

تفسیر قمی

جلد اول

تألیف

علی بن ابراہیم قمی

مترجم: جابر رضوانی



ترجمہ تفسیر قمی

جلد اول



مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

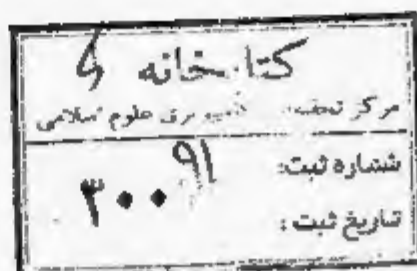
مترجم : جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۴۴

ش: اموال



ترجمه تفهیم قمی

(جلد اول)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۳۶-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۹۰-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (ع) (ع)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۷۳۶۳۰۰-۷۷۳۸۵۵۵-۲۵۱

تهران: ۹۱۲۲۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۹۱۲۲۲۶۲۱۵۲ (معمینی)

فهرست مطالب

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی <small>رحمته الله علیه</small> بر تفسیر قمی.....	۱۳
تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظله.....	۱۵
نسخه های تفسیر قمی.....	۱۷
آیه الله حکیم جائزه دادند.....	۱۷
مؤلف این کتاب.....	۱۸
ابراهیم بن هاشم.....	۱۹
محمد بن ابی عمیر.....	۱۹
راوی اول این تفسیر.....	۲۰
خصوصیات این تفسیر.....	۲۲
میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟.....	۲۲
نهی از تفسیر بالرأی.....	۲۴
عقل هم همین را می گویند.....	۲۵
(احادیث اهل سنت).....	۲۷
(احادیث شیعه).....	۲۸
(ازالۀ شبهه).....	۲۸
(جواب).....	۲۹
کلام ما درباره این ترجمه.....	۲۹

۲۲	مقدمه مترجم
۲۲	ولادت
۲۴	دوران کودکی
۲۴	پدر
۲۵	فرزندان
۲۵	شخصیت
۲۶	اساتید
۲۹	شاگردان
۴۰	تالیفات
۴۱	تفسیر علی بن ابراهیم قمی
۴۵	پیشگفتار
۴۷	مقدمه مؤلف
۵۳	ناسخ و منسوخ
۵۵	آیات محکومات
۵۶	آیات متشابهات
۵۷	عام و خاص
۵۸	آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد
۵۹	آیات منقطع و معطوف
۶۲	آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است
۶۳	آیاتی که بر خلاف نزول است
۶۴	آیاتی که تحریف شده است
۶۵	آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد
۶۶	آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

- ۶۶..... اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است.
- ۶۸..... آیات غیر متصل.
- ۶۹..... آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است.
- ۷۰..... آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است.
- ۷۱..... آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است.
- ۷۲..... آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است.
- ۷۳..... آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است.
- ۷۴..... آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است.
- ۷۵..... رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است.
- ۷۶..... آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است.
- ۷۷..... آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است.
- ۷۷..... خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است.
- ۷۷..... آیاتی که رد بر زنادقه است.
- ۷۸..... رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا.
- ۷۹..... آیات رد بر بت پرستان.
- ۸۰..... اما آیات رد دهریها.
- ۸۳..... اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب.
- ۸۵..... اما آیات رد بر منکرین معراج.
- ۸۵..... اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا.
- ۸۶..... اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ.
- ۸۹..... اما آیات رد بر جبری مسلکان.
- ۹۱..... اما آیات رد گفتار معتزله.
- ۹۳..... اما آیات رد انکار کنندگان رجعت.

- ۹۵..... اما رد گفتار تشبیه کنندگان
- ۹۶..... اما آیات درباره ترغیب
- ۹۷..... اما آیاتی که دلالت بر قس و عذاب می‌کند
- ۹۸..... داستان‌های قرآن

تفسیر سورة فاتحه

- ۱ - سورة فاتحه که در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است..... ۱۰۱

تفسیر سورة بقره

- ۲ - سورة بقره در مدینه نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه است..... ۱۰۷
- معانی ایمان..... ۱۱۰
- معانی کفر..... ۱۱۵
- معانی حیات..... ۱۲۵
- ابلیس کیست؟..... ۱۲۷
- ابتداء خلقت آدم..... ۱۲۸
- سجده ملائکه بر آدم علیه السلام..... ۱۳۲
- بهشت آدم در کجا بود..... ۱۳۶
- حج آدم..... ۱۳۹
- وفایه عهد..... ۱۴۲
- ظن در قرآن..... ۱۴۴
- شفاعت شخص ناصبی..... ۱۴۵
- نازل شدن تورات..... ۱۴۶
- دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله..... ۱۴۸

۱۵۰	نازل شدن مَنْ و سَلَوٰی بر بنی اسرائیل
۱۵۴	داستان گاو بنی اسرائیل
۱۵۹	گفتار منافقین
۱۶۲	داستان ابونذر
۱۷۰	کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۱	قصه هاروت و ماروت
۱۷۷	سنت حقیقه
۱۷۹	ابراهیم و ساختن کعبه
۱۹۳	وصیت
۱۹۹	دعا کردن
۲۰۰	حاکم جور
۲۰۰	مواقیت حج
۲۰۳	کیفیت حج
۲۱۱	احترام ماه‌های حرام
۲۱۶	نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض
۲۱۷	ایلاء
۲۲۰	اقسام طلاق
۲۲۹	اقسام عده
۲۳۲	نماز خوف
۲۳۷	قصه طالوت و جالوت
۲۴۲	اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی‌داند
۲۴۵	آیه الكرسي
۲۴۹	احتجاج ابراهیم <small>علیه السلام</small> با بت پرستان

۲۵۰	قصه بُخت النصر.....
۲۵۹	چگونه زنده شدن مریدگان.....
۲۶۱	منت گذاشتن بعد از احسان کردن.....
۲۶۷	احکام ربا.....

تفسیر سوره آل عمران

۲۷۷	۲- سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰ آیه است.....
۲۸۶	سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۹۳	قصه حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۳۰۱	قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳	نماز مسیحیان در مسجد.....
۳۰۸	تغییر قبله.....
۳۲۰	ورود پرچم‌ها در روز قیامت.....
۳۲۵	جنگ احد.....
۳۳۲	شجاعت زنی در جنگ احد.....
۳۳۴	نقش هند در معركة احد.....
۳۳۶	شهادت حنظله.....
۳۵۰	جنگ بدر.....
۳۵۳	شهادت سعد بن ربیع.....
۳۵۵	شهادت حضرت حمزه <small>علیه السلام</small>
۳۶۴	شیعیان روز قیامت رستگار هستند.....
۳۷۰	اجر صبر کنندگان.....

تفسیر سورة نساء

- ۴- سورة نساء در مدینه نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه است ۳۷۱
- شارب الخمر را طرد کنید ۳۷۶
- پرهیز از خوردن مال یتیم ۳۷۷
- حالات خوردندگان مال یتیم در معراج ۳۸۰
- ارث ۳۸۲
- حکم کلاله ۳۸۳
- ازدواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان ۳۸۷
- زنان مطیع و ناشزه ۳۹۶
- حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است ۳۹۷
- آیا شخص حائض و جنب می‌توانند وارد مسجد شوند؟ ۴۰۳
- قبیله اشجع ۴۲۵
- احکام قتل ۴۳۰
- گناه کشتن مومن به عمد ۴۳۱
- کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت ۴۳۲
- افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند ۴۳۶
- نماز خوف ۴۳۷
- دزدی از خانه عموی قتاده ۴۴۲
- آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام ۴۴۸
- ارث زنان ۴۵۰
- اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می‌آوردند ۴۶۲
- طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد ۴۶۴
- ارث کلاله ۴۶۸

تفسیر سورة مائده

- ۵- سورة مائده در مدینه نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه است ۴۷۱
- شعائر الهی چیست؟ ۴۷۴
- قمار در جاهلیت ۴۷۸
- شکار سگ شکاری ۴۷۹
- غذای اهل کتاب ۴۸۱
- وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه ۴۸۸
- قصه هابیل و قابیل ۴۹۱
- دو قبیله نضیر و قریظه در مدینه ۴۹۹
- حجة الوداع ۵۱۰
- علی علیه السلام بعد از من مولای شماست. ۵۱۹
- هجرت به حبشه ۵۲۲
- نزول حرمت خمر. ۵۳۰
- مامون و امام جواد علیه السلام ۵۳۵
- اقسام روزه ۵۳۹
- خیانت همسفران ۵۴۷
- خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می کند ۵۵۵

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه بر تفسیر قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بر ولی خداوند و درود و سلام بر آقا و مولایمان نبی الهی
ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و بر دوازده نفر از معصومین و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله
عالم و فاضل کامل ثقة الاسلام سید طیب جزائری حفظه الله تعالی (خداوند
بر توفیقاتش بیفزاید) کتاب تفسیر قمی را که قصد چاپ برای سومین بار را
داشتند، به من دادند تا بر آن تقریظ و دلایل خودم را درباره اعتماد بر آن را
بنویسم، من از چاپ آن خوشحال شدم و از ایشان عذر خواستم که نوشتن و
دادن رای و نظرم بخاطر ضعفی که دارم و لرزش دستی که بر من عارض
شده مانع بیشتر کارهایم گردیده است، بنابراین از نوشتن تقریظ معذورم،
ولی ایشان (خدا ایشان را حفظ کند) قانع نشد و اصرار به نوشتن تقریظ نمود
و من نیز اصرار در امتناع داشتم تا اینکه اکتفاء به همین مقدار نمودم چرا که
حالم به بیشتر از آن یاری ننمود، بنابراین کسی که قصد اطلاع بیشتر و کاملی
بر مریای کتاب (تفسیر قمی) دارد به کتاب ما «الذریعة الی تصانیف الشیعة
ج ۴، ص ۳۰۲» رجوع کند که مطالب تفصیلی را در آنجا نوشته‌ایم. و خلاصه
آنچه که ما از این اثر نفیس و سفر خالد بدست آورده‌ایم این است که ایس

تفسیر از دو امام همام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم قمی رضوان الله علیهم نقل شده است.

من برای سید مذکور و امثالش از اهل علم برای نشر آثار ائمه اطهار علیهم السلام و احیا آثار گذشتگان صالح مزید توفیق می خواهم.
این چند سطور را با انگشتانی لرزان در کتابخانه عمومی خود در نجف اشرف روز شنبه یکم ربیع المولود ۱۳۸۷ هـ. ق نوشتم

الفانی

آقا بزرگ طهرانی

عفی عنه

تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظلہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً، و الصلاة والسلام على خير خلقه المصطفى محمد الذي أرسله منة و رحمة و بشيراً، و آله الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و اللعنة على أعدائهم كثيراً كثيراً.

در زمان عنفوان شباب از وقتی که مطالعه کتاب شروع کردم، و در بوستان علم و ادب قدم نهادم، ذکر «تفسیر قمی» را جابجا دیدم، و مضامینش را بسیار پسندیدم، مطالبش بسیار روشن و صاف، ولی خودش غائب پشت کوه قاف بود، تا اینکه برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رسیدم آنجا هم از این کتاب خبری نبود از هر که پرسیدم گفت من هم ندیدم، حتی اینکه بر مکتبه علامه امینی رحمه الله علیه که از بزرگترین کتابخانه های دنیا است این کتاب وجود نداشت، خیلی تعجب کردم که همچنین کتاب، سرمایه اولوالالباب، میراث ائمه اطیاب، و این طور نایاب! این تفسیر بی نظیر شد مانند حوی شیر! چرا مسئولان توجه نکردند و برای چاپ و تشرش اقدامی نفرمودند؟

بنابراین به خودم گفتم اگر این اثر نفیس همین طور در چاه گمنامی افتاده

باشد در آینده هم مانند کثیری از کتب قیمه‌ها، مانند «اصول اربع مائه» و دیگر کتب مهمه از بین می‌رود و فقط نامش در کتابها می‌ماند.

این بود که کمر همت بستم و از همه کارها خودم را رستم، اولاً خدمت استاد محترم حضرت آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله علیه رفتم و ایشان را از اراده خود آگاه ساختم، ایشان فرمودند:

«آقا سید طیب! چاپ تفسیر قمی کار آسان و کار یک نفر نیست، چند نفر از علماء هیئت تشکیل دهند تا این کتاب چاپ شود»

آن زمان سن من هنوز به ۲۰ نرسیده بود، شاید ایشان نظر به کم‌سنی من و عظمت این کتاب همچنین فرمودند و این کار عظیم را بیرون از استطاعت من شمردند، لذا من از منزل ایشان رأساً به آستانه دارالحکمت و باب مدینه علم و عظمت، حلال مشکلات، مبین معصلات، امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام در حرمش رفتم، و بعد از ادای ادب عرضه داشتم:

«آقا! دلم می‌خواهد که تفسیر قمی چاپ شود، خدمت آیه‌الله حکیم رفتم، ایشان فرمودند: کار یک نفر نیست، ایشان راست گفتند، حالا ما دو نفری این کار را انجام می‌دهیم، یکی این غلام گمنام، دومی شما امام عالی مقام، مگر شما گاهی با قنبر بر یک مرکب ردیف نمی‌شدید؟ این احادیث مال خودتان است، مرا یاری کنید، تحریر از من، تنویر از شما! تقریب از من، تصویب از شما! قلم از من، تحریک از شما! مداد از من، سداد از شما!»

شاید ساعت خوبی بود که آقا عرض بنده را شرف قبولیت بخشیدند زیرا همه صعوبات راه که ابتداءً مانند کوه جلوی من قد کشیده بود یکی بعد از دیگری آسان شد، همچنان معلوم می‌شد که گویا کسی دستم را گرفته جلو

می برد.

نسخه های تفسیر قمی

(اول) این که دو نسخه چاپی پیدا شد، یکی چاپ سال ۱۳۱۲ هـ. ق، دومی چاپ ۱۳۱۵ هـ. ق، هر دو چاپ ایران؛ (دوم) این که دو نسخه دیگر خطی هم دستیاب شد، یکی در مکتبه آیه الله حکیم، دومی در مکتبه آیه الله کاشف الغطا، بسیار خوشحال شدم، ولی این خوشحالی تا دیر نپایید زیرا دیدم که هر چهار نسخه پر از اغلاط و اشتباهات به افراط، چه کار می کردم؟ با همین نسخه های همت شکن، کمر همت را بستم و دست به کار شدم، اما بر من چه گذشت؟ فقط خدا می داند یا مولای من، در آن موسمه ای طاقت فرسای نجف، و آن کوچه های گل آلود هر طرف، ما بین مکتبه کاشف الغطا و مکتبه حکیم سعی بین الصفا و المروه می کردم تا این کتاب را به الفاظ با صواب به تمام آب و تاب در بیاورم.

(کیف کان) به لطف و مرحمت حلال مشاغل این مراحل طی شد و این کتاب در دو جلد زرکوب به شکل زیبا از چاه فنا به عرصه بقا قدم نهاد، فله الحمد علی ذلک، و کثیر الشکر قلیل هنالك.

آیه الله حکیم جاززه دادند

وقتی که کتاب از چاپ در آمد، اولین نسخه خدمت استاد معظم آیه الله العظمی حکیم (طاب ثراه) بردم، وقتی که ملاحظه فرمودند تعجب کردند و با خوشحالی زیاد به حاضرین نشان دادند و فرمودند:

«نگاه کنید! این تفسیر قمی است! آقای جزائری این را چاپ

نمودند.»

بعد از آن بدست معاونشان پاکتی فرستادند که در آن جائزه خوبی بود.
رحمة الله عليه و علی بنیه الشهداء و آله السعداء.

مؤلف این کتاب

مؤلف شریف این تفسیر بی نظیر ثقه کبیر ابوالحسن شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رحمه الله (۳۰۷ هـ) است، مرار شریفشان در قم نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام واقع است.

شیخ علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته، در وثاقت و جلالتش همین قدر کافی است که ایشان استاد شیخ کلینی بود، شیخ کلینی در کتاب کافی از ایشان بسیار احادیث نقل کرده است و علاوه بر کافی دیگر کتب از روایاتش پُر هستند و بقول سیدنا خوئی طاب ثراه

«روایاتش در کتب احادیث به ۷۱۴۰ می رسد» (معجم رجال

حدیث ۱۹۴/۱۱)

نجاشی رحمه الله می گوید:

«علی بن ابراهیم در نقل حدیث ثقه، ثبت (استوار) معتمد و صحیح

المذهب بود» (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)

علامه حلی رحمه الله هم در خلاصه همین را گفته (خلاصه الاقوال، ص ۴۹)

چونکه علی بن ابراهیم در این تفسیر روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است، بنابراین مختصراً حالات او را هم باید دانست

ابراهیم بن هاشم

او هم مانند پسرش معتبر و در نقل حدیث دارای مقام بلند و شیخ راویان قم بود، خدمت امام رضا علیه السلام هم رسیده است.
سید داماد علیه السلام چنین می گوید:

«نزد من روایات او درجه صحت دارد و امر او بالاتر از این است که کسی او را تعدیل و توثیق کند بلکه به توسط او غیرش تعدیل می شود». (تنقیح المقال، ۴۰/۱)

محقق مامقانی علیه السلام می گوید:

«ایشان شیخ مشایخ اجازه، فقیه و محدث، از اعیان و بزرگان طائفه است، کثیرالروایه و سندید النقل است، از ثقات روایت می کند، کتب اربعه از روایاتش پر است». (تنقیح ۴۱/۱)

چون که در این کتاب کثیری از روایات از راوی مشهور «محمد بن ابی عمیر» نقل شده است بنابر این مختصراً از حال او هم باید گفت.

محمد بن ابی عمیر

علامه مامقانی علیه السلام می گوید:

«او در زمان امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، اصحاب حدیث لجماعاً گفتند که روایاتش اگر مرسل هم باشد مرتبه صحیح دارد». (تنقیح ۶۱/۲)

نحاشی علیه السلام می گوید:

«او جلیل القدر و عظیم المرتبت بین فریقین (سنی و شیعه) بوده، اهل سنت هم از او روایت می کنند، از امامین حضرت کاظم و

حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند، (رجال نجاشی، ص ۲۲۶)

جاحظ می‌گوید:

در زمان هارون رشید او را در زندان انداختند و از او خواستند که شیعیان علی علیه السلام را نشان دهد تا آزاد شود ولی او قبول نکرد، پس او را شلاق زدند و قتیکه شلاق به صد رسید نزدیک بود که لب بگشاید، همان اثناء (غائبانه) صدای رفیقش محمد بن یونس بن عبدالرحمان (یک صحابی دیگر جلیل القدر از اصحاب امام رضا علیه السلام) بگوشش رسید که: «ای محمد بن ابی عمیر! از خدا بترس!» پس او لب را بست تا این که خدا او را فرج داد (مجمع رجال حدیث، ۱۹۳/۱۱)

علامه حلی رحمته الله از شیخ طوسی رحمته الله نقل می‌کند:

«او نزد عامه و خاصه هر دو اوثق الناس بود، بسیار عبادت می‌کرد» (خلاصه، ص ۶۸)

کشی رحمته الله می‌گوید:

«او از آن شش نفر بود که اصحاب ما بر صحت روایاتشان اجماع نموده‌اند»، (رجال کشی، ۸۳۰/۱)

یکی از خصوصیات ابن ابی عمیر این است که عامه از ایشان روایت کرده‌اند ولی ایشان از آنها روایت نکرده است. (رجال کشی، ۸۵۵/۱)

راوی اول این تفسیر

در رابطه به این تفسیر امری قابل ذکر است و آن این است که راوی اول این

تفسیر: ابوالفضل بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام

می باشد، ایشان شاگرد علی بن ابراهیم بوده و این تفسیر را به املای استادش نوشته است.

اگر چه این شخص را کتب رجال ذکر نکرده اند، ولی علو مقام ایشان از این ظاهر است که فقط به سه واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد و شاگرد علی بن ابراهیم بود و ذکر نکردن کتب رجال ایشان را ضرر ندارد زیرا این تفسیر نزد علماء اعلام و مشایخ عظام از قدیم الایام متداول و مدرک مهم تفاسیر مشهور است، مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، همه از این تفسیر نقل کرده اند، اگر در این تفسیر ذره ای از خدشه بود همچنان علماء فحول این را مدرک کتاب های شان قرار نمی دانند، خصوصاً علامه فیض کاشانی رحمته الله که بر آسمان جمله علوم بدر منیر، و نهنک دریای علم تفسیر بود، بر این تفسیر تکیه نمی کرد، همین طور شیخ حر عاملی رحمته الله که در علم روایت و درایت متبحر بود و کتاب عظیم «وسائل الشیعه» تالیف کرده، از این تفسیر هرگز استفاده نمی کرد زیرا در ابتدای کتابش نوشته:

«من در تالیف این کتاب بر کتب اربعه اکتفا نکردم بلکه از کتاب های دیگر هم استفاده کردم، زیرا آنها هم کتب معتبره از تالیفات ثقات جلیل القدر هستند و نسبت آنها به مؤلف های آنها بالتواتر ثابت است، برای همین فضلاء و علماء در آنها هیچ شک و شبهه را راه ندانند. (وسائل الشیعه ۵/۱)

همین طور علامه متبحر و محقق مفکر آقا بزرگ تهرانی رحمته الله که خواص فن کتاب بود و در این فن بهترین دائرة المعارف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نوشته، بر این کتاب تقریظ نمی نوشت (در اول اصل کتاب این تقریظ چاپ

شده است^۱) و در کتاب خود مدح این تفسیر را به این الفاظ نمی‌کرد:

«قد ذکرنا أنَّ تفسیر أبی الجارود لا یقصر فی الاعتبار عن
تفسیر علی بن ابراهیم» (الذریعة ۴ / ۳۰۸)

خصوصیات این تفسیر

- ۱- همین طوری که سابقاً گفته شد، این تفسیر اصل اصول تفاسیر است.
- ۲- اکثر روایاتش از امامین صادقین (باقر و صادق) علیهما السلام بواسطه کم مروی هستند، برای همین علامه تهرانی به من فرمودند که این را باید «تفسیر صادقین» نامید.
- ۳- مؤلف این تفسیر معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بود، این جهت در صحت روایتش تاثیر بسزائی دارد.
- ۴- راوی دوم (پدر مؤلف) ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، این جهت هم در صحت روایتش می‌افزاید.
- ۵- در این تفسیر ذخیره بزرگ و خزانه عظیم از فضائل و مناقب اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وجود دارد که در اغلب تفاسیر نیست.
- ۶- در این تفسیر به اکتشافات و حقائق اشاره شده که سابقاً از نظر بشر پنهان بود و انسان امروز به آن دست یافته مانند خبر وجود آبادی در ستاره‌ها (نگاه کنید سوره صافات آیه ۶)

میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟

درباره تفسیر قرآن میان ما (شیعه امامیه) و دیگران فرق است، ما در مقام

۱. ما نیز ترجمه آن تفریط را در اول ترجمه آوردیم.

ترجمه و تفسیر قرآن از دو قوه کمک می گیریم:

اول: عقل؛ دوم: اهل بیت علیهم السلام، دیگران نه به عقل کار دارند، نه به اهل بیت علیهم السلام، هر چه دلشان خواست تفسیر بالرای می کنند حال آنکه تفسیر بالرای ممنوع است و از قرآن و سنت حرمتش ثابت است (ان شاء الله آینده ذکرش می آید).

(مثال) در قرآن مجید آمده ﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ﴾^۱ سورة قیامت ۲۲، عامه ترجمه اش کردند: به روز قیامت بعض چهره ها روشن می شوند و خدا را می بینند (ناظره الی وجه الله، تفسیر درر منثور ۶ / ۲۹۰) ولی ما اصحاب مذهب شیعه امامیه این معنی را عقلاً قبول نداریم، خدا قابل دید نیست زیرا آنچه قابل دید است مادی و محدود است، خداوند عزوجل نه مادی است نه محدود! بنابراین ناچاریم که به تفسیر اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، چنانچه در همین «تفسیر قمی» (۲ / ۳۹۶) از امام صادق علیه السلام مروی است. ﴿أَلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ﴾ ای الی رحمة الله و نعمته ناظره، یعنی نظر می کنند طرف رحمت خدا و نعمت خدا.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است:

اولیاء خدا وقتی که از حساب و کتاب فارغ می شوند به یک نهر می رسند اسمش «نهر حیات» است وقتی که در آن نهر غسل می کنند و آب آن را می خورند چهره های شان روشن و درخشان می شود، همه آثار رنج و سختی ها از بین می رود پس آنها به طرف خدای عزوجل نظر می کنند که خدا باز آنها را چه اجر و ثواب عطا می کند.

(بعد از این آن حضرت می فرماید)

مراد از نظر به طرف خدا این است که آنها بطرف ثواب خدا نظر می‌کنند.

(تفسیر صافی ۷۶۶/۲)

نهی از تفسیر بالرای

قبل از همه خدای عزوجل خودش از تفسیر بالرای نهی کرده است، می‌فرماید:

«هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهاً فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم» (سورة آل عمران آیه ۷)

یعنی (ای پیامبر) خدا آن کسی است که بر تو کتاب نازل کرده است، در آن کتاب آیاتی است محکم (صاف و روشن) و آنها مابعد کتاب (اصل کتاب) هستند، آیات دیگر متشابه (مجمل) هستند، پس آنهایی که در دل‌هایشان کجی است به این آیات متشابه پیروی می‌کنند (اینها را دلیل خود قرار می‌دهند) تا فتنه بر پا کنند و حسب دلخواه تأویل (معنی) کنند، در حالی که تأویل آنها را نمی‌داند بجز خدا و آنهایی که در علم راسخ (فرو رفته)‌اند.

این آیه کریمه صراحتاً ما را منع می‌کند از این که آیتی را که واضح نیست و ما معنایش را نمی‌دانیم نباید آن را از خودمان معنی کنیم بلکه باید از «راسخون فی العلم» بی‌رسیم. و آنها اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام هستند لا غیر. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نسلم

تأویله»، (کافی ۲۱۲/۱؛ عیاشی ۱۶۴/۱)

جای دیگر هم همین مطلب را می‌فرماید:

«فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (سوره نحل آیه ۴۳)

یعنی چیزی که نمی‌دانید از «اهل ذکر» بپرسید «اهل ذکر» همان اهل بیت

رسول اکرم ﷺ هستند. (کافی ۲۱۱/۱)

عقل هم همین را می‌گوید:

(مثال) شما یک دستگاه خارجی خریدید، با آن دستگاه غالباً یک کتابچه رهنما هم می‌گذارند، در آن نوشته که اول این کتابچه را بخوانید بعداً این را راه بیاندازید! شما آن کتابچه را خواندید باز هم نه فهمیدید، زیرا در آن اصطلاحاتی آمده که خارج از علم شما است، حالا شما چه کار می‌کنید؟ بدیهی است که حالا شما پیش آن کسی می‌روید که ماهر آن اصطلاحات و کاربرد آن دستگاه است، همان شخص ماهر «اهل ذکر» است، اهل بیت رسول اکرم ﷺ ماهرین «ذکر» یعنی قرآن هستند، یک اسم قرآن «ذکر» هم است، خدای عزوجل می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (سوره حجر ۹)

علاوه بر این، مفهوم حدیث ثقلین (متفق علیه بین فریقین) هم همین است،

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«معاشر الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل

بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

یعنی ای مردم! من بعد از خودم در میان شما دو گرانقدر شیء می‌گذارم

یکی کتاب خدا دومی اهل بیت من و اینها از هم دیگر جدا نخواهند شد تا این که

بر حوض کوثر نزد من وارد بشوند.

این حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین است و در کتب شیعه و سنی متواتراً وارد شده (ملاحظه شود: صحیح مسلم کتاب فضائل صحابه باب فضائل علی علیه السلام ج ۴ ص ۱۸۷۲، ط بیروت؛ صحیح ترمذی ۲/۲۰۸؛ مستدرک حاکم ۲/۱۰۹؛ بحار الانوار ۲۱/۲۸۷)

از این حدیث شریف پر طاهر است که اهل بیت طاهرين از طرف خدا و رسول مفسر و مبین قرآن کریم هستند، همان طوریکه حضرت علی علیه السلام خودش در جمع مباحثین و انصار اعلان کرده:

«هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً، سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو سألتُموني عن آية آية في ليل نزلت ام في النهار، مكيبها ومدنيها، سفيها وحضريها، ناسخها ومنسوخها، محكمها ومتشابهها، تأويلها وتنزيلها، لأخبرتكم»
(إصابة في معرفة الصحابة ۲/۵۰۹؛ و طبقات ابن سعد ۲/۱۰۱)

آن حضرت به سینه خود اشاره کرد و فرمود: مردم! این جا است خزانة علم، این جا است لعاب دهن رسول الله صلی الله علیه و آله این جا است، معلوماتی که ان را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سینه من پر کرده مانند پرنده‌ای که منقارش را در منقار جوجه اش می‌گذارد و شکم گرسنه اش را پر می‌کند.

مردم! هر چه خواستید از من سؤال کنید! زیرا نزد من است علم اولین و آخرین! قسم به آن خدای که دانه را شکافته و جانها را آفریده اگر شما از من

در باره یک یک آیت در قرآن بپرسید که کدام آیت شب نازل شده و کدام روز، کدام آیت مکی است و کدام مدنی، کدام سفری است و کدام حضری، کدام ناسخ است و کدام منسوخ، کدام محکم است و کدام متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش چیست؟ من از همه به شما خبر می‌دهم.

آیا حیف نیست که انسان با بودن همچنین کسیکه علمش فوق بشر است، به رأی خود تفسیر کند یا به دنبال ابوهریره و امثالش برود!

از علی علیه السلام نپرسد که باب علم رسول صلی الله علیه و آله بود، پروریده آغوش رسول صلی الله علیه و آله بود و از ابوهریره بپرسد که بیشتر از سه سال در خدمت رسول صلی الله علیه و آله نبود! فاعتبروا یا اولی الابصار!

به هر حال در احادیث سنی و شیعه هر دو از تفسیر بالرأی به شدت ممانعت شده است:

(احادیث اهل سنت)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه و هو علی وضوء فلیعد وضوءه». (کنز العمال ۱/ ۶۶۱ ح ۲۸۷۱)

یعنی هر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کرد، اگر با وضو باشد وضووش باطل می‌شود، باید دوباره وضو بگیرد.

و قال صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار». (تفسیر قرطبی ۱/ ۳۱)

یعنی هر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

(احادیث شیعه)

۱ - قال رسول الله ﷺ : من فسر القرآن برأيه فأصاب الحق فقد أخطأ (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر حق هم گفته باشد خطا کرده است.

۲ - قال رسول الله ﷺ : من فسر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

۳ - قال الامام الصادق عليه السلام : من فسر القرآن برأيه ان أصاب لم يؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (تفسیر عیاشی ۱ / ۱۷)

امام صادق علیه السلام: فرمودند: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر به حق هم رسیده باشد اجر داده نمی شود و اگر خطا کرد از آسمان (رحمت خدا) دور می شود.

(ازاله شبهه)

اگر کسی بگوید: اگر بدون کمک اخبار اهل بیت علیه السلام قرآن را معنی کردن جائز نیست، پس قرآن از حجیت می افتد، در حالی که قرآن خود گفته: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾ (سوره محمد ۲۴)

و در حدیث آمده «اگر شما در حدیثی شک کنید آن را بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن باشد قبول کنید و الّا رد کنید (وسائل الشیعه ۱۸ / ۸۴)»

(جواب)

سابقاً گذشت که در قرآن دو گونه آیات است، محکم و متشابه، آیاتی که محکم است احتیاج به تفسیر ندارد، مانند:

﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره ۴۳) و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره ۱۸۳) و ﴿أَتَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره ۱۹۶) و ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ﴾ (مائده ۳) و ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره ۲۱۹) از این قبیل آیات در قرآن کریم بکثرت هستند، از اینها اصل وجوب و حرمت واضح است، احتیاج به تفسیر نیست، البته برای تفصیل کیفیاتش احتیاج به تفسیر است که آن وقت باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع شود.

کلام مادر باره این ترجمه

خدای رحیم و کریم به مترجم این تفسیر، عمده الاعلام حجة الاسلام جناب آقای شیخ جابر رضوانی (وفقه الله لرضوانه و جعله أسوة لإخوانه) جزای جزیل و اجر جمیل بدهد، زحمت فراوان کشیدند که این تفسیر پر تنویر را به فارسی ترجمه کردند.

اهل بصارت و بصیرت می دانند که ترجمه کردن کار آسان نیست بلکه بعض اوقات شبه محال می ماند.

که می تواند ترجمه ﴿غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بَعْدَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود ۴۴) را بکند؟

که می تواند ترجمه ﴿فَغَشِيَهُمْ مِنْ أَلِيمٍ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه ۷۸) را بکند؟
همین طور که می تواند ترجمه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ را بکند؟

بلکه ترجمه یک کلمه «الله اکبر» مشکل است، کسی از امام جعفر صادق (ع) معنای «الله اکبر» را پرسید، حضرت فرمود شما چه معنی می‌کنید؟ راوی گفت: من می‌گویم: الله اکبر من کل شیء، الله از هر شیء بزرگتر است.

حضرت فرمود: وقتی که هیچ شیء نبود الله بزرگ نبود؟ راوی گفت: پس شما بفرمایید معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «الله اکبر من أن یوصف» یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی او را توصیف کند. (معانی الاخبار ص ۱۱)
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از هر چه گفتمان و شنیدیم و خوانده‌ایم
جای صد ستایش است که در چنین رمین سنگلاخ جناب آقای رسوانی زاده
مجدد قدم نهادند و خوب پیش رفتند، بنده بجهت قلت وقت و کثرت کار
نتوانستم که این کتاب را از باب تا محراب مطالعه کنم ولی تا جایی که دیدم
عالی یافتم، امیدوارم که بقیه ترجمه‌شان هم بعینیت حضرت بقیه الله پسندیده
باشد (ان شاء الله).

بنده از کارشان خوشحال شدم زیرا کتابی که من در آن کار کرده بودم
ایشان آن را دنبال کردند.

من که چیزی نیستم از کارشان خدای لایزال خوشنود است، زیرا ایشان
فائده کلامش را از عرب به عجم تعمیم دادند.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) خوشنود است، زیرا فضائل
امیر المؤمنین حضرت علی (ع) را تبلیغ کردند.

امیر المؤمنین حضرت علی (ع) خوشنود است، زیرا مقام صحیح نبی

کریم صلی الله علیه و آله را برای مردم روشن کردند.

همه ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین خوشنود شدند، زیرا از ولایت شان مردم را آگاهتر کردند.

مؤلف کتاب (شیخ علی بن ابراهیم رحمته الله) خوشنود است، زیرا تالیفش را تعریف کردند.

فجزاه الله جزاء المحسنين و کثر فی العلماء مثله ممن یخدم الدین و ینشر فضائل أمير المؤمنين و آله الطاهرين.

کتبه قليل البضاعة كثير الاضاعة

سید طیب موسوی جزائری

فی الحوزة المشرفة (قم) يوم العيد الأضحى ۱۴۲۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

ولادت

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری قمری است. او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی به شمار می آید.

مرحوم شیخ در کتاب الفهرست می نویسد: ابراهیم بن هاشم ابواسحاق اصلش از کوفه بوده و بعد به قم رفته است و اصحاب ما می گویند: او اولی کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است.^۱ پس بنابر بر ذکر شیخ طوسی علی بن ابراهیم در یکی از این دو شهر (کوفه یا قم) بدنیا آمده است؛ اما تاریخ ولادتش معلوم نیست.

صاحب تنقیح المقال می نویسد: بر تاریخ وفاتش دسترسی پیدا نکردم و آنچه که در عیون استفاده می شود این است که حمزه ابن قاسم از نواده های حصرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سال ۷-۲ هجری قمری از او احازه روایت

گرفته و مرگش بعد از این سال می‌باشد.^۱

و نیز مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله در الکنی و الالقاب بعد از تجلیل از مقام شامخ علی بن ابراهیم می‌نویسد: من تاریخ وفاتش را پیدا نکردم مگر اینکه در سال ۳۰۷ هجری زنده بوده است.^۲

دوران کودکی

علی در خانواده‌ای مؤمن، اهل علم و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت به دنیا آمد. پدرش از راویان بزرگ شیعه است.

وی از همان دوران کودکی در محضر پدر بزرگوارش شروع به فراگیری معارف محمد و آل محمد علیهم السلام کرد و نیز از محضر برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم و دیگر راویان بزرگ و معتبر شیعه کسب فیض نمود و حاصل این تلاش فراوان و یادگیری علوم آل محمد علیهم السلام این شد که خود آن بزرگوار از روایات معتبر و معتبر و سرشناس شهر مقدس قم شد. او داستان تزویج ام الفضل دختر مامون به امر او به امام جواد علیه السلام را روایت کرده است، که با سند اول آن را از وی روایت می‌کنیم.^۳

اما این عالم بزرگ متأسفانه در وسط عمرش نابینا می‌شود.

پدر

پدر علی نیز که خود از بزرگان علمای شیعه و از محدثین است که بخش زیادی از روایات کافی علی از پدرش ابراهیم نقل می‌کند. شیخ عباس قمی رحمته الله

۱ تنقیح المقال لمقامانی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

۳ معارف اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از شهرت شبح طومانی، ص ۸۹

در کتاب شریف الکنی و الالقاب درباره مقام و منزلت ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم می‌نویسد: «وی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های روایی شهر قم می‌باشد. او اولین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد و در حقیقت او شیخ قم و چهره سرشناس آنان می‌باشد».

فرزندان

علی بن ابراهیم قمی دارای سه فرزند به نام‌های احمد بن علی بن ابراهیم، ابراهیم بن علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم قمی می‌باشند که همگی از اصحاب روایت هستند.^۱

احمد بن علی از اساتید شیخ صدوق بوده که روایات زیادی از او نقل می‌کند.^۲

و نیز محمد بن علی بن ابراهیم هم از استادان شیخ صدوق بوده که از او هم روایت نقل می‌کند.

شخصیت

علی ابن ابراهیم قمی یکی از برجسته‌ترین و معتبرترین روایت‌شعیه به شمار می‌آید. طوری که اکثر تراجم نویسندگان وقتی به اسم شریف او می‌رسند او را با عبارتی همچون ثقه، دارای ایمانی ثابت، صحیح المذهب، حدیث زیاد شنیده و... توصیف می‌کنند.

و شیخ کلینی از او بسیار روایت نقل می‌کند که شامل بیش از یک چهارم

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

روایات کتاب شریف کافی می‌شود و این دلالت بر مورد اعتماد و وثوق بدون این استاد بزرگ در نزد شاگرد را می‌کند.

و مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری می‌فرماید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند.»

در شخصیت علمی این عالم بزرگوار همین بس که پدری چون ابراهیم بن هاشم و برادری چون اسحاق بن ابراهیم بن هاشم داشته و از آنها بهره برده و نیز فرزندانی همچون احمد بن علی بن ابراهیم که استاد شیخ صدوق است و نیز ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم داشته و دارای تالیفات زیادی است.

مرحوم دوانی می‌نویسد: تالیفات نفیس و استادان بزرگ و شاگردان نامداری داشته است که برای درک بزرگواری او کافی است، به خصوص که قَدْحی هم درباره او فرسیده است.^۱

اساتید

مرحوم علی دوانی درباره استادان علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد، علی بن ابراهیم در شهرها و کشورهای مختلف اسلامی از دانشمندان بسیاری از خاصه و عامه به اخذ حدیث نائل آمده یا از آنها اجازه گرفته است. بدیهی است که دستیابی به همه استادان علی بن ابراهیم این محدث بزرگ و پرکار که آن همه احادیث و کتاب‌ها از وی مانده است، کار دشواری است. ما با مراجعه به

مجموع منابعی که در دست داشته‌ایم همچون فهرست شیخ، رجال نجاشی، جامع الروات، معجم رجال الحديث، و نوايغ الروات این عده از محدثین بزرگ و فقهای شیعه را یافته‌ایم که از استادان نامدار وی در اواسط سده سوم هجری بوده‌اند:

۱- پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم

۲- برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم

۳- احمد بن ابی عبدالله برقی

۴- ایوب بن نوح

۵- علی بن محمد کاشانی

۶- احمد بن اسحاق قمی

۷- حسین بن حسن

۸- اسماعیل بن محمد ملکی

۹- حسن بن محمد راوی

۱۰- حسن بن موسی الخشاب

۱۱- ریان بن صلت

۱۲- سری بن ربیع

۱۳- سلمة بن خطاب

۱۴- صالح بن سندی

۱۵- صالح بن عبدالله

۱۶- عباس بن معروف

۱۷- عبدالله بن صلت

۱۸- عبد الله بن محمد بن عیسی

- ۱۹- علی بن اسحاق
- ۲۰- علی بن حسان
- ۲۱- علی بن محمد بن ابی اسحاق خفاف
- ۲۲- محمد بن الحسین (ابن ابی الخطاب)
- ۲۳- محمد بن خالد طایلسی
- ۲۴- محمد بن سالم
- ۲۵- محمد بن علی همدانی
- ۲۶- محمد بن عیسی بن عبید یقطینی
- ۲۷- مختار بن محمد بن مختار همدانی
- ۲۸- موسی بن ابراهیم محاربی
- ۲۹- هارون بن مسلم
- ۳۰- یاسر خادم
- ۳۱- یعقوب بن یزید
- ۳۲- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری
- ۳۳- احمد بن محمد بن عیسی
- ۳۴- ابوسمینه محمد بن علی صیرفی
- ۳۵- محمد بن ریان بن صلت
- ۳۶- علی بن شیرہ
- ۳۷- یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان
- ۳۸- احمد بن محمد بن ابی الفضل مدائنی
- ۳۹- قاسم بن محمد برمکی
- ۴۰- جعفر بن سلمه اصفهانی

- ۴۱- قاسم بن ربیع
 ۴۲- علی بن ریان بن صلت
 ۴۳- عبدالله بن احمد موصلی
 ۴۴- اسماعیل بن عیسی معروف به سندی
 ۴۵- حسن بن سعید اهرازی
 ۴۶- حسین بن سعید اهرازی
 ۴۷- محمد بن یحیی
 ۴۸- جعفر بن سلمه اهرازی
 ۴۹- محمد بن سالم^۱

شاگردان

شخصیت‌های فراوانی نیز از محضر درس او بهره برده‌اند و از گلستان علمش گل‌ها چیده‌اند و باعث پررونق شدن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردیده‌اند که از جمله آنها عبارتند از:

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی که حدود بیش از یک چهارم روایت‌های این کتاب شریف بواسطه علی بن ابراهیم قمی است.

- ۲- حمزة بن محمد بن احمد بن سگین
 ۳- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
 ۴- حسن بن حمزة علوی طبری
 ۵- محمد بن موسی بن متوکل

- ۶- محمد بن احمد بن صفوانی
- ۷- علی بن بابویه قمی
- ۸- محمد بن علی ماجیلویه
- ۹- علی بن عبدالله وراق
- ۱۰- حسین بن ابراهیم ناتانه
- ۱۱- پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم
- ۱۲- پسر دیگرش احمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۳- پسر سومش محمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۴- حسین بن حمدان
- ۱۵- علی بن محمد بن قولویه
- ۱۶- محمد بن حسن صفار
- ۱۷- احمد بن علی بن زیاد
- ۱۸- احمد بن محمد علوی
- ۱۹- حسن بن قاسم
- ۲۰- حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب
- ۲۱- حمزة بن محمد علوی
- ۲۲- محمد بن حسن بن ولید قمی
- ۲۳- محمد بن قولویه قمی و...

تألیفات

علی بن ابراهیم دارای تألیفات فراوانی است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- نواير القرآن^۱
- ۲- ناسخ و منسوخ
- ۳- قرب الإسناد
- ۴- الشرايع
- ۵- الحيض
- ۶- التوحيد و الشرك
- ۷- فضائل أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸- المغازي
- ۹- الأنبياء
- ۱۰- المشنر
- ۱۱- المناقب
- ۱۲- اختيار القرآن
- ۱۳- التفسير
- ۱۴- حديث تزويج المامون ام الفضل من ابي جعفر محمد بن علي الجواد عليه السلام
- ۱۵- رسالة في معنى هشام و يونس
- ۱۶- جوابات مسائل ساله محمد بن بلال (هلال)^۲
- ۱۷- فضائل القرآن^۳

تفسير علي بن ابراهيم قمي

تفسير علي بن ابراهيم قمي از جمله کتابهای پرارزش روانی و تفسیری

۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۹

۲. معارج اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹

۳. الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۶۲

شیعه است که به دست ما رسیده و بارها نیز به زیور طبع آراسته است و بیر از همان زمان‌های قدیم جز ماخذ و منبع کتاب‌های حدیثی و تفسیری بعد از خود قرار گرفته است. این تفسیر از ارزش و اعتبار خاصی در نزد مفسرین شیعه برخوردار است و علما و بزرگان شیعه اعتبار و ارزش دیگر کتب تفسیر روایی را با این کتاب می‌سنجند.

این تفسیر با ارزش پرده از روی اسرار آیاتی که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده است در می‌دارد و در اصل این تفسیر، تفسیر ولانی و درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و زنده کردن این تفسیر و رواج دادن آن در جامعه یعنی زنده نگهداشتن یاد اهل بیت و تبری جستن از دشمنان آن بزرگواران است چنانکه ابن حجر عسقلانی عالم بزرگ سنی وقتی از این شخصیت بزرگ شیعه و از تفسیر او نام می‌برد صراحتاً می‌نویسد: علی بن ابراهیم شیعه سرسخت است. او تفسیری دارد که در آن مصائبی هست! ^۱

حضرت حجة الاسلام علامه سید طیب جزائری (حفظه الله) در مقدمه خود بر تفسیر قمی و در ستایش آن می‌نویسد: شکی نیست تفسیری که در دست ماست قدیمی‌ترین تفسیری است که به ما رسیده است و اگر این تفسیر به ما نمی‌رسید درباره علم تفسیر قرآن متنی محکم و متین وجود نداشت و بزرگان مفسرین در تفسیر قرآن آرامش نداشتند.

در این تفسیر خصائص پراکنده‌ای است که در تفاسیر دیگر یافت نمی‌شود که عبارتند از:

- ۱- این تفسیر خمیر مایه بسیاری از تفاسیر شیعه است.
- ۲- اینکه روایات آن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با کمی واسطه و

سند نقل شده است و از این جهت است که در ذریعه می‌فرماید: در حقیقت تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

۳- مولف تفسیر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۴- پدرش (ابراهیم بن هاشم) که این روایات را برای پسرش (علی) نقل کرده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

۵- اینکه در این تفسیر علم بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان آن بزرگواران تلاش فراوانی کردند که آن فضائل را از قرآن بیرون بیاورند.

۶- این تفسیر متکفل بسیاری از آیات قرآن کریم است که مراد این آیات جز به کمک و ارشاد اهل بیت علیهم السلام که تالی تلو قرآن هستند فهمیده نمی‌شود.^۱

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شریف می‌فرماید: این تفسیر اثری ارزشمند و نفیس و کتابی جاودان می‌باشد که از دو امام بزرگوار امام محمد باقر علیه السلام به روایت ابو الجارود و امام جعفر صادق علیهما السلام به روایت علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.^۲

آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی «حفظه الله» در ضمن درس خارج اصول فقه‌اش فرمودند: رجال تفسیر علی بن ابراهیم موثق به توثیق عام هستند. خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر بیان می‌کند این است که آنچه در این تفسیر ذکر می‌شود از ثقات به ما رسیده است در نتیجه جز توثیقات عامه می‌شود. در رجال دو قسم توثیق داریم که هر دو برای اتمام سند (حدیث) کافی هستند یکی توثیق خاص است مثل اینکه نجاشی یا شیخ یا کشی یا

۱ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴

۲ الذریعه، ج ۴، ص ۲۰۳

صدوق بگویند که فلانی ثقة است، صالح است، خیر است، عادل است، یکی هم توثیق عام است که توثیق عام مثل شهادت شیخ طوسی در کتاب عده نسبت به کسانی دارد که 'فلانی جز از افراد ثقة روایت نمی‌کند' که اصحاب روایات اینها را تلقی به قبول کرده‌اند و عمده توثیقات عامه دو توثیق است یکی توثیق ابن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات که ایشان فرموده این روایات از ثقات مشایخ به ما رسیده است، یکی هم توثیق علی بن ابراهیم است که عده ای از اعظم فقهاء بر این دو توثیق عام اعتماد کرده‌اند. مرحوم آقای خویی رحمته اول امر به هر دو توثیق عام در فقه عمل می‌کرد ولی در اواخر عمرش از رجال کامل الزیارات به نحو عموم برگشت و لکن بر توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم تا آخر عمرش باقی بود.^۱

تمام شد مقدمه تفسیر قمی شب ولادت مولای متقیان آقا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية والثناء در شهر مقدس قم ۱۳ / رجب المرجب / ۱۴۲۹ مطابق با ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۷ شمسی باشد که این برگ سبز ناچیز مورد قبول درگاه آن قبول کننده بینوایان و مسکینان و اسیران (هوا و هوس) گردد و مرحمتی از لطف و بزرگواری عنایت فرماید و دست خالی ما را در دنیا و آخرت بسوی مان بر نگرداند همچنانکه دست مسائل را برنگرداند.

انشاء الله

جابر رضوانی شهر مقدس قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و مدابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است

۳. عمده تحقیقات پاورتی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد

دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی‌زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسپاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق اقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاءالله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خداوند واحد و احد و صمد و فرد را که از هیچ چیزی آفریده نشده، بلکه هر چیزی را با قدرت خویش آفریده است، ریشه تمام اشیاء از اوست، دارای صفتی نیست که بدان نرسد، حد و نهایتی ندارد که بدان مثال زده شود، همه صفاتش زینت بخش لغات است.

حمد و سپاس خداوندی را که ابتداء و غایتی برای او نیست. پاک و منزّه است خداوندی که خودش را وصف می‌کند و وصف کنندگان از توصیف آن عاجزند.

حمد و سپاس خداوندی را که عمل را در این دنیا و جزا را در آخرت قرار داده است. برای هر چیزی تقدیری و برای هر تقدیری مدتی و برای هر مدتی کتابی قرار داده است ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱ خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌کند و به ثبت می‌رساند و ام الكتاب نزد اوست.

حمد و سپاس خداوندی را که حمد را برای شکرش و شکر را برای طاعت و تکبیر جلالت و تعظیم خود قرار داده است. شهادت می‌دهم که خدائی جز

خدای یگانه نیست چنانکه می‌فرماید: «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ»^۱ شهادت ایشان نوشته شده و از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوند. و فرمود: «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ مگر کسانی که از روی علم و آگاهی شهادت به حق می‌دهند.

شهادت می‌دهیم به آن با سعه صدر و با بینش قلوبمان که حقاً گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم‌هایمان با آن آمیخته است شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و قرآن را به وسیله آن حضرت برای راهنمایی بشر فرستاده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق مرا و نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده‌اش بی‌خبر بودید، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب درار ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگ‌ها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آب‌های آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا به رخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت کرده روی خوش نشان نمی‌داد، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود. بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود. پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر

۱ سوره رحرف، آیه ۱۹

۲ سوره رحرف، آیه ۸۶

را می‌ریختند، بحتران خود را در جوار خود زنده بگور می‌کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه از او ترس و واهمه‌ای، زنده ایشان کوری پلید بود و مرده آنها در آتش جهنم نومید و پشیمان؛ در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی گذشتگان بر ایشان آورد که کتب ما قبلش را تصدیق می‌کرد و حلال را از حرام مشکوک جدا می‌ساخت، این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من درباره قرآن بپرسید به شما جواب خواهم داد.

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع در مکه معظمه و مسجد خیف فرمود: من از میان شما به عالم آخرت می‌روم و همه شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن به مسافت بصره و یمن است و بعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره دارد بر من وارد می‌شوید آنوقت من از شما راجع به دو چیز سنگین و پر بهاء سؤال می‌کنم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: یکی قرآن خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر به آن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش نکرده و گمراه نمی‌شوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانا مرا خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمی‌گویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد

اشاره به انگشتان مبارک نمود.

پس ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ را بدانید، آشکار است که هر کس به آن تمسک بجوید راهمائی شود و هر کس از آن رویگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بررگترین دستور العمل است که باید بر طبق موارد و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم تا احکام را بیان کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد.

و نیز فرمود: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بیان کنی آنچه را که به سویشان فرستاده شده است. بر پیامبر بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را واجب فرمود و بر مردم یاد گرفتن و عمل نمودن به آن را واجب کرد تا کسی نگوید من چور نمی دانستم عمل ننمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از ائمه معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما واجب فرموده و قبولی اعمال را موطو بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است روایت نموده اند بیان می کنیم همان هائی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ از اگر نمی دانید اهل ذکر سؤال کنید که دانش آنها از پیغمبر است

خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ

۱. سوره نحل، آیه ۸۹

۲. سوره نحل، آیه ۴۴

۳. سوره نحل، آیه ۴۳

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ أَيْ اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجدہ نمایند و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا شاید که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی آئین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم ای ائمه گواه بر مردم باشید.

پس رسول خدا ﷺ گواه بر ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم هستند، علم نزد آنها و قرآن با آنهاست و دینی را که خداوند عزوجل از برای انبیا و ملائکه و رسولان پسندیده است را از آنها باید آموخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم علمی که خداوند به آدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت اهل بیت من است، به کجا می‌روید؟ چرا حیران و سرگردان هستید؟

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: اصحاب پیغمبر اکرم می‌دانند که آن حضرت ﷺ فرمود: همانا من و اهل بیتم از پاکیزگان هستیم، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و به جهنم فرو نروید و مخالفت آنان ننمائید تا

دادن نشوید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان دانشمندتر و عالمتر از همه شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم می‌باشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضع‌ترین افراد می‌باشند. ای مردم پیروی از حق و اهلبش بمانید در هر حال و در هر کجا که هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان بورانی بوده و به ایمان راه یافته‌اند کافی است و از خدایاری چسته و به او توکل می‌کنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است.

آیات قرآن یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه، و یا عام و خاص، و یا مقدم است و مؤخر، یا داستان‌های آن متصل است و یا بریده از هم، یا ترتیب به غیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمتی تاویلش خلاف تفریل می‌باشد و تاویل آیات یا پیش از تنزیل آنها است و یا بعد از تنزیل واقع شده است، و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت به طور اختیار و بعضی عمل به ظاهرشان می‌شود نه به باطن آنها و آیاتی است که ظاهراً حکایت از مردمان پیشین می‌کند لکن مراد از آنها قومی دیگر است. دسته‌ای از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نسخ نشده است، بعضی از آیات خطاب به قومی معین شده لکن معنا و تاویلش قومی دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت می‌باشد.

کلماتی از قرآن به لفظ مفرد ولی در معنی جمع است، بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمی‌شود مگر بعد از حلال شدن آنها، بعضی رد زنادقه،

بعضی رد قائلین ثنویت و برخی رد جهیمیه و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است. برخی از آیات رد گفتار و کردار بت پرستان است، قسمتی رد گفتار معتزله و تقویضی و جبری مذهبان است، پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم، بعد از مرگ و روز قیامت است، برخی آیات رد بر کسانی است که معراج را منکر شده‌اند، و بعضی رد بر کسانی است که گرفتن عهد و پیمان در عالم ذر را منکر شده‌اند، بعضی رد انکار کنندگان رجعت و متعه است

برخی از آیات رد توصیف کنندگان خداست و بعضی از آیات خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجت و اخبار رجعت و یا آنچه خداوند درباره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده است. قسمتی از آیات درباره احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بعثت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امت‌های ایشان بر اثر معاصی است و یا در ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است.

ما پیش از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم تا هر یک از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و به او پناه می‌بریم و درود بی‌پایان او را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را تا روز قیامت در خواست می‌کنیم، آن بزرگوارانی که خداوند رحمت و پلیدی را از آنها برطرف کرده و پاکیزه‌شان نموده است.

ناسخ و منسوخ

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در اول امر این حکم را به حال خود واگذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذْرُونِ أَزْوَاجَهُمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ*^۱ مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند.

چون اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود ﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذْرُونِ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۲ مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نمایند.

که این آیه ناسخ آیه قبلی است.

در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانه حبس می کردند تا می مرد و مرد زناکار را آزار می دادند، خداوند فرمود: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾^۳ زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید هرگاه شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

و درباره مردان می فرماید ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۴ هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایست شود آنها را یا سرزنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۱ سوره بقره، آیه ۲۴۰

۲ سوره بقره، آیه ۲۳۴

۳ سوره نسا، آیه ۱۴

۴ سوره نسا، آیه ۱۵

رمانی که اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: * الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ^۱ هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید،
که این آیه ناسخ هر دو آیه قبلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان می شود.

آیات محکмата

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۲ ای اهل ایمان هنگامیکه برای نماز قیام کنید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پای خود را تا برآمدگی پا (قوزک پا) مسح کنید.

باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۳ برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است.
و باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ.....﴾^۴ برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر حرام شد.

این آیات از محکмата قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی نیاز می کند و نمونه آن زیاد است.

۱. سوره نور، آیه ۲

۲. سوره مائده، آیه ۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱۷۳

۴. سوره نساء، آیه ۲۲

آیات متشابهات

عبارت است از آیاتی که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف می‌باشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی به معنی عذاب است مانند: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۱ آن روزی که آنها را به آتش دوزخ عذاب کنند.

یک وقت به معنای کفر است مانند: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾^۲ فتنه انگیزی - کفر - سخت‌تر از کشتن است. که مراد از فتنه در اینجا کفر است. و به معنای حب و دوستی نیز آمده است مانند: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ﴾^۳ به تحقیق بدانید ثروت و فرزندان را که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.

به معنای آزمایش و امتحان است مانند: ﴿أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۴ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف آنکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.

و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها می‌باشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هر یک را به جای خود بیان می‌نمائیم و نشانه متشابه آن است که لفظ آن یکی و معانی بسیار باشد.

۱ - سورة انفصاف، آیه ۱۳

۲ - سورة بقره، آیه ۱۹۱

۳ - سورة بقره، آیه ۲۸

۴ - سورة عنکبوت، آیه ۱

عام و خاص

اما آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم.

که لفظ عالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص می باشد زیرا بنی اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که خداوند مخصوص ایشان گردانیده بود برتری داده شدند.

مانند: ﴿وَأَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ و به بلقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود. یعنی به بلقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ «اوتیت» عام است ولی معنی خاص دارد چون به بلقیس چیزهای زیادی داده نشده بود.

مانند: ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾^۳ احقاف باد سختی است که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بامر خداوند هر چیزی را نابود می کند.

که لفظ آن عام و معنایش خاص است، زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت.

اما آیاتی که لفظ آن خاص و معنایش عام است، مانند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

۱ سورة بقره، آیه ۱۲۲

۲ سورة نمل، آیه ۲۳.

۳ سورة احقاف، آیه ۲۵

فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً وَمَنْ أُخْيَاهَا فَكَانَ نَجَاتاً لِّلنَّاسِ جَمِيعاً^۱ بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم هرگاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه‌ای به قتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آن است که تمام مردم را زندگانی بخشد.

که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام بوده و تمام مردم را شامل می‌شود.

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد: مانند آیه عده زنان که آیه ناسخ بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه منسوخه که مدت عده را یک سال به رسم دوره جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود. که آیه ﴿عَدَةُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ بر آیه ﴿عَدَةُ سَنَةِ كَامِلَةٍ﴾ مقدم شده است که واجب است آیه اولی به عنوان منسوخ خوانده شود اگر چه اول نازل شده و آیه دوم که ناسخ است بعد از آن نازل شده است.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۲ آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده؟

۱. سورة مائده، آیه ۲۵

۲. سورة هود، آیه ۱۷

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده: «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله كتاب موسى».

و مانند: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا»^۱ که اینطور بوده و «انما نحی و نمیت» زیرا طبیعی مسلکان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه «نموت» بر کلمه «نحی»^۲ مقدم شده است.

مانند: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اِزْكُرِي»^۳ که کلمه «و اسجدی» بر کلمه «و اركعی» مقدم شده و اینطور بوده «و اركعی و اسجدی» زیرا در نماز رکوع مقدم بر سجود است.

مانند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۴ ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی. که اینطور بوده «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ».

اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و معطوف

آیات منقطع و معطوف: آیاتی که قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده است مانند: «وَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ لُقْمَانَ بْنَ مَرْيَمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا

۱ سورة حاثیه، آیه ۲۳

۲ سورة آل عمران، آیه ۴۳

۳ سورة کهف، آیه ۵

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱ بیاد آور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا می پرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را راها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را بجا آورید و بدایید که رجوع و بازگشت شما به سوی اوست.

سپس خبر ابراهیم قطع می شود و خطاب به امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید: «وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَمْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ - تَا - أُولَئِكَ يَتَّخِذُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب می نمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امت ها پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد و باز باصل خود برمی گرداند این کار بر خداوند بسیار آسان است.

سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و می فرماید: «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»^۳ قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا او را در آتش

۱ سوره عنکبوت، آیه ۱۵

۲ سوره عنکبوت، آیه ۱۷

۳ سوره عنکبوت، آیه ۲۴

انداخته و بسوزانید، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد

مانند قصه لقمان که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پند من آنست که هرگز شرک بخدا نیاوری که شرک بخدا ظلم بزرگی است.

از اینجا وصیت لقمان به پسرش قطع شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ إِذْ أَخْرَجْنَاهُ مِنْ بَنَانٍ ۖ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِثٍ ۚ إِنَّ اشْكُرَّ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ التَّصَبُّرُ ۚ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرش را شکر گوی که سرانجام تو مزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. ما آنها به وحی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم.

و آن‌گاه در دنباله عطف بر خبر لقمان کرده و می‌فرماید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي

۱. سورة لقمان، آیه ۱۲

۲. سورة لقمان، آیه ۱۴ و ۱۵

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۱ لقمان به فرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بد و خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر قرار آسمانها باشد خداوند همه را به حساب می آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است. که از این قبیل آیات هم زیاد است.

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است، مانند: «لَيْسَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»^۲ تا مردم به حجت و مجادله بر شما ربان نگشایند و نه گروه ستمکار و معاند یعنی «و لا للذين ظلموا منهم»^۳ که در این آیه کلمه «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»^۴ ای موسی نترس بدرستی که در حضور من نمی ترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد یعنی «لا من ظلم» که اینجا هم «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً»^۵ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند حتی از راه خطا. یعنی «لا خطا» که در این آیه هم «الا» بجای «لا» می باشد.

همچنین «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ»^۶ اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را پیوسته دچار

۱ سوره لقمان، آیه ۱۶

۲ سوره بقره، آیه ۱۵۰

۳ سوره بقره، آیه ۱۰

۴ سوره نساء، آیه ۹۱

۵ سوره بقره، آیه ۱۶۶

حیرت و شک افکند تا آنکه بمرگ یا توبه از آن دل بر کنندند. یعنی «حتی تنقطع قلوبهم» که در این جا نذر «الا» بجای «حتی» واقع شده است و بطایر آیدها زیاد است.

آیاتی که بر خلاف نزول است

آیاتی که بر خلاف نزول است مانند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلدُّنْيَا تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بدکرداری باز می دارید و به خدا ایمان آورده اید. حضرت امام صادق علیه السلام به کسی که این آیه را تلاوت می نمود فرمود، چگونه بهترین امت هستید که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیرالمؤمنین را کشتند.

قاری عرض کرد: ای فرزند رسول خدا پس چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه ای بطور نازل شده «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» آیا نمی بینی که خداوند آنان را در آخر آیه چگونه با «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» مدح نموده است.

و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ می گویند ای پروردگار به ما از جفتان فرزندان عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزگاران برای ما پیشوایانی قرار بدهد.

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۱۰

۲. سورة فرقان، آیه ۷۴

حضرت فرمودند: از خداوند خواسته‌اند که به آنان پیشوائی پرهیزگار

بدهد

قاری عرض کرد: فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.

مانند: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ از برای او از پیش‌رو و پشت سر پاسیانهایی است که بامر خدا گماشته شده‌اند تا او را نگهبانی نمایند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چگونه چیزی از امر را خداوند حفظ می‌کند و چگونه از مقابلش عقب می‌باشد؟

قاری گفت: ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است؟ فرمود: اینطور نازل شده: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بَأَمْرِ اللَّهِ﴾. و از این قبیل آیات بسیار است.

آیاتی که تحریف شده است

آیاتی که تحریف شده است مانند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فِي عَلَى أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾^۲ لکن خداوند به آنچه بر تو درباره علی علیه السلام نازل نموده گواهی دهد که به دانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.

۱ سوره رعد آیه ۱۰

۲ سوره ساء، آیه ۱۶۶

مانند ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلٰی﴾^۱
 مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ﴾^۲

و نیز آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۳

همچنین آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ الَّذِي ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِى غَمَزَاتِ الْمَوْتِ﴾^۴ و این گونه آیات زیاد است که در جای خودش بیان می‌شود.

آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد

اما آیاتی که به لفظ جمع آمده و معنای مفرد از آنها اراده شده است که اختصاص به مردم دارد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾^۵ که این آیه فقط درباره ابی ثبابه بن عبد الله بن منذر نازل شده است.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۶ که

۱. سوره مائده، آیه ۷۰ ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند درباره علی علیه السلام نازل شده به حق رسان و اگر ابلاغ نعمتی ادای وظیفه رسالت نکرده‌ای خداوند تو را از شر و آزار مردم جمع خواهد نمود

۲. سوره سماء، آیه ۱۶۷ هرگز خداوند کسانی که کافر و مستکار شده و حق آل محمد علیه السلام را غصب نمودند نخواهد آمرزید

۳. سوره شمر، آیه ۲۲۷ کسانی که در حق آل محمد علیه السلام ظلم کردند بروی خواهد دانست که بچه کبر گاهی در دورح انتقام کشند و نه آتش جهنم در افند

۴. سوره نعام، آیه ۹۳ اگر به بیبی که ستمگران در حق آل محمد نه چه حال مصاحب و سخنی در سکران مرگ گرفتارند

۵. سوره انفال، آیه ۲۷ ای مومنین شما که رشی حیانت را می‌دانید البته سجد و رسولش حیانت بورزیده و در کارهای دنیا هم نه بکذبگر حانت بورزید.

۶. سوره ممتحه، آیه ۱ ای کسانی که نه خداوند ایمان اورده‌اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند راه ناری خود نگیرید و یا آنها طرح دوستی بورزید.

در حق خاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است.

ماند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾^۱ که این ابه در

حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده است.

ماند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾^۲

که فقط درباره عبد الله بن نفیل نازل شده است و مظاهر این آیات زیاد است.

آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

اما آیاتی که لفظ آنها مفرد ولی معنایشان جمع است، مانند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۳ که اینجا اسم «ملک» مفرد است و معنایش جمع می باشد.

مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ﴾^۴ که لفظ شجر در این آیه مفرد ولی در معنی آن جمع و مراد تمام درختان است.

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است، مانند: ﴿يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ

۱ سوره آل عمران، آیه ۱۷۳ مردم به مومنین گفتند لشکری بسیار علیه شما فراهم شده است
۲ سوره بقره، آیه ۶۲ عده ای از منافقین پیوسته پیمبر اکرم را می زدند و می گفتند او چه ساده دل و رود بلور است

۳ سوره حجر، آیه ۲۲ در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و مهر الهی صف در صف به عرصه محشر آیند

۴ سوره حج، آیه ۱۸ آیا به دیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و حورشید و ماه و ستارگان و درختان به سجده خدا و اطاعت حصر حق مشغول هستند

أَتَوْهُ ذَاخِرِينَ^۱ بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و منقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند.

مانند: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ...﴾^۲ همیکه بانگ اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری بدمد و بیکباره همه خلایق از خواب مرگ برخاسته و بواقع محشر نظر می نمایند می بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامه اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهیدان بر گواهی احضار شده و میان مردم محق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و به پاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاهتر است.

تمام این آیات از چیزهائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته می باشد، و مانند این آیات زیاد است.

۱. سوره بقره، آیه ۸۷

۲. سوره زمر، آیه ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

آیات غیر متصل

اما آیات غیر متصل ایاتی هستند که قسمتی از آیه در یک سوره و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده است مانند قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و هرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من و سلوی بر بنی اسرائیل نازل فرمود که در سوره بقره ذکر شده و می فرماید: «لَنْ نَضْبِرَ عَلَيْكَ طَعَامًا وَاحِدًا قَدْ عَجَّلْنَا رَبُّكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» موسی به آنها فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ»^۱

به موسی گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُذِلُهَا عَنْكَ يُخْرِجُوا مِنْهَا فَإِنَّ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا ذَاخِلُونَ»^۲ که نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگرش در سوره مائده می باشد.

مانند: «اَكْتَسَبَهَا فُجْهِي تَمَلُّي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^۳ و خداوند گفتار آنها را رد می کند و می فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ تَابِ الْمُبْطِلُونَ»^۴ که نصف آیه در سوره فرقان و نصف

۱ سوره بقره، آیه ۶۱ ای می اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که به موسی اعتراض نموده و گفتند ما به یک نوع طعام صبر نمائیم از خدای خود بخوان تا از زمین برای ما نباتی مانند خیار و میر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت ای می خواهید عدای بهتری که در دنیا بسیار بر اب تبدیل کنید حال که تعاصای شما این است به شهر مصر درآیند در آنجا هر چه را خواسته اید آماده است

۲ سوره مائده، آیه ۲۴ گفتند ای موسی در آن سرزمین مجلس گروهی منعقد شد و مسجک هستند تا آنها را اینجا خارج بشوند هرگز ما داخل نمی شویم اگر آنها را خارج گردانند و دست ما وارد شهر می شویم

۳ سوره فرقان، آیه ۵

۴ سوره عنکبوت، آیه ۴۸ و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمی توانستی حق و باطل را بوسی که میباید مکرر فراموش کرد کنندگان آن در بیوفت و شک نموده و نگویند این کتاب

دیگرش در سوره عنکبوت آمده است. و مانند این آیات زیاد است و در جای خود ذکر خواهد شد

آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است

اما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش به قوت خود باقی است، مانند: ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾^۱

زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح می نمودند و به آنها زن هم می دادند خداوند آیه مزبور را نازل فرمود: ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتُكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتُكُمْ﴾^۲ زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

که مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان به مردان مشرک نهی کرد بعداً این قسمت آیه ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ با این آیه سوره مانده ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۳ نسخ شده است و این قسمت ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾

→ برحق خدا سوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده‌ای

۱ سوره بقره، آیه ۲۲۱ ما زنان مشرک تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید

۲ سوره بقره، آیه ۲۲۱

۳ سوره مانده آیه ۵ امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتب سر بری شما و طعام شما برای آنها حلال است و زنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است نرویح بهائت مشروطه آنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهد و آنها هم رنکار سوده و دوست و رفیق

يُؤْمِنُوا* نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را به مشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک یهود و نصاری را تزویج کند
 مانند: * وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ
 بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ * که این آیه ب
 آیه * كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى
 بِالْأُنْثَى *^۱ نسخ شده است. پس قسمت *النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - تا - السِّنَّ
 بِالسِّنِّ* نسخ شده و قسمت *الجروح قصاص* نسخ نگردیده است یعنی
 نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی مانده است.

آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است

اما آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است آیاتی هستند که در حلال و حرام مازل
 شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند: * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ
 وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ *^۲ حرام است بر شما نکاح مادران و
 دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان.

مانند: * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ *^۳ حرام است بر
 شما مردار و خون و گوشت خوک.

از این قبیل آیات زیاد است و این گونه آیات را محکّمات قرآن خوانند که

داشته و نگیرد

۱. سوره مائده، آیه ۴۸ در تورات بر سی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در نفس نفس
 قصاص کند و چشم را بچشم و بینی را به سی و گوش را بگوش و دندان را به دندان و هر
 رحمی را قصاصی خواهد بود

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۸ ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشکان چنین معبر شده که مرد
 رد در نفس مرد آزاد و سده را بجای سده و زن را برن قصاص می‌نویسد

۳. سوره نساء، آیه ۲۲

۴. سوره مائده، آیه ۱۷۳

دکر حواهم کرد.

اما آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست، مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمی دانند مراد از «اولی الامر» چه کسانی هستند چرا که از خود آیه منظور را درک نمی نمایند.

مانند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲ مردم صرف شنیدن آن از پیامبر ﷺ از تنزیلش بی نیاز نمی گردند و آن را درک نمی کنند تا اینکه پیامبر ﷺ آنها را آگاه گرداند که مراد از «صادقین» چه کسانی هستند، مانند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۳ مردم قبل از آنکه پیغمبر به آنها خبر ندهد نمی دانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

همچنین: «وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»^۴ مردم از متن آیه نمی دانند چند رکعت باید نماز بخوانند و چه مقدار زکات بدهند مگر اینکه پیغمبر آن را بیان فرماید.

آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی بود مانند طهار در

۱ سوره براءه ۵۸ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران در طرف خدا و رسول رای اطاعت کنید

۲ سوره توبه، آیه ۱۲۰ از خدا بترسید و با راستگویان باشید

۳ سوره بقره، آیه ۱۷۹ ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود

۴ سوره بقره، آیه ۴۰ ای مؤمنین نماز بخوانید و زکاة بدهد.

رمان جاهلیت، عرب‌ها اگر با زن خود ظاهر می‌نمودند آن زن بر ظاهر کننده حرام همیشگی می‌شد و وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظاهر کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾^۱ کسانی که با زنان خود ظاهر کنند به مجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهد شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است.

و مانند این آیه درباره لعان و غیر آن که قبلا در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل شده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل می‌گردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است حوادثی که در عصر حضرت رسول و بعد از آن واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان به آنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و روز قیامت و امثال آن مطلع فرموده است مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و ما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بپارث مالک و

۱ سوره مجادله، آیه ۲

۲ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

متصرف می شوند.

مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ که این آیه درباره قائم ال محمد علیه السلام نازل شده است.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سرزمین دنیا منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی پایان بخشیم.

و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تزیل است زیاد می باشد.

آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است

اما آیاتی که لفظ آنها یکی لکن معنایشان مختلف است مانند: ﴿وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُتِبَ فِيهَا وَالْعِيزَةَ الَّتِي أُقْبِلْنَا فِيهَا﴾^۳ یعنی اهل قریه و قافله.

مانند: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾^۴ یعنی اهل قری را هلاک

نمودیم.

۱ سوره نور، آیه ۵۵ خداوند وعده داد به مردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که اسب های خوب پیغمبران سابق در سبیل پیشان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از بیم و اندیشه از دشمنان ابدی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستش نمایند

۲ سوره قصص، آیه ۵

۳ سوره یوسف، آیه ۸۲ ای پدر اگر گفتار ما را باور نمی کنی از اهل شهر و مردم قافله که ما در آن بودیم حصیعت را جويا شو تا راسی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود

۴ سوره کهف، آیه ۵۸ این شهر و دیار کسانی است که چون ظلم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم

و این قبیل آیات نیز زیاد است.

آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است

اما آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است که وضو و غسل را با آب بگیرند و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾^۱ سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد به خاک تیمم نماید.

و فرمود ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْمَغَائِظِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾^۲ اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید.

مانند: ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۳ پس از آن رخصت داد و فرمود ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾^۴

۱ سوره مائده، آیه ۸ ای اهل ایمان چون می‌خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را با ریح بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمایید.

۲ سوره مائده، آیه ۶

۳ سوره بقره، آیه ۲۳۸ باید به نمازها توجه کامل داشته باشد خصوصاً به نماز وسطی و بطاعت خدا قیام نماید.

۴ سوره بقره، آیه ۲۴۰ اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجا آورید.

مانند: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾^۱ همینکه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و بر پهلو بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شخص سالم نماز ایستاده بجا می آورد و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلو تکیه نموده اشاره می نماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مخیر است که آن حکم را بجا بیاورد و یا ترک نماید، خداوند به انسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۲ این شخص مخیر است اگر بخواهد از او انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش می باشد آن حکمی است که به ظاهر آن عمل می نمایند و از باطنش صرف نظر می کنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۳ سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین به دین خدا باشند و در

۱ - سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲ - سوره شوری، آیه ۴۰ - جزای هر بدی همانند آن بدور است نه بیشتر و اگر کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او مر خداست.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۲۸ - نباید اهل ایمان مؤمنین را درها نموده و از کنار دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطه او با خدا بریده می شود.

باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾^۱

این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که می‌فرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و اوامر و عریمت‌ها عمل می‌نمائید بر رخصت‌ها هم عمل کنید.

آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است

اما آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت مانند: ﴿وَلْيُثْبِتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ وَأَزْدَادُوا تِسْعًا﴾^۲ آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاده درنگ نمودند

این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند گفتار آنها را رد نکرده بلکه فرموده: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لِيُثْبِتُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ بگو خداوند به مدت توقف و اقامت آنان در غار داناتر است و به همه اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط می‌باشد.

مانند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۴ که حکایت قول کفار قریش می‌کند.

این آیات لفظشان خبر است ولی معنایش حکایت و نقل قول می‌باشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان می‌شود.

۱ سوره آل عمران، آیه ۲۸ مگر که این دوستی برای دوری حسن و رهایی از شر آنها باشد

۲ سوره کهف، آیه ۲۵

۳ سوره کهف، آیه ۲۶

۴ سوره زمر، آیه ۳ گفست ما آن بت‌ها را پرستش نمی‌کیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گردانند

آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است

اما آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است مانند آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾^۱ که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت می باشد.

مانند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾^۲ اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد می باشد، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب به او مانند «بخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو» می باشد.

خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است

اما خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر مانند: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ - انْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله؛ شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله - مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقَ كَبِيرًا﴾^۳ که این آیه خطاب به بنی اسرائیل است و در معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

آیاتی که رد بر زنادقه است

اما آیاتی که رد بر زنادقه است مانند: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أ

۱ - سوره طلاق، آیه ۱ ای پیغمبر بگو نامت هر وقت زنان را طلاق می دهی وقت و مدت عدله را که قاعده است بشمارید

۲ - سوره بقی اسرئیل، آیه ۱۸. هرگز با خداوند یکتا کسی را به حدائی بخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده به دوزخ خواهید افتاد.

۳ - سوره بقی اسرئیل، آیه ۴ و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین مباد و جویری می نمائید و تسلط و سرکشی سبب ظالمانه می باشد ای امت محمد صلی الله علیه و آله

فَلَا يَعْقِلُونَ^۱ دهریان خیال می‌کردند که انسان با گردش افسلاک متولد می‌شود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی به آن نطفه می‌رسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو می‌کند و بزرگ می‌شود. خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد نموده و می‌فرماید: کسیکه بزرگ شده و پیر می‌گردد به حالت کویکی بر می‌گردد و نقصان و نکس پیدا می‌کند و اگر همانطور بود که آنها خیال می‌کردند هر آینه باید همیشه و مادامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم می‌شود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوند است نه دوران شب و روز.

رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا

امارد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا مانند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۲ می‌فرماید: اگر دو خدا وجود می‌داشت یکی بر دیگری برتری می‌جست، هرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی می‌نمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد می‌کرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته می‌شد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل می‌باشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و

۱. سوره نسا، آیه ۶۸ هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از حفتش کاستیم آیا عقل نمی‌کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمی‌کرد

۲. سوره مزمل، آیه ۹۲ خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر حد رای شریکی بود هر حادثاتی به ابریدگان خود روی می‌نمود

ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۱ اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود می‌داشت همانا فساد بر آسمان و زمین راه می‌یافت.

آیات رد بر بت پرستان

آیات رد بر بت پرستان مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ اَللَّهُمَّ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَمَا تَنْظُرُونَ﴾^۳ بندگان را که شما مشرکان به خدائی می‌خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بندگان هستند اگر در ادعای خود راست گوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائست که راه پیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوشی که ببینند و بشنوند ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

مانند آیه‌ای که از قول حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۴ ابراهیم به مشرکین گفت: آیا خدائی را که تمام هستی به دستش می‌باشد رها نموده و بت‌هایی که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد ستایش می‌کنید وای بر شما و بر چیزیکه جز خدا

۱ سوره انبیاء، آیه ۲۲

۲ سوره اعراف، آیه ۱۹۴

۳ سوره قبیاء، آیه ۶۷

پرستش می نمائید آیا شما اندیشه و تفکر نمی نمائید.

مانند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَخْوِيلًا﴾^۱ ای پیغمبر به این مشرکین بگو از بت هائی که بیشتر در رفع نیازمندی خود مؤثر می دانید درخواست کمک نموده تا مشاهده کنید به نفع و ضرری بشما می رسانند و نه تغییر حالی به شما می توانند بدهند.

مانند: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ آیا کسی که می آفریند چون کسی است که نمی آفریند آیا پند نمی گیرند.
آیاتی که رد بر زنداقه و بت پرستان باشد زیاد است.

اما آیات رد دهریها

اما آیات رد بر دهریها که خیال می کردند به اینکه روزگار هرگز زوال پذیر نیست و برای روزگار و جهان مادی هیچ مدبر و آفریننده ای نیست و حشر و قیامت را منکر می شدند، خداوند گفته های آنها را حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۳ کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمی باشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی میراند و از روی خیال و وهم می گفتند حشر و قیامت وجود ندارد.

خداوند گفتار آنها را رد نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ إِلَيَّ الْأَرْحَامُ مَا نَشَاءُ إِلَيَّ آجَلٌ

۱ سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۶

۲ سوره نحل، آیه ۱۷

۳ سوره حاشه، آیه ۲۳

مُسَسَّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لْتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ
 مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً^۱ ای مردم مگر شما
 بروز قیامت و زنده شدن مردگان شک دارید مگر نمی دانید ما شما را اول از
 خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده و از پاره
 گوشت تمام و ناتمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از نطفه
 هر چه دلخواه ما بود در رحم ها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون
 آریم که زیست نماید و به سر حد کمال برسد بعضی از شما قبل از طی مراحل
 کمال بمیرید و عده ای هم به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا
 بجائی که پس از دانش و هوش خرفت شوید و چیزی نفهمید.

سپس برای زنده شدن و حشر در روز قیامت مثال زده و می فرماید: * وَ
 تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ انْبَعَثَ مِنْ
 كُلِّ رُوحٍ بِهَيْجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَنْبَعِثُ مَنْ فِي
 الْقُبُورِ^۲ و زمین را بنگری وقتی خشک و بی گیاه است آنگاه باران بر آن
 افشانیم تا سبز و خرم شده و تخم ها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند
 این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده
 خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد و محققاً ساعت حشر و قیامت بدون
 شک می رسد و مرده ها از قبور برانگیخته می شوند.

مانند: * وَاللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنُفِثُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهَا فِي السَّمَاءِ كَيْفَ
 يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره حج، آیه ۷

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لُمُبْلِسِينَ فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى * خدا آن ذات توانائی است که بادهای را می فرستد تا آنها را در فضا برانگیخته و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا به کشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظه قوم مزبور از غم رمیده و خوشحال گردند. و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و ناامیدی از لطف حق می زیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی منتهای الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس باد بهاری زنده می نماید محققا همان خداست که پس از مرگ مردگان را مجددا زنده می گرداند و بقدرت کامل خود بر هر چیز عالم و تواناست.

مانند ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهُ مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ نَبَاتٍ * وَذَكَرْنَا لِكُلِّ عِبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾^۱ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی کنند که چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ و زمین را گسترديم و در آن کوه های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش منظر در آن رویانیدیم بینشی و پندى

۱. سوره روم، آیه ۵۰

۲. سوره ق، آیه ۱۱ و ۱۲

است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد. و از آسمان، آبی پربرکت هرستادیم و بدان باعها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم. و نخلهای بلند باخوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم. برآمدن از گور نیز چنین است.

مانند ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱ برای ما مثل جاهلان زنده و گفتند این استخوان‌های پوسیده را که مجددا زنده کند بگوای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد.

این گونه آیات که رد بر بهری‌هاست زیاد می‌باشد.

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب مانند: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ فِي النَّارِ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۲ زمانی که قیامت برپا شود آسمان و زمین مبدل می‌شوند ﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۳ که در این دنیا است.

مانند: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۴ صبح و شام در عالم دنیا

۱. سوره یس، آیه ۷۹

۲. سوره هود، آیه ۱۰۷ در آن روز کسی بدون اجازه خداوند لب به سخن نگشاید و مردم دو دسته‌اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ساه و اه می‌کنند و نه آسمان و زمین باقی نیست در آتش دوزخ جاویدان خواهد بود مگر آنکه حد خواهد و بجاتشان بدهد

۳. سوره مؤمن، آیه ۲۶: ایست که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرصه

برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی برای آنها وجود ندارد.
مانند ﴿رَزَقْنَاهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مؤمنین به آنجا منتقل می‌شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و
روزی وجود ندارد.

مانند: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ از عقب ایشان تا روزیکه
برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب
می‌باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است.

همچنین شاهد بر آن فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا قسم از برزخ بر شما می‌ترسیم.

مانند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ همانا تصور
نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده و
جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق مستعم و بهره‌مند بوده و از
رحمت حضرت حق مسرور و شادند و بمؤمنین که هنوز به آنها ملحق
نشده‌اند و بعد از پی آنها رهسپار دیار آخرت می‌شوند مژده داده و می‌گویند
از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند در بهشت به کسانی از

می‌دارد

۱ سوره مریم، آیه ۶۲ در بهشت هرگز سخن لغو نشود و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر
است و روری آنها صبح و شام بدون تکلف می‌رسد

۲ سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱

۳ سوره آل عمران، آیه ۱۷۰

مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق به آنها نشده‌اند بشارت داده می‌شود و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذاب است زیاد می‌باشد.

اما آیات رد بر منکرین معراج

اما آیات رد بر منکرین معراج مانند ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱ آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نازل گردید مثل نزدیکی دوسر کمان یا نزدیکتر از آن.

مانند: ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾^۲ از پیامبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

مانند: ﴿فَسُئِلَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۳ یعنی انبیائی که پیامبر در شب معراج ایشان را ملاقات فرمودند.

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا مانند: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُنْمِروْنَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۴ آنچه را دل (پیامبر) دید (به پیامبر) دروغ نگفت (تا او را درباره حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت). آیا در آنچه (به حقیقت) می‌بینید با او به سختی

۱ سوره نجم، آیه ۹

۲ سوره زحرف، آیه ۴۵

۳ سوره یونس، آیه ۹۴. از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش شد

۴ سوره نجم، آیه ۱۱ تا ۱۵

محادله و ستیزه می‌کنید؟ و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدرة المنتهی، در آنجا که جنت الماوی است.

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در شب معراج خداوند را به صورت جوان زیبایی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل به صورت هستیم و هشام منکر است و می‌گوید خداوند جسم ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: ای احمد و قتیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج به سدرة المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید، ای احمد این عقیده را رها کنید که این سخنان بفعی به تو نمی‌رساند و این امری بزرگی است.

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ مانند: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى»^۱ که سدره در آسمان هفتم و جنة الماوی نزد سدره است.

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند وقتی که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش پیدا بود و دو

تالار از دُر و زبرجد در آن بود به جبرئیل گفتم: این قصر برای کیست؟
گفت: برای کسانی که نیکو گفتارند و دائم در حال روزه بوده و به فقرا
اطعام نموده و در وقتی که همه مردم در خواب فرو رفته‌اند شب زنده‌دار بوده
و به ذکر حق مشغول هستند.

امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد: آیا از امت شما کسی قادر به انجام این
اعمال هست؟

فرمودند: ای علی نزدیک من بیا. نزدیک حضرت رفتم. فرمودند: می‌دانی
گفتار و کردار نیکو یعنی چه؟

عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و

الله اکبر» است و می‌دانی منظور از همیشه روزه بودن چیست؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آن

را افطار کند روزه بدارد. آیا می‌دانی اطعام یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای عائله خود در تلاش و کسب معاش

بوده و نگذارد چشم افراد عائله‌اش به اموال مردم باشد و سر بار مردم بشود.

آیا می‌دانی شب زنده‌داری یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بین نماز مغرب و عشا نخوابد چون یهود و

نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا می‌خوابند

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان

قصری با شکوه و پر تلولو با خشتی از طلا و خشتی از نقره می‌سازد و گاهی می‌ایستند، به ورشتگان گفتم: چرا بعضی وقت‌ها کار می‌کنید و بعضی وقت‌ها می‌ایستید؟ پاسخ دادند: برای رسیدن مصالح درنگ می‌کنیم پرسیدم: مصالح آن چیست؟

گفتند: گفتار مؤمنین در دنیا به نکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف می‌شوند ما هم مشغول به ساختن می‌شویم و چون نگویند ما هم می‌ایستیم، رسول خدا ﷺ فرمود: چون جبرئیل مرا داخل بهشت برد و بر روی فرشهای بهشتی نشانید یک گلایی به من داد همین که آن را از وسط پاره نمودم حوری‌ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود و گفت: «السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا احمد السلام علیک یا رسول الله». جواب سلامش را داده پرسیدم: ای حور العین تو کیستی؟

پاسخ داد: نام من راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالايم از کافور، وسطم از عنبر، قسمت آخرم از مشک و خمیره‌ام از آب زندگانی است، خداوند مرا برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ایحاد کرده و مخصوص ایشان قرار داده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد می‌بوسید و عایشه از عمل آن حضرت غضبناک می‌شد و می‌گفت: ای رسول خدا فاطمه را زیاد می‌بوسی!!

فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از میوه آن به من داد و میل کردم

به زمین که آمدم آب میوه مزبور بر صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی خدیجه به فاطمه حامله شد و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درک می‌نمایم او را می‌بوسم.

امثال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

اما آیات رد بر جبری مسلکان

اما آیات رد بر جبری مسلکان آنها می‌گویند افعال ما مربوط به ما نمی‌باشد و در انجام کارهای خود هیچ اختیاری نداریم و مجبور به آن امور هستیم و بطور مجاز به انسان نسبت داده می‌شود نه بر سبیل حقیقت و آیات قرآن را به عقیده خود بر خلاف معنی تأویل می‌نمایند، مانند: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۱ آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمی‌خواهند و کارها را باو واگذار می‌نمایند.

مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^۲ هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمایی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهر آنهاست و بنابر عقیده جبریه ثواب و عقاب وجود ندارد چه به عقیده آنها افعال مردم به اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخداوند نسبت می‌دهند نعوذ بالله

۱ سوره نهر، به ۳۰

۲ سوره انفاس، ۱۲۵

خداوند را نیست بینندگان ستمکار می دانند زیرا آنها را برای اعمالی که به آنها مربوط نبوده عذاب و عقاب می نماید و حال آنکه خداوند از این امور میزه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد خبری مسلکان می باشد مانند: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^۱ و کلمه ﴿لَهَا﴾ و ﴿عَلَيْهَا﴾ سطور حقیقت بر فعل آنها دلالت دارد.

مانند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ هر کس بقدر ذره ای کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذره ای کار زشت مرتکب شود به کیفرش خواهد رسید.
مانند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾^۳ هر نفسی در گروی کاری است که انجام داده است.

مانند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾^۴ این عذابی است که به دست خویش از پیش فرستاده اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود.
مانند: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾^۵ ما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند.
مانند: ﴿إِنَّ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی راه خیر و شر را بیان کردیم حالا یا شکرگذار باشند یا کفران کنند.

مانند: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶ - خدا کسی را جز بقدر توانایی تکلیف نمی نماید سری کارهای خوب به او می رسد و بدیهایش هم بزیان خودش می باشد.

۲. سوره زلزال، آیه ۸

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲

۵. حم مجده، آیه ۱۷

الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا مُنَاقِبِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ - بفعَلنا نگوئید - فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِه الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱ و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان خواهیم کرد و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبری مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند ولی معانی و تفسیر آنها را ندانسته‌اند.

اما آیات رد گفتار معتزله

اما آیات رد گفتار معتزله که دلیل از قرآن برای رد آنها زیاد است برای اینکه معتزله می‌گویند: افعال و اعمال را خود ما بجا می‌آوریم و خداوند در کارهای ما هیچ مداخله‌ای ندارد و مشیت و اراده حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می‌خواهد آنچه را خودش می‌خواهد نه خداوند و آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ را دلیل بر مدعای خود آورده و می‌گویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی ندانسته و نفهمیده‌اند که مقصود و معنای خلقت چیست و به چه طریق است از حضرت صادق (ع) سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است؟ حضرت (ع) فرمودند: خداوند برتر و بزرگتر از آن است که کارها را به مردم تفویض فرماید.

۱ سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۲ سوره مومنون، آیه ۱۴. آفرین بر خداوندی که بهترین و حکومترین افرینندگان است.

گفتند: پس خداوند مردم را مجبور به آن نموده است؟
فرمودند: خداوند عادلتر از آن است که مجبور نماید و بعد هم امان را عذاب کند.

عرض کردند: آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد؟
فرمود: بلی سری از اسرار است که واسطه‌ای به اندازه میان آسمان و زمین می‌باشد.

و در حدیث دیگر آمده است که از آن حضرت سؤال کردند آیا میان جبر و تفویض واسطه‌ای هست؟

حضرت علیه السلام فرمود: بلی!

عرض کردند: آن واسطه چیست؟

حضرت فرمود: سری از اسرار الهی است. و همچنین فرمود: این چنین به ما رسیده است.

یونس گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس به قول قدری‌ها قائل نشو زیرا آنها گفتار اهل بهشت و اهل جهنم و گفتار شیطان را نمی‌گویند، زیرا اهل بهشت می‌گویند: خداوندی را ستایش می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم. و اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما غلبه نمود. و ابلیس می‌گوید: پروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا به حالت گمراهی واگذار دی.

عرض کردم: ای آقای من به خدا سوگند ما به گفتار قدری‌ها قائل نیستیم و لکن می‌گوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند.

حضرت علیه السلام فرمود: ای یونس اینطور که تو می‌گوئی نیست، بلی هیچ

چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده، ای یونس آیا می‌دانی مشیت چیست؟

عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: مشیت ذکر اول است. آیا می‌دانی اراده چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: اراده عزم است بر آنچه خدا می‌خواهد. آیا می‌دانی که تقدیر

چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه دربارهٔ عمرها و روزیها

و بقا و فنا است. فرمود: آیا می‌دانی که قضا چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: آن اقامة العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و

لوح محفوظ است.

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت مانند: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

فَوْجًا﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته‌ای را

به سوی دنیا برگردانیم.

حماد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حماد مردم در معنای این

آیه چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند این آیه مربوط به قیامت است.

فرمودند: چنین نیست که آنها می‌گویند این آیه در اثبات رجعت می‌باشد آیا خداوند در روز قیامت یک طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها می‌کند؟ و آیه‌ای که راجع به قیامت می‌باشد این است: ﴿وَحَسْرَتُهُمْ قَلَمٌ نُّغَادِرُ مِنْهُمْ أُحْداً﴾^۱ و ما همه را در روز محشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم.

مانند: ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۲ مردم هردیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدینا باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند طایفه‌ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده در رجعت باز نمی‌گرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که به عذاب الهی هلاک نشده‌اند باز خواهند گشت.

عبدالله بن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۳ فرمود خداوند از زمان آدم پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه به سوی دنیا برمی‌گرداند و امیرالمؤمنین را یاری می‌نماید و مراد از ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و مراد از ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین را یاری می‌کنند.

و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه علیهم السلام را

۱ سوره کهف، آیه ۴۵

۲ سوره انبیاء، آیه ۹۵

۳ سوره آل عمران، آیه ۸۱ چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که شما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که براسی کتب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

داده و می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ - اى گروه ائمه - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۱ این وعده‌ها برای زمانی است که ائمه را به سوی دنیا برگردانند.

مانند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ تمام این آیات درباره رجعت است.

عمر بن شمر روایت می‌کند که در حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش به مقام بلندی رسید و تاویل این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْنَا مَعَادٍ»^۳ را می‌دانست و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم کرد.

امارد گفتار تشبیه کنندگان

امارد گفتار تشبیه کنندگان مانند: «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»^۴

۱ - سوره نور، آیه ۵۴ - خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که به خدا و امام عصر علیه السلام ایمان آورده و نیکوکار باشند، در زمان ظهور خلافت دهد و بحای امت‌های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت‌های نیکوکار جانشین پیشین خود شدند و دین پسندیده شمار که اسلام و قیامت بر تمام دنیا مسلط گرداند و مؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نماید.

۲ - سوره قصص، آیه ۲۴ - و ما اراده نمودم که به آن طوائف صعیبی که در زمین هستند منت گذارده و آنها را وارث مملکت مقرر نموده و پیشوایان خلق قرار دهم.

۳ - سوره قصص، آیه ۸۵ - اى رسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را بر تو فرستاد و احب نموده ترا به جایگاهت بر می گرداند.

۴ - سوره نجم، آیه ۲۲

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت سخنان شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و در چیزهایی که پائین‌تر از عرش است سخن بگوئید و از گفتگو کردن نسبت به ما فوق عرش سکوت نمائید و از آن مقوله سخن بگوئید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدید بطوری که اگر آنها را از روبرو صدا می‌کردند از پشت سر جواب می‌دادند و اگر از عقب سر صدا می‌نمودند از پیش‌رو جواب می‌گفتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای پی بردن به ذات حق به تفکر پردازد محققاً هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه که خود ذات خودش را وصف نموده است.

از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که صفات خداوند را نفی می‌نماید.

اما آیات درباره ترغیب

اما آیات درباره ترغیب مانند: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۱ مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژه تو است، باشد که خداوند تو را به مقام شفاعت مبعوث نماید. مانند: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَعْرِضُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ»^۱ ای مؤمنین می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک تجات دهد آن تجارت آن است که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

مانند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»^۲ هر کس کار خوب کند به او پاداشی بهتر از آن دهند.

مانند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»^۳ هر کس یک کار پسندیده انجام دهد ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

مانند: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۴ هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار می‌شوند.

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۵ ای مردم از خدا بترسید و پرهیزگار باشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود.

۱. سورة صافات، آیه ۱۰

۲. سورة بقره، آیه ۹۱

۳. سورة اعراف، آیه ۱۶۱

۴. سورة مؤمن، آیه ۴۳

۵. سورة حج، آیه ۱

مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را حفظ نمائید از آتشی که آتش گیران آن انسان و سنگ می باشد.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۲ ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیا شما را مبادا فریفته کند و شیطان به عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید امثال این آیات در قرآن زیاد است که در محل خود بیان خواهیم کرد.

داستان های قرآن

اما داستان های قرآن و آن عبارت از آیاتی است که خداوند به پیغمبرش از اخبار پیامبران گذشته و داستان آنها خبر می دهد، مانند ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ﴾^۳ ما قصه آنان را بدرستی برایت حکایت می نمائیم.

مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^۴ ما بهترین حکایت را بوحی قرآن برای تو بیان می کنیم.

مانند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۵ ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که

۱. سوره تحریم، آیه ۶

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳

۳. سوره کهف، آیه ۱۲

۴. سوره یوسف، آیه ۳

۵. سوره مؤمن، آیه ۷۸

حکایت بعضی را برایت گفته‌ایم و احوال عدما‌ی را هم شرح نداده‌ایم.
امثال این آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود
انشاء الله تعالی.

ما از هر بابی چند آیه بر سبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از اسواع
آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر
شریف ببرید و برای کسانی که خداوند به آنها سعه صدر بخشیده و برایشان
منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان و پیغمبران
خود برگزیده کافی می‌باشد.

و بالله نستعين و عليه نتوكل و نسأله العصمة و التوفيق و العون
على ما يقربنا منه و يزلقنا لديه و استفتح الله الفتاح العليم الذي من
استمسك بحبله و لجأ إلى سلطانه و عمل بطاعته و انتهى عن معصيته
و لزم دين أوليائه و خلفائه نجا بحوله و قوته و أسأله عز و جل أن
يصلني على خيرته من خلقه محمد و آله الأخيار و الأبرار.



تفسیر سورة فاتحه

۱ - سورة فاتحه که در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است

کتابخانه کتب خطی و نسخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

۱ - بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۲ - حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است

۳ - بخشاینده به همه موجودات و مهربان به مومنین است

۴ - مالک و حسابرس روز جزاست.

۵ - فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری و کمک می طلبیم.

۶ - ما را بر راه راست راهنمایی فرما

۷ - راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای به راه کسانی که مورد عصبت قرار

گرفته‌اند و گمراهان .

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سؤال کردم که چیست؟

فرمود: «با» درخشندگی و نیکوئی خدا؛

«سین» نور و بلندی مقام پروردگار؛

«میم» ملک یعنی پادشاهی خدا؛

«الله» پرستش شده هر چیزی؛

«الرَّحْمَن» (صفت عام) یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی

آفریدگانش در دنیا است؛

«الرَّحِيم» (صفت خاص) که تنها مؤمنان را زیر پوشش مهر خود قرار

خواهد داد.^۱

ابن اذینه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

آیه ای که سزاوار است از این آیه بلندتر خوانده شود آیه ذیل می باشد: «وَإِذَا

ذُكِرْتَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَذَهُ وَلَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا».^۲ هنگامی که

پروردگارت را در قرآن به یگانگی و وحدانیت یاد می کنی آنها پشت کرده و

روی از تو برمی گردانند.^۳

ابوبصیر می گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی «شکر

برای خداوند است»

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «خداوند مخلوقاتش را آفریده است»

۱ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ توحید، ص ۲۳۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛ معانی الآثار، ص ۳؛ کفای، ج ۱، ص ۵۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲

۲. سورة اسراء، آیه ۴۶

۳ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸

«الرَّحْمَنُ» یعنی «با همه آفریده هایش مهربان است»

«الرَّحِيمُ» یعنی «فقط با مومنین مهربان و رحیم است»

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» مراد روز حساب و کتاب است و دلیل بر آن سخن خداوند است که می فرماید: «وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ» که مراد از «یوم الدین» روز حساب می باشد.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مخاطب خداوند عزوجل است، یعنی خدایا تنها تو را می پرستیم و فقط از تویاری می جوئیم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «طریق و معرفت امام علی^۱».

امام صادق علی^۲ می فرماید: منظور از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» امیر المؤمنین علی^۳ و شناختن آن حضرت می باشد؛ و دلیل بر این قول خداوند است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ»^۴ و همانا قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند پایه و اساسش محکم است.

و منظور آن امیر المؤمنین علی^۵ است که در امّ الکتاب یعنی سوره حمد آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آمده است.^۶

جعفر [حفص] بن غیاث گوید امام صادق علی^۷ «الصراط» را چنین توصیف کرده و فرمود: هزار سال صعود و هزار سال هبوط و هزار سال صاف و هموار است.^۸

سعدان بن مسلم گوید از امام صادق علی^۹ از «الصراط» سؤال کردم فرمود: آن باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ افرادی از آن مثل برق عبور

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰

۲ سوره رحمة، آیه ۴

۳ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱ و ج ۸۹، ص ۲۲۸

معانی الاحیاء، ص ۳۲

۴ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱

می‌کنند، افرادی مانند دویدن اسب، افرادی هم مانند راه رفتن اشخاص، افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی نیز آویزان از آن که قسمتی از بدن آنها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته و از آن صراط عبور می‌کنند.

حریر گوید امام صادق علیه السلام اینطور قرائت کردند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ الضَّالِّينَ» و فرمودند: مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بت‌ها هستند و مراد از «الضَّالِّينَ» یهود و نصاری می‌باشند.^۱

این آئینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بت‌ها و «الضَّالِّينَ» شک‌کنندگان است یعنی کسانی که امامشان را نمی‌شناسند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابلیس در دو جا ناله کرد اول هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد و دیگر هنگامی که سوره حمد نازل شد.^۳

۱ بحار الانوار، ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰، نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

۳ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

تفسیر سورة بقره

۲ - سورة بقره در مدینه

نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

بسم حمدایی که بحشاینده و مهربان است

۱- الف، لام، میم

۲- آن کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و باعث هدایت پرهیزگاران است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْكِتَابُ» علی علیه السلام است که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد و مراد از «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» شیعیان ما هستند.^۱

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳- آنهایی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن نعمت‌هایی که به آنها روزی کردیم اتفاق می‌کنند.

فرمود: از آن چیزهایی که تعلیم دادیم متنبه شدند و از آنچه که از قرآن یاد

دانیم آن را تلاوت کردند.

و فرمود: ﴿الْم﴾ حرقی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن به صورت منقطع آمده است و خداوند به وسیله آن پیامبر ﷺ و امام علی را مورد خطاب قرار داده است، پس زمانی که خداوند با آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند.^۱

هدایت در قرآن چهار صورت است اول برای بیان می‌باشد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ یعنی آنهایی که زنده شدن، برانگیختن، وعده و وعیدها را تصدیق می‌کنند.

ایمان در قرآن نیز بر چهار صورت است از آن است اقرار زبانی که خداوند آن را ایمان نامیده است و تصدیق قلبی، اداء کردن و تأیید.

معانی ایمان

اول: ایمانی که اقرار به زبان است و خداوند متعال آن را ایمان نامیده است و اهلش را چنین مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَاتَّقُوا ثُبَاتٍ أَوْ اتَّقُوا جَمِيعاً﴾ * وَ إِنِّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً * وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يٰ لَيُنْتِنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمنانتان آمادگی خویش را حفظ کنید، گروه گروه و یا ما هم به سوی دشمن حرکت کنید، در میان شما افرادی می‌باشند که دیگران را به اهمال

۱ معانی الاحیاء، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴

۲. سوره صافات، آیه ۷۹ و ۷۷ و ۷۳

کاری وامی دارند، پس اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خداوند به ما نعمت داد که جزء گرفتاران به آن مصیبت نبودیم که کشته شویم (شاهد آن مصیبت گرفتار آئیم).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر این کلمه را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن خداوند به خاطر اقرارشان آنها را جزء مؤمنین قرار داده است.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش ایمان بیاورید. خداوند متعال آنها را به خاطر اقرارشان مومن خطاب کرده و سپس به آنها فرمود تصدیق کنید.^۳

دوم: ایمان یعنی اینکه تصدیق قلبی باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۴ یعنی تصدیق کردند. گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۵ یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾^۶ یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید تصدیق کنید.

۱ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۲ سوره سماء، آیه ۱۳۶.

۳ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۴ سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴. آنهایی که ایمان آورده‌اند و از بافرمانی خداوند پرهیز می‌کردند، برای آنها، در دنیا و آخرت بشارت باد (که شاد و مسرور هستند).

۵ سوره بقره، آیه ۵۵. هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

۶ سوره سماء، آیه ۱۳۶.

پس ایمان همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که بدون آن شروط تصدیق ناقص است.

و ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱ نیکی این نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق و یا مغرب بچرخانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مالش را با تمام دوستی که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سوال کنندگان و بردگان انفاق کند و نماز بپا دارد و زکات بپردازد، و به عهدشان هنگامی که عهد بستند وفادار بمانند، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در معرکه جنگ صبر و بردباری بنمایند، آنها کسانی هستند که راست گفتارند و آنها پرهیزگار می‌باشند.

پس هر کس این شروط را داشته باشد او ایمان داشته و تصدیق کننده است.

سوم: ایمان که همان اداء واجب است. هنگامی که خداوند قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند اصحاب رسول خدا گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل شد؟ پس خداوند این آیه را

نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ﴾^۱ و خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

که در این آیه نماز ایمان نامیده شده است.

چهارم: ایمان تاییدی، ایمانی که خداوند روح آن را در قلب‌های مؤمنین قرار داده است. و دلیل آن این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ هیچ قومی را که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده را نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جان خویش آنها را مؤید و یاری نموده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شخص زناکار در حال زنا ایمان ندارد و شخص دزد هم در حال دزدی ایمان ندارد زیرا در حال مرتکب شدن آن گناه روح ایمان از دل آنها بیرون می‌رود و هنگامی که شخص از گناه دست کشید روح ایمان به او بر می‌گردد.

از آن حضرت سؤال شد: چه چیزی از شخص گناهکار جدا می‌شود؟ فرمود: آن چیزی که در قلب اوست؛ سپس فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که برای یکی ملکی ارشاد کننده است و برای گوش دیگری شیطانی غفلت کننده می‌باشد. آن یکی به کارهای خیر امر می‌کند و این دیگری

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲. سوره محاذله، آیه ۲۲

از کارهای خیر باز می‌دارد.^۱

و از ایمانی است آنچه را که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ چنین نیست که خداوند مؤمنین را بر آن حالی که شما هستید رها کند مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

و از مؤمنین است کسی که ایمان تصدیق کننده دارد و لکن ایمانش را به وسیله ظلم و ستم می‌پوشاند که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳ آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم و ستم آمیخته نکرده‌اند ایمنی از برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

پس کسی که مؤمن است و مرتکب گناهی شود که خداوند از آن گناه نهی فرموده است ایمانش را با ظلم پوشانده است پس ایمان این چنین شخصی به حالش سودی نمی‌بخشد مگر آن که از گناهی که مرتکب شده و باعث کم رنگ شدن ایمانش گردیده به سوی خداوند متعال توبه نماید تا ایمانش خالص برای خداوند باشد این صورت‌های مختلف ایمان در قرآن می‌باشد^۴

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَلْجِئُونَ إِلَىٰ الْحَرْبِ هُمْ يُؤْفِقُونَ (۴)

۴- آنهایی که به آنچه بر تو و بر (اسماء) ماقبل تو نازل شده ایمان می‌آورند و

۱ بحار الانوار، ج ۶۵، ۲۷۳

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

۳ سوره انفصاف، آیه ۸۲

۴ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۰

به روز رستاخیز یقین دارند

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ یعنی ای پیامبر آنچه که از قرآن بر تو و از کتاب‌های گذشته بر انبیا قبلی نازل شده است ایمان آورده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

۶- کسانی که کافر شده‌اند فرقی نمی‌کند چه آنها را ترسانی و چه نترسانی ایمان نخواهند آورد.

معانی کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفر در قرآن بر پنج صورت آمده است:

اول: کفر انکاری است و آن بر دو وجه است:

۱- انکار با علم و آگاهی است.

۲- انکار بدون علم و آگاهی است. آنهایی که بدون علم انکار می‌کنند خداوند حال آنها را این چنین بیان می‌دارد که ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۱

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها بدون علم و آگاهی کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند.

اما آنهایی که با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند آنها کسانی

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴ گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، آنان را به این مطلب هیچ دانشی نیست و آنها تنها حدس و گمان می‌ورزند.

هستند که خداوند متعال درباره آنها می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ پس آنها با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است خداوند عزوجل می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾^۳ یعنی تورات و انجیل را بر یهود و نصاری دادیم.

﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۴ یعنی آنها رسول خدا را مانند فرزندان خود می شناختند.

زیرا که خداوند عزوجل در تورات و زبور و انجیل صفات محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحاب او و چگونگی مبعوث و هجرتش را برای آنها بیان کرده بود و دلیل آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^۵ این صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات و انجیل آمده است.

پس هنگامی که خداوند او را مبعوث کرد و اهل کتاب او را شناختند

۱. سوره بقره، آیه ۸۹. آنها قبل از این به خود وعده پیروزی بر کفار را می دادند، اما هنگامی که نتیجه را شایسته نبود به نزدشان آمد بدان کفر ورزیدند که لعنت خداوند بر کافران باد.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۶ کسانی که به آنها کتاب دادیم.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۶. آنها رسول خدا را همچون فرزندانشان می شناختند.

۵. سوره فتح، به ۲۹ محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار محبت دل و با یکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار سگری که فصل خدا و خشودنی او را به دعا می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های نورانی پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است.

همچنانکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ قبل از آمدن پیامبر یهودیان به عرب ها می گفتند: ای عرب ها بزودی پیامبری از مکه می آید و به مدینه هجرت می کند، او آخرین انبیا و بهترین آنهاست، در چشمش سرخی و در بین دو شانه اش مهر نبوت است، عبا می پوشد، به نان و خرما کفایت می کند، بر الاغ عریان سوار می شود، همیشه خندان است، در هنگام جنگ شمشیرش در غلاف است، ابا ندارد که با چه کسی ملاقات می کند، سلطان و گدا در مقابل او یکی است، آوازه اش همه جا را می گیرد، ساده زیست است، ای گروه عرب خداوند شعاعها را به وسیله او می کشد همچنانکه قوم عاد را از بین برد؛ چون خداوند او را با این صفات به پیامبری مبعوث کرد یهودیان بر او حسد ورزیده و به آن حضرت کفر ورزیدند همچنانکه می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۲

دوم: کفر برانست است، خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾^۳ یعنی بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می گزیند.

سوم: کفر شرک است یعنی به آن چیزهایی که خداوند امر می کند و او توان به جا آوردن آن را دارد ولی آن را ترک می کند.

می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾^۴ یعنی حج را در حالی که استطاعت به جا آوردن آن را داشته ترک کرده

۱. سوره بقره، آیه ۸۹

۲. سوره بقره، آیه ۸۹

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵ سپس در روز قیامت بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می کنند.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷ و حق جلودن بر مردم است که حج خانه خدا را بجا بیاورند، آن کسانی که استطاعت و توانایی رفتن به حج را دارند.

است پس کافر شده است.

چهارم: کفران نعمت است: خداوند می‌فرماید: ﴿لَيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ^۱﴾ یعنی کسی که از نعمت‌های الهی شکر و سپاسگزاری نکند به تحقیق کافر شده است. این صورت‌های کفر در کتاب خداوند آمده است.^۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

وَإِذَا نَقَّاهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

۸- گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند و روز رستاخیر ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان نیاوردند.

۹- آنها می‌خواهند خداوند و ایمان آورندگان (واقعی) را هربسته‌دهد، اما

۱- سوره نمل، آیه ۴۰. مرا امتحان می‌کند که آیا شکرگذاری می‌کنم یا کفران و ناسپاسی، پس هر کس که شکرگذاری می‌کند تنها برای خودش است و هر کس که کفران بوردد
۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲

حر خودشان کس دیگری را هرب نمی دهد در حالی که نمی فهمد

۱۰- در دلهايشان مرض است و خداوند بر مرض آنها افروده است، برای آنها عذاب دردناک است به خاطر دروغهایی که می گفتند

۱۱- هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکند، می گویند همانا ما اصلاح گر هستیم.

۱۲- آگاه باشید که آنها فسادگر هستند و لکن نمی فهمند

۱۳- و هنگامی که به آنها گفته شود همانند مردم ایمان بیاورید، می گویند آیا ایمان بیاوریم همچنانکه سهوا و نادانان ایمان آورده اند؛ آگاه باشید که خود آنها سیه و ابله هستند و لکن نمی دانند.

۱۴- و هنگامی که با ایمان آورندگان روبرو شوید گویند ایمان آورده ایم و هنگامی که با شیطان های خودشان خلوت می کنند گویند ما با شما هستیم فقط آنها (ایمان آورندگان واقعی) را مسخره می کنیم.

۱۵- خداوند آنها را به تمسخر می گیرد و آنها را در سرکشیشان بگه می دارد تا سرگردان و حیران شوند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُمْ يَكْفُرُونَ﴾

این آیه درباره منافقین نازل شده است؛ آنها چون رسول خدا را می دیدند می گفتند اسلام آورده ایم و چون کفار را می دیدند می گفتند «إِنَّا مَعَكُمْ» ما با شماها هستیم و هنگامی که با مؤمنین روبرو می شدند می گفتند: ما جز مؤمنین هستیم؛ اما به کفار می گفتند: «إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» ما با شماها هستیم و آنها را مسخره می کنیم پس خداوند روش و منش آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی مورد تمسخر واقع شدن از جانب خداوند همان عذاب است

﴿ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ یعنی به سوی آن خوانده می‌شوند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ بِحَاذَتِهِمْ وَ مَا كُنُوا
مُهْتَدِينَ (۱۶)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ
تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

۱۶- آنها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت خریده‌اند و این تجارت آنها
سودی برایشان ندارد و جزء هدایت یافتگان نیستند.

۱۷- مثل آنها مانند کسی است که آتشی را برافروخته باشد چو اطرافش را
نورانی کرد خداوند نور آن آتش را خاموش می‌کند و آنها را در تاریکی که
چشم نمی‌بیند رها می‌سازد

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ ﴾ ضلالت در این آیه حیرت و
سرگردانی و هدایت همان بیان و راهنمایی است، و آنها حیرت و سرگردانی و
ضلالت را بر هدایت و راهنمایی ترجیح داده و آن را اختیار کردند پس خداوند
درباره آنها مثلی زده و می‌فرماید: ﴿ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا
أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴾.

صُمُّ بَكْمٌ عَمِيٌّ قَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

۱۸- آنها کور و لال و کور هستند (و به سوی هدایت) باز نمی‌گردند

«صم» یعنی کسی که نمی‌شنود.

«بکم» یعنی کسی که از مادر کور و نابینا به دنیا می‌آید.

«عمی» یعنی کسی که اول بینا بوده ولی بعد نابینا گردیده است.

وَأَوْخَسِبَ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُرٌّ يُجَعْلُونَ أَصَابِعُهُمْ فِي
آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

يَكَادُ الْبَرْقُ يَحْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ
قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَنَهَبَ بِسْمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ (۲۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْمَازِئَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱۹- یا هم چون بارانی سخت در شب تاریک همراه با رعد و برق از آسمان
فرود آید، تا مبادا که از بانگ صاعقه بمیرد، انگشتان حریفش در گوشها
کنند. و حتما بر کافران احاطه دارد.

۲۰- نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هرگاه که بر دمد چند
گامی برمی دارند، و چون خاموش شود از رفتن باز ایستند اگر حتما
می خواست، گوشهایشان را کمر و چشمانشان را کور می ساخت، که او بر هر
کاری تواناست.

۲۱- ای مردم، پروردگاران را که شما و پیشینیان را آفریده پیرستید. باشد
که پرهیزگار شوید.

۲۲- آں خداوندی که زمین را چون مشری گستراند، و آسمان را چون بنایی

اثر است، و از اسمان آبی فرستاده و بدان آب برای روزی شما را زمین هر
گونه ثمره‌ای رویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همایی قرار
دهید.

۲۳- و اگر در آنچه بر بنده خویش بارل کرده‌ام در تردید هستید، سوره‌ای
همانند آن بیاورید و جر خداوند همه گواهان خودتان را فرا خوانید اگر
راست می‌گویند.

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ یعنی مانند بارانی که از آسمان می‌آید و این
مثلی از برای کفار است.

﴿يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ یعنی نابینا می‌شود.

﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ یعنی در شک باشید
﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾ یعنی آنهایی را که عبادت
می‌کنید و از آنها اطاعت می‌نمائید همه آنها را به غیر از خداوند فرا خوانید اگر
راست می‌گویند.

و تَسْرِ الدِّبْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنْزِلَ
مِنْهَا بِهَا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

۲۵- کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده
که برای آنها بهشت‌هایی است که بهرها از زیر درختانش جاریست هر
وقت که از میوه‌های آن درختان به آنها داده شود می‌گویند این همان است
که قبل از این به ما روزی داده شده بود و مانند آن به آنها داده می‌شود برای
آنها در بهشت همسرانی پاک و مطهر است و آنان در آنجا جاودان و اندی

مسجد

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ یعنی یک میوه بارنگهای گوناگون آورده می شود.
 ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ یعنی زنانی پاک که نه حیض می بینند و نه

حدث

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَغُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا بَصُلُّ بِهِ كَثِيرًا وَبُهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يَصِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)
 الَّذِينَ يَتَقَضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَبَقَطْعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُمْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

۲۶ - خداوند از اینکه مثال به پشهای یا کمتر از آن بزند شرم نمی کند، پس آنهایی که ایمان آورده اند می دانند که آن از سوی پروردگارشان حق است و اما آنهایی که کافرند می گویند: خداوند برای چه این مثل را رده است؟ بلی! خداوند با این مثل بسیاری را (به خاطر بدرفتشان) گمراه و بسیاری را (به خاطر بدرفتشان) هدایت می کند و افرادی جز فاسقان از آن مثال گمراه نمی شوند.

۲۷ - آنهایی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن می شکند و پیوندهایی را که خداوند امر بدان نموده بود را قطع کرده و در روی زمین فساد می کنند، آنها زمان دنگان هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَغُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ

اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»

امام صادق علیه السلام می فرماید: این فرمایش خداوند عزوجل رد کسانی است که گمان می کنند خداوند تبارک و تعالی بنده هایش را گمراه کرده و سپس آنها را به خاطر گمراهیشان عذاب می کند؛ پس خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»^۱.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: خداوند این مثل را برای امیرالمومنین علی علیه السلام رده است پس مراد از «بعوضه» امیرالمومنین علیه السلام و «ما فوقها» رسول خداست. و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» یعنی امیرالمومنین که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از مردم عهد و پیمان گرفت.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» بعد از میثاق علی علیه السلام «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی آنچه را که خداوند امر نموده بود - که به امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام پیوندند - را قطع می کنند و در روی زمین فساد می کنند که آنها از زیان دیدگان هستند.^۲

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَتْرَابًا فَاحْشَاكُمْ ثُمَّ يَمْشِكُمْ ثُمَّ يُحْشِكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۷

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۸

۲۸- چگونه بر خداوند کافر می‌شوید که مرده‌ای بیش نبودید و او شما را

زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده‌تان می‌کند و سپس به

سوی او بر گردانده می‌شوید.

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْواتاً فَأَحْيَاكُمْ ﴾ یعنی نطفه‌ای مرده

بودید و سپس غُلقه گردیدید و خداوند بر شما روح دمید و زنده‌تان گردانید.

﴿ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ﴾ بعد شما را می‌میراند.

﴿ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ در قیامت شما را زنده می‌کند.

معانی حیات

حیات در قرآن در صورت‌های زیادی آمده است:

۱- یکی از صورت‌های حیات ابتداء خلقت است آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ﴾^۱ آن روح مخلوقی است که خداوند

آن را آفریده و در وجود آدمی به جریان انداخته است. ﴿ فَتَقْوُوا لَهُ

سَاجِدِينَ ﴾^۲.

۲- وجه دوم از حیات که همان رویانیدن گیاهان روی زمین است که

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿ يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾^۳ زمین مرده

زمینی است که هیچ نباتی در آن نباشد پس به وسیله نبات زنده می‌شود.

۳- وجه دیگر از حیات داخل شدن در بهشت است و خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴾^۴

۱. سوره حجر، آیه ۲۹. چون امر او را تمام کردم و از روح حوش بر او دمدم

۲. سوره حجر، آیه ۲۹. همگی برای او سجده کنید.

۳. سوره روم، آیه ۱۹. زمین را بعد از مردن زنده می‌کند.

۴. سوره انفال، آیه ۲۴. خدا و رسولش را اجابت کنید زمانی که شما را می‌خواندند بدانچه

زنده‌تان می‌سازد

و دائمی بودن در بهشت و دلیل بر آن قول خداوند است که می فرماید ﴿وَ
 إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ﴾^۱.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ
 سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ
 يُفْسِدُ فِيهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّی
 أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْسِئُونِی بِأَسْمَاءِ
 هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)
 قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ
 غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُنْتَدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)
 وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ
 الْكَافِرِينَ (۳۴)

۲۹- او خدایی است که آنچه در زمین است را برای شما آفریده است و
 آنگاه به امر آسمان پرداخت و آن را به صورت هفت آسمان منظم نمود و او
 به هر چیزی داناست.

۳۰- و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: می خواهم در روی زمین
 خلیفهای قرار دهم، گفتند: آیا در روی زمین کسی را می خواهی قرار دهی
 که به فساد بپردازد و خونریزی کند؟ و ما به تسبیح و حمدت می پردازیم و

نو را تقدس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید.

۳۱- و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود اگر از راست‌گویان هستند این اسماء را به من بگوئید.

۳۲- ملائکه گفتند: پاک و منزّه هستی هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه را که توبه ما آموخته‌ای که تو دانا و حکیم هستی.

۳۳- خداوند فرمود ای آدم آنها را از این اسماء آگاه گردان، هنگامی که آنها را آگاه گردانید، فرمود آیا به شماها نگفتم که من عیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را که شما آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که در پنهانی انجام می‌دادید.

۳۴- و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی آنها سجده کردند جز ابلیس که خودداری ورزید و تکبر نمود و از کافران شد.

ابلیس کیست؟

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا آنچه که خداوند مردم را به سوی آن دعوت کرد گمراهان را نیز در بر می‌گیرد؟

فرمود: بله کافران در آن داخل می‌شوند زیرا خداوند تبارک و تعالی ملائکه را به سجده کردن بر آدم امر فرمود، پس دستور الهی شامل ملائکه و ابلیس شد زیرا ابلیس در آسمان در بین ملائکه رفته و خداوند را عبادت می‌کرد و جز آنها گردیده بود و ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس نیز از ملائکه است در حالی که او جز ملائکه نبود پس هنگامی که خداوند ملائکه را بر

سجده بر آدم علیه السلام امر کرد ابلیس حسد ورزید، در این وقت ملائکه دانستند که او از گروه آنها نیست.

از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه امر الهی شامل ابلیس هم شد در حالی که خداوند ملائکه را امر بر سجده به آدم کرده بود؟

فرمود: ابلیس چون ملائکه را دوست داشت با آنها بود نه اینکه از جنس ملائکه بود.

خداوند قبل از خلقت آدم گروهی را در روی زمین آفریده بود که ابلیس حاکم آنها بود؛ آنها از حد خود تجاوز نموده، فساد کرده و به خونریزی پرداختند، خداوند ملائکه را مبعوث کرد تا آنها را به هلاکت رسانند و ابلیس را نیز اسیر کرده با خود به آسمان‌ها ببرند و او نیز به همراه ملائکه خداوند را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید.^۱

ابتداء خلقت آدم

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند متعال اراده کرد که به دست خود خلقی در روی زمین بیافریند و این بعد از آفرینش جن و انس بود که هفت هزار سال از آن گذشته بود که در روی زمین بودند. اراده کرد که حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، پس درهای آسمان را گشود و به ملائکه فرمود به مخلوقات من در روی زمین از جن و انس نگاه کنید.

هنگامی که ملائکه آنها را دیدند که ناحق به ارتکاب معاصی، خوبری و فساد در روی زمین مشغول هستند اعمالشان بر ملائکه بزرگ آمد، خشمناک

شده و بر اهل زمین تأسف خورند و نتوانستند جلوی خشم خودشان را بگیرند، عرضه داشتند: پروردگارا همانا تو عزیز، قادر، جبار، قاهر و عظیم‌الشان هستی و این آفریده‌های تو که ضعیف و ذلیل هستند و در دست قدرت تو می‌چرخند و با نعمتهای تو زندگی می‌کنند و به سلامتی که به آنها عنایت کرده‌اید بهره می‌برند و تو را با این گناهان بزرگ نافرمانی می‌کنند و تو بر آنها غضبناک نمی‌شوی و به خاطر گفتار و اعمالشان از آنها انتقام نمی‌گیری و این امر تو بر ما بزرگ است و این را در حق تو عظیم می‌شماریم. خداوند تبارک و تعالی پس از شنیدن سخنان ملائکه، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم که حجت من بر آفریده‌هایم باشند.

ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ستایش می‌کنیم تو را، آیا در روی زمین افرادی را قرار می‌دهی که فساد کنند همچنان که فرزندان جنها فساد کردند و خونها بریزند همچنان که آنها ریختند و به یکدیگر حسد بورزند و با هم دشمنی کنند؟ پس این خلیفه را از میان ما قرار بده که به یکدیگر حسادت نمی‌کنیم، دشمنی نمی‌ورزیم، دست به خونریزی نمی‌زنیم و تو را تسبیح و حمد و ستایش می‌کنیم.

خداوند عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید، می‌خواهم در روی زمین افرادی را به دست قدرتمند خود خلق کنم و از نسلش پیامبران، بندگان نیکو و امامان هدایت شده قرار دهم و ایشان را جانشینهای خود معرفی نمایم تا خلق را از معصیت من نهی کنند و از عذاب دردناک من بترسانند و به سوی طاعات و عبادات و رضای من رهنمونشان سازند و به وسیله آنها در مسیر من قرار گیرند و من آنها را

حجت بر افریده‌هایم قرار داده‌ام. نسناس را از روی زمین پراکنده نمایم و زمین را از وجود آنها پاک گردانم، جن‌های معصیتکار را از اطراف مخلوقات و برگزیده‌های خود دور گردانم و آنها را در هوا و اطراف زمین ساکن کنم که نسل تازه افریده شده من جنها را نبینند و با آنها هم‌نشین و هم‌صحبت نباشند. پس هرکس از نسل تازه خلق شده من، مرا مافرمانی کند ایشان را در محل نافرمایان ساکن گردانم و وارد جهنمشان کنم و از این امر پروا نمی‌کنم. ملائکه گفتند: ای پروردگارا، انجام بده، آنچه را که می‌خواهی و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا مَا عَلَّمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ما نمی‌دانیم مگر آنچه را که تو به ما یاد داده‌ای و تو دانا و حکیم هستی.

پس خداوند آنها را پانصد سال از عرش خود دور کرد، اما آنها به عرش الهی پناه بردند، چون خداوند ثلث و فروتنی آنها را مشاهده کرد رحمتش را بر آنها نازل کرد و بیت المعمور را برای آنها درست کرد و به آنها فرمود: آن را طواف کنید عرش را رها کنید که خشنودی من در آن است. ملائکه به طواف آن پرداختند. بیت المعمور خانه‌ای است که در روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد شده و طواف می‌کنند و دیگر به آنجا بر نمی‌گردند؛ خداوند بیت المعمور را محل توبه برای اهل آسمانها و کعبه را محل توبه برای اهل زمین قرار داده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱ و این لطف الهی در حق آدم بود قبل از اینکه او را خلق کند و حجت او را بر آنها تمام نماید. پس پروردگاران مشتی از آب شیرین فرات برداشت و آن را

۱ - سوره حجر، آیه ۲۹ و ۲۸ همانا می‌آفرینم بشری از گِل بدبوی هستم؛ پس هنگامی که او را آفریدم و از روح خود بر او دمیدم برای او نه سجده یافتید.

با خاک مخلوط کرد و به آن فرمود: از تو انبیا و مرسلین و بندگان صالح و امامان هدایت یافته خود و خواننده شدگان به سوی بهشت و پیروان آنها را تا روز قیامت، می آفرینم؛ از آن عملی که انجام داده‌ام هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از آن سؤالی نمی‌کند و از آنها سؤال می‌شود.

سپس یک مشتی دیگر از آب شور گرفت و آن را با خاک مخلوط کرد و فرمود: از تو ستمکاران، فرعون‌ها، عاصیان، برادران شیاطین و دعوت کنندگان به سوی آتش جهنم تا روز قیامت را می آفرینم و از این عمل خود هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از این عمل من سؤالی نمی‌کند و بلکه از آنها سؤال می‌شود و در آن بداء را شرط کرد که هر وقت که خواست آن حالات آنها را تغییر دهد و در اصحاب یمین بداء را شرط نکرد؛ سپس آن دورا با هم مخلوط کرد و در مقابل عرش گذاشت که هر دوی آنها مقداری گِل بودند و سپس خداوند به چهار ملک شمال و جنوب و صبا و دبور امر فرمود که بر روی این پاره گِل‌ها جولان دهند؛ آن چهار ملک مأمور بادهای چهار جهت آن گِل‌ها را زیر و رو کردند و آن‌ها را درست به عمل آوردند و طبایع چهارگانه را که سودا، خون، صفرا و بلغم بود را در آن جاری کردند، پس سودا از ناحیه شمال و خون از ناحیه جنوب و صفرا از ناحیه دبور و بلغم از ناحیه صبا است، آن‌گاه بدن آدم مستقل و کامل شد، پس از جانب سودا او را صحبت زنان، آرزوی طولانی و حرص ورزیدن لازم شد؛ و از جانب بلغم او را دوست داشتن غذا، نوشیدنی، نیکی کردن و بر دباری و مدارا کردن لازم شد؛ و از جانب صفرا او را حب و بغض، سفاقت، شیطنت کردن، زور گفتن، تمرد ورزیدن و عجله کردن لازم شد، و از جانب خون نیز دوست داشتن فساد، لذات، مرتکب شدن کارهای حرام و شهوترانی بر او لازم شد.

أبو جعفر علیه السلام گوید این را در کتاب أمير المؤمنين علیه السلام دیده‌ام.^۱
 پس خداوند از آدم نخست مجسمه‌اش را ساخت، و چهل سال به همان
 حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می‌گذشت به آن مجسمه می‌گفت:
 خداوند تو را برای امری درست کرده است؛ پس عالم آل محمد علیه السلام فرمود
 ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، امرش را
 نافرمانی کرده و او را اطاعت نمی‌کنم، آنگاه فرمود: سپس خداوند در آن
 مجسمه دمید چون روح به دماغش رسید عطسه کرد و گفت: «الحمد لله؛
 حمد و سپاس برای خداوند است» و خداوند تبارک و تعالی در جواب او
 فرمود: «یرحمک الله؛ رحمت خداوند بر تو باد».^۲
 امام صادق علیه السلام فرمود: پس رحمت الهی بر او سبقت گرفت.^۳

سجده ملائکه بر آدم علیه السلام

خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، همه ملائکه
 سجده کردند جز ابلیس، زیرا حسدی را که در دل داشت آشکار ساخت و از
 سجده کردن خودداری نمود، خداوند عز و جل به او فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا
 تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۴
 چه چیز باعث شد که وقتی تو را به سجده کردن آدم امر کردم از امرم
 خودداری نمودی؟ ابلیس گفت: من بهتر از او هستم چرا که مرا از آتش و او را
 از خاک آفریده‌ای.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴، علل الشرائع، ص ۱۰۵، قصص الانبياء جزائری، ص ۲۵

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۳ کبر الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۱۴۱

۴. سوره اعراف، آیه ۱۲. وقتی تو را امر به سجده بر آدم نمودم چه چیز مانع سجده تو شد؟
 گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود.^۱ تکبر ورزید و تکبر ورزیدن اول معصیتی است که به وسیله آن خداوند مورد نافرمانی قرار گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده کردن بر آدم معاف دار که تو را آن گونه عبادت می‌کنم که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی تو را آن چنین عبادت نکرده باشد.

خداوند متعال فرمود: مرا هیچ احتیاجی به عبادت تو نیست، می‌خواهم آن طور که من می‌خواهم مرا عبادت کنی نه آن طور که خودت می‌خواهی.

ابلیس از سجده کردن خودداری نمود؛ خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ از بهشت بیرون برو که تو رانده شده هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

ابلیس گفت: پروردگارا چگونه مرا از بهشت محروم می‌گردانی در حالی که تو عادل هستی و ظلم و ستم نمی‌کنی پس آیا این همه که تو را عبادت کرده‌ام باطل شده و از بین رفت؟

خداوند فرمود: نه! لکن از امور دنیا هر چه که می‌خواهی از من درخواست نما تا به خاطر ثواب اعمالت به تو اعطاء کنم.

ابلیس اول چیزی که از خداوند درخواست نمود زنده ماندن تا روز قیامت بود.

خداوند فرمود: آن چه را که در خواست نمودی به تو اعطا می‌کنم.

ابلیس گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط گردان.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۱

۲. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۶ از بهشت بیرون رو بدرستی که تو رانده شده هستی و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

خداوند فرمود: تو را بر آنها مسلط گردانیدم
 ابلیس گفت: مرا مانند خون که در رگهای آنها جاری است در زندگی آنها
 جاری گردان تا همیشه و در همه حال با آنها باشم.
 خداوند فرمود این چنین کردم که گفتی.
 ابلیس گفت: برای آنها هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر آن که دومی بچه
 من باشد که به همراه آن بچه است. خداوند می خواهم آنها را ببینم ولی آنها
 مرا نبینند و به هر صورتی که خواستم برای آنها در بیایم.
 خداوند فرمود: آنچه را که خواستی به تو عطا می کنم.
 گفت: پروردگارا بیشترش کن.
 فرمود. سینه های آنها را محل سکونت تو قرار می دهم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می کند. در این هنگام ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ
 لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ به عزت تو سوگند همه
 آنها را اغواء خواهم کرد جز بندگان مخلص شما را.
 ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ
 شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲ سپس از روبه رو و پشت سر و از
 سمت راست و از سمت چپ به سراغ آنها می آیم و اکثر آنها را جزء
 شکرگزاران تو نمی یابیم.^۳

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که
 خداوند آن قدرت را به ابلیس عطا کرد آدم گفت: پروردگارا ابلیس را بر
 فرزندان من مسلط گردانیده ای و او را در خون آنها جاری نموده ای و آنچه را

۱. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱: تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۷۰

که خواسته بود بر او عطا کرده‌ای پس به من و فرزندانم چه می‌دهی؟
 خداوند فرمود: اگر تو و فرزندانم مرتکب گناهی بشوید برای شما عذاب
 یک گناه نوشته می‌شود و اگر کار حسنه‌ای را انجام بدهید ثواب ده حسنه
 داده می‌شود.

آدم گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: در توبه و پشیمانی از گناه، تا هنگام رسیدن نفس آنها به حلقوم و
 جان دادنشان برای آنها باز است.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: آنها را می‌آموزم و هیچ ابائی از کسی ندارم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند.

زراره گوید: به امام علی^{علیه السلام} عرض کردم: فدایت گردم چرا ابلیس مستحق آن
 همه عنایات و عطا خداوندی شد؟

فرمود: با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می‌کرد.

عرض کردم: فدایت گردم آن عمل کدام بود؟

فرمود: دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند^۱

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا تَعْصُكُمْ لِيَعْلَمَ

عَذُوبُ وَلَكُمْ فِي النَّارِ مَسَاقِمٌ وَمُنَاقِبٌ إِلَى حِينٍ (۳۶)

۳۵- و به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از نعمت‌های

آن هر طور که خواستید بخورید و بردیک این درخت شوید که از ستمگران خواهید شد.

۳۶- پس شیطان باعث لعش آنها شد و آنها را از بهشت بیرون کرد و به آن دو گفتم: در رمس فرود آئید که بعضی از شماها دشمن بعضی دیگر خواهد بود و برای شما در روی زمین مدت معینی است که تا آن مدت از آن بهره‌مند خواهید بود.

بهشت آدم در کجا بود

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

شخصی از امام صادق علیه السلام از بهشت آدم سؤال کرد که آیا از بهشت‌های دنیا بوده و یا از بهشت‌های آخرت؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: از بهشت‌های دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می‌کردند، اگر از بهشت‌های آخرت بود آدم تا ابد از آن بیرون نمی‌آمد و ابلیس هم بر آن وارد نمی‌شد.

خداوند متعال آدم را در بهشت منزل داد و همه چیز را به غیر از یک درخت برایش مباح کرد، چون مخلوقی از خدا بود، که بدون امر و نهی و غذا و لباس و منزل و ازدواج نمی‌توانست زندگی کند، چرا که بدون توفیق خدا نمی‌توانست نفع و ضرر خود را تشخیص دهد، لا جرم فریب دستورات و سوگند ابلیس را خورد، ابلیس نزد او و همسرش آمده و گفت: اگر از این درخت که خدا شما را نهی کرده، بخورید، فرشته می‌شوید و برای همیشه در بهشت باقی می‌مانید، ولی اگر از آن درخت نخورید، خدا از بهشت بیرونتان خواهد کرد و سپس سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم، همچنانکه خداوند عز و جل

داستان را این چنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿ مَا تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴾^۱ آدم سخن او را پذیرفته و از آن درخت خوردند.

و شد آنچه که خداوند متعال آن را حکایت کرده: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا ﴾^۲ یعنی لباسهای بهشتی که خدا بر تن آنان پوشانده بود، افتاد؛ آن دو با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند ﴿ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾^۳ بعد از این عتاب که خداوند به آنان کرد، گفتند: ﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۴ پروردگارا ما به خود ستم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

خداوند به آنها فرمود: ﴿ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾^۵ بیرون شوید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگر می‌باشید و شما در روی زمین تا مدتی معین زندگی دارید. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: یعنی تا روز قیامت در زمین خواهید بود.

﴿ فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾

۱ سوره اعراف، آیات ۲۰ و ۲۱. پروردگارتان شماها را از این درخت بھی نکرد مگر ایسکه (شما با مردیك شدن به آن) فرشته خواهید شد یا در بهشت جاودانه خواهید بود و برای آن دو سوگند خورد که همانا من از حیر خواهمان شما هستم.

۲ سوره اعراف، آیه ۲۲. چون از آن درخت خوردند بددهایشان بر آنها نمایان شد.

۳ سوره اعراف، آیه ۲۲. پروردگارتان آنها را ندا داد: آیا شما را از آن درخت بھی نکردم بودم و به شما بگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۴ سوره اعراف، آیه ۲۳.

۵ سوره اعراف، آیه ۲۴.

سپس امام علیه السلام فرمود: آدم بر کوه صفا هبوط کرد، و همسرش حوا در کوه مروه؛ و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، صفا را صفا، و به مناسبت اینکه حوا مرثه و زن بود، کوه مروه را مروه خواندند.

آدم به خاطر رانده شدن از بهشت چهل روز در سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود گریه می کرد تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت: آیا خداوند تو را با دست توانای خود نیافریده و از روح خودش بر تو ندمید و ملائکه الهی بر تو سجده نکردند؟

آدم گفت: همین طور هست که گفتی.

جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را از خوردن آن درخت نهی کرد او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برایم سوگند خورد که خیر خواه من است و من گمان نمی کردم مخلوقی را که خداوند او را آفریده سوگند دروغ بخورد.^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا آدم را به او نشان دهد، چون خداوند آدم را به موسی نشان داد، موسی گفت: ای پدر آیا خداوند تو را با قدرت خود خلق نکرد؟ آیا از روحش بر تو ندمید؟ آیا ملائکه او بر تو سجده نکردند؟ خداوند به تو امر کرد که از میوه درخت نخور پس چرا او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای موسی آیا خطایم را که قبل از خلقت من در تورات آمده است دیده ای؟

موسی: بله سی هزار سال قبل از خلقت تو در آن آمده است.
آدم: پس همان شد که در آن آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آدم با همین جمله با موسی علیه السلام احتجاج کرد و بر او غالب شد.^۱

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

۳۷- پس آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت (و به وسیله آن توبه نمود) و خداوند توبه‌اش را قبول نمود چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است

حج آدم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آدم علیه السلام در کوه صفا چهل روز در حال سجده ماند که در آن حالت بر دوری از بهشت و دوری از جوار الهی گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای جبرئیل برای چه گریه نکنم خداوند مرا از بهشت و از جوار خود بیرون کرده و به دنیا آورده است.

جبرئیل گفت: ای آدم به سوی خداوند توبه کن و از کرده خود اظهار پشیمانی نما.

آدم گفت: چگونه توبه کنم.

در این هنگام خداوند قبه‌ای از نور در محل کعبه نازل کرد و نور آن در کوه‌های مکه نورافشانی کرد پس به اندازه‌ای که نور ساطع شده بود آنجا حرم واقع شد. خداوند به جبرئیل امر کرد که در آن موضع علامتی بگذارد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نورالتقلید، ج ۱، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۹ و ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء، حرآری، ص ۳۸

جبرئیل به آدم گفت: ای آدم بلند شو. در روز ترویه با آدم بیرون رفتند. جبرئیل به آدم گفت که غسل کند و احرام ببندد. آدم در روز اول ذی القعدة از بهشت بیرون آمد و چون روز هشتم ذی الحجه شد جبرئیل علیه السلام او را به سوی منی برد، شب در آنجا ماندند، چون صبح شد آدم را به سوی عرفات آورد. جبرئیل هنگام بیرون آمدن از مکه طریقه احرام بستن و تلبیه گفتن را به آدم آموخت. چون ظهر روز عرفه شد جبرئیل به آدم گفت که تلبیه را قطع کند و غسل نماید؛ چون نماز عصر را خواند جبرئیل به آدم گفت که در عرفات بایستد و کلماتی را که از جانب پروردگارش تلقین شده بود را به او تعلیم داد؛ و آن کلمات این است: «سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم» آدم در عرفات ماند تا خورشید شروع به غروب نمودن کرد، دست‌هایش را به سوی خداوند بلند کرد و به گریه و زاری پرداخت؛ چون خورشید غروب کرد جبرئیل او را به مشعر آورد و شب را در آنجا ماند چون صبح شد بر کوه مشعرالحرام ایستاد و خداوند را با کلماتی خواند و به سوی خداوند توبه نمود؛ سپس جبرئیل او را به منی آورد و به آدم گفت که سرش را بتراشد و بعد او را به مکه آورد، چون به نزدیک جمره اول رسید ابلیس نمایان شده و گفت: ای آدم کجایم روی؟

جبرئیل به آدم گفت که هفت سنگ بر او بیندازد و با هر سنگی تکبیر بگوید. آدم آن را به جا آورد و به راه افتادند. در نزدیکی جمره دوم باز ابلیس نمایان

شد. در اینجا نیز جبرئیل گفت که هفت سنگ همراه با تکبیر به سوی او بیندازد. آدم هفت سنگ را انداخته و با هر سنگی هم تکبیر گفت و به راه افتاد در نزدیک جمره سوم باز ابلیس نمایان شد و جبرئیل گفت هفت سنگ با تکبیر به سوی ابلیس بینداز؛ در اینجا ابلیس ملعون رفت. جبرئیل به آدم گفت: تو دیگر بعد از این او را هرگز نخواهی دید. جبرئیل از آنجا آدم را به کعبه آورد و به او گفت که هفت شوط طواف کند؛ آدم نیز آن عمل را به جا آورد. جبرئیل به او گفت: خداوند توبه تو را قبول فرمود و زنت را بر تو حلال گردانید. چون مراسم حج آدم تمام شد ملائکه او را در ابطح ملاقات کرده و به او گفتند: ای آدم حج تو قبول باشد اما ما دو هزار سال قبل از تو زیارت این خانه را به جا آورده و حج کردیم.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: عمر آدم علیه السلام از آن روزی که خداوند او را آفرید تا روزی که روحش را قبض کرد ۹۳۰ سال بود و در مکه دفن شده است. بعد از ظهر روز جمعه روح بر او دمیده شد. و سپس خداوند زنش حوا را از دنده پائین او آفرید و در بهشت با او هم نشین کرد، شش ساعت در بهشت سکونت کردند تا اینکه عصیان الهی را به جا آوردند و خداوند آنها را هنگام غروب خورشید از بهشت بیرون راند و آن دو در بهشت نخواستند.^۲

﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳ یعنی نام های کوه ها، دریاها، دره ها، گیاهان و حیوانات را به آدم علیه السلام تعلیم داد. سپس خداوند عز و جل به ملائکه فرمود:
﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۶، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۴

۳ سوره بقره، آیه ۳۱

۴ سوره بقره، آیه ۳۱

آنها گفتند: * سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ *^۱

خداوند فرمود: * يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ *^۲
خداوند فرمود: * أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ *^۳ پس خداوند آدم علیه السلام را حجت بر آنها قرار داد.

یا بَنی إِسْرَآئِیلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ أَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَ أَوفُوا بِعَهْدِیْ أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِنِّآیْ فَآزِهُونَ (۴۰)

۴۰- ای بنی اسرائیل نعمت‌هایی را که بر شما عنایت کرده‌ام بیاد بیاورید و به عهدی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما وفا نمایم و فقط از من شترسید

وفای به عهد

* یا بَنی إِسْرَآئِیلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ أَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَ أَوفُوا بِعَهْدِیْ أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِنِّآیْ فَآزِهُونَ *

جمیل گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت کردم خداوند می‌فرماید: * اذْغُرْنِیْ أُسْتَجِبْ لَّكُمْ *^۴ ما او را می‌خوانیم ولی دعای ما را اجابت نمی‌کند.

امام علیه السلام فرمود: برای اینکه شماها به عهد الهی عمل نمی‌کنید، چون

۱- سوره بقره، آیه ۳۲

۲- سوره بقره، آیه ۳۳

۳- سوره بقره، آیه ۳۳

۴- سوره عافر، آیه ۶۰ محواید مرا تا شما را اجابت کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ به خدا سوگند اگر شماها به عهد خودتان با خداوند عمل کنید خداوند هم به عهد خودش عمل می‌کند.^۱

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

۴۴- آبا مردم را به یکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌کنید
این آیه درباره قصه‌گویان و خطیبان نازل شده است. و آن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود: در بالای هر منبری خطیبی توانا و سخنور است که بر خداوند، رسولش و کتاب الهی دروغ می‌بندد.^۲
کمیت در این باره می‌گوید:

مصیب علی الأعداء يوم ركوبها

لما قال فيها مخطئ حين ينزل

یعنی: منبر چوبی که به دستش افتاده از آن بالا می‌رود و هر چه که خطا بر زبانش جاری می‌شود آن را برای مردم می‌گوید و از آن پائین می‌آید.
و کس دیگری در این معنی گفته است:

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یداوی الناس و هو علیل

یعنی شخص بی تقوایی مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرا می‌خواند مثل این شخص مانند آن طیبی است که مردم را مداوا می‌کند در حالی که خودش علیل و مریض است.

۱ تفسیر برهمن، ج ۱، ص ۲۰۱، نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸

۲ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

۴۵- از صبر و نماز یاری بجوئید و این امر برای غیر خاشعان سنگین است

«الصبر» یعنی روزه

«وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» یعنی نماز.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

۴۶- آنها کسانی هستند که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهد کرد

و همانا به سوی او باز می گردند.

ظن در قرآن

ظن در کتاب بر دو صورت آمده است یکی ظن به معنای یقین است و دیگری ظن به معنای شک است، که در این آیه اشاره به ظن به معنای یقین دارد.

و ظن به معنای شک در این آیه آمده است: «إِنْ تَنْظُرُوا إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

بِمُشْتَقِقِينَ»^۱ ما تنها شک و گمانی در این امر داریم و یقین بدان نداریم.

و باز می فرماید: «وَوَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ»^۲ و شما شک بدی کردید.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَصَّلْتُكُمْ عَلَى

الْعَالَمِينَ (۴۷)

۴۷- ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم را بیاد آورید و

همانا شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۱ - سوره جاثیه، آیه ۳۲

۲ - سوره فتح، آیه ۱۲

﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾

لفظ ﴿العالمین﴾ عام و معنای آن خاص است زیرا که فضیلت آنها بر عالم زمان خودشان بود و با چیزهایی مانند من و سلوی و دوازده چشمه آب که از سنگ جاری می شد اختصاص به آنها داشت.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۴۸- از ورزی نرسید که کسی بجای شخص دیگری مجازات نمی شود و شفاعتی از او پذیرفته نمی گردد و رشوه ای نیز از او گرفته نمی شود و آنها یاری نمی شوند.

شفاعت شخص ناصبی

﴿ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ ﴾

امام علی^{علیه السلام} می فرماید: به خدا سوگند اگر هر ملک مقرب و یا نبی مرسل از شخص ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان مورد پذیرش واقع نمی شود.

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

۴۹- و زمانی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم شما را به بدترین وجه عذاب می دادند، فرزندانتان را سر می بریدند و زنان را رسه می گماشتند و در این کارها بلائی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾

زمانی که به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل می‌گویند بچه‌ای از ما متولد می‌شود که هلاکت فرعون و از بین رفتن تخت و تاجش به دست اوست، فرزندان پسر بنی اسرائیل را کشت و دخترانشان را رها کرد.

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَزْوَاجَ لَبَنَةٍ ثُمَّ أَخَذْنَاهُ الْيَمْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

۵۱- و زمانی که ما موسی و چهار زن لبنی را قرار گذاشتیم سپس شما بعد از او گوساله را (برای پرستش) برگزیدید و در حالی که ستمکار بودید

نازل شدن تورات

﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَزْوَاجَ لَبَنَةٍ﴾

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد که من تورات را بر تو نازل می‌کنم که در آن احکام مورد نیاز مردم آمده است ولی باید چهل روز از مردم دوری گزینی که یک ماه ذی‌القعدة و ده روز از ماه ذی‌الحجه است. موسی علیه السلام به یارانش فرمود: خداوند به من وعده داده است که تورات و الواح را در مدت سی روز بر من نازل کند.

خداوند به موسی فرمود که به آنها نگوید که چهل روز است بلکه سی روز را بگویند. بعد از گذشت سی روز بنی اسرائیل دل تنگ شدند. که خبرش را در سوره طه نوشته‌ایم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا

إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَاتَ عَلَيْكُمْ إِلَهُهُمُ
التَّوَابُّ الرَّحِيمُ (۵۴)

۵۴- زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم شما با انتخاب کردن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید، پس توبه کنید و به سوی حالقان بار گردید و خودتان را بکشید که این کار برای شما در مرد پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ
فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

هنگامی که موسی از میان قوم خود به سوی میقات رفت و دوباره به میان آنها برگشت و دید که گوساله پرست شده‌اند، به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای قوم شما به خود ظلم کرده‌اید که گوساله پرستیده‌اید، اینک باید بدرگاه آفریدگار خود توبه کنید، پس به کشتار یک‌دیگر بپردازید، که این بهترین راه توبه نزد پروردگار شما است.

گفتند: چگونه خودمان را بکشیم؟

فرمود: صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همینکه من از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، روی خود را بپوشانید، که همدیگر را نشناسید، آنگاه بجان هم بیفتید، و یک‌دیگر را بکشید.

فردای آن روز هفتاد هزار نفر از آنها که گوساله پرستیده بودند، در بیت المقدس جمع شدند، همینکه نماز موسی و ایشان تمام شد، موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند، تا آنکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی به آنها دستور بده که دست از کشتن بردارند، که خدا توبه‌شان را پذیرفت، چون دست برداشتند، دیدند ده هزار نفرشان کشته شده است؛ این آیه درباره آنها

نازل شد: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

۵۵- و زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم؛ صاعقه شما را در برگرفت در حالی که به آن نمانا می کردید.

دلیل بر رجعت در امت محمد ﷺ

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾

آنها هفتاد نفر بودند که موسی عليه السلام آنها را برگزیده بود و کلام الهی را برای آنها می خواند؛ چون آن را شنیدند گفتند: ای موسی بر تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم؛ خداوند صاعقه ای را فرستاد و همه آنها را سوزاند سپس آنها را زنده کرد و انبیاء را برای آنها فرستاد؛ این دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله است. چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ امری در بنی اسرائیل اتفاق نیفتاد مگر آن که مانند آن در امت من اتفاق می افتد.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ مُجِبِّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتَرِذُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قَبِلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا
عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا
فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا
ثَبَّتَ الْأَرْضُ مِنْ قُبُلِهَا وَغَوَائِجِهَا وَفُومِهَا وَعَنْسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ
الَّذِي هُوَ أَذْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ امْضُوا بِمَا لَكُمْ مَضْرًا فَإِن لَّكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ
عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبِ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَسْتَكْبِرُونَ (۶۱)

۵۷- و ابر را سایبان شما فرار دادیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما
فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید، و آنها بما
ستم نکردند بلکه بخودشان ستم کردند.

۵۸- و چون گفتیم به این شهر وارد شوید و از هر حای آن حواستید به
فراوانی بخورید و از این در سجده کنان داخل شوید و بگوئید، گناهان ما را
هرو ریز، تا گناهان شما را میامریم و به بیکو کارانتان اجر و پاداش بیشتری
خوایم داد.

۵۹- و کسانی که ستم کردند سحنی جز آنچه دستور داشتند، نگفتند و بر
آنها که ستم کردند نه خاطر کارهای ناروایی که مرتکب شدند از آسمان
علایی نازل کردیم.

۶۰- و چون موسی برای قوم خویش آب خواست گفتیم عصای خود را به

این سنگ برن با دوازه چشمه از آن شکافت هر گروهی چشمه مخصوص خویش را می‌داشت، روری حلا را بخورد و ساشامید و در زمین به فساد بپردازید.

۶۱- و چون گفتید ای موسی ما به یک حوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بحوان تا از آنچه از زمین می‌رویانند از میزی و حیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه هست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید وارد شهر شوید تا این چیزها را که خواستید بیابید، و دلت و مسکت بر آنان مقرر شد و نه عصب حلا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند، زیرا که آنها گناهکار و متجاوز بودند

نازل شدن مَن و سلوی بر بنی اسرائیل

﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾

وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، به بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، چرا که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای، که نه سایه‌ای در آن است، نه درختی و نه آبی؛ روزها ابری در آسمان نمایان می‌شد و جلوی تابش نور خورشید را می‌گرفت و بر بالای سر آنان می‌ایستاد، سایه می‌انداخت تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند، در شب هم ﴿مَن﴾ بر آنها نازل می‌شد و بر روی گیاهان و بوته‌ها و سنگها می‌نشست و آنها از آن می‌خوردند، در آخر شب هم مرغ بریان بر آنها نازل می‌شد و داخل سفره‌هایشان می‌افتاد چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و به دنبالش آب می‌نوشتند، آن مرغهای بریان، زنده شده دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند.

سنگی با موسی علیه السلام بود که همه روزه آن را در وسط لشکر می گذاشت و نگاه با عصای خود به آن می زد، دوازده چشمه از آن می جوشید و هر چشمه به طرف قبیله ای از بنی اسرائیل که دوازده قبیله بودند جاری می شد.

گفتند ای موسی ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا﴾ ما به یک خوراک نمی توانیم سازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد.

و مراد از ﴿القوم﴾ گندم است.

موسی به آنها فرمود: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید وارد شهر شوید تا این چیزها که خواستید را بیابید.

گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا ذَاخِلُونَ﴾^۱ که نصف آیه در سوره بقره و تمام آن آیه با جوابش به موسی علیه السلام در سوره مائده آمده است.

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ یعنی گناهانمان را از بین ببر و آنها را به بیکی و حسنه

مبدل نما.

و ﴿حِطَّةٌ﴾ هم گفته اند.

حداوند می فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی آنهایی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کرده اند.

۱ سوره مائده، آیه ۲۲ ای موسی همانا در آنجا (مصر) گروهی ستمکار است و ما هرگز نه آنجا وارد نمی شویم مگر آنکه آنها از آن شهر بیرون روند پس اگر از آنجا خارج شوند ما وارد شهر می شویم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ (۶۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

۶۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که از یهود و نصاری و صابئان پیروی
می‌کنند هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام
دهند پس اجرشان نزد پروردگارشان هست و هیچ ترسی بر آنها نیست و
آنها اندوهگین نمی‌شوند.

۶۳- و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر
شما قرار دادیم، آنچه را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرد و آنچه را که در
آن است را بیاد بیاورید، شاید که پرهیزگار شوید

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ﴾^۱ صابئون
گروهی به غیر از مجوس، یهود، نصاری و مسلمانان می‌باشند، آنها کسانی
هستند که ستاره‌ها و سیارات را پرستش می‌کنند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۲
هنگامی که موسی علیه السلام از طور سینا به سوی بنی اسرائیل با توراتی که بر او
نازل شده بود برگشت، آنها آن را از او قبول نکردند، خداوند با قدرت بی
منتهای خود طور سینا را بر بالای سر آنها قرار داد.

۱. سوره بقره، آیه ۶۲

۲. سوره بقره، آیه ۶۳

موسی به آنها فرمود: اگر قبول نکنید این کوه بر سر شما فرو می‌ریزد و شماها را به هلاکت می‌رساند. بنی اسرائیل سرهایشان را به زیر انداخته و گفتند: آن را قبول می‌کنیم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَهُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٦٧)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصَ وَلَا يَكُونُ هَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (٦٨)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ ضَلَّ مَرْأَةٌ فَاقْبَعَتْ لَوْثُهَا تُسَرُّ النَّاطِقِينَ (٦٩)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِئَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْهُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (٧١)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (٧٢)
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَوِّدُ اللَّهُ الْعَوْنَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٧٣)

۶۷- و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان داده تا گاوی را بکشید. گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم، از اینکه جزو نادانان باشم.

۶۸- گفتند از خدای خود بخواه که برای ما معلوم کند که ایس ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که به پیرو از

کار افساده و نه مکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده را انجام دهید.

۶۹- گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما معلوم نماید آن گاو چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید گاوی باشد رد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۷۰- گفتند: از خدایت بخواه برای ما معلوم کند بالآخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

۷۱- گفت: خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای ششم ردن رام نشده باشد، و برای رراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار باشد حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند: الا حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند و لیس مایل بودند این کار را انجام دهند.

۷۲- و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نراع پرداختید و خداوند آنچه را محقق داشته بودید را آشکار می‌سازد.

۷۳- سپس گهیم قسمتی از گاو را به مقتول برتید (تا رنده شود و قاتل را معزفی کند) خداوند این گونه مردگان را رنده می‌کند و آفات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

داستان گاو بنی اسرائیل

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی از نیکان و علماء بنی اسرائیل از زنی خواستگاری کرد، آن زن قبول کرده و خطبه عقد جاری شد، آن مرد پسر عمویی فاسق داشت که او نیز از آن زن خواستگاری کرده بود ولی زن به او جواب رد داده بود، او به پسر عمویش حسد ورزید، روزی در کهین پسر عمویش نشست و او را کشت و سپس جنازه بی جان او را به نزد موسی علیه السلام آورد و گفت: ای پیامبر خدا این پسر عموی من است که کشته شده است.

موسی علیه السلام فرمود: چه کسی او را کشته است؟

گفت: نمی دانم!

نفس کشی در میان بنی اسرائیل کاری بسیار عظیم بود و لذا بر حضرت موسی علیه السلام گران آمد، بنی اسرائیل جمع شده و گفتند: ای پیامبر خدا! چه مصلحت می بینی؟

در میان بنی اسرائیل کسی بود که گاوی داشت و آن مرد پسر نیکوکاری داشت. آن پسر متاعی داشت روزی عده ای آمدند تا آن متاع را بخرند ولی متاع در مغازه ای بود که کلید آن در دست پدرش بود و پدر نیز آن کلید را زیر سرش گذاشته و خوابیده بود. پسر بیدار کردن پدر را روا ندید و او را بیدار نکرد، لذا از فروختن آن کالا منصرف شد و آن عده نیز رفتند.

هنگامی که پدر از خواب بیدار شد، گفت: ای فرزند! آن کالا را چه کردی؟

پسر: هنوز آن را نفروخته ام، برای اینکه کلید مغازه در زیر سرت بود و خوش نداشتم که تو را از خواب بیدار کنم و خوابت را بر هم زنم.

پدرش گفت: این گاو را عوض آن سودی که از فروختن کالا از دست دادی به تو بخشیدم.

خداوند از این عمل پسر خشنود شد و به بنی اسرائیل امر کرد که آن گاو را

ذبح کنند هنگامی که بنی اسرائیل در اطراف موسی جمع شدند و شروع به گریه و ناله کردند که مقتولی در میان آنها پیدا شده است. موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ همانا خداوند به شما امر می کند که گاو را بکشید.

بنی اسرائیل تعجب کرده و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا﴾ آیا ما را مسخره کرده ای؟ نزد تو مقتولی را آورده ایم و تو به ما می گوئی که گاو را بکشیم؟ موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ پناه بر خدا می برم از اینکه از جاهلان باشم.

بنی اسرائیل فهمیدند که به خطاء رفته اند و لذا به موسی علیه السلام گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾ از خدایت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چگونه گاو باشد.

موسی علیه السلام گفت: می فرماید. آن گاو نه فارض باشد - فارض یعنی گاو نر بر او جهیده ولی آبستن نشده است - و نه بکر باشد - یعنی گاو نری بر او نهجهیده باشد - بلکه بین این دو باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْنُهَا﴾ از پروردگارت بخواه که برای ما رنگ آن را مشخص کند، موسی گفت: رریدی تندی داشته باشد.

گفت خداوند می فرماید: ﴿تَسْرُّ النَّاتِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ رنگی زرد و سیکو داشته باشد که بیننده آن مسرور گردد. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چه صفاتی داشته باشد چرا که گاوها بر ما مشتبه شده است که اگر خداوند بخواهد از هدایت یافتگان باشیم.

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید، آن گاوی باشد که زمین را شخم نزده و از این جهت خوار و ذلیل نگردیده باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ آن گاوی باشد که نه مزارع را آب داده باشد و ﴿مُسَلَّمَةً لَا شِيَةَ فِيهَا﴾ و نه زمین را شخم زده باشد بلکه کار هم نکرده باشد. و از همه عیب‌ها بری بوده و هیچ نقطه رنگی به غیر از رنگ زرد نداشته باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَدْ بَحَوُّهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ الان آنچه را که حق بود برای ما آوردی؛ و آن گاو فلاسی است. رفتند که آن گاو را بخرند. صاحب گاو گفت: آن را نمی‌فروشم مگر آنکه پوست آن را با طلا پُر کرده باشید.

به سوی موسی برگشته و قیمت گاو را به آن حصرت خبر دادند. موسی عليه السلام به آنها فرمود: ناچارید که فقط آن گاو را بکشید پس آن را بخرید و ذبح کنید.

بنی اسرائیل آن گاو را خریده و ذبح کردند و به موسی گفتند: ای پیامبر خدا! چه می‌فرمائید؟

خداوند به موسی عليه السلام وحی نمود: به آنها بگو قسمتی از آن گاو را بریده و به آن مرده بزنند، و از او بپرسند که چه کسی او را کشته است؟ پس دم گاو را گرفته و به آن مرده زده و گفتند: ای فلانی چه کسی تو را کشته است؟

آن مرده به اذن الهی زنده شد و گفت: پسر عمویم فلانی مرا کشته است. یعنی آن پسر عمویی که برای خونخواهی آمده است. و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الصَّوْتِ وَ

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱ سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول مزینید (تا زنده شود و قاتل را معزفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

أَفَتَعْلَمُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرْفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)
وَإِذَا قَالُوا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُخَاجُوكُمْ بِهِ عَنْكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)
أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسُونَ وَ مَا يُغْلِبُونَ (۷۷)
وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ
ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ (۷۹)

۷۵ - آیا طمع دارید که به آن‌ها شما ایمان بیاورید! ما ای که گروهی بر زبان کلام خدا را می‌شیدند سپس آن را تحریف می‌کردند بعد از آنکه در باره‌اش تعقل می‌کردند و می‌دانستند که حق است

۷۶ - هنگامی که مؤمنین را ملاقات نماید به آنان می‌گوید ما ایمان آوردیم، ولی موقعی که ما بکذبگر خلوت می‌کند می‌گوید چرا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده به مسلمانان سارگو می‌کنید تا در سرد پروردگارتان بر ضد شما بر آن استدلال کند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید

۷۷ - آیا نمی‌دانند که خداوند از اصرار و اشکار آنان آگاه است

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ قصص النساء جراتری، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۲۵

۷۸ - گروهی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را نه غیر از حالات و ازروها چیزی دیگر نمی دانند و آنها افرادی هستند که به گمان و پندارهایشان دل بسته اند.

۷۹ - پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را مدستهای خویش می نویسند و سپس می گویند این تورات از طرف خدا می باشد منظور ایشان از این عمل این است که بهای باجیر و اندکی را بدست بیاورند وای بر دیگران اشخاص از آنچه که بدست خود می نویسند وای بر آنان از آنچه که فراهم می نمایند.

گفتار منافقین

﴿ أَقْتَضَمْعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ... ﴾

این آیه درباره یهود و منافقین نازل شده است. منافقین هر وقت رسول خدا را می دیدند می گفتند ما با شما هستیم و هر وقت یهودیان را می دیدند می گفتند: با شما هستیم.

گروهی از یهودیان که با مسلمانان دشمنی نداشتند مسلمانان را از آنچه درباره ی صفات رسول خدا ﷺ و یارانش آمده بود آگاه می کردند؛ بزرگان و علمائشان به آنها می گفتند: ﴿ أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ چرا آن صفاتی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید تا در روز قیامت با آن بر شما احتجاج نمایند، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴾ یعنی از یهود

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ کسرومی از یهودیان تورات و احکام آن را تحریف می‌کردند و می‌گفتند آن از جانب خداوند است؛ پس خداوند درباره آنها فرمود: ﴿قَوْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبْتُ آيَاتِهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْتُوبُونَ﴾ پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشان می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

۸۰- گفتند آتش جهنم جز چند روزی هرگز ما را نمی‌سوزاند، بگو: آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾

بنی اسرائیل می‌گفتند: به خاطر چند روزی که گوساله پرستیدیم آتش جهنم ما را نمی‌سوزاند و ما مورد عذاب واقع نمی‌شویم.

خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ﴾ ای محمد به آنها بگو ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به

خداوند نسبت می دهد.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآءِيلَ لَا نَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَتَيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

۸۳- هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جر خداوند یگانه را
پرسشید، به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مساکین نیکی نمائید، و با
مردم به نیکی سخن مگوئید، و نماز بپا دارید، و زکات بپردازید؛ سپس همه
شما جر افرادی کم (از آن پیمان) سرپیچی کردید و روی گردان شدید

﴿ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده و سپس این آیه
با آیه ﴿ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ﴾^۱ نسخ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَ أَنتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)
ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ
تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِن يَأْتُواكُم بِنُفُوسٍ مُّشْرِكَةٍ وَ هِيَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَكُومُونَ يَنْغِصُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِغَضَبِ مَا جَاءَ مِنْ
يَعْمَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

۸۴- آن زمانی را که هر شما عهد گرفتیم که خونهای خودتان را بریزید و
خویشتن را از خانههای خود بیرون نکنید. سپس در حالی اقرار نمودید که

۱ سوره توبه، آیه ۵. مشرکین را نکشد هر وقت که به آنها دسترسی پیدا کردید.

(بر این عهد) گواه بودید.

۸۵ - اکنون شماست که خویش را به قتل می‌رساند و گروهی را بر سرزمینشان احراج می‌نمائید و به وسیله گناه و مسم علیه اسل پستیار می‌خوبید و اگر در حال اسیری برد شما بایند (برای رهائی آنان) فدیة می‌دهید و حال آنکه احراج ایشان بر شما حرام بود ایماه قسمتی از تورات ایمان می‌آورید و به قسمت دیگرش کافر می‌شوید. پس حرای کسی بر شما که این عمل را انجام دهد حر رسوایی در این جهان چیر دیگری نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌آید و جداوند بر آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست

داستان ابوذر

این آیه درباره ابوذر رضی الله عنه و عثمان بن عفان^۱ نازل شده است. ابوذر هنگامی که مریض بود بر عصا تکیه داده و بر عثمان وارد شد، مشاهده کرد که صد هزار درهم از اطراف آورده و در مقابل عثمان ریخته شده است، نزدیکان عثمان با حرص و طمع بر آنها نگاه می‌کنند و طمع دارند که عثمان آن درهم‌ها را در بینشان تقسیم نماید.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها چیست؟

عثمان گفت: صد هزار درهم است که از اطراف برایم آورده‌اند و منتظر آن هستم که باز هم به اندازه آن از اطراف برایم بیاورند، تا در هر کجا که مصلحت دیدم آنها را تقسیم و خرج نمایم.

۱ داستان عثمان و ابوذر در کتاب‌های مروج الذهب ج ۱، ص ۴۳۸؛ انساب بلاذری، ج ۵، ص ۵۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح بخاری کتاب رکات، عمدة القاری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷؛ کتاب ابوذر عماری عبدالحمید جودة السحار، ص ۱۴۴ و... آمده است

ابوذر گفت ای عثمان کدام یک بیشتر است صد هزار درهم یا چهار دینار؟
عثمان گفت: صد هزار درهم.

ابوذر گفت: آیا یادت می آید که شب هنگام من و تو بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و آن حضرت را ناراحت و غمگین دیدیم، بر او سلام کردیم و از ناراحتی جواب سلام ما را نداد؛ چون صبح روز بعد نزد آن حضرت رفتیم او را شاد و خوشحال دیدیم؛ به آن حضرت عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! دیشب بر تو وارد شدیم غمگین و ناراحت بودی حال امروز که آمدیم شاد و خوشحال هستی؟

فرمود: بله! چهار دینار از سهمیه مسلمانان باقی مانده بود که آن را تقسیم نکرده بودم، ترس داشتم که مرگم برسد و آن دینارها در نزد من باشد؛ چون آنها را امروز در بین مسلمانان تقسیم نمودم آسوده خاطر گشتم.

عثمان نگاهی به کعب الاحبار کرد و گفت: ای ابواسحاق درباره مردی که زکات و اجیش را پرداخت کرده آیا بعد از آن هم چیزی حق دارد؟
گفت: نه! اگر یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بسازد چیزی بر او واجب نمی شود.

در این هنگام ابوذر عصایش را بلند کرده و بر سر کعب کوبید و فرمود: ای یهودی زاده کافر تو کجا و نظر دادن درباره احکام مسلمانان کجا؟ که هرمایش الهی از گفته تو صادق تر است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۱ آنهايي كه طلا و نقره ذخيره

می‌کند و در مسیر الهی اتفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده. (و آن عذاب) در روزگاری است که آن دغیبه‌ها را در آتش سرخ کند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (و به ایشان بگویند) این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آنکه روی هم انباشته بودید بچشید.

عثمان گفت: ای ابوذر تو پیر و خرفت شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای، اگر همنشین تو با رسول خدا نبود می‌کشتمت.

ابوذر فرمود: ای عثمان دروغ گفتی؛ حبیبم رسول خدا ﷺ به من خبر داده که ای ابوذر تو را نمی‌توانند از دین برگردانند و نمی‌توانند که تو را بکشند، اما دربارهٔ عقلت و آنچه که در آن باقی مانده حدیثی از رسول خدا ﷺ شنیدم که دربارهٔ تو و خاندانت فرمود.

عثمان گفت: چه چیز از رسول خدا دربارهٔ من و خاندانم شنیده‌ای؟

ابوذر: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: زمانی که آل ابی‌العاص به سی‌مرد برسند مال خدا را به ناحق تصرف کرده و میان خود تقسیم نمایند، قرآن را به باطل تعبیر کنند، مردمان را به بندگی بگیرند، فاسقان را یاور خود سازند و با صالحان و نیکان جنگ نمایند.

عثمان گفت: ای گروه اصحاب محمد آیا شماها این حدیث را از رسول خدا شنیده‌اید؟

گفتند: نه! ما این حدیث را از آن حضرت نشنیده‌ایم.

عثمان گفت: علی ابن ابیطالب را به نزد من بیاورید چون آن حضرت آمد عثمان به آن حضرت گفت ای ابوالحسن نگاه کن بین این مرد دروغگو چه می‌گوید

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای عثمان یس کن و به او نسبت دروغ
مبند من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آسمان سبز بر سر
کسی سایه نینداخته و زمین بر کسی تیره نگشته که کسی راستگوتر از ابوذر
باشد اصحاب رسول خدا که حاضر بودند گفتند: ابوذر راست می گوید^۱ ما
این حدیث را از رسول خدا شنیده ایم.

در این هنگام ابوذر گریه کرد و گفت: وای بر شماها، همه تان گردن هایتان
را به سوی این مال دراز کرده و گمان می کنید که من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ
می بندم، سپس نگاهی به جمعیت کرد و گفت: چه کسی بهتر از شماهاست؟
آنها گفتند: به نظر شما چه کسی بهتر از ماست؟
ابوذر گفت: من بهتر از شماها هستم.

جمعیت گفتند: تو می گویی که بهتر از ما هستی؟
گفت: بله! از آن روزی که از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شده ام همین لباس
در تن من است در حالی که آن حضرت از من راضی بود ولی شماها
بدعت های زیادی در دین گذاشته اید که خداوند درباره آنها از شماها سوال
خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد.

عثمان گفت: ای ابوذر به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه که از تو سوال
می کنم به من جواب بده.
ابوذر گفت: به خدا سوگند اگر مرا به حق رسول خدا هم سوگند ندهی باز
جواب تو را می دهم.

عثمان: کدام مکان را دوست داری که در آنجا باشی؟
ابوذر: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا را که در آنجا خداوند را عبادت

نمایم تا مرگم فرا برسد.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر: مدینه حرم رسول خدا ﷺ.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر در این هنگام ساکت شد، عثمان گفت: از کدام جا بیشتر از همه متنفر هستی؟

ابوذر: از ریزه که در رماں کفر در آنجا بوده‌ام.

عثمان: تو را به آنجا می‌فرستم.

ابوذر: تو از من سوال کردی من هم راستش را به تو گفتم حال من از تو سوال می‌کنم و تو راستش را به من بگو.

عثمان: راستش را می‌گویم.

ابوذر: اگر مرا با لشکرت به سوی دشمن بفرستی، دشمنان مرا اسیر کنند و بعد بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه یک سوم مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر بگویند: ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه نصف مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر آنها بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه همه مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: الله اکبر! روزی حبیب رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذر

حالت چگونه خواهد بود زمانی که از تو بپرسند کدام شهر را بیشتر از همه دوست داری و تو خواهی گفت مکه که حرم خداوند است و مدینه که حرم رسول خداست تا در آنجا خداوند را عبادت نمایم تا مرگم فرا برسد. به تو بگویند که تو در نزد ما هیچ احترام و کرامتی نداری؛ سپس از تو بپرسند که از کدام شهر بیش از همه نفرت داری؟ تو می‌گویی ربه‌ه چرا که در زمان کفر و قبل از اسلام در آنجا بوده‌ام. در این هنگام تو را به آنجا تبعید کنند. عرض کردم: آیا این اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: آری سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست اتفاق خواهد افتاد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا در این هنگام شمشیر بر دوش گذاشته و در راه خداوند جهاد کنم؟ حضرت فرمود: نه! بلکه بشنو و سکوت اختیار کن اگر چه گوینده غلام حبشی باشد؛ که همانا خداوند در پاره تو و عثمان آیه‌ای را نازل کرده است. عرض کردم: ای رسول خدا آن آیه کدام است؟ حضرت آیه فوق را قرائت فرمودند.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا
فَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ يَنْسَآ يَا مُرْكُمُ
بِهَ إِيمَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

۹۳- هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم، آن چیزهایی را که به شما دادیم با قدرت بگیرید و حوب بشوید. گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم و دل‌های آنها بر اثر کفرشان و دوست داشتن گوساله معلوم شده است. مگر امانتان به شما چه دستور

بدی می‌دهد اگر ایمان دارید

﴿ وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ﴾

یعنی گوساله را دوست می‌داشتند و آن را عبادت می‌کردند و سپس می‌گفتند که ار اولیاء الله هستیم خداوند عزوجل به آنها فرمود: اگر شما اولیاء الله هستید همچنانکه ادعا می‌کنید ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۹۷} پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید.

زیرا در تورات آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ می‌کنند و از آن هیچ واهمه‌ای ندارند.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

۹۷- بگو، کسی که دشمن جبرئیل باشد (به راه خطا رفته است زیرا) او به دهن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و این هدایت و شارت برای مومنان است

۹۸- کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس بدترستی که خداوند دشمن کافران است

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره یهود نازل شده است، آنها به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم.

رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: دوستان و دشمنانتان کدام‌ها هستید؟

گفتند. جبرئیل دشمن ماست چرا که او با عذاب می آید، اگر قرآن را میکائیل برای تو می آورد ما بر شما ایمان می آوریم چرا که میکائیل دوست ماست؛ جبرئیل ملک نکبت و عذاب، و میکائیل ملک رحمت است.

پس خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾.

وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ مَلَائِكَةِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمازُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الزَّوْجِ وَمَا هُمْ بِضَائِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- آنها از آنچه شیطانها در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند ولی سلیمان به خدا کافر نشد. ولیکن شیطانها همگی کافر شدند و به مردم جادوگری یاد دادند، و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و مازوت در بابل مارل شد، پیروی کردند در حالی که آن دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه می گفتند که ما برای امتحان آمده ایم با بر این کافر شوید از آن دو مطالبی را آموختند تا پس مرد و همسرش جدایی اندازند. آنها نمی توانست هیچ کس را بدون فرمان پروردگار ضرر رسانند مطالبی آموختند که باعث ضررشان می شد و سود نمی بردند و خوب می دانستند

که هر کس چنین کند، در جهان آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه رشت بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند.

کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السلام

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت سلیمان علیه السلام به جنیان و آدمیان دستور داد که خانه‌ای از شیشه برای او درست کنند و آن حضرت تکیه بر عصا داده و نظاره‌گر شیاطین بود که چگونه کار می‌کنند و شیاطین نیز به آن حضرت نگاه می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند. حضرت سلیمان متوجه شد که در قُبَّه‌اش مردی هست؛ بر سرش داد کشید و گفت تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نیز نمی‌ترسم. من ملک‌الموت هستم. و سپس جاش را گرفت. در حالی که بر عصایش تکیه داده بود و یک سال بر همان حالت ماند. کارگران کار می‌کردند و به آن حضرت نگاه می‌کردند. و نزدیک او می‌شدند تا اینکه خداوند موریانه را فرستاد و عصا را خورد و حضرت به زمین افتاد و آدمیان متوجه شدند که اگر جنیان علم غیب می‌دانستند یک سال تمام در عذاب کارگری نمی‌سوختند. پس جنیان از موریانه به خاطر آن کاری که با عصای حضرت سلیمان کردند تشکر نمودند و لذا نمی‌بینید که هر جا موریانه است در همانجا آب و گل نیز هست. چون سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را نوشت و در طوماری پیچید، و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف بن برخیا برای سلطنت سلیمان بن داود نوشته، و این از ذخائر گنجینه‌های علم است، هر کس چنین و چنان بخواند، باید چنین و چنان کند، آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را بدر آورد.

آن طومار راهنمایی کرد، سپس طومار را بیرون آورده و برای آنها خواند. کفار گفتند: سلیمان با داشتن چنین سحری بر همه ما مسلط گشته بود، ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود، پس خداوند آیه فوق را در خصوص همین مطلب نازل فرموده است.^۱

قصه هاروت و ماروت

محمد بن قیس گوید ما در مکه بودیم که عطاء از امام محمد باقر علیه السلام درباره هاروت و ماروت سوال کرد امام باقر علیه السلام فرمودند: ملائکه در هر روز و شب برای حفظ متوسطین زمین از بچه های آدم و جن از آسمان پائین می آیند و اعمال آنها را می نویسند و به آسمان بر می گردند؛ اهل آسمان از گناهان اهل زمین به ناله در آمده و از آنچه که از اهل زمین می دیدند و می شنیدند و به خاطر افترا بی که بر خداوند تبارک و تعالی می بستند و جرئتی که بر گناه و معصیت داشتند بر اهل زمین عیب و ایراد می گرفتند و خداوند را از گفته آنها پاک و منزّه می کردند. گروهی از ملائکه گفتند: پروردگارا! چرا به خاطر آنچه که آفریده هایت در روی زمین انجام می دهند و نسبت دروغ به تو می بندند، شهادت ناحق می دهند، مرتکب معاصی می شوند در حالی که آنها را از این اعمالشان نهی کرده ای بر آنها خشم و غضب نمی گیری؟ با آنها به حلم و بردباری رفتار می کنی در حالی که آنها در قبضه قدرت تو هستند و در عافیت تو زندگی می کنند.

خداوند دوست داشت که ملائکه قدرت نافذ او را در آفریده هایش ببینند و

بر ملائکه نعمت خود را بشناساند به اینکه امتیازی که به ملائکه داده به بقیه نداده و آنها را از گناه معصوم کرده و اطاعت کردن را در وجود آنها قرار داده است، لذا به ملائکه وحی نمود که از میان خود دو ملک را انتخاب نمائید تا آن دو را بر روی زمین بفرستم و از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزوهای طولانی در وجود آنها قرار داده تا مانند آدمیان در روی زمین زندگی کنند و سپس آن دو را در اطاعت خود امتحان نمایم.

ملائکه هاروت و ماروت را که از بقیه آنها بیشتر در فرزندان آدم عیب و ایراد می گرفتند و عذاب الهی را برای آنها درخواست می کردند انتخاب نمودند. خداوند به آن دو وحی نمود به زمین بروید که در وجود شما از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزو قرار داده ام؛ سپس به آن دو فرمود: مواظب باشید که چیزی را شریک من قرار ندهید، نفس محترمی را که من آن را محترم شمرده ام نکشید، زنا نکنید و شرب خمر نکنید. سپس پرده های آسمان هفت گانه را برداشت تا ملائکه قدرت خداوند را درباره آن دو ببینند؛ و آن دو را در صورت بشر و در لباس آنها در ناحیه بابل فرود آورد. هاروت و ماروت ساختمان را دیدند و به سوی آن رفتند چون به آنجا رسیدند زنی زیبارو و آرایش کرده را دیدند که خودش را با عطری خوشبو معطر کرده بود و با رویی باز از آن دو استقبال کرد، چون نگاهشان به آن زن افتاد و با او سخن گفتند و به او نگاه کردند به خاطر آن شهوتی که خداوند در وجود آنها قرار داده بود عاشق زن شدند و خواسته قلبی خودشان را به آن زن بیان کردند.

زن به آن دو گفت: دینی دارم که سخت به آن پای بند هستم و به خاطر آن نمی توانم خواسته شماها را بر آورده کنم مگر آنکه به دین من در بیایید

آن دو پرسیدند: دینت چیست؟

زن گفت: خدایی دارم که هر کس او را عبادت کند و برایش سجده نماید من می‌توانم آنچه را که از من خواسته برآورده کنم.

گفتند: خدای تو چیست؟

گفت: حدایم این بت است.

آن دو نگاهی به هم کرده و گفتند: اکنون دو گاهی را که خداوند ما را از آن نهی کرده یکی زنا و دیگری شرک با هم در مقابل ماست؛ اگر این بت را سجده کنیم و عبادت نمائیم به خداوند شرک ورزیده‌ایم، اگر ما به خداوند شرک بورزیم مرتکب زنا هم می‌شویم؛ در این کشمکش درونی شهوت بر آنها غلبه کرد و به آن زن گفتند: قبول کردیم چه می‌خواهی؟

گفت: این شراب را بخورید که شما را به خواسته‌تان می‌رساند.

به خودشان گفتند این سومین گناه است که خداوند ما را از آنها نهی کرده بود ما مرتکب شرب خمر و شرک می‌شویم تا به زنا برسیم. آن دو به زن گفتند: به چه بلای بزرگی افتابیم وقتی که دعوت را اجابت کردیم.

زن گفت: این حرف‌ها را رها کنید، شراب بخورید، این بت را عبادت نمایید و برایش سجده کنید.

آن دو شراب خورده و بت را عبادت کردند چون خودشان را آماده کردند و زن نیز آماده شده بر آن دو وارد شد و خواستند آن عمل نامشروع را شروع کنند در این هنگام سائلی از در وارد شد، چون سائل را دیدند ترسیدند. سائل به آنها گفت: وضع ظاهری شما که بر این زن آرایش کرده و خوشبو و زیبا وارد شده‌اید آدمی را به شک و تردید می‌اندازد، شما دو نفر چه مردان بدی هستید و از میان آنها بیرون رفت.

زن گفت، به خدای خود سوگند می‌خورم که به من نزدیک نشوید چرا که
 آن مرد از حال شما آگاه گشت و جایگاهتان را شناخت، الان می‌رود و جریان
 شما را به دیگران خبر می‌دهد، قبل از اینکه ابرویمان برود و مفتضح گردیم او
 را بکشید سپس به نزد من آمده و به خواسته‌تان برسید و از این جهت خیالتان
 راحت باشد.

آن دو رفته مرد را پیدا کرده و او را کشته و به سوی زن برگشتند ولی او را
 ندیدند، لباس‌هایشان از تنش‌شان فرو ریخت و لخت شدند، خداوند به آن دو
 وحی نمود: من شما را ساعتی به زمین فرستادم که با آمریده‌هایم باشید با
 چهار گناه بزرگ که شما را از آن نهی کرده بودم مرا نافرمانی کردید، از من
 هم شرم ننمودید در حالی که شما بیش از ملائکه دیگر بر گناهان فرزندان آدم
 عیب و ایراد می‌گرفتید و خواستار عذاب من بر آنها می‌شدید، من وجود شما
 را از طبیعت خودم ساختم و درخواست گناه را در وجودتان قرار نداده بودم
 و از مرتکب گناه شدن بازتان می‌داشتم، حال که شما را به خودتان وا گذاشتم
 و قدرت گناه کردن را به شما دادم این چنین عمل کردید؛ حال یکی از
 عذاب‌های دنیا یا آخرت را انتصاب کنید

یکی از آن دو به دیگری گفت: چون به دنیا آمده‌ایم تا از شهوت‌های دنیا
 بهره برده و به عذاب آخرت برسیم.

آن یکی گفت: عذاب دنیا کوتاه و پایان پذیر است اما عذاب آخرت پایانی
 ندارد پس ما عذاب آخرت را که شدیدتر از عذاب دنیایی است بر عذاب دنیایی
 ترجیح نمی‌دهیم.

پس آنها عذاب دنیا را اختیار کردند. آن دو به مردم بابل سحر را تعلیم
 دادند، خداوند آنها را از زمین بالا برده و در میان هوا سرنگون تا روز قیامت

آویخته و عذاب می‌نماید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

۱۰۴ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویید راعما بلکه بگوئید اسطرنا، و بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا﴾ یعنی سحنان
فساد آمیز نگویید بلکه بگوئید فهمیدیم.

مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶ - هیچ آیه‌ای را مسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند
آن را می‌آوریم. آیا می‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿نَسِيهَا﴾ یعنی آیه و حکمش را ترک نمی‌کنیم و در این آیه ترک نسیان و
فراموشی نامیده شده است.

﴿أَوْ مِثْلَهَا﴾ این زیادی است، زیرا ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّثْلَهَا﴾ نازل شده است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَّعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي حَرَابِهَا
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

وَلَهُوَ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

عَلَيْهِ (۱۱۵)

۱۱۴ - ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا مرده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید، کیت؟ روا نیست که در آن مسجدها به غیر از افراد بیمار و ترسان داخل شوند و نصیبتان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵ - مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر جای که رو کنید، همان

جا رو به خداست. خدا علم و رحمتش وسیع است

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ هنگامی که قریش مانع شدند که رسول خدا ﷺ داخل مکه شوند این آیه نازل شد.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَسُورَةُ وَجْهِ اللَّهِ﴾ این آیه درباره نمازهای مستحب نازل شده است. یعنی در هنگام سفر آن را به هر طرف که خواستی به جای آور.

و اما درباره نمازهای واجب می فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوُكُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^۱ یعنی نمازهای واجب را به سوی قبله بخوان.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَقْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكَافِرِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱ - سوره بقره، آیه ۱۲۴ هر کجا که باشد رویتان را بحالت (مسجد الحرام) بگردانید.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأَسْتَفِئْ قَلِيلًا ثُمَّ أَنْضَرْتُهُ بِلُغْمِ الْعُتْبَاءِ النَّارِ وَيُنْشِئُ الْمُصْبِرُ (۱۲۶)

۱۲۴- و (به خاطر آورید) هنگامی که خدا ابراهیم را به امری استخوان فرمود و او سیر همه را به جای آورد، خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم متمکار نمی‌رسد.

۱۲۵- و (به خاطر آورید) هنگامی که ما خانه کعبه را محل بارگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا را به جای آورند.

۱۲۶- و (به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روری‌ها بهره‌مند سار، خدا فرمود و هر کس که سپاسگزار باشد و کفر بورزد گرچه او را در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد مثلگامی است.

سنت حنفیه

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ خداوند ابراهیم علیه السلام را در هنگام خواب به نبیج فرزندش امر کرد و چگونگی آن را خداوند در خواب به او نشان داد و ابراهیم علیه السلام در هنگام بیداری تصمیم بر آن گرفت چون خواست که نیتش را عملی نماید خداوند به

او امر فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

ابراهیم گفت: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد من به پیشوای ستمکار نمی‌رسد سپس حنفیت را که همان طهارت بود بر او نازل کرد که آن طهارت ده جز بود که پنج حرّ آن در سر و پنج جر دیگر آن در بدن بود. پس آن پنج تایی که در سر است عبارتند از: کوتاه کردن شارب، بلند گذاشتن ریش، چیدن موی زائد، مسواک کردن و خلال نمودن؛ و اما آن پنج تایی که در بدن است عبارتند از: از بین بردن موی زائد بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخنها، غسل کردن از جنابت و طهارت نمودن با آب؛ اینها سنت حنفیه‌ی طهارت است که به ابراهیم علیه السلام داده شد و تا روز قیامت هم از بین نمی‌رود، و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

﴿مُتَابَعَةً﴾ یعنی برگشت به سوی آن.

﴿طَهَّرَ إِبْرَاهِيمَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یعنی مشرکان را از آن دور گردان

و فرمود: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد و مردم حج به جا آوردند کعبه از مشرکان و اعمال آنها به خداوند متعال شکایت کرد، خداوند به آن وحی نمود در آخرالزمان قومی را بر می‌گزینم که تو را از مقان پاک می‌کنند و مشرکان را از تو دور می‌گردانند.

﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

ابراهیم علیه السلام از پروردگار خواست روزی هر کس را که به او ایمان آورده است برساند؛ خداوند فرمود: ای ابراهیم روزی کافران را نیز می‌دهم. ﴿فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيُشْسِ الْمَصِيرُ﴾ گرچه او را

در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِیلُ رَسَمًا نَّقَلَ مِمَّا اِنۡكَ اَنْتَ
السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۱۲۷)

۱۲۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را
بالا می‌بردند، می‌گفتند: پروردگارا از ما قبول بفرما، که تو شوا و دانا

منی

ابراهیم و ساختن کعبه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام در شام سکونت داشت هنگامی
که اسماعیل علیه السلام از هاجر به دنیا آمد از این جریان به ساره غم و اندوه
شدیدی روی داد چرا که او دارای فرزند نبود، لذا درباره هاجر ابراهیم علیه السلام را
اذیت و آزار می‌داد و ابراهیم غمگین شده و به خداوند شکایت کرد. خداوند
عزوجل به او وحی فرستاد: مثل زن مانند دنده کج است که اگر آن را ترک کنی
از او بهره‌مند می‌شوی و اگر آن را راست کنی، می‌شکند. و به آن حضرت
دستور داد که اسماعیل و مادرش را از آن شهر بیرون بیاورد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! به چه جایی ببرم؟

فرمود. به سوی حرم و مکان امنم و اولین جایی که در روی زمین
ساخته‌ام که مکه می‌باشد.

پس خداوند جبرئیل را با براق فرستاد و اسماعیل، هاجر و ابراهیم علیه السلام را
به سوی مکه برد. ابراهیم علیه السلام به هر مکان نیکوئی که در آنجا درختان و
نخلستان و زراعت بود می‌رسید از جبرئیل می‌پرسید: آیا اینجاست؟ و

جبرئیل می‌گفت اینجا نیست برو تا اینکه به مکه رسید و آنها را در محل خانه کعبه گذاشت. ابراهیم علیه السلام با ساره عهد کرده بود که از بُراق پائین نیاید تا به سوی او برگردد.

هنگامی که در آن مکان فرود آمدند، هاجر بر روی درختی که در آنجا بود عبائی انداخت و با اسماعیل در زیر سایه آن قرار گرفتند. زمانی که ابراهیم علیه السلام آنها را در آنجا گذاشت و خواست که به سوی ساره برگردد، هاجر که خود را در آن مکان تنها دید گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جایی که هیچ مؤنس و آب و زراعتی نیست تنها می‌گذاری؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را در این مکان بگذارم. سپس برگشت و هنگامی که به کوه «کداء» که در «ذی طوی» * است رسید به جانب هاجر و اسماعیل نظر کرد و به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱ پروردگارا! من فرزندانم را در مکانی غیر گشت و زراعت و در کنار خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس دلهای مردم را به سوی آنها متعایل گردان و از نعمت‌هایت به آنها روزی بده شاید که شکرگزار تو باشند.

بعد از این دعا ابراهیم به راه خود ادامه داد و هاجر با اسماعیل در کنار آن مکان ماند. چون خورشید بالا آمد، اسماعیل علیه السلام تشنه شد و آب خواست، هاجر برخاست و در جایی که محل سعی است به دنبال آب گشت و فریاد زد آیا در اینجا همدم و مؤنسی هست؟

همچنانکه به دنبال آب می‌گشت از اسماعیل دور گشته بود و دیگر اسماعیل را نمی‌دید تا اینکه به بالای کوه صفا رسید، در بیابان سرابی دید و گمان کرد که در آنجا آب هست، لذا به طرفش رفت تا به مروه رسید و دوباره اسماعیل از نظرش غایب شد همچنانکه چشمانش را به دنبال آب می‌گرداند در طرف صفا مجدداً سرابی دید و به جانب صفا دوید، وقتی که متوجه شد آب نبوده لذا دوباره همان مسیر را برگشت تا اینکه هفت مرتبه مابین مروه و صفا را رفت و برگشت چون بار هفتم که به مروه رسید و به اسماعیل نگاه کرد مشاهده نمود که آب از زیر پاهایش بیرون آمده است پس برگشت و در اطراف آب ریگی جمع کرد تا جاری نشود و برای همین آن آب را زمزم می‌گویند.

قبیله «جُزْهُم» در بیابان عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند. هنگامی که آب در مکه ظاهر گشت پرندگان و حیوانات در آن مکان به رفت و آمد پرداختند، چون قبیله جرهم پرواز پرندگان را به سوی مکه مشاهده کردند آنها را تعقیب نموده به دره‌ای رسیدند که در آنجا زنی به همراه بچه‌ای در زیر سایه درختی بسر می‌برد و آب در کنار آنها پیدا شده است.

پس به هاجر گفتند: تو کیستی؟ شأن و مقام تو و بچه چیست؟
 هاجر گفت: من مادر بچه ابراهیم خلیل الرحمان هستم، و این فرزند او است و خداوند به او دستور داده است که ما را در این مکان جای دهد
 گفتند: ای زن پر خیر و برکت آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیک شما سکونت داشته باشیم؟

هاجر گفت: صبر کنید تا ابراهیم بیاید.

هنگامی که در روز سوم ابراهیم عليه السلام آمد، هاجر گفت: ای حلیل الله در اینجا

قومی به نام جُرْهُم هستند که از تو می‌خواهند به آنها اجازه فرمائی تا در نزدیکی ما سکونت داشته باشند، آیا به آنها اجازه می‌فرمائید؟
ابراهیم علیه السلام فرمود: آری!

پس هاجر به آنها اجازه داد که در نزدیکی آنها سکونت کنند. قوم جُرْهُم خیمه‌ها را برپا ساختند و هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند. چون برای بار سوم ابراهیم علیه السلام به دیدن هاجر و اسماعیل آمد مردمان زیادی را در اطراف آن دو دید و لذا خوشحال و شادمان شد.

اسماعیل علیه السلام بزرگ شد و هر کدام از قبیله جرهم یک یا دو گوسفند به اسماعیل علیه السلام بخشیدند و این مادر و فرزند از آن گوسفندان زندگی خود را می‌گذراندند.

هنگامی که اسماعیل به مردی رسید خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که خانه خدا را بنا کنند. ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! در کدام بقعه بنا کنیم؟
خداوند فرمود: در آن بقعه‌ای که قتی‌ای بر آدم نازل کردم پس حرم نورانی شد و آن قبه تا روز طوفان همچنان برپا بود تا اینکه در زمان نوح علیه السلام دنیا غرق شد و خداوند آن را به آسمان برد و همه دنیا به جز مکان کعبه غرق شد و لذا آن مکان بیت‌العتیق نامیده شد چرا که از غرق شدن آزاد شد.

پس هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه فرمان داد او بداست که خانه را در کدام مکان بنا کند پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا جای خانه کعبه را برای ابراهیم خط بکشد و خداوند ستونهای آن را از بهشت فرستاد. و آن حجرى (سنگ) را که خداوند بر آدم فرستاده بود از برف سفیدتر بود پس انقدر دست کفار به آن رسید تا اینکه سیاه شد. ابراهیم علیه السلام خانه را بنا می‌کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می‌آورد تا اینکه نه ذراع آن را

بالا برد. سپس خداوند جای حجرالاسود را به او نشان داد ابراهیم علیه السلام آن را از جایش بیرون آورد و آن را در جای اولش قرار داد که الان نیز همانجاست. برای خانه دو در از جانب مشرق و مغرب قرار داد. و آن دری که به سوی مغرب است را مستجار گویند. سپس بر سقف آن چوب گذاشت و روی آن اندر که گیاهی خوشبوست ریخت. هاجر عباتی را که همراه خود داشت بر در آن آویخت که خودشان در زیر آن عبا به سر می بردند و از گرمای آفتاب به سایه آن پناهنده می شدند.

هنگامی که آن را بنا کردند و درش را به پایان رساندند ابراهیم علیه السلام و اسماعیل اعمال حج را به جا آوردند. جبرئیل علیه السلام در روز هشتم ذی الحجه نازل شد و گفت ای ابراهیم! بپا خیز و آبی برای خود آماده کن چرا که در منی و عرفات آبی نیست و به همین خاطر به روز هشتم ترویج می گویند. سپس ابراهیم علیه السلام را به سوی منی برد و شب را در آنجا ماندند. و اعمال حج را همانطور که آدم علیه السلام انجام داده بود ابراهیم علیه السلام نیز انجام داد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که از بناء کعبه فارغ شد، گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ پروردگارا! این شهر را مکانی ایمن و آسوده قرار بده، اهلش را و هر کسی را که به خداوند و روز جزاء ایمان بیاورد از میوه ها و ثمراتش روزی بفرما.

امام علیه السلام فرمود مقصود میوه دلهاست یعنی محبت ایشان را در دل مردم قرار بده تا به سوی آنها روی بیاورند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و ج ۹۶، ص ۳۶. قصص الانبياء حرثری، ص ۱۲۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۲.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

۱۲۹- پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث نمائ تا آیات تو را برای آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها بیامورد و پاکیزه‌شان گرداند بدورستی که تو عزیز و حکیم هستی.

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ * یعنی از فرزندان اسماعیل علیه السلام رسولی مبعوث نما و برای همین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من بادعای پدرم ابراهیم علیه السلام به دنیا آمده‌ام.^۱

فَإِنْ آمَنُوا بِبَعْثِ مَا آمَسْتُمْ بِهِ فَقَدْ افْتَدَوْا مِنْ نَارِ أُولَئِكَ هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۷- اگر آنها بپر همانند شما ایمان بیاورند به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر روی برگردانند از حق جدا شده‌اند و خداوند شرشان را از تو برطرف می‌کند که او شنونده و داناست.

۱۳۸- رنگ خدایی بپذیرید، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما فقط او را عبادت می‌کنیم.

﴿ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ﴾ * یعنی در کفر هستند.
﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ﴾ * که مراد اسلام است.

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۲۷۹؛ تائیل آیات انصاریه، ص ۸۳، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۷۸؛ العمده، ص ۲۵۵؛ کشف الیقین، ص ۴۱۲؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۲۰

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٤٢)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرُّسُولُ

عَلَيْكُمْ شُهَدَاءَ وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرُّسُولَ

مِمَّنْ يَتَّقِلِبُ عَلَى عَرْشِهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ

اللَّهُ لِيُضِلَّكُمْ إِنَّا اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (١٤٣)

فَدَرَى تَقَلُّبُ وَجْهَكَ فِي السَّانِ فَلَتَوَلَّيْتَكَ قِبْلَةً نَرَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

يَعْمَلُونَ (١٤٤)

وَلَيْنَ آتَيْتُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنتَ بِتَابِعٍ

فِيئْتَهُمْ وَ مَا تَنْفَعُهُمْ بِشَيْءٍ قِبْلَةً يَعْبُدُ وَلَيْنَ آتَيْتُ أَهْرَاقَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَئِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٥)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ

لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (١٤٦)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْذَرِينَ (١٤٧)

وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ مَوْ مَوْلَاهَا فَأَتَّبِقُوا الْخَيْرَاتِ الَّتِي مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ

جَمِيعًا إِنَّا اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٤٨)

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ

رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (١٤٩)

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ

قُولُوا وَخُوفَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَنَّمُوا مِنْهُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا يُمْ يَغْمِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱۴۲- برودی مردم بی‌خرد می‌گویند: چه چیز باعث شد که مسلمین از
قله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی نه کعبه آورند؟ بگو مشرق
و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۱۴۳- و ما همچنین شما را بپرست میانهای قرار دادیم تا گواه مردم باشید
و پیغمبر بپر گواه شما باشد و ما قله‌ای را که به سوی آن بودی (بیت
المقدس) تعبیر دادیم تا آنها را بیارهاییم و آنها را که از پیغمبر حد پیروی
می‌کند از آمان که عقب‌گرد می‌کند شناخته شوند، و این تعبیر قله برای
عبر هدایت یافتگان خدا بسی دشوار بود و خداوند اجر ایمانداران را نساء
نمی‌گرداند که خداوند دلسور و مهربان مردم است

۱۴۴- ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم و البته روی تو را به قله‌ای که
به آن حشود شوی می‌گردانیم، پس روی خودت را به سوی مسجد الحرام
بما، و هر کجا که باشید رویتان را به سوی آن کنید و اهل کتاب به حوس
می‌دانند که این تغییر قبله نه حق و راستی از جانب خداست و خدا از اعمال
آنها غافل نیست.

۱۴۵- و تو (ای پیغمبر) اگر هرگونه دلیل و برهانی برای اهل کتاب بیآوری
از قله تو پیروی می‌کند و تو میر از قله آنان پیروی خواهی کرد و حسی
معصی از آنها از قبله دیگری پیروی می‌کند، و اگر تو پس از این آگاهی از
هوسهای آنها پیروی کنی، بدترستی که در این هنگام از ستمکاران خواهی
بود

۱۴۶- کسانی که نه آنها کتاب آسمانی دادیم، او را همانند فرزندانشان

می‌شناسد، و لکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند.

۱۴۷- حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شک و تردید به خودت راه مده.

۱۴۸- هر کسی را راهی به سوی حق است که بدان راه می‌یابد پس به سوی حیرات بشتابید که هر کجا باشد همه شما را خداوند حاصر می‌کند. بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۴۹- و از هر کجا (و به سوی هر دیار) بیرون شدی (در هنگام نماز) روی به جانب کعبه کن، که این دستور حق از جانب خداوند است، و خدا از آنچه که انجام می‌دهی غافل نیست.

۱۵۰- و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن؛ و شما هم هر کجا که بودید بدان جانب روی کنید تا مردم به جر مشمکاران دلیبی بر علیه شما نداشته باشند؛ از آنها ترسید و تنها از من ترسید، نعمتم را بر شما تمام می‌کنم شاید که هدایت یابید.

﴿ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ﴾
این آیه مؤخر از آیه ﴿ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ﴾ می‌باشد چرا که اول این آیه نازل شده سپس آیه ﴿ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ﴾ نازل گردیده است.

علت نزول این آیه آن بود که یهود بر رسول خدا ﷺ ایراد گرفته و می‌گفتند: تو از ما پیروی می‌کنی چرا که به قبله ما نماز می‌خوانی.
رسول خدا ﷺ از این حرف یهودیان به شدت غمگین شد و در نیمه شبی

ار خانه بیرون آمده و منتظر امر الهی در این باره شد، ولی وحی نازل نشد،
چون روز بعد شد حضرت در مسجد بنی سالم نماز ظهر را با مردم می خواند
چون دو رکعت نماز را خواند جبرئیل نازل شده و بازوی حضرت را گرفت و
به سوی کعبه گرداند و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ*
پس حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند، یهودیان و
نادانان چون متوجه شدند گفتند: چرا از قبله اولی که به سوی آن نماز
می خواندید روی برگردانید.

حضرت بعد از آنکه در مکه به مدت سیزده سال و بعد از هجرت خود به
مدینه به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، خداوند قبله را به
سوی بیت الله الحرام برگرداند و سپس این آیه نازل شد: ﴿وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْهُمْ* یعنی ﴿ولا الذين ظلموا منهم﴾ که ﴿إلا﴾ به معنای ﴿ولا﴾ است
نه به معنای استثناء

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ یعنی ائمه ای عادل قرار داده است که
واسطه بین رسول خدا و مردم هستند؛ دلیل این مطلب خطاب قرار دادن ائمه
علیهم السلام در سوره حج است که می فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ*﴾
یعنی ائمه ﴿وَ تَكُونُوا﴾ شما ائمه علیهم السلام ﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱ و همچنین
آیه ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ نازل شده است

۱ سوره حج، آیه ۷۸؛ که رسول گواه بر شما (ائمه) می باشد

۲ سوره حج، آیه ۷۸؛ و شما ائمه گواه بر مردم باشد

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ تَعَدٍ مَا يَشَاءُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

۱۵۸ - همانا صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانه خدا و یا عمره را بجا می آورد، معنی ندارد که بر آن دو طواف نماید و کسی که حیرتی را انجام دهد همانا خداوند سپاسگرار و داناست

۱۵۹ - کسانی که آنچه از دلایل آشکار و وسیله هدایتی را که بارل کرده ایم کتمان کنند، بعد از آنکه برای مردم در کتاب روشن نمودیم خداوند آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان بر آنها را لعنت می کند

﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ﴾

قریش بت هایشان را در بین صفا و مروه قرار می دادند و در هنگام سعی آنها را مسح کرده و زیارتشان می نمودند. رسول خدا در غزوه حبیبه با مشرکان شرط کرد که در سال آینده سه روز کعبه را از بت ها خالی کنند تا قضای عمره را به جا بیاورند سپس به مدینه برگشتند، چون سال آینده که سال هفتم هجری شد حضرت به خاطر به جا آوردن قضای عمره سال گذشته وارد مکه شد به قریش فرمود: بت هایتان را از میان صفا و مروه بردارید تا ما سعی خودمان را به جا بیاوریم. قریش بت هایشان را برداشتند و رسول خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را به جا آوردند، اما در این میان مردی نتوانست با رسول خدا سعی خود را به جا بیاورد و قریش هم بعد از تمام شدن سعی پیامبر بت ها را به سر جای اولشان برگردانند: آن مرد به نزد رسول خدا

ﷺ آمد و گفت: قریش بت‌هایشان را به صفا و مروه برگردانده‌اند در حالی که من سعی خودم را انجام نداده‌ام خداوند عزوجل این ایه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ یعنی که بت‌ها در صفا و مروه بودند.

﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾

هر جن و انس که خداوند بر او لعنت می‌فرستد لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱- مثل آنهایی که کفر ورزیدند همانند کسی است که صدا می‌رود و سی آنها چیزی جز سر و صدائی نمی‌شنود. آنها کز و لال و نابینا پایی هستند که چیزی را درک نمی‌کند.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ هنگامی که صاحب چهارپایانی آنها را فرا می‌خواند صدا را می‌شنوند ولی نمی‌دانند که او چه می‌خواهد و همچنین کفار زمانی که بر آنها قرآن خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه می‌گردد مانند همان چهارپایان صدا را می‌شنوند ولی معنای آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزُرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ نَاغٍ وَلَا غَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

۱۷۳- همانا خداوند مردار و حول و گوشت حوک و آنچه را که نه غیر از نام خداوند ذبح شده را حرام کرده است پس کسی که مضطر شد به غیر از باعی و به غیر مستمگر بودن هیچ گناهی بر او نیست، همانا که خداوند بخشنده و مهربان است

﴿باغ﴾ یعنی کسی که غیر خداوند را اطاعت می کند.

﴿عاد﴾ یعنی کسی که بر حق مردم تجاوز کرده و راه را بر آنها می بندد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْغَنَاتِ بِالْغَفَرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

۱۷۵- آنهايي که ضلالت و گمراهي را با هدايت و عذاب را با مغفرت می خرید، پس چه مقدار بر آتش جهنم شكيا هستند

﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ یعنی چه چیزی به آنها این جرات را داد.

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآتَىٰ الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّ ذَوِي الْقَرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَاتَىٰ السَّبِيلَ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَىٰ الزَّكَاةَ وَالْمُوقُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا غَاثُوا وَآلَ الْبُنْيَانِ وَالضَّرَّاءَ وَحَبْنَ السَّائِسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

۱۷۷- بيكي اين بيست كه روى خود را به سوى

بيكي آن است كه انسان به خدا و روز قيامت

ايمن آورد، و ثروت خود را كه مورد -

بیمار و فقرا و درماندگان و سؤل کنندگان و برای آزادی بردگان اتفاق
نماید و بیمار پیا دارد و رکات دهد و با هر که پیمان بسته، موقع وفا کند و
هنگام فقر و بیماری و در موقع جنگ شکیا باشد آنها کاسی هستند که
راست می گویند و آنها پرهیزگاران می باشند.

﴿ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴾ آن از شروط ایمان که همان تصدیق است
می باشد.

﴿ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ ﴾ یعنی در گرسنگی، تشنگی، ترس
و مریضی صبر می کنند.

﴿ وَجِينَ الْبَأْسِ ﴾ یعنی در هنگام قتل.

بَا أَتَى الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ لَحَرٍّ وَالْمُتَدِّ
بِالْعَتْدِ وَالَّذِي بِالَّذِي قَتَلَ عَفِي لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّاعَ بِالْمَغْرُوبِ وَأَدَاءُ
إِلَيْهِ بِإِخْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدٍ ذَلِكَ فَتَنَةٌ
عَذَابٌ لَّهُمْ (۱۷۸)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

۱۷۸- ای کسانی که ایمان آوردید حکم قصاص در مورد کشته شدگان بر
شما نوشته شده است که شخص آراد در برابر شخص آراد و بده در برابر
بده و زن در برابر زن قصاص شوید؛ پس کسی که چیزی از سوی برادرش
به او بخشیده شد (قصاص نکرد) باید از راه معروف پیروی کند و (دبه) ر
به بیکی پرداخت کند که آن تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است،
و کسی که بعد از آن تجاوز کند پس برای او عذاب دردناکی است

۱۷۹- و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان حرد شاید که

پرهیزگار باشید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ این آیه با آیه ۴۵ سوره مائده که ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ باشد نسخ شده است.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی اگر قصاص نبود همديگر را می‌کشتید.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا خَصَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ
الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَبْنَاءُ إِثْمَةٍ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوَسِّعٍ جَنَاحًا أَوْ إِمَّا فَأَسْلَحَ يَنَهِهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۱۸۲)

۱۸۰- بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شماها فرا رسد اگر
حوبی از خود جدا گذاشته باشد برای پدر و مادر و نزدیکانش به سبکی
وصیت کند که این حق برای پرهیزگاران است.

۱۸۱- پس کسانی که آن را بعد از شنیدنش تغییر دهد همانا گناه آن بر
کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، بدوستی که خداوند شوا و داناست.

۱۸۲- پس کسی که از تعامیل وصیت کننده به بعضی از ورثه‌ها و یا از گناهش
ترسد، میان آنها را اصلاح کند، گناهی برای او نیست، بدوستی که خداوند
بخشنده و مهربان است.

« كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ » ایس آیه با آیه « یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین »^۱ نسخ شده است.

وصیت

« فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » یعنی بعد از وصیت کردن اجازه بدهد.

« فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ »

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی مردی وصیتی کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد مو به مو به آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می شود، در این صورت برای وصی جائز است، آن را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند، مانند مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی می تواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدایتعالی می فرماید: « جَنَفًا أَوْ إِثْمًا » که «جنف» ترجیع دادن بعضی از ورثه ها بر بعضی دیگر است

« اِثْمًا » عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی می تواند به وصیت او عمل نکند.^۲

۱ سورة ساء، آیه ۱۱

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۰ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۶۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى
الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْ
الْقُرْآنِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَذَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لِي وَلْيُؤْتُوا بَيْنَايَ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرِّفْتُ إِلَى بَسَائِكُمْ هُنَّ لَيَالٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَالٍ لَهُنَّ
عِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَاتَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ
تَاسِرُوهُنَّ وَ اتَّقُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَطِئُ
الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَبِئِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُتَاسِرُوهُنَّ
وَ أَنْتُمْ غَافِقُونَ هِيَ الْمَسَاجِدُ بَلَّكَ خُذُوا اللَّهَ فَلَ تَقْرَبُوا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ
آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۳- ای کسانی که ایمان آوردید روزی بر شما نوشته شده است

همچنانکه بر گذشتگان از شما نوشته شده بود شاید که برهبرگار باشید

۱۸۴- چند روز معسی (را روزه بگیرد)، پس هر کس از شما که مریض ،

مسافر باشد چند روزی از روزه های دیگر را روزه بگیرد، و کسانی که روزه

گرفتار برای آنها سخت است که هماره بدهند، مسکینی را اطعام نمایند، پس کسی که خبری را انجام دهد آن خبر برای او بهتر است، و اگر روزه نگیرد برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵- ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جداکننده میان حق و باطل در آن ماه بارل شده است، پس هر یک از شما که در آن ماه در حصر باشد روزه بگیرد و کسی که مریض باشد یا در سفر (به تعداد همان روز) در روزهای دیگر روزه نگیرد، خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده است نه زحمت و سختی، برای اینکه این تعداد روز (سی روز ماه رمضان) کامل شود، و خداوند را بر اینکه شما را هدایت نموده تکبیر گویند شاید که از شکرگزاران باشید.

۱۸۶- و هنگامی که بندگان من درباره‌ی من از تو سؤال کنند، بدرستی که من بر دیکم، دعای دعا کرده را هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم پس باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند شاید که ارشاد شوند.

۱۸۷- برای شما در شب روزهایی که روزه هستید همبستر شدن با همسران حلال است، آنها لباس شما هستند و شما سیر لباس آنها، خداوند دانست که شماها بر خودتان حیانت می‌کنید پس توبه‌تان را پذیرفت و شما را آمرید، هم اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خداوند برای شما نوشته طلب کنید، بخورید و میاشامید، با حظ میبیه صح از حظ میبیه شب برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب کامل کنید، و در حالی که در مساجد در اعتکاف هستید باز نماند همبستر شوید که آن مرزهای الهی است پس به آن نزدیک شوید، همچنین خداوند نشانه‌هایش را برای مردم آشکار می‌کند شاید که پرهیزگار نباشد

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾

اول چیزی که خداوند واجب کرد روزه بود ولی آن را در ماه رمضان بر پیامبران و امت‌های گذشته واجب نکرده بود، خداوند هنگامی که پیامبر آخرالزمانش را به پیامبری مبعوث کرد واجب بودن روزه را در ماه رمضان اختصاص به او و امتش قرار داد.

قبل از اینکه روزه در ماه رمضان واجب شود مردم به غیر از آن ماه چند روزی را روزه می‌گرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾

از امام صادق علیه السلام درباره ماه رمضان سؤال شد که قرآن در آن چگونه نازل شده است، آیا قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

﴿ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴾

کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه‌اش را بخورد و بعد صحت خود را به دست بیاورد تا ماه رمضان آینده وقت دارد قضای روزه‌اش را بجا بیاورد و برای هر روزه‌ای را هم که خورده یک مد طعام صدقه بدهد.^۱

﴿ أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرِّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ﴾

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خوردن و آمیزش با زنان در شبهای ماه رمضان بعد از خواب حرام بود، حتی اگر کسی بعد از نماز شام

هسور افطار نکرده خوابش می برد و آنگاه بیدار می شد، دیگر نمی توانست چیزی بخورد، و اما عمل زناشوئی شب و روز حرام بود، در این میان مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ که نامش «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر بود، همان که رسول خدا ﷺ او را با پنجاه نفر از تیراندازان موکل بر دهانه دره احد کرده بود، رفقاییش گریختند و او با یازده نفر دیگر پایمردی کردند تا در همان دهانه دره شهید شدند.

برادر این عبد الله یعنی خوات بن جبیر در جنگ خندق پیرمردی ناتوان بود و با زبان روزه با رسول خدا ﷺ کار می کرد، هنگام عصر نزد خانواده اش آمد و پرسید: غذایی دارید؟

گفتند، خوابت نبرد تا برایت طعامی درست کنیم، ولی تهیه غذا طول کشید، و او را خواب ربود، در حالی که هنوز افطار نکرده بود، همینکه بیدار شد به خانواده اش گفت: طعام خوردن بر من حرام شد، دیگر امشب نمی توانم چیزی بخورم، صبح که شد به سر کار خود در خندق رفتم، و به کار حفر خندق پرداخت و از شدت ضعف بی هوش شد، رسول خدا ﷺ وضع او را که دید به حالش رقت آورد.

از سوی دیگر جوانانی بودند که در شب رمضان پنهانی با همسران خود مباشرت می کردند، لذا خداوند متعال به منظور تخفیف بر این دو طایفه این آیه را نازل کرد، که: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَّامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ که در آن مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان حلال

شد، ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ که خوردن و آشامیدن را تا جدا شدن سفیدی روز از سیاهی شب حلال کرد.^۱

دعا کردن

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾

حماد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه برای برادران دینی و اهل ولایت دعا می‌کنم نظر شما در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی دعای مومن را در پشت سر مومن به اجابت می‌رساند؛ هر کس برای برادران و خواهران مومن و دوستداران ما دعا کند خداوند از زمان خلقت آدم تا بر پا شدن روز قیامت به اندازه هر مومنی برایش حسنه می‌نویسد. و سپس فرمود: خداوند نماز را در بهترین ساعات واجب کرده است پس بر شما باد دعا کردن بعد از نماز سپس امام علیه السلام برای من و حاضران دعا کردند.^۲

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَذْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸ - در میان خود اموالتان را نه باطل نخورید و آن را نه عموماً رشوه به حاکمان و قاضیان بدهید تا بخشی از اموال مردم را (با توجه به حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (بدی عملتان را)

۱ بحار الانوار، ج ۲۰، ۲۴۱ و ۹۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نور الثقیین، ج ۱، ص ۱۷۲

۲ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۲

می‌دانید

حاکم جور

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: به تحقیق خداوند می‌داند که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می‌کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی‌کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می‌دهند.^۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا
الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹- دربارهٔ هلال‌های ماه رمضان از تو سؤال می‌کند مگر آن تقویمی
(بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است، و یکی آن بیست که از پشت
خانه‌ها وارد شوید، بلکه یکی آن است که پرهیزگار باشید و از در حایه‌ها
وارد شوید و از حایه نرسید شاید که رستگار شوید

مواقیت حج

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾

در حج مواقیت مشهور و مواقیت ناشناخته وجود دارد که مواقیت مشهور
چهار تا می‌باشند که عبارتند از: ماه‌های حرام که خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ۚ ۱﴾ دوازده ماه که خداوند آنها را آفریده و با هلال ماه شناخته می‌شوند که اولین ماه آنها محرم و آخرینشان ذیحجه است، و چهار ماه از اینها حرام می‌باشد که یکی رجب است و تنها می‌باشد و سه‌تای دیگر ذیقعد و ذیحجه و محرم که پشت سر هم می‌باشند، خداوند جنگ و کشتار را در این چهار ماه حرام کرده است گناه در آنها دو برابر و کارهای نیک و حسنه نیز دو برابر می‌گردد. ماه‌های سیاحت که مشهور هستند عبارتند از: بیست روز از ماه ذیحجه، محرم، صفر، ماه ربیع الاول و بیست روز از ماه ربیع الآخر، خداوند در این ماه جنگ با مشرکان را جائز شمرده و می‌فرماید: ﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ۚ ۲﴾

و ماه‌های حج که معروف هستند عبارتند از: شوال، ذیقعد و ذیحجه که هر کس بخواهد در این ماه‌ها عمره بجا بیاورد نیت می‌کند در مکه اقامت بگزیند تا حج واجب را بجا بیاورد و عمره خودش را به حج برگرداند. اگر کسی در غیر از این سه ماه حج بجا بیاورد و سپس نیت کند که تا حج در مکه بماند یا نیت نکند او نمی‌تواند که عمره‌اش را به حج برگرداند چرا که او در ماه‌های حج وارد مکه نشده است به خاطر همین به آن ماه‌ها ماه‌های حج گفته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۚ ۳﴾ که ماه رمضان هم معروف است.

اما آن مواقیتی که ناشناخته است آن ماه‌هایی است که اگر امری در آنها اتفاق افتاد واجب است که انتظار آن ماه‌ها را بکشند. پس عده زنان در طلاق، و زنی که شوهرش فوت کرده باشد. پس هنگامی که زنی شوهرش او را طلاق

۱. سوره توبه، آیه ۳۶

۲. سوره توبه، آیه ۲

داده باشد اگر آن زن حیض می بیند باید از آن پاک گردد آن طور که خداوند فرموده است (سه بار از حیض پاک شود). و اگر حیض نمی بیند باید سه ماه صبر نماید زنی که شوهرش فوت کرده است عده اش چهار ماه و ده روز است عده رن حامله تا زمانی است که حملش را به دنیا بیاورد عده طلاق ایلاء چهار ماه است و همچنین در قرض ها که باید مدت معینی مابین طرفین مشخص شود، [دو ماه پیاپی در ظاهر است.] کفاره قتل خطائی روزه دو ماه پی در پی است، برای کسی که در حج موفق به قربانی کردن نمی شود باید ده روز روزه بگیرد، کفاره سوگند واجب سه روز روزه است، این مواقیت معروف و مبهم است که خداوند آنها را در قرآن خود ذکر کرده و می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ درباره هلال های ماه رمضان از تو سؤال می کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم و علی علیه السلام بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها؛ من شهر علم و علی علیه السلام در آن است و داخل شهر نمی شوید مگر از در آن»^۱.

وَأَيُّوا النَحْجَ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْبِسُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

فَقِذْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُنْتَبِهَ مِنَ النَّعْمَةِ إِلَى الْخَجِّ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِصْيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْخَجِّ وَ سَفَعَهُ إِذَا
رَجَعْتُمْ يَنْتَكِ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ خَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

۱۹۶- و اعمال حج و عمره را برای خدایه پامان برید، و اگر ترس و مانعی
پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر تراشید تا آن گاه
که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او
عارض شود (سر تراشد و) از آن یا روزه داشتن یا صدقه دادن یا کنشش
گوسفند کفاره دهد، و پس از آنکه ترس و مانع بر طرف شود هر کس از
عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس
به قربانی تمکّن بیافت سه روز در ایام حج روزه ندارد و هفت روز هنگام
برگشتن، که ده روز تمام شود این عمل برای کسی است که اهل شهر مکه
بباشد از حد او نه بترسید و ندانید که عذاب خدا شدید است

کیفیت حج

﴿وَ اتَّبِعُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا
تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى
مِنْ رَأْسِهِ فَقِذْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

هنگامی که کسی از عمره برای تمتع حج احرام بست و در راه قبل از اینکه
به مکه برسد مریض شود در همانجا اقامت گزیده اگر ثروتمند بود یک شتر و
اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر فقیر بود یک گوسفند را برای قربانی به
مکه بفرستد و در احرام خودش باقی بماند، اگر در سرش دردی و یا زخمی به
وجود آمده باشد سرش را تراشیده و از احرام بیرون بیاید و لباسش را

پوشد و برای این عملش یا شش روز روزه بگیرد و یا به ده فقیر صدقه بدهد و یا گوسفندی را قربانی بکند پس کسی که عمره تمتع برای حج بجا بیاورد باید در هنگام احرام شرط کرده و بگوید، «پروردگارا! بنابر دستور قرآن تو و سنت پیامبرت اراده کرده‌ام که عمره تمتع حج را بجا بیاورم پس اگر به مرضی مبتلا شدم و یا مانعی برای رفتن من به وجود آمد مرا حلال کن به آن قدرت و توانائی‌ات که توانائی را تو به من داده‌ای» سپس از میقاتی که رسول خدا ﷺ برای هر یک از راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود معین کرده است شروع به تلبیه گفتن کرده و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ حُجَّةٌ [بِحُجَّةٍ] بِعُمَرَةِ تَمَامِهَا وَبِلَاغِهَا عَلَيْكَ».

چون داخل مکه شد و خانه‌های مکه را دید تلبیه گفتن را ترک کرده و هفت شوط (دور) کعبه را طواف نماید و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و بین صفا و مروه هفت شوط سعی کند سپس از احرام بیرون آمده و لباس بپوشد و می‌تواند با همسر خود مباشرت کرده و عطر بر خود بزند و برای حج تا روز ترویبه که روز هشتم ذیحجه است در مکه بماند چون در ترویبه شد هنگام ظهر از مقام ابراهیم احرام بسته و تلبیه گویان به سوی منی حرکت می‌کند و تا ظهر روز نهم که روز عرفه است تلبیه را ترک نکند، چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کند و در همانجا به دعا کردن و تکبیر و تهلیل و تحمید گفتن مشغول باشد، چون غروب شد به مشعر برود و شب را در همانجا بماند هنگامی که صبح شد دعا و ذکر را گفته و به منی رفته و رمی جمره به جا بیاورد، قربانی کرده و سرش را بتراشد.

اگر ثروتمند بود یک شتر قربانی کند و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر

فقیر بود یک گوسفند قربانی کند و اگر نتوانست هیچ کدام آنها را بجا بیاورد پس سه روز روزه در مکه بگیرد و چون به خانه اش برگشت هفت روز هم در همانجا روزه بگیرد که جمعا ده روز روزه عوض از قربانی می شود و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾
و این اعمال برای کسی است که اهل مکه نباشد.

اما آنهایی که اهل مکه و یا در اطراف مکه در حدود چهل و هشت میل باشند آنها حج تمتع ندارند بلکه حج مفرده دارند. که خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْفَرْ لُغْتَهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِى الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

۱۹۷ - حج در ماه های مشخصی است و کسانی که حج را بر خود واجب کرده اند، در حج همبستر شدن با زنان، دروغ گفتن، خصومت کردن نیست، و آنچه از کارهای بیک انجام می دهید خداوند آن را می داند، زاد و توشه آماده کنید بدرستی که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری است، ای صاحبان خرد از من پروا داشته باشید.

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾
«رفث» یعنی جماع کردن.
«فسوق» یعنی دروغ گفتن
«جدال» یعنی خصومت کردن و دشمنی و زین است یعنی بگوید: «نه به

خدا سوگند، بله به خدا سوگند»

فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)
وَإِذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْهِ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ يُغْنِ عَنْهُمْ وَانْفَعُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)
۲۰۰- پس هنگامی که مناسک حج را بجا آوردید خدا را یاد کنید همچنانکه از پدران یاد می‌کند بلکه از آن هم بیشتر، پس بعضی از مردم می‌گویند پروردگارا در دنیاه ما بیکی عطا کن ولی در آخرت بهر دای بر آن بدارند.

۲۰۱- و بعضی از آنها می‌گویند پروردگارا در دنیاه ما بیکی عطا کن و در آخرت به ما بیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار
۲۰۲- آنها را این تلاش و کوشش بهر دای دارد و خداوند سریع الحساب است.

۲۰۳- خداوند را در روزهای مشخص شده یاد کن، پس هر کس عجله داشته باشد و آن را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و کسی هم تأخیر کند بار گناهی بر او نیست، برای کسی که پرهیزگار باشد، از خداوند

بترسید و بداند که به سوی او محشور می‌شود

﴿ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴾

عرب هر وقت که در مشعر جمع می‌شدند به پدران خود افتخار کرده و می‌گفتند: به پدر تو سوگند که نه، به پدر من سوگند که نه؛ خداوند به آنها امر فرمود که بگویند: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند. تا به همین وسیله فخر فروشی آنها به پدرانشان از بین رفته و خداوند جای آنها را بگیرد.

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ﴾

سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی بعد از تمام شدن اعمال موقف از آن حضرت پرسید: به نظر شما آیا خداوند جواب همه این مردم را می‌دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ مومن و کاهری در این موقف نبوده مگر آن که خداوند او را آمرزیده است. مردم در سه جا آمرزیده می‌شوند، مومنی که خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و از آتش جهنم آزادش می‌گرداند و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ و بعضی از آنها می‌گویند. پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

مؤمنی که خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و به او گفته می‌شود اعمال آینده‌ات را نیکو گردان که این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی برای کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند.

عامه می‌گویند: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایند؛ آیا نمی‌بینید که

خداوند متعال بعد از احرام شدن، صید کردن را حرام نموده و می فرماید * وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا^۱ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد.

که در تفسیر عامه معنای ﴿إِذَا حَلَلْتُمْ﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایید آمده است.

کافری که در این موقف آمده و قصدش زینت زندگی دنیا است، اگر از شرک خود توبه نماید خداوند گناهان گذشته او را می آمرزد و اگر توبه نکند خداوند ثواب موقف او را در دنیا می دهد و او را از ثواب موقف محروم نمی گرداند و این فرمایش الهی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَسَبُوا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارَ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲﴾ کسانی که طالب حیات دنیوی و زینت آن هستند ما مزد سعی آنها را در همین دنیا می دهیم و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه اعمالشان در راه دنیا (پس از مرگ) ضایع و باطل می گردد.^۳

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾ می فرماید: سه روز بعد از عید قربان از ایام حج و ایام معلوم بیست روز از ذیحجه است.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النُّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

۱. سوره مائده، آیه ۲۲ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید

۲. سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹

۲۰۵- هنگامی که در روی زمین روی بر می گردانند در آن فساد می کند و

دین و مردم را هلاک می کنند و خداوند فساد را دوست نمی دارد

﴿الْحَرِثُ﴾ در این آیه به معنای دین است و ﴿النَّسْلُ﴾ مردم هستند و

این آیه درباره فلانی نازل شده است.

و گفته می شود درباره معاویه نازل شده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸)

۲۰۷- بعضی از مردم جان خویش را برای خوشودی خدا می فروشند و

خداوند نسبت به بندگانش رؤوف و مهربان است.

۲۰۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آرامش وارد شوید و

از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: مراد

امیرالمؤمنین علی عليه السلام است.

و معنی ﴿يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ یعنی جان خودش را بذل می کند

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ یعنی همگی در ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام

وارد شوید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَتَحَكَّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيهَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

أَوْثَرَهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَذِهِ أَلَّةُ الَّذِينَ آمَنُوا لَئِنْ

اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِآدَبِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳ - مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بفرسایند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد. نه کسانی که کتاب به آنها رسیده و نشانه‌های آشکار را دریافته بودند. نه خاطر محرف شدن از حق در آن اختلاف پیدا کردند، پس خداوند به لطف خود آنها را که ایمان آورده بودند را از آن اختلافات به یور حق هدایت فرمود. و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت می‌کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی مردم قبل از نوح علیه السلام در یک مذهب بودند و سپس اختلاف پیدا کردند. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بفرسایند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶ - جنگ در راه خدا برای شما بوشه شد در حالی که آن را حوش ندارید، چه سا چیزی را حوش ندارید در حالی که آن برای شما بهر است و چه سا شما چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما شر است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ این آیه در مدینه نازل شده و با آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ که در مکه نازل شده نسخ شده است.

تَسْتَوِيكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
 الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُوكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ
 يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَبِمَتِّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷- (ای رسول) این نو درباره جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کند، بگو.
 جنگ در آن گناهی بزرگ است، ولی بارداشتن حلقه از راه خدا و کفر به خدا
 و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم از آن (که مشرکان
 مرتکب شدند) سزد خدا بسیار گناه سرگتری است، و فتنه‌گری،
 مسافانگیرتر از قتل است و کافران پیوسته با شما مسلمانان جنگ می‌کنند تا
 آنکه شما را از دین‌تان برگردانند، و هر کس از شما از دین خود برگردد و در
 حال کفر باشد تا بمیرد چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت صایع و
 باطل گردیده است، و آمان اهل جهنم هستند و در آن ابدی خواهند بود

احترام ماه‌های حرام

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ
 سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ
 الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾

شان نزول آیه این است هنگامی که رسول خدا ﷺ هجرت کرد افرادی را
 برای کاروان‌های قریش که به مکه می‌رفتند می‌فرستاد تا جلوی آنها را
 بگیرند روزی عبدالله بن جحش را با چند نفر از اصحاب به نخلستان بنی
 عامر فرستاد تا جلوی کاروان قریش را که از طائف با بارهایی از کشمش و

غذا می آمدند را بگیرند، چون کاروان قریش در آنجا به استراحت پرداختند در میانشان عمر بن عبدالله حضرمی نیز بود که هم سوگند عتب بن ربیع بود، چون حضرمی و یارانش چشمشان به عبدالله بن جحش و یارانش افتاد فریاد برآورده و آماده جنگ شده و گفتند اینها از اصحاب محمد هستند، عبدالله بن جحش به یارانش دستور داد که شمشیر بر غلاف کشند و جنگی نکنند.

حضرمی چون چنین دید گفت: اینها قومی نیکو هستند که ما از جانب آنها هیچ مشکلی نداریم.

عبدالله بن جحش چون مطمئن شد که آنها شمشیرها را کنار گذاشته اند، بر آنها حمله کرده و عبدالله بن جحش، عمر بن عبدالله حضرمی را کشت، کاروان را برداشته به مدینه آمدند، آن اتفاق در اولین روز از ماه رجب که از ماه های حرام بود واقع شد.

قریش برای رسول خدا ﷺ نوشتند: تو حرمت ماه حرام را شکسته به کاروان ما حمله کرده افرادی را کشته و اموالشان را به غارت برده ای؛ و حرف های زیادی در این باره گفتند.

اصحاب رسول الله ﷺ نیز آمده و گفتند: ای رسول خدا ﷺ آیا جنگ و خونریزی در ماه حرام جایز شده است؟ خداوند ایس آیه را نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...﴾ یعنی جنگ در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باید حرمت آن را نگه داشت و اما آن کاری که ای محمد قریش با تو انجام داده و تو را از مسجد الحرام بیرون کرده اند و به خداوند کافر شده اند، حرمت آن در نزد خداوند از حرمت ماه های حرام بزرگتر است.

﴿الْفِتْنَةُ﴾ یعنی کفر به خداوند از جنگ و کشتار هم بزرگتر است سپس

این آیه را نازل کرد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ۚ﴾^۱

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹- درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است، و منافع هم برای مردم در آن است؛ ولی گناه آن دو بزرگ‌تر از مباحثش است. و از تو سؤال می‌کند که ار چه چیزی انفاق کنند، بگو: ار آنچه که مازاد زندگی است. همچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند شاید که اندیشه نمایید

﴿وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ﴾ یعنی نه خسیس باشد و نه

اسراف نماید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعَثَّتْكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

۲۲۰- در کار دنیا و آخرت (تا ار دنیا برای آخرت توشه بردارید). و سؤال می‌کند تو را که ما یتیمان چگونه رفتار کنند؟ بگو: اصلاح کار آنها بهتر است، و ما آنها را رفت و آمد، می‌د که آنها برادر دبی شما هستند و خداوند فسادکار را

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۳

را اصلاح کرده می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست کار را بر شما سخت

می‌کرد بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند هنگامی که آیه ﴿إِنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^۱ نازل شد هر کس که در پیش او یتیمی بود از خود دور می‌کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دور کردن یتیمان از خودشان سؤال کردند، خداوند آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ...﴾ را نازل کرد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ اشکالی ندارد که غذایت را با غذای یتیمان مخلوط کنی چرا که بچه‌های کوچک دوست دارند که بزرگترها با آنها غذا بخورند و غذای آنها اندازه هم است، اما لباس و غیر آن باید به اندازه هر کدام جداگانه حساب شود.^۳

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَّامَةُ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَقَدْ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَيٰةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنْ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱- و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان آورده و همانا کبری

۱- سورة نساء، آیه ۱۰- آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به رودی در شعله‌های آتش خواهند افتاد

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ح ۱، ص ۴۷۰

با ایمان بهتر از دین آزاد مشرک است هر چند از (زیبائی) او به شکفت آید.
 و دین به مشرکان ملحقید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن از آزاد
 مشرک بهتر است هر چند از او به شکفت آید مشرکان شما را به سوی
 آتش فرا می خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و سعادت دعوت
 می کند و خداوند برای مردم آیات خویش را آشکار می فرماید، شاید که
 متذکر شوند.

﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ به وسیله آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.
 و ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا﴾ بر حال خود باقی مانده و
 نسخ نشده است.

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمُنْبِضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْرِضُوا الشَّاءَ فِي الْمَحْجِصِ وَلَا
 تَقْرَبُوا مَنْ حَتَّى يَظْهَرُوا فَإِذَا نَظَّهَرُوا فَاتَّوْهُنْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
 التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)
 يَسْأَلُكُمْ خَزَنَتُ لَكُمْ فَاَتُوا خَزَنَتَكُمْ قُلْ بَشِّرُوا بِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
 اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

۲۲۲- از تو درباره عادت زنان سؤال می کند، بگو آن رجعی برای زنان
 است، در حال حیض از نزدیکی با آنان دوری کنید و با آنها نزدیکی نکنید تا
 اینکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها
 نزدیک شوید، بدینوسی که خداوند نمونه کاران و پاکیزه گان را دوست

۱ سوره مائده، آیه ۵ و زنان پاکدامن از کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بر شما
 حلال است

می‌دارد

۲۲۳- زنان شما کثرتار شماست، پس به کثرتاران هر زمانی که خواستید وارد شوید (با آنها آمیزش کنید)، و اعمال بیک (اولاد صالح) برای حدود پیش فرستید و از حلقا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و به مومنان بشارت ده

نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ یعنی با زنان نزدیکی نکنید تا از حیض غسل نمایند.

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ یعنی هنگامی که غسل کردند ﴿فَأَتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾

﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید.
و عامه آیه ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ را اینگونه تاویل کرده‌اند یعنی از قبل و دُبر خواستید با او نزدیکی کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید از فرج نزدیکی کنید.

و دلیل کسانی که نزدیکی را بر فرج تعبیر می‌کنند آیه ﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ﴾ است که محل کشت برای فرزندان همان فرج است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس در روز اول حیض زنش با او نزدیکی کند باید یک دینار کفاره بدهد و یک چهارم حد شخص زناکار که بیست و پنج تازیانه است به او زده می‌شود، و اگر در روز آخر حیض زنش با او نزدیکی

کند باید نصف دینار کفاره بدهد و دوازده و نیم ضربه حد نیز به او زده می شود^۱

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴- خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، بیکوکار باشید و از

خداوند بترسید و میان مردم را اصلاح کنید، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ می فرماید: این گفته مردی است که در هر حالی سوگند خورده و می گوید: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند.

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

۲۲۶- کسانی که زنان خود را ایلاء می کنند (سوگند می خورند که با آنها

نزدیکی نکنند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) پشیمان شدند،

بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است (آنها را می آمرزد)

۲۲۷- و اگر تصمیم به طلاق گرفتند پس خداوند شنوا و داناست.

ایلاء

﴿لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: ایلاء یعنی اینکه مرد برای زنش سوگند بخورد که با تو نزدیکی نمی کنم. آن زن اگر توانست بر آن حال صبر نماید پس صبر کند و الا جریان را برای امام (حاکم) بازگو کند و امام (حاکم) چهار ماه به او فرصت می دهد، اگر در این مدت با زنش نزدیکی نکرد به آن مرد می گوید یا با زنت نزدیکی کن و یا او را طلاق بده که در غیر این صورت تو را محبوس می کنم.^۱

روایت شده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام خانه ای دانی ساخت و مردی را که بعد از چهار ماه به زنش رجوع نکرده بود را حبس نمود و به او فرمود: یا به زنت رجوع کن و یا او را طلاق بده و الا این خانه را بر سر آتش می زنم.^۲

و الْمُطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَفِيَ
اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرِزْقِهِنَّ فِي
ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ
عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸ - و زنانی که طلاق داده شدند از شوهر کردند خودداری کنند تا سه مرتبه (از حیض) پاک شوند و آنچه را که در رحم دارند برای آنها حلال نیست که آن آفریده را کتمان کنند اگر نه حلال و دور ضمانت ایمان دارند و شوهران آنها در زمان عده سراوارند که رجوع کند اگر تبت صلح و سازش داشته باشند، و زنان بر شوهران حق مشروعی دارند همچنانچه شوهران بر زنان حق دارند، و مردان بر زنان برتری دارند، و خداوند عزیر و داناست

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۱۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۱؛ نورالثقین، ج ۱، ص ۲۱۹

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

می‌فرماید. زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند باید سه حیض ببیند تا عده‌اش تمام شود.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» می‌فرماید: برای زن جائز نیست که بچه‌دار بودن، حیض و یا پاک بودن از حیض را کتمان کند چرا که خداوند بر زنان سه چیز را واجب کرده است پاکی از حیض، حیض دیدن و بچه‌دار شدن را.

«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» یعنی حق مردان بر زنان افضل و بهتر از حق زنان بر مردان است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِنْ سَاكَ بِمَغْرُوبٍ أَوْ تُسْرِخَ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا خُنَافَ عَلَيْهِمَا فِيمَا اقْتَضَتْ بِه تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَغْتَدُّوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹- طلاق (طلاق) که شوهر حق رجوع دارد) دو مرتبه است. باید بطور شایسته او را نگهدارد و یا به بیکی او را رها کند، و برای شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه هر دو بترسید که حدود دین الهی را نگه نداشته باشید، در چنین صورتی هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) بخشید بر آنان روا باشد این احکام، حدود دین حداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچی نمایند ستمکار هستند.

اقسام طلاق

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ طلاق سوم

که طلاق سنت است زن را با نیکی رها سازد.

یونس عن عبد الله بن مسکان گوید از امام صادق (علیه السلام) از طلاق سنت سؤال کردم فرمود: آن طلاقی است که مرد زنش را در حال پاکی و بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد و آن زن بعد از طلاق سه حیض ببیند، این یک طلاق از طلاق بائن محسوب می شود و بر شوهر حلال است که با او ازدواج کند و مهریه تازه ای قرار دهد پس یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر باقی مانده است چرا که او زنش را در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق داده و سپس بر او رجوع کرده و با او نزدیکی نموده است.

سپس منتظر می ماند تا زن حیض ببیند و از حیض پاک گردد و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد و از زن جدا می گردد تا او سه حیض ببیند و بعد از آن دوباره به او رجوع می کند که این طلاق دوم می شود و بر مرد جائز است به آن زن رجوع کند و اگر با او ازدواج کرد این ازدواجی تازه با مهریه ای جدید می شود؛ که در اینجا دو طلاق گذشته و یک طلاق باقی مانده که طلاق آن زن طلاق بائن گردد.

اگر مرد خواست که برای بار سوم او را طلاق بدهد دیگر بر او جائز نیست که به آن زن رجوع کند مگر آنکه با مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از او طلاق بگیرد و عده نگه دارد که در این صورت بر شوهر اول جائز است که با او ازدواج نماید

اما طلاق رجعی، مرد او را رها می کند تا حیض دیده و از آن پاک گردد و سپس او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می دهد و بعد از طلاق به او رجوع کرده و با او همبستر می گردد و بعد منتظر می ماند تا پاک شود، پس اگر زن

حیض دیده و از آن پاک شود برای بار دوم با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و بعد از طلاق دوباره به او رجوع کرده و نزدیکی می‌کند و سپس منتظر می‌ماند تا پاک گردد پس اگر حیض دید و از آن پاک شد و برای بار سوم او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد که بعد از طلاق سوم برای مرد جائز نیست که با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت زن بعد از طلاق سوم سه حیض می‌بیدد تا برای ازدواج با مرد دیگری پاک شود. زمانی که زن در عده طلاق باشد از همدیگر ارث می‌برند.

پس اگر مرد برای بار اول زنش را در حال پاکی و با حضور شهود طلاق داد و سپس منتظر بماند تا آن زن حیض دیده و پاک گردد سپس قبل از اینکه به او رجوع کند برای بار دوم او را طلاق دهد این طلاق دوم طلاق جائزی نیست زیرا او طلاق در روی طلاق داده است برای اینکه زمانی که زن مطلقه باشد دیگر خارج از تملک مرد قرار دارد مگر اینکه مرد به او رجوع کرده باشد، چون مرد رجوع کرد زن در ملک او قرار می‌گیرد تا زمانی که او را برای بار سوم طلاق نداده باشد. پس زمانی که برای بار سوم او را طلاق داد دیگر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ پس اگر مرد زن را در حال پاکی و با حضور شاهد طلاق دهد سپس رجوع نماید و بدون نزدیکی کردن با او انتظار پاکی او را بکشد و زن حیض ببیند و از آن پاک گردد در حالی که زن هنوز در خانه شوهر است سپس بعد از رجوع و قبل از اینکه با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق مورد حساب واقع نمی‌شود چرا که زن را برای بار دوم در پاکی اول طلاق داده است، و پاکی زن با نزدیکی از بین می‌رود؛ و همچنین طلاق سوم واقع نمی‌شود مگر بعد از رجوع و نزدیکی کردن با او که سپس آن زن حیض

دیده بعد از حیض پاک شود و بعد از آن مرد زن را با حضور شاهد طلاق می‌دهد که برای هر طلاقی یکی از نزدیکی مرد با زن و با حضور شاهد است.^۱

﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا إِلَّا يَتِمِّمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَتِمِّمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾. این آیه درباره طلاق خلع نازل شده است.

از امام صادق (ع) می‌فرماید: خلع این است که زن به شوهرش بگوید سوگندت را تربیت اثر نمی‌دهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده بخواهم داد)، از این به بعد بدون اجازه تو از خانه بیرون می‌روم، مرد اجنبی را به بسترت راه می‌دهم، جنابتی که از نزدیکی با تو حاصل شود غسل نمی‌کنم؛ یا بگوید هیچ امری را از تو اطاعت نمی‌کنم، تا طلاق دهی؛ اگر این را گفت، آن وقت بر شوهر حلال می‌شود آنچه مهر به او داده، پس بگیرد، و یا علاوه بر آن مقداری هم از مال زن را که زن قادر بر آن است طلب کند، و با رضایت طرفین در طهری که با او جماع نکرده طلاقش دهد، در حالی که شهود هم حاضر باشند، در چنین شرایطی طلاق بائن خواهد بود، هر چند که یک طلاق است، و دیگر شوهر نمی‌تواند در عده رجوع کند، و بعد از عده، او هم مانند سایر خواستگاران است، اگر زن راضی شد دوباره خود را به عقد او در می‌آورد و اگر خواست در نمی‌آورد، پس اگر خود را به عقد او در آورد، نزد شوهر دو طلاق دیگر محل دارد، و جا دارد که شوهر بر زن شرط کند، آن شرطی را که صاحب مبارات می‌کند. و مرد می‌تواند به زن بگوید آنچه را که

۱ کاف، ج ۶ ص ۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۲۷؛ المستصرا، ج ۳ ص ۲۶۸؛ بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۱۲۵

به من داده‌ای را دوباره به تو بدهم و آنها را در ملک تو در بیاورم.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: طلاق خلع، مبارات و تخییر با طهارت بدون نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل است. اگر زنی که با خلع طلاق گرفته است با مرد دیگری ازدواج کند سپس آن مرد هم او را طلاق بدهد برای شوهر اولی جائز است که با او ازدواج نماید. مردی که زنش را با خلع و مبارات طلاق داده نمی‌تواند بر او رجوع کند مگر آنچه را که از زن گرفته به او برگرداند.^۱

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَكَبِّرَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّأَا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَتَلَفْتُمْ أَحْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُنْسِكُوهُنَّ صِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يُعْطِيكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَتَلَفْتُمْ أَحْلَهُنَّ فَلَا تَعْفَلُوهُنَّ أَنْ يَسْكُنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَنْ أَرْكَى لَكُمْ وَ أَطَهَرَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

۲۳۰- پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اسکه زن با مرد دیگری ازدواج کند (و آن مرد با او نزدیکی کند)، اگر معسر

۱ سحر الانوار ج ۱، ص ۱۶۲ و مسائل الشيعة، ج ۲۲، ص ۲۹۳: تعسير برهان، ح ۱، ص ۴۸۹

دوم زن را طلاق داد (در ایصورت) زن می‌تواند با شوهر اولش ردواح دوباره کند اگر گمان کنند که احکام الهی را رعایت می‌کند آن حدود الهی است که (خداوند) آن را برای گروهی که می‌فهمند بیان می‌کند.

۲۳۱- و هنگامی که زمان را طلاق دادید و مدت عده آنها به پایان رسید یا آنها را به سازگاری نگاه دارید و یا به بیکی رها کنید، و آنها را به خاطر اذیت و آزار نگاه ندارید. هر کس که چنین کند به خودش ظلم و ستم کرده است و آیات خدا را به مسخره بگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب و حکمتی را که بر شما نازل کرده و با آن شما را پند و اندرز می‌دهد، از خدا بترسید و بدانید بدوستی که خداوند به هر چیزی آگاه و داناست

۲۳۲- و چون زمان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، مانع آنها شوید که با شوهرانشان اردواح کند هنگامی که در میان آنها به طرز بی‌کونی تراضی برقرار شود آن پند و اندرز برای افرادی است که به خدا و رور قیامت ایمان دارند. این دستور برای ترکیه شما بهتر است و خدا (مصلحت شما) را می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾ یعنی طلاق

سوم.

﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا ﴾ یعنی در طلاق اول و دوم.

﴿ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَغَنَّدُوا ﴾ یعنی زمانی که مرد زنش را طلاق داده بر او جائز نیست رجوع کند و به قصد رجوع زن را اذیت و آزار

نماید

﴿ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا ﴾ یعنی او را محبوس نکنید.

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَسْكُنَ
أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ يَعْنِي زَمَانِي كَه زَن راضی به
ازدواج حلال شد.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرُّضَاعَةُ وَعَلَى
الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ
وَالِدَةٌ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا
عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا
أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳- و مادران فرزندان خود را در سال کامل شیر دهند، این برای کسانی
است که می خواهند دو سال کامل را شیر بدهند، و بر (پدر) فرزند است که
در مدت شیردهی مادر حوراک و لباس او را بطور شایسته و بیکو بدهد و
همه به اندازه طاقت خویش مکلف هستند، نه مادر به خاطر فرزند به
رحمت و زیان بیافند و نه پدر متضرر شود. و (اگر کودک پدر نداشته)
وارث باید در نگهداری او به حد متعارف اقدام کند. و اگر پدر و مادر
مصلحت دیدند که فرزند را رودتر از شیر بگیرند و در اس مورد با هم
مشورت کنند هیچ گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید که دایه ای برای
فرزندان خود بگیرید گاهی بر شما نیست در صورتی که حق دایه را به
بیکو بپردازد. و از حلاوت نرسید و مانند ندرستی که حلاوت نه آچه

می کنید بیناست

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ

الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ * یعنی زمانی که مرد بمیرد و بچه شیرخوارهای را از خود به جا بگذارد بر وارث سزاوار نیست که به نفقه آن طفل ضرری برساند بلکه باید با نیکی و احسان با او رفتار نماید.

﴿ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ يَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهُ يَوْلَدِهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای مرد جائز نیست وقتی که زنش بچه شیرخوارهای دارد از نزدیکی کردن با او خودداری ورزد و او را بزند و به او بگوید: نزدیک تو نمی شوم چون می ترسم حامله شوی و بچه ام را بکشی! همچنین بر زن جائز نیست که از نزدیک شدن مرد به خود امتناع نماید و به او بگوید: می ترسم حامله شوم و بچه ام بمیرد. این عمل آنها بر نزدیکی و جماعشان ضرر می زند.^۱

﴿ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ﴾ می فرماید: برای زنی که دارای بچه است و شوهرش فوت کرده است ضرر زده نشود، و همچنین برای وارث جائز نیست که در نفقه ام ولد بر او تنگ بگیرند و ضرر بزنند.^۲

﴿ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ﴾ یعنی هنگامی که مادر طفل و وارث با هم مصالحه کنند و وارث بگوید: بچه را بردار و هر کجا که خواستی برو.

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجاً يَتَرَفَّسُ بِأَنفُسِهِمْ أَزْوَاجَهُمْ أَشْهُرٌ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ الْإِحْلَافُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ح ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶

۲ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ نورالانفلیح، ج ۱، ص ۲۲۸

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ
اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَدْرُسُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَفْرُوعًا وَ
لَا تَغْرُبُوا عَهْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ فَاخْذَرُوا اللَّهَ عَالِمُ غُورِ خَلْقِهِ (۲۳۵)

۲۳۴ - و کسانی که از شما می میرد و رانسان زنده می ماند، آنها باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه دارند و چون عده شان تمام شد، گناهی بر شما نیست، هر طور که می خواهند درباره خودشان بطور شایسته انجام دهند (ازدواج نمایند)، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است

۲۳۵ - و گاهی بر شما نیست که از آن رمان (شوهر مرده بعد از تمام شدن عده) خواستگاری کنید یا در دل تصمیم به آن داشته باشید (بدون اینکه تصمیم قلبی خویش را اظهار کنید)، تنها خدا می داند که به یاد آنها خواهید افتاد، ولیکن (در زمان عده) با آنها در پهنایی قرار ازدواج نگذارید مگر آنکه تا حدود شرع سخن گوئید، ما آنها خطبه ازدواج بخواهید مگر تا زمانی که عده (وفات) آنها تمام شده باشد، و بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است

است

این آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ با آیه ۱۴۰ همین سوره ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ نسخ

شده است و در هنگام نوشتن ناسخ بر منسوخ مقدم شده است.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ * زنی که در عده وفات است مردی با او پنهانی قرار ازدواج نگذارد
چرا که خداوند عز و جل نهی کرده است و می فرماید: ﴿لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا
إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ وعده پنهانی این است که مرد در عده وفات زن
به او نگوید وعده ما در خانه فلانی است.

اعشی در این باره می گوید: یا زنی که بر تو حرام است پنهانی وعده
ازدواج مگذار.

﴿وَلَا تَغْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ عده وفات زن که
در این آیه بدان اشاره شده چهار ماه و ده روز است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ
تَمْسُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى
الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

۲۳۶ - گاهی بر شما نیست اگر زنانی را که رها کردید قبل از اینکه با آنان
بردیگی کرده و یا مهری را مقرر داشته باشید، آنهایی که توانمند هستند به
اندازه توانایی خویش و آنهایی که فقیر هستند به اندازه خویش آنها را به
شایستگی بپردازید که این بر میکوکاران حق است

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ
فَرِيضَةً﴾ یعنی مردی که با زنی ازدواج کرده و بدون اینکه با او نزدیکی کند
یا مهریه اش را مشخص نماید او را طلاق بدهد، در این هنگام مرد در زمان
طلاق بدایر و سم خود باید مالی را به زن بپردازد چنانکه خداوند عز و جل در
آیه ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ﴾ پس کسی که وسع مالی
دارد در هنگام طلاق باید از کنیز و پول و لباس او را بهره مند گرداند و کسی

که قدرت مافی ندارد با روپوش و هر چیزی که قدرتش را دارد به او بدهد.
و اگر با زنی ازدواج کند و مهریه اش هم معلوم باشد و با او نزدیکی نکرده
باشد و بخواهد که او را طلاق بدهد باید نصف مهریه را به او بپردازد.

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا
فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ يَتَذَكَّرُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷ - و اگر زنان را قبل از اینکه با آنها نزدیکی کرده طلاق دهید، در
صورتی که برای آنها مهر تعیین کرده‌اید باید نصف مهر را به آنها بدهید مگر
آنها خودشان آن را ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست (مثل پدر
یا جد) آن را ببخشند، و گذشت کردن شما (تمام مهر را) به تقوا نزدیکتر
است، و فضیلت‌هایی که در میان بود را فراموش نکنید، بدرستی که خداوند
بدانچه انجام می‌دهید آگاه است

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ که آن ولی و پدر
هستند که آنها هم بدون امر دختر نمی‌توانند آن را ببخشند.
﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً
فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ این
زمان دیگر عده‌ای ندارند و بعد از طلاق گرفتن هر وقت که خواستند می‌توانند
ازدواج کنند.

اقسام عده

عده بر بیست و دو وجه است زن مطلقه عده‌اش این است که سه حیض

ببیند. و اگر زنی حیض نبیند باید سه ماه عده نگهدارد؛ اگر زنی عادت‌ی نامنظم دارد یعنی گاهی کمتر از یک ماه و گاهی بیشتر از یک ماه حیض می‌بیند اگر همین زن طلاق داده شود و قبل از اینکه سه ماه عده‌اش تمام شود حیض ببیند همان یک حیض محسوب می‌شود و عده‌اش با حیض مشخص می‌شود و اگر همان زن سه ماهش تمام شود و حیض نبیند عده‌اش همان سه ماه است، پس اگر قبل از سه ماه حیض ببیند عده‌اش با خون حیض مشخص می‌گردد.

عده زنی که طلاق داده شده و شوهر حق رجوع به او را ندارد باید از حیض سوم پاک گردد، و عده زن حامله تا زمان بچه به دنیا آوردن است پس اگر زن حامله امروز طلاق داده شود و فردا بچه‌اش را به دنیا آورد عده‌اش تمام می‌شود. عده زن حامله‌ای که شوهرش مرده یا دورترین مدت است پس اگر آن زن قبل از اینکه چهار ماه و ده روز تمام شود بچه‌اش را به دنیا بیاورد پس عده‌اش همان چهار ماه و ده روز محسوب می‌شود و اگر آن مدت بگذرد و بچه‌اش را به دنیا نیاورد عده‌اش زمان به دنیا آمدن بچه است.

عده زنی که شوهرش او را در حال غیاب طلاق داده زمانی که دو شاهد عادل شهادت به آن طلاق دهند که در فلان روز طلاق داده از همان روز عده طلاق محسوب می‌شود و اگر شاهی شهادت ندهد و زن هم نداند که شوهرش در چه روزی او را طلاق داده است از آن روزی که شنید شوهرش او را طلاق داده عده‌اش شروع می‌شود.

عده زنی که شوهرش در مسافرت فوت کرده باشد از آن روزی که فوت شوهرش را شنیده شروع می‌شود. زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاقش بدهد عده ندارد. زنی که شوهرش قبل از اینکه با او نزدیکی کند بمیرد چهار ماه و ده روز است.

عده مردانی که چهار زن دارند و یکی از آنها را طلاق داده باشند برای او حلال نیست که با زنی دیگر ازدواج کند مگر آنکه عده آن زن تمام بشود، پس زمانی که مرد می‌خواهد با خواهر زنش ازدواج نماید باید زنش را طلاق بدهد و صبر کند تا عده او تمام شود و سپس یا خواهرش ازدواج نماید.

زنی که شوهرش مرده هر کجا که خواست می‌تواند عده نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی نیست عده‌اش را هر کجا که خواست می‌تواند نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی است باید در خانه شوهرش عده نگه‌دارد و در زمان عده شوهر می‌تواند او را ببیند و او نیز می‌تواند شوهرش را ببیند.

عده کنیز زمانی که در اختیار مرد آزادی است دو ماه و پانزده روز است. عده متعه چهل و پنج روز است. عده زن اسیر پاک شدن رحم است. اینها صورتهای گوناگون عده است.

زنی که حرام ابدی بر مرد می‌شود آن زنی است که مرد او را در حضور دو شاهد عادل سه بار در سه مجلس مختلف طلاق داده است و آن زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند و بعد از او طلاق گرفته و دوباره با مرد اول ازدواج می‌کند و باز مثل اول سه بار از او طلاق می‌گیرد و باز با کس دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق می‌گیرد و باز هم با همان مرد اولی که او را شش بار طلاق داده ازدواج می‌کند و باز هم مرد اولی او را سه بار طلاق می‌دهد که جمعاً نه بار می‌شود، در اینجا است که آن زن بر مرد اولی حرام ابدی می‌شود چرا که آن مرد او را نه بار طلاق داده و نه بار هم با او ازدواج کرده است. مردی که زنش را بدون آنکه حیض ببیند و یا در حال حیض بدین باشد و یا در حال نفساء باشد و قبل از آنکه پاک گردد طلاق بدهد طلاق باطل است.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

۲۳۸- بر انجام نمازها و نماز وسطی (عصر) مواظبت بنمائید و از روی

خشوع و خضوع برای خداوند قیام کنید.

امام صادق علیه السلام این آیه را اینطور قرائت کردند: ﴿حَافِظُوا عَلَى

الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

روایت شده که امام صادق علیه السلام آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

الْوُسْطَىٰ﴾ که مراد از صلوات وسطی نماز عصر است.

﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی استقبال شخص از نماز و رعایت کردن اوقات

نماز طوری باشد که چیزی او را از نماز باز ندارد.^۱

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا إِذَا أُمِرْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْمَلُونَ (۲۳۹)

۲۳۹- پس اگر (به خاطر خطری) ترسید نماز را پیاده و یا سواره انجام

دهید پس هنگامی که امریت یافتید خدا را یاد کنید همچنانکه خداوند آن

چیزهایی که نمی‌دانستید را به شما یاد داد

نماز خوف

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ این آیه اجازه می‌دهد که شخصی که

ترس دارد نمازش را در حال سواره و یا در حال راه رفتن بخواند؛ و نماز

خوف بر سه صورت است، وجه اول خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا بَأْسِلِحَتِهِمْ فَإِذَا

سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا

مَعَكُمْ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ^۱ و هنگامی در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فرادی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان بر شما حمله نمایند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد پاکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران عذایی سخت خوارکننده آماده ساخته است.

وجه دوم از نماز خوف این است که شخص در هنگام سفر از دزد و درنده می ترسد پس او رو به قبله می ماند و نماز را می بندد و در همان حال نیز به راه خود ادامه می دهد زمانی که قرائت خود را تمام کرد و قصد کرد که رکوع و سجود کند صورتش را در حد توان رو به قبله می کند و اگر برایش مقدور نبود در همان حال رکوع و سجده را به جامی آورد و اگر سواره بود یا اشاره سر رکوع و سجده را به جامی آورد.

نماز مجادله (مجاهده) و آن نماز در حال جنگ است هنگامی که برایش مقدور نبود که از اسب خود پائین بیاید، تکبیر می گوید و نمازش را می خواند و برای هر رکعتی تکبیر می گوید و نمازش را می خواند؛ حضرت علی (ع) و یارانش در جنگ صفین پنج نماز را بر روی اسبها خواندند که برای هر رکعتش یک تکبیر می گفتند.

از نماز خوف نماز حیرت است که بر سه صورت می باشد، یک صورت این

است که شخص در بیابان است و نمی‌داند قبله کدام سمت است پس به چهار سمت نماز می‌خواند. وجه دوم این است که نماز کسی قوت شده اما نمی‌داند که کدام نماز است در این صورت بر او واجب می‌شود که یک نماز سه رکعتی، یک نماز چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی بخواند که در این صورت اگر نماز فوت شده او نماز مقرب باشد قضایش به جا آورده شده و اگر نماز عشا، ظهر و عصر باشد آن هم قضایش به جا آورده شده و اگر نماز فوت شده‌اش نماز صبح باشد آن هم قضایش به جا آورده شده است. کسی که دو لباس دارد و یکی از آن دو لباس نجس شده و شخص نمی‌داند که کدام یک از آن دو لباس به نجاست آلوده گشته است در این هنگام با هر دو لباس جداگانه نماز می‌خواند و بعد از آن که به آب دسترسی پیدا کرد هر دو لباس را می‌شوید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳- آیا ندیدی آنها را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند هزاران نفر بودند که خداوند به آنها فرمود بمیرید (همگی مردند) سپس (خداوند) آنها را زنده کرد، زیرا خداوند در حق بندگان فصل و کرم بسیار دارد، و لیکر بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

در شام در محل سکونت مساکین طاعون شایع شد، خلق بسیاری از ترس طاعون از آنجا فرار کرده و رو به بیابان آوردند پس در یک شب همه آنها مردند، و استخوان‌هایشان در محل عبور رهگذران ریخته شد و مردم از روی

آن استخوان‌ها رفت و آمد می‌کردند و با پاهایشان آنها را از مسیر خود دور می‌کردند، سپس خداوند آنها را زنده کرد و به منازل خودشان برگشتند و مدت زیادی بعد از آن جریان زندگی کردند و بعد به تدریج مرده و همدیگر را دفن می‌کردند.

أَلَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّهِمْ أَنُتَبِّأُ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنِيتُمْ عَلَيْنَا الْقِتَالَ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانَا فَلَمَّا كُنِيتْ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَىٰ بِكُمُ الْمَلَكُ عَلَيْنَا وَ سَحَرُ أَحَقُّ بِالْمَلَكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ نَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ نَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُتَلَبِّطٌ بِتَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ وَفَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

و لَمَّا تَرَوْا الْجَالُوتَ وَ جُنُودَهُ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ

نَضْرَنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

وَهُزَمُوهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ نَفْضَهُمْ نَفْصًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ بَكْرُ اللَّهِ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

۲۴۶- آیا گروهی از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند پادشاهی (رمامداری) برای ما انتخاب کن تا (به فرماندهی تو) در راه خدا جنگ کنیم (پیامبر آنها) گفت اگر جنگ بر شما واجب شد می‌آید و بر بار جنگ بروید گفتند چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که دشمنان ما را از دیارمان بیرون کردند؟ پس هنگامی که جهاد بر آنها مقرر شد به جرعه کمی همه از جهاد روی برگردانیدند و خداوند از اعمال ستمکاران آگاه است.

۲۴۷- پیامبران به آنها گفت خداوند طالوت را به پادشاهی (رمامداری) شما برگزید گفتند از کجا بزرگی و رمامداری او بر ما رواست در صورتی که ما به رمامداری شایسته‌تر از او هستیم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت خداوند او را بر شما برگزیده و در دانش و قدرت جسم را توانایی بخشیده است و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد که خداوند توانگر و داناست.

۲۴۸- پیامبران به آنها گفت که نشانه پادشاهی او این است که تابوتی که در آن سبکینه خدا و الواح سازمانده از خاتواده موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

۲۴۹- پس هنگامی که طالوت لشکر خود را بیرون برد به آنها گفت

بدرستی که خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می‌کند، پس هر کس از آن سوشد از من نیست، و هر کس از آن بیش از یک پیمانه بیاشامد از من است پس همه سپاه بنجر عده کمی از آن آب آشامیدند پس هنگامی که طالوت و ایمان آوردگان به او از نهر عبور کردند (با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و) گفتند ما با مقاومت جالوت و سپاه او را نداریم. اما آنهایی که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهد کرد گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که با یاری خداوند بر سپاهی عظیم پیروز شده‌اند، و خداوند با صابران است.

۲۵۰- و چون در میدان مارره جالوت و لشکریان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استقامت عنایت کن و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر پیروزی پرکافران یاری فرما.

۲۵۱- پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود و از آنچه می‌خواست به او تعلیم نمود. و اگر خداوند بعضی از مردم را در مقابل مدعی دیگر دفع می‌کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت، و لکن خداوند بر جهانیان فصل و احسان دارد.

قصه طالوت و جالوت

ابوبصیر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنی اسرائیل بعد از رحلت موسی مرتکب گناهان شده، دین خدا را دگرگون نموده و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، در میان آنان پیامبری بود که به کارهای نیک امرشان نموده و از کارهای زشت نهیشان می‌کرد ولی بنی

اسرائیل اطاعتش نمی‌کردند.^۱

و روایت شده که آن پیامبر ارمیا علیه السلام بوده است، خداوند متعال به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود بر آنان مسلط نمود پس او بنی اسرائیل را ذلیل کرده و مردانشان را به قتل رسانید، و از سرزمینشان و اموالشان بیرون کرد، و زنانشان را به بردگی گرفت، بنی اسرائیل نزد پیامبرشان شکایت برده و ناله و زاری کرده و گفتند: از خداوند متعال درخواست کن فرماندهی برای ما برگزیند، تا در راه خدا به جنگ و جهاد بپردازیم.

در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خدا هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود، به همین جهت بود که آن تقاضا را کردند، پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ خداوند طالوت را فرمانده و پادشاه شما قرار داده است. بنی اسرائیل از شنیدن آن خشمگین شده و گفتند ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ پادشاهی از آن ماست و ما از طالوت به پادشاهی سزاوارتر هستیم، او هیچ مال و ثروتی ندارد.

در آن زمان نبوت در خاندان لاوی بود، و ملک و سلطنت در خاندان یوسف علیه السلام، ولی طالوت از بچه‌های بنیامین برادر مادری حضرت یوسف علیه السلام بود که نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت.

پیامبرشان به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ طالوت مردی قوی هیکل و شخصی شجاع و از لحاظ علم داناتر از بقیه بود اما

شخصی فقیر بود و لذا بنی اسرائیل به خاطر فقر بر او عیب می گرفتند و می گفتند: او مال و ثروت ندارد.

پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ نشانه اینکه او از طرف خدا، سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینه ای از پروردگارتان و بقیه ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است برای شما می آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می کنند.

و این تابوت همان بود که خداوند آن را برای مادر موسی عليها السلام نازل کرد تا موسی را بر آن گذاشته و به دریا بیندازد، این تابوت در بین بنی اسرائیل بوده و آنها همواره از آن تبرک می جستند، چون رحلت حضرت موسی نزدیک شد الواح، زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت در آن گذاشته و تابوت را به وصی خود یوشع سپرد. و این تابوت همواره در بین ایشان بود تا آنکه مقام آن را خوار و سبک شمردند و بچه ها با آن به بازی پرداختند؛ مادامی که تابوت در میان بنی اسرائیل بود آنها همیشه در شرف و عزت زندگی می کردند اما چون مرتکب گناه شده و مقام آن را سبک شمردند خداوند آن تابوت را از میان آنان برداشت، این مساله ادامه داشت تا آن روزی که از ظلم جالوت، جانشان به لب آمده و از پیامبر زمان خود درخواست کردند تا از خدا بخواهد فرماندهی بر ایشان برگزیند و آنان در رکابش با کفار بجنگند، در آن روزگار خدا دوباره تابوت را به ایشان برگردانید که قرآن در باره اش فرمود ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾^۲ چون آن تابوت را مابین دشمنان و مسلمانان می گذاشتند بوی

خوشی از آن بیرون می‌آمد که شکلی همچون انسان داشت^۱
 امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سکینه بوی خوشی از بهشت بود که صورتی
 مانند صورت انسان داشت.

هر وقت آن تابوت را در میان مسلمانان و کفار می‌گذاشتند اگر کسی از
 تابوت جلوتر می‌افتاد کشته می‌شد و یا مغلوب می‌گردید و کسی هم که از آن
 بر می‌گشت کافر می‌شد و پیامبر او را می‌کشت.

خداوند به پیامبر زمان وحی نمود جالوت را کسی می‌کشد که زره موسی
 به تن او آراسته آید او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب علیه السلام که اسمش
 داود بن آسی است. آسی چوپان بود و ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود
 بود. چون طالوت به فرماندهی برگزیده شد بنی اسرائیل را برای جنگ با
 جالوت جمع کرد و کسی را هم به مزد آسی فرستاد که فرزندان را برای جنگ
 بفرست. چون فرزندان آسی آمدند طالوت زره موسی را به تن هر یک از
 فرزندان آسی پوشاند برای یکی بزرگ آمد و برای دیگری کوچک آمد طالوت
 به آسی گفت: آیا بچه دیگری هم داری که نیامده باشد؟

گفت: بله آنکه از همه کوچکتر است و گوسفندان را با او به چرا فرستاده‌ام.
 طالوت او را فرا خواند. داود سنگ اندازی داشت که به وسیله آن
 گوسفندان را می‌رانند چون حرکت کرد تا به نزد طالوت بیاید سه سنگ او را
 در بیابان نداداده و گفتند: ای داود ما را بردار. داود آنها را برداشته و در کیسه
 خود گذاشت. داود مردی شجاع و قوی بود. چون به نزد طالوت آمد زره
 موسی را پوشید و کاملاً به اندازه او بود. طالوت لشکر را آماده کرده و به راه
 افتادند.

پیامبرشان به آنها فرمود: ای بنی اسرائیل ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی امتحان می‌کند.

هر کس در این بیابان از آن آب بنوشد او از حزب الهی نیست و هر کس از آن آب ننوشد او از حزب خداوند است مگر آن کسانی که فقط یک مشت از آن آب بنوشند. بنی اسرائیل چون وارد نهر شدند، خداوند به آنها اجازه داد که فقط یک مشت می‌توانند از آن آب بنوشند اما ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ همه آنها جز تعداد کمی از آن آب خوردند.

شصت هزار نفر از آن آب خوردند که خداوند آنها را به وسیله آب امتحان کرد چنانکه در آیه فوق فرمود.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن تعداد کمی که از آن آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.

بنی اسرائیل چون از نهر عبور کردند و چشمشان به لشکر جالوت افتاد آنهایی که از آن آب خورده بودند گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ و آنهایی که از آن آب نخورده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. داود علیه السلام آمده و در مقابل جالوت ایستاد.

جالوت بر فیلی سوار بود و بر سرش تاجی از یاقوت بود که نور از آن ساطع می‌گشت و لشکرش هم در مقابل او به صف ایستاده بودند داود یکی از آن سنگ‌ها را برداشت و به میمنه (سمت راست) لشکر جالوت انداخت، آن سنگ در هوا رقت و آنها را از بین برده و فراری داد. سنگ دیگر را برداشت و

۱ بحرالانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۰، قصص الانبیاء حرثری، ص ۲۳۱، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴۷

۱ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۹

به طرف میسره (سمت چپ) لشکر انداخت و آنها را نیز از بین برد سنگ سوم را برداشت و به طرف جالوت انداخت آن سنگ به یاقوتی که در پیشانی جالوت نقش بسته بود خورد و آن را با مغزش متلاشی کرد و جالوت مرده به روی زمین افتاد. این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود.

اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی دادند

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی که نماز می خوانند از شیعیانی که نماز نمی خوانند برطرف می کند، اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می دهند از شیعیانی که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج به جامی آورند از شیعیانی که حج به جا نمی آورند برطرف می کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را به جا نیاورند همگی هلاک می شوند، این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ...﴾^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۰، نورالتقنی، ج ۱، ص ۲۴۸

۲ تائیل الامات الطاهره، ص ۱۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۵، نورالتقنی، ج ۱، ص ۲۵۳

۳ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۵

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْيَتِيمَ الْيَتِيمَ وَأَتَيْنَاهُ الرُّوحَ الْقُدُسَ وَكَوْنُ شَاءَ اللَّهُ
 مَا أَقْتُلُ الَّذِينَ مِنْ تَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْيَتِيمَ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ
 مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَكَوْنُ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا
 يُرِيدُ (۲۵۳)

۲۵۳- بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، با بعضی از آنها
 خداوند سخن گفت و بعضی را درجات مقام داده، و به عیسی پسر مریم
 معجزات روش دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا
 میخواست کسانی که بعد از آنها بودند پس از آن همه شاهانهای آشکار
 که برایشان آمد با یکدیگر در جنگ و خصومت میبودند، و لکن با هم
 اختلاف (دشمنی) کردند، بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر
 شدند، و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمیکردند، و لکن خداوند هر
 چه را اراده می کند انجام می دهد.

در روز واقعه جمل مردی نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا علی
 برای چه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم جنگ می کنند در حالی که همه آنها
 شهادت می دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول
 خداست.

حضرت علیه السلام فرمود: بنابر آیه ای از قرآن، جنگ با آنها بر ما جایز شده
 است.

مرد پرسید: آن کدام آیه است؟

فرمود: آیه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ

وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ^۱.

آن مرد گفت: به خدا سوگند اصحاب جمل کافر شده‌اند.^۱

﴿يَوْمَ لَا يَنْتَعِ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی روزی که صداقتی در آن

نیست.^۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُمُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

۲۵۵ - نیست حجابی جز حجابی نکانه، رنده و پاییده است، هرگز نور، حواب سک و سگیس در بر نمی‌گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است همه برای اوست، چه کسی بدون اجازه او می‌تواند شفاعت کند؟ آنچه در مقابل

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۸

و پشت سر آنهاست همه را می‌داند، کسی از علم او آگاه نمی‌گردد مگر آنچه را که او بخواهد، قلمرو حکومتش آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، نگهداری آن دو برایش حسنگی اور نیست، که او والا مرتبه و با عظمت است.

۲۵۶ - در پذیرش دین اجباری نیست، به تحقیق راه هدایت از گمراهی روشن شده است، پس کسی به طاعت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد همانا به رشته محکم و استواری چنگ رده است که هرگز گسستی نیست، و خداوند شنوا و داناست

۲۵۷ - خداوند پاور کسانی است که ایمان آوردند آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد، و آنها را که راه کفر را برگزیدند یاورشان طاعت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برد آنها اهل آتش هستند و جاودان در آن خواهند بود

آیه الكرسي

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام قرائت کردند: ﴿[اَلَمْ] اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَّ مَا فِی الْاَرْضِ وَّ مَا بَيْنَهُمَا وَّ مَا تَحْتَ الثَّرٰی عَالِمُ الْغَيْبِ وَّ الشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَّ مَا خَلْفَهُمْ ۝﴾

فرمودند: ﴿مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ﴾ یعنی امور پیامبران و آنچه که در آن است.

﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ یعنی چیزی که بعد از آن نمی‌باشد.

﴿اِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ یعنی آن چیزی که به آنها وحی می‌شود.

﴿وَلَا یُودُّهُ حِفْظُهُمَا﴾ یعنی نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین

نیست.

﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ﴾ یعنی کسی را به دینداری اجبار نمی‌کند مگر بعد از اینکه برای او راه درست از راه انحراف مشخص شده باشد.

﴿ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ ﴾ یعنی آنهایی که حق آل محمد را غصب نموده‌اند.

﴿ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ﴾ یعنی کسانی که به ولایت تمسک جسته‌اند.

﴿ لَا انْفِصَامَ لَهَا ﴾ یعنی ریسمانی که پاره شدنی نیست که همان ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام بعد از او می‌باشد.

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ﴾ یعنی آنهایی که از آل محمد ﷺ پیروی می‌کنند

﴿ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّاغُوتُ ﴾ یعنی آنهایی که بر آل محمد ظلم و ستم کردند و آنهایی که از غاصبان حق آنها پیروی کرده‌اند.

﴿ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ که اینطور نازل شده است.^۱

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ﴾ سؤال کردم که کدام وسیع است کرسی یا آسمان‌ها و زمین؟ فرمود: نه بلکه کرسی از آسمانها و زمین وسیع‌تر است و خداوند هر چیزی را در کرسی آفریده است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳

۲ نور الثمین، ج ۱، ص ۲۶۱

اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السلام از آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ سؤال شد؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین و آنچه در این دو تا است همه در داخل کرسی آفریده شده است، چهار ملک دارد که او را به انن الهی حمل می‌کنند ملک اول در صورت آدمیان است و آن گرامی‌ترین صورت‌ها در نزد خداوند است آن برای فرزندان آدم دعا می‌کند و به سوی او تضرع می‌کند و شفاعت و رزق برای آنها طلب می‌نماید.

ملک دوم در صورت گاو است که آن سرور چهارپایان است، آن برای همه چهارپایان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند و رزق و شفاعت را برای همه آنها طلب می‌نماید.

ملک سوم در صورت کرکس است که آن سرور پرندگان می‌باشد که برای همه پرندگان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند، رزق و شفاعت را برای همه پرندگان از خداوند طلب می‌نماید.

ملک چهارم در صورت شیر است که آن آقا و سرور درندگان می‌باشد، او درندگان را به سوی خداوند ترغیب می‌کند و برای همه درندگان از خداوند طلب شفاعت و رزق می‌کند.

در این صورت‌ها صورتی نیکوتر از صورت گاو نبود تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را خدای خود قرار داده و آن را پرستیدند در این هنگام آن صورت گاو از روی شرم و حیا از خداوند سرش را پائین انداخته چرا که چیزی شبیه او پرستیده شده است و می‌ترسد که عذاب بر او نازل شود

سپس امام علی علیه السلام فرمود شاخه‌های درختی قطع نمی‌شود مگر آنکه قائل بر این است که برای خداوند رحمان بچه‌ای است - خداوند رحمان

بزرگتر از آن است که دارای بچه باشد - ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾^۱ نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر همین سخن از هم متلاشی شود و زمین بشکافتد و کوه‌ها از هم فرو ریزد. پس در آن هنگام درخت بر خود لورزیده و برای او خاری در می‌آید که او را از نازل شدن عذاب بر او ننگه می‌دارد.

پس آن قومی که سست رسول خدا ﷺ را تغییر داده و از وصیت پیامبر در حق علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دوری گزیدند هیچ خوفی ندارند که بر آنها عذاب شود و سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾^۲

فرمود: به خدا سوگند ما آن نعمت الهی هستیم که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و مردم به وسیله ما رستگار می‌شوند.^۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاحَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ
الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ قَالَ أَنَا أُخَيِّبُ وَأَمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ
مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

۲۵۸- آیا ندیدی کسی (معمود) را که با ابراهیم درباره پروردگارش گفتگو کرد؟ زیرا که خداوند به او ملک و پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم به او گفت پروردگار من کسی است که ربه می‌کند و می‌میراند، او (معمود)

۱ سوره مریم، آیه ۹۰

۲ سوره ابراهیم، آیه ۲۸ اینجایی که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قومشان را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟

۳ بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۲۱

گفت من هم رنده می‌کشم و می‌میرانم ابراهیم گفت خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، و تو آن را از جانب مغرب بیرون آوردی (در این هنگام) آن کافر در دادن جواب عاجز ماند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

احتجاج ابراهیم علیه السلام بابت پرستان

هنگامی که نمرود ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و آتش بر آن حضرت سرد و سلامت شد. نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگارت کیست؟ فرمود: پروردگارم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود گفت: من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم. ابراهیم علیه السلام به او فرمود: چگونه زنده می‌کنی و می‌میرانی؟ نمرود دستور داد که دو مرد را که حکم قتلشان صادر شده بود را حاضر کنند. یکی از آنها را آزاد کرد و دیگری را کشت و گفت: من زنده کردم و می‌راندم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر راست می‌گویی آن را که کشته‌ای زنده گردان سپس فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از مغرب بیرون بیاور. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ و آن کافر در مقابل دلائل ابراهیم علیه السلام مات و مبهوت شد.^۱

أَوْ كَلَّدِي مَرْ عَلَى فَرْزَةِ وَ هِيَ خَاوِنَةٌ عَلَى عُرْوِهَا قَالَ أَتَى يَحْيَى هِدَى اللَّهِ
بَغْدَ مَوْتِهَا فَأَمَانَةَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ سَعَتْهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ
يَوْمًا أَوْ تَقْضَى يَوْمٌ قَالَ نَلَّ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرِبِكَ لَمْ

يَسْئَلُهُ وَأَنْظُرْ إِلَى جِمَارِكَ وَاجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى لُعْطَامِ كَيْفَ
سَبَرُهَا ثُمَّ نَكَّسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

۲۵۹- یا مانند کسی که (غریز یا ارمیا) از دهکده‌ای عبور می‌کرد در حالی
که ویران شده بود (و مردم آن دهکده به بلایی هلاک شده بودند)، گفت
خداوند این مردگان را چگونه رنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را صد سال
میراند سپس رنده کرد و به او فرمود: جعفر درنگ کرده‌ای؟ جواب داد بیک
روز یا بیسی از روز، خداوند فرمود: نه بلکه صد سال است که درنگ
کرده‌ای، به آب و غذایت نگاه کن که هیچ تغییری نکرده است. و بر الاع
خود نگاه کن (که از هم پاشیده شده است اکنون رنده‌اش می‌کیم تا چگونه
رند. شدن مردگان بر تو معلوم شود) و تو را شناسای برای مردم فرر
می‌دهیم. و نگاه کن که استخوانهای آن را چگونه جمع کرده و به هم پیوند
می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم هنگامی که (چگونه رنده شد) بر او
آشکار شد، گفت: می‌نامم پدری که خداوند بر هر چیزی قادر و
تواناست.

قصه بغت النصر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل به معاصی افتادند و از
امر پروردگارشان تجاوز نمودند، خداوند اراده کرد که کسی را بر آنها مسلط
کند که خوارشان کرده و آنها را بکشد. پس خداوند به ارمیا وحی نمود که: ای
ارمیا! از بنی اسرائیل سؤال کن که آن کدام شهر است که از دیگر شهرها
برگزیده‌تر بود و بهترین درختان در آن کاشته شده بود ولی احوالش
دگرگون گردید و به جای آن درختان، درخت خرنوب در آن روئید.

چون ارمیا این پیام الهی را به علماء بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت بپرس که معنای این مثل چیست؟

ارمیا هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! آن شهر بیت المقدس است و آن درختانی که در آن کاشته شدند قوم بنی اسرائیل است که در آنجا سکنی گزیدند، و سپس مرتکب معصیت شدند و دینم را تغییر دادند و کفران نعمتم را نمودند، سوگند به خودم که آنها را با فتنه و آشوب امتحان کنم که حکیمان و دانایان در آن حیران بمانند. پس بدترین بنده‌هایم را از لحاظ ولادت و خوراک بر آنها مسلط می‌کنم پس کسی بر آنها مسلط می‌شود که آنها را بکشد و حریمشان را به اسارت ببرد. شهرها و خانه‌هایشان را که به آن فخر می‌فروشدند خراب بگرداند و سنگی را که به وسیله آن بر مردم فخر می‌فروشدند صد سال در مزبله بیندازد.

پس ارمیا آن را به بزرگان بنی اسرائیل رساند. گفتند: از پروردگارت سوال کن که گناه فقراء و مساکین و ضعیفان چیست که به چنین عذابی گرفتار می‌شوند؟

ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و سپس افطار کرد اما وحی بر او نشد باز هفت روز روزه گرفت و افطار نمود ولی این بار هم بر او وحی نشد پس برای بار سوم هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! دیگر دست از این اعمال بردار و الاً صورتت را به پشت سرت بر می‌گردانم ولی به آنها بگو که شما منکرات و گناهان آنها را دیدید ولی نهی از منکرشان نکردید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن کسی را که می‌خواهی مرا بنی اسرائیل مسلط گردانی، او را به من بشناسان تا پیش او رفته و از برای خود و اهل‌بیت

از او امان نامه‌ای بگیرم؟

خداوند فرمود به فلان شهر برو که در آنجا پسر بچه‌ای خواهی دید که بدترین بچه زمان خودش است و خبیث‌ترین ولادت را که ولدالربا باشد دارد، از لحاظ جسمی از همه ضعیف‌تر است و بدترین غذاها را می‌خورد.

ارمیا عليه السلام به شهر مورد نظر رفت و در میان کاروان‌سرائی بچه‌ای را دید که در مریله‌ای افتاده است و مادر زناکاری دارد که نان خشکی را برای او در کاسه‌ای خرد کرده و بر روی آن شیر خوک می‌ریزد و آن پسر بچه از آن غذا می‌خورد.

ارمیا عليه السلام فرمود: آن کسی را که خداوند توصیفش نمود باید همین باشد به نزد او رفت و از او پرسید: اسمت چیست؟
گفت: بُخت‌النصر.

او را شناخته و به معالجه او پرداخت تا اینکه خوب شد، به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه! ولی تو مرد صالحی هستی.

فرمود: من ارمیا پیامبر بنی اسرائیل هستم. خداوند به من خبر داده است که تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. تو مردان آنها را خواهی کُشت و چنین و چنان با آنها خواهی کرد.

چون بُخت‌النصر آن را شنید، کبر و غرور او را گرفت. ارمیا به او فرمود امان نامه‌ای برای من بنویس.

بُخت‌النصر هم امان نامه‌ای برای او نوشت. بُخت‌النصر به کوه و سیانان می‌رفت، هیرم جمع می‌کرد و به شهر آورده می‌فروخت.

بُخت‌النصر مردم را به جنگ با بنی اسرائیل ترغیب کرد و مردم بیر دعوتش را اجابت نمودند. محل سکونت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس بود

بُخْت النصر با لشکری زیاد رو به بیت المقدس آورد. چون ارمیا شنید که بُخْت النصر با لشکری رو به سوی بیت المقدس آورده است سوار بر الاغی شد و به استقبال بُخْت النصر رفت؛ ولی با زیادی جمعیت نتوانست خودش را به او برساند و لذا نامه را بر سر چوبی بست و آن را بلند کرد. بُخْت النصر چون آن را دید گفت: تو کیستی؟

فرمود: من ارمیای پیامبر هستم که به تو بشارت دادم که خداوند تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند و این نیز امان نامه تو به من است.

گفت: تو را امان دادم اما امان اهل بیت تو بر این است که از همینجا به سوی بیت المقدس تیری می‌اندازم اگر تیرم به بیت المقدس رسید پس آنها در نزد من امانی ندارند و اگر فرسید در امان هستند. تیرش را در کمان گذاشته و به سوی بیت المقدس انداخت. باد آن را برد تا اینکه در بیت المقدس آویزان شد، گفت: اهل بیت تو نزد من امانی ندارند.

چون داخل شهر شد در وسط شهر کوهی از خاک را مشاهده کرد که خون از وسط آن می‌جوشد که هر چه خاک بر روی آن می‌ریزند باز هم غلیان کرده و می‌جوشد.

پرسید: این چیست؟

گفتند: این خون پیامبری است که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل او را کشته است و خون اوست که می‌جوشد و هر چه خاک بر روی آن می‌ریزیم باز هم می‌جوشد.

بُخْت النصر گفت: از بنی اسرائیل آنقدر بکشید تا آن خون آرام بگیرد آن خون حضرت یحیی علیه السلام بود. در زمان آن حضرت پادشاه ستمکاری بود که با زنان بنی اسرائیل زنا می‌کرد و هر وقت از کنار یحیی علیه السلام

می گذشت، حضرت به او می فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست.

یکی از زنان زناکار که به پادشاه زنا می داد روزی در حال مستی به او گفت: ای پادشاه! او را بکش.

پادشاه دستور داد که سر آن حضرت را برایش بیاورند سر آن حضرت را در طشت گذاشته به نزد او آوردند. آن سر پریده حرف می زد و به او می فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست. سپس خون از طشت جوشید و به زمین ریخت و از همان زمان جوشید و آرام نگرفت. و از زمان شهادت حضرت یحیی علیه السلام تا زمان خروج بُخت النصر صد سال فاصله بود بُخت النصر داخل هر شهر بنی اسرائیل که می شد مردان و زنان و کودکان و حتی حیواناتشان را می کشت ولی آن خون همچنان می جوشید و آرام نمی گرفت تا همه فانی شده و از بین رفتند پرسید: آیا کسی در این شهرها باقی مانده است؟

گفتند: پیرزنی در فلان جا زنده است.

آن پیرزن را حواسته و بر روی خون سرش را برید در همانجا آن خون آرام گرفت و دیگر نجوشید. آن پیرزن آخرین نفر از بنی اسرائیل بود که کشته شد بُخت النصر سپس به شهر بابل آمده و در آنجا شهری را بنا کرد و در همانجا اقامت نمود. چاهی را حفر کرد و دانیال را داخل آن چاه انداخت و شیر ماده ای را نیز به پیش آن حضرت انداخت، آن شیر از گِل چاه می خورد و دانیال علیه السلام از شیر آن می نوشید، مدتی بدین زمان گذشت تا اینکه خداوند به پیامبر بیت المقدس وحی کرد که آب و غذا برای دانیال ببر و سلام مرا به او برسان.

عرض کرد: پروردگارا! دانیال کجاست؟

خداوند فرمود: داخل چاهی در فلان موضع بابل.

پس آن پیامبر آمده و چاه را پیدا کرد و گفت: ای دانیال!

گفت: لیبیک! صدایت نا آشناست؟

پیامبر: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و برایت آب و غذا فرستاده است. و سپس آنها را به داخل چاه فرستاد.

دانیال این دعا را خواند: « الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من وثق به لم یکله إلى غیره الحمد لله الذی یجزی بالإحسان إحسانا الحمد لله الذی یجزی بالصبر نجاه الحمد لله الذی یکشف حزنا (ضربنا) عندک ربنا الحمد لله الذی هو ثقتنا حین تنقطع الحیل منا الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین سوء ظننا بأعمالنا ».

بُخت النصر در خواب دید که گویا سرش از آهن است و پاهایش از مس و سینه‌اش از طلا. منجمین را خواست و به آنها گفت: من چه خوانی دیده‌ام؟ گفتند: نمی‌دانیم. و لکن آنچه را که دیده‌ای برای ما بیان کن تا برایت تعبیر کنیم.

بُخت النصر گفت: در این سالها این همه به شماها رسیده‌ام و نمی‌دانید که من چه در خواب دیده‌ام؟ دستور داد که همه را بکشند.

اطرافیان به او گفتند: تنها کسی که می‌تواند از خوابت خبر بدهد همان کس است که در چاه انداخته‌اید و آن ماده شیر متعرض او نشده و حتی از گِل چاه می‌خورد و به او شیر می‌دهد.

بُخت النصر دانیال را به نزد خود طلبید و گفت: چه خوابی دیده‌ام؟
دانیال فرمود: خواب دیده‌ای که سرت از آهن، پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست.

گفت: همان طور است که گفתי. حال تغییر آن چیست؟
فرمود: پادشاهیت از بین رفتنی است و تو بعد از سه روز کشته می‌شوی و مردی از اهل فارس تو را می‌کشد.

گفت: هفت شهر ساختم و بر در هر شهری نگهبانانی گذاشته‌ام و به آن هم راضی نشدم حتی بر در هر شهر صورت مرغابی از مس قرار داده‌ام که هیچ شخص غریبی وارد شهر نمی‌شود مگر اینکه آن مرغابی به صدا در می‌آید تا اینکه او را می‌گیرند.

دانیال علیه السلام فرمود: امر همان است که گفتم
پس بُخت النصر به لشکرش آماده باش داد و افرادی را به داخل شهرها فرستاد و گفت: هر کسی را که ببیدید او را بکشید، فرق نمی‌کند که چه کسی باشد.

بُخت النصر به دانیال علیه السلام که در نزد او نشسته بود گفت: در این سه روز تو را از نزد خودم جدا نمی‌کنم اگر سه روز گذشت و زنده بودم تو را خواهم کشت.

چون روز سوم شد غم و اندوه او را فرا گرفت، از قصر بیرون آمد، غلامی از اهل فارس داشت که او را پسر خوانده خود قرار داده بود ولی نمی‌دانست که او از اهل فارس است. شمشیرش را به او داد و گفت: ای غلام! هر کسی را که دیدی او را بکش اگر چه خود من باشم. غلام شمشیر را گرفت و صربه‌ای به بُخت النصر زد و او را کشت.

ارمیا عليه السلام سوار بر الاغ در حالی که انجیر و آب و انگوری به همراه داشت از شهر بیرون آمد. درندگان بیابان و دریا و هوا را دید که گوشت‌های آدمی را می‌خورند. ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: خداوند چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کند وقتی که درندگان گوشت‌های آنها را می‌خورند؟

پس خداوند در همانجا او را میراند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یا همانند کسی که بر قریه‌ای عبور کرد با وجود بناها و ساختمان‌هایی که داشت از سکنه خالی بود، گفت: خداوند چگونه اینها را بعد از مُردن زنده می‌کند، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

پس هنگامی که خداوند بر بنی اسرائیل رحم کرد و بُخت‌النصر را هلاک نمود، مردگان بنی اسرائیل را به دنیا برگرداند.

عزیز زمانی که بُخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد فرار کرده و داخل چشمه‌ای شده و غائب شد.

ارمیا عليه السلام به مدت صد سال مُرده بود و سپس خداوند عزوجل او را زنده کرد و اولین عضوی که از او زنده شد چشم‌هایش بود که مانند سفیدی تخم‌مرغ بود و نگاه کرد. پس خداوند در همان حال که فقط چشم‌هایش می‌دید به او وحی نمود: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا﴾ چه مقدار درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز.

سپس گاهی به خورشید کرد که بالا آمده بود، گفت: ﴿أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یا

مقداری از روز.

خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طُعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

يَتَسَنَّهُ وَ انْظُرْ إِلَى جِمارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ
 كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً ۚ بلکه صد سال است که در همین جا هستی
 به آب و غذایت نگاهی بینداز که هیچ تغییری نکرده است و بر الاغت نظری
 بینداز که چگونه پوسیده است؛ تو را نشانه‌ای برای مردم قرار داده‌ایم، پس به
 استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آنها را جمع کرده و گوشت بر آن می‌رویانیم.
 ارمیا به استخوان‌های پوسیده و ریزریز شده نگاه کرد که چگونه جمع
 شده و گوشت‌هایی که درندگان خورده و جدا شده‌اند از هر طرف آمده به
 استخوان‌های او و الاغش می‌چسبند تا اینکه هر دو کامل شده و از جا بلند
 شدند و در آن وقت گفت: ﴿ اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ می‌دانم که
 خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست. ^۱

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انْزِلْنِي مُنْجِيَ النَّاسِ قَالَ أَنَبِيَكَ أَنْتَ وَ كَلَّمَكَ اللَّهُ بَوَاقٍ ۚ
 لَكِنْ لِيُطَمِّئَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجًا مِّنَ الطَّيْرِ فَسَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ
 جَنَةٍ مِّنْهُنَّ خِزْفًا ثُمَّ أَدْهَبْهُنَّ بِأَنفِكَ سَعْيًا وَ اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)
 ۲۶۰- و هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا، به من نشان ده که چگونه
 مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا فرمود آیا ایمان نداری؟ عرص کرد چرخ،
 وئی می‌خواهم که دلم آرام بگیرد خدا فرمود چهار مرغ (گوناگون) بگیر و
 آنها را قطعه قطعه کن سپس هر قطعه‌ای از آن را بر بالای کوهی مقرر ده،
 سپس هر کدام از آنها را (به اسم) یحوا، پس به سرعت به سوی تو
 می‌آیند و بدان که خداوند قادر و تواناست.

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۶، قصص الانبیاء جزئی، ص ۴۲۴، کبر الدقائق، ج ۱، ص ۶۲۸
 ۲ بور النعلین، ج ۱، ص ۲۷۱

چگونه زنده شدن مردگان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ابراهیم علیه السلام لاشه‌ای را در کنار دریا دید که درندگان دریا و بیابان از آن می‌خوردند و سپس همان درندگان به یکدیگر حمله کرده و همدیگر را پاره کرده و می‌خوردند، ابراهیم علیه السلام تعجب کرده و به خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

خداوند پرسید: مگر ایمان نداری؟

ابراهیم گفت: چرا، و لکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود.

خداوند فرمود: پس چهار مرغ را بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت نزوت بیایند، بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور دانا است.

ابراهیم علیه السلام یک طاووس، یک خروس، یک کبوتر و یک کلاغ گرفت، که خدای تعالی دو باره فرمود: آنها را قطعه قطعه‌شان کن، گوشتشان را با هم مخلوط کن، و به ده قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی را بر سر یک کوه بگذار، و سپس هر یک از آنها را صدا کن و بگو: به اذن خدا زنده شو، خواهی دید که اجزای بدن هر کدام، از سر این کوهها یکجا جمع شده و از نوک پا تا سرش به هم چسبیده و به سویت پرواز می‌کند.

ابراهیم آن عمل را به جا آورد و هر قسمت از گوشتهای مخلوط شده را در بالای کوهی گذاشت و سپس آنها را فرا خواند و گفت: به اذن الهی به سویم بیایید. پس گوشت هر مرغی به هم چسبیده و به سوی ابراهیم علیه السلام آمد، در این هنگام ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. همانا خداوند عزیز و

حکیم است^۱

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًا وَلَا آدًى لَهُمْ
أُجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

فَوَلِّ مَعْرُوفٌ وَمَعْرُوفٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا آدًى وَاللَّهُ عِنْدَ حَلِيمٍ (۲۶۳)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَطْلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْآدًى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَانَهُ رِئَاءَ
النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صُغْرٍ عَنِيهِ تُرْتِ وَأَصَانَةُ
وَإِلْ فَرَكُهُ ضَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ وَمِنَّا كَسْتُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ
خَبِّ زُرْنُودٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفًا فَإِنْ لَمْ يُعْصِفْهُ وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّدٌ أَخَذَ كُمْ أَنْ تَكُونُ لَهُ حَبَّةٌ مِنْ نَحِيلٍ وَأَعْنَابٍ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَانَةُ الْكَبِيرِ وَلَهُ دُرَّةٌ ضَعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
فَاخْتَرَفَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶۶)

۲۶۲- آنهایی که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس بعد از انفاق
کردن متأس نمی گردانند و ازاری نمی رسانند، پاداش آنها بر د پرو دگا شدن
است، هیچ خوفی ندارند و غمگین نمی شوند.

۲۶۳- گفتار بیکو و محش، از انفاقی که بعد از آن ادیت و آزاری باشد بهتر
است، و حلاوت بی نیاز و بردبار است.

۲۶۴- ای کسانی که ایمان آورده اند، صدقات خود را با مت گداختن و رار

از جن سربید مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و نه خدا و رور
و بامت ایمان ندارد مثل انس ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که
روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را
نشود و آن سنگ را صاف و بی‌دانه نگذارد، آنها (ریا کاران) از آن کاری که
انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران
را هدایت نمی‌کند.

۲۶۵- و مثل آنهایی که مالشان را برای خشودی خدا و با کمال عظمت
حاضر انفاق می‌کند، مانند ماعی است که در جای بلندی باشد و بر آن نار
ریادی ببارد و محصولی دو چندان دهد، و اگر نار را زیاد به آنجا ببارد،
بارانی کم (ششیم) به آن برسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیاست
۲۶۶- آیا کسی از شما هست که ماعی از درخت حرما و انگور داشته باشد
و در زیر آن درختان حوی‌های روان جاری باشد، و برای او در آن (باغ)
میوه‌های گوناگون باشد، پس ضعف و پیری به او برسد و فرزندی ضعیف
(کوچک) داشته باشد، پس در آن ماع نادی آتشین بوزد و همه را بسوزد؟
اینچنین خداوند برای شما آبانش را روش می‌کند شاید که اندیشه کنید

منت گذاشتن بعد از احسان کردن

امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس به
مومنی احسان کند و سپس او را با سخنانش آزار نماید و یا بر او منت بگذارد
عملش را باطل کرده و به خاطر آن، از کار نیکش هیچ ثوابی نمی‌برد؛^۱ سپس
مثلی رده این آیه را تلاوت کرد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸،

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱﴾

مانند کسی که مالش را از روی ریا اتفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریا کاران) آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

امام علی (ع) فرمود: هر کس به کسی که بر او احسان کرده منت بگذارد و او را آزار نماید احسانش باطل شده و هیچ ثوابی از آن نمی‌برد همچنانکه خاک روی صفوان بی‌اثر بوده و فائده‌ای ندارد.

صفوان سنگ بزرگی است که در وسط بیابان قرار گرفته باشد، باران که می‌آید خاک را از روی آن شسته و از بین می‌برد؛ خداوند این مثل را برای کسی زده که کار نیکی را انجام داده و سپس با منت و اذیت و آزار ثواب آن را از بین می‌برد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: چیزی دوست داشتنی‌تر در نزد من از مردی نیست که دستی از جانب ما به سوی او دراز می‌شود و دست دیگرش از او پیروی نماید، زیرا دیده‌ام که دست‌های دیگر از کمک به دست‌های اولی دریغ ورزیده و زبان از شکر آن خودداری می‌کند^۱ سپس آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» را مثال زده و فرمودند مثل آنها ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ﴾ مانند مثل بهشت است. یعنی مثل آنها مانند باغی است که در جای بلندی قرار گرفته است. ﴿أَصَابَهَا وَاِبِلٌ﴾ یعنی به آنها باران می بارد ﴿فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ یعنی ثمره آن باغ دو برابر می شود. همچنانکه اگر کسی از مالش انفاق نماید اجر و ثوابش دو برابر می شود. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

«طل» شبیعی است که شبها بر روی درختان و گیاهان می نشیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند برای هر کسی که بخواهد چند برابر می دهد. یعنی کسی که مالش را برای رضای خدا انفاق می کند. فرمود: کسی که مالش را برای رضای خداوند انفاق کند و سپس بر کسی که نیکی کرده منت بگذارد مصداق آیه ﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ شامل حال او می شود.

﴿اعصار﴾ یعنی باد.

پس کسی که بر شخصی نیکی کرده و بعد منت بگذارد مثل او مانند کسی است که باغی دارای میوه ها و درختان گوناگون دارد و او پیرمردی ضعیف است و فرزندی کوچک و ضعیف نیز دارد در این هنگام باد یا آتشی می آید و تمام آن باغ را از بین می برد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتَعَمَّقُوا الْخَيْبَ مِنْهُ تَنَفُّوْنَ وَلَسْتُمْ بِأَجْدِيهِ إِلَّا أَنْ تُنْفِصُوا فِيهِ وَ

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضلاً

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

۲۶۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین‌های آنچه را که خداست

آوردنماید و از آنچه‌هایی که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، و

را اموال پست انفاق نکنید، در حالی که حدود شما (چنانچه آن را شما

بدهد) قبول نمی‌کنید مگر ما اکران. بدانید که خدا بی‌یار و شایسته ستایش

است.

۲۶۸- شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به فحشاء (کارهای رشت) امر

می‌کند، ولی خدا به شما وعده آمرزش و احسان می‌دهد، و خداوند

قدرتش وسیع و داناست.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِن طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم

مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾

شان نزول این آیه این است که قومی بودند که وقتی هنگام چیدن

خرماهایشان می‌شد عمداً خرماهای پست را صدقه می‌دادند، خداوند آنها را

از این کارشان باز داشت، و فرمود: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ

لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾ یعنی اگر آن خرماها به شماها داده شود آنها را قبول

نمی‌کنید.

﴿ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ﴾ شیطان می‌گوید: مالت را

انفاق مکن که فقیر و تهیدست می‌شوی.

﴿ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضلاً ﴾ یعنی اگر برای خداوند انفاق کنید

خداوند نیز شماها را می‌بخشد.

﴿ وَفَضلاً ﴾ یعنی عوضش را به شما می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

۲۶۹ - خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد عطا می کند، و به هر کس که حکمت داده شود به تحقیق خیر زیادی به او داده شده است. و آن را جز خردمندان متذکر نمی گردند

﴿الخير الكثير﴾ یعنی شناخت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

إِنْ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتَهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

۲۷۱ - اگر صدقه ها را آشکار بدهید خوب است، و اگر در پنهانی به نیازمندان (آبرومند) بدهید برای شما خوب تر و بیکوثر است و خداوند (به خاطر آن) گناهان آن را می پوشاند، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است.

﴿ إِنْ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴾

فرمود: زکات واجب آشکارا از مال جدا شده و آشکارا نیز پرداخت می گردد و غیر زکات اگر در پنهانی پرداخت شود بهتر است.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَنَهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا
تُعْطُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

۲۷۳ - صدقات مخصوص سیارمندان است که در راه خدا بارانده و درمانده شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام ندهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی‌حیاری در حال آنها می‌پندارند که عی و بی‌نیاز هستند، آنها را از میمایشان می‌شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی‌کند و هر چیزی در راه خدا اسفاق کنید، بدرستی که خداوند از آن آگاه است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾

یعنی آنها کسانی هستند که از مردمی که متکبر و از خود راضی بوده چیزی را درخواست نمی‌کنند و نمی‌توانند بر روی زمین راه بروند، کسانی که از حال آنها خبر ندارند فکر می‌کنند که آنها از اغنیا و بی‌نیازها هستند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْطُطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

يَتَحَقَّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُجِبُ كُلَّ كَثْرَةِ أَثْمٍ (۲۷۶)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبَسِّمُوا فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَثْوَالِكُمْ

لَا تَقْلُبُوهُمْ وَلَا تَقْلَبُوهُمْ (۲۷۹)

۲۷۵- کسانی که ربا می‌خوردند (در قیامت) برمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد و آن بدین خاطر است که گفتند همانا تجارت هم مانند ربا است حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پسند و اندرز خدا به او رسید و از (رباخواری) دست نکشد، سودهایی که از گذشته (قبل از نزول تحریم ربا) به دست آورده مال اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که (از رباخواری) دست نکشند اهل آتش جهنم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

۲۷۶- خداوند ربا را نابود می‌گرداند و صدقات را افزایش می‌بخشد، و خداوند مردمان ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد.

۲۷۷- آیهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهد و سوار بها می‌دارد و زکات می‌دهد اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است هیچ ترمی بر آنها نیست و همگین هم نمی‌شوند.

۲۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه را که از ربا باقی مانده رها کنید اگر از ایمان آوردن بترسید.

۲۷۹- پس اگر چنین نکنید به جنگ خدا و رسولش قیام کرده‌اید، و اگر از اعمالتان توبه کنید سرمایه اصلی‌تان (بدون سود) برای شماست، در این صورت نه به کسی ستم کرده‌اید و نه از جانب کسی به شما ستم وارد شده است

احکام ربا

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾

مِنْ الْمَسِّ ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که می خواستند از جایشان بلند شوند ولی به خاطر بزرگی شکمشان نمی توانستند از جایشان تکان بخورند، گفتم ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا خوارند و از حایشان بر نمی خیرند مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشد.^۱

﴿ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ ﴾

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی را می بینیم که پولی را به ربا می دهد و مالش هم زیاد می شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را از بین می برد اگر چه مالش زیاد می شود.^۲

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾

وقتی که خداوند آیه ﴿ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... ﴾ را نازل کرد خالد بن ولید که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ششسته بود برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در ثقیف طلب هائی از مردم، بابت ربا داشت و به من وصیت کرد تا آنها را بگیرم آیا بگیرم یا نه؟ در پاسخ وی این آیه نازل شد: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾ فرمود: هر کس ربا بگیرد قتل او واجب می شود

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ موارث الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس که ربا بدهد قتل او نیز واجب است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: یک درهم ربا گناهش در پیشگاه الهی از هفتاد بار زنا یا محرم در کعبه خانه خدا بزرگتر است. فرمود: برای ربا هفتاد چیز گناه است که آسان ترین آن زنا کردن شخص با مادرش در کعبه می باشد.^۲

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰- و اگر بدهکاری توان پرداخت قرضش را نداشته باشد پس تا هنگام

توانایی به او مهلت دهید و اگر بر او بیچینید برای شما بهتر است اگر بدانید

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

عائشه گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ بدهکاری نیست که به خاطر بدهکاریش نزد والی مسلمین می رود و از او کمک می خواهد مگر آنکه ضمانتش از او بر طرف شده و آن والی ضامن می شود تا با آنچه از اموال مسلمین که در دست اوست بدهی او را بپردازد.

امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی از شخصی مالی طلب دارد و او هم آن مال را در چیزهای اسراف و در راه معصیت خرج نکرده ولی قادر به پرداخت آن نیست صاحب مال صبر نماید تا خداوند او را روزی رساند تا قرضش را اداء نماید و اگر امام عادل باشد بر اوست که قرض او را پرداخت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس مالی داشته باشد آن برای ورثه است

۱ بورالتفلیس، ج ۱، ص ۲۹۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۴، کبر الدقائق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ سورالتفلیس، ج ۱، ص ۲۹۵. کبر الدقائق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس قرضی داشته و یا ضمانتی بر عهده دارد آن بر عهده امام است که پرداخت نماید. و اگر صاحب مال شخصی ثروتمند بود و بدهکار فقیر صاحب مال طلبش را یا به بدهکار و یا به ورثه‌اش بخشیده و بعنوان صدقه حساب نماید که این عمل برای او بهتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید ﴿وَأَنْ تَصَّدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَذَاتَبْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكُنْ مِنْكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّخِذْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ مَعْصِيًا أَوْ صَاحِبًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَئَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذًا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْفُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشُّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ قُسُوفٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَبُعَلِّمُوا لِلَّهِ وَاللَّهُ يَكُلُّ شَيْءًا عَالِمٌ (۲۸۲)

۲۸۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری را

مسکد بگر بپایا کردید پس آن را بوسیله و پس شما بوسیله‌ای از روی

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۰، کرا الدقانی، ج ۱، ص ۶۷۴؛ نورالقلوب، ج ۱، ص ۲۹۶

^۲ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸

عدالت آن را بویسد، و بویسته نباید از بوشش آنچه که خداوند به او تعلیم داده خودداری کند، پس باید بویسد، و کسی که حق با اوست باید املا کند و از پروردگارش ترسد، و چیری از آن فروگذار نکند، و پس اگر کسی که حق با اوست سفيه یا مانوان (صغیر) باشد و یا توانایی املا کردن را نداشته باشد پس ولی او از روی عدل املا می‌کند، و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که از شهادتشان راضی هستید انتخاب کنید که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآور شود، و هنگامی که آن شاهد را برای شهادت داد (به محکمه) فرا خواندید خودداری نکند، و از بوشش معامله کوچک و بزرگی که مدت دار هستند ملول نباشد، که آن برای شما در برد خداوند به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت دادن محکم‌تر و برای از بین بردن شک و تردید بهتر است مگر آنکه داد و ستد در میان شما نقد باشد که بین خود دست به دست می‌کند، در این صورت گناهی بر شما نیست که چیری بویسید، و هنگامی که معامله می‌کند شاهد بگیرید ولی نباید بویسید و شاهد را ضرری برسد، و اگر چنین کنید (خدا را) نافرمانی کرده‌اید و از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیری داناست

در روایت آمده است که در سوره بقره ۱۰۵ حکم فقهی است؛ و فقط در این آیه پانزده حکم آمده است.^۱

سه حکم در این قسمت آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲۱ مجمع البیان، ج ۱، ۲، ص ۶۸۴ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸

يَكْتُبُ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ﴿

حکم چهارم و در ﴿ فَلْيَكْتُبْ ﴾

حکم پنجم و در ﴿ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ ﴾ و آن اقرار کردن در هنگام

موشتن است

حکم ششم و در ﴿ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً ﴾

و ﴿ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ ﴾ یعنی رفتن به سوی او نیکو نیست.

حکم هفتم ﴿ فَلْيُمْلِلِ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ﴾ یعنی صاحب مال.

حکم هشتم ﴿ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ﴾

حکم نهم ﴿ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ

الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ﴾ یعنی اگر یکی از آنها

فراموش کرد دیگری یادآوری نماید.

حکم دهم ﴿ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ﴾

حکم یازدهم ﴿ وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ ﴾ یعنی

از نوشتن قراردادهای کوچک و بزرگ ناراحت مباشید

حکم دوازدهم ﴿ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا

تَرْتَابُوا ﴾ یعنی شکایت نکنید ﴿ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا

بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ﴾

حکم سیزدهم ﴿ وَاشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ﴾

حکم چهاردهم ﴿ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ﴾

حکم پانزدهم ﴿ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ﴾

﴿ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾.

۲۸۵ - پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مومنین نیز همه‌شان به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیامبران الهی ایمان آورده و گفتند: شهادت می‌دهیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! امرش تو را خواهیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

۲۸۶ - خداوند هر کس را به اندازه قدرت و توانایی‌اش تکلیف می‌کند. (انسان) هر کار (حوب و بکی) را که انجام می‌دهد برای خودش محرم می‌دهد و هر کار (بد و رشتی) را که انجام می‌دهد به ضرر خودش کرده است. پروردگارا، اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم ما را بدین مواخذه مکن، پروردگارا، تکلیف سنگین را بر ما تکلیف مکن همچنانکه بر افرادی که قبل از ما بوده‌اند قرار دادی. پروردگارا، آنچه را که در تاب و توب ما نیست بر ما بحمل مکن، از ما در گذر و گناهان ما را ببخش، و بر ما رحم

فرما، که تو تنها مولای ما هستی پس ما را بر گروه کافران یاری فرما

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه مشاهدات پیامبر را در شبی که خداوند پیامبرش را به آسمان‌ها بر بیان می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به سدرۃ المنتهی رسیدم که برگی از آن بر امتی سایه می‌انداخت و من نسبت به مقام پروردگارم مانند فاصله دو قوس یا کمتر قرار گرفتم که پروردگارم مرانداد داد ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

عرض کردم: من از جانب خود و اتم گفتم. ﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ﴾ و مومنین همه به خدا و فرشتگان و کتابهای او و رسولانش ایمان آوردند و می‌گویند ما بین

هیچکدام از رسولان فرقی قائل نمی‌شویم.

حضرت فرمود: عرض کردم. ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ شنیدیم و اطاعت کردیم: ای پروردگار ما آمرزشت را طلب می‌کنیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

خداوند فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقتش تکلیف نمی‌کند، تا از نیکیها کسب نماید و هر چه از بدی کسب کرد خودش باید جوابگوی آن باشد. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ پروردگارا اگر فراموش کردیم و یا به خطا رفتیم بر ما سخت مگیر.

خداوند فرمود: تو را مؤاخذه نمی‌کنم

عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ پروردگارا باری که در توان ما نیست بر ما تحمیل مفرما همچنانکه بر گذشتگان تحمیل فرمودی.

خداوند فرمود: بر تو تحمیل نمی‌کنم.

عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پروردگارا آنچه که در طاقت ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر، گناهان ما را ببامرز و بر ما رحم نما، که تو یاری دهنده و کارساز مائی پس ما را بر گروه کافران یاری ده پس خداوند فرمود: آن را به تو و امتت اعطا کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی نداشته وقتی که برای امتش این خصال را درخواست نمود همه آنها را به او اعطا کرد.^۱



تفسیر سورة آل عمران

۳ - سورة آل عمران در

مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰

آیه است

کتابخانه کبیریه مسجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

۱- الم

۲- معبودی جز خدای یگانه نیست که زنده و پایدار است.

۳- به حق، کتاب (قرآن) را بر تو مازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های
آسمانی قبل از خود است و تورات و انجیل را مازل کرد

۴- پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و میر کتاب فرقان (قرآن) را مازل
کرد همانا آمان که به آیات خدا کافر شدند برای آنها عذاب سختی است، که
خداوند توانا انتقام گیرنده است.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿الم اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ
التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ، هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ سؤال کردم

فرمود: عرقان به هر امر محکمی گفته می شود و کتاب به همه قرآن اطلاق می شود که پیامبران گذشته را تصدیق می کند.^۱

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

۶- او آن کسی است که شماها را در رحم (مادران) آن طور که می خواهد

صورت می دهد، حدایی حرا و بیست، او عزیز و حکیم است

﴿ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ﴾ یعنی شماها را به

صورت های مرد و زن و سیاه و سفید و سرخ و برصحت و مرض می آفریند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ

كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

۷- اوست حدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بعضی از آن کتاب آیات

محکم است که اساس و ریشه کتاب می باشد و بعضی دیگر متشابه است، و

آیهایی که در دلشان انحراف است به دنبال (آیات) متشابه می روند تا

فتنه گری کنند، و تاویل مادرستی از آن ارائه می کنند، در صورتی که تاویل آن

را جز خدا و راسخان علم نمی دانند، می گویند ما نه همه آن ایمان آوردیم

که همه از جانب پروردگار ماست و متذکر می شود هر صاحبان حرد و

اندیشه

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۶، تفسیر هبشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۰

تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ﴾ محکمات در قرآن آن است که تاویلش در خود قرآن آمده
است مانند ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ
وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَفَيْنِ ﴾ ای
اهل ایمان، چون بخواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج
بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید

و مانند آیه ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ
وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ
أَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي
حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ
الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴾^۱ مانند این آیات که در
قرآن زیاد است.

محکم آن چیزی است که تاویلش در قرآن آمده است.

و اما متشابهات آن است که در قرآن یک لفظ است اما دارای معانی مختلف
می باشد؛ چنانکه ذکر کردیم که کفر بر پنج وجه و ایمان بر چهار وجه است و
نیز فتنه و ضلال که هر کدام دارای وجوه گوناگون است که ما تفسیر هر

۱ سوره مائده، آیه ۶

۲ سوره نساء، آیه ۲۳ ازدواج با مادران و دختران و حواهران و عَمَّه‌ها و خاله‌ها و دحبران
برادر و دحبرن جوهر و مادران رضاعی و حواهران رضاعی و مادران رن و دحبران رن که در
دامن شمه تربیت شده‌اند اگر با آن رن مباشرت کرده باشید بر شما حرام شده و اگر دخول با آن رن
نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید) و بر حرام شدن فرزندان رضاعی و
بر حرام شدن جمع میان دو حواهر مگر آنچه پیش از برول این حکم کرده‌اند (که حد از آن
درگذشت) بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

آیه ای را در موضع خود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی
 ﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ ﴾ یعنی کسانی که در قلبهایشان شک
 است.

﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾

یزید بن معاویه گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین
 راسخون در علم است که همه قرآن اعم از تخریل و تاویل را می دانست و
 چیزی نبود که خداوند بر آن حضرت نازل کند و آن حضرت تاویل آن را
 نداند؛ و اوصیا بعد از آن حضرت نیز به همه قرآن علم داشتند.
 راوی گوید عرض کردم فدایت کردم فرزند خطاب درباره شما سخن
 بزرگی می گوید؟

حضرت علیه السلام فرمود: چه می گوید؟

عرض کردم: می گوید که شماها حلال و حرام و قرآن را می دانید.
 فرمود: (راست می گوید) علم حلال و حرام و قرآن در کنار آن علمی که در
 شب و روز اتفاق می افتد سهل و آسان است.^۱

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 الْوَهَّابُ (۸)

۸- پروردگارا، دل‌های ما را بعد از هدایت کردن منحرف مگردان، و او بطف

خود رحمتی بر ما عطا فرما، مدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ﴾ یعنی شک نمی کنیم.

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

۱۰- مال و فرزندان هرگز کافران را از عذاب خدا نجات نمی دهد، و آنها خود آتش افروز جهنم هستند.

۱۱- (ایس گروه میر) مانند فرعونیان و افراد قبل از آنها، آیات ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را (به کفر) گناهانشان گرفت و خداوند سبقت گیرنده است.

﴿أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ یعنی آنها هیضم آتش هستند.
﴿كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی فعل و اعمال آل فرعون.

قُلْ لِلدِّينِ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲)
قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فَيْتِنِ الْقُرْآنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ آخِرَىٰ كَافِرَةٍ يَزُولُ عَنْهُمْ بِئَاتِيهِمْ رَأْيُ الْغَيْبِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِزَّةَ لِلْأُولَىٰ الْأَنْصَارِ (۱۳)

۱۲- به آنها می گوید که کافر شدند بگو: به رودی معلوم خواهید شد و به سوی جهنم محسوس می شوید که بد جایگاهی است.

۱۳- برای شما نشانه ای است از دو گروهی که در هنگام جنگ (بدر) با هم روبرو شدند که یک گروه در راه خدا جهاد می کرد و گروه دیگر کافر بودند، و کافران با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه که بودند می دیدند، و خدا هر کسی را که بخواهد با یاری خود تأیید می کند، بررسی که در آن عمرتی

از برای بیابان است

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَ يُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ ﴾

این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا ﷺ بعد از جنگ به سوی قبیله بنی قینقاع آمده و به بازار نبط وارد شده و آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای جماعت یهود! آیا می‌دانید آنچه را که بر سر قریش آمده در حالی که آنها از لحاظ جمعیت و سلاح از شماها بیشتر بودند؟ پس از آنها عبرت بگیرید و اسلام بیاورید.

گفتند: ای محمد! آیا گمان می‌کنی که جنگ با ما مانند جنگ با قومت قریش است؟ به خدا سوگند اگر با ما جنگ کنی ما را مردانی خنکجو خواهی یافت.

جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد! ﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَ يُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ یعنی گروه مسلمانان و گروه کفار ﴿ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيِ الْعَيْنِ ﴾ یعنی مانند مسلمین بودند.

﴿ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ ﴾ یعنی خداوند رسول خدا ﷺ را در روز بدر یاری فرمود که در آن عبرتی از برای دیده‌های بینا است^۱

رَبِّ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّسْلِ وَ الْمَالِ وَ الْحَبْلِ وَ الْخَيْلِ وَ الْحُمْرِ وَ النَّعَمِ وَ الْحَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُشْنُ الْقَابِ (۱۴)

﴿ قُلْ أَتَبْكُم بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الَّذِينَ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ تَعَالَى
بِالْعَمَلِ (۱۵)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُقِيقِينَ وَالْمُتَصَفِّرِينَ بِالشَّجَارِ (۱۷)
۱۴- برای مردم محنت شهوات نفسانی از زنها و فرزندان و کینه‌های پرار
طلا و نقره و اسبهای ممتاز و بیکو و چهارپایان و رازعت ریا جسته داده
شده است، آنها بهره‌رندگان دنیاست و سرانجام جایگاه بیکو در سرد
خداست

۱۵- (ای پیامبر) بگو، آیا می‌خواهید شما را آگاه به بهتر از آن (سرمایه‌های
دنیوی) بگردانم؟ آنهایی که از خدا بترسند سرد پروردگارشان باعهای
بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدانه
خواهند بود و رمانی پاکیزه و حشودای خدا (را دارند)، و خداوند به حال
بندگان بیناست

۱۶- آنهایی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را
بخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار.

۱۷- آنها صبرگندگان (در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند)
و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استعفاء کنندگان در سحرها
می‌باشند.

﴿الْقَنَاطِيرِ﴾ یعنی پوست گاو نر که از طلا پر باشد.

﴿وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ﴾ یعنی اسبان چریده چاق و چهارپایان

﴿وَالْحَرْثِ﴾ یعنی زراعت.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ یعنی برگشتنی نیکو به سوی خداست.

و فرمود ﴿أَأُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ سپس خبر داد که این برای کسانی است که ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُتَغَفِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار. پس آنها صبر کنندگان در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند و راستگویان و فرمانبرداران و افاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

سپس خبر داد که آنها کسانی هستند که ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَغَفِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اهل دعا هستند.
﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ زنهایی مطهر که در بهشت نه حیض می‌بینند و نه به نجاسات دنیوی آلوده می‌گردند.

سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر علیه السلام

عمر [عمیر] بن عبد الله ثقفی گوید: هنگامی که هشام بن عبد الملك امام باقر علیه السلام را از مدینه به شام آورد، آن حضرت در مجالس مسلمانان می‌نشست و آنها نیز سؤالاتشان را از امام علیه السلام می‌پرسیدند. امام علیه السلام مشاهده کرد که گروه گروه از نصاری از کوهی بالا می‌روند، سؤال کرد. اینها چه کسانی هستند؟ آیا امروز عید آنهاست؟

گفتند: نه ای فرزند رسول خدا، آنها عالمی دارند که در بالای کوه در داخل غاری زندگی می‌کند و سالی یک بار از غار بیرون می‌آید و به سؤالات مردم جواب می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود آیا او علمی هم دارد؟

گفتند: او داناترین مردم است، او یاران و حواریون از اصحاب عیسی علیه السلام را درک کرده است.

امام فرمود: ما هم به نزدش برویم. سپس امام علیه السلام سرش را پوشانده و با اطرافیان از کوه بالا رفته و در میان مردم نصاری نشستند. نصاری فرشی را پهن کرده و بالش را برای تکیه گذاشتند و بعد وارد غار شده و آن عالم مسیحی را بیرون آوردند، او با چشمانی که شبیه چشمان مار افعی می ماند نگاهی به جمعیت کرده و آنها را از زیر نظر گذراند و سپس رو به امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت: آیا تو از ما هستی یا از امت مرحومه ای؟

امام علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستم.

گفت: از عوام آنها هستی یا از علمایشان؟

فرمود: از عوامشان نیستم.

گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن؟

گفت: ای جمعیت! مردی از امت محمد می گوید که من از او سؤال کنم زیرا که او دانا به مسائلی است. سپس گفت: ای بنده خدا! به من بگو آن کدام زمان است که نه از شب است و نه از روز؟

فرمود: آن زمان مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

گفت: چرا آن زمان از شب و از روز حساب نمی شود پس آن از کدام زمان

است؟

امام علیه السلام فرمود: آن از زمان بهشت است که افراد مریض در آن زمان

می میرند.

گفت: راست گفתי: آیا باز من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن

گفت: اهل بهشت چگونه غذا می‌خورند در حالی که هیچ نیازی به دستشویی ندارند مثال دنیوی آن را برای من بازگو؟

فرمود: مثل آن مانند جنین در شکم مادر است که از آن چیزهایی که مادرش می‌خورد او هم تغذیه می‌کند ولی غائط ندارد

گفت: راست گفתי! ولی چرا نگفتی که از علما مسلمین نیستی؟

امام علیه السلام فرمود: من گفتم که از جاهلانشان نیستم.

دوباره پرسید: من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

فرمود: تو سؤال کن.

آن عالم نصاری رو به جمعیت کرد و گفت: الآن سؤالی می‌کنم که قادر بر جواب دادن به آن نباشد و بعد رو به امام علیه السلام کرد و گفت: به من بگو از آن زنی که در یک ساعت به دو بچه آبستن شد و در یک ساعت هم آنها را به دنیا آورد و آن دو بچه در یک ساعت هم مردند و در یک قبر هم دفن شدند و این در حالی بود که یکی از آنها صد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال زندگی کرد، آن دو چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دو یکی عَزِیز و دیگری عَزْرَه بودند که مادرشان دو قلو آنها را در شکم داشت همچنانکه گفתי، و آنها را در یک ساعت به دنیا آورد همچنانکه گفתי، عَزْرَه و عَزِیز سی سال زندگی کردند سپس خداوند عَزِیز را صد سال میراند و عَزْرَه زنده بود بعد از صد سال خداوند عَزِیز را زنده کرد و عَزِیز بیست سال با عَزْرَه زندگی نمود و آن دو در یک ساعت مردند و در یک قبر هم دفن شدند.

آن عالم نصاری گفت: ای جمعیت نصاری من مردی داناتر از این شخص ندیده‌ام تا زمانی که او در شام است از من سؤالی نکنید و به عار خود رفت و امام باقر علیه السلام با جمعیت نصاری از کوه پائین آمدند^۱

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْقَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
خَافَهُمُ الْعِلْمُ بَسْمًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ (۱۹)

۱۸ - خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز او نیست و ملائکه و صاحبان دانش نیز شهادت به یکتایی خداوند می‌دهند در حالی که (خداوند) به عدالت رفتار می‌کند، معبودی جز او نیست که عزیر و داناست

۱۹ - همانا دین برد خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است اختلافی بوجود نیاورده‌اند، مگر بعد از آگاهی و علم، و آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خودشان، و کسی که به آیات الهی کافر شود (بترسد که) همانا خداوند سریع الحساب است

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ عطف بر ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ است

﴿الْقِسْطُ﴾ یعنی عدل.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ یعنی تسلیم در برابر خداوند و اولیانش

که همان تصدیق است، و خداوند ایمان را تصدیق نامیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید خداوند یک درجه ایمان را بر اسلام برتری داده

است همچنانکه درجه‌ای کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است^۱

حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید اسلام را چنان می‌شناسانم که نه قبل از من و نه بعد از من اسلام را آنچنان نشناسانده باشند، اسلام همان تسلیم است، تسلیم همان یقین است، یقین همان تصدیق است، پس تصدیق همان اقرار به زبان است، و اقرار همان اداء است، و اداء همان عمل کردن به آن است و مومن کسی است که دینش را از پروردگارش اخذ می‌کند؛ همانا مومن ایمانش را به وسیله عملش می‌شناساند و کافر کفرش را به وسیله انکار کردنش می‌شناساند، ای مردم دیتان را حفظ کنید، در حال دینداری مرتکب گناه شدن بهتر است تا اینکه در حال غیر دینداری کار نیک انجام دادن، گناه شخص دیندار آمرزیده می‌شود اما کار نیک و حسنه غیر دیندار و کافر مورد قبول واقع نمی‌شود.^۲

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّخُوا مِنْهُمْ نَفَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

۲۸- اهل ایمان نباید مؤمنین را رها کرده و کافران را دوست خود بگیرند، و هر کس چنین کند هیچگونه رابطهای با خدا ندارد، مگر آنکه از سر اسباب برسد (و از روی نفی با آنها دوستی کند) و خداوند شما را از (دور مانی) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰

۲. بهج البلاغه، حکمت ۱۲۵؛ معانی الاحبار، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۱.
روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۳؛ لمالی شیخ صدوق، ص ۲۵۱

ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ﴿

این آیه رخصت ظاهری می‌دهد نه رخصت باطنی، در ظاهر از روی تقیه با آنها دوستی کند ولی از دل با آنها دشمن باشد.

تقیه به مؤمن این اجازه را می‌دهد به خاطر اینکه خودش را نگهدارد در ظاهر با کافر هم کیش شود، همانند او نماز بخواند، روزه بگیرد و لکن در باطن ایمان به خدا داشته باشد و عقیده به خلاف آنچه که انجام می‌دهد داشته باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

۳۱- (ای محمد به آنها) بگو. اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بپارد که خداوند بخشنده و مهربان است

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ الْآيَةِ ﴾ پس نشانه دوست داشتن خداوند بنده‌هایش را همان رحمت الهی از برای آنهاست ؛ و نشانه دوست داشتن بنده‌ها خداوند را همانا عبادت کردن خداوند تبارک و تعالی است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳)

۳۳ بدستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان

مرتری داد

﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿ لفظ آیه عام و معنایش خاص است و همانا فضل و برتری آنها بر عالم زمان آنهاست.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: آیه این چنین «و آل عمران و آل محمد علی العالمین» نازل شده بود پس «آل محمد» را از قرآن برداشته اند.^۱

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنْ
الَّذِي كَرَّمْتَ كَأَلْفِي وَلَئِنْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ
عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هُدًى لَّكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ
الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِرُكَ سَخِي
مُضِدًّا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَتَيْدًا وَحَصْرًا وَنَبَأًا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۳۵- هنگامی که همسر عمران گفت پروردگارا آنچه را که در شکم (رحم) دارم برای تو بدر کردم که محرر (فقط در حلقه تو) باشد، پس آن را از من قبول فرما بدرستی که تو شوا و دانا هستی

۳۶- پس هنگامی که بچهاش را ندیا آورد گفت: پروردگارا من دختر ندیا آورده‌ام، و خداوند آگاه بود از آنچه که ندیا آورده بود، و پسر ماسد دحیر نیست و من او را مریم نام گذاشتم و همانا من او و دریه‌اش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷- پروردگارش آن (مریم) را سیکویی از او قبول فرمود و او را به بیکی رویانید (پرورش داد) و زکریا کفالت او را بر عهده گرفت، (زکریا) هر وقت بر محراب او وارد می‌شد در بردش غذایی می‌دید، پرسید ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند.

۳۸- در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرمیدی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی

۳۹- او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به بچگی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آفاست و مزد رها نمی‌رود (اردواح می‌کند) و پیامبری از یکتا است

قصه حضرت مریم علیها السلام

﴿ إِذْ قَالَتُ امْرَأَتُ عِمْرَانُ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی نمود که من بچه‌ای به تو عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریض‌ان پیسی را شفا بدهد و مردگان را به اذن الهی زنده نماید. عمران این خبر را به زنش مژده داد و پس از مدتی همسرش حامله گشت و گفت: پروردگارا آنچه که در شکم دارم آن را نذر عبادتگاه تو

می‌کنم. در آن زمان اگر کسی مذری می‌کرد فرزندی را در عبادتگاه می‌گذاشت. «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ» چون بچه را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من بچه دختر به دنیا آورده‌ام و خداوند به حال من داناتر است و بچه پسر مانند دختر نیست.

و توبه من وعده پسر داده بودی «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یعنی من او را مریم نام گذاشتم، او و دریه او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار داده‌ام. پس خداوند عیسی علیه السلام را به مریم عنایت فرمود.

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود اگر به شماها بگوئیم که ما دارای فرزند پسری می‌شویم ولی آن نوزاد دختر بود و فرزند او یا نوه‌اش پسر بود آن را منکر نشوید که چرا آن فرزند پسر نشد، چرا که ممکن است پیشگویی ما درباره فرزند او و یا نوه او باشد همانا خداوند به عمران وحی نمود که من به تو فرزندی پسر عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا دهد و مردگان را به اذن من زنده نماید و او را رسول خود برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم و عمران بشارت الهی را برای زنش «حنه» که مادر مریم بود گفت؛ چون حنه حامله گشت فکر می‌کرد که حملش پسر است ولی چون آن را به دنیا آورد دید که دختر است گفت: پروردگارا فرزند دختر مانند پسر نیست چرا که دختر نمی‌تواند پیامبر باشد.

خداوند فرمود: خداوند می‌داند که بچه تو چیست. هنگامی که خداوند عیسی علیه السلام را به حضرت مریم عنایت نمود او آن فرزندی بود که خداوند آن را به عمران بشارت داده بود.

پس زمانی که ما به شماها درباره خود به فرزند پسری بشارت می‌دهیم شاید وعده ما در فرزند آن و یا در فرزند فرزند او باشد پس وقتی فرزند او را دختر دیدید فوراً آن خبر ما را منکر نشوید.^۱

چون مریم به حد بلوغ رسید به محراب عبادت خود رفت و پرده‌ای را در اطراف خود کشید به طوری که کسی او را نمی‌دید. زکریا به محراب عبادت او می‌رفت در نزد او در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی می‌دید و به مریم می‌گفت: ﴿أَنْتَ لَكَ هَذَا فَتَقُولُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند. در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت. پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی. او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقا است و نزد زن‌ها نمی‌رود (از دواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است. ﴿حَصُور﴾ یعنی آن کسی که نزد زنان نمی‌رود.

قَالَ رَبُّنَا نَكُونُ لِي غُلَامًا وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي غَافِرَةٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَقُولُ مَا يَشَاءُ (۴۰)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً وَ ذِكْرَ
زُنُكٍ كَثِيرًا وَ سَخِخَ بِالْعِيبَى وَ الْإِنْتِكَارِ (۴۱)

۴۰- عرصه کرد پروردگارا آیا دارای سر بجهای می شوم درحالی که پیر
شده‌ام و رسم پیر مانده است؟ فرمود اسچین خداوند آنچه را که می خواهی
انجام می دهد

۴۱- عرصه کرد پروردگارا برای من شانهای قرار بده فرمود نشانهات این
است که سه روز جریا اشاره و رمز با مردم سخن بخواهی گفت،
پروردگارت را ریاد یاد کن و او را هنگام شام و صبح تسبیح نما
﴿عاقراً﴾ یعنی زنی که حیض نمی بیند. زن یا نسه.

﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ قَالَ زَكْرِيَّا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ
آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً رَكْرِيًا هَمَانُ كَرْدُ كِه شِيَاطِينِ
هستند که به او بشارت می دهند و لذا گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ قَالَ آيَتُكَ
أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً پس سه روز لال شده و قادر به حرف
زدن نشد.

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

۴۲- هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم همانا خداوند تو را سرگزیده و
پاکیزهات قرار داده و تو را بر زبان عالم مرتوی داده است

﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

خداوند او را دوبار برگزید، اول او را از میان سایر زنان انتخاب نموده و

برگزید و دوم اینکه بدون داشتن شوهر به او فرزند عنایت کرد و او را با این امتیاز بر همه زنان عالم ممتاز نمود.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)
ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَنَّمْهُمْ
يَكْفُلْ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

۴۳- ای مریم برای پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴۴- (ای پیامبر) این از خبرهای عیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن زمانی که قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و با همدیگر در حال نزاع بودند در میانشان نبودی

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ همانا او برای من به رکوع می‌رود و سجده بجای می‌آورد و سپس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَنَّمْهُمْ يَكْفُلْ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ این مطلب از اخبار غیب است که ما آن را به تو وحی کردیم و ای محمد تو آن روز با آنان نبودی که داشتند قرعه می‌انداختند تا معلوم کنند کدام یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود.

و نیز می‌فرماید: وقتی مریم متولد شد، آل عمران در مورد او بگو مگو کردند، هر کسی می‌گفت سرپرستی او یا من باشد، تا آنکه به معبد رفتند و قرعه انداختند و از میان چوب‌های قرعه، قرعه به نام زکریا درآمد و او کفالت مریم را بر عهده گرفت.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ أَنْتُمُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

۴۵ - هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم خداوند تو را بشارت به کلمه‌ای از جانب خودش می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت صاحب جاه و کرامت و از مقربین (الهی) است

﴿ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾ یعنی صاحب جاه و

کرامت.

داستان به دنیا آمدن عیسی و روایات در این زمینه را در سوره مریم آورده‌ایم.^۱

وَرَسُولًا إِلَىٰ نَسِ إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتْرِي الْأَكْمَةَ وَالْأَنْثَرَصَ وَ أَخِي الْقَوْمِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَبْسُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ نَفْسَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۵۰)

۴۹ - و (تو را به رسالت) به سوی من اسرائیل فرستاد تا به آنها بگویند همانا من از طرف پروردگارتان شانه‌ای برای شما آورده‌ام، من پجیری از گل ماسه پریده درست می‌کنم و بر آن می‌دمم پس به اذن خداوند پرده‌ای می‌شود، و به اذن خداوند کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شما می‌دهم، و مردگان

راه اذن جدا رنده می‌کنم. و از آنچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم بدرستی که در آن برای شما نشانه‌ای هست اگر از ایمان آوردن‌گان باشید.

۵۰- و تورات را که قبل از من بود تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود را حلال می‌کنم، و با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان بپسویتان آمده‌ام پس از خداوند نترسید و مرا اطاعت کنید.

﴿ اُنِّي اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ﴾ یعنی قادر به آن هستم که از خاک برای شما پرندehای خلق کنم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ اُنْمِئْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ﴾ می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فرمود: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، از گل پرندehای درست می‌کنم و سپس بر آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرواز می‌کند، کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا می‌دهم.

بنی اسرائیل گفتند: ما این عمل تو را سحر و جادو می‌بینیم به ما آیتی را نشان بده که ما بفهمیم تو راست می‌گویی.

عیسی علیه السلام به آنها فرمود: آیا به شماها خبر بدهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید قبل از اینکه از خانه‌هایتان بیرون بیایید و شب چه ذخیره می‌کنید تا بدانید که من راست می‌گویم.

گفتند: بله!

پس حضرت عیسی علیه السلام به آنها می‌فرمود: که شب چه خورده و چه نوشیده‌اید و به کجا رفته‌اید؛ در این هنگام بعضی از بنی اسرائیل آن را قبول کرده و به عیسی ایمان آوردند و بعضی‌ها نیز آن را منکر شده و کافر شدند و

برای آنها در این معجزه نشانه‌ای بود اگر ایمان می‌آوردند
﴿وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي هُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ آنها عبارت بودند از رور
 شب، چربی و پرندگانی که خداوند بر بنی اسرائیل حرام کرده بود.^۱

فَلَمَّا أَحْسَسَ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ
 أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

۵۲- پس هنگامی که عیسی از آنها احساس کفر کرد گفت چه کسی مرا
 سوی خداوند باری می‌کند؟ خواریون گفتند: ما باوران خدا هستیم، به حد
 ایمان آوردیم، و شهادت بده که ما اسلام آورده‌ایم.

امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿فَلَمَّا أَحْسَسَ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾**
 می‌فرماید: یعنی هنگامی که شنید و دید که آنها کفر می‌ورزند. حواس
 پنجگانه‌ای که خداوند آنها را در وجود آدمی قرار داده، حواس شنیداری
 است، حواس بینایی است که برای دیدن رنگ‌های گوناگون و تشخیص دادن
 آنها از یکدیگر می‌باشد، حواس بویایی است که از برای تشخیص بوهای
 خوش و ناخوش می‌باشد، حواس چشایی است که از برای تشخیص مزه‌های
 غذاها به کار می‌رود و حواس لامسه است که برای شناخت سرما و گرما و
 اجسام نرم و خشن به کار می‌رود.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْبَعْكَ إِلَىٰ مَطَهْرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
 وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۶

۲- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲

فَأَحْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

۵۵- (به یاد آورید) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی، همانا من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از افرادی که کافر شدند پاک می‌گردانم و افرادی را که از من پیروی کردند تا روز قیامت بر سر از افرادی که کافر شدند قرار می‌دهم، سپس به سوی من بازگشت می‌کنید، پس بر سر آنچه که با هم اختلاف داشتید به حق حکم می‌کنم.

قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی علیہ السلام

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتَوْفِكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

حمران بن أعین از امام باقر علیہ السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در آن شبی که خداوند عیسی را به آسمان برد حضرت به اصحابش وعده کرد که در نزد آن او جمع شوند که دوازده نفر بودند. آنها را وارد خانه‌ای کرد و از گوشه آن خانه چشمه‌ای بیرون آورد. در آن چشمه خودش را شسته و در حالی که آب از سرش می‌ریخت به نزد اصحابش آمد و به آنها فرمود: خداوند متعال به من وحی کرده است که امشب مرا به آسمان می‌برد و از شر یهودیان پاک می‌گرداند، پس کدام یک از شما می‌خواهد شیه من شود که در این صورت کشته می‌شود و به دار او ریخته می‌گردد و همین شخص در بهشت با من و هم درجه من خواهد بود.

حوانی از میان آنها گفت: ای روح الله من!

فرمود: تو همان کس هستی. و به بقیه فرمود: یکی از شماها قبل از اینکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود.

یکی از آن میان گفت: ای پیامبر خدا! آیا آن من هستم؟

فرمود: اگر آن را در خودت حس می‌کنی پس تو هستی و سپس فرمود آگاه باشید که بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوید که دو گروه از آنها در آتش جهنم می‌باشند و یک گروه که از شمعون پیروی می‌کند و با خدا راستگو و راستگفتار هستند اهل بهشتند سپس خداوند حضرت عیسی علیه السلام را در حالی که اصحاب او را می‌دیدند از گوشه خانه به آسمان برد یهودیان که در جستجوی عیسی علیه السلام بودند آمدند. مردی که حضرت فرموده بود قبل از آنکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود را گرفتند و آن جوانی را هم که به شکل عیسی علیه السلام در آمده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب آویختند و او همه آن دوازده کفر را انجام داد.^۱

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَبَنَاءَنَا وَبَنَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَتَّهِلُ فَتَضْحَكُوا وَتَلْعَلُ الْوَيْحَ عَنِ الْكَافِرِينَ (۶۱)

۵۹- درستی که مثل عیسی در برد خداوند همانند آدم است که او را ر

حاک آفرید سپس به او فرمود موجود باش و او هم موجود شد

۶۰- حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کسندگان باش

۶۱- پس کسانی که بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز

تا تو محاصره کنی، به آنها بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که
به مکه حاکم ما هستید را دعوت کنیم و آنگاه معامله نمائیم و لعنت
خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

نماز مسیحیان در مسجد

امام صادق علیه السلام می فرماید: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی حضور
رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، سه نفر از بزرگانشان به نام اتم و عاقب و
سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید، ناقوس
نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول
الله این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شده،
پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟

فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من
فرستاده خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و
می نوشید و سخن می گفت.

پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟

در اینجا به رسول خدا وحی شد که به ایشان بگو: شما در باره آدم چه
می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود، می خورد و می نوشید و سخن می گفت و
عمل زناشوئی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤالات را از ایشان
کرد.

حواب دادند: بله بنده ای مخلوق بود و کارهایی را که برشمردی انجام

می داد.

فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پس پدرش که بود؟

مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این آیه را فرستاد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۖ»^۱ الحقّ من ربّك فلا تكن من الممترّين» بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد. حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

و نیز این آیه را که فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پس کسانی بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز با تو محاجّه کنند، به آنها بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن گاه مباحله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم

رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: پس با من مباحله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو و کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود.

مسیحیان گفتند: یا ما از در انصاف سخن گفتی.

قرار گذاشتند همین کار را انجام بدهند. وقتی به منزل خود سرگشتند، رؤسا و بررگانشان سید و عاقب و اهتم گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیایند، مباحله می کنیم چون می فهمیم که او پیامبر نیست و اگر خودش با اقربانش به مباحله بیاید مباحله نمی کنیم، چون هیچکس علیه زن و بچه خود

اقدامی نمی‌کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در ادعایش راستگو است.

فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام برای مباحله آمده‌اند نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: این مرد پسر عمو و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه علیها‌السلام است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین علیهم‌السلام هستند.

نصارا سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا ﷺ گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار.

رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُخَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ إِلَّا مِنْ بَنِيهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵)

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ خَآجَحْتُمْ فِينَا لَكُمْ يَه علم قَلِمَ تُخَآجُّونَ فِينَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ علم وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

إِنَّ أَوَّلَى الْبَآسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّعَوْهُ وَهَآ النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا

يَسْأَلُونَ (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ نَسْهَوْنَ (۷۰)

۶۵- ای اهل کتاب، چرا درباره (آن) ابراهیم مجادله می‌کنید؟ در حالی که

تورات و انجیل بعد از او مازل شده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶- شماها درباره آنچه که علم داشتید با هم مجادله می‌دید، پس چرا

درباره آنچه که علم ندارید مجادله می‌کنید؟ و خداوند می‌داند و شماها

نمی‌دانید.

۶۷- ابراهیم به یهودی بود و نه صابری، بلکه (خداپرستی) موحد و

مسلمان بود و از مشرکان نبود.

۶۸- همانا بر دیگرین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از و پیروی

می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست

مؤمنان است

۶۹- گروهی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند، و آنها جز

خودشان را گمراه نمی‌کنند، و نمی‌فهمند

۷۰- ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید و در حالی که به

صدق آن گواهی می‌دهید؟!

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَ

الْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

سپس فرمود: ﴿ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ﴾ یعنی شماها یا آنها.

﴿ حَاجَّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی به آنچه که در تورات و انجیل آمده

است.

﴿ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی چرا درباره آنچه که در

صحف ابراهیم است و بدان علم ندارید محاجه می کنید و خداوند می داند آنچه را که شما نمی دانید.

سپس فرمود: ﴿ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ سپس خداوند عزوجل نزدیکترین مردم به ابراهیم که حج بجای آورد را توصیف کرده و می فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ عمر بن یزید گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدایت کردم از خود آنها.

سه بار فرمود: بله، از خود آنها. سپس به همدیگر نگاهی کردیم و بعد فرمود: ای عمر خداوند تبارک و تعالی در کتابش می فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^۱ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلِيْسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

۷۱- ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشتبه می کنید و حق را می پوشانید

در حالی که می دانید!؟

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلِيْسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ^۱ یعنی آنچه در تورات درباره صفات رسول خدا ﷺ آمده است را می دانستند ولی آن را کتمان می کردند.

و قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَخَرُّوا
السَّهَارَ وَانْكَبُوا آجِرَةً لَّعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

۷۲- و گروهی از اهل کتاب گفند به دین و کتابی که برای مومنان نازل شده
در اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنها (بدبوسیها)
از اسلام برگردند.

تغییر قبله

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که صبح گفتند به آنچه به محمد
نازل شده ایمان آوریم و شب به آن کافر شدیم.

در روایت ابوالجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا
ﷺ وارد مدینه شد، رو به بیت المقدس نماز می خواند، یهود خیلی خوشحال
شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله اش را از بیت المقدس به سوی کعبه - بیت
الحرام - برگردانید، یهود از این عمل سخت به خشم آمدند. این تغییر در وسط
نماز ظهر بود، گفتند: محمد نماز صبح را به سوی بیت المقدس قبله ما خواند و
همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان
بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید، و منظورشان از آنچه
در آخر روز نازل شده، همان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است
شاید که به سوی قبله ما برگردد.^۱

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

۷۵- بعضی از اهل کتاب افرادی هستند که اگر مال بسیاری را در برداشته به امانت بگذارند به تو برمی گردانند، و برخی دیگر میگویند که اگر یک دینار در برداشته به امانت بگذارند بر تو رد نمی کنند مگر آنکه بر مطالبه آن سخت گیری کنی، این به خاطر آن است که می گویند ما در مقابل غیر یهود مسئول نیستیم، و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ﴾ یهود گفتند که بر ما گرفتن مال کسانی که بر آنها کتاب نازل نشده حلال است، پس خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَآمَانَتِهِمْ نَسًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا نَكَلْنَهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْتَظَرُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكِبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

۷۷- کسانی که عهد خدا و سوگندهایشان را به نهی اندکی می فروشند، برای آنها در آخرت بهر پای نیست و خداوند با آنها سخت می گوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آنها نگاه نمی کند و آنها را از (گناه) پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ به نام مسلمانی به مردم نزدیک می‌شدند و از آنها چیزهایی می‌گرفتند و خیانت می‌کردند و در حقیقت مسلمان نبودند.

وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعُونُ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

۷۸- و همانا بعضی از اهل کتاب، هنگام خواندن کتاب آسمانی آن را تعبیر می‌دهند تا گمان کنند که آن از کتاب خداست، و در حالی که از کتاب (خدا) نیست، و گویند این از جانب خدا بارل شده، در صورتی که هرگز از جانب خدا نیست و با آنکه می‌دانند به خدا دروغ می‌پندند.

﴿وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعُونُ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یهود چیزی را نقل می‌کردند و آن را به تورات نسبت می‌دادند که در حقیقت در تورات نبود و به خداوند دروغ می‌گفتند.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ نَعْدًا إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

۷۹- برای هیچ نبی سر او را نیست که خداوند او را به رسالت برگزید و به

از کتاب و حکمت و نبوت بخشد سپس به مردم گوید: مرا نه حای حلا
 پرستید، بلکه (بر حسب وظیفه خود نه مردم بگویند) مردمی الهی باشید
 آن گوی که کتاب حلا را نه دیگران می آموزند و خود درس می خوانند
 ۸۰. و به شما امر می کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود اسباب

کند، آیا شما را به کفر دعوت می کند بعد از آنکه مسلمان شدید؟

﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ ﴾ یعنی عیسی
 علیه السلام به مردم نگفت که من شما را خلق کرده ام پس مرا عبادت کنید و لکن به
 آنها گفت: از علما ربانی باشید.

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ گروهی بودند که
 ملانکه را می پرستیدند. گروهی از مصاری گمان می کردند که عیسی
 پروردگار است. یهود گفتند عزیز فرزندان خداوند است و خداوند فرمود: ﴿ وَلَا
 يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ و به شما امر نمی کند که
 فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
 مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَقُومِينَ بِهِ وَاَلْتَّصُّوهُ قَالُوا أَتُزَكُّهُمْ وَأُحْدِثُكُمْ عَلَىٰ دِينِكُمْ
 إِجْرِي قَالُوا أَتُزَكُّنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)
 فَمَنْ تَوَلَّىٰ تَغَدَّىٰ ذَلِكْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

أَفَعَبَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ
 إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ

نُفُوتِ وَاللَّسْبَاطِ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

۸۱- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از پیامبران (و اتمهای آنها) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و در یاری کنید؛ خداوند فرمود آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن عهد می‌بندید؟ گفتند اقرار داریم. خدا فرمود پس گواه باشید، من هم با شما از گواهانم.

۸۲- پس کسانی که بعد از آن (پیمان) روی از حق بگرداند، از فاسقاند.
۸۳- آیا آنها غیر از دین خدا را می‌طلبند؟ و در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است از روی اختیار و سی‌اختیار مطیع امر خداوند هستند و همه به سوی او بازگرفته می‌شوند.

۸۴- بگو. ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان‌شان نازل گردیده ایمان آوردیم، و نه آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾

خداوند از انبیا برای پیامبرش محمد ﷺ عهد و پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند، یاریش بنمایند و مژده رسالتش را به امتهایشان بدهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه در آخرالزمان به دنیا رجعت می‌کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری

می کند؛ و آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ ایمان می آورند.

﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) رایاری می کنند^۱ و سپس در عالم ذر به پیامبران فرمود: ﴿أَقْرَزْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِكُمْ إِصْرِي﴾ که ﴿اصری﴾ یعنی عهد من.

و آنها گفتند: ﴿قَالُوا أَقْرَزْنَا قَالَ﴾ و خداوند به ملائکه فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ پس شاهد باشید که من نیز با شما از گواه دهندگان هستم.^۲

این آیه ۸۱ با آیه ۷ سوره احزاب ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که سه آیه می شود با هم بوده که در سه سوره نوشته شده است.^۳

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾ یعنی این که به شماها گفتم که به محمد و وصیش اقرار کنید آیا غیر آن را می خواهید؟
﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ یعنی به وسیله شمشیر به دو دست تقسیم می شوید.

سپس خداوند به پیامبرش امر می کند که به رسالت پیامبران و رسولان و به کتابهایشان اقرار کند و فرمود: بگوای محمد ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا

۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰، نورالتقلید، ج ۱، ص ۲۵۹، تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۱۵۹

۲ قصص الانبیاء جرائری، ص ۳

۳ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ الشَّيْطَانُ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۵﴾ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان ایشان نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

وَمَنْ يَشْتَعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

إِنَّ الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَلِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الصَّالُونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَتَابُوا وَهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يُقَلِّلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مَلَأُ الْأَرْضَ ذَهَابًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِنْهُ تَحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

۸۵- هر کس به غیر از اسلام دسی دیگر برای خود احباز کند هرگز ر و

پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از ریاکاران است

۸۶- چگونه حلواند گروهی را هدایت کند که بعد از ایمان آوردن به خدا و

گواهی دادن به حقاقت رسول و آمدن شاه‌های روش‌س برای آنها، بار کافر شدند؟ و خداوند هرگز گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۸۷- کثیر آنها (کافران) این است که لعنت خداوند و ملائکه و مردم همگی بر آنها باد.

۸۸- همواره در این لعنت جاویدانه می‌ماند (لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همیشه خواهد بود) و عذاب بر آنها تحمیف نمی‌یابد و سطر رحمت به آنها نمی‌شود.

۸۹- مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و (اعمال‌شان) را اصلاح نمایند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۰- همانا کسانی که بعد از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نمی‌شود، و آنها از گمراهان هستند.

۹۱- همانا کسانی که کافر شدند و در همان حال مُردند، هر کدام از آنها اگر زمین پر از طلا را برای رهایی خویش (از عذاب دردناک خداوند) به عنوان فدیة بپردازد هرگز از آنها قبول نمی‌شود، برای آنها عذاب دردناک است و هیچ یاورانی نخواهند داشت.

۹۲- هرگز به مقام بیکوکاران نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید، و آنچه که انفاق می‌کنید خداوند بر آن آگاه است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ این آیه از محکّمات است سپس خداوند آنها را که عهد الهی را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نقض

کرده و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شدند را نکر کرده و فرمود: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ

اللّٰهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا - تَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿ همة این آیات درباره
دشمنان آل محمد نازل شده است.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ یعنی هرگز به ثواب نمی‌رسد
مگر آنکه حق آل محمد را اعم از خمس و انفال و عقیقت جنگی را بپردازند.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَتْلِ أَنْ
تَنْزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإِنَّا نُنْكِرُهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳)

۹۳ - همه عدهای (پاکیزه) بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که
اسرائیل (یعقوب) قبل از بارش شدن تورات بر خود حرام کرده بود بگو اگر
راستگو هستید تورات را آورده و بجا بیاورید

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید یعقوب به عرق النساء (درد سیاتیک) مبتلا شد و
گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهود گفتند گوشت شتر در تورات حرام
شده است، پس خداوند عز و جل به آنها فرمود: ﴿فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإِنَّا نُنْكِرُهَا إِنَّ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بنی اسرائیل آن را بر خود حرام کردند در حالی که آن بر
مردم حرام نشده بود و این حکایت از حال یهود می‌کند.

إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ (۹۶)

۹۶ - اول خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد همان خانه (کعبه)

است که در سرزمین نکه است که برکت و هدایت برای عالمیان است

﴿بِكَه﴾ یعنی اینکه بعضی مردم از شدت ازدحام جمعیت گریه و ماله سر

می دهند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۷- در آن نشانه های روشن (از جمله آنها) مقام ابراهیم است، و هر کس
داخل آنجا شود در امان باشد و حق خدا بر مردم است که (اگر) استطاعت
مالی دارند به حج بروند، و هر کس کفر بورزد (و نه حج برود نه خود ریب
رساده) همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾

امام صادق علیه السلام درباره مردی که در بیرون از حرم مرتکب جنایتی
می شود و سپس به حرم پناه می آورد می فرماید: بر آن شخص در حرم حد
جاری نمی شود، با او سخن نگویند، او را سیرابش نکنند، به او غذا ندهند و
چیزی هم به او نفروشند تا اینکه به وسیله این سخت گیری از حرم بیرون
بیاید و حد بر او جاری شود. اما اگر کسی که در داخل حرم مرتکب جنایتی
شده است در همانجا حد بر او جاری می شود چرا که او حرمتی برای حرم
قائل نشده است.^۱

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾

یعنی کسی که مستطیع است اما حج را ترک کند و آن را بجا نیاورد کافر است

۱- من لا یحضره فقه، ج ۴، ص ۱۱۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۷۳

و استطاعت همان توانایی بر زاد و توشه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَهْجُرُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق است از خداوند ترسید و مسلمان از دنیا بروید.

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ﴾ این آیه به وسیله آیه ۱۶ سورة تعابین ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ منسوخ شده است.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا بَعْعَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳- و همگی به ريسمان الهی (توحید و ولایت) چنگ برید و متفرق نشوید، و بعیت بر برگ خدا بر شما را یاد بیاورید که چگونه با یکدیگر دشمن بودید پس خداوند میان دلهای شما الفت و مهرمانی قرار داد و به برکت این بعیت با هم برادر (دبی) شدید، و شماها در پرتگاه حفره آتش جهنم بودید پس خدا شما را از آن نجات داد. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند، شاید که هدایت یابید.

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً ﴾ یعنی به توحید و ولایت چنگ برزید در روایت ابوالجارود آمده است که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾ می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که آنها به رودی بعد از پیامبرشان متفرق می‌شوند و بینشان اختلاف می‌افتد و لذا آنها را از متفرق

شدن نهی فرموده همچنانکه امتهای قبل از آنها را نهی کرده بود و به آنها امر نمود که بر ولایت آل محمد علیهم السلام چنگ بزنند تا متفرق نگردند.^۱

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾

این آیه درباره اوس و خزرج نازل شده است که صد سال سلاح هایشان را شب و روز بر زمین نگذاشتند تا اینکه دارای بچه‌هایی شدند و آنها نیز به جنگ با هم پرداختند پس خداوند پیامبرش را مبعوث فرمود و بین آنها صلح برقرار نمود و آنها اسلام آوردند و به خاطر وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی از دل‌هایشان بیرون رفت و با همدیگر برادر شدند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- و باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند که آنها همان رستگاران هستند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ می‌فرماید: این آیه در حق آل محمد علیهم السلام و پیروان آنها که به سوی خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نازل شد.^۲

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ
إِيمَانِكُمْ فَبُذِقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۵ و ج ۶۵، ص ۲۲۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کمر الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ معبر برهان، ج ۲، ص ۸۸؛ کمر الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰

وَمَا الَّذِينَ آتَيْنَتْهُ وَجُوهُهُمُ فَضِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

۱۰۶- روزی که صورت‌های (گرومی) سفید و (گرومی) سیاه می‌شود، کسانی که روی‌هایشان سیاه باشد (آنها را نکویش کرده و می‌گویند) تا بعد از اتمام بار کافر شدند. اکنون بپشید عذاب را بدان چه که کفر ورزیدند.
 ۱۰۷- و اما کسانی که روی‌هایشان سفید باشد پس آنها در رحمت الهی (بهشت) هستند و در آن جاودانه خواهند بود

ورود پرچم‌ها در روز قیامت

ابودر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وَجُوهٌُ﴾ نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، در روز قیامت امت با پنج علم و پرچم بر من وارد می‌شوند؛ اولین پرچم به سرکردگی گوساله این امت (اولی) است، از او سؤال می‌کنم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟
 گویند: با ثقل اکبر که قرآن باشد آن را تحریف کرده و پشت سر انداختیم و به آن عمل نکردیم؛ و با ثقل اصغر که ولایت باشد دشمنی کردیم و در او ظلم نمودیم.

پس به آنها می‌گویم که با تشنگی و روسیاهی به سوی آتش جهنم بروید سپس پرچمی به سرکردگی فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟
 گویند: ثقل اکبر را تحریف کرده و با آن مخالفت نمودیم و با ثقل اصغر دشمنی ورزیده و به جنگ پرداختیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید سپس پرچمی به سرکردگی سامری این امت (سومی) بر من وارد می‌شود، به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل اکبر را عصیان کرده و آن را ترک نمودیم و ثقل اصغر را خوار و ذلیل نمودیم و با اعمالی زشت با آن برخورد کردیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی ذی‌النشیه با اولین و آخرین خوارچ بر من وارد می‌شود از آنها سؤال می‌کنم با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر براءت جستیم و با ثقل اصغر به جنگ و کشتار پرداختیم و آنها را کشتیم.

پس به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی با سرکردگی امام المتقین و سید الوصیین و وصی رسول رب‌العالمین، حضرت علی بن ابیطالب بر من وارد می‌شود. به آنها نیز می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی نمودیم و آن را اطاعت کردیم و ثقل اصغر را دوست داشته و آن را یاری نمودیم تا اینکه خون ما در یاری آن ریخته شد پس به آنها می‌گویم سیراب و رو سفید وارد بهشت شوید. سپس حضرت ﷺ آیه فوق را تلاوت نمودند.^۱

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّا الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

۱۱۰ - شما بهترین امتی بودید که برای مردم پیروز آمدید، امر به معروف و

۱ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۶، تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۵، کسر الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۶، تفسیر برهان، ج ۲، ۹۰، نور العقول، ج ۱، ص ۳۸۲، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۹

همی از مکر می‌کند، و اعمال به خدا ندارد. و اگر اهل کتاب ایمان نیاورند.

رای آنها بهتر است، عده کمی از آنها جزء مومنان و اکثرشان در قسامان

می‌باشند.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

این سنان گوید در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قرائت کردم، حضرت فرمودند: آیا ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را می‌کشند؟

عرض کردم: فدایت کردم پس این آیه چگونه نازل شده است؟

فرمود: «کنتم خیر أئمة أخرجت للناس؛ شما بهترین امامان هستید که برای مردم بیرون آورده شدید» نازل شده است. آیا نمی‌بینی که خداوند آنها را با آیه ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح و ستایش می‌کند.^۱

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَنْ مَا يُقْفُوا إِلَّا بِخَلٍّ مِنَ اللَّهِ وَ خَلٍّ مِنَ النَّاسِ وَ بَأَوْ
بِقَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَشْكَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ
اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ - (اهل کتاب) در هر کجا که باشد در دلت و حواری هستند، مگر

آنکه به ریسمانی از خداوند و مردم پیوندند و آنها به حشم و عصب الهی

گرفتار شده‌اند و بر آنها مهر بدبختی رده شده است چون آنها به آفت

خداوند کافر شدند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و این اعمال آنها به

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۴؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹۱.
تفسیر صفی، ج ۲، ص ۱۰۱

حاطر این بود که (خدا را) باهرمانی کردند و از تجاوزکاران بودند.

﴿ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ أَيْنَ مَا تَفْقُوا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبِلَ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ﴾ یعنی مگر اینکه به عهد و پیمان از جانب خداوند و رسول خدا پیوندند.

﴿ الْمَسْكَنَةُ ﴾ یعنی گرسنگی.

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَعَمِّينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمْتَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۵ - و هر آنچه کار بیک انجام دهد پس هرگز کفران نخواهند شد و

خداوند (به حال) پرهیزگاران آگاه است

۱۱۶ - همانا کسانی که کافر شدند هرگز اموال و فرزندان شان نمی تواند آنها

را از عذاب خداوند در امان نگاهدارد، و آنها اصحاب دوزخ بوده و در آن

جاویدان خواهند بود.

۱۱۷ - مثل آنچه که در این زندگی پست دنیوی اتفاق می کند مانند باد

سرد شدیدی است که به کشتزارهای ستمکاران می وزد و آن را نابود

می سازد و خداوند بر آنها ستمی نکرده است، ولیکن آنها به خودشان ستم

می کند.

﴿ وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ﴾ یعنی هرگز آن را انکار نمی کنند و

سپس برای کفار مثل زده مانند کسی که مالش را در غیر اطاعت الهی اسفاق

نماید و فرمود: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾
 ﴿مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می‌کند مانند باد سرد شدیدی است.

﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾ یعنی مانند بادی است که دارای سرمای سوزانی می‌باشد.

﴿أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ﴾ یعنی بر زراعت آنها که بر خود ستم کرده‌اند می‌وزد و آن را نابود می‌سازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْمُرُكُمْ خِلَافاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْيَاءُ مِنْ أَعْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْثَرَ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

هَآ أَنتُمْ أَوْلَاهُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذْ لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَهْدَكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْثِكُمْ إِنْ أَلَّاهُ عَيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اند، عبر از خودتان را محرم اسرار خود انتخاب نکنید، چونکه آنها از هرگونه شر و فساد در میان شما کون می‌نمی‌کند، آنها دوست دارند که شما همیشه در رنج و گرفتاری باشید، نه تحقیق دشمنی‌شان را است نه شما بر زبان هم اشکار می‌کنید و آنچه در دل پنهان می‌دارید برزگر (مبهر) از آن است ما به حویی آیات را برای شما آشکار کردیم اگر اهل تدبیر باشید.

۱۱۹- شما آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست نمی‌دارند، و در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید، و آنها هنگامی که شما

را ملاقات می‌کند می‌گوید ایمان آورده‌ایم، و چون تنها شوی از شدت
حشم و کینه بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گیرد و گو تا همین
حشم بمیرد، همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ ﴾ این آیه درباره

یهود نازل شده است.

﴿ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا ﴾ یعنی آنها از دشمنی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند.

﴿ عَصُوا عَنْكُمْ آلِ الْإِمْلِ مِنَ الْغَيْظِ ﴾ اطراف انگشتان.

وَإِذْ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

۱۲۱- (و به یاد بیاور) زمانی را که صحابه‌ای از حانه حرد بری
صف آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون رفتی، و همانا خداوند شنوا و
داناست

۱۲۲- (و نیز بیاد بیاور) هنگامی که دو طایفه از شما تصمیم بر مسئمی
گرفتند (تا از وسط جنگ فرار کنند) و خداوند یاور آنها بود، پس توکل
کنندگان باید بر خداوند توکل نمایند.

جنگ احد

﴿ وَإِذْ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سبب نزول آیه این است که قریش برای جنگ

با پیامبر ﷺ از مکه بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز از مدینه بیرون آمده و دنبال محلی مناسب از برای جنگ می گشت.^۱

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾

این آیه درباره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پیروانش که حضرت رسول ﷺ را یاری نکردند نازل شده است. می فرماید: علت جنگ احد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر با آن خفت و خواری که هفتاد کشته و هفتاد اسیر دادند و به مکه برگشتند ابوسفیان گفت: ای قریش نگذارید که زنانتان بر کشته های بدر گریه کنند زیرا اگر اشک از چشم آنها جاری شود غم و اندوه از دست دادن عزیزان و نیز دشمنی با محمد از دل آنها بیرون می رود؛ در این صورت محمد و پیروانش ما را به خاطر بی غیرتی شماست می کنند. آنها نیز چنین کردند و بعد از جنگ احد زنان قریش بر کشتگان خود گریه و زاری نمودند.

چون خواستند به جنگ احد بروند هم سوگندان خود از قبیله کنانه و غیر آن را جمع کردند و سلاح زیادی را تهیه نموده با سه هزار سواره و دو هزار پیاده از مکه بیرون آمدند. زنان خود را نیز با خود آوردند تا جنگ و مصیبت بدر را به آنها یادآوری نموده و آنها را بر جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمایند. ابوسفیان زن خود هند دختر عتبه را با خود آورد و عمره دختر علقمه حارثیه را نیز با خود آوردند.

چون لشکرکشی قریش به رسول خدا ﷺ رسید اصحابش را جمع نموده و به آنها فرمود: خداوند به او اطلاع داده که قریش گرد هم آمده و قصد مدینه را کرده اند و اصحابش را به جنگ و خروج از مدینه فرا خواند.

عبدالله بن ابی و پیروانش گفتند: ای رسول خدا ﷺ از مدینه خارج مشو و در کوچه و خیابان شهر با آنها جنگ کنیم، مردان ضعیف، زنان و غلامان و کنیزان نیز همگی سر کوچه‌ها بایستند و از پشت بام‌ها بر سر آنها سنگ بریزند. ما تا زمانی که در داخل شهر و در قلعه‌های خود بوده‌ایم هیچ دشمنی نتوانسته بر ما پیروز شود اما هنگامی که از شهر برای جنگ با دشمنان بیرون رفته‌ایم آنها بر ما پیروز شده‌اند.

سعد بن معاذ رضی الله عنه و افرادی دیگر از قبیله اوس به پا خواسته و گفتند: ای رسول خدا رمانی که ما مشرک بودیم و بت می‌پرستیدیم هیچ عربی بر ما طمع نمود و جرئت حمله بر ما نکرد پس چگونه بر ما طمع می‌کنند در حالی که ما مسلمان و خداپرست بوده و شما در بین ما هستید، از شهر بیرون می‌رویم و با آنها به جنگ می‌پردازیم که اگر کسی از ما کشته شود شهید است و هر کسی هم از ما نجات یافت او مجاهد در راه خدا است.

رسول خدا سخن سعد را پذیرفته و با گروهی از اصحاب از مدینه بیرون آمده تا جایی را برای جنگ معین نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا ۖ﴾ یعنی عبدالله بن ابی و یارانش.

رسول خدا ﷺ محل لشکر را در مسیر عراق مشخص کردند. عبدالله بن ابی و قومش از خزرج نظر پیامبر را پسندیدند. پیامبر اصحابش را شمرده که هفتصد مرد بودند. عبدالله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز بر گردنه کوه گذاشت چون می‌ترسید که کمین قریش از همین گردنه وارد شده و بر آنها حمله کنند پیامبر به عبدالله بن جبیر و افراد زیر دستش فرمود: اگر دیدید که ما قریش را شکست داده و آنها را دنبال نموده و آنها را داخل مکه نموده‌ایم شماها از

حایتان تکان بخورده و بیرون نیابید و اگر هم دیدید که قریش ما را شکست داده و ما را دنبال نموده و داخل مدینه کرده اند هم از جای خود حرکت نکنید و از این گلوگاه خوب محافظت نمایید.

ابوسفیان، خالد بن ولید را با دویست سواره در کمین گذاشت و به آنها گفت اگر دیدید که ما با مسلمانان در هم آمیختیم از همین دره وارد شوید و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کنید

چون دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند و پیامبر لشکر خود را منظم نمود و پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد و انصار همگی با هم بر مشرکان قریش حمله کرده و آنها را با خفت و خواری فراری دادند، اصحاب رسول خدا متوجه اموال به جا مانده از آنها شدند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند، خالد بن ولید با دویست سواره آمد که از دره وارد شود. عبدالله بن جبیر و اصحابش آنها را تیرباران کردند و آنها برگشتند. افراد تحت نظر عبدالله چون دیدند که یاران پیامبر به جمع آوری غنائم مشغول هستند به عبدالله بن جبیر گفتند: ما چرا اینجا ایستاده ایم؟ که آنها غنیمت ها را ببرند و ما بدون غنیمت بمانیم.

عبدالله به آنها گفت: از خداوند بترسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در اینجا گذاشته و به ما فرمود که در هر صورتی از جای خود تکان نخوریم. عبدالله هر چقدر آنها را نصیحت کرد سودی نبخشید تا اینکه یکی یکی عبدالله را ترک کردند و آخر الامر عبدالله بن جبیر با دوازده نفر در آن دره باقی ماندند. پرچم قریش در دست طلحة بن ابی طلحة که از بنی عبدالدار بود قرار داشت طلحة فریاد کشید: ای محمد گمان می کنی که ما را با شمشیرهای خود به سوی جهنم می فرستید و ما با شمشیرهای خود شماها را به بهشت می فرستیم پس

هر کس از شماها می‌خواهد به بهشت برود بیاید تا او را به بهشت بفرستم
 کسی جرأت مبارزه با او را پیدا نکرد. حضرت علی علیه السلام آهنگ او را کرده و
 شروع به خواندن رجز نمود که مضمونش این است: «ای طلحه اگر تو همان
 باشی که می‌گویی، برای ما اسبها برای شما شمشیرهاست، پس در
 جایگاهت بایست و ببین که کدام یک از ما کشته می‌شود، و کدام یک از ما اولی
 به آنچه که گفتی است، به تحقیق که بسویت شیری حمله کننده با شمشیری
 تیز و برنده که تیغش گد می‌شود آمده است و خدا و رسولش یار و یاور او
 هستند».

طلحه با شنیدن رجز حضرت علی علیه السلام گفت: ای پسر تو کیستی؟
 حضرت فرمود: من علی ابن ابیطالب هستم.

طلحه گفت: ای دفاع کننده با بن و دندان، دانستم که به غیر از تو کسی
 جرأت مبارزه با من را ندارد؛ پس طلحه حمله بر آن حضرت کرده و
 شمشیرش را حواله آن حضرت نمود و علی علیه السلام نیز آن را با سپرش دفع نمود
 و سپس ضربتی بر او زد و دو پایش را قطع نمود و او بر پشت افتاد و پرچم از
 دستش بر زمین افتاد. علی علیه السلام بر بالا سرش رفت تا سرش را از بدن جدا کند،
 طلحه آن حضرت را سوگند داد تا بر او رحم کند که علی علیه السلام برگشت.

مسلمانان به آن حضرت گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟
 فرمود: ضربه‌ای که من بر او زدم دیگر هرگز بعد از آن نمی‌تواند زنده
 بماند.

پرچم کفر را ابو سعید بن ابوطلحه به دست گرفت و علی علیه السلام او را نیز
 کشته و پرچم از دستش بر زمین افتاد. آن را شافع [مسافع] بن ابوطلحه
 برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دستش بر روی زمین افتاد و

عثمان بن ابوطلحه آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و حارث بن ابی طلحه آن را برداشت و باز علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و آن را ابو عذیر بن عثمان برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و عبدالله بن ابوجمیله بن رهیر آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد. نهمین نفر از بنی عبدالدار را که ارطاة بن شرحبیل بود پرچم را برداشت و حضرت علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دست او بر زمین افتاد و علامش آن را برداشت و حضرت شمشیری بر دست راست او زد و پرچم بر زمین افتاد و او با دست چپ آن را بلند کرد و حضرت ضربه‌ای بر دست چپ او زد و آن را قطع نمود و پرچم بر زمین افتاد و او با دو دست قطع شده آن را بلند کرد و گفت ای بنی عبدالدار آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ علی علیه السلام ضربه‌ای بر سرش زد و او را به جهنم واصل کرد و پرچم بر روی زمین افتاد آن را عمره دختر علقمه حارثیه بلند کرد

خالد بن ولید متوجه عبدالله بن جبیر شد که در گردنه با عده کمی مانده بودند و همه آنها را در دهانه دره به شهادت رساند و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کرد و شمشیر کشید قریش در هنگام فرار وقتی دیدند که پرچمشان برافراشته است به زیر آن جمع شدند و از پشت و رو مسلمانان را در بر گرفتند. مسلمانان رو به فرار گذاشته و از هر سو گریخته و از کوه‌ها بالا رفتند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار مسلمانان را دید کلاخودش را از سر برداشت و فرمود: «منم رسول خدا، از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید»^۱ هشام گوید از امام صادق علیه السلام از معنی قول طلحه بن ابوطلحه که هنگام مبارز طلبیدن به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا قضیم» یعنی ای دفاع کننده یا من

و دندان، سؤال شده^۱

فرمود. چون رسول خدا در مکه بود از ترس ابوطالب کسی جرأت اذیت و آزار رساندن بر آن حضرت را نداشت و لذا کودکانشان را تحریک می کردند تا هنگامی که آن حضرت از منزل بیرون می آید در کوچه و خیابان سنگ به سوی او انداخته و خاک و خاشاک بر سر مبارکش پریزند. علی علیه السلام چون آن حالات رقت بار را دید، گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد هر وقت خواستی از منزل بیرون بروی مرا نیز با خود ببر تا شر آنها را از تو دور گردانم. پیامبر هنگام بیرون رفتن حضرت علی علیه السلام را نیز با خود بیرون برد، کودکان چون رسول خدا را دیدند باز بر آن حضرت متعرض شدند حضرت علی علیه السلام بر آنها حمله کرده و بر سر و صورتشان زد و آنها گریان و نالان به سوی پدرانشان رفتند در حالی که می گفتند: علی ما را گاز گرفت، علی ما را گاز گرفت و علی علیه السلام به «القضیم» نامیده شد^۱

از ابو واثله شقیق بن سلمه روایت شده که گفت: با فلانی (عمر بن خطاب) می رفتیم صدای ناهنجاری را از او شنیدم، گفتم ای فلانی چه شده؟

گفت: وای بر تو آیا شیر بیشه شجاعت، معدن کرم و جوانمردی، کشنده ظالمان و یاغیان، زننده با دو شمشیر و پرچمداری با تدبیر را نمی بینی؟

در این هنگام علی بن ابیطالب را دیدم، به او گفتم. او علی بن ابیطالب است گفت: نزدیک من بیا تا از شجاعت و دلیری اش برایت بگویم. در روز احد رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت گرفت که کسی فرار نکند و هر کس فرار کرد او گمراه است و هر کس از ما کشته شود او شهید است و پیامبر ضامن هشت اوست. چون به صف ایستادیم دیدم که صد نفر از پهلوانان قریش که هر کدام

صد نفر و یا بیشتر جنگجو تحت نظر خود داشتند بر ما حمله کردند، ما از مقابله با آنها عاجز شده و رو به فرار گذاشتیم در این هنگام علی را دیدیم که مانند شیر دهنده بر صف مشرکان حمله می‌کند و هیچ واهمه‌ای از آنها به دل راه نمی‌دهد، چون دید که ما فرار می‌کنیم گفت: روهایتان پاره پاره، مریده و خاک آلود باد به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی آتش جهنم فرار می‌کنید؟ چون دید که ما بر نمی‌گردیم بر ما حمله کرد و در دستش شمشیر پهنی بود که از آن مرگ می‌چکید، می‌گفت بیعت کردید و آن را شکستید، به خدا سوگند شماها اولی به کشتن هستید قبل از اینکه من شماها را بکشم، به چشمانش نگاه کردم که آتش از آنها می‌بارید و یا مانند دو کاسه پر خون شده بودند از بین بقیه من جرأت پیدا کرده جلو رفته و گفتم: ای ابوالحسن به خدا سوگند، کار عرب این است که گاهی حمله می‌کند و گاهی فرار، و چون حمله کند ننگ فرار را بر طرف می‌کند، گویا از روی من شرم کرد، دست از ما برداشت و قلب ما آرام گرفت به خدا سوگند رعب و وحشت آن هنوز هم از قلب من بیرون نرفته است.

شجاعت زنی در جنگ احد

با رسول خدا ﷺ جز ابو دجانة انصاری، سماک بن خرشه و امیر المؤمنین علی و افرادی دیگر باقی نماند. هر وقت مشرکان بر رسول خدا ﷺ حمله می‌کردند امیر المؤمنین علی خود را سپر آن حضرت می‌نمود و شر کفار را از پیامبر دور می‌کرد و آنها را به هلاکت می‌رساند تا اینکه شمشیرش شکست.

نسبیه دختر کعب مازنیة نیز با رسول خدا ﷺ بود، او در همه جنگها با

رسول خدا ﷺ شرکت می‌کرد و زخمی‌ها را مداوا می‌نمود، پسرش هم با او بود و وقتی خواست مانند سایرین فرار کند، مادرش بر او حمله کرد و گفت: پسر من به کجا فرار می‌کنی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنی؟ و او را به جبهه برگرداند. مردی از دشمنان بر او حمله کرد و به شهادتش رساند، نسیمه شمشیر پسرش را برداشت و به قاتل او حمله برد و ضربتی بر ران او زد و او را به درک فرستاد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای نسیمه خدا بر تو برکت دهد. این زن سینه و پستان خود را سپر رسول خدا ﷺ کرده بود و خطر را از آن حضرت بر می‌گردانید، به طوری که جراحات بسیاری برداشت.

ابن قتیبه [قمیة] بر رسول خدا ﷺ حمله کرد و می‌گفت: محمد را به من نشان دهید، نجات نیابم اگر محمد از دست من نجات یابد، ضربه‌ای بر شانه حضرت زد و فریاد کشید: به لات و عری سوگند محمد را کشتم. در آن حال رسول خدا ﷺ مردی از مهاجران را دید که سپرش را بر پشت سر خود آویخته و در حال فرار بود؛ حضرت او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای صاحب سپر، سپرت را بینداز و به سوی آتش جهنم فرار کن. او سپرش را انداخت رسول خدا ﷺ به نسیمه فرمود: سپر را بردار. نسیمه سپر را برداشت و با مشرکین به جنگ پرداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: مقام نسیمه بهتر از مقام فلان و فلان^۱ است.

چون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکست به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرد با سلاح خود می‌جنگد؛ شمشیرم شکسته است. پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به آن حضرت داد و فرمود: با این شمشیر

۱ - علامه محسنی بحای فلان و فلان از ابوبکر و عمر و عثمان نام برده است حیوة القلوب.

بجنگ.

هر کس قصد پیامبر را می‌کرد امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شمشیر شر او را از آن حضرت دور می‌کرد، و به درک می‌فرستاد. مشرکان با دیدن حیدر کرار از حمله کردن به پیامبر ناامید می‌شدند تا اینکه پیامبر به جانب کوه احد رفت و در آنجا پشت به کوه ایستاد تا جنگ از یک طرف بوده و حضرت مسلط بر آن باشد؛ چون اصحاب آن حضرت همگی فرار کرده بودند و علی علیه السلام از آن حضرت دفاع می‌کرد و با مشرکان به جنگ می‌پرداخت تا اینکه در صورت، سر، سینه، شکم، دستها و پاها نود زخم برداشت. شنیده شد که نداکننده‌ای از آسمان ندا سرداد «لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست». جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت، ای محمد به خدا سوگند این عمل علی برادری و برابری است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من از او هستم و او از من.

جبرئیل گفت: و من با هر دوتای شما.

نقش هند در معرکه احد

هند دختر عتبه در میان لشکر مشرکان بود و هرگاه مردی از آنها از میدان جنگ فرار می‌کرد میلی و سرمه‌دانی به او می‌داد و می‌گفت: تو مرد بیستی بلکه زن هستی این میل و سرمه‌دان را بگیر و دیگر ادعای مردی مکن حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت‌های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می‌کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در برابر او نداشتند؛ هند به وحشی که غلام حبشی جبیر بن مطعم بود، گفت اگر تو محمد یا علی و یا حمزه را بکشی آنقدر به تو می‌بخشم تا راضی شوی.

وحشی گفت: قادر به کشتن محمد نیستم؛ و اما علی مردی را باهوش تر و تیزبین تر از او در میدان جنگ ندیده‌ام و هیچگاه طمع در کشتن او نمی‌کنم. پس در کمین حمزه نشست دید که حمزه مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه‌ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از مثانه‌اش بیرون آمد وحشی بالا سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه است هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد خداوند آن را در دهان آن ملعونه مانند استخوانی سفت کرد تا جگر پاک حمزه جزء بدن کثیف او نگردد، چون نتوانست بخورد آن را بر زمین انداخت. خداوند ملکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود.

هند به بالا سر جنازه حمزه آمد، بدن آن حضرت را منگنه کرده و با اعضای بدن آن جناب گردنبنند درست کرده و به گردن خود آویخت.

مشرکان به جنگ برگشتند و قریش از کوه بالا رفتند. ابوسفیان از بالای کوه فریاد برداشت و گفت: بلند جایگاه باش ای هبل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به او بگو: خداوند بلند مرتبه تر و جلیل تر است.

ابوسفیان گفت: ای علی همانا هبل بر ما عنایت کرد.

علی علیه السلام فرمود: بلکه خداوند بر ما عنایت نمود.

ابوسفیان گفت ای علی به لات و عزی سوگند از تو سوآلی دارم آیا محمد کشته شده است؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام به او فرمود، خداوند بر تو و بر لات و عزی به همراه تو لعنت کند، به خدا سوگند محمد کشته نشده بلکه صدای تو را سیز می‌شنود.

ابوسفیان گفت: تو راست می‌گویی خداوند ابن قمیته را لعنت کند که گمان کرد محمد کشته شده است.

عمرو بن قیس هنوز اسلام نیاورده بود چون شنید که پیامبر به جنگ رفته است، شمشیر و سهر خود را گرفت و مانند شیر گرسنه راهی میدان احد شد و می‌گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله» شهادتین را گفته و مسلمان شد و با کفار جنگ نمود و به شهادت رسید.

مردی از انصار از میان کشته‌ها عبور می‌کرد که او را دید در آن میان افتاده است به او گفت: ای عمرو آیا تو در همان دین اول خود هستی؟

گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند من شهادت داده‌ام که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خداست و سپس به شهادت رسید.

مردی از اصحاب رسول خدا گفت: ای رسول خدا عمرو بن قیس اسلام آورد آیا او شهید است؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند او شهید است. او مردی است که یک رکعت نماز نخوانده داخل بهشت شد.

شهادت حنظله

حنظله بن ابوعامر مردی از خزرج بود، او با دختر عبدالله بن ابوسلول

از دواج کرده و در شب جنگ احد با او عروسی کرد و از رسول خدا اجازه خواست که همان شب را در نزد عروس بماند. در باره اجازه او خداوند این آیه را فرستاد. ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ۖ ۱ - این آیه در سوره نور و داستان جنگ احد در سوره آل عمران آمده است این دلالت می‌کند که کتابت قرآن بر خلاف نازل شدن آن است - و رسول خدا ﷺ نیز به او اجازه داد.

حنظله در همان شب با عیالش نزدیکی کرد چون صبح شد با همان حالت جنب به سوی میدان جنگ حرکت کرد، هنگامی که خواست از خانه بیرون برود زنش چهار نفر از اصبار را خواست و در نزد آنها از حنظله اقرار گرفت که دیشب حنظله با او نزدیکی کرده است. به او گفته شد چرا این کار را کردی؟ زن گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله داخل آن شده بعد آسمان به حالت اول خود برگشت، دانستم که او به شهادت می‌رسد و کراهت داشتم که من از او حامله باشم و کسی بر عمل او شاهد نباشد.

حنظله در میدان جنگ آماده شد. ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده و در میان دو لشکر جولان می‌دهد شمشیرش را کشیده و بر او حمله کرد و اسبش را پی نمود و ابوسفیان از اسب بر زمین افتاد و فریاد کشید ای قریش

۱ سوره نور، آیه ۶۲ مؤمنان حقیقی اینها هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در کاری جماعتشان به حضور رسول ﷺ لازم باشد حاضر آیند و نا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی‌روند و (ای رسول ما) آنان که از تو اجازه می‌خواهند اینها جمعاً به خدا و رسولش ایمان دارند، پس چون از تو اجازه می‌خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهد به هر کدام از آنها که بخواهی اجازه بده و برای آنها از خداوند طلب معرفت و امرش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

من ابوسفیانم و این مرد حنظله است که قصد کشتن مرا نموده است
 ابوسفیان دوید و حنظله نیز دنبالش کرد مردی از مشرکان نیزه‌ای بر او رد
 حنظله با همان نیزه به آن مرد حمله کرد و او را به درک فرستاد، و حنظله در
 میان حمزه و عمرو بن الجموح و عبدالله بن حزام و گروهی از انصار بر زمین
 افتاد و شهید شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: حنظله را دیدم که ملائکه او را ما بین آسمان و
 زمین با آب باران با کاسه‌های طلا غسل می‌دهند. پس او را «غسل الملائکه»
 نامیدند.

روایت شده که مغیره بن العاص مردی چپ دست بود چون می‌خواست
 که به احد برود سه تا سنگ برداشت و گفت: با اینها محمد را می‌کشم. هنگامی
 که در احد حاضر شد رسول خدا را دید که شمشیر در دست ایستاده است
 پس سنگی را به سوی آن حضرت پرتاب کرده و به حضرت خورد و شمشیر
 از دستش افتاد، فریاد بر کشید به لات و عزی سوگند محمد را کشتم.
 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا او را لعنت کند دروغ می‌گوید.

سنگ دیگری را انداخت و آن نیز بر پیشانی حضرت اصابت کرد حضرت
 فرمود: خداوند او را حیران کند. چون مشرکان از احد رفتند او به خاطر نفرین
 پیامبر در همانجا در حیران و سرگردانی بود تا اینکه عمار بن یاسر به او
 رسید و او را به درک فرستاد.

خداوند بر ابن قمیته درخت را مسلط کرد، چهارپایش او را در میان
 درختان می‌برد و گوشت‌های بدنش بر درختان اویزان می‌شد تا اینکه همه
 گوشت‌های بدنش ریخت و مُرد که لعنت خدا بر او باد.

چون فراریان اصحاب رسول خدا برگشتند خداوند این آیه را فرستاد ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ؟ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید پیش از آنکه خداوند شما را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی از شماها جهاد می‌کند و چه کسی صبر می‌کند و از جنگ فرار نمی‌کند. یعنی خداوند قبل از جنگ می‌دانست که چه کسی جنگ می‌کند و چه کسی فرار می‌کند و لکن خداوند بنابر اعمال مردم آنها را عقاب می‌کند نه به علم خود.^۱

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِتَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳ - و به تحقیق خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد پس از خداوند بترسید شاید که شکر نعمتش را بجا آورده باشید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود آنها ناتوان نبودند. همانا خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِتَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمُوتُونَ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَلْقَاهُ فَنَقْدَ زَأْنُومُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

۱۴۳ - و به تحقیق شما مرگ را قبل از اینکه با آن روبرو شوید آرور می‌کردید پس آن را با چشم خویش دیدید در صورتی که به آن نگاه می‌کردید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: چون پیامبر به مؤمنین خبر داد که

خداوند به شهدای بدر چه ثواب‌هایی عطا کرده، درجه و منزل آنها را در بهشت بیان کرد، صحابه نیز آرزوی شهادت کرده و گفتند پروردگارا جنگی را برای ما پیش بیاور تا در آن شهید شویم. پس خداوند جنگ احد را برای آنها پیش آورد ولی آنها نتوانستند ثابت قدم بمانند و از جنگ فرار کردند مگر عده کمی از آنها به گفته خود ثابت قدم ماندند.^۱

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَبْصُرَ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۴ - محمد فقط فرستاده خداوند است که قبل از او نیز پیامبری بودند.

اگر او بمیرد و یا شهید شود آیا شما به عقب برمی‌گردید؟ و هرکس به عقب برگردد پس هرگز به خداوند صبری نمی‌رساند، و خداوند بروی پادشاهان را خواهد داد.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ احد بیرون رفت در روز جنگ مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کرده و در راه خود به هر کسی که می‌رسید می‌گفت محمد کشته شده است. بعد از جنگ چون اصحاب رسول خدا به مدینه برگشتند خداوند آیه فوق را فرستاد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَبْلَ مَعَاذٍ لَكُمُ اللَّهُ وَرَبُّكُمْ لَا تُحْسِبُوا أَنَّ اللَّهَ هَارٍ بِكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِهِ وَلَمْ يَأْمُرُوا بِالْفَحْشَىٰ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

ضَعُّوْا وَمَا اسْتَكْبَرُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ (۱۴۶)

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَثَبَّتْ
اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ (۱۴۷)

۱۴۶- چه بسا پیامبرانی که مردان الهی زیادی در کنار آنها جنگ کردند و
آنها هیچگاه در برابر آنچه که در راه خداوند بر آنها می‌رسید ترسو و ناتوان
نشدند و خداوند صبرکنندگان را دوست می‌دارد.

۱۴۷- و سخنان آنها فقط این بود که می‌گفتند پروردگارا، گناهان ما را
بیخش و در کارهایی که تدریج کردیم در گذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و
ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَّبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْثُونٌ كَثِيرٌ﴾

چه بسا پیامبری که قبل از محمد بوده و جنگ کرده و با او سپاه بسیاری
بودند.

﴿الرَّيْثُونُ﴾ جمع‌های زیاد.

﴿الرَّبْوَةُ﴾ یکی از ده هزار نفر.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پیامبران قبل از آنها.

﴿وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكْبَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا
اَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا﴾ یعنی خطاهای آنها ﴿و
ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ﴾ قدم‌های ما ثابت بدار و ما را
بر گروه کافران یاری فرما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَسُوا

خَاصِرِيْنَ (۱۴۹)

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)

سَلِّمِي فِي قُلُوبِ الدِّينِ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُرَلِّ بِهِ سُلْطَانٌ وَ

مَأْوَاهُمْ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوًى لِلظَّالِمِينَ (۱۵۱)

۱۴۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند پیروزی

کبید شما را به عقب برمی‌گردانند، پس از ریانکاران می‌شوید

۱۵۰ - (کافران مورد اعتماد شما نیستند) بلکه خداوند ولی و سرپرست

شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

۱۵۱ - به زودی در دل کافران به خاطر اینکه برای خداوند شریک قائل

شدید رعب و هراس ایجاد می‌کنیم، و جایگاه آنها در آتش جهنم است و

چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ مقصود از کافر در این آیه عبد الله بن ابی است که با

رسول خدا برای جنگ بیرون رفت و از نصف راه برگشته و طرفدارانش را

از جنگ و کشته شدن ترسانند و به مؤمنین گفت: روز احد روز فرار است از

دست علی به دیتان مرگشت کنید.

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَلِّمِي فِي قُلُوبِ الدِّينِ كَفَرُوا

الرُّعْبَ﴾ یعنی قریش که به جنگ پیامبر آمده بودند ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ﴾

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي

الْأَمْرِ وَغَضِبْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُجِبُونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدِ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ

يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاجِكُمْ فَأَتَانَكُمْ
عَمَّا بَيْنَكُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ نَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَعَسًا يُغَشِي طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ
أُفِيتَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ
مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُتَدُونُ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ
كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَتَرَزَّ الَّذِينَ كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي
قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۲- و به تحقیق وعده خداوند برای شما به حقیقت پیوست، در آن
هنگامی که به اذن خداوند کافران را به هلاکت می‌رساندید تا اینکه (در
جنگ احد) سست شدید و در امور آنان به نزاع پرداختید بعد از آنکه آنچه
دوست می‌داشتید (از پیروزی بر دشمن) به شما نشان داد، مفرمانی کردید
بعضی از شماها دنیا می‌خواهد و بعضی هایتان آخرت، سپس خداوند شما
را از آن منحرف نمود تا شما را امتحان نماید و از (گناهان) شما در گذشت
که خداوند نسبت به مومنان رحمت و بخشش دارد.

۱۵۳- (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه نالا می‌رفتید و به احدی (عقب
ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب جدا می‌رد، پس خداوند
عمی بر عم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای ربح و
المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کند آگاه
است

۱۵۴- سپس بعد از این غم، ایمنی بر شما نازل کرد که آن به صورت جواب

مسکی بود، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی بر هور در فکر خان
 خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت
 نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند آیا ممکن است به پیروزی دست
 یابیم؟ بگو همه امور در دست خداست. آنها در دل خود چیزی و پنهان
 می‌کنند و برای تو بیان نمی‌کنند می‌گویند اگر قرار بود که پیروز شویم در
 اینجا کشته نمی‌شدیم، بگو، اگر در خانه‌های خود هم بودید باز افرادی که
 کشته شدن برای آنها مقرر شده بود حتماً با پای خود به قتلگاه بیرون
 می‌آمدند، و اینها برای آن است که خداوند می‌خواهد آنچه را که در سینه‌ها
 پنهان دارید را بیازماید و آنچه را در دل دارید حاکم گرداند، و خداوند از
 آنچه در سینه‌هاست آگاه است؛

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ یعنی خداوند شما را در برابر کفار یاری

فرمود،

﴿إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنِهِ﴾ به اذن خداوند آنها را بکشید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِنْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا
 تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾ یعنی افراد تحت نظر عبد الله بن جبیر که
 محل قرارگاه خود را که همان گردنه بود را ترک کرده و به دنبال غیبت رفتند
 و باعث شکست مسلمین شدند.

﴿وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ یعنی عبد الله بن جبیر و عده کمی از
 یارانش که جایگاه خودشان را ترک نکرده و در همانجا باقی ماندند تا به
 شهادت رسیدند.

﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان کرد. ﴿وَلَقَدْ عَفَا
 عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

سپس از فراریان اصحاب رسول خدا یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلَوْنَهَا عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ تَأْخِيْرًا خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿غم﴾ اول در آیه فرار کردن و کشته شدن است و منظور از ﴿غم﴾ دوم اشراف پیدا کردن خالد بن ولید بر آنهاست.

﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ آنچه که از آنها فوت شد که همان غنیمت بود اندوهگین نشوند.

﴿وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ یعنی کشته شدن برادرانشان بود.
﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ می‌فرماید یعنی فرار کردن.^۱

«برگشت به اصل داستان» اصحاب رسول خدا بعد از مجروح شدن و فرار کردن به سوی آن حضرت برگشته و زبان به معذرت خواهی گشودند. خداوند خواست که اصحاب راستگو و دروغگو را به آنها بشناساند پس در آن حال خوابی را بر آنها مستولی کرد که کم مانده بود بر زمین بیفتند؛ منافقین که آن حضرت را تکذیب می‌کردند نمی‌توانستند بر روی زمین بمانند و عقلاهایشان پریده بود و سخنان واهی می‌گفتند و حقایق را بر زبان جاری می‌کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿تُغَاسِقُ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ﴾ یعنی

مؤمنین «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ» و گروهی میرهنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست یابیم؟ خداوند به محمد ﷺ فرمود: «قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ، يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا» می‌گویند اگر ما در خانه‌هایمان می‌بودیم کشته نمی‌شدیم.

خداوند فرمود: «لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» پس خداوند آنچه در قلوب اصحاب بود که بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها منافق دروغگو بودند را به وسیله خواب به رسول خود خبر داد و بر او این آیه را نازل کرد «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱ یعنی به وسیله خواب منافق دروغگو از مؤمن راستگو مشخص شد.

إِنَّ الدِّينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ النِّعَى الْجَنَّةِ إِنَّمَا أَسْرَأْتُمْ الشُّبَّانُ سَخِصَ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ خَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا نَعْمَلُونَ نَصِيرٌ (۱۵۶)

۱. سوره بقره آیه ۱۷۹: معنی خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کمونی که بران هستند و نگذارد تا آنکه (با آزمایش خود) بدسترس را از پاک گوهر جدا کند

وَلَيْنِ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

وَلَيْنِ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِلَّهِ تُحْسِنُونَ (۱۵۸)

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَا تَقْصُوا مِنْ حَزَاكَ مَا عَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ تَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ عَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۵ - کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را به سبب بعضی از گناهانشان به لعزش انداخت، و به تحقیق خداوند آنها را بخشید، بدرستی که خداوند آمرزنده و بردبار است
۱۵۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کفر ورزیدند ناشاید هنگامی که برادرانشان به مسافرت می‌روند یا در جنگ حاضر می‌شوند (و مردند یا به شهادت رسیدند) می‌گویید اگر در پیش ما می‌ماندند سمی‌مردند و کشته می‌شدند که خداوند آن حسرت را بر دل آنها می‌گذارد، خداوند می‌میراند و رنده می‌کند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست

۱۵۷ - و اگر در راه خدا کشته شده یا سمیرید (در احزاب به امرش و رحمت الهی دست می‌یابید، که) آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (از دنیا) جمع‌آوری می‌کنند.

۱۵۸ - و اگر سمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محصور می‌شوید.

۱۵۹ - به خاطر رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر تندخو و

سحب‌دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را سحش و برای آنها (از خداوند) طلب معصرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم‌گیری بر خداوند توکل نما، بدرستی که حدود توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

۱۶۰ - اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را حواری و دلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یارینتان نماید و مومنان باید بر خدا توکل نمایند

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجُفُفَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾
یعنی شیطان آنها را فریفت تا به دنبال غنیمت رفتند.
﴿يَبْغِضُ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی با گناهانشان کسب نمودند ﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ سپس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾
یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند عبد الله بن ابی و یارانش که برای جنگ با مشرکان نرفتند نباشید.

﴿وَقَالُوا يَا خَوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ سپس به پیامبرش فرمود: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
یعنی اگر اخلاقی خشن داشتی از اطراف تو پراکنده می‌شدند و با تو همراهی نمی‌کردند. سپس برای تادیب رسولش می‌فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها را ببخش و

برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدوستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را حوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنون باید بر خدا توکل نمایند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱)

۱۶۱- و هیچ پیامبری حیاث نمی‌کند، و هر کس حیاث کند، روز قیامت

آنچه را که در آن حیاث کرده ما خود می‌آورد، سپس هر کس (جزای) هر

عملی که انجام داده است را می‌بندد و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد

امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» می‌فرماید: خداوند راست گفته است چرا که او هیچ پیامبری را خیانت‌کار قرار نداده است.

«وَمَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و اگر کسی چیزی را بدزدد در روز قیامت آن را در آتش جهنم می‌بیند سپس خداوند او را مجبور می‌کند که داخل جهنم شده و آن را بیرون بیاورد. «ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بندد و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.^۱

جنگ بدر

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده است. این آیه با آیاتی که در سوره انفال درباره بدر نازل شده یکی می باشد اما در این سوره با اخبار احد آمده است. علت نزول این آیه این بود که در جنگ بدر به همراه غنائم قطیفه سرخ رنگی نیز به دست مسلمانان افتاد ولی گم شد، مردی از اصحاب رسول خدا گفت: قطیفه در میان غنائم نیست گمان می کنم که پیامبر آن را برداشته باشد. و تهمت دزدیده شدن آن را به پیامبر داد. خداوند نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ...﴾ مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: فلان شخص قطیفه را دزدیده و در فلان مکان پنهان کرده است پیامبر دستور داد آنجا را کنده و قطیفه را بیرون آورند.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ نَعَتْ بِهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتَوَاعَلِيهِمْ آيَاتِهِ وَبُرُكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

أَوَلَمْ أَضْأَكُم مِصْبَةَ قَدْ أَضْأْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَتَى هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

وَمَا أَضْأَكُم يَوْمَ النِّصَى الْجَمْعَانِ فَاذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)
وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ نَعَالُوا فَاتَّبَعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْهَبُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَافِرِينَ يَوْمِئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

۱۶۴- به تحقیق خداوند بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان را در میانشان برانگیخت که آیات او را بر آنها نلایوت می کند و پاکیزه شان می کند.

و کتاب و حکمت به آنها می‌آمورد اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند

۱۶۵- آبا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن راه دشمنان رسانده بودند گفند: ایس از کجاست؟ بگو ایس مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۶۶- و آنچه در (روز احد) مقابله دو گروه با هم به شما رسید به فرمان خداوند بود تا مومنان شناخته شوند.

۱۶۷- و میر برای این بود که منافقان شناخته شوند، و به آنها پی که گفته شد بیایید در راه خدا جهاد کنید یا از خود دفاع نمائید، گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی اتفاق خواهد افتاد از شما پیروی می‌کردیم. آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به همان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نهیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می‌کند آگاه‌تر است.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ این آیه درباره آل محمد ﷺ نازل شده است.

﴿أَوْ لَوْ أَنَّ أَصَابَكُمْ مَصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّنِي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ يَقُولُ بِمَعْصِيَتِكُمْ أَصَابَكُمْ مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّحْيِ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَتُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَغَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

می‌فرماید: آنها سیصد منافق بودند که یا عبد الله بن ابی سلول برگشتند، جابر بن عبد الله به آنها گفت: شماها را به خدا سوگند چرا در جنگ پیامبر و دین و وطنتان را یاری نکردید؟

انها گفتند: به خدا سوگند امروز جنگی در میان نبود اگر می دانستیم که جنگی است ما نیز از شما پیروی می کردیم و می جنگیدیم.

خداوند فرمود: ﴿هُمُ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاهتر است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۶۹- آنهايي را که در راه خدا کشته شده اند مرده حساب نکند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۱۷۰- آنها به خاطر فضلی که خداوند به ایشان عنایت فرموده خوشحاند و به خاطر کسانی که هنوز بعد از آنها به ایشان ملحق نشده شادمانند، نه ترسی بر آنهاست و نه محزون می شوند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند زمانی که داخل بهشت می شوند و با کرامت الهی روبرو شده و شادمان گردند از آن چیزی که به آنها رسیده و در دنیا به برادران مؤمنشان نرسیده است.

﴿أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و این آیه رد کسانی است که ثواب و عقاب را بعد از مرگ باطل می دانند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَبِعَمَلِ الْتَوَكَّلِ (۱۷۳)

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۴)

۱۷۲ - آنها که دعوت خدا و رسول را بعد از آن همه جراحت که به آنها رسید احابت کردند، از برای هر کدام آنها که بیکی کردند و پرهیزگار بودند پاداش بزرگی است.

۱۷۳ - آنها کسانی بودند که بعضی مردم به آنها گفتند (لشکر برای حمله به شما) گرد هم فراهم آمدند ترسیدند، مریمان آنها افزوده شده و (در جواب) گفتند خداوند ما را کافی است و او بهترین حمایت کننده است.

۱۷۴ - پس آنها با نعمت و فضل خداوند (از میدان جنگ) برگشید و هیچ ناراحتی و گرفتاری به آنها نرسید و از رضای الهی پیروی کردند، و خداوند صاحب فضل و رحمتی بزرگ است

شهادت سعد بن ربیع

هنگامی که جنگ پایان یافت و مشرکان محل جنگ را ترک کردند، رسول

خدا ﷺ فرمود: چه کسی می داند که سعد بن ربیع کجاست؟

شخصی گفت: من به دنبالش می‌گردم.

رسول خدا ﷺ به مکانی اشاره کرده و فرمود: در آنجا دنبالش بگرد که من او را آنجا دیدم که دوازده نیزه او را در بر گرفته بود.

آن مرد گوید: به آن مکان رفته و دیدم که او در بین کشته‌ها افتاده است، گفتم: ای سعد، جوابم را نداد. دوباره گفتم: ای سعد، باز هم جوابم را نداد. گفتم: ای سعد رسول خدا از حال تو می‌پرسید.

چون نام آن حصرت را شنید سرش را مانند حوجه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده و یک جا آرام و قرار ندارد بلند کرد و گفت: آیا رسول خدا زنده است؟

گفتم: بله به خدا سوگند او زنده است و او به من خبر داد که تو را در میان دوازده نیزه دیده است.

سعد گفت: خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، او راست فرموده است. همانا دوازده نیزه به من خورده که همه آنها به اندرون من رسیده است؛ به قوم من انصار سلام را برسان و به آنها بگو: به خدا سوگند در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت اگر با وجود شما خاری به پای رسول خدا فرو برود، سپس نفسی کشیده و مانند شتری سر بریده خونی که در بدنش بود از او جاری شد و به رحمت الهی رسید. به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و جریان را به آن حضرت گفتم.

فرمود: خداوند سعد را رحمت کند که در زمان زنده بودنش ما را یاری کرد و در هنگام مرگش نیز به ما وصیت کرد.

شهادت حضرت حمزه رضی الله عنه

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه فرمود: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟
 حرث بن سمیه گفت: من محل او را می دانم. بر بالا سر حمزه آمد وقتی
 وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد رسول خدا برگشته و حال او
 را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای
 علی عمویت را پیدا کن. علی علیه السلام نیز آمد و وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را
 دید کراحت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت
 گزارش دهد. رسول خدا شخصاً بالا سر عمویش حمزه آمد، هنگامی که وضع
 اسف بار عمویش را دید و مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه
 کرده اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند در هیچ مکانی نایستاده ام که
 همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر
 از مردان قریش را مانند عمویم مثله می کنم. جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد
 شده و این آیه را برایش خواند: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ
 لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱ اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب
 کرده اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است.
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه صبر می کنم.

این آیه در سوره نحل آمده است بلکه لازم بود که در این سوره و در اخبار
 اهد می آمد.

پیامبر ردای خود را که از برد یمن بود بر روی جنازه حمزه انداخت، آن را
 بر قامت رشید حمزه کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می کشید
 پاهایش نمایان می گشت و چون به پاهایش می کشید سرش نمایان می شد،
 پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود: اگر

زنان بی عبدالمطلب اندوهگین نمی شدند جازه او را برای درندگان و مرغان رها می کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید رسول خدا ﷺ دستور دادند که شهدا را جمع کنند. بردن آنها نمار خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد محمد کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا را ملاقات کرد رسول خدا وقتی دخترش را گریان دید با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید و عده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگو به.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت آمده و از کشته شدگان خود خبر می گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگان را از حضرت گرفت پیامبر به او فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: بر عزای برادرت.

گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون» شهادت بر او گوارا باد

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: برای حمزة بن عبدالمطلب.

گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون» شهادت بر او گوارا باد

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «وا حزناه».

رسول خدا ﷺ فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه‌ای است که کس

دیگری آن مرتبه را ندارد. به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت

گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه‌هایش را به یاد آوردم.

چون قریش از احد رفتند و پیامبر نیز با یارانش به سوی مدینه برگشت، در

نزدیکی مدینه قبل از آنکه وارد شهر شود به اصحابش فرمود: چه کسی از

حال قریش برای من خبر می‌آورد، که آیا آنها به سوی مکه رفته‌اند و یا دوباره

قصد حمله به مدینه را دارند. کسی جوابش را نداد.

امیر المؤمنین علیؓ گفت: من از آنها خبر می‌آورم.

پیامبر فرمود: برو، اگر آنها را دیدی که سوار اسب‌هایشان شده و

شترانشان را به همراهشان می‌کشند آنها قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا

سوگند اگر آنها قصد مدینه را نمایند نفرینشان می‌کنم تا هلاک شوند. و اگر

بر شترانشان سوار بوده و اسب‌ها را به دنبال خود می‌کشند، می‌خواهند به

مکه برگردند و قصد حمله به مدینه را ندارند.

حضرت علیؓ با آن همه درد و جراحتی که داشت رفت تا به نزدیکی

آنها رسید، مشاهده کرد که آنها سوار بر شتران شده و اسب‌هایشان را به

دنبال خود می‌کشند: امیر المؤمنین به نزد رسول خدا ﷺ برگشت و به آن

حضرت گزارش داد.

پیامبر فرمود: آنها قصد مکه را دارند.

چون رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد جبرئیل نازل شده و گفت ای محمد خداوند به تو امر می‌کند که از شهر خارج شده و به بسال قریش بروی و حز مجروحین کس دیگری با تو همراه نباشد رسول خدا ﷺ به ندا کننده دستور داد که مجروحین مهاجرین و انصار را ندا کنند که با آن حصرت بیرون بروند و انهایی که جراحی ندارند بمانند. اصحاب مجروح ضما در روی زخمهایشان می‌گذاشتند و آنها را مداوا می‌کردند که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱ در جنگ با کافران سستی نکنید و ضعف از خود نشان ندهید اگر شماها زخم خورده‌اید و درد می‌کشید آنها نیز زخم خورده هستند و درد می‌کشند، ولی شما از خداوند ثواب و یاری را امید دارید اما آنها امیدی ندارند. - این آیه که در سوره نساء است لازم بود که در همین سوره آل عمران می‌آمد چرا که مربوط به واقعه احد می‌باشد. -

و خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾^۲ اگر در میدان احد جراحی به شما رسید به آنها نیز (در جنگ بدر) جراحی وارد شد و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا انهایی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد.

افراد مجروح شده با پیامبر برای تعقیب قریش بیرون رفتند چون رسول

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

خدا ﷺ به حمراء الأسد رسیدند و قریش در «روحا» فرود آمده بودند عکرمه بن ابوجهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برگردیم و مدینه را غارت کنیم چرا که بزرگانشان را هلاک کرده و دبیر مردشان را که حمزه باشد را کشته‌ایم.

مردی که از مدینه به سوی مکه می‌رفت به آنها رسید. از اوضاع مدینه و چگونگی احوال اصحاب پیامبر سؤال کردند.

آن مرد گفت: محمد و اصحابش مدینه را ترک کرده و با شدت به تعقیب شما به حمراء الأسد رسیده‌اند.

ابوسفیان گفت: این برگشتن ما به مدینه بقی و لجاجت است، ما به گروهی پیروز شده‌ایم و اگر بقی کنیم رستگار نمی‌شویم.

نعیم بن مسعود اشجعی را دیدند که به سوی مدینه می‌رفت. ابوسفیان به او گفت: کجا می‌روی؟

نعیم گفت: به مدینه می‌روم تا غذایی برای اهل خود بخرم.

ابوسفیان گفت: آیا از حمراء الأسد می‌روی تا اصحاب محمد را دیده و به آنها بگوئی که هم سوگندان و موالی قریش از قبائل عرب دور قریش جمع شده‌اند و آنها را بترسیانی تا از تعقیب ما دست بردارند و برگردند که در عوض ده شتر با بار خرما و مویز به تو می‌دهیم.

نعیم آن را قبول کرد. فردای آن روز به حمراء الأسد رسید، به اصحاب پیامبر گفت: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتند: در پی قریش هستیم.

گفت: برگردید که هم سوگندان و موالیان قریش و هر کسی از آنها که به جنگ احد نیامده بود همگی گرد هم آمده‌اند گمان می‌کنم همین الآن طلحه

لشکرشان پیدا شود.

اصحاب پیامبر گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد برگرد که خداوند ربی از شما در دل قریش انداخت و آنها برگشتند. پس رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت خداوند این آیه را نازل فرمود: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرُّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» یعنی نعیم بن مسعود. این لفظ عام و معنایش خاص است.

«إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» هنگامی که وارد مدینه شدند اصحاب پیامبر گفتند: ای چه چیزی بود که به ما رسید؟ ما فکر می کردیم پیروز هستیم. خداوند این آیه را فرستاد: «أَوَلَمْ أَصَابَكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»^۱ آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست.^۲ در روز بدر هفتاد نفر از قریش کشته شده و هفتاد نفر نیز به اسارت مسلمانان درآمدند که حکم درباره اسیران کشتن بود. اصرار به پیامبر گفتند. ای رسول خدا ﷺ آنها را به ما ببخش و آنها را مکش تا از آنها فدیة بگیریم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند مباح کرده که از آنها فدیة گرفته و آزادشان

^۱ سوره بقره، آیه ۱۶۵

^۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۲

نمائید. اما در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته شده است از انصار شهید خواهد شد. رسول خدا این شرط را به آنها ابلاغ فرمود. گفتند ما راضی هستیم که امسال از آنها فدیہ گرفته و خودمان را تقویت نمائیم و در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته ایم از ما کشته شود و ما داخل بهشت شویم. از اسیران فدیہ گرفته و آنها را آزاد کردند. هنگامی که سال آینده که روز احد بود اتفاق افتاد هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا کشته شدند، اصحاب از این واقعه ناراحت شده و گفتند: ای رسول خدا این چه مصیبتی بود که به ما رسید، ما می گفتیم حتماً پیروز هستیم. خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَكُمْ مِصْرِيَّةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی آنچه در روز بدر با شما شرط بستیم اتفاق افتاده است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰ - آنها که بخل می ورزند و از آنچه که خداوند از فضل خویش به آنها داده انفاق نمی کند گمان نکنند که این بخل ورزیدن به نفع آنهاست بلکه آن شری برای آنهاست، برای اینکه بروی در روز قیامت آنچه را که بخل می ورزیدند همچون رجیری به گردن آنها می افکند، و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خداوند به آنچه که انجام می دهد آگاه است

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ می فرماید. کسی که بخل ورزیده و مالش را در اطاعت الهی

انفاق نکند همان مال در روز قیامت افساری از آتش جهنم شده و در گردش آویزان می گردد. و ان قول الهی است که می فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ برای اینکه بزودی در روز قیامت درباره آنچه که بخل می ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می افکنند.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَكَتُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)

۱۸۱ - به تحقیق خداوند سخن آنها بی را که گفتند خداوند فقیر است و ما بی یاریم را شسید، به زودی آنچه را که گفتند و به ناحق گفتن پیامبران را خواهیم نوشت، و (به آنها) می گوئیم عذاب سوران را بچشید

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ بخدا سوگند آنها خداوند را ندیده اند تا بدانند که خداوند فقیر است لکن اولیاء الهی را فقیر دیده و گفتند اگر خداوند غنی و بی نیاز بود اولیائش هم غنی و بی نیاز می شدند.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عِهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْآنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالْبَيِّنَاتِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الرُّسُلِ وَ لَكِن كَذَّبَ الْمُتَّبِعِينَ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّا تُوفِّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْخِخَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ (۱۸۵)

۱۸۳ - آنها کسانی (هستند که) گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا آنکه برای ما قرآنی بیاورد که آتش آن را سحورد (بسوزد)، بگو: که به تحقیق قبل از من پیامبرانی با دلایلی روشن (معجزه) پیش شما آمده و آنچه که گفتید آوردند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویند؟

۱۸۴ - پس اگر تو را تکذیب کردند (بباعتنا به این که پیامبران قبل از تو هم که با دلایلی روشن و ربورها و کتاب آسمانی آمده بودند را نیز تکذیب کردند).

۱۸۵ - هر کسی مژه مرگ را می‌چشد و همانا شما مرد اعمالتان را در روز قیامت خواهید گرفت، پس کسی که از آتش جهنم دور شود وارد بهشت می‌گردد و رستگار می‌شود، که زلذکی دنیا جر متاعی فریبنده نیست

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾ گروهی از یهود به رسول خدا ﷺ گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاورید که آتش آن را بخورد در نزد بنی اسرائیل طشتی بود و قربانی را می‌آوردند و در آن طشت می‌گذاشتند، آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به پیامبر گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاوری و آتش آن را بسوزاند همچنانکه در زمان بنی اسرائیل بود، خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه که گفتید به سویتان آمدند و اگر راست می‌گویند پس چرا آنان را کشتید.

امام باقر علیهما السلام درباره آیه زیر می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولُكَ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ که آن آیات و معجزات است.

﴿وَالزُّبُرِ﴾ که کتاب پیامبران در نبوت است.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ که حلال و حرام می باشد.^۱

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ یعنی از آتش نجات یافت

شیعیان روز قیامت رستگار هستند

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود. هنگامی که روز قیامت شود محمد صلی الله علیه و آله را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و در سمت راست عرش بایستد و سپس ابراهیم را بخوانند و حله سفید بر او بپوشانند و او در سمت چپ عرش بایستد، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و بر سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله می ایستد، سپس اسماعیل را فرا می خوانند و حله سفید رنگی را بر او می پوشانند و او در سمت چپ ابراهیم می ایستد. سپس امام حسن علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او می پوشانند و در سمت راست امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستد، سپس امام حسین علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او نیز می پوشانند و در سمت راست امام حسن می ایستد، سپس هر یک از ائمه را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر آنها می پوشانند و هر یک در سمت راست بعد از دیگری می ایستد، و سپس شیعیان را فرا می خوانند و آنها را در روبروی امامانشان به صف می کشند، سپس حضرت فاطمه علیها السلام را با زنان از ذریه و شیعیان آن حضرت را فرا می خوانند و بدون

حساب وارد بهشت می شوند، سپس منادی از میان عرش از جانب خداوند ندا می کند: ای محمد چه خوب پدری است پدر تو که ان ابراهیم است، و چه خوب برادری است برادر تو که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است و چه نوه های خوبی هستند نوه های تو که آن دو، حسن و حسین هستند و چه نیکو جنینی بود جنین تو محسن که در شکم مادر شهید شد و چه نیکو امامان راهنما کننده ای هستند ذریه تو (که امامان را از امام سجاد علیه السلام تا آخر نام می برد) و چه نیکو شیعیانی هستند شیعیان تو؛ همانا محمد و وصی او و دو نوه او و امامان از ذریه او همگی از رستگارانند و سپس به آنها می فرماید داخل بهشت شوید و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ رُخِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾^۱

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُوهُ فِتْنَةً
وَزَاةَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُخْسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از افرادی که کتاب به آنها داده شد بود پیمان گرفت که حقایق آن را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند، ولی آنها آن عهد و پیمان را پشت سر انداختند و آن را به نهای کمی فروختند، پس چه بد کلاهی خریدند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُوهُ فِتْنَةً﴾ می فرماید: خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت درباره مقام محمد برای مردم سخن بگویند و آن را کتمان نکنند.

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۱۳۰. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷. توراتقلین، ج ۱، ص ۴۲۰.

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ ولی آنها آن پیمان را وانهادند ﴿وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱ و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يُخْتَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸ - (ای پیامبر) گمان مکن آنهایی که به اعمال رشت خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند که در مقابل کاری (اعمال بیکی) که انجام ندادند مورد ستایش واقع شوند، از عذاب الهی به دور هستند، برای آنها هدایی دردناک است.

﴿لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يُخْتَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ این آیه درباره منافقین مازل شد که بدون دلیل و عملی دوست داشتند مورد ستایش واقع شوند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: یعنی از عذاب به دور شوند ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذاب دردناکی است.^۲

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسْحِكُنَاكَ فَبِئْسَ الْتَأْوِيلُ (۱۹۱)

۱ کبر الدقائق، ج ۲، ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۲

۲ کبر الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۴

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲)

۱۹۱- آنهایی که خداوند را در حال ایستاده و شسته و ده پهلو حفته یاد می‌کند و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشد (و می‌گوید) پروردگارا تو ایها را بیهوده بیاوریدی، پاک و مریضی، ما را از عذاب دور کن نگاهدار
۱۹۲- پروردگارا هر که را تو در آتش بیافکنی او را حواری و ذلیل کرده‌ای، و برای مستمکاران هیچ یابوری نیست.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی شخص

سالم نماز را در حال ایستاده و شخص مریض نماز را در حال نشسته می‌خواند.

﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی خوابیده یا اشاره می‌خواند.

این دو آیه از محکمت است.

رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

الْمِيعَادَ (۱۹۴)

فَانشَجَبَتْ لَهُمْ رُوحُهُمْ أَمَّا لِأَصْبَحَ عَمَلٌ غَامِلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نَسَىٰ نَغْصُكُمْ

مِنْ بَغْضٍ فَأَلْذِبُنْ هَاجِرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَفَاتَلُوا

وَقَتَلُوا لَا تَكْفُرُونَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

لَا يَغْرُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا وَاعَدَهُمْ جَهَنَّمُ وَبَشَسَ الْيَمَادُ (۱۹۷)

۱۹۳- پروردگارا ما صدای مادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید. پس ایمان آوردیم، پروردگارا گشاهان ما را بیمارز و از رشتی‌های ما درگترو ما را با سیکان بمیران

۱۹۴- پروردگارا آنچه را که به وسیلهٔ رسالت بر ما وعده دادهای به ما عطا کن، و در روز قیامت ما را رسوا مکن بدروستی که تو را وعده‌ات تحریف نمی‌ورزی.

۱۹۵- پس پروردگارشان دعا‌های آنها را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از من و مردتان را ضایع نمی‌کنم؛ که شما از همدیگر هستید، پس آنها که از وطن (در راه خدا) هجرت کردند و در دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من ازار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در ریز درختانش بهرها جاری است این پاداشی از حساب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست

۱۹۶- رفت و آمد (آزادانه) کاهران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷- این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه باد جایگاهی است.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ یعنی رسول خدا به سوی ایمان مرا می‌خواند تا اینکه فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران آن حضرت را ذکر فرمود و فرمود ﴿قَالِذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر هنگامی که خروج کنند.

﴿وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَاَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۸﴾ و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بییقین گناهانشان را می پوشانم و آنها را به بهشت هایی وارد می کنم که در ریز درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب ها در نزد خداست.

سپس به پیامبرش فرمود: ﴿لَا يَغْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمِهَادُ﴾ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد. این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

۱۹۹ - و همانا از اهل کتاب افرادی هستند که به خدا و آنچه که بر شما و آنچه را که بر خودشان نازل شده ایمان دارند، برای خدا خاشع هستند و آیات الهی را به بهای اندکی نمی فروشند، اجر آنها نزد پروردگارشان است

مدرسینی که خداوند سریع الحساب است

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ﴾ آنها گروهی از یهود و نصاری بودند که اسلام آوردند که از جمله آنها نجاشی و یارانش بودند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَاضِعُوا وَ انْتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تَفِيحُونَ (۲۱۰)

۲۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و پایداری بنماید و ر

نخداوید بترسید شاید که دستکار شوید.

اجر صبرکنندگان

﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بر مصیبت‌ها شکیبائی بورزید و بر فرائض صبر نمائید و از انچه علیه السلام پیروی نموده و با آنها رابطه برقرار کنید.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند کجا هستند صبرکنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا می‌خیزند. سپس منادی ندا کند کجا هستند صبر شونده‌گان؟ پس گروهی دیگر از مردم به پا می‌خیزند.

راوی گوید، عرض کردم: فحایت کردم صبرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند. و صبر شونده‌گان کسانی هستند که بر دوری از محرمات صبر می‌کنند.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰

۲ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۳، بحف القول، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۰

تفسیر سورة نساء

ع - سورة نساء در مدینه

نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه

است

کتابخانه کبیر محمد حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

۱- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همه شما را از یک اسباب آفرید، و
از آن همسرش را نیز خلق کرد، و از آن دو انسان‌های زیادی از مرد و زن
(در اطراف عالم) پراکنده نمود، و ترسید از آن حدایی که در هنگام در
خواست چیزی از همدیگر نامش را می‌برید، و نیز ماحویشان (قطع رابطه)
نکنید، که همانا خداوند مراقب شماست.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» یعنی شما
را از آدم عليه السلام آفریدم.

«وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» یعنی حوا را که خداوند او را از دنده پائین آدم
عليه السلام آفرید.

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ» در روز قیامت از تقوی سؤال می‌کنند که آیا در دنیا تقوا پیشه
داشتید، و از ارحام سؤال می‌کنند که آیا با آنها پیوند داشتید و صله رحم

می کردید؟

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» مراد از «رقیب» یعنی خداوند شما را کفایت می کند.

در روایت ابی الحارود آمده است که مراد از رقیب حافظ و نگهبان است

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

۲- و اموال یتیمان را (بعد از آنکه به حد بلوغ رسیدند) به آنها ندهید، و

اموال بد و نامرغوب (خود را) با اموال مرغوب (آنها) عوض نکنید و اموال

آنان را به همراه اموال خودتان نخورید، که آن گناهی بزرگ است

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» یعنی مال یتیم را به ظلم و ستم نخورید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنها عوض نکنید.

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» یعنی مال یتیم را با مال خودتان نخورید.

«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» که آن گناهی بزرگ است.

وَإِنْ جِفْتُمْ أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّكَبُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَثَىٰ ذُنُوبِكُمْ ثَلَاثٌ وَرُبَاعٌ فَإِنْ جِفْتُمْ أَلَّا تَقْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَقُولُوا (۳)

۳- و اگر می ترسید که (در هنگام ازدواج با دختران یتیم) با عدالت رفتار

نکنید، پس با زبان پاک دیگر (عبر از یتیمان) ازدواج کنید، پس اگر نترسید

که در بین آنها (زمان متعدد) با عدالت رفتار نکند پس یک همسر اختیار کند و با اگر کنیزانی دارد به همان اکتفاء کند، که این کار از طهم و ستم جلوگیری می‌کند.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَانِي فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ این آیه به همراه آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَمَانِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾^۱ فأنكِحُوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلث وربع نازل شده است که نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش صدر آیه ۱۲۰ می‌باشد، و این آیه درباره این است که حلال نمی‌باشد که با دختر یتیمی به خاطر مالش ازدواج کنند پس درباره آن از رسول خدا ﷺ سؤال کردند و خداوند متعال ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ - تَا - مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ را نازل فرمود.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ یعنی اگر قادر به برقراری عدالت در بین زن‌ها نیستید بیش از یک زن نگیرید.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِئْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاكْلُوهُ هُنَّ مَرْبَاتٍ (۴)

۴- و مهر زنان را (بطور کامل) به آنها بپردازید، پس اگر چیزی را از آن رها رصابتشان به شما بخشیدند، از آن استفاده کنید که برای شما حلال و گوارا است

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ نحلّه یعنی هدیه داد.
 ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ یعنی آنچه را
 که زن از مهر خود به مرد بخشید دیگر نمی‌تواند چیزی از آن را پس بگیرد.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ
 اكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)

۵- و اموال خودتان را که خداوند آن را باعث پایداری و پایداری را برای شما قرار داده
 در اختیار سفیهان نگذارید و روزی (نقعه) آنها را از همان مال بدهید و
 لباس بر آنها بپوشانید و با آنها بکوب و شایسته سخن بگویند

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ
 أَمْوَالَكُمُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: سفهاء زمان و بچه‌ها هستند، وقتی مردی
 تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید
 هیچیک از آنها را بر مال خودش مسلط کند، چون خدای تعالی مال را وسیله
 قوام زندگی او قرار داده، سپس فرمود: مراد از «قیام» معاش زندگی است.^۱
 ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ می‌فرماید:
 معروف آنچه که از مال و صلاح است.

شارب الخمر را طرد کنید

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: شارب الخمر هر وقت سخنی گفت او را تصدیق نکنید و هنگامی که
 به خواستگاری آمد به او زن ندهید، زمانی که مریض شد به عیادتش بروید،

هنگامی که مُرد در تشییع جنازه اش شرکت نکنید، او را درباره امانات خود امین قرار ندهید و هر کس امانتی به او بسپارد و آن امانت از بین برود خداوند عوض آن را اعطا نمی کند و در مقابل تلف شدن آن مال اجر و ثوابی به شما نمی دهد زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ و کدام سفيهی از خورنده شراب سفيه تر است^۱

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ عَنْيًا فَلْيُشْفِفْهُ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (٦)

۶- و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند امتحان کنید که اگر در آنها رشد دیدید اموالشان را به آنها دهید و قل از اینکه بزرگ شوند اموالشان را روی اسراف و عجله بهورید (حیف و میل نکنید) و هر کس می بار است (از برداشتن حق الرحمه) خودداری نماید و هر کس که فقیر است به اندازه متعارف (از مال یتیم حق الرحمه) بردارد، پس هنگامی که اموالشان را به آنها می دهید شاهد بگیرید اگر چه گواهی خدا برای محاسبه کافی است

پرهیز از خوردن مال یتیم

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾

هر کسی که در دست او مال یتیمی باشد جائز نیست که آن را به او تحویل دهد تا اینکه به سن بلوغ و ازدواج برسد؛ زمانی که آن یتیم محترم شد در

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۴۳

صورت مرتکب شدن به معاصی حد بر او جاری می‌شود و بجا آوردن واجبات بر او واجب می‌گردد، و در صورت بلوغ در حضور شاهد، مال به او داده می‌شود و اگر کسی نمی‌داند که آن یتیم به بلوغ رسیده است یا نه او را با بوی زیر بغل و موی عورت امتحان می‌کنند که اگر مو روئیده باشد پس او به بلوغ رسیده و مالش را به او می‌دهند و جائز نیست که مالش را از او بر سر بدارند و بگویند که او بزرگ نشده است.

﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ اگر در دست کسی مال یتیمی باشد که خودش غنی و ثروتمند باشد بر او حلال نیست که از آن مال یتیم بخورد و اگر فقیر باشد به مقدار نیاز از آن بردارد.^۱

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۷)

۷- ار برای مردان (فرزندان پسر) از آنچه پدران و مادران و خویشان ار خود بجای می‌گذارند، سهمی است و ار برای زنان (فرزندان دختر) نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان ار خود بجای می‌گذارند سهمی است، چه آن مال کم باشد یا زیاد، سهمی مشخص و تعیین شده است.

این آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۲ منسوخ شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴

۲. سوره نساء، آیه ۱۱

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

۸- و هنگام تقسیم (ارث) حویشان و یتیمان و فقیران (که ارث نمی‌برند) حاضر باشد، چیزی از آن اموال را به آنها بدهد و با آنها بی‌کبر و شایسته سخن بگویند.

آیه ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۱ منسوخ شده است.

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

۹- و اگر کسانی که فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی می‌گذارند بر (آینده) آنان می‌ترسند، پس باید از خدا ترسند و (در حق یتیمان مردم) سخنی استوار بگویند.

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ خداوند عزوجل می‌فرماید به یتیمان ظلم نکنید که آن ظلم و ستم به فرزندان شما هم می‌رسد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید زمانی که مردی به یتیمی ستم کند و مام او را حلال بدانند بچه‌هایش از ستم در امان نمی‌مانند و به ظلمی که پدرشان انجام داده مبتلا می‌گردند، و اگر آن مرد شخصی صالح و نیکوکار بود بچه‌اش در عوض نیکوکاری پدرش در امان می‌ماند، و دلیل بر آن فرمایش خداوند متعال ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۲ است.

أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ^۱ خداوند به خاطر فساد پدرش به یتیمی ستم نمی‌کند و لکن بچه را به سوی پدرش وامی‌گذارد که اگر پدر صالح و نیکوکار باشد بچه را به عوض نیکوکاری پدرش حفظ می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ
سَعِيرًا (۱۰)

۱۰- کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، همانا در حقیقت آنها آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان می‌شوند.

حالات خورندگان مال یتیم در معراج

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا شب معراج به آسمان‌ها بردند گروهی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پشتشان بیرون می‌آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیم را به ظلم و ستم می‌خورند.^۲

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَىٰ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ

۱- سوره کهف، آیه ۸۲ و اما آن دیوار برای دو طفل شعی بود که در شهر ردگی می‌کردند و پدری صالح داشتند و زیر آن گنجی برای آن دو گذاشته بود حدایب خواست تا به لطف خود آن اطفال به حد رشد و پستی و خودشان گنج را استخراج کنند.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۷؛ تفسیر سرهان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۵

فَلَهُنَّ ثَلَاثَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا
 الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتَّكِئَةِ
 فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّكِئَةِ الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ وَصِيَّةٌ يُّوصِي بِهَا أَوْ ذِيْنِ آبَاءُكُمْ وَ
 أَنْتُمْ كُمْ لَا تَذَرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا فَرِثَةُ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيْمًا
 حَكِيْمًا (۱۱)

وَلَكُمْ يَصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ
 الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِيْنَ بِهَا أَوْ ذِيْنِ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ
 لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
 تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذِيْنِ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ
 فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ
 مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِيْ بِهَا أَوْ ذِيْنِ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيْمٌ
 حَكِيْمٌ (۱۲)

۱۱ - خداوند شماها را درباره فرزندانان سفارش می‌کند که پسر دو برابر
 دختر ارث می‌برد، پس اگر فرزندان دختر بیش از دو نفر باشند دو سوم
 میراث از برای آنهاست، و اگر یک دختر باشد نصف میراث از برای اوست،
 و برای هر کدام از پدر و مادر او (میت) یک ششم میراث است، اگر (میت)
 هررند داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد وارث اموالش پدر و مادر
 است که مادر یک سوم (و بقیه از برای پدر است) و اگر میت سرادری
 داشته باشد پس مادر یک ششم ارث را می‌برد (و بقیه از برای پدر است)،
 (اینها همه) بعد از بجا آوردن وصیت میت و دادن بدهی او می‌باشد شماها
 نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان به حال شما سودمندتر است، این
 فرصه الهی است و خداوند به هر چیز دانا و آگاه است.

۱۲- و شما مردان نصف میراث زنان را به ارث می‌برید اگر آنها فرزندی نداشته باشند پس اگر فرزندی نداشته باشند یک چهارم ارث آنها از بری شماست، بعد از بجا آوردن وصیت او و دادن بدهی‌اش زن یک چهارم از شما ارث می‌برد اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزندی داشته باشد یک هشتم از برای آنهاست بعد از بجا آوردن وصیت و دادن بدهی‌شان و اگر مردی و یا زنی کالاله (یعنی پدر و مادر فرزندی نداشته و برادر و یا خواهرش را و ارث می‌برد) داشته باشد، هر کدام از برادر و یا خواهر یک ششم ارث را می‌برد (اگر برادران و خواهران مادری باشند) ۱ و اگر پیش از یک مهر باشد همه آنها در یک سوم ارث شریک هستند، بعد از بجا آوردن وصیت و پرداختن بدهی میت در صورتی که به آنها ضرر نرسد؛ پس سفارش از جانب خداست، و چنانچه دلالت و بردبار است.

ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ هنگامی که مردی بمیرد و فرزندان دختر و پسر از او بجا مانده باشد پس پسرها دو برابر دختر ارث می‌برند.

﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ زمانی که مردی بمیرد، پدر و مادر و دو دختر داشته باشد پس به هر کدام از پدر و مادرش یک ششم و به دختران یک سوم ارث می‌رسد، و اگر یک دختر داشته باشد پس به او نصف و به هر کدام از پدر و مادر یک ششم ارث می‌رسد، و باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند که سه قسمت آن از برای دختر و دو قسمت دیگرش از برای پدر و مادر است.

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَارْتَبَتْ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتِّ الثُّلُثُ﴾ و اگر میت فقط پدر و

مادر داشته باشد پس دو سوم ارث از برای پدر و یک سوم از برای مادر است
 ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ این تقسیم اموال در صورتی است
 که میت وصیت بر ادای قرضی نکرده باشد که در این صورت اول باید
 وصیتش را بجا بیاورند و باقیمانده را تقسیم نمایند. آن گاه امام علیه السلام به مرد
 فرمودند: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ پس زمانی که زنی بمیرد در
 صورتی که فرزندی نداشته باشد شوهر نصف اموال او را به ارث می برد و
 اگر آن زن فرزندی داشته باشد شوهر یک چهارم ارث می برد و اگر شوهری
 بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن یک چهارم از او ارث می برد و اگر شوهر
 فرزندی داشته باشد زن یک هشتم ارث می برد.

حکم کلاله

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمَا الشُّدُّسُ﴾ پس این کلاله^۱ مادری که منظور خواهر و برادر مادری

۱ درباره معنای کلاله که چیست و در کجا بکار می رود از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۶ مطبوعه
 می آوریم که بسیار معنای آن می باشد در تفسیر نمونه آمده است.

در این جمله از آیه به واژه تارهای بر خورود می کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می شود. یکی
 در آن مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه «کلاله» است.
 آنچه از کتب لغت استفاده می شود این است که «کلاله» در اصل معنی مصدري دلرد و نه معنی
 «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است.

ولی بعدا به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می برند گفته شده است و شاید به سبب
 آن این باشد که برادران و خواهران جزء طبقه دوم ارث هستند و تنها با بودن پدر و مادر و فرزند
 ارث می برند و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلما در رنج است و قدرت و توانایی
 خویش را از دست داده و لذا به آنها «کلاله» گفته می شود و «واعب» در کتاب «مفردات» می گوید
 «کلاله» به کسانی گفته می شود که از متوفی ارث می برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و
 فرزندزاده او نیستند.

و بی زروایی که از پیغمبر جداص نقل شده چنین استفاده می شود که «کلاله» عوانی است برای
 شخصی که از دین رفته در حالی که نه پدر و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عوان
 «کلاله» هم بر شخص «متوفی» اطلاق شود و هم بر «ابن دسته از خویشاوندان» (چنان که در کتاب

است اگر بیشتر از یک خواهر و برادر باشند یک سوم ارث را می‌برد و اگر ارث هم در میان برادر و خواهر به طور مساوی تقسیم می‌گردد، پس اگر میت برادران و خواهران پدر و مادری داشته باشد یا پدری فقط داشته باشد پس مادر میت یک ششم و پدرش پنج ششم ارث را می‌برد، چون برادران و خواهران پدری جزء نانحواران پدر هستند و خرجی آنها بر پدر لازم است و آنها مادر را از گرفتن یک سوم ارث باز می‌دارند.^۱

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاُمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتَ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

۱۵- و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند چهار شاهد از شما را بر

آن عمل رشتان بگیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه

دارید تا مرگشان فرا برسد یا خداوند راهی برای آنها قرر بدهد.

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاُمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتَ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» در زمان جاهلیت اگر مردی با زنی زنا می‌کرد آن زن را در خانه‌ای آنقدر محبوس می‌کردند تا می‌مرد سپس این عمل با آیه ۲ سوره

خود به این موصوع تصریح کرده است.

و اما آنکه چر آن نه جای بودن نام برادر و خواهر این تعبیر «كَلَالَه» را استجاب کرده^۲ شده. به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فردی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسی خواهد رسید که نشانه نانوانی او هستند و ما بر این پیش از آنکه دیگران از استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری بر و لازم بر، در راه کمک به نیازمندان و حفظ

مصالح اجتماعی صرف کنند

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰

نور ﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً ۚ مِّنْسُوحٍ شِدَّةٍ ۚ

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

۱۷ - خداوند توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی جهالت کار بدی را انجام می‌دهند و سپس رود (از آن عمل بدشان) توبه می‌کنند، پس خداوند توبه آنها را می‌پذیرد و خداوند دانا و آگاه است.

۱۸ - و کسانی که اعمال رشت انجام می‌دهند و چون مرگشان فرا می‌رسد می‌گویند الان توبه کردم، برای آنها توبه نیست، و نیز کسانی که در حال کفر می‌میرند (توبه‌شان قبول نمی‌شود)، ایها کسانی هستند که برایشان عذابی دردناک آماده ساختیم.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ این آیه از محکّمات است

﴿لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در قرآن نازل شده است شخصی که ترسیده

و دارای هم و غم است و مرگ را با چشم خویش ببیند و توبه کند بحالش نفعی ندارد و توبه اش پذیرفته نمی شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجْلُ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا السَّاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْصُوهُمْ لَتَذَرُوا
بَعْضَ مَا آتَيْتُمُوهُمْ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِعَاجِزَةٍ مَيِّسَةٍ وَغَاشِرُوهُمْ بِالْمَغْرُوبِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُمْ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَحْمِلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْلَافًا فَبَصَارًا فَلَا تَأْخُذُوا
بِهِ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبَا (۲۰)
وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا
غَلِيظًا (۲۱)

۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که در برابر
اجبار ارث ببرید، و بر آنها سخت‌گیری نکنید تا قسمتی از آنچه را که به آنها
داده‌اید (مهر دوباره از آنها) نگیرید، مگر آنکه آشکارا عمل رشتی را انجام
دهد. و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر آنها را خوش بداشتید (فوراً
از آنها جدا شوید) چه بسا از چیزی خوشتان بیاید و خداوند در همان حیر
ریادی قرار می‌دهد

۲۰- و اگر خواستید همسر دیگری بجای همسران اختیار نمایید و مال
سیاری بعنوان مهریه به او داده‌اند پس چیزی از آن را نگیرید، ایها سرای
گرفتار آن به بهتان زدن و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱- و چگونه مهر آنان را می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس داشته‌اید و
آنها (در هنگام ازدواج) از شما عهد و پیمان محکمی گرفته‌اند

از دواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَفْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

برای مرد حلال نیست زمانی که با زنی ازدواج کرد و آن زن مهر و ارثی را که به او داده شده را به شوهر ندهد و شوهر او را تحت فشار قرار داده و به زور بخواهد بگیرد و طلاقش هم ندهد و او را حبس کند و به آن زن بگوید آنچه را که از من گرفته‌ای به من بازگردان و خداوند از آن نهی فرموده است
﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ که در طلاق خلع توضیح داده‌ایم که اگر زن به مرد سخنانی را بگوید که در آن صورت مرد می‌تواند آنچه را که به او داده یا بیشتر از آن را از زن بگیرد.

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام آمده که در معنای آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ فرموده: در جاهلیت و در اوائلی که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد، و زنی از او می‌ماند، او جامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد، به این معنا که این ازدواج دیگر مهریه نمی‌خواست، با همان مهریه‌ای که رفیقش او را همسر خود کرده بود همسر وی می‌شد، همانطوری که اگر این شخص پسر متوفی بود، هم نکاح زن پدر را ارث می‌برد و هم مال پدر را.

وقتی که ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، پسرش محسن بن ابی قیس، جامه خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت، و در نتیجه با مهریه‌ای که پدر به او داده بود وارث نکاحش شد و سپس او را بلا تکلیف رها کرد، نه با وی همخوانگی کرد، و نه نفقه‌اش را داد، کبیشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکایت برد، که یا رسول الله شوهرم ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، و پسرش محص و ارث نکاح من شد، نه با من همخوانگی دارد، و مه نفقه ام را می دهد، و نه رهایم می کند که به خانواده و اهلم پیوندم.

رسول خدا ﷺ فرمود تو فعلاً به خانه ات برگرد تا اگر خدای تعالی در باره مسأله ات حکمی نازل کرد خبرت کنم، در این میان آیه شریفه: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ نازل شد و کبیثه (کبیثه) به اهل خودش پیوست، این تنها کبیثه (کبیثه) نبود که چنین شد، در مدینه زنانی دیگر بودند که نکاحشان به ارث رفته بود، چیزی که هست نکاح کبیثه (کبیثه) را پسر شوهر ارث برده بود، که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید.

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا﴾ یعنی مرد به همسرش ستم می کند پس اگر او را رها نکند و همچنان بر او ستم روا کند که خداوند بر آن زن عطوفت و مهربانی می نماید و اما اگر مرد او را طلاق داده و رهایش نماید و کس دیگری با آن زن ازدواج نماید پس خداوند مهربانی و اولاد به آن زن اعطا می کند که خداوند در آن خیر زیادی قرار داده است.

و می فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ و آن هنگامی

۱ سوره نساء، آیه ۲۲

۲ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۴، نورالتقسی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۴

که مردی از زینش کراهتی داشت خداوند نهی نموده است که بر او ستم نماید و خداوند می فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَقْضَىٰ بِغَضُكُمْ إِلَيْهِ بِغَضٍ ۖ وَافْضَاءُ هَٰمَانِ مِبَاشَرَتِ وَنَزْدِيكِي كَرْدَنِ بَا اوست و می فرماید: ﴿وَأَخْذَنَ مِنْكُمْ مِيشَاقًا غَلِيظًا﴾ و میثاق سخت و محکم آن چیزی است که خداوند برای زمان از مردان شرط نموده است که یا نگهداشتن به خوبی و نیکی است یا رها کردن و طلاق دادن به خوبی و خوشی است.^۱

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّ كَانَ فَاجِشَةً وَمَقْتًا
وَنَاءَةً سَبِيلًا (۲۲)

حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَ
بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ
الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ بَنَاتِكُمْ وَزَوَّائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ بَنَاتِكُمْ
اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ
أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أُمَّهَاتِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

۲۲- و ما رمانی که پدرانتان ما آنها اردواج کرده اند اردواج نکسید، مگر آنچه
که (قبل از این حکم) انجام شده است، زیرا این کاری رشب و معرفت آور و
بد راهی است.

۲۳- حرام شد بر شما (اردواج با) مادرانتان و دخترانتان و حواهرانستان و
عمه هانسان و خاله هایشان و دختران برادران و دختران حواهران و مادران
رضاعی یان و حواهران رضاعی یان و مادران ران و دختران رانسان که در

دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن همسران نزدیکی کرده باشید، و اگر نزدیکی نکرده باشید (و او را طلاق دهید) مانعی ندارد (که با دختر، و ازدواج کنید) و نیز حرام شد همسران پسری که از صلب شما هستند و بر حرام شده این‌که جمع بین دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته (پیش از برول اس حکم) انجام داده‌اید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾

عرب با زنان پدرانشان ازدواج می‌کردند پس زمانی که مردی دارای فرزندان زیادی می‌شد و آن مرد زنی داشت که مادر آن بچه‌ها نبود هر یک از بچه‌ها ادعا می‌کرد که آن زن، از آن اوست که خداوند ازدواج کردن با زن پدر را حرام نمود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ...﴾ و این محرمات همه‌اش حرام است هر چه که بالا برود و همچنین است دختر و خواهر، اما آنهایی که خودشان حرام بوده و دخترانشان حلال هستند عمه و خاله می‌باشند و همین‌طور مادر زن که خودش حرام و دخترش حلال می‌باشد زمانی که دختر اولی که در اختیار مرد بوده مُرده و یا طلاق داده باشد.^۱

﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ﴾ خوارچ کمان می‌کردند زمانی که مردی زنی داشته باشد که آن زن از شوهر خود دارای دختری باشد و این مرد او را تربیت نکرده و در خانه‌اش نباشد بنابراین آیه ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ ازدواج کردن با آن دختر حلال می‌باشد امام صادق (ع)

می فرماید: بر آن مرد حلال نمی باشد.^۱

﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ یعنی همسر پسرانتان.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ
مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ
مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ قَرْبَصَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا تَرَاثِيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
الْقَرْبَصَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

۲۴- و (از دواج) با زنان شوهردار (برای شما حرام است) مگر آنهایی را که
(در جنگ یا کفار) مالک شده‌اند. این احکام الهی بر شماست، و اما ربا
غیر از اینها بر شما حلال است که آنها را با مال خود اختیار کنید در حالی که
از راه ازدواج بپذیرید نه آنکه زنا کنید، پس اگر ربای را متعه کردید واجب
است که مهر آنها را بپردازید و برای شما مانعی ندارد بعد از تعیین مهر
چیزی را کم و زیاد کنید همانا خداوند دانا و حکیم است

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی کنیز مرد که با
عبدی ازدواج کرده است آن گاه مرد می‌خواهد با کنیزش ازدواج نماید پس باید
آن کنیز و عبد را از هم جدا کند تا کنیز یک حیض یا دو حیض ببیند و رحمش
پاک گردد و زمانی که رحمش پاک شد برای آن مرد حلال است که با آن کنیز
ازدواج نماید.

﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی حجت خداوند بر شما.
﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

۱ کبر الدفاتر، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۵
تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۱۴

مُتَافِحِينَ ﴿ یعنی با زنی شوهردار که زناکار نیست به زور و ستم ازدواج کند

امام صادق علیه السلام می فرماید ﴿فَمَنْ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ این آیه دلیل بر متعه است.^۱

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ تَحْفِيزِ فَانْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِيهِنَّ وَآثُورَهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُتَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّجِدَاتٍ أَخَذَ إِذَا أُخْبِرَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ يِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَفِيَ الْغَيْبَ عَنْكُمْ وَأَنْ تَضْمُرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵- و کسانی که توانایی ازدواج با زنان با ایمان (و آزاد) را ندارند، پس می توانست با کثیران با ایمان که مالک آنها شده اند ازدواج کنند و خدا به ایمان آنها آگاه تر است، همگی از یک جنس هستند، پس با کثیران مؤمنه با در صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به یکی پرداخت کنید، بشرطی که پاکدامن باشند و در آشکار زناکار نباشند و در پنهانی با مردی دوستی برقرار نکنند، پس هنگامی که کثیر شوهرداری را داد بعضی عدس (حد) زن آزاد را دارند. این حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که بر سر در ربح و سحتی هستند، و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، و حد بخشنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۴

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ﴿۱﴾ می فرماید: کسی که توانایی ازدواج کردن با زن آزاد را ندارد پس با اجازه صاحب کنیز می تواند با کنیز ازدواج کند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْ كُنْتُمْ بِإِذْنِ أَهْلِيهِمْ وَآتَاهُمْ أَجُورَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ﴾ می فرماید: در صورتی که آن کنیز اهل مکر و حیله و فسق و فجور و زناکار نباشد.

﴿وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾ یعنی با آنها دوستی نکنید.
 ﴿فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ أَنْ تَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که عبد و یا کنیزی زناکار باشند نصف حد آزاد بر آنها زده می شود، پس اگر برای بار دوم و سوم و تا بار هشتم زنا کرده و یا زنا داده باشند همان نصف حد بر آنها زده می شود و در بار هشتم کشته می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا در بار هشتم کشته می شوند زیرا خداوند بر او رحم کرده و اجازه نداده که هم طوق بندگی (غلامی و کنیزی) و هم حد فرد آزاد بر او جمع شده و جاری شود.^۲

مَا أَتَاهَا الذِّهْنُ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بَيْعَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان را به باطل (ربا) مباد و مگر اینکه حرید و فروش حلال و با رضایت دو بستان انجام بگیرد و خودتان را

۱. نورالتقلید، ج ۱، ص ۲۶۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸۲ - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۳

نکشید. همانا خداوند، بیست به شما مهرمان است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ که مراد از

باطل ربا می باشد.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ یعنی خرید و فروش حلال

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ می فرماید. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ

می رفت بدون اینکه پیامبر دستور داده باشد افرادی تنها بر دشمن حمله

می کردند و خداوند در این آیه نهی فرموده است که خودشان را بدون دستور

رسول خدا ﷺ به کشتن بدهند.^۱

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ

كَرِيمًا (۳۱)

۳۱ - اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان

کوچکتان را می پوشانیم و شما را در حای بزرگواری وارد می کنیم

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ گناهان کبیره هفت تا است: کفر،

کشتن نفس، عاق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن مال ربا، فرار از جهاد، بعد

از حضرت از آداب و رسم اسلامی برگشتن و رو به آداب و رسوم جاهلیت

آوردن؛ و هر چه که خداوند در قرآن به آنها وعده آتش جهنم را داده است از

گناهان کبیره است.^۲ آن گاه فرمود: ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ گناهان کوچکتان را می پوشانیم و شما را در حای بزرگواری

وارد می کنیم.

۱ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵، کتر الدقائق، ج ۲، ص ۴۲۸

۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

۳۲- آنچه را که خداوند به وسیله آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو مکنید، که هر یک از مرد و زن بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند دارند و از فضل خدا درخواست کنید که همانا خداوند بر هر چیزی داناست

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که زن مرد مسلمانی و یا مالش را آرزو کند و لکن از خداوند فضلش را درخواست نماید ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكُ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

۳۳- و ما برای هر چیری وارثانی قرار دادیم که از میراث پدران و مادران و خویشان ارث ببرند، و ما کسانی که عهد و پیمان بستند بهره‌شان را بپردازیم، بدرستی که خداوند بر هر چیزی ناظر و گواه است

﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكُ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ در زمان جاهلیت ارث را به برادر می‌دادند نه به خویشاوندان و به آنهایی که سوگند خورده بودند از هم ارث می‌بردند و به آنها که پندهای را اراد می‌کردند که این آیه نازل شد ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿سُورَةُ انفَالِ آيَةُ ۷۵ وَ أَنْ رَا مَنْسُوخَ كُرد

الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بَعْدَ أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ قَالِ الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَحَافُونَ نُسُوزَهُنَّ فَيُطْرَقْنَ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اصْرِيُوهُنَّ فَإِنْ أَضَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

۳۴ - مردان سرپرست و نگهدارنده زنان هستند و آن به خاطر برتری است که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر مقرر فرموده است و به خاطر اتفاق هایی است که از اموراتشان (به زنان) برداشت می کنند، پس زنان صالح متواضع شوهرانشان بوده و در عیالشان از حقوق آنها (شوهران) در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده محافظت می کند و اما در مورد ربانی که از باقر ماسی آنها ترس دارید پس پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر نشد) در سترار آنها دوری کنید و (اگر بار مطیع نشدند) آنها را با ردن تشبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر راهی برای تعدی (تشبیه های دیگر) آنها مجوید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است

زنان مطیع و ناشزه

﴿الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بَعْدَ أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان نفقه بدهند آن گاه خداوند زنان را ستایش کرده و فرمود: ﴿قَالِ الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ یعنی زنانی که خودشان را در زمان غیاب شوهرانشان محفوظ می دارند.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود.

﴿قَاتِلَاتٌ﴾ یعنی زنان مطیع و فرمانبردار.^۱

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: معنای آیه این است که اگر زنی خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد و در رختخواب او ن خوابد شوهر به او می‌گوید از خدا بترس و به جایگاهت برگرد که همین موعظه است، پس اگر زن از مرد اطاعت کرد که راه درستی رفته است و الا او را از خود براند و اگر به فراش خود برگشت که برگشته و الا او را طوری بزند که مورد جرح و سرخی بدن نشود و اگر زن اطاعت کرد و به انیت و آزار شوهر نیز پرداخت که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ که زنان را به دوستی تکلیف نکنید

که همانا موعظه کردن، از خود راندن و زدن برای آنها عذاب آو تر است
﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْتِهِمَا فَأَبْغُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

۳۵- و اگر از شکاف و جدایی آن دو (زن و مرد) ترس داشته باشید، پس حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن معین کنید، اگر آن دو حکم اراده اصلاح داشته باشند، خداوند هم آنها را یاری می‌کند همانا که خداوند دانا و آگاه است.

حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْتِهِمَا فَأَبْغُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾

یعنی به آنچه که دو نفر در میان آنها حکم کردند نافذ است

﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ یعنی دو حکم هنگامی عادل باشند حکم زن بر زن وارد شده و به او بگوید: به من بگو چه در نظرداری که من دوست ندارم که بدون نظر تو نظری بدهم، در این صورت اگر زن باشه باشد می گوید، هر چه را که مال من است به من بدهد و ما را از هم جدا نکند و اگر ناشزه نباشد می گوید جدا تو را یاری کند ما را از هم جدا نکنید بلکه نفقه مرا زیاد کند.

و حکم مرد به نزد مرد رفته و به او بگوید: چه در نظرداری که من دوست ندارم بدون نظر تو نظری بدهم، پس اگر مرد ناشز بود می گوید هر چه را که به او داده ام از او بگیر و ما را از هم جدا کن که من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر مرد ناشز نباشد می گوید خداوند یاریت کند ما را از هم جدا نکن که او بهترین مردم در نزد من است هر طور که می خواهی او را با مال من راضی گردان، آن گاه دو حکم با هم ملاقات کرده هر کدام دیدگاه طرفش را می گوید و هر کدام از دو حکم از طرفش عهد و پیمان می گیرد که مرا تصدیق کن و رایم را قبول نما، و در آن هنگام خداوند اراده می کند که بین زن و شوهر الفت برقرار باشد، پس هنگامی که دو حکم نظر طرف مقابلشان را بیان کردند و آن دو علم پیدا کردند که زن ناشزه است پس به او می گویند: تو دشمن خدا هستی و از شوهرت نافرمانی کرده ای و تو هیچ نفقه ای بر عهده او نداری و او حق دارد که با تو دشمنی کند تا به امر الهی برگردی، و اگر مرد ناشز باشد آن دو حکم به او می گویند: تو دشمن خدا هستی و از امر الهی نافرمانی نموده ای نفقه همسرت را باید بدهی و بر او وارد تشوی و اصلاً نباید او را ببینی تا اینکه به امر خدا و کتاب الهی برگردی.

زن و مردی خدمت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام برای حل دعوا آمدند آن حضرت یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن به عنوان حکم انتخاب کرده و فرستاد و به آن دو فرمود ایا می دانید بین آن دو نفر (زن و شوهر) چگونه حکم کنید باید طوری حکم کنید که اگر می خواهند با هم زندگی کنند و اگر نمی خواهند از هم جدا شوند.

اگر شوهر گفت: من از او جدا نمی شوم و طلاقش هم نمی دهم. پس باید نفقه او را بدهد و حق رفتن نزد او را هم ندارد و اگر شوهر در این حال بمیرد زن از او ارث می برد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمی برد. اگر زن به حکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته باشد آن زن ارث نمی برد و نفقه هم به او نمی رسد لکن اگر زن بمیرد مرد از او ارث می برد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.^۱

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالَّذِينَ إِخْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَخَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَخَارِ الْحَبِيبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنُبِ وَابْنِ
السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)
الَّذِينَ يَتَخَلَّفُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْرًا لَّهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ
مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)
وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنُوا بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ
بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَتْ خَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

۳۶- و خداوند را عبادت کنید، و برای او شریکی قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشان و سمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک، و دوستان و همشیان، و رهگذران و بردگانی که در مالکیت شما هستند بیکی کنید، همانا خداوند افراد متکبر و خودپسند را دوست نمی دارد

۳۷- آنها (متکبران) کسانی هستند که محل می‌ورزند و مردم را بیریه محل وادار می‌کند و آنچه را که خداوند از فصل خود به آنها داده کتمان می‌کند و ما برای کافران عذاب حواری کرده‌ای مهیا کرده‌ایم

۳۸- و آنها کسانی هستند که اموالشان را به خاطر مردم (ریا) انفاق می‌کند، و به حلا و روز قیامت ایمان ندارند، و هر کسی که شیطان همشیش از باشد، همشینی بدی (برای او) است.

۳۹- آنها را چه می‌شد اگر به حلا و روز قیامت ایمان می‌وردند و بر روی‌های که خداوند به آنها داده انفاق می‌کردند؟ و خداوند (نیت) آنها آگاه است

۴۰- همانا خداوند به اندازه دزمای به کسی ستم نمی‌کند، و اگر عمل بیکی باشد آن را دو چندان می‌کند و از مزد خود مزد برتری (به بیکار) می‌دهد

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ﴾ یعنی همسفر را.

﴿وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ یعنی رهگذرانی که در مسیرشان به تو کمک می‌کنند
﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی زن و بچه و خادم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً﴾ الَّذِينَ يَبْتَخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿خداوند شخص بخیل را کافر شمرده آن گاه منافقین را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً﴾ آنها (متکبران) کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل وادار می کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده را کتمان می کنند. و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای مهیا کرده ایم.

و سپس می فرماید: ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً﴾ در اطاعت خداوند اتفاق کنید. این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ عطف بر آیه ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾ می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً (۴۱)

۴۱- پس چگونه است حال آنها هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو

را بر بر آنها گواه خواهیم آورد؟

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام

﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد

﴿عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا ﷺ شاهد بر ائمه

بوده و ائمه علیهم السلام هم شاهد بر مردم می باشند.

يُؤْمِنُ بِتَوَاتُرِ الدِّينِ كَقَرْنٍ وَ عَصَا الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْآزُسُ وَلَا تَكْتُمُونَ

اللَّهُ حَدِيثًا (۴۲)

۴۲- در آن روز آنها که کفر ورزیدند و رسول را سافرمانی کردند (رو می‌کنند) که ای کاش خاک بودند و خاکشان تا زمین یکسان بود، و در آن روز سعی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند

﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ می‌فرماید: کسانی که ستم و معصیت در حق امیرالمومنین علیه السلام کردند روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنها را در آن روزی که بر غصب خلافت آن حضرت اجتماع کرده بودند می‌بلعید و آنها را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمومنین علیه السلام فرموده بود را کتمان نمی‌نمودند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَءُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْأً بِالْأَخْبَارِ سَبِيلَ حَتَّى تَفْقَهُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَأْمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

۴۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی (خواب) به نماز نزدیک نشوید، تا ندانید که چه می‌گویند، و همچنین در حال جنابت (بردیک نماز نشوید) مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمار باشید یا در سفر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا باران بردیکی نموده‌اید و آب برای (غسل و وضو) نیافتید پس با خاک پاکی بيمم کنید، و آن گاه صورت و دستها را با آن مسح کنید، همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است

آیا شخص حائض و جنب می توانند وارد مسجد شوند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» مراد از سکراری خواب است
 «وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا»

از امام صادق علیه السلام از شخص حائض و جنب سؤال شد که آیا می توانند داخل مسجد بشوند یا نه؟

حضرت علیه السلام فرمودند: شخص حائض و جنب نمی توانند وارد مسجد شوند مگر زمانی که بخواهند از مسجد بگذرند زیرا خداوند می فرماید: «در حالی که جنب هستید مگر آن که رهگذر باشید تا اینکه غسل کنید»^۱ و می توانند در آنجا چیزی بگذارند ولی نمی توانند از مسجد چیزی بردارند.
 راوی گوید عرض کردم: چرا می توانند چیزی در مسجد بگذارند ولی نمی توانند چیزی از مسجد بردارند؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها قادر هستند بدون اینکه وارد مسجد شوند چیزی را در آنجا بگذارند و لکن قادر نیستند از داخل مسجد چیزی بردارند مگر آنکه وارد آنجا شوند^۲ پس غسل و شستشو از جنابت با آب واجب می شود. آن گاه خداوند اجازه فرمودند در صورتی که آب پیدا نشد تیمم با خاک بکنند و فرمودند: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَأَطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا»

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۲

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ
تَصِلُوا السَّبِيلَ (۴۴)

۴۴. آیا مدیدی (حال) کسانی را که بهرهای از علم کتاب به آنها داده شده

است، ضلالت و گمراهی را می‌خرید و می‌خواهند که شما سیر گمراه

شوید؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ﴾ یعنی

درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام گمراه شدند.

﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ تَصِلُوا السَّبِيلَ﴾ یعنی می‌خواهند مردم را از ولایت

امیرالمؤمنین که همان صراط مستقیم است خارج کنند.

وَلِلَّهِ أَغْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ

اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَآذِنَا لَنَا بِالْبَيْتِهِمْ وَطَعْنَا فِيهِ الَّذِينَ وَلَّوْا لَهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا

وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَاتَّطَرْنَا لَكَ أَنْ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

۴۵. و خداوند به دشمنان شما داناتر است، و کافی است که خداوند و می

شما باشد و کافی است که خداوند یاور شما باشد.

۴۶. گروهی از یهود سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند

شما شنیدیم و اطاعت کردیم و (بر گویند) بشنو که هرگز نشنوی، (و گویند)

ما را رعایت کن، تا ما زبان‌شان حقایق را (تحریف) کند و به دس طعه رسد

و اگر می‌گفتند: شما شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز سخنان ما را بشنو و به حال

ما بیکر (مهلت نده)، این برای آنها بهتر بود، و لکن خداوند آنها را به خاطر
 کفرشان از رحمت خویش دور گردانده است و لذا جز عذّه کمی ایمان
 نمی آورد.

﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَلِيًّا، وَكَفٰی بِاللّٰهِ نَصِيرًا، مِنَ
 الَّذِيْنَ هَادُوا يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ
 اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ درباره یهود نازل شده است.

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ
 بِاللّٰهِ فَقَدْ افْتَرٰى اِثْمًا عَظِيْمًا (۴۸)

۴۸ - خداوند کسانی را که به او مشرک شوند را نمی بخشد و پایین تر از آن
 (گناه) را برای هرکس که بخواند می بخشد، و کسی که به خدا مشرک شود
 (به خاطر لغزش) گناه بزرگی را مرتکب شده است

﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَاءُ﴾
 هشام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا گناهان کبیره هم مورد
 آمرزش واقع می شود؟
 فرمودند: بلی.^۱

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ يَزْكِيْ مَنْ يَّشَاءُ وَ لَا يُطْلَمُونَ
 فَتِيْلًا (۴۹)

انظر كيف يفترون على الله الكذب و كفى به اثمًا مبينًا (۵۰)
 ۴۹ - آیا نمی بینی کسانی را که خودشان را پاکیزه می دانند؟ بلکه خداوند هر

۱ وسائل الشعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۸۴

کسی را که بخواهد پاکیزه می‌کند، و کمترین ستمی به کسی نمی‌شود
۵۰- پس چگونه بر خداوند دروغ می‌بیند، و برای آنها همس گناه اشک

کافی است

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ آنهايي که
خودشان را با عناويني چون صديق، فاروق و ذی النورين در زمره تزکيه
شدگان می‌شمردند.

﴿وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْيلاً﴾ به اندازه پوستی که بر روی دانه‌ای است،
و سپس به آنها می‌زند و می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْعاً مُبِيناً﴾ که بین چگونه بر خداوند افتراء و دروغ
بستند و آنها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَ
يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً (۵۲)
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً (۵۳)
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً (۵۴)

۵۱- آیا مدیدی کسانی را که بهرهای از کتاب به آنها داده شد چگونه به حجت
و طاعت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند آنها (کافران) را ایمان
آوردگان به هدایت نزدیک‌ترند؟

۵۲- آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دو نشان ساحه
است، و هر کسی را که خداوند از رحمت خویش دور گرداند هرگز یاری

برای او توانی یافت.

۵۳- آیا آنها بهره‌ای از حکومت دارند که اگر چنین می‌بود کمترین حقی را به مردم نمی‌دادند

۵۴- یا نه مردم (پیامبر و مسلمانان) به خاطر فعلی که خداوند به آنها داده حسد می‌ورزند؟ به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها

حکومت بررگی عایت نمودیم

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَ الطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾
می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود نازل شده است هنگامی که از مشرکان عرب سؤال می‌کردند و می‌گفتند: دین ما بهتر است یا دین محمد؟ مشرکین می‌گفتند: دین شما بهتر است.

و همچنین روایت شده است که این آیه دربارهٔ کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کرده و بر جایگاه و مقام آنها حسد ورزیدند نازل شده است، پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ * أم لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ یعنی نقطه‌ای که در پشت دانه‌ای هست آن‌گاه فرمود: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ﴾ مراد از ناس در اینجا امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ که آن خلافت بعد از نبوت ائمه علیهم السلام است

حنان گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ﴾ سؤال کردم؟

فرمود: مراد نبوت است.

عرض کردم، مراد از «وَالْحِكْمَةُ» چیست؟

فرمود: فهم و قضااست.

عرض کردم: و مراد از «وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا» چیست؟

فرمود: عبادات واجب می باشد.^۱

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضَاخَتْ جُلُودُهُمْ نَسَّأَلُهُمْ

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)

۵۵- پس گروهی از آنها به آن ایمان آوردند، و گروهی دیگر راه ایمان آوردن

را به آن را بستند، و برای آنها شعله آتش فروران کافی است

۵۶- آنهایی که به آیات ما کافر شدند به رودی آنها را در آتشی می افکیم که

هر وقت پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری بر بادشان برود تا عذاب ر

بچشد، همانا که خداوند توانا و حکیم است

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد و

عمار می باشد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام غصب

کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند و درباره آنها این آیه ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ

سَعِيرًا﴾ مارل شده است: آنگاه خداوند متعال آنها را که حق آل محمد

علیهم السلام را غصب کرده اند بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا﴾ که مراد از «الآیات» امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام

می باشند.^۱

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا چگونه پوستها به پوست دیگری مبدل می شود؟

امام علیه السلام فرمود: مانند خشتی که آن را شکسته و خاک نموده مجدداً گل کرده و آن را قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی است.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا نَصِيرًا (۵۸)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

۵۷- آنهايي که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به رودي در بهشتي
واردشان مي کيم که نهرها از رير درختانش جاري است و در آن ابدی
حواهد بود، برای آنها در بهشت همسراني پاکيزه است و آنها را در
سايبه های (رحمت ابدی) جای می دهيم.

۱. تفسير برهان، ج ۲، ص ۲۴۷

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسير برهان، ج ۲، ص ۲۴۸

۵۸- همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که بین مردم حاکم می‌شوید به عدالت دوری کنید. همانا خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، همانا که خداوند شسو و بیناست.

۵۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر (جانشینان پیامبر) را؛ پس اگر درباره چیزی سراج داشتید پس آن را به حکم خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و رسول قیامت ایمان دارید این کار برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر خواهد بود.

آن‌گاه مؤمنینی را که با اقرار به ولایت آل محمد علیهم السلام تقرب می‌جویند را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ آن‌گاه ائمه علیهم السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ می‌فرماید: خداوند بر امام واجب نموده است که امانت را به فرد بعد از خودش که خداوند بدان امر نموده بدهد و سپس به امام واجب کرده است که در میان مردم به عدل حکم کند و فرمود: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ سپس بر مردم اطاعت کردن از امام را واجب کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام اولی الامر می‌باشد.

حریر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آیه اینجوری مازل شده است ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي

الأمر منكم ۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَخَفَتُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً (٦٠)

۶۰- آیا نمی بینی حال آنها را که گمان می کنند به آنچه بر تو و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده اند، می خواهند برای قصاصت به سرد طاغوت بروند و در حالی که امر شده اند که نه طاغوت کافر شود و شیطان می خواهد که آنها را گمراه کند گمراهی دور (که راه نجات در آن باشد)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَخَفَتُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

این آیه درباره زبیر بن عوام نازل شده است چون با یهودی درباره باغی نزاع داشت. زبیر گفت: آیا راضی می شوی به نزد این شبیه یهودی برویم؟
یهودی گفت: ای زبیر آیا حاضری پیش محمد ﷺ برویم بدین مناسبت این آیه نازل شد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (٦١)

۶۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود: به حکم خدا و رسول بیایید، منافقان را می بینی که (مردم را از قبول دعوت) تو مانع می گردند

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ

الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا^۱ تمام این آیه درباره دشمنان آل محمد
علیهم السلام می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ
أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲)
أَوَلَيْكَ الَّذِينَ يَقُولُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي
أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

۶۲- پس چگونه می شود (به خاطر اعمالشان) هنگامی که به مصیبتی
گرفتار می شوند؟ سپس به برد تو آمده و به خدا سوگند می خورند که قصد
ما (از عرض به برد طاعت برای داوری) حرا احسان و توفیق (برای حل
نزاع) نبود!

۶۳- آنها کسانی هستند که خداوند آنچه را که در دل دارند را می دهد، پس
(ای رسول از عقاب) آنها دوری کن و مصیحتشان نما و با گفتاری دلشس به
آنها متکر شو

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ
بِاللَّهِ إِنَّ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾

این آیه از آیاتی است که تاویلش بعد از تنزیل می باشد همینکه در قیامت
فاسقین زنده شدند برای پیامبر به دروغ قسم می خوردند که ما خلافت را از
امیرالمؤمنین برگردانیدیم قصدمان فقط احسان و توفیق بود.

و شاهد اینکه راجع به قیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت
صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بخدا قسم مصیبت عبارت از آن

است که فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند می‌فرماید ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ﴾^۱ سپس خداوند فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی کسی که در دنیا با حضرت علی علیه السلام دشمنی ورزید.

﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ یعنی حجت را به آنها برسان و عاقبت امرشان به روز قیامت می‌ماند.^۲
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی به امر الهی.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)
فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُخَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)
وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا بَنِيكُمْ أَوْ دِينَارَكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِثًا (۶۶)
وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُم مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)
وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

۶۴- ما هیچ رسولی نفرستادم مگر اینکه به اذن خدا او اطاعت کند و اگر هنگامی که بر خودشان شتم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و رسول هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، و خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۴

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

۶۵- به پروردگارت موگند که آنها امان بخواهد آورد، مگر تو را برای

براعشان نه داوری می طلبد و سپس بعد از داوری تو در دل خودشان

احساس ناراحتی نکند، کاملاً تسلیم (داوری تو) باشد

۶۶- و اگر ما برای آنها می نوشتیم (دسور می دادیم) همدیگر را نکشد یا

از دیار خود بیرون برود عتّه کمی از آن امر پیروی می کردید، و اگر

پدماهایی که به آنها داده می شد عمل می کردند برایشان بهتر بود

۶۷- و در آن صورت احری (پاداشی) بزرگ به آنها عطا می کردیم

۶۸- و آنها را به راه راست هدایت می کردیم

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آیه اینچنین نازل شده است ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ يَا عَلِي فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱

سپس فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ﴾ ای علی
﴿فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی در آن چیزهایی که با هم عهد و پیمان می ببندند

خلافت را از تو غصب نمایند.

﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾

یعنی ای محمد آنها در میان خودشان از زبان تو بر داوری تو بر ولایت

علی هیچ حرجی احساس نکنند.

﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و کاملاً تسلیم علی علیه السلام باشند.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ - تَا - وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا

۱ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵

۲ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵ و ج ۳۶، ۹۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

مُسْتَقِيمًا» از محکّمات است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)

۶۹- و هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس همشین کسانی خواهد بود که خداوند به آنها لطف فرموده (یعنی) از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، که آنها رفیقانی بیکو هستند.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»

مراد از «النَّبِيِّينَ» رسول خدا ﷺ

«وَالصَّدِّيقِينَ» علی علیه السلام

«وَالشُّهَدَاءِ» حسن و حسین علیهما السلام

«وَالصَّالِحِينَ» ائمه علیهم السلام

«وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» قائم آل محمد ﷺ می باشند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ فَرَقًا ۚ وَاجْمَعُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷۱)

۷۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را در برابر دشمن آماده کنید و با دستمهای گویاگون و یا با هم (برای جهاد) بیرون روید

۷۲- و بدرستی که گروهی (منافق) در میان شما هستند که شما را

(است نه جنگ) دست همدیگر می‌کشد، اگر برای شما گرفتاری پیش آید

می‌گویند خدا به ما عنایت فرمود که با آنها نبودیم تا شاهد گرفتاری آنها

باشیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا وَ
إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَتْ أُنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ
أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اهل شرق و غرب این کلمه
را بگویند از ایمان خارج می‌باشند و لکن خداوند آنها را بنا به اقرارشان
مومنین نامیده است.^۱

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ يَمُوتْ أَوْ يُغْلَبْ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ فَمَنْ بَقِيَ (۷۴)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا
مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

۷۴- کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا جهاد
کند و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز شود، مزدی
پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۷۵- و چرا شماها در راه (آزادی) گروهی مانوان از مردان و زنان و کودکان

که (اسیر ظلم کهارند) در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ همان‌هائی که می‌گویند
 پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر و از سوی
 خود برای ما یار و یاور می‌یابی

۷۶ ابهایی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند، و آسهای که کافر
 هستند در راه طاعت جهاد می‌کنند، پس شما را یاوران شیطان جهاد کنید
 که همانا مکر و حيلة شیطان بسیار ضعیف است

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی
 کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشند.
 ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْ
 النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ شما را چه شده است که در راه خدا جهاد نمی‌کنید که
 مستضعفان از مردان و زنان و بچه‌ها در مکه مورد اذیت و آزار هستند پس
 جهاد کنید و رهایشان ننمائید و آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا
 الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی مومنین اربابان پیامبر ﷺ
 ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
 الطَّاغُوتِ﴾ آنها مشرکین بودند که برای دفاع از بت‌هایشان جنگ
 می‌کردند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَحْشُونَ النَّاسَ كَحَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ حَشْيَةً وَ
 قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُنْتُ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخْرَجْتَنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

قَبِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷)

اینما نگوئید و بزرگوارانموت و لو کشتیم فی بروج مُشیدة و این نصیبتهم حسه
بَقُولُوا هِدْهٖ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ نُنْصِبْهُمْ سَيِّئَةً يَبْغُوا هِدْهٖ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ قَلْبًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

ما اَصْلَاحَكَ مِنْ حَسَّةٍ فَمِنْ نَحْنُ اللَّهُ وَ مَا اَصْلَاحَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ
أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

۷۷- آیا دیدی کسانی را که (در صکه) به آنها گفته شد دست از جهاد
بردارید و شمار با دارید و رکات بپردازید پس هنگامی که (در مدینه)
جهاد بر آنها نوشته شد گروهی از آنها از مردم می ترسد همچنانکه از خدا
می ترسد یا بیشتر از آن، و گفتند پروردگارا برای چه جهاد را بری ما
نوشته ای؟ چرا آن (عمر ما) را تا اجل (طبیعی) به تأخیر بیداختی؟ بگو
زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر
است، و به اندازه ذرّهای به شما متمم نخواهد شد.

۷۸- هر کجا که باشید مرگ شما را در بر می گیرد اگر چه در کاههای بسیار
محکم و اگر به آنها (صافقان) خوشی و نعمتی برسد می گوید پس از
جانب خداست، و اگر سینه ای برسد می گوید این از جانب نوشتا بگو
همه از جانب خدا است. چرا آن گروه (جاهل) حاضر نه پذیرش سخن حق
نمیکنند

۷۹- آنچه از حسه و نیکی به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه
و بدی به تو می رسد از جانب نوسب، و ما تو را به رسالت برای مردم
فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا

الزَّكَاةُ

این آیه قبل از هجرت در مکه نازل شده است و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کردند جنگ کردن بر رسول خدا واجب شده و این آیه نسخ شده است، یاران پیامبر از نازل شدن آیه قتال اظهار نارضایتی کردند پس خداوند این آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ نازل کرد زیرا آنها در مکه از رسول خدا ﷺ درخواست جنگ با مشرکین کرده بودند که این آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ نازل شد و هنگامی که در مدینه جنگ کردن با مشرکین بر آنها واجب شد گفتند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و خداوند فرمود: ای محمد بگو: ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به انداره ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

﴿فتیل﴾ پوست روی دانه را گویند

سپس فرمود: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ یعنی تاریکی‌های سه‌گانه که مشیمه و رحم و بطن می‌باشد.^۱
 ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یعنی حسنات و سیئات سپس در آخر فرمود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست.

این امر برای عده‌ای از علما مشتبّه شده و گفتند خداوند می‌فرماید اگر کار

حسنة‌ای انجام دادند می‌گویند که آن از جانب خداوند است و اگر مرتکب گناهی شدند می‌گویند این از جانب خود شماست، بگو همه حسنات و سیئات از جانب خداوند است سپس در آخر آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر کار نیکی که انجام می‌دهید از جانب خداوند و هر گناهی که مرتکب می‌شوید از سوی خودتان است، این چگونه امکان دارد و این دو آیه چگونه با هم جمع می‌گردد؟ در جواب آن ایراد از صادقین (علیهم‌السلام) نقل شده که می‌گویند: حسنات در قرآن بر دو وجه آمده است و همچنین سیئات نیز بر دو وجه است، از حسناتی که خداوند نقل می‌کند صحت، سلامتی، امنیت و وسعت رزق است که خداوند از آنها به حسنات نام می‌برد؛ و می‌فرماید: اگر سیئه‌ای به شما برسد که مراد همان مرض، ترس، گرسنگی و سختی است. ﴿يَطْرُقُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾^۱ یعنی اگر به آنها بدی می‌رسید، موسی و همراهانش را بدشگون می‌دانستند و آنها را شتمات می‌کردند.

و وجه دوم از حسنات یعنی کارهای بندگان و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا﴾^۲ هر کس عمل حسنة‌ای انجام بدهد ده برابر آن ثواب دارد.

و همچنین سیئات بر دو وجه است یک قسم از سیئات ترس و گرسنگی و سختی که آن را در فرمایش خداوند که می‌فرماید: اگر بدی به آنها می‌رسید موسی و همراهانشان را بدشگون می‌دانستند، ذکر کردیم؛ و عقوبات گناهان را که خداوند از آن سیئات نام می‌برد و وجه دوم از سیئات است یعنی اعمال

۱. سورة انعام، آیه ۱۳۱

۲. سورة انعام، آیه ۱۶۰

بندگانى که خداوند به خاطر آن اعمال و رفتار عقوبت مى‌کند و مى‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾^۱ هر کس مرتکب گناهی شود با صورت به آتش جهنم انداخته مى‌شود.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ یعنی هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شوی مگر آنکه در دنیا و آخرت عقاب می‌بینی و هر چه بر سر نفست می‌آید به خاطر اعمال توست زیرا دست دزد قطع می‌شود، شخص زناکار حد خورده و رجم می‌شود، شخص قاتل کشته می‌شود پس خداوند متعال مرض‌ها، ترس، سختی و عقوبات تمام گناهان را سیئات نام می‌برد و مى‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر چه از گناهان از سیئه بر تو می‌رسد از نفس توست.

و مى‌فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بگو همه آنها از جانب خداست یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و سیئاتی که عقوبات گناهان است همه از جانب خداست.^۲

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)
۸۱- و آنها (منافقان) در برد تو می‌گویند: ما اطاعت می‌کنیم، پس هنگامی که از برد تو دور می‌شوند بر حلالی گفته‌های تو جلسات شبانه تشکیل می‌دهند، و خداوند گفته‌های شبانه آنها را می‌نویسد پس از آنها روی گردان و به حلال اعتماد کن، که کفایت می‌کند که تنها خداوند یار و نگهدار

۱. سورة ممل، آیه ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۰۱، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۲.

تو باشد.

حداوند گفته منافقین را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ یعنی تبدیل می کنند «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

وَإِذَا خَافَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّعَنَّتُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

۸۳- هنگامی که خبری از امنیت یا ترس به آنها (منافقان) برسد آن را شایع می کنند، که اگر آن را به رسول و به صاحبان امر که از خودشان هستند گزارش بدهند آنها را اصل مسئله آگاه می گردند و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما شود ممکن است به حر علیه کسی از شیطان پیروی می کردید.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ یعنی خبر به آن

می دهند

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ یعنی امیرالمومنین

علیه السلام

﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ یعنی کسانی از آنها که می دانند^۱

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ مراد از «فضل» رسول خدا ﷺ

و «رحمت» امیرالمومنین علی علیه السلام می باشند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۵

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً خَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

۸۵- هر کس پایه گذار عمل نیکی شود بهر پای از آن می برد، و هر کس پایه گذار کار بدی گردد بر بهر پای از آن می برد، و خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

﴿وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

و هر کس که پایه گذار عمل سیئه و زشتی شود ضامن آن ظلم می باشد و هر شخصی که بدان سیئه عمل کند و گناهش برای او نیز نوشته می شود.
﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا﴾ یعنی خداوند بر هر چیزی قادر و توانا بود.^۱

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ خَبِيرًا (۸۶)

۸۶- هر گاه به شما تحیت گفتند شما بر بهتر از آن به آنها تحیت و سلام بگوئید یا همانند آن، بدرستی که خداوند به حساب همه چیز رسیدگی می کند.

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيرًا﴾ که مراد از «أو ردوها» سلام و غیر آن از نیکی و خوبی می باشد.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۵۴

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَىٰ كَثْفَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

۸۷- خداوند که هدایتی جز او نیست، یقیناً همه شما را در روز قیامت - که هیچ شکي در آن نیست - جمع می‌کند و چه کسی است که از خداوند راستگوتر باشد؟

۸۸- چرا درباره منافقین دو گروه شده‌اید؟ با آنکه خداوند آنها را یکسره اعمال بدشان (به حکم چهار) بازگرداند، آیا می‌خواهید کسی را که خداوند گمراهشان کرده هدایت کنید؟ و هر کسی را که خداوند گمراه کند هرگز راه هدایتی برای او نخواهی یافت.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ - إِلَى قَوْلِهِ - فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» این دو آیه از محکّمات است.

وَدُّوا أَنْ يُكْفَرُوا كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُوا سَوَاءً فَلَا تَخْذَلُوا مِنْهُمْ أَزْوَاجَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذِّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَخْذَلُوا مِنْهُمْ ذَلِكَ وَلَا تَنْصِرُوا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ خَضِرًا حَتَّىٰ تُؤْثِرَهُمْ أَوْ يَفْتَلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

۸۹- (کافران) آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و ما هم (در کفر) مساوی باشید پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (بوی) کند، و اگر از این کار سر باشد هر کجا که آنها را یابید بکشید و از آنها باور و دوستی اختیار نکنید.

۹۰- مگر کسانی که با هم‌پیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما بجنگیدند و به شما پیشهاد صلح دادند، خداوند به شما ادن تعرض به آنها را نداده است.

قبیله اشجع

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

این آیه در شان قبیله اشجع و بنی ضمیره نازل شده و یکی از اخبار این دو قبیله این است که وقتی رسول خدا ﷺ به قصد جنگ حدیبیه از مدینه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد و قبلاً آن جناب با قبیله بنی ضمیره صلح کرده، قراردادی رد و بدل کرده بود، اصحاب رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: اینجا نزدیکی‌های سرزمین بنو ضمیره است و ما بیم آن داریم که وقتی بفهمند ما از مدینه بیرون شده‌ایم به مدینه حمله کنند و یا قریش را علیه ما کمک نمایند، آیا صلاح می‌دانی که اول به سرکوبی آنان پردازیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ابداً و هرگز، چون بنو ضمیره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله

رحم می‌پردازند و بیشتر پای بند به عهد و پیمانند

قبیله اشجع نیز در نزدیکی‌های بنی ضمیره زندگی می‌کردند و این قبیله شاخه‌ای از دودمان کنانه بودند و بین آنان و بنی ضمیره نیر پیمان صلح برقرار بود، سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را رعایت کنند، اگر یکی از آن دو گرفتار خشکسالی شد حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچرانند و اتفاقاً در همان ایام سرزمین اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود و سرزمین بنی ضمیره از فراوانی نعمت و سرسبزی بیابانها برخوردار بود، و در نتیجه قبیله اشجع تصمیم گرفت به سرزمین آنان کوچ کند، مسلمانها از پیمان این دو قبیله بی‌خبر بودند و پنداشتند که اشجع قصد دارد به بنی ضمیره حمله کند، وقتی به رسول خدا ﷺ خبر دادند که اشجع دارد به طرف بنی ضمیره می‌رود، آماده شد تا به خاطر پیمانی که با بنی ضمیره بسته بود، با قبیله اشجع جنگ کند، در چنین حالی آیه شریفه زیر نازل شد: ﴿وَذُوا الْاَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا، فَتَكُونُونَ سَوَاءً، فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَّاءَ وَلَا نَصِيْرًا﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

و سپس قبیله اشجع را از آن استثناء کرده، فرمود: ﴿اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ، اَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ، اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَاِنْ اَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَ اَلْقَوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلًا ﴿۱۰﴾ مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر ار شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

و قبیله اشجع در چند نقطه فرود آمده بودند، یکی بیضاء و یکی حبل و دیگری مستباح، و چون این سه محل نزدیک به لشکر رسول خدا ﷺ بود دچار وحشت شدند، که مبادا آن جناب کسانی را به جنگ با آنان روانه کند، از سوی دیگر رسول خدا ﷺ نیز بیم آن داشت که اشجع از اطراف حمله‌ای کنند و دستبرد ی‌بزنند، تصمیم گرفت مستقیماً به طرف اشجع برود، در همین بین بود که قبیله اشجع که هفتصد نفر بودند به ریاست مسعود بن رحيله از راه رسید و در دره سلع اطراق گرفت و این جریان در ماه ربیع الاول سال ششم از هجرت بود، پس رسول خدا ﷺ اسید بن حصین را خواست و به او فرمود: با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و ببین چرا به طرف ما آمده‌اند.

اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: منظورتان از آمدن به طرف ما چیست؟

مسعود بن رحيله که رئیس اشجع بود برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: ما آمده‌ایم تا با محمد پیمان ترک مخاصمه ببندیم، اسید نزد رسول خدا ﷺ برگشته، جریان را به عرض رسانید، رسول الله ﷺ فرمود: ایسان ترسیدند که مبادا ما برای جنگ با آنان آمده‌ایم، خواستند تا بیس من و خودشان صلحی برقرار سازند، آن گاه قبل از آنکه خودش به میان اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: قبل از

دست یافتن به حاجت هدیه فرستادن چیز خوبی است، آن گاه خودش به میان آنان تشریف برد و فرمود: ای گروه اشجع به چه منظور به طرف ما آمدید؟ عرضه داشتند: خانه‌های ما نزدیک شماست و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با شما بجنگیم، چون محروم زندگی ما نزدیک به شما بود و نه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنان را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف سرزمین خود برگشتند، و درباره آنان این آیه شریفه نازل گردید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ - تَا - فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱.

سَجِدُونَ لِآخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يُأْمِنُوكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزِّقُوا إِلَى إِلَهِهِ أَرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَغْتَرْ لَكُمْ وَيُقَرُّوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مُبِينًا (۹۱)

۹۱ - بروی گروهی دیگر را می‌باید که می‌خواهند هم از جانب شما و هم از جانب قوم خودشان (مشرکان) در امان باشند، هر زمان راه فتنه‌گری بر روی آنها بار باشد به کمرشان بازگردند پس اگر از (جنگ) با شما دست برداراشدند و تسلیم‌تان شدند و دست (از اذیت) شما نکشیدند پس هر کجا که آنها را یافتید اسیر کنید و با نکشد، آنها کسانی هستند که ما شما را بر آنها آشکارا مسلط گردانیده‌ایم.

﴿سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رَدُّوهُ
إِلَى الْفِتْنَةِ أَوْ كَسُوا فِيهَا﴾

این آیه درباره عیینه بن حصین فزاری نازل شده و در شهر آنها قحطی
شده بود خدمت پیامبر اکرم آمد و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و
متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین ملعونی بود که پیامبر اکرم او را
احمق فرمانبردار قوم نامیده بود سپس فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَیُلْقُوا
إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَیَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ
أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تُؤْتَى مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

۹۲- برای هیچ مؤمنی جائز نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر آنکه قتل
از روی اشتباه و خطا باشد، و اگر قتل از روی خطا باشد باید یک سده
مؤمنی را آزاد کند و خوبیهای آن را هم به ولی اش بدهد مگر آنکه ورثه آن
را بپخشند و اگر مقتول از دشمنان شما و مؤمن باشد، قاتل باید یک سده
مؤمن آزاد کند، و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما عهد و پیمانی است
پس باید خوبیهای او را به ورثه مقتول بپردازد و یک سده مؤمنی را هم آزاد
کند، و کسی که دینرسی به آزاد کردن ندهد ندارد پس دو ماه پی در پی روزه

نگیرد این بومای الهی است و خداوند دانا و حکیم است

احکام قتل

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ یعنی نه عمداً و نه خطائاً و

«الا» در اینجا در موضع «لا» است و به معنای استثناء نیست.

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ یعنی عفو می کنند.

﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و برای او دیه ای نیست یعنی اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه برای او نیست و بر قاتل است که یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیامبر اکرم فرمود کسیکه وارد دار الحرب شد نمه او از آن بری می شود سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ یعنی اگر مؤمنی در دار الحرب وارد شود، و بین اهل شرک و بین رسول یا امام عهد و پیمانی بسته شده باشد سپس آن مؤمن در دار الحرب کشته شود پس بر عهده قاتل است که دیه مسلمان را به خانواده اش بدهد و یک بنده مؤمن نیز آزاد کند ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (۹۳)

۹۳- و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس جرایز جهنم است، که در آن جاودانه می ماند و خداوند بر او عصب می کند و او را از رحمت خویش دور می گرداند و برای او عذابی بسیار شدید آماده می سازد

گناه کشتن مومن به عمد

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ اگر کسی مؤمن را عمداً بقتل برساند توبه‌اش قبول نمی‌شود تا او را قصاص کنند و هر که پیامبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل هم ردیف و مانند پیامبر و امام نیست پس قصاص می‌شود. اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمان را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گناهش محو شود چون پیامبر فرمود قبول اسلام معصیت‌های پیش از اسلام را برطرف می‌کند چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرک قبول شد کمتر از آن نیز قبول می‌شود.

اما اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای او توبه‌ای نیست یعنی اگر کسی پیامبر یا وصی‌ای را بکشد توبه‌ای برای او نیست زیرا قاتل هم ردیف پیامبر نیست تا توبه‌اش قبول شود هر ردیف پیامبر پیامبر و هم ردیف وصی وصی می‌باشد و انبیا و اوصیا هم یکدیگر را نمی‌کشند و غیر پیامبر و وصی هم مانند پیامبر و وصی نیستند پس قاتل پیامبر و وصی توبه‌اش قبول نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمِنَ اللَّهِ مَعِيَمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَتَّبِعُوا بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا (۹۴)

لَا نَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَصَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَصَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

۹۴- ای کسانی که اسماں آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) بیرون می‌روید تحقیق و جستجو کنید، و برای بدست آوردن سرمایه دنیا (عبثت) به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید که مسلمان هستی که عبثت‌های فراوان برد حداست. (اسلام) شما بر قبلاً چسب سودید پس خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت یافتید) پس تحقیق کنید بدرستی که خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است

۹۵- هرگز مؤمنانی که بدون عذر (بیماری و ناراحتی) از جهاد باز می‌مانند با آنان که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد کردند بر بازماندگان (از جهاد) برتری بخشیده است، و به همه اهل ایمان (چه آنهایی که به جهاد رفتند و چه آنهایی که نرفتند نسبت به اعمالشان) وعده پاداش بیکو داده است، و خداوند مجاهدان را بر بازماندگان با اجر و ثوابی بزرگ برتری بخشیده است.

کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر نازل شد و رسول خدا ﷺ اسامه بن زید را به فرماندهی جمعیتی به طرف دهات یهودی نشین

که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کنند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا ﷺ آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه جبل (کوه) حای داده و خود به طرف اسامه آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟

اسامه عرض کرد: یا رسول الله او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد رسول خدا ﷺ فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی

اسامه چون این را شنید سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیر المؤمنین علیه السلام با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد تخلف نمود و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾^۱

سپس فضیلت به جنگ رفتگان را بر جنگ نرفتگان ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ یعنی همچنانکه بر شخص کور حرجی نیست ﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ تا آخر آیه

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)
إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

۹۷- آنهایی که فرشتگان، روحشان را در حالی که به خود ستم کرده بودند گرفتند، به آنها گفتند، در چه کاری بودید؟ گفتند ما در رمین (شهر حود) مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم فرشتگان گفتند آیا رمین حدابهار و سرد که در آن هجرت کنید؟ پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی است

۹۸- مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعاً) ناتوان هستند و چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

این آیه درباره کسانی است که از امیرالمومنین علیه السلام دوری جسته و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند فرشتگان در هنگام مُردن به آنها می‌گویند، چرا از آن حضرت دوری کردید؟

جواب می‌دهند: ما در تشخیص حق ناتوان بودیم و نمی‌دانستیم که حق با امیرالمومنین علیه السلام است پس خداوند در مقابل آنها فرمود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ یعنی مگر دین خدا و کتاب الهی وسیع نبود چرا در آن تدبیر نکردید تا حق را بفهمید ﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ سپس استثنا قرار داده و فرمود: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾

النِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»^۱

حماد بن طبيان گوید از امام باقر علیه السلام از مستضعف سؤال کردم که مراد از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مستضعف کسی است که قادر بر تشخیص کفر و ایمان نیست، و همچنین بچه‌ها و مرد و زنی که عقلشان مانند بچه‌هاست قلم از آنها برداشته شده است.^۲

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

۱۰۰- و هر کس در راه خدا هجرت کند در روی زمین مکارهای امس و راحت بسیاری خواهد یافت، و هر کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون برود و سپس در هجرت مرگش فرا برسد اجر و ثواب او با خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾
 هنگامی که در رکاب امام به جهاد می‌رود خیر زیادی می‌بیند،
 ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ زمانی که برای یاری امام حرکت کند و قبل از رسیدن به امام بمیرد اجر و ثوابش بر خداوند است.

۱ تفسر صافی، ج ۲، ص ۲۰۱، نورالتعلی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۶

۲ کافی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷

وَإِذَا صَرَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱)

۱۰۱- و هنگامی که در روی زمین سفر می کنید، پس گاهی بدارید که عازمان را کوتاه بخوانید اگر از هتة کافران ترس داشته باشید، بدرستی که کافران دشمن آشکار شما هستند.

افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند

﴿وَإِذَا صَرَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری می نمایند.

دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر می نماید.

سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزه مأموریت خویش گردش می کند.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود می گردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح به شکار می رود به برای معاش رز و سچه خود.

ششم - کسانی که به سفر نامشروع از قبیل سرقت و راهزنی یا لهو و لعب می روند.^۱

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ
عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمِينِكُمْ فَيَمْيلُونَ عَلَيْكُمْ مِتْلَةً وَّاجِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ
كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ
إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا (۱۰۲)

۱۰۲- و هنگامی که در میان (سپاه مسلمین) باشی نماز را بر آنها به پا دار.
باید دسته‌ای از آنها مسلح با توبه نماز بایستند، و هنگامی که به سجده
رفتند (نماز را به پایان رسانند) به پشت سر شما بروند و دسته‌ای دیگر که
نماز بخواند ماند بایستد و مانو نماز بگرارد و آنها باید با همان لباس جنگ و
اسلحه در نماز حاضر شوید، چون کافران انتظار می‌کشند که شما از اسلحه
و اسباب خود عاقل شوید تا ناگهان بر شما حمله ور شوید و اگر از باران در
ادیت هستید یا به مرضی مبتلا می‌باشید (در حال نماز) سلاح خود را بر
زمین بگذارید و وسائل دفاعی (دره) خود را به همراه بردارید، بدرستی که
خداوند عذاب خوارکننده برای کافران آماده و مهیا ساخته است

نماز خوف

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾

آیه نماز خوف وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ به سوی حدیبیه حرکت
کرد، تا به مکه برود، و چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دو بیست
سوار به استقبال رسول خدا فرستادند، و او همه جا بر سر کوه‌ها می‌رفت و
خود را به لشکر اسلام و رسول خدا ﷺ نشان می‌داد. تا آنکه در یکی از

قسمتهای راه هنگام ظهر رسید، و بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ با لشکرش نماز خواند. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: چه خوب است که هم اکنون که لشکریان اسلام مشغول نمازند، بر آنان بتازیم، چون اگر این فرصت را از دست ندهیم به هدف خود می‌رسیم. زیرا من می‌دانم که مسلمانان نماز را نمی‌شکنند، بنا بر این ساعتی دیگر که هنگام نماز دیگرشان است، فرا می‌رسد و آن نمازی است که از نور چشم، بیشتر آن را دوست دارند. همین که داخل نماز شدند، بر آنان حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد، که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...﴾ پس رسول خدا یارانش را به دو گروه تقسیم کرد، که یک گروه سلاح به دست در مقابل دشمنان ایستادند و نگهبانی دادند و گروه دیگر با پیامبر ﷺ نماز خواندند، پس آن گروهی که نمازشان را خوانده بودند رفتند به نگهبانی ایستادند و آن گروهی که نمازشان را نخوانده بودند آمدند با رسول خدا ﷺ نماز خواندند که رکعت دوم رسول خدا ﷺ بود و رکعت اول آنها که رسول خدا ﷺ برای خواندن تشهد نشستند و آنها بلند شده رکعت دوم نماز خود را به جا آوردند و پیامبر سلام نماز را دادند.^۱

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)

۱۰۳- پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوانده یاد کنید، و هنگامی که آرام شدید نماز را به پ

دارید، مدرستی که نماز بر مومنان نوشته شده و ثابت است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

شخص سالم نمازش را ایستاده و شخص مریض نشسته بجا می آورد پس کسی که قادر بر نشستن هم نیست خوابیده و با اشاره نمازش را می خواند.^۱

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ یعنی نماز بر مومنین

واجب است.^۲

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

۱۰۴- در تعقیب دشمن حسته نشوید، زیرا اگر شما در رنج و سختی می باشید آنها نیز همانند شما در رنج و سختی هستند اما شما از جاساس خدا (به چیری) امید دارید که آنها ندانند و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ عطف بر آیه ۱۴۰ ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ سورة آل عمران می باشد

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْمُخَلَّفِينَ حَصِيمًا (۱۰۵)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُونَ أَنْفُسُهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِزُّ مَنْ كَانَ حَوَاسًا

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

أَيْمًا (۱۰۷)

يَسْتَحْشُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْشُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ ضَعْفُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸)
 هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَادَثْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُحَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ سَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)
 وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۱۱۲)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَكَانُوا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
 لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُسْلِمِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَذَلِكَ أَصْحَابُ الْمَصِيرِ (۱۱۵)

۱۰۵- (ای پیامبر) ما کتاب را به حق بر تو ماری کردیم، تا با آنچه که خداوند

بر تو تعلیم نموده در بین مردم حکم کنی، و حمایتگر از حائضین باشی

۱۰۶- و از خداوند طلب آموزش کن، بدینشی که خداوند امر کرده و

مهربان است.

۱۰۷- و از کسانی که به خویشی خیانت می‌کند دفاع مکن، بدرستی که خداوند خیانتکار و گم‌کار را دوست نمی‌دارد.

۱۰۸- آنها اعمال رشتنیان را از مردم پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم و حیا نمی‌کنند، هنگامی که شبانه در بیشان سخنانی که مورد رضای خدا بود می‌گفتند و حال آنکه خداوند با آنها بود، و خداوند ندانچه که انجام می‌دهید احاطه دارد.

۱۰۹- حال که شما در رندگانی دنیا از آنها دفاع کردید پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنها دفاع می‌کند؟ و یا چه کسی می‌تواند وکیل آنها باشد؟

۱۱۰- و هر کس عمل رشتی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱- و هر کس مرتکب گناهی شود همانا به خودش زیان زده، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲- و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و سپس به بی‌گناهی تهمت ریزد، بهنای و گناه آشکاری را بر خود بار کرده است.

۱۱۳- و اگر فصل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آسان (دشمنان اسلام) می‌خواستند که تو را گمراه کنند اما حز خودش را گمراه نمی‌کند و هیچ ضرری بر تو نمی‌تواند برسد، و خداوند به تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیری را به تو تعلیم داد که نمی‌دانستی، و فصل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است.

۱۱۴- در بیشتر سخنان در گوشی آنها هیچ حیر و فایده‌ای نیست، مگر کسی که امر به صدقه داد و یا نیکی کرد و یا اصلاح بین مردم نکند، و هر

کس در طلب رضای خدا چسب کند به رودی اجر عظمی به او عبات می‌کنیم.

۱۱۵- و کسی که بعد از روشن شدن حق، با رسول مخالفت کند و به غیر ر راه مومنان برود، او راه همان راهی که انحراف کرده می‌بریم و در جهنم واردش می‌کنیم، که جایگاه بدی است.

دزدی از خانه عموی قتاده

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾

سبب نزول این آیه شریفه این بوده که دسته‌ای از انصار از قبیله بنی ابی‌زق که سه برادر به نام بشیر و بشر و مبشر و جزء منافقین بودند، دیوار خانه عموی قتاده بن نعمان را سوراخ کرده و مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره را بردند و این قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برده عرضه داشت: یا رسول الله! خانه عموی مرا دزد زده، طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره بردند و این چند نفر از یک خانواده بدی هستند، از سوی دیگر در بین مسلمانان مردی مؤمن به نام لبید بن سهل بود که در رأی همفکر آنها بود و بنی ابی‌زق که خانواده‌ای شرور بودند، در پاسخ قتاده که از نزد رسول خدا ﷺ برگشته بود گفتند: این سرقت کار لبید بن سهل است و چون خبر به لبید رسید شمشیر خود را گرفته، به سوی بنی ابی‌زق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می‌دهید؟ با اینکه خود شما سزاوارتر از من به اینگونه اعمالید؟ و با اینکه منافق هستید و بارها خودم شنیدم که رسول خدا

ﷺ را هجو می کردید؟ و در هجو آن جناب اشعاری می سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می دادید؟ یا باید این مساله روشن و این سارق معلوم شود و یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد.

حانواده بنی امیرق، از در مدارا و ملایمت وارد شده و به او گفتند: خدا رحمتت کند تو بر گرد که از این گناه مبرایی.

آن گاه بنی ابیزق نزد مردی از قبیله خود که نامش اسید بن عروه و مردی سخنور و زبان داری بود رفتند و جریان را با او در میان گذاشته، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند. اسید به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان به مزد خاندانی از ما که اهل شرف و حسب و نسبند رفته و آنان را به عمل سرقت متهم کرده است با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیستند.

رسول خدا ﷺ از شنیدن این سخن اندوهناک شد که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می روی و آنان را متهم به سرقت می کنی؟ و او را به سختی عتاب فرمود.

قتاده از این بابت سخت در اندوه شد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و ماجرای تو را نزد رسول خدا ﷺ نبرده بودم و اینطور مورد عتاب آن جناب قرار نمی گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: تنها کسی که باید از او یاری خواست خدای تعالی است. چیزی نگذشت که این آیه شریفه بر پیامبر نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ

يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ ﴿ یعنی فعل که قول در مقام فعل واقع شده است یعنی کاری را که خدا راضی نیست طرح ریزی می کنند سپس فرمود: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا﴾ یعنی لبید بن سهل بود که ﴿فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چند تن از خویشاوندان نزدیک بشیر به یکدیگر گفتند: چه خوب است نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با وی درباره رفیقمان وساطت کنیم و یا او را بی گناه قلمداد نموده، بگوئیم. بشیر از دزدی مبرا است ولی وقتی آیه: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ - تَا - وَكِيلًا﴾ نازل شد خویشاوندان بشیر نزد او آمده، گفتند ای بشیر! استغفار کن و به درگاه او از گناهانت توبه نما.

بشیر گفت سوگند به آن کسی که همواره به وی سوگند می خورم اموال عمومی قتاده را کسی به جز لبید نذر ندیده است، چون او این سخن را گفت آیه ذیل بر پیامبر نازل گردید که: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ بعد از نزول این آیه بشیر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت و در این ماجرا درباره کسانی که

آمدند تا بشیر را بی گناه قلمداد کنند آیه زیر نازل شد که می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۱ و این آیه درباره بشیر نازل شد که در مکه بود ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾

یعنی در بیشتر سخنان مردم خیری نیست مگر سخنانی که امر به صدقه دادن، یا کارهای نیک و یا اصلاح بین مردم باشد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

حماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تحمل را در قرآن واجب نموده است.

عرض کردم: فدایت کردم تحمل چیست؟

فرمود: اینکه تو از برادر مؤمنت آبرومندتر و سرشماست تر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی. و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾^۲

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: همانا خداوند زکات زیانیان را بر شما واجب نموده است همچنانکه زکات مالتان را واجب کرده است.^۳

۱ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

۲ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

«مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ» یعنی مخالفت می‌کند^۱ «تَوَلَّىٰ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

۱۱۷ - (مشركان) آنچه را كه از غير خدا مي‌خوانند دختراني (شهابي است)

كه هيچ اثرى ندارد و (يا) شيطان سرکش را مي‌خوانند

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» قریش می‌گفتند كه ملائكه دختران

خداوند هستند.

«وَإِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»

می‌فرماید جن را عبادت می‌کردند.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمْرُهُمْ فَلَيَكُفَّنُنَّ آدَانِ الْأَنْعَامِ وَلَأَمْرُهُمْ فَيُبْعِرُنَّ

حُلُقُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا

مُبينًا (۱۱۹)

۱۱۸ - خدا آن (شیطان) را از رحمت خود دور ساخت و او گفت از بندگان

تو بهرای خواهم گرفت

۱۱۹ - و آنها را گمراه می‌کنم و با آرزوهایشان سرگرمشان می‌کنم و

دستورشان می‌دهم تا گوش حیواناتشان را ببرد و امر می‌کنم تا خلقت الهی

را تبخیر دهد (مطرب را با شرارت و خرافات مبامرند)، و هر کس شيطان

را بجای خدا دوست خود بگیرد، نه تحقیق زبان آشکاری کرده است

«لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً» یعنی ابلیس هنگامی که گفت،
 «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِّينَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيُبَيِّكُنْ أَذَانَ الْإِنْعَامِ وَلَا أَمْرَهُمْ
 فَلْيُغَيِّرِنْ خَلْقَ اللَّهِ» یعنی مراد احکام و اوامر خداوند است که آنها را تغییر
 می دهند.

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيراً (۱۲۳)
 وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أُولَئِكَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴)

۱۲۳ - (برنری) به آروهای شما و آروهای اهل کتاب بهت هر کس
 عمل بدی انجام دهد کفر داده می شود و برای او جر خدا کسی را بار و
 یاور نمی توان یافت.

۱۲۴ - و هر کس ارزن و مرد با ایمان اعمال صالحی انجام بدهند داخل
 بهشت می شوند کمترین ستمی (به اندازه نقطه روی هسته خرما) به آنها
 نخواهد شد.

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» یعنی اینطور نیست که شما و
 اهل کتاب آرزو می کنید که به خاطر افعالتان عذاب نشوید.^۱
 «وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً» و آن نقطه ای است که بر روی دانه می باشد.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً
 وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِیلاً (۱۲۵)

۱۲۵- پس چه کسی بهتر از او کسی است که خود را تسلیم خدا کند و

سکون کار باشد و از انیس ابراهیم حیف پیروی نماید؟^۱ و حدود ابراهیم ر

به دوستی خود برگزیده است

آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام

﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراد از حنقیه ده سنت است که حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را آورد و تارور

قیامت منسوخ نمی شود.^۱

﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم اول کسی بود که

خداوند سنگریزه را برایش بصورت آرد در آورد آن حضرت در مصر

دوستی داشت، روزی تصمیم گرفت بزد دوست خود رفته و مقداری گندم از

او وام بگیرد ولی وقتی به مصر رسید او را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را

خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم برده بود از شن و سنگریزه پر کرد

و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از ساره عیالش خجالت می کشید بار را

خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوابش برد عیالش درب بار را گشود و

بهترین آردها را مشاهده کرد مقداری از آن را برداشت و نان تهیه نمود و

خدمت ابراهیم آورد.

حضرت ابراهیم به ساره فرمود: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

عرض کرد: از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردم؟

فرمود: آن از جانب دوستم می باشد اما نه دوست مصری بلکه دوست

حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت یاو لقب خلیلی و مقام خلت عطا

گردید. و ابراهیم حمد و سپاس الهی را به جا آورده و از آن غذا میل نمود.

و يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي بَنَائِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْضَوْنَ أَنْ تَكْفُرْنَ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّبَالِ وَأَنْ تَقْرُمُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا يُشْوَرًا أَوْ بِعَرَضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْطَفَا يَتَّخِذَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)

و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ تَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمْلُوا كُلَّ الْمَنْبِلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹)

۱۲۷- (ای پیامبر) دربارهٔ زنان از تو سؤال می‌کنند، بگو خداوند دربارهٔ آنها پاسخ‌دهنده می‌دهد و مطالبی را دربارهٔ زنان یتیمی که مهر و حقوق آنها را نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز دربارهٔ فرزندان ناتوان برای شما بیان می‌دارد، مایه‌مان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از کار محیر انجام می‌دهید بدرستی که خداوند به آن آگاه است.

۱۲۸- و اگر رومی از طمعان‌گری و یا اعراض شوهرش نرسد مایه‌مان بداند که ما هم صلح کنید، که صلح بهتر است، اگر چه مردم محل می‌ورزاند، و اگر بیکی کنید و پرهیزگار باشید بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است

۱۲۹- شما هرگز نمی‌توانید میان زن و عالت رفتار کنید هر چند زن
کوشش کند، پس تمام میل خودتان را به سوی یکی متمایل نکنید و آن
دیگری را محروم بسازید تا همانند زن می‌شوهر باشد و اگر صلح کنید و
برمی‌گزار باشید درستی که خداوند بخشوده و مهربان است

اورث زنان

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن
تَنْكِحُوهُنَّ﴾ * ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَ
رُبَاعَ﴾^۱

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ
يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق بدهد و از او روی برگرداند به او
بگوید: آنچه که برای دوست را ترک کرده و از تو نفقه‌ای هم نمی‌خواهم ولی
مرا طلاق مده و از من روی برگردان که من طاقت شنیدن شماتت دشمنان را
ندارم، پس برای شوهر هیچ اشکالی ندارد که خواسته زن را قبول کند و
چیزی به او ندهد.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود درباره آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که میراث زنان چه
مقدار است؟ خداوند متعال آیه نازل فرمود که یک چهارم و یک هشتم
می‌باشد.^۲

۱. نساء، آیه ۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۹۶؛ تفسیر مرقا، ج ۲، ص ۲۲۳

﴿وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ﴾ شخصی یتیمی را در خانه خود سرپرستی می‌کند چون آن دختر یتیم به سن ازدواج رسید همان مرد می‌خواهد با او ازدواج کند ولی مالش را به او نمی‌دهد و کس دیگری هم که حواست با او ازدواج کند نمی‌گذارد و در انتظار می‌نشیند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرد که خداوند از این عمل نهی فرموده است.^۱

﴿وَالْمُسْتَغْنَيْنِ مِنَ الْوِلْدَانِ﴾

در زمان جاهلیت از میراث پدر به زن و دختر و بچه نمی‌دادند، و بکسی ارث می‌دادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویم نزد پیامبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت این است شاید حکم ارث را تغییر بدهد، خدمت رسول اکرم شریفیاب شدند و عرض کردند: به موجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمی‌توانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و عنایت بیاورند؟

پیامبر فرمود: من از جانب خدا مأمورم و چاره‌ای جز فرمانبرداری از اوامر او نیست.^۲

﴿وَأَنْ تَقْرَءُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ﴾

مردم مال‌های یتیم را از بین می‌برند پس خداوند به آنها امر فرمود که رفتارشان را اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾

این آیه در باره دختر محمد بن مسلمه نازل شد که او همسر رافع بن حدیج

۱ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۴۰

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۳۴

بود و داشت پا به سن می گذاشت، و رافع بن خدیج زن جوانی سر او گرفت و اتفاقاً در نظر او از دختر محمد بن مسلمه زیباتر هم بود، لا حرم دختر محمد بن مسلمه به همسرش رافع گفت: من هیچ شکی ندارم که تو از من دلسرد و روی گردان شده‌ای و همسر جوانت را بر من ترجیح می دهی، آیا جر این است؟

رافع گفت: همین طور است و علتش این است که او جوان تر و در نظر من زیباتر از تو است، حال اگر مایل باشی قرار می گذاریم که من دو روز و یا سه روز سهم او باشم و یک روز سهم تو.

دختر محمد بن مسلمه حاضر به این تقسیم نشد، رافع به ناچار او را طلاق داد و بعدها یک بار دیگر او را طلاق گفت، برای نوبت سوم که می خواست او را به خانه برگرداند دختر قبول نکرد و گفت: به شرطی بار دیگر همسرت می شوم که سهم مرا به کسی ندهی و خداوند می فرماید: ﴿وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ دختر محمد راضی نشد که قسمت خودش را در اختیار او بگذارد و بر او بخل ورزید تا آنجا که رافع او را راضی کرد و طبق دلخواه او مصالحه کرد و خدای تعالی در این خصوص فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ بعد از آنکه آن زن راضی شد و در خانه شوهر قرار گرفت، رافع نتوانست بین او و همسر جدید و جوانش به عدالت رفتار کند، اینجا بود که آیه نازل شد. ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾

عدالت بطور حقیقی واجب نیست، چون مقدور شما نیست، هر قدر هم که در رعایت آن حرص بورزید بلکه این مقدار واجب است که حقوق همسری هر دو را اداء کنید و چنان نباشد که یکی را بلا تکلیف و پا در هوا بگذارید که نه

بیوه باشد و نه شوهردار و این سنت در همه مواردی که مشابه مورد آیه باشد جاری است، اگر زن خواست به همسری خود ادامه دهد و بر آنچه شوهرش با او مصالحه کرد رضایت داد، نه اشکالی متوجه شوهرش می شود و نه متوجه او، و اگر نخواست به آن کیفیت به همسری خود ادامه دهد شوهرش طلاقش می دهد و یا بین او و همسر دیگرش مساوات برقرار می کند، غیر از انتخاب یکی از این دو راه، راه دیگری ندارد.

﴿وَأُخْضِرَتِ الْنَفْسُ الشُّجَّ﴾

در روایت آمده که معصوم علیه السلام فرمود: هر کسی دارای بخل هست، چیزی که هست بعضی بخل را اختیار می کند و بعضی اختیار نمی کنند.

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾

روایت شده که مردی زندیق از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: معنای این آیه را که خداوند می فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ و نیز در آخر همین سوره می فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ را برایم بگو و فرق بین این دو آیه را برای من روشن نما. ابوجعفر احول گفت: من جواب آن را نمی دانم پس به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رفت و از آن دو آیه سؤال نمود.

حضرت علیه السلام فرمود: اما آیه ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ همانا مراد از آن نفقه است و آیه ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ که مراد از این مودت و مهربانی می باشد، زیرا کسی قادر نیست که بین دو زن خویش مودت و مهربانی را به عدالت برقرار نماید. پس ابوجعفر احول به سوی آن زندیق برگشت و جواب سؤال او را داد و گفت: این جواب را با بار شترش از

حجار آورده است^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرَصُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

۱۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از عدالت گذاران باشید، برای خدا، شهادت دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، اگر فقیر یا عس باشد، خداوند به (رعایت حقوق) آنها اولی است. پس بر هوای نفس پیروی نکنید که از حق محروم می‌شوید، و اگر حق را تحریف کنید یا از گفتن آن اعراض نمایید بدرستی که خداوند به هر چه که می‌کنید آگاه است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا إِلَىٰ قَوْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

همانا خداوند به مردم امر می‌فرماید که در میان خویش به عدالت رفتار نمایند اگر چه آن عدالت بر ضرر خودشان یا پدر و مادرشان و یا خویشانشان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مومن بر مومن هفت حق دارد و احب‌ترین آنها آن است که حق را بگوید و اگر چه گفتن آن حق به زیان خود یا پدر و مادر باشد و از گفتن حق به باطل تمایل پیدا نکند.^۲ سپس فرمود: «فَلَا تَتَّبِعُوا

۱ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۰۱، ص ۱۵۰، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۷

۲ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تَعْرِضُوا ﴿١٣٦﴾
 ﴿أَنْ تَعْدِلُوا﴾ یعنی از حق منحرف می‌شوید. ^۱ ﴿قَبَائِلَ اللَّهِ كَانَ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ
 الْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

۱۳۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و رسولش و کتابی که بر
 رسول خود نازل کرده و کتابی که پیش از آن فرستاده است ایمان (واقعی)
 بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابهای (آسمانی) و رسولان او و
 روز قیامت کافر شود به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید به راستی اقرار کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
 لِيَهْدِيَهُمْ لَهْجًا وَلَا يُنْهِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

۱۳۷- کسانی که ایمان آوردند پس کافر شدند، بار ایمان آورده و بار
 دیگر کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و
 آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد فرمود

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا﴾
 این آیه درباره کسانی نازل شده که زبانی به رسول خدا ﷺ ایمان آورده

و اقرار به آن کردند ولی آن حضرت را تصدیق ننمودند سپس کفر ورزیدند هنگامی که در میان خودشان عهدهی نوشته و هم پیمان شدید که امور را هرگز به اهل بیت پیامبر واگذار نکنند پس هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا ﷺ از آنها برای امیرالمومنین علیه السلام عهد و میثاق گرفت بار زبانی اقرار به آن کردند ولی قلباً تصدیق ننمودند، هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند کفر ورزیده و بر کفر خودشان نیز افزودند.

﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ یعنی آدها راهی جز مسیر جهنم در پیش روی خودشان ندارند.^۱

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

۱۳۹- آنهايي که کافران را بحاي مومنان دوست خود مي گيرند، آب آنها در

برد کافران عزت مي طلبد؟ بدرستي که همه عزت نزد خداست

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
مراد از ﴿العزة﴾ قدرت و توانائی است.

این آیه درباره بنی امیه نازل شد هنگامی که با پیامبرشان مخالفت کردند با این قصد که نگذارند امور به دست بنی هاشم برسد.^۲

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۲

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

۱۴۰- و به تحقیق خداوند در کتاب (قرآن) این حکم را بر شما نازل کرده است، هنگامی که آیات خدا را ششید افرادی بدان آیات کافر می‌شوند و استهزا می‌کنند، پس ما آنها همشیشی نکند تا سحران دیگری را سرریا جاری نکند، و گرنه شما هم مانند آنان می‌شوید، و بدرستی که خداوند منافقان و کافران را با هم در جهنم جمع می‌کند

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾

مراد از ﴿آیات الله﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۱

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ فَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ فَأَلُوا أَلَمْ تَسْخُودْ عَلَيْهِمْ وَتَتَنَفَّكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

۱۴۱- (منافقان) آنهايي هستند که منتظر شما هستند و مراقب حال شما می‌باشند، پس اگر فتنه و پیروزی از جانب خداوند برای شما پیش سیاید می‌گوید: آیا ما را شما نمودیم؟ و اگر کافران به پیروزی برسند (به آنها) می‌گویند: آیا ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از شکست مؤمنان نگهداری نمودیم؟ پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان

شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند
 ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ
 وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَنَنْفَعَكُمْ مِنَ
 الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره عبدالله بن ابی و یارانش نازل شد که در جنگ احد شرکت
 نکردند چون رسول خدا ﷺ بر کفار پیروز شد به پیامبر گفتند: ما با شماها
 بودیم و هنگامی که کفار پیروز شدند گفتند: ما شماها را بر اسرار مسلمین
 آگاه کردیم؟

خداوند فرمود: ﴿قَالَ اللَّهُ يَخْخَكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ
 لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ پس بدرستی که خداوند در روز قیامت
 میان شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند.

إِنَّ الْمُتَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا
 كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)
 مَذْنُوبِينَ تَبَيَّنَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 سَبِيلًا (۱۴۳)

۱۴۲ - بدرستی که منافقان می‌خواهند با خدا مکر و حيله کنند و در حالی
 که خداوند بپیرا آنان مکر می‌کند، و چون به نماز می‌ایستند با حال کسالت
 می‌ایستند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جراتی یاد نمی‌کنند.

۱۴۳ - دو دلق و مردود هستند، نه به سوی مؤمنان یک‌دل می‌روند و نه به
 جانب کافران. و هر که را حلا گمراه کند پس هرگز برای او راه هدایی
 نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ خدعه از سوی خداوند همان عذاب است.

﴿إِذَا قَامُوا﴾ بارسول خدا ﷺ

﴿إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُزَاوُنَ النَّاسَ﴾ که آنها جز مومنین هستند.
 ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مَّذْذَبَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی نه از مومنین هستند و نه از یهودیان که اظهار ایمان می کنند

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

۱۴۵ - بدرستی که منافقین در پائین ترین درکات جهنم هستند و هرگز برای

آنها یاری نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾

می فرماید: این آیه دوباره عبدالله بن ابی نازل شده است و شامل تمام منافقین و مشرکین نیز می شود.^۱

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)

۱۴۸ - خداوند دوست ندارد کسی با گفتار خویش بدیهای (دیگران) را

اظهار کند مگر کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشد که خداوند شوا و داناست.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ خوب نیست که شخص ستم و بدی خودش را آشکار کند و علنی نماید و نباید به کسی ستم

کند مگر به او ستم کرده باشد.

در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه آمده که اگر کسی نزد تو آمد و درباره تو مدح و ثنائی گفت و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است^۱

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أَجُورُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

۱۵۱- آنها به حق کافر هستند و ما برای کافران عذابی عذاب‌آمیز آماده کرده‌ایم.

۱۵۲- و آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند و میان آنها فرقی نمی‌گذارند، آنها کسانی هستند که به رودی پاداششان داده خواهد شد و خداوند بخشنده و مهربان است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» آنها کسانی هستند که به رسالت رسول خدا ﷺ اقرار کردند ولی ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) را منکر شدند «وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا»

فَمِمَّا تَقَضَّيْتُمْ مِنْهَا قُمْسًا وَأَمْشَرْتُمْ بَعْدَهَا فَأْتَوْا بِهَا كَلْبًا مَشْرُومًا وَنَبَذُوا فِيهَا مَثَاقِدَ حَبَبٍ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّيْبُ فَكَانُوا فِي شَكٍّ
قُلُوبُهُمْ خُفَّتْ بَلْ طَمَعُ اللَّهِ عَلَيْهَا بِكَفْرِهُمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

وَيَكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ نُهْنَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

۱۵۵- پس چون آنها پیمان شکستی کردند و آیات خدا را انکار نمودند و پیامبران را به ناحق کشتند و (از روی تمسخر) گفتند: بر روی دلهای ما پرده کشیده شده است، بلکه به خاطر کفرشان خداوند بر دلهای آنها مهر رده است، پس جز حله کمی ایمان نمی آورند.

۱۵۶- و به خاطر کفرشان بهتان بزرگی بر مریم زدند.

«فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ» یعنی آنها میثاقشان را شکستستند.

«وَكُفِّرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» آنها پیامبران را نکشتند بلکه اجداد آنها و اجداد اجدادشان پیامبران را کشته بودند ولی چون آنها به اعمال اجدادشان راضی بودند پس خداوند آنها را متهم به کشتن پیامبران نمود، پس همچنین است اگر کسی راضی به عملی باشد به آن عمل متهم می شود اگر چه آن را انجام نداده باشد، و دلیل بر آن آیه ۹۱ سورة بقره است که می فرماید: «فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ که آنها پیامبران را نکشته بودند و لکن به عمل پدرانشان که انبیا را کشته بودند راضی بودند و خداوند آنها را متهم به اعمال پدرانشان نمود.^۲

«وَيَكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ نُهْنَانًا عَظِيمًا» یعنی یهودیان گفتند که حضرت مریم علیها السلام مرتکب زنا شده است.^۳

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا

۱ سورة بقره، آیه ۹۱

۲ نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۹

۳ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۵۰

اتَّبَاعَ الظُّلِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

۱۵۷- و گفتارشان این بود که گفتند ما رسول خدا مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، در حالی که به او را کشتند و به نه دار آویختند و لکن، مر بر آنها مشتبه شد و انهایی که در کشته شدن او اختلاف دارند از آن در شک هستند و علمی بدان ندارند و فقط از ظن و گمان پیروی می‌کنند و به یقین و ر نکشته‌اند.

﴿قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا... عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ هنگامی که خدا حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان‌ها برد یهودیان گفتند ما عیسی فرستاده خدا را کشتیم. ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُؤْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)

۱۵۹- و هیچ اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می‌آورد و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُؤْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

روایت شده است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردد همه مردم به آن حضرت ایمان می‌آورند.

ابو حمزه از «شهر بن حوشب» روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت ای «شهر» یک آیه از قرآن مرا گنج کرده است، نمی‌فهمم معنایش چیست؟

پرسیدم: ای امیر ان کدام آیه است؟

گفت: آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ است با اینکه به خدا سوگند دستور دادم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش ایستادم و به دقت نگاه کردم تا ببینم لب هایش را تکان می دهد و به حقانیت عیسای مسیح شهادت می دهد یا نه، چیزی ندیدم بلکه لب هایش هم چنان بسته بود تا بدنش سرد شد با این حال چطور آیه قرآن خبر می دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسی ایمان می آورد به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست.

پرسید: پس به چه معنا است؟

گفتم: عیسی قبل از بها شدن قیامت از آنجا که هست رجعت می کند و هیچ اهل ملتی باقی نمی ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگ وی به وی ایمان می آورند و او دنیال مهدی علیه السلام به نماز می ایستد. حجاج چون این را شنید با تعجب گفت: وای بر تو این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفتم: بخدا سوگند که علت را از سر چشمه ای زلال گرفته ای.^۱

فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرْمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَبِضَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)

۱۶۰- پس به خاطر ستمی که از یهود صادر شد و بر به خاطر اینکه بسیاری

از مردم را از راه خدا مع کردند، طعام‌های پاکیزه‌ای را که بر آنها حلال بود.

حرام کردیم

طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد

عبدالله بن ابویعقوب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین نموده و سرکشی به زراعت ننماید و محصولش خوب نشود و بین گندم و جو تلخه مشاهده کند باید خود را ملامت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾

خداوند اینچنین نازل فرموده است و روش خداوند اینطور نیست که چیزی را در قرآن حلال کرده باشد و بعد آن را حرام نماید و نیز همچنین نیست که خداوند در قرآن چیزی را حرام کرده باشد و بعد آن را حلال نماید عرض کردم: آیا این آیه هم این چنین است که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْأَنْعَامِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا﴾^۱ فرمود: بلی.

عرض کردم: خداوند که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾، بنی اسرائیل هر وقت گوشت شتر می‌خوردند درد خاصره آنها را فرا می‌گرفت پس گوشت شتر را بر خودشان حرام کردند و عمل آنها قبل از نازل شدن تورات بود و هنگامی که تورات نازل شد نه آن را حرام نمود و نه به خوردنش سفارش کرد.^۱

۱ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۶۲، ص ۱۷۹، تفسیر سرها، ج ۲، ص ۳۵۲

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

۱۶۲- لکن راسخان علم از آنها و آنچه که بر تو و بر پیامبران قبل رسول دارل
شده ایمان می آورند، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و به خدا و روز
قیامت ایمان می آورند، آنها کسانی هستند که برودی اجر بزرگی به آنها
خواهیم داد.

﴿لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - تا - وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ این آیه از

محکمات است.

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ
شَهِيدًا (۱۶۶)

۱۶۶- لکن خداوند به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد، که آن را از
روی علمش بارل کرده است و مرشکان بزرگوای می دهد، و هر چه که
گواهی خدا کامی است.

﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق روایت می کند که فرمود: آیه اینطور «لكن الله
يشهد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى
بالله شهيدا» تازل شده است.

امام صادق علیه السلام آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا» را به این صورت
خوانده اند: «ان الذين كفروا وظلموا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر

لهم ولا يهديهم طريقا إلا طريق جهنم خالدين فيها أبدا و كان ذلك على الله يسيرا»^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الَّتِي نَزَّلَ فِي مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)

۱۷۱- ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، و درباره خدا به غیر از حق نگویید، همانا مسیح عیسی بن مریم رسول او و کلمه الهی است که به مریم القا کرد و روحی از جانب خدا بود، پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید و به تثلیث (خدای سه گانه) قائل نشوید، از این سخنان خودداری کنید که برای شما بهتر است، همانا خداوند یگانه است، پاک و مبره است که برای و فرریدی باشد، هر چه در آسمانها و زمین است همه از برای وست و نگهداری خداوند کافی است.

مراد از «لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ» این است که گفتند: الله و عیسی و مریم، پس خداوند فرمود: «انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

لَنْ يَشْكِكَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَشْكِكْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَنَشْكِبْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

۱۷۲- هرگز مسیح انکار نمی کرد که بنده خدا است، و فرشتگان مقرب نیز

(اشکار می‌کند)، و هر کس از ندگی خدا سرباز زند و تکبر برورد، بروی

آنها را در نزد خود محصور می‌کند.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ﴾ یعنی مسیح هیچ کراهتی نداشت که بعد از خدا باشد ﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنِ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنَّةٍ وَفَضْلِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۷۵)

۱۷۴- ای مردم به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد و ما برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

۱۷۵- پس آنهایی که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند بروی آنها را در رحمت و فضل خود وارد می‌کند و در راه راست به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ پس نور امامت امیرالمومنین علی علیه السلام است، سپس فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنَّةٍ وَفَضْلِ﴾ آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تمسک زدند.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا مِنْ يَصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلُّانُ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَّكَ بِمِثْلِ خَطِّ الْأُنثَى سِتُّ

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۷۶- (ای پیامبر) از تو درباره (ارث برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) می‌پرسد، بگو خداوند حکم آنها را برای شما بیان می‌کند. اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد ولی خواهری دارد که نصف ما تو که از برای او (خواهر) است و او سیر از خواهر ارث می‌برد اگر برای خواهر فرزندی نباشد و اگر میت دو خواهر داشت دو سوم ارث برای آنهاست و اگر برای میت چندین برادر و خواهر باشد در این صورت برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به همه چیز دانا است

ارث کلاله

﴿سَتَقْتُلُنَكَ، قُلَ اللَّهُ يُقْتِلُكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از بکیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی از دنیا برود، و تنها یک خواهر داشته باشد نصف اموال او را ارث می‌برد، به دلیل همین آیه، هم چنان که اگر یک دختر داشته باشد نصف اموال را ارث می‌برد، و نصف دیگر اموال را نیز از باب رحم به او می‌دهند، البته این در صورتی است که میت وارثی نزدیکتر از او نداشته باشد.

حال اگر بجای یک خواهر یک برادر داشته باشد او همه ارث را می‌برد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ و اگر وارث او دو خواهر باشند دو ثلث را به دلیل این آیه می‌برند و یک ثلث باقی را از باب

رحم به ایشان می‌دهند و اگر وارث میت چند برادر و یا چند خواهر باشند برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند و همه اینها در صورتی است که میت فرزند و پدر و مادر و یا همسر نداشته باشد.^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۸



تفسیر سورة مائده

۵ - سورة مائده در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه

است

کتابخانه کبیریه مسجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ
غَيْرَ مُجْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید.
چهارپایان (و جسی آنها) برای شما حلال شده است، جز آنچه که بری شما
خوانده می‌شود، و در حال احرام صید بر شما حلال نیست؛ همانا خداوند
به هر چه که بخواهد حکم می‌کند.

عبد الله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَوْفُوا
بِالْعُقُودِ» که مراد عهد و پیمان است.

این ابی‌عمیر از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که درباره‌ی آیه «يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ» فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده جا برای علی
علیه السلام از مردم عقد و پیمان گرفت، سپس خداوند این آیه را نازل کرد؛ ای کسانی
که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام با شما
سته‌ام وفا کنید.^۱

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» وقتی جنین (حیوان حلال گوشتی) در شکم

مادر پشم و مو در آورد ذبح مادرش کفایت از ذبح آن می‌کند.^۱
و این آیه ﴿أَحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ دلیل بر این است که غیر
چهار پایان حرام هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَوْنَ فَصْلًا مِنْ رُسُلِهِمْ وَبُذِيَ
حَلَّتُمْ فَاظْطَاذُوا وَلَا تَجْرِمَكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَنْ تَعْبُدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْمِ وَالْعُدُوِّ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

۲- ای کسانی که ایمان آوردید، (حرمت) شعائر الهی (مناسک حج)، ماه
حرام، قربانی (علامت‌دار و بدون علامت) و آنهایی که رانان خانه خدا
هستند و در طلب فصل و خسودی خدا می‌باشند را نگه ندارید، هنگامی
که از احرام بیرون آمدید صید کردن هیچ مانعی ندارد و دشمنی با گروهی
که شما را از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند شما را به تجاوز و ستم
و ادا کردن، بر تقوا و نیکوکاری همکاری کنید و هرگز در گناه و تجاوزگری
همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازات خداوند سخت و شدید
است.

شعائر الهی چیست؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا
الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ منظور از شعائر خدا احرام و
طواف و نماز خواندن در مقام ابراهیم، و سعی بین صفا و مروه، و بطور کلی

همه مراسم حج است و یکی از آن مراسم این است که اگر کسی حیوانی به بیت قربانی کردن همراه خود حرکت دهد، آن را اشعار کند، یعنی کوهان شتر را خون آلود کند و یا پوست آن را بکند، و یا لنگه کفشی به گردنش بیاویزد، تا مردم همه بدانند که این حیوان قربانی است، و اگر فرار کرد و گم شد کسی متعرض آن نشود، این مراسم را شعائر می خوانند، به این مناسبت که با خونین کردن کوهان شتر و مراسم دیگر، اشعار و اعلام می دارند که این حیوان قربانی است تا آن را بشناسند.

اینکه فرمود: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ منظور ماه ذی الحجه است، که یکی از ماههای حرام است.

منظور از هدی در جمله ﴿وَلَا الْهَدْيَ﴾ آن قربانی است که مُحَرِّم بعد از احرام بستن با خود حرکت می دهد.

در معنای کلمه قلائد در جمله ﴿وَلَا الْقَلَائِدَ﴾ فرمود: منظور این است که زائر بیت الله لنگه کفشی را که در آن کفش نماز خوانده به گردن آن حیوان بیاویزد.

در معنای جمله ﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ فرمود: یعنی کسانی که به قصد حج خانه خدا حرکت می کنند.

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ پس برای آنها بعد از آنکه در حال احرام هستید را حرام نموده بود بعد از بیرون آمدن از احرام حلال کرد.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ یعنی قریش شما را در غزوۃ حنینیه از زیارت مسجد الحرام منع کرده بودند حال دشمنی آنها باعث نشود که از اعتدال بیرون روید و بر آنها

طلم و ستم کنید.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ با این آیه ۵ سورة نوبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ منسوخ شده است.^۱

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْجِفَةُ
وَالْأَوْقُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّنْعُ إِلَّا مَا ذَكَّبْتُمْ وَمَا دُبِحَ عَلَى
النُّصَبِ وَأَنْ تَتَشَبَّهُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِشَقُ الْيَوْمِ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ
بِعَمَّتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَحَدِّثٍ لِإِنِّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ ظَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

۳- گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا دبح شده باشد و همچنین هر حیوانی که ناحقه کردن یا به وسیله چوب ردن یا از بلندی افکندن یا با شاح زدن به هم بمیرند و باقیمانده صید درندگان (مگر آنکه بموقع به آن حیوان برسید و آن را دبح کنید) و پیر حیوانی را که از برای ست‌ها می‌کشد بر شما حرام است، و همچنین حیوانی را که گوشش را به وسیله تیرهای (محت‌آرمایی) قسمت می‌کند که همه آنها فسق و گناه است. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها ترسید بلکه از من ترسید. امروز دین شما را کامل کردم و معتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بهترین دین شما برگزیدم. پس کسی که در هنگام اضطراب و در امام فحطی و مسحتی نه به خاطر گناه از آنچه که حرام شده مرعک شود (مانعی ندارد)،

که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ
الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ
وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَُمْ فِسْقٌ﴾ گوشت مُرده
و خون و گوشت خوک معروف هستند.

﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یعنی آن حیواناتی که بنام بت‌ها ذبح می‌شود.
﴿وَالْمُنْخَنِقَةُ﴾ یعنی اینکه مجوس گوشت ذبح شده را نمی‌خورند بلکه
آنها گوشت مُرده را می‌خورند، و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کنند و زمانی
که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمَوْقُوذَةُ﴾ یعنی آنها چشم‌ها و پاهای حیوان را بسته و آنقدر
می‌زنند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمُتَرَدِّيَةُ﴾ یعنی چشم حیوان را می‌بندند و از بلندی به پائین
می‌اندازند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالنَّطِيحَةُ﴾ یعنی حیوانی را در جلوی قوچی می‌اندازند و آن دو حیوان
آنقدر همدیگر را می‌زنند تا یکی بمیرد و آن‌گاه آن مُرده را می‌خورند.

﴿وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ پس همانا آنها نیم خورده حیوانی را که
کرگ و شیر و درندگان دریده بود را می‌خورند پس خداوند آن را حرام کرد
﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾ یعنی مجوس حیوان را در آتشکده‌ها ذبح
می‌کردند، و قریش درخت و سنگ را پرستش می‌نمودند و برای آنها قربانی
ذبح می‌کردند.

قمار در جاهلیت

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾

می فرماید: مشرکین روی حیوانی قیمت می گذاشتند و آن را به ده قسمت می کردند سپس ده نفر جمع شده و شریک می شدند و قرعه کشی می کردند که آن ده نفر هفت نفر برنده داشت و سه نفر بازنده، نام برنده عبارت بود از: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس [الحلیس]، رقیب و معلی که فذ یک سهم برنده می شد، توأم دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم؛ و آن سه نفر بازنده عبارت بودند از: سفح، منیع و وغد. و قیمت حیوان بر عهده کسی بود که اسمش در قرعه در نیامده و بازنده شده بود که آن قمار است و خداوند آن را حرام کرد.^۱

﴿الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ این آیه درباره ولایت امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است.^۲

﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: آخرین واجبی را که خداوند نازل نمود ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بود و بعد از آن دیگر واجبی را نازل ننمود به جز آیه ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ که در محلی به نام «کراع الغمیم» نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود و بعد از آن حکم واجبی نازل نشد.^۳

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ﴾ این آیه اجازه برای شخص مضطر است که از گوشت مُرده، خون و گوشت حوک برای برطرف

۱ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۷۲

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۱

۳ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۲

شدن گرسنگی اش بخورد و سد جوع نماید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» روایت می کند که فرمود: کسی که عمداً مرتکب گناه نمی شود.^۱

علی بن ابراهیم درباره آیه «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» می گوید: یعنی کسی که هیچ تمایلی به گناه ندارد و گوشت مُرده را زمانی که در سفر غیر ضروری و همچنین هنگام راهزنی یا ظلم و جور نیازمند بدان گردید نباید بخورد.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ
مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اللَّهَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْغَنَابِ (۴)

۴- از تو سؤال می کنند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟ بگو. هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده است، و صید حیوانات شکاری و سگ های تربیت شده که از آنچه خدا به شما آموخته است بر آنها آموخته اید. (بر شما حلال است) پس آنچه این حیوانات برای شما صید می کند، و بگو می درید بخورید و نام خدا را (در هنگام فرستادن آن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از خدا بپرهیزید مدرسی که خداوند سریع الحساب است

شکار سگ شکاری

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» و آن صید سگ تعلیم دیده است که اگر صید را گرفت و کشت خدا فقط آن را حلال کرده است
«فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»

ابی بکر حصرمی گوید: از امام صادق علیه السلام از صید مرغ‌های شکاری، عیل، سگ و امثال آنها سؤال کردم فرمود: آن شکارها را نخورید مگر آنکه زنده بوده و شما خودتان آن را ذبح کرده باشید بجز شکار سگ تعلیم دیده که حلال است.

عرض کردم: اگر چه آن سگ شکاری صید را کشته باشد؟

فرمود: بله، بخور زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، سپس امام علیه السلام فرمود: هر دریده‌ای شکار را برای خودش صید می‌کند ولی سگ تعلیم دیده شکار را برای صاحبش صید می‌کند. فرمود: هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستید نام خدا را ذکر کنید که همان ترکیه شکار به نام خدا محقق می‌شود.

الْيَوْمَ أُجِّلَ لَكُمْ الْطَيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الدِّينِ أَوْتُوا الْكِتَابَ جَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ جَلَّ لَهُمْ وَ الْمُخَصَّنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُخَصَّنَاتُ مِنَ الدِّينِ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قُلُوبِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُخَصَّنِينَ عِزُّ مُسَافِحِينَ وَ لَا تُسْخِطُوا أَحَدًا مِنْكُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ خِطَّ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَجْرَةِ مِنَ الْمَاسِيرِينَ (۵)

۵- امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده و طعام اهل کتاب بری شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز ازدواج با ربا پاکدامن مؤمنه و ربا پاکدامن اهل کتاب در صورتی که شما مهر آنها را بدهد و پاکدامن نباشد نه رباکار و رفیق ربا بر شما حلال است و هر کس بداند چه که باید

ایمان نیاورد کافر شود اعمالش ناسا می شود و در آخرت از ریاکاران
خواهد بود.

غذای اهل کتاب

﴿أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾

می فرماید: غذای آنها اعم از حبوبات و میوه ها می باشد که ذبح نمی شوند
و نیازی به بردن نام خدا نیست بر شما حلال است اما حیوانات که در هنگام
ذبح نیاز به بردن نام خداوند دارند بر شما حلال نیست، سپس فرمود: به خدا
سوگند آنها ذبح شما را حلال نمی دانند پس شماها چگونه ذبح آنها را حلال
می شمیرید.^۱

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ خداوند ازدواج با

اهل کتاب را حلال کرد بعد از حرام کردنش در سورة بقره که می فرماید: ﴿وَلَا
تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾^۲ یعنی ازدواج با اهل کتابی که جزیه
می پردازند حلال است پس زمانی که در مملکت شرک بوده باشند و جزیه
نپردازند ازدواج با آنها حلال نیست^۳

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ هر کس ایمان بیاورد سپس از

اهل شرک اطاعت کند به تحقیق عملش را از بین برده و به ایمانش کفر ورزیده
است و او در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.^۴

بَايْتِهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْبِطُوا وُجُوهَكُمْ وَأُتْبِيتُكُمْ إِلَى

۱ وسائل الشعه، ج ۲۴، ص ۶۶ و ج ۶۳، ص ۲۱۰ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸، نور الفلاس

ج ۱، ص ۵۹۲

۲ سورة بقره، آیه ۲۲۱: با ریان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان نیاورد

۳ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۱

۴ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۸۲: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶

الْمَرَاقِي وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَاَزْحَلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَتَيْنِ وَاِنْ كُنْتُمْ حُبًا فَاطْهَرُوا
وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضًى اَوْ عَلَى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَخَذَ مِنْكُمْ مِنَ الْعَانِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ
فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا
يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسْمَعَ بُغْمَتَكُمْ عَلَيْهِمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ اِذْ قُنْتُمْ سِيْعًا وَ اَعْطَا وَ
اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ (۷)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز با مسحیر یا حیرید
صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی یا مسح
کنید، و اگر نجس هستید خودتان را بشوئید (عسل کنید)، و اگر بیمار یا
مسافر هستید یا یکی از شما را قصاص حاجتی دست داده و یا باران تماس
گرفته و آب برای غسل و وضو بیاید یا خاک پاکیزه‌ای نیستم کنید و سر
صورت و دست‌هایتان بکشید خدا نمی‌خواهد هیچ گره سختی برای شما
قرار دهد، و لکن می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتش را بر شما تمام
کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

۷- و نعمت خدا بر شما را یاد کنید و عهد و پیمانی را که با تاکیدار شما
گرفت، آن هنگام که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و از خدا بپرهیزد که
همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَ
أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِي﴾ یعنی از مرفق (آرنج) بشوئید.

این آیه از محکّمات است

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ﴾ می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از مردم به ولایت حضرت علی (علیه السلام) عهد و پیمان گرفت، آنها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم اما بعد عهد و پیمانشان را نقص کرده و آن را شکستند.^۱

بَايَئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را که بر شما عنایت کرده بیاد بیاورید آن هنگامی را که گروهی (از دشمنان) خواستند به سوی شما دست درازی کنند و جداوند دست آنها را از شما بازداشت و از حد، بوند بهره‌یزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

«أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» یعنی شر اهل مکه را قبل از اینکه آن را فتح کنید به وسیله صلح روز حدیبیه از سر شما باز داشت.

فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

۱۳- چون پیمان شکستی کردند، آنها را از رحمت خود دور کردیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم، (آنها) کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند و آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند و تو همیشه بر خیانت آنها آگاه می‌شوی چراغ کم‌ی از آنها (که حیاست‌کار).

بيستند)، از آنها درگذرد و (از اعمال رشتنا) صرف نظر کن، که حتماً

سکوکاران را دوست می‌دارد

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾ یعنی عهد و پیمان با امیرالمومنین علیه السلام

را نقض کردند.

﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ می‌فرماید

کسانی که امیرالمومنین علیه السلام را از حلافت منع کردند، و دلیل بر آن

﴿الكلمة﴾ است که مراد از آن امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد آنجا که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۱ یعنی امامت را کلمه باقیه در فرزندان آن

حضرت قرار دادیم.

﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ

اصْفَحْ﴾ می‌فرماید: این آیه با آیه ﴿فَاتَّقُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾^۲

منسوخ شده است.^۳

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّنَا

بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا

يَفْسُقُونَ (۱۴)

۱۴- و از کسانی که گفتند ما از یاران عیسی هستیم، از آنها عهد گرفتیم ولی

آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش

کردند، پس ما بین در میانشان تا روز قیامت دشمنی و عداوت را شعله‌ور

ساختیم، و به زودی (روز قیامت) خلاصه آنها را بر آنچه انجام می‌دادند

۱. سوره زحرف، آیه ۲۸

۲. سوره توبه، آیه ۵

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۹۴: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۷

آگاه خواهد ساخت.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عیسی بن مریم بنده ای آفریده شده بود ولی مردم او را رب قرار دادند. ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده و حقایق و احکام بسیاری را که از کتاب آسمانی پنهان می داشتید برای شما بیان می کند و بسیاری از آن را بیان نمی کند. به تحقیق نور و کتاب روشنی از جانب خدا به سوی شما آمد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از مطالب تورات در رابطه با اخبار پیامبر آخر الزمان پنهان می دارید آشکار می کند و اخبار بسیاری از تورات را نیز بیان نمی کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ می فرماید: مراد از نور امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می باشند.^۲

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

جَاءَنَا مِنْ نَشِيرٍ وَلَا مَذِيرٍ فَقَدْ خَاءَ كُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

۱۹- ای اهل کتاب، به تحقیق رسول ما پس از فاصله ای به سوی شما آمده که حقائق را بر ایشان بیان می کند، تا بگویند رسولی بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی ما نیامد به تحقیق آن رسول بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست.

«قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ» مخاطب اهل کتاب است.
 «عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» قطع شدن وحی از رسول خدا ﷺ در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.
 «أَنْ تَقُولُوا» یعنی اینکه بگویند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبَاءً وَجَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰)
 يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۲۱)

فَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جُنَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمَا الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳)
 فَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرُكُوكَ فَتَتَلَا بِأَنَا هَاهُنَا فَاعْبُدُونِ (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۶)

۲۰- و هنگامی که موسی به قوم خود گفت ای قوم، نعمت خدا را به یاد آورید هنگامی که در میان شما پیامبرانی فرستاد و شما را حاکم قرار داد و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از اهل عالم نداده بود

۲۱- ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر فرموده وارد شوید و به پشت سر خود بار نگردید، که از ریانکاران خواهید بود.

۲۲- گفتند ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی ستمکار هستند و تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد شهر نمی‌شویم، پس هرگاه از آنها بیرون رفتند ما وارد می‌شویم.

۲۳- دو نفر مرد که از خداوند می‌ترسیدند و معنی که خداوند به آن دو هایت کرده بود گفتند شما از دروازه شهر وارد شوید و هنگامی که داخل شدید بر آنها پیروز می‌شوید، و بر خداوند توکل کنید اگر از ایمان آوردندگان هستید.

۲۴- گفتند ای موسی، مادامی که آنها در آنجا باشند ما هرگز وارد نمی‌شویم، پس تو با پروردگارت سرو ما آنها جنگ کن که ما همیشه نشسته‌ایم.

۲۵- موسی گفت. پروردگارا، من فقط بر خود و برادرم تسلط دارم، پس میان ما و این قوم فاسق جدایی بی‌فکن.

۲۶- خداوند فرمود این سرزمین چهل سال بر آنها حرام است (چهل سال نمی‌توانند بر آن وارد شوند)، و در مابین حیران و سرگردان می‌باشد، پس

نو بر حال این قوم فاسق اندوهگین مانش

وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین قیه

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾

می‌فرماید، خداوند در قوم بنی اسرائیل نبوت و پادشاهی را در یک جا گرد
نیاورده است اما آن دو را برای پیامبرش جمع نمود.

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

این آیه زمانی نازل شد که بنی اسرائیل گفتند ما هرگز طاقت خوردن یک
نوع غذا را نداریم. پس موسی علیه السلام به آنها فرمود به مصر بروید که آنچه
می‌خواهید در آنجا است.

گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم مگر
آنکه آنها از مصر بیرون بروند که اگر خارج شدند ما وارد مصر می‌شویم
پس نصف آیه در اینجا است و نصف آیه در سوره بقره می‌باشد، «پس هنگامی
که به موسی گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند و ما هرگز به آنجا وارد
نمی‌شویم تا از شهر بیرون بروند».

موسی علیه السلام به آنها فرمود: باید وارد شهر شوید. آنها به موسی گفتند
﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ تو و پروردگارت بروید
و جنگ کنید که ما در اینجا هستیم، پس موسی دست هارون را گرفت
همچنانکه خداوند حکایت می‌کند و گفت: ﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي
فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ همانا من مالک جان خود و برادرم
هارون هستم پس بین ما و این قوم فاسق جدائی بینداز.

خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
﴿ آنها چهل سال نتوانستند وارد مصر شوند و در روی زمین سرگردان

بودند. هنگامی که موسی خواست از آنها جدا شود بنی اسرائیل ناله کرده و گفتند: اگر موسی از میان ما خارج شود عذاب بر ما نازل می شود پس دامن موسی را گرفته و ناله کرده و او خواستند که در میانشان باشد و از خداوند بخواهد که توبه آنها را بپذیرد، پس خداوند به موسی وحی کرد من توبه آنها را قبول کردم ولی چهل سال وارد شدن آنها بر مصر را حرام کرده ام و در زمین سرگردان می مانند به خاطر آنچه که گفتند «تو و پروردگارت بروید جنگ کنید» پس وارد سرزمین تیه شدند آنها در اول شب تورات خوانده و حرکت می کردند و صبح به دروازه شهر مصر می رسیدند، خداوند زمین را در زیر پاهایشان می چرخاند و دوباره سر جای اولشان بر می گرداند، این در حالی بود که فاصله بین آنها و مصر چهار فرسخ بیشتر راه نبود، پس چهل سال در آن سرزمین باقی ماندند، پس هارون و موسی در تیه مُردند فرزندان و فرزند فرزندان بنی اسرائیل وارد مصر شدند.^۱

روایت شده است که قبر موسی علیه السلام را ملک الموت در شکل یک انسان کند و برای همین بنی اسرائیل نمی دانند که قبر موسی در کجا واقع شده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر موسی علیه السلام سؤال شد، فرمودند: در طریق اعظم کنار کتیب الأحمر واقع شده است.

فرمود: بین موسی و داود پانصد سال فاصله و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بود.^۲

وَ اَنْزَلْنَاهُمْ نَارَ الْاَشْيَءِ اِذْ قَرَّبْنَا قُلُوبَنَا فَسَمِعُوا مِنْ اَحَدِنَا وَ لَمْ يَحْتَسِبُوا

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۳ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۴

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَمَنَّ اللَّهُ مِنَ الْمُتَعَبِينَ (۲۷)
 لَوْنٍ يَسْتَوِي إِلَيَّ يَدُكَ لِيَتَّعَلَنِي مَا أَنَا بِمُصِطَفٍ لِّلَّكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخِفُ اللَّهَ
 رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۸)
 إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبْنِي بُيُوتًا لِّآدَمَ وَآلِهِمُ وَنَجْعَلَ لَكَ فِيهَا مَنَازِلَ وَمِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)
 فَتَعَفَّى اللَّهُ عُرَابًا يَتَحَفَّى فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى
 أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْعُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ
 النَّادِمِينَ (۳۱)

۲۷- و بعضی داستان دو برادر آدم (قابیل و هابیل) را بر آنها بحواله، هنگامی
 که قربانی برای تقرب خداوند آوردند از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از
 دیگری (قابیل) پذیرفته نشد (قابیل به برادرش هابیل) گفت تو را خواهم
 کشت (هابیل) گفت (گناهی ندارم) که خداوند از پرهیزگاری من پذیرد
 ۲۸- اگر تو برای کشتن من دست دراز کسی من هرگز به کشتن تو دست
 نمی‌گشایم، چون من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۲۹- من می‌خواهم که تو با گناه من و خودت ناز گردی و از اهل آتش جهنم
 شوی، که آن جزای ستمکاران است.

۳۰- پس هوای نفسش او را کم کم بر کشتن برادرش ترغیب نمود و (در
 نهایت) او را کشت و از زمینکاران شد.

۳۱- پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را حفر کند و به او نشان دهد که
 چگونه جسد برادرش را دفن نماید. (قابیل) گفت: وای بر من ایای من از این
 کلاغ عاجزترم که جسد برادرم را دفن کند؟ پس از ترس رسوایی برادرش را

دفع کرد و از کار خود پشیمان شد.

قصه هابیل و قابیل

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

ابو حمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت می‌کند که گفت: از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که برای مردی از قریش سخن می‌گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می‌کردند یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را می‌کشم، هابیل گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ خدای تعالی تنها از متقیان قبول می‌کند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی‌گشایم که به قتلت برسانم، برای اینکه من از رب العالمین می‌ترسم، می‌خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

سر انجام هوای نفس قابیل، کشتن برادر را در نظرش زینت داد، و در قالب امر پسندیده‌ای جلوه گر ساخت ولی در اینکه چگونه برادر را بکشد سرگردان ماند و ندانست که چگونه تصمیم خود را عملی سازد، تا آنکه ابلیس به نزدش

آمد و به او تعلیم داد که سر برادر را بین دو سنگ بگذارد و سپس سنگ زیرین را بر سر او بکوبد قابیل بعد از آنکه برادر را کشت نفهمید جسد او را چه کند در این حال بود که دو کلاغ از راه رسیده و به یکدیگر حمله ور شدند، یکی از آنها دیگری را کشت و آن گاه زمین را با پنجه اش حفر کرد و کلاغ مرده را در آن چاله دفن نمود، قابیل چون این منظره را دید فریاد بر آورد که: **يَا وَيْلَتِي اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْقُرَابِ قَاوَارِي سَوَاءٌ اَخِي فَاَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ** «ای بر من! آیا من عاجزتر از یک کلاغ بودم که نتوانستم بقدر آن حیوان بفهمم که چگونه جسد برادرم را دفن کنم، در نتیجه از پشیمانان شد، و گودالی کند و جسد برادر را در آن دفن نمود، و از آن به بعد دفن مردگان در میان انسانها سنت شد.

قابیل به سوی پدر برگشت، آدم هابیل را با او ندید از وی پرسید: پسر من را کجا گذاشتی؟

قابیل گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟

آدم گفت: با من بیا ببینم کجا قربانی کردید، در این لحظه به دل آدم الهام شد که چه اتفاقی رخ داده، همین که به محل قربانی رسید همه چیز برایش روشن شد، لذا آدم آن سرزمین را که خون هابیل را در خود فرو برده بود لعنت کرد و دستور داد قابیل را لعنت کنند و از آسمان ندایی به قابیل گفت که تو، به جرم کشتن برادرت ملعون شدی، از آن به بعد دیگر زمین هیچ خونی را فرو نبرد.

آدم از آن نقطه بر گشت و چهل شبانه روز بر هابیل گریست، چون بی تابیش طاقت فرسا شد، شکوه به درگاه خدا برد، خدای تعالی به وی وحی کرد که من پسری به تو می دهم تا جای هابیل را بگیرد، چیزی نگذشت که حوا

پسری پاک و پر برکت بدنیا آورد، روز هفتم میلاد آن پسر، خدای تعالی به آدم وحی کرد که ای آدم این پسر هبه و بخششی است از من به تو، بنا بر این او را هبت الله نام بگذار و آدم نیز چنین کرد.^۱

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طاوس یمانی برای اصحابش حدیث می گفت تا رسید بجائی که به آنها گفت: آیا می دانید در چه روز نصف مردم کشته شدند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بگو یک چهارم مردم

گفت: چگونه یک چهارم بوده است؟

فرمود: مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قابیل و همینکه هابیل کشته یک چهارم جمعیت روی زمین کشته شد.

با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود می باشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آن حضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است که رو به آفتاب مقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف می گردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر بمیرد اهل محل یک نفر دیگر را بجایش می گذارند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمی شود و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بسر آن شخص مفلول و مقید می ریزند و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور می کرد پرسید ای بنده خدا تو کیستی که چنین معذب می باشی؟ او سر

خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احمق‌ترین مردم یا عاقل‌ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن حنا فرمود گمان دارند مردم که آن مرد قاییل است.^۱

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بِغَدٍ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

۳۲- به همین جهت بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و با بی آنکه عادی در زمین کرده باشد را بکشد مانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را بر مرگ نجات دهد مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است و به تحقیق رسولان ما با معجزاتی روشن نزد بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین به فساد و تعدی‌گری پرداختند

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» لفظ آیه مخصوص در بنی اسرائیل و اما معنایش شامل همه مردم می‌باشد.^۲

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» می‌فرماید: هر کس فردی را از سوختن یا غرق شدن یا از زیر آوار ماندن یا از دست درنده‌ای نجات دهد و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

یا دست بینوائی را بگیرد تا بی نیاز گردد و یا کسی را از فقر بیرون آورده و ثروتمندش بگرداند، و بهتر از آن این است که او را از ضلال و گمراهی بیرون آورده و به راه راست هدایتش نماید. خداوند می فرماید: مانند این است که همه مردم را زنده کرده است، امام علی^(علیه السلام) می فرماید: جایگاه او مانند کسی است که همه مردم را زنده کرده است.^۱

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَعْيُنُهُمْ وَأُزْلَجَتُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاؤُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)
إِلَّا الَّذِينَ نَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ (۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَفُوا إِلَيْهِ الزُّبَيْلَةَ وَخَافُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَنَ كُفْرَكُمْ تَقْلِبُونَ (۳۵)

۳۳- کپهر آنهایی که با خدا و رسولش به جنگ بر می خیزند و در روی زمین فساد می کنند این است که اعدام شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان به خلاف بکند بگر بریده شود و یا از سرزمینشان تبعید شوند این دلت و خواری آنها در دیاست و در آخرت عذاب بزرگ دارد
۳۴- مگر آنهایی که پیش از آنکه بر آنها دست بیاید توبه کنند، بدانند که خداوند بخشنده و مهربان است.

۳۵- ای کسانی که ایمان آوردما، از خداوند بپرهیزد و برای تقرب به سوی او وسیله ای بجویند و در راه او جهاد کنید، شاید که دستگیر شوید

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ

فَسَادًا أَنْ يَمُتُّوْا أَوْ يُصَلَّبُوْا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا
مِنَ الْأَرْضِ ﴿

علی بن حسان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس با خداوند
به جنگ بپردازد و دست به نزدی بزند و مال کسی را بگیرد و یا کسی را نکشد
باید کشته شود و یا به دار آویخته شود، کسی که جنگ کرده و نکشد و مالی
را بر ندارد کشته می شود ولی به دار آویخته نمی شود، کسی که جنگ کند و
مالی را بر دارد ولی کسی را نکشد او را نمی کشند ولی یک دست و یک پایش
را بر خلاف هم قطع می کنند، و کسی که جنگ کند و مالی را بر ندارد و کسی را
هم نکشد او را تبعید می کنند سپس خداوند عزوجل استثنا کرده و می فرماید:
﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی قبل از اینکه امام او را
بگیرد توبه کند.^۱

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ می فرماید: به وسیله امام به خداوند
تقرب بجوئید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْسُدُوا بِهِ مِنْ
عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْتَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶)
یُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُقِيمٌ (۳۷)

وَالشَّارِقُ وَالشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

۱ وسائل الشمه، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲،
ص ۴۴۵

فَمَنْ تَابَ مِنْ تَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۹- آنهایی که کافر شدند اگر تمام آنچه که در روی زمین است و همواره آن

مال داشته باشند و همه آن مالشان را برای رهایی از کبیر دور قیامت بدهند

از آنها قبول می شود و عذاب دردناکی نخواهد داشت

۴۰- می خواهند از آتش دور بیرون بیایند ولی نمی توانند از آن خارج

شوند، و برای آنها عذابی دانمی است

۴۱- دست مرد و زن درد را به کبیر اعمالی که مرتکب شده اند به عنوان

مجازات الهی قطع کنید که خداوند توانا و حکیم است.

۴۲- پس هر کس بعد از ستم کردن توبه کند و کارش را اصلاح نماید

خداوند توبه اش را می پذیرد، که خداوند بخشنده و مهربان است

۴۳- آیا می دانی که ملک آسمان ها و زمین از برای خداوند است؟ هر که را

بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می بخشد، و خداوند بر هر

چیزی قادر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا

بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقَبَّلُ مِنْهُمْ - تا - وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ﴾ این آیات از محکمت است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَ

بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِبُكَذِّبِ سَمَاعُونَ

لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِمُخْرَفٍ الْكَلِمَ مِنْ تَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ
هَذَا فَحَدُّوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْزِقْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا جُزْئٌ وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثَالُونَ لِلْسُّخْبِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَإِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُونَ مِنْ تَعْدِ
ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا بِالَّذِينَ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَخْيَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلا تَتَّبِعُوا بآيَانِي ثَمَّاءَ قَبْلًا وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِهَا
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

۴۱- ای رسول، آنها بی که در کهرشان شتاب می‌کند و به ربه می‌گوید
ایمان آورده‌ایم ولی قلب‌هایشان ایمان نیاورده است تو را آسوده‌گین بکنند،
و از یهودیانی که به سخنان تو گوش می‌کند تا لحظه‌ی ضعیفی برای تکذیب تو
پیدا کند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان به سرد تو
بیامدند، آنها سخنان تو را تحریف می‌کنند و می‌گویند اگر حکم قرآن این
گونه که ما می‌گوئیم آورده شد بپذیرید و الا از آن دوری کنید. و کسی را که
حداونند بخواهند به فتنه بینارند تو هرگز نمی‌توانی او را نجات دهی، آنها
کسانی هستند که خدا بخواسته دل‌هایشان را پاک کند، برای آنها در دنیا دلت
و خواری و در آخرت عذاب بزرگ آمده است.

۴۲- آنها زیاد به سحان تو گوش می‌کند تا آن را تکذیب کند و مردان مال حرام می‌خورند، پس اگر به برد تو امدید میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنها روی بگردانی هرگز نمی‌توانند کوچکترین ریایی به تو برسانند، و اگر در میان آنها حکم کردی پس به عدالت حکم کن، که خداوند عادلان را دوست می‌دارد

۴۳- و چگونه تو را به حکمیت ممول کند در حالی که نورات برد آنهاست و در آن حکم حداست و بعد از حکم حواست از تو چرا را آب روی می‌گرداند؟ زیرا که آنها مومن نیستند.

۴۴- ما تورات را مارل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر امر الهی تسلیم بودند یا آن بر یهود حکم می‌کردند و بر دانشمندان و عالمان به این کتاب که به آنها سپرده شد گواه بر آن بودند و داوری می‌کردند، پس از مردم شرسید و از من شرسید و آیات مرا به بهای اندکی فروشید، و کسانی که بدانچه خداوند مارل کرده حکم نکند کافر هستند

دو قبیله نضیر و قریضه در مدینه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نضیر و قریضه بودند که عده اولی هزار و دومی هفتصد نفر می‌شد جمعیت بنی نضیر سرمایه‌دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریضه بود و از دوستان عبد الله بن ابی بشمار می‌رفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نضیر باشد که یکی از افراد بنی قریضه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سوار

شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونبها را بنی قریضه بدهد، و اگر بر عکس یکی از مردم بنی قریضه فردی از بنی نضیر را بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را بیستگان مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیدند؛ اتفاقاً یکی از مردم بنی قریضه یک نفر از بنی نضیر را کشت بیستگان مقتول یک نفر را به سوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند، بنی قریضه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراری که بین ما بود از طرف شما به ما تحمیل شده یا باید دیه بگیرید و یا به قصاص قاتل اکتفاء کنید و اگر به این امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم

بنی نضیر نزد عبد الله بن ابی رفته و باو گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهده را که فیما بین ما بسته شده نمیشکند، عبد الله به آنها گفت شخصی را بفرستید تا گفته های من و فرمایشات پیامبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند اگر خواستید به آن عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید، عبد الله حضور پیامبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریضه بواسطه تشریف فرمائی شما قرار داد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را به حکمیت قبول نموده اند را عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنست که بین آنها جنگ در گیرد پیامبر اکرم ناراحت شد و جوابی به آنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و این آیه را که بیان حال آنها است آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ یعنی یهود
 ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ یعنی عبد الله بن ابی و بنی النضیر
 ﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ یعنی

عبدالله بن ابی به بنی نضیر گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم
 راضی نشوید و آن را قبول نکنید.

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ
 يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ إِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ
 أَعْرِضْ عَنْهُمْ، وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم
 بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - تا - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالتَّابَ بِالتَّابِ وَالْأُذُنَ
 بِالْأُذُنِ وَالسَّ بِلِلْسَنَ وَالْخُرُوحَ قِضَاصَ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ
 لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَقُتِبْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
 آتِيَاءَ الْإِنْجِيلِ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ
 مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)

۴۵ و برای آنها (در نورات) مقرر کردیم که نفس را در مقابل نفس و چشم
 را مقابل چشم و بیسی را در مقابل سنی و گوش را در برابر گوش و دندان را

در برابر دندان (قصاص کنید)، و هر رجمی قصاص دارد پس کسی که حق قصاص را سحشد کفاره گناهان او خواهد بود، و هر کس دنانچه که حدود به نازل کرده حکم نکند از مستکبران خواهد بود.

۴۶- و نه دسال آنها (پیامبران) عیسی پسر مریم را مرستادیم که تورات را قبل از او مرستاده بودیم را تصدیق می کرد و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و سوره بود، و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می کرد و هدایت کننده و پند دهنده ای از برای پرهیزگاران بود

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ یعنی در تورات برای آنها نوشتیم.
 ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالذَّنَّ بِالذَّنِّ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ سوره بقره آیه ۱۷۸ منسوخ شده است و آیه ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ منسوخ نشده است
 ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی کسی که عفو کند گناهان او خواهد بود.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنسِكُمْ مِمَّا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

۴۸- و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که کتاب های گذشته را تصدیق می کند و حافظ آنهاست پس دنانچه خداوند نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس های آنها پیروی مکن، و اگر احکام الهی روی

برمگردان، برای هر قومی از شما آئین و طریقه‌ای واضح قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خداوند می‌خواهد در آنچه که به شما داده امتحانات کند. پس در کارهای حیر سقت بگیرید. بارگشت همه شما به سوی خداست و آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما حیر نخواهد داد.

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ می‌فرماید: برای هر پیامبری شریعت و طریقه‌ای است.
 ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

۵۲- کسانی را که در دل‌هایشان مرضی است می‌بیس که برای دوستی با آنها می‌شتابند و می‌گویند: از آن می‌ترسیم که گرفتاری برای ما پیش بیاید پس چه بسا خداوند پیروزی و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (هفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند

خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ و آن گفته عبدالله بن ابی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که گفت: حکم بنی‌النضیر را نقض نکن که می‌ترسیم به ما آسیبی برسانند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ پس چه بسا خداوند پیروزی

و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (مفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به رودی جداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها سیر جداوند را دوست دارند، بست به مؤمنین متواضع و در برابر کافران عزیز و توسل هستند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری ترس ندارند این فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند که جداوند بسیار عطا کننده و داناست

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ می‌باشد که حق آل محمد را غصب کردند و از دین خداوند بیرون رفتند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ این آیه درباره حضرت قائم عجلیه و اصحابش نازل شده است. ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمَةً﴾^۱

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵)

۵۵- همانا ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند، آنهایی که سار به پا می‌دارند و در حال رکوع رکعت می‌دهند

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جائی نشسته بودند و گروهی از یهودیان که در میانشان عبدالله بن سلام نیز بود، بودند که این آیه نازل شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مسجد رفتند، سائلی را دیدند و به او فرمودند: آیا کسی چیزی هم به تو داد؟ گفت: بله، آن کسی که نماز می‌خواند به من کمک کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شده دیدند که او امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است.^۱

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَفَدَّخَلُوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كُفُّوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

۶۱- و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر بیر بیرون می‌روند، و خداوند بداند چه کتمان می‌کنند آگاه است.

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا﴾ این آیه درباره عبد الله بن ابی هنگامی که اظهار اسلام کرد نازل شده است.

﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ﴾ یعنی به وسیله کفر از ایمان خارج شدند.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَئِنْ
كَانُوا يَعْتَلُونَ (۶۲)

۶۲- بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و دشمنی و حوردد حرام می‌شتابند چه رشت است آنچه را که انجام می‌دهند.

﴿وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ﴾ می‌فرماید: سحت چیزی را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام، پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شینی حرام و عمل حرامی که می‌داند و در ملک می‌شود سحت است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند که حضرت علی علیه السلام فرمود: پول مردار و پول سگ و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.^۲

و قَالَتِ الْيَهُودُ بَدَأَ اللَّهُ مَغْلُوبَةً عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا نَبَلَّ يَدَاهُ
مَبْسُوطَتَانِ يُثَبِّتُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَرْبِدُنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقِيَامَةُ إِلَيْهِمْ الْعَذَابُ وَالْبَعْضُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا
نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۹.
۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۶۴- یهود گفتند: دست خدا بسته است؛ که دست‌های آنها بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت الهی به دور باشند، بلکه هر دو دست (قدرت) خداوند بار است، هر گونه که بخواهد اتفاق می‌کند. آیاتی که بر تو سارل شده بر کفر و طعنان‌گری بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا دور قیامت آتش دشمنی انداختیم، هر زمانی که آتش جنگی برافروخته شد خداوند آن را خاموش ساخت، و برای (گسترش) فساد در روی زمین تلاش و کوشش می‌کند، و خداوند معسکین را دوست نمی‌دارد

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

یهود می‌گفتند، خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست، دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است، و برای او بداء^۱ و مشیت است.

۱ درباره بداء حضرت ایه الله استاد جعفر سبحانی (مدظله العالی) در کتاب «مشهور عقاید» امامیه در صفحه ۲۳۵ مطلب ارزنده‌ای دارد که همان را با مختصری تعبیر ذکر می‌کنیم:

آیا مصدر الهی در مورد سادگانش قابل تغییر است یا نه؟ ما مسلمانها به بداء عصبه درم ند، یعنی تغییر پیدا کردن تقدیر الهی؟

تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است.

۱. تقدیر محتوم و قطعی، که به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛

۲. تقدیر معلق و مشروط، که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می‌شود و تقدیر دیگر جایگزین آن می‌گردد.

با توجه به اصل مسلم فوق، ما آور می‌شویم که اعتقاد به «بداء» یکی از عقاید اصیل اسلامی است که همه فرق اسلامی احتمالاً به آن اعتماد دارند، هر چند برخی از آنان آن را به کار بردن لفظ «بداء» خودداری می‌کنند و این استعمال لفظ بداء نیز ضروری به قصیه نمی‌زند، چه معصود، تبیین محتوی است به اسم

حقیقت بداء بر دو اصل استوار است.

الف - خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می تواند تدبیری را جایگزین تدبیر دیگر سازد؛ در حالی که به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تعبیری نیز در عدم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر محبت چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند مصلحت بر خلاف عقیده یهود، که می گفتند: (ید الله معلوله)، قدرت گسسته دارد و به تعبیر قرآن دست او بار است رسل پدیده میسوطنان)

به دیگر سخن، خلاقیت و آفرینشگری و اعمال قدرت از جانب خداوند استمرار داشته و به حکم (کل يوم هو فی شأن) وی از امر آفرینش فارغ نگشته و کار آفرینشگری همچنین ادامه دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (قالت اليهود ید الله معلوله...) می فرماید: یهود می گویند خدا را امر آفرینش فارغ شده، کم و زیاد (در روزی و عمر و غیره) راه ندارد. خداوند در تکذیب انسان چنین فرمود (علت ایدبهم و لعنوا بما قالوا بل یداه میسوطنان یعنی کیف یشاء) دستش بسته باد و به گفتار باهمکار خود از رحمت خدا دور باشد؛ بلکه قدرت او گسترده است، هر گونه خواهد اتفاق می کند سپس می فرماید الم تسمع قول الله عز وجل (یمحو له ما یشاء و یشاء و یشاء) صده ام (الکتاب): آیا سخن خدا را بشنیده ای که می فرماید خدا آنچه را بخواهد محو کرده و ثابت می دارد، و نزد خلقت ام (الکتاب (لوح محفوظ).

نتیجه اینکه عقیده اسلامی بر اساس قدرت گسترده، سلطه مطلقه، و دوام و استمرار خلاقیت خداوند استوار است، و خداوند می تواند هر زمان بخواهد در مقدرات انسان، از عمر و روزی و غیره، تحول ایجاد کرده و تقدیری را جایگزین مقدر قبلی نماید، و هر دو تقدیر قبلا در ام (الکتاب) به ثبت رسیده است. ب - اعمال قدرت و سلطه از سوی خداوند، و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری جای تقدیر دیگر، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی گیرد، و بخشی از قضیه، در گروه اعمال خود انسان است که از طریق اختیار و برگزیدن و ردگی شایسته یا ناشایسته، زمینه دگرگونی سرنوشت خویش را فراهم سازد.

فرصت گیم انسانی، خدای ماکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی کند. طبعاً این عمل ناشایست او در سرنوشت او تأثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در بیمه زندگی از کرده خود بادم گشته و از آن پس به وظائف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده و مشمول آیه (یمحو الله ما یشاء و یشاء) خواهد گشت این مطلب در عکس قضیه نیز حاکم است.

اعتقاد به بداء یک عقیده مسلم اسلامی است که صرف نظر از تعبیر و اصطلاح خاص بداء، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.

برای آگاهی از اینکه چرا از این عقیده اسلامی با جمله قلنا الله تعبیر شده است، دو نکته را متذکر می شویم:

الف - در به کارگیری این کلمه، از پیامبر گرامی پیروی شده است. بخاری در صحیح خود نقل می کند که آن حضرت دوباره سه بار که میباید به بیماری پستی، گری و ناپیدی شده بودند، فرمود: قلنا الله عز وجل ان ینیلهم. آنگاه سرگذشت آنان را از آنجا تا پایان مشروحاً بیان داشت و

﴿كُلُّمَّا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ می فرماید: هر سستکاری از ظالمان ارادهٔ هلاکت آل محمد (علیهم السلام) را بکند خداوند او را هلاک می گرداند.^۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ
وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)
۶۶- و اگر آنها به تورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) عمل کنند درهای نعمت از آسمان و زمین برایشان باز می گردد، گروهی از آنها میانه رو هستند و لکن بسیاری از آنها اعمال بدی مرتکب می شوند

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی یهود و نصاری.
﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ یعنی از بالای سرشان باران و

بارش داد که چگونگی خداوند بر اثر کفران نعمت دو هزار آنان سلامتی اولیه را از ایشان گرفته و گرفتار اهراس پیشینیانشان ساخت

ب- این نوع استعمالات از باب مشاکله و سخن گفتن به لسان قوم است در عرف معمول است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می کند می گویند «تغالی» برای من بدارح داد پیشوایان دین بر، از باب تکلم به لسان قوم، و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره حدی متعال به کار برده اند در همین زمینه در حور ذکر است که در قرآن، کرا را به ذات اقدس الهی صغانی چون مکر و کید و خدعه و سیاه نسبت داده شده است در حالی که مسلماً صاحت الهی از ارتکاب بی گونه امور (به مفهوم و شکل رایج آنها در میان انسانها) منزیه است. با این وصف در قرآن به ذات اقدس الهی صفت مکر و کید و خدعه و سیاه نسبت داده شده است.

۱. (یکیدون کیدا و اکید کیدا) (طارق / ۱۶-۱۵)

۲. (و مکروا مکرا و مکروا مکرا) (نمل / ۵۰)

۳. (ان المؤمنین یحادعون الله و هو خادعهم) (سباء / ۱۴۲)

۴. (یسو، الله فسیهم) (یوسف / ۶۷)

به هر روی، محققان شیعه درباره استعمال لفظ بدهاء، تا نوحه به استماع دیگرگویی در علم حدی تحقیقات بلندی دارند که طالبان تفصیل را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

۱ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

در زیرپاهایشان گیاه به آنها داده می شود تا روزی خودشان را از آنها بدست بیاورند.

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» می فرماید. گروهی از یهودیان اسلام آوردند و خداوند آنها را مقتصده یعنی معتدل و میانه رو نامیده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ نَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا تَلْفُتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان. و اگر برسانی رسالت را انجام ندادی، و خداوند تو را از (شرارت مردم) در امان می دارد، همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند.

حجة الوداع

«يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» می فرماید: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا تَلْفُتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

می فرماید: این آیه در مراجعت پیامبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آن حضرت از زمانی که بمدينه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حجة الوداع می گویند.

حضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی خطبه خواندند و بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن حوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمی کنم، فرمود کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟

گفتند: شهر مکه.

فرمود: همایا خون و مال و عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز در این شهر و در این ماه نیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتان را، و از کردارتان پرسش کند آگاه باشید ای مردم این سخن را درک نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوره جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین بردیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بتقوی برتری ندارد آیا این سخنان را فهمیدید و بشما رسید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش باز فرمود آگاه باشید هر ربا و معامله ربوی که در زمان جاهلیت بود از بین رفت و اول ربائی را که برداشتم ربای عباس بن عبدالمطلب است و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت میان اشخاص ریخته شده بود برطرف کردم و اول خونیکه از آن صرفنظر نموده و برطرف کردم خون ربیعه بود آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سرزمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می شمارید خشنود می شود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه به رضایت خاطر به کسی بخشیده شود و من شما را به جهاد با کفار امر می کنم تا اینکه کلمه

توحید را بر ربانسان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید ای مردم؟
گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع می‌رساند و آن‌ها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما به خاطر امر دنیا گردن بعضی دیگر را می‌زند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که این عمل زشت را انجام می‌دهند زیرا در کتیه و لوحی که بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر به صورتهای شما می‌زنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی نفرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما می‌زند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما به جا می‌گذارم که اگر به آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هیچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود در قیامت عده‌ای از شما مردم می‌خواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و بر

می گردانند من می گویم پروردگارا اینها اصحاب من هستند، خطاب می رسد ای محمد انها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه تو را تغییر داده اند، می گویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد^۱ و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۲ ذی الحجه سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد پیامبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی می باشد جمع شوند بعد از نماز، پیامبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند، بکسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بر دارنده علمی که به دانشمندتر از خود علم را می رساند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند:

یکی) مرد مسلمانی که دل خود را با عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد؛

دوم) نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان؛

سوم) ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند به آنها احاطه دارد

دیگر آنکه مؤمنین با یکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و نسبت به هم دارای حق و حقوقی هستند، و در مقابل مردم غیر مسلمان با هم متحد و هم آهنگ می باشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای می گذارم.

مرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود. کتاب خدا و عترت و اهل بیت همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من

وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله می خواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آن ها از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیامبر منتقل شود که این آیه بر پیامبر نازل شد

﴿أَمْ أَمْرًا أَمْراً فَإِنَّا مُبَرِّمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۱ پس پیامبر اکرم از مکه بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به گوش آنها رسانیده بود همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه همه مردم حاضر شدند مابری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم آیا می دانید ولی شما کیست؟

عرض کردند: بلی خدا و رسول او.

فرمود آیا می دانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟

عرض کردند: می دانیم.

فرمود: خدایا شاهد باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم

می گفتند بلی می دانیم و آن بزرگوار می فرمود خدایا شاهد و گواه باش
 ابگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و دست آن جناب را بلند کرد بطوری که
 سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کسی را که من
 ولی او می باشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران
 علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که علی را یاری نماید و
 خوار و ذلیل گردان هر کسی را که علی را خوار کند، پس فرمود خدایا شاهد و
 گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد: یا رسول الله اینکه علی را به
 ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟

فرمود: بخدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند
 فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می باشد، و
 خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می نشاند تا دوستانش را داخل
 بهشت و دشمنانش را داخل جهنم کند، یک عده از مردم که بعد از رحلت
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این مطلب را در مسجد
 خیف هم بیان کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی
 بیعت می گیرد چهارده نفر از ایشان بر کشتن پیامبر با هم متفق شده و در
 عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه
 کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیامبر، شتر را رم داده و برانند تا پیامبر
 بزمین افتاده و او را بقتل برسانند، شب که تاریکی جهان را فرا گرفته بود
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان
 شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جرئیل ندا در داد که ای محمد
صلی الله علیه و آله فلان و فلان در کمین نشسته و مهای قتل تو هستند، پیامبر اکرم به عقب

سر توجه فرموده پرسید کیست همراه و پشت سر من؟

حدیفه یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل را

شنیدی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: این راز را پنهان دار.

پیامبر به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیامبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند و پیامبر به بارهای آن اشخاص عبور کرده و آنها را شناخت همینکه در منزل بعدی فرود آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چطور است حال کسانیکه در خانه کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهل بیت من قرار بگیرد؟ اشخاص مزبور خدمت پیامبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده کشتن تو را هم نکردیم این آیه نازل شد ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾^۱ یعنی قسم بخدا خوردند که نگذارند خلافت در اهل بیت رسول خدا بماند.

﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَئِكَ يَتَنَالُوا﴾^۲ یعنی بیاناتی کفر آمیز گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شده و قصد کشتن پیامبر را داشتند ولی موفق نشدند.

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

۱. سوره مویه، آیه ۷۴

۲. سوره توبه، آیه ۷۴

خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱ پیامبر اکرم وارد مدینه شد ماه محرم و نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نیمه دوم ماه صفر بیمار شدند و در همان بیماری روز بیست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود^۲

وَ خَشِوْا اللَّهَ لَا تَكُونُوا فِتْنَةً فَقَعُوا وَ صَمُّوْا ثُمَّ ثَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصَبْرٍ بِنَا يَعْلَمُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَرُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳)
أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نَسِينُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْمَكُونَ (۷۵)
قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَصْلَحُوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)
لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ

۱. سوره توبه، آیه ۷۵

۲. بحرالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴ نورالتقلید، ج ۱، ص ۶۵۵

بما عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)

كَانُوا، لَا يَتَّخِذُونَ عَنْ مُنْكَرٍ قَعْلُوهُ لَيْتُسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷۹)

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْتُسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

۷۱- و گمان کردند که فتنه و امتحانی در کار نخواهد بود، لذا (در دیدن

حقایق) کور و (از شنیدن امر حق) کر شدند، سپس بیبا گشتند و توبه

نمودند و خداوند بپرتوبه آنها را پذیرفت، و بار بسیاری از آنها کور و کر

شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهد بینا است

۷۲- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر

شدند، و مسیح گفت، ای بی اسرائیل، خدا یس را که پروردگار من و

شماست عبادت کنید، هر کس برای خدا شریکی قائل شود خداوند بهشت

را بر او حرام می‌کند و جایگاهش در آتش جهنم است، و ستمکاران هیچ

پاوری ندارند

۷۳- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند یکی از سه خداست کافر شدند، و

حال آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست و اگر از آنچه که می‌گویند سر

نگردند عذابی دردناک به آنها خواهد رسید.

۷۴- آیا به سوی خدا بر نمی‌گردید و توبه نمی‌کرد و از او طلب آمرزش

نمی‌نمایند؟ که خداوند بخشنده و مهربان است.

۷۵- مسیح پسر مریم فرستاده‌ای بیش نیست که قل از او بپرس، درستی‌دگانی

آمدند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غلام می‌جویدند. بنگر

چگونه آفات خود را برای آنها روش و واضح بیان می‌کنیم، و آنها چگونه از حق روی گردان می‌شوند؟

۷۶- بگو: آیا به غیر از خدا چیر دیگری را پرستش می‌کنید که مالک صرر و سودی برای شما نیست؟! و خداوند شوا و داناست.

۷۷- بگو: ای اهل کتاب، در دین خود زیاده روی نکنید و نه غیر از حق نگوئید و از هوا و هوس‌های گروهی که جلوتر از شما گمراه شدند و عده زیادی را نیز گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند پیروی نکنید.

۷۸- کافران بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی خداوند و تجاوزگریشان از زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.

۷۹- آنها هیچ گاه همدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند بهی نمی‌کردند، و چه بد کاری انجام می‌دادند.

۸۰- بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند نفس آنها چه اعمال زشتی برای آنها پیش می‌فرستد و آن خشم و غضب الهی است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود.

۸۱- و اگر به خدا و پیامبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان می‌آوردند (هیچ وقت) کافران را دوست خود بر نمی‌گزیدند، و لکن بسیاری از آنها فاسق هستند.

علی علیه السلام بعد از من مولای شماست

ابن مسعود روایت کرده پیامبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع بمن فرمود: ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا می‌دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عده زیادی را بردم پیامبر اکرم متأثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز می‌کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی‌داری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم‌هایی افراشته می‌شود و مقدم بر آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می‌کند این فصیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه السلام

سپس کتاب الهی نازل شد که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌داد و فرمود: «وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً» یعنی مردم گمان کردند که خداوند آنها را به وسیله ولایت امیرالمومنین علیه السلام آزمایش و امتحان نمی‌کند.

«فَعَمُوا وَصَمُوا» می‌فرماید: و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نتوانستند مقام حضرت علی علیه السلام را مشاهده کنند هم کور و هم کر شدند و به سخنان پیامبر گوش ندادند و تا وفات پیامبر اکرم و قیام امیرالمومنین علیه السلام و تا این ساعت و تا ظهور حضرت قائم (عج) بر کوری و کری خود باقی می‌مانند.^۱

سپس خداوند عز و جل درباره حضرت عیسی علیه السلام با نصاری احتجاج کرده و فرمود: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام همانند بشر به حدث مبتلا می‌شدند و هر کسی که غذا بخورد به حدث مبتلا می‌گردد آن‌گاه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» یعنی نگوئید که عیسی الله و فرزند خداست.^۲

مسعده بن صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از گروهی از شیعیان که در دستگاه حکومتی سلاطین وارد می‌شوند و برای آنها کار

۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۴۵؛ تفسیر عبّاسی، ج ۱، ص ۳۶۳

۲ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۲

می کنند و آنها را دوست می دارند و از موالیان آنها می گردند، عمل اینها چگونه است؟

حضرت علیه السلام فرمود: آنها شیعه نیستند و لکن آنها در زمره همان سلاطین و ستمکاران می باشند آن گاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - تَا - وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۱ می فرماید: آنهایی که به صورت خوک در آمدند با نفرین حضرت داود علیه السلام و آنهایی که به صورت میمون در آمدند با نفرین حضرت عیسی علیه السلام بود.^۲

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» می فرماید. گوشت خوک می خوردند و خمر می نوشیدند و در ایام حیض با زنانشان نزدیکی می کردند.

سپس خداوند با مومنینی که کفار را دوست می دارند احتجاج نمود: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - تَا - وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» خداوند عز و جل نهی کرد که مومنین کفار را دوست داشته باشند مگر در صورت تقیه که اشکال ندارد.^۳

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِبَينَ وَ زُفَرًا وَأَنَّهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُمَا إِنَّا نَرْزِلُ الْوَحْيَ بِاللَّيْلِ إِلَى الرُّسُولِ يَرَى نُفُوسَهُمْ تَقْبِضُ مِنَ الدُّمَعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ

۱. سورة مائده، آیات ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۶۳

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰، کافی، ج ۸، ص ۲۰۰

الْحَقُّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ
الصَّالِحِينَ (۸۴)
فَأَنَّا نَهُمُّ اللَّهَ بِمَا قَالُوا جَنَابٍ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

۸۲- بطور یقین دشمن ترین مردم نسبت به مومنان را، یهود و مشرکان
خواهی یافت، و نزدیکترین دوستان به مومنان را کسانی خواهی یافت که
می گویند ما نصاری هستیم این (دوستی نصاری) بدان جهت است که
بعضی از آنها اشخاصی دانشمند و تارک دنیا هستند و اهل تکبر و ورید
(در برابر حق) نمی باشند.

۸۳- و هنگامی که آیاتی را که به رسول نازل شده بشنود می بیند که اشک
از چشمان آنها جاری می شود، به خاطر حقیقتی که آن را شناخته است،
می گویند، پروردگارا، ایمان آوردیم، پس نام ما را میرا شاهدان بنویس.

۸۴- پس چرا ما به خدا و آنچه که از حق نرسد ما آمده ایمان نیاوریم، در
حالی که امیدواریم پروردگارمان ما را در رمره صالحان قرار دهد؟

۸۵- پس خداوند به خاطر این سخنان آنها باغ هایی بهشتی پاداش داد که از
ریر درختانش نهرها جاری است، که در آن همشگی خواهد ماند، و آن
است پاداش بیکوکاران.

هجرت به حبشه

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ
لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾

علت نزول آیه این بود که هنگامی که قریش برانیت و آزار رسول خدا ﷺ

و یاران آن حضرت که ایمان آورده بودند شدت بخشیدند و آن در مکه و قبل از هجرت به مدینه بود، حضرت به اصحابش فرمودند که به سرزمین حبشه هجرت کنید، به جعفر بن ابیطالب نیز فرمودند که با آنها برود، مهاجران که هفتاد نفر بودند راهی حبشه شدند. چون خبر به مشرکان رسید آرام ننشسته، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی نجاشی فرستادند تا آنها را دستگیر کرده و به مکه باز گردانند، عمرو و عماره با هم اختلافاتی داشتند، قریش آنها را آشتی داده و با هدایائی به سوی نجاشی فرستاد. عماره که جوانی خوشگل و نیکو صورت بود با عمرو بن عاص که زنش نیز همراه او بود به راه افتادند. چون سوار کشتی شدند شراب خورده و مست شدند، عماره با آن حال مستی به عمرو بن عاص گفت به زنت بگو که مرا ببوسد.

عمرو گفت: چگونه می شود که زن من تو را ببوسد.

عماره ساکت شد و دیگر چیزی نگفت و دوباره مست شد. چون عمرو بر روی کشتی بود عماره او را هل داده و به داخل دریا انداخت؛ ولی او جلوی کشتی را گرفت، پس او را گرفته و نجاتش دادند.

چون بر نجاشی وارد شدند او را تعظیم کرده و هدایائی که به همراه داشتند به او تقدیم کردند. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از قوم ما ما بین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام می دهند؛ اینها به مملکت شما آمده اند، خواهش می کنیم که آنها را به ما باز گردانید.

نجاشی جعفر بن ابیطالب را حاضر کرد و به او گفت: ای جعفر! اینها چه می گویند؟

جعفر گفت: ای پادشاه! چه می گویند؟

نجاشی می گویند که ما شماها را به آنها تحویل دهیم.

جعفر: ای پادشاه! از آنها بپرس که آیا ما بنده‌ی آنها هستیم
عمرو گفت: آنها از ادگانی گرامی هستند.

جعفر: از آنها بپرس که آیا ما به آنها بدهکار هستیم که آن را از ما طلب
می‌کنند.

عمرو نه! ما چیزی از آنها طلب نداریم.

جعفر: آیا ما کسی از شماها را کشته‌ایم که خونسش به گردن ما باشد، و
شما آن را می‌خواهید.

عمرو: نه!

جعفر: پس چه چیزی از ما می‌خواهید؟ ما را اذیت و آزار کردید و ما نیز از
شهر شما بیرون آمدیم.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با دین ما مخالفت کرده و به خدایان ما
دشنام می‌دهند؛ جوانان ما را به فساد کشیده‌اند، و بین ما اختلاف انداخته‌اند؛
آنها را به ما تحویل بده تا امورمان دوباره منظم گردد.

جعفر گفت: ای پادشاه! بله! ما با آنها مخالفت کردیم زیرا که خداوند در بین
ما پیامبری مبعوث فرموده تا برای خداوند شریکی قرار ندهیم، و از بازی با
قمار دوری بجوئیم. او ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می‌کند.
خدای ما ظلم و ستم کردن، یناحق کسی را کشتن، زنا کردن، ربا دادن،
خوردن گوشت مرده و خون را بر ما حرام کرده است. ما را به عدالت، نیکی
کردن و احسان به خویشان امر کرده است؛ و از فحشا و زشتی‌ها و ستم باز
داشته است.

نجاشی: این همان است که خداوند بر عیسی بن مریم علیه السلام نازل کرده
است، و سپس گفت: یا جعفر! آیا از آنچه که بر پیامبرت نازل شده چیزی در

ذهن داری؟

جعفر. بله! و شروع کرد به خواندن سورة مریم، چون به این آیه شریفه ﴿وَهَزِيْ اِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَیْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾^۱ رسید نجاشی به شدت شروع گریه کرد و گفت: به خدا سوگند که این سخنان حق است.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با ما مخالفت کرده‌اند آنها را به ما باز گردان.

نجاشی دستش را بلند کرده و محکم بر صورت عمرو زد و گفت: ساکت شو! به خدا سوگند اگر بد او را بگویی تو را می‌کشم.

عمرو بن عاص در حالی که از صورتش خون می‌آمد از نزد نجاشی بیرون آمد و می‌گفت: ای پادشاه! اگر این همان است که تو می‌گویی دیگر متعرض او نمی‌شوم.

کنیزی بر بالا سر نجاشی ایستاده بود و او را یاد می‌زد، چون نظرش بر عماره بن ولید افتاد محبت او در دلش جای گرفت. عمرو در آن مجلس متوجه این مطلب شد، چون به خانه برگشت به عماره گفت: یک طوری کنیز نجاشی را به سوی خودت بخوان. عماره هم این کار را کرد و کنیز نیز به او جواب مثبت داد. عمرو گفت: به او بگو که از عطر پادشاه برایت بیاورد. و او نیز آورد عمرو آن عطر را گرفت. هنوز کینه آن عملی را که عماره در کشتی با او کرده بود در دل داشت، عطر را به نزد نجاشی برده و گفت: ای پادشاه! همانا حرمت و اطاعت تو بر ما واجب است و چون داخل سرزمین تو شده‌ایم و در امان هستیم نباید از راه فریب و حيله وارد شویم اما همراه من خیانت کرده و ما

کنیزت رابطه در قرار نموده و کنیزت را وادار کرده است که عطر مخصوص تو را برای او بیاورد؛ سپس شیشهٔ عطر را جلوی او گذاشت نجاشی با دیدن آن خشمگین شد اول قصد کشتن عماره را نمود ولی گفت: کشتن او جائز نیست چرا که به امید امنیت داخل سرزمین من شده‌اند. پس ساحران را فرا خواند و به آنها گفت: کاری با او نکنید که از کشتنش بدتر باشد. ساحران او را گرفته و در مجرای آلتش جیوه ریختند، پس او دیوانه شده و سر به بیابان گذاشت و با حیوانات بود و از آدمیان می‌گریخت و با آنها انس نمی‌گرفت.

بعد از آن قریش گروهی را بدنبال او فرستادند، آنها کنار آبی در کمین او نشستند، تا اینکه با حیوانات برای خوردن آب آمد، پس او را گرفتند، آنقدر در دستان آنها داد و فریاد کرد و خودش را به این طرف و آن طرف زد تا مرد

عمر و به مکه برگشت و گفت که جعفر در حبشه در کمال احترام و عزت است. جعفر آنقدر در حبشه ماند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و در هنگام فتح خیبر با یارانش به رسول الله ﷺ پیوست. در حبشه جعفر از اسماء بنت عمیس دارای فرزندی شد که اسمش را عبد الله گذاشت. برای نجاشی هم فرزندی بدینا آمد که اسمش را محمد گذاشت.

ام حبیب دختر ابوسفیان که زن عبدالله بن جحش بود وقتی عبدالله در حبشه فوت کرد رسول خدا ﷺ به نجاشی نامه نوشت که ام حبیب را برای آن حضرت خطبه بخواند. نجاشی هم خطبه خواند و مهرش را چهارصد دینار قرار داد و از جانب رسول خدا ﷺ مهرش را پرداخت کرد، لباس و عطریجات بسیار به او داد و او را آماده کرده و به نزد رسول خدا فرستاد. ماریهٔ قبطیه مادر ابراهیم را نیز با سی نفر از بزرگان و علمای مسیحی با لباس و عطر و اسبی به نزد رسول خدا فرستاد؛ و به آنها گفت به طرز سخن

گفتن، نشستن و برخاستن، خوردن و آشامیدن، نماز خواندن و سائر اعمالشان دقت کنند.

چون آنها به مدینه رسیدند رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ - تَا - فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ آنها چون قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ شنیدند، گریه کردند، ایمان آوردند و به سوی نجاشی برگشتند؛ آنچه را که دیده بودند و از پیامبر آیات قرآن را شنیده بودند را برای نجاشی تعریف کردند. نجاشی و علمای مسیحی همگی پس از شنیدن اظهارات آنها گریه کردند؛ پس نجاشی اسلام آورد ولی اسلامش را برای اهل حبشه اظهار نکرد چرا که از آنها بر جان خویش می‌ترسید. و به قصد همراهی با رسول خدا از حبشه بیرون آمد ولی چون در کشتی نشست فوت کرد. پس خداوند بر رسولش این آیات را نازل کرد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ - تَا - وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي اسْمُ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّعْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ
فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ

۱. سورة مائده آیه ۱۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۵

تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ إِذَا حَلَلْتُمْ وَ
 احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای
 شما حلال کرده حرام نکنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند
 تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۸۸- و از ررق حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما عنایت کرده است
 بجزورید، و از مخالفت ورزیدن با آن حدایی که به او ایمان آورده‌اید
 پرهیزید.

۸۹- خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و
 لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده حورده‌اید مؤاخذه
 خواهد کرد و کفاره این سوگند طعام دادن به ده نفر فقیر است، از آن
 غذاهایی که عالتاً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آنها و یا
 آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه را ندارد پس سه روز
 روزه بگیرد این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کند (و بدان عمل
 نمی‌کند) و باید احترام سوگندی را که می‌جوید نگه دارید پس چنین
 خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که
 فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل
 شده است، اما امیر المؤمنین علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هیچگاه - تا زنده
 است - شب‌ها نخوابد و عبادت خدا را بجا بیاورد، و اما بلال او نیز قسم یاد
 کرده بود که هیچ روزی افطار نکند، و تمامی عمر خود را روزه بگیرد، و اما

عثمان بن مطعون او نیز سوگند یاد کرده بود که هیچگاه با زنان جمع نشود. اتفاقاً روزی زن عثمان بن مطعون بر عایشه وارد شد، عایشه وقتی او را که رنی زیبا بود دیده و متوجه شد که خود را زینت نکرده پرسید چرا چنین دست از خود کشیده‌ای؟! و خود را زینت نکرده‌ای؟!

زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را زینت کنم؟ به خدا سوگند از فلان موقع تاکنون شوهرم به سراغ من نیامده است، مثل اینکه رهبانیت اختیار کرده و به من توجهی ندارد، لباس‌های مویی و زبر پوشیده و نسبت به دنیا زهد ورزیده است.

وقتی رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد، عایشه داستان وی را با آن جناب در میان گذاشت، حضرت از خانه بیرون رفت و دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند، وقتی جمع شدند پیامبر به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: چه شده است که اقوامی طیبات و رزق حلال را بر خود حرام کرده‌اند؟! هان ای مردم آگاه باشید، من پیشوای شمایم در شب می‌خواهم، و با زبان نکاح می‌کنم، تمامی روزها را روزه نمی‌گیرم، و با این حال اگر کسی از رفتار و سنت من اعراض نماید از من نیست، این سه نفر برخاستند و عرض کردند تکلیف ما که سوگند یاد کرده‌ایم چیست؟ در جوابشان این آیه نازل شد: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد، و کفاره این قسم سوگند طعام دادن ده

نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن آنها و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه تا را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید).^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ (۹۰)

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و بت پرستی و رلام (چرب‌های قرعه) عمل پلیدی از اعمال شیطان است، پس از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید.

نزول حرمت خمر

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ» روایت می‌کند که فرمود: هر چیزی که مستی آورد خمر است و هر چیزی که زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام می‌باشد و سبب نزول این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در حال مستی شعر می‌گفت و گریه می‌کرد و بر کشتگان بدر مرثیه می‌خواند، پیامبر صدای او را شنید و گفت: خدایا زبان او را از گفتار باز بدار، ابوبکر دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد. پس خداوند آیه تحریم را نازل فرمود.

در آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی درست می‌نمودند که به ضعیف

۱ وسائل لشعه، ج ۲۳، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی ج ۲، ص ۴۸۰

موسوم بود چون آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای شراب را در هم شکسته و دور بریزید بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند و فرمود خداوند خرید و فروش و هرگونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تاریانیه بزنند و اگر برای دفعه چهارم باز بیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود به شراب خمر در قیامت نوعی نوشیدنی می دهند که از چرک و کثافات فرج زنان زانیه تراوش می نماید و عفوئت آن ساکنین درکات جهنم را اذیت می نماید.

و فرمود نماز شراب خمر تا چهل روز قبول نمی شود و چنانچه تا چهل روز دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب می کند^۱ و بمناسبت آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن ظرفهای شراب فضیح را ابلاغ فرموده بودند آن مسجد به مسجد فضیح موسوم گردیده است.^۲

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار می باشد و مقصود از انصاب بتهایی است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهایی است که مشروبات را به وسیله آنها تقسیم می نمودند و خداوند خرید و فروش و هرگونه سود بردن از اینها را حرام فرموده و خداوند در این آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۱۴

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ خُفَاءٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذْ مَا اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُجِبُ
الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۹۲- ار خدا و رسولش اطاعت کنید و (از مخالفت با او) بترسید، که هر
زمان روی (از طاعت خدا) نگردانید (عذاب نخواهد شد) پس بدانید که بر
رسول ما جبر رساندن پیام آشکار چیر دیگری نیست

۹۳- هر کس که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند از آنچه که
خورده‌اند گاهی نیست، اگر با تقوا باشند و ایمان بیاورند و اعمال صالح
انجام دهند، سپس با تقوا باشند و ایمان بیاورند، و سپس با تقوا باشند و
بیکمی نمایند، که خداوند بیکوکاران را دوست می‌دارد

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا﴾ می‌فرماید: گناه نکید و رو
به سوی شهوات از خمر و میسر نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ اگر گناه کنید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ هنگامی که آن را ابلاغ کند و
روشن نماید و به پایان برساند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زود است که ببینند طایفه‌ای که بیتوته می‌کنند در
حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همان شب مسخ می‌نماید
و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر می‌شوند.

﴿وَ اخْذَرُوا﴾ یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که

اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند آنها گروهی از مردم یهود بودند و بر

آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود، می گفتند روز شنبه بر طایفه پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و می گفتند ما از روری که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکوئی بودیم و اموالمان فراوان و بدنهایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود.

چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه‌ای از مهاجرین و انصار حضور پیامبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده‌اند چون شرب خمر نموده‌اند مورد عذاب واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و قبل از اینکه خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار بدهد که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ یعنی کسانی که قبل از تحریم خمر مرده یا کشته شدند.

﴿الجناح﴾ مراد گناه است یعنی اگر بعد از تحریم خمر آن را بنوشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا كُنْتُمْ تَكُونُونَ لَوْلَا إِتْيَانُ سَبْعِ مِائَةٍ لَفُتِنْتُمْ لِقَاءَ رَبِّكُم لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي ذَلِكَ لَعْنَةٌ لِّلَّهِ لَعْنَةُ الْكَاذِبِينَ (۹۴)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را به چیزی از شکار که (در نزدیکی شما می‌آیند) و در دسترس و تیرهای شما می‌باشد امتحان می‌کند، تا بداند که چه کسی در پنهانی از خداوند می‌ترسد پس هر کس

بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا كُنْتُمْ تَكُونُونَ لَوْلَا إِتْيَانُ سَبْعِ مِائَةٍ لَفُتِنْتُمْ لِقَاءَ رَبِّكُم لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي ذَلِكَ لَعْنَةٌ لِّلَّهِ لَعْنَةُ الْكَاذِبِينَ﴾ می‌فرماید: حیوانات وحشی در

عمره حدیبیه برای رسول خدا ﷺ محصور شدند، و همه تا حدود تیررس آن حساب و یاراش بلکه تا دسترس آنها نزدیک آمدند و خداوند آنها را با این کار امتحان نمود.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ تا خداوند بداند که چه کسی در خفا از خداوند می‌ترسد و لکن خداوند عزوجل کسی را بدون حجت و دلیل و بدون مرتکب شدن به عملی عذاب نمی‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغُلَبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ دَلِيلٌ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا مَنْ سَلَفَ وَمَنْ غَادَ فَيَنْتَهُمْ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام صید نکشد و هر کس از شما صیدی را عمدتاً بکشد باید معادل آن از چهارپایان به‌عنوان کفاره بدهد که دو نفر عادل بزر معادل بودن آن را تایید کنند، (یا آن را به‌عنوان قربانی) به کعبه برساند یا چند مستمندی را اطعام نماید و یا معادل آن روزه بگیرد، تا کبر عملی را که کرده بچشد خداوند گذشته را بخشیده، و هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد، که خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ﴾ ظاهر آیه وجوب است بر کسی که عمدتاً صیدی را کشته باشد و تفسیر آیه این است که هر کسی صیدی را کشته باشد چه عمدتاً و چه به خطا کفاره بر او واجب است.

مأمون و امام جواد علیهما السلام

محمد بن میمون نصیبی روایت می‌کند: وقتی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیهما السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده‌ای به او گفتند: ای امیر مگر می‌خواهی خلافتی را که بر عهده داری از دست بدهی با آنکه می‌دانی بین ما و اولاد علی دشمنی دیرینه وجود دارد؟

مأمون گفت: از این سخنان درگذرید و من به این ازدواج علاقه شدیدی دارم.

گفتند: ای امیر می‌خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی درآوری که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی‌دهد و حق را از باطل نمی‌شناسد؟ و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیهما السلام ده و یک یا زده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن را قرائت بکند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: بخدا قسم او از همه شما به احکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی می‌داند و قرائت قرآن می‌کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آن را از شما بهتر می‌داند بیائید از او سؤال کنید اگر طور نیست که شما می‌گوئید قبول می‌نمایم و اگر چنانست که من می‌گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود پس گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارید را حاضر کرده و بیاورید و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد

عَلَيْهِ السَّلَام مباحثه کند و مسائلی از آن حضرت بپرسند که در مجلس ترویج نتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند بر طبق دستور مأمون عمل نمودند و جمع بیشماري حاضر شدند و حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَام هم تشریف آورد بمأمون گفتند: اجازه می دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله بپرسد؟

مأمون به یحیی بن اکثم گفت، هر مسئله فقهیه که می خواهی سؤال کن و ببین چه قدر می داند و چگونه از عهده جواب برمی آید؟.

یحیی از حضرت جواد پرسید: چه می فرمائی در شخص مُطَرَمی که در حال احرام صیدی را کشته است؟

آن حضرت فرمود: بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشته شده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا صید از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده و یا بزرگ، آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت ایشان را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و تعجب کردند و مأمون از جواب حضرت جواد به او نشاط و خوشحالی شدیدی دست داد که ما فوق آن تصور نمی رفت، گفت: ای ابو جعفر جواد آیا اذن می دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟

فرمود: بلی

مأمون خطبه ذیل را خواند: «الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره و قد کان من فضل

الله على الانام ان اغناهم الله بالحلال عن الحرام».

و گفت: «وَ أَتَكِحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» پس گفت محمد بن علی خواستگاری کرده ام الفضل دختر عبد الله را و صداق او را پانصد درهم طلا تعیین کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو ای حضرت جواد آیا قبول داری؟

فرمود: بلی این ازدواج را با همین مهریه قبول دارم

سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در این هنگام صدای کشتیپانها آمد که یک کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمین و عطریات فراوان بود کشیده و می آورند از محمولات کشتی اول هدایائی به افراد خاص داده سپس بقیه آن را به تمام اهل مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه السلام گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید در حال احرام را که فرمودی بیان کنید؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه صید را در خارج از حرم و از پرندگان کشته باشد بر کشته واجب است گوسفندی بکشد و اگر در حرم بوده کفاره دو برابر می شود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد کفاره بدهد و چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه می شود و هرگاه صید غیر پرنده بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آن را هم ندارد هیجده روز روزه بگیرد و اگر صید

گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آن را هم نتوانست نه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود یک گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را اطعام می‌کند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر می‌شود و حق واجب است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر می‌کند و به قیمت آن صدقه می‌دهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد یک گوسفند است و اگر کبوتری بکشد یک درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن یک چهارم درهم است و هرگاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست مگر در صید که در آن فداء است حواه بداند یا نه، بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمایی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده به عقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمدا باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و مُحَرِّم به حج در منی و مُحَرِّم به عمره در مکه فداء بدهد.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلیت خود را که میل به ازدواج نداشتند بخواند و گفت: آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟

گفتند: بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد

بما.

مأمون گفت: وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ بیعت نمی‌گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی‌کرد اما نمی‌دانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است

گفتند: ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر می‌دانستی

آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سبند املاک بود طبق اول را که اسناد بود بر وزراء و طبق دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و طبق سوم که عطریات بود به سایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانی که مأمون زنده بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضرت را تبراً و اولاد خود مقدم می‌داشت.^۱

اقسام روزه

﴿أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾

زهري روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

رسیدم، فرمود: از کجا می‌آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

پرسیدند: چه می‌کردید؟

گفتم: با جمعی از دوستان در مسأله‌ای مباحثه می‌کردیم رای اکثریت ما بر

این شد که غیر از روزه ماه رمضان روزه‌های دیگر واجب نیست.

فرمود. ای زهری اینطور نیست که تو می‌گوئی، روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل روزه ماه رمضان و چهارده قسم آن اختیاری است اگر بخواهند می‌گیرند و اگر نخواهند افطار می‌کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اثن است و یکی روزه تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را تفسیر می‌فرمائید؟

فرمود. روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آن کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر روزه دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده‌ای نیابد که آن را آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ﴾^۱ تا آنجائیکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾^۲ و دو ماه روزه متوالی در کفاره طهار که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا﴾^۳ و روزه سه روز در کفاره قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراک بدهد: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾^۴ تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حال احرام سر بتراشد واجبست زیرا می‌فرماید: ﴿أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾^۵ صاحب تقصیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج از برای کسیکه

۱ سوره نساء، آیه ۹۲

۲ سوره نساء، آیه ۹۲

۳ سوره مجادل، آیه ۴

۴ سوره مانده، آیه ۸۹

۵ سوره بقره، آیه ۱۹۶

تواند قربانی کند فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾^۱ و روزه جزاء صید کردن واجب است چه می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذَا بِأَلْفِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾^۲ و حضرت فرمود ای زهری می دانی مراد از ﴿عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ چیست؟
عرض کردم: خیر.

فرمود: صید را قیمت می کنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه می کنند و ببینند با قیمت آن چند صاع^۲ گندم می دهند برای هر نصف صاع گندم یک روز روزه بعوض آن می گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور روزه اعتکاف واجب است؛ و اما روزهای حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه در روزی که شک دارید که از رمضان است یا شعبان هم به آن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که روز آخر شعبان باشد و نهی شده چون معلوم نیست که از روز اول رمضان باشد.
خدمت حضرت عرض کردم: اگر کسی از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه یوم الشک را چگونه بگیرد؟

فرمود: نیت ماه شعبان می کند اگر ثابت شد رمضان است کفایت می کند و اگر شعبان بود ضرر ندارد.

حضورش عرض کردم: چطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت می کند؟

۱. سورة مفره، آیه ۱۹۶
۲ هر صاع سه کیلو گرم است

فرمود: اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و می‌داند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت می‌کند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن به عمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است. اما روزه‌ای که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل به عید فطر و روزه روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه‌ای که نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد مگر به اذن شوهرش و همچنین بنده مگر به اذن مولایش و مهمان مگر به اذن میزبان و صاحبخانه چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر به اذن آنکس و اما روزه تأدیب مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ به او امر می‌شود روزه ندارد و واجب نیست و همینطور روزه کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک می‌کند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش می‌شود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند روزه او را، و کفایت می‌کند روزه او و اما روزه مریض و مسافر عامه اختلاف کردند عده‌ای گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته‌اند افطار کنند و دسته‌ای هم گفته‌اند مخیر هستند در گرفتن و نگرفتن و ما اهل بیت می‌گوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آن را بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^۱ ۲

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيَّ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷)

۹۷- خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان دادن کارهای مردم قرار داده است، و نیز ماه حرام و قربانی‌های نشان‌دار و بی‌نشان را قرار داد، آن (احکام) به خاطر این است که بدانید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین است را می‌داند، و بدرستی که خداوند به هر چیزی داناست

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيَّ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ می‌فرماید: مادامی که کعبه پا برجاست و مردم حج بجا می‌آورند هلاک نمی‌شوند پس زمانی که کعبه خراب شود و مردم حج را ترک کنند هلاک می‌گردند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ سُؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ فَحَافُوا اللَّهَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ (۱۰۱)
فَدَسَّالَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی پرسید که اگر سرایتان روشن شود ناراحت گردید، و اگر هنگام نازل شدن قرآن بر آن پرسید برای شما روشن می‌شود. خداوند آنها را آمرزیده است، و خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱ سورة بقره آیه ۱۸۴

۲ تہذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۴؛ کافی، ج ۴، ص ۸۳؛ من لا یحضرہ الفقیہ، ج ۲، ص ۷۷، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹؛ خصال صلوات، ج ۲، ص ۵۳۴

۱۰۲- گروهی از پیشینیان شما را آن پرسیدند، سپس بدان کافر شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت که وعات کرد عمر او را ملاقات کرد و به او گفت گوشواره ات را بهوش همانا قرابت و پیوستگی و رحم بودن با پیامبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت.

گفت: ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره مرا دیدی؟ و گریان حضور پیامبر رفته و آنچه را که عمر گفته بود عرض کرد و بیرون رفت. پیامبر به وسیله منادی مردم را به مسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم بودن با من برای کسی نفعی ندارد؟ در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده ای ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت می کنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمی نمایم و فرمود هم اکنون هر یک از شما که میل داشته باشد هویت پدران خود را بپرسد تا من جواب بگویم؟

مردی از جای خود برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدرت آن که تو ادعا و تصور می کنی نیست کنایه از آنکه زناراده هستی و مادرت تو را از زما به دنیا آورده و پدرت فلان کس است.

دیگری همین سؤال را نمود؟

فرمود: تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده ای. آن گاه فرمود: باز چگونه است حال آنهایی که خیال می کنند که حویشی و قرابت با من نفع ندارد

عمر برخاست و گفت از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می برم مرا عفو کنید که خداوند شما را عفو فرماید و خداوند متعال این آیه را نازل کرد * یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ - تَا - ثُمَّ
أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ تَحِيْرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ - خداوند هیچ حیوانی را به سوال بحیره و سائیه و وصیله و حام قرار

نداده است ولی کسانی که کفر ورزیده اند بر خدا دروغ می بیاورند و

بیشترشان نمی فهمند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾

مراد از «بحیره» این است که وقتی گوسفندی پنج شکم بجه به دنیا
می آورد بجه ششم را عرب جاهلیت «بحیره» می گفتند و آن را مخصوص
بت نگه می داشتند و آن حیوان را از آب و غذا مانع نمی شدند و هر جا که برای
آب و چرا می رفت آزاد بود.

﴿الْوَصِيْلَةَ﴾ به آن بره ای می گفتند که در شکم ششم گوسفند دو قلو به
دنیا می آمد، ماده آن را برای بت قرار می دادند و می گفتند که به برادرش رسید
و گوشت آن را بر زنان حرام می کردند.

﴿الْحَامِ﴾ به شتر نری می گفتند که جد در جد از یک شتر باشد و آن را
«حام» می گفتند و سوار آن شتر نمی شدند و مانع آب و چرای آن
نمی گردیدند و چیزی هم با آن حمل نمی کردند پس خداوند متعال این عمل
جاهلیت را به وسیله آیه فوق رد فرمود.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۵ و ح ۹۳، ص ۲۱۹، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰.

تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۹، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنْصِتُ لَكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت

یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده ریانی به شما نمی‌رساند. نارگشت همه

شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه که انجام می‌دهید، آگاه می‌کند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را اصلاح کنید و به دنبال عیب مردم
نباشید برای اینکه اگر شما خودتان را اصلاح کنید گمراهی مردم به شما
ضرری نمی‌رساند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ
ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ تَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اؤْتِيتُمْ لَا نَشْتَرِي
بِهِ نَفْسًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ إِيَّاكُمْ لَمِنَ الْأَثِمِينَ (۱۰۶)

فَإِنْ عَظِرَ عَلَىٰ أَثَمَاهَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ
عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْ إِذَا
لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَحَاوُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

۱۰۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت، دو نفر عادل را برای گواهی حاضر کنید. اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (شاهدی از مؤمنان پیدا نکردید) دو نفر از غیر هم‌دیان خود را شاهد وصیت بگیرید و اگر در شهادت آنها شک کردید، آنها را بعد از شمارش می‌دارید تا سوگند خورند که ما به هیچ وجه حاضر بیستیم حق را به چیز دیگری فروشم اگر چه در مورد حویشاوندان ما باشد، و ما شهادت الهی را پشاه نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷- پس اگر اطلاعی بدست آمد که آن دو شاهد مرتکب گناه شده‌اند (و حق را مخفی کرده‌اند)، دو شاهد دیگر از کسانی که به صیت نزدیک‌تر هستند به جای آن دو شاهد می‌گیرند، و آنها به خدا سوگند می‌خورند که شهادت ما از شهادت آن دو نفر به حق نزدیک‌تر است، و از حق تجاوز نکرده‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸- این کار نزدیک‌تر است به اینکه شهادت به حق دهید، و یا از مردم بترسید (که دروغشان آشکار گردد) و سوگندهایی بعد از سوگندهای آنها بیایند، و از خداوند بپرهیزند، و بشوید و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خیانت همسفران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَضْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾

این آیه درباره این بندی و این ابی ماریه که نصرانی بودند با مردی بنام

تمیم دارمی مسلمان نازل شده است که به قصد سفر بیرون رفتند، تمیم دارمی همراه خود خورجینی داشت که اموال خود را از جمله ظرفی طلایی و قلاده‌ای را در آن گذاشته بود، اموال مزبور را می‌برد تا در بعضی از بازارهای عرب بفروشد، تمیم در بین راه به مرض شدیدی دچار شد و چون احساس می‌کرد که احش فرا رسیده آنچه از اموال که همراه داشت به ابن بندی و اس ابی ماریه داد و سفارش کرد آنها را به ورثه‌اش برسانند، نامبردگان وقتی به مدینه برگشتند اموال را در حالی که ظرف طلا و قلاده را دزدیده بودند نزد ورثه آورده و ماجرا را شرح دادند، ورثه وقتی خورجین را باز کردند دیدند همه اموال هست جز ظرف طلا و قلاده، از آن دو نفر پرسیدند: آیا تمیم مرضش آن قدر طول کشید که محتاج فروش اموال خود شود؟

گفتند: نه، کسالتش جز چند روزی به طول نینجامید.

پرسیدند: آیا دزدها در سفر چیزی از اموالش ربودند؟

گفتند: نه.

پرسیدند: آیا داد و ستدی که در آن ضرر کرده باشد صورت داده است؟

گفتند: نه.

گفتند: ما گران‌بهاترین متاع او را که ظرفی طلاکاری و جواهرنشان و

قلاده‌ای قیمتی بود در بار و بینه او نمی‌بینیم.

آن دو نفر گفتند: ما نیز خبر نداریم، هر چه به ما سپرده بدون کم و کاست

به شما رساندیم.

ورثه تمیم آن دو نفر را به نزد رسول خدا ﷺ آورده و شکایت کردند

حضرت به ایشان فرمود: سوگند بخورید که شما این اموال را نبرده‌اید،

آنها نیز سوگند خوردند، حضرت رهایشان کرد. پس از چندی اولیای تمیم

ظرف و قلاده را در دست ایشان دیده و نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله! به آنچه که از ابن بندى و ابن ابى ماریه میخواستیم دست یافتیم، و اینک معلوم کردیم که اموال مذکور در دست آنها است، رسول الله ﷺ منتظر شد تا از ناحیه خداوند متعال حکم این مسأله برسد، خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

تا اینجا خدای متعال شهادت اهل کتاب را تنها در امر وصیت آن هم در سفری که از اهل اسلام کسی یافت نشود معتبر دانسته سپس فرموده: ﴿فَأَصَابَتْكُمُ مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ﴾ تا اینجا شهادت آن دو نفر نصرانی و حکم رسول الله ﷺ را در باره قسم دادنشان تنفیذ می کند: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ یعنی اگر معلوم شد که به دروغ سوگند خوردند: ﴿فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا﴾ یعنی دو نفر از اولیای میت که مدعی هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَانِ﴾.

﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ﴾ به خدا سوگند می خورند که آنها به این ادعا سزاوارتر از آن دو تائی اولند و اینکه آن دو در سوگند خود دروغ گفته اند: ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ رسول خدا به اولیای تمیم فرمود تا مطابق دستوری که می دهد قسم بخورند آنها نیز قسم خوردند حضرت قلاده و ظرف طلا را از ابن بندى و ابن ابى ماریه گرفت و به

اولیای تمیم داد، ^۱ «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ»

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجْتُمُ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عِلْمُهُمُ الْغُيُوبُ (۱۰۹)

۱۰۹ - (ار) روری (بترسید) که خدا پیامبران را جمع می کند، و به آنها

می فرماید (در برابر دعوتتان) چه پاسخی به شما داده شد؟ می گویند: ما به

چیزی آگاه نیستیم، تو از اسرار پنهان آگاه هستی

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ»

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: خداوند متعال در روز قیامت از انبیا

می پرسد که مردم بعد از شما با اوصیایتان چگونه رفتار کردند؟

انبیا در پاسخ می گویند: نمی دانیم بعد از ما چه کردند.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُتِدُّكَ
بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكْلِمُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَمْرِي فَتَكُونُ
طَيْرًا بِأَمْرِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَمْرِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَمْرِي وَإِذْ
كَفَفْتُ نَبِيَّ إِسْرَئِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۳۲۲؛ کفای، ج ۷، ص ۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۸

۲ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ناول الایمان الطاهره، ص ۱۶۷؛ کفای، ج ۸، ص ۳۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۱

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

۱۱۰- (بیاد بیاور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتی را که بر تو و مادرت عنایت کردم یاد کن، هنگامی که تو را با روح القدس قدرت بخشیدم، که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می گفتی، و هنگامی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، شکلی به صورت پرده می ساختی، و در آن می دمیدی و به فرمان من پرده های می شد، و کور مادر زاد و مبتلایان به مرض پستی را به فرمان من شفا می دادی، و هنگامی که مردگان را به فرمان من رسیده می کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو محفوظ داشتم در آن هنگام که برای آنان دلائل روشن آوردی، پس گروهی از کاهران گفتند: همانا ایها جز سحر آشکار چیز دیگری نیست

۱۱۱- و (به خاطر بیاور) هنگامی که به حواریون وحی (الهام) کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ تا - وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿ این دو آیه از محکمات است.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُزِيلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)
قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ زُنَّا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَرْسَلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

۱۱۲- هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت
می تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟! گفت از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

۱۱۳- گفتند: می خواهیم از آن بحوریم تا دل‌های ما مطمئن گردد، و بدانیم
که توبه ما راست گفته‌ای، و ما بر آن ارگواهان باشیم.

۱۱۴- عیسی بن مریم گفت: خداوند! پروردگار! از آسمان برای ما
مائده‌ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و سلسله آینده ما)
عیدی باشد، و نشانه‌ای از جانب تو، و به ما روری عنایت کن که توبه‌ترین
روری ده هستی.

۱۱۵- خداوند فرمود من آن را برای شما نازل می‌کنم، پس هر کس در شما
بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را
آن گونه عذاب نکرده باشم.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا
پروردگارت می تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟!
عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

گفتند همچنانکه خداوند حکایت می‌کند: ﴿تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنَّ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۰۷﴾ می خواهیم از آن بخوریم تا دل های ما مطمئن گردد، و بدانیم که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ ﴿حدود۱﴾ پروردگارا! از آسمان برای ما مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما) عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

پس خداوند در احتجاج با آنها فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

می فرماید: سفره غذا برای آنها نازل می شد و آنها از آن غذا می خوردند و سیر می شدند سپس آن سفره به آسمان بالا می رفت. بزرگان و اشراف آنها گفتند: ما نمی گذاریم که اشخاص پست از آن غذا بخورند پس خداوند آن مائده را از میان آنها بالا برد و آنها را به صورت میمون و خوک مسخ نمود.^۱

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ لِلنَّاسِ اتِّجَادُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ شُبِّحَتَكَ مَا يُكَوْنُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آخُذُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا
مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ (۱۱۷)

۱۱۶- و هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم می‌فرماید ایا تو به مردم
گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر خدا انتخاب کنید؟^{۱۴}
می‌گوید: مَرَّهًی تو، من چنین حقی ندارم آنچه را که سراسوار من بیست
بگویم، اگر چنین گفته باشم به تحقیق تو آن را می‌دانی، تو از آنچه در جان و
روح من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست آگاه هستم بدرستی که
تو از اسرار خبر داری.

۱۱۷- آنچه را که به من دستور داده بودی گفتم و چیز دیگری به آنها نگفتم.
(گفتم) خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست و تا زمانی که در
میان آنها بودم گواهان بودم، پس وقتی که مرا از میانشان برگزفتی، تو خود
مراقشان بودی و تو بر همه چیز گواهی

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي
إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ لفظ آیه گذشته است و معنایش آینده می‌باشد یعنی
هنوز نگفته و به زودی می‌گوید، نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام فرمود:
من و مادرم دو خدا غیر از آن خدا هستیم. چون روز قیامت شود خداوند
متعال نصاری و عیسی علیه السلام را جمع می‌کند و به عیسی علیه السلام می‌فرماید: ایا تو
گفته‌ای که نصاری تو و مادرت را به عنوان دو خدا قبول کنند، عیسی علیه السلام
می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ - تا - وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

این آیه دلیل بر آن است که عیسی علیه السلام آن حرفها را نگفته است.^۱

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَتَدْرَأُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذُكِّرَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

۱۱۹ - خداوند فرمود این روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌رساند. برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختان آب نهرها جاری است، و در آن همیشگی خواهند بود، هم خداوند از آنها حسود است و هم آنها از خدا حسنودند این است رستگاری بزرگ.

خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می‌کند

﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾

ضمیمه از حضرت محمد باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: زمانی که روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب به عرصه محشر وارد می‌شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرصه محشر می‌ایستند و خداوند از بالای عرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا می‌کند که قابل وصف نیست اولین صدائی که از مبادی به گوش می‌رسد و تمام خلایق می‌شنوند آنست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اسم محمد بن عبد الله نبی قریشی عربی صدا می‌زنند و آن جناب پیش می‌آید تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می‌نماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا می‌کنند و آن حضرت در طرف چپ عرش قرار می‌گیرد بعد امت پیامبر را صدا می‌زنند و در طرف چپ علی علیه السلام می‌ایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا می‌دهند و در طرف چپ عرش می‌ایستند آنگاه

اول کسی را که در موقف سؤال حاضر می‌کنند قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده می‌ایستد.

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟

قلم می‌گوید: بلی ای خداوند تو می‌دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشتم.

خداوند می‌فرماید: شاهد بر صدق ادعایت کیست؟

جواب می‌دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدس کسی بر اسرار اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد.

خطاب می‌رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید: آیا قلم آنچه که از وحی و الهام به او شده بود را بر تو نوشت؟

لوح می‌گوید: آری من آنها را به فرشته اسرافیل رساندم آنگاه اسرافیل خوانده می‌شود و آن هم بصورت آدمی پهلوی لوح و قلم می‌ایستد خداوند می‌فرماید آیا لوح آنچه را که قلم بر آن نوشته بود به تو رسانیدی؟

عرض می‌کند: بلی و من آن را به فرشته جبرئیل رساندم جبرئیل خوانده می‌شود و پیش می‌آید و در کنار اسرافیل می‌ایستد به او خطاب می‌شود که آیا اسرافیل آنچه را که باید به تو برساند رسانیدی؟

می‌گوید: بلی و آنها را به سوی پیامبران رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیامبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رساندم محمد

بن عبد الله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود

حضرت یاقرب علیه السلام فرمود: اول کسی را که از فرزندان آدم برای سؤال بخوانند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است که خداوند به او جزای دهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقربتر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود به تو رساند و بسویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟
گوید: بلی.

مجدداً می فرماید: گواه تو کیست؟

می گوید. ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکوکاران امتم گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس می فرماید. ای محمد صلی الله علیه و آله آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را بپا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه کنند و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟

می گوید: بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین امتم را در زمان زندگی ام به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت

گرفتم و آنها عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند

آنگاه علی علیه السلام را می‌خوانند و خداوند به او می‌فرماید: آیا محمد صلی الله علیه و آله درباره تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟

علی علیه السلام گوید: بلی ای پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذارند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیعه‌ای در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشد و آنها را به سوی دین من هدایت و رهبری کند؟

می‌گوید: بلی ای پروردگار حسن فرزندم را که فرزند دختر پیامبرت بود در میان امت بجا گذاشتم.

لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می‌فرمایند و هر کدام مانند حجت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت و دلیل می‌آورند و خداوند عذر آنها را

قبول فرموده و حجت و برهان آنها را می‌پذیرد و می‌فرماید این روزی است که سخنان و گفتار راست به راستگویان تفع می‌رساند؛ پس ضریس راوی حدیث گوید در اینجا فرمایشات حضرت باقر که بر او و بر پدران گرامی‌اش درود و صلوات باد، قطع شد (به پایان رسید).^۱

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۹

ترجمہ نفس پرستی

جلد دوم

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی
قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره ۵۱۰۲۴

شماره اموال





ترجمه تفهیم قمی

(جلد دوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لبنوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / چنابری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۳۷-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی

قم، میدان شهداء، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و ما

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۸۲۸۰۵۵-۲۵۱

هزاره ۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (حزب‌پری) ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (تلفنی)

در تحقیق کیهان پرده مسدود



پیشگفتار ۹

تفسیر سورة انعام

- ۶ - سورة انعام در مکه نازل شده و دارای ۱۶۵ آیه است ۱۱
- مناجات موسی با خداوند ۳۳
- ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام ۵۳

تفسیر سورة اعراف

- ۷ - سورة اعراف در مکه نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه است ۱۰۳
- اعتراض جبرئیل بر آدم ۱۱۳
- رد قائلین جبریه و قدریه ۱۱۷
- جهنم در زمین و بهشت در آسمان است ۱۲۳
- سوال‌های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام ۱۲۸
- آیات نهگانه برای موسی علیه السلام ۱۳۹
- نازل شدن تورات ۱۴۵
- مناجات خداوند با موسی علیه السلام ۱۵۳
- قوم ثمود ۱۵۹
- میثاق انبیاء در عالم نر ۱۶۴
- داستان بلعم باعوراء ۱۶۷

تفسیر سورة انفال

- ۸- سورة انفال در مدنیه نازل شده و دارای ۷۵ آیه است ۱۸۲
- انفال چیست؟ ۱۸۵
- جنگ بدر ۱۹۰
- پرچم مشرکین در دست ابلیس ۲۰۵
- مشورت قریش در دار الندوه ۲۱۹
- خوابیدن حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۵

تفسیر سورة توبه

- ۹- سورة توبه در مدنیه نازل شده و دارای ۱۲۹ آیه است ۲۳۱
- مراد از مال کثیر چیست؟ ۲۵۳
- غزوة حنین ۲۵۴
- پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر در غار ۲۶۵
- خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک ۲۶۸
- داستان ابو خثیمه ۲۷۲
- داستان ابودر ۲۷۳
- توبه تخلف کنندگان از جنگ تبوک ۲۷۷
- حدیث منزلت ۲۸۱
- صدقه ۲۸۶
- مذاققی که سخن چینی می کرد ۲۸۹
- توبه ابی لبابه ۳۰۴
- مسجد خضراء ۳۰۸

تفسیر سورة یونس

- ۱۰- سورة یونس در مکه نازل شده و دارای ۱۱۰ آیه است ۳۲۱
- غرق شدن فرعون ۳۴۸
- عبور بنی اسرائیل از دریا ۳۵۰

۳۵۷	برطرف شدن عذاب از قوم یونس
۳۵۹	تأسف قارون بر آل عمران

تفسیر سورة هود

۳۶۵	۱۱ - سورة هود در مکه نازل شده و دارای ۱۲۲ آیه است
۳۷۲	معانی است
۳۸۵	داستان حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۳۹۲	داستان حضرت هود <small>علیه السلام</small>
۳۹۷	داستان حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۴۰۴	بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمروذ
۴۱۰	هلاکت قوم لوط

تفسیر سورة يوسف

۴۲۷	۱۲ - سورة يوسف در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است
۴۵۸	دعاء یوسف <small>علیه السلام</small> در زندان
۴۵۹	خواب دیدن عزیز مصر
۴۶۲	حکومت یوسف <small>علیه السلام</small>
۴۶۵	برداران در نزد یوسف <small>علیه السلام</small>
۴۷۲	گفتگوی حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> با عزرائیل <small>علیه السلام</small>
۴۷۳	نامه عزیز مصر به یعقوب
۴۷۹	پیراهن حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
۴۸۳	دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق
۴۸۶	جوان شدن زلیخا

تفسیر سورة رعد

۴۹۳	۱۳ - سورة رعد در مکه نازل شده و دارای ۴۳ آیه است
۵۰۳	هابیل در بالای چاه احقاف عذاب می شود

۵۱۲	خلقت حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> از درخت طوبی
۵۱۶	نسبت آتش دنیا به آتش جهنم
۵۱۸	هبوط ملائکه در شب قدر
۵۲۰	علم الکتاب نزد حضرت علی <small>علیه السلام</small> است

تفسیر سورة ابراهيم

۵۲۱	۱۴ - سورة ابراهيم در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است
۵۲۶	آزار همسایه
۵۲۷	آب حمیم و صدید چیست؟
۵۳۳	آخرین روز انسان در دنیا

تفسیر سورة حجر

۵۴۳	۱۵ - سورة حجر در مکه نازل شده و دارای ۹۹ آیه است
۵۴۸	میلاد پیامبر اعظم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۵۳	جان پدر ابلیس
۵۶۰	از موعظه الهی باید پند گرفت
۵۶۲	استهزاء کنندگان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۶۴	پیشنهاد قریش به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۶۶	مسلمانان در شعب ابوطالب <small>علیه السلام</small>

تفسیر سورة نحل

۵۶۹	۱۶ - سورة نحل در مکه نازل شده و دارای ۱۲۸ آیه است
۵۷۸	خطبه حضرت علی <small>علیه السلام</small> بعد از به خلافت رسیدن
۵۹۷	مراد از نعمت الله چیست؟
۶۰۱	بر ولایت پایبند باشید
۶۱۵	فهرست مصادر و منابع

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بنو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لقراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً حالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جرائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ماطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة انعام

۶ - سورة انعام در مکه نازل

شده و دارای ۱۶۵ آیه است

در تحقیق کیهان پرده مسوئی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا علیه السلام می فرماید: سوره انعام یکباره نازل شده است و هفتاد هزار ملک در حالی که مشغول به تسبیح و تهلیل و تکبیر الهی بودند آن را مشایعت می کردند، پس هر کس آن را بخواند آن ملائکه تا روز قیامت برای خواننده آن تسبیح می گویند.^۱

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
تَمْتَرُونَ (۲)

۲- اوست که شما را از گل آفرید، سپس اجلی مقرر نمود، و اجل حتمی به

برد اوست، با اینحال شما شک و تردید می کنید.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود اجل مقضی همان اجل حتمی است که خدای تعالی به وقوع حتمی آن حکم فرموده، و اجل مسمی آن اجل است که ممکن است نسبت به وقوع آن بدا حاصل شود، و خداوند هر قدر بخواهد آن را جلو انداخته و یا به تعویق بیندازد، و لیکن در

اجل حتمی تقدیم و تاخیری نیست.^۱

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که خمر را حرام کردند و به وجود بدا اقرار داشتند که خداوند هر کاری را بخواهد می‌کند.^۲

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۳)

۳- اوست خداوند در آسمان‌ها و زمین نهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه که به دست می‌آورد آگاه است

«سِر» آن است که در نفس خود انسان پنهان باشد، و «جهر» چیزی است که آن را آشکار می‌کند و «کتمان» آن چیزی است که به قلب عرضه می‌شود سپس فراموش می‌کند.^۳

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴)
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرُونٍ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَهُمْ تُمْكِنٌ لَكُمْ
وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
يَذُوبُهُمْ وَأَتَّخِذْنَا مِنْ نَجْدِهِمْ مَنَازِلًا أُخْرَى (۶)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي فَرْطَائِسِ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ح ۱۳۹، بصیر برهان، ج ۳، ص ۱۰، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۹

۲ بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۲؛ بصیر برهان، ج ۳، ص ۱۱، عبود، حصار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵؛ غیث شیخ طوسی، ص ۲۳۰

۳ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۰؛ نورالتقیین، ج ۱، ص ۷۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷)

۴- و هیچ آبدای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر آنکه از آن روی بر می گردانند.

۵- آنها حق را وقتی که بسراغشان آمد تکذیب کردند، اما رودی حیرانچه که آن را مسخره می کردند به آنها می رسد.

۶- آیا بدیدید چه تعداد از اقوام گذشتگان را هلاک کردیم، اقوامی که قدرتی به آنها داده بودیم نه شما بداده ایم؟ پیوسته برای آنها باران فرستادیم و از دیر زمین هایشان بهرها جاری ساختیم، پس آنها را به خاطر گناهانشان هلاک کردیم و جمعیتی دیگر بعد از آنها پدید آوردیم.

۷- و اگر ما کتابی در کاغذ بر تو نازل کنیم و آنها آن را با دست های خود لمس کنند، باز کافران می گویند: این چیزی نیست مگر سحری آشکار

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - تَا - وَأَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ قَوْمٍ آخَرِينَ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ این آیات از محکматы است.

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَخَفَلْنَاهُ وَجُلًّا وَ لَلَّسْنَا هَبْلَهُمْ مَا يَلْسُونُ (۹)

وَلَقَدْ اِشْتَهَرُوا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَاقَ الْإِدْنِ سَجَرُوا بِسُوءِ مَا كَانُوا بِهِ يُسْتَهْزَؤْنَ (۱۰)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱)

قُلْ لَيْسَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُتُبٌ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لَنَجْْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ هُمْ

لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲)

۸- و گفتند چرا فرشته‌ای بر او (حضرت محمد ﷺ) نازل نشده؟ و اگر فرشته‌ای مرسیم کار تمام می‌شود و (اگر مخالفت بورزید) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

۹- و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم باز هم او را به صورت آدمی در می‌آوردیم و امر را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همچنانکه آنها برای دیگران مشتبه می‌کنند.

۱۰- (ای پیامبر عمگیس مباش) پیش از تو نیز پیامبران گذشته را استهزاء می‌کردید، اما کبرای عملشان دامن آنها را گرفت.

۱۱- بگو: در روی زمین بگردید سپس بگردید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد؟

۱۲- بگو آنچه در آسمانها و زمین است در اختیار چه کسی است؟ (اگر جواب ندادند) بگو: از برای خداست که بر خویش رحمت و بخشش را فرصت نموده، (و بدین خاطر) همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد هم می‌آورد، (معط) کسانی که به خودشان ریان رسانده‌اند ایمان نمی‌آورند.

خداوند حکایت قریش را نقل می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ یعنی رسول خدا.

﴿وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَائِلَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ خداوند عزوجل خبر داد هنگامی که آیه و نشانه ما آمد و ملک هم نازل شد ایمان نمی‌آورند و به هلاکت می‌رسند، پس خداوند این آیات را که بر پیامبران گذشته داشت به خاطر راحت و رحمت بر امتش از پیامبر آخرالزمان برداشت و خداوند عوض آن به او

شفاعت را عطا نمود. سپس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَخَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی عذاب بر آنها نازل شد سپس ای محمد به آنها بگو: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا﴾ یعنی در قرآن و اخبار نگاه کنید ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ سپس آنها را رد کرده و فرمود به آنها بگو: ﴿لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی رحمت و بخشش را بر خودش واجب کرد.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)
 قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أُتُخَذَ وَلِيًّا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ
 إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴)
 قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)
 مَنْ يُضْرَبْ عَنْهُ يُؤَمِّدَ فَقَدْ رَجَعَهُ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْمَسِيئُ (۱۶)
 وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسُكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

۱۳- و هر چه در شب و روز قرار دارد همه از برای خداست و او شنوا و داناست.

۱۴- بگو. آیا غیر خدا را به عنوان ولی خود انتخاب کنم؟ حاسی که آفریده آسمانها و زمین است، اوست که روری می دهد و از کسی روری نمی گیرد. بگو من مأمورم که اول کسی باشم که مسلمانم،

و از مشرکان میباش

۱۵- بگو: اگر نافرمانی پروردگارم را بکشم از عذاب روز بزرگ می برسم

۱۶- هر کس که در آن روز (قیامت) از عذاب الهی نجات یابد مورد رحمت

الهی واقع شده است، و این دستگیری آشکار است

۱۷- و اگر از جانب خداوند صوری به تو برسد هیچ کس جر او نمی تواند

را از تو بر طرف نماید، و (همچنین است) اگر از جانب خداوند خبری به تو

برسد، که او بر همه چیز تواناست.

۱۸- او (خدا) بر همه بندگان تسلط کامل دارد و اوست حکیم و آگاه

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی تمام شب و روز

را خداوند آفریده است، سپس خداوند عزوجل بر آنها احتجاج کرده و فرمود:

به آنها بگو: ﴿أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند

مخترع آسمان ها و زمین است.

﴿وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُ - تَا - وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ این

آیات از محکمات است.^۱

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ

لَا يُذَرِّكُمْ بِهِ وَمَنْ تَلَفَ أَلَيْسَ لَكُمْ تُشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ

إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹)

۱۹- بگو. شهادت کدام بزرگتر است؟ بگو خدا شاهد میان من و شماست.

این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آیات آن شما و تمامی کسانی که قرآن

به آنها می رسد را انداز کنم، آیا شما شهادت می دهید یا معبود یکنا خدايان

دیگری نیز هست؟ بگو من شهادت نمی‌دهم. بگو همانا او خدایی

یکتاست و من از آنچه شما شریک محلا قرار داده‌اید بیزارم

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت دربارهٔ آیه «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» فرمود: سبب نزول آیه این است که مشرکان مکه گفتند: ای محمد خداوند کسی غیر از شما را نیافت تا به رسالت بفرستد؟ ما کسی را نمی‌بینیم که گفته‌هایت را تصدیق کند، این گفته‌های مشرکان در اول رسالت پیامبر در مکه بود. گفتند ما دربارهٔ تو از یهود و نصاری سؤال کردیم و آنها گفتند که اسمی از شما در کتاب‌های آنها نیست و تو کسی را بیاور که شاهد به رسالت شما بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» خداوند گواه بین من و شماست.

فرمود: همانا شما شهادت می‌دهید که خداوند شریکی دارد، خداوند فرمود: ای محمد پس اگر شهادت دادند پس با آنها شاهد مباش و فرمود: «لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.^۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرُقُونَهُ كَمَا يَفْرُقُونَ أَثْنَاءَهُمُ الَّذِينَ حَيَّرُوا أَنْفُسَهُمْ
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

۲۰- آسمایی را که کتاب به آنها داده‌ایم، او (پیامبر) را می‌شکست
ممچنانکه فرزندان را می‌شکست آسمایی که به خودشان زبان

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۱ و ج ۱۸، ص ۲۳۲، نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸

می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...﴾^۱

عمر بن خطاب به عبد الله بن سلام گفت: آیا محمد را در کتب خود

می‌شناسید؟

گفت: آری، به خدا سوگند او را به همان صفاتی که خداوند در کتابهای آسمانی ما، برای ما توصیف فرموده وقتی در بین شما او را دیدیم شناختیم، همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچه‌ها ببیند می‌شناسد، و به آن خدایی که من (ابن سلام) همیشه به ذات او سوگند می‌خورم هر آیه معرفتم به محمد بیشتر از معرفتی است که به فرزندان دارم^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ آنهایی که به خودشان زیان می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾ یعنی کدام چیز راستگوتر است سپس فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾^۳ فرمود: مراد از ﴿مَنْ بَلَغَ﴾ همان امام است. گفت: محمد انذار می‌کند و ما می‌گوئیم آنچه که پیامبر ﷺ به آن انذار می‌کند.^۴

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ (۲۱)

۲۱- و چه کسی ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را

۱ بخارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۸۰، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۸

۲ بخارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۰

تکذیب کرده است؟ هرگز مستکاران رستگار نخواهند شد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُغْلِقُ الظُّلُمُونَ﴾
این آیه از محکّمات است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنِّي سُرَّكَاوُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

۲۲- و روزی که همه آنها را محشور کنیم سپس به آنها پی که شرک ورزیدند می‌گوئیم. شریکانی را که برای خدا قائل شده بودید کجا هستند؟ (تا شما را سزا دهدند)!!

۲۳- سپس تنها عذری که می‌آورند این است که می‌گویند: سرگند به آن خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبودیم.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنِّي سُرَّكَاوُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾ یعنی دروغی نگویند.

﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ و دلیل بر این است که مراد از ﴿الفتنة﴾ کذب و دروغ است.

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

۲۴- ببین چگونه بر خودشان دروغ می‌گویند، و آنچه به دروغ برای خدا

شریک قرار می دادند از دستشان رخت.

۲۵- گروهی از آنها به سخن تو گوش فرا می دهند، ولی ما پرده بر دل‌های آنها نهاده‌ایم تا آن را بفهمند و در گوشه‌های آنها سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر همه آیات الهی را بپسند بار ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون به سراغ تو می‌آیند که ما تو مجادله و پرحاشگری کسند، کنافران گویند این آیات اسانه‌های گذشتگان است.

﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی به وسیله کذب و دروغ گمراه شدند.

سپس قریش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ یعنی بر قلب‌هایشان پرده‌ای کشیده‌ایم که نمی‌فهمند.

﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ یعنی گوش‌هایشان خاصیت شنوایی خود را از دست داده است.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ﴾ یعنی با تو دشمنی می‌کنند.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگویان اولین ابوصصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ فرمود: پروردگارا ما به ولایت علی علیه السلام مشرک نبودیم.^۱

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲۶)
۲۶- آنها دیگران را از آن بهی می‌کشد و خود بیر از آن دوری می‌گزیند و

آنها جر خودشان را هلاک نمی‌کنند اما نمی‌فهمند.

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ می‌فرماید: بنی‌هاشم رسول خدا ﷺ را یاری می‌کردند و مانع می‌شدند که قریش به آن حضرت اذیت و آزاری برساند.

﴿وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی از آن حضرت دوری نمی‌کردند و یاریش می‌نمودند ولی ایمان نمی‌آوردند.^۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَقُولُ عَلَى النَّارِ قَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْذَرُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَقُولُ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَإِذَا هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِيلُونَ (۳۱)

۲۷- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده‌اند ببینی می‌گویند: ای کاش به دنیا باز گردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از ایمان آورندگان بودیم.

۲۸- بلکه اعمالی را که پنهان کرده بودند در برابرشان آشکار شده و اگر

دوباره (به دیا) برگردند باز از همان اعمالی که از آن پشی شده بودند برمی‌گردند و آنها دروغگو هستند.

۲۹- و گفتند: ما ریلگی حرایب زملگی دیوی نداریم و ما هرگز (بعد از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر پروردگارشان ایستاده‌اند را ببینی! که به آنها می‌فرماید آیا این حق نیست؟ می‌گویند بجز سوگند به پروردگاران (که حق است). (خداوند) می‌فرماید پس عذاب را بچشید به خاطر آنچه را که انکار می‌کردید.

۳۱- آنها که لقاء خداوند را تکذیب کردند به تحقیق ریان می‌باشند، تا زمانی که قیامت بطور ناگهانی سراغشان بیاید (در آن هنگام) گویند ای وای بر ما که در این باره کوتاهی کردیم و آنها گناهانشان را بر دوش خویش می‌کشند چه بار بدی بر دوش خویش می‌برند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ قَالُوا يَالَيْسَ نَارُذُ وَلَا نَكُذِبُ بَيِّنَاتٍ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است سپس فرمود: ﴿بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخَفُّونَ مِنْ قَبْلُ﴾ می‌فرماید: از دشمنان امیرالمومنین است. ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا إِنَّا نَهَوْنَا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ سپس خداوند عروحل قول دهریه را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ پس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: حکایت کسانی که قیامت را منکر شده سفل کرده و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِلْقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا نَسَاءً مَائِزِرُونَ﴾ یعنی گناهانشان.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

۳۲- و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی نیست و سرای آخرت برای
پرهیزگاران بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکматы است.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ
نَصْرُنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)
وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَغَلْتَ أَنْ تَبْقِيَ تَفْعَلْ فِي الْأَرْضِ أَوْ
سَلَامًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ
مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَتَعَلَّمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)
وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ غَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

۳۳- به تحقیق ما می دانیم آنچه که آنها می گویند تو را غمگین می کند، آنها
تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند.

۳۴- پیش از تو نیز رسولانی تکذیب شدند و آنها در برابر تکذیبها و ادبها
صبر و استقامت ورزیدند، تا آن گاه که باری ما به آنها رسید و (محکم باش

که) هیچ چیز نمی‌تواند کلمات خدا را تغییر دهد و احبار پیامبران گذشته به تو رسیده است.

۳۵- و اگر اعراض آنها بر تو بزرگ و گران است اگر سوانی نفسی در زمین برسی یا بردانی به آسمان بگذاری تا شانه‌ای برای آنها بیاوری! و اگر خدا بخواهد همه آنها را بر هدایت جمع می‌کند، پس بواز جاهلان مباش

۳۶- تنها کسانی دعوت تو را بیک می‌گویند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خدا برمی‌انگیزد، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوند

۳۷- و گفتند چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای بفرستد، ولیکن بیشتر آنان نمی‌دانند

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

در نزد امام صادق علیه السلام این آیه قرائت شد حضرت فرمود: به خدا سوگند ستمکاران آیات الهی را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند! و فرمود: ﴿لَا يُكْذِّبُونَكَ﴾، ﴿لَا يَأْتُونَكَ﴾ نازل شده است یعنی به سوی تو به حق و درستی نمی‌آیند و حق تو را باطل می‌کنند.^۱

حفص بن غیاث بختری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حفص همانا قسمی از صبر صبر اندک است و همانا از جزی نیز جزی اندک است سپس فرمود: بر تو باد که در تمام امور زندگی‌ات صبر داشته باشی زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث کرد و آن حضرت را به صبر و رفق و مهربانی امر کرده و فرمود: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا

جَمِيلًا»^۱ و فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْتَكَ وَبَيْتَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۲ پس رسول خدا ﷺ صبر کرد به حدی که سنگ به ان حضرت می انداختند و با استخوان می زدند به طوریکه سینه اش شکست، پس خداوند نازل فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»^۳ سپس آن حضرت را تکذیب کرده و سنگ به سوی آن بزرگوار می انداختند به حدی که محزون شد پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْتُمُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِّرْ وَاعْلَمْ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» پس رسول خدا ﷺ خودش را ملزم به صبر کرد پس رسول خدا ﷺ عرض کرد: درباره خودم و خانواده ام و آبرویم صبر کردم ولی نمی توانم بر گفتارشان صبر کنم پس این آیه نازل شد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ»^۴ پس رسول خدا ﷺ در همه حالاتش صبر کرد، سپس به انمه از عترت بشارت بده و آنها را به صبر توصیه کن «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۵ در این هنگام امام علی (علیه السلام) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است پس پیامبر ﷺ شکر و سپاس الهی را بجا آورد و خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَتَكَلَّمَ رَبُّكَ الْخُسْفَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَغْرُسُونَ»^۶ رسول خدا ﷺ فرمود: یک آیه است که هم بشارت

۱. سورة مؤمل، آیه ۱۰

۲. سورة حم سجده، آیه ۳۴

۳. سورة حجر، آیه ۹۷

۴. سورة ق، آیه ۲۸

۵. سورة الم سجده، آیه ۲۴

۶. سورة اعراف، آیه ۱۳۷

در آن است و هم انتقام، پس خداوند کشتن مشرکین را مباح کرده است و هر کجا که آنها را یافتید بر دست رسول خدا ﷺ و اصحابش بکشید و خداوند برای او ثواب صبرش را در آخرت ذخیره کرده است.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت درباره آیه «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ» فرمود: رسول خدا ﷺ دوست داشت که حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام آورده و ایمان بیاورد لذا پیامبر ﷺ او را به اسلام دعوت کرد اما شقاوت بر او غلبه کرد و اسلام نیاورد این امر بر رسول خدا ﷺ سخت آمد پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ - تَا - نَفَقًا فِي الْأَرْضِ» می‌فرماید: یعنی چهارپایان در روی زمین

علی بن ابراهیم درباره آیه «نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ» می‌گوید: اگر قدرت داشتی که زمین را بگنی و از آسمان بالا بروی یعنی قدرت بر آن نخواهی داشت، سپس فرمود: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ عَلَى الْهُدَى» یعنی همه آنها را جز مومنین قرار داده است.

«فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاطِلِينَ» در اینجا مخاطب پیامبر است و لکن در معنی خطاب به مردم است.

سپس فرمود: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» یعنی اندیشه می‌کنند و تصدیق می‌کنند.

«وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» یعنی تصدیق می‌کنند به اینکه خداوند مردگان را مبعوث می‌کند.

۱ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۰۲ و ج ۱۸، ص ۱۸۲ و ج ۶۸، ص ۶۰، کافی، ج ۲، ص ۸۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱ مشکاة الأنوار، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ یعنی محال است که بر او آیه نازل شود
 ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید
 نمی دانند هنگامی که آیه و نشانه ما آمد و به آن ایمان نیاوردند هلاک
 می شوند.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت درباره
 آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً﴾ فرمود: در آخر الزمان آیاتی مانند دابه در
 زمین و دجال و نازل شدن عیسی ابن مریم علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب را
 می بینید.^۲

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُنْمِثَ لَكُمْ مَثَلًا فِي
 الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

۳۸- و هیچ حسیده ای در زمین و هیچ پرنده ای در هوا که با دو بالش پرواز
 می کند نیست مگر آنکه همگی آنها امثلهایی همانند شما هستند ما در
 کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم، سپس به سوی پروردگارشان محشور
 می شوند.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُنْمِثَ لَكُمْ﴾ یعنی
 امثال شما را آفرید، و فرمود: هر چیزی که آفریده شده آنها هم مخلوقی مانند
 شما هستند.

﴿وَمَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی هیچ چیزی را ترک نکرده ایم سپس
 به سوی پروردگارشان محشور می شوند.

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۴ و ج ۱۷، ص ۲۰۴ و ج ۵۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۳

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّوا وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ
يُخَفِّضْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُنتُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ أَنتُمْ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۴۰)

بَلْ إِنَّمَا تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسِقُونَ مَا تَشْرَكُونَ (۴۱)
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ مِثْلَ نِسَاءٍ وَ الصَّرَاحِ لَعْنَهُمْ
يَنْصَرِعُونَ (۴۲)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِهَا أُوتُوا
أَخْذُنَا هُمْ نَفْثَةً فَوَادَاهُمْ مَيْلُسُونَ (۴۴)

۳۹- و آنهايي که آیات ما را تکذيب کردند کور و لاهای هستند که در تاریکی واقع شده‌اند هر کس را که حلاوت به خواهد همراه می‌کند و هر کس را که به خواهد در راه راست قرار می‌دهد

۴۰- (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا بر شما فرود آید- یا قیامت برپا شود آیا در آن هنگام غیر خدا را می‌خواهید اگر است می‌گویند؟!

۴۱- بلکه خدا را می‌خوانید، پس اگر او بخواند درباره مشکمی که او را خوانده‌اید از شما برطرف می‌کند، و آنچه را که (امروز) شریک خدا در دادهايد (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

۴۲- و به تحقیق برای امت‌های پیش از تو نیز (پیامبرانی) فرستادیم پس

(چون از آنها اطاعت نکردند) به سحنی و گرفتاری و بلا مبتلاشان نمودیم

شاید به درگاه خداگریه و زاری کنند

۴۳- پس چرا هنگامی که بلای ما به آنها رسید نصزع و زاری نکردند و

تسلیم شدند؟ ولی دلهایشان را قساوت گرفته است و شیطان اعمال ریش

آنان را زیبا جلوه می‌دهد

۴۴- پس هنگامی که آنچه به آنها یادآوری شده بود را فراموش کردند ما هم

درهای هر جبری را به رویشان گشودیم تا با مشاهده آنها حوشحال و

شادمان شدند، ولی ناگهان آنها را گرفتیم که همگی مایوس و ناامید شدند

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی بر آنها محفی شده

آنچه که می‌گوئید.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ﴾ یعنی او را عذاب می‌کند.

﴿وَمَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی برای او آشکار می‌کند و او را

موفق می‌دارد تا به سوی مسیر حق هدایت یابد

ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ﴾ فرمود: ﴿صُمْ﴾ یعنی کرا از هدایت هستند

﴿بُكْمٌ﴾ یعنی لال هستند از اینکه برای خیر لب باز کنند. ﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی

در ظلمتهای کفر قرار دارند ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ﴾ و ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد بر

طریق مستقیمش و می‌دارد.

و فرمود. این حمله رد بر قدریه از این امت است، که خداوند در روز قیامت

با صابئین و نصارا و محوس محشورشان می‌کند. می‌گویند ﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ^۱ پروردگارا ما که از مشرکین بودیم چطور با آنان محشور شدیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كُنُوا يَفْتَرُونَ»^۲ بین چطور بر خود دروغ بسته و به بطلان افتراءاتی که می‌زدند پی می‌برند؟^۳

از گاه امام علی^{علیه السلام} فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: بدانید و آگاه باشید که برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که می‌گویند قدری در کار نیست، و چنین معتقد می‌شوند که مشیت و قدرت خدا همه محول به آنان و برای آنان است.^۴

ابوحمره گوید از امام محمد باقر^{علیه السلام} درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بَكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۵ سؤال کردم

امام علی^{علیه السلام} فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده است که اوصیاء و ائمه را تکذیب می‌کنند و آنها کور و لال هستند همچنانکه خداوند می‌فرماید در ظلمات و تاریکی به سر می‌برند، هر کس از اولاد ابلیس باشد، اوصیاء و ائمه را تصدیق نمی‌کنند و هرگز به آنها ایمان نمی‌آورند و خداوند آنها را به ضلالت کشانده است، و هر کس از اولاد آدم باشد به اوصیاء و ائمه ایمان می‌آورد و آنها در صراط مستقیم هستند.

شنیدم که امام علی^{علیه السلام} فرمود: اگر همه اوصیاء را تکذیب کند تمام آیات خدا را تکذیب می‌کنند.^۶

۱ - سوره نعام، ۲۳

۲ - سوره نعام، ۲۴

۳ - بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹

۴ - بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۶

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ ضَادِّقِينَ﴾ سپس آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ امام علی (ع) فرمود: هنگامی که به گرفتاری مبتلا می شوید خداوند را می خوانید و زمانی که گرفتاری تان برطرف می شود بدانچه که شرک می ورزید را فراموش می کنید یعنی بت ها را را می کنید.

مناجات موسی با خداوند

خداوند عز و جل به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ یعنی شاید که تضرع کنند سپس فرمود: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَئِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هنگامی که تضرع نکنند خداوند درهای دنیا را به رویشان باز می کند و آنها را بی نیاز می گرداند تا به خاطر اعمالشان عقوبت نماید پس هنگامی که ﴿قَرِّحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةٌ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس می گرداند و فرمایش الهی در مناجات با حضرت موسی (ع) است.^۱

حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: خداوند در مناجات با موسی فرمود: ای موسی هنگامی که دیدی فقر به سوی تو می آید بگو آفرین بر شعار صالحین، و هنگامی که مال و ثروت و بی نیازی به سوی تو می آید جزای گناهی است که عقوبتش عجله کرده است، زیرا خداوند دنیا را به کسی نمی دهد مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده است تا به وسیله روی آوردن به دنیا آن گناه را فراموش کند و توفیق توبه پیدا نکند پس در بعضی

اوقات روی آوردن دنیا به خاطر عقوبت گناه است.^۱

ابوحمره گوید از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» سؤال کردم؟

امام علیه السلام فرمود: مراد از «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» یعنی هنگامی که ولایت علی امیرالمومنین علیه السلام را ترک کردند و به تحقیق که بدان امر شده بودند و مراد از «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی درهای دولت را در دنیا به رویشان بار کرده و آنان را به ثروت دنیا مشغول سازیم^۲ و خداوند که می فرماید: «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» یعنی تا آنکه قیام قائم بر پا شود بطوری که گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و سلطانی نداشتند، و آن قول خداوند است که می فرماید: «بَغْتَةً» که این آیه خبر می دهد که برای محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.^۳

فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

۴۵- پس ریشه کسانی که ستم می کردند قطع شد، و حمد و سپاس حدایی

را که پروردگار جهانیان است.

«فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ورع و پارسائی سؤال

کردم که چیست؟

فرمود: چیزی است که انسان را از محرّمات خداوند باز داشته و او را از

۱ بحرالانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۰ و ج ۶۴، ص ۱۹۹، کافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ برشادالقبوب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ عذقالداعی، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

۲ بحرالانوار، ج ۲۶، ص ۹۳

۳ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

شبهاات دور گرداند چه اگر شخص از موارد شبه‌ناک اجتناب نکند در حرام واقع می‌شود و حال آنکه نمی‌داند، و اگر منکری را دید و با قدرت و توانائی از آن نهی نکرد پس دوست داشته که اختیاراً مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل به ارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا برآمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش می‌کند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْتُمْ كَيْفَ تُنْصِرُونَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ (۴۶)

۴۶ - (به آنها) بگو، نه من حیر دهید اگر خداوند گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر دلهایتان مهر بریزد، کدام خدایی غیر از خدای یگانه می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟! پس چگونه آیات را به انواع گوناگون برای آنها شرح می‌دهیم و آنها اعراض می‌کنند!

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾ فرمود: به قریش بگو ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ اگر خداوند چشم و گوشتان را بگیرد و بر قلب‌هایتان مهر بزند چه کسی آن را جز خدا بر شما برمی‌گرداند.
﴿ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ﴾ یعنی دروغ می‌گویند.^۲

ابی‌الجارود می‌گوید امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ فرمودند: اگر خداوند هدایت را از شما

۱. بحر الانوار، ج ۹۷، ص ۷۳؛ کافی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ معانی الاحبار، ص ۲۵۲، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳

بگوید «مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ»^۱ می فرماید مراد از «یَصْذِفُونَ» یعنی چگونه به خدا اعتراض می کنند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ نَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الظَّالِمُونَ (۴۷)

۴۷- (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خداوند بطور ناگهانی و یا

آشکار شما را فرا بگیرد، آیا کسانی به جر ستمکاران هلاک می شوند؟

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الظَّالِمُونَ» می فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد
اصحابش به سختی و بیماری و امراض گوناگون مبتلا شدند و لذا به رسول
خدا ﷺ شکایت کردند پس خداوند این آیه را نازل کرد که ای محمد به آنها
بگو: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ»،
یعنی همانا آنها در دنیا به مرض و گرفتاری مبتلا می گردند اما عذاب های
دردناک و هلاک کننده از برای ستمکاران است که بدان گرفتار می شوند.^۲

وَمَا يُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُنْشَرِّينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَوْنَ (۴۸)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
إِنْ أَسْمِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ تَسْمَعُونَ الْأَغْمِیَ وَالصَّیْرَ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۰)

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

۴۸- و ما پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده می فرستیم، پس کسانی که
ایمان بیاورند و (خودشان را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنها هست و نه
اندوهِگین می شوند.

۴۹- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به خاطر آنکه اهل فسق و فجور
بودند عذاب به آنها می رسد.

۵۰- (به آنها) بگو من به شما نمی گویم که گنج های الهی در برد من است و
از عیب هم آگاهی دارم و به شما هم نمی گویم که من فرشته ام، من فقط از
آنچه که به من وحی می شود پیروی می کنم بگو آیا کور و بیبا مساویند؟
پس چرا تفکر نمی کنید؟

۵۱- و کسانی که می نرسند به سوی پروردگارشان محسور شوند به وسیله
آن (قرآن) ترسان که به جز خداوند یاور و شفیعی ندارند، شاید که
پرمیزگار شوند.

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا يَتَسَوَّوْنَ الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ -
سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو - لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ
الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ فرمود: خداوند خزان
و علم غیبش را به تعلیمک شما در نیاورده است و همه آنها در نزد خداوند
متعال است سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ﴾ یعنی کسی که
می داند و کسی که نمی داند مساوی است؟ چرا تفکر نمی کنند.

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ﴾ یعنی با قرآن اندازشان کن.
 ﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ﴾ یعنی انهایی که امید دارند. ﴿أَنْ يُّخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و کسانی که می‌ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیله آن (قرآن) بترسان که به عز خداوند یاور و شفیع ندارند، شاید که پرهیزگار شوند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبْتُ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا أَوْ جَهَالَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

۵۲- و کسانی را که صبح و شام پروردگارشان را می‌خواند و قصدشان فقط خداست از خود دور مکن، که به چیزی از حساب آنها بر توست و به چیزی از حساب تو بر آنهاست، که اگر آنها را از خود برانی از ستمکاران خواهی شد.

۵۳- و اینچنین ما بعضی را با بعضی دیگر آرمودیم تا بگویند: آیا ایهاید که خداوند از میان ما برگزیده و بر آنها منت نهاده است؟! آیا خداوند از احوال شاکران دانا نیست؟!.

۵۴- و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به مرد تو بیایند به آنها بگو

سلام بر شما باد، پروردگارتان رحمت را بر خودش فرصت کرده، هر کس را شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عده‌ای از مؤمنین فقیر که معروف باصحاب صفا بودند در مسجد پیامبر اکرم ﷺ منزل داشته و پیامبر مخارج آن‌ها را تعهد نموده و طعام و ما یحتاج آن‌ها را بایشان می‌رسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آن‌ها رفت و آمد می‌نمود و با آن‌ها مأنوس بوده و نزدشان می‌نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب می‌شدند و پیامبر را در میان فقر می‌دیدند از این عمل پیامبر ناراحت شده و خوش نداشتند و درخواست می‌نمودند که از آنها دوری نموده و روگرداند روزی یکی از انصار خدمت پیامبر رسید دید یکی از اصحاب صفا نزدیک آن حضرت نشسته و آن جناب برایش حدیث می‌فرمود، آن انصاری دورتر از پیامبر توقف نموده و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیامبر باو فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیامبر باو فرمود شاید می‌ترسی که فقر این شخص بتو سرایت کند که نزدیک نمی‌آئی؟

مرد انصاری گفت: این شخص را از حضورت دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود: ^۱ پس از آن آیه ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ یعنی اغنیایا با ثروتی که به آنها عطا می‌نمائیم آزمایش کنیم تا ببینیم چگونه با

فقراء و تهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه که به آنها تعلق می‌گیرد چگونه از مال خود خارج و به مستحقین می‌رسانند و ضمناً معلوم کنیم که فقرا چطور بر فقر و تنگدستی صبر و بردباری و به آنچه در دست اغنیاء است تحمل می‌کنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و به آنها ثروت عطا فرموده است، سپس خداوند بر پیامبر واجب فرموده که به آنهایی که کار زشت نموده و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد.

﴿لَيَقُولُوا﴾ یعنی فقراء.

﴿أَهْلَاءٍ﴾ یعنی اغنیاء.

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ یعنی خداوند رحمتش را بر کسی که توبه کرده واجب نموده است و دلیل بر آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.^۱

وَكَذَلِكَ مَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِيَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)

قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

يَا طَائِفِينَ (۵۸)

۵۵- و ایستنین ایات را بیان می‌کنیم (تا حق بر شما روشن شود) و راه گنهکاران آشکار شود.

۵۶- بگو: من از پرستش آن خدایانی که شما می‌پرستید منع شده‌ام. بگو: من از هوا و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم، که اگر چسب کم از راه خود گمراه شده‌ام و از هدایت شما نخواستم بود.

۵۷- بگو: همانا من دلیلی روشن از سوی پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کردید. (علیهی که) شما برای آن عجله دارید به دست من نیست، همانا حکم از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند، که او بهترین جدا کننده حق از باطل است.

۵۸- بگو: اگر بدانچه که عجله دارید به دست من بوده، کار میان من و شما خاتمه می‌یافت، و خداوند به حال ستمکاران آگاه‌تر است

﴿وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ وَلِتَسْتَضِيءَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ یعنی مذهب و طریقه

گنهکاران هنگامی که آن را وصف کنیم روشن و آشکار شود سپس فرمود: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی بینه‌ای که من بر آن هستم.

﴿مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ یعنی آیاتی که از آن سؤال می‌کنند.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ یعنی بین حق و باطل

فاصله می‌شود سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّي الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که آیه آمد هلاک شدید و آن

عهدی که بین ما و شما بود از بین می‌رود.^۱

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

۵۹. و کلیدهای عیب برد اوست، چرا که کسی بر آن آگاه نیست، آنچه که در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد مگر آنکه و آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی آشکار ثبت است

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ﴾ مراد از ﴿مَفَاتِيحُ﴾ عالم الغیب است یعنی دانا به غیب است

﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ مقصود از ﴿ورقه﴾ چنین ناتمامی است که سقط شود. مقصود از ﴿حبه﴾ فرزندی است.

مراد از ﴿ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾ رحم مادران است. ﴿رطب﴾ نیز به معنای فرزندی است که زنده بدنیا آید.

﴿یابس﴾ کودکی است که رحم، آن را سقط کند، و همه اینها در کتاب مبین است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷، تفسیر عاشی، ج ۱، ص ۳۹۱، معانی الاحبار، ص ۲۱۵

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِقَاضِي
 أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)
 وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ
 تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (۶۱)

ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

۶۰- و او کسی است که شب (به خواب می‌روید) جان شما را می‌گیرد و آنچه که در روز انجام می‌دهید آگاه است، سپس شما را در روز (از خواب) بر می‌انگیزد تا اجل معین فرا برسد، سپس نارگشت شما به سوی اوست، سپس شما را از آنچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کند

۶۱- و او بر بدگانش مسلط است، و حافظانی برای شما می‌فرستد، تا اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد، رسولان ما جان او را می‌گیرند، و آنها (در مأموریتشان) هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲- سپس به سوی حاکم مولا که حقیقی آنهاست بر می‌گرداند، آگاه باشید که حکم مخصوص اوست و او سریعترین حساب‌رسان است

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾ یعنی در هنگام شب.

﴿وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ یعنی آن عملی که در روز انجام می‌دهید.

﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ﴾ یعنی آنچه که از خیر و شر انجام می‌دهید.^۱

ابی‌الحارود از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لِقَاضِي أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾

فرمود: آن مرگ است. ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ یعنی ملائکه‌ای که شما و

اعمالتان را حفظ می‌کنند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ مراد از «رسلنا» ملائکه هستند
 ﴿وَهُمْ لَا يَفْرَطُونَ﴾ یعنی کوتاهی نمی‌کنند.^۱
 ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا
 مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

۶۳- بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟
 گاهی او را به تصریح (با صدای بلند) و گاهی پنهانی می‌خوانید که اگر ما را از
 این (تاریکی‌ها و خطرات) نجات دهد از شکرگزاران خواهیم بود؟

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً - تَا - ثُمَّ أَنْتُمْ
 تَشْكُرُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ
 أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَغَضَكُمْ بَأْسًا بَعْضٌ أَنْظُرْ كَيْفَ تُصْرَفُ الْآيَاتُ
 لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

۶۵- بگو: او قادر است که از بالا (آسمان) و زیر پای (زمین) شما، عذابی بر
 شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده (به جان هم) در اندارد،
 و بعضی از شما را به عذاب بعضی دیگران گرفتار نماید، پس چگونه آیات
 گویاگون را بیان می‌کنیم، شاید که بفهمند.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ
 يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَغَضَكُمْ بَأْسًا بَعْضٌ﴾

مراد از ﴿يَبْعَثْ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ یعنی سلطان ستمکار
 مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ یعنی پست که هیچ خیری در او نیست
 مراد از ﴿أَوْ يُلْهِيَكُمْ شَيْعاً﴾ می فرماید: مراد عصیت است.
 مراد از ﴿وَيُذِيقُ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ می فرماید: بدرفتاری کردن با
 همسایگان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثْ عَلَيْكُمْ
 عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ فرمود: مقصود از عذاب از بالا دود و صیحه آسمانی است،
 و مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ خسف و فرو بردن زمین است و مراد از
 ﴿أَوْ يُلْهِيَكُمْ شَيْعاً﴾ اختلاف در دین و طعن مردم به یکدیگر می باشد، و مراد از
 ﴿يُذِيقُ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ این است که مردم به جان یکدیگر افتاده یکدیگر را
 بکشند، و همه اینها عذابهایی است که بر اهل قبله واقع می شود،^۱ و خداوند به
 رسول گرامیش می فرماید: ببین چطور آیات را می گردانیم تا شاید بفهمند در
 حالی که قومت قریش آن را تکذیب کردند

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۚ قُلْ لَنْتُ عَلَيْكُمْ يَوْكِلِی (۶۶)

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

۶۶- و قوم تو آن را تکذیب کردند در حالی که حق بود مگو من مسؤو

شما بستم

۶۷- هر خبری وقت معینی دارد که به زودی خواهید دانست

﴿لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ می فرماید برای هر (نبا) حقیقتی است که برودی

می دانند.

و همچنین فرمود: «انْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» یعنی شاید بفهمند.

«وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ» یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند.
 «قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ لِّكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٍّ» یعنی برای هر خبری وقتی است که به زودی می‌دانند.^۱

وَإِذَا زَأَبْتَ الَّذِينَ يُخَوِّصُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يُفْسِدُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تُفْعِدْ نَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

و ما على الذين يتفنون من حسابهم من شيء ولكن ذكري لعلمهم يتفنون (۶۹)

و ذر الذين اتخذوا دينهم لعباً ولهواً وعرّضتهم الحياة الدنيا وذكروا أن تبسل نفس بما كسبت ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وإن تعدل كلّ عدل لا يؤخذ منها أولئك الذين أبسلوا بما كسبوا لهم شراب من حميم وعذات أليم بما كانوا يكفرون (۷۰)

۶۸- و هنگامی که دیدی کسانی را که آیات ما را به تمسخر می‌گیرند، ر آنها دوری کن تا سخنان دیگری بگویند (و از مسخره کردن دست بردارند)، و اگر شیطان از یاد تو سرد پس بعد از یاد آمدن هرگز با این گروه ستمکار مشین.

۶۹- و بر کسانی که پرهیزگارند چیزی از عفویت ندکاران برای آنها نیست، و لکن برای یادآوری آنهاست، شاید که پرهیزگار باشند

۷۰- و آنهايي را که دين خود را به ناري و سرگرمي گرفتند رهاشان کن، و رنگدگاني ديا آنها را معرور ساخته است، و با اين قرآن به آنها تذکر بده، تا گرفتار اعمال خود بشود، که جر خدا به پياوري دارد و به شفاعت کسدهاي؛ و اگر هر چه عرض دهد از او پذيرفته نمي شود. آنها کساني هستند که به کبر اعمالشان گرفتار شده اند، و شرابي از آب سوران و عدايي در دماک به خاطر اينکه کفر مي ورزیدند براي آنهاست.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ يعني کساني که قرآن را تکذيب کرده و استهزا مي کنند. سپس فرمود: اگر شيطان تو را در آن وقت فراموش کرد ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس بعد از ياد آمدن هرگز با اين گروه ستمکار منشين.^۱

عبدالأعلى بن اعين نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس که ايمان به خدا و روز جزا دارد، بايد در مجلسي که در آن مجلس به يك پيشوايي بدگويي و يا از مسلماني غيبت مي شود، ننشيند، زيرا خداي تعالي فرموده: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.^۲

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ يعني اينطور نيست که خداوند متقين را به حساب کساني که تقوا ندارند عذاب کند و از آنها حساب بکشد

﴿وَلَكِنْ ذِكْرٌ﴾ يعني ياد بياور.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ شايد که تقوا داشته باشند سپس فرمود: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ

۱. تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

۲ وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۷؛ الموم، ص ۷۰

مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَ لَهَآءٍ وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ﴿۷۰﴾ یعنی دینشان را به بازی گرفتند

﴿وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ یعنی نفسشان را تسلیم می کنند
 ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ﴾ و این تعدیل کُلَّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا ﴿۷۱﴾
 یعنی روز قیامت قربانی و انفاقات آنها مورد قبول نمی شود.
 ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا﴾ یعنی به وسیله اعمالشان هلاک
 می شوند ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾
 و برای احتجاج پرستش کنندگان بت ها می فرماید: به آنها بگو: ﴿أَنْدَعُوا مِنْ
 دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ﴾
 ﴿كَأَلَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾ یعنی شیطان او را در روی زمین گریخته و
 سرگردان ساخته است.

قُلْ أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ
 هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَبْرَانِ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوهُ
 إِلَى الْهُدَىٰ اثْنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ
 الْعَالَمِينَ (۷۱)

۷۱- بگو آیا غیر خدا را بخوانیم که نمی تواند سود و زیانی به ما برساند، و
 به عقب (زمان جاهلیت) برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرد؟
 همانند کسی که وسوسه های شیطان او را در روی زمین سرگردان ساخته
 است، در حالی که یارانی دارد که او را به راه راست هدایت می کنند (و
 می گویند) به جانب ما بیا! بگو. همانا هدایب الهی تنها هدایت (واقعی)
 است و امر شدایم که تسلیم فرمان پروردگار عالمیان باشیم

﴿لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَيْنَا﴾ یعنی به سوی ما برگرد و آن کنایه از ابلیس است که مردم را به سوی خود فرا می خواند و خداوند پیروان او را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرُنَا لَسَلِيمٌ لِّرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۲- و نماز به پا دارید و ار او (حدا) بپرهیزید و اوست که به سوبش محشور می شوید.

۷۳- و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و آن روزی که بگوید موجود باش، پس موجود می شود. سخنش حق است، و روزی که در صور دمیده می شود حکومت نها از آن اوست و ار پها و آشکار آگاه است و او حکیم و دانست.

﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ این دو آیه از محکّمات است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَزْرَأُ تَتَّخِذُوا أُلُوهًا إِنِّي آتَاكُم مِّنْ مَّا تَعْبُدُونَ (۷۴)

۷۴- و (به خاطر بیارور) هنگامی که ابراهیم به پدرش (عموش) آید گفت
ایا آنها را خدای خود انتخاب کردی؟ من، تو و قومت را در گمراهی
آشکار می بینم

سپس خداوند قول ابراهیم علیه السلام را نقل می کند که گفت ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
لَأُبَيِّهَ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ که این آیه از
محکمات است.

وَكَذَلِكَ نُبَيِّنُ لِإِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
الْمُوقِنِينَ (۷۵)

۷۵- و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم، تا اهل
یقین بگردد.

﴿وَكَذَلِكَ نُبَيِّنُ لِإِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾
هشام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: برای ابراهیم از زمین و
هر چه که در آنست و از آسمان و هر چه که در آن است و از ملکی که آسمان
را حمل می کند و از عرش و کسی که بر آن قرار دارد پرده برداری شد، و همین
معنا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بوده است.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که
ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده کرد، دید که مردی زنا
می کند پس نفرین کرد و آن مرد مُرد، آن گاه کس دیگری را دید باز هم نفرین
کرد و او نیز مُرد، سپس سه بار دیگر افرادی را در حال گناه دید و نفرین کرد
آنها هم مُردند، خداوند وحی نمود: ای ابراهیم حال که دعایت مستجاب است

بر علیه بنده‌های من دعا مکن، اگر می‌خواستم آنها را نمی‌آفریدم، من بنده‌هایم را بر سه گروه آفریده‌ام، گروهی مرا عبادت می‌کنند و چیری را شریک من قرار نمی‌دهند پس به آنها ثواب می‌دهم، گروهی غیر از مرا عبادت می‌کنند که آتش پیش روی آنهاست، و گروهی نیز غیر مرا عبادت می‌کنند ولی کسانی از آنها به دنیا می‌آیند که مرا عبادت می‌کنند.^۱

فَلَمَّا جَاءَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُجِبُ
الْأَفْلِقِينَ (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ
مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي
رَبِّيةٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجْهَتْ وَجْهِي لِلْبَدِيِّ فَلَطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

وَخَاجَةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي هِيَ اللَّهُ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ
يُنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ (۸۱)

۷۶- پس هنگامی که شب او (ابراهیم) را پوشاند، سارهای را دید گفت

۱. عل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مرجع المهورم، ص ۲۶، کافی، ج ۸، ص ۳۰۵، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶

ایں پروردگار من است. پس هنگامی که آن ستاره غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست ندارم.

۷۷- پس هنگامی که ماه نورانی را دید گفت: ایں پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود

۷۸- پس هنگامی که خورشید در حشاش را دید گفت ایں پروردگار من است، ایں (از همه) بزرگتر است. پس هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم، من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می دهید بیزارم.

۷۹- من حالصانه روی خود را به سوی هدایی کرده ام که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.

۸۰- ولی قومش با او احتجاج کردند، گفت: آیا درباره خداوند با من احتجاج می کنید؟ و به تحقیق خداوند مرا هدایت کرده است و من از شما به خاطر اینکه برای خدا شریک قرار می دهید هیچ ترسی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد علم پروردگارم همه چیز را در بر می گیرد، آیا متذکر نمی شوید؟

۸۱- و من چگونه از شریکانی که برای خدا قرار داده اند ترسم در حالی که شما از شریک قرار دادن برای خدا نمی ترسید که هیچ دلیلی درباره آن بر شما بار نکرده است؟! پس کدام یک از ایں دو گروه (مت پرستان و خداپرستان) به ایمنی سزاوارترند اگر می دانید؟

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ﴾ یعنی غروب کرده و

ناپدید شد و ابراهیم گفت: من خدایان غروب کننده را دوست نمی دارم

ولادت حضرت ابراهيم عليه السلام

ابن مسكان روايت مي كند كه حضرت صادق عليه السلام فرمود: آزر منجم نمرود بن كنعان بود روزي باو گفت در حساب نجوم ديده ام كه در همين ايام مردى بدنيا مي آيد كه دين بت پرستي را از بين برده و مردم را به دين ديگرى دعوت مي كند؟

نمرود سؤال كرد در کدام شهرستان متولد مي شود؟

آزر گفت: در شهرستان كوثرى ربا

مجدداً پرسيد: آيا آن شخص متولد شده يا خير؟

آزر گفت: هنوز متولد نشده است.

نمرود دستور داد كه ميان مردان و زنان جدائى افكند تا نطفه چنين مولودى منعقد نشود معذلك مادر ابراهيم به آن جناب حامله شد و چون وضع حملش نزديك شد گفت من مريض هستم و مي خواهم منزوى شوم و در آن زمان چنين رسم بود كه هر گاه زنى بيمار مي شد عزلت و دورى مي كرد و مي رفت به غارها و شكاف هاى كوه زندگى مي كرد. مادر ابراهيم نيز دورى نموده و در غارى سكونت اختيار كرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهيم را پيچيده در همان غار گذاشت و سنگى به در غار نهاد و از ترس نمرود بشهر مراجعت كرد و اين واقعه در سه هزار و سيصد و بيست و سه سال از هبوط آدم و هزار و دويست و هفتاد سال از طوفان نوح مي گذشت و آن حضرت فرزند تارخ بن ناحور بن شاروخ بن راغو بن قانع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح مي باشد خداوند بقدرت كامله خود از انگشت ابهام ابراهيم شيرى جارى ساخت كه وسيله تغذيه آن جناب مي شد و همه روزه مادرش باو سررگشى مي نمود و نهايت مراقبت مي نمود كه

نمرودیان بوجود طفل اطلاعی پیدا نمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یک روزه ابراهیم معادل رشد یک ماه اطفال عادی بود و در عار بود تا بسی سیزده سالگی رسید روزی مادرش بدیدار او آمد چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باو گفت ای فرزند می ترسم که شاه مطلع شود که در این ایام بدنیا آمده و مبادرت بقتل تو نماید و باین علت او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستاره زهره افتاد که در آسمان می درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار مست، ولی همیکه غروب کرد گفت پروردگار غروب نمی کند و پنهان نمی شود و من خدای از بین رفتی را دوست ندارم چون نظرش بمشرق افتاد دید ماه طالع می شود گفت این خدای من است که بهتر و بزرگتر از اولی است و چون آن را هم دید که حرکت نموده و غایب می شود گفت: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»

اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و منور ساخت گفت این خدائی است که می خواستم، هم از آن دو بزرگتر و هم نور و جمالش بهتر و روشنتر است اما همینکه بحرکت در آمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر او رسانید، و پرده ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» من از شریک قرار دادن برای خدا بیزارم، و من متوجه بخدائی هستم که آسمان و زمین را آفریده و

این توجه بخدای واحد از روی قنوت و خمیره خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد.
ابراهیم به سوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت.

شخصی از امام صادق علیه السلام از معنای کلام ابراهیم که گفت: ﴿هَذَا رَبِّي﴾ سؤال کرد و پرسید آیا ابراهیم با گفتن این حرف مشرک شد؟
امام علیه السلام فرمود: اگر امروز کسی چنین حرفی بزند مشرک می شود، و لیکن ابراهیم با گفتن آن حکایت از بیانی آنهایی می کرد که ستاره و یا ماه و آفتاب می پرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه، با هدایت و راهنمایی خداوند این سخنان را می گفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بعادرش گفت: در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل می رساند این طفل کیست و کجا بوده؟

گفت: این هم مانند پسر تو می باشد هنگامی که من دوری جستم دنیا آمد.
آزر گفت: وای بر تو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرود داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرود مقرب بود و برای او و مردم بتهائی می تراشید و به وسیله فرزنداناش آنها را می فروخت مادر ابراهیم به آزر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجودش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو می توانی عذری برای پادشاه بیاوری که مقبول واقع گردد.

ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را می دید از دیدارش مسرور می شد و او را بسیار دوست می داشت روزی بتهائی به ابراهیم داد تا مانند

فرزندانش بفروش برساند ابراهیم ریسمانی بگردن بت‌ها بسته و بروی زمین می‌کشید و صدا می‌زد: کیست چیری را بحد که سود و ریایی ندارد؟ و آن‌ها را گاهی بزیر آب هرو می‌برد و گاهی لجن مال می‌کرد و به آنها می‌گفت بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آزر این موضوع را بپدر خود تذکر دادند آزر ابراهیم را از آن عمل نهی نمود که دیگر چنین حرکاتی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنائی نکرد تا عاقبت آزر ابراهیم را در منزل حبس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود.

قوم ابراهیم علیه السلام با او خصومت ورزیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ یعنی برای من آشکار کن ﴿وَلَا أَخَفُّ مَا تَشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ سپس به آنها فرمود: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا من تا وقتی که خداوند را عبادت می‌کنم در امان هستم یا شماها که بت می‌پرستید؟^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

وَبَلَدِكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ مَرْفَعٌ دَرَجَاتٍ مِنْ شَاءِ إِنَّ زَيْنَکَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

۸۲ آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به سمی نالوده‌اند، ایمنی از

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸

برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

۸۳- و ان است حجتی که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، پدرستی که پروردگارت حکیم و داناست. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی راست گفتند و مرتکب معاصی نشدند تا ایمانشان باطل شود سپس فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی ابراهیم با پدرش و مردم احتجاج کرد.

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴)

و زَكْرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵)
و إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ وَلُوطًا وَكَالَآفُضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)
وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

۸۴- و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه را هدایت نمودیم، و نوح را پیش از او و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و این چنین جای نیکوکاران را می‌دهیم.
۸۵- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

۸۶- و اسماعیل و الیسع و یوس و لوط و همه را مرجهانیان برتری دادیم
۸۷- و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افراد) را برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ یعنی به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم
 ﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
 وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِيلَاسَ
 كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ
 وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که
 این آیات از محکّمات است.

مراد از «اجتبیّناهم» اختبرناهم است یعنی آنها را امتحان کردیم.
 ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود، ای ابا الجارود مردم درباره
 حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام چه می گویند؟
 عرض کردم: منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا می باشند.
 فرمود: چگونه ادعای آنها را رد می کنید و با آنها احتجاج می نمایید؟
 عرض کردم: به آیه ای که درباره عیسی بن مریم است که می فرماید:
 ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾ تا آخر آیه
 ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ که عیسی بن مریم را از ذریه ابراهیم قرار
 داد.

فرمود: آنها روی آیه بشما چه می گویند؟
 عرض کردم: گاهی پسر دختر را پسر می گویند و حال آنکه فرزند صلی
 نیست.

فرمود: شما برای آنها چه دلیلی اقامه می نمایید؟
 عرض کردم: با آیه مباهله: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا
 وَنُسَاءَكُمْ وَأُنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^۱

فرمودند: آنها چه جواب بشما می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند گاه ممکن است دو فرزند یک شخص را عرب تعبیر به «ابنائنا» می‌کند و حال آنکه فرزندان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای ابی جارود بخدا قسم لیلی از کتاب خدا برای تو بیان می‌کنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامیده و جز کافر آن را تکنیب ورد نمی‌تواند بکند.

عرض کردم: آن کدامست؟

فرمود: آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ»^۱ تا آنجا که می‌فرماید: «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»^۲ ای ابی جارود از آنها سؤال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته‌اند و فاسق می‌باشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلیبی پیامبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلیبی.^۳

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۸۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّوْرَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ (۸۹)

۱. سورة براء، آیه ۲۳

۲. سورة براء، آیه ۲۳

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۳ و ج ۹۳، ص ۲۳۹؛ العدد القویه، ص ۴۰؛ تفسیر برهان، ح ۳، ص ۶۰

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَاجُهُمْ اقْتَدَبَهُ قُلُوبُ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ آخِرًا إِنَّ هُوَ إِلَّا
ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَشْرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا تُنَادُونَهَا
وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي
خَوْضِهِمْ يَلْعَتُونَ (۹۱)

وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبَازِكَةً مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَإِنْ تَرَوْهُ فَقَرِءْهُ
حَوْلُهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ (۹۲)

۸۸- این هدایت خداست هر کسی از بندگانش را که بخواهد به وسیله آن
هدایت می‌کند، و اگر شرک نوردد اعمال (می‌کشان) نابود می‌شود
۸۹- آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکمت و نبوت دادیم، پس اگر
ایشان سست به آن کافر شوند گروهی دیگر بر آنها می‌گماریم که سست به آن
کافر نباشند

۹۰- آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده، پس توبه به
هدایت آنها افتد نماز و بگو من در برابر رسالتی که شما هیچ اجر و مردی
نمی‌خواهم، این (رسالت) یادآوری از برای جهانیان است.

۹۱- و آنها خدا را آنطور که باید نشناختند که گفتند خداوند هیچ چیزی بر
نشر نفرستاده است. بگو کتابی را که موسی آورد چه کسی بارل کرد؟
(کتابی که در آن) نور و هدایت از برای مردم بود، که شما آن را در کاغذی
قرار می‌دهید بعضی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنند، و چیزی به شما
تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانمان آن را نمی‌دانستید بگو خدا، سپس

آنها را رها می کند تا به گفتگوهایشان (الفاظ بازی هایشان) باری کند
 ۹۲- و این کتابی که ما آن را نازل کردیم (کتابی) با حیر و برکت است، که
 آنچه پیش از آن آمده را تصدیق می کند تا اهل مکه و هر کسی که در اطراف
 آن هست را برسانی و آنهایی که به آخرت ایمان می آورند به آن (کتاب)
 نیز ایمان می آورند و آنها بر نمازهایشان محافظت می کنند.

خداوند عز و جل می فرماید: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
 وَلَوْ أَشْرَكُوا﴾ یعنی انبیائی که ذکرشان گذشت ﴿لَعَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾
 سپس فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا
 هَؤُلَاءِ﴾ مراد از «هؤلاء» یعنی اصحابش و قریش و کسانی که بیعت
 امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند.

﴿فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا يَكْفُرِينَ﴾ یعنی شیعه امیرالمومنین علیه السلام
 سپس برای تادیب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ
 اقْتَدِهْ﴾ ضمیر «اقتده» یعنی ای محمد، سپس فرمود: به قومت بگو: ﴿قُلْ
 لِقَوْمِكَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ یعنی برای نبوت و قرآن اجری از شما
 نمی خواهم ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ می فرماید. یعنی درکشان به عظمت الهی
 نمی رسد که صفات الهی را وصف کنند.

﴿إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ که آنها قریش و یهود هستند که
 خداوند آنها را رد می کند و احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿مَنْ
 أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا﴾
 یعنی برای بعضی آن را می خوانند.

﴿وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ یعنی از اخبار رسول خدا ﷺ

﴿وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾

یعنی در آن چیزهایی که آن را تکذیب می کنند در آن فرو روند سپس فرمود:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ﴾ یعنی قرآن

﴿أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكًا مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی تورات و انجیل و زیور

﴿وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی مکه که ام القری نامیده شد زیرا مکه

اولین جایی بود که آفریده شد.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی به پیامبر و قرآن ایمان

می آورند و از نمازهایشان محافظت می کنند.^۱

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ

وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ عَذَابُ الْهُونِ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ

ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَقَكُمْ شَفْعَاءُ كُمْ الَّذِينَ رَزَعْتُمْ أَنْفُسَكُمْ سُوءَ كَدٍّ لَقَدْ

نَقَطْعُ يَنْتَكُمُ وَضَلَّ عَنْكُم مَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

۹۳- و چه کسی شتمکارتر است کسی که به حلقه دروغ مسلط و یا بگوید:

وحی به من می رسد، و در حالی که وحی به او نمی شود، و کسی که بگوید:

من هم برودی مارل می کنم آنچه را که خلاوند مارل کرده است؟ و اگر اس

شتمکاران را بینی که در سحنی های مرگ دست و پا می زسد و فرسنگ

دست‌های آنها را گشوده و می‌گویند: جانتان را بیرون کنید، امروز به خاطر
آن دروغ‌هایی بخلاف می‌یستید و در برابر آیات الهی تکبر می‌ورزیدید عذاب
خوار کننده خواهد دید

۹۴- و به تحقیق تنها به سوی ما بر می‌گردید همانگونه که روز اول شما را
تنها آفریدیم و آنچه را که به شما داده بودیم همه را پشت سر گذاشتید و
شعیبانی را که شریک شماعت گمان می‌کردید را با شما سمی بسم!
به تحقیق میان شما جدایی افتاد و آنچه که پشتوانه خود می‌پداشتید همه بر
شما دورگشته و گم شده‌اند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

این آیه درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی عثمان بود
نازل شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: عبد الله
بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بود، بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
به مدینه آمد و به اسلام گروید، و چون خط خوبی داشت هر وقت آیه‌ای نازل
می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد، رسول خدا وقتی
املا می‌فرمود و می‌گفت تا بنویسد ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ او می‌نوشت ﴿سَمِيعٌ
عَلِيمٌ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ او به جای
﴿خبیر﴾ می‌نوشت ﴿بصیر﴾ و گاهی ﴿تاء﴾ را ﴿یاء﴾ می‌نوشت، و رسول
خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود یکی است.

عبد الله بالاخره از دین اسلام برگشت و به مکه مراجعت نمود، و به قریش
گفت: به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید، من مثل او حراف می‌زدم

چیزی نمی گفت، پس این آیه در حقش نازل شد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ...﴾.

بعد از فتح مکه رسول خدا دستور قتل او را صادر نمود و خونش را هدر کرد، عبد الله ماگزیر دست به دامن برادرش عثمان شد، عثمان دست او را گرفته نزد رسول خدا ﷺ آورد، رسول خدا در آن موقع در مسجد بود، عثمان عرض کرد: یا رسول الله! این مرد را به من ببخش.

حضرت ساکت شد و چیزی نگفت، مجدداً عرض کرد: از جرم این مرد درگذر حضرت فرمود: او را به تو بخشیدم. وقتی عثمان برمی گشت حضرت به اصحاب خود فرمود: مگر به شما نگفتم او را بکشید.

مردی عرض کرد یا رسول الله! من چشم به شما دوخته و منتظر اشاره شما بودم.

حضرت فرمود: انبیا ﷺ کسی را به اشاره نمی کشند در نتیجه عبد الله از آزاد شدگان رسول خدا است.^۱

سپس خداوند آنچه که در هنگام مرگ به دشمنان آل محمد ﷺ می رسد را حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ﴾ حال غاصبین حق آل محمد ﷺ را ببینید.

﴿فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ می فرماید: مراد از «الهون» عطش است

﴿بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ می فرماید آنچه که خداوند در حق آل محمد نازل کرده که آن را منکر شدند سپس فرمود: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفٍّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ﴿٩٥﴾
 شرکاء ائمه آنهاست

﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ یعنی مودت در میان شما از بین رفت.

﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ﴾ یعنی باطل شد ﴿مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید این آیه درباره معاویه و بنی امیه و شریکان و ائمه آنها نازل شده است.^۱

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ
 ذَلِكُمْ اللَّهُ فَتَلَىٰ تَوْفَكُونَ (۹۵)

فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶)

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا
 الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۹۸)

۹۵- همانا خداوند شکافنده دلانه و هسته است، رنده را از مُرده و مُرده را
 از رنده سپردن می آورد، ایس است خدایان، ایس چرا از حق روی سر
 می گردانید.

۹۶- او شکافنده صبحگاهان است، و شب را مایه آسایش و حورشید و ماه
 را از برای حساب قرار داده است، ایس مقدر حقایق توانا و داناست

۹۷- و اوست که ستارگان را برای شما قرار داده تا در تاریکی های حشکی

و دریا به وسیله آنها راه را پیدا کنید. نه تحقیق ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند واضح بیان کردم.

۹۸- و اوست که شما را از یک نفس آفرید، و (بعضی از شما) باید رو (بعضی) بایستاد گردید ما آیات خود را برای کسانی که اهل بصیرتند بیان نمودیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾

مراد از ﴿الحب﴾ آنچه که دوست داشته می‌شود.

مراد از ﴿النوی﴾ یعنی آنچه که از حق دور می‌شود.

در روایت دیگر فرمود: مراد از ﴿الحب﴾ آن علمی است که از ائمه علیهم‌السلام بدست می‌آید و مراد از ﴿النوی﴾ آن علم و دانشی است که از ائمه علیهم‌السلام به دور باشد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ یعنی مومن را از کافر و کافر را از مومن بیرون می‌آورد.

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ یعنی تکذیب می‌کنند.

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿فالق الإصباح﴾ یعنی آمدن روز و روشنایی بعد از تاریکی است.^۱

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ می‌فرماید مراد از ﴿النجوم﴾ آل محمد علیهم‌السلام هستند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿من نفس واحد﴾ یعنی از آدم

﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿المستقر﴾ ایمانی که در قلب

شخص تا هنگام مرگش یا بر جا می ماند و مراد از «المستودع» یعنی ایمان ار
او سلب می شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ
خَضِرًا نَخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا مَتْرَاقِيًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ
أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانُ مُمِشِبَهَا وَغَيْرُ مِثْلِهِ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ
وَيَتَّبِعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَتَوَاتَبَ بِقَبْرِ عَلِيمٍ شُهَدَاءَهُ
وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَئِي يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

۹۹- و او کسی است که از آسمان آبی باران کرد و به وسیله آن گیاهان
گونگون رویاندیدیم و سبزه ها را از زمین بیرون آوردیم و از آب (سبزه ها)
دانه هایی متراکم و از شکوفه نخل حوشه هایی با رشته های باریک
فرستادیم، و باغهایی از انگورهای گوناگون و زیتون و انار برنجی شبیه هم و
برنجی بزرگ شباهت به هم ندارند (آفریدیم)، شما به میوه های آن باغها
هنگامی که میوه شان می رسد بگردید که همانا در آن نشانه هایی برای
مومنان است.

۱۰۰- و آنها برای خداوند شرکائی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند
همه آنها را آفریده است، و از روی جهالت برای خداوند پسران و دخترانی
تراشیدند، خداوند سرّه از آنهاست و از آنچه توصیف می کند برتر است

۱۰۱- او پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه برای او هر رسی باشد؟

در حالی که همسری نداشت و هر چیزی را آفریده و او به همه چیز

دانا است

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا» یعنی بعضی را از بعض دیگر بیرون می آوریم.
«وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ» و آن شکوفه های به هم پیوسته و خوشه هایی که بعداً میوه می دهند.

«وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ» یعنی باغ و بستان
«انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ» یعنی برسند.
«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» می فرماید جن را عبادت می کردند.

«وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی از روی هوا و هوس
حرف هایی می گویند پس خداوند عزوجل آنها را رد کرده و می فرماید «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

لَا تُذَرِّكُمُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذَرِّكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

۱۰۳- او را چشم ها درک نمی کند (می بیند) و او همه چشم ها را درک

می کند (می بیند) و او لطیف و آگاه است.

«لَا تُذَرِّكُمُ الْأَبْصَارُ» یعنی احاطه به او ندارند.

«وَهُوَ يُذَرِّكُ الْأَبْصَارَ» یعنی خداوند احاطه بر همه چیز دارد زیرا او همه

چیز را آفریده است ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ (۱۰۴)

۱۰۴ - بصیرت دهنده‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی بصیرت یافت به سود اوست و هر کس (از دیدن آن) چشم پوشت به ریانش می‌باشد، و من نگهبان شما نیستم.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ یعنی به ضرر خودش است برای اینکه مرتکب گناه شده است و این آیه رد قائلین به جبر است که گمان می‌کنند از خودش اختیار به دست آوردن هیچ عملی را ندارند.

وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ - و این چنین آیات خود را بیان می‌کنیم هر چند آنها نگویند تو درس خوانده‌ای و برای کسانی که می‌دانند آن را بیان می‌کنیم.

﴿وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: قریش به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: از آن اخباری که از علمای یهود درس خوانده و یاد گرفته‌ای را به ما هم بگو.

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

۱۰۶ - آنچه از جانب پروردگارت بر تو وحی می‌شود از آن پیروی کن، خدایی جز آن خدای یگانه نیست و از مشرکان روی مگردان.

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ با آیه ۵
سوره توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ نسخ شده است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ
بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

۱۰۷- و اگر خدا می خواست آنها مشرک نمی شدند، و ما تو را نگهبان

(اعمال) آنها قرار ندادیم و تو وکیل آنها نیستی

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ این آیه ای است که قائلین به قول جبر بدان
تمسک جسته و می گویند ما هر عملی را که انجام می دهیم با خواست الهی
انجام می دهیم و ما در هنگام مرتکب شدن عمل هیچ اختیاری نداریم، اما معنی
آیه این است که اگر خدا می خواست همه مردم را معصوم قرار می داد به حدی
که احدی خداوند را معصیت نکنند و لکن خداوند به مردم امر و نهی می کند و
آنها را مورد امتحان قرار می دهد و آنچه را که انجام داده اند جزایش را می دهد
و این حجت الهی بر قائلین جبر است یعنی اینکه به وسیله استقامت و کار و
تلاش استحقاق ثواب و عقاب می شوند و آنچه را که خداوند از تفضل و
مغفرت و رحمت و عفو و صفع را می فرماید، تصدیق می کنند.^۱

وَلَا تَسْأَلُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ
اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

۱۰۸- و کسانی را که نه غیر از خدا را می‌خوانند دشنام بدهید،^۱ مبادا آنها
بیر از روی جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما برای هر امی عملشان
را رینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را
از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌کند

۱۰۹- و بابهائیت وجود سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید
ایمان می‌آورند بگو. همانا معجزات از جانب خداست، و شما از کجا
می‌دانید که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان می‌آورند.

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾
مسعوده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی از آن
جناب از معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: «اشر شرک در دل آدمی
نامحسوس‌تر است از حرکت مورچه‌ای که در شب تاریک روی سنگ سیاه و
صاف راه می‌رود» سؤال کرد.

حضرت فرمود: مؤمنین زمان آن حضرت خدایان مشرکین را دشنام
می‌دادند، و مشرکین هم خدای مؤمنین را ناسزا می‌گفتند، لذا خدای تعالی
ایشان را از دشنام به خدایان مشرکین نهی فرمود، چون مؤمنین با این عمل
خود داشتند مشرک می‌شدند و خودشان نمی‌فهمیدند و لذا خدای تعالی
فرمود: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۱
﴿كَذَلِكَ زَيَّلْنَا كُلَّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ یعنی بعد از امتحان آنها و وارد شدنشان در
آن که خداوند آن را به خودش نسبت داده است و دلیل بر آن این است که
عملشان مقدم است ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

سپس قول قریش را حکایت می‌کند که گفتند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا ﴿۱۱۰﴾ پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی قریش ایمان نمی‌آوردند

وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

۱۱۰- و ما دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون کرده‌ایم همچنانکه در اول بار ایمان نیاوردند و آنها را در حال طغیان‌گریشان واگذاریم تا حیران و سرگردان شوند.

﴿وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ﴾

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَقُلُوبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ﴾ نقل شده که فرمود: معنای این جمله این است که ما دل‌های ایشان را وارونه می‌کنیم بطوری که پایین آن بالا و بالای آن پایین قرار گیرد، و چشم‌هایشان را کور می‌کنیم تا نتوانند راه هدایت را ببینند.^۱ آن گاه اضافه کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آن مجاهده‌ای که شما به وسیله آن زیر و رو می‌شوید جهاد به دستها (بدنی) و جهاد به دلهاست. پس کسی که دلش معروف را معروف و منکر را منکر نداند دلش زیر و رو و پایین و بالا شده و در نتیجه هیچ چیزی را نمی‌پذیرد.^۲

﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی در عالم ذر و هنگام گرفتن عهد و میثاق ایمان نیاوردند.

﴿وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی گمراه می‌شوند سپس خداوند آنچه

۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷ و ج ۹، ص ۲۰۶

۲ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۲

که منافقین در دل‌هایشان داشتند پیامبرش را آگاه گردانید.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا
مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- و اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنها سخن

می‌گفتند، و همهٔ چیزها را در مقابلشان فراهم می‌آوردیم هرگز ایمان

نمی‌آوردند مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنها جاهل و نادان هستند.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا﴾

مراد از «قُبُلًا» به معنی «عیانا» یعنی آشکارا می‌باشد.

﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ قائلین به جبر به این آیه هم احتجاج

می‌کنند و معنی آیه «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یعنی اگر آنها را بر ایمان مجبور

نماید.^۱

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَىٰ
بَعْضٍ رُّحُوفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار

دادیم، و آنها بعضی با بعضی دیگر سخنان ریا و فریاده (برای اعمال

مردم) می‌گفتند، و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها

را ما نهمت‌هایشان رها کن.

﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَىٰ

بَعْضِ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا» یعنی خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه در امتش شیطانی از انس و جن بوده که بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گفتند به این پیامبر ایمان نیاورید که او سفنان آراسته و ظاهر به مرید می‌گوید که گفتار وحی او دروغ است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیامبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیامبر را اذیت نموده و مردم را گمراه می‌کردند شیاطین همزمان نوح قنطیغوص [قنطیغوص] و خرام، شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکمل [مکمل] و رزام، و شیاطین زمان موسی سامری و مرعیا [مرعیا]، و هم عصر عیسی بولس [بولس، یرلیش] و مریتون [مریتون] و شیاطین زمان پیامبر اکرم حنتر [حنتر] و زریق [زلام] بودند که کنایه از آنها اولی و دومی است.^۲

وَلْيَضْحَكُوا إِلَيْهِ أَفَيَذَنُ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلْيَرْضَوْهُ وَلِيْفْتَرُوا مَا هُمْ
مُفْتَرُونَ (۱۱۳)

أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَتَمَّيْ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونُوا مِنَ
الْمُفْتَرِينَ (۱۱۴)

۱۱۳- و کسانی که مکر قیامت هستند دل‌هاشان به سوی آنها متمایل می‌گردد، و بدان راضی می‌شوند، و هر گناهی را که می‌خواهند انجام می‌دهند.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ قصص الانبیاء جبرائلی، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳

۱۱۴- آیا غیر خدا را به حکمت طلبیم؟ و حال آنکه اوست این کتاب را که همه چیز در آن آمده است و برای شما فرستاده است؟ و آیهایی که به ایشان کتاب داده ایم می دانند که این قرآن به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، پس از شک کنندگان میباش.

﴿وَلِتَصْنَعِ إِلَهِهِ أَفْتِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی گوش بگفتار منافقین مده چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت می کنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرک سابق خود برگردند. و مراد از ﴿وَلِيَقْتَرِفُوا﴾ یعنی منتظر هستند ﴿مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَفَقَبِّرَ اللَّهُ بُتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ یعنی کتابی که بین حق و باطل جدا می کند.^۱

وَسَمِعْتُ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

وَإِنْ نَطِيعُ أَكْثَرٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَشَاءُونَ إِلَّا الظُّلُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

۱۱۵- و کلام پروردگارت با راستی و عدالت به تمام رسیده و هیچ کس نمی تواند آن کلمات را دگرگون کند و او شنوا و داناست

۱۱۶- و اگر اکثر مردم روی زمین پیروی کسی تو را از راه خدا گمراه می کند، چونکه آنها از ظن و گمان پیروی می کنند و (در ساره عقیده شان تنها) حلس می روند.

﴿وَسَمِعْتُ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خداوند امام را در شکم مادر خلق می‌کند بر بازوی راست او این آیه ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ نوشته می‌شود.^۱

حسن بن راشد گوید امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند متعال بخواهد امامی را بیافریند شریعتی از زیر عرش بفرشته می‌دهد و بپدر آن امام می‌رساند و همین که آن را نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن فرشته را می‌فرستد این آیه را میان دو چشمش می‌نویسد و هر وقت که امام پیش از آن از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد می‌کند که با آن اعمال بندگان را ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلائق گردانیده است.^۲

سپس خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مِنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی تو را از امام گمراه کرده و سرگردان می‌کنند زیرا که آنها در آن گوناگون هستند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم و با تخمین و تقریب پیروی می‌کنند.^۳

فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ: إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ أَتَّخِذُوا بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

۱ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۲ کافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۲

تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۳ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۰

بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۸)

۱۱۸- پس از گوشت آنچه که نام خدا (در هنگام ذبح) بر آن گفته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

۱۱۹- چرا از چیزهایی که نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده نمی‌خورید؟ به تحقیق آنچه که بر شما حرام شده (حلالود) بیان کرده است مگر آنکه در حال اضطرار باشید (که از آن حرام و گوشت‌های بدون ذبح نام خدا بخورید) و همانا بسیاری از مردم با هوا و هوس و بدون علم (دیگران را) گمراه می‌کنند همانا پروردگارت به حال تجاوزکنندگان دانایتر است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح که بر آن نام خدا برده می‌شود سپس فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ مراد از «فصل لكم» یعنی «بین لكم» یعنی برای شما آشکار شد. ﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثِيرٌ أَلْيَسُ لَكُمْ بِهِمْ بَغْيٌ عَلِيمٌ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱۲۰- و گاهان آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه می‌کند به رودی کثیر آنچه را که مرتکب می‌شوند را خواهد دید.

﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ می‌فرماید: ظاهر از اثم گناه و باطن از آن شرک و شک در قلب است مراد از «بما كانوا یقتربون» که یقترفون به معنای «یعملون» می‌باشد یعنی می‌دانند.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى
أُولَئِهِمْ لِيَخَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۱۲۱- و از آنچه که نام خدا بر آن مرده باشد نخورید، که گناه است و شیطانی به دوستان خود القا می‌کند تا ما شما را به مبارزه برخیزد و اگر ر آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح یهود و نصاری و آنچه که به غیر از اسلام ذبح می‌کنند نخورید سپس فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ﴾ یعنی شیاطین سخنان دروغ و فسق آور و فجور به دوستانش از انسان‌ها و کسانی که از او پیروی می‌کنند می‌گویند. مراد از ﴿لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ یعنی «لیخاصموکم» که به معنای این است که با شما دشمنی می‌کنند ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر از آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود.^۱

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي
الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در میان مردم با آن نور راه برود، او همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و تواند از آن خارج نگردد؛ اینچنین اعمال بد کافران که سحرم می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيْنَاهُ﴾ می‌فرماید: از حق و ولایت جاهل بود که ما او را به سوی حق و ولایت هدایت کردیم.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَخْشَىٰ بِهِ فِي النَّاسِ﴾ می‌فرماید: که مراد از نور ولایت

است

﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ یعنی در غیر ولایت ائمه علیهم‌السلام
 ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ اینچنین اعمال بد کافران که انجام
 می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.^۱

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مُّجْرِمِينَ لِيَتَفَكَّرُوا فِيهَا وَ مَا يُفَكَّرُونَ إِلَّا
 بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳- و ایچنین ما در هر آبادی بررگان گناهکاری قرار دادیم که در آنجا به
 مکر و حيله پیردازد، ولی آنها فقط خودشان را عریب می‌دهد و لکس
 می‌فهمند.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مُّجْرِمِينَ﴾ یعنی رئیسانی قرار دادیم.
 ﴿لِيَتَفَكَّرُوا فِيهَا وَ مَا يُفَكَّرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به خودشان
 مکر و حيله می‌زنند که خداوند به خاطر آن عذابشان می‌کند.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ فَالَوْ أَنَّهُمْ قَوْمٌ مُّؤْمِنُونَ خَتَّىٰ نُؤْتِي مَثَلًا مَّا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَكْثَرُ
 حَيْثُ يَعْقِلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ
 بِمَا كَانُوا يَفْكُرُونَ (۱۲۴)

۱۲۴- و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم
 مگر آنکه آنچه به رسولان خدا داده شده به ما سر داده شود خدا بهتر
 می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد به زودی کسانی که مرتکب گناه

می‌شدند و نه مکر و حله می‌پرداختند، در پیشگاه خدا حقیر شوند و نه

عذاب شدید گرفتار آید.

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا إِنَّا تُومِنَ حَتَّى نُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ﴾

می‌فرمایند: روسا و بزرگان منافقین و مشرکان گفتند که ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه مانند خود پیامبران بر ما وحی و قرآن نازل شود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ یعنی در پنهانی خداوند را عصیان می‌کنند.^۱

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذِبُكَ يُجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

۱۲۵- پس هر کس را که خدا بخواهد هدایت نماید سببش را برای

هدیرش اسلام گشاده می‌کند، و هر کس را که بخواهد گمراه کند سببش را

چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد از آسمان بالا برود. این چنین خداوند

پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ

ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ مراد از «حرج» آن است که هیچ راه فرار و نجاتی در آن نیست و

مراد از «ضیق» آن است که راه فرار و نجات از آن سخت و تنگ است.

﴿كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ می‌فرماید: آن است که درختی را فرض کنید

اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و

نمو آن درخت در چپ و راست گردد و فقط روبه بالا رشد کند که این را حرج می‌نامند خداوند این را مثل آورده برای آنهاییکه بی‌ایمان هستند. سپس فرمود: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجَسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (۱۲۶)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

۱۲۶- و این راه پروردگار تو مستقیم است. به تحقیق ما آیات خود را برای قومی که پند بگیرند بیان کردیم.

۱۲۷- برای آنها در برد پروردگارشان خانه امن و آسایشی است و او (خدا) ولی آنهاست چونکه اعمال بیکس انجام می‌دادند.

﴿هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ یعنی این مسیر واضح و روشن است ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یعنی در بهشت و مراد از «سلام» امن و عافیت و سرور است سپس فرمود: ﴿وَهُوَ وَلِيُّهُمْ يَوْمَ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ﴾ یعنی خداوند متعال ولی آنهاست یعنی اولی به آنهاست.

وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالِ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالِ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

۱۲۸- و روزی که (خداوند) همه آنها را محصور می‌کند (می‌گوید) ای گروه جی، شما بسیاری از انسانها را گمراه کردید. و دوستان و پیروان آنها بر

مان انسان‌ها می‌گویند پروردگارا، ما دگروه از همدیگر استفاده کردیم و به احلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید خانگاه شما آتش است و در آن همیشگی خواهید بود، مگر آنچه که خدا بخواهد، همانا پروردگار تو حکیم و داناست.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَجَعُوا إِلَيْنَا أَلَمْ نَقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾
 داشت باشد جز آن گروه شمرده می‌شود اگر چه از جنس آنها نباشد.
 ﴿رَجَعُوا إِلَيْنَا أَلَمْ نَقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ یعنی قیامت را.

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹)
 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُزَكِّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ نَارَ الدُّنْيَا
 وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۱۲۹- و اینچنین ما بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مستعد می‌گردانیم به سبب آنچه که مرتکب می‌شدند.

۱۳۰- ای گروه جن و انس، آیا رسولانی همانند شما بسوی شما بیامدند، که آیات مرا برانان می‌خواندند و شما را از چسب روزی می‌ترساندند؟ آنها می‌گویند ما بر علیه خودمان شهادت می‌دهیم. رنگاری دنیا آنها را فریب داد، و بر علیه خود گواهی می‌دهند که از کافران بودند.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امام در معنای این جمله فرمود: هر کس اولیای ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با ستمکاران محشور می‌کنیم. سپس خداوند عز و جل برای احتجاج بر جن و

انس در روز قیامت می فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَلْهَى غَافِلُونَ (۱۳۱)

۱۳۱- ایس (فرستادن رسولان) به خاطر ایس است که پروردگارت اهل شهرها را به خاطر ستم هایشان که در عملت و جهالت انجام می دهند هلاک می کند (بلکه بعد از اتمام حجت و فرستادن رسل آنها را هلاک می کند)
 ﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَلْهَى غَافِلُونَ﴾ یعنی به احدی ظلم و ستم نمی شود مگر آنکه آنچه پیامبران فرستاده اند برای او تبیین و روشن شود اگر در این صورت ایمان نیاورند هلاک می شوند.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)
 وَرَبُّكَ الْغَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّنْ دُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)
 إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

۱۳۲- و برای هر کسی بدانچه عمل کردند درجاتی است، و پروردگارت از آنچه که عمل می کنند غافل نیست.

۱۳۳- و پروردگارت بی نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را می برد، آن گاه هر کسی را که بخواهد جانشین شما می کند، همچنان که شما را از رسل اقوام دیگر بوجود آورد.

۱۳۴- هر چه به شما وعده داده می شود حتماً می آید و شما قادر نیستید آن

را صعیف کنید

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ یعنی برای آنها درجاتی به اندازه اعمالشان است. ﴿وَمَا رَيْكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَرَيْكَ الْغَنِيِّ ذُو الرِّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُنْهِكُمْ وَيَسْتَحْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَشَاكُم مِّنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ ﴿إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ﴾ یعنی آنچه به شما وعده داده شده از ثواب و عقاب روز قیامت خواهد آمد ﴿وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

۱۳۶- و آنها از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده سهمی برای او قرار دادند، پس به گمان خود گفتند این برای خدا و این هم برای شریکان و بتان ما پس آن سهمی که برای شرکا بوده خداوند نمی رسد ولی آنچه که برای خدا بود به شریکان می رسد! چه بد حکم می کند

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ عرب هر وقت زمینی را کشت و زراعت می نمودند می گفتند این از برای پروردگار و آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت به زراعت آب می دادند اگر از قسمت مربوط به پروردگار رخنه پیدا می شد و به سوی قسمت بتها می رفت رخنه را مسدود نمی کردند و می گفتند خدا بی نیاز است ولی اگر از قسمت بتها رخنه و شکافی روی می داد و آب بطرف قسمت خداوند می رفت شکاف را سد نموده و باز می گفتند خدا نیازی ندارد و اگر

چیزی از مال خداوند در مال بت‌ها واقع می‌شد آن را بر نمی‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است و اگر چیزی از مال بت‌ها به طرف مال خداوند می‌رفت بر می‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک می‌کردند علاوه بر آن، بت‌ها و جمادات را بر پروردگار ترجیح می‌دادند و خداوند آیه فوق را نازل کرده و حال آنها را برای پیامبرش ﷺ حکایت می‌کند.^۱

وَكَذَلِكَ زَيَّنْ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْذُوهُمْ
وَلِيُحْسِنُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَقَدْ فَعَلُوا (۱۳۷)

۱۳۷- و همچنین شرکای آنها عمل کشتن فرزندان‌شان را در نظرشان بیکو جلوه داده بودند تا اینکه آنها راه هلاکت رسانند و در دین (فطیشان) مشتهبه انداختند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها را با نهمت‌هایشان بخودشان واگذار.

«وَكَذَلِكَ زَيَّنْ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ» یعنی گذشتگان‌شان کشتن فرزندان‌شان را برای آنها عمل نیکویی و در نظرشان جلوه خوبی نشان داده بودند.

«لِيُرْذُوهُمْ وَلِيُحْسِنُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ» یعنی دین‌شان را تغییر می‌دهند «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرَّمَ جَوْزُهَا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ تَشَاءُ بَرْعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طَهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا

كَانُوا يَغْتَرُونَ (۱۳۸)

وَقَالُوا مَا فِي بَطْنِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذِكْرِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْرِبُهُمْ وَضَعُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)
 قَدْ حَبَسَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ فَيُرَاؤُ
 عَلَى اللَّهِ قَدْ صَلَّوْا وَمَا كَانُوا مُتَّقِينَ (۱۴۰)

۱۳۸- و گفتند این قسمت چهارپایان و رراحت (برای ست هاست) و برای دیگران مسموع است، مگر کسانی که ما بخواهیم، به گمان آنها نباید از آن بحورند، و آنها چهارپایان است که سواری آنها حرام است، و چهارپایان که بدون دگر نام خدا دبح می کنند و بر خداوند دروغ می شنند، خداوند به رودی به خاطر اعتراضاتشان آنها را کیفر می دهد.

۱۳۹- و گفتند آنچه در شکم اس چهارپایان است مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است، و اگر مرده باشد همه در آن شریکند خداوند برودی کیفر این توصیفشان را می دهد، بدستنی که او حکیم و داناست
 ۱۴۰- آنها که فرزندان خود را از روی جهالت و نادانی کشتند ریان دیدند، و آنچه را که خدا بر آنها روری کرده بود با تهمت و افترا بر خود حرام کردند، به تحقیق گمراه شدند و هدایت نیافته بودند.

﴿وَقَالُوا هَذِهِ الْأَنْعَامُ وَحَرَّمَ حِجْرٌ﴾ می فرماید: مراد از «حجر» تحریم است.
 ﴿لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ﴾ می فرماید: آن را بر گروهی حرام می کردند.

﴿وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا﴾ یعنی بحیره (شتری را گویند که پنج بچه به دنیا آورده باشد) و سائبه (شتری را می گفتند که نذر می کردند آزاد باشد) و وصیله و حام (حیوانی بود هر گاه فرزند او فرزندی می زائید، سوار شدن بر

آن را حرام می دانستند)

﴿وَأَنعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيْنَا آزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ
مَعْنَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ﴾

یکی از کارهای فاسد عرب این بود که وقتی جنینی زنده از شکم گاو و
گوسفند بیرون می آمد خوردن آن را بر زنان حرام می دانستند و اگر آن جنین
مُرده بیرون می آمد بر زن و مرد حلال بود، که خداوند عقائد فاسد آنها را
برای پیامبرش حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ -
تا - سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ سپس فرمود: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا
أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی به غیر از فهم.

﴿وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ و آنها گروهی بودند که بچه های دخترشان را از
روی غیرت می کشتند و گروهی نیز بودند که بچه هایشان را از ترس
گرسنگی می کشتند و این آیه عطف بر آیه ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ
قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرْكَاءُ هُمْ﴾ است پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً
إِذَا قُلْتُمْ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّهُمْ عَلٰى﴾^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ خَلْقَ مِعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مِعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا
أَكْلَهُ وَالرُّثُونَ وَالرُّمَانَ مُشَابِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ كُلًّا مِّن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا
حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)
وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

۱. اسراء، آیه ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۹

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

۱۴۱- و اوست که ناعهایی با درختان گوناگون آفریده که بعضی (مانند انگور) روی درختها قرار گرفته و بعضی بدون داربست با میوه‌های گوناگون، و بر درخت حرما و رراعت را با طعمهای گوناگون آفرید، و بر ریتون و انار را شش یکدنگر و غیر شبه آفرید از میوه‌هایش هنگامی که رسیدند بحورید و در هنگام چیدن و درو کردن، حق آن را بپردازید، و اسراف نکنید زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد

۱۴۲- و (او) از چهارپایان برای شما حیوانات ماربری و حیوانات دیگری آفرید، از آنچه که خداوند روری شما کرده بحورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ﴾ می‌فرماید مراد از «جَنَات» بستان‌ها است.

﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ می‌فرماید روز برداشت زراعت و میوه خداوند واجب کرده است از هر قطعه زمین قبضه‌ای و از خرما و میوه‌ها به فقرا بدهید.^۱

شعیب عرقوفی گوید از امام صادق (ع) درباره آیه ﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است. سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه بپردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش بپردازد به سخاوت وی نزدیکتر است.^۲

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۶، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

سعد بن سعد از حضرت رضاعی^(ع) نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل، مساکین حاضر نباشد چه باید کرد؟

حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.^۱

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ﴾ یعنی از پشم و مو آنها لباس درست می‌کنند. ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصَّاعِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْ كَرْتُمْ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيْنِ
أَمَّا اسْتَمْتَلْتُمْ عَلَيْهِ أَزْوَاجَ الْأُنثَيْنِ تَكُونِي بَعْلَمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳)
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْ كَرْتُمْ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيْنِ أَمَّا اسْتَمْتَلْتُمْ
عَلَيْهِ أَزْوَاجَ الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَضَاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِي إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ
اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۳ - هشت جفت از چهارپایان، از میش یک جفت و ار سر یک جفت
(برای شما آفرید). بگو: آیا (مخلووند) بر آنها را حرام کرده یا ساده را؟ یا
بجای آنکه در شکم ماده‌هاست؟ اگر راست می‌گویند و دلیلی قطعی دارد
به من بدهید.

۱۴۴- و نیز از شتر یک حقت و از گاو یک حقت (آفرید به آنها) بگو کدام یک از اینها را، بر یا ماده را حلاوت حرام کرده است؟ یا بچه‌ای که در شکم ماده‌هاست؟ مگر شما شاهد بودید که حلا شما را بر آن توحیه نمود؟ چه کسی متمکارتر است از آن کسی که به حلا دروغ می‌سپرد، تا مردم را از روی جهل گمراه نماید؟^۱ همانا حلاوت متمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۴۵- بگو در آنچه که به من وحی شده هیچ طعام حرامی نمی‌بینم مگر اینکه مرده باشد یا حوی ریحته (از حیوان) یا گوشت حوک که پلید است، و یا حیوانی که از روی گناه با نام غیر حلا (بت‌ها) دبح شود پس کسی که از روی اضطراب و بدون زیاده روی (از آنها) بخورد (گاهی بر ایشان نیست)، بدرستی که پروردگارت بخشنده و مهربان است.

﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُ الثَّنَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَثْنَيْنِ نَحْنُ بِلَعْنِ بَعْلَمَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُ الْأَثْنَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَثْنَيْنِ﴾ اینها چیزی است که خداوند در کتابش آیه ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾^۱ حلال کرده است؛ سپس در این آیه تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ که رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از میش اهلی و کوهی و ﴿مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از بز اهلی و وحشی کوهی و ﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از گاو اهلی و وحشی کوهی و ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی شتر خراسانی و عربی که اینها را خداوند حلال کرده است.^۲

۱. سوره زمر، آیه ۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸

قوم به این آیه احتجاج کرده است ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ این آیه تاویل کرده اند چیزهای حرام جز اینها نیست، و دیگر تمام چهارپایان را حلال کرده است، میمون و سگ و برندگان و گرگ و شیر و قاطر و خر و ... و عرب گمان کردند که همه آنها حلال است می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ در اینجا اشتباه آشکاری کرده اند و این آیه رد بر عرب است آنچه را که خودشان بر خود حلال و حرام کرده بودند زیرا عرب چیزهایی را برای خودشان حلال و چیزهایی را حرام می کردند پس خداوند آن را برای پیامبرش حکایت کرده است و می فرماید: آنها گفتند: هر چه در شکم این گاو و گوسفند است مخصوص برای مردان ماست و بر زنان ما حرام است و هر وقت جنین زنده سقط می شد آن را مرد می خورد و بر زنان حرام بود و هر وقت آن جنین مرده بود زن و مرد از آن می خوردند که ذکرش گذشت و آن این آیه است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا﴾^۱

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزَمْنَا كُلَّ ذِي ظَهْرٍ وَ مِنَ الثَّمَرِ وَالْغَنَمِ حَزَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِتَغْيِيهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُعْزَمِينَ (۱۴۷)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزَمْنَا مِنْ شَيْءٍ

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ
مَّخْرُجُهُ لَنَا إِنِّي تَبِعُونَ إِلَّا الطَّرْنَٰ وَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا نَحْنُ صَوْن (۱۴۸)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

قُلْ هَلَمْ شَهِدَآ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ
يَرْبُؤُهُمْ يَغْدُلُونَ (۱۵۰)

قُلْ تَعَالَوْا أَنُزِّلْ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
وَلَا تُقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَزَرُكُمْ وَيَأْتَاهُم وَلَا تَقْرُبُوا الْقَوَاعِشَ
مَآظِرَ مِنْهَا وَ مَا تَطْلَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذِكْرَكُمْ
وَمَسَاكُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۱)

۱۴۶- و بر یهودان، هر حیوان ماحر دار و ارگاو و گوسفند بربیه و چربیشان
را حرام کردیم، مگر چربی‌هایی که در پشت و یا پهلوهای آنهاست، یا اینکه
با استخوانها آمیخته است اینها به خاطر ستمی است که محارقاتشان کردیم،
و همانا ما راستگوئیم.

۱۴۷- پس اگر تو را تکذیب کردند بگو پروردگار شما صاحب رحمت و
وسعت (سعه صدر) است اما با ابحال عذابش را از مجرمان بار نمی‌دارد
۱۴۸- مشرکان بروی می‌گویند اگر خدا می‌خواست ما و پدرمان مشرک
نمی‌شدیم و چیری را بر حرام نمی‌کردیم، ایچین گذشتگان آنها بر دروغ
می‌گفتند، تا اینکه (طعم) کبیر ما را چشیدید، بگو: آیا شما (سرایس
گفتارتان) دلیل قوی دارید که به ما نشان دهید؟ همانا شما از طر و گمان‌دان
پیروی می‌کنید، و گمان‌های بیراهه می‌گوئید.

۱۴۹- بگو. پس برای خداوند دلیل رساست، اگر می‌خواست همه شما را

هدایت می‌کرد.

۱۵۰- بگو. شاهدان خود را که شهادت می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده را بیاورید. پس اگر (بدروع) شهادت دهند تو با شهادت (دروع) آنها همصدا مشو، و از کسانی که از هوا و هوس آیات ما را تکذیب کردند پیروی مکن، آنهایی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائل هستند.

۱۵۱- بگو. نباید تا آنچه را که خداوند برای شما حرام کرده را بحوانم، آگاه باشید چیزی را برای خدا شریک نگیرید، و نه پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم. و بر دیک کارهای زشت در آشکار و نهان نروید، و سعی را که خداوند محترم شمرده مکشید مگر اینکه به حق باشد. آن چیزی است که خداوند شما را بدان سفارش نموده، شاید که اندیشه کنید.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُلْفُرٍ﴾ یعنی یهود، خداوند گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر آنها حرام کرد، یهود تمام چربی‌ها را جز چربی پشت گوسفند و آنهایی را که از شکم آنها بیرون می‌آمد را دوست می‌داشتند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا﴾ یعنی جنین

و معنی ﴿جَزَيْنَاهُم بِغَنِيمٍ﴾ این است که پادشاهان بنی اسرائیل خوردن گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر فقراء منع کرده بودند پس خداوند همان‌ها را بر خود پادشاهان به خاطر ستم بر فقراء حرام نمود سپس خداوند بر پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَإِنْ كُنْتُمْ قُلَّ رِزْقُكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب

رحمت و وسعت (سعة صدر) است اما با ايحال عذابش را از محرمان بار نمی دارد. سپس فرمود: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَلَاْسَنَا﴾ ای محمد به انها بگو. - هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الطَّرِيقَ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ می فرماید: اگر بخواهد می تواند همه شما بر روی یک امری واحد قرار بدهد و لكن جمع شماها بر اختلاف و پراکندگی قرار داد. سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿هَلُمْ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾ که این آیه عطف بر آیه ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ﴾ است.

سپس فرمود: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرِيهِمْ يَغْدِلُونَ﴾

سپس به پیامبرش فرمود: به آنها بگو: ﴿تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلْتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ می فرماید: مقصود از *والوالدین* رسول خدا ﷺ و امیر المومنین علی علیه السلام می باشند.^۲

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَا تَوْكَانُ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۷

ذَاقُرْبِي وَيَعْهَدِ اللَّهُ أُوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

۱۵۲- و به مال یتیم جر نایکوترین وجه مردنک شوید، یا نه حد رشد و کمال برسد و عدالت در پیمانه و وزن را رعایت کنید هیچ کس را جر به قدر توانایش تکلیف نمی‌کنیم. در هنگام سخن گفتن عدالت را مراعات کنید حتی درباره حوشتان باشد، و نه پیمان الهی وفا کنید آن است سفارش خداوند به شما، شاید که متفکر شوید

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأُوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَأُكَفَّ نَفْسًا إِلَّا وَشْعَهَا وَإِنَّا قَلِّتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْهَدِ اللَّهُ أُوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ همه این آیه از محکمت است.^۱

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

۱۵۳- و همانا راه مستقیم من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که به وسیله آن از راه مستقیم منحرف می‌شوید آن است سفارش خداوند به شما، شاید که پرهیزگار شوید

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ می‌فرماید: مقصود از «الصراط المستقیم» امامی است که از او پیروی می‌شود.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ یعنی از غیر امام پیروی نکنید.
 ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ یعنی درباره امام متفرق نشوید و پراکنده نگردید که اگر درباره امام پراکنده شوید و از او پیروی نکنید گمراه می‌شوید.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۸

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۹

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ فرمود ماییم این راه که خدا فرموده است، و هر که زیر بار آن نرود، کافر می‌شود. سپس خداوند فرمود: ﴿فَلَكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی شاید که تقوا داشته باشند.^۱

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

۱۵۴ - سپس به موسی کتاب دادیم و (بعثت خود را) بر نیکوکاران تمام نمودیم و همه چیز را در آن بیان کردیم، که باعث هدایت و رحمت است، شاید به لقاء پروردگارشان ایمان بیاورند.

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ یعنی کتاب را برای نیکوکاران کامل کرد.

﴿وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ از محکمت است.

وَ هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبَازَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

۱۵۵ - و این کتابی است که آن را ما برکت مازل کردیم، پس از آن پیروی کنید، و پرهیزگار شوید، شاید که مورد رحمت الهی گردید.

﴿وَ هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن را نازل کردیم.

﴿مَبَازَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی شاید که مورد رحم واقع

نشوید

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَعَاطِلِينَ (۱۵۶)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا لَعَدُوِّ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ تِبْنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَتَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَتْ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِقُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِقُونَ (۱۵۷)
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ تَنْفُسُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي تَنْفُسُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

۱۵۶ - (قرآن را با این امتیارات فرستادیم) تا نگویند کتاب آسمانی فقط بر دو طایفه (یهود و نصاری) قبل از ما نازل شده بود، و همانا ما از تعالیم آنها غافل بودیم.

۱۵۷ - یا نگویند. اگر کتاب بر ما نازل می‌شده، ما از آنها هدایت یافته‌تر بودیم. پس به تحقیق از جانب پروردگارتان دلایلی روشن و هدایت و رحمت برایتان آمد، پس چه کسی متمکاتر از کسی است که آیات الهی را تکذیب می‌کند و از آنها روی می‌گرداند؟! برودی کسانی که از آیات ما روی برمی‌گرداند و به خاطر امراض بی‌موردشان عذاب شدید خواهیم کرد

۱۵۸ - آیا به حیران این انتظار دارید که مرشدگان (مرگ) به بردشان آیند، و یا پروردگارت به سوی آنها آید، و یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ روری که بعضی از آیات پروردگارت محقق شود ایمان آوردن اشخاصی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند و یا ایمانشان باعث اعمال خیر آنها شده بود سودی به حالشان ندارد. بگو انتظار نکشد که ما هم از منتظران هستیم

۱۵۹- کسانی که دیشان را پراکنده نمودند، و فرقه فرقه شدند، کاری با آنها

نداری، همانا کارشان با حلاس، سپس حلاوید آنها را به آنچه که انجام

دادند با حیر می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می‌فرماید: از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و به گروه‌های مختلفی درآمدند.^۱

معلى بن خنيس عن امام صادق علیه السلام روايت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾ فرمود: به خدا سوگند که اهل سنت نیز دین خود را دسته دسته کردند.^۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

۱۶۰- هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار زشتی انجام دهد فقط به اندازه همان کار زشت کپور می‌بید، و ستمی بر آنها نخواهد شد.

۱۶۱- بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، به دینی استوار، همان دین ابراهیم که از آئین‌های خرافاتی ندور بود و از مشرکان نبود.

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۸ و ج ۶۹، ص ۱۲۱، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ» این آیه با آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» منسوخ شده است.
 «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و حنیفیه ده سنتی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را آورد.^۱

قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲)
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)
 قُلْ أَغْيَرُ اللَّهَ أُنْفِي زَيْنًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْتُمُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَنِهَا
 وَلَأَنْزَرُنَّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَسِّتُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
 تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

۱۶۲- بگو همانا نماز و تمام طاعت من و زندگی و مرگم همه را آن
 خداست که پروردگار جهانیان است

۱۶۳- که شریکی برای او نیست، و مرا به همین امر کرده است، و من اول
 مسلمان هستم.

۱۶۴- بگو آبا عبر از حلال، پروردگاری مرگرم، در حالی که او پروردگار
 هر چیزی است؟ و هیچ کس عمل (زشتی) جر بر زبان خودش مرتکب
 نمی شود، و هیچ کسی مارگناه دیگری را متحمل نمی شود، سپس بازگشت
 همه شما به سوی پروردگارتان است و، پس او شما را به آنچه که اختلاف
 داشتید آگاه خواهد کرد

«قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ
 وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: «أَغْيَرُ

اللّٰهُ اُنْزِلَ رِثًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى ﴿۱﴾ يعنى هيچ گناهكارى گناه ديگرى را حمل نمى كند
 ﴿ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ﴾ سپس بازگشت همه
 شما به سوى پروردگارتان است، پس او شما را به آنچه كه اختلاف داشتيد
 آگاه خواهد كرد.

وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ رَفْعًا بِغَضَبِكُمْ فَوْقَ بَغْضٍ دَرَجَاتٍ
 لِّيُنْزِلَكُمْ فِيْهَا اَنۡا كُمْ اِنْ زَبَدْتُمْ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَاِنَّهُ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۱۶۵)
 ۱۶۵- و او كسى است كه شما را جانشين گذشتگان اهل زمين ساخت، و
 رتبه بعضى را از بعضى ديگر بالا برد تا آنچه به شما داده بيارمايد، كه همانا
 پروردگارت سريع الحساب و بخشنده و مهربان است.

﴿وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ رَفْعًا بِغَضَبِكُمْ فَوْقَ بَغْضٍ دَرَجَاتٍ﴾
 مى فرمايد: در مقام و شان و مال.
 ﴿لِّيُنْزِلَكُمْ﴾ يعنى امتحانتان مى كند.
 ﴿فِي مَا اَنۡا كُمْ اِنْ زَبَدْتُمْ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَاِنَّهُ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ تا آنچه به شما داده
 بيازمايد، كه همانا پروردگارت سريع الحساب و بخشنده و مهربان است.^۲

۱ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۲۹

۲ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۱

در تحقیق کیهان‌پژوهی مسعودی

تفسیر سورة اعراف

۷ - سورة اعراف در مکه

نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه

است

در تحقیق کیهان پرده مسدود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص (۱)

كِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى
لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)
اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا
تَذَكَّرُونَ (۳)

۱- المص .

۲- کتابی است که بر تو نازل شده، پس در سینه‌ات ناراحتی از آن به‌عودت
راه مده، تا به وسیله آن (مردمان را) بترساند، و تذکری برای اهل ایمان
است.

۳- از آن چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، و
غیر از او از معبودهای دیگر پیروی نکنید، اما هله کمی از این مستذکر
می‌شوید.

«المص كِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ» خطاب به رسول خدا ﷺ می‌باشد.
«فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» یعنی تفکی «لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»
محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی

حی بن اخطب و برادرش ابویاسر بن اخطب با جمعی از مردان یهود به خدمت رسول خدا ﷺ آمده و عرض کردند: آیا ﴿الم﴾ از آنچه‌هایی است که بشما نازل شده است؟

حضرت ﷺ فرمود: بلی.

گفتند: آیا جبرئیل این را از ناحیه خدا برایت آورده است؟
فرمود: بلی.

گفتند: با اینکه خداوند قبل از تو هم انبیایی فرستاده، و ما سراغ نداریم که هیچ پیامبری مدت سروری و مقدار عمر امتش را دانسته باشد غیر از تو که در این کلام خود از آن خبر می‌دهی؟

در همین بین حی بن اخطب به عده‌ای که همراهش بودند گفت: به حساب ابجد «الف» یک، و «لام» سی، و «میم» چهل، جمعاً هفتاد و یک می‌شود، و آیا شما می‌خواهید به دین پیامبری برآیید که مدت سروری‌اش و عمر امتش مجموعاً هفتاد و یک سال است.

آن گاه رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: ای محمد آیا غیر از «الم» حرف دیگری هم هست؟
فرمود: بلی.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿المص﴾.

حی بن اخطب گفت: عجب این از اولی سنگین‌تر و طولانی‌تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «صاد» نود است که جمعاً صد و شصت و یک می‌شود. ای محمد آیا غیر از این هم هست؟
رسول خدا ﷺ فرمود: بلی.

پرسید: چیست؟

فرمود: «الر».

گفت: اینکه از آن دو سنگین تر و طولانی تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «راء» دویست است که جمعاً دویست و سی و یک می شود. حال بگو ببینیم باز هم هست؟

فرمود: بله «المر».

حی گفت: این دیگر از آنها سنگین تر و بلندتر است «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «راء» دویست که جمعاً دویست و هفتاد و یک است. گفت: ای محمد آیا غیر این هم چیزی هست؟
پیامبر ﷺ فرمود: بله.

سهس حی بن اخطب گفت: ای محمد امر تو بر ما مشتبه شد نمی دانیم دوران نبوت کوتاه است یا بلند؟ آن گاه برخاستند که بروند ایویاسر به برادرش حی گفت: شاید همه این سال ها را به محمد داده اند یعنی «۷۱» و «۱۶۱» و «۲۳۱» و «۲۷۱» را که جمعاً هفتصد و سی و چهار سال را به محمد داده اند؟

امام باقر علیّه السلام فرمود: این آیات نازل شده که از آنها آیاتی محکماست که ام الکتاب می باشند و آیاتی نیز متشابهات می باشد و این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره ها آمده تاویلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب و ایویاسر برادرش و اصحابش تاویل کردند.

خداوند متعال بنده هایش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» که مقصود از «غیر اولیاء»

غیر محمد ﷺ می باشد.^۱

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)
فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)
فَلَقُصُّوا عَلَيْهِمْ نِعْلَمُ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

۳- وجه بسیار شهرها و آبادی ها که آنها را هلاک کردیم، و عذاب ما هنگام شب یا در وقت استراحت و روزه سراغشان آمد.

۵- پس هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد هیچ سعی نداشتند مگر اینکه گفتند: همانا ما ستمکار بودیم

۶- پس ما هم از کسانی که پیامبران را به سویشان فرستادیم سوال می کنیم و هم از پیامبران.

۷- پس ما ما علم برای آنها بیان می کنیم، و ما (از اعمال آنها) غایب و بی خبر نبودیم.

﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا﴾ یعنی چه روستاهائی که شب آنها را عذاب کردیم.

﴿أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ یعنی یا نیمه روز عذابشان نمودیم.

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ این آیه از

محکمات است.

﴿فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ می فرماید: از انبیاء

کسانی فقط رسول بودند.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْلَمٌ وَ مَا كُنَّا غَانِينَ﴾ می فرماید: یعنی ما از افعال آنها بی خبر نیستیم.

وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا
يَظْلِمُونَ (۹)

۸- و سنجیدن (ارزش) اعمال در روز محشر حق است، پس کسانی که
ترازوی اعمالشان سبکی است همان‌ها رستگارانند.
۹- و کسانی که ترازوی اعمالشان سبک است پس آنها کسانی هستند
به خاطر آنچه که به آیات ما ستم کردند به خودشان ریان رسانند.

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ می فرماید: مجازات اعمال که اگر اعمال خیر و نیک
باشد پس جزایش هم خیر و نیک است و اگر اعمال بد و شر باشد جزایش هم
بد و شر است، آن فرمایش خداوند است که می فرماید: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ که مقصود از ﴿بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ یعنی کسانی ائمه را
منکر شده و به حق آنها ظلم و ستم روا داشتند.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰)
۱۰- و به تحقیق شما را در زمین تمکین و تسلط دادیم، و وسائل زندگی را
برای شما فراهم نمودیم، اما عده کمی هستید که شکرگزاری می کنید.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾ مقصود از ﴿معايش﴾
یعنی مختلف و گوناگون.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ یعنی خدا را شکر و سپاس نمی‌کنید.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)

۱۱- و به تحقیق شما را آفریدیم و سپس صورتتان دادیم، سپس به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ یعنی شما را در صلب‌های پدرانتان آفریدیم و در رحم مادرانتان شکل و صورت دادیم و سپس فرمود: عیسی را در شکم مادر آفریده و صورت به او دادیم نه در صلب پدر، و اگر چه او در صلب انبیاء آفریده شده بود و او به آسمان‌ها بالا برده شد و او لباسی از پشم می‌پوشید^۱ ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ فرمودند: مقصود از «خلقناکم» یعنی خداوند شماها را اول نطفه بعد علقه بعد مضغه بعد استخوان و بعد بر روی آن گوشت آفرید.

مراد از «صورناکم» یعنی به شماها چشم، بینی، دو گوش، دهان، دو دست و دو پا و مانند آن داد و به شماها صورت بخشید آن‌گاه شماها را زشت رو و زیارو، بلند قد و کوتاه قد و مانند آن آفرید.^۲

ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ ثَمَرٍ أُتَاهُمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۷

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَخْمَعِينَ (۱۸)

۱۷- سپس از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنها سوارشان می‌انیم، و بیشتر آنها را شکرگزار نه‌خواهی یافت.

۱۸- فرمود: از این مقام با دلت و خواری بیرون رو، که هر کس بر آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کند جهنم را از همه شما پر می‌گردانم.

﴿لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾

مقصود از «بین آیدیه‌هم» یعنی از جانب آخرت به آنها گفته می‌شود که خبری از بهشت و جهنم و برانگیخته شدنی در آنجا نیست.

مقصود از «خلفه‌هم» یعنی از جانب دنیایشان به آنها گفته می‌شود که مال و ثروت جمع کنید، از اموالتان به قوم و خویشان خود کمکی نکنید و چیزی به آنها ندهید، و بر زن و بچه‌هایتان سخت بگیرید.

مقصود از «عن ایمانه‌هم» یعنی از جانب دینشان به آنها گفته می‌شود که اگر در گمراهی باشند همان گمراهی را برای ایشان زیبا جلوه می‌دهند و اگر در هدایت باشند تلاش می‌کنند که او را از مسیر هدایت بیرون کنند.

اما مراد از «عن شمائله‌هم» یعنی از جانب لذتها و شهوات.

خداوند می‌فرماید: و به تحقیق ابلیس گمانش را برای شما راست جلوه داده است.

﴿اَخْرَجَ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا﴾ مقصود از «المذموم» عیب و مراد از «مدحور» مقصر و وظیفه نشناس است.

﴿اَخْرَجَ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا﴾ یعنی در جهنم می‌افتد.^۱

۱ بحرالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۶۰ ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۹

وَبَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سُرَاتِنِهِمَا وَقَالَ مَا
نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ (۲۰)

وَقَامَسَهُمَا ابْنِي لَكُمَْا لِمَنِ النَّاصِحِينَ (۲۱)

۱۹- وای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و از هر چه که
خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید
بود.

۲۰- پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا هر چه که از سد هایشان
زشتیهایشان پوشیده بود را نمایان کند، و گفت، پروردگارتان شما را از این
درخت نهی نکرد مگر اینکه مبدا (در بهشت) دو فرشته گردید یا همیشگی
خواهید ماند.

۲۱- و برای آنها سوگند یاد کرد که همانا من حیر حواشتان هستم

﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و
از هر چه که خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از
ستمکاران خواهید بود. همچنانکه خداوند حکایت می کند ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا
الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سُرَاتِنِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ
الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ برای آدم و حوا
سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم

اعتراض جبرئیل بر آدم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل نازل شد و گفت: ای آدم آیا خداوند تو را به دست قدرتمند خود نیافرید؟ و از روح خود بر تو ندید؟ و ملائکه را به سجده تو وادار نکرد؟ و حواء کنیز خود را به ازدواج تو در نیاورد؟ و تو را در بهشت جای نداد؟ و خودش مستقیماً به تو نگفت که از این درخت نخور؟ پس تو از آن درخت خوردی و نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برای من به خداوند سوگند خورد که خیرخواه من است و من گمان نمی‌کردم که کسی به خدا سوگند دروغ بخورد.^۱

فَدَلَاهُمَا يُغْوِي قَلَمًا ذَاتَا الشَّجَرَةِ تَدْت لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِيفَا يُخْفِيَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَى الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

فَالَا رَبَّنَا طَلَعْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)
قَالَ اضْبُطُوا تَغْضُكُمُ لِيَغْضَ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حَبْنٍ (۲۴)

۲۲- پس (شیطان) آن دو را فریب داد و (از مقامشان) پائین آورد، پس هنگامی که از آن درخت چشیدند زشتیهای (بدشان ماند عورات و) آشکار شد، و بر آن شدند که از برگ‌های (درختان) بهشتی خودشان را بپوشانند، و پروردگارشان آنها را نماند کرد که ایام شما را از آن درخت منع

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۰؛ قصص الانبیاء جبرائلی، ص ۳۹

نکردم و نه شما نگفتم که شیطان دشمن اشکار شماست؟

۲۳- گفتند پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را پیامبری و بر

ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴- (خداوند) فرمود (از بهشت) بیرون روید که بعضی از شما ما بعضی

دیگر دشمن خواهد بود

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ﴿بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ می فرماید:

عورت های آنها پنهان بود چون از آن درخت خوردند عورتشان ظاهر شد^۱

﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ یعنی عورت هایشان را در بهشت

با برگ پوشانند.

﴿وَبَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا

عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ پس آدم و حوا گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را

نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

پس خداوند فرمود: ﴿اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ یعنی از بهشت بیرون

روید که شما آدم و ابلیس دشمن هم هستید.

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا روز قیامت.^۲

یا بنی آدم قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ

ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶)

۲۶- ای فرزندان آدم، به تحقیق برای شما لباسی فرستادیم که زشتی های

۱. بحار الانوار ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر عاشی، ج ۲، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۱.

بدن هایتان را می پوشاند و ریت شمامست و لباس تقوا و پرهیزگاری بهریس

لباس است آن از آیات الهی است شاید که متذکر شود

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی لباس سفید است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا﴾ فرمود: مقصود از ﴿لباس﴾ لباس هائی است که می پوشند و مراد از ﴿الريش﴾ کالا و مال است، و اما لباس تقوی همان عفت و حیاست زیرا شخص عقیف عورتش نمایان نمی شود اگر چه لباس نداشته باشد، و فاجر کسی است که عورتش نمایان باشد و اگر چه لباس پوشیده باشد، می فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی که عفت باشد بهتر از هر چیزی است، که آن از آیات الهی است شاید که خدا را بیاد بیاورید.^۱

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا إِنَّهُ يَزَاكُم مُّو وَ قَبْلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا خَلَقْنَا الشَّيَاطِينَ أُولَٰئِكَ لِلذِّهِنِ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

۲۷- ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد آنچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس هایشان را از تشان بیرون نمود و رشتی های (بدشان) را در نظرشان نمایان ساخت، همانا او و حویشانش شما را می بیند از حیای که شما آنها را نمی بینید همانا ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ ایس آیه از

محکمات است.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آثَامًا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ
بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشُّبُهَاتِ أَزْوَاجًا مِّنْ
دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (۳۰)

۲۸- و هنگامی که کار زشتی مرتکب می‌شوند، می‌گویند ما بدان خود را
بیز برای عمل یافته‌ایم و خداوند ما را به آن امر نموده است بگو. (هرگز)
خداوند به اعمال زشت امر نمی‌کند آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که
نمی‌دانید؟

۲۹- بگو پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است، و صورت‌هایشان (توجه
خویش) را در هنگام عبادت به سوی او کنید، و مادی‌ها را به حالص او را بخواهید،
همچنانکه شما را آفرید به سببش بر می‌گردید.

۳۰- گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهشان حتمی شده، چون آنها
شیاطین را بحای خداوند اولیای خود گرفتند و گمان می‌کنند که هدایت
یافته‌اند.

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آثَامًا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ آنهاست که بت
می‌پرستیدند خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: به آنها بگو: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ
بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ﴿ خداوند هرگز

به اعمال زشت امر نمی‌کند. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟^۱
بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است.

مراد از «قسط» عدل است.

﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ یعنی عذابی که بر آنها واجب شد.

ره‌قائین جبریه و قدریه

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ فرمودند: خداوند شماها را هنگام خلقت مومن و کافر و شقی و سعید خلق کرد و همچنین در روز قیامت بعضی هدایت یافته و برخی نیز گمراه می‌باشند. فرمود: ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ که مراد قدریه هستند که می‌گویند هیچ توانائی نیست و گمان کرده‌اند که توانائی بر گمراهی و هدایت دارند و هر کسی را که خواستند هدایت می‌کنند و اگر خواستند گمراهشان می‌نمایند، آنها مجوس این امت می‌باشند و بروج می‌گویند آن دشمنان خدا مشیت و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی وارد محشر می‌شود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید مبعوث شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.^۱

يَا أَيُّهَا آدَمُ خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

۳۱- ای فرزندان آدم، ریزش‌های خود را هنگام مسجد رخص بردارید. هنگام مسجد رخص خودتان را ریزش کنید، بخورید و بیاشامد ولی اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

﴿خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

مردمانی بودند عریان طواف خانه خدا را به جا می‌آوردند که مردان در روز و زنان شب طواف را انجام می‌دادند پس خداوند به آنها امر نمود که لباس بپوشند، و آنها غذایی به اندازه‌ای که رمق داشته باشند می‌خوردند و خداوند به آنها امر کرد که بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند. و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا آدَمُ خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ یعنی در عید فطر و قربان و جمعه غسل کن و لباس سفید بپوش. و همچنین روایت شده که هنگام هر نمازی شانه بزنی.^۱

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ زِينَةَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا نَظَنُّ وَ الْإِثْمَ وَ لَبْسَ بَغْيِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُسْرِفُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

۳۲- بگو: چه کسی ریزش‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده و رزق

حلال و پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این نعمتها در دنیا برای کسانی است که ايمان آورده‌اند، و در روز قیامت خالص خواهند بود ایچیس ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

۲۳- بگو پروردگارم فواحش (اعمال رشت) را چه در آشکار و چه در پنهان حرام کرده است و نیز گناهکاری و ظلم به ناحق، و اینکه برای خداوند چیزی را شریک قرار دهد که خدا هیچ دلیلی برای آن نمرستاده است، و به خداوند سخنی را نسبت دهد که نمی‌داند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ و چه کسی لباس را بر آنها حرام کرده است.

﴿وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ که حلال است.

﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی نیکوکار و فاجر در آن مشترک هستند.

﴿خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ للذين آمنوا كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ هر کس زینت الهی را که برای بنده‌هایش است و رزق پاکیزه را حرام کند خداوند فرمود، به آنها بگو. آنها برای کسانی است که خالص به روز قیامت ایمان آوردند، و بگو هر کس در دنیا ایمان بیاورد این طیبیات در روز قیامت مخصوص برای آنها در نزد خداوند است سپس فرمود: به آنها بگو. ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾ می‌فرماید: مراد از بطن ائمه و پیشوایان جور و ستم هستند.

و مراد از ﴿وَالْإِثْمَ﴾ یعنی خمر
 ﴿وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى
 اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که بدون علم درباره دین خدا
 اظهار رای و نظر می کنند و می گویند بدون حکم الهی در آن حکم می کنند و
 آنها نیز مانند کسانی هستند که به خداوند مشرک شدند و محرمات و فواحش
 را حلال کردند، و بدون علم چیزی را بر خدا گفتند حرام است^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ (۳۶)

۳۶- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، آنها

امل دورخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا...﴾ این آیه از محکومات است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
 مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بیند یا

آیات او را تکذیب می کند؟ آنها از مقدرات خود نصیبشان را می برند، تا

زمانی که مرستادگان ما (ملک الموت و متصدیان قبض روح) به سراغشان

بیایند و روحشان را بگیرند، و به آنها بگویند: چه شدند معبودهایی که به

جای خدا می خواندید؟ می گویند: آنها از (نظر) ما گم (دور) شدند و سر

علیه خود شهادت می دهند که کافر بودند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ لَوْلِيكَ يَتَأْلَهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ﴾ یعنی آنچه در کتاب ما از عقوبت معاصی و گناهان آمده است به آنها می رسد.

﴿قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ یعنی گمراه می شوند.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبُّنَا هَؤُلَاءِ أَفْضَلُونا قَاتِيهِمْ عَذَابًا خِفَافًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذَرُّوا الْعَذَابَ يَمَّا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

۳۸- (خداوند به آنها) می فرماید. ما گروه های مثل خودتان از جن و انس که پیش از شما بودند وارد آتش (جهنم) شوید. هر وقت گروهی وارد آتش می شوند گروه دیگر را لعنت می کنند، تا هنگامی که تماماً در آتش قرار می گیرند، گروه آخر به پیشواشان می گویند پروردگارا، ما را گمراه کردند، پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن. (خداوند) فرمود برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی دانید.

۳۹- و پیشوایان آنها به مریدانشان گویند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را دو برابر آنچه که مرتکب می شدید بچشید.

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ

أُمَّةٌ لَعَنَتْ أَخْتَهَا حَتَّى إِذَا دَارَ كُورُهَا فِيهَا جَمِيعاً﴾ یعنی جمع شوید مراد از ﴿أَخْتَهَا﴾ یعنی آنهایی که بعد از پیشوایانشان در عبادت بت‌ها از آنها پیرونی می‌کردند.

﴿قَالَتْ أَخْرَاهُمُ لِلْأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا﴾ یعنی پیشوایان جور و ستم ما را گمراه کردند.

﴿فَدَتِيهِمْ عَذَابٌ ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾ پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن.

پس خداوند فرمود: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لكن نمی‌دانید.

و همچنین فرمود: ﴿وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ یعنی پیشوایان برای شتمانت پیروانشان گفتند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می‌شدید بهشتید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

۴۰ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابرش تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نمی‌شود و وارد بهشت نمی‌شوند، مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن خارج شود (یعنی وارد شدن آنها به آن محال است) و ایچنین گنهکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ﴿

ضریس از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که این آیه درباره طلحه و زبیر نازل شده است و «جمل» شتر آنهاست.^۱

جهنم در زمین و بهشت در آسمان است

و دلیل بر اینکه بهشت دائمی در آسمان است این آیه می باشد: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾

و دلیل بر اینکه جهنم در زمین است این آیه در سوره مریم می باشد: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا فَوَرَّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾^۲ که معنی «حَوْلَ جَهَنَّمَ» دریانی است که به دنیا احاطه دارد و از آن آتش طغیان می کند بطوریکه می فرماید: ﴿وَإِذَا الْبُخَارُ سُجِّرَتْ﴾ سپس خداوند خلایق را در اطراف جهنم حاضر نموده و سپس صراط را از زمین به سوی بهشت قرار می دهد.

مراد از «جِثِيًّا» یعنی سوار شدن است.

سپس فرمود: ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾^۳ یعنی در زمین هنگامی که آتش آن را در بر می گیرد.^۴

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ قُوَّةِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱

۲ سوره مریم، آیات ۶۶ و ۶۷ و ۶۸

۳ سوره مریم، آیه ۷۲

۴ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۱

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تَكُلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَسْتُ أَصْحَابُ الْخَنَةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

۴۱- برای آنها از آتش سترها گسترده و پوششهایی (آماده) است و ایچچین ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

۴۲- و آنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک و صالح انجام می‌دهند، ما هیچ کسی را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت بوده و در آن همیشگی خواهند ماند

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ﴾ که مراد از «مهاد» مواضع است.

﴿وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ یعنی آتش را برای آنها برافراشته‌ایم.

﴿لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ یعنی کسی را بر چیزی که قادر به انجام دادن

آن نیست مکلف نمی‌کنیم.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْبَغَّةُ أَوْ رِشْقُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

۴۳- و آنچه از کینه و حسد در دل دارند می‌زدانیم، و در بهشت از ریز (نهرها و درختان) آنها بهرها جاری شود و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت‌ها را به ما عنایت فرموده و هدایت‌مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت‌ها راه نمی‌یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در اس زمان) بر آنها شد شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث برده‌اید.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می‌فرماید: دشمنی از میان آنها

برداشته می شود یعنی از مومنین در بهشت هنگامی که داخل بهشت شود دیگر دشمنی در میان آنها نیست و می گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت ها را به ما عنایت فرموده و هدایت مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت ها راه نمی یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می دادید به ارث برده اید.^۱

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

۴۴ - و بهشتیان دورخیان را ندا می کنند که آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را به حق یافتیم، آیا شما نیز به آنچه پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ گویند: بلیه، پس در آن هنگام ندا دهنده ای ندا سر می دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السلام روایت می کند که فرمود: ندا کننده امیرالمومنین علیه السلام است که بطوری ندا می کند که همه مردم آن را می شنوند.^۲

۱ - تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۳

۲ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۴

و دلیل بر آن فرمایش الهی در سوره توبه است که می فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من ندا کننده در میان مردم هستم.^۲

وَبَيْنَهُمَا جِجَخَاتٌ وَعَلَى الْأَعْرَابِ رِجَالٌ يَتَرَفُونَ كَلًّا بِسِيَمَاهُمْ وَبَذُو أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)
وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبُّنَا لَا تُخْلِنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَابِ رِجَالًا يَتَرَفُونَ بِسِيَمَاهُمْ قَالُوا مَا أَضَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَتَكَبَّرُونَ (۴۸)
أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تُخْزَوْنَ (۴۹)

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَقْبِصُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا زَرَقْنَا اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَزَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)
الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعْمًا وَغَرَّتُهُمُ الْغِيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا يَأْتِنَا يَتَخَذُونَ (۵۱)

۴۶. و میان امن دو (بهشتیان و جهنمان) محاسی است، و بر اعراف مردانی هستند که همه آنها را با سیمایشان می شناسند، و بهشتیان را ندا کند که سلام بر شما نادا ولی داخل بهشت نمی شوید و آمدن را دارید.

۴۷. و هنگامی که بطرشان بر اهل دوزخ می افتد می گویند پروردگارا، ما را

۱. سوره توبه، آیه ۳

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ ناولیل الآيات الظاهرة، ص ۱۸۱؛ عمل الشرايع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ معلى الاحبار، ص ۲۹۶؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسير عبايش، ج ۱، ص ۲۱

با ستمگران قرار مده.

۴۸- و اهل اعراف مردان (اهل دوزخ) را که به سببشان می‌شاسند ندا دهد و می‌گویند: (مشاهده کردید که) جمع‌آوری مال و تکبر و روری به حالتان اصلاً سودی بحشید.

۴۹- آیا اینها آنهایی هستند که سوگند حوررند رحمت خداوند بر آنها نمی‌رسد؟ (آل را به همانها گفته می‌شود) وارد بهشت شوید، به ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

۵۰- و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کند که مقداری آب یا از رقی که خداوند به شما عایت کرده به ما بدهید. آنها می‌گویند همانا خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.

۵۱- کسانی که دینشان راه سرگرمی و باری گرفتند، و زندگانی (چند روز) دیوی آنها را معرور نمود، پس امرور ما آنها را فراموش می‌کیم همانطور که آنها لقای این چنین روری را فراموش نموده و آیات ما را انکار کردند.

﴿وَيَسْتَهْمُوا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اعراف تپه‌ای بین بهشت و جهنم است.

مراد از «رجال» ائمه علیهم السلام هستند که با شیعیان‌شان بر روی آن تپه می‌ایستند و مومنین را بدون حساب به بهشت می‌برند، پس ائمه علیهم السلام به شیعیان گنهکارشان می‌فرمایند: در بهشت به برادرانتان نگاه کنید که بدون حساب وارد آنجا شده‌اند. و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ سپس به آنها می‌فرماید: به دشمنانتان در آتش جهنم نگاه کنید. و آن فرمایش الهی است که فرمود: ﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و نادانی

أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَ تَهُم بِسِيَمَاهُمْ» یعنی در آتش جهنم پس «قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَنَّتُكُمْ» یعنی در دنیا.

«وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ» سپس به دشمنانشان در آتش جهنم می‌فرماید: آیا ایها شیعیان و برادران نیستند که شما در دنیا سوگند خوردید که رحمت خدا به آنها نمی‌رسد سپس ائمه علیهم‌السلام به شیعیانشان می‌فرماید: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» سپس به دشمنان می‌فرماید: «نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ لَاقِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید.^۱

سوال‌های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه‌السلام

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند در خدمت حضرت باقر علیه‌السلام سالی که هشام بن عبد الملك با نافع غلام آزاد شده عمر بن الخطاب به حج رفته بود سحج مشرف شده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه‌السلام اجتماع کرده‌اند به هشام گفت: ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده‌اند؟

هشام به نافع گفت: این شخص قرزند اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

نافع گفت: هم اکنون نزد او رفته و مسائلی می‌پرسم که جز پیامبر و حانشین او نتواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سوال کن شاید او را در حضور مردم حجالت زده کنی.

نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و به احکام حلال و حرام آنها واقف گشته‌ام آمده‌ام از شما مسائلی چند بپرسم که جواب آنها را جز پیامبر یا وصی او یا فرزند پیامبری نمی‌تواند بدهد.

حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن
نافع گفت: بفرمائید فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چه مدت فاصله بوده است؟

فرمود: به آنچه تو عقیده داری بگویم یا عقیده خودم را بیان کنم؟
گفت: بفرمود.

فرمودند: ما معتقدیم پانصد سال ولی بعقیده تو ششصد است.
گفت: مرا خبر ده از مفهوم این آیه «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْجَعَلْنَاهُمْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ»^۱ پیامبر با فاصله که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟

حضرت آیه معراج را «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»^۲ تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیامبر نشان داد آن بود که پیامبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبرئیل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دوبار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود پیامبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیامبران یا ایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله از این پیامبران که پیش از

۱ سورة وحرّفه آیه ۲۵

۲ سورة اعراف آیه ۱

تو بودند سؤال کن آیا بجز من حدائی برای پرستش مردم قرار داده‌اند؟ پیامبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش می‌نمودید و بر که گواهی می‌دادید؟ گفتند گواهی می‌دادیم که حدائی نیست مگر حدای یکتا که برایش مثل و مانند نیست و گواهی می‌دادیم که شما پیامبر و مرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیامبران عهد و پیمان گرفته بود

نافع گفت ای اباحعفر راست فرمودید، اینک بفهمائید مراد از این آیه ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۱ چیست؟ و خداوند کدام زمین را تبدیل می‌کند؟

حضرت باقر (ع) فرمود: نان سفیدی است خلاق از آن می‌خورید تا خداوند حساب بندگان را برسد.

نافع پرسید: آیا تمام خلاق مشغول خوردن هستند؟

فرمود: یا مشغول خوردن می‌باشند یا مقیم در آتش.

نافع گفت: چگونه در آتش هستند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ که چون طعام بخواهند رزق و همینکه آب بطلبند حمیم به آنها بخورانند.

گفت: راست فرمودی ای پسر رسول خدا مجدداً گفت مسئله دیگری دارم

فرمود: سؤال کن.

گفت: بفهمائید بدانم خدا کجاست؟

فرمود: وای بر تو یگو چه جایی نیست تا خبر بدهم که آنجاست ستایش می‌کنم خداوندی را که زوال‌پذیر نبوده و جفت و فرزندى برایش نیست و بعد

فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه می‌پرسم؟

نافع عرض کرد: بفرمائید.

فرمود: چه می‌گوئی در حق اصحاب نهروان؟ اگر بگوئی که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را بحق کشته است همانا از کفری که به اسلام داشتی برگشته‌ای، و اگر بگوئی آنها را بی‌سبب کشته کافر شده‌ای؟

نافع جوابی نداد و گفت بخدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آن حضرت به نزد هشام رفت، هشام پرسید: ای نافع چه کردی؟

گفت: واگذار سخنی که گفתי برو او را خجالت بده، بخدا سوگند او به حق دانشمندترین مردم است، او به حق فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایسته آنست که اصحابش او را نبی خود بدانند.^۱

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ﴾ یعنی ترکشان می‌کنیم و نسیان از سوی خداوند عزوجل همان ترک کردن و رها نمودن است.^۲

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَعْمَلٌ خَيْرٌ الْفَعْمَلِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

۵۳- آیا آنها جز تویل (آیات) را انتظار می‌کشند؟ آن روز که تویل آن فرا

برسد، کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: سه تحقیق

۱- بحار الاسوار، ج ۳۳، ص ۲۲۵- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ کامی، ج ۸، ص ۱۲۰

تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۴

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۸

رسولان پروردگارمان ما حق آمدند، آیا برای ما شیعانی هست که ما شفاعت کنند یا ما را (بدنیا برگردانند) تا اعمالی به غیر از این که انجام داده‌ایم، انجام دهیم؟ ولی آنها به خودشان زیان رده‌اند و آنچه (معبودهایی که) به دروغ برای خود ساخته بودند همگی (از نظرشان) گم شدند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ این از آیاتی است که تاویل آن بعد از تنزیلش است، می‌فرماید: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و روز قیامت است.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی او را ترک کردند.
﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ قَهْلُ لَنَا مِنْ شُفَعَاءِ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ می‌فرماید: در روز قیامت.

﴿أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ﴾ یعنی آنها باطل شدند و از نظرشان گم گردیدند.

إِنَّ زَيْنَكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْجُودُ مُسْحَرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)
ادْعُوا زَيْنَكُمُ نَصْرًا وَ حَقِيقَةً إِنَّهُ لَا تُجِبُ الْمُعْتَكِبِينَ (۵۵)

۵۴- همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (وقت) آفرید، آن گاه بر عرش قرار گرفت (به تدبیر جهان پرداخت)، شب را (با پرده روز) و روز را (با پرده شب) پوشاند، که (آن دو) به سرعت در حرکت هستند، و بر خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که تحت فرمان او می‌باشند. آگاه باشید که آفرینش و امور عالم بدست اوست، پربرکت است

خلدانندی که پروردگار عالمیان است.

۵۵- پروردگارتان را با تصرع و زاری، در پنهانی مخواستید، که همانا او

متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ می‌فرماید در

شش وقت.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ یعنی با قدرتش عرش را برقرار نمود.

﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾ که مراد از «حَثِيثًا» یعنی به سرعت.^۱

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ یعنی در آشکار و خفا.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۶- و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکید، و خدا را با ترس و امید

بخوانید، که همانا رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ می‌فرماید: خداوند زمین را به وسیله رسول خدا ﷺ و

امیرالمومنین علی علیه السلام اصلاح نمود پس مردم هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام و

ذریه‌اش را ترک کردند و در زمین به فساد پرداختند.^۲

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا نَقَالًا

سَفِينًا لِيُتَدَّ مِيتٌ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸۰

الْمَوْتِي لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

۵۷- و اوست خدایی که یادهای شارت دهنده را قل از آمدن رحمتش (نارن) می فرستد تا بار ابرهای سنگین را (بر دوش) نکشد، آنها را به جانب زمین های مُرده می فرستیم و به وسیله آن نارن بارل می کشم و هر گویه موهایی را از آن بوجود می آوریم، هم چنانکه مردگان را از خاک بیرون می آوریم، شاید که متفکر باشید.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ - تا - كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتِي *

این آیه دلیل بر زنده شدن و برانگیخته گردیدن بعد از مرگ است و قول زنادقه را رد می کند.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكِيدًا كَذَلِكَ
نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ (۵۸)

۵۸- زمین پاک و طیب گیاهش به اذن پروردگارش می روید، و زمینی که ناپاک است گیاهی ناجیر و بی ارزش از آن می روید ایچین ما آیات را برای کسانی که شکرگزارند بیان می کنیم.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و این مثال برای انعمه علیه السلام است که

علمشان به اذن پروردگارشان بروز پیدا می کند.

﴿وَالَّذِي خَبِثَ﴾ مانند دشمنان آنها.

﴿لَا يَخْرِجُ﴾ علمشان خارج نمی شود.

﴿إِلَّا تَكِيدًا﴾ مکر دروغ و قاسد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

۵۹- نه تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم، گفتم ای قوم، خدایی را
پرستید که جر او خدایی برای شما نیست، همانا من بر شما از عذاب
دوری بزرگ می ترسم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ داستان خبر نوح و هود و صالح و شعیب را
در سورة هود ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.^۱

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)
أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ
وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ (۱۰۰)
بَلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)
۹۹- آیا آنها از مکر خدا در امان هستند؟ در حالی که هر گروه ستمکار
خودشان را از مکر الهی در امان نمی بینند.

۱۰۰- آیا کسانی که بعد از صاحبان زمین وراثت آن می کردند هدایت
می یابند؟ که اگر نخواهیم آنها را میر نه کبر گناهانشان مابود می کنیم، و بر
دلها یشان مهر می زنیم که دیگر (صدای حق را) شنوند؟

۱۰۱- ایس است شهرهایی که احبارش را برای تو عمل می کنیم، و
به تحقیق رسولان آنها با دلائلی روشن به سوی آنها آمدند، (ولی سر آن

سودند) که به آنچه قبل از آن تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌ریزد

۱۰۲- و ما بیشتر مردمان را پایبند بر عهدشان نیافتیم، و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

﴿أَقَامُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ می‌فرماید، مکر از سوی خدا همان عذاب است، ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ﴾ که مراد از ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ﴾ یعنی آیا روشن نشد ﴿مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَحْنَاهُمْ يَتُوبُونَ...﴾ سپس فرمود: ﴿تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَقُصُّ عَلَيْكَ﴾ ای محمد.

﴿مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾ یعنی از اخبار و سرگذشت آن. ﴿فَمَا كَانُوا يَتُوبُونَ﴾ یا کذبوا ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی کسانی که در عالم ذر ایمان نیاوردند و در دنیا هم ایمان نمی‌آوردند این آیه رد بر کسانی است که میثاق در ذر را منکر می‌شوند سپس فرمود: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾ یعنی آن عهدی را که در عالم ذر از آنها گرفتیم در دنیا بدان عمل نکردند ﴿وَأِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُسُونَا فِي الْأَرْضِ وَتَذَرُكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَعْتَلْ أَبْنَاءَهُمْ وَتَمْتَحِنِي بِسَاءَ هُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ فَاهِرُونَ (۱۲۷)
۱۲۷- و بزرگان قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را بخودشان و می‌گذاری که تا در زمین فساد کنند، و نو و خطایان را رها سازند؟ فرعون گفت: نه رودی پرانشان را می‌کشیم و رانشان را رنده نگه‌داریم (و به

کنیزی بریم) که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُتْسَدُّوا فِي الْأَرْضِ وَيَنْذَرَكْ وَالْإِهْتَكْ﴾ می فرماید: فرعون بت می پرستید سپس بعد از آن ادعای خدائی کرد پس فرعون گفت: ﴿سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم و به کنیزی می بریم تا بما خدمت کنند که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.^۱

قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَتْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهَيِّجَكْ عَذُوكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُم فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۱۲۹- قوم موسی به او گفتند: قبل از اینکه به نزد ما بیائی و بعد از آمدن تو ما رنج و شکنجه می بینیم، موسی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک نماید، و شما را در زمین جانشین (آنها) کند و آن گاه بگرد که شما چگونه عمل می کنید.

﴿قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَتْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ می فرماید: آنهایی که ایمان آورده بودند گفتند: ای موسی قبل از آمدن تو با کشتن فرزندانمان ما را اذیت و آزار کردند و بعد از آنکه آمدی چرا فرعون به خاطر ایمان آوردن آنها به موسی آنها را زندانی می کند.

موسی گفت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذُوكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُم فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و معنی «ینظر» یعنی می بیند که شما چه می کنید و در اینجا «نظر» در جایگاه دیدن آمده است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسُّنَنِ وَتَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَذْكُرُونَ (۱۳۰)

۱۳۰ - و ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود میوه ها مبتلا

کردیم، شاید که متذکر شوند

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسُّنَنِ وَتَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾

مراد از «السنین» یعنی قحطی؛ هنگامی که خداوند بر آنها عذاب طوفان،
ملخ، قورباغه و خون را نازل کرد مبتلا به بلای قحطی شدید

فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ
مَعَهُ أَلَا إِنَّا طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

۱۳۱ - پس هنگامی که نیکی (بعمت) به آنها می رسید می گفتند، ایها
به خاطر ماست و هرگاه بدی (بلا و گرفتاری) به آنها می رسید آن را از
شومی موسی و همراهانش می دانستند آگاه باشید که ریشه همه ایها از
خداست و لکن بیشتر آنها نمی دانند.

﴿فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ می فرماید: مراد از «الحسنة» در اینجا
صحت و سلامتی و امنیت و وسعت رزق است.
﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ می فرماید: مراد از «السيئة» در اینجا گرسنگی و
ترس و مرض است.

﴿يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ﴾ یعنی موسی و پیروانش را شتمانت می کردند

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِيَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتُخْزِنَا بِهَا فَمَنْ نَعْنُ لَكَ يَا مُؤْمِنِينَ (۱۳۲)
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ

مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ إِنَّمَا عَاهَدْتَ لَنَا نَارَ
كَشَفَتْ عَمَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ كَافِرِينَ (۱۳۴)

۱۳۲ - و گفتند هر آینه و معجزه‌های برای ما بیاوری که ما را بدان سحر کسی
ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

۱۳۳ - پس بر آنها طوفان و ملح و شیش و وزغ و حون (حون شدن آب)
فرستادیم که نشانه‌های بیابگر ما بودند، باز تکبر ورزیدند، و قوم گناهکاری
بودند.

۱۳۴ - و هنگامی که بلا بر آنها واقع شد، می‌گفتند ای موسی، از
پروردگارت برای ما بخواه نه عهده‌ی که ما تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این
بلا را از ما برطرف نمایی به تو ایمان می‌آوریم و بسی اسرائیل را با تو
می‌فرستیم.

آیات نه‌گانه برای موسی علیه السلام

﴿وَقَالُوا مَهْنُهَا تَأْتِيَانِي مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَعْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا
قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ هنگامی که ساحران خدا را سجد کرده و مردم ایمان آوردند
هامان به فرعون گفت: مردم بطوری که می‌بینی یکی پس از دیگری به موسی
ایمان می‌آورند، باید فکری کرد، من فکر می‌کنم صلاح در این باشد که مامور
بگذاری تا هر کس را که به دین موسی در آمده زندانش کنند.

پس فرعون هر کس را که به موسی ایمان آورده بود را حبس نمود
موسی علیه السلام به نزد فرعون رفته و فرمود: دست از بنی اسرائیل بردار. اما

فرعون به سخنان موسی گوش نکرد پس خداوند در همان سال عذاب طوفان را بر آنها نازل کرد که تمامی خانه‌های آنان را در هم فرو ریخت، فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به پا کردند، فرعون به موسی گفت، از خدایت بخواه این بار ندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی بنی اسرائیل و اصحابت را از زندانها رها کرده با تو روانه می‌سازیم.

موسی علیه السلام از خدا خواست و خداوند هم عذاب طوفان را از آنان برداشت، هامان به فرعون گفت، اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی موسی بر تو غلبه می‌کند، و سلطنت تو را از بین خواهد برد. فرعون گفته‌های هامان را پذیرفت و بنی اسرائیل را رها نکرد.

خداوند در سال دوم ملخ را بر زراعتها و درختان ایشان مسلط کرد، بطوری که از زراعت و درختان چیزی باقی نگذاشت بلکه موی سر و ریش آنان و لباس و فرش و زندگی‌شان را هر چه بود خوردند، مردم همه سر و هدایشان بلند شد و فرعون شدیداً به جزع و فزع در آمد و به موسی علیه السلام گفت: ای موسی از پروردگارت بخواه عذاب ملخ را از ما برطرف نماید تا من بنی اسرائیل و اصحابت را آزاد کنم موسی علیه السلام دعا کرد و خداوند عذاب ملخ را از آنان برطرف نمود.

باز هامان نگذاشت که فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذا خداوند در سال سوم شپش را بر آنان مسلط نمود، به این معنی که این بار ساقه و ریشه‌ها را هم خوردند.

فرعون به موسی گفت، اگر از ما عذاب شپش را برطرف کنی بنی اسرائیل را آزاد می‌کنم.

موسی از خداوند خواست و عذاب شپش از آنها برطرف شد. خداوند اولین

بار شپش را در آن زمان خلق کرد. ولی این بار هم فرعون بنی اسرائیل را آزاد نکرد.

خداوند بعد از آن عذاب قورباغه را بر آنها نازل کرد، که در غذاها و آب‌هایشان وارد می‌شدند و گفته می‌شود که آنها از پشت و گوش و ناف‌هایشان بیرون می‌آمد. مردم از آن ناله و فریاد شدیدی کردند پس به نزد موسی آمده و گفتند: از خداوند بخواه که عذاب قورباغه را از ما برطرف نماید که ما بر تو ایمان می‌آوریم، بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم، پس موسی از پروردگارش درخواست نمود و خداوند نیز عذاب را از آنها برطرف نمود چون آنها از آزادی بنی اسرائیل خودداری نمودند خداوند آب نیل را برای آنها به خون تبدیل نمود که قبطیان آن را خون و بنی اسرائیل آن را آب می‌دیدند، هنگامی که بنی اسرائیل از آن می‌خوردند آب بود و زمانی که قبطیان از آن می‌خوردند خون می‌شد قبطیان به بنی اسرائیل می‌گفتند: آب را با دهانتان بردارید و در دهان ما بریزید، هنگامی که بنی اسرائیل این چنین می‌کردند و آب را در دهان قبطیان می‌ریختند خون می‌شد پس قبطیان از آن به ناله و فریاد آمدند، به موسی گفتند: اگر خداوند عذاب خون را از ما برطرف نماید بنی اسرائیل را یا تو همراه می‌کنیم، چون خداوند عذاب خون را از آنها برطرف نمود حیل زده و بنی اسرائیل را آزاد نکردند پس خداوند عذاب برف را بر آنها نازل کرد بطوری که برفی به اندازه آن تا آن زمان ندیده بودند و عده‌ای با آن عذاب مردند و زنده ماندگان ناله و فریادی شدیدی کردند و به موسی گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْرَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو

ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم

پس موسی از پروردگارش درخواست نمود که عذاب برف از آنها برطرف شد که در این هنگام بنی اسرائیل را آزاد کردند چون آزاد گردیدند در اطراف موسی جمع شدند و موسی از مصر بیرون آمد. کسانی که از فرعون فرار کرده بودند با موسی بیرون آمدند چون خبر فرار موسی و بنی اسرائیل به فرعون رسید هامان به او گفت. من به تو نگفتم که بنی اسرائیل را آزاد نکن که در اطراف موسی جمع می شوند. فرعون اظهار بی تابی کرد و کسانی را در شهرها فرستاد و خود در پی موسی علیه السلام بیرون آمد.^۱

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَفْرُسُونَ (۱۳۷)

۱۳۷- و قومی را که دلیل و مانع شده بودند را وارث مشرقها و معربهای بر سرکت رومی گردانیدیم و کلمه سبکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبری که کردند تحقق یافت و آنچه که فرعون و قومش می ساختند و آنچه که برای خود فراهم ساخته بودند را ویران نمودیم.

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ یعنی هنگامی که خداوند فرعون را هلاک کرد بنی اسرائیل وارث شرق و عرب زمین شدند که فرعون آن حکومت را نداشت.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ یعنی رحمت

موسی بر بنی اسرائیل تمام شد.

﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ یعنی کارخانه‌ها و خانه‌ها و قصر را نابود کردیم.^۱

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَمُكِّنُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ فَأَلْوَا يَدَايَ مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)
 إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مِمَّنْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)
 قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنِيَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْغَالِبِينَ (۱۴۰)
 وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ
 وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

۱۳۸- و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس به قومی برخوردند که در اطراف بت‌هایشان با حالت حرص گرد آمده بودند، (بنی اسرائیل) گفتند ای موسی برای ما بت‌های خداوندان را نابود کن، خداوند ما را بر حاکمان و پادشاهان برتری داده است.

۱۳۹- سرانجام اینها نابودی و هلاکت است و آنچه که انجام می‌دهد باطل و تباه است.

۱۴۰- (موسی) گفت آیا غیر از خدای یکتا، خدایی برای شما عظیم؟ در حالی که همان خدای یکتا شما را بر جهانیان برتری داده است

۱۴۱- و (بیاد ساورید) هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم، که شما را به بدترین صورت شکنجه می‌کردند، پسران را می‌کشیدند و زنان را زنده می‌گذاشتند، و در آن برای شما از جانب پروردگارتان

استحاله بزرگی بود.

﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾^۱
 هنگامی که خداوند فرعون و اصحابش را غرق کرد، موسی و اصحابش از دریا گذشتند، یاران موسی به سوی گروهی که دور بت‌ها را گرفته بودند و آنها را عبادت می‌کردند گذشتند و به موسی گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ ای موسی برای ما هم خدائی چون خدایان آنها قرار بده
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾^۲ «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُبْتَدَأُ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كُنُوا يَعْمَلُونَ»^۳ قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ بُدْعَكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۴ وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ^۵ که این آیات از محکّمات است.^۱

وَاعْذُرْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بَعْضَ قَتْمٍ مِبْقَاتٍ رَبُّهُ أَرْزَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَبَقًا فَلَمَّا آفَقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۲- و ما ما موسی سی شب و عده قرار گذاشتیم و ما ده شب دیگر آن را

کامل کردیم، تا آنکه رمان وعده پروردگارش به چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشینم در میان قوم من باش و اصلاحشان کن و از راه مفسدان پیروی مکن.

۱۴۳- و هنگامی که موسی به معادگاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، (موسی) عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را بینم. خداوند فرمود: هرگز نمی‌توانی مرا بینی و لکن به کوه بگر، اگر در جایگاه خود (در هنگام تجلی) ثابت ماند تو بر مرا خواهی دید پس هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، او هم پاشید و متلاشی شد و موسی بی‌هوش به زمین افتاد پس هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: خدایا پاک و منزه (از اینکه به چشم دیده شوی) به سبوت توبه کردم و من اول ایمان آورندگان هستم.

۱۴۴- خداوند فرمود: ای موسی من تو را با رسالت‌های خود و مصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

نازل شدن تورات

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِثْقَاتُ رَبِّهِ أَنْ يَبْعِنَ لَيْلَةً﴾
خداوند متعال به موسی وحی کرد کتاب تورات را که بر آن احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذیقعد و دهه اول نیحجه باشد نازل می‌کنم موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تا سی روز تورات را بر من نازل کند و بنا به امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی‌حوصله نشوند نگفت که چهل روز بطول می‌انجامد، برادرش هارون را جانشین خود نموده و به

میقات رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غصباک شده و تصمیم بکشتن هارون گرفته و گفتند: موسی بمادروع گفت و از دست ما فرار کرد و برای همین گوساله ساخته و به پرستش آن پرداختند و چون روز دهم ذیحجه رسید خداوند الواح تورات را که در آن احکام دین و احبار و قصص و مستحبات و هر آنچه مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرد. هنگامی که خداوند تورات را بر موسی نازل کرده و با او سخن گفت، موسی عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ پروردگارا خودت را بر من نشان بده تا تو را ببینم.

خداوند وحی نمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ یعنی قادر بر دیدن من نیستی ﴿وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي﴾ فرمود: پس خداوند حجاب‌ها را برداشت و بر کوه جلوه کرد چون موسی به کوه نگاهی کرد که کوه پاره پاره شده در دریا فرو ریخت و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد و ملائکه نازل شدند و درهای آسمان باز شد. خداوند به ملائکه‌اش وحی نمود موسی را تا هلاک نشده در یابید، پس ملائکه نازل شده و اطراف موسی را گرفتند و گفتند: ای فرزند عمران توبه کن که امر بزرگی را از خدا خواسته‌ای هنگامی که موسی دوباره به کوه نگاه کرد و دید که ملائکه نازل شده‌اند دوباره بیهوش شده و با صورت بر زمین افتاد و از خشیت الهی روح از بدنش جدا شده و مُرد پس خداوند روحش را بر او برگرداند به هوش آمده و سرش را بلند کرد و گفت: ﴿سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اول کسی که تصدیق می‌کند که تو دیده نمی‌شوی من هستم.

پس خداوند به او فرمود ﴿يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتَكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ای موسی من تو را با

رسالت‌های خود و همصحبتی یا تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

پس جبرئیل او را ندا داد گفت: ای موسی من برادرت جبرئیل هستم.^۱

وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ
وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاقِينَ (۱۴۵)

۱۴۵- و برای او در الواح از هر موضوعی پند و اندرز می‌دادم و هر

چیزی را بیان کردیم، پس آن را به قوت بگیر، و به قومت امر کن که بیکوثرین

آن را احذ کنند، و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

«وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا» یعنی هر چیزی

آفریده شده است.

«فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» یعنی با قوت قلب آن را بگیر.

«وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» یعنی احکام نیکوئی که در آن است را

بگیرند.

«سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاقِينَ» یعنی گروهی فاسق به نزد شما می‌آیند که

حکومت از برای آنها می‌شود.^۲

مَأْصُرْفٌ عَنْ آيَاتِنَا الَّذِينَ يَتُكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ
لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَذَابِ
يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۵

۱۴۶- کسانی که در روی زمین ناحق تکبر می‌ورزند برودی از آیات خود مصروف حواهم ساخت، و (آنها) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند آن اعمال بی‌آورد، و اگر راه رشد را ببیند آن راه را انتخاب نمی‌کند، و اگر راه گمراهی را ببیند آن را انتخاب می‌کند (و بدان سو می‌رود) و به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن عاقل بودند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ یعنی من کسانی را که در روی زمین بنا حق تکبر می‌ورزند قرآن را از آنها دور می‌گردانم.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که ایمان و صدق و وفاء و عمل صالح را دیدند ولی آن را به عنوان مسیر خویش نگرفتند و اگر شرک و زنا و معاصی را ببینند آن را گرفته و بدان عمل می‌کنند.^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۷- و کسانی که آیات ما و لقاء آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه می‌گردد، اما محز آنچه که عمل می‌کردند پادش داده می‌شوند؟

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این آیه از محکومات است.

﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَسِيًّا﴾^۲ یعنی آن را ترک کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۶

۲. سوره طه، آیه ۸۸

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا﴾^۱ یعنی کوساله سخن نمی گوید و زبان
گویائی برای او نیست.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا الَّذِينَ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُغْفِرْ لَنَا
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي
أَعِجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ لَقِيَ الْآلَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ إِبْرَ
الْقَوْمِ اسْعَوْا بِقَوْمِي وَ كَاذِبُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِثُنِي الْآلِهَةُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا الشَّيْءَاتِ ثُمَّ نَبَّاهُا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا بِرَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا تَغْفِرُ
وَ رَحِيمٌ (۱۵۳)

۱۴۹- و هنگامی که حقیقت را فهمیدند و متوجه شدند که گمراه شده اند،
گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را بیمارزد ما اربابان دیدگان
خواهیم بود.

۱۵۰- و هنگامی که موسی با خشم و تأسف به سوی قوم خود برگشت،
گفت: بد جانشینانی برای من بودید، آیا در امر پروردگارتان عجله کردید و
الواح را انداخت و سر برادرش (هارون) را (با خشم) گرفت و به سوی

خود کشید، (هارون) گفت، ای فرزند مادرم، این قوم بر من فشار آوردند و ناتوانم کردید (بطوری که) نزدیک سود مرا بکشید، پس باعث بسوگند دشمنان مرا شجاعت کند و مرا با قوم مستمکار قرار دهد.

۱۵۱- (موسی) گفت پروردگارا، من و برادرم را بیاמר و ما را در رحمت خودت داخل کن که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۵۲- آنهایی که گوساله را (معبود خود) گرفتند برودی چشم پروردگارشان و دلت و خواری در رنگانی دبایشان به آنها خواهد رسید، و این چنین افتراگویان بر خدا را کفر می‌دهیم.

۱۵۳- و کسانی که عمل رشت کردند و پس از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت بعد از توبه بخشیده و مهربان است

﴿وَلَمَّا سَاقَ يَٰ أَيُّدِيهِمْ﴾ یعنی هنگامی که موسی به نزد آنها برگشت و گوساله را آتش زد گفتند: ﴿لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ - تَا - إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که این آیات از محکمت است.

و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لميقاتنا فلما أحدثهم الرجفة قال رب لو شئت أفلكتهم من قبل وإني أتهلكنا بما فعل السفهاء منا إن هي إلا فتشك نصل بها من تشاء وتهدي من تشاء أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الغافرين (۱۵۵)

و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الآخرة إنا هدانا إلیک قال عداپی أصب به من تشاء و رحمتی وسیغ کل شیء فساکتها للذین یقتون

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُونًا عِنْدَهُمْ فِي الْوُحَاةِ
وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

۱۵۵- و موسیٰ از میان قوم خود معتاد بر مرد را از سرای میبادگاه ما
انتخاب کرد، پس هنگامی که لرزه آنها را فرا گرفت، (موسیٰ) گفت
پروردگارا، اگر می‌خواستی آنها و مراقب لارین نیز هلاک کنی، آیا ما را به
آنچه سمیعان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ این کار تو جرأت‌ناگوار و آرمایش
نیست، به وسیله آن هر کسی را که بخواهی همراه می‌کنی و هر کسی را که
بخواهی هلاکت می‌کنی، نویی ولی ما، پس ما را پیامرزو بر ما رحم نما، که
تو بهترین آمرزندگان هستی.

۱۵۶- و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو
بازگشته‌ایم. (خلع‌آورد) فرمود. علفم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و
رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند
و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر خواهم کرد

۱۵۷- آنهایی که از آن رسول و پیامبر اُمّی پیروی می‌کنند، آنهایی که صفات
او را در تورات و انجیلی که در دست دارند می‌یابند، که آنها را به نیکی امر
می‌کند و از رشتنی باز می‌دارد، و (طعام‌های) پاکیزه بر آنها حلال می‌داند،
و با پاک‌ها را حرام می‌شمرد، و بارهای سنگین و عمل‌هایی را که بر
آنهاست را از آنان برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را گرامی

داشتند و ناریش کردند و او نازل شد پیروی نمودند، آنها
رستگاران هستند.

﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِثَّايَ﴾ هنگامی که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود که خداوند با من سخن گفته و مناجات نمود، آنها فرموده موسی را تصدیق نکردند فرمود: اهرادی را از میان خودتان انتخاب کنید تا با من بیایند و کلام خدا را بشنوند.

بنی اسرائیل هفتاد نفر از مردان نیکوی خود را برگزیدند و با موسی به سوی میقات رفتند، موسی علیه السلام نزدیکتر و با پروردگارش به مناجات پرداخته و با خداوند سخن گفت. موسی علیه السلام به اصحابش فرمود: بشنوید و نزد بنی اسرائیل به آن شهادت بدهید. آنها به موسی علیه السلام گفتند: ما هرگز ایمان نیاورده و تو را تصدیق نمی‌کنیم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس از خدا بخواه که برای ما ظاهر شود پس خداوند صاعقه‌ای بر آنها نازل کرده و همه سوختند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۱ این آیه سوره بقره با آیه فوق سوره اعراف یکی است که نصف آیه در سوره بقره و نصف آیه در سوره اعراف است.

هنگامی که موسی علیه السلام دید که اصحابش همه هلاک شدند محزون شد و گفت: ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِثَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا﴾ موسی علیه السلام گمان کرد که آنها به ذنوب بنی اسرائیل هلاک شدند پس گفت: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا

وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ * وَكَتَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا
إِلَيْكَ ۝ این کار تو جز امتحان و آزمایش نیست، به وسیله آن هر کسی را که
بخواهی همراه می‌کنی و هر کسی را که بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما،
پس ما را بیامرز و بر ما رحم نما، که تو بهترین آمرزندگان هستی. و برای ما
در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو بازگشته‌ایم.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ
شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۝ عذابم را
به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس
آن را برای کسانی که پرهیزکارند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان
می‌آورند مقرر خواهم کرد.^۱

سپس خداوند فضیلت پیامبر ﷺ و پیروانش را ذکر کرده و فرمود:
﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ
عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۝﴾ یعنی ثقل و
سنگینی که بر بنی اسرائیل بود که آنها باید حتما غسل نموده و وضو بسازند
و تیمم بر آنها جایز نبود و فقط باید در کنایس و معابد و محاریب نماز
بخوانند، و شخص هر وقت مرتکب گناهی می‌شد نفس بد بواز او بیرون
می‌آمد و شناخته می‌شد که او گناه کرده است، و اگر بول به بدنش می‌رسید
آن موضع نجس را می‌بریدند، و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این شداث
و سختی‌ها را خداوند ببرکت وجود پیامبر اکرم از این امت برداشت. سپس
فرمود: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ۝﴾ یعنی کسانی که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند.

﴿وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام
 ﴿لَوْلَاكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنها رستگاران هستند

پس خداوند از انبیاء برای رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد و میثاق گرفت که آمدن آن
 حصرت را به امتشان خبر دهند و او را یاری نمایند پس انبیاء آن حصرت را با
 گفتاریاری کردند و امتشان را نیز بدان امر کردند، بزودی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر
 می‌گردد (رجعت می‌کند) آنها نیز برمی‌گردند و در دنیا از او یاری می‌کنند.^۱

مناجات خداوند با موسی علیه السلام

حفص بن غیاث از حصرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که
 موسی مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان به او
 گفت: وای بر تو چگونه امیدواری که موسی را در این حال که مناجات با
 پروردگار مشغول است اغفال کنی؟^۲

شیطان جواب داد: همانطور که پیدر او آدم در بهشت امید داشتم بموسی
 نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند بموسی می‌فرمود این بود:

«ای موسی نماز را قبول نمی‌کنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمت
 که دل آنها پیوسته بذكر من مشغول بوده و خائف باشند و اصرار بر گناه
 نداشته و حق دوستان و اولیاء مرا بشناسند».

موسی عرض کرد: پروردگارا آیا ابراهیم و اسحاق و یعقوب از اولیای
 حضرتت نیستند؟

خطاب رسید: چرا آنها از اولیاء ما می‌باشند ولی منظور از دوستان که
 گفتم کسانی هستند که به خاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را خلق

نموده‌ام.

موسی عرض کرد: پروردگارا آنها چه اشخاصی می‌باشند؟

فرمود: محمد ﷺ و احمد ﷺ که نامش را از نام خودم مشتق نموده‌ام که یکی از اسمای من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسماء من است که احمد از آن اشتقاق یافته است.

موسی در خواست نمود که خداوند او را از امت آن حضرت قرار بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت اهلیت او را بخوبی بشناسی، مثل او و مثل اهلیتیش و آنچه در طیبت آنها ایجاد کرده‌ام مانند فردوس در بهشت است که نه برگ آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل بردباری به او عطا شود و در هنگام تاریکی نوری فرا راهش قرار می‌دهیم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا بخواند اجابت کنم، ای موسی هرگاه دیدی که فقر بتوروی آورد بگو مرحبا بتوای صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تعجیل شده، ای موسی دنیا خانه عقوبت است، آدم را بعلت ترک اولائی که از او سرزده بود عقاب کردم، دنیا ملعونه است برای علاقمندان و دوستدارانش جز آنهاییکه در دنیا برای جلب رضا و خشنودی من زیست می‌کنند، ای موسی بندگان نیکوکار من در حدود دانش خود از دنیا دوری می‌جویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنیای رغبت و میل پیدا می‌کنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنیای باشد محتاج شود و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و منشاء اثر نداند از زندگانی و لذات دنیا کامیاب و برخوردار گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی

قائل نشده و آن را مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید نگران نباشید، و چنانچه بمدح و ثنای شما نپرداخت محزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند پسندیده و مقبول باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: در دنیا خوبی برای دو دسته از مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آنکسی که روزهای را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده با توبه کردن و بازگشت از اعمال بد جبران نماید، اما بخدا قسم اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت ما اهلیت اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و بواسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف بوده و شاکر باشد.^۱

وَقَطَعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشَرَ اَنْبَاطًا اَمَّا وَ اَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى اِذْ اِسْتَشْفَاةُ قَوْمُهُ اَنْ اَصْرَبْتَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْتَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشَرَ نَفْسًا قَدْ عَصٰى كُلُّ اُنْسَانٍ مِّنْهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَ اَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰى وَ السَّلْوٰى كُلَّوَا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَ مَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ (۱۶۰)

۱۶۰- و ما آنها (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم، و هنگامی که از موسی آب خواستند به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر سنگ بزد، پس از آن سنگ دوازده چشمه آب جاری شد، که هر قبیله آبشخور خود را می یافتند و ما ما را بر سر آنها سایه افکندیم، و بر آنها من و سلوی

مارل کردیم، (و به آنها گفتیم) از پاکیزه‌هایی که بر شما روری کردیم
بحورید، (ولی آنها اطاعت نکردند) و بر ما مسم نکردند و بلکه بر خودشان
مسم می‌کردند.

﴿وَقَطَعْنَاهُمْ أَشْشِ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أَمَّا﴾ یعنی به وسیله دوازده چشمه کردن
آنها را از هم جدا کرد.

وَمَثَلَهُمْ فِي الْقَرِيِّهٖ الَّتِي كَانَتْ خَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَغْدُونَ فِي الشَّيْ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِبَانُهُمْ يَوْمَ سَبِيهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَوُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَسْلُوهُمْ بِمَا
كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعْلِبُهُمْ عَذَابًا مُدِبِدًا
قَالُوا مَغْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنحَنَّا الَّذِينَ يَهْتَوْنَ عَنِ السُّوِّ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا
بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

۱۶۳- و از آنها درباره شهری که در ساحل دریا بود سوال کن، هنگامی که
در روزهای شنبه (که تعطیل بود) تجاوز می‌کردند، زیرا ماهیان دریا روز
شنبه در سطح آب (و رودها) آشکار می‌شدند، و اما در غیر شنبه آشکار
نمی‌شدند این چنین آنها را با چیزی آرمایش کردیم که آنها فاسق شده و
نافرمانی کردند.

۱۶۴- و (به خاطر بی‌اوری) هنگامی که گروهی از آنها گفتند: برای چه قومی
را که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی معذب
خواهد نمود موعظه می‌کنید؟ گفتند: (پند ما) اعتدال در درگاه پروردگار
شعاست، و (دیگر آنکه) شاید پرهیزگار باشند.

۱۶۵- پس هنگامی که آنچه به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند.
 (هنگام عذاب) انهایی را که نهی می کردند را از عذابان حیات دادیم، و
 انهایی را که شتم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت
 گرفتار ساختیم

﴿وَسُئِلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ خَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
 حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ﴾

که مراد از قریه این است که بنی اسرائیل قریه ای نزدیک دریا داشتند که بر
 اثر جزر و مد آب دریا وارد نهرها و زراعت قریه شده و ماهیان رنده دریا هم
 بر اثر جریان آب داخل شهرها شده و به آخرین قسمت های زمین زراعتی قریه
 می رفتند و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی اسرائیل حرام
 نموده بود حيله ای اندیشیده و شبکه هایی ساختند و جلوی رودخانه ها قرار
 می دادند ماهی هایی که در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید
 می کردند، ماهی ها روز شنبه از دریا بیرون می آمدند و دیگر روزها از دریا
 بیرون نمی آمدند دانشمندان، مردم را از صید ماهی ها نهی نموده و آنها را از
 ارتکاب عمل خلاف منع می کردند چون نپذیرفتند خداوند آنها را بصورت
 میمون و خوک مسخ نموده و علت حرمت صید در روز شنبه آن بود که عید
 هفتگی تمام مسلمین و ملل دیگر در روز جمعه بود و یهودی ها مخالفت با آن
 نموده و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند هم آنها را از صید در روز
 شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند به صورت میمون و خوک
 مسخ شدند.^۱

قوم ثمود

ابی عیبه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام چنین یافتیم که: قومی از اهل ایکه از دو دمان ثمود در روزهای شبیه ماهی هایی به امر خدای تعالی به سمتشان می آمدند تا بدین وسیله اطاعتشان آزمایش شود ماهی ها تالاب آب آمده و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلهاشان نزدیک می شدند، و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را گرفته و می خوردند، و علمای ایشان از صید آنها بازشان نمی داشتند، شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرد و به عده ای از ایشان الهام کرد که شما از خوردن آن ممنوع شده اید نه از صیدش، به همین جهت روز شبیه صید می کردند و روزهای دیگر آن صید را می خوردند.

طایفه دیگری از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: ما شما را از عقوبت خداوند بر حذر می کنیم، زنهار که مخالفت امر او مکنید.

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند سکوت کرده و از اندرز ایشان لب فرو بستند و تازه طایفه دوم را ملامت کردند که شما چرا گنهکاران را موعظه می کنید، یا اینکه می دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند: برای ایکه در نزد پروردگارتان معذور باشیم، و برای اینکه شاید گنهکاری از گناه دست بر نارد، خدای تعالی می فرماید: ﴿فَلَا تَسْأُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ﴾ یعنی بعد از آنکه آن مواعظ را ندیده گرفته و هم چنان به گناه خود ادامه دادند طایفه دوم به ایشان گفتند: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد، حتی یک شب هم در شهر نمی مانیم، این شهری است که خدا در

آن مافرمانی می‌شود، و خوف این هست که بلایی بر شما نازل شود و ما را هم بگیرد

علی علیه السلام سپس اضافه کردند که این طایفه همانطور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون رفته در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان بسر برده صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته شده و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر مردیایی گذاشته و از دیوار بالا رفتند، و مردی از نورات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد، آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آنچه دیده بود به دیگران گفت همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند، میمون‌ها هم‌شهری‌ها و بستگان خود را شناختند و لیکن انسان‌ها افراد میمون‌ها را از یکدیگر تشخیص نداده و بستگان خود را شناختند، وقتی چنین دیدند گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار دادیم.

سپس علی علیه السلام اضافه کردند: به آن خدایی که دانه‌های گیاه را در زیر خاک می‌شکافد و خلائق را می‌آفریند من قوم و خویش همان میمون‌ها را که در این امت‌اند می‌شناسم، مردمی هستند که از کار زشت نهی ننموده، و در برابر آن اعمال عبرت نمی‌کنند، بلکه معروفی را هم که بدان مامور شده‌اند ترک می‌کنند، و در نتیجه دچار تفرقه شدند، خدای تعالی هم در حق ایشان فرموده «فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ پس از رحمت خدا دور باشند مردم ستمکار، هم چنان که خداوند در حق بنی اسرائیل فرموده: «لَمَجِئْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزِّهِمْ إِنَّا كَانُوا يُفْسِقُونَ» هنگام عذاب آنهایی را که

نهی می کردند را از عذابمان تجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.^۱

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

۱۶۷- و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد تا روز قیامت کسی را به آنها مسلط می کند که عقوبتشان کند، همانا پروردگارت سریع عذاب می کند، (و در عین حال) بسیار بخشنده و مهربان است

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی پروردگارت می داند.
 ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ درباره یهود نازل شده است که برای آنها ابداً دولتی نمی باشد.
 ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ این آیه برای امت محمد ﷺ نازل شده است که اهل کتاب بر آنها عذاب سختی تحمیل می کردند و حال آنها باید از اهل کتاب تا آخر جزیه بگیرند.^۲

وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمْصَاثَ مِنْهُمْ الصَّالِحِينَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

۱۶۸- و آنها (بسی اسرائیل) را در روی زمین پراکنده کرده ایم، گروهی از آنها صالح و گروهی نیز صیر صالح هستند، و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید که برگردند

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۷
 تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۶
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۵

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آنها را در روی زمین تمیز داده ایم و شناخته می شوند.

﴿أَمَّا مِنْهُمْ الضَّالُّونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم

﴿بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾ یعنی با وسعت رزق و امنیت و فقر و سختی و گرفتاری امتحان کردیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

فَخَلَفَ مِنْ بَنِيهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

وَالَّذِينَ يُسْتَكُونُ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

۱۶۹- پس از آنها کسانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب آسمانی (تورات) شدند اما متاع پست این دنیا را گرفته و گویند، نزدی بحشیده خواهیم شد، و اگر متاعی مانند آن بدستشان بیفتد آن را نیز می گیرند، آیا پیمان کتاب آسمانی از آنها گرفته شده که جز حق بحدث نگویند، و بارها آن را خوانده اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه می کنید؟

۱۷۰- و کسانی که به کتاب تمسک می جویند، و مبارزه پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَـعْـدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى﴾ یعنی

کسی از آنها از دنیا دوری نکرد.

﴿وَيَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا وَإِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ

الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ﴾ یعنی آن را ضایع کردند

سپس فرمود: ﴿وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و الَّذِينَ

يُتَسَكَّبُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و سرای آخرت

برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟ و کسانی که به

کتاب تمسک می جویند، و نماز به پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع

نخواهیم کرد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: آیه ﴿الَّذِينَ يُتَسَكَّبُونَ

بِالْكِتَابِ﴾ درباره آل محمد و پیروان آنها نازل شده است.^۱

وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَالَّذِي ظَلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

وَإِذْ كُتِبَ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

۱۷۱- و (بباد بیاور) هنگامی که کوه را بر بالای سرشان همچون سایهانی

فرار دادیم طوری که گمان کردند بر آنها فرو خواهد افتاد، (و به آنها گفتیم)

آنچه که برای شما آمده آن را با قدرت بگیرید، و آنچه در آن آمده است را

متذکر شوید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَالَّذِي ظَلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی تورات بر بنی اسرائیل نازل شد

بنی اسرائیل زیر بار آن نرفتند، خداوند کوه طور را از جای کند و بر بالای

سرشان نگهداشت و فرمود: اگر قبول نکنید کوه را بر سرتان می‌کوبیم، بنی اسرائیل در حالی که سرهایشان را از ترس درزیده بودند تاگزیر تورات را پذیرفتند.^۱

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ (۱۷۲)

۱۷۲ - و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگار بواسطه صلب فرمودن آدم ذریه آنها را برگرفت، و آنها را بر حدودشان گواه گرفت، (و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی، گواهی می‌دهیم. (و این گواهی را گرفتیم) که روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم.

میتاق انبیاء در عالم ذر

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اول کسی که از پیامبران در جواب خداوند سبقت گرفت و بلی گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود زیرا آن حضرت نزدیکترین خلائق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج به آنجناب گفت پیش برو ای محمد صلی الله علیه و آله قدم بمقامی گذارده‌ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیامبر اکرم نبود نمی‌توانست توانائی و قدرت رسیدن به آن مقام

را حائز شود چنانچه خداوند می فرماید ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾^۱ پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آن حضرت واقع شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در عالم نر از خلائق عهد گرفت بخدائی خود و باینکه پیامبر ما رسول و فرستاده‌ای از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیامبران بولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما نیست و علی و ائمه معصومین پیشوایان شما نیستند؟

گفتند: چرا و اول کسی که از پیامبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم بود چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾^۲ اول پیامبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها را تصریح نموده و پیامبر خاتم را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیامبری برتر از آن حضرت نبوده بعد از انبیاء برای ایمان پیدا کردن به پیامبر خاتم عهد و میثاق گرفته و همچنین بریاری نمودن امیر المؤمنین و هسی او چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَآ آتِيَكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾^۳ یعنی بر رسول خدا که پیامبر ماست ایمان آورده و امیر المؤمنین را یاری کنید.

﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ و امت‌های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیامبر خاتم که باو ایمان آورند و او و ائمه معصومین را یاری کنند.^۴

عبد الله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام

۱ نجم، آیه ۹

۲ سورة احزاب، آیه ۷

۳ سورة آل عمران، ۷۱

۴ بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۳۶ - تفسیر برهان، ج ۳ ص ۲۳۸

روایت کرده‌اند در تفسیر قول خداوند که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۱ فرمودند: خداوند از زمان آدم تا زمان خاتم پیامبری نفرستاده مگر آنکه بدینا برگشت می‌کند و به همراه پیامبر خاتم جهاد نموده و پیامبر و امیر المؤمنین را یاری نمایند.

پس از آن حضرت برای جمیع انبیا میثاق گرفت و فرمود: ای محمد بگو: ﴿أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل گردیده ایمان آوردیم، و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.^۳

این مسکن از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: از آن جناب پرسیدم شهادتی که در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ آمده آیا بطور معاینه بوده؟

فرمود: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست، و اشخاصی هم که در این نشأت کافر شدند کسانی هستند که در آن نشأت ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده، و همان‌ها بودند که خداوند در حقشان فرموده: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾^۴ ایمان نخواهند

۱ سوره آل عمران، آیه ۸۴

۲ بحار الانوار، ج ۵ ص ۲۳۶

۳ سوره اعراف، آیه ۱۰۱

آورد به چیزی که در سابق آن را تکیب کرده بودند.^۱

وَ اَنْزَلْ عَلَيْهِمْ نَارَ الْاَلْيِ اَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ (۱۷۵)

وَلَوْ بَشَتْ لِرَفْعَتِهِ بِهَا وَلَكِنَّهُ اَخْلَدَ إِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ
الْكَلْبِ اِنْ تَحْبِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۱۷۶)

۱۷۵- و بر آنها (مردم) بخواستیم او را با این آیات مقامش را بالا می بردیم، ولیکن او پستی را برگزید و از هوای نفس خویش پیروی نمود، پس قتل او همانند سگی است که اگر بر او حمله کنی و یا به حال خود رهاش ساری دهانش را بار و ریانش را بیرون می آورد، این است مثل مردمی که آیات ما را تکذیب کردند، پس این حکایت را (برای مردم) بگو، شاید که اندیشه کنند.

۱۷۶- و اگر می خواستیم او را با این آیات مقامش را بالا می بردیم، ولیکن او پستی را برگزید و از هوای نفس خویش پیروی نمود، پس قتل او همانند سگی است که اگر بر او حمله کنی و یا به حال خود رهاش ساری دهانش را بار و ریانش را بیرون می آورد، این است مثل مردمی که آیات ما را تکذیب کردند، پس این حکایت را (برای مردم) بگو، شاید که اندیشه کنند.

داستان بلعم باعوراء

﴿وَ اَنْزَلْ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِي اَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ﴾ این آیه درباره بلعم بن باعوراء که در زمان بنی اسرائیل بود نازل شده است

حضرت امام رضا (ع) می فرماید: خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعوراء

تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را به آن اسم می‌خواند خداوند دعایش را اجابت می‌فرمود. روزی نزد فرعون رفته بود. فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند فرعون تا بلعم را دید گفت: خداوند را با اسم اعظم که می‌دانی بخوان تا موسی را در هر کجا که هست متوقف سازد و ما به او و اصحابش برسیم.

بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید، ولی هر چه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمی‌گذاشت سوار شود، هر چه آن را می‌زد مفید واقع نگردید و تسلیم نشد تا اینکه به قدرت خداوند حیوان به سخن آمده گفت: وای پر تو چرا اینقدر مرا می‌زنی می‌خواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیامبر خدا و یارانش دعای بد و نفرین کنی؟

بلعم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت بلکه چنان متعیر شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَسْلَخَ مِنْهَا الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَرَكَهْ يَلْهَثْ﴾ و این آیه مثالی است که برای بلعم زده است.

حضرت رضاعلی^{علیه السلام} فرمود: حیوانات داخل بهشت نمی‌شوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم بن باعوراء دیگری سگ اصحاب کهف، سومی گرگی که پاسبانی را محزون کرد و کیفیت گرگ مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری بیکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به

شکنجه و آزار بقتل برسانند؛ پاسبان پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرگ مزبور آن پسر را بریده و خورد و پاسبان مامور بقتل بیچارگان بشدت دچار حزن و تأثر گردید و خداوند آن گرگ را که موجب اندوه و غصه پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.^۱

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

۱۷۹- و به تحقیق بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، برای آنکه دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند (اندیشه نمی‌کند و درک ندارد)، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند (بصیرت ندارد)، و برای آنها گوش‌هایی است که نمی‌شنود، آنها همانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنها همان غافلانند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» مراد از «ذرائع» یعنی آفریدیم. ابی‌الجارود از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» یعنی بر قلب‌هایشان مهر زده شده که تعقل نمی‌کنند؛ «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا» چشم‌هایشان پرده‌ای است که مانع از هدایت است؛ «لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» یعنی در گوش‌هایشان پنبه گذاشته شده پس هرگز سخنان هدایت‌آمیز را نمی‌شنوند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۷؛ قصص الانبياء جزاوری، ۳۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ
سَيُخْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰)

۱۸۰- و برای خداوند نام‌های نیکوئی است، پس خدا را با آن نام‌ها
محو کنید، و کسانی که نام‌های او را تحریف می‌کنند به خودشان واگذارید، که
به زودی جزای اعمال زشتشان را خواهند دید.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ می‌فرماید: اسماء حسنی «الرحمن
والرحیم» است.^۱

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱)

۱۸۱- و از آن امتی که آفریده‌ایم گروهی به حق هدایت می‌یابند و عدالت را
برپا می‌دارند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ این آیه درباره آل محمد ﷺ
و پیروانشان است

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا يَصَاحِبُهُمْ مِنْ جُنْدٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)

۱۸۲- و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به رودی از حایبی که نمی‌داند
علامشان خواهیم کرد

۱۸۳- به آنها مهلت می‌دهم، که همانا نقشه من بسی صحت و شدید است

۱۸۴- آیا (ای مردم) هیچ فکر نکردند که همشین آنها (پیامبر) حسیبی

ملارد؟ او فقط ترساننده آشکاری است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: در هنگام مرتکب شدن معاصی نعمت هایش به دستش می رسد.
 ﴿وَأَمْلِي لَهُمْ﴾ یعنی چند روزی برای آنها صبر می کنیم.
 ﴿إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ یعنی همانا عذابم شدید است سپس فرمود:
 ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾ یعنی آیا قریش فکر نمی کنند.
 ﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جُنَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ همچنانکه قریش گمان می کنند مجنون نیست بلکه او فقط ترساننده ای آشکار است.^۱

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)
 مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)
 ۱۸۵ - آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه که خدا آفریده است نظر نیکند؟ و چه بسا که اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس به چه سحی بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟
 ۱۸۶ - هر کسی را که خدا گمراه کند هیچ هدایت کننده ای برای او نمی باشد، و آنها را در طغیان و سرکشی شان به خود و امی گمارد تا سرگردان شوند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾ یعنی بعد از قرآن.
 ﴿يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی تصدیق می کنند.
 ﴿عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ یعنی هلاکشان نزدیک می شود.

﴿مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ می فرماید: به خودشان وا گذاشته می شود.

يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحِيطُ بِأُوقُتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَبِيرٌ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)
 قُلْ لَا أَتْلُوكَ لِتَقْسِي ثَعَابًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا مَسْكَكُزَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسْنَى الشُّوْءِ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ نَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

۱۸۷ - (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می کنند، که چه وقت فرا می رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین مسکین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می آید از تو می پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی بگو: همانا علم آن نزد خداست، ولیکن اکثر مردم نمی دانند.

۱۸۸ - بگو من مالک نعم و ضرر خویش نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد و اگر من از غیب خیر داشتم خیر زیادی را برای حمود بدست می آوردم و هیچ ریائی را نمی دیدم، همانا من رساننده و بشارت دهنده ای برای گروهی هستم که ایمان می آورند.

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾

روایت شده که سبب نزول این آیه آن بود که کفار قریش عاص بن وایل سهمی و نضر بن حارث بن کلهده و عقبه بن ابی معیط را به سوی نحران

فرستادند تا آنکه از علمای یهود مسائلی یاد بگیرند و آن مسائل را از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیامبر اکرم ﷺ پرسش کنند این بود چه وقت قیامت برپا می شود اگر تو پیامبر راستگوئی هستی؟ خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود: ای محمد ﷺ بگو: علم او نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعَثَةٌ يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ یعنی جاهل به آن هستند: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی دانند.^۱

﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْمَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾ یعنی من صحت و سلامتی را برای خود اختیار می کردم.^۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْهُ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِيُتِنَّا ضَالِحًا لَنَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱)

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۲

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۵

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِنَادًا أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴)

أَلَهُمْ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُوا (۱۹۵)
إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶)

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَنْصَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)
وَإِنَّمَا يَتْرَحُّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَمَى ثُمَّ لَا يَبْصُرُونَ (۲۰۲)
وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَايَةٌ قَالُوا لَوْ لَا احْتَشَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا أُنْعَمَ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا نَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

۱۸۹- اوست حدایی که (همه) شما را از یک مرد آفریده و جهنم را نیز از جنس او قرار داده تا در کنار او آرام گیرد، پس هنگامی که ما او بر دیکی کرد؛ حملی سبک برداشت که به کارهای خود رسیدگی می کرد، هنگامی که سنگین شد هر دو از جدا و پروردگار خواستند که اگر فرزندی صالح به ما

عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود

۱۹۰- پس هنگامی که خداوند فریدی صالح به آنها عطا کرد برای خدا در آنچه که به آنها عطا کرده شریک قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

۱۹۱- آیا (برای خدا) شریکانی قرار می دهید که چیری را نمی توانست بیافرینند و خودشان آفریده شده هستند؟

۱۹۲- قادر هستند که به آنها یاری برسانند و خودشان را بر یاری رسانند
۱۹۳- و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند، برای شما مساوی است که آنها را (به هدایت) دعوت کنید یا سکوت اختیار بنمایند.

۱۹۴- آنهايي را که به غیر از خدا می خوانید بدگانی همانند شما هستند، پس آنها را بخوانید اگر راستگو هستید مایند شما را اجابت کند

۱۹۵- آیا برای آنها پاهایی است که (همانند شما) راه بروند؟ آیا دستهایی که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشمهایی دارند که با آن ببینند؟ آیا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو مت های خود را که برای خدا شریک قرار داده اید بخوانید و مرا مکر و حيله بنمایند و مهلت ندهید

۱۹۶- همانا مولی و سرپرست من آن خدایی است که این کتاب را بار آورده و او همه صالحان را سرپرستی می کند.

۱۹۷- و آنهايي را که به غیر از او (خدا) را می خوانید هیچ توانایی یاری شما را ندارند و نمی توانند خودشان را یاری دهند

۱۹۸- و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانید، آن را می شنوند، و آنها را می بینی که به تو نگاه می کنند ولی در واقع نمی بینند

۱۹۹- ما آنها (بت پرستان و مشرکان) عمو و گشت را در پیش بگیر، و نه نیکی ها دھوتشان نما و از نادانان روی بگردان.

۲۰۰- و اگر وسوسه ای از سوی شیطان به تو رسد به خدا پناه بر که همانا او شنوا و داناست

۲۰۱- همانا پرهیزگاران اگر به وسوسه شیطان گرفتار شوید خدا را یاد کنید و (با عنایت الهی) بیجا گردند.

۲۰۲- و مشرکان (سایر هیزگاران) را برادرانشان (شیاطین) به گمراهی می کنند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

۲۰۳- و هنگامی که آبه ای را برای آنها نیاوری می گوید: چرا حدوث آبه ای ساختی؟ بگو همانا من از آنچه از خدایم به من وحی می شود پیروی می کنم، این وسیله بیایی از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمتی است برای کسانی که ایمان می آورند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَنَزَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْهُ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لْتُزِنَ آتَيْنَاهَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾

برید عجلی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که حوا از آدم حامله گشت و بچه در شکمش حرکت می نمود، به آدم گفت: چیزی در شکم من حرکت می کند.

آدم فرمود: نطفه من که در رحم تو قرار گرفته، خداوند از آن کسی را خلق می کند تا ما را آزمایش کند.

ابلیس نزد حوا آمد و گفت: حالت چگونه است؟

حوا به ابلیس گفت: از آدم بچه ای در شکم من به وجود آمده که تکان

می خورد.

ابلیس به او گفت: نیت کن که هر وقت بچاهات به دنیا آمد و پسر بود او را عبدالحارث نام بگذار که برای تو باقی و زنده می ماند و اگر نیت نکنی که او را عبدالحارث نام بگذاری شش روز بعد از به دنیا آمدنش می میرد.

حواء از گفته ابلیس غمگین و ناراحت شد و به آدم عليه السلام گفت. آدم عليه السلام به او فرمود: آن خبیث به نزد تو آمده، به سخنانش گوش مده من امید دارم که آن بچه برای ما بماند و به خلاف آنچه ابلیس به تو گفته می باشد اما آدم هم در دلش از گفته ابلیس ناراحت و غمگین شد. هنگامی که حواء بچاهش را به دنیا آورد بعد از شش روز از دنیا رفت.

حواء به آدم گفت: حالا دیدی که گفته او درست بود. از گفته آن ملعون شک و تردید در دل آن دو وارد شد. مدتی نگذشت که حواء دوباره از آدم حامله گشت. پس ابلیس به نزد حواء آمد و به او گفت: چگونه هستی؟

حواء گفت: پسر بچه ای به دنیا آوردم که در روز ششم از دنیا رفت.

آن ملعون گفت: اگر نیت کنی این بچه ای که در شکم داری نامش را عبدالحارث بگذاری برای تو می ماند و اگر این نام را نگذاری آنچه که در شکم داری مانند بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز است پس گفته آن خبیث را تصدیق کرد چون در بچه اول هم دیده بود و گفتگو با آن ملعون را به آدم عليه السلام گفت آدم نیز آن را تصدیق کرد. خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِنِ آتَيْتَنَا ضَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا﴾ یعنی چون وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا پروردگار خود را خواندند که اگر این فرزند ما بصورت ما متولد نشود نه بصورت بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز هر آینه ما از شکرگزاران این نعمت عظمی خواهیم بود.

پس ابلیس نزد حوا آمده به او گفت: حالت چگونه است.

حوا گفت دیگر سنگین شده‌ام و نزدیک است که حملم را دنیا بیاورم.

ابلیس گفت: بدانچه که گفتم عمل نکنی بجهات که به دنیا آمد یا به صورت

بچه شتر یا بچه گاو یا گوسفند و یا بچه بز به دنیا می‌آید

حوا سخنش را قبول کرد سپس ابلیس به او گفت: اگر نیت کنی تماش را

عبدالحارث بگذاری و برای من در آن نصیبی قرار بدهی پسری به دنیا

می‌آوری و بجهات زنده می‌ماند.

حوا گفت: نیت کردم که در آن برای تو هم نصیبی قرار بدهم.

ابلیس خبیث گفت: به آدم هم بگو که مانند تو نیت کند و برای من در آن

نصیبی قرار بدهد و نام آن بچه را عبدالحارث بگذارد. حوا به نزد آدم رفته و

گفتگویش با حارث (ابلیس) را گفت.

در دل آدم هم شک و تردید افتاد. حوا به آدم گفت: اگر تو هم نیت نکنی که

نام بچه را عبدالحارث بگذاری و برای حارث بهره‌ای در آن قرار ندی دیگر

نزدیک من نیا و بین من و تو الفتی نیست.

هنگامی که آدم آن را از حوا شنید به او گفت: ابلیس سبب آن معصیت ما

در بار اول شد و حال نیز می‌خواهد که ترا با این نوع سخنان معرور گرداند

بالآخره هر دو اضطراراً به خاطر گذرانیستند که آن فرزند را بعد از خلقت کامل

عبدالحارث نام گذارند پس از آنکه آن فرزند بصورت ایشان متولد گردید و به

صورت شتر و گاو و گوسفند و بز دنیا بیاورد و تا روز ششم زنده ماند و

نمرد و در روز هفتم او را عبدالحارث نام گذاشتند و لهذا حق تعالی فرموده

﴿جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُنَا﴾ یعنی گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی

شریکان در آن فرزندی که بایشان عطا کرده بود به این معنی که ابلیس را در

نام گذاشتن فرزند خود شریک خدای تعالی گردانیدند و بجای عبدالله عبدالجارت گفتند.^۱

فضل روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾ فرمود: منظور از ضمیر تثنیه ﴿هما﴾ آدم و حواء هستند و همانا آن دو در طاعت شریک قرار دادند شرک در عبادت نبود پس خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ - تَا - فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می فرماید: در آفریده خدا بهره ای از برای حارث قرار دادند شریک شدن ابلیس با آن دو در عبادت خداوند نبود^۲ سپس فرمود: ﴿أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾

سپس با ملحدین احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَلِیْهُونَ نَصْرَکُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ - تَا - وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ﴾ سپس خداوند رسولش را مؤدب کرده و فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِیْنَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَإِنَّمَا یُتْرَغَکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ﴾ می فرماید: اگر از سوی شیطان وسوسه ای پیدا شد به خدا پناه ببر که او شنوا و دانا است^۳ سپس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ می فرماید: هنگامی که شیطان گناهان را به یاد آنها آورد و آنها را به سوی معاصی کشاند در آن هنگام خداوند را یاد کنند که از حیلۀ شیطان بیجا می گردند.

مراد از ﴿فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ یعنی هنگامی که شیطان آنها را به گناه واداشت بیجا می گردند.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ نورالتقلید، ج ۲، ص ۱۰۸

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۰

۳ تفسیر یوسفی، ج ۳، ص ۲۵۸

مقصود از ﴿وَإِخْوَانُهُمْ﴾ یعنی حن.

﴿يَمُدُّوهُمْ فِي الْعِيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ یعنی در گمراه کردن آنها کوتاهی نکردند ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا﴾ یعنی قریش گفتند: ﴿لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهُ﴾ و جواب این در سوره انعام این آیه است: ای محمد به آنها بگو. ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَفْجِلُونَ بِهِ﴾^۱ یعنی از آیات و معجزات ﴿لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾^۲ کار میان من و شما خاتمه می‌یافت.

و فرمایش الهی در سوره اسراء ﴿وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^۳ و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه مردم از خدا بترسند و هدایت یابند نمی‌فرستیم.^۴

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

۲۰۴- و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و سکوت کنید،

شاید که مورد رحمت الهی واقع شوید.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی در نماز

هنگامی که قرائت امام شنیده می‌شود سکوت کنید و گوش فرادهید

وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ

وَالْأَضَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵)

۲۰۵- پروردگارت را در دل خود با تضرع و پنهانی، آهسته و آرام، هنگام

۱ انعام، آیه ۵۸: بگو اگر آنچه درباره آن عجله دارید در دست من بود تربیب اثر داده و عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت.

۲ انعام، آیه ۵۸

۳ اسراء، آیه ۵۹

۴ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۹

صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

﴿وَ اذْكُرْ رِئْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً﴾ می فرماید: در ظهر و عصر

نماز را آهسته بخوان.

﴿وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ﴾ یعنی در مغرب و عشا و صبح

نماز را بلند بخوان و از غافلان مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ

يُسْجُدُونَ (۲۰۶)

۲۰۶- آنهایی که در نزد پروردگارت هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی ورزند و

به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ یعنی انبیاء و رسولان و امامان علیهم السلام که در هنگام

عبادت تکبر نمی ورزند و به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.



تفسیر سورة انفال

۸ - سورة انفال در مدینه

نازل شده و دارای ۷۵ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱ - (ای رسول ما) از تو درباره انفال سؤال می کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر اوست؛ پس از خدا بترسید، و دشمنی بین خودتان را اصلاح نمائید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

انفال چیست؟

اسحاق بن عمار گوید از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: انفال

چیست؟

فرمود: شهرها و روستاهائی است که خراب شده و اهل آنها کوچ کرده و از آن نقاط رفته اند، آن اماکن مختص خدا و رسول اوست و هرچه تعلق به سلاطین و پادشاهان دارد مختص به امام است و همچنین اراضی که از اهل کتاب بدون جنگ گرفته شده و زمین های بدون صاحب و یا آنکه صاحبان آنها معلوم نباشد و نیز معادن زیرزمینی مخصوص امام است و اگر شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و به امام اختصاص دارد؛ و فرمود این آیه در روز جنگ بدر نازل شد، در آن روز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

سه طایفه بودند یک دسته در پیرامون آن حضرت جمع شده و طایفه‌ای مشغول جمع آوری غنائم بودند، فرقه سوم دشمن را تعقیب می‌کردند؛ پس از پایان جنگ و جمع آوری غنائم و اسیران، انصار درباره آنها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند؛ سعد بن معاذ که در خیمه حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا ما هم بخوسی می‌توانستیم به تعقیب دشمن پرداخته و کارزار کنیم و اینکه در خدمت حضرت ماندیم از ترس آن بود که مبادا حضرت را تنها گذارده و مشرکین بوجود شریفی گزندی برسانند این بود که عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار در کنار خیمه و در حضور شما ایستادند و گر نه همه آماده کارزار و جهاد بوده‌اند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکریان زیاد و غنائم کم است و اگر غنائم را فقط به کسانی که در حمله و تعقیب دشمن اشتغال داشته‌اند بدهی برای اصحاب چیزی نمی‌ماند و می‌ترسید که پیامبر غنائم را بقاتلین کفار قسمت فرموده و آنها را که در حضور پیامبر بودند بهره و نصیبی نداشته باشند. دامنه این گفتگو به اختلاف بین مردم منجر شد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که این غنائم مال چه کسانی خواهد بود خداوند این آیه را نازل فرمود مردم برگشته و نصیبی از غنیمت نبردند سپس خداوند بعد از آن این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۱ و ای مؤمنان بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است.

و برای همین پیامبر غنائم را میان مستحقین تقسیم فرمود.

سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا آیا سواران جنگی و ناتوان را یکسان عطا می فرمائید؟

پیامبر فرمود: مادت بعزایت بنشینند آیا شماها به وسیله ناتوانان یاری نشدید.

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ بدر خمس را خارج نفرمود و تمام غنائم را بین اصحاب قسمت نمود و چون آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شد حضرت خمس را از آنها گرفت. و خداوند نازل کرد: ﴿سُئِلُوكُمْ عَنِ الْإِنْفَالِ﴾ بعد از پایان جنگ بدر از انفال سؤال می کنند^۱ که آن در اول سوره واجب شد و بعد از آن رفتن پیامبر ﷺ به جنگ واجب شد.^۲

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۲- همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند.

۳- آنها که نماز را به پا می دارند و از هر چه که بر آنها ریزی کرده ایم انفاق می کنند

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۶۹ وح ۹۳، ص ۲۱۳

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۹

۴- ملی آنها به حق مؤمن هستند، برای آنها در نزد پروردگارشان درحالی

است، و برای آنها (مراتب) آموزش و روزی نیکویی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ - تَا - لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

این آیات درباره امیرالمومنین علی علیه السلام و ابودر و سلمان و مقداد نازل
شده و سپس بعد از آن مسئله انفال و قسمت غنائم و خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله
به سوی جنگ را ذکر می‌کند.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
لَكَارِهُونَ (۵)

يُخَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ
يُنظَرُونَ (۶)

وَإِذْ يَبْعُدُكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الْعَاطِفَتَيْنِ أَنهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَ
تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷)
يُحِقُّ الْحَقَّ وَيُعْطِلُ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِيفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُزْدَفِينَ (۹)

وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بَشْرًا وَلِيُطَمِّنَ بِهِ قُلُوبَكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْتُّمَاسُ أَمَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ
وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُبَيِّنَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)
إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَكَبَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَالِفِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاصْبِرُوا فَوْقَ الْأَغْيَاقِ وَاصْصَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲)

۵- همچنانکه پروردگارت تو را از جانها (به سوی جنگ بدر) به حو بیرون کرد در حالی که گروهی از مؤمنان از آن ناراحت بودند.

۶- بعد از آنکه حق نمایان شد آنها بار بار تو مجادله می کردند که گویی به سوی مرگ رانده می شوید و با چشم خود آن را می بیند.

۷- و (به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به شما وعده بر یکی از دو طایفه (هله بر سپاه قریش یا کاروان تجاری شام) را داد و شما میل داشتید که کاروان تجاری نصیب شما شود، و خداوند می خواهد که حق را با سخنان خود تقویت و ریشه کافران را قطع نماید.

۸- تا حق را ثابت کند و باطل را از بین ببرد، هر چند مجرمان از آن کراهت داشته باشند.

۹- (به یاد بیاورید) هنگامی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان با استفاده و راری کمک می خواستید، پس دعایتان را احابت کرد (و گفت) من شما را با سپاهی منظم از یک هزار فرشته که پشت هم می آیند یاری می کنم.

۱۰- و خداوند اسی کار را نکرد مگر فقط برای شادی دل شما و اطمینان قلبتان، پیروزی نیست مگر از سوی خدا، که همانا خداوند توانا و حکیم است.

۱۱- (به یاد بیاورید) هنگامی که حواب سبکی (چرتی) که باعث آرامش است شما را فرا گرفت، و از آسمان برایتان آبی فرستاد تا پاکیزتان گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهایتان را محکم و گامهایتان را استوار بدارد.

۱۲- (و به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با

شما هستیم، پس کسانی را که ايمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید، که بروی در دل کامران وحشت می‌اندازم. پس بر بالای گردنها صریح رسید و همه انگشتان را قطع کرد.

جنگ بدر

﴿كُنَّا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾*

سبب نزول آیه آن بوده که قافله‌ای از قریش با مال التجاره فراوان عازم مکه بود، پیامبر اکرم ﷺ با صاحب خود امر فرمود که در تعقیب قافله رفته و آنها را بگیرند و به آنها فرمود که خداوند وعده نصرت داده یا آنکه بر این قافله غالب می‌شوید و یا بر قریش ظفر خواهید یافت خود آن حضرت نیز با سیصد و سیزده نفر از اصحاب از مدینه خارج و چون نزدیک بدر رسید، ابو سفیان که در قافله قریش بود اطلاع پیدا نمود که پیامبر با یارانش بقصد قافله بیرون آمدند بسیار ترسید و رو بشام حرکت کرد همینکه بمنزلی موسوم به «بُهره»^۱ رسید ضمیم بن عروه را به ده دینار اجیر نمود و شتر جوانی برای سواری او داده که به سوی قریش رفته و آنها را خبر بدهد که محمد ﷺ با جوانان مدینه بیرون آمده‌اند تا جلوی قافله را بگیرند و برای تحریک قریش به او تاکید نمود که گوش شتر را بریده تا خون جاری شود و موقع ورود به مکه پیراهنش را از پشت پاره کند و شتر را بطوری سوار شود که رویش بطرف دُم آن باشد و با صدای بلند فریاد بزند ای پیروز شونندگان تعجیل کنید، تعجیل کنید، قافله را در یابید، قافله را در یابید که هم اکنون محمد ﷺ و اهل

مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند.

سه روز قبل از ورود ضمضم به مکه عاتکه دختر عبدالمطلب خواب دید که سواری بمکه وارد شد و فریاد زد ای آل عذر، ای آل فهر به سرعت بر سر کشتگان خود بیایید بعد سوار به سوی کوه ابوقییس رفته و سنگی از کوه کده بجانب خانه‌های مکه پرتاب نمود، خانه‌ای در مکه نبود مگر آنکه سنگ به آنجا رسید و در بیابان مکه خون جاری ساخت.

دختر عبدالمطلب بر اثر ترس از خواب بیدار شد و رؤیای خود را به عباس برادرش گفت. عباس خواب او را برای عتبه بن ربیعہ نقل کرد. او گفت مصیبتی قریش روی می‌آورد. آن خواب به ابوجهل رسید ابوجهل به تمسخر گفت این خواب عاتکه می‌رساند که او دومین پیامبری است که در خانواده عبدالمطلب پیدا شده است، به دو بت لات و عزی قسم سه روز مهلت می‌دهم اگر خواب او راست بود و تعبیر شد که هیچ و اگر دروغ بود شرحی می‌نویسم و در میان عرب منتشر می‌کنم که طایفه‌ای دروغگوتر از زنان و مردان بنی هاشم نیست. چون روز دوم شد ابوجهل گفت: دو روز گذشت. هنگامی که روز سوم شد صدای ضمضم بگوش مردم مکه رسید که فریاد می‌زد ای غالب شوندگان بر بی پدر و مادران به تعجیل قافله را دریابید که محمد صلی الله علیه و آله و اهل مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند و بزودی آنها را از بین خواهند برد.

آنگاه سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه و ابوبختر بن هشام و عتبه و بیه پسران حجاج و نوفل بن خویلد بلند شده فریاد کردند ای مردم قریش مصیبتی بالاتر از این نمی‌شود که محمد صلی الله علیه و آله و مردم مدینه طمع کرده و راه را بر قافله شما بسته‌اند در این قافله مال التجارة تمام زن و مرد شما می‌باشد کمک کنید و قافله را دریابید این امر برای قریش ذلت است که محمد صلی الله علیه و آله در

اموال شما دست تصرف دراز نموده و بین شما و قافله جدائی بیاندازد بیرون روید.

سپس صفوان بن امیه پانصد دینار سهیل بن عمرو پانصد دینار برای محارح پیکار اختصاص داد و بزرگان قریش هر یک مبلغی دادند و در حالی که از شدت خشم و غضب قدرت تسلط بر خود نداشتند همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾^۱ حرکت کردند و با آنها عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن ابیطالب و بندگان آنها نیز بیرون رفتند، خمر می خوردند و دف می زدند.

پیامبر اکرم ﷺ هم با سیصد و سیزده نفر از یاران خود رو بقافله در حرکت بودند در یک منزلی بدر توقف فرموده و بشیر بن ابی رعبا و محمد بن عمرو را فرستاد تا از محل توقف قافله تحقیق نموده و خبری بیاورند، در کنار برکه بدر رسیده و راحله خود را متوقف ساختند که کمی آب بیاشامند، دو کنیز را دیدند که بر سر یک درهم با هم نزاع دارند یکی از آنها به دیگری گفت دیشب قافله قریش در فلان منزل وارد شده اند و فردا باینجا خواهند آمد من برای آنها کار می کنم و طلب تو را می دهم فوراً آن دو نفر خدمت پیامبر رفته و ماجرای آن دو کنیز را به عرض آن حضرت رسانیدند. ابوسفیان زودتر از قافله به زمین بدر رسید شخصاً نزدیک برکه آب آمد و یکی از اهالی آنجا را که نامش کعب جهنی بود دید، از او پرسید: آیا از محمد ﷺ خبر داری؟ گفت: خیر.

ابوسفیان او را به لات و عزی قسم داده و گفت: اگر از محمد خبری داشته

۱ انعام، آیه ۴۷ که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود به سوی میدان بدر بیرون آمدند

باشی و پنهان کنی تمام قریش را با خود دشمن خواهی کرد زیرا تمام خانواده‌های قریش در این قافله سهیم بوده و اموالی در آن دارند.

آن مرد قسم خورد که اطلاعی از محمد ﷺ ندارد و ضمناً اطلاع داد که امروز دو سوار اینجا آمده کمی آب خورده و استراحت کرده و رفتند و نفهمیدم چه کسانی بودند.

ابوسفیان به محلی که آن دو نفر شترهای خود را خوابانیده بودند رفته و با کمال دقت نظر نمود، هسته‌های خرمائی دید، گفت: این خرما محصول مدینه است و حتماً جاسوس‌های محمد ﷺ بوده‌اند بسرعت بطرف قافله رفت و آنها را نزدیکی آب بدر فرود آورد و از حرکت به سوی شام منع نمود جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و محل نزول قافله را به اطلاع آن حضرت رسانید و حرکت قریش را برای کمک به قافله اعلام و دستور جهاد آورد و خبر غلبه و نصرت به قافله و قریش را به پیامبر داد. پیامبر در محلی بنام صفراء فرود آمده بودند و میل داشتند اصحاب خود را که وعده داده بودند حضرتش را یاری نمایند امتحان فرماید لذا خبر جبرئیل را به آنها رسانید. اصحاب بسیار ترسیده و وحشت و اضطراب شدیدی بر آنها مستولی شد. حضرت با اصحاب به مشورت پرداختند، ابوبکر عرض کرد: که در بین قریش که ایمان نیاورده‌اند سوارانی وجود دارد که هرگز مغلوب نشده‌اند و نهایت قوت و شوکت را دارند و بعلاوه شما به منظور جنگ از مدینه بیرون نیامده‌اید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بنشین. و او در جای خود نشست. عمر هم برخاست و مانند سخنان ابوبکر را گفت. پیامبر ﷺ به او هم فرمودند سر جای خود بنشین و او هم نشست.

سپس مقدار برخاسته و عرض کرد: گرچه ما می‌دانیم در جمعیت قریش سواران لایقی وجود دارد ولی ما بتو ایمان آورده و عقیده داریم هر چه بگوئی و هر تصمیمی اتخاذ فرمائید از جانب خداست و اگر ما بفرمانی در آتش فرو برویم و یا در دریا خود را غرق سازیم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت ما مانند آنچه بنی اسرائیل بموسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱ را نمی‌گوئیم، لکن می‌گوئیم، امر پروردگارت را بجا بیاور که ما در جنگ با تو هستیم خداوند جزای خیر بتو بدهد، آن‌گاه نشست.

باز پیامبر اکرم در امر مشورت با اصحاب تاکید فرمود، سعد بن معاذ برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد گویا طرف سخن و مقصود شما ما انصار می‌باشیم.

پیامبر ﷺ فرمود: بلی چنین است برای انجام منظور و هدف معینی از مدینه بیرون آمده و اینک به امر پروردگار عهده‌دار وظیفه دیگری شده‌اید.

عرض کرد ما ایمان به شما آورده‌ایم و به راستگویی شما اعتراف داریم و گواهی می‌دهیم که هر چه برای ما بیاوری و هر امری بفرمانی حق است و از جانب خداست هر چه در نظر دارید امر بفرمائید و هر چه از اموال ما لازم باشد بگیرید، بخدا قسم آنچه از ما بگیرید بهتر است از آنچه باقی خواهد ماند، بخدا سوگند اگر امر کنی که در این دریا غرق شوم هر آینه اطاعت نموده و فرمانبردار هستم. سپس گفت: ای رسول گرامی قسم خدا که من تا بحال از این راه عبور نکرده‌ام و اطلاعی از وضع آن ندارم و ما در مدینه افراد قوی‌تر از خود را که در جنگ چالاک و ورزیده هستند جا گذاشتیم اگر ممکن بود می‌رفتیم و آنها را خبر نموده و حاصر می‌کردیم و آنها هرگز از فرمان شما

۱. منته، آیه ۲۴: تو و پروردگارت بروند و ما دشمنان بجنگید و ما همینجا بنشینیم.

تخلف نمی کردند فعلا ما حاضریم و در برابر دشمنان استقامت و پایداری نموده و از مرگ باکی نداریم اگر اراده جنگ دارید اقدام بفرمائید و چنانچه مایل بمراجعت به مدینه باشید سوار شوید تا برگردیم امیدوارم خداوند دیده های شما را از یاری و پایداری ما روشن کند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: اراده خداوند بر آنست که ما جنگ کنیم و اکنون بهشتم خود مواضعی را که ابوجهل و عتبه بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و منبه و نبیه پسران حجاج از پای در می آیند را می بینیم و خداوند خبر نصرت و پیروزی بمن داده و وعده او هرگز خلاف ندارد.

قصد پیامبر از مشورت با اصحاب آن بود که چون انصار با آن حضرت در عقبه بیعت نموده بودند تا آن جناب را در مدینه مانند خویشان حفظ و حمایت کنند دور نیست در خاطر خود اندیشه کنند که در بیرون از مدینه آن رعایت و حمایت واجب نیست لذا خواست آن بیعت را به ایشان تذکر بدهد در آن حال جبرئیل نازل شد و آیه ﴿كُنَّا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ - تَا - وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ را آورد.

پیامبر امر فرمود کوچ کنند و لذا شبانه حرکت نموده و بر سر آب بدر در مکانی موسوم به عدوة الشامیه چادر زدند

از آن طرف قریش هم در معلی که موسوم به عدوه یمانیه بود فرود آمده بودند و غلامهای خود را فرستاده بودند که برای آنها آب بیاورند. اصحاب پیامبر آنها را گرفته و توقیف نمودند و از آنها تحقیق نموده معلوم شد که بنده های قبیله قریش هستند. گفتند: قافله کجاست؟

پاسخ دادند اطلاعی نداریم.

پیامبر اکرم مشغول نماز بودند پس از تمام کردن نماز آنها را حضور

پیامبر آوردند، به آنها فرمود: چه کسانی هستید؟

عرض کردند: ما بندگان قریش هستیم.

فرمود: عده جمعیت شما چند نفر است؟

عرض کردند: نمی دانیم.

فرمود: روزی چند شتر می کشید؟

جواب دادند: روزانه نوزده شتر می کشیم.

فرمود: حدود نهصد الی هزار نفر می باشند. سپس فرمود از بنی هاشم چه

اشخاصی میان شما هستند؟

عرض کردند: عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حرث و عقیل.

پیامبر دستور بازداشت و حبس آنها را داد و خبر به قریش رسید که

بندگان آنها را اصحاب پیامبر گرفته و حبس نموده اند ترس بی اندازه بر آنها

چیره شد. عتبه بن ربیعہ ابابختری بن هشام را دید، به او گفت: می بینی چگونه

ستم بر ما وارد می شود به بت بزرگ قسم که دیگر من جلوی چشم خود را

نمی بینم آیا ما از مکه بیرون آمدیم که جلوی قافله ما را بگیرد؟ مایل بودم

تمام اموال عبده مناف از بین می رفت و به این روز نمی افتادیم

ابابختری به او گفت، تو بزرگ قریش هستی قافله را تحت رهبری خود قرار

بده و حرکت کن و طوری عبور کنید که محمد ﷺ مزاحم نشود عتبه گفت:

درست می گوئی جز ابوجهل کسی با من مخالفت ندارد تو نرد او برو و بگو

اگر موافقت می نماید من سرپرستی قافله را عهده دار می شوم و خون پسر

حضر می بگردن من که آنها را نجات بدهم.

ابوبختری نزد ابوجهل رفت دید زره خود را از تن بیرون آورده، همینکه

چشمش به ابوبختری افتاد گفت: عتبه غیر از تو کسی را نیافت که نرد من

بفرستد؟

به او گفتم: اگر غیر مرا می فرستاد نمی آمدند. لکن عتبه بزرگ عشیره است.

همینکه این سخن را شنید غضبناک شد و گفت: تو می گوئی عتبه بزرگ

عشیره است؟

گفتم: هم من می گویم و هم تمام قریش که او بزرگ قبیله است و تعهد

نموده که قافله را به سلامت عبور دهد و اگر ننماید خون ابن حضرمی بگردن

او باشد.

ابو جهل گفت: عتبه زبان دراز و فصیح ترین مردم در سخن گفتن است و

نسبت به محمد ﷺ متعصب می باشد چون خودش هم از طایفه عبد مناف

است و پسرش هم با اوست و قصد دارد که مردم را بترساند یعنی نگذارد با

محمد ﷺ وارد جنگ شوند و از این جهت می خواهد قافله را حرکت بدهم.

قسم به لات و عزی که هم اکنون بر محمد ﷺ و اصحابش حمله می کنم و

آنها را اسیر نموده به حال اسارت داخل مکه می کنم تا اعراب بشنوند و دیگر

کسی جرات نداشته باشد جلوی قافله و کاروان تجارتی ما را بگیرد.

اصحاب پیامبر وقتی دانستند عده قریش زیادند ناله و گریه کرده و بدرگاه

خداوند استغاثه نمودند. خداوند آیه ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي

مُمِدُّكُمْ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ را بر رسولش نازل فرمود

چون شب فرا رسید خداوند خواب را بر آنها مستقولی نمود و آنها در

آرامش خوابیدند و خداوند آبی از آسمان را برای آنها فرو فرستاد و در جانب

قریش هم خداوند آبی شدید از آسمان فرستاد بطوری که پاهایشان در زمین

فرو می رفت و آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿إِذْ يُغَشِّكُمُ الْغَاسُ أَنَّهُ مِنْهُ

وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ * که مراد از رجز شیطان این است که بعضی از اصحاب پیامبر در خواب محتم شدند
 ﴿وَلِيُزِيلَ عَنْ قُلُوبِكُمْ وَيُكَيِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾

باران بر قریش مانند سیل می بارید و بر اصحاب رسول خدا ﷺ ضعیف و خیلی آرام می بارید که زمین را تر می کرد. قریش خیلی شدید ترسیدند و از ترس شیخون سریاران اسلام نگهبانی برای خود گذاشتند، در آن هنگام پیامبر اکرم ﷺ عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود را مامور فرمود که بروند و از نزدیک خبری از قریش بدست آورند. آنها نیز در میان جماعت مزبور رفته دیدند که اکثریت مردم قافله دچار ترس و اندوه شده و صدائی بگوش ایشان رسید که منته پسر حجاج به شخصی می گفت:

لا يترك الجزع [الجوع] لنا ميتا لا بد أن نموت أو نميتا
 یعنی. گرسنگی چنان بر من مستولی شده که می ترسم از شدت آن بمیرم و یا آنکه کشته شوم.

فورا بر گشته مشاهدات خود را به عرض پیامبر اکرم ﷺ رسانیدند. پیامبر فرمود: بخدا قسم آنها گرسنه نیستند ولی از شدت ترس و اضطراب این سخنان را می گویند و خداوند بر قلب هایشان رعب و وحشت انداخته است همچنانکه خداوند می فرماید. ﴿مَتَأْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ﴾
 چون صبح فرا رسید پیامبر اکرم ﷺ اصحاب را برای جنگ آماده و صف آرائی نمود و در میان اصحاب آن حضرت فقط دو نفر اسب سوار یکی زبیر بن عوام و دیگری مقداد بود و هفتاد شتر داشتند که عقب هم سوار می شدند که رسول خدا ﷺ و مرثد بن ابی مرثد غنوی و علی بن ابیطالب ﷺ سربک شتر سوار می شدند و شتر هم برای مرثد بود. ولی قریش چهار صد سوار در

اختیار داشتند. پیامبر دستور حمله داده و فرمود چشمهای خود را بریز
بیاندازید و بلند ننمائید و ما هیچکس سخن نگوئید.

جنگجویان قریش چون دیدند اصحاب پیامبر اندک است. ابوجهل گفت: این
عده را غلامان ما از بین خواهند برد و اگر دستور بدهم همگی را دستگیر و
اسیر می‌نمایند.

عنه گفت: ممکن است جمعی از ایشان در کمین نشسته باشند و به موقع
خود به آنها کمک نمایند.

عمرو بن وهب جمعی که سوار کار شجاعی بود اسب خود را بجولان
درآورده و از برابر اصحاب پیامبر گذشته و بر بالای بلندی رفت و اطراف را
با دقت بررسی نموده و برگشت و به قریش گفت: کمکی برای اینها نیست و
این عده کم بطور قطع حمله شجاعانه‌ای خواهند نمود توجه کنید که ادا حرف
نمی‌زنند و چون افعی بخود پیچیده و صدا می‌نمایند و آنها جز شمشیر خود
پناهی ندارند و اطمینان دارم که پشت به معرکه جنگ ننمایند و می‌کشند و
کشته نمی‌شوند مگر آنکه عده قابل توجهی از ما را به دم شمشیر از میان
بردارند با این حال آیا صلاح در جنگ و ستیز است یا خیر؟

ابوجهل رو به عمرو نموده گفت: دروغ گفתי، ترسیده‌ای، تو از دیدن
شمشیر جوانان مدینه مرعوب شده‌ای.

در همین حال اصحاب پیامبر از مشاهده کثرت جمعیت دشمن در
اضطراب و تشویش بودند که این آیه نازل شد ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِبْهُمْ
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۱ و البته خداوند می‌دانست که آنها حاضر به صلح و تسلیم
نیستند و می‌خواست دل‌های مؤمنین را خوش و قوی گرداند.

۱ انفال، آیه ۶۱ و اگر مایل به صلح باشند با آنها صلح کن و بر خدا توکل نما

پیامبر شخصی را بطرف قریش فرستاده و پیغام داد که نزد من مبعوض‌تر از شما کسی نیست و اگر بخواهم می‌توانم بر شما پیشدستی در مبارزه نموده و جنگ را آغاز کنم، اگر مرا پیامبر بر حق می‌دانید و راستگو می‌شناسید مرا بحال خود واگذارید و اگر دروغگو باشم سرزنش قوم عرب برای من کافی است.

عتبه گفت: بخدا قسم این مردم هرگز رستگار نمی‌شوند اینها را برگردانید سپس سوار بر شتر قرمزی شد.

پیامبر متوجه عتبه شد که بین افراد قریش رفت و آمد نموده و آنها را از جنگ باز می‌دارد فرمود: اگر میان این جمع آدم خوبی وجود داشته باشد فقط همین عتبه است اگر قریش از او اطاعت و پیروی کنند اقدام بجنگ نخواهند کرد.

عتبه بین لشکر قریش رفته و آنها را پیرامون خود جمع نموده و گفت: به سخنان من گوش کنید آنگاه خطبه خواند و گفت: خوشحالی با میمنت است و میمنت با خوشحالی است ای مردم قریش یک امروز از من پیروی کنید و فرمانبردار من شوید، بیایید به مکه رفته و به عیش و نوش بپردازید و پیرامون جدال با محمد ﷺ نگردید که او از عشیره و پسر عموی شما می‌باشد و فقط از او اموال کاروان غارت شده و خون ابن‌حضر می‌را مطالبه کنید که او هم پیمان من است.

ابو جهل چون سخنان عتبه را شنید غضبناک شده و گفت: عتبه پُر حرف‌ترین و فصیح‌ترین مردم است چون قریش جنگ نکرده برگردند در آخر روزگار بزرگ قریش می‌شود سپس گفت: ای عتبه چون شمشیرهای جوانان عبدالطلب را دیده‌ای، ترسیده و یا سخنان خویش مردم را از میدان جنگ دور

می‌نمایی و آنها را به مراجعت به مکه تشویق می‌کنی و حال آنکه من فتح و پیروزی را بچشم خود می‌بینم.

عتبه از سخن ابو جهل بر آشفت از شتر خویش پیاده شد به ابوجهل که بر روی اسبش بود حمله کرده، موهای سر او را گرفت و گفت، مانند من می‌ترسد؟ قریش امروز می‌بیند که کدام یک از ما ترسو است و کدام یک شجاع، و کدام یک در میان مردم اختلاف می‌اندازد، مانند روز روشن است که من و تو به سوی مرگ می‌رویم.

اطرافیان دیدند که نزدیک است عتبه ابوجهل را بکشد کوشش کردند تا ابوجهل را از دست عتبه بیرون کشیدند، و به عتبه گفتند: تو خود مردم را از مبارزه و جدال نهی می‌کنی و اینک خودت شروع به جنگ می‌نمایی؟

عتبه برادرش شیبه و پسرش ولید را خواست و دستور داد فوراً زره بر تن نموده و مہیای نبرد شوند و هر سه نفر به میدان آمده در مقابل مجاهدین اسلام ایستاده عتبه فریاد زد: ای محمد ﷺ از مردان خود کسانی را که شایستگی پیکار با ما دارند بفرست.

سه نفر مبارز از انصار به نام‌های عود و معود و عوف از قبیله بنی‌عفرا جلو رفته و راه بر آنها گرفتند.

عتبه به آنها گفت: شماها کیستید؟ خود را معرفی کنید تا بشناسم؟ گفتند: ما از قبیله بنی‌عفرا که از یاران خدا و یاران رسول خدا هستیم. عتبه گفت: شما برگردید که من شماها را برای مبارزه نخواستم من هم آورد خود را از قریش به مبارزه طلبیده‌ام.

پیامبر آنها را احضار فرمود، سپس رسول خدا ﷺ نگاهی به عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد ساله بود کرد و فرمود: ای عبیده بلند شو.

عبیده با شمشیر در مقابل پیامبر ایستاد و آن گاه به حمزه عموی خود نگاهی کرد و فرمود: ای عمو بلند شو، سپس به امیرالمومنین علی علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: بلند شو. سن مبارک علی علیه السلام کم بود آن گاه فرمودند: برخیزید و شمشیر گرفته برای گرفتن حق خود که خداوند مقرر فرموده تلاش کنید. قریش با سلحشوران خود فخر نموده رجز می خوانند و می خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد نورش خاموش شود اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. سپس به عبیده فرمود: تو هم رزم با عتبه باش و حمزه با شیبیه و علی با ولید بن عتبه مبارزه نمایند.

هر سه با اطاعت امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان رفته چون برابر ایشان رسیدند، عتبه گفت: شماها کیستید؟ اصل و نسب خودتان را بگوئید تا شماها را بشناسیم.

عبیده گفت: من عبیده بن حارث بن عبدالمطلب هستم.

عتبه گفت: هم رزم من شخص بزرگ و شایسته ای هست آن دو نفر کیستند؟

عبیده گفت: حمزه و علی بن ابیطالب.

عتبه گفت: آنها هم دو کفو کریم هستند خداوند ابوجهل را لعنت کند که ما و شما را به این معرکه کشانید.

شیبیه به حمزه گفت: کیستی؟

حمزه گفت: منم حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا

شیبیه به او گفت: نظر کن چگونه با شیر درنده ای رویرو می شوی ای شیر خدا. در این موقع عبیده بر عتبه حمله کرد و ضربتی بر فرق سر او زد که به استخوان مغزش اصابت نمود و عتبه هم ضربتی بر عبیده زد که ساق او را

قطع نموده و هر دو به زمین دافتادند و حمزه نیز به شیبۀ حمله کرد و چندین ضربت شمشیر بین آنها رد و بدل شده و هر دو مجروح در تعقیب یکدیگر بودند. امیرالمؤمنین نیز ضربتی بگردن ولید زد که شمشیر از زیر بغلش خارج شد علی بن ابیطالب فرمود: ولید دست قطع شده خود را بدست دیگر گرفته و چنان بر سر من فرو کوفت که گمان کردم آسمان بر سرم خراب شد. پس از آن حمزه و شیبۀ دست بگریبان شدند، مسلمانان گفتند: یا علی بیاری عمویت بشتاب که سگ بر او حمله نموده است.

امیرالمؤمنین گفت: ای عمو سر خود را پائین بیاور که حمزه از شیبۀ بلند قدرتر بود پس حمزه سرش را پائین آورد و بلادرنگ ضربتی به سر شیبۀ وارد ساخت که نقش بر زمین شده و بدرک واصل گردید و از آنجا بالای سر عبته رفته و حمله به او نموده بعد به اتفاق حمزه عبیده را خدمت پیامبر اکرم ﷺ بردند. پیامبر نگاهی به او کرده گریه نمود.

عبیده به پیامبر گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایت باد آیا من شهید نیستم؟

فرمود: چرا شما اولین شهید اهل بیت من هستی.

عبیده گفت: اگر عمویت زنده بود می دانست که من اولی ترم به آنچه می گفت.

فرمود: کدام عمویم.

گفت: ابوطالب که می گفت:

كذبتُم و بیت الله نبراً محمداً و لما نطاعن دونه و نناضل

و ننصره حتی نصرع حوله و نذهل عن أبناتنا و الحلائل

یعنی: دروغ می گوئید که بحق خانه کعبه محمد ﷺ میری است از آنچه

شما می‌گویند چنانچه قصد سوئی نسبت با او داشته باشید خود و فرزندانم
بیاری او برخواست و اطراف او را می‌گیریم و هر مکروهی را از وجود
مبارکش دور و بدخواهانش را دفع می‌نمائیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا نمی‌بینی که فرزندش علی چون شیرینی در
مقابل خدا و رسولش ایستاده و پسر دیگرش در سرزمین حبشه برای حمایت
از رسول خدا و دین بر حق در تلاش و کوشش است.

گفت: ای رسول خدا آیا در این حال از من ناراحتی؟

فرمود: من از تو ناراحت نیستم لکن از عمویم یاد کردی و برای آن دلم
گرفت.

از آن طرف ابو جهل به مردم قریش می‌گفت: عجله نکنید و حیرت زده
نباشید تا بسر نوشت پسران ربیعه گرفتار نشوید و جنگ را با مردم مدینه
ادامه دهید و توجه نمائید جوانان قریش که مسلمان شده‌اند دستگیر کرده
به مکه اعرام داریم تا معلوم شود چه شخصی باعث گمراهی آنان شده است.
در مکه نیز عده‌ای از جوانان قریش مسلمان شده بودند که پدران آنها آنان
را گرفته و با خود و به همراه سایر جنگجویان قریش بجنگ بدر آمده و در
نبرد شرکت داشتند، ولی اسلام آنها از روی شک و نفاق بود که از آن جمله
بودند: قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه، حارث بن ربیعه، علی بن
امیه بن خلف و عاص بن منیه چون عده لشکریان اسلام را اسدک دیدند به
موفقیت مردم قریش امیدوار بوده و می‌پنداشتند که نیروی مسلمین در مدت
کمی از بین رفته و بزودی همگی کشته خواهند شد که روی این پندار غلط آنها
آیه ذیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱ و (یاد آور)
 هنگامی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می گفتند که این
 مسلمین را دینشان مغرور و فریفته ساخته است، و در حالی که هر کس بر
 خداوند توکل کند خدا توانا و حکیم است.

پرچم مشرکین در دست ابلیس

شیطان به صورت سراقه بن مالک نزد قریش آمد و گفت: من کمک کار شما
 هستم پرچم‌تان را به من بسپارید. قریش پرچم جنگ را به او دادند و شیطان
 پیشرو مهاجمین قریش گردید و آنها را به جنگ بر علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
 اصحابش تحریک و تشویق می کرد همینکه پیامبر آن منظره را مشاهده کرد
 امر فرمود: چشم‌هایتان را ببندید و دندانهای خود را روی هم بگذارید و تا
 اجازه و دستور ندادم کسی مبادرت به حمله و کشیدن اسلحه نکند، سپس
 دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نموده و عرض کرد: پروردگارا اگر
 اصحاب و یاران من هلاک شوند موهدی باقی نمی ماند تا بتقدیس و تسبیح
 ذات مقدست مشغول شود و اگر مشیت و تقدیر حضرتت تعلق بر هلاکت
 ایشان گرفته امر تو است، و چند لحظه از هوش رفت پس از آنکه به حال
 آمد عرق از صورت مبارکش جاری بود و فرمود: این است جبرئیل با حیل
 فرشتگان که بیاری ما آمده است.

اصحاب ابر سیاهی دیدند که در خلال آن برقهائی شعله می زد و بر
 لشکریان پیامبر نزدیک می شدند و ندائی بگوش می رسید که می گفت پیش
 روید ای فرشتگان و صدای برخورد اسلحه میان زمین و آسمان بلند بود تا

شیطان جبرئیل و فرشتگان را دید پرچم را رها نموده پا بفرار گذاشت
منبه بن حجاج لباس او را گرفت و گفت: وای بر تو ای سراقه به فرار خود
نیروی ما را در هم شکستی.

شیطان با پای خود بسینه او زد و گفت: من از خداوند می ترسم و چیزی
می بینم که شما مشاهده نمی کنید و آن فرمایش الهی است که می فرماید
﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ
لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا
لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱ سپس خداوند عزوجل فرمود:
﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْهَبَهُمْ وَذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۲ و اگر بنگری کافران را که فرشتگان جان آنها را می گیرند و
بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند) بچشید طعم عذاب سوزنده را!
در آن وقت جبرئیل به شیطان حمله نمود و به تعقیب او پرداخت تا آنکه
شیطان خود را بدریا افکند و فریاد زد پروردگارا تو بمن وعده فرمودی که تا
روز معلوم زنده بمانم.

روایت شده که ابلیس در هنگام فرار به جبرئیل گفت: ای جبرئیل
می خواهی آنچه را که به من داده ای از من بگیری؟ به امام صادق علیه السلام گفته
شد: آیا ابلیس می ترسید که کشته شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه^۱ و لکن جبرئیل ضربه ای به او زد که تا روز قیامت

۱ انعام، آیه ۴۸ و (ماد آن) آن گاه که شیطان کردار (رشت) آنان را در نظرشان ریخت حلوه داد و
گفت امروز هیچ کس بر شما علیه نخواهد گشت و من هنگام سحری یار و فرید در س شد خواهم
بود (و با این سحران قریش را معرور کرد) تا آن گاه که دو سپاه (اسلام و کفر) روبرو شدند.
شیطان پای به فرار گذاشت و گفت که من از شما بیزارم، من قوایی (از فرشتگان) سحران می بینم
که شما نمی بیند و من از خدا می ترسم، و عقاب خداوند بسیار سخت است

۲ انعام، آیه ۵۰

اثرش می ماند.

خداوند بر رسولش نازل فرمود: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَاِضْرِبُوا فَوْقَ الْأَغْنَانِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ یعنی اطراف انگشتان.

به تحقیق قریش با تمام نیرویش آمده بود که نور خدا را خاموش کند ولی خداوند خواست که نورش را به کمال برساند.

ابو جهل از صف مشرکین بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: پروردگارا محمد از میان ما بیشتر از ما قطع رحم کرد، و برای ما دینی آورد که ما آن را نمی شناسیم پس او را در همین بامداد هلاک کن، خدای تعالی هم آیه ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تُعْذِرُوا تُعَذِّبُوا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ را نازل کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ مشتی ریگ برگرفت و به جانب آنان پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت باد این روی ها» و خداوند بادهایی را مامور کرد که بر روی کفار قریش می کوبیدند، و به همین وسیله آنان را مجبور به هزیمت کرد.

رسول خدا ﷺ عرض کرد. بارالها! فرعون این امت ابو جهل پسر هشام، جان به در نبرد، آن گاه شمشیر در آنان گذاشت و هفتاد نفرشان را کشت و هفتاد نفر را اسیر گرفت. عمرو بن جموح با وی روبرو شد و ضربتی بر ران او زد، ابو جهل هم ضربتی بر دست عمرو زد و دست او را از بازو جدا کرد،

۱ انفال، آیه ۱۹، اگر شما فتح و پیروزی می خواهید ایک فتح کامل شمار رسید (دین اسلام و قرآن بهترین فتح و پیروزی است) اکنون اگر (از کفر و عناد با حق) دست بردارید شما را نهر است و اگر دیگر بار آید ما هم شما را بار کبر و عذاب کنیم و هرگز جمعیت و سپاه شما هر چند بسیار باشد شما را سودمند نخواهد بود و خدا البته با اهل ایمان است

بطوری که به پوست آویزان شد، عمرو آن دست را زیر پای خود قرار داد و خود بلند شد و دستش را از بدن خود جدا کرده انداخت.

عبداللہ بن مسعود می‌گوید: در این موقع گنبر من به ابوجهل افتاد، دیدم که در خون خود می‌غلطد، گفتم: حمد خدای را که ذلیلت کرد

ابوجهل سربلند کرد و گفت: خداوند برده و برده زاده را دلیل کرد وای بر تو! بگو ببینم کدام طرف هزیمت کردند؟

گفتم: خدا و رسول شما را هزیمت دادند، و من اینک تو را خواهم کشت، آن گاه پای خود را روی گردنش گذاشتم تا کارش را بسازم.

گفت: جای ناهمواری بالا رفتی، ای گوسفند چران هست! اینقدر بدان که هیچ دردی کشنده‌تر از این نیست که در چنین روزی کشتن من به دست تو انجام شود، چرا یک نفر از دودمان عبدالمطلب و یا مردی از هم پیمانهای ما مباشر قتل من نشود؟

من کلاهخودی را که بر سر داشت از سرش کنده و او را کشتم. و سر نحسش را نزد رسول خدا ﷺ آورده عرض کردم: یا رسول الله شارت که سر ابوجهل بن هشام را آوردم. آن حصرت سجده نموده و خدا را شکر کرد در آن وقت مسلمانان بدنبال فرار کنندگان رفتند و هر کس شخصی را اسیر می‌گرفت، ابوبشر انصاری عباس بن عبدالمطلب و عقیل بن ابیطالب را اسیر و دستگیر نموده خدمت پیامبر آورد.

حضرت فرمود: آیا در گرفتن این دو نفر کسی بتو کمک نمود؟

عرض کرد: بلی مرد سفید پوشی مرا یاری نمود.

رسول خدا ﷺ فرمود: او از فرشتگان بود. سپس پیامبر به عباس فرمود

برای آزادی خود و پسر برادرت فدا بده.

گفت: ای رسول خدا من اسلام اختیار نمودهام و طایفه قریش مرا مجبور بحضور در میدان جنگ نمودند.

پیامبر فرمود: خداوند به اسلام آوردن تو داناتر است اگر راست گفته باشی خداوند بتو جزای خیر می‌دهد اما به صورت ظاهر به جنگ با ما آمده بودی و چون شما با خدا دشمنی کرده بودید خدا هم با شما دشمنی نمود و دوباره فرمود برای خود و برادرزاده‌ات فدا بده و خودتان را آزاد کنید.

عباس همراه خود چهل وقیه طلا داشت که در هنگام رزم به غنیمت مسلمین در آمده بود، عرض کرد: ای رسول خدا طلای غارت شده مرا بابت فدای ما محسوب کنید.

حضرت فرمود: آن غنیمت را خداوند از مال تو نصیب مسلمین نموده و باید فدا بدهی.

عباس عرض کرد: غیر از مالی که به غنیمت برده شده چیزی ندارم، فرمود: پس آن مالی که نزد ام الفضل گذاشتی تا اگر اتفاقی روی دهد آن را بین کسان تو قسمت کند؟

عرض کرد: آیا مرا رها نمی‌کنی مگر آنکه پس از رهائی محتاج و سائل شده باشم یعنی اگر مال موجود و ذخیره خود را تسلیم کنم دیگر چیزی نخواهم داشت در این موقع بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَظْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرٌ أَوْ تَكُونُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ ای رسول، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: که اگر خدا در دل شما خیر و هدایتی مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را عطا می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد که

خداوند آمرزنده و مهربان است.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾^۱ و اگر قصد خیانت درباره علی علیه السلام با تو را دارند پیش از این با خدا هم خیانت کردند و خدا تو را بر آنها تمکین و تسلط داد و خدا دانا و درستکار است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عقیل فرمود: ای ابایزید همایا خداوند ابوجهل بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبیه بن ربیع و منبه و بنیه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد و سهیل بن عمرو و نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط و فلانی و فلانی را کشت.

عقیل عرض کرد: پس بنابراین با بنی تهامه نزاعی نداری و اگر بخواهید اسیران را آزاد و یا آنکه به قتل می‌رسانید. حضرت از گفته او تبسمی کرد. در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین کشته و هفتاد نفر هم اسیر شدند که امیرالمومنین بیست و هفت نفر از مشرکین را به تنهایی به درک واصل کرد. مسلمین اسرا را برسمانی بسته و با غنائم بدست آمده به حضور پیامبر اکرم عرضه داشتند. از یاران پیامبر هم نه نفر به شهادت رسیدند که یکی از آنها سعد بن خثیمه که از بررگان بود به شهادت رسید. پس حضرت صلی الله علیه و آله سوار شده حرکت کردند و هنگام غروب خورشید در منزل اخیل چادر زدند که از بدر شمس میل فاصله داشت، آن حضرت در صف اسیران عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را مشاهده و توجه مخصوص فرمود بطوریکه نضر به عقبه گفت: من و تو کشته خواهیم شد.

عقبه گفت: بله برای اینکه محمد طوری به ما نگاه کرد که انگار می‌خواهد ما را بکشد.

در همین موقع پیامبر ﷺ به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: نضر و عقبه را به نزد من بیاور.

نضر مرد زیبایی بود و موی درازی داشت. حضرت علی علیه السلام آمده مویش را گرفته و به سوی پیامبر کشاند. نضر به پیامبر عرض کرد: ای محمد! تو را به آن پیوند و قرابت که با من داری سوگند می‌دهم هر معامله که با سایر اسرای قریش می‌کنی نسبت بمن هم همان را بجا آور، اگر همه اسیران را خواهی کشت مرا هم بکش و چنانچه آنها را رها و آزاد می‌سازی مرا هم با دریافت فدا آزاد بنما.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند بسبب اسلام نیاوردن تو قرابت و خویشی که میان ما بوده قطع فرموده است ای علی گردنش را بزن.

امیرالمومنین علیه السلام بضرب شمشیر سر از بدن نضر جدا کرد. عقبه خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد، ای محمد ﷺ مگر نگفته بودی که من از قریش کسی را نمی‌کشم؟

حضرت فرمود: آیا تو از قریش هستی؟ در صورتیکه تو از اهالی عِلج و طایفه صفوریه هستی پدرت که ادعا می‌نمود از آن طایفه است از تو اولی‌تر بود. یا علی گردن عقبه را نیز بزن، آن حصرت در اجرای امر رسول خدا کردن او را هم زد.

چون رسول خدا ﷺ نضر و عقبه را کشت انصار ترسیدند که مبادا پیامبر ﷺ تصمیم به قتل تمام اسرا بگیرد لذا به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ هفتاد نفر از آنها را کشته‌ایم و هفتاد نفر هم اسیر گرفته‌ایم در حالی که آنها از خویشان شما و اسیران دست شمایند می‌خواهیم که این اسرا را بما بخشیده و اجازه فرمائید تا از آنها فدا و جزیه

گرفته و آزادشان نمائیم پس خداوند این آیه را بر آنها نازل فرمود: * مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُتَخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْأُخْرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * ۱ لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُّوا مِمَّا غَنِمْتُمْ * خَلَا لَاطِيبًا ۱ برای هیچ پیغمبری روا نمی باشد که اسیران جنگی بگیرد تا از آنان فدا گرفته و آنان را رها کند مگر تا زمانی که خون ناپاکان را در زمین بسیار بریزد شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است، اگر نبود حکم سابق از خدا که بر پیغمبر اسلام فدا و غنایم را روا دانست همانا در آنچه از آن اسیران گرفتید به شما عذاب سخت رسیده بود، پس اکنون از هر چه غنیمت گرفتید بخورید حلال و گوارای شما باد، و خداترس و پرهیزگار باشید، که خدا آمرزنده و مهربان است.

پس رسول خدا اسیران را به سپاهیان داد و آنها بیدر قبال گرفتن فدا و جزیه اسیران قریش را آزاد نمودند.

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: هر چه از اسیران فدا پذیرفته و آزاد نمائید در سال آینده در جنگ احد بهمان تعداد از شما کشته خواهد شد. و سپاهیان بدان راضی شدند، چون جنگ احد شروع شد هفتاد نفر از یاران پیامبر در آنجا شهید شدند، زنده ماندگان از اصحاب پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ این چه رفتاری است که به ما رسیده است در حالی که ما به بصرت و یاری وعده داده شده ایم. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَوَلَمَّْا أَحْسَبْتُمْ مَصِيبَهُ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا﴾ ۲ که در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین را کشتیدید و

۱ انفال، آیات ۶۷، ۶۸، ۶۹

۲ آل عمران، آیه ۱۶۵: آیا هنگامی که مصیبتی در جنگ احد به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را در جنگ بدر وارد ساخته بودید.

هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، ﴿قُلْتُمْ اِنِّیْ هٰذَا قُلٌّ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ﴾^۱ این مصیبت به خاطر آن شرطی بود که قبول کردید و بدان عمل ننمودید^۲
 ﴿وَ اِذْ یَعِدُّکُمُ اللّٰهُ اِخْدٰی الطّٰنِفَتَیْنِ اَنْهَا لَکُمْ﴾^۳ می فرماید: وعده پیروزی بر قافله شام یا قریش داد.

﴿وَ تَوَدُّوْنَ اَنْ غَیْرَ ذٰلِکَ الشَّوْکَةِ تَکُوْنَ لَکُمْ﴾^۴ می فرماید: صاحب شوکت جنگ یعنی می خواستید شما صاحب قافله باشید نه صاحب جنگ.
 ﴿وَ یُرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُعِیْقَ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِہٖ﴾^۵ یعنی کلمات ائمه علیهم السلام.^۶

ذٰلِکَ بِاَنْہُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ مَنْ یُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۱۳)

۱۳- این برای آن است که با خدا و رسول مخالفت کردند، و هر کس با خدا و رسول او مخالفت بورزد (سخت کبر بیید) همانا که کبر خداوند بسیار سخت است.

﴿ذٰلِکَ بِاَنْہُمْ شَاقُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ﴾ یعنی با خدا و رسولش دشمنی می کنند.

بَاِیْہَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذَا لَفِیْتُمْ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا رُحْمًا فَلَا تُؤَلُّوْهُمُ الْاُذُنَاز (۱۵)
 وَ مَنْ یُّؤَلِّہُمْ یُؤَمِّدْہُمْ دُجْرَةً اِلَّا مَخْرَجًا لِّقِتَالِہٖ اَوْ مَخْرَجًا اِلَیَّیْ بِیْنِہٖ فَقَدْ نَآءَ بَعْصٌ

۱. آن عمران، آیه ۱۶۵، گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو. آن از جانب شماست (که در جنگ احد با پیامبر مخالفت ورزیدید).

۲. محار الانور، ج ۱۹، ص ۲۴۴، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۰۲، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۴

۳. انفال، آیه ۷

۴. انفال، آیه ۷

۵. انفال، آیه ۷

۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۷

مِنْ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبَشَى الْمُتَصِفُ (۱۶)

۱۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگامی که در میدان جنگ با کافران روبرو می‌شوید پشت بر آنها نکید.

۱۶- و هر کس در آن روبرو به آنها پشت نماید، مگر کسانی که ر برای حمهٔ محدد و یا پیوستن به گروهی دیگر از مسلمین باشد، به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾ یعنی بعضی از شماها به بعضی دیگر نزدیک می‌شوید.^۱

﴿فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ﴾ وَ مَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ ذَرَّهُ إِلَّا مُحَرَّفًا لِّقِتَالٍ﴾ یعنی بر می‌گردد.

﴿أَوْ مُخْتَرِئًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ﴾ یعنی به سوی صاحبش که رسول و امام است بر می‌گردد، به تحقیق کافر شده و به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا زَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلَئِنْ
الْمُؤْمِنِينَ بِنَبَأٍ خَسَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)
ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ كَذِبِ الْكَافِرِينَ (۱۸)

۱۷- شما آنها (کافران) را نکشتید بلکه خداوند آنها را کشت^۲ بودی که (به صورت آنها خاک و سنگ) انداختی بلکه خداوند انداخت، (خداوند می‌خواست) بدوسله مؤمنان را امتحان بیکوئی نکند، که همانا خداوند شوا و داناست.

۱۸- حریان همان بود که گفته شد و خدا مست کسله حيله کافران است

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ یعنی خداوند ملانکه را نازل فرمود و آنها را کشتند سپس فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ یعنی ریگی که حضرت رسول به صورت مشرکان انداخت و فرمود: زشت باد این صورت‌ها.^۱

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی مکر و حيله آنها ضعیف شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهِ تَحْشَرُونَ (۲۴)

۲۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و رسول را هنگامی که شما را می‌خوانند اجابت کنید که حیات شما در آن است، و بدانید که خداوند در میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ می‌فرماید: مقصود از زندگی، زندگی بهشت است.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ یعنی بین آنچه که خداوند اراده می‌کند و بین آنچه که او اراده می‌کند حائل می‌شود.

اسی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ فرمود: که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است که پیروی کردن شما از علی علیه السلام و دارای ولایت آن حضرت بودن برای شما بهتر از هر چیزی است و به عدالت نزدیکتر است

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ می فرماید: یعنی بین انسان و گناهش حائل می شود و نمی گذارد که او را به سوی آتش بکشاند، و بین کافر و اطاعتش حائل می شود و نمی گذارد که با اطاعت، ایمان خود را کامل نماید،^۱ و بدانید که ملاک هر عملی به خاتمه آن است.^۲

وَتَقُوا فِتْنَةَ لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

وَإِذْ كُنْتُمْ قَلِيلٌ مُتَنَضِّعُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّكُمْ النَّاسُ فَأَوَّاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَزَفَقَكُمْ مِنَ الطُّيُوتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

۲۵- و ترسید از تلاشی که چون هوا رسد تنها ستمکاران را در بر می گیرد (بلکه مظلومان را بر در بر می گیرد) و نداید که عقاب خداوند بسیار سخت است.

۲۶- و به باد بیاورید هگامی که عده ای قلیل و ضعیف و حوار بودند و از مردم (مشرک) سر خود می ترسیدید که مبادا شما را بربایند، پس خداوند شما را پناه داد و به یاری خود نیرومدتان ساخت و از روری های پاکیزه بهره مندتان نمود شاید که از شکرگزاران باشید

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

این آیه درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. زبیر گوید: روزی که اصحاب جمل شکست خوردند این آیه را خواندم و گمان نمی کردم که من حر

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۰

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۳

آن آیه باشم تا امروز که من خودم را از آن بر حذر می‌دانم و نمی‌دانم که من از اهل آن هستم

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: این آیه در حق طالحه و زبیر که جنگ جمل را به راه انداخته و با علی^{علیه السلام} محاربه نموده و به آن حضرت ظلم کردند نازل شده است.

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّبَكُمُ النَّاسُ فَاَوَّاكُمُ وَيَأْخُذْكُمْ بِنَصْرِهِ وَرِزْقِكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این آیه مخصوص درباره قریش نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْثُوا اللَّهَ وَالرُّسُولَ وَتَخَوْثُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)

۲۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول و امانت‌های خود خجالت نکنید در حالی که می‌دانید (گناه است).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْثُوا اللَّهَ وَالرُّسُولَ وَتَخَوْثُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این آیه درباره ابی‌لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است که لفظ آیه عام و معنایش خاص است و این آیه در غزوة بنی قریظه در سال پنجم هجرت نازل شده است. در این سوره درباره بدر نوشتم و جنگ بدر سر شانزده ماه از هجرت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به مدینه اتفاق افتاد و با آن این آیه سوره توبه ﴿آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾^۱ درباره ابی‌لبابه نازل شده

۱ توبه، آیه ۱۰۶؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کارهای خوب و بد را در هم مخلوط کردند.

است و این دلیل بر آن است که نوشته بر خلاف آن است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ فرمود: خیانت به خداوند و رسول نافرمانی کردن از آن دو است و اما خیانت امانت این است که تمام انسان‌ها آنچه را که خداوند بر آنها واجب کرده انجام دهند و اگر انجام ندهند خیانت در امانت کرده است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِكُمْ فَإِنْ تَكْفُرَا عَنْكُمْ مِنْهُ يَكُفِّرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خداوند بپرهیزد خداوند وسیله‌ای از برای خدا ساحت حق از باطل برای شما قرار می‌دهد و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِكُمْ﴾ یعنی علم آنچنانی که بین حق و باطل را جدا می‌کند و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُنْفِثُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ نورالانفیس، ج ۲، ص ۱۴۴

۳۰- و (به باد ساور) هنگامی که کافران با تو مکر می کردند که تو را حس نمایند و یا بکشند یا از شهر بیرون کنند، و آنها حيله می کردند (نقشه می کشیدند) و حلاوت هم برای آنها حيله می کرد (نقشه می کشید) که حلاوت بهترین حيله کشندگان (نقشه کشندگان) است.

مشورت قریش در دارالندوه

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُبَخِّرُوكَ وَيَسْخَرُونَ
وَمَكْرُ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْفَاكِرِينَ﴾

سبب نزول این آیه آن بود که وقتی رسول خدا ﷺ در مکه دعوت خود را علنی کرد دو قبیله اوس و خزرج نزد او آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند: آیا حاضرید از من دفاع کنید و صاحب جوار من باشید، و من هم کتاب خدا را بر شما تلاوت کنم و ثواب شما در نزد خدا بهشت بوده باشد؟ گفتند: آری، از ما برای خودت و برای پروردگارت هر پیمانی که خواهی بگیر.

حضرت به آنها فرمود: قرار ملاقات بعدی شب نیمه ایام تشریق، و محل ملاقات عقبه.

اوس و خزرج از آن جناب جدا شده و به انجام مناسک حج پرداختند آن گاه به منی برگشتند، و آن سال با ایشان جمع بسیاری نیز به حج آمده بودند.

روز دوم از ایام تشریق که شد رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: وقتی شب شد همه در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر شوید، و مواظب باشید کسی بیدار نشود، و نیز رعایت کنید که تک تک وارد شوید، آن شب هفتاد نفر از اوس و خزرج در آن خانه گرد آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: آیا حاضرید از من دفاع کنید و مرا در جوار خود بپذیرید تا من کتاب پروردگارم

را بر شما بخواهم و پاداش شما بهشتی باشد که خداوند ضامن شده است؟
 سعد بن زراره و براء بن مغرور و عبدالله بن حزام گفتند: آری، ای رسول
 خدا، هر چه می‌خواهی برای پروردگارت و برای خودت شرط کن.
 حضرت فرمود: اما آن شرطی که برای پروردگارم می‌کم این است که
 فقط او را پرستش کنید، و چیزی را شریک او نگیرید، و آن شرطی که برای
 خودم می‌کنم این است که از من و اهل بیت من به همان نحوی که از خود و
 اهل و اولاد خود دفاع می‌کنید، دفاع کنید.

گفتند: پاداش ما در مقابل این خدمت چه خواهد بود؟
 فرمود: در آخرت بهشت خواهد بود، و در دنیا پاداشتان این است که مالک
 عرب می‌شوید و عجم هم به دین شما درمی‌آیند، و در بهشت پادشاه خواهید
 بود.

گفتند: اینک راضی هستیم.

حضرت فرمود: دوازده نفر نقیب را از میان خود انتخاب کنید تا بر این معنا
 گواه شما باشند، هم چنان که موسی از بنی اسرائیل دوازده نقیب گرفت. به
 اشاره جبرئیل که می‌گفت: این نقیب، دوازده نفر تعیین شدند، نه نفر از خزرج،
 و سه نفر از اوس، از خزرج سعد بن زراره، براء بن مغرور، عبدالله بن حزام،
 رافع بن مالک، سعد بن عباد، منذر بن عمر، و عبدالله بن رواحه، سعد بن ربیع
 و عباد بن صامت و از اوس ابو الهیثم بن تیهان که از اهل یمن بود، اسد بن
 حصین و سعد بن خثیمه تعیین گردیدند.

وقتی این مراسم به پایان رسید و همگی با رسول خدا ﷺ بیعت کردند،
 ابلیس در میان قریش و طوایف دیگر عرب بانگ برداشت که ای گروه قریش و
 ای مردم عرب! این محمد است و این بی‌دینان مدینه‌اند که در محل چمره عقبه

با وی برای محاربه یا شما بیعت می‌کنند، و قریادش چنان بود که همه اهل منی آن را شنیدند، قریش به هیجان آمده و با اسلحه به طرف آن حضرت روی آوردند، رسول خدا ﷺ هم این صدا را شنید، و به انصار دستور داد تا متفرق شوند انصار گفتند: ای رسول خدا اگر دستور فرمایی با شمشیرهای خود در برابرشان ایستادگی کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: من به چنین چیزی مامور نشده‌ام، و خداوند اذنم نداده که با ایشان بجنگم.

گفتند: آیا تو هم با ما به مدینه می‌آیی؟

فرمود: من منتظر امر خدایم.

در این میان قریش همگی با اسلحه روی آوردند، حمزه و امیر المؤمنین علیؓ در حالی که شمشیرهایشان همراهشان بود بیرون شده و در کنار عقبه راه را بر قریش گرفتند، وقتی چشم قریشیان به آن دو نفر افتاد گفتند: برای چه اجتماع کرده بودید؟

حمزه گفت: ما اجتماع نکردیم و اینجا کسی نیست، و این را هم بدانید که به خدا سوگند احدی از این عقبه نمی‌گذرد مگر اینکه من به شمشیر خود او را از پا درمی‌آورم.

قریش این را که دیدند به مکه برگشته و با خود گفتند: ایمن از این نیستیم که یکی از بزرگان قریش به دین محمد درآمده و او و پیروانش به همین بهانه در دارالندوه اجتماع کنند، و در نتیجه مرام ما تباه گردد و قانون قریشیان چنین بود که کسی داخل دارالندوه نمی‌شد مگر اینکه چهل سال از عمرش گذشته باشد لذا به منظور پیشگیری از چنین پیشامدی بی‌درنگ در دارالندوه مجلس تشکیل داده و چهل نفر از سران قریش گرد هم جمع شدند، و ابلیس به

صورت پیری سالخورده در انجمن ایشان درآمد.

دربان پرسید: تو کیستی؟

گفت: من پیری از اهل نجدم که هیچ گاه رأی صائیم را از شما دریغ نداشته‌ام و چون شنیده‌ام که درباره این مرد انجمن کرده‌اید آمده‌ام تا شما را کمک فکری کنم.

دربان گفت: اینک وارد مجلس شو.

ابلیس داخل شد. بعد از آنکه جلسه وارد شور شد ابو جهل گفت: ای گروه قریش! همه می‌دانند که هیچ طایفه از عرب به پایه عزت ما نمی‌رسد، ما خانواده خدائیم، همه طوائف عرب سالی دو بار به سوی ما کوچ می‌کنند، و ما را احترام می‌گذارند، علاوه، ما در حرم خدا قرار داریم کسی را جرأت آن نیست که به ما طمع ببندد ما چنین بوده‌ایم تا اینکه محمد بن عبدالله در میان ما پیدا شد، و چون او را مردی صالح و بی سر و صدا و راستگو یافتیم به لقب امین او را ملقب کردیم، تا آنکه رسید به آنجا که رسیده، ما هم چنان پاس حرمتش را داشتیم، ولی از این رفتار سوء استفاده کرد و ادعا کرد که مرستاده خدا است، و احبار آسمان را برایش می‌آورند، عقاید ما را خرافی دانست، و خدایان ما را ناسزا گفت و جوانانمان را از راه بیرون کرد، و میان جماعت‌های ما تفرقه انداخت، هیچ لطمه‌ای بزرگتر از این نبود که پدران و نیاکان ما را دوزخی خواند و من اینک فکری درباره او کرده‌ام

گفتند: چه فکری کرده‌ای؟

گفت من صلاح می‌بینم مردی از میان خود انتخاب کنیم تا او را بکشد، اگر بنی هاشم به خون خواهی او برخاستند به جای یک خونبها ده خونبها به ایشان می‌پردازیم.

ابلیس گفت: این رأی ناپسند و نادرستی است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه قاتل محمد را خواهند کشت، و آن کدامیک از شما است که خود را به کشتن دهد؟ آری اگر محمد کشته شود بنی هاشم و هم سوگندان خزاعی ایشان به تعصب درآمده و هرگز راضی نمی شوند که قاتل محمد آزادانه روی زمین راه برود، و قهراً میان شما و ایشان جنگ واقع خواهد شد و در حرمقان به کشت و کشتار وادار می گردید.

یکی دیگر از ایشان گفت: من رای دیگری دارم.

ابلیس گفت: رأی تو چیست؟

گفت: او را در خانه ای زندانی کنیم و قوت و غذایش دهیم تا مرگش برسد، و مانند زهیر و نابغه و امرء القیس بمیرد.

ابلیس گفت: این از رأی ابوجهل نکوهیده تر و خبیث تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه بنی هاشم به این پیشنهاد رضایت نمی دهند، و در یکی از موسم ها که همه اعراب به مکه می آیند نزد اعراب استعاثه برده و به کمک ایشان محمد را از زندان بیرون می آورند.

یکی دیگر از ایشان گفت: نه، و لیکن او را از شهر و دیار خود بیرون نموده و خود به فراغت بت هایمان را پرستش می کنیم.

ابلیس گفت: این از آن دو رأی نکوهیده تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه شما زیباترین و زیان آورترین و قصیح ترین مردم را از شهر و دیار خود بیرون می کنید، و او را بدست خود به شهرهای عرب راه

می‌دهید، و او همه را فریفته و به زبان خود مسحور می‌کند، یک وقت خبردار می‌شوید که سواره و پیاده عرب مکه را پر کرده متحیر و سرگردان می‌مانید. بناچار همگی به ابلیس گفتند: پس تو ای پیر مرد بگو که رای تو چیست؟ ابلیس گفت: جز یک پیشنهاد هیچ علاج دیگری در کار او نیست پرسیدند آن پیشنهاد چیست؟

گفت: آن این است که از هر قبیله‌ای از قبائل و طوائف عرب یک نفر انتخاب شود، حتی یک نفر هم از بنی هاشم، و این عده هر کدام یک کارد و یا آهن و یا شمشیری برداشته و ناپهنگام بر سرش ریخته همگی دفعتاً بر او ضربه‌ای وارد آورند، تا معلوم نشود به ضربه کدامیک کشته شده، و در نتیجه خونش در میان قریش متفرق و گم شود، و بنی هاشم نتوانند به خون حواشی او قیام کنند، چون یک نفر از خود ایشان شریک بوده، و اگر بناچار مطالبه خونبها کردند شما می‌توانید سه برابر آن را هم بدهید.

گفتند: آری، ده برابر می‌دهیم، آن گاه همگی رأی پیر مرد نجدی را پسندیده و بر آن متفق شدند، و از بنی هاشم ابولهب عموی پیامبر داوطلب شد. از طرفی خبری به رسول خدا ﷺ نازل شد و برای وی خبر آورد که قریش در دارالندوه اجتماع نموده و علیه تو توطئه می‌کنند، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

آن شبی که قریشیان می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند اجتماع کرده به مسجد الحرام درآمدند، و شروع کردند به سوت زدن و کف زدن و دور خانه طواف کردن، خداوند در این باره آیه ﴿وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ

إِلَّا مُكَاً وَتَصْدِيَةً^۱ را نازل کرد، که منظور از «مکاء» سوت زدن و منظور از «تصدیه» کف زدن است، و این آیه بدنبال آیه ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شده، هر چند بعد از آیات بسیاری در قرآن نوشته شده است.

خوابیدن حضرت علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله)

وقتی خواستند بر آن حضرت درآمده و به قتلش برسانند، ابولهب گفت: من نمی‌گذارم شبانه به خانه او درآیید، برای اینکه در خانه زن و بچه هست، و ما ایمن نیستیم از اینکه دست خیانتکاری به آنان نرسد، لذا او را تا صبح تحت نظر می‌گیریم وقتی صبح شد وارد شده و کار خود را می‌کنیم، به همین منظور آن شب تا صبح اطراف خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوابیدند.

از طرفی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود تا بسترش را بگسترند، آن گاه به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: جانث را فدای من کن.

عرض کرد: چشم ای رسول خدا.

فرمود: در بستر من بخواب و لحاف مرا به سر بکش. علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و لحاف آن حضرت را بر سر کشید.

آن گاه جبرئیل آمد و دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را گرفت و از منزل بیرون برد، و از میان قریشیان که همه در خواب بودند عبور داد، و این در حالی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ^۲﴾ را می‌خواند.

جبرئیل گفت: راه ثور را پیش گیر، و ثور کوهی است بر سر راه بنی و از

۱ انفال، آیه ۲۵: سرشان در کنار خانه خدا چیری جر سوت کشیدند و کف زدن بود.

۲ یس، آیه ۹۱: قرار دادیم در جلو رویشان و از پشت سرشان سدی پس پوشیدیمشان و در تشبه ایشان می‌بینند.

این جهت ثور (گاو) نامیده‌اند که کوهانی نظیر کوهان گاو دارد، و رسول خدا ﷺ وارد غار ثور شده و در آنجا ماند.

وقتی صبح شد قریش به درون خانه ریخته و یکسره بطرف بستر رفتند، علی علیه السلام از رختخواب پرید و در برابرشان ایستاد و گفت: چکار دارید؟ گفتند، محمد کجا است؟

فرمود: مگر او را به من سپرده بودید؟ شما خودتان می‌گفتید، او را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنیم، او هم قبل از اینکه شما بیرونش کنید خودش بیرون رفت.

قریش رو به ابولهب آورده و او را به باد کتک گرفته و گفتند، این نقشه تو بود که از سر شب ما را به آن فریب دادی.

به ناچار راه کوه‌ها را پیش گرفته و هر یک بطرفی رهسپار شدند، در میان آنان مردی بود از قبیله خزاعه به نام ابوکرز که جای پای اشخاص را خوب تشخیص می‌داد، قریشیان به او گفتند: امروز روزی است که تو باید هنرنمایی کنی.

ابوکرز به در خانه رسول خدا ﷺ آمد و به قریشیان جای پای رسول خدا ﷺ را نشان داد و گفت، به خدا سوگند این جای پا مانند جای پایی است که در مقام است و چون آن شب ابوبکر به طرف منزل رسول خدا ﷺ می‌آمد و حضرت او را برگردانید و با خود به غار برد ابوکرز گفت، این جای پا مسلماً جای پای ابوبکر و یا جای پای پدر او است، آن گاه گفت شخص دیگری غیر از ابوبکر نیز همراه او بوده، و هم چنان جلو می‌رفت و اثر پای آن حضرت و همراهش را نشان می‌داد تا به در غار رسید، آن گاه گفت ار اینجا رد شده‌اند، یا به آسمان رفته‌اند و یا به زمین فرو شده‌اند، چون احتمال نمی‌داد وارد غار

شده باشند، زیرا خداوند عنکبوت را مامور کرد تا دهنه ورودی غار را با تار خود بپوشاند، علاوه سوارهای از ملائکه در میان قریشیان گفت: در غار کسی نیست.

لذا قریشیان در دره های اطراف پراکنده شدند، و خداوند بدین وسیله ایشان را از فرستاده خود دفع کرد، آن گاه به رسول گرامی خود اجازه داد تا مهاجرت کند.^۱

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أَرْسِلْ بِقَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَفِيزُونَ (۳۳)

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أُولِئَاؤُهُ إِلَّا الْفِتْنُونَ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

۳۲- و هنگامی که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از جانب توست،

پس بارانی از سنگ از آسمان بر ما بار بار باره عذابی دردناک گرفتار سارا

۳۳- ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نخواهد

کرد و نیز مادمی که استغفار می کند خدا آنها را عذاب نمی کند

۳۴- و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟! در حالی که راه مسجد الحرام را

(به روی حلاپرستان) بسته اند و حال آنکه سرپرست آن نیستند، سرپرست

آن پرهیزگاران هستند، و لکن اکثر آنها نمی دانند

هُوَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ

السَّامَاءِ أَوْ اثْنًا بِعَذَابِ الْيَمِّ»

این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ به قریش فرمود: خداوند مرا مبعوث نموده که همه پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام در آورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام در آئید تا تفوق بر عرب و عجم یابید و در بهشت آقا باشید.

ابو جهل گفت: بار خدایا اگر این اظهاراتی که محمد می کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران یا ما را به عذاب دردناک مبتلا ساز و این گفتار را از اثر حسد و رشکی که نسبت به رسول خدا داشت ابراز نمود سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ در این هنگام گفت: خدایا او را بیامرزش. هنگامی که تصمیم به قتل رسول خدا ﷺ گرفتند و آن حضرت را از مکه بیرون کردند خداوند فرمود: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ یعنی قریش از اولیاء مکه نیستند و اولیا مکه باید از پرهیزگاران باشند و ای محمد تو و اصحابت اولیا آنها هستی و خداوند در روز بدر به وسیله شمشیر آنها را به شدت عذاب داده و کشته شدند.^۱

امام باقر علیّه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: من در میان شما خیر و برکت هستم زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و بعد از مردن هم برای شما خیر برکت هستم.

گفتند: ای رسول خدا اینکه در میان ما خیر و برکت هستی را درک می کنیم چگونه بعد از مردن برای ما خیر و برکت می باشی؟

حضرت ﷺ فرمود: اینکه بعد از مردن برای شما خیر و برکت هستم در

دوشنبه و پنجشنبه اعمالتان را بر من عرضه می شود پس اگر اعمالتان خوب بود خدا را حمد و ثنا می گویم و اگر اعمالتان سیئه و بد بود برای شما از خداوند طلب مغفرت می کنم.^۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقَرُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

۳۶- آنها که کافر شدند اموالشان را برای بستن راه خدا خرج می کنند پس آنها مالهاشان خرج می کنند ولی مایه حسرت و اندوهشان می شود سپس مغلوب خواهند شد، آنهایی که کافر شده اند به سوی جهنم محشور (رهسپار) می شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقَرُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾

این آیه درباره قریش نازل شده است هنگامی که به قریش خبر رسید که رسول خدا ﷺ برای گرفتن کاروان قریش که از شام می آید رفته است. آنها اموالشان را میان مردم انفاق کردند و لشکر جمع کرده و برای جنگ با رسول خدا ﷺ به بدر رفتند که در آنجا کشته شدند و به آتش جهنم واصل شدند و آنچه از مالشان را که انفاق کرده بودند برای آنها حسرتی بیش نشد.^۲

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِذَا انتَهَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷

۳۹- و با آنها جنگ کند تا فتنه از بین برود و همه دین مخصوص خدا باشد،

و اگر آنها دست (از کمر) برداشتند خداوند سداچه که انجام می دهد

سیاست

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی تا کفری نباشد

و این آیه ناسخ آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ و آیه ﴿وَدَعُوا﴾^۲ می باشد

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا

يَوْمَ الْقُرْآنِ يَوْمَ التَّمْيِ الْخَمْفَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

۴۱- و بدانید که هر چه غنیمت بدست آورید خمس آن برای خدا و رسول

و خویشان او و مسکینان و فقیران و در راه ماندگان (از حامدان آنها) است،

اگر به خدا و به آنچه بر سده خود در روز هدایی حق را ماطل، روز روبرو

شدن دو لشکر (اسلام و کفر در جنگ بدر) مارل کرده ایم ایمان آورده اید، و

خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾

منظور از «ذی القربی» امام است.

﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ و آنها مخصوص ایتام آل محمد و

مساکین و ابن سبیل است که به آنها داده می شود. پس خمس غنیمت را جدا

می کند و به شش قسمت تقسیم می نماید که یک قسمت آن سهم خدا و یک

قسمت سهم رسول خدا ﷺ و یک قسمت سهم امام ﷺ می باشد پس سهم

۱. ساء آیه ۷۷ دست از جنگ بردارید

۲ (حراب، آیه ۴۸) و به آزارهای آنها اعتنا مکن

خدا و سهم رسول به امام علی^{علیه السلام} می‌رسد که در این صورت سه سهم به امام علی^{علیه السلام} می‌رسد و سه سهم دیگر برای ایتام آل محمد^{علیهم السلام} و مساکین و این سبیل آنها می‌باشد، همانا به امام از خمس سه سهم می‌رسد زیرا خداوند امام را نیز مانند پیامبر ملزم فرموده است که ایتام را تربیت نماید، مسلمین را یاری کند، قرض‌هایشان را اداء کند و به حج و جهاد بفرستد و آن فرمایش رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} است که خداوند بر او نازل فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۱ و پیامبر پدر مومنین است پس هنگامی که خداوند آن حضرت را پدر مومنین قرار داده است پس آن حضرت را ملزم کرده بر آنچه که پدر بر فرزند ملزم است، و در آن هنگام فرمود: هر کس بمیرد و مالی داشته باشد برای ورثه‌اش است و هر کسی که بمیرد و قرضی داشته باشد تصفیة آن بر عهده امام علی^{علیه السلام} است. و آنچه را که رسول را ملزم کرده امام را نیز ملزم کرده است و لذا سه سهم خمس از برای امام علی^{علیه السلام} است.^۲

إِذْ أَنتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكُوتُ أَشَقُّ مِنْكُمْ
وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئُمْ فِي الْمِيَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَبُخِيَ مَنْ حَيٌّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۴۲)

إِذْ يَرْبِكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَازِلِكُمْ قَلِيلًا وَلَوْ أَزَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَسِلْتُمْ وَلَنَنَازِعْتُمْ فِي
الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ مَلَّمٌ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳)

۱ احزاب، آیه ۶، پیامبر نسبت به مومنین از خود آنها سروارتر است و زبان او مدبران آنها (مومنان) محسوب می‌شوند.
۲ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۲

۴۲- زمانی که شما در جانب پائین بودید و دشمن در جانب بالا و کاروان (تجاری قریش) پائین تر از شما قرار داشت، و اگر ما یکدیگر وعده می‌گذاشتید در وعده خود اختلاف می‌کردید، و لکن همه اینها برای آن بود که خداوند آنچه را که می‌باید انجام می‌دهد تا هلاک شوندگان از روی انعام حجت هلاک شوند، و کسی که رنده می‌شود از روی دلیل و حجت باشد که همانا خداوند شوا و داناست.

۴۳- هنگامی که خداوند در خواب تعداد آنها (دشمنان) را به تو کم نشان داد و اگر بسیار نشان می‌داد (پاهایان از رفتن به جنگ) سست می‌شد و در پستان اختلاف می‌افتاد، و لکن خداوند (شما را از شر دشمن) سالم نگه داشت، که خداوند بدانچه در سیه‌هاست داناست.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾ یعنی هنگامی که قریش در سمت عدوهٔ یمانیه و رسول خدا ﷺ در عدوهٔ شامیه در جنگ بدر خیمه زدند و در مکانی پست‌تر از شما بودند و اگر برای جنگ وعده گذاشته و هماهنگ کرده بودید اختلاف بین شما می‌افتاد و لکن خداوند دو لشکر را بدون هماهنگی در روبروی هم قرار داد.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ می‌فرماید: تا باقی ماندگان بدانند که خداوند رسولش را یاری کرده است.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَزَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَسَلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾ در این آیه مخاطب رسول خداست و معنایش اصحاب هستند خداوند در خواب به قریش نشان داد اگر چه تعدادشان زیاد است ولی با این حال کم هستند و لذا از ترس به تکاپو افتادند.^۱

إِنْ شَرَّ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵)

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)

۵۵- همانا بدترین جسدگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان

نمی آورند.

۵۶- کسانی که با آنان عهد و پیمان بستن سپس هر بار عهد و پیمان خود را

می شکستند و آنها تقوا نمی ورزند.

ابن حمزه روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنْ شَرَّ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فرمودند: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است که آنها بدترین آفریده های خدا هستند آنها بودند که در باطن قرآن کافر شدند و ایمان نیاورند.^۱

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ آنها افرادی از اصحاب پیامبر بودند که در جنگ احد فرار کردند.

وَإِنَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْخَائِنِينَ (۵۸)

۵۸- و هر زمان از خیانت گروهی ترس داشتی، تو نیز با حفظ عدالت عهد

و پیمان آنها را نقض کن. همانا خداوند حیانتکاران را دوست نمی دارد.

﴿وَإِنَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ این آیه درباره معاویه نازل شده است چون که او به امیرالمومنین علیه السلام خیانت کرده است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِقُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ مَا تُنْقُوا مِنْ شَيْءٍ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (۶۰)

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

۶۰. و شما هر چه قدرت دارید در مقام مبارزه با دشمنان خودتان را آماده

سازید و بر اسبهای ورزیده (دست آورید) تا به وسیله آن دشمنان خدا و

خودتان را برسانید، و نیز گروهی (دشمنانی) دیگر را که شما آنها را

نمی شناسید ولی خداوند آنها را می شناسد، و آنچه در راه خدا اتفاق افتد

خداوند همه آن را به شما باز می گرداند و به شما ستم نخواهد شد

۶۱. و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند تو بر با آنها صلح کن و بر

خداوند توکل نما که خداوند شنوا و داناست

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ یعنی سلاح فراهم کنید.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ این آیه با آیه ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.

آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ﴾ قبل از آیه ﴿يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ و قبل از جنگ

نازل شده است، و در آخر سوره و بعد از اخبار جنگ بدر نوشته شده است

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُدْكُ بِنُصْرِهِ

وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَمْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ

اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

۱. محمد، آیه ۲۵؛ سنی نورید تا دعوت به مصالحه کنید شما برتر هستید و خدا با

شماست

۶۲- و اگر نخواهد بودا بفرید، خدا برای تو کافی است اوست که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرده است.

۶۳- و دلهای آنها را با یکدیگر الفت داد، اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است اتفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دلهای آنها را با یکدیگر الفت دهی، ولی خدا دلهای آنها را با یکدیگر الفت داد، که او توانا و حکیم است

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ درباره اوس و خزرج نازل شده است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام فرمودند: این دو طائفه (اوس و خزرج) با گروهی از قریش یاری پیامبر ﷺ را می‌کردند پس خداوند فرمود:

﴿فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...﴾

که منظور انصار است. در دشمنی زمان جاهلیت بین اوس و خزرج جنگ شدیدی در گرفته بود پس خداوند بین قلوب آنها الفت بر قرار نمود و به وسیله آنها پیامبرش را یاری نمود و خداوند مخصوص بین قلوب انصار الفت بر قرار نمود.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُذْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

الآن حَقَّقَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

الضَّابِرِينَ (۶۶)

۶۵- ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (با دشمنان) تحریک کن اگر بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر (از دشمنان) پیروز می‌شوند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۶۶- اکنون خدا به شما تحفیف داد و دانست که در شما ضعفی است، (و با این حال) اگر صد نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوید و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر با یاری خدا پیروز می‌شوید که خدا با صابران است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ ضَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾ حکم خدا در اوایل بعثت درباره مسلمانان این بود که یک نفر از ایشان می‌بایستی در برابر ده نفر کافر مقاومت کند و اگر فرار می‌کرد فرار از جهاد کرده است، و بر این حساب صد نفر از ایشان می‌بایستی در برابر هزار نفر مقاومت می‌کردند. سپس وقتی خداوند معلوم کرد که به خاطر ضعفی که دارند نمی‌توانند به این تکلیف عمل کنند لذا این آیه را فرستاد: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ ضَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ و بر آنان واجب کرد که کمترین مرد آنان با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه فرار از جهاد شده است، و اگر کفار سه نفر باشند و مسلمان یک نفر و او در برابر آنان قرار کند مرتکب این گناه نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَضَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ
يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ امْتَصَرْتُمْ فِي
الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ الْيَهُودَ وَمَنْ يَتَّبِعْهُمْ
يَنصُرْهُمْ (۷۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ
كَبِيرٌ (۷۳)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَضَرُوا
أَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴)
وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَجَرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولَئِ
الْأَخْيَارِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

۷۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خود در
راه خدا جهاد کرده‌اند، و آنها که پناه داده و پاری سموده‌اند، آنها یاران
یکدیگر هستند و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند هیچگونه
ولایت در برابر آنها ندارند تا آن که هجرت کنند ولی اگر شما را در پاری
دین به کمک طلبیدند بر شماست که آنها را پاری کنید مگر بر ضد آن
گروهی که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خداوند نداننده که
می‌کشد بی‌صفت.

۷۳- و کسانی که کافر شدند یار و یاور همدیگر هستند اگر مراعات آن
نکنید فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

۷۴- و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد
کرده‌اند و کسانی که به آنها پناه داده‌اند و پاریشان سموده‌اند، به حق از

مؤمنان هستند، برای آنها معرفت و روزی سکونی است

۷۵ و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، آنها نیز از شما هستند و حویشاوندان بست مکه. بگر در احکامی که خدا مقرر داشته از دیگران سرافرازترند که خداوند بر هر چیزی داناست

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

در اول نبوت بعد از مرگ ارث متوفی به برادران می‌رسید نه بر فرزندان. هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت فرمودند بین مهاجرین و انصار عقد اخوت جاری کرد و هر گاه یکی از آنها فوت می‌کرد ارثش به برادر دینی‌اش می‌رسید، خداوند بعد از جنگ بدر این آیه را نازل فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ آیه اخوت با آیه ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نسخ شده است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا فَاِلْكُم مِّنْ وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ﴾ این آیه درباره اعراب نازل شده است و علتش این بود که رسول خدا ﷺ با عده‌ای از آنها مصالحه نمود که در مکه بمانند و به مدینه هجرت نکنند و هر وقت پیامبر به مشرکین حمله کردند آنها هم به یاری پیامبر بشتابند ولی از غنیمت چیزی عائد آنها نمی‌شوند و از طرف دیگر پیامبر هم پیمان شد که اگر دشمنی به آنها

۱. احزاب، آیه ۶۶ پیامبر به مؤمنان از خودشان سرافرازتر است و رنانش مانع مؤمنان هستند و در کتاب حد، حویشاوندان سبی از مؤمنان و مهاجران به نکلند سرافرازترند، مگر آنکه نخواهید به مکی از دوستان خود تکی کنید.

حمله کند آن حضرت آنها را یاری کند مگر آن قومی که بین آن قوم و رسول خدا ﷺ پیمان عدم تعرض به یکدیگر بسته شده باشد.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَهْدِهِمْ أُولَئَاءِ بَعْضٌ﴾ یعنی آنها که بعضی به بعضی دیگر کمک می کنند سپس فرمود: ﴿إِلَّا تَقْعَلُوهُ﴾ یعنی اگر آن کار را انجام ندهند فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می آید.

این آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَلَوْلِيَكُم مِّنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ با آیه ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾^۲ نسخ شده است.^۳



۱ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۷۰

۲ سواء، آیه ۶۳؛ با آنان که پیمان بسته اید، سهم آنها را بپردازید.

۳ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵۵



تفسیر سورة توبه

۹- سورة توبه در مدنيه نازل

شده و دارای ۱۲۹ آیه است



تَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ غَاذَتْكُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)
 فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ
 مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲)

۱- این اعلام براری خدا و رسول او برای مشرک‌هاست که با آنها عهد
 بسته‌اید.

۲- پس (شما مشرکان) چهار ماه مهلت دارید که در زمین سیر کنید، و
 بدانید که شما نمی‌توانید حمله‌ورید را مانع سازید و همانا خداوند حوار
 کسبه کافران است.

﴿بَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ غَاذَتْكُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 ابی‌الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:
 این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک که در سال هفتم هجرت
 اتفاق افتاد نازل گردید.

آن گاه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه مکه را فتح کرد در آن سال از
 زیارت مشرکین جلوگیری نفرمود و از سنت‌های زیارتی مشرکین یکی این
 بود که اگر با لباس وارد مکه می‌شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف

می کردند دیگر آن لباس را به تن نمی کردند و می باید آن را صدقه دهند لذا برای اینکه لباسهایشان را از دست نداده باشند قبل از طواف از دیگران لباسی را عاریه و یا کرایه می کردند و بعد از طواف به صاحبانشان بر می گردانیدند، در این میان اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی یافت و خودش هم تنها یک دست لباس همراه داشت، برای آنکه آن لباس را از دست ندهد ناچار برهنه می شد و لخت مادرزاد به طواف می پرداخت.

زنی رعنا و زیبا از زنان عرب به زیارت حج آمد و خواست تا لباسی عاریه و یا کرایه کند لیکن نیافت، خواست با لباس طواف کند گفتند: در این صورت بایستی بعد از طواف لباس را صدقه بدهی. گفت: من جز این لباس ندارم، و لذا لخت شد و به طواف پرداخت، مردم ریختند به تماشایش، ناچار یک دست خود را بر عورت پیشین و دست دیگرش را بر عورت پسین گذاشت و طواف را به آخر رساند در حالی که می گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله
فما بدأ منه فلا احله

یعنی: امروز بعضی از عورتم و یا همه اش هویدا و آشکار می گردد پس آنچه که هویدا گردد بر کسی حلال نمی کنم.

بعد از آنکه از طواف فارغ شد عده ای به خواستگاریش آمدند، گفت من شوهر دارم.

از طرفی سیره رسول خدا ﷺ قبل از نزول این سوره این بود که جر با کسانی که به جنگ او برمی خاستند نمی جنگید، و این روش به خاطر این آیه بود که می فرماید: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ فَلَمْ يَغَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱ حال اگر از شما کنار کشیده دیگر با شما پیکار نکردند، و

به شما پیشنهاد صلح دادند (در این صورت) خداوند برای شما تسلطی بر ایشان قرار نداده است.

تا آنکه سوره برائت نازل شد، و پیامبر مامور شد به اینکه مشرکین را از دم شمشیر بگذارند چه آنها که سر جنگ دارند و چه آنها که کنارند، مگر آن کسانی که در روز فتح مکه برای مدتی با آن حضرت معاهده بستند، مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو که به فرمان: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» چهار ماه یعنی بیست روز از ذی الحجه و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی مهلت یافتند، که اگر بعد از این مدت باز به شرک خود باقی ماندند آنان نیز محکوم به مرگند.

وقتی این آیات نازل شد رسول خدا ﷺ آن را به ابوبکر داد تا به مکه برود و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند، ابوبکر به راه افتاد و بلافاصله جبرئیل نازل و دستور آورد که این ماموریت را از ناحیه تو مردی جز از خاندان خودت نباید انجام دهد.

رسول خدا ﷺ امیرالمومنین علی را به دنبال ابوبکر فرستاد، و آن جناب در محل «روحاء» به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه شد. ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی در باره من نازل شد؟

حضرت فرمود: نه، ولیکن خداوند دستور داد که این ماموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از خاندانم نباید انجام دهد.^۱

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت می کند که امیرالمومنین علی علیه السلام

فرمودند: رسول خدا ﷺ به من فرمودند که پیام خدا را به مشرکان برسان که لخت و عریان خانه خدا را طواف نکنند و بعد از این سال مشرکان نزدیک مسجد الحرام نشوند و این آیه را بر آنها قرائت کن ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ و خداوند در آن سال چهار ماه را برای مشرکین حلال نمود تا حج سجا بیاورند تا به شهرهایشان برگردند سپس هر وقت آنها را در مکه دیدند بکشند^۱

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ تَرِيَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولَهُ فَإِنْ تُثْمِنُوا فَتُحْبِطْ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِقَذَابٍ أَلِيمٍ (۳)

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَخَذُوا أَتِمَمَ عَهْدِهِمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُواهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَوْصِدٍ فَإِنْ تَأْتُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَتْرًا فَجَزَاءُكَ فَاسْتَعِمْ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَنْبِئَهُ بِمَا جَاءَكَ مِنْهُمُ فَغُلَّوْا (۶)

۳- و اعلانی است از جانب خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اگر که خدا و رسولش از مشرکان بپرازد. پس اگر توبه کردید برایتان بهتر است، و اگر رو نگردانید بدانید که شما نمی توانید بر قدرت خداوند پیروز شوید، و کافران را به عتابی دردناک بشارت دهد.

۴- مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اند و آنها نیز چیزی در حق شما کم نگذاشتند و احدی را بر عهده شما تحریک نکرده‌اند، پس عهد و پیمان آنها را تا پایان مدتش محترم بشمارید، که خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۵- پس وقتی ماههای حرام (ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب) پایان یافت، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، و آنها را اسیر کنید، محاصره‌شان نمایید، و در هر کمپگاهی سر راه آنها منبشید، پس اگر توبه کردند و مبارزه پا داشتند و رکات دادند رهاشان سازید، که خداوند آمرزیده و مهربان است. ۶- و اگر یکی از مشرکان از نو پناه خواست به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به مأمش برسان، چرا که آنها گروهی نادانند.

حکیم بن جبیر روایت می‌کند که علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فرمودند: مقصود از «أَذَان» اعلان کننده در روز حج امیرالمومنین علی علیه السلام است.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من بودم که روز حج در میان مردم اعلان کردم.^۱

﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ می‌فرماید: آن روز قربانی است سپس خداوند عز و جل استثنا کرده و فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُواهُمْ وَأَحْصُرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ - تا - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۱ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاوین الآيات الظاهرة، ص ۱۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ قرآن را بر او بخوان و به معارف دین اشپاش کن و دیگر متعرضش مشو تا به مامن خود برگردد.^۱

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَشْتَهُونَ (۱۲)

۱۲- و اگر سوگندهای (پیمان‌های) خود را بعد از عهد خود بشکست و دین شما را طعن بزنند (مسخره کنند)، با پیشوایان کفر جنگ کنید چرا که عهد و پیمانی برای آنها نیست، شاید (از اعمال خود) دست بردارند

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَشْتَهُونَ﴾

این آیه دربارهٔ اصحاب جمل نازل شده است

امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل فرمود: به خدا سوگند من با این مردم عهدشکن جهاد نمی‌کنم مگر بر طبق مضمون آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ تا آخر آیه.

حضرت علی علیه السلام به حضرت زهراء علیها السلام فرمود: به خدا سوگند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه یک بار، نه دو بار، نه سه بار، نه چهار بار بلکه بارها از من عهد و پیمان گرفت و فرمود: ای علی بزودی بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین جهاد می‌کنی و آیا من آنچه را که رسول خدا به من امر فرموده را ضایع کنم و با آن مخالفت نمایم، یا بعد از اسلام آوردن کافر شوم.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۲

۲ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۹

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۶- آیا گمان می‌کنید که به حال خود رها شده‌اید در حالی که هنوز کسانی
که از شما جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را مورد
اعتماد خود قرار نداده‌اند، و خداوند بدانچه عمل می‌کنید آگاه است.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ یعنی هنگامی که
می‌بید، در اینجا علم در مقام رویت و دیدن آمده است زیرا می‌دانست قبل از
اینکه بدانند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ فرمود: مراد از «المؤمنین» یعنی
ایمان آوردندگان به آل محمد است. و مراد از «ولِيجَةً» یعنی فقط به آنها اعتماد
کنید.^۲

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَقْمَرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ
أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷)
إِنَّمَا يَقْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَمَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَنَبِّذِينَ (۱۸)

۱۷- مشرکان نباید مساجد خدا را آباد کنند در حالی که هر کمر خود
شهادت می‌دهند. آنها اعمالشان از بین رفته و در آتش دورخ همیشگی
حواهند بود.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۱۸- همانا مساجد خدا را کسانی آباد می کنند که به خدا و روز قیامت ایمان

آورده و ساریه یا دارند و رکات را بپردارند و جرار خدا برسد، پس امیه

است که اینها از هدایت یافتگان باشند

﴿مَنْ كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ﴾

می گوید: یعنی مساجد را آباد نکنند و نباید در آنجا اقامت گزینند؛ و رسول

خدا ﷺ آنها را از آنجا احراج نمود سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ این آیه از محکمت است.^۱

أَجَعَلْتُمْ مِثْقَالَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْعُرُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الضَّالِّينَ (۱۹)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْهَائِزُونَ (۲۰)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ (۲۱)
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

۱۹- آیا آب دادن به حجاج و آباد کردن مسجد الحرام مانند کسی قرار

دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ این

دو در مرد خدا برابر می شود و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

۲۰- آنهایی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان

جهاد کردند مقامشان در نزد خداوند بالاست و آنها رستگاران هستند

۲۱- پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام حسودی خود

و نه ناع‌هایی از بهشت شارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارد

۲۲ - در آن بهشت همیشه و ابدی خواهد بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و حمزه و عباس و شیهه نازل شده است که عباس گفت: من بهتر هستم چون سقایت حاجیان با من است. و شیهه گفت: من بهتر هستم که چون پرده‌پوشی کعبه با من است. حمزه گفت: من بهتر هستم برای اینکه عمارت کعبه به دست من است و حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بهتر هستم که قبل از شماها ایمان آوردم آن‌گاه هجرت نمودم و در راه خدا و رسولش جهاد کردم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - تا - عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه ﴿كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، سپس با این آیه حضرت علی علیه السلام را توصیف می‌کند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ لَوْلِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ سپس آنچه که برای حضرت علی علیه السلام در نزد خداوند است را وصف می‌کند و می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خشنودی خود و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنها نعمت‌های همیشگی دارند. در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.^۱

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْصُقُونَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

۲۴- بگو. اگر پدران و پسران و برادران و زنان و طایفه شما، و اموالی که جمع کرده‌اید، و تجارنی که از کسادی آن بیم دارید، و خانه‌هایی که بدان دل خوش نموده‌اید در مرد شما از خدا و رسولش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، منتظر باشید که خدا عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾ مراد از ﴿اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾ یعنی آن را کسب می‌کنید.

علی بن ابراهیم می‌گوید: هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام در مکه اعلان نمود که بعد از این سال دیگر مشرکان داخل مسجد الحرام نشوند قریش با شنیدن آن ناله و فریاد شدیدی کردند و گفتند: تجارت ما از بین رفت و زن و فرزندانمان ضایع شدند و خانه‌هایمان بر باد رفت که در آن هنگام خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى
يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ
عَنكُمْ شِبْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵)
ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶)

۲۵- به تعلیق خداوند شما را در جاهای زیادی یاری نمود، و بیر در جنگ
حنین (یاری کرد) ؛ هنگامی که زیادی لشکرتان شما را مغرور ساخت اما
(این زیادی لشکر) اصلاً به کارتان نیامد و زمین بدان وسیعی بر شما تنگ
شد سپس پشت (به دشمن) نموده و فرار کردید.

۲۶- سپس خداوند سکینه خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود،
و لشکریایی نازل کرد که شما آن را نمی دیدید، و کافران را عذاب نمود، و
این جزای کافران است

مراد از مال کثیر چیست؟

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾

محمد بن عمیر گوید: بعد از آنکه متوکل مسموم شده و به شدت مریض
شد نذر کرد که اگر بهبودی یابد مال فراوانی صدقه دهد، و چون بهبودی یافت
از فقهاء پرسید حد مال کثیر چیست؟

فقهاء در حد آن اختلاف کردند، یکی گفت: در عرب مال کثیر به صد هزار گفته می‌شود، دیگری گفت: مال کثیر ده هزار است، و همچنین حدود مختلفی ذکر کردند، و مطلب برای متوکل مشتبه شد.

عباده به او گفت: کسی را فرست تا از پسر عمویت علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام سؤال کند. متوکل کسی را فرستاد و از امام علیه السلام سؤال کرد و حضرت فرمود: مراد از «الکثیر» هشتاد است.

وقتی فرستاده جواب را به متوکل گفت، حاضرین گفتند برو و از او سؤال کن که دلیل چیست؟ و آن را از کجا گفته‌ای؟

امام علیه السلام فرمود: به دلیل اینکه خدای تعالی در قرآن به رسولش می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» و موطن هشتاد موطن است که خداوند مسلمین را در آن هشتاد موطن یاری نمود.^۱

هزوه حنین

«وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أُنْجِبَكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»

علت جنگ حنین این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه بیرون رفت مشخص شد که آن حضرت قصد جنگ با قبیله هوازن نیز دارد. خبر به هوازن رسید پس آنها به تهیه سلاح و لشکر پرداخته و بزرگانشان در حاضه مالک بن عوف نضری جمع شدند و او را به عنوان سرکرده خود انتخاب نمودند و با تمامی اموال و اولاد حرکت کرده و به سرزمین اوطاس آمدند، تا

۱ بحرالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۲۱۷، بهذب الاحکام، ج ۸، ص ۳۰۹، عوالی
نبلالی، ج ۲، ص ۳۱۴، کافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۶

با آن حضرت بجنگند

اتفاقاً «درید بن صمه چشمی» که رئیس قبیله چشم که بر اثر پیری نابینا شده بود همراه ایشان بود، درید مقداری خاک با دستش برداشت و آن را لمس کرد و گفت: الان در کدام وادی هستید؟

گفتند: به اوطاس رسیده‌ایم.

گفت: چه جای خوبی برای نبرد است، نه خیلی نرم است و لغزنده و نه سفت و ناهموار، آن گاه پرسید: صدای ناله شتران و عرعر خران و بانگ گاوان و صدای گوسفندان و گریه کودکان را می‌شنوم.

گفتند: آری مالک بن عوف همه اموال و کودکان و زنان را نیز حرکت داده، تا مردم به خاطر دفاع از زن و بچه و اموالشان هم که شده پایداری کنند.

درید گفت: به خدای کعبه سوگند که مالک برای گوسفندچرانی خوب است، نه فرماندهی جنگ آن گاه گفت: مالک را نزد من آرید، وقتی مالک آمد گفت: ای مالک این چه کاری بود که کرده‌ای؟

مالک گفت: با مردان اموال و زنان و فرزندان‌شان را آورده‌ام تا به خاطر دفاع از آنها هم که شده جنگ کنند.

درید گفت: تو امروز رئیس قومی و بعد از امروز فردایی هم هست، روز آخر دنیا نیست که می‌خواهی نسل مردم را یکباره نابود کنی، مردم را به نزدیکی بلادشان ببر، آن گاه مردان جنگی را سوار بر اسبان کن و به جنگ برو، چون در جنگ چیزی بکار نمی‌آید جز شمشیر و اسب، اگر با مردان جنگیت پیروز شدی سایر مردان و همچنین زنان و کودکان به تو ملحق می‌شوند، و اگر شکست خوردی، در میان اهل و عیالت رسوا نمی‌شوی.

مالک به او گفت: تو پیری سالخورده‌ای و دیگر آن عقل و آن تجربه‌ها را که

داشتی از دست داده‌ای. و به سخنان درید گوش نداد.

درید گفت: با قبیله کعب و کلاب چه کردی؟

مالک گفت: کسی از آنها با ما نیامد.

درید گفت اگر امروز روز پیروزی و سعادت بود کسی از قبیله کعب و

کلاب غایب نمی‌شد، سپس پرسید: از قبیله هوازن چه کسی آمده است؟

گفتند: عمرو بن عامر و عوف بن عامر.

درید گفت: آن دو نه نفعشان به آدم می‌رسد و نه ضررشان، آن‌گاه درید

آهی کشید و گفت: جنگ شدیدی در پیش است که ای کاش جوانان قدرتمندی

در آن داشتیم.

از آن طرف به رسول خدا ﷺ خبر رسید که قبیله هوازن در سرزمین

اوطاس جمع شده‌اند مسلمین را برای جهاد با مردم هوازن روانه نموده و

وعدۀ نصرت و پیروزی به آنها داده و فرمود که اموال زیادی نصیب شما

می‌شود و اسیران زیادی به غنیمت خواهید برد و پرچم را به

امیرالمومنین علیه السلام سپرده و با نوازده هزار نفر به سوی هوازن حرکت نمود

ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هزار نفر از آنها از

طایفه بنی سلیم به ریاست عباس بن مرداس سلمی بودند و هزار نفر هم از

قبیله مزینه بود و پس از یک شبانه روز راهپیمائی برابر لشکریان مالک بن

عوف رسیدند مالک دستور داده بود هر خانواده‌ای اموال و عائله خود را

پشت سر خود قرار داده و در زیر درختها و در پستی و بلندی‌ها با شمشیر

برهنه آماده کار زار باشند و همینکه فجر طالع شد یکباره از اطراف به

سپاهیان اسلام حمله‌ور شوند تا محمد ﷺ بداند که این بار با مردم حاکم

دیده و با تجربه که از حیل‌های جنگی بخوبی آگاه هستند روبرو شده است.

پیامبر اکرم ﷺ پس از آنکه نماز صبح را بجای آورد به وادی حنین وارد شده و جنگجویان بنی سلیم هم مقدم بر لشکر اسلام بودند که ناگاه قبیله هوازن از اطراف شروع به حمله سختی نمودند به طوریکه بیشتر سپاهیان اسلام از این حمله نابهنگام غافلگیر شده رو به فرار گذاشتند و امیرالمومنین علی با عده کمی مشغول جنگ و دفاع شد و عباس از یکطرف و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب از طرف دیگر مرکب سواری پیامبر را گرفته بودند، پیامبر با شمشیر برهنه بالای مرکب خود ایستاده با تمام قوا فریاد برآورده فرمود: ای جماعت انصار به کجا فرار می کنید مگر من رسول خدا نیستم؟ ولی کسی اعتنائی نمی کرد.

نسبیه دختر کعب مازنیه خاک به صورت فرار کنندگان پرتاب می کرد و می گفت: از خدا و رسولش به کجا فرار می کنید؟

عمر هنگام فرار به او رسید، نسبیه گفت: وای بر تو این چه کاری است که می کنی؟

عمر گفت: این امر خداست.

وقتی رسول خدا ﷺ فرار مسلمانان را دید استر خود را به جولان درآورد و شمشیرش را برهنه نمود و به عباس فرمود: بالای این بلندی برو، و فریاد بزن ای اصحاب سوره بقره، ای اصحاب شجره به کجا می گریزید؟ رسول خدا اینجاست.

آن گاه رسول خدا ﷺ دست به آسمان بلند کرد و گفت: بارالها حمد و شکر سزاوار تو است و شکایت به درگاه تو می آورم، و از تو یاری می خواهم.

چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد، و عرض کرد: یا رسول الله دعایت

همان دعائی بود که موسی بن عمران در موقع شکافتن دریا و سحات از فرعون کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ به ابوسفیان بن حارث فرمود: کفی از خاک به من بده. ابوسفیان مشتی خاک به او تقدیم کرد. حضرت آن را گرفت و به طرف مشرکین پاشید، و فرمود: «شاهت الوجوه: زشت بادره‌های شما» پس آن گاه برای دفعه دوم سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بارالها اگر این گروه هلاک شود دیگر در زمین عبادت نمی‌شوی، حال اگر مصلحت می‌دانی عبادت نشوی خود دانی.

از آن سو وقتی انصار صدای عباس را شنیدند برگشتند، و این بار علاف‌های شمشیرها را شکستند، و فریاد می‌زدند لبیک. و از کنار رسول خدا ﷺ عبور کرده و به رایت اسلام ملحق شدند، لیکن خجالت می‌کشیدند از اینکه با او روبرو شوند. رسول خدا ﷺ از عباس پرسید: ای ابوالفضل اینها چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای رسول خدا انصار هستند.

فرمود: الان تنور جنگ گرم می‌شود. و پس از آن یاری خدا نازل شد، و صدای خوردن شمشیرها در آسمان شنیده می‌شد و قوم هوازن شکست خوردند. و پیامبر اموال و زنانشان را به غنیمت گرفت و آن قول خداوند است که می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ».

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» فرمودند: مراد از «عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی به قتل رساند.

«وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» می‌فرماید: مردی از بنی‌نضر بن معاویه به نام

شجره بن ربيعه که در دست مسلمانان اسیر بود به آنها گفت. سواران سفید پوشی که بر اسبهای ابلق سوار بوده و با ما پیکار می کردند کجا رفتند؟ چونکه آنها در مقابل شماها ما را کشتند که ما آنها را در هیئت شامی ها دیدیم. گفتند: آنها فرشتگان خداوند بودند که بیاری ما آمده و مسلمین را یاری کردند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا مشرکان نجس هستند و بعد از این سال باید نزدیک مسجد الحرام شوید و اگر از فقر می ترسید خداوند اگر بخواهد بزودی شما را از فضل خود بی نیاز می کند، بدرستی که خداوند دانا و حکیم است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ عطف بر آیه ۲۲ ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ﴾ همین سوره است.

فَاتَّبِعُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدَّبُّونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُفْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ ذَاغِرُونَ (۲۹)

۲۹- یا کسانی از اهل کتاب که به به خدا و به به روز قیامت ایمان آورده اند.

و آنچه را که حلال و رسولش حرام کرده را حرام نمی‌دانند و دین خود را
می‌پذیرند جنگ کنید تا با دست خود ما دلت و حواری حریه خود را
بپزدارند.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ
وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

زاره گوید نه امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدود جزیه ای که از اهل کتاب
گرفته می‌شود چه مقدار است؟ آیا برای آنها در آن چیزی قابل وصف است که
سزاوار نباشد برای دیگری جائز باشد؟

امام علیه السلام فرمود: جزیه بر امام است که از آنها به اندازه مالشان می‌گیرد
همانا آنها گروهی هستند که یا باید تبعید شوید و یا کشته شوند پس از آنها
عوض آن جزیه گرفته می‌شود تا اسلام بیاورند زیرا خداوند می‌فرماید:
﴿حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

عرض کردم، و چگونه خوار و ذلیل می‌باشند در حالی که مالشان
به وسیله گرفتن زیاد نمی‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه اینکه منظور مال گرفتن باشد بلکه منظور آن است که
هنگام گرفتن جزیه خودش را خوار و ذلیل ببیند و مقالم و متاثر گردد و عاقبت
اسلام بیاورد.^۱

اتَّخَذُوا أَسْخَارَهُمْ وَ رُءُفَاتَهُمْ أَزْيَابًا مِنَ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا

۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۴، ص ۱۱۷ - استصار، ج ۲، ص ۵۳ - تفسیر
عاشی، ج ۲، ص ۸۵ - کافی، ج ۳، ص ۵۶۶ - تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۵

أَمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱)

۳۱- (انها) علماء و راهبان خود در مقابل خدا به ربوبیت شاختند و سر مسیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که جبر او خدایی نیست پرستش کنند، پاک و مبره است که با او شریکی قرار می‌دهند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» مسیح را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانستند که خیال می‌کردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خدا است. طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خدا است و یهودیان و مسیحیان گوش به حرف اخبار و راهبان خود می‌دادند، و آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند و آنچه اصلاً به یادش نبودند او امر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیامبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند اخبار و راهبان را ارباب خود گرفتند پس بنی اسرائیل با کارهایشان فرمایش الهی را تغییر دادند که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۲)

۳۲- او خدایی است که رسولش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا آن را

بر همه ادیان عالم غالب گرداند هر چند که مشرکان ناراضی باشند

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

این آیه درباره حضرت قائم از آل محمد نازل شده است و این آن چیزی است که بعد از تنزیل تاویلش را نکر کردیم.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْيَارِ وَ الرُّهَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

۳۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (دخیره) می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناک شارت ده

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ فرمود: همانا خداوند جمع کردن طلا و نقره را حرام کرد و امر به انفاق کردن آن در راه خدا داده است.^۲

يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَكْوَىٰ بِهَا جَآنُهُمْ وَ جُنُودُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ
هَذَا مَا كَرِهْتُمْ لِأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتِزُونَ (۳۵)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۸

۳۵- روزی که آن (طلا و نقره) را در آتش جهنم گرم کرده و با آن پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ می‌کند (و نه آنها می‌گویند) این است آنچه که برای خود دحیره کرده‌اید، پس بچشید آنچه که برای خود می‌دانستید

﴿يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ می‌فرماید: ایودر غفاری در ایامی که در شام بود همه روزه صبح به راه می‌افتاد و در میان مردم به صدای بلند فریاد می‌زد: گنجینه‌داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن قدر بر پیشانی و پشت و پهلوهایشان داغ می‌گذارند که درونهایشان از سوز آن خبردار شود.^۱

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ أَنفُسُكُمْ وَقَدْ تَلَّوْا الشُّرُكِينَ كَافَّةً كَمَا يُثَابِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

۳۶- همانا عدد ماههای سال نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است، چهار ماه از آن ماههای حرام است، این دین ثابت الهی است، پس در آن ماههای حرام به خودتان ظلم و ستم نکید و همگی با مشرکان بیکار بنمایید، همچنانکه مشرکان همگی با شما جنگ می‌کنند و بدانند که خدا با پرهیزگاران است.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ که الآن به ماههای حرام معروف است که عبارتند از: نوالقعدة و نوالحجه و محرم که سه ماه پشت سر هم است و ماه رجب که تک است و خداوند جنگ در آن ماهها را حرام کرده است

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ می‌فرماید: با همه مشرکین جنگ کنید همچنانکه آنها همگی با شما به جنگ می‌پردازند.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلِلُونَ غَاسًا وَ يُخَرِّمُونَ غَاسًا يَنْبَاطُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلِلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان وسیله به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که حلال حرام کرده حلال می‌کنند؛ اعمال رشتشان در نظر آنها ریا جلوه داده، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ....﴾

سبب نزول آیه این بود که مردی از کنانه در موسم حج در جایی می‌ایستاد و می‌گفت: خون از طی و خثعم در ماه حرام حلال است و عوض آن در ماه صفر حرام شده است و چون سال آینده می‌شد می‌گفت: در ماه صفر حلال شده و عوضش در ماه ذوالحجه حرام شده است و خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ - تا - زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ﴾ نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال

می‌کنند، اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده است.^۱

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِخُذُودِهِ
لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّعْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ (۴۰)

۴۰- اگر او را یاری نکند به تحقیق خداوند او را یاری کرد، هنگامی که
کافران او را (از مکه) بیرون کردند دو نفر بود که در غار پناه گرفتند و او
(پیامبر) به رفیق همراه خود فرمود: محزون مباش که خداوند با ماست پس
خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و او را با لشکرهای عسیری
یارش نمود که شما آنها را نمی‌دیدید، و سخنان کافران را پست قرار داد و
سخنان خدا بالا و والا است، و خداوند توانا و حکیم است

پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بودند به
ابوبکر فرمودند: گویا هم اکنون جعفر را با اصحابش در کشتی می‌بینم و
کشتی آنها بر روی دریا متوقف شده است و انصار را می‌بینم که برای دفاع از
دین و اسلام آماده جانفشانی هستند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا واقعاً آنها را می‌بینید؟

پیامبر ﷺ فرمودند: بله.

گفت: آنها را به من هم نشان بده. پس حضرت دست مبارکش را بر چشمان ابوبکر کشید و او هم آنها را دید و در دلش گفت: الآن تصدیق می‌کیم که تو ساحر هستی.

رسول خدا ﷺ به او فرمودند: انت الصدیق یعنی تو گواهی می‌دهی که من ساحرم.^۱

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ یعنی سخنان رسول خدا ﷺ ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

انْفِرُوا جُفَاءً وَتَفَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

لَوْ كَانَ عَرَصًا قَرِيبًا وَتَفَرَّأَ فَاصِدًا لَا تَبُوكَ وَلَكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمْ لُسْفَةُ وَتَسْخِلُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مِنْكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

۴۱- (در حالی) که مسکرم هستید یا سگیان مار (برای جنگ) حرکت کنید، و در راه خدا با مال و جانان جهاد کنید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۴۲- اگر غنایمی نزدیک و سهری کوتاه و راحت باشد از تو پیروی می‌کند و لکن چون این سهر (رفتن به جنگ) بر آنان طولانی و سخت است بروی نمی‌گردانند، و بزودی نه تخلص سوگند می‌خورند که اگر توانایی داشتیم ما شما می‌آمدیم، آنها خودشان را هلاک می‌کند و خداوند می‌داند که آنها

دروع می گویند

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ می فرماید: پیر و جوانان به سوی جنگ تبوک

بروید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا﴾ می فرماید: مقصود این است که اگر غنیمتی نزدیک و در دسترس بود از تو پیروی می کردند.^۱

﴿وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ یعنی راه آنها تا تبوک دور بود و سبب آن این بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ مسافرتی به آن دوری و به آن دشواری با آنها نرفته بود.

و علت آن این بود که طایفه ای به نام صیافه بین مدینه و شام کاروان تجارتی داشتند در یکی از سفرهایشان در مدینه شایعه کردند که رومیان لشکر آماده کرده و بالشگری عظیم قصد جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند و هرقل پادشاه آنها نیز بالشگر بوده و در میان لشکریانشان طایفه غسان و جذام [حزام] و بهراء [فهر] و عامله هستند و هم اکنون وارد سرزمین بلقاء شده و در حمص چادر زده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمودند که آماده رفتن به سوی تبوک باشند که آن از سرزمین های بلقاء است. پیامبر برای قبائل اطراف و مکه و به قبائلی که اسلام آورده بودند از خراعه و مزینه و جهینه افرادی فرستاد تا برای جهاد آماده باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به لشکرش دستور دادند یا آمادگی کامل باشند و به ثروتمندان فرمودند که اگر توان بینی ندارید با مال و ثروتشان لشکر رایاری کنند.

خطبه پیامبر ﷺ در تیوک

پیامبر خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم بدانید بهترین خبرها و گفتار قرآن است و بالاترین کلمات و اعمال تقوی و پرهیزگاری است و بهترین ملت‌ها ملت حضرت ابراهیم خلیل و نیکوترین روش و سنن سنت من است و عالی‌ترین قصه‌ها قصص قرآن است که احسن القصص می‌باشد بهترین رفتار ثبات و پایداری و بدترین روش تزلزل و سستی است و نیکوترین رهبری‌ها راهنمایی و رهبری پیامبران است، و شریفترین کشته‌ها کشته شدن و شهادت در راه خدا است، و کورترین مردم کسانی هستند که پس از هدایت گمراهی را اختیار کنند، و بهترین عملها آن است که سودمند باشد، و راه نیکو راهی است که قابل پیروی بوده و بدترین کورها کسی است که چشم دلش نابینا باشد، و دست کریم و بخشنده از دست پست فطرت‌های لثیم ارزنده‌تر است، و مال کمی که کفایت معاش کند بهتر از مال زیادی است که بطغیان کشد، و بدترین عذرها عذری است که شخص در حال احتضار بیاورد، و سخت‌ترین پشیمانی‌ها در روز قیامت است، و از مسلمانان به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند مگر اندکی، و بعضی از آنان نام خدا را بر زبان جاری نمی‌کنند مگر از روی عجب و تکبر، و باید دانست که دروغگوئی بزرگترین گناه است، نیکوترین بی‌نیازی آن است که مناعت نفس را تقویت کند، و بهترین توشه‌ها تقوی و بالاترین حکمت‌ها ترس از خداست، و بهترین اندیشه دل‌یقین به خداست، و ندبه و زاری نمودن از کردارهای دوره جاهلیت قبل از اسلام است، مستی خود را بدست خویش در آتش انداختن و سرودن شعر و خیال بافی از وسواس شیطان است، و استعمال مسکرات مبادرت به تمام معاصی و گناهان است، زنان ریسمان شیطان، و جوانی

شعبه از جنون و دیوانگی است، بدترین کسب‌ها ربا خواری، و کثیف‌ترین خوراک‌ها خوردن مال یتیم است، سعادتمند کسی است که پندپذیر باشد، و شقی و بد عاقبت آن است که در شکم مادر نیز شقی بوده باشد.

ای مردم هیچیک از شما بیش از چهار ذراع زمین اختیار نخواهید کرد، و پایان امر شما به قیامت و روز رستاخیز منتهی خواهد شد، و ملاک در عمل خاتمه کار شماست، و رباترین رباها دروغ می‌باشد، و هر چه آمدنی است نزدیک قیامت است، دشنام دادن به مومن موجب فسق، و کشتن مومن سبب کفر و خوردن گوشت او یعنی غیبت کردن مومن از گناهان و حرمت مال او مانند حرمت خون شخص است، و هر کس در امورش به خدا توکل کند او را کفایت کند، و کسانی که صبور و شکیبا باشند مظفر و پیروز می‌شوند، و هر آنکه از در عفو و اغماض در آید و از بدیهای مردم بگذرد، خداوند از او بگذرد و آنهایی که کتلم غیظ نموده و حشم خود را فرو نشانند در پیشگاه الهی مأجور باشند، و هر کس در مصیبت‌ها بردباری و صبر نماید خداوند به او عوض کرامت نماید، و اشخاصی که پیرو گفتار دیگران هستند باید بدانند خداوند گفتار آنها را می‌شنود، آن کس که سکوت نماید خداوند احرش را دو چندان سازد، و هر که نافرمانی خدا کند معذب شود.

پروردگارا مرا و امم را بیامرز، برای خود و برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.

مردم پس از شنیدن خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده بجهاد شده و اکثر قبایل عرب برای عزیمت بجنگ تبوک آمدند و گروهی از منافقین هم از شرکت در جنگ خودداری نمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جد (حر) بن قیس را ملاقات نموده فرمودند: ای ابا وهب

آیا با ما به جهاد میائی؟ شاید از آن دختران زرد پوست به خدمت خود در آوری؟

عرض کرد: به خدا قسم در قبیله من کسی چون من نسبت به زنان علاقه و عاطفه ندارد مرا در معرض آزمایش و امتحان در نیاورید می ترسم دختران رومی را دیده و طاقت و تحمل صبر و شکیب از دستم برود، مرا از عریضت به این سفر جهاد معذور دارید و ضمناً به خانواده خود دستور داد که در این گرما از رفتن بجزگ خودداری کنند

پسرش گفت: هم اکنون حضور پیامبر شرفیاب شده و می گویم که افراد قبیله را از عزیمت بجهاد مانع شده و به آنها گفته ای که در این موسم گرما نباید بجنگ بروید تا برای این عمل مورد قهر خداوند واقع گردیده و آیه در شأنت نازل شود که تا روز قیامت مسلمانان آن را بخوانند در همان هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱ سپس جد (حر) بن قیس گفت محمد ﷺ خیال نموده جنگ با رومیها مانند جنگ با قبایل و مردم عادی است که او از این جنگ هرگز زنده بر نمی گردد^۲

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

۴۳ - خدا تو را بیخشد چرا پیش از آنکه راستگویان را از دروغگویان

۱ بویه، آیه ۲۹ و معصی از آنها (مناقصین) می گویند به ما اجازه بده که در جهاد شرکت نکنیم و ما را در ایش فتنه (گناه) بیدار، آگاه باش که آنها خود در فتنه (گناه) سقوط کرده اند و همان جهنم کافران را در احاطه دارد

۲ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵

شناسی به آنها اجازه دادی؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» فرمودند: یعنی اهل مکر و حيله را بشناس آنهایی که بدون هیچ عنری از شرکت در جنگ خودداری می کنند.^۱

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶)

لَوْ حَرَجُوا فِئَكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خِلَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِئَكُم مِّنَ عُنُونِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)

۴۴ - آنهايي که به خدا و روز قيامت ايمان دارند از تو برای ترک جهاد از مال و جانشان اجازه نمی گیرند، و خداوند به حال پرهیزگاران داناست.

۴۵ - همانا آنهايي (برای ترک جهاد) اجازه نمی گیرند که ايمان به خدا و روز قيامت ندارند و دلهايشان ناشک و ريب در هم آميخته است و آنها در شک و ترديد خود سرگردانند.

۴۶ و اگر آنها می خواستند (برای جهاد) خارج شوند وسائل مورد نیازشان را آماده می کردند و لکن خدا (حرکت آنها) کراهت داشت لذا آنها را (از

حرکت کردند) بار داشت و به آنها گفته شد ما در خانه ماندگار (راس و کورکان و بیماران و پیران در خانه) بنشینید.

۴۷ - اگر آنها با شما خارج می شدند چیزی جروالی بر شما سودد، و در میان شما نه احلال گری پرداخته و نه فته گری مشعول می شدند، و در میان شما کسانی هستند که به سحان آنها گوش می دهد، و خداوند از حال ظالمان آگاه است

داستان ابو خثیمه

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - تَأْذِنُ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾

که مراد از «خبالاً» وبال است.

مراد از «وَلَا وَضَعُوا خِلَافَكُمْ» یعنی از شماها فرار می کنند.

عده ای که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود از رسول خدا ﷺ تخلف کردند، لیکن پیش خود گفته بودند ما بعد از آنکه رسول خدا ﷺ حرکت کردند به آن حضرت ملحق می شویم.

از آن جمله یکی ابو خثیمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو چادر و خانه بود، همسران وی چادرهایش را آب پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعامی تهیه کرده بودند، در همین بین که رسول خدا ﷺ مسلمانان را دستور حرکت داد او سری به چادرهای خود زد و در جواب هوای نفس خود که او را به استفاده از آنها دعوت می کرد گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا ﷺ با اینکه خداوند متعال او را آمرزیده در این شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه پیماید و

در راه خدا جهاد کند، آن گاه ابو خثیمه که مردی نیرومند است در سایه چادر و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت بپردازد، نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جایش بلند شد و شتر خود را آورد و اثاث سفر را بر آن بار کرد و به رسول خدا ﷺ ملحق شد. مردم وقتی دیدند سواری از دور می‌رسد به رسول خدا ﷺ گزارش دادند.

حضرت ﷺ فرمود: باید ابو خثیمه باشد. ابو خثیمه نزدیک شد و جریان خود را به عرض حضرت رسانید. حضرت جزای خیر برایش طلب نمود و برای او دعای خیر فرمود.

داستان ابوذر

ابوذر نیز سه روز از رسول خدا ﷺ تخلف کرد، جریان کار او این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد، و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده، بدوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می‌رسد، به رسول خدا ﷺ گزارش دادند، حضرت فرمود: باید ابوذر باشد.

گفتند: آری، ابوذر است.

حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است و به او آب بدهید. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا ﷺ رسانید در حالی که ظرف آبی همراه داشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: آب داشتی و ننوشیده و تشنه بودی؟

عرض کرد: بله ای رسول خدا که پدر و مادرم فدایت باد. در میان راه به سنگ گودی برخوردیم که در گودی آن آب باران جمع شده بود، وقتی از آن چشمیدم دیدم آب بسیار گوارایی است، با خود گفتم از این آب نمی‌خورم مگر بعد از آنکه حبیبم رسول خدا ﷺ از آن بیاشامد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابانرا! خدا رحمت کند، تو تنها زندگی می‌کنی و تنها هم خواهی مرد، و تنها محشور خواهی شد، و تنها به بهشت خواهی رفت ای ابانرا مردمی از اهل عراق به وسیله تو سعادت‌مند می‌شوند، آنان به جنازه تو برمی‌خورند، تو را غسل و کفن کرده بر جنازه‌ات نماز می‌خوانند و دفن می‌کنند.

هنگامی که عثمان ابوذرا به ریزه تبعید کرد، پسرش در آنجا فوت کرد. ابوذرا بر بالای قبر پسرش ایستاد و گفت: ای در خداوند تو را رحمت کند که تو با پدر و مادرت نیکوکار بودی، من بر مرگ تو ناراحت و غمگین نیستم و از غیر خدا هم هیچ حاجتی ندارم و لکن من بر ناراحتی تو غمگین هستم که اگر عذاب قبر و برزخ نبود دوست داشتم من در جای تو می‌بودم، ای کاش می‌دانستم که بکیر و منکر چه از تو پرسیدند و تو به آنها چه جواب دادی! آن‌گاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو برای خودت و برای من بر او حقوقی را واجب نمودی، من حقوق خودم را بر او بخشیدم تو نیز حقوق را بر او ببخش که تو اولی به بخشش حقوق هستی و کریم‌تر از من می‌باشی.

ابوذرا در بیابان ریزه گوسفندانی داشت که به وسیله آن زندگی زن و بچه‌هایش را می‌گذراند. همه گوسفندان مرضی گرفته و از بین رفتند، زن و بچه‌اش بر اثر گرسنگی فوت کردند و به جز ابوذرا و دخترش کس دیگری

زنده نماند.

دختر ابوذر گوید به پدرم گفتم. گرسنه هستیم و سه روز است که چیزی نخورده ایم.

پدرم به من گفت: دخترم بلند شو تا بیابان برویم و گیاهی دانه دار^۱ پیدا کنیم. به بیابان رفتیم ولی چیزی پیدا نکردیم. پدرم ریگها را جمع کرد و سرش را بر روی آنها گذاشت و دیدم که چشم هایش منقلب می شود، گریه کرده و گفتم: ای پدر با شما چکار کنم که من تنها هستم

گفت: دخترم نترس، هنگامی که مردم گروهی از عراق می آیند و به تو کمک می کنند زیرا حبیب رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک آن را به من خبر داده و فرمود: ای ابوذر تنها زندگی می کنی و تنها می میری و تنها هم مبعوث می شوی و تنها هم به بهشت می روی، گروهی از اهل عراق به وسیله تو به سعادت می رسند که متوالی غسل و تجهیز دفن و کفن تو را می کنند.^۲

هنگامی که مردم عبايم را بر روی من بکش و آن گاه بر مسیر عراق بنشین چون دیدی که کاروانی می آید به نزد آنها برو و بگو: این ابوذر از اصحاب رسول خداست که مرده است.

راوی گوید: گروهی از اهل ربهذه به نزد ابوذر آمده و گفتند: ای ابوذر از چه شکایت داری؟

فرمود: از گناهانم.

گفتند: اشتیاق چه چیزی را داری؟

۱ که عربی آن «القت» و مجمع البیان در معرف آن می گوید دانه ای بیابانی و خودرو است که در سالهای فحطی عرب بیابان نشین آن را کوبیده و به آن شیر و حرما و مانند آن مخلوط می کنند و می پزند

۲ بحرالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۰

فرمود: رحمت پروردگارم را.

گفتند: آیا می‌خواهی طیب بالای سرت بیاوریم؟

فرمود: طیب مرا مریض کرده است.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم داشت می‌مُرد و آخرین نفس‌های خودش را می‌کشید شنیدم که می‌گفت: آفرین بر حبیبی که بر بالای سر مریضی آمد و رستگار بگردد کسی که پشیمان شود پروردگارا به حقت سوگند که می‌دانی من لقاء تو را دوست دارم.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم فوت کرد عبا را بر رویش کشیدم و بر مسیر عراق نشستم دیدم که چند نفری می‌آیند به آنها گفتم: ای مسلمانان این شخص ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است. پس آنها که در میانشان مالک اشتر هم بود با گریه از اسب‌هایشان پیاده شده و پدرم را غسل داده، کفن نموده و دفنش کردند.

مالک اشتر گوید: او را با حله‌ای که همراه خود داشتم و قیمتش چهار هزار درهم بود دفنش کردیم.

دختر ابوذر گوید: من نماز می‌خواندم و روزه می‌گرفتم و یک شب در کنار قبرش خوابیده بودم که در خواب دیدم پدرم همچون زنده بودنش قرآن می‌خواند، گفتم: پدرجان پروردگارت با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: دخترم نزد پروردگار کریمی رفته‌ام او از من و من نیز از او راضی هستم و با کرامت و بزرگواری با من رفتار نمود.^۱

توبه تخلف کنندگان از جنگ تبوک

در جنگ تبوک مردی همراه پیامبر بود به خاطر ضربات زیادی که در جنگ بدر و احد خورده بود به او مضرب می گفتند. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: تعداد لشکر را برآیم بشمار.

مضرب هم آنها را شمرد و گفت: تعداد آنها به غیر از بنده ها و خادمان بیست و پنج هزار نفر هستند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مومنین را بشمار.

مضرب آنها را شمرد و گفت: بیست و پنج مرد هستند.

در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند عده ای از منافقین بودند و عده ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود، از آن جمله کعب بن مالک شاعر و مراده بن ربیع و هلال بن امیه واقفی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم زیرا هرگز بیاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا ﷺ حرکت می کرد سر حال و نیرومند بوده باشم و هیچوقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم، با خود می گفتم فردا به بازار می روم و لوازم سفر را خریداری می کنم، بعدا خود را به رسول خدا ﷺ می رسانم، به بازار می رفتم و لیکن حاجت خود را بر نمی آوردم تا آنکه به هلال بن امیه و مراده بن ربیع برخوردم. آن دو نیز از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند باز هم متنبه نشدم با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم، فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم، خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می گفتیم فردا حرکت می کنیم و حرکت نمی کنیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا ﷺ بر می گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم. پس از پایان جنگ وقتی که رسول خدا ﷺ

به مدینه نزدیک شد به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمد الله بسلامت برگشته، و لیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد، و از ما روی گردانید، آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند، این مطلب به خانواده‌های ما رسید، وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه‌های ما نیز با ما حرف نمی‌زنند، به مسجد آمدیم دیدیم احدی نه به ما سلام می‌کند و نه با ما هم سخن می‌گردد، لاجرم زنان ما نزد رسول خدا ﷺ مشرف شده به عرض رسانیدند شنیده‌ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده‌ای! آیا وظیفه ما هم این هست که از آنان کناره‌گیری کنیم؟

حضرت فرمود: نه، شما نباید کناره‌گیری کنید و لیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند، دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا ﷺ با ما حرف می‌زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان، پس بیائید به بالای این کوه رفته به دعا و زاری بپردازیم، بالاخره یا خدا از تقصیرات ما می‌گذرد، و یا آنکه همانجا از دنیا می‌رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذیاب که در مدینه بود رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندانشان برایشان طعام آورده به زمین می‌گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند بر می‌گشتند، و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا ﷺ

خانواده‌های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته‌اند و احدی با ما هم سخن نمی‌شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم، ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیامبر را پیروی نموده با یکدیگر هم سخن نشویم، اینک هر یک از ما به گوشه‌ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزند تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند، و یکه و تنها در کوه سر بردند، حتی طوری از یکدیگر کناره گرفتند که یکدیگر را هم نمی‌دیدند.

پس از سه روز یعنی در شب سوم رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل شد، و آن آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ عَلِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه شریفه اینطور نازل شده، و مقصود از مهاجرین و انصار ابوذر، ابو خثیمه و عمیر بن وهب بود که از رسول خدا ﷺ تخلف ورزیده، و بعد به آن حضرت ملحق شدند.

آن گاه راوی درباره آن سه نفری که آیه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا»^۱ در حقشان نازل شده گفته: امام کاظم علیه السلام فرمود: آیه اینطور نازل شده: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا» زیرا کلمه «خَلَفُوا» به معنای تخلف قهری است که مرتکبش تقصیری نداشته و سزاوار ملامت نیست، «حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ»^۲ از این رو زمین با همه فراخیش بر آنان تنگ شد که نه رسول خدا ﷺ با ایشان هم سخن می‌شد و نه برادران دینی و نه زن و فرزندانشان، و بهمین جهت، مدینه بر آنان تنگ شد، و ناگزیر از مدینه تار و

۱ توبه، آیه ۱۱۸؛ و بر آن سه نفر که (از جنگ تبوک) باز نمانده شدند (و مردم به دستور پیامبر ﷺ از آنان بریدند)

۲ توبه، آیه ۱۱۸

مار شدند، و وقتی خداوند دید براستی نادم و پشیمان شده‌اند توبه ایشان را قبول کرد.^۱

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ قَرْحُونَ (۵۰)
قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)

۵۰- اگر یکی به تو برسد آنها ناراحت می‌شوند، و اگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند ما نظر خود را از قبل گرفته‌ایم، و بار می‌گردند در حالی که شادمانند

۵۱- بگو هرگز مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند بری ما نوشته است، او مولای ماست، و مومنان باید بر خداوند توکل کنند.

ابن‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ» فرمودند: مراد از «حسنه» غنیمت و عافیت است و مراد از «مصیبت» بلاء و سختی می‌باشد. «يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ قَرْحُونَ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا أَخَذَ الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ نَرْضَى بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِد بِنَا فَنَرْتَضُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مَرْضُوعُونَ (۵۲)

۵۲- بگو آیا برای ما جری یکی از دو یکی (صیبت و هشت) را انتظار

دارید؟ ولی ما برای شما انتظار داریم که از جانب خداوند عذای سحره

شما برسد یا به دست ما هلاک شوند، پس انتظار نکشد که ما هم با شما

انتظار می‌کشیم.

﴿قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِخْدَى الْحُسْنَيْنِ﴾ می‌فرماید: مراد از «احدی الحسنین» غنیمت و بهشت است ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرِضُونَ﴾

و همچنین درباره جد بن قیس این آیه نازل شده است که علی بن ابراهیم روایت می‌کند هنگامی که جد بن قیس به قومش گفت در این گرما برای جنگ نروید ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ - تا - وَ مَا تَوْأَمَهُمْ فَايْتَقُونُ﴾^۱ که خداوند جد بن قیس و اصحابش را رسوا کرد.

حدیث منزلت

هنگامی که رسول خدا ﷺ خواست برای جنگ بیرون برود امیرالمومنین علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گذاشت، مفاقیق زخم زبان زده و گفتند: پیامبر برای این علی را با خود نبرد و او را بجایش گذاشت چونکه شوم بود.

۱ توبه، آیات ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴ کسانی که از مخالفت با رسول خدا (در جنگ بیهوش) خوشحال شدند و کراهت داشتند که با مال و جانشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند در این هوای گرم حرکت نکنید، (ای رسول به آنها) بگو آتش جهنم بسیار گرم‌تر است، اگر می‌فهمید پس آنها نباید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند به خاطر جرای اعمالی که بلمست آوردند. پس اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنها بازگرداند و از تو اجازه جهاد بخواهند، (به آنها) بگو هرگز با من با حارح نمی‌شوید و هرگز به‌مراه من با دشمنی جنگ نمی‌کنید، همانا شما بویین بار برای شمشیر (و برض به جنگ) راضی شدید، اکنون بر یا متخلعین بنماید و هرگز بر مرده احدی از آنها (منافع) معاز محووان، و بر کتار قر آنها نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و مردند در حالی که فاسق بودند.

چون گفته منافقین به حضرت علی علیه السلام رسید سلاح جنگی اش را پوشید، شمشیرش را برداشت و در منطقه جرف به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد پیامبر به او فرمودند: ای علی آیا تو را مدینه بجای خودم گذاشته بودم؟ علی علیه السلام عرض کرد: چرا! ولی منافقین گمان کرده اند که مرا به خاطر شوم بودم در مدینه گذاشته و ما خود تبرده ای.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: منافقین دروغ می گویند، ای علی آیا نمی پسندی که تو برادر من و من برادر تو باشم بمنزله هارون برای موسی مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد که اگر بعد از من پیامبری می آمد و می گفتم که آن تو هستی، تو خلیفه من در میان امت و وزیر و برادرم در دنیا و آخرت هستی. آن گاه حضرت علی علیه السلام به مدینه برگشتند

گریه کنندگان هفت نفر بودند که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند که از قبیله بنی عمرو بن عوف سالم بن عمیر بود که در جنگ بدر هم حضور داشت و از قبیله بنی واقف هدمی [هرمی مدعی] بن عمیر بود و از قبیله بنی جاریه علی بن زید [یزید] بود که خرمائی را برای صدقه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد زیرا پیامبر به مردم امر کرده بودند که صدقه بدهند و آنها نیز صدقه هایشان را به نزد آن حضرت می آوردند، پس علی علیه السلام آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند چیزی نداشتم که صدقه بدهم همین خرمایم را از من قبول فرما پیامبر به او فرمودند: خداوند صدقات را قبول کرد.

از قبیله بنی مازن بن النجار ابولیلی عبدالرحمن بن کعب و از قبیله بنی سلمه عمرو بن غنمه [عتمه] و از قبیله بنی زریق سلمه بن صخر و از قبیله بنی العریاض ناصر بن ساریه سلمی بودند که گریان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما توان مالی و مرکبی نداریم که

برای جنگ همراه شما باشیم خداوند این آیه را درباره آنها نازل فرمود:

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْتِزُّهُمْ تَفِيزُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ^۱ می فرماید: همانا این گریه کنندگان از رسول خدا ﷺ کفشی را می خواستند که تا بپوشند سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾^۲ کسانی که اذن می خواستند که در جنگ شرکت نکنند هشتاد نفر از قبائل گوناگون بودند که می خواستند مانند زنان در خانه هایشان بنشینند.^۳

قُلْ أَتُوقِنُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَّخَذَ مِنْكُمْ يَتْمَلٍ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ تُفَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴)

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

وَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْزُقُونَ (۵۶)

۱ توبه، ۹۱، ۹۲ بر ضعیفان و بر مریضان و بر کسانی که مالی ندارند (تا در راه جهاد) اتفاق کند خرجی (گاهی) نیست، هنگامی که برای خدا و رسولش حیرخواهی نماید^۱ بر بیگواران هیچ راه خرجی نیست و خداوند آمرزیده و مهربان است.

و بر هر کسی نیست بر آنهایی که برد تو می آیند که آنها را بر مرکبی سوار کنی (در جواب آنها) می گویی مرکبی ندارم که شما را به آن سوار کنم، سر می گردند در حالی که از عزم و اسدوه چشمانشان اشکیار است که چرا چیزی ساقطند (که در راه خدا) اتفاق کند

۲ توبه، آیه ۹۳؛ همانا راه (عقوبت) فقط برای کسانی است که از تو اجاره می خواهند (به جهاد بروند و کمکی نکنند) در حالی که توانگرند، راضی شدند که با بازماندگان (رسان و کودکان و بیماران و پیران) در خانه بنشینند و خداوند بر دلهایشان شمرده پس آنها نمی دانند

۳ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۵۱

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلُّوا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْنَحُونَ (۵۷)

۵۳- بگو انفاق کند چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید.

۵۴- و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدید و نماز نمی‌خواند مگر در حال کسالت و بی‌حالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت.

۵۵- اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزندان) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

۵۶- و آنها به خدا قسم می‌خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند و لکن گروهی هستند که می‌ترسند.

۵۷- اگر پناهگاهی یا غاری یا هر گیرگاهی بیابند به سوی آن می‌شتابند و با سرعت فرار می‌کنند.

خداوند درباره منافقین می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ - تا - وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ ﴿ انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید. و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بی‌حالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزندان) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

منافقین برای رسول خدا ﷺ سوگند خورده بودند که جزء مومنین هستند و پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَخْلِقُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ ۱ «لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ» یعنی پناهگاهی در غارهای کوه‌ها بیابند و یا جایگاهی پیدا کنند بدانجاها پناه می‌برند ﴿لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْتَحُونَ﴾ یعنی از شماها دوری می‌کنند.^۱

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸)

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآلِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

۵۸- و از میان آنها امرادی هستند که به تو در (تقسیم) عنائم حرده می‌گیرند، پس اگر از آن عنائم به آنها داده شود راضی می‌گردد و اگر چیزی به آنها داده نشود خشمگین می‌شوند.

۵۹- و اگر آنچه را که خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند خداوند ما را کافی است، بروی خداوند و رسولش از فصل خود به ما اعطا می‌کند، ما فقط راضی خداوند هستیم.

۶۰- همانا صدقات مخصوص فقیران و مساکین و کسانی که آنها را جمع‌آوری می‌کند و مؤلفه‌القلوب (برای متمایل کردن بیگانگان به دین

اسلام) و برای (ارادی) بندگان و قرصی داران و در راه خدا و در راه ماسدگان

این مریضة الهی است، و خداوند دلنا حکیم است

صدقہ

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ﴾

این آیه وقتی نازل شد که صدقات را حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند تا تقسیم بفرماید جمعی از انبیا و متمولین هم حاضر بوده و منتظر بودند که از اموال مزبور سهمی دریافت دارند ولی برخلاف انتظار دیدند که آن حضرت صدقات را بین بینوایان تقسیم فرمودند، از مشاهده آن حال خشمگین شده مشغول عیب جوئی و خرده گیری شده گفتند ما پیامبر را بجان مال خویش تقویت نموده و در جنگ های یاری و کمک می نماییم اینک غنائم و صدقات را به آنهایی می دهد که ناتوان بوده و نمی توانند کاری از پیش ببرند لذا این آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ در ملامت و نکوهش آنها نازل شد^۱

آن گاه خود خداوند متعال صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند، و به چه کسانی باید داده شود، و فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ قَرِيبَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ خداوند همه مردم را از مشمولیت صدقات بیرون نموده، تنها هشت گروه را مستحق آن دانست، و از ایشان اسم برد.

آن گاه امام صادق علیه السلام یکایک آن هشت گروه را توضیح داده و می فرماید: منظور از «فقراء» کسانی هستند که گدائی و دریوزگی نکنند و عیال وار باشند و دلیل اینکه گفته که باید دریوزگی نکنند این آیه است که می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»^۱ صدقات مخصوص نیازمندی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی خبر از حال آنها می پندارند که غنی و بی نیاز هستند، که آنها را از سیمایشان می شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی کنند.

و مراد از «مسکینان» عبارتند از افراد علیل، از قبیل کورها و اشخاص بی دست و پا و جذامی، و هر علیل دیگری، از مرد و زن و کودک. و مقصود از «عاملین علیها» یعنی کارکنان در امر زکات عبارتند از کسانی که برای گرفتن و جمع آوری و نگهداری آن فعالیت می کنند و به جای اصلی اش می رسانند تا تقسیم شوند.

و مراد از «مؤلفه قلوبهم» عبارتند از مردمی که قائل به توحید خدا هستند، و لیکن هنوز معرفت در دلهایشان راه نیافته، و نفهمیده اند که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله دلهای ایشان را بدست می آورد، به ایشان زیاده از حد محبت می کرد و تعلیم می داد تا شاید او را به نبوت بشناسند، و یک سهم از صدقات را هم برای آنان قرار داد، تا دلهایشان به اسلام متمایل گردد.^۲

۱. بقره، آیه ۲۷۳

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند «مؤلفه قلوبهم» ابوسفیان بن حرب بن امیه و سهیل بن عمرو، که او از بنی عامر بن لوی بود، و همام بن عمرو و برادرش، و صفوان بن امیه بن خلف قرشی، و جشمی جمحی، و اقرع بن حابس تمیمی یکی از بنی حازم، و عیینة بن حصص فزاری و مالک بن عوف و علقمة بن علاثة، و من شنیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهر یک از اینها صد شتر یا چوپانش می‌داد، و گاهی بیشتر و کمتر هم می‌شد.^۱

﴿وَفِي الرُّقَبِ﴾ و رقاب مؤمنینی هستند که بر اثر قتل غیر عمدی و یا کشتن صید در حرم کعبه و یا کفاره قسم وظهار و مانند این امور عهده‌دار پرداخت غرامت و دیه بوده ولی بر اثر تهیدستی و فقر قادر به تهیه آن نمی‌باشند خداوند از صدقات سهمی برای پرداخت این قبیل تعهدات مقرر داشته تا کفاره را اداء کنند.

﴿وَالْغَارِمِينَ﴾ مراد مردمی هستند که از برای امور مشروع قرض گرفته و مصرف نموده‌اند و قدرت پرداخت قرض خود را ندارند بر امام واجب است که قرض این مقروضین آبرومند را از محل وجوه صدقات بپردازد.

﴿وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی هستند که به جهاد رفته و مال خود را مصرف نموده‌اند و یا کسانی که مستطیع بوده و حج بر آنها واجب شده ولی غفلت نموده و به حج نرفته و اکنون بینوا شده‌اند یا آنکه از این وجوه صدقات اقدام به تاسیس بیمارستان نموده و یا سدی احداث کنند.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ کسانی هستند که در سفر مشروع بر اثر حوادث و پیش آمدهائی مال خود را از دست داده و درمانده‌اند و بر امام است که از صدقات

بقدری که او را بوطن برساند کمک نماید.^۱

صدقات هشت قسم می شود و به هر یک از این گروه هشتگانه به اندازه احتیاجشان پرداخت می شود و امام هر اندازه که صلاح می داند پرداخت می کند.^۲

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱)

۶۱- و از آنها کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او شخصی ساده و زودباوری است بگو: زودباوری او خیری از برای شماست، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را نیز تصدیق می نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمت است، و کسانی که رسول خدا را آزار می دهد عذابی دردناک دارند.

منافقی که سخن چینی می گره

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾

سبب نزول این آیه این بود که عبدالله بن نفیل یکی از منافقین بود همواره نزد رسول خدا ﷺ می آمد و فرمایشات آن جناب را می شنید و برای منافقین نقل کرده و سخن چینی می نمود خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقین سخن چینی می کند و مطالب تو را برای

۱. نهضت الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۹ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۶

منافقین می‌برد.

رسول خدا ﷺ پرسید: او چه کسی است؟

گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا بیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند
رسول خدا ﷺ او را صدا زد و جریان را به او گفت، عبدالله سوگند خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم، ولی تو دیگر اینکار را مکن.

آن مرد دوباره نزد رفقای خود برگشت و گفت محمد مردی دهن‌بین است، خدا به او خبر داده بود که من علیه او سخن چینی می‌کنم و اخبار او را برای شما می‌آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی من گفتم که من چنین کاری را نکرده‌ام، از من هم قبول کرد.

و بدین جهت خداوند این آیه را مازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ۖ﴾ یعنی خدا را در آنچه به او می‌گوید تصدیق می‌کند و حرفهای شما را هم در آنچه عذر می‌آورد می‌پذیرد، ولی در باطن تصدیق ندارد، و برای مومنین ایمان می‌آورد و از آن مومنین آن کسانی هستند که به زبان اقرار به ایمان می‌کنند و لیکن اعتقادی به گفته خود ندارند.^۱

يَخْلَعُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲)

۶۲- آنها (منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی

کنند، در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کند اگر ایمان دارند.

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ﴾ این آیه درباره منافقین نازل شده است که برای مومنین سوگند می‌خوریدند که ما از شما هستیم تا مومنین از آنها راضی باشند و خداوند فرمود: ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَبْتُلُوْا إِنْ كُنَّا نَحْصُ وَنَلْعَثُ قُلِ الْبَالُغُ وَ آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵)

لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

۶۴- منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای بر علیه آنها نازل شود و از درون دلشان آگاه گردانند، بگو: استهزا کنید، همانا خداوند از آنچه که می‌ترسید آشکار می‌نماید.

۶۵- و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزا می‌کنید؟) می‌گویند ما مزاح و بازی می‌کردیم بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟!

۶۶- معدرت نخواهد، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیامرزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ

اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَخْذَرُونَ»

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ تبوک بیرون رفتند گروهی از منافقین به همدیگر گفتند آیا محمد گمان می‌کند که جنگ با رومیان مانند جنگ با دیگران است اصلاً احدی از لشکر محمد سالم بر نمی‌گردد، بعضی دیگر گفتند: بیراهه سخن نگوئید که خداوند آنچه را که در میان ما گذاشته و به قلب‌هایمان خطور کرده را به محمد خبر می‌دهد و قرآن بر او نازل می‌شود و مردم آن را قرائت می‌کنند گفتند: در آن موقع به محمد می‌گوئیم اینها را بر برای مزاح و شوخی گفتیم.

رسول خدا ﷺ به عمار بن یاسر فرمودند: به نزد منافقین برو.

عمار به نزد آنها رفت و گفت: شماها چه گفتید؟

گفتند: ما چیزی نگفتیم فقط با هم مزاح و شوخی کردیم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ و اگر از آنها بررسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم، بگو، آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟! معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیاموزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ فرمودند: آنها گروهی بودند که ایمان راستین داشتند اما بعد از ایمان منافق شدند و آنها چهار نفر بودند ﴿إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ﴾

یکی از آن چهار نفر مختبر بن حمیر بود که به عمل خودش اعتراف کرده و توبه نمود و گفت: ای رسول خدا اسمم مرا هلاک کرده است پس پیامبر ﷺ نامش را عبدالله بن عبدالرحمن گذاشت و او گفت: پروردگارا مرا شهید قرار بده بطوری که کسی نداند که من چه کسی بودم. پس او در جنگ یمامه شهید شد و کسی ندانست که او در کجا شهید شد و همین دلیل است که خداوند او را آمرزید.^۱

الْمُافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ نَعَصُهُمْ مِنْ نَعَضِ بَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يُفِيضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (۶۷)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۶۸)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلَايِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلَايِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلَايِهِمْ وَ خُضِعْتُمْ لِذُلِّهِمْ خَاصُّوا أَوْلِيَّكُمْ خِيَلَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلِيَّكُمْ هُمْ الْخَاسِرُونَ (۶۹)

أَلَمْ يَأْتِيَهُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنَّهُمْ رُسِلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ نَعَصُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَعْمَلُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَوْلِيَّكُمْ

نَبِّئْهُمْ أَنَّ اللَّهَ بَازِيٌّ حَكِيمٌ (۷۱)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ حَنَاتٍ نَجْزِي مَنْ تَحْيَاهَا الْآخِرَ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ عَذَابٍ فِي حَنَاتٍ عَذْبٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

۶۷- مردان و زنان مافق با هم هستند، (آنها) به کار رشت امر کرده و از کار نیکو بار می دارند، و دست هایشان را (از اعناق) می بندند، خدا را فراموش کردند خدا بر آنها را فراموش کرد، همانا منافقان همان فاسقان هستند

۶۸- خداوند به مردان و زنان مافق و کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن همیشگی خواهد بود، که همان برای آنها کافی است، و لعنت خداوند شامل آنها شده و برای آنها عذابی همیشگی است

۶۹- (شما منافقان) مابد آنها می هستید که قبل از شما بودند (که آنها) بر شما قویتر و مال و فرزندان بیشتر بود، پس آنها از سهم خود (مال و فرزند و میر) استفاده کردند، پس شما نیز از سهم خود بهره می برید همچنانکه پیشیان شما استفاده کردند، شما (در نفاق و شرک) فرو رفتید همچنانکه آنها فرو رفتند، افعال آنها در دنیا و آخرت نابود گشت و آنها همان زیان دیدگان هستند.

۷۰- آیا خبر گذشتگان از قوم موح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب ثلثین و مؤمنکات (شهرهای ویران شده قوم لوط) به آنها برسیده است؟ رسولان نشان با دلانی روشن آمدند (ولی آنها نپذیرفتند) خداوند هیچ بر آنها ظلم و ستمی نکرد و لکن خودشان بر خویشان ستم کردند.

۷۱- و مردان و زنان مؤمن ناور همدیگر هستند، به کارهای یک امر کرده و از کارهای زشت بار می دارند، و نماره پا می دارند، و رکات می پردازند، و

حدا و رسولش را اطاعت می‌کند، آنها کسانی هستند که برودی حدود
آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، همانا خداوند قدرتمند و حکیم
است

۷۲- خداوند به مردان و زنان مومن وعده ناهایی از بهشت داده که در سر
درختانش نهرها جاری است و در آنجا همیشگی حواصیل بود، و
مسکرها می پاکیزای در بهشت عدن (خواهند داشت) و رهایی از جانب
خداوند برتر و بررگتر است، که آن رستگاری بزرگ است

علی بن ابراهیم گوید خداوند منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ
وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ - تا - وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظُنُّونَ» که این آیات از
محکومات است.

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که این آیه از محکومات است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ (۷۳)

۷۳- ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه
آنها جهنم است که بد جایگاهی است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» می‌فرماید این آیه
ایطوری نازل شده است «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ» برای اینکه
پیامبر ﷺ با شمشیر با منافقان جنگ نفرمود.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ
الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» فرمود: با کفار و منافقین جهاد کن و ایشان را ملزم به

انجام فرائض سان.^۱

يَخْلِقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمْ
بِمَا لَمْ يَتْلُوا وَ مَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ
خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتُوبُوا يَعْدُبْهُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ
الْمُضِلِّينَ (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶)
فَأَخَذَتْهُمْ بَغْضَاتِي فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ بَلَقُوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ (۷۷)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

۷۴- (منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند،
و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و
تصمیم گرفتند ولی دست بدان بیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند
و رسولش آنها را از فصل خود بی‌یار ساختند، اگر توبه کند برای آنها بهتر
است و اگر روی نگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذاب دردناک
مجازات می‌کند، و آنها در روی زمین ولی و یابوری ندارند

۷۵- و بعضی از آنها با خدا عهد بسته بودند که اگر خداوند از فصل خود به
ما عانت کند حتماً صدقه می‌دهیم و قطعاً از صالحان می‌شویم

۷۶- پس هنگامی که فصل خداوند به آنها رسید محل ورزیدند و روی

برگردانیدند و اهراس کردند.

۷۷- پس این عمل آنها هائی را تا روزی که خدا را ملاقات کند در دل آنها برقرار ساخت، چونکه از پیمان الهی تحلف نمودند، و دروغ می‌گفتند.

۷۸- آیا نمی‌دانستند که خدا از باطن و سحران در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب‌هاست؟

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾^۱
می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که در کعبه هم قسم شدند که نگذارند بعد از پیامبر حکومت به بنی‌هاشم برسد سپس در عقبه کمین رسول خدا ﷺ و تصمیم به قتل پیامبر گرفتند که خداوند می‌فرماید: آنها تصمیم قتل پیامبر را گرفتند که به خواسته‌شان نمی‌رسند.^۱

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: روز غدیر خم وقتی که پیامبر علی را بر سر دست گرفت تا همه مردم او را ببینند هفت نفر از منافقین که اولی، دومی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابی عبیده، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه برابر آن حضرت بودند. عمر به آنها گفت: به چشم‌های پیامبر توجه کنید چگونه حالت غیر عادی دارد الآن خواهد گفت که از طرف پروردگار مامورم؛ در همین هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود: ای مردم چه کسی اولی بر نفس شماست؟

گفتند: خدا و رسولش!!!

فرمود: پروردگارا شاهد باش سپس فرمودند: هر کس که من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست از این بیعت او را امیرالمومنین خطاب کنید. جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شده و گفتگوی منافقین را به آن حضرت خبر داد.

۱- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۵

پیامبر عمر و یارانش را احضار فرموده و گفتارشان را یادآور شد اینها مسکر شده و سوگند به دروغ خوردند که ما چنان سخنانی نگفتیم که خداوند ایه فوق را نازل کرد^۱ و در آیه بعد خداوند احوال مردم بخیل را بیان فرموده و آنان را منافق و دروغگو نامیده است.

و می فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ - تَا - أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث آمده که فرمود: این آیات در شان ثعلبة بن حاطب بن عمرو بن عوف نازل شده که مردی محتاج بود و با خدا عهدهی بست، و چون خدا مالدارش نمود بخل ورزید و به عهد خود وفا نکرد.^۲

سپس منافقین را ذکر کرده و می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» آیا نمی دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب هاست؟

الَّذِينَ يُلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

۷۹ - کسانی که از مومنان مطیع در صدقه دادشان عیب جویی می کنند، و کسانی که فقط به اندازه توانایی خود دارند را مسخره می کنند، خدا آنها را مسخره می کند و عذابی دردناک برای آنهاست.

«الَّذِينَ يُلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶

جُهِدْهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾

سالم بن عمیر انصاری با سه کیلو خرما آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ من دیشب اجیر جریر بودم و دو صاع خرما گرفتم که یک صاع را برای خودم برداشتم و یک صاع دیگر را به پروردگارم قرض می‌دهم.

رسول خدا ﷺ فرمودند آن خرماها را کنار صدقات بگذارند، منافقین او را مسخره کرده و گفتند: به خدا سوگند خداوند از این یک صاع بی‌نیاز است و با این یک صاع می‌خواهد چکار کند و لکن اباعقیل (لقب سالم بن عمیر است) با این کارش می‌خواهد خودش را مطرح کند و بگوید من هم از صدقه دهنده‌ها هستم پس خداوند فرمود: ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

۸۰- (ای پیامبر اگر) برای آنها استغفار کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها از خدا طلب مغفرت کنی خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد، زیرا آنها به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ به مدینه نازل شد، و در آن ایام عبدالله ابن ابی مریم بود و پسرش عبدالله بن عبدالله مردی با ایمان بود نزد رسول خدا ﷺ رفت و در حالی که پدرش جان می‌داد عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به قربانت، شما اگر به عیادت پدر من بیائی، این در اجتماع مایه سرافکندگی ماست. رسول خدا ﷺ به خانه عبدالله بن ابی رفت در حالی

که منافقین همه دور بسترش جمع بودند، عبدالله بن عبدالله عرص کرد، ای رسول خدا! جهت پدرم استغفار کن، آن جناب هم استغفار کرد

عمر گفت: ای رسول خدا مگر خدا تو را نهی نکرده که برای منافقین صلوات نفرستی یا استغفار نکنی؟ رسول خدا ﷺ اعتنائی به او نکرد، بار دیگر عمر سخنش را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو! آخر اختیار ایس امور را به من داده‌اند و من نیز چنین مصلحت دیدم، خدای تعالی فرموده ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ چه برای ایشان استغفار کنی و چه نکنی حتی اگر هفتاد بار هم استغفار کنی خدا ایشان را نمی‌آمرزد.

بعد از آنکه عبدالله مُرد پسرش نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! اگر صلاح بدانید تشریف بیاورید بر جنازه پدرم نماز بخوانید، رسول خدا ﷺ کنار قبر او ایستاد تا بر او نماز بخواند. عمر گفت: ای رسول خدا! مگر خدا تو را نهی نکرده از اینکه بر احدی از منافقین نماز نخوانی، و مگر فرموده که ابد بر بالای قبر احدی از ایشان نروی؟

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: وای بر تو! آیا فهمیدی که من چه گفتم؟ من گفتم خدایا قبرش را پر از آتش بگردان و داخلش را سرشار آتش کن و او را به آتش دوزخت برسان، رسول خدا ﷺ مجبور شد حرفی بزند که دوست نداشت آن را بگوید.^۱

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ

رَجَسَ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)
يَخْلَعُونَ لَكُمْ لِرِضَا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرَضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ (۹۶)

الْأَعْرَابُ لَشَدِيدُ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا تَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)
وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ
السُّوءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبًا عِنْدَ اللَّهِ
وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْآنٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۹۹)

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

۹۵- هنگامی که به سوی آنها بازگردید برای شما به خداوند سوگند
می‌خورید تا از آنها اعراض کنید. پس از آنها اعراض کنید که آنها پندیدند، و
جایگاه آنها جهنم است، به کبر اعمالی که انجام می‌دادند.

۹۶- برای شما سوگند می‌خورند که از آنها راضی شوید، پس اگر شما از
آنها راضی شوید خداوند هرگز از گروه فاسقان راضی نخواهد شد.

۹۷- اعراب نادیده‌نشین کفر و عاقشان شدیدتر است و به جهل و ساداسی
احکام خدا که بر رسولش نازل کرده سر او را نزنند، و خداوند دانا و حکیم
است.

۹۸- و گروهی از اعراب باده‌نشین چیری را که (در راه خدا) اتفاق می‌کند

ریان می‌دانند، و انتظار حوادث ناگواری را برای شما می‌کشند، حوادث ناگوار از برای خود آنهاست، و خداوند شنوا و داناست

۹۹- و گروهی دیگر از اعراب بادیه‌نشین به خدا و روز آخرت ایمان دارند، و آنچه که در راه خدا اتفاق می‌کند موجب تقرب به خدا و دعای رسول می‌دانند، آگاه باشید که اینها (اعناق در راه خدا) موجب قرب آنها به خداست، پرودی خداوند آنها را در رحمت خود داخل می‌کند، همان خداوند آمرزنده و مهربان است

۱۰۰- سبقت‌گیرندگان سختی از مهاجرین و انصار و کسانی که به سکی ر آنها پیروی کردند، خداوند از آنها بخشود است و آنها نیز از خدا بخشوده، و خداوند برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که از ریز درختانش بهرها جاری است که در آن همیشگی خواهد بود، این رستگاری بزرگ است

هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک سرگشت اصحاب مومن پیامبر متعرض منافقین شده و آنها را اذیت می‌کردند و منافقین برای آنها سوگند می‌خوردند که ما بر حق هستیم و جز منافقین نیستیم تا دست از آنها بردارند و از آنها راضی گردند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾

سپس اعراب را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^۱

آن گاه سابقین را وصف نموده و می فرماید: ﴿وَالشَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾

و آنها بزرگانی چون ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و کسی که ایمان بیاورد و تصدیق کند و در ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام ثابت قدم باشد.^۲

﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها میر از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت هایی آماده کرده که از زیر درختان آنها نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

خَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْتُلُ النَّفْسَ الْفَاسِقَ الْفَاسِقَ وَبِأَخْذِ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ

الَّتَوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

۱۰۲- و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، عمل نیک را با بد در

هم آمیختند، امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد که همانا خداوند

آمرزنده و مهربان است

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۲

- ۱۰۳- از اموال آنها (مؤمنان) صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن (گرس صدقه) آنها را پاکیزه گردانیده و ترکیه‌شان معافی و برای آنها دعا کن که دعای تو موجب آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست.
- ۱۰۴- آنا می‌داند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟

توبه ابی لبابه

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

این آیه درباره ابی لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است و کیفیت آن چنین است که بزرگان قبیله بنی قریظه نزد پیامبر آمده و درخواست نمودند تا پیامبر ابی لبابه را برای مشورت نزد آنها بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابی لبابه فرمود: نزد دوستان برو و ببین چه می‌گویند. ابی لبابه نزد آنها رفت و آنها از او سؤال کردند که آیا صلاح است ما به حکم محمد صلی الله علیه و آله تن در دهیم؟

ابی لبابه گفت: البته قبول نمائید ولی بدانید حکم محمد صلی الله علیه و آله درباره شما ذبح است و به گلوی خود اشاره نمود و فوراً پشیمان شد که چرا من چنین حرفی از پیش خود به آنها زدم و گفت با این گفتار بی‌مورد بعداً و رسول او خیانت کردم و از میان قبیله مزبور بیرون رفت، اما خدمت پیامبر شرفیاب نشد و مستقیماً بطرف مسجد رفته و ریسمانی بگردن خود بسته و سر ریسمان را بستونی که معروف بمستون توبه بود بست و گفت نه از مسجد بیرون می‌روم و نه آنکه ریسمان را از گردنم باز می‌کنم تا آنکه بمیرم و یا خداوند توبه مرا قبول نماید، چون این خبر به پیامبر رسید فرمود: اگر نزد ما

آمده بود همانا از خداوند برایش طلب عفو و آمرزش می نمودیم لکن چون امر خود را بخدا واگذار نموده خودش می داند که توبه او را بپذیرد و یا نپذیرد.

ابی لبابه روزها را روزه می گرفت و شبها با طعامی که دخترش بمسجد می آورد و باندازه سد رمق افطار می کرد و هنگام قضای حاجت دخترش او را از ستون مسجد باز کرده و دوباره می بست.

شبی پیامبر اکرم ﷺ بر خانه ام سلمه بود که آیه فوق نازل گردید و پیامبر به ام سلمه فرمود: هم اکنون خداوند توبه ابی لبابه را پذیرفت.

ام سلمه عرض کرد: اجازه می فرمائید او را آگاه کنم؟

فرمود: او را خبر بده.

ام سلمه سر خود را از حجره بیرون کرده و گفت: ای ابی لبابه بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را قبول فرمود.

مسلمانان حاضر در مسجد دویدند تا او را از ستون باز کنند. گفت: بخدا قسم نمی گذارم مرا باز کنید مگر آنکه رسول خدا نیز مرا ببخشد و خودش مرا باز کند.

پیامبر تشریف برده او را از ستون باز نموده و فرمود: ای ابی لبابه اکنون تو مانند طفلی که تازه از شکم مادر متولد شده باشد هیچ معصیت نداری.

عرض کرد: ای رسول خدا به شکرانه چنین نعمتی می توانم تمام مال مرا صدقه بدهم.

فرمود: خیر.

عرض کرد: دو ثلث آن را بدهم.

فرمود: خیر.

مجدداً عرض کرد: آیا نصف اموال خود را بدهم؟

فرمودند: خیر.

عاقبت عرض کرد: ثلث آن را صدقه بدهم؟

فرمودند: آری اتفاق کن و آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْقَبْرِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَكِّتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- و بگو هر عمل کید خداوند و رسولش و مومنان را می بیند، و برودی به سوی خداوندی که دلبای عیب و شهود است بازگردانده می شوید، و شما را به آنچه عمل می کردید آگاه می کند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: مراد از «المؤمنون» ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.^۲

محمد بن حسن صفار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: اعمال تمام بندگان خوب و بد هر صحیح خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود، پس از گناهان برحذر باشید و شرم داشته باشید که عمل زشت و قبیح تان بر پیامبران عرضه شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مومن و کافری که می میرد و داخل قبر گذاشته

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۲

می شود عملش بر رسول خدا ﷺ و بر امیرالمومنین علی علیه السلام عرضه می شود
و تا آخرین نفر امامان که خداوند طاعتش را واجب کرده این عرضه اعمال
بر آنها ادامه دارد و برای همین خداوند می فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ
عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و
مومنان آن را می بیند.^۱

وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ (۱۰۶)

۱۰۶- و گروهی دیگر به امر خدا واگذاشته شده اند، یا آنها را عذاب می کند

و یا توبه شان را می پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است

﴿وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾

یونس عن ابی طیار گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «المرجون لأمر
الله» مشرکینی بودند که حمزه و جعفر و سایر مومنین را به شهادت
رساندند، سپس بعد از آن اسلام آورده و مسلمان شدند و شرک را ترک
کردند ولی شناخت قلبی از ایمان پیدا نکردند که اینها نه جز مومنین بودند که
بهشت بر آنها واجب شود و نه کافر بودند که آتش جهنم بر آنها واجب شود و
آنها در همان حال هستند و در انتظار امر الهی هستند که یا خداوند آنها را
عذاب می کند یا توبه شان را قبول می کند.^۲

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا بَيْنَ

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۷ و ج ۵۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۵

خَازِبَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ مِنْ قَتْلٍ وَلَيَخْلُقَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْخُسَى وَاللَّهُ شَهِدُ إِنَّهُمْ لَكَادِبُونَ (۱۰۷)

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدَ أُتُسِّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸)

۱۰۷- و (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای ریان رساندن (به اسلام) و تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مومنین و کمیگاهی برای کسانی که از قبل با خدا و رسولش مبارزه می کردند، و سوگند می خورند که ما جز قصد خیر عرصی نداشته ایم، و خداوند گواهی می دهد که آنها دروغ می گویند.

۱۰۸- هرگز در آن (مسجد صرار برای نماز) نایست، مسجدی که همان اولین روز ساختنش بر پایه نقوا ساخته شده سراوار است که در آن (سری عبادت) بایستی، در آن (مسجد) مردانی است که دوست می دارند که پاکیزه باشند، و خداوند پاکیزگان را دوست می دارد.

مسجد ضرار

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا﴾

سبب نزول آیه این است که گروهی از منافقین پیش پیامبر ﷺ آمده و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آیا اجازه می فرماید در محله بنی سالم برای افراد مریض و شب های بارانی و پیرمردها و پیرزنها که نمی توانند مسجد بیایند بنی سالم مسجدی بنا کنیم؟ رسول خدا ﷺ به آنها اجازه داده و آماده رفتن برای جنگ تبوک می شدید که آنها گفتند: تشریف بیاورید و در آنجا نماز بخوانید.

پیامبر ﷺ فرمودند: من در حال رفتن به جنگ تبوک هستم ان شاء الله برگشتم در آنجا نماز می خوانم. هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک برگشت این آیه در شأن مسجد و ابوعامر راهب نازل شد که به دروغ سوگند خورده بودند آنها مسجد را برای صلاح حال مومنین و خدمت به اسلام ساخته اند و خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ خَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی ابوعامر راهب پیش شما می آید و به رسول خدا و اصحابش متذکر می شود ﴿وَلِيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسُسُ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ یعنی مسجد قبا ﴿أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ می فرماید: به وسیله آب تطهیر کرده و وضو می گرفتند.^۱

أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۹- آیا کسی که آن (مسجد) را بر اساس تقوا و رضای الهی بنا کرده بهتر است یا کسی که آن را بر اساس پرستگاه مسنی بنا نموده و ساگاه در آتش دورج می افتد؟! و خداوند گروه متعکبان را هدایت نمی کند

۱۱۰- بنایی را که آنها ساخته اند دل‌های ایشان را در شک و تردید نگه

می‌دارد مگر اینکه دل‌هایشان قطعه قطعه گردد، و خداوند دانا و حکیم است.

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مسجد ضرار در کنار راه متروکی بنا شده بود که خداوند آن را با آتش جهنم فرو می‌برد. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ می‌گوید: تادر موضعی که قلب‌هایشان از جا کنده شود که خداوند دانا و حکیم است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک بن دجشم خزاعی و عامر بن عدی برادر بنی‌عمرو بن عوف فرستاد تا آن مسجد را خراب کرده و بسوزانند. مالک به عامر گفت: آیا منتظر می‌مائی تا از داخل خانه آتشی بیاورم، پس داخل خانه شد و آتشی آورد و سقف مسجد را که با برگ‌های خرما پوشانده بودند را آتش زد و منافقین پراکنده شدند و زید بن حارثه آنقدر نشست تا اینکه تمام ساختمان مسجد سوخته و خاکستر گردید و سپس دستور داد که دیوارهای آن را خراب کنند.^۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْحَيَاةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقَفْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ تَشْرِ
الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

۱۱۱- همانا خداوند از مومنان جانها و مالهایشان را خریداری کرده و
بهای آنها بهشت است، در راه خدا جهاد می‌کند پس (از دشمنان)
می‌کشد و کشته می‌شوند و عده حق برای اوست که در تورات و انجیل و
قرآن یاد فرموده، و چه کسی از خدا به عهد و پیمانش نافرمان است؟ پس
بشارت یاد بر شما به معامله‌ای که کردید که این رستگاری بزرگ است

۱۱۲- توبه کنندگان، خداپرستان، شکرگزاران، سیاحت کنندگان،
رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و
نگهبانان حدود الهی، (مومنان واقعی هستند) و مومنان را بشارت ده

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ می‌فرماید:

این آیه درباره ائمه علیهم السلام نازل شده است و دلیل بر آن این است که خداوند با
صفتی آنها را مدح و ستایش می‌کند که آن توصیفات برای دیگران جائز
نیست.

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ مراد از ﴿الآمرون
بالمعروف﴾ آنهاست هستند که تمام معروف را از کوچک و بزرگ و ریز و
درشت می‌شناسند.

مراد از ﴿النَّاهون عن المنکر﴾ آنهاست تمام منکرات از کوچک و
بزرگ را می‌شناسند.

مراد از ﴿الحافظون لحدود الله﴾ آنهاست هستند که حدود الهی را از کوچک

و بزرگ و دقیق و جلیلش را می‌شناسند و به غیر از ائمه علیهم‌السلام کسی دیگر دارای این صفات نیستند.

راوی گوید: زهری امام علی بن الحسین علیه‌السلام را در مسیر حج ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی بن الحسین جهاد را با آن سختی رها کرده و برای سهولت به حج می‌روید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند: این آیه در شأن ما ائمه نازل شده است. زهری گفت: پس مراد از این آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْعَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چیست؟

حضرت علیه‌السلام فرمودند: زمانی که می‌دیدیم که مردم با این صفت هستند پس جهاد با آنها از حج بهتر بود.^۱

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳)
وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ
عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

۱۱۳- برای پیامبر و مومنان سزاوار نبود که برای مشرکان از خداوند طلب

۱- توابل الآيات، ص ۲۱۶، کافی، ج ۵، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶

مغفرت کنند هر چند از خویشان آنها باشند بعد از آنکه مشخص شد که آنها (مشرکان) اهل دوزخ هستند.

۱۱۴- و ابراهیم برای پدرش (عمویش) استعمار نکرد مگر به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود پس هنگامی که برای او مشخص شد که او همچنان دشمن خلافت از او بی‌زاری جست، که همانا ابراهیم سهربان و بردبار بود.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ﴾

یعنی اگر چه از نزدیکان آنها باشند.

﴿وَمَا كَانَ اسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ﴾ می‌فرماید:

ابراهیم به پدرش گفت اگر بت نپرستی از خدا برای تو طلب مغفرت می‌کنم پس هنگامی که دست از بت برداشت ابراهیم از او بری جست زیرا که ابراهیم بردبار و خداترس و دعا کننده بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «اواه» یعنی کسی که در جاهای خلوت و دور از مردم در نمازها و دعاهايش به سوی خدا تضرع و زاری می‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)

۱۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداترس باشید و با صادقان باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ می‌فرماید: یا علی بن

ابی طالب و آل محمد علیهم السلام باشید و دلیل بر آن فرمایش الهی ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ^۱ که مقصود حضرت حمزه است «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»^۲ که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است خداوند می فرماید: «وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۳ و خداوند متعال می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» که مراد از «الصادقین» آل محمد علیهم السلام است علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» می گوید: مراد از «الصادقین» ائمه علیهم السلام است؛ و آن آیه عطف بر آیه «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَلُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَبْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰)

۱۲۰ - برای اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که در اطراف آن هستند سرور است که از رسول خدا تعلف کنند و برای حفظ جان خود از جان او تعلف باشند، آن بدین خاطر است که هیچ رنج تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نمی‌کشند و هیچ قدمی در جایی که کفار را خشمگین کند نمی‌گذارند، و ضررهای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده‌اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۱ احزاب، آیه ۲۳؛ برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گرازند.

۲ احزاب، آیه ۲۳؛ و برخی از آنها کسی است که انتظار می‌کشد.

۳ احزاب، آیه ۲۳؛ و عهد خود را هیچ تغییر ندادند.

۴ توبه، آیه ۱۱۲

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ﴾

مراد از «ظمأ» عطش است.

﴿وَلَا نَصَبٌ﴾ یعنی سختی.

﴿وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی گرسنگی.

﴿وَلَا يَطْرُقُونَ مَوْطِئًا يَحِطُّ الْكُفَّارُ﴾ یعنی وارد بلاد کفار نمی شوند.

﴿وَلَا يَتَأَلَوْنَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا﴾ یعنی از سوی کفار کشته نمی شوند و اسیر

نمی گردند ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ مگر

اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده اند) عمل صالحی برای آنها نوشته

می شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

(۱۲۱) - و هیچ مال کم و زیادی را انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (برای

جهاد) نمی پیمایند مگر برای آنها نوشته می شود تا خداوند بخواهد بهترین

اعمال بدان پاداش دهد.

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ می فرماید: هر عملی که انجام می دهند از سوی

خداست و خداوند بر انجام دادن آن عمل اجازه داده است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُعْزُوا كَافَّةً قَلِيلٌ لَّا تَعْرَى مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا

فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- و مومنان باید همگی (برای جهاد) بیرون بروند، پس اگر از هر طایفه‌ای از آنها کوچ کند (و گروهی بماند) تا در دیس آگاهی پیدا و هنگامی که به سوی آنها مارگشت بیم‌شان دهد، باشد که (از بافرمانی خدا) خودداری کند.

﴿مَّا كُنَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَسْفَرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ یعنی هنگامی که به شهرهای دیگر خبر وفات امام رسید، واجب است که از هر شهر و بلادی گروهی برای شناخت امام زنده بیرون بروند و لازم نیست که همه مردم از شهرهایشان بیرون روند و خداوند هم واجب نکرده که برای شناخت امام همه مردم بیرون روند و لکن گروهی خارج شده و بعد از شناخت امام آن را به اهل شهر و بلادشان بگویند که امام حاضر چه کسی است شاید که به یقین برسند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

۱۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافران که به شما نزدیک‌ترند جهاد کنید، کافران باید در شما خشونت و قدرت احساس کند، و بدانند که خداوند با پرهیزگاران است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ می‌فرماید: خداوند بر مسلمین واجب کرده است کافرانی که نزدیک سکونت آنهاست با آنها جنگ کنند و برایشان سخت بگیرند تا نسبت به مسلمین مرعوب و ترسناک باشند.

وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْمْ زَادَتْهُ إِيمَانًا فَآمَنَ الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)
وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵)

۱۲۴ - و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنان (مناعمان به دیگران) می‌گویند این سوره ایمان کلام یک از شما را زیاد کرد؟ (بگو): آهایی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان افزوده گشت و آنها شادمان و خوشحال هستند.

۱۲۵ - و اما آهایی که در دلهایشان مرضی است پس پلیدی بر

پلیدی‌هایشان افزوده گشت و مُردند در حالی که کافر بودند

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْمْ زَادَتْهُ إِيمَانًا فَآمَنَ الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾ یعنی شکی بر شک‌هایشان افزوده می‌شود و این آیه رد بر کسانی است که گمان می‌کنند که بر مراتب ایمان نه افزوده می‌شود و نه از آن کم می‌گردد و مانند آن در سوره انفال آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱ آمده است و مانند آن زیاد است که خداوند از زیادت ایمان حکایت می‌کند.

أَوْ لَا يَرْزُونَ أَنَّهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ (۱۲۶)

۱ «انفال، آیه ۲: همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند»

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاهُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا
صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ (۱۲۹)

۱۲۶- آیا آنها نمی‌بیند که در هر سال یک یا دو بار مورد امتحان واقع
می‌شوند؟ آنگاه توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌گردند.

۱۲۷- و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، به همدیگر نگاه می‌کنند و
می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس منصرف می‌شوند جدا شوند.
دل‌هایشان را برگردانند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند

۱۲۸- به تحقیق رسولی همانند شما به بردن آمد که مشکلات شما بر او
سخت است و بر هدایت شما بسیار مشتاق می‌باشد و با مؤمنان رؤوف و
مهربان است.

۱۲۹- پس (ای رسول) اگر آنها (از حق) روگرداند (عمگین ماش) بگو
خداوند مرا کهایت می‌کند، هیچ خلایی جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و
او پروردگار عرش بزرگ است.

﴿أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُقْتُلُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی مریض می‌شوند
﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ﴾

﴿وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی مباحثین به همدیگر نگاه
می‌کردند آن‌گاه پراکنده می‌شدند و خداوند قلب‌های آنها را از حق
به سوی باطل برمی‌گرداند سپس خداوند عزوجل خطاب به مردم می‌کند و بر

رسولش با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾^۱
یعنی رسولی همانند شما در خلقت و آفرینش برای هدایتان آمده است.
﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ یعنی او را منکر شده و انکارش کردید ﴿حَرِيصٌ
عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

سپس با خطاب بر پیامبر عطف نموده و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ ای محمد
به سوی آنچه که آنها را فرا می‌خوانید ﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو. خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ خدایی
جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.^۱



تفسیر سورة یونس

۱۰۔ سورة یونس در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۰ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)

۱- الر، این آیات کتاب الهی است که به حکمت آمیخته است

۲- آیا برای مردم شکست انگیز است که به مردی از آنها وحی فرستادیم که

مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که برای آنها در نزد پروردگارشان

مقام نیکویی! کامران گفتند: این مرد ساحری آشکار است.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ می فرماید. «الر» یکی از حروف اسم

اعظم الهی است که در قرآن منقطع شده است که اگر پیامبر یا امام خدا را با آن

بخوانند دعایشان اجابت می شود. سپس فرمود: «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا

إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ «أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ

لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اینکه مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که

برای آنها در نزد پروردگارشان مقام نیکویی!

ابراہیم بن عمر یمانی روایت می کند که امام صادق علیہ السلام در تفسیر آیه

﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ می فرماید: مراد رسول خدا ﷺ است^۱

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدْخِلُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ تَحْتِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَنْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيُخْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَرَهُ مَآسِرًا لِتَسْمَعُوا حُدُودَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

۳- همانا پروردگار شما آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده، سپس بر عرش مستقرش نمود، و به تدبیر امور پرداخت، هیچ شعاعت کننده جز به اذن او نیست، این است خداوند، پروردگار تبار، او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی شوید؟

۴- بارگشت همه شما به سوی اوست، خداوند وعده حقی داده است، او اول خلق را می آفرید سپس نار می گرداند، تا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند به عذاب حرا دهند و کسانی که کافر شده اند نوشیدنی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک است به خاطر آنچه که کافر شدند.

۵- اوست خدایی که به خورشید روشنایی و به ماه نورانی داده، و برای آن مارلی مقدر کرد تا بدین واسطه عدد سال‌ها و حساب را ندانید خداوند آنها را خلق نکرد مگر به حق، (خداوند) آیات خود را برای گروهی که اهل علم هستند بیان می‌کند.

۶- همانا در رفت و آمد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آمریده آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که پرهیزگاراند

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ - ت - لَا يَإْتِي لِقَوْمٍ يَتَّبِعُونَ﴾ این آیات از محکّمات است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

۷- همانا آنهایی که به ملاقات ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا راضی شدند و به آن دل بسته‌اند، آنها کسانی هستند که از آیات ما غافلند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ یعنی به آن ایمان نمی‌آورند.

﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾

می‌فرماید: مراد از «آیات» امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام هستند و دلیل بر آن فرمایش امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: «ما لله آية أكبر مني؛ برای خداوند آیت بزرگی از من نیست».^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ

۱- مناب این شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰

تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ
لِحَمْدِكَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۹- آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پروردگارشان
به خاطر ایمان آنها هدایت می‌کند، در باغ‌های بهشت زیر (قصرهایشان)
نهرها جاری است.

۱۰- دعایشان (سبحانشان) در بهشت این است: خداوند پاکیزه‌ای نو، و
تحت آنها در بهشت «سلام» و آخرین سبحانشان این است که حمد و سپاس
برای خداوند پروردگار عالمیان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعَوَاهُمْ فِيهَا﴾ یعنی تسبیح آنها در بهشت.
﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ می‌فرماید: به همدیگر تحیات
می‌گفتند.

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ
الَّذِينَ لَا يَزُجُّونَ إِفَاءَنَا فِي طَعْنَانِهِمْ يَعْصَمُونَ (۱۱)

۱۱- و اگر خداوند در عقوبت مردم عجله می‌کرد همچنانکه آنها در بدست
آوردن خیر عجله می‌کرد عمرشان به پایان می‌رسید، پس کسانی که امید به
ملاقات ما ندارند به حال خودشان رها می‌کنیم تا در سرکشی‌شان
سرگردان باشند.

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ﴾
می‌فرماید: اگر خداوند برای آنها شر قرار می‌داد همچنانکه خیر را برای آنها

قرار داد، مرگشان فرا می‌رسید.^۱

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنِّهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ رُبَّمَا لِّلْمُتَّعِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

۱۲- و هنگامی که به انسان زبانی برسد ما را در حال به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، پس هنگامی که ویانش را بر طرف ساختیم، می‌رود، که گویی هیچ ما را برای دفع زبانی که به او رسیده بود نخوانده است! ایچنین برای اسرافکاران اعمال زشتشان ریا جلوه داده شده است.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنِّهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ

«دعانا الجنبه» شخص مریضی که توانائی بر نشستن ندارد.

«او قاعداً» کسی که توانائی ایستادن ندارد.

«او قائماً» یعنی کسی که صحیح و سالم است.

«فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ» یعنی ما را ترک می‌کند

و به اعمال گذشته‌اش بر می‌گردد و فراموش می‌کند مانند اینکه ما را در هنگام سختی اصلاً نخوانده است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ
وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱۳- و به تحقیق ما امت‌های قبل از شما را هنگامی که ستم می‌کردند

هلاک نمودیم، و پیامبران ما دلائلی روش بر آنها امدید و سی

نیاوردند ایچنین گروه مجرمان را کیه می‌کنیم

۱۴ - سپس شما را بعد از آنها جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا

مکرم که شما چگونه عمل می‌کند.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی

قوم عاد و ثمود و کسانی که خداوند آنها را هلاک نموده است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی تا

جایگاه شما را ببینیم پس مقصود از ﴿نظر﴾ مکان رویت است.

وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ

هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْكَاهِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶)

۱۵ - و هنگامی که آیات روش ما بر آنها تلاوت شود کسانی که امیدوار به

لقاء ما نیستند گویند: قرآسی غیر از این بیاور یا همین را تبدیل کن. بگو: من

حق ندارم که آن را از پیش خود تبدیل کنم، من از آنچه به من وحی می‌شود

پیروی می‌کنم، اگر پروردگارم را عصیان کنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم

۱۶ - بگو اگر خطا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و

شما را بدان آگاه نمی‌ساختم، چونکه من قبل از این نیز با شما رسدگی کردم.

(و هیچ آیه‌ای بر شما نخواندم) آیا اندیشه نمی‌کنید؟

﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا

أَوْبَدَّلَهُ قُلُومًا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ ﴿١٧﴾
 نقل شده است که قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا! قرآنی
 دیگر غیر از این قرآن بیاور، برای اینکه تو این قرآن را از یهود و نصاری
 آموخته‌ای، در پاسخ آنان این دستور رسید که به ایشان بگو: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ اگر خدا
 می‌خواست این قرآن را نفرستد من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و اصلاً
 نسبت به آن داناتر از شما نبودم، چون من قبل از اینکه مورد وحی قرار گیرم
 چهل سال در بین شما زندگی کردم، و در مدت چهل سال یک کلمه از قرآن
 سخن نگفتم، تا آنکه قرآن به من وحی شد.

﴿أَوْبَدَّلَهُ﴾ ابی‌السفاتیج روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه
 ﴿أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾ فرمودند: یعنی امیرالمومنین علی بن
 ابی‌طالب علیه‌السلام است.

﴿قُلُومًا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ﴾ یعنی
 خلافت علی بن ابی‌طالب امیرالمومنین علیه‌السلام از سوی من نیست که تا آن را
 عوض کنم.^۱

وَيَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
 عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَسْتَبْسِتُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَغْلُمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ
 وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸)

۱۸ - و آنها غیر از خدا (بشما) را پرستش می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۳۶، ص ۷۹؛ تفسیر عاشق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان،
 ج ۴، ص ۱۵

نمی‌توانند برسانند، و می‌گویند که اینها (ست‌ها) شیعیان ما در نزد خداوند هستند، بگو آیا خدا را به چیزی یاد آور می‌سازید که در اسمها و رمیز بدان علم ندارد؟ مگر و برتر است (خدایی که) برای او شریک قرار ندهد ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ می‌گویند: قریش بت‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند ما برای تقرب به خدا بت‌ها را عبادت می‌کنیم چرا که ما قادر به عبادت خدا نیستیم پس خداوند این عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَتَشْبُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾ یعنی آیا انشیاشی که چیزی نمی‌دانند آنها را شعیب بین خود قرار داده‌اید در حالی که خدا شریکی ندارد که عبادت شود.^۱

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

۱۹- و مردم امت واحدی بودند، پس فرقه فرقه شدند، و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از گذشته نبود درباره آنچه که اختلاف داشتند قصاصت می‌شد (و کافران نه هلاکت می‌رسید)

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾ یعنی مردم بر یک مذهب بودند و آن‌گاه پراکنده شدند.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ﴾ یعنی و آن در علم خداست که مردم در دین‌ها و عقاید پراکنده شوند و خداوند در میان آنها پیامبران را فرستاد و بعد از پیامبران، ائمه علیهم‌السلام را فرستاد که اگر خداوند انبیاء و ائمه را

نمی فرستاد مردم در اختلافشان هلاک می شدند.^۱

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)

۲۴- همانا مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمانها باران کرده ایم و گیاهان زمین از آن می روید که مردم و چهارپایان از آن می خورند، هنگامی که زمینی بیکویی خود را بدست آورده و آرایش می کند، و اهل آن اطمینان می یابند که قادر هستند از آن استفاده ببرند، که ناگهان فرمان ما در شب یا روز فرا می رسد و آن را دور می کنیم (نابود می گردانیم) که گویی دیروز هیچ نبوده است. اینچنین آیات خود را برای کسانی که اهل اندیشه هستند مفصلاً بیان می کنیم.

۲۵- و خداوند به سوی هرگاه سلامت (بهشت) فرا می خواند و هر کسی را که بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ ۙ

فضیل بن یسار روایت می کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم بما خبر داده اند که برای آل جعفر پرچمی است و برای آل عباس

هم دو پرچم است آیا این خبر صحت دارد؟

فرمودند: در مورد آل جعفر این خبر مصداق ندارد و آنها به سوی هیچ راهی نمی‌روند ولی برای آل عباس سلطنتی طولانی است و در زمان سلطنت بنی عباس برای مردم آسایش و خوشی وجود ندارد و حکومت آنها مایه عسرت و پریشانی بندگان خداست آنچه دور است نزدیک می‌کند و نزدیکان را دور می‌سازند و وزیر و بالی نیست مگر آنکه مرتکب می‌شوند و آنچه لازمه اعمال قدرت و ظلم است روا دارند مگر آنکه قدرت و سطوت و سطره آنها را نشنود. و مراد خداوند از جمله ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ همین است. عرض کردم: فدایت شوم این امور چه وقت صورت پذیر می‌شود؟

فرمود: تعیین زمان مورد ندارد وقتی حدیثی را برای شما می‌گوئیم و خبر می‌دهیم البته شدنی است و واقع خواهد شد و شما باید بگوئید خدا و رسول او راست می‌گویند و اگر کلام ما را نفهمیدید باز هم نباید تردید و یا انکار و تکذیب نمائید و باید بگوئید خدا و رسولش راست می‌گویند تا آنکه به شما دو اجر داده شود اما اگر دیدید شدت احتیاج و بیچارگی مردم را و اینکه یکدیگر را انکار و تکذیب نموده و در مواقع عرض حاجت بیکدیگر روی خوش نشان نداده و چیزی را که نباید بگویند گویند آن وقت است که باید هر شب و هر روز انتظار واقعه و صدای آسمانی و فرج را بکشید.^۱

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که مراد از ﴿دار السلام﴾ بهشت است.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْمَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ أُولَٰئِكَ

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

۲۶- کسانی که بیکدیگر می‌کنند نه بیکدیگر ترس وجه و افروان بر آن پاداش خود را می‌بندد، و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می‌فرماید: یعنی نظر کردن به نور وجه خداوند عز و جل می‌باشد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه‌السلام) در تفسیر آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می‌فرماید: مراد از «الحسنی» بهشت است و مراد از «الزیادة» دنیا است یعنی آنچه خداوند در دنیا به آنها اعطاء می‌کند در آخرت از آنها حساب نمی‌کشد و ثواب دنیا و آخرت را با هم جمع می‌کند و به خاطر اعمال نیکویشان در دنیا و آخرت مردشان را می‌گیرند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَهُقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَزَهُقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ می‌گوید: مراد از «القتر» فقر و گرسنگی است و مراد از «الذلة» ترس می‌باشد.^۲

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَتَزَهُقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۰ و ج ۶۷، ص ۶۶

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱

۲۷- و کسانی که اعمال رشت مرتکب می‌شوند جزائش به اندازه همدیگر اعمال رشت است و ذلک و حواری صورت‌هایشان را در سر می‌گیرد، و نگاهیانی ندارد که آنها را از (عذاب) خداوند در امتداد سارده، گوی صورت‌هایشان به وسیله پاره‌هایی از تاریکی شب پوشیده شده، آنها اهل آتش دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ﴾ فرمود: آنها اهل بدعت و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت‌هایشان را سیاه می‌کند^۱ خداوند می‌فرماید: ﴿كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ خداوند در روز قیامت صورت‌هایشان را سیاه می‌کند و آنها را خوار و ذلیل و پست می‌کند که آنها همیشه در آتش جهنم می‌باشند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَزَيْلَنَا بِتَنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارًا تَقَدُّونَ (۲۸)

۲۸- و روزی که همه آنها را محشور می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوییم شما و معبودهایتان در مکان خود نایستید پس آنها را از هم جدا می‌کنیم، و معبودهایشان (ریان باز کرده و) گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَزَيْلَنَا بِتَنَهُمْ﴾ می‌گوید: خداوند آتش جهنم را برای جدا شدن بین کفار و مومنین قرار داده است.

هٰذَا لَكَ تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ (۳۰)

۳۰- در آن روز هر کس (جرائی) اعمالی را که قبلاً مرتکب شده بود
می‌بیند، و همه به سوی خداوند که معبود و مولای حقیقی‌شان است
بازگردانده می‌شوند، و آن خدايانی را که به دروغ به خدايي گرفته بودند از
بین می‌روند.

«هٰذَا لَكَ تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ» یعنی آن اعمالی را که پیش فرستاده از
او پیروی می‌کند.
«وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ» یعنی آنچه که
به دروغ مورد پرستش قرار گرفته از آنها باطل می‌شود.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدْنِ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُوْنَ
اللَّهُ قُلُّ أَفَلَا تَتَّقُوْنَ (۳۱)

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُوْنَ (۳۲)
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ (۳۳)
قُلْ هَلْ مِنْ شَرِّ كِتَابِكُمْ مَنْ يَتَّبِعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعْبِدُوْهُ قُلِ اللَّهُ يَتَدَوُّ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعْبَدُ فَأَنَّى تُوَفَّكُوْنَ (۳۴)

قُلْ هَلْ مِنْ شَرِّ كِتَابِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي
إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَمَّعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ
تُحْكَمُوْنَ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظُلْمًا إِنَّ الظُّلْمَ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا

يَقْتُلُونَ (۳۶)

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَقْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَضْحِكُ إِلَيْهِ يَتَذَكَّرُ
وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)
أَمْ يَقُولُونَ اخْتَرَاهُ قُلُوبُنَا بَشُورَةً مِثْلَهُ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

۳۱- بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روئی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم شماست؟ و چه کسی از مرده زنده و از زنده مرده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس می‌گویید: خدا، پس بگو: پس چرا اهل تقوا نیستید؟

۳۲- پس آن خدای شما که به حق پروردگارتان است، بعد از حق چیری حر گمراهی هست؟ پس کجا برده می‌شوید؟

۳۳- این چنین کلمه پروردگارت بر ماسلمان محقق شد که آنها ایمان نمی‌آورند.

۳۴- بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما می‌تواند آفرینش کند و سپس بار گرداند؟ بگو. خداوند می‌تواند آفرینش کند و سپس بار گرداند، پس چرا رویگردان می‌شوید؟

۳۵- بگو آیا هیچ یک از خدایان شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو تنها خدا به سوی حق هدایت می‌کند، آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند مزارع‌تر به پیروی است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایتش کند؟ پس شما (مشرکان) را چه شده، چگونه قصاصت می‌کنید؟

۳۶- و اکثر آنها از گمان پیروی می‌کنند، در حالی که گمان از حق بی‌باز

می‌کند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

۳۷- و این قرآن چنان بیست که بدون وحی به خدا دست داده شود، و لکن تصدیقی از برای پیش خود (کتب آسمانی) است و شرح کتاب (آسمانی) است، هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار عالمیان است

۳۸- آیا آنها (کافران) می‌گویند. او قرآن را به دروغ به خدا بست داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویند سوره‌ای مثل آن را بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را که می‌توانید به یاری طلبید و یک سوره مانند آن بیاورید

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ این آیات از محکمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَمَّعَ أَشْنُ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي قُلْنَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ فرمود: آنهایی که به سوی حق هدایت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و بعد از او آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

مراد از ﴿مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾ او کسی است که از قریش و بعد از آن از خاندان قریش مخالفت کرده است.^۱

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)

و مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رُبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)
وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ مَرْبُوتُونَ بِمَا أَعْمَلُ وَ أَنَا بِرَبِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ (۴۱)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَلَمْ تَسْمَعْ الْقُصَّةَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ (۴۲)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ إِلَيْكَ أَفَلَمْ تَهْدِ الْقَوْمَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَتَّبِعُونَ (۴۳)
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)
وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَظَارَفُونَ بِثَنِّهِمْ قَدْ خَسِرَ
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

۳۹- بلکه چیزی را تکذیب می‌کند که علمشان به آن آگاهی یافتن است و
واقعیش به آنها برسیده است، اینچنین پیشپایان آنها بر تکذیب می‌کردند،
پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه است

۴۰- و بعضی از آنها به او ایمان می‌آوردند و بعضی ایمان نمی‌آوردند، و
پروردگارت به حال مفسدان آگاه است.

۴۱- و اگر تو را تکذیب کردند، بگو عمل من برای من و عمل شما برای
شما، شما از آنچه من انجام می‌دهم بی‌ارز هستند و من بر بدیجه شماها
انجام می‌دهم بی‌ارز می‌باشم.

۴۲- و بعضی از آنها از تو می‌شنوند (ولی در اصل نمی‌شنوند) آیا تو
می‌توانی سخات را به گوش کران برسانی، هر چند که نمی‌فهمند.

۴۳- و بعضی از آنها به سوی تو می‌نگرند (ولی گویی تو را نمی‌بینند) آیا تو
می‌توانی کوران را هدایت کنی؟ در حالی که هیچ نمی‌بینند.

۴۴- همانا خلاوند به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم هستند که به خود ستم
می‌کنند.

۴۵- و روزی (خلاوند) آنها را محشور می‌کند که گویی (در دنیا) ساعی از
رور درنگ نکرده‌اند، همدیگر را می‌شستند، به تحقیق آنها که لغای
خلاوند را انکار کردند زیان دیده‌اند و هدایت نیافته‌اند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ یعنی تاویل آن علم به آنها داده نشده است.

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ می گوید: این درباره رجعت نازل شد و آن را تکذیب کردند که آن به وقوع نمی پیوندد سپس فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و بعضی از آنها به او ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند، و پروردگارت به حال مفسدان آگاه است. ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ که مراد دشمنان محمد و آل محمد هستند.

﴿وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و مراد از «الفساد» معصیت و نافرمانی خدا و رسول خداست.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ﴾ تا - ما کائنوا مهتدین - این آیات از محکّمات است.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)

۴۶ - و اگر ما بعضی از مجازاتی هایی را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا تو را نفس روح کنیم، یا رگشت آنها به سوی ماست، سپس محاسب شوند. بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.

﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ - ای محمد - بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از رجعت و قیام حضرت قائم (عج)

﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ قبل از آن ﴿فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾

بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٌ أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

۵۰- بگو به من حر دهید که اگر عذاب خداوند شب یا روز شمار مر

گرفت (راه فراری دارید؟) برای چه مجرمان عجله می کنند؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٌ﴾ یعنی شب عذاب شماها را در بر گرفت ﴿أَوْ نَهَاراً﴾ ماذا یستعجل منه المجرمون؟ فرمود: این عذابی است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله و مسلمانان نازل می شود که نزول عذاب را بر خودشان منکر می شوند.^۲

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)

ثُمَّ قَبْلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُعْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۵۲)

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

۵۱- سپس آیا آن گاه که عذاب واقع شده آن ایمان می آورید؟ (نه شما گفته

شود) الا! در حالی که قبلاً برای آن (عذاب) عجله داشتید

۵۲- سپس به کسانی که ستم کردند گفته شود. عذاب دائمی را بچشید، آیا

این عذاب جز تشبه اعمال زشت شماست؟

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵

۵۳- ارنو می پرسد: آیا آن (وعده عذاب) حق است؟ بگو. آری! به

پروردگارم سوگند که حق است و شما قادر به جلوگیری از آن نیستید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «أَمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» یعنی رجعت را

تصدیق کردید پس به آنها گفته می شود الآن به امیرالمومنین علیه السلام ایمان آوردید.

«وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» * ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا «بر حق آل محمد ستم

کردند. «ذُوقُوا عَذَابَ الْحُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِنَاكُتُمْ تَكْسِبُونَ»

«وَيَسْتَبْشِرُونَكَ» ای محمد اهل مکه درباره علی علیه السلام از تو سؤال می کنند

که آیا او به حق امام است، بگو آری به خدا سوگند که او امام است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)

۵۴- و هر کسی که ستم کرده اگر هر چه که در روی زمین دارد را برای

نجات خویش می دهد (تا رهایی یابد و نتواند) و هنگامی که عذاب را

مشاهده کنند (پشیمان می شوند) ولی پشیمانی خود را پنهان می دارند، و

در حق آنها به عدالت داوری می شود و ستمی به آنها محو خواهد شد.

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ» یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

«مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَافْتَدَتْ بِهِ» یعنی در هنگام رجعت «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ

لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

روایت شده است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوُا الْعَذَابَ» سؤال کردند هنگامی که عذاب خدا را دیدند و حسرت و ندامت

خود را پنهان می کنند چه نفعی به حال آنها دارد؟

حضرت علیؑ فرمودند: به خاطر اینکه شماست دشمنان را خوش مدارند.^۱

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَخْتُمُونَ (۵۸)

۵۵- آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است (همه) از برای خداست.

آگاه باشید که وعده خداوند حق است، ولی اکثر آنها نمی دانند.

۵۶- خداست که زنده می کند و می میراند و به سوی او بازمی گردانند و می شود.

۵۷- ای مردم، پند و اندرز از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که

شعای آنچه در سینه هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است

۵۸- بگو: به فضل و رحمت خدا شادمان شوید که این را آنچه که

جمع آوری کرده اند بهتر است.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ این آیات از محکمات است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که مراد از ﴿جاء تکم موعظه﴾ رسول خدا ﷺ و قرآن است

۱ بحار الأنوار ج ۷، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۲۹۴، تفسیر عاشی، ج ۲، ص ۱۲۳، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

آن گاه فرمود. ای محمد به آنها بگو: ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْتُمِعُونَ﴾ که مراد از «الفضل» رسول خدا ﷺ و «رحمته» امیرالمومنین علی علیه السلام و مقصود از «فبذلک فلیفرحوا» یعنی شیعیان ما خوشحالی و شادمانی می کنند که آن بهتر است از آن چیزهایی از طلا و نقره که به دشمنان ما داده شده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

۵۹- بگو به من بگویند که آیا رزقی که خدا برای شما نازل کرده را دیده اید

که بعضی از آن را حرام و بعضی دیگر را حلال کرده اید؟ بگو. آیا خداوند

شما اذن داده یا بر شماوند لغت می بندد

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آنچه که اهل کتاب بر خود حلال و حرام کرده بودند که خداوند در این باره می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُونِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا﴾^۲ و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است. و ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيباً...﴾^۳ و برای خدا از کشته ها و چهارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست پس آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی رسید، و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می رسید. به گونه ای بد داور می کردند.

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

۲ انعام، آیه ۱۳۹

۳ انعام، آیه ۱۳۶

پس خداوند بر آنها احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو. ﴿اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آیا خداوند به شما اذن داده که بر خداوند افترا می‌بندید.^۱

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كَسَاءَ عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تَقُولُونَ فِيهِ ﴿وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (۶۱)

۶۱- و نه در هیچ حالی بیستی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نمی‌کری و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی مگر اینکه ما بر شما شاهد هستیم هنگامی که بر آن وارد می‌شوید، و از پروردگارت هیچ دره‌ای از زمین و آسمان پنهان نیست و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین مسطور است.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ که خطاب به رسول خدا ﷺ است.

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را قرائت می‌کرد گویه شدیدی می‌کرد

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾ یعنی در عملی که خیر یا شر انجام می‌دهیم
 ﴿وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ﴾ یعنی از او پنهان نیست ﴿مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ هیچ دره‌ای از زمین و آسمان و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در

کتاب مبیین مسطور است.^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

۶۳- آنهايي که ايمان آورده‌اند پرهيزگار بوده‌اند.

۶۴- براي آنها در زندگاني دنيا و در آخرت شادمانی است، براي مسلمانان

خدا تعبير و تبديلي نيست، اين رستگاري بزرگ است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آنهايي که تصديق کردند.

﴿وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ

اللَّهِ﴾ مي‌فرمايد: مراد از ﴿البشري في الحياة الدنيا﴾ رويای نيکوني است که

مومن در خواب و در آخرت هنگام مرگ مي‌بيند و آن قول الهي است که

مي‌فرمايد: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾^۲

آنان که چون فرشتگان‌شان پاک سيرت بغيرافتند، مي‌گويند: سلام بر شما. به

پاداش کارهايي که مي‌کرده‌ايد به بهشت درآييد.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ يعني امامت را تغيير نمي‌دهد و دليل بر اينکه مراد

از ﴿الكلمات﴾ امامت است اين آيه مي‌باشد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۳

که در اين آيه هم مراد از ﴿کلمه﴾ امامت است.^۴

۱ تفسير برهان، ج ۴، ص ۳۴

۲ نحل، آیه ۳۲

۳ رخراف، آیه ۲۸؛ و اين سخن را در فرزندان خود سخی پايده کرد، باشد که به حد بر
گردد.

۴ تفسير برهان، ج ۴، ص ۴۰

وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْغِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)
 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ مَا يَشِيعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَنْشَعُونَ إِلَّا الظُّلُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶)
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُتَجَرِّدِينَ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِقَوْمٍ يَشْعُرُونَ (۶۷)

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ
 عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸)
 قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَقْتُزُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹)
 مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا
 يَكْفُرُونَ (۷۰)

۶۵- و سخن آنها تو را عمگین سازد، که همه عزت مخصوص خداست، او
 شنوا و داناست

۶۶- آگاه باش هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از بری خداست و
 کسانی که غیر از خدا را می خوانند از چه (مطلق) پیروی می کنند؟ پیروی
 نمی کنند مگر از گمان، و آنها فقط دروغ می گویند

۶۷- اوست خداوندی که شب را برای شما آفرید تا آسایش داشته باشید و
 روز را روشنی بخشنید (نامه کارهای روزمره برسد)، همانا در آن (شب و
 روز) نشانه هایی است برای کسانی که بشنوند.

۶۸- گفتند: خداوند فرزند برای خود گرفته است، او پاک و مبره است، او
 بی نیاز است، برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و شما بر اس
 سحمان خود هیچ دلیلی ندارید، آیا بر خداوند چیزی را هست می دهید که
 نمی دانید؟

۶۹- بگو آنهایی که به خدا نیت دروغ می‌دهد، رستگار نمی‌شوند.

۷۰- بهر مای (کم) از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ماست، سپس به

آنها به خاطر آنچه که کفر ورزیدند عذابی شدید می‌چشانیم.

﴿وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - تَا - بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ این آیات از محکمات می‌باشد.

وَأَنزَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْتَظِرُونِ (۷۱)

۷۱- و داستان نوح را برای آنها بخوان هنگامی که به قومش گفت ای قوم

اگر مقام و اندرز من به آیات خدا برای شما سخت است، پس بر خدا توکل

کردم، پس فکر خود و معبودهایتان را جمع کنید سپس امر بر شما پوشیده

باشد و درباره من هر اندیشه‌ای که دارید انجام دهید و مهلتم ندهید.

﴿وَأَنزَلَ عَلَيْهِمْ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است.

﴿نَبَأَ نُوحٍ﴾ یعنی خبر نوح را.

﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ﴾ آنهايي که عبادت می‌کنند.

﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ یعنی غمگین و ناراحت نشوید.

﴿ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ﴾ یعنی مرا فرا بخوانید ﴿وَلَا تَنْتَظِرُونِ﴾ و مهلتم ندهید.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵)

۸۴- و موسی گفت ای قوم من، اگر شما به خدا ایمان آورده‌اند پس بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.

۸۵- گفتند ما بر خدا توکل کردیم، پروردگارا ما را مورد تنه قوم ستمکار قرار مده.

غرق شدن فرعون

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فرمود: هنگامی که آل فرعون قوم موسی را به بردگی و بندگی گرفتند آنها می‌گفتند: اگر بنی اسرائیل همچنان که می‌گویند در پیشگاه الهی مقام و کرامتی داشتند خداوند ما را در آنها مسلط نمی‌کرد. موسی علیه السلام به قومش فرمود: ای بنی اسرائیل اگر به خداوند ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر جز تسلیم‌شدگان هستید.

بنی اسرائیل گفتند: بر خداوند توکل نموده‌ایم، پروردگارا ما را مورد آزمایش برای قوم ستمکاران قرار مده و ما را به وسیله رحمت از دست این گروه ستمکار نجات بده.^۱

وَأَوْخِثْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَحْبَبَ أَنْ تَبُوًّا لِّقَوْمِكُمْ بِمَضْرُوتُونَ وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَتَشْرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

۸۷- و به موسی و برادرش وحی کردم که برای قوم‌تان در مصر خانه‌هایی معین کنید، و خانه‌هایان را قبله (معد) قرار دهید و نماز به پا دارید و به

مؤمنان بشارت داده (که پیروند)

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُنَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ

قِبْلَةً﴾ یعنی بیت المقدس

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که بنی اسرائیل

از ستمکاران آل فرعون ترسیدند خداوند به موسی و هارون وحی نمود برای قومتان در مصر خانه‌هایی آماده کنید تا در خانه‌هایشان نماز بخوانند^۱

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
رَبَّنَا لِيُصَلِّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸)

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقْبَا وَلَا تُتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۸- موسی گفت پروردگارا توبه فرعون و فرعونیان در زندگی دنیا اموال و زیورهای بسیاری داده‌ای، پروردگارا (بسدگات را) از راه تو گمراه می‌کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن، دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

۸۹- فرمود دعای شما (موسی و هارون) مستجاب شد، پس هر دو

استقامت ورزید و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند پیروی مکید

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ زِينَةً﴾ یعنی ملک و

پادشاهی‌اش.

﴿وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُصَلِّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ یعنی مردم را

۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶ و ج ۸۰، ص ۳۴۷؛
تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳

به وسیله اموال و عطایانشان فریفته تا او را عبادت کنند و تو را بپرستند
 ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ﴾ یعنی هلاکشان گردان ﴿وَأَشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ
 فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ دلهایشان را سخت گردان که ایمان
 نیاورند تا عذاب دریناک را ببینند.

﴿قَدْ أَجِبتُ دَعْوَتَكُمْ فَاستَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی
 دنبال‌رو فرعون و یارانش نباشید.^۱

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ غُبَاً وَعَدُوا حَتَّى إِذَا
 أَذْرَكَهُ الْفَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ تَوَّابًا
 الْمُتَّبِعِينَ (۹۰)

الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتُ قَبْلُ وَكُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱)

۹۰- و ما بی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس فرعون و سپاهیان
 به خاطر ستم و دشمنی به دنبال آنها رفتند، تا اینکه هنگام غرق شدن
 فرعون فرا رسید گفت ایمان آوردم حدایی بیست جر آن کسی که
 بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من از مفسدان هستم.

۹۱- (خطاب آمد) الآن (ایمان می‌آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان
 می‌کردی و از مفسدان بودی

عبور بنی اسرائیل از دریا

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي
 إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ غُبَاً وَعَدُوا حَتَّى إِذَا

فرمودند: بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی! از خداوند بخواه که ما را از این گرفتاری نجات دهد.

خداوند وحی فرستاد: ای موسی! آنها را شبانه از مصر بیرون ببر.

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! دریا در مقابل آنهاست.

خداوند فرمود: به دریا امر می‌کنم که از تو اطاعت کند و برایت شکافته شود.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برده و به جانب دریا راه

افتاد. فرعون نیز وقتی که از رفتن بنی اسرائیل آگاهی یافت، آنها را تعقیب نمود. وقتی موسی به ساحل رسید به دریا گفت: برایم شکافته شو.

دریا گفت: آنچه که گفתי انجام نمی‌دهم.

بنی اسرائیل به موسی گفتند، ما را غرق نمودی و به هلاکت رسانیدی، اگر

ما را رها می‌کردی که در بندگی آل فرعون باشیم، از مصر بیرون نمی‌آمدیم و الآن کشته نمی‌شدیم.

موسی علیه السلام فرمود: چنین نمی‌شود! همانا پروردگارم با من است و بدین

زودی هدایت می‌کند.

آنچه که قوم موسی گفتند بر آن حضرت گران آمد، گفتند: ای موسی! به ما

گفتی که دریا برایتان شکافته می‌شود و گمان کردی که دریا از برای ما

شکافته شود و ما از آن خارج می‌شویم. در حالی که فرعون و لشکریانش الآن

به ما می‌رسند و به ما نزدیک شده‌اند.

موسی علیه السلام دعا کرد. وحی آمد عصایت را به دریا بزن. او نیز چنین کرد.

پس دریا شکافته شد، موسی و یارانش وارد دریا شدند. آل فرعون از پشت

سر رسیدند. هنگامی که چشمشان به دریا افتاد به فرعون گفتند: آیا از آنچه

که می‌بینی تعجب نمی‌کنی؟

فرعون گفت: من دریا را برای شما شکافتم، پس وارد آن شده و به دنبال بنی اسرائیل بروید.

هنگامی که فرعون با لشکریانش وارد دریا شدند خداوند بر دریا امر نمود که آنها را فرا گیرد سپس همه آنها غرق شدند.

فرعون هنگامی که دید غرق می‌شود، گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ يَا إِسْرَآئِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ایمان آوردم به خدائی که جر آن خدا نیست و بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از مسلمانان هستم.

خداوند فرمود: الآن ایمان می‌آوری و قبل از این در عصیانگری بودی و بر روی زمین فساد می‌کردی، پس امروز بدنت را از دریا نجات می‌دهیم و به ساحل می‌اندازیم.

امام علیه السلام فرمود: قوم فرعون همگی به دریا رفتند و احدی از ایشان دیده نشد مگر اینکه بدنهایشان از دریا به سوی جهنم افتاد. اما فرعون، خداوند بدن او را به ساحل انداخت تا او را ببینند و بشناسند تا آیتی برای آیندگان باشد و کسی در گشته شدن او شک ننماید چرا که او را پروردگار خود می‌دانستند. پس خداوند بدن گنبدۀ او را در ساحل به آنها نشان داد تا عبرت و موعظه‌ای برای ماقی ماندگان باشد. خداوند می‌فرماید: بدرستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافل هستند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ وقت جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد مگر آنکه مهموم و غمگین بود تا وقتی که این ایه شریفه را برای حضرتش نازل کرد ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (خطاب امد)

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶، تفسیر بروهان، ج ۴، ص ۴۹

الآن (ایمان می آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان می کردی و از مفسدان بودی.

موقع نزول آیه جبرئیل خندان و بهشاش بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت بر من نازل می شدی غمناک بودی چه شده که این مرتبه خوشحال و مسرور می باشی؟

عرض کرد: ای محمد! چون خداوند فرعون را در آب غرق فرمود، فرعون گفت: به آن خدائی که جز خدای یگانه نیست و به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان و مسلمانان می باشم من مشتی از لجن دریا را برداشته بدهانش زدم و گفتم الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان می آوری در صورتی که پیش از این از مفسدین بودی و این عمل را من بدون امر الهی انجام دادم و ترسیدم که مبدا مشمول رحمت خداوند شده باشد و خداوند مرا به خاطر آن عمل عذاب نماید برای کاری که بدون اجازه کرده بودم اکنون که خداوند مقرر فرمود این آیه را که مضمونش همان است که من بفرعون گفته بودم به سوی شما بیاورم مطمئن شدم که فرعون مورد عنایت و رحمت خدا واقع نشده و عملی که من انجام داده بودم مورد رضای خداوند بوده است.^۱

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ
آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

وَلَقَدْ نُوْثِقُواْ إِسْرَءِیْلَ مِیْثَاقَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُواْ حَتَّى

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹، قصص النساء، جراتری، ص ۲۳۹

جَاهَهُمْ أَلْعَلُّمَ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا كَانُوا بِهِ
يَخْتَلَفُونَ (۹۳)

۹۲- پس امروز بدست را بجات می‌دهیم (به ساحل می‌داریم) تا برای
آیدگان درس عربی باشد، و با اینکه بسیاری از مردم از آیات ما عاقل
هستند

۹۳- و به تحقیق بنی اسرائیل را در مقام صدق مکس دادیم و روریهای
پاکیزه به آنها عطا نمودیم، پس آنها اختلاف بلدانند تا اینکه علم (قرآن) به
سویشان آمد، همانا پروردگارت در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف
می‌کردند داوری خواهد کرد.

﴿قَالِیَوْمَ نُنْجِیْكَ بِیَدِنَا﴾

وقتی موسی خنجر غرق شدن فرعون را به بنی اسرائیل داد گفتار او را
تصدیق نکرده و تکذیب نمودند لذا خداوند به دریا امر فرمود تا جسد فرعون
را به ساحل انداخته تا با مشاهده جسد او مطمئن شده و بدانند که فرعون و
یارانش هلاک و نابود شده و به گفتار موسی اعتراف و تصدیق نمایند سپس
حال بنی اسرائیل را بعد از هلاک کردن فرعون بیان می‌کند و می‌فرماید:
﴿وَلَقَدْ هَمُّنَا بَنِي إِسْرَآئِیلَ مُبَوِّأُ صِدْقٍ﴾ یعنی آنها را به سوی مصر فرستادیم و
فرعون را در دریا غرق نمودیم.

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَتَلِ الذِّبْنَ يَفْرُوقَ الْكُنُوتَ مِنْ قَلِيلِكَ
لَقَدْ خَافَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵)

۹۴- پس اگر دربارۀ آنچه که به تو نازل کردیم شک داری از کسی که قبل

از تو کتاب (آسمانی) را می خواندند سؤال کن، که به تحقیق از حساب

پروردگارت به سوی تو مایل شده است پس از شک کنندگان مایش

۹۵- و از کسانی مایش که آیات خدا را تکذیب کردند که از ریاردیدگان

خواهی بود.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

یعنی انبیاء

ابن مسکان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: شبی که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و

منزلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل می فرمود بصورت وحی به پیامبر رسانید

و چون حضرتش در بیت المعمور رسید تمام انبیاء و پیامبران حضور یافته و

در پشت سر پیامبر ایستاده و به امامت آن جناب نعاذ خواندند در نفس پیامبر

درباره عظمت آنچه خداوند در مقام و شان علی علیه السلام وحی نموده مطالبی

خطور کرد که خداوند این آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ

يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ نازل کرد که مراد از ﴿يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

انبیاء هستند که ما در کتاب های انبیاء گذشته درباره فضیلت علی علیه السلام آیاتی را

نازل کرده ایم همچنانکه در کتاب تو قرآن نازل نموده ایم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ

كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا

سوگند پیامبر نه شک کرد و نه از پیامبران و انبیاء در این مورد سؤال نمود^۱

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

۹۶۔ آہائی کہ سحنان پروردگار ت بر آنها نحقق یامہ ایمان نمی آورد۔

۹۷۔ و اگر همه آیات (معجزات) برای آنها بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک

را بینند (ایمان نمی آوردند که در آن موقع سودی ندارد)

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ یعنی آنهایی که امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید ولایت

امیرالمومنین علی علیه السلام بر آنها عرضه شد چرا که خداوند ایمان را بر آنها به

وسیله ولایت واجب کرد و بدون ولایت ایمانی نیست ولی آنها ایمان به ولایت

نیاوردند.^۱

فَلَوْ لَأَكَانَتْ قُوَّةٌ أَمْشَتْ فَقَعْفَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كُنْهُمَا عَنْهُمْ

عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتُغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

۹۸۔ پس چرا هیچ شهری ایمان نیاورد که به حالش سود بخشد، مگر قوم

یونس، هنگامی که ایمان آوردند عذاب دلت مار را در دنیا از آنها سرطرف

نمودیم و تا زمانی معین بهره مندشان گردانیدیم

۹۹۔ و اگر پروردگار ت می خواست همه افراد روی زمین ایمان می آوردند،

آیات تو می خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟

برطرف شدن عذاب از قوم یونس

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعَّمْنَا بِهِمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

از جمیل روایت شده که گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: خداوند هیچ عذابی را از هیچ قومی مگر قوم حضرت یونس علیه السلام برطرف ننمود. حضرت یونس قومش را به سوی اسلام و دین الهی فرا می‌خواند ولی آنها از پذیرش دین یونس خودداری می‌ورزیدند و در این مدت دو نفر به آن حضرت ایمان آوردند که یکی به نام «روبیل» و دیگری به نام «ملیخا» بود. که یکی از آنها عالم و دیگری عابد بود. عابد به حضرت یونس گفت: بر این قوم نفرین کن ولی عالم گفت: بر آنها نفرین مکن، چرا که خداوند دعای تو را رد نمی‌کند ولی خداوند دوست ندارد که بندگان خود را هلاک کنند. یونس سخن عابد را پذیرفته و بر قوم خود نفرین کرد. خداوند متعال وحی نمود: قوم تو را در فلان سال و فلان ماه و فلان روز عذاب خواهم کرد.

چون وعده عذاب الهی نزدیک شد یونس علیه السلام با عابد از میان قوم بیرون رفت. ولی عالم در میان ایشان باقی ماند. هنگامی که روز نازل شدن عذاب از راه رسید عالم به مردم گفت: به سوی خداوند گریه و ناله کنید، شاید که خداوند بر شماها رحم کرده و عذابش را از شما دور سازد گفتند: چگونه ناله کنیم؟

گفت: سر به بیابان بگذارید و فرزندان را از مادران جدا کنید و میان بچه‌های حیوانات نیز جدائی بیندازید؛ گریه کنید و دعا نمایید.

مردم بنابر راهنمایی عالم همگی از شهر بیرون رفتند و شروع به گریه و ناله و استغاثه نمودند. خداوند بر آنها رحم کرده و عذاب را بعد از آنکه بر

ایشان نازل کرده بود و به نزدیکشان رسیده و کم مانده بود که همه را در بر بگیرد، بر گردانید و بر کوه‌ها نازل نمود.

چون بعد از روز موعود حضرت یونس علیه السلام آمد تا اطلاعی از حالشان پیدا کند که چگونه هلاک شده‌اند، دید که کشاورزان بر روی زمین‌هایشان مشغول کار و زراعت هستند پس از یکی از آنها که او را نمی‌شناخت، پرسید، احوال قوم یونس چگونه شد؟

آنها که یونس را نشناختند، در جواب گفتند: یونس بر مردم نفرین کرد و دعای او نیز مستجاب گردید و عذاب بر مردم نازل شد، ولی مردم جمع شده و گریه کردند و دست به دعا برداشتند، خداوند نیز بر مردم رحم کرد و عذاب را از سرشان دور گردانید و در کوه‌ها پخش کرد. اکنون مردم در جستجوی یونس هستند تا به او ایمان بیاورند.

حضرت یونس علیه السلام از شنیدن اینکه خداوند عذاب را از قومش بر طرف نموده است خشمگین شد و با حالت خشم رفت تا به کنار دریا رسید، کشتی‌ای را دید که بار زده و آماده حرکت است. یونس از آنها خواست که او را نیز سوار کشتی کنند چون سوار شد و کشتی به وسط دریا رسید، خداوند متعال ماهی بزرگی را فرستاد که جلوی کشتی را گرفت. یونس که ماهی را دید ترسید و به عقب کشتی رفت. ماهی نیز در زیر آب دوری زده و به عقب کشتی رفت و دهان خود را باز کرد. اهل کشتی از دست ماهی به تنگ آمده و گفتند: گناهکاری در میان ما هست، باید ببینیم که او چه کسی است.

تصمیم گرفتند که به وسیله قرعه آن گناهکار را پیدا کنند چون قرعه انداختند به اسم حضرت یونس علیه السلام در آمد چون یونس به سوی سینه کشتی

رفت، دید که ماهی بزرگ دهانش را گشوده است پس خود را به دهان ماهی انداخت و ماهی او را گرفت و در دریا فرو رفت.

تأسف قارون بر آل عمران

روایت است که شخص یهودی از حضرت علی علیه السلام از زندان که با زندانی خود در اطراف زمین می‌چرخید سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمود: ای یهودی! آن زندان که با زندانی خود در زمین می‌چرخید آن ماهی بود که یونس علیه السلام در شکم آن ماهی بود که در دریای قلزم داخل شد سپس به سوی دریای مصر و پس از آن در دریای طبرستان و بعد از آن در دجله غورا وارد شد و به زیر زمین رفت تا قارون را دید. قارون در زمان موسی علیه السلام هلاک شده و خداوند ملکی را بر او گمارده که در هر روز به قامت یک انسان او را به زمین فرو می‌برد. یونس علیه السلام در شکم ماهی خداوند را تسبیح می‌گفت و استغفار می‌نمود. قارون صدای او را شنید و به ملک گفت: مهلتی بده که صدای آدمی می‌شنوم.

قارون گفت: کیستی؟

یونس: من آن گنهکار خطا کننده یونس بن متی هستم.

قارون چه شد آن غضب کننده شدید از برای خداوند، موسی بن عمران؟

یونس: هیهات! مُرد.

قارون: چه شد آن شخص رؤوف و بخشنده بر قومش، هارون بن عمران؟

یونس: مُرد.

قارون چه شد کلثم دختر عمران که نامزد من بود؟

یونس: هیهات! از آل عمران کسی باقی نمانده است.

قارون: واسفایر آل عمران!

پس خداوند تأسف او را نسبت به آل عمران پسندید و به ملک موکل امر نمود که تا دنیا هست عذاب را از او بردارد و عذاب از او برداشته شد. هنگامی که یونس او را در آن تاریکی دید، دعا کرد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

خداوند دعایش را اجابت نمود و به ماهی امر کرد که یونس را در ساحل دریا بیندارد، وقتی یونس از شکم ماهی به بیرون پرتاب شد پوست و گوشتش از بین رفته بود. خداوند درخت کدوئی را بر بالای سرش رویاند تا بر بدن یونس سایه بیندازد و خورشید آزارش ندهد، و سپس به آن درخت امر کرد که از یونس دور شود و خورشید بر او تابید. یونس به زاری و ناله پرداخت، خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا بر بیش از صد هزار نفر رحم نکردی ولی به خاطر لحظه‌ای درد ناله و قفان می‌کنی؟

یونس عرض کرد: پروردگارا! مرا ببخش! مرا ببخش!

خداوند سلامتی بدش را به او برگردانید و آن حضرت به سوی قومش برگشت. قومش نیز بر او ایمان آوردند و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا كُفْرَ تَ قَرْنٍ أَمِنْتُ فَفَعَلَهَا إِيَّانَهَا إِلَّا قَوْمُ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾

روایت شده است که حضرت یونس هفت ساعت در شکم ماهی بود^۱

آن گاه خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اگر خداوند بخواهد همه مردم را بر داشتن ایمان مجبور کند می‌تواند این کار را انجام

دهد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: یونس سه روز در شکم ماهی بود و در آن تاریکی شکم ماهی، تاریکی شب و تاریکی دریا خداوند را این چنین خواند و گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند دعایش را اجابت کرد و ماهی او را در ساحل دریا از شکم خود بیرون آورد. یونس که مانند جوجه ای پرکنده بدون پوست و مو بود خداوند کدوئی را در بالای سرش رویانید که بر روی او سایه می انداخت. حضرت یونس شب و روز تسبیح الهی را می گفت. چون بدنش قوی شد و سر حال آمد خداوند کرمی را فرستاد تا ریشه آن کدو را خورد و کدو خشک شد. این امر بر یونس سخت آمد، محزون و غمگین شد. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا غمگینی؟ گفت: پروردگار! این درختی بود که به من منفعت می رساند، کرم را بر آن مسلط کردی که خشکش نمود.

خداوند فرمود: ای یونس! آیا به خاطر درختی غمگین می شوی که نه آن را کاشته ای و نه به آن آب داده ای و نه از آن نگهداری کرده ای، خشک شده در حالی که دیگر به آن نیاز نداری، پس چرا مردم نینوا را که بیش از صد هزار نفر بودند نفرین کردی و محزون و غمگین نشدی و خواستی که عذاب بر آنها نازل شود. اما اهل نینوا ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند. به سوی آنها برو.

یونس علیه السلام به سوی قومش حرکت کرد و چون نزدیک نینوا رسید خجالت کشید که داخل شهر شود. چوپانی را دید و به او فرمود: برو به اهل نینوا بگو که یونس آمده است.

چوپان گفت: دروغ می گوئی! آیا خجالت نمی کشی که چنین ادعائی را می کنی؟ یونس در دریا غرق شد و رفت.

یونس علیه السلام فرمود: این گوسفند تو شهادت می دهد که من یونس هستم. گوسفند به ان الله زیان باز کرد که او یونس است. چون گوسفند شهادت داد، چوپان به جانب قوم آمده و آنها را به آمدن یونس بشارت داد؛ ولی مردم او را گرفته و خواستند که بزنند که گفت: به آنچه که می گویم شاهد دارم.

گفتند: چه کسی شهادت می دهد؟

گفت: این گوسفند شهادت می دهد.

پس گوسفند شهادت داد که او راست می گوید و خداوند یونس را به سوی شما باز گردانیده است. مردم بیرون آمده و در جستجوی یونس گشتند و او را پیدا کرده و به شهر آورده و به آن حضرت ایمان آوردند و ایمانشان نیکو شد و خداوند آنها را تا اجل طبیعی شان مهلت داد و از عذاب خویش نجاتشان بخشید.^۱

قُلْ انْظُرُوا مَا ذُاعِيَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَ التَّذْذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

۱۰۱ - مگو سگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟ و این آیات و

انذارها برای کسانی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشند.

داود بن کثیر رقی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿وَمَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَ التَّذْذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کردم، فرمود: مراد از

﴿الآیات﴾ انمه ﷺ و مراد از ﴿النذر﴾ انبیاء ﷺ می باشند^۱

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴)

۱۰۴- بگو ای مردم، اگر در آئین و دین من شک دارید، پس من آنهایی را که شما می پرستید (بت ها) را نمی پرستم، و لکن تنها آن خدایی را می پرستم که شما را می میراند، و مأمورم شده ام که از ایمان آوردن کنار باشم.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می گوید: ای محمد بگو. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ﴾ که این آیه از محکّمات است.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)

۱۰۶- و نه حیر از خدا چیزی را که نفع و ضرری به تو نمی رساند، محو، که اگر چنین کنی از مستکاران خواهی بود.

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنی آن مردم می باشند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَتَمَيِّزُوا أَنتُمُ الْفَاعِلُونَ (۱۰۸)

وَأَتَّبِعْ مَا يوحى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَخُصِمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

۱۰۸- بگو ای مردم حق از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کس هدایت یافت برای خودش هدایت یافته است، و هر کس گمراه شد ریان گمراهی‌اش بر خودش است، و من نگهان شما نیستم. ۱۰۹- و از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ یعنی به آنها بگو که من وکیل شما نیستم خودتان اعمال خودتان را حفظ کنید من فقط شما را دعوت به سوی خدا می‌کنم.

﴿وَآتِیْهِ﴾ ای محمد پیروی کن ﴿فَمَا يُوحِی إِلَیْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِیْنَ﴾ از آنچه به تو وحی می‌شود، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.^۱

تفسیر سورة هود

۱۱ - سورة هود در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۲ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ (۲)

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْ لَكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ

كَبِيرٍ (۳)

۱- الر، کتابی است که آیاتش محکم، سپس تفصیل داده شده و از جانب حکیمی آگاه (نازل شده) است.

۲- اینکه هر خدا را بپرستید، همانا من از سوی او انذار و بشارت دهم؛ شما را.

۳- و اینکه از پروردگاران طلب آمرزش کنید پس به سوی او توبه کنید، تا شما را تا مدتی معین (در این دنیا) بیکو بهره‌مند گرداند، و به هر صاحب فضلی به مقدارش فضیلت بخشد، و اگر روی بگردانید بر شما از عذاب روز بزرگ ترسناکم.

﴿الر * كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از جانب

خداست.

﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۖ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْكُمْ مَنَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ این آیات از محکّمات است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «الرَّكَابُ أَهْلُكُمْ آيَاتُهُ» که مراد از کتاب قرآن است «مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» یعنی از نزد حکیم خبیر «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ» یعنی و اگر مومنین از پروردگارشان طلب مغفرت و آمرزش داشته باشند و «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» که آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱
«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» می فرماید: مراد از «عذاب یوم کبیر» دود و صیحه است.

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْثُونَ يُبَاسِطُهُمْ يَغْلَبُهُمْ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَغْلِبُونَ إِلَّا عَلَيْهِمْ يَذَابُ الصُّدُورِ (۵)

۵- آگاه باشید، آنان (منافقان) سیئه هایشان را در کار هم قرار می دهند تا خود را از او (سحان پیامبر) پنهان دارند، آگاه باشید، هنگامی که خود را در جامعه هایشان می پیچند و خودشان را پنهان می دارند (مداود) آنچه را که پنهان می دارند و یا آشکار می کنند را می دانند، که او بر اسرار سیئه ها آگاه است

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ می فرماید: آنچه از بغض حضرت علی علیه السلام در سیئه هایشان است را کتمان می دارد.

۱ کثر الدقائق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ نورالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ شولعد النبریل، ج ۱، ص ۳۵۵.
تفسیر پرهان، ج ۴، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا نشانه منافق بغض و دشمنی با علی (ع) است.

دلیلش این است که گروهی بودند که در نزد پیامبر اکرم ﷺ مودت و دوستی علی (ع) را اظهار می‌کردند و دشمنی‌شان با آن حضرت را مخفی می‌داشتند و بر زبان نمی‌آوردند. که خداوند فرمود: ﴿أَلَا جِنَّةٌ يَسْتَغْشُونَ بُيُوتَهُمْ﴾ هنگامی که پیامبر ﷺ درباره فضیلت علی (ع) سخنی می‌فرمود یا برای مردم آیه‌ای که در فضیلت علی بن ابیطالب (ع) را تلاوت می‌فرمود لباس‌هایشان را بر خودشان می‌پوشیدند و آن‌گاه بلند می‌شده و می‌رفتند خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ هنگامی که بلند می‌شدند ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ که او بر اسرار سینه‌ها آگاه است.^۱

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶)

۶- و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزیش بر خداست، و او

مزل و محل آرامش آن را می‌داند، و همه آن در کتاب آشکاری ثبت است

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند رزق آفریده‌هایش را متکفل شده است.

﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا﴾ یعنی هنگامی که شب فرا می‌رسد.

﴿وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ یعنی هنگامی که می‌میرد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵

لِيَتْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا لَمَعْلُومُونَ مِنْ تَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولُنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

۷- و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، و عرش او بر
آب قرار داشت، تا شما را امتحان نماید که عمل کدام یک شما سکوثر است
و اگر (به آنها) بگویید که بعد از مرگ برگردانده خواهید شد، آنها بی که کفر
ورزیده‌اند خواهند گفت این سحری آشکار و روش است

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾
و آن در اول آفرینش بود، همانا خداوند متعال هواء را خلق کرد و آن گاه قلم را
آفرید و به آن امر فرمود که جاری شو.
گفت: خدایا به چه چیزی جاری شوم.

خداوند فرمود: به آن چیزی که می‌باشد آن گاه از هواء ظلمت و تاریکی،
نور، آب، عرش، و عقیق که همان بباد شدید است و آتش را آفرید و دیگر
آفریده‌ها را از این شش تا که از هوا خلق شده بودند آفرید پس عقیق را بر آب
مسلط فرمود سپس ضربه‌ای بر آب زد که موج به وجود آمد و کف و دودی از
موج حاصل شد، کف به امر پروردگار منجمد گردید، زمین بوجود آمد، به
موج هم خطاب رسید که منجمد شود آن هم بسته شده کوه‌ها را که ستون
زمین و مایه استواری آن شد تشکیل داد بعد به روح و قدرت امر شد که عرش
مرا بر فرار آسمان بگسترانید و به دود و دخان هم امر شد که منجمد شده
آسمانها را از آن پدیدار ساخت و به آسمانها و زمین امر شد که یا بطور
دلخواه و یا بصورت اکراه در محضرش حاضر شوند به این ترتیب هر دو در
حالتی که مطیع و فرمانبردار بودند آمدند، هفت آسمان و زمین در دو روز
یعنی آسمانها و فرشتگان و متعلقات آنها را در روز پنجشنبه و زمین در روز

یکشنبه خلق شد و مخلوقات حیوانی و انسانی اعم از دریائی و خشکی را در روز دوشنبه خلق نمود و آن دو روزی است که خداوند می فرماید شماها کفر می ورزید به چیزی که خداوند زمین را در دو روز آفرید و درخت و سایر روئیدنی ها را در سه شنبه و جنیان را در روز شنبه و پرندگان را روز چهارشنبه و حضرت آدم را در ساعت شش روز جمعه بیافرید و در این شش روز خداوند آسمان ها و زمین و آنچه که در آنهاست را آفرید.^۱

علی بن ابراهیم گوید در تفسیر آیه «لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» گوید: این آیه عطف بر آیه «الرَّكَابُ أَكْرَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» می باشد.

وَلَيِّنُ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَافَ يَهُمَّ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۸)

۸- و اگر عذاب را از آنها تا وقت معینی به تأخیر بیاوریم، می گویند: چه چیزی آن را باز داشته است؟ آگاه باشید که چون عذاب به سراغشان بیاید از آنها بازگردانده نمی شود و آنچه را که مسخره می کردند آن را در هر می گیرد.

«وَلَيِّنُ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» می فرماید: یعنی اگر به آنها در این دنیا تا خروج حضرت قائم علیه السلام فرصت دهیم تا بهره کمی از آن ببرند و در زمان خروج حضرت قائم علیه السلام آنها را برگردانیم و عذابشان نمایم. «لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» یعنی با استهزاء و مسخره می گویند که حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند و خروج نمی نماید پس خداوند می فرماید: «أَلَّا يَوْمَ

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَاقٍ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^۱

معانی امت

هشام بن عمار از پدرش که از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «وَلَيُنْزِلُنَا عَذَابُ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ» فرمودند: مراد از «الأمة المعدودة» اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام است که سیزده و سیزده نفر می‌باشد.^۲

علی بن ابراهیم گوید امت در قرآن در وجوه مختلفی آمده است:
اول: به معنای مذهب است خداوند می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۳
یعنی بر یک مذهب بودند.

دوم: به معنای گروهی از مردم است که خداوند می‌فرماید: «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ»^۴ یعنی جماعتی را.

سوم: به معنای واحد است که خداوند از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امت نام برده است و می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا»^۵

چهارم: به معنای همه جنس‌های حیوانات است که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۶

پنجم به معنای امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که خداوند می‌فرماید:

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۰

۳. بقره، آیه ۲۱۳؛ مردم (در ابتدای تشکیل اجتماع) گروهی واحد و یک دست بودند

۴. قصص، آیه ۲۳؛ گروهی از مردم را بر آن یافت که دلهایشان را آب می‌دادند

۵. نحل، آیه ۱۲۰؛ همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار و یکتاپرست بود

۶. فاطر، آیه ۲۴؛ و هیچ امی نبوده جز آنکه در میانشان ترسانده‌ای (و رهایی) بوده است

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾^۱ که مراد امت حضرت محمد ﷺ می باشد.

ششم به معنای وقت است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾^۲ یعنی بعد از وقت و مدتی و ﴿أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ﴾ هم به معنی وقت است یعنی ایشان را تا وقت معینی مهلت می دهیم.

هفتم به معنای خلق است که خداوند می فرماید: ﴿وَرَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾^۳ و آیه ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾^۴ و مانند آن زیاد است.^۵

وَلَيْنِ أَدْفِنَا الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْصَ كَفُورٌ (۹)
وَلَيْنِ أَدْفِنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ عَشَّةٍ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ الشَّيْثَانُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)
۹- و اگر از جانب خود به انسان نعمتی را بچشانیم، سپس آن نعمت را از او بگیریم، او بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰- و اگر به انسان نعمتی را بعد از سختی که به او رسیده بچشانیم، گوید

۱ رعد، آیه ۳۰؛ آن گونه (که رسولان گذشته را ارسال کردیم) تو را در میان اممی که پیش از آن امت هایی روزگار به پایان بردند، فرستادیم.

۲ یوسف، آیه ۴۵؛ و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود و بعد از چندین سال به یاد یوسف افتاد

۳ جاثیه، آیه ۲۸؛ و در آن روز هر گروهی را بگری که به دین در آمده و هر فرقه به سوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود.

۴ محن، آیه ۸۴؛ و (به یاد خلق آور) روزی که (در قیامت) ما از هر امتی (رسول و) شهادتی برانگیریم آن گاه به کافران اجاره سخن و اعتدال داده نشود و نه توبه و تائبه و عذری از آنان پذیرند.

۵ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۱

ریح و سختی از من رحمت بر بسته است، مشغول شادمانی و عفت می‌گردد

۱۱- مگر کسانی که صبر کردند و کارهای سبک انجام دادند برای آنها امرش و اجر بزرگی است

﴿وَلَيْسَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ ۝ وَلَيْسَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَشْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ الشَّيْثَانُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ﴾

می‌فرماید: هنگامی که خداوند بنده‌ای را غنی می‌کند و بعد از مدتی فقیر می‌گردد به یأس و ناامیدی مبتلا می‌گردد و جزع بی‌تابی می‌کند و زمانی که خداوند او را از فقر نجات می‌دهد خوشحال و شادمان شده و می‌گوید سختی و محنت‌های من به پایان رسید و معروانه خوشحال شود. سپس می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها بردبار باشید و در آسایش و راحتی عمل صالح انجام دهید.^۱

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

۱۲- شاید بعضی از آیاتی را که به تو (در باره کاهران) وحی شده ترک کنی (تسلع کنی)، و سیئات بدان جهت نگردد این که می‌گویند چر گنج و مالی بر او نازل شده و با فرشته‌ای همراه او نیامده است، که همانا تو بیم دهنده‌ای، و خداوند نگهبان هر چیز است.

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

عمارة بن سويد روايت مي‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: علت نزول آيه اين بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله روزي به حضرت علي عليه السلام فرمودند: اي علي! امشب از خدا خواسته‌ام که تو را وزير و وصي و جانشين من در ميان امتم قرار بدهد و خداوند هم اين خواسته مرا اجابت نمود.

مردی از منافقين گفت: به خدا سوگند در هنگام سختی و گرسنگی یک صاع خرما خوردن برای من بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگارش درخواست نموده است، چرا از خداوند پادشاهی و مال نمی‌خواهد تا به وسیله آن به مسلمانان کمک کند، به خدا سوگند پروردگارش را یا به خاطر حق می‌خواند و یا هم به خاطر باطل که در هر دو صورت خداوند خواسته‌اش را اجابت می‌کند پس خداوند این آیه را بر رسولش نازل فرمود:

﴿فَلَعَلَّكَ ثَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ﴾^۱

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳)

فَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُرْهُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِيهِمْ اللَّهُ وَأَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

۱۳- یا کافران می‌گویند این قرآن را بدروع به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو، اگر راست می‌گویند ده سوره مانند آن را بیاورید، و اگر غیر خدا را هر که خواستید کمک بگیرید.

۱۴- پس اگر جواب شما را ندادند، بدانید که قرآن به علم خدا نازل شده و هیچ معبودی جز آن خدای یکتا نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی کسانی که می‌گویند خداوند به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام امر نفرموده است و همانا محمد از پیش خود این سخنان را می‌گوید پس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قَالَمَ يَسْتَحْجِبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ یعنی ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام از جانب خداوند است.^۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ (۱۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَخِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۵- و کسانی که رنگاری دنیا و زینت آن را می‌خواهند، مردشان را در همین دنیا به طور کامل به آنها می‌دهیم و هیچ اجری از عمل دیایشان کم نخواهد شد.

۱۶- ولی آنها کسانی هستند که در آخرت نهرای جراتش دورح ندارد و هر چه در دنیا انجام داده‌اند از بین می‌رود و آنچه را که انجام می‌دهند همه باطل می‌گردد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ می‌فرماید: کسی که کار خیری انجام می‌دهد خداوند در دنیا ثوابش را به او عنایت می‌کند و در آخرت آتش جهنم از برای اوست.^۲

۱ بخارالانوار، ج ۳۶، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْجِدَةٌ
فَلَا تَنْفِكُ فِي مِزْيَةِ اللَّهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷)
۱۷. آیا آن کسی که از جانب خدا دلیلی روشن دارد و به دنبال آن گواهی از
سوی او می باشد، و قبل از آن که کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، آنها
به او ایمان می آورند، و هر کس از گروه ها به او کافر شود آتش جایگاه
اوست، پس هیچ شکي در آن نداشته باش که آن از جانب پروردگارت حق
است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ - تا - لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابوبصیر و فضیل روایت می کنند که امام باقر علیه السلام می فرماید: آیه ﴿أَفَمَنْ
كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾
چنین نازل شده ﴿و یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی﴾
مقدم داشت اند جمله ﴿و من قبله کتاب موسی﴾ را بر ﴿إماماً و رحمة﴾ و حال
آنکه بر طبق نزول موخر بوده است.

و فرمود مراد از «بینه» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود از «شاهد» وجود
مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ
الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

۱۸ - و چه کسی ظالم تر است از کسانی که به خدا بست دروغ می دهند؟
آنها بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان می گویند آنها هستند

کسانی که بر خدا بشان دروغ بسته آگاه باشد که لعنت خدا بر ستمکاران است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ می فرماید: مراد از ﴿اشهاد﴾ ائمه علیهم السلام هستند.

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی لعنت خداوند بر کسانی که بر حق آل محمد ظلم و ستم کردند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَاذِبُونَ (۱۹)

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِرِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَنبَاءٍ يُضَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰)

۱۹- آنهايي که (سبيل را) از راه خدا نار می دارند و راه حق را کج نشان می دهند، و هم آنها در آخرت کافر هستند.

۲۰- آنها هیچ راه فراری در زمین ندارند، و هر خدا باوری بخواهد یافت، عذابشان دو چندان می شود، و هرگز گوش هایشان شوايي (سحنا حق را) نباشند و (حق را) نمی دینند.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امامت را از مسیر الهی تغییر دادند.

مراد از ﴿سبیل الله﴾ امامت است.

﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امام را تغییر داده و دیگری را بر جای او نشانیدند
﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ﴾ می فرماید: توانائی شنیدن مضائل

امیرالمومنین علی علیه السلام را نداشتند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)

۲۱- آنها کسانی هستند که بر خودشان ریان رسانید و هر دروسی که

می گفتند همه از نظرشان کم شد

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ﴾ باطل شد.

﴿عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی کسانی که غیر امیرالمومنین علی علیه السلام را

می خواندند روز قیامت درک می کنند که کار باطلی را انجام داده اند.^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَخَشَوْا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۲)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

۲۳- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، و در برابر

پروردگارشان خاضع و خاشع بودند، آنها اهل بهشت هستند، و در آن

همیشگی خواهند بود.

۲۴- حال این دو گروه (مومن و کافران) مانند مایا و کرم و بیاض شواست،

آیا این دو همانند هم هستند؟ پس چرا پند نمی گیرید؟^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَخَشَوْا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ یعنی برای خداوند

تواضع کنید و او را پرستش نمائید.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا

أَفَلَا تَدْعُرُونَّ؟ یعنی مؤمنین و خسران دیدگان آیا با هم برابر هستید

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا اللَّهُ بِهَذَا الْآيَةِ وَ مَا نَرَى لَكَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكَ كَاذِبِينَ (۲۷)

فَالْ يَا قَوْمِ أَزَأْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَكِينٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي زَخْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَفَعَمَيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْزِلُكُمْ مَعَهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸)

۲۷ - بررگان کافر قوم (سوح) گفتند ما تو را مانند خود بشری بیش نمی دانیم، و کسانی که از تو پیروی می کنند اشخاصی ارادل و پست و بی مقدار نمی بینیم. و ما هیچ گونه فضیلتی برای شما نسبت به خود نمی بینیم، بلکه شما را دودخگو می بیناریم.

۲۸ - (سوح) گفت، ای قوم، به من بگویند، اگر دلیل روشنی از جانب پروردگارم داشته باشم، که از جانب خود من عنایت فرموده، که از شما پنهان مانده، (آیا بار رسالت را منکر می شوید؟) آیا می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روش مجبور کنیم، ما آنکه شما از آن کراهت دارید؟

﴿إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادُنَا بِآيَةِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ یعنی فقراء و مساکین مقام تو را بزرگ دانسته و از تو پیروی می کنند.
﴿فَفَعَمَيْتُ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی امر بر شما مشتبه شده بطوری که نه او را می شناسید و نه چیزی را می فهمید.

وَ يَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَزَاكُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ (۲۹)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾
وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَنَّكَ
وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرَ اللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ
إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾

۲۹- ای قوم، ار شما به خاطر این دعوتم اجرو پاداشی نمی خواهم، که اگر
من آنها بر خداست، و من آنها را که به من ایمان آورده اند را از خود دور
می کنم، چونکه آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، ولی من شما را
گرومی جاهل و نادان می بینم.

۳۰- و ای قوم، چه کسی مرا در برابر (حشم) خدا یاریم می دهد، اگر آنها را
از خود برانم؟ آیا پند نمی گیرید؟

۳۱- من به شما نمی گویم که خزائن الهی نزد من است، و عیب هم
نمی دهم، و نمی گویم که من مرسته هستم، و نمی گویم کسانی که در چشم
شما خوار و ذلیل هستند خداوند هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از
دلای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود

﴿وَيَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَإِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا
إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ یعنی فقرانی که به او ایمان آورده بودند.
﴿وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ * وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ - تا - لِّلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ یعنی
چشمهایتان از دیدن آنها نایبناست و آنها را تحقیر می کنید.

﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرَ اللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند
هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از دلای آنها آگاه است که (اگر آنها را
برانم) از ستمکاران خواهم بود.

وَأَوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَحْسَبَ لَهُمْ كُنْهُوا
يَعْمَلُونَ (٣٦)

وَاصْبِرِ الْقُلُوكَ يَا عَيْنِيَا وَوَحْيَا وَلَا تُخَاطِبِي فِي الدِّبْرِ صَدِّمُوا إِنَّهُمْ
مُعْرِضُونَ (٣٧)

وَيَصْنَعُ الْقُلُوكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَجِرًا مِمَّنْ قَدْ بَانَ تَشْخَرُوا مِنَّا
فَإِنَّا نَشْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَشْخَرُونَ (٣٨)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْرِبُهُ وَيَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٩)
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ قُلْنَا اخْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ الشَّيْءِ وَأَهْلَكَ
إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٤٠)

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (٤١)
وَهِيَ تُخْرِجِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَقْرِبٍ يَاسِيٍّ
إِذْ كَتَبَ مَعًا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (٤٢)

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَفْعِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا
مَنْ رَجِمَ وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (٤٣)

وَقِيلَ يَا أَرْضُ اتْلُيْ مَا فِيكَ يَا سَمَاءُ اتْلُيْ وَعِصَّ الْمَاءُ وَفُصِّي الْأَمْرُ
وَاسْتَوَتْ عَلَى الْحُودِيِّ وَقِيلَ تُعْذِرُ أَلْقَوْمُ الظَّالِمِينَ (٤٤)

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ
الْحَاكِمِينَ (٤٥)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تُنْصِتْ لَهُ إِنَّكَ بِه
عِلْمٍ إِنِّي أُعْطِيكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْبَاطِلِينَ (٤٦)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَهْلِكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي
وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٤٧)

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ
سَمِعَتْهُمْ نَمًا يَمْشُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

يَلُوكَ مِنَ آتِئَاتِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ
هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

۳۶- و به نوح وحی شد که: همین عده که به تو ایمان آورده‌اند دیگر هرگز
کسی از قومت به تو ایمان نخواهد آورد، پس از کارهایی که می‌کنند
اندوهگین مباش.

۳۷- و در مقابل چشم ما و طبق وحی ما کشتی بساز، و درباره کسانی که
ستم می‌کنند شفاعت مکن که آنها از غرق شدگان هستند.

۳۸- و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش
بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند (نوح در جواب) گفت، اگر ما را
مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد.

۳۹- و به زودی می‌فهمید که چه کسی عذاب ذلت‌بار و حوارکسده
بسرانش می‌آید، و به عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

۴۰- (نوح به ساحس کشتی و قوم نه مسخره کردن مشغول بودند) تا اینکه
فرمان ما رسید، و تور جوشید، (به نوح) گفتیم از هر حیوانی یک جفت
(نر و ماده) به‌مراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قلاً وعده
هلاک آنها داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عده کمی
بر او ایمان نیاوردند.

۴۱- و (نوح) گفت: منم خلاً بر کشتی سوار شوید، و در وقت حرکت و
توقف یاد او کنید که همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است

۴۲- و آن کشتی آنها را در میان امواجی همچون کوه‌ها به حرکت در

می آورد، (در آن حال) نوح فرزندش را که در کتاری سود صدا کرد ای فرزندم، با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳- گفت، بروی بالای کوه می روم که مرا از آب (عرق شدن) نکه می دارد، نوح گفت: امروز هیچ نگهدارنده ای از امر خدا نیست مگر آن کسی را که او رحم کند، و موج میان آنها جنایی انداخت و از عرق شدگان قرار گرفت.

۴۴- و گفته شد ای رمی، آیت را فرو بر، و ای آسمان قطع کن، و آب فرو شست و کار پایان یافت و (کشتی) بر روی کوه خودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران (از رحمت خدا) دور باد.

۴۵- و نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا، فرزدم از اهل بیت من است، و همانا وعده تو حق است و تو حکمفرمای حکمفرمای هستی
۴۶- فرمود: ای نوح، او (فرزندت) از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است، و آنچه را که بدان علم نداری از من محواه، همانا تو را پند می دهم که از جاهلان نباشی.

۴۷- عرض کرد: پروردگارا، من پناه می برم به تو که چیزی از تو بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر تو مرا بیامری و بر من رحم فرمایی از ریانکاران خواهم بود.

۴۸- گفته شد: ای نوح، سلام و برکات ما بر تو و بر امت هایی که پیمره تو هستد از کشتی فرود آی، و امت هایی بر هستند که بروی آنها را برار نعمت ها بهره منشان خواهیم ساخت، سپس غذایی در دایک و ما به آنها خواهد رسید.

۴۹- ایها از خبرهای عیب است که به تو وحی می کنم، که تو و قومت قبل

ار ایس، ایسها را نمی دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت ار آن پرهیزگران است.

داستان حضرت نوح علیهِ السلام

﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَكَانُوا
يَفْعَلُونَ﴾

ابن سنان روایت می کند که امام صادق علیهِ السلام فرمودند: نوح علیهِ السلام سیصد سال در میان قوم خود بود و ایشان را به خدا دعوت می نمود و ایشان اجابت او نکردند تا آن که حضرت نوح آنها را نفرین کرد، پس در وقت طلوع آفتاب دوازده قبیله از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ایشان از عظماء ملائکه بودند نزد نوح آمدند و نوح به ایشان گفت: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ثخن و غلظت آن پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه، و حق سبحانه و تعالی ما را با وجود این همه دوری راه در وقت طلوع آفتاب پیش تو فرستاد و ما نزد تو در همان وقت رسیدیم و از تو استدعای این داریم که به قوم خود نفرین نکنی.

نوح گفت: سیصد سال به آنها مهلت دادم و نفریشان نمی کنم چون ششصد سال بر ایشان گذشت و ایمان نیاوردند نوح علیهِ السلام اراده کرد که بر ایشان نفرین کند درین اثنا دوازده هزار قبیله از قبایل ملائکه آسمان دوم نزد حضرت نوح آمدند. نوح گفت، شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دوم و ثخن و غلظت این آسمان مانند ثخن و غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان

دوم تا آسمان دنیا پانصد ساله راه و دانستی که غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه است، و در وقت طلوع آفتاب از جاهای خود بیرون آمده‌ایم و در وقت نیم چاشتگاه بتو رسیده و از تو می‌خواهیم که قومت را نفرین نکنی و از آنها بگذری
نوح فرمود: سیصد سال دیگر به آنها مهلت دادم.

چون بر این قوم نهصد سال گذشت و ایمان نیاوردند نوح قصد نفرین بر آنها را کرد بنابراین خداوند فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَكَانُوا يَقُولُونَ﴾.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا^۱ پروردگارا از این کافران دیاری بر روی زمین باقی مگذار. که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد.

و خداوند به حضرت نوح فرمود که درخت خرما بکار، و او شروع به کاشتن خرما گردید و قوم او که بر او می‌گذشتند و می‌دیدند که او درخت خرما می‌کارد او را مسخره می‌کردند و سنگ بطرفش می‌انداختند و می‌گفتند: شیخ بعد از نهصد سال درخت خرما می‌کارد و چون پانصد سال از کاشتن درخت خرما گذشت و آن درخت تنومند و مستحکم گردید خداوند متعال به نوح امر کرد که آن درخت را قطع نماید و با چوب‌های آن کشتی بسازد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ^۲ و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش بر او می‌گذشتند

مسخره اش می کردند. نوح در جواب گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد. و به زودی می فهمید.

و خداوند به جبرئیل امر نمود که آمده و ساختن کشتی را به نوح تعلیم بدهد که طول کشتی در زمین هزار و دویست ذراع و عرض آن هشتصد ذراع و بلندیش هشتاد ذراع بود.

عرض کرد: پروردگارا چه کسی در ساختن آن به من کمک می کند؟
خداوند به او وحی نمود: قوم خود را برای ساختن کشتی و کمک بدان فرا بخوان تا یاریت نمایند و به آنها بگو که هر کس در ساختن کشتی به من کمک کند برابر آنچه از چوب بتراشد طلا و نقره به او می دهم. پس این قوم به یاری حضرت نوح آمدند ولی با آن حال نوح را مسخره و استهزا می کردند و می گفتند: در بیابان کشتی می سازد.^۱

ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: و چون خداوند قصد هلاکت قوم نوح را فرمود چهل سال قبل از هلاکت زنهای آنها را عقیم و نازا نمود و دیگر فرزندی متولد نشد نوح ساختمان کشتی را به پایان رسانید خداوند به نوح امر کرد که به زبان سریانی ندا سر دهد، که در این هنگام همه چهارپایان و حیوانات نزدش حاضر شدند و از هر نوعی یک جفت نر و ماده به داخل کشتی برده و جای داد و بعد از آن کسانی که ایمان آورده بودند و تعداد آنها هشتاد نفر بود در کشتی سوار کرده و استقرار یافتند. خداوند عزوجل می فرماید: «اٰخِمْلْ فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ مِّنْ اٰنْثٰى وَ اٰنْثٰى» (۱) «اگر از هر جنس نر و ماده (یک جفت) از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) به همراه خانواده ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعده هلاک آنها

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۷

داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عدد کمی بر او ایمان نیاورند.

محل ساختن کشتی مسجد کوفه بود روزی که قوم نوح باید هلاک شوند زن نوح مشغول پختن نان بود در محلی که معروف به «فار التنور» است. زن نوح هریاد کرد که از تنور آب می‌جوشد. نوح به سوی تنور رفته با قطعه گلی سوراخی را که آب از آن می‌جوشید مسدود نموده مشغول به کار کشتی و سوار نمودن حیوانات شد که برای هر نوع از آنها مکان مخصوص تهیه نموده و علوفه و وسیله تغذیه آنها را هم فراهم کرده بود همین که از سوار کردن آنها فراغت حاصل نمود و مؤمنین و اصحابش هم در جای خود مستقر گشتند نوح گل را از سوراخ تنور برگرفت که ناگاه آب با شدت هر چه تمامتر از زمین حوشیده و جاری گشت، آفتاب گرفت، از آسمان نیز آب فرو ریخت بدون آنکه بصورت باران و قطرات باشد و زمینها شکافته شده و چشمه‌هایی پدیدار گشت از آسمان و زمین آب جریان پیدا کرد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّثْهِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاجِ وَدُسر * ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم. و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدر حتمی بود اجتماع یافت. و نوح را در کشتی محکم اساس برنشانیدیم.

پس خداوند عزوجل فرمود. «از کُتُوبِ فیهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْزَاهُ وَ مُرْسَاهُ» با ذکر نام پروردگار کشتی به حرکت در آمد و از امواج کوه پیکر می‌گذشت که نوح متوجه شد پسرش سوار نشده است و در گوشه‌ای پنهان گشته از روی

علاقه و شفقت پدری به او خطاب کرد: ﴿يَا بُنَيَّ اِذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ فرزندم تو هم با ما سوار کشتی شو و با کافران همراه مباش.

پسرش گفت: ﴿سَآوِي اِلَىٰ جَبَلٍ يَخَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ بزودی به کوهستان رفته و به قله های بلند پناه می برم تا مرا از غرق شدن حفظ کند.

نوح گفت: ﴿لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ امروز جز خداوند هیچ پناه و ملجائی وجود ندارد مگر کسی که خداوند بر او رحم نماید و آن گاه نوح گفت: ﴿رَبِّ اِنْ اَنْتَ اَنْتَبِيْ مِنْ اَهْلِيْ وَاِنْ وَعْدُكَ الْحَقُّ وَاَنْتَ اَخْكُمُ الْخَافِيْنَ﴾ پروردگارا فرزندم از اهل بیت من است و وعده تو حتمی و برحق بوده و عادلترین و تواناترین حکمرانان می باشی بطف خود فرزندم را نجات بده.

خداوند فرمود: ﴿يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّيْ اَعْطَاكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ﴾ ای نوح فرزندت از اهل تو نیست چه اهل تو آن بود که بر دین تو باشد او کارهای ناشایست مرتکب می شود از من مخواه چیزیکه تو را به آن دانش و خبری نیست، من تو را پند می دهم نصیحت بپذیر و از نادانان مباش.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ وَاِلَّا تَغْفِرْ لِيْ وَتَرْحَمْنِيْ اَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ﴾ پروردگارا من بتو پناه می برم از اینکه چیزی را که نمی دانم از تو بخواهم و اگر مرا مورد عفو و بخشش خود قرار مدهی و ترحم نفرمائی از زیانکاران خواهم بود.

همچنانکه خداوند حکایت می کند: ﴿وَحَالًا بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ﴾ امواج بین پدر و پسر فاصله انداخت و پسر نوح جز غرق شدگان گردید

امام صادق علیه السلام می فرماید: کشتی نوح دور زد تا به مکه رسید و اطراف

خانه کعبه را طواف کرد و تمام دنیا را آب فرا گرفت جز مکه را و از این جهت مکه بیت عتیق نامیده شده است برای اینکه مکه از غرق شدن آزاد ماند. چهل روز و شب از آسمان باران بارید و از زمین چشمه‌ها جوشید بطوری که کشتی آنقدر بالا رفت تا به آسمان‌ها رسید که در این هنگام نوح دست‌هایش را بلند کرده و عرضه داشت: پروردگارا بر ما احسان و رحم فرما

از جانب خدا به زمین امر شد که آب را فرو ببرد و به آسمان دستور داده شد که به فرو ریختن آب پایان بده و در کمترین وقتی آب فرو رفت و کشتی بر کوه جودی نشست و جودی کوهی بزرگ در موصل است. زمین آب خود را فرو برد آبهای آسمان خواستند بزمین فرو روند زمین آنها را نپذیرفت و گفت پروردگار امر فرموده بمن آب خود را فرو برم لذا خداوند هبرئیل را فرستاد و آن آب‌ها را بدریا و در اطراف زمین برگرداند. خداوند به نوح وحی نمود: ﴿يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ای نوح، با سلامت و برکات ما بر تو و بر امت‌هایی که به‌مراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت‌هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت‌ها بهره‌مندشان خواهیم ساخت، سپس غذایی درون‌ک از ما به آنها خواهد رسید.

پس نوح در موصل با هشتاد نفر که در کشتی سوار شده بودند پیاده شده و شهری هشتاد نفری را ساختند. دختر نوح نیز با او در کشتی سوار شده بود که مردم از نسل او هستند و این است فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند نوح یکی از پدران انسان‌هاست.^۱

آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

ما كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿﴾ اینها از خبرهای عیب است که به تو وحی می‌کنیم، که تو و قومت قبل از این، اینها را نمی‌دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آن پرهیزگاران است

روایت شده است که اسم نوح ﴿عبدالغفار﴾ بود و برای این به آن حصرت نوح می‌گویند که بر حال خودش نوحه و گریه می‌کرد^۱

علاء بن سیاب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ﴾ یعنی نوح پسرش را برای سوار شدن بر کشتی فرا خواند، فرمود: او پسر صلیبی حضرت نوح علیه السلام نبود بلکه پسر زنش بود که در لغت طی به فرزند زن فرزند می‌گویند.^۲

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَنُتِم بِإِلَافٍ مُّثْنُونَ (۵۰)

يَا قَوْمِ لَأَنسَلِكُنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَخْرَجِي إِلَىٰ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱)
وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا زُنُكُم ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲)

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

۵۰- و ما برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت ای قوم، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست و شما افترای رسده‌ای بیش

۱- مسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۴ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸
+ قصص الانبياء جراتری، ص ۶۸
۲- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۳۷، قصص الانبياء جراتری، ص ۸۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۸

بیتید

۵۱- ای قوم، من از شما برای رسالتی مردی نمی خواهم، اجر من بر کسی است که مرا آفریده است، چرا اندیشه نمی کنید؟

۵۲- و ای قوم، از پروردگارتان طلب معصرت کنید، سپس سبوش برگزیدید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و بیرویی بر بیروشان بفراید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

۵۳- گفتند ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای، و ما به خاطر سخنان تو حدایمان را ترک نمی کنیم و به تو ایمان نمی آوریم.

داستان حضرت هود علیه السلام

علی بن ابراهیم گوید: خداوند خبر هود علیه السلام و هلاک قومش را بین کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِي عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

می فرماید: شهرهای قوم عاد در سرزمین های شقیق تا اجفر بود که در چهار منزل قرار داشت آنها زراعت ها و نخلستان های زیادی داشتند. عمرهای طولانی می کردند و قدهای بلندی داشتند ولی بت می پرستیدند؛ خداوند هود علیه السلام را بر آنها مبعوث کرد تا به اسلام دعوتشان کند و بت پرستی را رها نمایند ولی آنها خودداری کردند و به هود ایمان نیاوردند و او را اذیت و آزار کردند پس خداوند هفت سال باران بر آنها نفرستاد تا اینکه قحطی همه جا را فرا گرفت و هود علیه السلام که کشاورز بود مزرعه را آبیاری می کرد. قوم به در خانه او آمده و او را خواستند، پیر زنی سفید مو و یک چشم از خانه بیرون

آمد و گفت: شماها کیستید؟

گفتند: ما از شهرهای فلان و فلان هستیم که خشکسالی شهرهای ما را فرا گرفته است به نزد هود آمده‌ایم تا از خداوند بخواهد که بر ما باران بفرستد تا شهرهای ما سیراب گردد.

آن زن گفت: اگر دعای هود به اجابت می‌رسید برای خودش دعا می‌کرد که مزرعه‌اش از کم آبی سوخته و از بین رفته است.

گفتند: هود کجاست؟

گفت: او در فلان جا است.

آنها به نزد هود رفته و گفتند: ای پیامبر خدا خشکسالی بلاد ما را در بر گرفته و باران نمی‌بارد، از خداوند بخواه که باران ببارد و سرزمین ماها را سیراب گرداند. پس هود عليه السلام آماده نماز شد، نماز خواند و بر آنها دعا کرد و به آنها فرمود: شماها برگردید که باران می‌بارد و شهرهایتان سیراب می‌گردد.

گفتند: ای پیامبر خدا ما چیز عجیبی دیده‌ایم؟

فرمود: چه دیده‌اید؟

گفتند: در منزل تو پیرزنی سفیدمو و یک چشم را دیدیم که به ما گفت:

شماها کیستید، و چه می‌خواهید؟

گفتیم: پیش هود آمده‌ایم تا دعا کند که باران بر ما ببارد و آن زن گفت: اگر هود دعا می‌کرد برای خودش می‌خواست که مزرعه‌اش از بین رفته است.
هود فرمود: آن زن من است و از خداوند می‌خواهم که به او طول عمر بدهد.

گفتند: چرا چنین؟

فرمود خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده مگر اینکه برای او دشمنی است که او را اذیت و آزار می‌دهد. و زعم دشمن من است پس دشمنی که در اختیار من است برایم بهتر است از دشمنی که من تحت اختیار او باشم.

پس هود علیه السلام در میان قوم خود ماند و آنها را به سوی عبادت خداوند دعوت می‌کرد و از پرستش بتها باز می‌داشت تا اینکه خداوند شهرهای آنها را سیراب گردانید و باران را بر آنها فرستاد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید

آنها گفتند: ﴿يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

هنگامی که ایمان نیاوردند خداوند عذاب باد سرد را بر آنها نازل فرمود چنانکه می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرِي﴾ اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ^۱ قوم عاد نیز (پیامبرشان هود را) تکذیب کردند، پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود؛ ما بر هلاک آنها تند بادی در روز نحس پایدار فرستادیم.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا عَادُ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْمَوْلُودُ أُنْثَىٰ تَتَحَكَّمْنَ﴾ و اما قوم عاد هرگاه که آن بچه را می‌دیدند، می‌فرمودند: ﴿يَا عَادُ إِنَّا لَوَدِدْنَا كُنَّا آلَ نَارٍ﴾ و اما قوم عاد هرگاه که آن بچه را می‌دیدند، می‌فرمودند: ﴿يَا عَادُ إِنَّا لَوَدِدْنَا كُنَّا آلَ نَارٍ﴾ و اما قوم عاد هرگاه که آن بچه را می‌دیدند، می‌فرمودند: ﴿يَا عَادُ إِنَّا لَوَدِدْنَا كُنَّا آلَ نَارٍ﴾

۱. قمر، آیه ۱۸ و ۱۹

۲. حاقه، آیه ۶ و ۷ اما قوم عاد هرگاه که آن بچه را می‌دیدند، می‌فرمودند: ﴿يَا عَادُ إِنَّا لَوَدِدْنَا كُنَّا آلَ نَارٍ﴾ و اما قوم عاد هرگاه که آن بچه را می‌دیدند، می‌فرمودند: ﴿يَا عَادُ إِنَّا لَوَدِدْنَا كُنَّا آلَ نَارٍ﴾

هفت شب و هشت روز عذاب باد سرد بر آنها تازل شد.^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: باد عقیم آن باد عذابی است که از رحمها چیزی به دنیا نمی آید و از نباتات چیزی نمی روید و آن بادی است که از هفتمین طبقه زمین بیرون می آید و از آن مکان هیچ بیرون نمی آید مگر بر قوم عاد که خداوند بر آنها غضب نمود و به نگهبانان باد امر فرمود به اندازه گشادی انگشتها باد را از آنجا بیرون بیاورند و آن باد هنگام بیرون آمدن بر نگهبانان نافرمانی کرد و از روی خشم بر قوم عاد به اندازه دماغ گاو وحشی فرود آمد. و نگهبانان از این وضع به سوی خداوند فریاد برآوردند و گفتند: پروردگارا باد بر ما طغیان کرد و ما می ترسیم از بندگان کسی را که مرتکب گناه نشده اند بگیرد و آباد کنندگان شهرهایت را هلاک کند.

پس خداوند جبرئیل (علیه السلام) را فرستاد که جلوی باد را با بال خود بگیرد و گفت: بیرون آی به همان مقداری که مأمور شده ای، پس باد برگشت و همان مقدار که به او دستور شده بود بیرون آمد و قوم عاد و هر کسی که نزد آنها بود را هلاک کرد.^۲

وَالِیُّ تَمُودُ أَخَاهُمْ ضَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعِفِّرُوا ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ (۶۱)

فَالُوا يَا ضَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا

بودند که به خاک در افتادند.

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

لَقِيَ شَكَّيْكَ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۶۲)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَمِينٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي بِهِ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)

وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَزْوَاجِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)

فَقَفَّوْهَا فَعَالَ تَمْنَعُوْهَا فِي ذَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا ضَالِحًا وَالدِّينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ جَزَائِ يَوْمَئِذٍ

إِنْ رَكَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ (۶۶)

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ خَائِمِينَ (۶۷)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنْ تَمُودُ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِئَتَمُودَ (۶۸)

۶۱- و به سوی قوم تمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم، حد را پرستش کنید که برای شما حدایی جز او نیست، او شما را از زمین بیافرید، و آبادی آن را بر عهده شما گذاشت، پس از او طلب معرفت کنید، سپس سبوش برگردید، همانا که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است

۶۲- گفتند ای صالح، پیش از این به تو امیدوار بودیم، آیا ما را از پرستش حدانانی که پدران ما می پرستیدند منع می کنی؟ همانا ما به سوی آنچه که ما را فرا می خوانی دو شک و تردید هستیم.

۶۳- گفت ای قوم، چگونه هستید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشیم، و رحمتی از سوی خود به من عنایت کرده باشد، اگر او را نافرمانی کنم چه کسی می تواند مرا یاری کند؟ پس شما چیزی حصر و رویال بر من نخواهید افزود.

۶۴- و ای قوم، این ناقة حدامت که برای شما آئینی است، رهاش کنید تا در

رسم خدا چرا کند، و هیچ آزاری به آن برسانید، (و گرنه) عذاب خدا شما را به زودی خواهد گرفت.

۶۵- ولی قوم باقیه را پی کردند، (صالح به آنها) گفت: سه روز در خانه‌هایتان بپره‌مد گردید (پس هلاک خواهد شد) این وعده‌ای حق است که دروغ نیست.

۶۶- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از دلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست.

۶۷- و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه‌هایشان به روی افتاده و مُرده بودند.

۶۸- چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد

داستان حضرت صالح علیه السلام

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تَتَوَبُّوا إِلَىٰ رَبِّهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ - تَا - وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾

خداوند متعال صالح پیامبر را در سن شانزده سالگی برای رهبری قوم ثمود برگزید و تا مدت زیادی کسی به او ایمان نیاورد. قوم حضرت صالح هفتاد بت داشتند که آن را به جای خداوند عبادت می‌کردند چون صالح آن را دید به آنها فرمود: خداوند مرا وقتی که شانزده ساله بودم به سوی شما

فرستاد و اکنون یکصد و بیست سال دارم و شما لجوجانه به بت پرستی خود ادامه داده و از یکتاپرستی خدا اعراض می‌نمائید اکنون یک پیشنهاد به شما می‌کنم یا شما به وسیله من از خداوند درخواستی بنمائید تا مقرون به احابت شود و ایمان بیاورید و یا آنکه من از بت‌های شما پرسشی می‌کنم اگر جوابم را بمن دادند من از میان شما خارج شده و از دعوت شما صرفنظر خواهم نمود و به شما کاری نخواهم داشت.

قوم گفتند: سخنی در کمال انصاف و عدالت گفتی سه روز به ما مهلت بده تا در این سه روز به پرستش بت‌های خود قیام و اقدام کنیم.

صالح با درخواست آنها موافقت نمود. مردم در مدت سه روز به عبادت بت‌ها پرداخته برای بت‌ها قربانی کرده و آنها را از معبد و بتخانه خارج و بالای کوه‌ها برده بودند و سه شبانه روز به گریه و زاری با بت‌ها اشتغال داشتند، پس از آن به صالح گفتند: اکنون هر چه می‌خواهی از بت بزرگ سؤال کن. صالح نزدیک بت بزرگ رفته و پرسید: اسم تو چیست؟ البته صدائی از بت برخاست. صالح فرمود: آن را چه شده که جواب مرا نمی‌دهد؟

گفتند: شما کمی دورتر بایستید. و خود آنها نزدیک شده و دست بر سر و روی بت کشیده صورت بخاک می‌مالیدند و با تضرع و تذلل از بت بزرگ درخواست کردند که پاسخ صالح را بدهد و سر بیزیر افکنده هر چه منتظر شدند جوابی نشنیدند.

صالح فرمود: روز دارد تمام می‌شود.

گفتند: دوباره سؤال کن.

حضرت صالح علیه السلام باز نزدیک آن رفته و سؤال کرد و این بار هم جواب

نداد و باز هم مردم به زاری و گریه و التماس افتانید ولی از بت‌ها جوابی

شنیده نشد و این عمل سه بار تکرار شد. اذا گفتند: بت ما جواب تو را نمی دهد و لکن ما از خدای تو سؤال می کنیم. حضرت صالح فرمود: هر چه می خواهید از من بخواهید تا از خداوند متعال انجام آن را مسئلت و درخواست کنم گفتند: ای صالح از خدای خود بخواه که از دل این کوه ناقه و شتری سرخ رنگ که حامله باشد خارج سازد که پس از خروج فوراً بچه بدیا آورد و پستانهایش شیر بدهد تا ما از شیر آن ناقه بنوشیم.

صالح فرمود: تقاضای عجیب و مهمی نمودید ولی در پیش قدرت خداوند بسیار ناچیز و آسان است. پس صالح در مقام مناجات و نماز برخاسته و از خداوند بزرگ انجام سوال قوم را مسئلت نمود همانطور که سر بسجده عبودیت گذارده بود که صدائی از آن کوه با عظمت در آمد و حرکت شدیدی نمود بطوریکه نزدیک بود مردم از ترس قالب تهی نموده و بمیرند ناگاه مشاهده کردند ناقه بسیار قوی هیکل خود را از میان کوه به سوی خارج می کشد و همینکه تمام بدنش از کوه خارج شد سر بکوه گذاشته و وضع حمل نمود و همان دم از پستانهایش شیر جاری شد که تمام مردم از دیدن آن مبهور شده و گفتند اکنون می فهمیم که خدای تو بزرگ و قدرت و توانائی او مافوق خدایان مورد پرستش ما است.

نام شهر آنها حجر بود همچنانکه خداوند از آن نام برده و می فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْعَجْرِ الثَّرْسَلِينَ﴾^۱ و اصحاب حجر (قوم صالح) هم رسولان را به کلی تکذیب کردند.

صالح به قوم خود فرمود: یک روز ناقه آب تهر را می نوشد و رور بعد شما از شیر آن بنوشید که خداوند می فرماید: ﴿لَهَا شَرِبٌ وَلَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَقْلُومٍ﴾

وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَّوْمٍ عَظِيْمٌ^۱ و در مقام آزار و اذیت ناقه نباشید یک روز ناقه اب نهر را می آشامید و فردای آن روز در وسط شهر می ایستاد تا تمام مردم بقدر احتیاج از شیرش می نوشیدند و مصرف می کردند. نه نفر از بزرگان قوم صالح همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُتَسَدَّدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُضْلِحُوْنَ﴾^۲ ناقه و بچه اش را کشتند و چون ناقه را کشتند به صالح گفتند: ﴿اَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ﴾^۳ ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که (بر پی کردن ناقه و نافرمانی خدا) ما را وعده کردی بیار.

حضرت صالح علیه السلام فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِيْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوْبٍ﴾ سه روز در خانه هایتان بهرمند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده ای حق است که دروغ نیست.

علامت نزول بلا آن است که روز اول رنگ صورت شما سفید خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه شده و هلاک می شوید.

صبح روز بعد صورتهای ایشان مانند پنبه سفید شد، گفتند وعده صالح راست است و لکن ما به او ایمان نمی آوریم هر چند هلاک گردیم؛ روز دوم صورت هایشان مانند خون قرمز شد و روز سوم صورت هایشان سیاه شده و به امر پروردگار هنگام شب صیحه آسمانی و زلزله بر آنها نازل شده و هلاک گردیدند که خداوند می فرماید: ﴿فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جَاثِمِيْنَ﴾^۴ پس زلزله ای آنها را درگرفت تا آنکه همه در خانه های خود از پای

۱ شعراء، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶

۲ یمن، آیه ۴۸ و در شهر قوم صالح به (نهر از رؤسای) قبیله بودند که دائم در زمین به تبه و فساد می پرداختند و هرگز قدمی به صلاح (خلق) بر نمی داشتند

۳ اعراف، آیه ۷۷

۴ اعراف، آیه ۷۸

درآمدند.

و به غیر از حضرت صالح علیه السلام و مومنین کس دیگری از آن عذاب الهی نجات نیافت و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا - تَا - إِلَّا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْدَ ثَمُودَ﴾ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پرورندگان قوی و تواناست. و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه هایشان به روی افتاده و مرده بودند. چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پرورندگان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.^۱

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قُلْنَا لَبَّ اُنْ حَاءَ

بِعَجَلٍ حَنِيدٍ (۶۹)

فَلَمَّا رَأَى أَنِّي يُدْبِرُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَمَخَضْ إِنَّا

أُرْسِلْنَا إِلَيْ قَوْمٍ لُوطٍ (۷۰)

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّحَتْ فَبِشْرَ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ

يَعْقُوبَ (۷۱)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا تَعَالَى شَيْعًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

عَجِيبٌ (۷۲)

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مُجِيبٌ (۷۳)

فَلَمَّا دَعَتْ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرُّوحُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ مُجَادِلًا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)

یا ابراهیمم اعرض عن هذا إنه قد جاء أمر ربك وإنهم آتیهم عذاب غیر
مرذود (۷۶)

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ
عَصِيتُ (۷۷)

وَ خَاءَةٌ قَوْمَهُ يُهَنَّبُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ
ناتِي مِنْ أَطْفَرٍ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْنِ فِي ضَيْعِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ
رَشِيدٌ (۷۸)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ إِيَّاكُمْ لَتُعْلَمَنَّ مَأْوِبُهُ (۷۹)

قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلَوْا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنُّ مَوْعِدُهُمُ الصُّنُحُ
الَّذِينَ الصُّنُحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا خَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا غَالِيَهَا سَاقِلَهَا وَ اُنْظَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ
مَنْصُودٍ (۸۲)

مَسْؤَمَةٌ هُنَّ ذُرِّيَّتُكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِعَبِيدٍ (۸۳)

۶۹- و به تحقیق مرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند سلام،

گفت سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد

۷۰- پس هنگامی که دید دست‌های آنها به عدا نمی‌رسد، (عممشان) را

پسندید و در دل ترسید، آنها گفتند مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور

۷۱- ورش ایستاده بود که (از خوشحالی) خندید، پس ما به او نه فرمودی به نام اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم.

۷۲- (زن) گفت: ای وای! آیا من بچه ندیدم می‌آورم در حالی که پیری سالخورده‌ام و این شوهرم نیز مردی پیر است؟ این امری عجیب است
۷۳- گفتند: آیا از امر الهی تعجب می‌کنی؟ این رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت است، بدرستی که او ستوده و بزرگوار است.

۷۴- پس هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت (فرورد) به او رسید درباره قوم لوط با ما مجادله کرد.

۷۵- همانا ابراهیم بردبار و دلسور و بسیار دعاکننده آمرزش خواه بود
۷۶- ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و یقین عذاب نه سوی آنها می‌آید که بازگشتی ندارد.

۷۷- و هنگامی که فرستادگان ما بر لوط وارد شدند، از آمدن آنها ناراحت شد و پریشان خاطر گشت و گفت: امروز روز سختی است

۷۸- و قوم او (لوط) به سرعت به سوی او آمدند، قلاً کارهای رشتی مرتکب می‌شدند، گفت: ایها دختران من هستند که برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا بترسید و مرا در مرد مهمانانم سرشکسته مکنید، آیا در میان شما یک مرد رشید و آگاه نیست؟

۷۹- گفتند: تو خود می‌دانی که ما هیچ رغبتی به دخترت نداریم و سو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

۸۰- گفت: ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه‌گاه محکمی در اختیارم بود.

۸۱- (فرستگان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، و آنها

هرگز دست‌رسی به تو را نخواهند داشت، پاسی از شب جانواہت را از
شہر بیرون ببر، و هیچکدام از شما به پشت سرش نگاه نکنند مگر
همسرت، او نیز به عذاب قومت گرفتار می‌شود، همانا وعده آنها صبح
است، آیا صبح نزدیک نیست؟

۸۲- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن را بر و رو کردیم، و باری از
سنگ بر سر آنها فرو ریختیم.

۸۳- (آن سنگها) سزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمکاران دور
بست.

بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمرود

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قُلْ إِنِّي جَاءُ

بِعِجْلٍ خَئِيذٍ﴾

چون نمرود حضرت ابراهیم خلیل را به آتش افکند و به امر پروردگار آتش
بر ابراهیم سرد گردیده و او را به سلامت نگاهداری نمود نمرود از ابراهیم
ترسید و او را و انار بخروج از کشورش کرده و به او گفت باید از مملکت من
خارج شده و حق سکونت در ملک او را ندارد

حضرت ابراهیم با ساره دختر خاله خود ازدواج کرده بود، به خاطر غیرت
زیادی که داشت ساره را داخل صندوقی گذاشت و گوسفندانی که وسیله
کسب معاش او بود به همراهی لوط که جوانی مومن و پسر خاله اش محسوب
می‌شد عازم خروج از شهر شد همین که خواست از شهر خارج شود
مامورین نمرود راه را بر او بسته و گفتند تو حق نداری گوسفندان را با خود
ببری این اموال را در مملکت نمرود به دست آورده‌ای اینک با او مخالفت

نموده و بمناسبت همین مخالفت محکوم به خروج می‌باشی نباید اموال را با خود ببری.

ابراهیم به آنها فرمود: میان من و شما قاضی سدوم حکم کند. به نزد او رفتند و به او گفتند: این شخص مخالف پادشاه است و در سرزمین او این گوسفندان را به دست آورده است و ما نمی‌گذاریم که او آنها را از سرزمین پادشاه بیرون کند.

قاضی گفت: آنها راست می‌گویند آنچه که ناری بگذار و برو.
 ابراهیم به قاضی فرمود: اگر حکم ناحق کنی در دم خواهی مرد.
 قاضی پرسید: حق کدام است؟

ابراهیم فرمود: به آنها بگو اگر من حق ندارم اموالی را که در شهر کسب کرده‌ام با خود ببرم حکم کن جوانی و عمر از دست رفته مرا بمن برگردانند تا رعایت عدالت و انصاف شده باشد.

قاضی دستور داد عمر تلف شده او را بازگردانید بعد اموالش را ضبط کنند چون اجرای حکم قاضی ممکن نبود ابراهیم را رها کردند.

نمرود به تمام ماموران خود نوشت مزاحم ابراهیم شده و نگذارند در شهرها و نقاط مختلف مسکن نماید و در موقع عبور هر شهری قسمتی از مالش را می‌گرفتند. ابراهیم نسبت به عیال خود متعصب و غیور بود و چون نمی‌خواست مورد چشم زخم مردم باشد در موقع حرکت و سفر او را در صندوقی می‌گذاشت هنگام عبور از شهری مامورین برای وصول باج راه و دریافت ده یک از اموالش دستور دادند درب صندوق را باز نمایند آنچه ابراهیم عذر آورد قبول نشده گفتند اگر می‌خواهی از اینجا عبور کنی چاره‌ای نداری مگر آنکه درب صندوق را گشوده اموالی که در آن گذاشته‌ای ارائه داده و ده

یک آن را پیردازی؛ سرانجام ناگزیر درب صندوق را گشودند و همینکه چشم مأمورین بجمال ساره افتاد از حسن و جمالش تعجب کرده از ابراهیم پرسیدند این زن کیست؟

فرمود او خواهر من است و مرانش از کلمه خواهر، خواهر دینی بود مأمور گفت: من نمی‌گذارم از این محل بروید تا اینکه وجود این زن را بهادشاه گزارش بدهم و دستور بخواهم. فوراً چکوبگی را برای پادشاه گزارش داد نمرود دستور احضار ساره را داد و او را به شهر باز گردانیده نزد پادشاه بردند چون پادشاه ساره را دید دل بدو بست و قصد کامیابی و تجاوز در سرش پدید آمد چون خواست به سوی ساره دست دراز کند ساره در دل بخدا پناه برد و فوراً دستهای شاه خشک گردید، ساره گفت: این چه حالت است که بر من عارض و مستولی گردید؟

گفت، چون تو سوء قصد بمن کردی از خدا خواستم مرا در پناه خود حفظ نموده و از شر تو ایمن دارد لذا چنین شدی که می‌بینی. پادشاه تقاضا کرد از خدا بخواهد او را بحال اولیه در آورد تا علاوه بر آنکه سوء قصدی ننماید پادشاه خیر و عوض نیکی در باره اش انجام دهد. ساره دعا نمود خداوند او را بحال خودش برگرداند و شاه در عوض، کنیز مخصوص خود هاجر را باو بخشید تا در خدمتش باشد و این کنیز همان هاجر مادر حضرت اسماعیل است که بعدها ساره او را بشوهر خود تقدیم نمود.

ابراهیم با ساره و هاجر راه افتاد و در سرزمینی منزل گزیدند که شاهراه به شام و یمن و همه عالم بود، مردم از آنجا می‌گذشتند و این دو بزرگوار آنها را به اسلام دعوت می‌نمودند تا اینکه خبرشان در عالم مستشر شد اینکه پادشاه ابراهیم را در آتش انداخته ولی آتش او را نسوزانده است و هر کسی

که بر ابراهیم علیه السلام عبور می کرد از آن پذیرائی می نمود و میان شهرهای آباد که دارای درختان پربار و زراعتها و نعمت فراوان و هفت فرسخ فاصله بود و آن شهرهای آباد و پر نعمت سر راه قافله ها بود و هر کسی که از آن شهرها عبور می کرد از میوه ها و زراعت هایش تناول می نمود.

مردم این بلاد از دست کاروانیان به فغان آمدند و در پی چاره برخاستند، ابلیس به صورت پیرمردی به نزد آنها آمد و گفت: آیا شما را بر چیزی راهنمایی کنم که هر وقت آن را انجام دادید، دیگر احدی از شهر شما گذر نکند؟

گفتند: آن کدام است؟

گفت: هر کس از شهر شما گذر کرد او را بگیرید، با او لواط کنید و لباسهایش را از او بگیرید.

سپس ابلیس در شکل نوجوانی زیبا صورت و با لباسهایی نیکو به نزد آنها آمد و با آنها درگیر شد تا آن عمل را با او انجام دادند چنانکه خود دستور داده بود. پس آن مردم از آن عمل پست خوششان آمد و از آن موقع مردان به مردان، و زنان به زنان مشغول شدند. سائر مردم از این فعل قبیح به حضرت ابراهیم علیه السلام شکایت نمودند و آن حضرت لوط را به جانب آنها فرستاد تا آنها را از این عمل زشت برحذر دارد و از عاقبت امر بیمشان دهد.

هنگامی که لوط را در میان خویش دیدند، گفتند: کیستی؟

فرمود: من پسر خاله ابراهیم هستم که پادشاه او را در آتش انداخت و شعله های فروزان او را تسوزاند و خداوند آن آتش را بر او سرد و سلامت گردانید، او در نزدیکی شماست. پس از خداوند پروا داشته باشید و مرتکب این عمل نشوید و گرنه خداوند شما را هلاک می کند.

پس نتوانستند بر آن حضرت جسارتی کنند و از آن ترسیدند و از او دست برداشتند. هر کسی که از آنجا عبور می کرد و آن قوم قصد بدی نسبت به او می کردند، لوط آن شخص را از دست آنان نجات می داد.

لوط علیهِ السلام از آن قوم زنی را به همسری خود درآورد و از آن زن دارای دخترانی شد. مدت زیادی در میان ایشان ماند و آنها را از آن عمل زشت و قبیح بازداشت ولی قبول نکردند و گفتند: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونُ مِنَ الْمُخْرَجِينَ»^۱ ای لوط اگر دست از سر ما بردناری سنگسار کرده و از شهرمان بیرون می کنیم. پس لوط علیهِ السلام بر آنها نفرین کرد

روزی ابراهیم در محل خود نشسته و چند نفر مهمان داشت همینکه مهمانان رفتند دید چهار نفر حضورش ایستاده اند اما به انسان شباهت ندارند رو به ابراهیم نموده و بر او سلام کردند و حضرت ابراهیم نیز جواب سلام آنها را داد و نزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرائی ایشان چیزی فراهم کن.

ساره عرض کرد: جز این گوساله چیز دیگری موجود نداریم فوراً گوساله را ذبح کرده و بریان نموده نزد مهمانان آورد که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَالَتْ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَبِيرٍ ۖ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تُصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ وَبِهِ تَحْقِيقُ فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام گفته؛ گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله ای بریان شده آورد. پس هنگامی که دید دست های آنها به غذا نمی رسد، (عملشان) را نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور هستیم.

ساره به نزد مهمان‌ها آمد دید مهمانان بطعام دست نمی‌زنند به آنها گفت:
چرا از غذای ابراهیم خلیل الله نمی‌خورید؟
آنها به ابراهیم گفتند: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ نترس که ما
فرستادگان خدا به سوی قوم لوط هستیم.

ساره ترسید و تکانی خورد. او که یائسه بود بر اثر آن دچار عادت زنان
گردید پس خداوند فرمود: ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾
فرشتگان به ابراهیم و ساره مژده تولد دو پسر اسحق و یعقوب را دادند ساره
دست‌هایش را بر صورتش گذاشت و با تعجب گفت: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَأُلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ
وَهَذَا بَقْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ با اینکه من یائسه هستم و شوهرم نیز
پیر فرتوتی بیش نیست چگونه دارای فرزند خواهم شد؟!

جبرئیل گفت: ﴿أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ
حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ فلما ذهب عن إبراهيم الروح وجاءته البشري قبل از اینکه
مجادله کند به اسحاق بشارت داد همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:
﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ دربارۀ قوم لوط با ما
مجادله کرد. همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه
بود.

از امر خدا تعجب نکنید زیرا رحمت و برکات خدا بخاندان شما متوجه و
معطوف است.

ابراهیم از جبرئیل پرسید: برای چه فرود آمده‌اید؟
گفت: برای هلاکت قوم لوط.
ابراهیم گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ لوط در میان قوم است.

جبرئیل گفت: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا النَّجِيَّةُ وَأَهْلُهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۱ می دانم او و خانواده اش را غیر از زنتش که باید هلاک شود نجات خواهیم داد.

ابراهیم پرسید: اگر در میان آن قوم صد نفر مؤمن بود خداوند امر به هلاکت قوم می فرمود؟

جبرئیل گفت: خیر.

باز پرسید: اگر پنجاه نفر مؤمن بود چطور؟

گفت: خیر.

پرسید: اگر ده نفر مؤمن باشند؟ فرمود: خیر تا یک نفر مؤمن را هم جواب منفی داد چه خداوند می فرماید: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ و در همه آن دیار جز یک خانه (لوط) دیگر مسلم خداپرست نیافتیم.

ابراهیم از جبرئیل تقاضا کرد که به سوی خدا برگشته و طلب بخشایش و رفع عذاب قوم نماید که در فاصله چشم به هم زدن خطاب آمد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرارسیده و بیقین عذاب به سوی آنها می آید که بازگشتی ندارد.^۳

هلاکت قوم لوط

آنها از نزد ابراهیم علیه السلام بیرون آمده و به نزد لوط که در حال آبیاری زمیش بود رفتند. حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: شماها چه کسانی

۱ عنکبوت، آیه ۳۲

۲ ذاریات، آیه ۳۶

۳ بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ قصص النساء حرثری، ص ۱۳۴

هستید؟

گفتند: غریب هستیم و امشب ما را مهمان کن.

فرمود: ای دوستان، مردم این شهر عادت بدی دارند خداوند ایشان را لعنت کند و هلاکشان نماید که آنها با مردان لواط می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند.

گفتند: ما ورود خود را به شهر تاخیر می‌اندازیم که کسی ما را نبیند لوط به شهر نزد زنش که از طرفداران قوم بود رفته و دستور تهیه وسیله پذیرائی از مهمانان را داده و گفت نباید کسی از وجود این مهمانان باخبر شود و این امر را پنهان بدار تا آنکه بپاداش آن از خطاهائی که تاکنون مرتکب شده‌ای در گنرم.

زن گفت: این کار را می‌کنم. علامت بین زن لوط و قوم این بود که هر وقت برای حضرت لوط علیه السلام در روز میهمانی آمد در پشت بام دود درست کند و اگر شب میهمانی آمد آتش روشن کند. هنگامی که جبرئیل و ملائکه همراه به خانه حضرت لوط آمدند زن بر بام خانه رفته و آتشی افروخت و قوم را از ورود مهمانان تازه‌ای خبر کرد. مردم شهر که از مشاهده روشنائی آتش به وجود مهمانان تازه واردی در خانه لوط پی بردند شتابان به سوی خانه او هجوم آوردند. بطوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ چون خودشان را به خانه لوط رساندند گفتند: ای لوط آیا تو را از مهمانی باز نداشته بودیم.

حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزَوْا فِي ضَيْقِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ دختران من برای شما پاک و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و

شرمسار مسازید مگر در میان شما جوانمرد رشیدی نیست که از این عمل زشت شما جلوگیری کند؟^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از گفتار لوط که فرمود «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» آن بود که با دختران و زنان تزویج کنند و اطفاء غریزه جنسی از طریق مشروع و عاقلانه بنمایند و چون پیغمبران پدران روحانی مردم هستند و آنها را به سوی امری حلال فرا می خوانند نه اینکه آنها را به سوی کار حرام دعوت کنند. و لذا حضرت لوط گفت: ازدواج کردن شماها با دختران من برای شما پاکیزه است.

«قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ» گفتند: تو خود می دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

لوط هنگامی که از آنها مایوس شد گفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه محکمی در اختیارم بود.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ پیامبری را بعد از لوط مبعوث نکرده مگر آنکه در میان قومش عزیز و دارای احترام بوده است.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر کلمه «قُوَّةً» فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام است و مراد از «الركن الشديد» سیصد و سیزده نفر از یاران آن حضرت می باشد.^۴

۱. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷

۲. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ قصص الانبیاء جزائی، ص ۱۳۶

۳. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

۴. بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

علی بن ابراهیم گوید: در آن موقع جبرئیل گفت: ای کاش می دانست که چه قدرتی با او هست.

لوط وقتی که آن را شنید گفت: شماها کیستید؟
گفت: من جبرئیلیم.

لوط گفت: به چه چیزی مأمور شده ای؟
گفت: به هلاکت کردن قوم.

لوط با شنیدن این سخن که جبرئیل برای عذاب آمده از او درخواست نمود که همین الآن عذاب را بر آنها نازل کنید.
جبرئیل گفت: ﴿مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ الْاَوَّلُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ موعده عذاب آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟

در این هنگام قوم لوط در خانه لوط را شکستند و وارد خانه شدند، جبرئیل با بال خود به صورت آنها زد و ایشان را کور نمود که خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَادُوهُ عَنْ صَيْبِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٌ﴾^۱ به تحقیق از لوط مهمانانش را طلب کردند و ما چشمهایشان را کور کردیم. قوم وقتی این جریان را مشاهده کردند، دانستند که عذاب بر ایشان نازل شده است.

جبرئیل به لوط گفت: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾ چون پاسی از شب گذشت، خود و فرزندان را از میان آنها بیرون ببر و احدی از شما به پشت سر نگاه نکند مگر زنت که آنچه باید به او برسد، خواهد رسید.

در میان قوم لوط مرد دانشمندی بود که به قوم گفت: عذابی که لوط به شماها وعده آن را می داد الآن نازل شده است پس از او نگهداری کنید تا از میانتان بیرون نرود، مادامی که او در بین شماهاست عذابی بر شما نازل

نمی‌شود. پس مردم به اطراف خانه لوط ریختند و از آن نگهبانی می‌کردند

جبرئیل گفت: ای لوط! از میان آنها بیرون رو.

گفت: چگونه خارج شوم که در اطراف خانه‌ام جمع شده‌اند؟

جبرئیل عمودی از نور در جلوی روی لوط قرار داد و به او گفت در پی این

عمود و نور برو و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند

پس از زیر زمین از شهر خارج شدند. هنگام بیرون رفتن لوط به عقب

نگاهی کرد و خداوند سنگی را به سوی او فرستاد و آن زن را کشت. وقتی که

طلوع فجر شد هر یک از آن چهار ملانکه به یک سمت شهر رفتند و آن را از

طبقة هفتمین زمین کردند و به سوی هوا بالا بردند به طوری که اهل آسمان

صدای سگها و حروسها را شنیدند. و سپس شهر را بر سر قوم ویران کردند

و خداوند بارانی از سنگهای سجیل بر ایشان بارانید.

﴿حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾^۱

که مقصود از «مَنْضُودٍ» یعنی گله‌هایی که بر هم چسبیده‌اند و مراد از

«مُسَوَّمَةٌ» یعنی سنگ‌های نقطه دار.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿وَأَمْطَرْنَا

عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾ فرمود: هیچ بنده‌ای از بندگان خدا که عمل قوم

لوط را حلال بداند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خدای تعالی با یکی از آن سنگها

که بر قوم لوط زد او را خواهد زد و مرگش در همان سنگ خواهد بود ولی

خلق آن سنگ را نمی‌بینند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ قصص الانساء جزائری، ص ۱۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۴

وإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْيَكْنَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ مُحِيطٍ (٨٤)

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْنَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٨٥)

بَيَّيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ (٨٦)
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاحَتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَتَعَدُّ آبَاؤُا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي
أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ
أَنْ أَخَالِفَكُمْ فِي مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي
إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ (٨٨)

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ
أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِعَدِيدٍ (٨٩)

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (٩٠)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَ كَثِيرًا مِّمَّا نَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا رَهْمُكَ
لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (٩١)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ زِينَةً وَرَاءَكُمْ ظَهَرْتُ إِنَّ رَبِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٩٢)

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْرِجُهُ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ ذَهَبٌ (٩٣)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٩٤)

كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا بِهَا إِلَّا بَعْدَ الْمَدِينِ كَمَا بَعْدَتْ ثُمُودُ (۹۵)

۸۴- و به سوی مَنین برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت ای قوم، حد را بپرستید، که برای شما حدایی غیر از او نیست، و پیمان و وزن را (هنگام فروش) کم نکنید، من شما را در حیر می‌بینم، اما بر شما از عذاب دور مراگیر می‌ترسم.

۸۵- و ای قوم، پیمان و وزن را به عدالت کامل دهید، و به اشیاء مردم (در هنگام خرید) عیب نگذارید، و در زمین به فساد اقدام نکنید

۸۶- آنچه حلالید برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر از مومنین باشید. و من نگهبان شما نیستم.

۸۷- گفتند: ای شعیب، آبا نماز تو، به تو امر می‌کند که ما از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند دست برداریم، یا آنچه را که درباره اموالمان می‌خواهیم انجام بدهیم؟ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

۸۸- گفت ای قوم، به من بگویند اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رفقی بکوه من عنایت کرده باشد، (می‌توانم بر خلاف میش عمل کنم؟) و من نمی‌خواهم از آنچه که شما را از آن باز می‌دارم حدود بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی‌گردم.

۸۹- و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

۹۰- و از پروردگارتان طلب معصرت کنید سپس سوبش توبه نمائید، همانا پروردگارم مهربان و دوستدار ننگران است.

۹۱- (قوم) گفتند: ای شعب، ما بسیاری از آنچه را که می‌گوییم نمی‌فهمیم، و تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر قبیله‌ات بود تو را سنگسار می‌کردیم، که تو در مرد ما آموزشی نداری.

۹۲- گفت: ای قوم، آیا قبیله من برد شما از خداوند عزیزتر است؟ در حالی که او را پشت سر گذاشته‌اید همانا پروردگارم بدانچه که می‌گوید احاطه دارد.

۹۳- و ای قوم، هر کاری را که می‌خواهید انجام دهید، من هم کارم را انجام می‌دهم، به رودی حواله‌اید دانست که عذاب بخوار کسده به سراغ چه کسی می‌آید، و چه کسی دروغ‌گوست، و منتظر (عذاب) باشید که من هم با شما منتظرم.

۹۴- و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود بجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صبیحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه که در دیارشان هلاک شده بودند.

۹۵- که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودی، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.

آن‌گاه خداوند عزیز هلاکت اهل مدین را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ تَا ۖ وَلَا تَغْتَوَا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ خداوند شعب را برای اهل مدین مبعوث فرمود و مدین شهری در مسیر شام است که اهالی آنجا به آن حضرت ایمان نیاوردند و خداوند گفته‌های آنها را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَانِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتَّكِبَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ تَا ۖ ۚ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ آنها گفتند: تو سفیه و جاهل هستی.

شعیب گفت: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

خداوند آنها را به وسیله کمی پیمانه و ترازو هلاک فرمود.

گفت: ﴿يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی خواهم از آنچه که شما را از آن باز می دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی گردم.

آن گاه حضرت شعیب قومش را از عذابی که بر امت های گذشته نازل شده ترساند و گفت: ﴿يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ وای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ چشمهایش ضعیف بود.

﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِيرٌ﴾ تا - اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ یعنی منتظر باشید پس خداوند بر آنها صیحه ای را فرستاد که همگی مُردند و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ * كَانُوا لَمْ يَتَّقُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدَ الْمَدِينِ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ﴾ و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب

و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صیحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند. که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِزَوْدٍ (۹۷)

بِقُدْمٍ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَشَىٰ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ (۹۸)

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْسُ الرِّقْدَ الْمَرْقُودُ (۹۹)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقِصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا رَأَوْهُمْ غَيْرَ تَنْثِيْبٍ (۱۰۱)

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ

شَدِيدٌ (۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْأَجْرَةِ ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ

وَ ذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٍ (۱۰۳)

وَ مَا تَوْخِذُوهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّقَدَّوْدٍ (۱۰۴)

يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعْيٌ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهْقٌ (۱۰۶)

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَلٌ

لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷)

- ۹۶- و به تحقیق موسی را ما آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم
- ۹۷- نه سوی فرعون و اطرافیان، پس آنها از دستور فرعون پیروی کردند، در حالی که دستور فرعون مایه رشد نبود
- ۹۸- او (فرعون) روز قیامت در حلوی قومش خواهد بود، و آنها را به آتش دورج می‌برد، و بد مرلگاهی است که بر آن وارد می‌شوند
- ۹۹- در این دنیا و در روز قیامت لعنتی به دنبال آنهاست، بد عطایی است که قسمت آنها می‌شود.
- ۱۰۰- ایس از احبار شهرهاست که برای تو نقل می‌کنیم که برخی در آن بیامت و یرغمی دیگر درو شده‌اند.
- ۱۰۱- و ما به آنها ستم نکردیم بلکه خودشان بر خویشانش ستم کردند، پس هنگامی که امر الهی بر هلاکتشان فرا رسید، حلایای را که به غیر خدا می‌پرستیدند هیچ یاریشان نکردند، و حریر هلاکت آنها بهروردند.
- ۱۰۲- و اینچنین است کیهر پروردگارت هنگامی که شهرهای ستمکار را کیهر می‌دهد، همانا کیهر او دردناک و شدید است.
- ۱۰۳- همانا در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، آن روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و آن روزی است که همه آن را مشاهده می‌کنند.
- ۱۰۴- و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدتی معلوم
- ۱۰۵- آن روز که بیاید هیچ کس جرعه اجازه او سخن نمی‌گوید، (در آن روز) بعضی شقی هستند و بعضی سعید.
- ۱۰۶- پس آنهایی که اهل شقاوتند در آتش دورجند، برای آنها در آنجا رهبر و شهیق است

۱۰۷ در آن همیشگی خواهند ماند تا آسمانها و زمین باقی است، مگر

آنچه که پروردگارت بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را که بخواهد

می‌کند.

آن‌گاه خداوند داستان حضرت موسی علیه السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - تَا - وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾ یعنی هلاکت و غرق شدن.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ یعنی خداوند آنها را به وسیله عذاب از این دنیا برد سپس خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْاَقْرَى﴾ یعنی آن از اخبار قریه است.

﴿نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ ای محمد

﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ - تَا - وَمَا زَانُوهُمْ غَيْرَ تَتَابِعٍ﴾ یعنی بر خسران و زیانشان می‌افزاید.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ * ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْشُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ یعنی انبیا و رسل را بر آنها شاهد می‌گیرد.

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعْدُودٍ﴾ * ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَأَتَكَلَّمُنَّ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ * ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَخِ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ * ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَبْدَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و این در آتش این دنیا قبل از قیامت است مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست.

وَأَمَّا الَّذِينَ شَعِدُوا فَيُنْفَخِ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ (۱۰۸)

۱۰۸- و اما آنهایی که معادتمد شدند، در بهشت همشگی می مانند، مادی که آسمان ها و زمین برقرار است مگر آنچه که پروردگارت خواهد، بهشتی پایان ناپذیر است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيُجَنَّبُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ یعنی در بهشت دنیا که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند.

﴿وَمَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُوذٍ﴾ یعنی نعمت های آخرت در بهشت متصل به آنجاست و قطع نمی شود و آن آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب در دنیا و در برزخ قبل از روز قیامت را منکر می شوند.^۱

وَإِنْ كُنَّا لَنَظُنُّهُمْ زُجَّاجًا أَنَّهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
فَأَنْتَقِمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْفُوا أَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)

۱۱۱- و همانا پروردگارت جرّای همه اعمالشان را به آنها می دهد، و بدانچه عمل می کند آگاه است

۱۱۲- پس تو آنچه که مأمور شده ای استقامت کن، و بپس کسانی که با توبه سوی خدا آمده اند؛ سرکشی نکنید او بدانچه انجام می دهید بیناست.

﴿وَإِنْ كُنَّا لَنَظُنُّهُمْ زُجَّاجًا أَنَّهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ می فرماید، در روز قیامت آن گاه به پیامبرش می فرماید: ﴿فَأَنْتَقِمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْفُوا﴾ یعنی در دنیا از حدود مقرر تجاوز نمی کنند.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۳

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۳

وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَهُ (۱۱۳)

۱۱۳- و هر کس کسی که ستم می کند تکیه نکند، که آتش (کیفر آنها) شما را

بیز در بر می گیرد، و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید

﴿وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ می فرماید: «هر کون» به معنای مودت و نصیحت و پیروی کردن است «وَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَهُ» و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

۱۱۴- و در دو طرف روز و اوایل شب نمازها را، همانا نیکی ها سبب است

ارزیدن می برد، این یادآوری است برای کسانی که تذکر پذیرند

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ﴾ نماز صبح و مغرب،
﴿وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ﴾ نماز عشاء،
﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ نماز مومنین در نیمة شب سیئات و گناهان روزش را از بین می برد.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)
إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلَئِذَاكَ حَقُّهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْحَبْثَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)
وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْبُئُ بِهٖ قَوَادِكُمْ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ
الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰)

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبَكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱)

وَاسْتَظِرُّوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ

مَا رُبُّكَ بِعَاقِلٍ عَمَّا نَعْمَلُونَ (۱۲۳)

۱۱۸- و اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را یک امت قرار می‌داد و لکن آنها همیشه مختلف هستند.

۱۱۹- مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید، و فرمان پروردگارت حتمی شد و جهنم را از جیان و آدمیان (سرکش) پُر خواهم نمود.

۱۲۰- و ما سرگذشت هر یک از پیامبران را برای تو بیان نمودیم، تا قیست به وسیله آن آرام گیرد و در این (شرح حال) برای تو حق و برای مومنان پند و تذکر آمده است.

۱۲۱- و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو تا می‌توانید (اعمال رشت) انجام دهید ما نیز (اعمال نیک) انجام می‌دهیم.

۱۲۲- و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم

۱۲۳- (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بپرست و سر او تسوکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.

آن‌گاه فرمود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی بر یک مذهب «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» و لکن آنها همیشه مختلف هستند مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید.

ابی جارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ فرمود: یعنی در دین؛ ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ یعنی آل محمد و پیروان آنها، خداوند می فرماید: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی اهل رحمت که در دین اختلافی بوجود نمی آورند.^۱

﴿وَتَوَتَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ آنها کسانی هستند که شقاوت بر آنها پیشی گرفته است که آنها برای آتش جهنم آفریده شده اند و آنها کسانی هستند که ایمان نمی آورند.

علی بن ابراهیم گوید آن گاه خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾ یعنی اخبار آنها را برای تو گفتیم ﴿مَا نُنْشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾ در قرآن و در این سوره از اخبار انبیاء و هلاک امت های گذشته را برای تو بیان کردیم آن گاه فرمود: ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾ یعنی شما را عقاب می کنیم.

﴿وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ * وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم. (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می کنید غافل نیست.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۴ و ج ۶۵، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۷



تفسیر سورة یوسف

۱۲ - سورة یوسف در مکه

نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّبِّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (١)

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٢)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَالِبِينَ (٣)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ابْنِي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (٤)

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (٥)

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُ لَدُنْكَ وَرَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلٍ يَتَّقُونَ كَمَا أَتَمَّمْنَا عَلَى أَبِيكَ مِنْ قَبْلِ إِزْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٦)

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ (٧)

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٨)

اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ سَعِيدٍ

قَوْمًا ضَالِحِينَ (۹)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوَّةَ فِي غِيَابَتِ الْحَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ
السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰)

قَالُوا يَا أُنثَىٰ مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَزْنِجْ وَبَلِّغْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲)

قَالَ إِنِّي لَبِخْرُؤُنِيَ أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّلْتُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ
غَافِلُونَ (۱۳)

قَالُوا لَيْسَ أَكْلَهُ الذَّلْتُ وَنَحْنُ عُصَّةُ إِنَّا إِذَا لَخَبِيرُونُ (۱۴)

۱- الر، این آیات کتاب آشکار است.

۲- همانا ما آن را قرآن عربی در ستادیم، شاید که اندیشه کنید.

۳- ما بهترین قصص را از طریق قرآن برای تو بیان می‌کنیم و اگر چه قبل از
این از آن آگاه نبودی.

۴- هنگامی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! پاره ستاره و حورشید و
ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند.

۵- (پدر) گفت: ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برایت مکر و
حیله می‌کند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

۶- و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند و علم تاویل خواب را به تو
می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند، همچنانکه قبل از
این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم
است.

۷- به تحقیق در حکایت یوسف و برادرانش برای سؤال کدگان آیات و
نشانه‌هایی است.

۸- هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش (سیامیس) پیش پدرمان از ما غریب‌ترید و ما گروهی بی‌رومدیم (تعدادمان زیاد است)، همانا پدرمان در گمراهی آشکاری است.

۹- یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی دور بیاورید، تا روی پدرتان به سویتان برگردد، و بعد از آن (توبه کرده و) از بیکان می‌باشید.

۱۰- یکی از آنها (برادران) گفت: یوسف را بکشید و او را در چاه اندازید، اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، تا کاروانی او را از چاه بیرون بیاورد (و با خود ببرد).

۱۱- (برای احضار نقشه‌شان پیش پدر آمده و) گفتند: ای پدر! چرا درباره یوسف بر ما اطمینان نمی‌کنی که ما حیر نخواه او هستیم؟

۱۲- فردا او را با ما فرست که در چراگاه بگردد و باری کند، که ما از او محافظت می‌کنیم.

۱۳- (پدر) گفت: من می‌ترسم که او را ببرید، و می‌ترسم که گرگ، او را بخورد و شما از او غافل باشید.

۱۴- (برادران) گفتند: اگر با بودن ما که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زبان دیدگان نخواهیم بود.

﴿الرَّيْلَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ یعنی شاید که تعقل کنند؛ و آن‌گاه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾

آن‌گاه گفته یوسف به پدرش را بیان می‌کند ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ ای پدر! یازده ستاره و خورشید و

ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می کردند

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر این آیه ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ همانا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند؛ می گوید: یازده ستاره هائی که یوسف را در خواب سجده کردند عبارتند از: طارق، حویان، نیال، ذوالکفین، وثاب، قابس، عمودان، فیلق، مصبح، صرح و فروح بودند که همگی در آسمان هستند.^۱

امام باقر علیه السلام درباره تأویل خواب یوسف می فرماید: تأویل خواب یوسف که دید یازده ستاره با خورشید و ماه او را سجده می کنند این بود که بزودی عزیز مصر می گردد و پدر و مادر با برادرانش بر او وارد می شوند، اما تأویل خورشید مادرش رامیل بود و تأویل ماه پدرش یعقوب و تأویل آن یازده ستاره برادرانش بودند که در مصر بر او وارد شدند و وقتی که او را دیدند به خاطر سپاس و شکر از خداوند به سجده افتادند و آن سجده از برای خداوند عزوجل بود.^۲

جابر روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: یوسف یازده برادر داشت، و تنها برادری که از یک مادر بودند شخصی به نام «بنیامین» بود. یعقوب را «اسرائیل الله» می گفتند و «اسرائیل الله» یعنی خالص از برای خداست و یعقوب فرزند اسحاق و او فرزند ابراهیم خلیل الله بود. یوسف در سن نه سالگی این خواب را دید و برای پدرش نقل کرد، و یعقوب گفت ﴿يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برای مکر و حيله

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ معبر عیاشی، ج ۲، ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ فصوص الانبیاء جراتری، ص ۱۵۸؛ معبر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳

می‌کند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ یعنی حيله‌ای بر علیه تو می‌انديشيدند

يعقوب به يوسف گفت: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُمِ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر و آل یعقوب تمام می‌کند همچنانکه قبل از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

يوسف از همه زیبارو تر بود و حضرت یعقوب او را از دیگر برادران بیشتر دوست می‌داشت و بیشتر از فرزندان دیگرش بر او محبت می‌کرد پس برادران بر او حسد ورزیده و به همدیگر گفتند: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ پدرمان بر يوسف و برادرش بنیامین بیش از ما محبت می‌کند در حالی که عده ما بیشتر است و پدر ما در گمراهی آشکار است.

پس تصمیم بر قتل يوسف گرفتند و گفتند: ما يوسف را می‌کشیم تا محبت پدرمان به سوی ما متوجه شود.

لاوی گفت: او را نمی‌کشیم و لکن او را از پدرمان دور می‌کنیم و لذا به پدرشان گفتند: ﴿يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ * یعنی گوسفند بچرانند و بازی هم بکند. ﴿وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ما از او محافظت و نگهبانی می‌کنیم.

و خداوند بر زبان یعقوب جاری کرد که گفت: ﴿إِنِّي لِيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ من می‌ترسم که او را ببرید، و

می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

آنها گفتند: ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ﴾ اگر با بودن ماها که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان دیدگان خواهیم بود.

﴿العصبة﴾ یعنی ده تاسیزده نفر است.^۱

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ
بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)
وَ جَاؤْا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶)
قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّئْبُ وَ مَا أَنتَ
بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا ضَادِّقِينَ (۱۷)

۱۵ - هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند که او را در جبهه بیاورند (و این تصمیمشان را عملی ساختند)، بر او وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان آگاه خواهیم نمود، و آنها می دانند
۱۶ - و (برادران) شب هنگام گریان به مرد پدر آمدند

۱۷ - گفتند، ای پدر! ما برای مسابقه رفتیم و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی کنی هر چند که ما راست بگوییم.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ
بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به آنچه که هم و غم آنهاست روزی به آنها خبر داده خواهد شد.

ابی الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَتَبَيِّنَنَّ لَهُمْ بَأْسَهُمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» فرمود: یعنی و ایشان نمی‌دانند که تو یوسفی و برادر ایشان، و این خبر را جبرئیل به یوسف داد.^۱

علی بن ابراهیم گوید: هنگامی که برادران یوسف را از پدر دور کردند و خواستند او را بکشند، لاوی گفت: او را نکشید بلکه در این چاه بیدازید تا کاروانیانی که از اینجا عبور می‌کنند او را از چاه در آورده و با خود ببرند. پس او را به بالای چاه آورده و گفتند: پیراهنت را در بیاور.

یوسف گریه کرد و گفت: ای برادران! مرا برهنه نکنید.

یکی از برادران چاقویی کشید و گفت: اگر پیراهنت را در نیاوری تو را خواهم کشت. پس پیراهن او را از تنش در آوردند و در چاه انداختند.

یوسف در چاه گفت: «یا ایلله پراهمیم ولسحاق و یعقوب ارحم ضعیفی و قلة هیلتی و صغری» وقتی یوسف این دعا را گفت کاروانی از اهل مصر به آنجا رسید، کسی را برای آوردن آب به بالای چاه فرستادند. آن مرد چون سطلش را در چاه انداخت یوسف سطل را گرفت و آن مرد سطل را بالا کشید دید که پسر بچه‌ای است که زیباروترین مردمان می‌باشد، پس به سوی اهل کاروان دوید و گفت: بشارت که این پسر بچه را از چاه بیرون آوردم، می‌بریم و در بازار می‌فروشیم و خرج زندگی می‌کنیم.

چون برادران متوجه شدند که کاروانیان یوسف را از چاه بیرون آورده‌اند آمده و گفتند: این غلام ماست، آن‌گاه به یوسف گفتند: اگر اقرار نکنی که بنده ما هستی تو را می‌کشیم.

رئیس کاروان به یوسف گفتند: چه می‌گوئی؟

یوسف ار ترس گفت: بله من غلام آنها هستم.

رئیس کاروان به برادران گفت: آیا او را به ما می فروشید؟
گفتند: بله.

پس یوسف را از برادران خریده و با خود به مصر بردند.

﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۱ می فرماید.

یوسف را به هیجده درهم فروختند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۲ و نسبت به فروختن او بی رغبت بودند.^۳

ابوبصیر روایت می کند که امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ فرمود: ثمن بخس بیست درهم بود و آن قیمت سگ شکاری بود که هر وقت کسی آن سگ را می کشت در عوض آن بیست درهم به صاحب سگ می داد.^۴

وَجَاؤْ عَلَى فَمِیْهِ بِذِمِّ كَذِبٍ قَالَ بَلَى سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَفَرَأَوْ قَصْبَرٌ حَمِیلٌ
وَاللَّهُ الْمُسْتَفْتَانِ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

وَحَاذَتْ سَيَّارَةً فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَكْلَى دُلْوَهُ قَالَ يَا نُثْرَى هَذَا عَلَامٌ وَأَسْرُوهُ
بِصَاعَةٍ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ سِنَا يَغْمَلُونَ (۱۹)

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)
وَقَالَ الْبَدِي اشْتَرَاهُ مِنْ عِصْرٍ لِأَمْوَاتِهِ أَكْرَمِي مَتَوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَا أَوْ تَنْجِدَهُ
وَلَدَا وَكَذَلِكَ مَكَتَ لِیُوسُفُ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ

۱ یوسف، آیه ۲۰

۲ یوسف، آیه ۲۰

۳ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۶

۴ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۳۰؛ فصوص الانباء ولوندی، ۱۲۸

غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)
وَرَاوَدَتْهُ الْفِيثِيَّةُ مِمَّا فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ
مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)
وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنِ الشَّوْءِ
وَالْفَحْشَاءِ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)
وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَبِيلَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَرَأُ
مَنْ أَزَادَ بِأَهْلِكَ سُوءَ إِلَّا أَنْ يَسْجَنَ أَوْ عَذَابَ آلِمْ (۲۵)
قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ
فَصَدَقْتُ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)
وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)
فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَتَاكُنْ إِنْ كُنْتَ كُنَّ عَظِيمَ (۲۸)
يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ بِإِذْنِ رَبِّكِ كُنْتُ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)
وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا
لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۰)

۱۸- و پیراهن او را به حونی دروغ آلوده کرده (و برد پدر) آوردند، گفت:
هوس های نفسانی تان این کار را براسان ربا مخلوط داده، من صبر حاصل
می کنم، و بر آنچه که می گوئید از حلاوت یاری می خواهم

۱۹- کاروانی از راه رسید و مامور آب را برای آب آوردن فرستادند، سطل
را به چاه انداخت، (ناگاه) گفت: شارت که این کودکی است، و او ۱۰-ه
خاطر سرمایه تجارت پنهان داشتند، و خللاوت فلانچه که می کردند آگاه

- ۲۰- و او را به نهایی کمی فروختند و در (فروختن) او بی رعیت بودند.
- ۲۱- و کسی که او را در مصر خرید، به همسرش گفت: مقامش را گرامی بدار، امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزند ی برگیریم و این چنین یوسف را در آن زمین متمکن نمودیم و به او تاویل خواب آموختیم، و خداوند بر کار خود پیروز است و لکن بسیاری از مردم نمی دانند.
- ۲۲- و هنگامی که به سن رشد و بلوغ رسید، به او مقام حکمت و عدم عطا کردیم و این چنین بیکوکاران را پاداش می دهیم.
- ۲۳- و آن زن که یوسف در خانه اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من) (یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام را بیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی گردند.
- ۲۴- و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی دید، او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می کرد، این چنین ما رشتی و فحشاء را از او دور ساختیم، همانا که او از سادگان محض ما بود.
- ۲۵- و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک تر دیدند، زن گفت: کیفر کسی که قصد حیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کشد و یا عذاب دردناکش نمایند؟
- ۲۶- (یوسف) گفت: او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شاهدهی آن خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او (یوسف) از روی پاره شده باشد پس زن راست می گوید و او (یوسف) از دروغگویان است.
- ۲۷- و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف)

از راستگويان است.

۲۸- پس هنگامی که دید پیراهن (یوسف) از پشت پاره شده گفت: همانا

از مکر شما ربان است، که مکر و حيله ربان مرگ است

۲۹- (شوهر گفت ای) یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت) تو نیز از

گناهت توبه کن که تراز خطاکاران هستی.

۳۰- و عده‌ای از ربان در شهر گفتند: زن سریر (غلامش) را به سوی خود

فرا خوانده، و عاشق او گشته، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَاءُ عَلِيٌّ

قَمِيصَهُ بِدَمٍ كَثِيرٍ﴾ فرمود: آنها بزی را روی پیراهن یوسف سر بردیدند.^۱

علی بن ابراهیم گوید: بردران یوسف گفتند: پیراهن او را به خون آغشته

می‌کنیم و به پدرمان می‌گوئیم که گرگ یوسف را خورده است. چون این کار

را کردند لاوی به آنها گفت: ای برادران آیا ما فرزندان یعقوب اسرائیل الله بن

إسحاق نبی الله بن ابراهیم خلیل الله بیستیم؟ آیا گمان می‌کنید که خداوند این

خبر را از انبیانش کتمان می‌کند؟

گفتند: پس ما چکار کنیم؟

لاوی گفت: برویم غسل کنیم و نماز به جماعت بعوانیم و به درگاه الهی

گریه و زاری کنیم که این کار ما را از پیامبرش یعقوب مخفی بدارد که او کریم

و بخشنده است.

برادران بلند شده غسل کردند. سنت ابراهیم و اسحاق و یعقوب این بود که

تا تعدادشان به یازده نفر نمی‌رسید نماز جماعت نمی‌خواندند که یکی از آنها

امام واقع می‌شد و ده نفر دیگر در پشت سرش به او اقتداء می‌کردند لذا

برادران گفتند: چگونه نماز بخوانیم که امامی نداریم؟ لاوی گفت: خداوند را امام خود قرار می‌دهیم. چون نماز خوانند تضرع و گریه کرده و گفتند پروردگارا این عمل ما را پنهان بدار. آن‌گاه بلند شده و پیراهن خونی یوسف را برداشته و شب به پیش پدرشان رفتند و گفتند: ﴿يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ﴾ یعنی ای پدر ما برای مسابقه رفتیم.

﴿وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ تا - علی ما تصفون - و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی‌کنی هر چند که ما راست بگوییم، و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

یعقوب گفت: این چه گرگ خشمگینی بر یوسف بوده که او را خورده و بر پیراهنش رحم کرده و آن را پاره ننموده است.

کاروانیان یوسف را به مصر بردند و عزیز مصر او را از کاروان خرید و به زنش گفت: ﴿لَا مَرَاتِي أَكْرَمِي مَثْوَاهُ﴾ یعنی قدر و مقامش را بدان ﴿عَسَى أَنْ يَتَّقِعْنَا أَوْ تَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم.

عزیز مصر فرزندی نداشت پس یوسف را گرامی می‌داشت و تربیتش را بر عهده گرفت چون بالغ شد زن عزیز عاشق یوسف شد و هر زنی که یوسف را می‌دید عاشقش می‌شد و هر مردی که او را می‌دید محبتش به دلش می‌اعتاد و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. زن عزیز دل به او بست ﴿وَرَاوَدَتْهُ الْإِنْسِي هُوَ فِي يَبْرِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ

اللَّهُ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۷﴾ و آن زن که یوسف در خانه اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)!(یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی گردند.

و برای به دست آوردن دل یوسف همیشه در فکر حيله و خدعه بود چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می کرد.

پس زن عزیز بلند شد و درها را قفل کرد که در آن هنگام یوسف صورت یعقوب را در گوشه خانه دید که به او می گوید: ای یوسف نام تو در آسمان ها در لیست انبیا نوشته شده است و می خواهی که در زمین از زناکاران نوشته شود، یوسف در این وقت متوجه شد که خطا کرده است.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: چون زلیخا محیط را آماده کرد و خواست از یوسف کام بگیرد بلند شده و پرده ای بر روی بتی که در گوشه اتاقش بود انداخت.

یوسف به او گفت: این چه کاری بود که کردی؟

زلیخا گفت: پرده ای بر روی این بت انداختم تا ما را نبیند چونکه از او شرم می کنم.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می شنود و نه می بیند حیاء و شرم می کنی و من از پروردگار خودم شرم و حیاء نکنم در حالی که او می شنود و می بیند و

۱ بحر الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۷، قصص الانبياء حرائری، ص ۱۶۰

ثواب و عقاب می دهد و شروع به فرار کردن نمود و زلیخا نیز او را دنبال کرد که در همان حال عزیز مصر آنها را دید چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيْنَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ و هر دو به سوی در دويدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک در دیدند.

زلیخا پیشدستی کرده و به عزیز گفت: ﴿مَاجِرَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟ یوسف به عزیز گفت: ﴿هِيَ زَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا﴾ او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شهادتی از خانواده، آن زن شهادت داد.

پس خداوند به یوسف الهام نمود که به عزیز بگوید که از این بچه در گهواره بپرس که او شهادت می دهد که زلیخا مرا به خود دعوت کرده است. عزیز از آن طفل در گهواره پرسید و خداوند طفل در گهواره را به زبان آورده و گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قَبْلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و اگر قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر پیراهن او (یوسف) از روبرو پاره شده باشد پس زن راست می گوید و او (یوسف) از دروغگویان است. و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف) از راستگویان است.

عزیز چون دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده به زلیخا گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكَ إِنَّ كَيْدَكَ كَبِيرٌ عَظِيمٌ﴾ همانا آن از مکر شما زنان است، که مکر و حیل زنان بزرگ است آن گاه به یوسف گفت: ﴿اعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ

كُنْتُ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٤١﴾ ای یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت): تو نیز از گناهان توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

خبر دلیاختگی زلیخا در مصر پیچید و در مجالس زنانه سخن از آن بود و بر زلیخا طعنه زده و سرزنشش می کردند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ و عده ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود فرا خوانده، و عاشق او گشته است. چون این خبر به زلیخا رسید که زنان شهر به شماعت او پرداخته اند، زنان اشراف و روسای مصر را به خانه اش دعوت کرده و مجلسی مجلل و باشکوهی برپا کرد و به دست هر کدام آنها ترنجی با چاقو داد و گفت مشغول پوست کندن ترنج باشید آن گاه به یوسف گفت: وارد مجلس شو که یوسف در اتاق دیگری بود. یوسف وارد مجلس شد و چون زنان اشراف یوسف را دیدند دست هایشان را به جای ترنج بریده و گفتند: ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا﴾ یعنی به هر کدام آنها ترنجی داد^۱

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ خَاشِئَةً إِنَّ هَذَا نَشْرَآءُ بَنِي هَذَا إِلَّا ظَنَّاكَ كَرِيمًا (۴۱)

قَالَتْ فَلَذِكْرُكَ الَّذِي لَمْ تُشِ فِيهِ وَلَقَدْ زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَشْخَرَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۴۲)

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْلَهُنَّ أَصْبَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۳)

۳۱- پس هنگامی که (همسر عرب) از سرورش زبان ما خبر شد، به سوی آنها فرساده (دعوتشان کرد) و برای آنها پشتمی گذاشت و به دست هر کدام چاقویی داد و (به یوسف) گفت به مجلس زبان وارد شو، هنگامی که (یوسف) را دیدند، بزرگ (زنا) یافتند و دستهایشان را بریدند و گفتند پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و برگزیده است.

۳۲- (همسر عزیز) گفت این همان کسی است که بحاطرش سرزنشم کردید! (بله) من او را به سوی خود دعوت کردم، و او امتناع ورزید، و اگر بدانچه که امر می‌کنم انجام ندهد ردایی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

۳۳- (یوسف) گفت: پروردگارا، زبان برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه که مرا بدان دعوت می‌کند، و اگر مکر آنها را از من دور نگردانی بسویشان میل خواهم کرد، و از نادانان خواهم بود.

﴿وَأَتَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ - تَا - إِنَّ هَذَا إِلَّا مُلْكُ كَرِيمٍ﴾ و به دست هر کدام چاقویی داد و به یوسف گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که یوسف را دیدند، او را بزرگ و زیبا یافتند و دستهایشان را بجای ترنج بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و برگزیده است.

زلیخا گفت: ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ﴾ یعنی شماها مرا در دوستی او ملامت می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ یعنی او را به سوی خودم فرا می‌خوانم.

﴿فَاسْتَعْصَمَ﴾ و او امتناع می‌کند.

آن گاه گفت: ﴿وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُصْجِتَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ و اگر

بدانچه که او را امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

یوسف آن روز را به شب نرسانیده بود که از طرف یک یک زنان که وی را دیده بودند دعوت دریافت کرد که او را به سوی خود می‌خواندند. یوسف آن روز بسیار ناراحت شد، و عرض کرد: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ پروردگارا! زندان را دوست‌تر می‌دارم از آنچه که اینان مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر تو کید ایشان را از من نگردانی من نیز به آنان متمایل می‌شوم و از جاهلان می‌گردم. خداوند هم دعایش را مستجاب نمود و کید ایشان را از وی بگردانید و عزیز مصر او را زندانی کرد.^۱

ثُمَّ تَدَا لَهُمْ مِنْ بَغْدٍ مَا رَزَأُوا الْأَيَّاتِ لَيْسَجُتَهُ حَتَّىٰ حَبْنِ (۳۵)
وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَرْتِي أَعَصِرُ خَمْراً وَ قَالَ الْآخَرُ
إِنِّي أَرَانِي أَعْجِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأُ بَيْنَهُمَا أَنِ اتَّخَذَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْفَنِيهِ إِلَّا نَبَاتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا
عَلَّمْنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ (۳۷)

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرَآهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ
شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَشْكُرُونَ (۳۸)

يَا ضَاحِجِي السَّجْنَ أَزَيَاتٍ مُتَقَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٣٩)
 مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآنَاؤُكُمْ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِ مِنْ
 سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٤٠)

يَا ضَاحِجِي السَّجْنَ أَمَا أَحَدُكُمْ فَتَسْقِي رَتَّةَ حَمْرٍ أَوْ أَمَّا الْآخَرُ فَيَضْلِبُ فَتَأْكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ لِلَّذِي فِيهِ تَشْتَعِبَانِ (٤١)
 وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاحٍ مِثْلَهُمَا ادْكُرِي عِنْدَ رَبِّكَ فَاسْأَلِ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ
 فَلَبِثَ فِي السَّجَنِ بِضْعَ سِنِينَ (٤٢)

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَنَعَ تَقْرَابَ سِمَانٍ يَأْكُلُهُمْ سَنَعٌ عِجَافٌ وَسَنَعٌ
 سُتَلَابٌ حُضِرَ وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَأْيِي إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا
 تَعْبِرُونَ (٤٣)

قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِغَالِمِينَ (٤٤)
 وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِثْلَهُمَا وَادْكُرْ أُمَّةَ أَنَا أُنَسِّكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (٤٥)
 يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَنَعَ تَقْرَابَ سِمَانٍ يَأْكُلُهُمْ سَنَعٌ عِجَافٌ وَسَنَعٌ
 سُتَلَابٌ حُضِرَ وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (٤٦)
 قَالَ تَزْرَعُونَ سَنَعٌ سِنِينَ ذَاتَا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُّوه فِي سُتُلَيْهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تَأْكُلُونَ (٤٧)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تُخْصِصُونَ (٤٨)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِصُونَ (٤٩)
 وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ
 النُّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (٥٠)

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ
شَيْءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَرَبِ الْآنَ خَصَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ (٥١)

ذَلِكَ لِنَعْلَمَ نَفْسِي لَمْ أُحِبَّ الْغَيْبَ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْهَانِثِينَ (٥٢)
وَمَا أَتَرَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَا مَارَةَ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمْتُ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ
رَّحِيمٌ (٥٣)

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَمْسَيْتُ بِهِ أَتَشْلُصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْبِزْمُ لَدَيْنِ
مَكِينٍ أَمِينٍ (٥٤)

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَصِيظٌ عَلَيْكُمْ (٥٥)
وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَشُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ
نَشَاءُ وَلَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُخْسِبِينَ (٥٦)

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (٥٧)
وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُتُكِرُونَ (٥٨)
وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ اتَّوْنِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي
الْكَيْلَ وَلَاقَا خَيْرَ الْمُتَرَلِّينَ (٥٩)

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (٦٠)
فَالَوْ سَرَادُ غَتَهُ أَنَاءُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ (٦١)
وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِجَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى
أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٦٢)

فَلَمَّا رَحَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا مَكَتْلًا وَإِنَّا
لَهُ لَحَافِظُونَ (٦٣)

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْسَكْتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالَهُ خَيْرٌ خَافِضًا وَهُوَ

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (٦٤)

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِصَاعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا مَلَكُ مَا سَفَى هَذِهِ
بِصَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَحَانَا وَنَزِدُادُ كَيْلَ تَعِيرُ ذَبِكَ كَيْلٌ
يَسِيرُ (٦٥)

قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطِبَكُمْ
فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٦٦)

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي
عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَغِيْبِهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُتَوَكِّلُونَ (٦٧)

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أُولَاهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
إِلَّا خَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَغْفُوتُ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَاهُ وَكَرِهَ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨)

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَمَشْ بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّيْفَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَاهُ الْعَبْرُ
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠)

قَالُوا وَاقْتُلُوا عَلَيْهِمُ مَا ذَاتُ نَفَقَةٍ (٧١)

قَالُوا تَقَعْدُ صَوَاحِ الْعِلَافِ وَلَيْسَ خَافَ بِهِ جَمَلٌ تَعِيرُ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)

قَالُوا نَالَهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفِيسَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (٧٤)

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٧٥)

فَتَدَا بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَغَاةٍ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَغَاةٍ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدَمَا

يُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعِ دَرَجَاتٍ
مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (٧٦)

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا
لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (٧٨)

قَالَ مِمَّا ذَلَّلَ اللَّهُ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِدَا لَطَالِمُونَ (٧٩)
فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى
يَأْذَنَ لِي لَبِىْ أَوْ يَخُكَّمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (٨٠)

ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَمِلْنَا
وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (٨١)

وَسُئِلَ الْقُرَيْبَةُ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَبْرَاءُ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٨٢)
قَالَ نَلَّ سَوْلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْ أَرَأَيْتُمْ جَمِيلَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (٨٣)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ هَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْتِئِثْتُ غِيَاءً مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ
كَطِيمٌ (٨٤)

قَالُوا تَاللَّهِ تَعْتَمُونَ تَذَكَّرُوا يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونُوا حَرَضًا أَوْ تَكُونُوا مِنَ
الْمُالِكِينَ (٨٥)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨٦)
۳۵- سپس بعد از آنکه نشانه‌های (پاکدامی یوسف) را دیدند تصمیم

گرفتند که او را مدتی زندانی کنند.

۳۶- و ما او (یوسف) دو حوالی دیگر هم زندانی شدند مکی از آنها گفت در خواب دیدم که (انگور) برای شراب می‌شارم، و دیگری گفت در خواب دیدم که بر سر خود مان حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن خواب آگاه کن، که تو را از بیکوکاران می‌بینم

۳۷- (یوسف) گفت. پیش از اینکه علایقان را بیاورد خوابتان را تعبیر می‌کنم، این علمی است که پروردگارم مرا بدان آگاه ساخته است، زیرا قومی را ترک کردم که به خدا ایمان ندارند و به آخرت هم کافر هستند

۳۸- و من از آن‌ها پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، برای ما سراوار بود که چیزی به خدا شریک قائل شویم، این فصل الهی بر ماست و لکن بیشتر مردم سپاسگوار نیستند.

۳۹- ای دوستان زندانی من، آیا خدایان پر اکیده بهتر هستند یا خداوند یکتای قاهر و پیروز؟

۴۰- آنچه از غیر خدا می‌پرستید، جز اسمایی (بی حقیقت و مُسمی) نیست که شما خود و پدرانتان (خدا) نامیده‌اید، خداوند هیچ دلیلی برای آن ندارد سموده، همانا حکم برای خلافت، امر فرموده که غیر او را پرستید، این آئین محکمی است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۴۱- ای دوستان زندانی من، اما مکی از شما ساقی شراب صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. درباره آنچه که از من سؤال کردید قصای الهی حتمی است

۴۲- و نه آن کسی که می‌دانست آزاد می‌شود گفت. مر، برد صاحب یاد کن، اما شیطان (مادآوری) او را برد صاحبش از خاطر برد، پس بدین خاطر چند سالی در زندان ماند.

۴۳- و پادشاه گفت: در خواب دیدم که هفت گاو لایق هفت گاو خاکی را می‌خورند، و هفت خوشه سرکه هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، ای بزرگان! درباره خوابم نظر دهید اگر علم تعبیر را می‌دانید.

۴۴- گفتند: خوابهای پرشانی است و ما از تعبیر خوابهای پریشان آگاه نیستیم.

۴۵- و آن (رفیق زندانی) که نجات یافته بود و بعد از مدتی بیادش آمد و گفت: من تعبیر آن را به شما می‌گویم، مرا (مرد آن زندانی) بفرستید.

۴۶- (به زندان آمد و گفت:) یوسف ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لایق هفت گاو خاکی را می‌خوردند و هفت خوشه سرکه هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که (از تعبیر خواب) آگاه گردند.

۴۷- (یوسف) گفت: هفت سال با توان تمام رزاعت می‌کنید و هر آنچه را که درو می‌کنید با خوشه‌هایشان ذخیره کنید مگر آنچه را که برای خوردن بر می‌دارید.

۴۸- سپس بعد از آن، هفت سال محطی پیش می‌آید که آنچه ذخیره کرده‌اید می‌خورید، جرگمی که (برای تخم کاشتن) نگه داشته‌اید.

۴۹- سپس بعد از آن سال‌ها ماران فراوانی می‌آید و مردم در آن سال عصاره می‌گیرند (به آسایش و فراوانی نعمت می‌رسند).

۵۰- شاه گفت: او را برد می‌آورید، پس هنگامی که فرستاده او برد یوسف آمد، (یوسف) گفت: به سوی صاحب برگرد و از او سؤال کن چرا رسان دست‌هایشان را برینند؟ همانا جنای من به مکر آنان آگاه است.

۵۱- (شاه از زبان او خواست) گفت: هنگامی که یوسف را به سوی خود

حوالید حریان چه بود؟ گفتند پاک است حلا که ما از او هیچ بدی ندیدیم. و عزیر گفت الآن حقیقت آشکار شد، من او را به سوی خود فرا خواندم و همانا او از راستگویان است.

۵۲- (یوسف گفت) من این را برای آن گفتم که هرگز در عیاشی به او حیانت نکردم، و همانا خلاوند حائیس را هدایت نمی‌کند.

۵۳- و من خودم را تیرنه نمی‌کنم، همانا نفس به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم نماید، همانا پروردگارم آمرزیده و مهربان است.

۵۴- شاه گفت، او (یوسف) را مرد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم. پس هنگامی با او (یوسف) سخن گفت تو امروز سرد ما جایگاه والایی تازی و مورد اعتماد ما می‌باشی.

۵۵- (یوسف) گفت: مرا مسئول خزائن سرزمین (مصر) قرار بده، که من نگه‌دارنده دنانی هستم.

۵۶- و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) قدرت بخشیدیم، هر حاکم می‌خواست سرل می‌گرفت، رحمت‌مان را به هر کسی که بخواهیم می‌دهیم، و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

۵۷- و اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزگار می‌باشند بهتر است.

۵۸- و برادران یوسف (به خاطر قحطی در کعبان به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، آنها (برادران) را شناخت ولی او را نشناختند.

۵۹- و هنگامی که (یوسف) مادرهای آنها (برادران) را آماده کرد گفت آن برادر پدری (بنیامین) را که دارد برد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمان کامل می‌دهم و بهترین میراث هستم؟

۶۰- اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کبلی و پیمانهای مرد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید.

۶۱- گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

۶۲- و به ساموریش گفت: قیمت کالاهایی را که آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید، هنگامی که به نزد خانواده‌هایشان رسیدند شاید آن را بشناسند و شاید برگردند.

۶۳- پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانهای (عَلَه) بدهید (اگر بنیامین را با خود ببریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از عَلَه بگیریم، و ما او را محافظت می‌کنیم.

۶۴- (یعقوب) گفت: آیا درباره او به شما مطمئن شوم همچنانکه درباره برادرش بر شما اطمینان کردم؟ پس خداوند بهترین نگاهبان و مهربانترین مهربانان است.

۶۵- و هنگامی که بارهایشان را بار کردند و قیمت کالاهایشان را در میان بارهایشان مشاهده کردند گفتند: ای پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، (بنیامین را با ما بفرست) تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمان (بار) کوچکی است.

۶۶- (یعقوب) گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهد که او را بسویم برمی‌گردانند مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش نیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر

است.

۶۷- و (چون حوامتند که حرکت کنند یعقوب) گفت: ای فرزندان من! از یک در وارد شوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کردیم و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

۶۸- و هنگامی که وارد شدید همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان ماند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۶۹- و هنگامی که بر یوسف وارد شدید، برادرش را در کنار خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو هستم و دیگر بر آنچه که انجام می‌دادید عملگیز می‌باش.

۷۰- پس هنگامی که مامور نارهای آنها را بست، کاسه آبخور شاه را در نار برادر (پیامبر) گذاشت پس کسی گفت: ای اهل فافله، شما درد هستید.

۷۱- آنها رو به مامورین کرده و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟

۷۲- گفتند: پیمانه شاه را گم کردیم و هر کس آن را بیاورد یک نار شتر به او می‌دهم، و من صامن این پادشاه هستم.

۷۳- گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین پیامد داریم و ما دزد نیستیم.

۷۴- (مامورین) گفتند: اگر دروغ گفتید کیفرش چیست؟

۷۵- گفتند: کیفرش این است که در نار هر کسی پیدا شود خود او کفر و

خواهد بود (و صاحب دار برده شما می شود)، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می دهیم.

۷۶- پس (یوسف) قبل از دار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن بار برادران نمود، آن گاه آن (ظرف) را از دار برادرش بیرون آورد این چنین راه را بر یوسف شان دادیم، او نمی توانست برادرش را بنا بر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، در حات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

۷۷- (برادران) گفتند، اگر او دزدی کند برادرش بر قبل او این دردی کرد یوسف (با راحتی اش را) در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت، شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می کنید آگاه است

۷۸- (برادران) گفتند ای عرب، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای او نگاه دار (و او را رها کن)، که ما تو را از بیکوکاران می بینیم

۷۹- (یوسف) گفت، پاهای من خنک است که ما کسی را بگیریم که متاعمان در نرداو نبود، که در این صورت از ستمکاران نخواهیم بود.

۸۰- پس هنگامی که مایوس شدید، در جایی خلوت به مشورت پرداختید، (برادر) برگشتان گفت آیا نمی دانید که پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفت، و قبل از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره ی من قضاوت نماید که او بهترین قضاوت کنندگان است.

۸۱- شما نزد پدرتان برگردید و بگوئید پدر جان فرزندت (بنیامین) دردی کرده و ما خبر آنچه که می دانستیم گواهی ندادیم، و ما عیب نمی دانستیم

۸۲- و از آن شهری که ما در آنجا بودیم سؤال کن و بپرس از آن کاروانی که ما را آمدیم، که ما راست می‌گوئیم.

۸۳- (یعقوب) گفت: بلکه هوای نفس‌تان امر را اینچنین برای شما زیبا جلوه داده است، صبر جمیل می‌کنم، امیدوارم که خداوند همه آنها را به من برگرداند، که او خدایی دانا و حکیم است.

۸۴- و از آنها روی برگردانید و گفت: و اسفا بر یوسف! و چشمانش از اندوه او متعبد شد ولی خشمش را فرو می‌برد.

۸۵- (فرزندانش) گفتند: به خدا سوگند! آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که تا از عصبه در بستر می‌افتی و یا خودت را هلاک می‌کنی.

۸۶- (یعقوب) گفت: همانا من غم و حزنم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنتُهُ حَتَّىٰ حِينٍ» فرموده: مقصود از «آیات» همان شهادت کودک و پیراهن از پشت پاره شده یوسف، و (چشم و گوش خود ملک بود که) آن دو را در حال سبقت گرفتن به طرف در دید و کشمکش آن دو را شنید، و نیز اصرار بعدی زلیخا به شوهرش در مورد حبس یوسف بود.

و در جمله «دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ» فرموده: دو غلام بودند از غلامان ملک، یکی نانوا بود، و دیگری ساقی شراب او، و آن کس که به دروغ خوابی نقل کرد همان نانوا بود.^۱

علی بن ابراهیم قمی هم چنان حدیث را ادامه می‌دهد و چنین می‌گوید

۱ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۸؛ قصص الانبیاء جرائری، ص ۱۶۲؛ تفسیر سرهان، ج ۴، ص ۱۸۳

پادشاه دو نفر را گماشته بود تا از یوسف محافظت کنند، وقتی وارد زندان شدند از یوسف پرسیدند چه کاری از تو ساخته است؟ گفت: من خواب تعبیر می‌کنم، یکی از آن دو موکل، در خواب دیده بود انگور می‌فشارد، یوسف در تعبیرش فرمود: از زندان بیرون می‌شوی، و ساقی شراب دربار گشته شانت بالا می‌رود. آن دیگری با اینکه خوابی ندیده بود به دروغ گفت: من در خواب دیدم که بر بالای سرم نان حمل می‌کنم، و مرغان از همان بالا به نانها نوک می‌زنند. یوسف در پاسخش فرمود: پادشاه تو را می‌کشد و به دارت می‌کشد، و مرغان از سرت می‌خورند، مرد خندید و گفت: من اصلاً چنین خوابی ندیده‌ام، یوسف- بطوری که قرآن حکایت می‌کند- در جوابش فرمود: ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما آزاد می‌شود و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند این امری که در باره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

آن گاه امام صادق علیه السلام در تفسیر «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» فرمود. یوسف علیه السلام در زندان به بسالین بیماران می‌رفت و برای محتاجان اعانه جمع‌آوری می‌کرد و زندانیان را گشایش خاطر می‌داد، و چون آن کس که در خواب دیده بود شراب می‌گیرد خواست از زندان بیرون شود یوسف به او گفت: «أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» مرا در نزد خدایت یاد آور و همانطور که خداوند فرموده «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» شیطان یاد پروردگارش را از خاطرش ببرد.^۱

دعاء یوسف علیه السلام در زندان

شعیب عرقوفی گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل مرد یوسف آمد و گفت: ای یوسف پروردگار عالمیان بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید، چه کسی تو را زیبا آفریده است؟ یوسف ناله‌ای کرد و صورت بر زمین گذاشت و گفت: تو ای پروردگار!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی محبت تو را در دل پدیرت انداخته است؟

یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر زمین گذاشت عرضه داشت: تو ای پروردگار!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی تو را از چاه نجات داد بعد از آنکه به چاه انداخته شدی و یقین به هلاکت خود داشتی؟

باز یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر خاک مالید و گفت: تو ای پروردگار! جبرئیل گفت: پروردگارت به خاطر کمک خواستن از دیگری تو را عقوبت می‌کند. و لذا هفت سال دیگر در زندان محبوس ماند. چون هفت سال تمام شد خداوند به او انان داد که دعا فرج بخواند یوسف صورت بر زمین گذاشت و عرضه داشت: «اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک فإني أتوجه إلیک بوجه آبائي الصالحین ابراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب» و خداوند او را از زندان نجات داد.

شعیب گوید: عرض کردم فدایت کردم آیا ما هم این دعا را در هنگام گرفتاری بخوانیم؟

امام علیه السلام فرمود: مانند این دعا را بخوان «اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک فإني أتوجه إلیک بنبيک نبی الرحمة محمد صلی الله علیه و آله و علي و فاطمة

والحسن والحسين و الأئمة علیهم السلام».^۱

خواب دیدن عزیز مصر

علی بن ابراهیم گوید: پادشاه، خوابی دید و به وزرای خود چنین نقل کرد که: من در خواب دیدم «سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ» هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می‌خوردند، و نیز هفت سنبله سبز و سنبله‌های خشک دیگری دیدم.

امام صادق علیه السلام جمله «سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ» را «سبع سنابل خضر؛ هفت سنبل سبز» قرائت نمودند.

آن گاه به وزرای خود گفت که، ای بزرگان مملکت! اگر از تعبیر خواب سر رشته دارید مراد در رؤیایم نظر دهید، لیکن کسی معنا و تاویل رؤیای او را ندانست.

«وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» یکی از دو تن یار زندانی یوسف که نجات یافته بود و آن روز بالای سر پادشاه ایستاده بود بعد از مدتی بیاد رؤیای خود افتاد که در زندان دیده بود و گفت: «أَنَا أَنبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» من شما را از تعبیر این خواب خبر می‌دهم اینک مرا بفرستید، او را مرخص کردند تا به نزد یوسف آمد و گفت: «أَيُّهَا الصَّدِيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضَرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ» یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خوردند و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک آنها را از بین بردند، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که از تعبیر خواب آگاه گردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۴، ص ۱۷۸

یوسف در پاسخش گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ یعنی هفت سال پی در پی بکارید و آنچه درو کردید در خوشه بگذارید و مصرف نکنید مگر اندکی که می‌خورید خرمن کرده می‌گویید، چون اگر همه را بگویید، تا هفت سال نمی‌ماند، بخلاف اینکه در سنبله بماند که در این مدت آفتی نمی‌بیند، آن گاه هفت سال دیگر بعد از آن می‌رسد که سالهای سختی خواهد بود، و در آن مدت آنچه که برای ایشان در سالهای گذشته ذخیره کرده‌اید به مصرف می‌رسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه به جای ﴿فَمَا قَدْغْتُمْ﴾ به صورت ﴿فَمَا قَرَبْتُمْ﴾ نازل شده بود، سپس بعد از آن چند سال، سالی فرا می‌رسد که مردم در آن یاری می‌شوند، و در آن باران بر آنان می‌بارد.

امام علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه «بعضرون» را به بنای معلوم و مبنی بر فاعل قرائت کرد، حضرت فرمود: وای بر تو چه چیز را می‌فشرند، آب انگور را برای شراب؟

مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین پس چگونه قرائت کنم؟

فرمود: آیه بصورت «بعضرون» به بنای مجهول و مبنی بر مفعول نازل شده، و معنایش این است که در آن سال و بعد از سالهای قحطی باران داده می‌شوند، به دلیل اینکه در جای دیگر قرآن فرموده: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾^۱ از ابرهای باران‌دار، آب روان را نازل کردیم.^۲

فرستاده یوسف نزد پادشاه برگشته پیغام و دستور العمل را برای او باز گفت، پادشاه گفت او را نزد من آرید، فرستاده‌اش نزد یوسف آمده از او

۱. ثَبَّاجٌ، آیه ۱۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۲

خواست که به دربار مصر بیاید.

یوسف گفت: به سوی صلحیت برگرد و از او بپرس داستان زنایی که دستهای خود را پاره کردند چه بود؟ که همانا پروردگار من به کید ایشان عالم است. پادشاه، زنان نامبرده را در یک جا جمع کرده پرسید جریان شما در آن روزها که با یوسف و بر خلاف میل او مراوده می‌کردید چگونه بود؟ گفتند: خدا منزّه است که ما کمترین عیب و عمل زشتی از او ندیدیم.

همسر عزیز گفت: الآن حق روشن و برملا گردید، آری من با او و بر خلاف میل او مراوده داشتم، و او از راستگویان است، و این را بدان جهت گفتم که او بداند من در غیابش خیانت نکردم، و اینکه خدا کید خیانتکاران را هدایت نمی‌کند و معنای این جمله از کلمات زلیخا این است که این اعتراف را بدان سبب کردم تا یوسف بداند این بار مانند سابق بر علیه او دروغ نگفتم، سپس اضافه کرد: من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم زیرا نفس و ادارنده به زشتیهاست، مگر آنکه پروردگارم رحم کند.

آن گاه پادشاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از نزدیکان خود قرار دهم، پس وقتی نگاهش به یوسف افتاد گفت: تو امروز نزد ما دارای مکانت و منزلتی، و نزد ما امین می‌باشی، هر حاجتی داری بگو.

یوسف گفت، مرا بر خزانه‌های زمین بگمار که من نگهبان و دانایم، یعنی مرا بر کندوها و انبارهای آذوقه بگمار. او هم یوسف را مصدر آن کار کرد، و همین است مقصود از اینکه فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ و این چنین ما یوسف را در زمین مصر قدرت بخشیدیم، هر جا که می‌خواهست منزل می‌گردد.^۱

حکومت یوسف علیها السلام

چون یوسف حکومت را بر دست گرفت دستور داد که انبارهایی از سنگ و ساروج بنا کنند و مقرر داشت که زارعین پس از برداشت محصول، سهمیه مصرفی و خوراک حویش را بر داشته و مازاد آن را با خوشه به انبارها تسلیم دارند و این کار را در مدت هفت سال که زراعت خوب و محصول فراوان بود ادامه داد، سال‌های فراخی گذشت و چون قحط سالی آغاز شد سنبل‌ها را از انبارها بیرون می‌آورد و می‌فروخت.^۱

میان یوسف و پدرش هیجده روز فاصله بود. مردم از سرزمین‌های دیگر برای تهیه غذا به مصر می‌آمدند. یعقوب و فرزندانش در بیابانی بودند که مُقَل^۲ در آنجا زیاده بود پس برادران از آن مُقَل گرفته و به سوی مصر بردند تا بفروشند. خود یوسف متولی فروش گندم‌ها بود. چون برادران بر یوسف وارد شدند آنها را شناخت ولی برادران یوسف را نشناختند همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُمْ لَهُ مُكْرِمُونَ﴾ * وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ^۳ برادران او را نشناختند. و هنگامی که یوسف بارهای برادران را آماده کرد.

یوسف به آنها در بهترین وزن گندم داد و گفت: شماها چه کسانی هستید؟ گفتند: ما فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله هستیم، ابراهیمی که نمرود او را در آتش انداخت و آتش او را نسوزاند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد.

یوسف گفت: پدرتان چه کار می‌کند؟

گفتند: پیرمردی ناتوان است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۴

۲ صمغ درختی است که برای سرفه، بواسیر، پاکیزه نمودن رحم، آسان بدب، بدن بچه، سنگ کلیه و... نافع است.

گفت: آیا برادری غیر از خودتان هم دارید؟

گفتند: برادری پدری داریم نه مادری.

گفت: چون دوباره خواستید برگردید او را هم با خود بیاورید چنانکه خداوند می فرماید: ﴿اَتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَيْكُمُ الْأَثَرُونَ أَنِّي لَأُوفِي الْكَفِيلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ * قَالُوا سَتَرَاوُدُ عَنْهُ آهَاءُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ آن برادر پدری بنیامین را که دارید نزد من بیاورید، آیا نمی بینید که من پیمانه کامل می دهم و بهترین میزبان هستم؟ اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کیل و پیمانه ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید. گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

آن گاه یوسف به سربازانش گفت: آن بارهائی را که هم با خود آورده اند در میان بارهایشان بگذارید که چون به شهرشان رسیدند و آنها را در میان بارهای خویش دیدند دوباره برگردند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَيْبِهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَفِيلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانُكَ نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَنَافِعُونَ﴾ پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه ای (غله) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غله بگیریم، و ما از او محافظت می کنیم

يعقوب گفت: ﴿هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالَ لَهُ خَيْرُ خَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ﴾ یعنی بارهائی را که با خود به مصر برده بودند آن را در وسط گندم ها دیدند

گفتند. پدر جان ما نخواستیم که اینها باشد ﴿هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَزَادَ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ﴾ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، بنیامین را با ما بفرست تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمان (بار) کوچکی است.

یعقوب فرمود: ﴿لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطِبَكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوثِقَهُمْ﴾ یعقوب گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهید که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند.

یعقوب فرمود: ﴿اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر است.

پس به سوی مصر حرکت کردند یعقوب به آنها فرمود: ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ - تَا - أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند. و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان ماند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.^۱

برادران در نزد یوسف علیه السلام

پس برادران با بنیامین به سوی مصر حرکت کردند، بنیامین در مسیر با آنها عدا نمی‌خورد و با آنها مجالست نمی‌کرد و همکلام نمی‌شد چون به مصر وارد شدند به نزد یوسف رفته و سلام کردند، یوسف چون برادرش را دید او را شناخت. بنیامین از دیگر برادران دورتر نشست. یوسف به بنیامین گفت: تو برادر آنها هستی؟
گفت: بله!

یوسف گفت: چرا با آنها یکجا نمی‌نشینی؟
بنیامین گفت: آنها برادرم را از پدر و مادرم جدا کرده و به بیابان بردند چون برگشتند او را با خود نیاوردند و گمان کردند که گرگ او را خورده است، با خود عهد بسته‌ام که تا زنده هستم با آنها در یکجا نباشم.

یوسف گفت: آیا ازدواج کرده‌ای؟

بنیامین گفت: بله!!

یوسف گفت: آیا بچه هم داری؟

بنیامین گفت: بله!

یوسف گفت: چند بچه داری؟

بنیامین گفت: سه فرزند دارم.

یوسف گفت: اسم آنها را چه گذاشته‌ای؟

بنیامین گفت: یکی را بنام نث و دیگری را بنام قمیص و سومی را بنام دم گذاشته‌ام.

یوسف گفت: چگونه این اسم‌ها را پیدا کرده‌ای؟

بنیامین گفت: تا برادرم را فراموش نکنم چون هر وقت یکی از فرزندانم را

صدا می‌زنم به یاد برادرم می‌افتم.

یوسف به برادران گفت: شماها بیرون بروید و بنیامین را در نزد خود نگه داشت چون برادران بیرون رفتند یوسف به بنیامین گفت: من برادر تو هستم ﴿فَلَا تَبْشَسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ و دیگر بدانچه برادران کرده‌اند مایوس و ناامید مباش و آن‌گاه گفت: من دوست دارم که تو در پیش من بمانی.

بنیامین گفت: برادرانم مرا نمی‌گذارند که در پیش تو بمانم چون هنگام آمدن پدرم از آنها عهد و پیمان گرفت که مرا برگردانند.

یوسف گفت: من حيله‌ای به کار می‌برم و چون حيله مرا دیدی منکر آن نباش و چیزی به آنها مگو. بنیامین قبول کرد. یوسف به برادران اعطائی نیکو کرد و به یکی از نزدیکان خود ظرفی داد و گفت آن را در وسط بار بنیامین بگذار که با آن ظرف که از طلا بود گندم‌ها را کیل می‌کردند چون برادران بارهایشان را بستند و آماده حرکت شدند یوسف ماموری فرستاد و از رفتن آنها جلوگیری کرد آن‌گاه به منادی دستور داد که ندا سر دهد: ﴿أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ أَسَارِقُونَ﴾ ای اهل کاروان شماها دزد هستید.

برادران یوسف گفتند: ﴿مَاذَا تَفْعَلُونَ﴾ * قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنْتَ بِهِ رَئِيمٌ^۱ یعنی کفیل.

برادران به یوسف گفتند: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ﴾ به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

یوسف گفت: ﴿فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ﴾ * قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ^۲ او را بگیر و زندانی کن.

﴿فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ خود او کیفر آن خواهد بود و صاحب بار برده شما می شود، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می دهیم. پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن برادران نمود، آن گاه او (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد.

پس آن ظرف را در بار بنیامین پیدا کرده و او را دستگیر کردند چنانکه خداوند می فرماید: ما این تدبیر را به یوسف آموختیم ﴿وَمَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ او نمی توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمودند: برادران دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت و منظورش این بود که شماها یوسف را از پدرش دزدیدید.

﴿أَيُّهَا الْعَبْرُ﴾ یعنی ای اهل کاروان.

و مانند آن است گفتار آنها به پدرشان که گفتند: ﴿وَسُئِلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَبْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ یعنی اهل کاروان.

هنگامی که یوسف از بار برادرش آن ظرف را بیرون آورد برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد.

یوسف چون آن را شنید ناراحت شد ولی خودش را به نشنیدن زد که خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانٍ وَ

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بد آنچه توصیف می‌کنید آگاه است.^۱

پس اطراف یوسف را گرفتند و از ناراحتی از پوست‌هایشان خون‌رود بیرون می‌آمد و درباره حبس بنیامین با او مجادله می‌کردند. بچه‌های یعقوب زمانی که خشمگین می‌شدند موی بدن‌هایشان از لباس‌هایشان بیرون می‌زد و از سر‌هایشان خون‌رود بیرون می‌آمد و می‌گفتند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را به جای او حبس کن و او را رها نما که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

یوسف چون سخنان آنها را شنید گفت: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ» چیزی نگوئید فقط کسی که متاع ما را در دیده باید زندانی بشود «إِنَّا إِذَا لَطَالُمُونَ * فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ» که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود پس هنگامی که مایوس شدند.

چون خواستند به شهر پیش پدرشان برگردند لاوی بن یعقوب به آنها گفت: «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْتَعًا مِنَ اللَّهِ» درباره بنیامین «وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ» آیا فراموش کردید که پدر هنگام آمدن از ما درباره بنیامین عهد و پیمان گرفت به خاطر آن عملی که با یوسف کرده بودیم شماها پیش پدر بروید که من نمی‌آیم «حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت‌کنندگان است.

آن گاه به آنها گفت: «ارْجِعُوا إِلَيَّ لِيُكَلِّمَكُمُ فَتَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَاهُ وَمَا كُنَّا بِالْغَيْبِ حَافِظِينَ * وَنَسِلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا» یعنی از اهل قریه و اهل کاروان «وَأَنَا لَصَادِقُونَ» که ما راست می گوئیم

برادران پیش پدر برگشتند و یهودا در مصر ماند و به نزد یوسف رفت و با او بحث کرد و صدای او و یوسف بلند شد. یهودا خشمگین شد بر کتف یهودا موئی بود که آن مو سیخ شد و خون زرد از آن بیرون می آمد و آن خون قطع نمی شد مگر آنکه یکی از فرزندان یعقوب او را لمس بکند. یوسف بچه ای داشت که در مقابلش با گویی که در دستش بود بازی می کرد چون یوسف دید که یهودا خشمگین شده است و از موی روی شانهاش خون می چکد آن گوی را برداشت و به طرف یهودا پرتاب کرد آن بچه برای گرفتن گوی به طرف یهودا رفت و دستش به او خورد و غضب یهودا فرو نشست، بچه برگشت و دوباره گفتگو بین یهودا و یوسف بالا گرفت و یهودا باز خشمگین شده و موی شانهاش سیخ شده و خون از آن بیرون آمد باز یوسف آن گوی را برداشته و به طرف یهودا پرتاب نمود و بچه به دنبال آن رفته و دستش به او خورد و خشم یهودا آرام گرفت و این عمل سه بار تکرار شد که یهودا گفت: در این خانه از بچه های یعقوب است.^۱

چون برادران به نزد پدر برگشتند و خبر برادرشان را گفتند یعقوب فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَقُصِبَ رَأْيَ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَإِيسَى عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» یعنی بر اثر گریه چشمهایش نابینا شده بود «فَهُوَ كَظِيمٌ» یعنی

محزون و عمکین است و «الأسف» یعنی کسی که حزن و اندوهش شدید است.^۱

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حزن و اندوه یعقوب در فراق یوسف در چه حدود بود؟ امام علیه السلام فرمودند: به اندازه هفتاد مادر جوان مرده بود امام علیه السلام فرمود: یعقوب استرجاع کردن را نمی دانست و لذا گفت «وأسفی علی یوسف».

برادران به یعقوب گفتند: «تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذْكُرُ يَوْسُفَ» یعنی از یاد یوسف دست برنمی داری.

«هَتَّى تَكُونَ حَرَضًا» تا از دنیا بروی «أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» یا خودت را هلاک می کنی.

یعقوب گفت: «إِنَّا أَشْكُوا بَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» همانا من غم و حزنم را به خدا می گویم، و از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.^۲

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْتَئِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَعْلَنَا الصُّرَّ وَجِئْنَا بِمِصَاعَةِ مَرْحَاةٍ فَأَرْزِبْ لَنَا الْكِتْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيَوْسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)
قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يَوْسُفَ قَالَ أَنَا يَوْسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ

۱ قصص الانبياء حرانری، ص ۱۶۵

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۲

يَتَّى وَيَضْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَزَكَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

۸۷- ای مردمانم، بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی بومید شوید، هر گروه کافران کسی از رحمت الهی بومید نمی‌شود.

۸۸- هنگامی که (برادران) بر او (یوسف) وارد شدند گفتند ای عزیز، ما و خانواده‌مان به سختی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم، و متاعی ناچیز با خود آورده‌ایم، پس پیمانه‌مان را کامل کن، و بر ما بخشش نما، همانا خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد.

۸۹- گفت، آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟

۹۰- گفتند آیا تو یوسف هستی؟ گفت، من یوسف هستم و ایس برادرم می‌باشد، که خدا بر ما سَنَت گذاشت، که آن (جرای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند احقر بیکوکاران را صایع می‌کند.

۹۱- گفتند به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده و ما حبطاکار بودیم.

۹۲- (یوسف) گفت امروز هیچ سرزش و ملاستی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آورد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام با عزرائیل علیه السلام

سدیر گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم یعقوب هنگامی که به بچه هایش گفت: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ» بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید آیا می دانست که او زنده است با اینکه بیست سال از او دور بود و بر اثر گریه در فراق یوسف نابینا گشته بود؟

امام علیه السلام فرمودند: بله می دانست که یوسف زنده است، روزی در هنگام سحر پروردگارش را عبادت کرد و از خداوند درخواست نمود که ملک الموت را به نزد او بفرستد. ملک الموت با بهترین بو و زیباترین صورت نزدش آمد. یعقوب پرسید: کیستی؟

گفت: من ملک الموت هستم آیا از خداوند درخواست نمودی که مرا به نزد تو بفرستد.

یعقوب گفت: بله!!

گفت: ای یعقوب حاجت چیست؟

گفت: به من بگو که آیا ارواح را با هم می گیری یا تک تک؟

گفت: اعوان و انصار من آنها را تک تک می گیرند.

یعقوب گفت: تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می دهم که

آیا هنگام عرضه ارواح بر تو روح یوسف را هم بر تو عرضه داشتند؟

گفت: نه!!

و یعقوب در این هنگام دانست که یوسف زنده است و لذا به فرزندانش گفت: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی

نومید نمی شود.

نامه عزیز مصر به یعقوب

عزیز مصر نامه ای به یعقوب نوشت: اما بعد این پسر تو یوسف هست که او را به قیمت ناچیزی به غلامی خریدم و این هم فرزندت بنیامین است که متاعم را در میان بارهای او پیدا کردم و او را نیز به غلامی گرفتم. رسیدن این نامه بر یعقوب شدیدترین ضربه ای بود که بر او وارد ساخت و لذا به آورنده نامه گفت صبر کن تا جواب نامه را بدهم و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از یعقوب اسرائیل اللّٰه بن اسحق بن ابراهیم خلیل اللّٰه، اما بعد نوشته بودی که پسر مرا خریده ای و بنده خود نموده ای بدان که همواره فرزند آدم هم آغوش بلا است جدم ابراهیم را نمرود به آتش انداخت و بر اثر رحمت حضرت حق آتش بر او سرد و سلامت گردید و نسوخت پدرم اسحاق^۱ به امر پروردگار مقرر

۱. سید طیب جزائری رحمه الله مصحح کتاب شریف تفسیر قمی در این مورد می نویسد: جدم سید نعمت الله جزائری رحمه الله در قصص الانبیاء می نویسد: علمای اسلام در تعیین ذبیح که اسماعیل بوده است یا اسحاق اختلاف نموده اند، طائفه ای از علمای به حق از اهل شیعه و جماعتی از اهل سنی به واسطه اخبار صحیح و دلالت عقل اعتقاد دارند که ذبیح، اسماعیل بوده است و گروهی از اهل علم عقیده دارند که اسحاق بوده است و در این مورد خبری در ائمه و میر وجود دارد که طریق تأویل آنها این است که یا حمل بر تقیه شود و یا آن را همان طور که شیخ صدوق فرمود حمل بر معنای مجاری بنائیم، یعنی اسحاق به دلیل نبوت و نمایی ذبیح محسوب شده باشد.

و اما حمل آن بنابر آنچه که صدوق رحمه الله که اسحاق بنابر نبوت و نمایی ذبیح گردیده و در عیون اخبار الرضا علیه السلام گویند که در ذبیح روایات مختلف وارد شده است از بعضی از روایت بر می آید که ذبیح اسحاق بن ابراهیم بود و از بعضی از روایات بر می آید که اسماعیل بن ابراهیم بود و چون طرق احادیث طریقی بصحت پیوسته راهی برد احادیث هیچ طرف نیست و لیکن ذبیح اسماعیل است و بعد از وقایع اسماعیل اسحاق مولود شد و چون ارزو کرد که پدر برگزانش

شد بدست پدرش ابراهیم قربانی شود چون در اجرای فرمان خداوند ابراهیم کارد بر گلویش کشید خداوند کارد را از بریدن باز داشت و گوسفند فربه‌ی فدا فرستاد و من فرزندی داشتم که محبوبتر از او کسی را نداشتم که او نور چشمانم و میوه دلم بود برادرانش او را از من جدا کرده به صحرا برده چون مراحت نمودند او را بمن برگردانیده گفتند گرگ او را خورده است که کرم بر دروی او خم شده است و نور چشمانم بر اثر گریه در فراق او از بین رفته است و او برادر مادری دیگر داشت که پس از وی مایه دلخوشی و انس من بود که به اتفاق برادرانش برای تهیه خواربار به مصر آمده و اکنون می‌شنوم پیمان سلطنتی را دزدیده و به جرم این سرقت او را باز داشت و زندانی کرده‌اید ما خانواده تبه‌کار و خیانت پیشه نیستیم نه دزدی و نه کارهای زشت دیگری مرتکب نمی‌شویم و نسبت ناروا به ما جایز نیست شما را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم می‌دهم و تقاضا دارم بر من منت گذارده و برای رضا و خشنودی خداوند فرزندانم را به من برگردانید.

دبیح او مأمور می‌بود و صبر می‌نمود نه امر خداوند و قبول می‌کرد امر خدا را مثل صبر برادرش و تسلیم او پس حق تعالی او را در ثواب تلوجه که سزاوار است می‌رساند و حق تعالی از صمیر او آگاه بود که چنین می‌کند و این خیال دروغ نیست از این جهت حق تعالی او را میان فرشتگان دبیح بامهد بسبب این تمنا.

سپس فرمایش پیامبر ﷺ را نقل می‌کند که فرمود: من فرمود دو دبیح هشتم بر آن قبول حمل می‌کند.

می‌گویم: بعضی از روایات معتبر مانند این روایت تفسیر و دیگر روایات از حمل آن ایاء می‌کنند، چر که این روایات حقیقتاً به مجازاً تصریح به دبیح اسحاق علیهما السلام می‌کنند و بسکه قوی هدای او شد با اسحاق دیگر محالی نمی‌ماند که صدوق علیهما السلام آنها را حمل کند باند این روایات را همچنانکه حملان فرموده بر نقت ما بر متعدد بودن واقعه حمل کیم.

چون نامه یعقوب به یوسف رسید آن را گرفت بوسید و بر چشمانش گذاشته و گریه شدیدی کرد آن گاه به برادرانش گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يَـٰيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ﴾ * قَالُوا أَلَيْكَ لَئِنَّتَ يَـٰيُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿ ایا دانستید که با یوسف و برادرانش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟ گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می باشد، که خدا بر ما مَنّت گذارد، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

گفتند: ﴿لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ * قَالَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْنَا الْيَوْمَ ﴿ یعنی شما را سرزنش نمی کنم ﴿يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ خداوند شما را می آمرزد، و او مهربان ترین مهربانان است.

چون یعقوب نامه را به سوی عزیز مصر فرستاد دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: «یا حسن الصّحبة یا کریم المعونة یا خیرا کله ائتني بروح منك و فرج من عندک» پس جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای یعقوب آیا دعائی به تو یاد بدهم که بر اثر آن خداوند چشمهایت را بینا کرده و فرزندت را به تو بازگرداند؟

گفت: بله!

جبرئیل گفت: بگو: «یا من لا یعلم أحد کیف هو إلا هو یا من شید [سد] السماء بالهواء و کبس الأرض علی الماء و اختار لنفسه أحسن الأسماء ائتني بروح منك و فرج من عندک» صبح نشده بود که پیراهن یوسف را آورده و به او دادند که هم بینایش و هم فرزندش برگشت.^۱

وقتی که عزیز مصر یوسف را زندانی نمود خداوند در زندان به یوسف تعبیر خواب را الهام نمود و یوسف در زندان تعبیر خواب می کرد و چون آن دو جوان زندانی تعبیر خوابی که دیده بودند از یوسف پرسیدند و یوسف برای آنها تعبیر کرد به آن جوان که آزاد می شد و ساقی شاه می گردید گفت: وقتی به حضور شاه رسیدی از من هم در پیش او یادی کن تا شاید مرا هم از زندان نجات دهد. چون یوسف در این حال و گفتار خود متوجه خدا نگشت و از غیر خدا کمک خواست از جانب پروردگار به یوسف وحی شد: ای یوسف چه کسی به تو در خواب نشان داد که خورشید و ماه و یازده ستاره بر تو سجده می کنند؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی ترا در میان برادرانت محبوب و گرامی نزد پدر نمود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی قافله را به سوی چاه فرستاد تا ترا از آن نجات دادند؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی دعا را در چاه به تو تعلیم نمود تا به وسیله آن از چاه

نجات یافتی؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی طفل را در گهواره به سخن آورد تا بی گناهی تو پذیرفته

شود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی تعبیر خواب را بر تو آموخت؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

خداوند فرمود: پس چرا دست نیاز به سوی غیر ما دراز نموده و از یکی از بندگانم کمک و یاری خواستی و امیدوار بودی که وسیله نجات تو شود ما آنکه می دانستی تو و آن بنده و آنکسی که به او چشم امید دوخته بودی همه در تحت تسلط و اراده من هستیم به علت این تغافل باید هفت سال در زندان بمانی.

یوسف عرض کرد: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ آبَائِي وَ أَجْدَادِي عَلَيْكَ إِلَّا فِرْجَتِ عَنِي؛ پروردگارا بحقّی که پدرانم بر تو دارند گشایشی در کار من بفرما».

وحی شد: ای یوسف پدران و اجدادات چه حقی بر من دارند؟ اگر آدم را می گوئی که من او را بدست قدرت خویش آفریده و در او روح دمیدم و او و همسرش را در بهشت مسکن داده و به او امر نمودم به درخت ممنوعه نزدیک نشود ولی معصیت نمود و ترک اولی کرد سپس توبه نمود و از من طلب آمرزش نمود توبه اش را پذیرفتم؛ و اگر نوح را گوئی او را از میان خلق برگزیده و به پیغمبری قوم مبعوث ساختم و چون قوم فرماش نبردند معصیت کردند از ما تقاضای هلاکت قوم را نمود دعایش را اجابت نموده نوح و یارانش را در کشتی نجات قرار داده و قوم او را غرق و نابود ساختیم و اگر به جدت ابراهیم نظر داری او را به مقام خلیل بودن سرافراز نموده و آتش نمرود را بر او سرد و سلامت کردم و چنانچه پدرت یعقوب را می گوئی که او را هم گرامی داشته و دوازده فرزند به او عطا کردیم همینکه یکی از آنها از نظرش دور شد چنان شکیبائی را از دست داد و شب و روز به گریه و زاری پرداخت و در کنار جاده ها و سر راه می نشست و شکایت مرا به مخلوقم می کرد پس کدام یک از پدرانت حقی بر من دارند.

جبرئیل گفت: ای یوسف! این دعا را بخوان: «أَسْأَلُكَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ وَ

سلطانک القدیم» چون یوسف این دعا را خواند عزیز مصر آن خواب را دید که باعث نجات یوسف شد.^۱

امام رضا (ع) می فرماید: روزی زندانبان به یوسف (ع) گفت: مر تو را دوست دارم.

یوسف گفت: هر بلائی که بر سر من آمده از محبت و دوستی است. عهه ام چون مرا دوست داشت به من تهمت دزدی زد. پدرم چون مرا دوست داشت، برادرانم حسد ورزیده و آن بلا را بر سرم آوردند. زن عزیز مصر چون مرا دوست داشت پس زندانی ام نمود.

می فرماید: یوسف در زندان به خداوند شکایت کرد و عرضه داشت: پروردگارا برای چه من مستحق زندان شدم؟ خداوند وحی نمود: تو خود زندان را انتخاب کردی زمانی که گفتی: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» که گفتی سالم بودن و در عافیت قرار داشتن برایم بهتر است از آنچه زلیخا مرا بدان فرا می خواند.^۲

امام صادق (ع) می فرماید: چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل در چاه به نزد او آمد و گفت: ای پسر چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف گفت: به خاطر محبتی که پدرم به من داشت برادرانم بر من حسد ورزیده و مرا در چاه انداختند.

جبرئیل گفت: دوست داری که از چاه بیرون بیایی؟

یوسف گفت: اگر خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخواهد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۶، قصص الانبیاء جرائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر بروج، ج ۲، ص ۲۳۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷

جبرئیل گفت: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو.
«اللهم انی أسألك فإن لك الحمد كله لا إله إلا أنت الحنان المنان بديع السموات
و الأرض ذو الجلال والإکرام [و] صل علی محمد و آل محمد و اجعل من
أمری فرجاً و مخرجاً و ارزقني من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب».

پس یوسف پروردگارش را با این دعا خواند و خداوند او را از چاه و از کید
زنان نجات داد و ملک مصر را به او عطا کرد از جائی که به فکرش نمی‌رسید.^۱

اَذْهَبُوا بِقَبْصِيْ هٰذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ اَبِيْ يَاسَٓةٍ بَصِيْرًا وَّ اُنۡوِنِيْ بِاَهْلِيْكُمْ
اَجْمَعِيْنَ (۹۳)

وَلَمَّا فَصَلَ الْعَبْرُ قَالَ اَتُوْنِيْ لِاَجِدُ رِيْحَ يُوْسُفَ لَوْ لَا اَنْ تُقَنِّدُوْا (۹۴)
فَالُوْا تَاللّٰهِ اِنْكُمۡ لَفِيْ ضَلٰلٍكُمۡ الْقَدِيْمِ (۹۵)

۹۳- ایس پیراهن مرا ببرید و آن را به صورت پدرم بیندازید تا پیدا شود، و
همهٔ خانمانتان را نزد من بیاورید.

۹۴- و هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان گفت: سوی یوسف را
احساس می‌کنم، اگر مرا به روال عقل متهم نکید

۹۵- گفتند، به خدا سوگند! که تو از همان اول در گمراهی بودی.

پیراهن حضرت یوسف علیہ السلام

اَذْهَبُوا بِقَبْصِيْ هٰذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ اَبِيْ يَاسَٓةٍ بَصِيْرًا وَّ اُنۡوِنِيْ بِاَهْلِيْكُمْ
اَجْمَعِيْنَ ﴿

۱ بحرالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۹۲، ص ۱۸۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر
مرهان، ج ۴، ص ۲۲۲

مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: پیراهن یوسف چه بود که یعقوب آن را بر روی چشمهایش کشید، بینا شد؟
عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: چون نمرود خواست ابراهیم را به آتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که او را از گزند گرما و سرما حفظ نماید و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را به اسحاق پوشانید و اسحاق آن را به یعقوب داد و یعقوب آن را بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که آن را نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَقْنَدُونِ﴾ بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

عرض کردم: فدایت کردم اکنون پیراهن مزبور کجا و در نزد چه کسی است؟

حضرت فرمودند: نزد امتش می‌باشد و فرمود پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماماً به محمد صلی الله علیه و آله منتقل نمودند و ما هم وارث پیغمبر خاتم هستیم و اکنون آن پیراهن نزد ماست. یعقوب در فلسطین بود و کاروان از مصر خارج شد و یعقوب بوی آن پیراهن را که از بهشت آمده بود را احساس کرد و ما وارث آن پیراهن هستیم.^۱

اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: در قانون بنی اسرائیل مقرر بود اگر از کسی سرقتی می‌شد، سارق را می‌گرفتند و صاحب مال دزد را به عنوان بندگی می‌گرفت.

یوسف در کودکی نزد عمه‌اش می‌زیست و عمه‌اش به او علاقه فراوانی

داشت چون یعقوب تصمیم گرفت او را نزد خود ببرد عمه غمگین و ناراحت شد و گفت: او را می‌فرستم، طوق و یا خلخال زرین یادگار اسحاق نزد آن زن بود آن را مخفیانه زیر لباس یوسف بست وقتی یوسف را نزد یعقوب بردند خدمت یعقوب شرفیاب شده عرض کرد طوق زرین من مفقود شده یوسف را تفتیش کنید که آیا او سرقت نموده است یا خیر، در بازجویی بدنی طوق را از زیر لباس یوسف بدست آوردند و به این حيله و تدبیر دوباره او را نزد خود برگردانیدند به همین مناسبت وقتی که پیمانه زرین ملک در بار گندم بنیامین کشف شد یوسف گفت: جرم کسی که ظرف در بار او پیدا شود چیست؟

برادران گفتند: جرمش این است یک سال غلام صاحب مال باشد و برای همین برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد.^۱

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الشَّيْءُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ نَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
آمِينَ (۹۹)

وَزَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْغَرْثِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۹، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۶، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰.
عبود احبار، رصطی، ج ۲، ص ۷۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۶.

قُلْ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِهِ إِنَّ نَزْعَ الشَّيْطَانِ بَشِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱)

ذَلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

۹۶- هنگامی که بشارت دهدهای آمد، آن (پیراهن) را به صورت او انداخت و چشمانش بپا شد، گفت آبا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟

۹۷- (برادران) گفتند: پدرجان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

۹۸- (پدر) گفت: به رودی از درگاه پروردگارم برای شما طلب آمرزش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است.

۹۹- پس هنگامی که در موسم وارد شدند، او پدر و مادر خودش را در آعرش گرفت و گفت: وارد شهر مصر شوید که آن شاه الله در آمان خواهد بود.

۱۰۰- پدر و مادر را بر بالای تخت نشاند و همگی بحاطرش به سجده افتادند، و گفت: ای پیراهن! این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما

را از میان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.

- ۱۰۱- پروردگار! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان ها و زمین، تو ولی نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان میراث و به صالحان ملحقم گردان.
- ۱۰۲- این از احبار عیب است که بر تو وحی می کنیم و تو سرد آنها بودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و مکر و حیل می کردند.
- ۱۰۳- و بیشتر مردم ایمان نمی آورند، هر چند که حرص بوری

دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق

علی بن ابراهیم گوید: بعد از آنکه فرزندان یعقوب از مصر برگشتند و یعقوب پیراهن یوسف را بر صورتش کشید و چشماش بینا شد، یعقوب و خانواده اش از آن بیابان به سوی مصر حرکت کردند و به فرزندانش فرمود:

﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید؟

به یعقوب گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ پدر جان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم

یعقوب به آنها فرمود: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ دعا کردن را تا سحر به تاخیر انداخت برای اینکه دعا و استغفار در هنگام سحر به احاطت می رسد. چون یعقوب با زن و بچه اش به مصر رسیدند یوسف تاجش را بر سرش گذاشته و بر روی تخت نشست و خواست که پدرش او را با همان

حال ببیدد چون پدرش وارد شد یوسف به خاطر فخر و غرور از جایش بلند شد و همه آنها در مقابل یوسف به سجده افتادند، یوسف گفت: ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.^۱

یحیی بن اکثم از موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی مسائلی پرسید، آن گاه آن مسائل را بر ابوالحسن هادی علیه السلام عرضه داشت، از آن جمله یکی این بود که پرسید خداوند می فرماید: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا﴾ مگر صحیح است که یعقوب و فرزندانش برای یوسف سجده کنند یا اینکه ایشان پیامبر بودند؟

ابوالحسن اسام هادی علیه السلام در جواب فرمود: سجده کردن یعقوب و پسرانش برای یوسف عیب ندارد، چون سجده برای یوسف نبوده، بلکه این عمل یعقوب و فرزندانش طاعتی بوده برای خدا و تحیتی بوده برای یوسف، هم چنان که سجده ملانکه در برابر آدم سجده بر آدم نبود بلکه طاعت خدا بود و تحیت برای آدم.

یعقوب و فرزندان او که یکی از ایشان خود یوسف بود همه به عنوان شکر، خدا را سجده کردند برای اینکه خدا جمعیان را جمع کرد، مگر نمی بینی که

خود او در این موقع می گوید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ پروردگارا! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان ها و زمین، تو ولی نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان

جبرئیل نازل شده و به یوسف گفت: دستت را باز کن. چون دستش را باز کرد نوری از میان انگشت هایش خارج شد و رفت.

یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود؟

گفت: این نور نبوت بود که به خاطر اینکه در جلوی پای پدرت بلند نشدی خداوند آن را از صلب تو خارج کرد و خداوند آن نور را محو کرده است، و نبوت را از صلب یوسف محو نمود و آن را در صلب فرزند لاوی برادر یوسف قرار داد زیرا هنگامی که برادران خواستند یوسف را بکشند لاوی گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْءَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ﴾ یوسف را نکشید و او را در چاه بیندازید.

و لذا خداوند از آن عمل او تشکر کرد و هنگامی که برادران خواستند از مصر به سوی پدرشان برگردند و یوسف بنیامین را حبس کرد لاوی گفت: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت کنندگان است.

و خداوند از عمل او تشکر کرد و برای همین انبیاء بنی اسرائیل از فرزندان لاوی بودند و موسی هم از فرزندان لاوی بود و نسب او ایس چنین است موسی بن عمران بن یهصر بن واهث [واهب] بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق

بن ابراهیم

یعقوب به یوسف فرمود: ای دلبندم به من بگو برادران هنگامی که تو را از من گرفتند با تو چه کردند؟

گفت: پدر جان مرا از گفتن آن عفو کن.

یعقوب فرمود: گوشه‌ای از آن را برایم بگو.

یوسف گفت: پدر جان هنگامی که آنها مرا نزدیک چاه بردند به من گفتند: پیراهنت را در بیاور. به آنها گفتم. ای برادرانم از خدا بترسید و مرا لخت نکنید. ولی آنها با چاقو مرا ترسانده و گفتند: اگر پیراهنت را در نیاوری با چاقو سرت را می‌بریم و من از ترس پیراهنم را از تنم بیرون آوردم و مرا عریان در چاه انداختند.

چون یعقوب آن را شنید ناله‌ای کشید و بیهوش بر روی زمین افتاد چون به هوش آمد فرمود: ای دلبندم باز هم بگو.

یوسف گفت: پدر جان تو را سوگند می‌دهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که مرا از بازگو کردن آن عفو کنی و یعقوب دیگر چیزی نپرسید.^۱

جوان شدن زلیخا

هنگامی که عزیز در سالهای قحطی مُرد، زلیخا به فقر شدیدی مبتلا شد به حدّی که از مردم گدائی می‌کرد. در آن موقع که یوسف عزیز مصر شده بود، به او عزیز می‌گفتند. به زلیخا گفتند: ضرر نمی‌کنی اگر بر سر راه عزیز بنشینی تا کمک کند.

گفت: از او شرم و حیاء می‌کنم.

ولی مردم اصرار کردند تا اینکه در مسیر یوسف علیه السلام نشست، چون یوسف با جلال و حشمت پادشاهی پیدایش شد، زلیخا درخواست و گفت پاک و منزّه است خداوندی که پادشاهان را به خاطر گناهانش بنده و بندگان را به خاطر اطاعتشان پادشاه گردانده است.

یوسف به او فرمود: زلیخا نیستی؟

گفت: بلی!

یوسف: آیا حقی در من داری؟

زلیخا: آیا مرا مسخره می کنی؟ در سن پیری رهایم کن.

یوسف: قصد تمسخر ندارم.

دستور داد که او را به منزل آن حضرت ببرند. در آن هنگام زلیخا پیر زنی

شده بود. یوسف به او فرمود: آیا تو نبودی که با من چنین و چنان کردی؟

گفت: ای پیامبر خدا! ملامتم مگر آن که من به چند چیز مبتلا شده بودم که

هیچ کس به آنها مبتلا نشده بود.

یوسف: آنها چه بودند؟

زلیخا: مبتلا به مصیبت تو شده بودم و خداوند در دنیا نظیر تو را خلق نکرده

است، به حُسن و زیبایی خودم مبتلا شده بودم چرا که در مصر زنی زیباتر و

پولدارتر از من نبود در حالی که مال و زیباییم هر دو از دستم رفت، و دیگر

اینکه گرفتار شوهری ناتوان شده بودم که قدرت جنسی نداشت

یوسف: حاجت چیست؟

زلیخا: از خداوند بخواه که جوانی ام را به من برگرداند.

یوسف علیه السلام دعا کرد و از خداوند درخواست نمود و جوانی زلیخا به او

برگشت و دوباره جوان گردید. و سپس با او ازدواج نمود و او را باکره یافت

چرا که شوهرش عزیز عنین بود.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر «قَدْ شَفَعَهَا حُجَّابًا» فرمود: محبت یوسف زلیخا را در پرده کرد و از مردم پوشیده‌اش ساخت، بطوری که غیر از یوسف چیز دیگری نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. و «حجاب» به معنای «شغاف» و «شغاف» به معنای حجاب قلب است.^۲

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ» این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حيله می‌کردند.^۳

و آن‌گاه فرمود: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی. و این شرک در طاعت است.

وَ كَذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْشُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُغْرِضُونَ (۱۰۵)

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)

۱۰۵- و چه بسیار از آیات و نشانه‌ها که در آسمانها و زمین می‌گذرد و از آن روی بر می‌گرداند.

۱۰۶- و بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند بلکه همچنان مشرک هستند.

«وَ كَذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْشُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُغْرِضُونَ»

می‌فرماید: مراد از آیات کسوف و زلزله و صاعقه است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱: تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۲

۳ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۲

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ مراد از شرک، شرک در اطاعت

است.

فضیل گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ فرمود: مراد از شرک، شرک در طاعت است و شرک در عبادت نیست و معصیت‌هایی که مرتکب می‌شوند همان شرک در طاعت است چون گناهکاران با معصیت اطاعت از شیطان کرده‌اند و در اطاعت خداوند دیگری را شریک قرار داده‌اند و شریک قرار دادن در عبادت نیست که غیر خدا را عبادت کنند.^۱

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَشُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

۱۰۸- بگو: این راه من است، من و پیروانم همه را با بصیرت کامل به سوی

خدا دعوت می‌کنیم، پاک و سره است خدا، و من از مشرکین نیستم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ فرمودند: مراد از ﴿أَنَا﴾ نفس مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یعنی علی بن ابی‌طالب و آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۲

علی بن اسباط گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: ای آقای من مردم امامت شما را به خاطر اینکه من شریقتان کم است انکار می‌کنند.

حسرت علیه السلام فرمودند: آنها به این آیه توجه نمی‌کنند که خداوند به

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۰، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۳

۲. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۳۶، ص ۵۱، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ابْتَعَنِيَ﴾ که عیر از علی (علیه السلام) کسی از آن حضرت پیروی نکرد در حالی که او نه سال داشت و من هم نه سال دارم.^۱

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنْ نَّشَأِ
وَلَا يُزِدُ بَأْسُنَا مِنَ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)

۱۱۰ - (پیامبران به دعوت و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا آنکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده است. در این هنگام باری ما به آنها رسید، پس آن کسی را که حواسنیم نجات دادیم، و مجازات ما از گروه مجرمان بار گردانده نمی‌شود

﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند آنها را به حال خودشان رها می‌سازد و گمان می‌کند که شیاطین برای آنها در صورت ملائکه نازل شده است.^۲

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ
تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ - به تحقیق در قصص آنها برای صاحبان فکر و اندیشه عبرتی است، اینها دلائلی دروغ‌گین بود، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۱ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۶ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۹

چیزی است و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ یعنی قرآن.

﴿وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی از کتاب‌های انبیاء ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ تفصیل هر چیزی است و برای آنها که

ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.^۱



تفسیر سورة رعد

۱۳- سورة رعد در مکه نازل

شده و دارای ۴۳ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر تلك آيات الكتاب والذي أنزل إليك من ربك الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون (۱)

الله الذي رفع السماوات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لأجل مسمى يدبر الأمر يفصل الآيات لعلكم يلفهون (۲)

وهو الذي مد الأرض وجعل فيها رواسي وأنهاراً ومن كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين يغشي الليل النهار إن في ذلك لآيات ليقوم بتفكرون (۳)

۱- المر این آیات کتاب است که به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

۲- جلالت همان کسی که آسمانها را بدون ستون برافراشته که می بینید، سپس بر عرش قرار گرفت، و خورشید و ماه را مسخر نمود، که هر کدام تا مدت معینی در حرکت هستند، امور را تدبیر می کند، آیات را تشریع می کند، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۳- و اوست کسی که زمین را گستراند، و در آن کوه ها و رودها قرار داد، و در آن از تمام میوه ها یک جمعت خلق نمود، پرده شب را بر روی روز کشید،

همانا در این امور نشانه‌هایی برای گروهی که مکر می‌کند هست

«المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» * اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا * یعنی بدون ستونی آن را می‌بینند.^۱

«ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ صَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى - تَا - يَتَفَكَّرُونَ» از محکامات است.

و فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِزَاتٍ وَجَاءَتْ مِنْ أَغْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ تَفْضُلٌ تَقْضَاهَا عَلَى تَغْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَابِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفَرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

۴- و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارند که با هم اختلاف دارند. و باغ‌هایی از انگور و راعث و نخل که گاه بر روی یک پایه می‌روند و گاهی بر روی دو پایه، و از یک آب سیراب می‌گردند. ولی بعضی از میوه‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهیم، همانا در اینها نشانه‌هایی برای گروهی که اندیشه می‌کند هست.

۵- و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند آیا

هنگامی که خاک شدیم باز او آفریده خواهیم شد؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و عل و زنجیر در گردنهای آنهاست، و آنها اهل آتش جهنم هستند و در آن همینگی خواهند بود
 و آنها قتل از حسنه ارتو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کند؟ در حالی که قبل از آنها عذاب‌های عبرت‌آموز فرستاده شده، و همانا پروردگارت بر مردم با اینکه ظلم و ستم می‌کند دارای عفو و معفرت است و عفا پروردگارت شدید است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِزَاتٌ﴾ یعنی بعضی‌ها بر بعضی دیگر متصل هستند.

﴿وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ مراد از «اعناب» باغ و بستان‌هاست.
 ﴿وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ﴾ صنوان یعنی دو خرمائی که از تنه درخت بوجود آمده است.

﴿وَعِزُّ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَتُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ که بعضی از میوه‌ها شیرین و بعضی ترش و بعضی تلخ هستند در حالی که همه آنها از یک آب خورده‌اند ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ آن‌گاه خداوند عزیز قول دهریین از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: ایا هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟

سپس می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها به سوی عذاب الهی عجله می‌کردند پس خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾

وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ^۱ که مراد از «مثلات» عذاب است^۲

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳ (۷)

۷- و آنهایی که از کافران شدند می‌گویند: چرا آیهای از سوی پروردگارش بر او نازل شده؟ همانا تو تنها ترساننده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۴

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «منذر» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «هادی» امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و بعد از این دو بزرگوار ائمه طاهرات می‌باشند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی در هر زمان امامی هدایت کننده است^۱ و این رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکر می‌باشند. و زمین خالی از حجت نمی‌شود امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: زمین از امام قائم به حجت الهی خالی نیست حال آن امام یا ظاهر است که مردم او را می‌بینند و یا آنکه از دید مردم غائب است، که اگر زمین بدون وجود امام باشد حجت خدا بر خلقش باطل می‌باشد.^۲

و «هدی» در قرآن وجوهی دارد که از آن جمله ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی امام مبین و آشکار است

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۲

۲. تاویل الآيات الطاهرة، ص ۲۲۶

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱

وجه دیگر بیان است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾^۱ یعنی آیا برای آنها بیان نشد و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾^۲ یعنی برای آنها بیان کردیم که مثال آن زیاد است.

وجه دیگرش ثواب است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ یعنی به آنها ثواب می‌دهیم.

وجه دیگرش نجات است که خداوند می‌فرماید: ﴿كَلاَّ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنَّ﴾^۴ یعنی بزودی نجات می‌دهیم.

وجه دیگرش دلالت و راهنمایی است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ﴾^۵ یعنی تو را راهنمائی می‌کنم.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

۸- خداوند می‌داند آنچه که هر مادامی حمل می‌کند (از حبس آنها آگاه است)، و نیز آنچه که از رحم‌ها کم و زیاد می‌شود، و هر چیزی سرد او بمقدار معینی دارد.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ مراد از «ما تغيض» یعنی آنچه قبل از تمام شدن مدت سقط می‌شود. «وَمَا تَزْدَادُ» یعنی مدت حمل نه ماه است و هر زنی که در ایام حملش

۱ سجد، به ۲۶

۲ فصلت، آیه ۱۷

۳ عسکوب، آیه ۶۹

۴ شعراء، آیه ۱۲

۵ بازعات، آیه ۱۹

۶ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۹

حیض ببیند بر مدت حملش اضافه شده و از نه ماه تجاوز می‌کند.^۱

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ
بِالنَّهَارِ (۱۰)

۱۰- در پیشگاه او مساوی است کسانی که از شما در بهای سحر بگویند یا
آن را آشکار سازد، و کسی که در تاریکی شب پنهانی حرکت می‌کند یا در
روشنایی روز

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ
أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» فرمودند: پنهان و آشکار در نزد خدا مساوی و بر هر
دو علم یکسان دارد.

«مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ» که مراد از «مستخف» نیمه شب است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ» می‌گوید: یعنی زیر زمین
و برای همین همه آنها در نزد پروردگار یکی است و به همه آنها علم دارد.^۲

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَخْطَوْنَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ لَا يُعْزِزُ
مَنْ يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَاتَتْهُمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ
مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ (۱۱)

۱۱- برای اسبان نگهبانی از پیش رو و پشت سر است که او را از فرمان
حدا حفظ می‌کند. همانا خداوند سر نوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد
مگر آنچه که آنان در خودشان است را تغییر دهد و هنگامی که خداوند

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۲

برای قومی ندی را اراده نماید هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود، و برای آنها

سرپرستی جز خدا نیست

راویت شده که آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ در نزد امام صادق علیه السلام خوانده شد حضرت به قاری فرمود: آیا عرب نیستی؟ چگونه «معقبات من بین یدیه» می شود در حالی که معقبات از پشت است نه از روبرو.

شخص گفت: فدایت کردم پس این آیه چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: آیه اینطور نازل شده است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» و کسی که قادر است چیزی از امر الهی را حفظ نماید آنها ملائکه موکل بر مردم هستند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ فرمودند: به فرمان خدا انسان را حفظ می کند از اینکه در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آنها کنار می روند و او را تسلیم حوادث می کنند، آنها دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند و دو فرشته اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می پردازند.^۲

﴿وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ مراد از «من وال» یعنی عذاب را از آنها دفع کند.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۵۶ ص ۱۷۹

۲ بحار الانوار، ج ۵۶ ص ۱۷۹ وح ۶۷ ص ۱۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۲۵۵

۳ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۲۵۶

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲)
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا
مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

۱۲- اوست آن کسی که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم
مایه امید و ابرهای سنگین بوجود می آورد.

۱۳- و رعد تسبیح و حمد او را می گوید، و فرشتگان سیر از ترس او، و
صاعقه ها را می فرستد، و هر کسی را که بخواهد گرفتار آن می کند، در
حالی که آنها درباره خدا به مجادله می پردازند، و او سعت انتقام گیرنده
است.

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا» یعنی گروهی را می ترساند و به
گروهی دیگر امید و طمع می دهد.

«وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» یعنی از زمین بالا می برد.

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ» ملکی که ابرها را از جایی به جای دیگر می برد.

«وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ
فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» مراد از «شدید المحال» یعنی خشم و غضبش
شدید است.^۱

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَلِيبٌ
كُفٍّ إِلَى الْمَاءِ لِيُثْلَقَ فَاءٌ وَمَا هُوَ بِبَالِيَةٍ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ (۱۴)

۱۴- برای اوست دعوت حق، و کسانی که به غیر از خدا را می خوانند اصلاً

به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند، آنها مانند کسی هستند که کف دست‌هایشان را به سوی آبی باز می‌کنند تا به دهانشان برسد در حالی که به دهانشان نمی‌رسد، و دهان کافران جر در گمراهی نیست

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ» فرمودند: این مثلی است که خداوند برای کسانی که بت می‌پرستند مثال زده است و آنها خدائی به غیر از خدای یگانه را عبادت می‌کردند که آن خدایان نه خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنند و نه به حالشان نفعی دارند مانند کسی که از دور دستش را به سوی آب دراز کند و دهانش را هم برای آب خوردن باز نماید و انتظار داشته باشد که آب به سوی او بیاید ولی به آن نمی‌رسد.^۱

«وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» که مراد از «فی ضلال» یعنی در بطلان هستند.

قابیل در بالای چاه احقاف عذاب می‌شود

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودید: مردی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امر بزرگی را دیده‌ام، حضرت فرمودند: چه دیدی؟

گفت: مریضی داشتم و می‌خواستم برای او از چاه احقاف آب بیاورم همینکه به صحرا رفته و به چاه رسیده و خواستم با ظرفی که در دستم بود مشک خود را آب کنم ناگاه دیدم از طرف آسمان چیزی مانند سلسله زنجیر فرود آمد و فریاد زد که ای مرد مرا سیراب نما که هم اکنون از شدت عطش

خواهم مُرد. سر خود را بلند کرده و خواستم ظرف آب را به صاحب صدا بدهم که مردی را بسته به زنجیری دیدم و همینکه ظرف آب را به او نزدیک نمودم دیدم او را بالا کشیده و از روی خورشید سرنگون ساخته‌اند؛ مشغول پر کردن مشک شدم مجدداً همان صدا بگوשמ خورد و چون ظرف آب را بسویش بردم مانند دفعه اول او را از آب دور نمودند و این حال برای بار سوم تکرار شد و من دیگر اعتنائی ننموده و مشک آب را برداشته و روانه شدم. پیغمبر فرمود: آن مرد قابیل پسر آدم است که هابیل برادر خود را کشت و به این عذاب معذب گشته است و هر چه دعا کند و چیزی طلب نماید دعایش اجابت نمی‌شود و جز خسران حاصلی ندهد و در تأنید فرمایش خود آیه بالا را تلاوت فرمود.^۱

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ (۱۵)

۱۵- و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و سایه‌هایشان هر صبح و عصر از

روی رغبت یا اکراه برای خلاء سجده می‌کنند

﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ﴾ مراد از ﴿آصال﴾ سجده در هنگام عشاء است. و فرمود. سایه
مومن با میل و اختیار سجده می‌کند و سایه کافر از روی اکراه. و آن در هنگام
رشد و ایستادن و حرکت کردن و کم و زیاد شدن است.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ

۱ بحار الانوار ج ۶، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۲۳۲ + تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

۲ بحار الانوار ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۸۲، ص ۱۲۴ + تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا.... ﴿ فرمودند: ملائکه در آسمان ها خدا را از روی اختیار و میل سجده می کنند و در روی زمین کسی که در اسلام به دنیا آمده از روی رغبت خدا را سجده می کند، و اما کسی که به اجبار اسلام آورده خدا را با کراهت و بدون رغبت سجده می کند و اما کسی که خدا را سجده نمی کند پس سایه اش در هر صبح و عشاء خدا را سجده می کند.^۱

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَأَنْتُمْ مِنْ دُونِهِ أُولِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَعْمَ وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ خَلَقُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِيهِمُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرُ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْجِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

أَمَنْ يَفْقَهُ أَتَمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَنْذَرُ كُرْ أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ (۱۹)

۱۶ - بگو: اورینده آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خداست، پس بگو: ایها

اولیائی غیر از او را برای خود برگزیده امید که مالک سود و زیان خودشان

نیستند؟ بگو آیا کور و بینا یکی است؟ آیا تاریکی و روشایی مساوی است؟ آیا برای خدا شریکانی قرار دادند که آنها بر ماسه خدا چیری ر خلق کردند، و این خلق بر آنها مشبه شده است؟ بگو: تنها خداوند خالق هر چیز است و او یکتا و قهار است.

۱۷- از آسمان آب فرستاد، و از هر دژه و رودی به اندازه اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می‌گذازد تا زیور و مناعی سازند بر کفی بر سر آید. و اینچنین خداوند برای حق و باطل مثل می‌زند. و آنچه که کف است از بین می‌رود و آنچه که به مردم دفع می‌رساند در روی زمین باقی می‌ماند. خداوند اینچنین مثل می‌زند.

۱۸- برای کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کردند پاداش نیکویی است، و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند اگر همه آنچه که در روی زمین و همانند آن از برای آنها باشد که برای نجات از عذاب بدهند (هرگز نجات نیابند)، برای آنها حساب ندی است، و جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۱۹- آیا کسی که می‌داند همانا آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند شخص کور است؟ تنها صاحبان عقل‌ها متذکر می‌شوند ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی مومن و کافر.

﴿أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ مراد از «ظلمات» کفر و مراد از «نور» ایمان است.^۱

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾ می فرماید: پیر به اندازه بزرگی سنش و کوچک هم به اندازه کوچکی سنش ﴿فَاخْتَلَمَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ و از هر دره و رودی به اندازه اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می گذارند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ می فرماید: حق از آسمان نازل می شود و قلب ها به اندازه خود از آن می گیرند پس صاحبان یقین به قدر یقینشان و صاحبان شک به قدر شکشان از آن بهره می گیرند.

مراد از ﴿ماء﴾ حق است.

مراد از ﴿اودیه﴾ قلب هاست.

مراد از ﴿سیل﴾ هواست.

مراد از ﴿زبد﴾ باطل است.

مراد از ﴿حلیه و متاع﴾ حق است.

خداوند می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از ﴿زبد﴾ خباثت زیور آلات که باطل است و مراد از ﴿متاع و حلیه﴾ که حق می باشد، و کسی که به او باطلی برسد و در دنیا زیبایی هایش پلید شود دیگر از آن بهر مند نمی شود و همچنین است صاحب باطل در روز قیامت که از بطلان خویش بهره ای نمی برد و اما حلیه و متاع که حق است پس کسی که در دنیا به او حلیه و متاع برسد و از آن بهره ببرد همچنین در روز قیامت نیز از آن بهره می برد ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ خداوند اینچنین مثل می زند.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ...» می‌گوید که از محکّمات است.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» مراد از «رَابِيًا» یعنی مرتفع است.

«وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ» یعنی از آن جواهر بیرون نمی‌آید و این مثل است یعنی اینکه حق در قلوب مومنین ثبت می‌شود و در قلوب کفار ثابت نمی‌شود.

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَنْهَبُ جُفَاءً» مراد از «جُفَاءً» یعنی باطل می‌شود.

«وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» و این مثل برای مؤمنین و مشرکین است.

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» * لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْخُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» مومن هرگاه حدیثی را می‌شنود در قلبش ثبت می‌شود و به آن عمل کرده و ایمان می‌آورد مانند آبی در زمین فرو رفته و گیاهان از آن می‌روید و آن چیزهایی که از آن انتفاع نمی‌شود مانند کفی است که باد آن را زده و باطل می‌شود.^۱

«وَبِئْسَ الْمِهَادُ» در آتش جهنم آرام می‌گیرند.

آن‌گاه می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» یعنی صاحبان عقل‌ها.^۲

۱. تفسیر برهان، ح ۴، ص ۲۶۳

۲. بحار الانوار، ح ۹، ص ۲۱۶

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُصُونَ الْمِثْقَالَ (۲۰)

وَالَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَحَافَظُونَ سُوءَ الْجَنَابِ (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا زَرَعْنَا لَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

۲۰- کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکند.

۲۱- و کسانی که به آنچه خداوند امر نموده می پیوندند، و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب ترسنا کنند.

۲۲- و کسانی که به خاطر ذات پروردگارشان صبر می کنند، و سعادته ها می دارند، و از آنچه که به آنها روزی شده در بهان و آشکارا انعام می کند، و بدی ها را با بیکی جواب می دهند، آنها هستند که عاقبت سرلگه بیکو برای آنهاست.

۲۳- باغ های بهشتی که بر آن وارد می شوید، و همچنین افراد صالح از پدران و همسران و فرزندان شان، و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند.

۲۴- (و می گویند) سلام بر شما به خاطر آنچه که صبر نمودید، پس سرای آخرت چه بیکوست.

۲۵- و کسانی که عهد الهی را بعد از نشن پیمانشان نقض می‌کند، و به نجه که خداوند دستور پیوند داده را قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌کند، لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿

محمد بن فضیل روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: رحم آل محمد علیهم السلام به عرش الهی متصل هست و می‌گوید: «اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني؛ خداوند هر کسی به من پیوست به او رحمت نما و هر کس از من قطع پیوند نمود از او قطع کن» و این دعا درباره هر رحمی جاری می‌شود.

و این آیه درباره آل محمد نازل شده است.^۱ و این آن عهد و پیمانی است که خداوند در عالم ذر از ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او گرفت چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ * کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نقض نمی‌کنند.

آن‌گاه خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام که خداوند در عالم ذر و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم از مردم برای آن حضرت عهد و پیمان گرفت ولی آنها نقض کردند و آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾

۱ بحار الأنوار ج ۲۳، ص ۲۶۵ و ج ۷۱، ص ۸۹، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۳۸، تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۲۰۸

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد حضرت به او فرمودند: چرا فلانی! از تو شکایت می کرد؟

گفت: چون حقم را از او خواسته ام.

امام علیه السلام فرمودند: تو او را تحت فشار گذاشته ای؟ بگو بینم معنای آیه ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ چیست؟ آیا معنایش این است که می ترسند خداوند بر آنان ظلم و جور روا بدارد؟ نه به خدا قسم، بلکه می ترسند اینکه حسابشان را به وقت رسیدگی نمایند.^۱

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ الشَّيْئَةَ﴾ یعنی دفع می کنند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن شادی باشد مگر آنکه به حزن و اندوهی مبتلا می گردند و هیچ خانه ای هم نیست که در آن عم و اندوه باشد و بعد از آن برای اهل آن خانه فرج و گشایشی بوجود می آید پس هرگاه مرتکب گناهی شدی به دنبال آن عمل حسنه ای انجام بده که هر چه سریع تر آن سیئه را از بین می برد و بر تو پادیه کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ های بد را از بین می برد.^۲ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است نه اینکه امیرالمومنین علی علیه السلام دارای سینه ای بوده است و مرتکب گناه می شده است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر روی شانه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۶، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۷۴، ص ۱۱۸

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر براهین، ج ۴، ص ۲۷۱

عباس گذاشته بودند که امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله سا او معافیه کرده و میان دو چشم علی علیه السلام را بوسیدند، عباس هم بر علی علیه السلام سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد، عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا علی متکبر و معرور است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عباس درباره علی این حرف را مگو همین الآن جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی را دیدم که به من گفتند از روزی که علی از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او ننوشته ایم.^۱

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾
می فرماید: درباره ائمه علیهم السلام و شیعیان آنها که صبر می کنند نازل شده است امام صادق علیه السلام می فرماید: ما اهل صبر هستیم و شیعیان ما از ما صبورتر می باشند زیرا ما با علم و آگاهی صبر می کنیم ولی شیعیان ما صبر می کنند بر آن چیزی که نمی دانند.^۲

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَتَى (۲۹)

۲۸- کسانی که ایمان آوردند و قلب هایشان به ذکر الهی مطمئن و آرام است،

آگاه باشید که به ذکر الهی قلب ها آرام می گیرد.

۲۹- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خوشانه حال آنها و

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

بهترین سرانجام‌ها (ار برای آنهاست).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾

شیعیان هستند.

و مراد از ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند آن‌گاه می‌فرماید

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ
وَحَسُنَ مَا أَتَى یعنی نیکو برگزینی است^۱

خلقت حضرت فاطمه علیها‌السلام از درخت طوبی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: طوبی درختی در بهشت در خانه

امیرالمومنین علیه‌السلام است که از شاخه آن درخت در خانه هر یک از شیعیان

می‌باشد که در زیر سایه آن درخت گروهی از شیعیان زندگی می‌کنند.^۲

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فاطمه را

بسیار می‌بوسید، این کار برای عایشه خوشایند نبود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم

فرمود: ای عایشه! وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا به

نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌هایش به من داد و من خوردم، خداوند

همان میوه را به صورت نطفه‌ای در پشتم درآورد وقتی به زمین هبوط نمودم

با خدیجه هم‌بستر شدم به فاطمه حامله شد، اینک هیچ وقت او را نمی‌بوسم

مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۴

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۳. تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۴ و ج ۴۳، ص ۶، توبیل الآیات

الطاهره، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۵

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَتَأَسَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَرَجَةٍ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

۳۱- و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت در می‌آمدند یا زمین قطعه قطعه می‌شد و یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد، (باریماں نمی‌آورد) بلکه همه امور از برای خداست، آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به احبار) هدایت می‌کند؟ و (این هدایت اجباری سودی ندارد)، و پیوسته بر کافران بلاهای محکمی به خاطر آنچه که انجام می‌دهند وارد می‌شود و یا به سردی‌کی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعده حتمی الهی برسد، همانا خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ می‌فرماید: اگر چیزی از قرآن اینچنین بود این گونه می‌شد.
 ﴿أَفَلَمْ يَتَأَسَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾ یعنی خداوند همه آنها را جز مومنین قرار می‌داد.
 ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ که مراد از «قارعه» یعنی عذاب.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ فرمودند: قارعه به معنای بقت است.
 و مقصود از جمله ﴿أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَرَجَةٍ﴾ این است که عذاب به قوم

دیگری نازل شود، ولی آنان از دیدن و شنیدنش معذب شوند، و آنهایی که عذاب به آنها رسیده نیز مانند اینها عاصی و کافرنند، و با اینکه ایمان آر دیدن و شنیدن سرنوشت آنان باید پند بگیرند و از کفر و عصیان دست بردارند، پند نگرفته هم چنان به کفر خود ادامه می دهند تا آنکه وعده‌ای که خدا به مؤمنین داده بیاید، ایشان را نصرت داده و کفار را خوار و ذلیل سازد.^۱

وَلَقَدْ اسْتَهْرَىٰ بُرْهَانَ مِنْ قَتْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابِ (۳۲)

۳۲- و به تحقیق رسولان قبل از تو را بر استهزاء می کردند، من سیر به کافران فرصت دادم، سپس آنها را گرفتم، پس عذاب من چگونه بود.

﴿فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾ یعنی آرزوهایشان طولانی می شود و سپس هلاک می گردند.^۲

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَبُّهُمْ أَمْ يَكُونُونَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَبْظَاهِرُ مِنَ الْقَوْلِ نَلٍ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

۳۳- آیا کسی که بر بالای همه چیز استاده و آنچه را که انجام می دهند را می بیند، و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید، یا چیزی به او خبر می دهید که آنچه را که در زمین است را نمی داند؟ یا نه ظاهر سبحی (که واقعیتی برای آن قائل نیستید) می گوئید؟ بلکه نقشه‌های کافران در نظر

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹، ص ۲۱۷ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

«بها ریا جلوه داده شده، و آنها را راه خلد مع شده‌اند، و هر کسی را حیا

گمراه می‌کند، پس برای او هدایت کندهای حواهد بود

ابی‌الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَبْظَاهِرُ مِنْ الْقَوْلِ» فرمودند: مراد از «ظاهر من القول» رزق و روزی است.^۱

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

۳۴- برای آنها در دنیای عذاب است، و عذاب آخرت سخت‌تر است، و از عذاب خلد کسی نمی‌تواند آنها را در امان دارد.

۳۵- بهشتی که برای پرهیزگاران وعده داده شده چنان است که بهرها از زیر درختانش جاری است و طعامش همیشگی و سایه‌اش پایدار است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگار بوده‌اند و سرانجام کافران آتش دوزخ است

نسبت آتش دنیا به آتش جهنم

«وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» مراد از «من واق» یعنی بوطرف کننده «وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» یعنی عاقبت ثواب آنها آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آتش دنیا یک جز از هفتاد جز آتش جهنم است که هفتاد بار آن را با آب خاموش کرده باشند و دوباره شعله ور گردیده شود که اگر این طور نمی شد آدمی قادر نبود که به آن نزدیک شود و آن را خاموش کند، چون روز قیامت گناهکار را بر آتش جهنم می اندازند ناله ای می زند که ملائکه مقرب و انبیاء مرسل از هول آن سر بر زانو گذاشته و از هول آن بیمناک می گردند.^۱

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُكِبُّ بِغَضَةٍ قُلْ إِنَّمَا أُبْرِئُ أَنْ أَعْتَدَ اللَّهُ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ إِلَهِي أَدْعُوا إِلَيْهِ مَآبٍ (۳۶)
۳۶- و کسانی که به آنها کتاب داده ایم، به آنچه که بر تو نازل شده خوشحال می شوند و گروهی از آنها قسمی او آن را انکار می کنند، بگو، همانا من مأمورم که هدای را ببرستم و به او شرک نرزم، به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به سوی اوست.

ابی الجارود در تفسیر آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» روایت می کند هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود شادمان می گردند، از ناله و اندوه چمنشهایشان پُر از اشک می شود و آن شخص علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و قرائت ابن مسعود این است: «وَالَّذِي قُرُنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ هُوَ الْحَقُّ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ» یعنی علی بن ابیطالب ایمان به خدا آورده است.

«وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُكِبُّ بِغَضَةٍ» یعنی تاویل آیاتی که درباره علی علیه السلام و آن محمد صلی الله علیه و آله آمده را انکار می کنند و به بعضی دیگر از آیات که به نفعشان است

ایمان می آورند اما مشرکین تمام آیات را از اول تا آخر و اینکه محمد فرستاده خداست را منکر می شوند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸)
يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

۳۸- و به تحقیق رسولانی را قبل از تو فرستاده ایم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ رسولی بدون اذن خدا نمی تواند معجزه ای بیاورد، برای هر مدتی نوشته ای است.

۳۹- خدا هر چه را که می خواهد محو می کند و هر چه را که می خواهد اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

هبوط ملائکه در شب قدر

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾

عبد الله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون شب قدر شود ملائکه روح به آسمان دنیا می آیند و آنچه از قضای الهی و تقدیرات پروردگار در آن سال است را می نویسند پس زمانی که اراده خداوند بر آن قرار گرفت که چیزی را جلو و عقب کند یا چیزی را کم و زیاد نماید به آن فرشته ای که در شب قدر مقدرات را نوشته امر می کند که آن را محو نموده و آنچه را که خداوند اراده فرموده را به جای آن بنویسد.

عرض کردم: هر چیزی در آن شب به اندازه معین نوشته می شود؟

حضرت فرمود: بله!

عرض کردم: بعد از قضاء و تقدیر الهی چه چیزی در آن شب خواهد بود؟
فرمود: پاک و منزّه است خداوند آنچه که در مشیت الهی قرار بگیرد حادث
شده و بوجود می آید.^۱

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدند که ما به سوی زمین می آئیم و از اطراف آن می کاهیم؟ و
خداوند حکم می کند، و هیچ کسی قادر بر رد حکم او نیست و او به سرعت
حساب می کند.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ می فرماید: به وسیله مرگ
علما.

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ یعنی مانعی ندارد.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ كُلُّ نَفْسٍ
وَسَبَّعِلْمَ الْكُفَّارِ لِمَنْ عَقَبَى الدَّارِ (۴۲)

۴۲- و قبل از آنها میر کسانی حيله‌ها به کار کردند، ولی تمام حيله‌ها و
تدبیرها از آن حیلست، می داند که هر کسی به چه کاری مشغول است. و
کفار به زودی می داند که سرای آخرت از برای چه کسی است.

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا﴾ می فرماید: مکر از سوی
خداوند همان عذاب است.

﴿وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الذَّارِ﴾ یعنی در قیامت جزای اعمالشان را

می بینند

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

۴۳- و آنها که کافر شدند می گویند: تو فرستاده (حالا) نیستی، بگو کفایت

می کند که خداوند بین من و شما گواه باشد چرا که علم کتاب نزد اوست

علم الكتاب نزد حضرت علی (ع) است

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

ابن اذینه روایت می کند که امام صادق (ع) فرمودند: آن کسی که در نزد او

علم الكتاب است همان امیرالمومنین علی (ع) می باشد.

از محضر امام (ع) سؤال شد که آیا کسی که علمی از کتاب دارد اعلم است

یا کسی که همه علم کتاب را دارد؟ فرمودند: کسی که علمی از کتاب دارد با

کسی که همه علم کتاب در نزد اوست مانند پشه ای است که بالش به آب دریا

می خورد.

امیرالمومنین علی (ع) فرمود: آگاه باشید علمی که حضرت آدم (ع) از

آسمان با خود آورد و تمام آن فضیلت هائی که از آدم تا خاتم بدان مفتخر

بودند همه در حاندها خاتم پیامبران (ع) است.^۱

تفسیر سورة ابراهيم

۱۴ - سورة ابراهيم در مکه

نازل شده و دارای ۵۲ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُبِينٍ الْحَمِيدُ (۱)

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَقَّلَ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

۱- اله، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را (به وسیله آ) از تاریکی ها به سوی نور بپروان آوری به اذن پروردگارشان به سوی راه خداوند قادر و متوده .

۲- خدایی که برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و وی سر کافران از عذاب محصه

۳- آیهایی که زندگانی دنیا را بر آخرت (مرد خودشان) محبوب تر می دارد، و مردم را از راه الهی باز می دارند، و می خواهند راه حق را منحرف نمایند،

آنها در گمراهی دوری هستند.

۴- و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به ریان قومشان، تا (معارف و حکم

الهی را) برای آنها بیان نماید، پس خداوند هر کسی را که می خواهد گمراه

و هر کسی را که می خواهد هدایت می کند، و او توانا و حکیم است

﴿الرَّكِتَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ - اِی محمد - لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی از کفر به ایمان روی می آورند.

﴿إِلَى صِرَاطٍ الْمُرْتَبِتِ الْحَمِيدِ﴾ که مراد از «صراط» مسیر واضح و امامت

ائمّه علیهم السلام می باشد.

﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - تا - وَهُوَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ﴾

این آیات از محکّمات است.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

۵- و نه تحقیق ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (و فرمان دادیم که)

قومت را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون بیاور، و ایام الله را به آنها

متذکر شو، همانا در آن نشانه هایی برای هر صبر کننده شکرگزار است

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: ایام الله سه روز است روز ظهور حضرت قائم علیه السلام،

روز مرگ و روز قیامت.^۲

۱ تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۰۶

۲ تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

۷- و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگاران اعلان کرد اگر شکرگزار

باشید بر (نعمتان) می افزایم، و اگر ناسپاس کنید همانا عذابم سخت و

شدید است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ که

مراد کفران نعمت است.

آن گاه امام صادق علیه السلام می فرماید: هر بنده ای که خداوند نعمتی را به او داده

باشد و آن را با قلبش بشناسد و با زبان خداوند را حمد و سپاس نماید تا تمام

نشده خداوند امر می کند که زیاده اش کنند و آن قول خداوند است که می فرماید:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ اگر شکرگزار باشید بر (نعمتان) می افزایم.^۱

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ نَحْوِهِمْ

لَا يَخْلُقُ لَهُمْ إِلَّا اللَّهُ خَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْأَيْبَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِمُ وَقَالُوا

إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

۹- آیا خبر کسانی که قبل از شما بوده اند شما نرسیده؟ قوم نوح و عاد و

ثمود و آیهایی که بعد از آنها بوده اند، جز خدا کسی از احوال آنها آگاه

نست، پیامبران آیات روشنی برای آنها آوردند، و آنها (از تعجب و

حشم) دست بر دهانشان گذاشته و گفتند ما به آنچه که شما هرستاده

شده اید کافر شدیم، و میر بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید

داریم

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ - تا - فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِمُ﴾

یعنی در هنگام دعوت انبیاء انگشت در دهان آنها می گذاشتند و می گفتند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» ما به آنچه که شما فرستاده شده اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید داریم.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي بِلَدِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَهَا لِكِنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)
وَلَسُسْجِنَكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعَهِدَ (۱۴)

۱۳ - کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند شما را از سرزمین ما بیرون می کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می کنیم.

۱۴ - و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می گردانیم، و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذابم ترسناک باشد.

آزار همسایه

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي بِلَدِنَا» از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: هر کس همسایه خود را به طمع منزلش اذیت کند، خداوند خانه خود او را به او، به آن همسایه می دهد،^۲ و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ - تا -

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۲

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰

فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ كَسَانِيْكُمْ كَافِرٌ شَدَدَتْ بِهِ رَسُوْلَانٌ خُودَ كَقَتْنَد: شَمَا رَا اَز سِرْزَمِيْنَمَا بِيْرُوْن مِيْ كَنِيْم يَا اِيْنَكِه بِه اَيِيْن مَا بَرْكَرِيْد، پَس پَرُوْرْدگارِشَاْن بِه اَنُهَا وَحِيْ نَمُوْد مَا سَتْمَكَاْرَاْن رَا هَلَاك مِيْ كَنِيْم. وَ شَمَا رَا بَعْد اَز اَنُهَا دَر زَمِيْن ساكِن مِيْ كَرْدَانِيْم.^۱

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

مِنْ وُزَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقٰى مِنْ مَّاءٍ صٰدِيْدٍ (۱۶)

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكْدٰءُ يُسَبِّحُهُ وَتَأْتِيْهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وُزَائِهِ عَذَابٌ غَلِيْظٌ (۱۷)

۱۵- و اَنُهَا (اَر حَلَا) فَتَح وَ پِيْرُوْزِيْ خُوَاسْتَد، وَ هَر سَتْمَكْر سِرْكَشِيْ اَز بِيْس رَفْت.

۱۶- بِه دِيْبَال اَو جَهَنَّم اسْت وَ اَر آب كَنِيْدِيْدَه مُتَعَفِن نُوْشَانْدِه حُوَاهْد شَد.

۱۷- اَب آب كَنِيْدِيْدِه رَا جِرْعَه جِرْعَه مِيْ اَشَامَد، وَ حَاصِر بِيْسْت كِه بَا مِيْل خُود اَن رَا بِيْاَشَامَد، وَ اَر هَر جَانِيْ مَرَك بِه سِرَاع اَو مِيْ اَبَد، وَلِيْ سَمِيْ مِيْرَد وَ بِه دِيْبَال اَن عَذَابِيْ سَخْت اسْت.

آب حميم و صديد چیست؟

﴿وَاسْتَفْتَحُوا﴾ يعنى خواندند.

﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ يعنى تمام ستمكاران خسران ديدهند.

ابى الجارود روايت مى كند كه امام باقر عليه السلام فرمودند: ﴿عَنِيدٌ﴾ به معنای

روی گردان از حق است.^۱

علی بن ابراهیم بر تفسیر آیه ﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُنْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾ می گوید: آب صدید آبی است که از فرج زنان زناکار بیرون می آید ﴿يَنْجَرَعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ می فرماید: چون نزدیکش می شوند بدش می آید، و چون نزدیکش می آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می شود، و چون آن را می خورد اعضای داخلی اش پاره پاره گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می آید.

می فرماید: آنها آنقدر گریه می کنند که بر اثر گریه در صورت هایشان جای گریه نقش می بندد آن گاه گریه قطع شده و خون بجای آن از چشم هایشان جاری می شود و آن قول خداست که می فرماید: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^۲ و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند.^۳

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

۱۸- مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند مانند خاکستری در

یک روز تند باد و در یک روز طوفانی است، قادر نیستند از آنچه که انجام

دادند چیزی بدست آورند، و این همان گمراهی دور است

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۴

۲. محمد، آیه ۱۵

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۵

می فرماید: کسی که به ولایت امیرالمومنین علیه السلام اقرار نکند اعمالش باطل می شود مانند خاکستری که باد آمده و آن را از بین می برد.^۱

وَبَرِّزُوا لِلَّهِ خَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فْهَلْ أَنْتُمْ مُّقْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ (۲۱)

۲۱- و همه آنها (قیامت) در برابر خدا ظاهر می شوند، آن گاه ضعیفان به مستکبران می گویند: ما از شما پیروی می کردیم، آیا شما حاضر هستید که چیزی از عذاب الهی را از ما بر عهده بگیرید؟ آنها (مستکبران) می گویند: اگر خدا ما را هدایت می کرد ما بر شما را هدایت می کردیم، برای ما مساوی است چه بی تاسی کنیم و یا صبر بمانیم، که راه گریزی برای ما نیست.

«وَبَرِّزُوا لِلَّهِ خَمِيعًا» معنای «برزوا» آینده است یعنی «ببرزون» ولی

لفظ ماضی آمده است.

«لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ» مقصود از «هدی» در اینجا ثواب است.

«سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ» که مراد از «محص»

یعنی راه فرار.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَتَرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلِ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)
 وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَجِبَتْ لَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي
 السَّمَاءِ (۲۴)

تَوْنِي أَكَلَهَا كُلِّ حَبٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَبَضُرْتُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِبَلَّاسٍ لَعَلَّهُمْ
 يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ
 قَرَارٍ (۲۶)

۲۲ - هنگامی که کار تمام می شود شیطان می گوید همانا خداوند به شما وعده حق داد و من برب به شما وعده دادم و حلف وعده کردم، و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم مگر آنکه شما را خواندم و شما بر اجابتم کردید، حال مرا سرریش مکید و خودتان را نکوهش معانید، نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من، همانا من سبب به شرک شما به خود که از قبل داشتید کافر بودم (خوش داشتتم)، همانا برای ستمکاران عده ای دردناک است.

۲۳ - و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، به باغ های بهشتی وارد می شوند که از زیر درختانش میوه ها جاری است، و به آن پروردگارشان در آن همیشگی خواهند بود و تحیت آنها در آنجا سلام است.

۲۴ - آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه طیب (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و شاخه اش در آسمان است؟

۲۵- (و آن درخت) هر زمان به اذن پروردگارش میوه می دهد، و خداوند

برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

۲۶- و مثل کلمه حبشه (پاپای) ماند درخت پلیدی است که از روی زمین

کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ یعنی هنگامی که از امر دنیا از اولیانش

فارغ گشت .

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ
سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّمَا
يَمْضِرْ خُكُمُ﴾ یعنی من به فریاد شما نمی رسم.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي﴾ شما هم نمی توانید به من کمکی بکنید.

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی در دنیا.

آن گاه خداوند عزیز می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه
طیبه (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و
شاخه اش در آسمان است؟ و آن درخت هر زمان به اذن پروردگارش میوه
می دهد، و خداوند برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

سلام بن مستنیر گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿مَثَلًا كَلِمَةً
طَيِّبَةً...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد از «شجرة» رسول خداست که
ریشه آن در بنی هاشم ثابت است و مراد از «فرع الشجرة» علی بن
ابی طالب علیه السلام می باشد و شاخه آن درخت حضرت فاطمه علیها السلام و میوه اش ائمه

اطهار علیه السلام از فرزندانی علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و شیعیان برگ‌های آن درخت هستند، که هر وقت مومنی از شیعیان می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد و هر وقت مومنی به دنیا می‌آید برگی در آن درخت سبز می‌شود.

عرض کردم: پس معنای آیه «تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» چیست؟ فرمودند: شیعیان در هنگام حج و عمره از حلال و حرام از ائمه علیهم السلام استفتاء می‌کردند و جواب می‌گرفتند.^۱

آن‌گاه خداوند برای دشمنان محمد صلی الله علیه و آله مثلی زده و می‌فرماید: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» و مثل کلمه خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: اعمال کافرین به سوی آسمان بالا نمی‌رود و بنی‌امیه در هیچ مجلس و مسجدی از خداوند یادی نمی‌کردند و اعمالشان از آسمان بالا نمی‌رفت مگر عده کمی از آنها.^۲

يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَجْرِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷)

۲۷- خداوند کسانی را که با گفتار ثابتهای ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و آخرت استوار می‌دارد، و خداوند ستمکاران را به گمراهی می‌کشد، و خداوند هر چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ مابول الأمات الظاهرة، ص ۲۴۶

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۷

آخرین روز انسان در دنیا

«يُسَبِّحُ اللَّهَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»

سويد بن علقمه [غفله] از اميرالمومنين عليه السلام روايت مي كند كه فرمود، در روز آخر عمر و حيات دنيا و اولين روز آخرت هر كسي تمام اموال و اولاد و اعمال انسان در برابر چشمش مجسم مي شود پس به مال و اموال خود توجه نموده و مي گويد به خدا من در تمام مدت عمر خود در جمع آوري و ذخيره تو كوشش و تلاش نموده و حريص بودم در اين موقع كه دست من از دنيا کوتاه مي شود چه كاري در پاره من مي كني؟

مي گويد: فقط مي تواني كفن خود را از من برداري و حق ديگري نداري.
آن گاه متوجه فرزندانش شده و مي گويد: به خدا قسم من شماها را بسيار دوست داشتم و براي راحتی شما خود را بزحمت مي انداختم و از شما حمايت مي كردم اکنون شما بچه كار مي آئيد و چگونه به من كمك خواهيد كرد؟
فرزندانش مي گويند: ما ترا تا قبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهيم كرد.

سپس رو به اعمال خود نموده مي گويد: من نسبت به شما علاقه و تمايلي نداشتم و شما بر من سنگيني داشتيد شما در اين موقع با من چه مي كنيد؟
اعمالش مي گويند: ما رفيق و مونس قبر تو هستيم تا روز قيامت كه با يكدیگر به محضر قرب ربوبي حاضر شده و خدا را ملاقات نمائيم.
اگر آن شخص از دوستداران خدا باشد عملش به صورت زيبا و معطر به بهترين عطرها در نظر او مجسم شده و مي گويد، بشارت باد بر تو روح و ريحان و بهشت نعيم از جانب خدا كه بهترين چيز را در جلو فرستاده اي.

می پرسند: تو کیستی؟

جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم که از دنیا مرا به بهشت فرستاده ای.

شخص تازه فوت شده غسل دهنده خود را می شناسد و از او تقاضا می کند که در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدائی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سؤال می نمایند: پروردگار تو کیست؟ پیامبرت چه شخصی می باشد؟ امام تو چه کسی و دینت چیست؟

در جواب می گوید: پروردگارم خدای یکتا، پیامبرم محمد ﷺ و علی علیه السلام و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دینم می باشد.

آن دو ملک می گویند: خداوند تو را به آنچه عقیده داری و دوست می داری ثابت بدارد و راضیت بگرداند و این است مراد از ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده اند

پس قبر مُرده تا چشم کار می کند گشاده می شود و دری از بهشت بر قبرش باز می کنند و می گویند: مانند جوانی خواب آلوده آرام و راحت بخواب، این است قول الهی که خداوند می فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾^۱ سعادتمندان در آن روز جایگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است.

ولی اگر محتضر از دشمنان خدا باشد اعمالش به صورت منحوس و عفوئت زنده ای در نظرش مجسم می شود به او می گویند: تو کیستی؟

می گوید: من عمل تو هستم، بشارت باد بر تو به حمیم و عذاب دردناک

جهنم. و او غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و از او می‌خواهد که غسلش را طول بدهد و همینکه داخل قبرش نمایند فرشتگان (نکیر و منکر) وارد قبر شده و می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت چه کسی می‌باشد؟ دینت چیست؟ می‌گوید: نمی‌دانم.

به او گویند: نمی‌دانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصی برای تو نیست و چنان تازیانه‌ای محکم بر سرش می‌زنند که هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه از هول آن به وحشت می‌افتد و آن‌گاه دری از جهنم به قبرش باز می‌شود و به او می‌گویند: در ناراحتی و وحشت بخواب، و قبرش مانند قفس مرغان فشرده و تنگ می‌شود به حدی که مغزش از میان گوشتش بیرون می‌آید، و مارها و کژدم و حیوانات گزنده بر جسد او تا روز قیامت بر او مسلط می‌شوند و در عذاب می‌باشد و پیوسته از شدت عذاب قبر آرزوی برپا شدن قیامت را می‌کند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قُلُوبَهُمْ ذَاكُ النُّوَارِ (۲۸)

۲۸- آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران بدل نمودند و قومشان را

به دیار نیستی و هلاکت رهسپار کردند؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره فاجرین

از قریش نازل شده است.

عثمان بن عیسی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ

إِلَى الَّذِينَ تَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند این آیه

۱ بحار الانور، ج ۶، ص ۲۲۴، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۲۷، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۷، کافی، ج ۳، ص ۲۳۱، امالی شیخ طوسی، ص ۳۲۷.

در باره فاجریں قریش و بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است؛ که خداوند در جنگ بدر کمر بنی مغیره را شکست، و بنی امیه تا حال از دنیا بهره می‌برند،^۱ آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمت الهی که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است که به وسیله ما رستگار می‌شوند آن‌گاه به آنها فرمود: از دنیا بهره ببرید که رو به سوی آتش جهنم می‌روید.^۲

قُلْ لِّعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَغَلَابَةً مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يُتَّخِذَ فِيهِمْ لِأَخِلَّاءِهِمْ (۳۱)

۳۱- به بدگاسی که ایمان آوردند بگو سحره پا دارید، و از آنچه که به آنها روری داده‌ایم در بهار و آشکار لعاق کسد، قیل از اینکه روری بیاید که به در آن خرید و فروش است و نه دوستی.

﴿يَوْمَ لَا يُخْلِفُ فِيهِ وَلَاحِلَالٌ﴾ یعنی صداقتی در آن نیست.

وَسَخَّرْ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ذَاتَيْنِ وَسَخَّرْ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)
وَتَنَاكُمُ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَافٌ كَفَّارٌ (۳۴)

وَأَذَقَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَتَحْيَايَ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵)

رَبِّ إِنِّي أَمْلَأُ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶)

۱. تفسیر حرریت کوفی، ص ۲۲۱

۲. سحر الاسوار، ج ۹، ص ۲۱۸ و ج ۲۴، ص ۵۱ و ح ۳۱، ص ۵۱۳، تفسیر برهان، ح ۴ ص ۳۳۰

۳۳- و خورشید و ماه را با برنامه‌ای منظم و سیر شب و روز را برای شما مسخر کرد.

۳۴- و هر چه که از او خواستید به شما عنایت کرد، و اگر بخواهید معتمهای خدا را شمارید نمی‌توانید آن را شمارید، همانا انسان متمکر و ناسپاس است.

۳۵- و (به یادآور) هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را مکان امنی قرار بده، من و مردمانم را از پرستش بت‌ها نکه دار.

۳۶- پروردگارا، همانا این تنان بسیاری از مردمان را گمراه کرده است، پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس از من نافرمانی کند تو بخشنده و مهربانی.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾ یعنی بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام و این آیه که گفته ابراهیم را حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ یعنی مکه.

﴿وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ و بت‌ها گمراه نمی‌کنند بلکه مردم به وسیله بت‌ها گمراه می‌شوند.^۱

رَبَّنَا إِنِّي أُنْكثُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

۳۷- پروردگارا، همانا من بعضی از مردمانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه‌ای که حرم توست سکونت داده‌ام، پروردگارا تا سواره پا

دارد، پس تو دل‌های گروهی از مردمان را به سوی آنها متمایل گردان و در

ثمرات به آنها روزی ده، شاید که شکر تو را به جای آورند

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی از
ثمرات قلوب.

﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ یعنی شاید که شکر نمایند.

حماد روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿رَبَّنَا إِنِّي
أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي....﴾ فرمودند: به خدا سوگند ما بقیه آن عترت طاهره
هستیم.^۱

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

۴۱ - پروردگارا، من و پدر و مادرم و مؤمنین را در روزی که حساب برپا
می‌شود ببامرز.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾ می‌فرماید: آیه اینطور نازل شده است «ولولدي
إسماعيل وإسحاق».

وَلَا تَحْسَبِ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ
الْأَبْصَارُ (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْنِهِمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتَهُمْ هَوَاءَ (۴۳)
وَأَنْبَذَ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْغُلَاتُ قَبُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَى أَجَلٍ
قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَشَعْ الرُّسُلُ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَتَسْمَعُونَ مِنْ قَتْلِ مَا لَكُمْ

مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

۴۲- و مپدار که خداوند از آنچه که متمکاران انجام می دهند عاقل است.

همانا آنها را برای روزی تاحیر انداخته که چشمها در آن روز حیران است

۴۳- (در آن روز کافران) گردن ها را کشیده، سرهایشان به سوی آسمان بلند

شده و چشم هایشان از حرکت بار مانده دلهایشان (از امید) حالی می شود

۴۴- و مردم را از روزی که عذاب آنها را فرا می گیرد بترسان، آن روز آنها ای

که ستم کرده اند می گویند: پروردگارا مدت کمی به ما فرصت بده تا دعوت

را اجابت کنیم، و از رسولان پیروی نمایم، آیا شما قبل از این بارها

سوگند یاد نمی کردید که زوال پذیر نیستید؟

﴿وَلَا تَنْفَسِبُنَ لِلَّهِ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

الْأَبْصَارُ﴾ می گوید: از هول آتش جهنم چشم هایشان باز می ماند و قادر نیستند که آن را ببینند.

﴿أَفُتِنْتُهُمْ هَؤُلَاءِ﴾ می فرماید: قلب هایشان از خفقتان شکافته می شود آن گاه

می فرماید: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ﴾ ای محمد

﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ

دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ﴾ یعنی آیا سوگند نخوردید.

﴿مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾ یعنی هلاک نمی شوید.

وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الدِّينِ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا

لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵)

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ

الْجِبَالُ (۴۶)

۴۵- و شماها در منازل کسانی که به خود مسم کردند سکونت گزیدید، و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم

۴۶- و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان مرد خداوند بر ملاست، و اگر چه مکرشان چنان باشد که کوهها را از جای بر کند

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی کسانی که از بنی امیه هلاک شدند.

﴿وَبَيِّنْ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرُنَا لَكُمُ الْآمِثَالَ﴾ و قد مَكْرُوا و مَكْرُهُمْ و عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم، و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان نزد خداوند بر ملاست.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ می فرماید: مکر و حيله بنی فلان.^۱

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَزُرُوعًا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)

۴۸- روزی که زمین به صیرای زمین و آسمانها (به صیرای آسمانها) مبدل شود و همه آنها در پیشگاه خداوند قاهر حاضر شوند

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ می فرماید: زمین به صورت ناسی سفید در می آید که مؤمنین در موقف قیامت از آن می خورند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

۴۹- و در آن روز مجرمان را دو غل و زنجیر می‌بینی.

۵۰- لباس‌هایشان از قطران (مس گداخته آتش) است و صورت‌هایشان را

آتش می‌پوشاند.

و در ذیل جمله «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» فرمود، به همدیگر نزدیک می‌شوند.

«سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ» مقصود از «سرابیل» پیراهن است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر جمله «سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ» فرمودند: «قطران» مس داغ شده است که از شدت حرارت آب شده باشد، هم چنان که خدای عز و جل فرموده: «وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ» یعنی آن مس گداخته جامه آنها می‌شود و آتش صورت‌هایشان را می‌پوشاند.^۲

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ الْكَتَابِ (۵۲)

۵۲- این ابلاغی برای مردم است، تا به وسیله آن انداز شوند و بدانند که او

خدای یگانه است، و صاحبان اندیشه متفکر گردند.

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» یعنی محمد.

«وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ الْكَتَابِ» یعنی

صاحبان عقل و اندیشه.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۸



تفسیر سورة حجر

۱۵ - سورة حجر در مکه نازل

شده و دارای ۹۹ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّيْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَفُرْآنِ مُبِينٍ (۱)
رُتْنَا يَوْذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)
۱- الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است

۲- چه بسا کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.

﴿الرَّيْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَفُرْآنِ مُبِينٍ * رُتْنَا يَوْذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند متعال صدا می‌دهد جز مسلمان کسی دیگر وارد بهشت نشود که در آن روز کفار می‌گویند که ای کاش آنها هم در دنیا جز مسلمانان بودند.^۱

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

۳- بگذار که بخورند و بهره ببرند و آرزوهایشان آنها را غافل نماید، پس به

رودی می‌تواند.

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيمُ الْأَمَلُ﴾ یعنی آرزوهایشان آنها را به خود

مشغول داشته است «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» پس بزودی می دانند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَقْلُومٌ (۴)

ما تَشِيقُ مِنْ أَمْرِ أَهْلَهَا وَمَا يَنْتَاجِرُونَ (۵)

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَخْنُونٌ (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَايِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷)

مَا نَزَّلَ الْمَلَايِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ (۸)

إِنَّا نَحْنُ نُزِّلُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱)

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُخْرِبِينَ (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ شَأْنُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَقْرَضُونَ (۱۴)

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَنْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

۴- و ما هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه مدت معینی داشتند

۵- هیچ امتی از اجل خود جلو و عقب نمی افتند.

۶- و گفتند ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه ای

۷- چرا فرشتگان را برد ما نمی آری؟ اگر راستگو هستی؟

۸- ما فرشتگان را جریحه حق نمی فرستیم، و آن گاه که فرستیم دیگر به آنها

مهلنی نمی دهد

۹- همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و خود نیز از آن محافظت می کنیم

۱۰- و به تحقیق ما پیش از تو رسولانی بر امت های اولین فرستادیم

۱۱- و هیچ رسولی به برد آنها نمی آمد مگر آنکه او را سحره می کردند

۱۲- ایچنین ما قرآن را در دل مجرمان وارد می کنیم

۱۳- به آن ایمان نمی آورند، که سنت امت های اولین نیز چنین بود

۱۴- و اگر دری از آسمان به روی آنها بار کنیم تا دائم از آن بالا بیرون

۱۵- بار هم خواهند گفت. چشمان ما را ستانند، بلکه ما را سحر کرده اند

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ﴾ یعنی اجل نوشته شده و حتمی،

آن گاه خداوند گفته های قریش را برای رسولش بیان می کند: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَنَجْهُونُ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو

دیوانه ای، چرا فرشتگان را نزد ما نمی آوری؟ اگر راستگو هستی؟

﴿ما تأتینا﴾ یعنی چرا برای ما نمی آوری؟

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿مَا نُنَزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا

كُنَّا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ اگر ملائکه را برای آنها نازل کنیم آنها را نمی بینند و هلاک می شوند.^۱

آن گاه می فرماید: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ *

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا *

یعنی خورشید و ماه

﴿وَرَبَّاهُنَا لِلنَّازِطِينَ﴾ و به وسیله ستاره ها آنها را برای بینندگان زینت

دادیم.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۵۱

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۲

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷)

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

۱۷- و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ نمودیم.

۱۸- مگر کسی که استراق سمع می‌کند، پس شهاب مبین (سیرهای

آسمانی) او را تعقیب می‌کند.

میلاد پیامبر اعظم ﷺ

﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ﴾

می‌فرماید: شیاطین به آسمان‌ها می‌رفتند و به تجسس می‌پرداختند تا اینکه پیامبر ﷺ به دنیا آمد و از آسمان رفتن آنها جلوگیری شد.

آمنه می‌فرماید: چون به رسول اکرم ﷺ حامله شدم مانند سایر زنان احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می‌دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی به من گفت: ای آمنه مژده و بشارت بر تو باد که به بهترین افراد بشری حامله شده‌ای. چون موقع وضع حمل فرا رسید و آن بزرگوار به دنیا آمد دستها و زانوهای خود را به حالت سجده بر زمین گذاشته و خداوند را سجده کرد و چون سر به سوی آسمان نمود نور جمالش آسمان را منور ساخت و در همان موقع تیرهای شهاب به سوی شیاطین پرتاب می‌شد که آنها به سوی آسمان بالا نروند. مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصور می‌کردند که قیامت برپا خواهد شد همگی نزد ولید بن مغیره که از بزرگان و مرد با تجربه‌ای بود رفته و از علت این حادثه سؤال کردند گفت: به آسمان نگاه کنید و ستارگانی که در تاریکی شب در صحرا و دریاها راهنمای شما هستند بنگرید چنانچه زایل شده باشند

قیامت برپا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی به وقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی به نام یوسف بود که از دانشمندان یهود بود چون حرکات غیر عادی ستارگان را مشاهده نمود به سوی خانه‌های قریش رفته و پرسید: آیا در میان شما طفلی متولد شده است؟ گفتند: خیر.

یهودی گفت: دروغ می‌گوئید در تورات دیده‌ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد می‌شود و آن پیغمبری است که در تورات ما از او بحث شده و نوشته‌اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین را با تیر شهاب می‌زنند که داخل آسمانها نشوند.

مردان قریش بخانه‌ها رفته و از مولود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند به عبدالله پسری عطا نموده است. یهودی درخواست نمود که آن طفل را به او نشان بدهند. قریش با آن یهودی به در خانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را به آن عالم یهودی نشان بدهد، همینکه یهودی چشمان نوزاد را دیده و پارچه از شانه طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهائی رسته بود مشاهده کرد از هوش رفت و بر زمین افتاد چون به حال آمد مشاهده کرد که قریش از چنین حال او می‌خندند.

یهودی گفت: ای قریش آیا می‌خندید؟ این طفل پیغمبر آخرالزمان است و ما شمشیر شما را هلاک خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی اسرائیل برای همیشه خارج شد.

مردم پراکنده شده و گفته‌های آن مرد یهودی بین اهالی مکه منتشر شد و

درباره آن گفتگو می‌کردند.^۱

چون شیاطین به وسیله شهاب سنگ‌ها از آسمان‌ها رانده شدند و بعضی آن را انکار کرده و تکذیب می‌نمودند از طرف دیگر شیاطین چون از ورود به آسمانها ممنوع و محروم شده بودند نزد ابلیس جمع شده و گفتند: ما از رفتن به آسمان‌ها منع شدیم و به وسیله شهاب سنگ‌ها رانده می‌شویم ابلیس به آنها گفت: در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امر مهمی روی داده است.

گفتند: خبری نیست و ما چیز تازه‌ای ندیده‌ایم.

ابلیس گفت: اینک من شخصا تحقیق می‌کنم و به اکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود چون به مکه رسید حرم را پر از فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نمود که با حربه‌ای در دست ایستاده، همینکه قصد ورود به حرم نمود جبرئیل او را دور نمود و از ورودش جلوگیری کرد و گفت: دور شو ای ملعون.

ابلیس از جانب کوه حراء آمد باز او را از وارد شدن منعش کردند، گفت: ای جبرئیل! سوألی دارم.

جبرئیل گفت: سوألت چیست؟

گفت: این اتفاقات چیست؟ و شماها چرا در دنیا جمع شده‌اید؟

جبرئیل گفت: پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیغمبران است.

گفت: ای جبرئیل آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم؟

فرمود: خیر.

گفت: آیا در امت او نصیبی خواهم داشت؟

گفت: آری.

ابلیس گفت: همین برای من بس است.^۱

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹)

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَاشٍ وَمَنْ لَنْتُمْ لَهُ بِرَارِزِينَ (۲۰)

۱۹- و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های محکمی گذاشتیم، و در آن از

هر گیاهی موزون رویتانیدیم.

۲۰- و برای شما در آن لوازم زندگانی قرار دادیم، و نیز برای موجوداتی که

شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ که مراد از «رواسی» کوه‌ها

می‌باشد.

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ و جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَاشٍ وَمَنْ لَنْتُمْ لَهُ

بِرَارِزِينَ یعنی برای هر حیوانی معیشت معینی را مقدر نموده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ فرمود: خداوند در کوه‌ها طلا، نقره، گوهر، مس، روی، آهن،

قلع، سرمه، زرنیخ و نظائر آن را قرار داده که جز با وزن کردن مورد معامله

واقع نمی‌شود.^۲

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

۱ بحار الانوار، ج ۶۰ ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳

۲ بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۶

۲۱- و خرائن هر چیزی برد ماست، ولی ما جرعه مقدار معلوم از آن نازل

نمی‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ می‌فرماید، خرائن

آبی است که از آسمان نازل می‌شود و برای هر نوع حیوانی آنچه که خداوند برای روئیدن گیاهان جهت غذای آنها مقداری معین قرار داده است.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْفَقْنَا كُفُوهً وَمَا أَنْشَمُ لَهُ
بِخَازِينَ (۲۲)

۲۲- و ما بادها را برای باردار ساختن (گیاهان) فرستادیم، و از آسمان باران

نازل کردیم، پس شما را به وسیله آن میراث نمودیم، و در حالی که شما

نمی‌توانستید آن را نگهداری کنید

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ می‌فرماید: باد را برای بارور ساختن درختان

فرستادیم.^۱

﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْفَقْنَا كُفُوهً وَمَا أَنْشَمُ لَهُ بِخَازِينَ﴾ یعنی شماها قادر

بر این نیستید که آن آب‌ها را ذخیره سازید.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

۲۳- و همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همه عالم) هستیم

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ یعنی زمین و آنچه که در آن

است را به ارث می‌بریم.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۸

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

۲۶- و همانا ما انسان را از گل خشکیده که برگرفته شده از گل بدوی تغییر

رنگ داده شده آفریدیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ می فرماید: مقصود از «صلصال» گل

است یعنی ما انسان را از گل آفریده ایم.

﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ از اجنی متعفن و تغییر رنگ داده شده آفریدیم.^۱

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ (۲۷)

۲۷- و جن را پیش از این از آتش سوزان خلق کردیم.

جان پدر ابلیس

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ﴾

می فرماید: جان پدر ابلیس است. و می گوید: جن از فرزندان جان هستند و بعضی از ایشان مؤمن اند و بعضی کافر و در میان ایشان ادیان مختلف پیدا می شود از یهودیت و نصرانیت، و شیاطین از فرزندان ابلیس می باشند و در میان ایشان مؤمن نیست مگر یک شخص که نام او هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس است که او بخدمت حضرت رسالت پناه ﷺ آمد و حضرت او را در شکلی عجیب و صورتی مهیب دید فرمود: تو کیستی که به این ترکیب ظاهر شده ای؟

گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس هستم، روزی که قایل هابیل را کشت من جوان بودم و به فساد در میان مردم می پرداختم.

رسول خدا ﷺ فرمود: چقدر بد بودی؟

گفت: به دست توح ﷺ توبه کردم و با او بر کشتی بودم و او را عتاب کردم به جهت نفرینی که به قوم خود کرده بود، و در خدمت ابراهیم بودم هنگامی که او را به آتش انداختند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و با موسی بودم وقتی که خداوند متعال فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، و همچنین با هود بودم در آن وقت که به قوم خود نفرین کرد و او را نیز به خاطر نفرینش مورد انتقاد قرار دادم، و با هسالح بودم و ایشان را از نفرین کردن قوم خود عتاب و سرزنش می نمودم، و همه کتاب های آسمانی را خوانده ام، و همه مرا به وجود شما بشارت می دادند و انبیا بر شما سلام می رسانیدند و همه آنها می گفتند: تو افضل و اکمل پیغمبران هستی، از حضرت التماس دارم که آنچه از جانب خداوند بر شما نازل شده بر من تعلیم فرماید.

پیامبر ﷺ متوجه امیرالمومنین علی علیه السلام شده فرمود: معالم دین مبین را به او تعلیم کن.

هام گفت: من هرگز اطاعت نکرده ام و نمی کنم مگر از نبی یا وصی نبی را، این شخص کیست؟

حضرت فرمودند: «هذا أخی ووصی ووزیری و وارثی علی بن ابی طالب؛ این برادر من و وصی ام و وزیر من و وارث علی بن ابیطالب است».

هام گفت: این چنین است و من نام او را در کتاب های آسمانی «الیا» دیده ام پس حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام معالم دین را به او تعلیم کرد و او در لیلة الهرب در جنگ صفین به ملازمت حضرت رسید.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۸۳ و ج ۲۷، ص ۱۴ و ج ۶۰، ص ۸۳، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۶

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

۲۸- و (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به مرشتگان فرمود: من بشری را

از گل خشکیده و بدبوی می آفرینم.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ﴾

که داستان خلقت بشر در سورة بقره، ذیل آیه ۳۰ بیان شده است.

وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴)

۴۳- و همانا جهنم جایگاه همه آنهاست.

۴۴- برای آن هفت در است، که هر دری برای گروهی مشخص شده است.

﴿وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

می فرماید: از هر دری اهل دینی وارد می شود و برای بهشت هشت در است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنْ جَهَنَّمَ

لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرمود: وقوف آنها بر روی صراط است.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ بدان به خدا سوگند خداوند

جهنم را در هفت درجه قرار داده است که درجه اعلاّی آن به نام جحیم است

که اهل آن در بالای آن قرار می گیرند، مغز سرشان مانند دیگ می جوشد.

درجه دوم آن به نام لظی است که دست و پا و پوست سر را می کند و

می برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند.

سوم به نام سقر است که آن آتشی است که نه چیزی را باقی می گذارد و نه

چیزی را رها می سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می کند. نوزده نفر از

فرشتگان عذاب بر آن گمارده شده‌اند.

چهارم به نام حطمه است که جرقه‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ که گویی در سرعت و کثرت همچون شتران زرد رنگی هستند که به هر سو پراکنده می‌شوند که روح نمی‌میرد و روح جهنمیان مانند سنگ سرمه می‌گردند.

پنجم به نام هاویه است که در آن ملکی است، جهنمیان فریاد می‌زنند ای مالک به داد ما برسید چون مالک فرا برسد برای آنها ظرفی از آتش جهنم که در داخل آن ظرف آتشین آبی چرکین قرار می‌دهد که پوست‌هایشان را فرو می‌ریزد و چون بر می‌دارند تا از آن آب‌های چرکین بخورند و نزدیک صورت می‌کنند گوشت صورت‌هایشان از شدت گرمای آن می‌ریزد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَسْتَفِيقُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^۱ و هر کس در آن بیفتد هفتاد سال در آن سقوط می‌کند که پوستش سوخته و پوستی تازه بر بدنش می‌روید و باز می‌سوزد.

ششم به نام سعیر است که در آن سیصد خیمه از آتش است که در هر خیمه‌ای سیصد قصر از آتش و داخل هر قصری سیصد خانه از آتش و در هر خانه‌ای سیصد نوع از عذاب آتش الهی است و آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾^۲ ما برای کبیر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.

هفتم به نام جهنم است که در آن قلق که نام چاهی در جهنم است چون در

۱ کعب، آیه ۲۹؛ و اگر (از شدت عطش) شربت آبی درخواست کند آبی مانند من گد حبه سوزان به آنها می‌دهد که صورت‌ها را می‌سوزاند و آن آب بسیار بد شربتی و آن دوزخ بسیار بد جایگاهی است.

۲ انسان، آیه ۴

آن را بردارند آتش از آن شعله‌ور می‌شود که آن شدیدترین عذاب آتش جهنم است و اما صعود که آن کوهی زرد رنگ از آتش که در وسط جهنم واقع شده است و اما ااثام که آن وادی مذاب سوزان زرد رنگ است که در اطراف کوه جاری می‌شود که آن سخت‌ترین عذاب آتش جهنم است.^۱

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (۴۷)

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

۴۷- و ما از سینه‌های آنها کدورت کینه و حسد را از بین بردیم، و در حالی

که برادر هستند و بر روی تختها روبروی هم قرار دارند

۴۸- در آنجا هیچ سختی و رنجی به آنها نمی‌رسد، و هرگز از آن بیرونشان

نمی‌کند.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می‌فرماید: ﴿غل﴾ به معنای دشمنی

است.

﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ﴾ می‌فرماید: ﴿نصب﴾ به معنای تعب و سختی است.

نَبِيُّ عِيَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَأَنّٰ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

۴۹- بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده و مهربانم.

۵۰- و همانا عذابم عذابی دردناک است

۵۱- و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.

﴿نَبِيُّ عِبَادِي﴾ یعنی بنده‌هایم را آگاه کن.
 ﴿أَنْتَ أَمَّا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ * وَنَبِّهُمْ عَنْ ضَيْفِ
 إِبْرَاهِيمَ که من آمرزنده و مهربانم. و همانا عذابم عذابی دردناک است. و آنها
 را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.
 که خبر این را در همین جلد، در سوره هود ذیل آیات ۶۹ تا ۸۳ آورده شده
 است.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْحِحِينَ (۶۶)
 ۶۶- و ما بر او (لوط) این فرمان را وحی کردیم که همه آنها تا صبحگاه از
 بین می‌روند.
 ﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه گردانیدیم.
 ﴿أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ﴾ یعنی قوم لوط ﴿مَقْطُوعٌ مُصْحِحِينَ﴾ تا صبح از بین
 می‌روند.

لَعَنُوا كَافِرًا فَهَاتُوا إِلَهُكُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۷۲)
 ۷۲- به جان تو سوگند که آنها در مستی خودشان حیراند
 ﴿لَعَنُوا كَافِرًا﴾ یعنی ای محمد بر زندگی تو سوگند.
 ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ این فضیلت رسول خدا ﷺ بر انبیاء علیهم السلام
 است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّعِينَ (۷۵)
 وَإِنَّهَا لَإِسْبِلٌ مُّقِيمٌ (۷۶)

۷۵- همانا در این آیاتی برای هوشمندان است

۷۶- و همانا ویرانه‌های آنها بر سر راه است

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ ﴿امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «متوسمون» ما اهل بیت هستیم و «سبیل» در ما است و سبیل همان طریق بهشت است.^۱

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَطَالِمِينَ (۷۸)

۷۸- و همانا اصحاب ایکه (قوم شعیب) مردمان ستمکاری بودند

﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحاب غیظه که همان قوم شعیب است ستمکار بودند.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

۸۷- و به تحقیق ما سورة حمد و قرآن عظیم به تو دادیم.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ یعنی فاتحه کتاب را به تو دادیم.

سورة بن کلب روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود: ما آن مثنای هستیم که خداوند ما را به پیامبران اعطا نمود و ما وجه الله در روی زمین هستیم که هر کس ما را بشناسد بهشت پیش روی اوست و هر کس منکر ما شود جایگاهش در آتش جهنم است.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۴

لَا تَمُدَّنْ عَيْنَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْ
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

۸۸- هرگز چشمانت را بدانچه (نعمت‌های دنیوی) به مردان و زنان
(کهار) دادیم مدور، و محزون مباش، و پر و بال لطفت را برای مؤمنین نا
ما.

از موعظه الهی باید پند گرفت

مفضل بن عمیر [عمر] روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند:
هنگامی که آیه ﴿لَا تَمُدَّنْ عَيْنَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ
خَفَضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل شد رسول اکرم (ص) فرمود هر کس از
موعظه خداوند پند نگیرد در دنیا دچار حسرت خواهد شد، و هر که چشم امید
به غیر خدا داشته باشد هم و غمش زیاد می‌شود، و کسی که نمی‌داند برای
خداوند در خوردن و پوشیدن بر او نعمتی است و عملش کوتاه شود و به
عذاب الهی نزدیک گردد.^۱ هر کس شب را به روز برساند و برای امر دنیا
مهموم و محزون باشد گرفتار غضب و سخط خداوند می‌گردد. هر کس از
گرفتاری شکایت کند همانا از پروردگارش شکایت نموده است، اگر کسی از
این امت با قرائت قرآن به آتش جهنم برود مسلماً آیات خدا را مسخره و
استهزاء نموده است، هر کس برای جلب توجه به مال و ثروت دیگران نزد
ایشان برود و در مقابل آنها خشوع داشته باشد دو ثلث دین خود را از دست
می‌دهد؛ آنگاه فرمود: شتابزدگی بخود راه ندهید و با رفق و مدارا سؤال کنید
و به سائل بخل نورزید، شاید روزی سؤال شونده محتاج و نیازمند شود یا

حشوع به در خانه بروید و از خدا بخواهید که به او هم از عطایای خود
مرحمت فرماید.^۱

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

فَوَرَّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱- آنهایی که قرآن را تقسیم کردند

۹۲- پس به پروردگارت سوگند که از همه آنها سؤال خواهیم کرد

۹۳- از آنچه می‌کردند.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ می‌فرماید: آنهایی که قرآن را تقسیم می‌کنند

و با آیات الهی الفت نمی‌گیرند خداوند می‌فرماید: ﴿لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ عَمَّا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ از همه آنها سؤال خواهیم کرد از آنچه می‌کردند^۲

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

إِنَّا كَفَيْتَكَ الْمُشْتَرِيقِينَ (۹۵)

۹۴- پس بدانچه که مأمور هستی آشکارا بیان کن، و از مشرکان روی

بگردان.

۹۵- همانا ما تو را از شر استهزاکنندگان در امان می‌داریم.

۱ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۹ و ج ۷۲، ص ۱۰۶ و ج ۷۹، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۴،

ص ۴۱۵

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۶

استهزاء کنندگان پیامبر ﷺ

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُتَشَهِّرِينَ ﴿

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اعظم ﷺ نازل شده است پیغمبر اکرم روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب به همراه جعفر به دیدن پیغمبر اکرم ﷺ رفته بود مشاهده کرد پیغمبر نماز می خواند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب به جعفر فرمود تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیغمبر اکرم به نماز ایستاد ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیغمبر اکرم ﷺ به نماز مشغول می شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه بحضرتش اقتداء می کردند؛ از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُتَشَهِّرِينَ ﴿ نازل شد. که استهزاء کنندگان بر پیامبر اعظم پنج نفر بودند

ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبدالمطلب (مطلب)، اسود بن یغوث و حرث بن طلاله خزاعی بودند. هنگامی که ولید پیامبر ﷺ را استهزاء می کرد پیامبر بر او نفرین کرده و فرمود: پروردگارا چشمانش را کور کن و او را به عزای پسرش گرفتار نما. که چشمانش کور شده و پسرش در جنگ بدر کشته شد. و همچنین پیامبر ﷺ بر اسود بن یغوث و حرث بن طلاله نیز نفرین فرمود.

روزی ولید از نزدیکی پیغمبر می گذشت و جبرئیل با آن حضرت بود، جبرئیل گفت: ای محمد ﷺ ولید بن مغیره است که از استهزاء کنندگان

شماست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بله! همان موقع ولید از کنار شخصی که مشغول تهیه زه یک کمان بود گذر کرد، ولید غفلتا پای خود را به کمان زد و کمان به پشت سر ولید خورد و خون از آن جاری گردید ولید به منزلش رفته در بستر خود افتاد از موضعی که کمان اصابت کرده بود جریان خون به شدت ادامه یافت بطوریکه خون به بستر دخترش که در نزدیکی او خوابیده بود رسید دختر از خواب برخاست تصور کرد که خون بر اثر هم بستر شدن پدرش با وی جاری شده است پس بر سر پدرش فریاد زد و گفت: چگونه چنین جنایتی را با من نمودی و مرا لکه دار ساختی. پدرش به او فهمانید که خون از بدن او جاری می شود و لحظات آخر زندگی را طی می کند و دستور داد برادران و فرزندان او جمع شوند، چون حضور یافتند به عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: عماره فرزند بزرگ من در حبشه محبوس است از محمد ﷺ نامه ای برای نجاشی پادشاه حبشه بگیری که او را آزاد نموده و به مکه برگرداند. آن گاه به هاشم که کوچکترین فرزندش بود خطاب کرده و گفت: ای فرزندم تو را به پنج امر وصیت می کنم و علاقمندم که در اجرا و انجام آن بکوشی اول آنکه ابودرهم دوسی را که زن مرا به قهر و غلبه تصرف نموده و او دخترش می باشد اگر او را آزاد گذارند از شوهر دیگر فرزندی چون تو بوجود بیاورد. دوم آنکه اگر چه کسی مرا به عمد مجروح ننموده ولی خون من بگردن طایفه خزاء است که سبب شد کمان و آن تیر مرا مجروح کند و می ترسم که هراموش شوم و خونم بر گردن بنی خزیمه بن عامر باشد. سوم آنکه در بنی ثقیف مطالباتی دارم نسبت به وصول آنها اقدام کن. چهارم اسقف نجران نیز دویست دینار از من طلب دارد که باید آن را بوی تسلیم نمائی تا این سخن

را تمام کرد بدینک و اصل گردید.

ربیعہ بن اسود از کنار رسول خدا ﷺ عبور می کرد پس جبرئیل به چشمان او اشاره کرده و کور گردید و هلاک شد.
اسود بن یغوث بر اثر توجه جبرئیل به مرض استسقاء مبتلا گشته و شکمش پاره شده و هلاک گردید.

عاص بن وائل می گذشتند که جبرئیل به پای او اشاره کرد و چوبی بکف پای او فرو رفت و از روی پایش خارج شد و با این مرض نابود و هلاک شد.
حرث بن طلطله نیز عبور می کردند که جبرئیل بر صورت او اشاره نمودند او بر بالای کوه تهامه رفت و از آسمان باران شدیدی آمد و او آن قدر از آن خورد تا شکمش ترکید که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۱.

پس از نزول آیه فوق پیغمبر اکرم ﷺ بر بالای سنگی ایستاده و فرمود:
ای طایفه قریش و ای گروه عرب من شما را به کلمه طیبه توحید دعوت می کنم که بدانید جز خدای یکتا خدائی نیست و من از جانب خدا پیغمبرم و مأمورم شما را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته و به یکتا پرستی و دین اسلام رهبری و هدایت کنم، اگر دعوت مرا بپذیرید دنیا و آخرت شما آبادان می شود، در این دنیا مالک ممالک عرب و عجم شده و در آخرت بهشت جاوید جای شما خواهد بود.

پیشنهاد قریش به پیامبر ﷺ

مردم بیانات آن حضرت را تمسخر و استهزاء تلقی نموده و به یکدیگر

می گفتند: محمد ﷺ دیوانه شده است؛ ولی نظر به احترام ابوطالب جسارتی ننمودند. چندی نگذشت که بزرگان قریش نزد ابوطالب رفته شکایت کردند که پسر برادرت خدایان ما را دشنام می دهد و ما را سفيه و نادان می داند و جوانان ما را فاسد کرده و باعث پریشانی و پراکندگی ما می شود ما حاضریم آنقدر از مردم قریش برای او ثروت و مال جمع کنیم که او از همه ثروتمندتر شود و هر زنی را که خواسته باشد به او ترویج می کنیم که دست از رفتار و افکار خود برداشته و به بهترین وضع زندگانی نماید.

ابوطالب به پیغمبر گفت: ای فرزند برادرم اینها چه می گویند؟
فرمود: ای عمو این دین خداست که آن را برای انبیا و رسولانش پسندیده است و مرا به سوی مردم مبعوث نموده است.

ابوطالب گفت: ای فرزند برادر قریش مرا فرستاده اند که دست از آنها بردارم.
مرا تهنیت بگو بر محمد و سیدی

فرمود: ای عمو توان مخالفت از امر پروردگارم ندارم.
ابوطالب رفت. قریش در اطراف او جمع شده و گفتند: ای ابوطالب تو بزرگ قبیله ما هستی برای آنکه فتنه برادرزاده ات خاموش شود موافقت کن که ما محمد ﷺ را کشته و از بین برداریم و در مقابل تمام ما را بنده خود بنما.
ابوطالب در جواب آنها قصیده مفصلی انشاء کرد که مضمون چند بیت آن عبارتند از:

قریش گویا محبت و دوستی را بو نکرده اند و تمام اسباب و وسایل را از دست داده اند. به خدای خانه کعبه آنها دروغ می گویند. به خدا سوگند ما هرگز از محمد ﷺ بیزاری نمی جوئیم. ما نیزه و شمشیر زده اسب می تازیم و آن قدر محمد ﷺ را یاری می کنیم که دشمنانش پراکنده شوند. ما از پسران و

فرزندزادگان خود دفاع خواهیم کرد.

مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

چون قریش برای قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شده و تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند و پیمان نامه‌ای محکم در میان خود بستند. ابوطالب چون از تصمیم ایشان مطلع شد بنی هاشم را جمع کرده قسم خورد که به خدای کعبه و رکن و مقام و مشاعر ممکن نیست بگذارم کوچکترین آزاری به محمد صلی الله علیه و آله برسد. پس بنی هاشم را در شعب جمع نمود و همگی به حراست و نگهبانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرداختند که این نگهبانی به دستور ابوطالب به مدت چهار سال شب و روز بنی هاشم در شعب ابوطالب شمشیر به دست به پاسبانی آن حضرت مشغول شدند.

چون از شعب خارج شدند ابوطالب در بستر مرگ و بیماری افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار نزد عمویش رقت و فرمود: ای عموی عزیزم از بدو طفولیت و صغیری مرا در پناه خود قرار دادی و از یتیم برادرت به نیکوترین وجهی کفالت نمودی، خداوند جزای خیر بتو عطا فرماید از پیشگاه پروردگارم از شما شفاعت می‌نمایم.

روایت شده که ابوطالب با خشنودی از پیغمبر چشم از دنیا بسته و دعوت حق را لبیک گفت^۱ و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت در مقام شفاعت می‌ایستم و از پدر و مادر و عمو و برادرم که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده شفاعت خواهم کرد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۱

سیف بن عمیره و عبد الله بن سنان و ابن ابوجهمزة ثعالی روایت می کنند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع را انجام داده و در ابطح فرود آمدند، برای آن حضرت بالش هائی گذاشتند. حضرت بر روی آنها نشست آن گاه دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گریه شنیدی نمود و به خداوند عرض کرد: پروردگار! به من وعده دادی که پدر و مادر و عمویم را در آتش جهنم نخواهی سوزاند

خداوند وحی نمود: من بر خودم سوگند خورده ام کسی که شهادت بدهد که خدائی جز من نیست و اینکه تو بنده و فرستاده من هستی او را وارد بهشت کنم و لکن تو به شعب برو و اهل قبرستان را مورد خطاب قرار بده که اگر جوابت را دادند رحمتم شامل حال آنها شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به شعب آمده و فرمودند: ای پدر، ای مادر و ای عمو!!

آنها از قبر بیرون آمده و خاک ها را از سر و رویشان می تکاندند.

پیامبر به آنها فرمود: آیا این کرامتی را که خداوند مرا بدان مفتخر نموده را می بینید؟

گفتند: شهادت می دهیم که خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه تو به حق فرستاده خدائی و آنها را که می گوئی همه از جانب خداست که حق است. پیامبر فرمودند: به قبر هایتان برگردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه وارد شدند و علی بن ابی طالب از یمن به نزد آن

حضرت آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آیا به تو بشارت ندهم؟

امیر المومنین عرض کردند: پدر و مادرم فدایت باد چرا.

پیامبر فرمودند: آیا میدانی که خداوند ما را در این سفر روری داده و

آن گاه جریان را به علی علیه السلام فرمودند.

علی علیه السلام عرض کردند: حمد و سپاس خدا را.
 امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در قربانی پدر و مادر و عمویش را
 شریک نمودند.^۱

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

۹۷- و به تحقیق می دانیم که سینه ات از آنچه که آنها می گویند سگ می شود.

۹۸- پس پروردگارت را تسبیح و حمد نما و از سجده کنندگان باش

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ یعنی به آنچه که تو را تکذیب

می کنند سینه ات به تنگ می آید در آن هنگام خدا را یاد کن.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ پس پروردگارت را تسبیح و حمد

نما و از سجده کنندگان باش.^۲

۱. بحر الانوار ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۴

تفسیر سورة نحل

۱۶ - سورة نحل در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۸ آیه است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)

۱- فرمان خدا به رودی فرا رسیده پس بر آن عجله نکنید، مزه و برتر است

خداوند یکتا از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهید

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می‌فرماید: این

آیه هنگامی نازل شد که قریش از رسول خدا ﷺ که خداوند عذاب را بر آنها نازل کند خداوند فرمود امر الهی می‌آید و آنها هیچ عجله‌ای نکنند.

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

۲- فرشتگان را با روح به امر خودش بر هر یک از بندگان که بخواهد نازل

می‌کند، که مردم را انداز کنید که حقایق جز من نیست، پس بپرهیزید

﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی خداوند ملائکه را با قدرتی که به

آنها داده برای عذاب آنها می‌فرستد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿عَلَى مَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ فرمود: با کتاب و نبوت هر کدام از

بندگانش را که خواست انذار کنید.^۱

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

۴- انسان را از نطقه آفرید، آن‌گاه او دشمنی آشکار است

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ می‌فرماید: انسان را از

قطره‌ای آب متعفن آفرید و حال دشمنی زبان‌دار و بلیغ می‌باشد.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

۵- و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آن وسیله پوشش (موی و پشم) و

منافع دیگری است، و از (شیر و گوشت) آنها می‌خورید

ابوالجارود در تفسیر آیه ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ﴾ روایت

می‌کند: مقصود از «دِفْء» بچه‌های شتران است و گفته می‌شود بهره بردن از خانه‌ها و لباس‌هاست.

علی بن ابراهیم می‌گوید: مراد از «دِفْء» یعنی استفاده کردن از پشم و

کرک چهارپایان است.^۲

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

۶- و برای شما در آنها زینتی است هنگامی که از چرا بر می‌گردانید یا

صبحگاهان به چرا می‌برید.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که از

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

چراگاه بر می گردند و استراحت کرده دوباره به چراگاه می روند.^۱

وَنَحْمِلُ أُنْفَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ
رَّحِيمٌ (۷)

۷- و بارهای شما را به شهری دیگر حمل می کند، که بدانجا نمی رسیدید
مگر با مشقتی که به شما می رسید، همانا پروردگارتان رؤوف و مهربان
است.

﴿وَنَحْمِلُ أُنْفَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ می فرماید: یعنی
به سوی مکه و مدینه و همه شهرها.^۲

وَالْخَيْلَ وَالْإِبَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

اسب و اسبان و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما
باشد، و چیزی می آفریند که شماها نمی دانید.

﴿وَالْخَيْلَ وَالْإِبَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾ خداوند در اینجا فرمود که بر آنها
سوار شوید و از گوشتشان بخورید همچنانکه دربارهٔ انعام (شتر و گاو و
گوسفند) فرمود.

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: عجائبی که خداوند در دریاها و بیابانها
آفریده است.

وَعَلَى اللَّهِ قَضَاءُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۹

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۰

۹ و بر حیوانات است که راه را نشان دهد، ولی بعضی از راهها بیراهه است

و اگر بخواهد همه شما را هدایت می‌کند.

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ﴾ یعنی بعضی از راهها.

﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ یعنی به راه راست هدایت می‌کرد

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

۱۰- اوست که از آسمان آب فرو فرستاد، که برای شما نوشیدنی باشد، و از

آن درختان و گیاهان است که حیوانات آن را در آن به چرا می‌برند.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ که

مراد از «تسیمون» یعنی گشت می‌کنند.

بُنِيتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابُ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

۱۱- برای شما از آن (آب باران) زراعت و زیتون و انگور و خرما و از همه

میوه‌ها می‌رویانند، همانا در این نشانه‌هایی از برای اهل اندیشه است

﴿بُنِيتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابُ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی

به وسیله باران «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» همانا در این نشانه‌هایی از

برای اهل اندیشه است.

وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ

يَذْكُرُونَ (۱۳)

۱۳- و نیز آنچه در روی زمین برای شما به رنگهای گوناگون آفریده را بر

مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند

﴿وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آفریده و بیرون می‌آورد.
 ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾ به رنگهای گوناگون
 آفریده را نیز مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که
 متذکر می‌شوند.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً
 تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ (۱۴)

۱۴- و او است خدایی که دریا را مسخر (شما) نمود تا گوشت تازه بر آن
 بخورید، و از آن زیورها برای پوشیدن استعراج کنید، و کشتی‌ها را می‌بینی
 که سینه آب را می‌شکافند (تا شما) از فصل خدا روی حورید، و شاید که
 شکر نعمت الهی را به جای آورید.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً
 تَلْبَسُونَهَا﴾ یعنی انواع جواهری که از دریاها بیرون آورده می‌شود.
 ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ﴾ یعنی کشتی‌ها.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيزَ بَيْنَكُمْ وَآَنْهَارًا وَ سُبُلًا لِّعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ (۱۵)

۱۵- و در زمین کوه‌های بزرگ و محکم انداخت، تا شما را بفراراند، و نهرها
 و راهها قرار داد شاید که هدایت یابید.

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ یعنی کوه‌ها.
 ﴿وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا﴾ یعنی مسیری را.
 ﴿لَعَلَّكُمْ يَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.^۱

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

۱۶- و هم نشانه‌هایی قرار داد، و به وسیله ستارگان (در شبها) هدایت می‌یابند

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾

معنی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: مراد از «النجم» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مراد از «علامات» ائمه (علیهم السلام) می‌باشند.^۲

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

۲۰- و آنچه را که به غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده شده هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ این آیه عبادت بت‌ها را رد می‌کند.

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُسَكَّرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

۲۲- حقایقان حقای یگانه است، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند،

۱. تفسیر برهان ج ۴، ص ۳۳۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۱ و ج ۲۴، ص ۸۰، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۵۷

دل‌هایشان منکر می‌شود و آنها تکبر می‌ورزند.

ابی‌همزه ثمالی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ فرمود: یعنی به رجعت که حق است ایمان نمی‌آورند ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾ یعنی آنها کافر هستند ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ یعنی آنها از ولایت حضرت علی علیه السلام روی بر می‌گردانند.^۱

لَا جَزَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُغْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)
۲۳- به تحقیق خداوند آنچه را که پنهان می‌کند و آشکار می‌نماید را می‌داند، همانا او مستکبران را دوست نمی‌دارد.
﴿لَا جَزَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُغْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ از ولایت علی علیه السلام.

می‌فرماید: این آیه اینچنین «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أُسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ» نازل شده است.^۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)

۲۴- و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگارتان چه چیزی مازل کرده

است؟ می‌گویند: ابها (وحی‌ها) همان افسانه‌های پیشینیان است

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ فِيكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ که مراد از «اساطیر

۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۰۴

۲ شواهد التبریل، ج ۱، ص ۴۲۹؛ تفسیر صراط کوفی، ص ۲۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۲۵۷؛ تفسیر یوکان، ج ۴، ص ۲۲۵

«الاولین» یعنی دروغ‌های اولین و گذشتگان است.^۱

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
الْأَسَافَةَ مَا بَرَّوْنَ (۲۵)

۲۵- آنها روز قیمت بارهای سگیب گناه خود را کاملاً بردوش می‌کشند، و
بیرگناه کسانی را که به خاطر جهل گمراهشان نموده‌اند، آگاه باشید که آنها
بار بسیار بدی را به دوش می‌کشند.

«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»
می‌فرماید: مراد «يَحْمِلُونَ آثَامَهُمْ» است یعنی آنهایی که حق امیرالمومنین
علی (علیه السلام) را غصب کردند و آثام هر کسی است که به آنها اقتداء کرده است
و آن فرمایش امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: به خدا سوگند به اندازه
شبیشتی حمامت خون ریخته نشد، عصبایی به عصا کوبیده نشد، و فرج حرامی
غصب نگردید، و مالی از غیر حلال گرفته نشد مگر این که گناه و وزر آن بر
گردن آن دو غاصب خلافت (اولی و دومی) است، بدون این که از گناهان
گناهکاران چیزی کم شود.

خطبه حضرت علی (علیه السلام) بعد از به خلافت رسیدن

جمیل روایت می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امیرالمومنین علی (علیه السلام)
بعد از پنج روز از بیعت مردم با او خطبه‌ای خوانده و فرمودند: بدانید هر حقی
طالبی دارد، و هر خونی خون خواهی، طالب حق ما مانند قیام کننده به خون
خواهی ماست، کسی که حاکم در حق خودش است او عادل است که از حق

محرف نمی‌شود و حاکمی است که جور و ستم نمی‌کند که آن حاکم همان خداوند واحد قهار است. بدانید برای هر سستی بدعتی است که وزر و وبال آن بدعت و کسانی که بعد از او از آن بدعت پیروی می‌کنند بر گردن بدعت کننده است بدون اینکه از وزر و وبال عمل کنندگان به آن بدعت چیزی کم شود. خداوند به زودی از ستمکاران انتقام می‌گیرد اگر خورنده‌ای به خورنده‌ای و نوشنده‌ای به نوشنده‌ای دیگر ظلم کند و لقمه تلخی به او بحوراند و یا و شربت‌های تلخ‌تر از صبر سیاه، پس ستمکار باید از شراب غلیظ زهرآگین نمناک بیاشامد و از لباس خوف و وحشت روزگاری طولانی بپوشد، و برای ایشان خواهد بود از ظرف‌های زهر تلخ چون صبر سیاه بسبب آنچه آوردند و عمل کردند بلکه بالاتر از آنچه اتیان نموده و عمل کردند.

آگاه باشید برای آنها باقی نمی‌ماند مگر سختی سرمای زمستان و از تابستان جز خواب، وای بر آنها توشه‌ای برنداشته‌اند، بر پشت‌هایشان باری از گناه و خطا جمع کردند، ای باربرهای خطایا و ای گرفتاران به وزر و وبال که خطاهایتان بر کسانی که ظلم و ستم کردید زیاد شده، بشنوید، اندیشه کنید، توبه نمائید، و بر خویشتن گریه سر دهید که چه زود باشد که بدانند کسانی که ستم کردند بچه‌گریبندی خواهند گردید، بارها سوگند می‌خورم کارهائی که بنی‌امیه بعد از من می‌کنند که خداوند کسانی را که ظلم و ستم کرده‌اند و بر آن اولی که پایه گذار بدعت بود از رحمتش دور گرداند که راه خطایا مانند بارهای سنگین گناهانشان و گناهان هر کسی که بر بدعت آنها عمل نموده است تا روز قیامت بر آنها سهل و آسان نگردد، بار گناهان کسانی که گمراهشان می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید! بد باری است که به

دوش می‌کشند^۱

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهَ بُيُوتُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶ - کسانی که قبل از آنها بودند نیز مکر و حيله داشتند، ولكن خداوند بنیان (زندگی) آنها را از پایه ویران کرد، و سقف را بالا سر سرشان فرو ریخت، و عذاب الهی از آنجایی که نمی‌دانستند به سرانجام آمد

محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهَ بُيُوتُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ فرمودند: مکرشان پا بر جا ماند یعنی مردند، و خداوند آنها را در آتش جهنم انداخت، و این مثل است برای دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله.^۲

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ مِنْهُمْ قَالِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالْشُّوْءُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ ثَمَرُ الْمُنْكَرِ بَيْنَ (۲۹)

۲۷ - سپس روز قیامت خداوند آنها را حواری و دلیل می‌کند، و می‌گوید کجا هستید شرکائی را که برای من صاحب و محاطش با یکدیگر دشمنی

۱ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۷

۲ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۳

کردید؟ (در آن هنگام) کسانی که به آنها علم داده شده می‌گویند همانا امروز دلت و خواری و بدبختی برای کافران است.

۲۸ - آنهایی که مرشکان جانشان را می‌گیرند که به خودشان ظلم کرده بودند، در آن حال تسلیم می‌شوند (و می‌گویند) ما اصلاً کار رشی انجام نمی‌دادیم، بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است

۲۹ - پس (به آنها گفته می‌شود) از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

امام علی (ع) می‌فرماید: منظور از ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ائمه هستند که به دشمنان می‌گویند: کجایند شرکای شما و آنهایی که در دنیا اطاعتشان می‌کردید؟ آن گاه می‌گوید: امام فرمود: آنهایی هم که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ستم کردند همین طائفه‌اند که: ﴿فَالْقُوا السَّلَامَ﴾ در برابر بلاهایی که بر سرشان می‌آید تسلیم گشته می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ بدی نکردیم.

خدا هم سخنشان را رد نموده می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است. پس (به آنها گفته می‌شود): از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود. و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین^۱

الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

۳۲- آنهايي که فرشتگان روحشان را در حال پاكي مي گيرند (به آنها)

مي گويد سلام بر شما، وارد بهشت شوند بدانچه كه عمل مي كردند

خداوند درباره مومنين مي فرمايد: ﴿الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ كه مقصود از ﴿طَيِّبِينَ﴾ مي فرمايد: موميني هستند كه تولدشان در دنيا پاك بوده است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)

۳۳- آيا آنها (كافران) انتظاري به غير از اين دارند كه فرشتگان (مرگ) به

سرايشان بيايد و يا امر پروردگارت (براي عذاب آنها) فرا برسد؟ يعنيس

كساني كه قبل از آنها مير بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نكرد و

لكن آنها خودشان به خويشتن ستم كردند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ يعنى از عذاب و مرگ و خروج حضرت قائم عليه السلام ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اينچنين كساني كه قبل از آنها نيز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نكرد و لكن آنها خودشان به خويشتن ستم كردند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ خُلِقَ بِهِمْ مَكَانٌ آخِرٌ يَسْتَهِزُّونَ (۳۴)

۳۴- پس بدى هاى آنچه را كه انجام مي دادند به آنها رسيد و آنچه را مسخره

می کردند آنها را در بر گرفته.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخِاقٌ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی به عدایی

که در هنگام رجعت به آن گرفتار می شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَلَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَنَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا
وَلَا أَخْرُسْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَبَقِيَ الرُّسُلُ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

۳۵- و مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان چیزی به غیر
از او را عبادت نمی کردیم، و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی نمودیم.
ایمچنین کسانی که قبل از آنها بودند عمل کردند پس آیا بر رسولان تکلیفی
جز ابلاغی روشن است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا - نَا - الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ این آیه از محکمات است.

وَلَقَدْ نَعْنَأْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ
هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳۶)

۳۶- و به تحقیق ما در میان هر امتی رسولی مبعوث کردیم که حقایق یکتا
را بپرسنید و از بتها دوری کنید، پس گروهی از آنها را خداوند هدایت
کرد و گروهی به گمراهی کشیده شد، پس در روی زمین گردش کنید و
نگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

﴿وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که مراد از «طاغوت» یعنی بتها.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ یعنی به حالات

کسانی که قبل از شما به هلاکت رسیده‌اند نگاه کنید و عبرت بگیرید^۱

إِنْ تَخْرِضْ عَلَىٰ هَٰذِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ
ناصِرِينَ (۳۷)

۳۷- (ای رسول ما) هر چه قدر بر هدایت آنها حرص بورزی (فائده‌ای ندارد که) خداوند هر کسی را که گمراه نمود هدایت نمی‌کند، و برای آنها یاورى نخواهد بود.

﴿إِنْ تَخْرِضْ عَلَىٰ هَٰذِهِمْ﴾ خطاب به پیامبر ﷺ است.
﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي﴾ یعنی ثوابی نمی‌دهد.
﴿مَنْ يُضِلُّ﴾ یعنی عذاب می‌کند.^۲

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَآتِيَنَّ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸)

لَيُتَيْنَنَّ لَهُمُ الَّذِي يُحْتَفِلُونَ فِيهِ وَلَيُعْلَمَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹)
۳۸- و آنها قسم‌های شدیدی بر خداوند نمودند، کسی که می‌برد خداوند او را بر می‌گرداند، بلی‌ایس وعده حتمی خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۹- تا آنچه را که در آن اختلاف دارند برایشان روشن شود، و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که دروغ می‌گویند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَآتِيَنَّ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

روای گوید: امام صادق علیه السلام می فرمودند: مردم درباره این آیه چه می گویند؟

گفته شد، می گویند درباره کفار نازل شده است.

حضرت علیه السلام فرمودند: کفار به خداوند سوگند نمی خورند بلکه این آیه برای گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که به آنها گفته می شود آیا بعد از مرگ و قبل از قیامت برمی گردید و آنها سوگند خوردند که بر نمی گردند که خداوند گفته آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿لَيَبْيِّنَنَّ لَهُمْ الَّتِي كَانُوا يُكَذِّبُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت آنها زنده می شوند و گشته می گردند و سینه های مومنین از این عمل آرام می گیرد.^۱

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ تُحَدِّ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا وَلَنُؤْتِيَهُمْ الْآخِرَةَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

۴۱- و کسانی که بعد از ظلم و ستم هجرت کردند، در دنیا مقام بیکویی به

آنها می دهیم، و پاداش آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ یعنی برای رضای خداوند هجرت کرده و کفار را ترک نمودند.^۲

أَقَامُوا الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْغَدَاتُ

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۰

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۹

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶)

۴۵- آیا آنها ای که بر کردار رشت خود مکرها نمودند از این ایمن گشتند که خداوند آنها را در رمی فرو برد، یا از جایی که انتظارش را ندارد عذاب الهی آنها را در بر بگیرد؟

۴۶- با هنگامی که در رفت و آمد (تجارت) هشد آنها را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ﴾ یعنی ای محمد و آن استفهام است.
 ﴿أَنْ يَخْشِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾
 أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ می فرماید: هنگامی که گرم کسب و تجارت هستند ناگهان عذاب در آن حال ایشان را می گیرد.

أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنْ رَكُومٌ لَرَوْفٍ رَحِيمٌ (۴۷)

۴۷- با آنکه به تدریج و در حال ترس و وحشت آنها را بگیرد، پس همانا پروردگارت رئوف و مهربان است.

﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾ می فرماید: یا آنکه در بیداری آنها را می گیرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُوا ظِلَالَهُ عَنِ الْأَيْمَنِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ (۴۸)

۴۸- آیا آنها نمی بیند آنچه را که خداوند افریده سانه هاشان از راست و

چپ حرکت می کند، و همه با خشوع و تواضع برای خدا سجده می کنند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُوا ظِلَالَهُ عَنِ الْأَيْمَنِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا

لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ» می فرماید: تبدیل و انتقال هر سایه‌ای را خداوند خلق می‌کند که آن سجده از برای خداوند است. تمام اشیاء وقتی که حرکت می‌کند سایه‌شان نیز حرکت می‌کند که حرکت سایه همان سجده کردن آن است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ ذَابِقَةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹)

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)
وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ (۵۱)
۴۹- و هر آنچه در آسمانها و زمین است از جسدگان و فرشتگان همه برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند.

۵۰- و آنها فقط از پروردگارشان که حاکم آنهاست می‌ترسند و آنچه که او فرمان داده انجام می‌دهند.

۵۱- و خداوند فرموده که دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ ذَابِقَةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» می‌فرماید: ملائکه آن چه را که خداوند برای آنها مقدر فرموده همان مسیر را می‌روند. آن گاه خداوند بر ثنویت احتجاج کرده و می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ» دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.^۲

۱- یعنی در انتخاب مسیر مختار نیستند.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۷

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَقْوُونَ (۵۲)

وَمَا يَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳)

۵۲- و آنچه که در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و دین حاکم
بیز از برای اوست، آیا از غیر خداوند می‌ترسید؟

۵۳- و آنچه که نعمت دارید همه از جانب خداست، و آن گاه که گرفتاری به
شما می‌رسد تنها او را می‌خوانید.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً﴾ مقصود از «وَاصِب»

یعنی واجب؛ آن گاه فضل آن را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا يَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ
اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ﴾ یعنی ناله نموده و بر می‌گردند. و
مقصود از نعمت در اینجا یعنی صحت و وسعت رزق و عافیت است.

وَيَجْعَلُونَ لَنَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ
تَفْتَرُونَ (۵۶)

۵۶- و برای بت‌هایشان از روی جهالت سهمی از رزق و روری که برایشان
داده‌ایم قرار می‌دهند، به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می‌بینید مورد
سؤال واقع می‌شوید.

﴿وَيَجْعَلُونَ لَنَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ قبلاً بیان کردیم که عرب برای

بت‌هایشان سهمی از کشاورزی و شتران و گوسفندانشان قرار می‌دادند که
خداوند این عمل آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ﴾
به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می‌بینید مورد سؤال واقع می‌شوید

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)

وَإِذَا نُفِثَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸)
 يتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ تَدْسُهُ فِي التُّرَابِ
 الْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹)

۵۷- و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهد، مرده است خدا (ار) دانش

فرزند، و برای خودشان هر چه را که میل دارند قائل می‌شوند

۵۸- و هنگامی که به یکی از آنها بشارت می‌دهد که دارای فرزند دختر

شدی، صورتش از (حشم و ناراحتی) سیاه می‌شود، و شدت حشمگیر

می‌شود.

۵۹- و به خاطر بشارت بدی که (دختردار شدن) به آنها داده شده از قوم

خود متواری می‌شود، که آیا آن را با دلت و خواری نگه دارد و یا رنده به

خاکش بمالد؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می‌کنند

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْإِنْبَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ می‌فرماید. قریب می‌گفتند

که ملائکه دختران خدا هستند و آنها را به خدا نسبت می‌دادند، که خداوند

عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْإِنْبَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی از

فرزندان، آن‌گاه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ﴾ یعنی به

خواری و ذلت نگاهداری نمایند.

﴿أَمْ يَدْسُهُ فِي التُّرَابِ الْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ یا زنده به خاکش بمالد؟ آگاه

باشید که آنها بد حکم می‌کنند.^۱

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُوحِزُهُمْ إِلَىٰ

أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

۶۱- و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلم و ستمشان کسر می‌داد
جسد‌های در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر
می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو
نمی‌افتد.

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ» یعنی اگر خداوند هنگام معصیت و
ظلمشان از آنها مواخذه نماید. «مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ
مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» جنبنده‌ای در زمین
باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که
اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.^۱

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْفُرُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ
أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲)

۶۲- و آنها (مشرکان) به خدا چیزهایی نسبت می‌دهند (که خدا دختر
دارد) ولی آن را بر خودشان نمی‌پسندند، و زبان‌شان به دروغ می‌گوید که
عاقبت یکی دارند، اما برای آنها آتش جهنم است و قبل از دیگران وارد
آتش جهنم می‌شوند.

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْفُرُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ» می‌فرماید
زبان‌هایشان دروغگو است.

«أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ» یعنی عذاب

می‌شوند.^۱

وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ (۶۵)

۶۵- و خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را به وسیله آن بعد از اسکه
مرده بود زنده کرد، همانا در آن برای گروهی که شنوا هستند نشانه‌ای
است.

این آیه ﴿وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...﴾ از محکمات است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّظْفِقُكُمْ مِنْهَا فِي طُوبَىٰ مَنْ يُّتْرِكُهَا وَدَمَ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)

۶۶- و همانا برای شما در چهارپایان عبرت و حکمتی است، که ما از آنچه
در شکم آنهاست از میان سرگیس و خون، شما را شیر خالص می‌پوشانیم که
پوشندنیست گوار.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّظْفِقُكُمْ مِنْهَا فِي طُوبَىٰ مَنْ يُّتْرِكُهَا وَدَمَ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ که مراد از «الفروث» آنچه که در شکم چهارپایان
است، می‌باشد.^۲

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّجْلِ وَالْأَغَابِ تَجِدُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)

۶۷- و از میوه‌های درخت حرما و انگور سرکه و ررق سیکو می‌گیرند،

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

همانا در این شأنهای است برای گروهی که اندیشه می‌کند

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا﴾ که مراد از «سکر»

سرکه است

﴿وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ که مراد از آن کشمش است.^۱

وَأَوْحَىٰ رُبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا
يَغْرِشُونَ (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَاتٌ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت به ربور عسل وحی کرد که در کوه‌ها و درختان و

سقفهای بلند منزل گیرین

۶۹- و سپس از انواع میوه‌ها (شهد گله‌ها) بحور و راه‌هایی که پروردگارت

برای تو مشخص کرده برو، از شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون

بیرون می‌آید، که در آن شفاء مردمان است همانا در این نشان‌های است

برای گروهی که اندیشه می‌کنند

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ می‌فرماید: منظور از «وحی» الهام است که

زنبور از همه شکوفه‌ها و گل‌ها می‌گیرد و آن‌گاه آن را عسل می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» فرموده

مقصود از نحل، مائیم که خدا بدان وحی نموده است، و معنای «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ

الْجِبَالِ بُيُوتًا» امر به ما است که از عرب برای خود شیعه (پیروانی) بگیریم، و

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲

«من الشجر» می گوید از عجم نیز بگیریم، و «وَمِمَّا يَخْرِشُونَ» می گوید از بردگان هم بگیریم، و مقصود از «يَخْرِجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» شرابی که از شکم زنبور بیرون می آید و دارای الوان مختلف است، علمی است که از ما به سوی شما ترشح می شود.^۱

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ
عَلِمَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

۷۰- و خداوند شما را آفریده و سپس شما را می میراند، و بعضی از شما را به بالاترین سن عمر می رساند، که تا اندوخته های خود را بدانند، همانا خداوند دانا و تواناست

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ» تا - لَکَی لَا تَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» می فرماید: هنگامی که بزرگ شد نمی داند قبل از آن علمش چه بود.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَذَابِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱)

۷۱- و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در ورق مرتزی داده، پس آنهایی که رزقشان افزون شده حاصر ببندد از دوری خود چیزی به ویردستان و بردگانشان ندهند و در آن مساوی باشند، آیا امان نعمت الهی را انکار می کنند؟

«وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» می فرماید: برای مرد جائز نیست که چیزهای

خوردنی برای خودش قرار بدهد و به زن و بچه‌اش ندهد.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً
وَزَوَّجَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبَالُنَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَعْبُدُونَ اللَّهَ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

۷۲- و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوه‌هایی قرار داد، و از پاکیزه‌ها به شما زوری داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ یعنی حواء از آدم خلق شده است.
﴿وَحَفَدَةً﴾ یعنی خواهران قرار داد.^۱

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا
فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى
مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

۷۵- خداوند مثلی زده: برده‌ی مملوکی که قادر بر هیچ چیزی نیست، و کسی را که به او رزق بیکویی داده‌ایم، و او در پنهان و آشکار انفاق می‌کند، آیا بین دو با هم یکسانند؟ حمد و سپاس مخصوص خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷۶- و خداوند مثلی زده: دو مردی است که یکی از آن دو گنگ مادر دارد

است و بر هیچ چیزی قادر نیست، ولو سربار مولایش است، و به دنبال هر کاری که بفرستد آن را بحویلی انجام نمی‌دهد، آیا او و کسی که امر به عدل و داد می‌کند و بر صراط مستقیم است مساوی هستند؟

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ یعنی قادر به ازدواج و طلاق نیستند؛ سپس خداوند درباره کفار مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی چگونه این با آن مساوی باشد، آن کسانی که به عدل امر می‌کنند امیرالمومنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشند.^۱

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)
أَلَمْ يَرْزُقُوا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ الشَّمَاوِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

۷۸- و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید که شکرگزار باشید.

۷۹- آیا به پرندگان که در آسمان نکه داشته شده‌اند نگاه نمی‌کنید؟ حر خداوند کسی نمی‌تواند آنها را نگه دارد، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

این دو آیه ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ تا- ﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ﴾

يَوْمُنُونَ» از محکّمات است.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ مَسْكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً
تَسْتَجِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا
أَتَاناً وَمَتَاعاً إِلَى حِينٍ (۸۰)

۸۰- و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد، و برای شما
از پوست چهارپایان نیز خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ کردن و روز
سکونت گردیدن به راحتی قادر به جابجایی آن هستید، و از پشم و کرک و
موی، اثاث و متاع تا زمانی مشخص برای شما قرار داد

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ مَسْكَناً» یعنی مساکن.
«وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً» خیمه‌ها و منزلگاه
«تَسْتَجِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ» یعنی روزی که سفر می‌کنید.
«وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ» یعنی روزی که اقامت می‌کنید.
«وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَتَاناً وَمَتَاعاً إِلَى حِينٍ»
ابی‌الجارود روایت می‌کند که مراد از «أَتَاناً» یعنی مال و «وَمَتَاعاً» یعنی
منفعت «إِلَى حِينٍ» یعنی هنگامی که به او می‌رسد.^۱

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ
سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ رِيعَتَهُ عَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱)

۸۱- و خداوند از آنچه که آفریده برای شما سایبانها قرار داده، و از کوه‌ها

پاهگاههایی، و برای شما پیراهنهایی قرار داد که از گرما حفظتان نماید، و پیراهنهایی که در هنگام جنگ محافظ شماست، این چنین نعمت‌های خودش را بر شما تمام می‌کند، شاید که تسلیم باشید.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ می‌فرماید: آنچه را که سایه می‌اندازد.
 ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ یعنی پیراهن و همانا قرار داد آنچه را که از جانب آن قرار داده می‌شود.
 ﴿وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْبُسْطُكُمْ﴾ یعنی زره.^۱

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳)

۸۳- نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کند و بیشتر آنها کافرنند.

مراد از نعمت الله چیست؟

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ می‌فرماید: مراد از «نعمت الله» ائمه هستند و دلیل بر اینکه ائمه نعمت الهی هستند قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۲ آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند؟

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: به خدا سوگند ما نعمت خدا هستیم که خداوند ما را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و به وسیله ما رستگاران رستگار می‌شوند.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۹

۲. ابراهیم، آیه ۲۸

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۰

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴)

۸۴- و (به یاد بیاور) روزی که از هر امتی شاهدی را برانگیریم، سپس نه کسانی که کفر ورزیدند اجازه (محضر) داده نمی‌شود، و اجازه توبه هم نه آنها داده نمی‌شود.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ می‌فرماید: برای هر زمان و امتی امامی است که هر امتی با امام خودش برانگیخته می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

۸۸- کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند عذاب بر عذابشان اضافه می‌کنیم

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: بعد از پیامبر ﷺ کافر شدند و راه امیرالمومنین علی (ع) را بر مردم بستند. ﴿زِنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ به خاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

۸۹- و (بیاور) روزی که ما در میان هر امتی گواهی از خودشان

بر انگیزیم و تو را گواه بر آنها قرار می دهیم، و ما این کتاب را بر تو مازل
کردیم که روشن گر هر چیزی است، و هدایت و رحمت و بشارت برای
مسلمانان می باشد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی از ائمه، آن گاه به
پیامبرش فرمود: ﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد.
﴿شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا شاهد بر ائمه هستند و
ائمه هم شاهد بر مردم می باشند.^۱

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

۹۰- همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می کند، و از

فحشا و منکر و ستم نهی می کند، و پندتان می دهد، شاید که متذکر شوید

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ﴾

مراد از ﴿العدل﴾ شهادت دادن بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و
اینکه محمد رسول خداست.

و مراد از ﴿الاحسان﴾ امیرالمؤمنین است.

و مراد از ﴿الفحشاء والمنکر والبغی﴾ فلانی و فلانی و فلانی می باشند.^۲

اسماعیل بن مسلم گوید مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد که من هم آنجا
بودم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، خداوند در یکجا امر به عدل و احسان

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

و ابتداء ذوالقربی امر فرموده و از فحشاء و منکر و بغی نهی نموده است و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَمَرَ الْأَتَقِبُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾^۱ پروردگارم امر نموده که فقط او را عبادت کنیم.

حضرت فرمودند: درست است، خدا در بندگانش هیچ امری ندارد، مگر همان امر به عدل و احسان است. پس دعاء از سوی خدا عام است و هدایت خاص می باشد اینجا که می فرماید: ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ که فرموده «و یهدی جمیع من دعا إلی صراط مستقیم» یعنی همه آن کسانی که او را می خوانند به سوی صراط مستقیم هدایت می کند^۳

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَضَّتْ عَنْهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْتَلُواكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْفِيئَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

۹۱- و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید به عهدتان وفا کنید، و قسم هایتان را بعد از محکم ساختنش شکنجید، و به تحقیق خداوند سرای شما گواهی قرار داده است، همانا خداوند به آنچه را که انجام می دهید آگاه است

۹۲- و همانند رسی که پشم های خود را بعد از ناییدن محکم و می ناید

۱ بوسع، آیه ۴۰

۲ یوسی، آیه ۲۵ و هر کسی را که می خواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند

۳ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

۴ بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۹۸

باشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید، برای آنکه گروهی بر گروه دیگر برتری جوید، همانا خداوند شما را به وسیله آن امتحان می‌کند و در روز قیامت درباره آنچه که احتساب داشتید برای شما روشن می‌کند.

بر ولایت پایبند باشید

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند بر حضرت علی علیه السلام به خاطر خلافت بر مومنین سلام کنید.

گفتند: آیا این از جانب خدا و رسولش است؟

حضرت علیه السلام به آنها فرمودند: بله حقا از جانب خدا و رسولش می‌باشد. فرمود: او امیرالمومنین و امام المتقین و قائد الغرالمجاهلین است که خداوند او را در روز قیامت در کنار پل صراط می‌گذارد که آن حضرت دوستانش را بر بهشت وارد می‌کند و دشمنانش را بر آتش جهنم می‌اندازد و آن‌گاه آیه فوق را نازل فرمود و سپس برای آنها مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَغْدٍ قُوَّةً أَتْكَانَ تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ و همانند زنی که پشم‌های خود را بعد از تابیدن محکم و می‌تابید نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید.^۱

ابی‌الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی از طایفه بنی تیم

بن مره به نام رابطه [ریطه] دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سالمی نداشته و مبتلا به حماقت بود، پیوسته از مو ریسمانی می‌بافت و چون بافتن را تمام می‌کرد شروع به باز کردن آن می‌نمود و دوباره شروع به بافتن می‌کرد بطوری که کارش ضرب المثل کارهای لغو و بی‌نتیجه شده بود و آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَهُمْ بَعْدَ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ اشاره به آن مثل معروف است و می‌فرماید: چون درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه می‌کرد قول و قرار خود را از بین نرید.^۱

«أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْكَبُ مِنْ أُمَّتِكُمْ» سؤال شد ای فرزند رسول خدا ما آن را اینطور می‌خوانیم. ﴿هِيَ أَرْكَبٌ مِنْ أُمَّةٍ﴾ فرمود: وای بر تو اربی (برتری) چیست؟ و با دستش اشاره به طرح و از بین رفتن آن کرد.

﴿إِنَّمَا يَبْتَلُواكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾ یعنی به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام شما را امتحان می‌کند ﴿وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُفَصِّلُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلَنَسْنُنَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۳- و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، و لکن هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و یقیناً شما از آنچه که انجام می‌دادید مورد سؤال واقع خواهید شد

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ می‌فرماید، اگر خدا می‌خواست شما را

بر مذهب واحد و امر واحد قرار می داد.

﴿وَلَكِنْ يَفْضِلُ مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: به خاطر نقض عهد عذاب می شوید.

﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: و به کسی که می خواهد ثواب می دهد.

﴿وَلَتَسُنَّ لَكُمْ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و یقیناً شما از آنچه که انجام می دادید مورد

سؤال واقع خواهید شد.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرُلُ قَدَمَ بَعْدَ ثَوْبِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا

صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

۹۴ - و سوگندهایتان را برای قریب و حیات در بین خود قرار ندهید، که

نشود قدمی بعد از ثاب شدن متزلزل گردد، و به خاطر اینکه مردم را راه

الهی بار داشتاید آثار سوئش را ببخشید، و برای شما عذاب عظیمی

خواهد بود.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ می فرماید: این مثل برای امیرالمومنین

علی علیه السلام است.

﴿فَتَرُلُ قَدَمَ بَعْدَ ثَوْبِهَا﴾ یعنی بعد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متزلزل

شوند.

﴿وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی از راه علی علیه السلام باز

داشتید.

﴿وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای شما عذاب بزرگی خواهد بود.

وَلَا تَسْتَوُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَتًّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ

تَعْلَمُونَ (۹۵)

۹۵- و عهد خدا را به بهایی اندک معروضید، همانا آنچه مرد خداست مردی

شما بهتر است اگر می دانستید.

این آیه ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ عطف بر آیه ۹۱ ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ همین سوره است.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

۹۶- آنچه نزد شماست از بین می رود و آنچه مرد خداست باقی می ماند، و

به کسانی که صبر می ورزند و پاداشی نیکو از اعمالی که انجام می دهند به آنها خواهیم داد.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ یعنی آنچه از اموال و نعمت نزد شماست همه از بین رفتنی است و آنچه که از جانب خداست آن چیزی است که جلوتر از خویش از خیر و شر می فرستید که آن باقی است.^۱

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

۹۷- هر کس از مرد و زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد،

پس او را با نیکوکاری پاکیزه ای رده می داریم، و پاداشی نیکو از عمل نیکو که انجام می دادند به آنان خواهیم داد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ می فرماید: مراد از «حیاه طیبیه» قناعت به آن چیزی است که خداوند روزی

فرموده است.^۱

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

۹۸- پس هنگامی که قرآن فرات کردی از شیطان رانده شده به خداوند پناه

ببر.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

اما عاشق فرمود: رجیم اخبث الشیاطین است.

راوی گوید، عرض کردم: برای چه رجیم نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: به خاطر اینکه رانده شده است.^۲

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

۹۹- همانا که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل

می‌کند تسلط ندارد.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ می‌فرماید:

برای شیطان راهی نیست که مومنین را از ولایت منحرف کند و اما گناهان که

مومنین از آن روی بر می‌گردانند همچنانکه از غیر گناه هم دوری می‌جویند.^۳

وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۲

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۳

لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

۱۰۱- و هنگامی که آیهای راه آیهای دیگر مثل محمودیم، و حدود می‌داند که چه چیزی بارل می‌کند، گفتند همانا تو افترا می‌سازی (چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند.

۱۰۲- بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق بارل کرده تا کسانی که ایمان آورده‌اند را ثبات قدم بگرداند، و هدایت و شارتی برای مسلمانان باشد.

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾
می‌فرماید: هنگامی که آیه‌ای (عذابی) را نسخ کرده و به آیه دیگری تبدیل نمودیم.

به رسول خدا ﷺ گفتند: تو همیشه افترا می‌بندی پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾
که مراد از «روح القدس» جبرئیل علیه السلام می‌باشد.^۱

ابی‌الجارود در تفسیر آیه «رُوحُ الْقُدُسِ» روایت می‌کند که روح جبرئیل علیه السلام و «قدس» طاهر و پاکیزه است؛ ﴿يُشَبِّتُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ که آنها آل محمد ﷺ می‌باشند؛ ﴿وَهْدًى وَبُشْرًى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ که هدایت و بشارت برای مسلمین می‌باشند.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّئَلَّا يُلْعَدُونَ إِلَيْهِ أُعْجِنِي
وَهَذَا لِنَاسٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۰۳)

۱۰۳- و به تحقیق ما می‌دانیم که آنها می‌گویند که همانا (ایس آیات) را

انسانی به او تعلیم می دهد، در صورتی که زبان آن کس که این را به او بست

می دهد اعجمی است و این قرآن به زبان عربی آشکار است

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّا نَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ ۖ وَ

آن زبان ابی فکیه غلام ابن حضرمی است که اعجمی بوده و لهجه اعجمی

داشت که از رسول خدا پیروی کرده و به آن حضرت ایمان آورد که از اهل

کتاب بود. قریش گفتند: به خدا سوگند او که اعجمی است به محمد تعلیم

می دهد؛ خداوند فرمود: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و این به زبان عربی آشکار

است.^۱

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ

شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَغَلَبَتْهُمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَغَى اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَصَنَعَهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِسُونَ (۱۰۸)

لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

ثُمَّ إِنَّ زَيْدَ لَلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَضَيُّوا إِنَّ زَيْدَ

مِنْ تَغْيِهَا لَفَقُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۶- هر کس بعد از ایمان آوردن به خدا کافر شود، مگر آنکه از روی اکراه

باشد و دلش در ایمان به خدا آرام باشد، و لکن کسی که سیه اش را بر روی

پدیرش کفر باز کرده عصب الهی بر آنهاست، و برای آنها عذابی بزرگ

است.

۱۰۷- ایس بدین خاطر است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و همانا خداوند گروه کافرین را هدایت نمی‌کند

۱۰۸- ایها هستند که خداوند بر قلب‌ها و گوش‌ها و چشم‌هاشان مهر رده است، و ایها همان عاقلان هستند

۱۰۹- بی‌گمان آنها در آخرت همان ریان دیدگان هستند

۱۱۰- سپس همانا پروردگارت برای کسانی که بعد از مرگ حور و (ایمان آوردند) هجرت کردند و آن‌گاه جهاد کردند، و صبر نمودند، همانا پروردگارت بعد از این کارها آمرزیده و مهربان خواهد بود.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾ او عمار بن یاسر است که قریش او را در مکه گرفته و با آتش او را شکنجه می‌کردند بطوری که از شدت شکنجه بر خلاف عقیده‌اش مطلبی را در زبان جاری کرد و قلبش بر ایمان مطمئن بود.

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ که او عبدالله بن سعد بن ابی سرح بن الحارث از قبیله بنی‌لوی می‌باشد.

ابن مسعود آیه را اینطور قرائت کرده است: «ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ» و مشهور اینطور قرائت کرده‌اند: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...»

تمام این آیات درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح که استخوان دار عثمان در مصر بود می‌باشد و همچنین درباره او آیه ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ^۱ نازل شده است^۲ و آن گاه درباره
 عمار ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا لَكُمْ جَاهِدُوا وَصَبِرُوا إِنَّ رَبَّكَ
 مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نازل شده است.^۳

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
 فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا
 يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و خداوند برای شما مثلی زده: شهری که امن و آرام بود و رزقش از
 هر جا می رسید، پس به نعمت های الهی کافر شد و خداوند به اهل آن
 شهر لباس گرسنگی و ترس پوشاند به خاطر آنچه که انجام می دادند.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
 فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^۴
 امام علی^{علیه السلام} می فرماید: این آیه در باره قومی نازل شد که نهری داشتند به نام
 نهر ثلثان «ثرثار» و سرزمین ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و
 خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر، استنجا و خود را تطهیر می کردند، و
 می گفتند: خمیر نرم تر است و بدن ما را انیت نمی کند، همین کفران نعمت خدا
 و استخفاف به آن باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید، خشکسالی
 کارشان را به جایی رسانید که همان خمیر خشکیده ها را جمع اوری نموده
 خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند.^۵

۱. انعام، به ۹۳ و کسی که بگوید من هم پرودی نازل می کنم آنچه را که خداوند نازل کرده
 است^۶ و اگر من ستمکاران را ببینی که در سحی های مرگ دست و پا می روند.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۹

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۱؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۴،

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيُتَّقَتُوا عَلَى
 اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ (۱۱۹)

۱۱۹- و نه حاطر دروغی که بر زبانان جاری می شود نگوئید این حلال
 است و این حرام، تا بر حلاوت دروغ پدید، همانا کسانی که بر حلاوت
 دروغ بینند رستگار نمی شوند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيُتَّقَتُوا عَلَى اللَّهِ
 الْكَذِبَ﴾ می فرماید: یهود می گفتند آنچه در شکم چهارپایان است مخصوص
 فرزندان ذکور ماست و بر زن هایمان حرام است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

شاکراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَنَاءً وَهَذًا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

وَأَنْبَأَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

۱۲۰- همانا ابراهیم امتی بود مطیع و فرمانبردار خدا، و یکتاپرست بود، و
 از مشرکان بود.

۱۲۱- شکرگزار نعمتهای خدا بود، حلاوت او را برگزید و به راه مستقیم
 هدایتش نمود.

۱۲۲- و در دنیا به او بگوئی دادیم و همانا در آخرت از صالحان خواهد
 بود.

۱۲۳- سپس بر تو وحی کردیم که از انبیا ابراهیم پیروی کن که ایمنی

خالص داشت، و از مشرکان نبود

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» ظاهر و پاکیره

است.

﴿اجْتَنَاهُ﴾ یعنی او را اختیار کرد.

﴿وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: به سوی طریق واضح و روشن،
آن گاه به پیامبرش می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ که
مراد از حنفیه که ابراهیم علیه السلام آورد ده چیز بود که پنج تای آن در بدن و پنج
تای دیگرش در سر می باشد، آنچه که در بدن است عبارتند از: غسل جنابت،
تطهیر با آب، ناخن گرفتن، زدودن موهای زائد بدن و ختنه کردن می باشد؛ اما
آنچه در سر است عبارتند از: کوتاه کردن مو، گرفتن شارب، گذاشتن ریش،
مسواک کردن و خلال نمودن که این سنت حضرت ابراهیم علیه السلام تا روز قیامت
است و منسوخ نمی شود.^۱

﴿إِنَّا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۲۴)

۱۲۴ - همانا (حرمت) روز شنبه (برای یهود) که در (صید) آن اختلاف

داشتند (و حرمتش نگاه نداشتند) مقرر گردید، و همانا پروردگارت روز

قیامت، در آنچه که اختلاف داشتند در میان آنها حکم می کند.

﴿إِنَّا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ می فرماید: حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت

که در هفته روزی را برای خداوند قرار بدهند ولی آنها در آن اختلاف کردند.^۱
 ﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ تفسیر این آیه را در سوره
 اعراف ذیل آیه ۱۶۳ نوشته‌ایم.

اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ
 أَحْسَنُ مِنْ رُبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْهَكِينَ (۱۲۵)
 ۱۲۵- ما حکمت و موعظه سکو به راه پروردگارت دعوت کن، و به بهترین
 نحو با آنها ماطره کن. همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی از راهش
 گمراه شده است و او به حال هدایت یافتگان دانایتر است

﴿وَجَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ می‌فرماید: جدال احسن قرآن است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام ماقریه علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ
 أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام در دینی بود که کسی دیگر به غیر از او
 آن دین را نداشت و لذا امت واحد بود، اینکه می‌فرماید: ﴿قَانِتًا﴾ یعنی مطیع
 بود و مراد از ﴿حنیف﴾ یعنی مسلمان بود^۱ و از مشرکان نبود.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ
 لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

۱۲۶- و اگر عاقبت کنید دهید به اندازه آنچه که به شما ظلم شده کبیر
 دهید، و اگر صبر نمائید این کار برای صبرکنندگان بهتر است

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۳

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۲

مشرکین در جنگ احد اصحاب پیامبر ﷺ را که به شهادت می‌رسیدند آنها را مُثله می‌کردند که از جمله آنها حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ بود. مسلمانان گفتند: به خدا سوگند اگر دست ما هم به آنها برسد مُثله‌شان می‌کنیم که خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی اگر خواستید شما هم می‌توانید مثل آنها عمل کنید و مردمهایشان را مُثله نمایید ولی اگر صبر کنید آن برای صبر کنندگان بهتر است.^۱

تمام شد ترجمه جلد اول کتاب شریف تفسیر قمی در شب جمعه ساعت ۱/۳۰ دقیقه شب مورخه ۲۸/۱۰/۱۳۸۵ مطابق با ۲۸/ ذالحجه/ ۱۳۲۷ در شهر مقدس قم

در تحقیق کیهان‌پژوهی مسعودی

فهرست مصادر ومنابع

١. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ١١٠ جلد، مؤسسة الوفاء بيروت - لبنان، ١٤٠٤ هجری قمری
٢. ثقة الاسلام كليني، الكافي (اصول، فروع، روضة)، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجری شمسی
٣. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ٢ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٣١٢ هجری قمری
٤. شيخ طوسي، التهذيب، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجری شمسی
٥. شيخ طوسي، الاستبصار، ٢ جلد، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٩٠ هجری قمری
٦. شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ٢٩ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٩ هجری قمری
٧. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ١٤٠٢ هجری قمری

۸. شيخ مفيد، الاختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شيخ مفيد قم، ۱۴۱۲ هجری قمری
۹. حسن بن ابی الحسن ديلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شريف رضى، ۱۴۱۲ هجری قمری
۱۰. شيخ صدوق، الأمالي، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۱. شيخ صدوق، التوحيد، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)
۱۲. قطب الدين راوندی، الخرائج و الجرائح، ۲ جلد، مؤسسه امام مهدي (عج) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۱۳. شيخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۲ هجری قمری
۱۴. محمد بن حسن فتال نيشابوري، روضة الواعظين، یک جلد، انتشارات رضى قم
۱۵. حاکم حسکانی، شواهد التنزيل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۶. سيد علی بن موسى بن طاوس، الطرائف، یک جلد، چاپخانه خيام قم، ۱۴۰۰ هجری قمری
۱۷. ابن فهد حلی، عدة الداعي، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۸. شيخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم
۱۹. ابن ابی جمهور احسائی، عوالي الآلي، ۴ جلد، انتشارات سيد

الشهداء علیهم السلام، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات

جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری

۲۱. شیخ طوسی، الغیبة، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱

هجری قمری

۲۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه

تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۲۴. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر،

۱۴۱۰ هجری قمری

۲۵. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد،

انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام، قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۲۷. شیخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ هجری

قمری

۲۸. ابن بطریق یحیی بن حسن طی، العمدة، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین، قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۲۹. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف

مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فرج المهموم، یک جلد، دار النحائر، قم

٣١. شيخ طوسي، الفهرست، ١ جلد، المكتبة المرتضوية نجف اشرف
٣٢. سيد نعمت الله جزائري، قصص الأنبياء ﷺ، ١ جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي قم، ١٤٠٢ هجري قمری
٣٣. قطب الدين راوندي، قصص الأنبياء ﷺ، ١ جلد، چاپ بسياد پژوهش های آستان قدس رضوی، ١٤٠٩ هجري قمری
٣٤. شيخ صدوق، کمال الدين، ٢ جلد در ١ جلد، دار الكتب الإسلامية قم، ١٣٩٥ هجري قمری
٣٥. حسين بن سعيد اهوازي، المؤمن، ١ جلد، انتشارات مدرسه امام مهدي (عج) قم، ١٤٠٢ هجري قمری
٣٦. محمد بن ادريس حلي، مستطرفات السرائر، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١١ هجري قمری
٣٧. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب ﷺ، ٤ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ١٣٧٩ هجري قمری
٣٨. امام علي بن أبي طالب عليه السلام، نهج البلاغه، ١ جلد، انتشارات دار الهجرة قم
٣٩. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ١ جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي قم، ١٤٠٢ هجري قمری
٤٠. احمد بن محمد بن خالد برقي، المحاسن، ١ جلد، دار الكتب الإسلامية قم، ١٣٧١ هجري قمری
٤١. شيخ صدوق، معاني الأخبار، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٣٦١ هجري شمسی
٤٢. علامه حلي حسن بن يوسف، كشف اليقين، ١ جلد، مؤسسه چاپ و

انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ هجری قمری

۴۳. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه

حیدریه نجف اشرف، ۱۲۸۵ هجری قمری

۴۴. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۵. شیخ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۱۵ جلد، ناشر: مؤسسه

امام صادق علیه السلام، چاپ: قم، ۱۴۱۸ هجری قمری

۴۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۲۵ جلد، چاپ:

ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی تهران، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۷. بهرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات

الاسلامیة مؤسسة البعثة - قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۴۸. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید

هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۴۹. قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،

تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی

تهران، ۱۳۶۸ ش

۵۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية تهران،

۱۳۷۲ ش

۵۱. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی،

انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۵۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با

مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو تهران، ۱۳۷۲ ش

٥٣. شيخ جعفر سبحاني، منشور عقايد

٥٤. دواني علي، مفاخر اسلام

٥٥. عسيخ عباس قمي، الكنى والقاب

٥٦. مامقاني، تنقيح المقال

ترجمہ نفس پرستی

جلد سوم

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۴۴

ش-اموال





توکل به تفسیر قمی

(جلد سوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لینوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

لوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۳۰۰ تومان

شابک: ۱-۳۸-۵۲-۵-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۱۰-۵۲-۵-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، معد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۷۳۱۵۵۵-۷۸۳۶۳۰۰-۷۵۱

همراه ۹۱۳۲۵۱۳۱۴۸-۹۱۳۲۶۶۱۵۴ (جزایری) (تلفنی)

از قلم نگارنده

تفسیر سوره انبیا

۲۱	سوره انبیا در مکه نازل شده و دارای ۱۱۲ آیه است.....	۱۹۹
۲۰۳	اهل ذکر چه کسانی هستند.....	۲۰۳
۲۰۵	قیام حضرت قائم <small>علیه السلام</small>	۲۰۵
۲۰۸	ابرش و سؤال از امام صادق <small>علیه السلام</small>	۲۰۸
۲۱۱	پند و اندرز حضرت علی <small>علیه السلام</small>	۲۱۱
۲۱۶	سوزاندن ابراهیم <small>علیه السلام</small> در آتش.....	۲۱۶
۲۲۲	داستان حضرت یونس <small>علیه السلام</small>	۲۲۲
۲۲۷	مهم ترین آیه درباره رجعت.....	۲۲۷

تفسیر سوره حج

۲۲۵	۲۲- سوره حج در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است.....	۲۲۵
۲۲۵	تفسیر خصمان اختصموا.....	۲۲۵
۲۳۶	چگونگی برافروخته شدن جهنم.....	۲۳۶
۲۳۸	کیفیت بهشت و جهنم.....	۲۳۸
۲۵۱	این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می شوند.....	۲۵۱
۲۵۲	دعوت حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> مردم را برای حج.....	۲۵۲
۲۵۸	اجازه جنگ به حضرت قائم <small>علیه السلام</small>	۲۵۸
۲۶۵	انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر.....	۲۶۵

تفسیر سوره مؤمنون

۲۷۱	۲۳- سوره مؤمنون در مکه نازل شده و دارای ۱۱۸ آیه است.....	۲۷۱
-----	--	-----

جایگاه هر کس در بهشت و جهنم.....	۲۷۵
دیه شش مرحله‌ای انسان.....	۲۷۷
عربیت به جد و پدر نیست ..	۲۹۴

تفسیر سوره نور

۲۴ - سوره نور در مدینه نازل شده و دارای ۶۴ آیه است ..	۲۹۹
زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می‌باشد ..	۳۰۳
اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی <small>علیه السلام</small> ..	۳۰۵
آیه لعان.....	۳۰۷
دروغ بستن بر ماریه ..	۳۰۹
تفسیر آیه نور ..	۳۲۰
ملکی در شکل خروس ..	۳۲۶
آیه اخوت ..	۳۳۵

تفسیر سوره فرقان

۲۵ - سوره فرقان در مکه نازل شده و دارای ۷۷ آیه است ..	۳۴۱
علی <small>علیه السلام</small> أفضل الساعات است ..	۳۴۸
خدایان قریش در زمان جاهلیت ..	۳۵۳
قضاء نماز شب.....	۳۵۸

تفسیر سوره شعراء

۲۶ - سوره شعراء در مکه نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه است ..	۳۶۵
--	-----

قصه موسی و فرعون.....	۳۷۴
دعوت خاندان به یکتا پرستی	۳۹۱

تفسیر سوره نمل

۲۷ - سوره نمل در مکه نازل شده و دارای ۹۳ آیه است.	۳۹۷
آوردن تخت بلقیس.....	۴۱۱
علی <small>علیه السلام</small> دابة الارض است.....	۴۲۲

تفسیر سوره قصص

۲۸ - سوره قصص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.	۴۲۹
داستان موسی و فرعون.....	۴۴۲
داستان موسی و شعیب.....	۴۴۸
قصر ساختن هامان برای فرعون	۴۵۵
ابوطالب <small>علیه السلام</small> شهادتین را گفت	۴۶۰
داستان قارون.....	۴۶۶
علت هلاکت قارون	۴۶۸
چگونگی وفات حضرت موسی <small>علیه السلام</small>	۴۷۱

تفسیر سوره عنکبوت

۲۹ - سوره عنکبوت در مکه نازل شده و دارای ۶۹ آیه است.	۴۷۷
---	-----

تفسیر سورة روم

- ۳۰- سورة روم در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است ۴۹۷
- پیشگوئی قرآن بر پیروزی روم بر ایران ۵۰۰
- داستان فدک ۵۰۸
- ربا دو نوع است ۵۱۷
- چرا باران نمی بارد ۵۱۸

تفسیر سورة لقمان

- ۳۱- سورة لقمان در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است ۵۲۳
- حالات لقمان ۵۲۸
- ارائه پیامبری به لقمان ۵۳۰
- اندرز لقمان به فرزندش ۵۳۲
- نعمت ظاهری و باطنی ۵۳۸
- روح چیست؟ ۵۳۹

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لثراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورتی ما از کتاب‌های روایی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض ننگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاءالله

تفسیر سورة بنی اسرائیل

۱۷ - سورة بنی اسرائیل در

مکه نازل شده و دارای ۱۱۱

آیه است.

مکتبہ کتب خانہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَمْرُهُ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

۱- پاک و منزّه است حدایس که بدو ایش را در شب از مسجد الحرام (مکه)
معظمه) بسوی مسجد الاقصی که اطرافش را صابر گردانیده ایم سیر داد
تا آیات خویش را به او شان دهیم، همانا که او شنوا و بیناست.

معراج حضرت رسول خدا ﷺ

«سُبْحَانَ الَّذِي أَمْرُهُ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي
بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل و
میکائیل و اسرافیل براق را برای رسول خدا ﷺ آوردند، یکی مهار آن را
گرفت دیگری رکابش را و سومی لباس آن حضرت را در هنگام سوار شدن بر
براق مرتب می کرد، که براق چموشی کرد. جبرئیل تشری بر آن زده و گفت:
ای براق آرام باش، که هیچ پیامبری قبل از او بر تو سوار نشده و بعد از این هم
سوار نخواهد شد. براق آن حضرت را مقداری نه زیاد به بالا برد که جبرئیل

هم با او بود، و آیات آسمان و زمین را به او نشان می داد
 رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید: در هنگام سیر بودم که از سمت
 راست ندائی آمد، ای محمد! جوابش را ندادم و اعتنائی به او نکردم. سپس
 ندائی از سمت چپم آمد، ای محمد! به او نیز جواب نداده و اعتنايش نکردم
 سپس زنی که دستهایش نمایان بود و دارای تمام زیورهای دنیوی بود
 بسویم آمد و گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم: به او نیز
 اعتنائی نکردم و به سیر خود ادامه دادم. صدائی شنیدم که مرا غمگین و
 محزون کرد. از آن نیز گذشتم. جبرئیل مرا به پائین آورد و گفت: نماز بخوان.
 پس نماز خواندم. گفت: آیا می دانی که در کجا نماز می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در سرزمینی طیب و پاک نماز خواندی که به آنجا هجرت خواهی
 کرد. سپس سوار شده تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل به من گفت
 پائین بیا و نماز بخوان پس پائین آمده و نماز خواندم. جبرئیل گفت: آیا
 می دانی کجا نماز می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در طور سینا جایی که خداوند با موسی سخن گفت نماز خواندی. باز
 سوار شده و تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل گفت، پائین بیا و نماز
 بخوان. پس پائین آمده نماز خواندم. گفت: آیا می دانی در کجا نماز
 می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در بیت اللحم. و آن در ناحیه ای از بیت المقدس است که عیسی اس
 مریم علیهما السلام در آنجا بدنیا آمده است. سپس سوار شده تا به بیت المقدس

رسیدیم. پس مهار براق را بر حلقه‌ای که قبلاً انبیاء گذشته مرکبشان را بر آن می‌بستند، بست. وارد مسجد شدم، جبرئیل نیز با من و در کنار من بود. پس در آنجا ابراهیم، موسی، عیسی و انبیاء الهی را که تعدادشان را خدا می‌داند، دیدم که به خاطر من در آنجا جمع شده بودند. همگی آماده نماز شدیم و هیچ شکی نداشتم که جبرئیل در جلو می‌ایستد. چون صف نماز مرتب شد، جبرئیل بازوی مرا گرفت و به جلو برد. پس بر آنها امامت کردم که بر این کار هیچ غرور و خودپسندی نیست. بعد خازنی به نزد آمد که سه ظرف به همراه داشت. در یک ظرف شیر، در ظرف دومی آب و در ظرف سومی شراب بود. شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت: اگر ظرف آب را بردارد خود و امتش غرق می‌شوند؛ و اگر ظرف شراب را بردارد، خود و امتش گمراه می‌گردند؛ و اگر ظرف شیر را بردارد خود و امتش هدایت می‌شوند. پس کاسه شیر را گرفتم و از آن شیر نوشیدم. جبرئیل گفت: تو و امت هدایت یافتید. آنگاه گفت: در مسیرت چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت راست ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت او مبلغ یهود بود که اگر جوابش را می‌دادی امتت بعد از تو به

یهودیت گرایش پیدا می‌کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت چپ ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت. او دعوت کننده به سوی مسیحیت بود که اگر جوابش را می‌دادی

امت بعد از تو به سوی مسیحیت گرایش پیدامی کردند. سپس گفت دیگر چه دیدی؟

گفتم: زنی دیدم که بازوانش نمایان بود و تمام زینت‌های دنیا را با خود داشت، که به من گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم.

جبرئیل گفت: آیا با او سخن گفتی؟

گفتم: نه با او سخن گفتم و نه به او اعتنائی کردم.

گفت: آن دنیا بوده بدین شکل برای مجسم شده است؛ اگر با او سخن می‌گفتی امت دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. سپس صدائی شنیدم که مرا غمگین و مهزون کرد.

گفت: ای محمد! آیا می‌شنوی؟

گفتم: بله!

گفت: این سنگی است که هفتاد سال قبل آن را از لبه جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام که الآن به انتهایش رسیده و این صدا از او بود. می‌گویند رسول خدا ﷺ تا زنده بود خنده نکرد.

پیامبر می‌فرماید: پس جبرئیل به بالا رفت و من نیز با او به آسمان دنیا رفتم. در آنجا ملکی به نام اسماعیل بود.

و او صاحب خطفه بود که خداوند متعال درباره او می‌فرماید ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾^۱ هفتاد هزار ملک زیر نظر او بود که هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک تحت فرمان خود داشتند. آن ملک پرسید: ای جبرئیل! همراهت کیست؟

جبرئیل محمد رسول خدا ﷺ است.

۱ صافات آیه ۱۰؛ مگر کسی که حری را برناید پس میر شهاب او را دنبال می‌کند

پرسید: آیا مبعوث هم شده است؟

جبرئیل: بله!

پس در را باز کرد، بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت کردم، او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: آفرین به برادر نصیحت کننده و پیامبر صالح؛ و ملائکه هر کدام به ملاقات من آمدند.

تا اینکه به آسمان دنیا وارد شدم، در آنجا هیچ ملکی را ندیدم مگر آنکه خوشحال و خندان بود تا اینکه ملکی را دیدم که بزرگتر از آن مخلوقی را ندیده بودم؛ کریه المنظر و طاهری خشمگین داشت. او نیز مانند ملائکه دیگر برای من دعا کرد ولی نمی‌خندید و او را خوشحال و خندان ندیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که مرا به وحشت انداخت؟

گفت: سزاوار است که از دیدن او به وحشت بیافتی! همه ما از او به وحشت می‌افتیم؛ او خازن و مالک آتش جهنم است، اصلاً نخندیده است، و از آن روزی که خداوند او را مأمور جهنم قرار داده است هر روز به خشم و غضبش بر دشمنان خداوند و معصیت کاران اضافه می‌شود، و خداوند به وسیله او از آنها انتقام می‌گیرد. و اگر بر روی احدی قبل از تو خندیده بود و یا قرار بود که به روی احدی بعد از تو بخندد قطعاً به روی تو می‌خندید؛ و لکن نخندیده است، و نمی‌خندد. پس بر او سلام کردم و او نیز جواب سلام را داد و مرا به بهشت بشارت داد.

به جبرئیل که مقام او در جایی است که خداوند درباره او می‌فرماید: ﴿مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ﴾^۱ گفتم: آیا از او می‌خواهی که آتش جهنم را به من نشان دهد؟

جبرئیل به او گفت: ای مالک! آتش جهنم را بر محمد نشان بده پس پرده جهنم را کناری زد و دری از آن را باز کرد که شعله‌ای از آن بیرون آمد که تا آسمان بالا رفت طوری که گمان کردم مرا نیز در بر گرفت.

گفتم ای جبرئیل! به او بگو که پرده‌اش را ببندد. جبرئیل دستور داده و او نیز پرده را انداخت و به او گفت برگرد و او نیز به جای اولش که از آنجا آمده بود برگشت.

از آنجا گذشته و مردی گندم‌گون، چاق و عظیم‌الجثه‌ای را دیدم گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: این پدرت آدم است. و مرا بر آدم معرفی کرد و گفت: او ذریهٔ توست. آدم گفت: روحی طیب و بونی طیبه از جسدی طیب. سپس رسول خدا ﷺ سورهٔ مطففین را از آیهٔ هفده تا آخر سوره تلاوت نمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ تا آخر

پیامبر می‌فرماید: بر پدرم آدم سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. و گفت: آفرین بر فرزندان و پیامبری صالح و مبعوث شده در زمان صالح

سپس به ملکی برخورد کردم که نشسته بود و همهٔ دنیا در مقابل دو زانویش قرار داشت و در دستش لوحی از نور بود و آن را می‌خواند و بر راست و چپ خود اعتنائی نمی‌کرد؛ قیافهٔ شخص اندوهگین را داشت گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملک‌الموت است که دائماً در حال قبض روح است گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک او ببر تا با او گفتگوئی بکنم. مرا به نزدش

برد، بر او سلام کردم. جبرئیل به او گفت: این محمد ﷺ نبی رحمتی است که خداوند او را به سوی بنده‌هایش فرستاده است؛ عزرائیل به من آفرین گفت و سلام تحیتم داد و گفت: بشارت بر تو ای محمد! همانا تمام خیرات را می‌بینم که در امتت جمع شده است.

گفتم: حمد و سپاس خداوند منّانی که عطا کننده نعمت بر بنده‌هایش است و آن از فضل پروردگار و رحمتش بر من است.

جبرئیل گفت: او از همه ملائکه عملش شدیدتر است.

گفتم: آیا هر کسی که مرده و یا بعد از این می‌میرد او قبض روحش می‌کند؟

گفت: بله!

به عزرائیل گفتم: آیا آنهایی که در حال مرگ می‌افتند را می‌بینی و بر بالای سرشان حاضر می‌شوی؟

گفت: بله! و سپس ادامه داد: همه دنیا در نزد من نسبت به آنچه که خداوند مسخر من گردانیده مانند سگ‌ای در دست کسی است که آن را هر طور که می‌خواهد می‌گرداند. هیچ خانه‌ای نیست مگر آنکه من در روز پنج بار وارد آن می‌شوم و به اهل آن خانه که برای میتی گریه می‌کنند می‌گویم: بر او گریه نکنید! دوباره بسویتان بر می‌گردم تا اینکه حتی یکی از شماها باقی نمی‌ماند. رسول خدا ﷺ به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! مرگ سخت است.

جبرئیل گفت: همانا بعد از مرگ از خود مرگ سخت‌تر است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از آنجا گذشته به مردمی رسیدیم که در مقابلشان عذاهائی از گوشت پاکیزه و غذاهائی نیز از گوشت‌های ناپاک بود، ولی آنها از گوشت ناپاک می‌خورند و به گوشت پاکیزه دست نمی‌زدند. به

جبرئیل گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: ای محمد! اینها کسانی از امت تو هستند که مال حرام می‌خوردند و حلال را و می‌گذاشتند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: سپس فرشته‌ای از ملائکه را دادم که خداوند امرش را عجیب آفریده بود، نصف بدنش از آتش بود و نصف دیگرش از یخ بطوری که آتش یخ را ذوب نمی‌کرد و یخ نیز آتش را خاموش نمی‌کرد، و با صدائی رسا می‌گفت: «سبحان الذی کف حر هذه النار فلا تذيب الثلج و کف برد هذا الثلج فلا يطفئ حر هذه النار اللهم یا مؤلف بین الثلج و النار ألف بین قلوب عبادک المؤمنین».

یعنی: پاک و منزّه است خدائی که نمی‌گذارد حرارت این آتش یخ را ذوب کند، و نمی‌گذارد که یخ آتش را خاموش گرداند، خداوند! ای کسی که بین یخ و آتش الفت قرار داده‌ای بین قلب‌های مومنین از بندگانت را نیز الفت و مهربانی قرار بده.

گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملکی است که خداوند او را اطراف آسمان‌ها و زمین‌ها موکل نموده است، و او دلسوزترین فرشته خداوند متعال به بنده‌های مومن روی زمین است. و از زمانی که خداوند او را آفریده برای مومنین این دعا را می‌کند که شنیدی.

دو ملک را در آسمان دیدم که یکی از آن دو می‌گفت: «اللهم أعط کل منافق

خلقا؛ خداوند! به هر کسی که انفاق می‌کند جایگزینش را اعطا نما»

و دیگری می‌گفت: «اللهم أعط کل ممسک تلقا؛ خداوند! هر کسی که انفاق

نمی‌کند، مالش را از بین ببر».

سپس از آنجا گذشتم به اقوامی رسیدم که لب‌هائی مانند لب‌های شتر داشتند، گوشت پهلوهایشان را با قیچی بریده و در دهانشان می‌گذاشتند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: آنها سخن‌چینان و مسخره‌کنندگان هستند.

از آنجا نیز گذشتم: به اقوامی رسیدم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که بدون اینکه نماز عشاء را بخوانند، می‌خوانند. از آنجا نیز گذشتم: به گروهی رسیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پائینشان بیرون می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که به ظلم و ستم مال یتیم را می‌خورند مانند این است که آتش می‌خورند، زیرا که بزودی در شکم‌هایشان آتش سعیر وارد می‌شود.

از آنها نیز گذشتم به مردمی رسیدم که از بزرگی شکمشان نمی‌توانستند از جایشان برخیزند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی‌اند که ربا می‌خورند؛ بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به آنها دست زده باشد. در میان آنها آل فرعون را دیدم که هر صبح و شام بر آتش جهنم عرضه می‌شدند و می‌گفتند: پروردگار! قیامت چه وقت بر پا می‌شود.

از آنجا نیز گذشتم: زنانی را دیدم که با پستان‌هایشان آویزان شده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که اموال شوهرانشان را به فرزندان دیگران ارث می‌دهند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خشم و غضب خداوند بر زمی زمانی

شدت یافت که فرزندی را داخل فامیلی کند که از آن فامیل نیست و آن فرزندی بر عورات آنها آگاه گشته و از مال و ثروتشان بخورد.

رسول خدا ﷺ می فرماید: سپس به گروهی از ملائکه خداوند عزوجل گذر کردیم که خداوند آنطور که خواسته بود آنها را خلق کرده بود و آنطور که خواسته بود صورت هایشان را آفریده بود. هر یک از اعضاء بدنشان با صداهای مختلف خداوند را حمد و تسبیح می کردند؛ صداهایشان به حمد و گریه از خشیت الهی بلند بود از جبرئیل درباره آنها سوال کردم، گفت: همچنانکه می بینی آفریده شده اند؛ و از آن روزی که خلق شده اند به بغل دستی خود نگاه نکرده و حتی کلمه ای با او سخن نگفته اند، و از خشیت الهی سرهایشان را بلند نکرده و به پائین نگاه ننموده اند. بر آنها سلام کردم و با اشاره سرشان جواب سلام مرادادند و به خاطر خشوع در مقابل خداوند به من نگاه نکردند. جبرئیل به آنها گفت: این محمد پیامبر رحمت است که خداوند او را به سوی بنده هایش به عنوان نبوت و رسالت فرستاده است. او خاتم پیامبران و آقای آنهاست؛ آیا با او سخن نمی گوئید؟

پیامبر می فرماید: چون آن را از جبرئیل شنیدند با سلام رو به من آوردند و مرا گرامی داشتند، من و امتم را بشارت به خیر دادند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: سپس به آسمان دوم صعود کردم، در آنجا دو مرد شبیه به هم را دیدم؛ پرسیدم: ای جبرئیل! این دو نفر چه کسانی هستند؟

گفت: دو پسر خاله یحیی و عیسی ابن مریم هستند. بر آن دو سلام کردم و آنها نیز بر من سلام کردند. برای آنها طلب مغفرت نمودم و آنها نیز برای من طلب مغفرت کردند و گفتند: آفرین به برادر صالح و نبی صالح، در آنجا

ملائکه‌ای را دیدم که مانند ملائکه آسمان اول در حال خشوع بودند. و با صداهای گوناگون حمد و سپاس خداوند را می‌گفتند.

از آنجا به آسمان سوم صعود کریم. مردی را دیدم که فضل زیبایی صورتش بر سایر آفریده‌ها مانند فضیلت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت یوسف است. بر او سلام کرده و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نموده و او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفتم: مرخصا به پیامبر صالح، برادر صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. و در اینجا نیز ملائکه‌ای را مانند ملائکه آسمان اول و دوم در حال خشوع دیدم. جبرئیل همان حرف‌هایی که در آسمان اول و دوم درباره من زده بود در اینجا نیز همان را زد و آنها نیز مانند ملائکه‌های دو آسمان قبل با من برخورد نمودند. سپس به آسمان چهارم صعود کریم. مردی را دیدم، گفتم ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این ادريس است که خداوند مکان اعلايش را رفيع قرار داده است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های دیگر دیدم که من و امتم را به خير بشارت دادند. ملکی را دیدم که بر تختی نشسته بود و هفتاد هزار ملک زیر فرمان داشت و هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک دیگر تحت فرمان خود داشتند. در این موقع بر نفس پیامبر خطور کرد که این همان ملکی است، که جبرئیل صیحه‌ای زده و به آن ملک گفت: بایست و او ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

سپس به آسمان پنجم صعود کریم. در آنجا مردی پیر و بزرگ چشمی را

دیدم که کسی را پیرتر از او ندیده بودم، در اطرافش گروه زیادی از امتش را دیدم که زیادی آنها مرا به تعجب واداشت؛ گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این مُحِبِّ قومش هارون بن عمران است. بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت نمود و در اینجا نیز ملائکه هائی در حال خشوع دیدم.

سپس به آسمان ششم صعود کردیم. در آنجا مرد بلند قد و گندم گونی را دیدم که اگر دو تا پیراهن هم می پوشید موی بدنش از آن نمایان بود. شنیدم که می گفت: بنی اسرائیل گمان می کنند نزد خداوند، من گرامی ترین فرزند آدم هستم ولی این مرد از من نزد خداوند گرامی تر است. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت موسی بن عمران است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت کرد در اینجا نیز ملائکه ای در حال خشوع مانند آسمان های قبل دیدم. سپس به آسمان هفتم رفتیم. به هر ملائکه ای که می رسیدم می گفتند: ای محمد! حجامت کن و به امتت نیز امر کن که حجامت کنند.

مردی را دیدم که سر و ریشش جوگندمی بود و بر کرسی نشسته بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست که تا آسمان هفتم آمده و در کنار بیت المعمور در جوار الهی سکنی گزیده است؟

گفت: او پدرت ابراهیم است، اینجا محل تو و محل پرهیزگاران امت توست سپس رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

پیامبر می فرماید: بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. گفت: مرحبا بر نبی صالح و فرزند صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. در اینجا نیز ملائکه ای مانند آسمان های قبل در حال خشوع دیدم که من و امتم را به خیر بشارت دادند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: در آسمان هفتم دریائی از نور دیدم که از تلؤلؤ آن نزدیک بود بینائی چشم هایم از بین برود. و در آنجا دریائی از ظلمت و دریائی از آب سرد و یخ دیدم، هر وقت چیزی مشاهده می کردم که مرا به وحشت می انداخت از جبرئیل سوال می کردم، گفت: ای محمد! بشارت بر تو باد! شکر این کرامت پروردگارت را بجا بیاور و خداوند را در مقابل این لطفش سپاس گزار باش. و خداوند به یاری و گفتار او مرا ثابت قدم می فرمود؛ تا اینکه تعجب و سوالم از جبرئیل زیاد شد، گفت: ای محمد! آنچه را که می بینی تو را بزرگ می آید آنچه که دیدی، همانا آنچه از آفریده هایش را دیدی آفریده های از آفریده های پروردگار توست پس خالقش چقدر بزرگ است، و آنچه از آفریده های پروردگار ندیدی بیشتر از آن چیزی است که دیده ای. بدرستی که بین خداوند و آفریده هایش هفتاد هزار حجاب است. نزدیک ترین مخلوقات به خداوند من و اسرافیل هستیم که بین ما و باری تعالی چهار حجاب است، که حجابی از نور، حجابی از ظلمت، حجابی از ابر و حجابی از آب می باشد.

پیامبر ﷺ می فرماید: از عجائب آفریده های خداوند که آنها را با اراده خود مسخر ساخته بود خروسی را دیدم که پاهایش در زیر زمین های هفتم و سرش در عرش بود که این خود ملکی از ملائکه خداوند متعال بود که طبق اراده خودش او را آفریده بود که پاهایش در زیر زمین های هفتم قرار داشت

سپس روبه بالا صعود می کرد تا اینکه از هوا بیرون آمده و از آنجا به آسمان هفتم و از آنجا نیز بالا آمده تا شاخش در نزدیک عرش مستقر شده بود و می گفت: «سبحان ربی حیث ما کنت لا تدری این ربک من عظم شأنه؛ منزّه است پروردگار من! که در هر مقامی هم باشی نمی دانی که پروردگارت کجاست چرا که شأنش عظیم و بزرگ است».

و او دو سال در شانه داشت که هر وقت آنها را باز می کرد از مشرق و مغرب می گذشت، و هر وقت هنگام سحر می شد آن خروس بال هایش را تار می کرد و به هم می زد و صدا به تسبیح خداوند بلند می کرد و می گفت: «سبحان الله الملك القدوس، سبحان الله الكبير المتعال، لا إله إلا الله الحي القيوم».

و زمانی که او این تسبیح را می گفت خروس های زمین نیز همگی بال هایشان را به هم زده و با او هم نوا می شدند؛ و هنگامی که او در آسمان ساکت می شد همه خروس های روی زمین نیز آرام می شدند. و آن خروس پرهائی ریز و سبز رنگ داشت و پره های سفیدی نیز داشت که سفیدتر از آن را ندیده بودم. و همچنین پره های ریز سبز در زیر آن پره های سفید داشت که رنگ سبز آنچنانی ندیده بودم.

سپس با جبرئیل رفته و به بیت المعمور وارد شدیم، و در آنجا دو رکعت نماز خواندم در کنارم عده ای از اصحاب را دیدم که لباس هائی تازه به تن داشتند، و عده ای دیگر لباس هائی کهنه؛ آنها که لباس نو بر تن داشتند با من وارد بیت المعمور شدند و آنهایی که لباس کهنه بر تن داشتند در همانجا ماندند.

از آنجا بیرون رفته و دو نهر را در کنار خود دیدم که یکی کوثر و دیگری رحمت نام داشت. که از نهر کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم و

سپس هر دوی آنها مطیع من شدند تا اینکه وارد بهشت شدیم؛ که در دو طرف آن خاب‌های خودم و اهل‌بیتم را دیدم که خاک آن مانند مُشک معطر بود، و در نهرهای بهشت دخترکی غوطه‌ور بود؛ گفتم: ای دخترک! از آن کیستی؟ گفت: برای زید بن حارثه هستم. و صبح این بشارت را به او دادم.

در بهشت مرغانی دیدم که مانند شتران خراسانی بودند؛ و انارهایی دیدم که مانند سطل‌های بزرگی بودند. درختی دیدم که اگر پرنده‌ای می‌خواست تنه آن را دور بزند نُهصد سال طول می‌کشید. و در بهشت خانه‌ای نبود مگر اینکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وارد شده بود. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این درخت طوبی است، که خداوند می‌فرماید: ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾^۱.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: وقتی وارد بهشت شدیم به خود آمده و از آن دریا‌های وحشت‌انگیز و عجائبش سوال کردم.

گفت: پرده‌های حجاب هستند که خداوند خودش را به وسیله آنها در پرده قرار داده است، که اگر آن حجاب‌ها نبودند نور عرش همه آن چیزهایی که در آن جا بودند را پاره می‌کرد.

آنگاه به سدرة المنتهی رسیدیم که برگی از آن امتی را در سایه خود جای داده بود و فاصله من با او آنقدر بود که خداوند می‌فرماید: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۲ در اینجا خداوند ندایم داد: ﴿أَمَّا الرَّسُولُ فَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾^۳ - که تفصیل این گفتگو را در سورة بقره و نیل آیه نوشته‌ایم -

رسول خدا ﷺ می‌فرماید، عرض کردم: پروردگار! به پیامبران

۱ رعد، آیه ۲۹

۲ نجم، آیه ۹

۳ بقره، آیه ۲۸۵

فضائلی را اعطاء کرده‌ای به من هم اعطاء کن.

خداوند عزوجل فرمود: به تو نیز دو کلمه اعطاء کرده‌ام که در ریر عرشم نوشته شده است و آن این دو کلمه است: «لا حول ولا قوة الا بالله» و لا منجى منك الا اليك».

پیامبر می‌فرماید ملائکه کلامی را به من تعلیم داده‌اند تا در هر صبح و شام آن را بگویم: «اللهم ان ظلمی أصبح مستجیرا بعفوک و ذنبی أصبح مستجیرا بمغفرتک و ذلی أصبح مستجیرا بعزک و فقری أصبح مستجیرا بغناک و وجهی الفانی البالی أصبح مستجیرا بوجهک الدائم الباقي الذی لا یفنی».

سهس شنیدم که ملکی اذان می‌گفت، که قبل از آن کسی او را در آسمان ندیده بود، و می‌گفت: «الله أكبر، الله أكبر».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که من از هر چیزی بزرگتر هستم
گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که منم الله و معبودی غیر از من نیست.

گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید همانا محمد بنده و فرستاده من است، من او را مبعوث کرده و برگزیده‌ام.

گفت: «حي على الصلاة، حي على الصلاة».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید و مردم را به سوی آنچه که واجب کرده‌ام می‌خواند: پس هر کس به امید ثواب بدان سمت برود کفاره گناهان گذشته‌اش خواهد بود.

گفت: «حي على الفلاح، حي على الفلاح».

خداوند فرمود: آری! نماز صلاح، نجات و فلاح است.

سپس در آسمان ملائکه به امامت من نماز خواندن همچنانکه در بیت المقدس انبیاء به امامت من نماز خواندند.

پیامبر می فرماید: سپس مِهی مانند ابر مرا در بر گرفت، به سجده افتادم، پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: همانا من به انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم و همان را بر تو و امت نیز واجب نمودم پس این نمازها را در میان امت بپا دار.

رسول خدا ﷺ می فرماید: از آنجا برگشتم پس با ابراهیم برخورد نمودم و چیزی از من نپرسید، رد شده به موسی رسیدم که به من گفت: ای محمد! چه کردی؟

گفتم: پروردگارم فرمود: بر انبیاء گذشته پنجاه نماز واجب کرده بودم، بر تو و امت نیز همان را واجب کردم.

موسی گفت: ای محمد! همانا امت تو آخرین و ضعیفترین امت هاست و بدرستی که پروردگارت خواسته است را رد نمی کند، زیرا امت تو توان بجا آوردن پنجاه نماز را ندارند، به سوی پروردگارت برگرد و از او درخواست نما تا تخفیفی برای امت بدهد.

پس به سوی پروردگارم برگشتم تا به سدرۃ المنتهی رسیده و به سجده افتادم و سپس عرض کردم: بر من و بر امت پنجاه نماز واجب نمودی که نه من طاقت آن را دارم و نه امت من، پس قدری تخفیف بده. پس خداوند ده نماز برایم تخفیف داد به سوی موسی برگشته و جریان را برای او گفتم گفت: برگرد که طاقت آن را نداری، درباره به سوی پروردگارم برگشتم، باز ده نماز برایم تخفیف داد، به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم. گفت برگرد

و من در هر برگشتنی ده نماز تخفیف می‌گرفتم تا اینکه آن را به ده نماز رساندم و به سوی موسی برگشتم. گفت: طاقتش را نداری! باز به سوی پروردگارم برگشتم و برای من پنج نماز واجب کرد. به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم؛ گفت: طاقتش را نداری. گفتم: از پروردگارم حیا می‌کنم و بر همین تعداد صبر می‌کنم. پس صدائی مرا صدا داده و گفت: همچنانکه بر همین پنج نماز صبر نمودی، ثواب پنجاه نماز را می‌بری، و هر یک از امت به امید ثواب کار نیکی انجام دهد برایش ده ثواب نوشته می‌شود، و اگر قصد همان کار یک را داشت ولی آن را بجا نیاورد یک ثواب به او داده می‌شود. و هر یک از امت تو مرتکب کار زشتی شود یک گناه برایش نوشته می‌شود، و اگر قصد آن را داشت ولی بجا نیاورد چیزی برایش نوشته نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در اینجا فرمود: خداوند از این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد که تکلیف این امت را آسان نمود؛ و این است تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱ حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند: وقتی در بستر خود آرامیده بودم و چشمام باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته‌ای از فرشتگان را شنیدم که یکی از آنها از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! کدام یک از اینها به پیامبری مبعوث شده است؟

جبرئیل به سوی من اشاره نموده و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزندان آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی وسی و وریر و حلیفه بعد از

۱ بحار الانوار ج ۱۸، ص ۲۱۹، تفسیر صافی، ج ۴ ص ۲۷۴، تفسیر برهان، ج ۴ ص ۲۹۷

او است و این شخص عموی آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عموی اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، و اگذارید او را که چشمانش در خواب ولی گوشه‌هایش می‌شنود و قلب او آگاه و بیدار می‌باشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنا می‌کند و سپس دعوت کننده بقرستند.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من می‌باشم.^۱

آنگاه جبرئیل براق را آورده و پیغمبر را سیر داد به سوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران در بیت المقدس نماز خواند و پس از صعود به آسمان به زمین برگشت و در موقع عزیمت به سوی مکه به قافله‌ای از قریش برخوردند^۲ که ظرف آبی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آن را ریخت و آنها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم ﷺ معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی برخورد با قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء بجزء وصف فرمودند. ابو جهل به اطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قنديل‌های آن مسجد چند عدد است.

گفتند: ای محمد ﷺ اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن دارد اگر راست است که به آنجا رفته‌اید عمارت مسجد را توصیف کنید

۱. تائیل الآيات الظاهرة، ص ۲۶۹: العدد القویه، ص ۲۴۳

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۷

حضرت هوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی به آن دست زده باشد؟

گفتند: آری ظرف آبی در فلان موضع گذاشته بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده است. با آنکه صدق گفتار پیغمبر هویدا و آشکار گردید علاوه بر آن که ایمان نیاوردند بر شقاوت منکران نیز افزوده شد^۱

ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)

۳- (ای) فرزندان کسانی که آنها را ما نوح سوار کشتی کردیم، همانا او نوح

سلفه سپاسگزار بود (شما نیز سپاسگزار باشید)

﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: حضرت نوح علیه السلام در هر صبح و شام می گفت: «أشهد أنه ما أُمسي بي من نعمة في دين أو دنيا فإبها من الله وحده لا شريك له له الحمد علي بها كثيراً والشكر كثيراً» پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود که شکر حضرت نوح علیه السلام با همین دعا بود.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۶؛ روح البواعظین، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۴۸

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۸۳، ص ۲۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳۰

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴)

۲- و ما به بنی اسرائیل در کتاب گفتیم که شما دوبار در روی زمین فساد می‌کنید، و برتری جویی بزرگی را مرتکب می‌شوید.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ یعنی آنها را آگاه گردانیدیم آن‌گاه خطاب به بنی اسرائیل را قطع کرده و امت حضرت محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی فلانی و فلانی و یاران آنها که عهد و پیمانشان را نقض کردند. ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ یعنی ادعای خلافت کردند.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵)

۵- پس هنگامی که وعده اولی ما فرا رسد،ندگان بیرومند و اهل جنگ خود را بر ضد شما می‌انگیریم (تا شما را ارباب ببرند و برای به دست آوردنشان) خانه‌هایشان را جستجو کنند، و این وعده حتمی است

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ یعنی در جنگ جمل. ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ که مراد امیرالمومنین علیؑ و پیروان آن حضرت می‌باشد.

﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ یعنی شماها را پیدا کرده و می‌کشند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ یعنی این وعده انجام شدنی است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَنَیْنٍ وَجَعَلْنَا كُفْرًا كَثَرًا

نَفِيراً (۶)

۶- سپس شما را بر آنها مسلط می‌کیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان

یاری‌تان می‌کیم، و تعداد شما را بیشتر (از دشمن) فرار می‌دهیم

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بنی‌امیه بر آل محمد غلبه کردند و فساد نمودند.

﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند علی علیه السلام و پیروان آن دو بزرگوار شما را یاری کردند که حسین بن علی علیه السلام کشته شد و زنان آل محمد به اسارت گرفته شدند.^۱

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا
وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَدْتُوا
تَنْبِيْراً (۷)

عَسَىٰ زُكُومُ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عَذَبْتُمْ عَذَابًا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصْباً (۸)

۷- اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کردید باز هم به خود کرده‌اید پس هنگامی که وعده دیگر فرا برسد اثر بیچارگی و عزم و اندوه در صورت‌هایتان نمایان می‌شود، و داخل مسجد (بیت المقدس) می‌شوید همچنانکه در بار اول وارد شدید و بر آنچه که تسلط پیدا می‌کند از بین می‌برند.

۸- امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند، و اگر برگشتید ما هم بر می‌گردیم، و جهنم را برای کافران رندال فرار داده‌ایم.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ یعنی حضرت قائم علیه السلام و یاران آن حضرت.

﴿لَيْسُوا بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی صورت های آنها سیاه می شود.

﴿وَلْيَدْخُلُوا الْحَشِجَ كَمَا دَخَلُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و پیروان آنها.

﴿وَلْيَسِيرُوا مَا عَلَوْا تَسِيرًا﴾ یعنی بر شما برتری می جویند و شماها را می کشند آن گاه آن را عطف بر آل محمد صلی الله علیه و آله کرده و می فرماید: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ یعنی شما را بر دشمنانتان یاری می کند و آن گاه بنی امیه را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا﴾ یعنی اگر به وسیله سفیانی در روی زمین فساد کنید ما هم به وسیله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شماها را عقوبت می نمائیم.

﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ یعنی کافران در جهنم محبوس می شوند.^۱

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْنَا عَنْهُمْ عَذَابًا آلِيمًا (۱۰)

۹- همانا این قرآن به استوارترین راهها هدایت می کند و به مومنی که عمل

صالح انجام می دهند بشارت می دهد که پاداش بزرگی برای آنهاست.

۱۰- و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، عذاب دردناکی را برای آنها

آماده ساخته ایم.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي» یعنی آشکار می‌کند.

«الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی ال محمد ﷺ

«الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» ان گاه بر بنی امیه عطف کرده و می‌فرماید. «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب درناکی را برای آنها آماده ساخته‌ایم.

وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱)

۱۱- و انسان بدی‌ها را طلب می‌کند همچنانکه نیکی‌ها را طلب می‌کند، و

انسان شخصی عجول و بی‌تاب است.

«وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» می‌فرماید.

انسان بر دشمنانش نفرین کرده و شر برای آنها می‌خواهد همچنانکه برای خودش خیر طلب می‌کند و از خداوند تعجیل در عذاب می‌خواهد چنانکه می‌فرماید انسان عجول است.^۱

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَخَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً

لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلَتَعْلَمُوا عَذَابَ السَّعِيرِ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُنَا

تَقْصِيلًا (۱۲)

۱۲- و ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، پس نشانه شب (تاریکی) را از

بین بردیم و به وسیله نشانه روز (خورشید) آن را روشن نمودیم تا مصل

پروردگارتان (روزی حلال) را طلب کنید، و عدد سالها و حساب را آسان

و ما هر چیزی را بطور مفصل بیان کردیم

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱

علت کسوف خورشید

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾

می فرماید: یعنی ماه را در آسمان محو می کنیم.^۱

حکم بن مستنیر از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند متعال احتیاجات مردم را مقدر فرمود دریائی بود که در میان آسمان و زمین آفرید، و مجاری خورشید و ماه و ستارگان و سیارات را در آن دریا قرار داد آن گاه خداوند همه آن را بر فلکی مقدر نمود و ملکی با هفتاد هزار فرشته بر آن فلک موکل نمود که آن را می چرخانند پس زمانی که خورشید و ماه و ستارگان و سیارات با فلک می چرخند شب و روز پیدا می شود؛ هنگامی که گناه بندگان زیاد می شود و خداوند اراده می فرماید که به آیتی از آیات خویش آنها را گوش مالی نماید به آن ملک موکل فلک دستور می دهد فلک را که در آن خورشید و ماه و ستارگان و سیارات هستند را پائین بیاورند، پس آن ملک به هفتاد هزار ملک دستور می دهد که فلک را از مجاری خود پائین بیاورند.

امام علیه السلام فرمود: پس خورشید را پائین می آورند که گرم شده و رنگش تغییر می کند، زمانی که خداوند اراده می فرماید که آیتش را بزرگ شمارد خورشید را در آن دریا قرار می دهد بر آن چیزی که خداوند دوست می دارد که خلقتش را با آن نشانه بترساند پس آن هنگام کسوف خورشید است و همچنین با ماه این چنین می کند.

زمانی که خداوند اراده می‌کند که آن دو را از آنجا بیرون بیاورد و به مجرایشان برگردانند به آن ملک موکل فلک امر می‌کند که خورشید را به مجرای خودش برگرداند و آن ملک آن را به جای خودش برمی‌گرداند و با تیرگی از آب بیرون می‌آید و ماه را نیز اینچنین بیرون می‌آورد.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام فرمود: جز شیعیان ما کس دیگری از آن دو نمی‌ترسد چون چنین شود به خدا پناه بیاورید و به سوی او بگروید.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مسیر زمین پانصد سال است که چهارصد سال مسیر آن خراب و صد سال آن آباد است که بطن خورشید شصت فرسخ در شصت فرسخ، و بطن ماه چهل فرسخ در چهل فرسخ است که برای اهل آسمان نور می‌دهند و ظاهر خورشید و ماه برای اهل زمین نور می‌دهند و ستارگان مانند کوه‌های بزرگ روی زمین هستند و خداوند خورشید را قبل از ماه آفرید.^۲

سلام بن مستنیر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه خورشید از ماه گرم‌تر است؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا خداوند خورشید را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از آب آفریده تا اینکه هفت طبقه شد و آن را با آتشی پوشاند و از این جهت خورشید گرم‌تر از ماه است.

عرض کردم: ماه چطور؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند ماه را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از گاز آب تا هفت طبقه آفرید و آن را با آب پوشاند به همین جهت ماه خنک‌تر از خورشید

۱. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۵۲؛ کافی، ج ۸، ص ۱۸۳؛ لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۹.

مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶۳.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۴۵.

است.^۱

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۳)

۱۳- و عمل هر انسانی را برگردش آوریم، و برای او روز قیامت کتابی

را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ» می فرماید: تقدیر می کند آنچه را که برای او مقدر شده است «وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» و برای او روز قیامت کتابی را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ» فرمودند: خیر و شر آدمی همواره با اوست و توانائی جدا کردن آن را از خود ندارد تا نامه اعمالش در روز قیامت به او داده شود.^۲

اَفْرَأَيْتَ كَيْفَ يَتَّبِعُكَ الْيَوْمَ عَلَيْنِكَ حَسِيبًا (۱۴)

مَنْ اِهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَنْتَبِهُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعْلِيْنٍ حَتَّىٰ نَنْفَخَ نُفُوسًا (۱۵)

۱۴- کتاب اعمال را بخوان، امروز برای تو کفایت می کند که خود حسابگر

خود باشی.

۱۵- هر کس هدایت یافت به نفع خودش هدایت یافته است، و هر کس

۱ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ جمال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۶، عن الشریع، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۱

۲ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۹ و ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۳

گمراه شد به ریان خودش گمراه شده است، و هیچ کس بار گناه دیگری را
بر عهده نمی گیرد، و ما عذاب نمی کنیم مگر آنکه (قبل از آن) رسولی برای
انعام حجت بفرستیم.

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ - تا - حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۴۰﴾ این
آیات از محکمات است.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۶﴾

۱۶ - و هنگامی که اراده نمودیم شهری را هلاک گردانیم، اول دستورات
خود را به مترفین (بررگان و سرمایه داران) آن شهر بیان می کنیم، پس چون
به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها
را از بین می بریم.

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا﴾ یعنی ظلم و ستم را در آن قریه
زیاد می کنیم.

﴿فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ پس چون به فسق و فجور
خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می بریم و
هلاکشان می گردانیم.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْفَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِئَمْ يَرْبُدَ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ
يَصْلَاهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۸﴾

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ
مَشْكُورًا ﴿۱۹﴾

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

۱۸- هر کس دنیای رود گذر را بطلبد، آنچه را که اراده می‌کنیم به او می‌دهیم، سپس برای او در آخرت جهم را قرار می‌دهیم، که در آن می‌سوزد در حالی که نگوشتش و رانده شده است.

۱۹- و هر کس آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی آنها پاداش داده خواهد شد.

۲۰- و ما به هر دو گروه از جانب پروردگارت بهرهای عطا می‌کنیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾ یعنی هر کس اموال دنیا را اراده کند.

﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ یعنی در دنیا

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ﴾ در آخرت

﴿يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شود آن‌گاه

کسی را که عملش برای آخرت است را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ

الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْ أَنَّهُ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ و هر کس

آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی

آنها پاداش داده خواهد شد.

سپس می‌فرماید: ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ﴾ یعنی کسی که

از آخرت دنیا را اراده کند.

﴿نُمِدُّ﴾ یعنی به او اعطا می‌کنیم.

﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ مراد از محظور، ممنوع است

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (۲۲)

۲۲- با خطاب خدای دیگری را شریک قرار مده، که به نگوشت و بی‌مای

ابدی حواشی نیست.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ یعنی در آتش جهنم، که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ بوده و مقصود آن مردم است. و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند پیامبرش را مبعوث کرد «بایاک أعني واسمعي يا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».^۱

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْتَغِ عِنْدَكَ الْكَبَرُ أَخَذْنَاهُ أُولَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَمْرٌ وَلَا تَنْهَزْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)
وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا (۲۴)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا (۲۵)

۲۳- و پروردگارت حکم نموده که غیر از او را پرستید، و نه پدر و مادر را یکی کنید، هر کدام از آن دو و یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند کوچک‌ترین اهانتی بر آن دو روا مدار، و بر سرشان فریاد مزن، و با محاسنی کریمانه با آنها به گفتگو بنشین.

۲۴- و بال‌های تواضع و مهربانانه خود را برای آن دو (پدر و مادر) نگشا، و بگو. پروردگارا، بر آن دو رحم نما همچنانکه آنها مرا از کوچکی تربیت

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۱۷، ص ۸۲ و ج ۸۹، ص ۲۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۵۲۵

ممودند.

۲۵- پروردگارتان به آنچه در دلهایتان است آگاه است، اگر ار صالحان باشید.

همانا او برای کسانی که با تصرع به درگاه او برمی گردید را می بخشد.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَخَذْنَاهُ أَوْ كَلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ﴾ می فرماید: اگر خداوند چیزی کمتر از ﴿آف﴾ را می دانست همان را می فرمود.

﴿وَلَا تَنْهَرْنَاهُمَا﴾ یعنی با پدر و مادر دشمنی و مخاصمه مکن.

و در حدیث دیگری می فرماید: آف بعد از آفی مگو یعنی به آن دو آف مگو و کوچک ترین اهانتی منما.

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ یعنی با آنها با نیکی سخن بگو.

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ می فرماید: برای آن دو خوار و ذلیل

باش و بر آن دو خضروشی مکن.

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن

تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ﴾ یعنی خداوند توبه کنندگان را می بخشد.

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِيراً (۲۶)

۲۶- و حق خویشانت را بپرداز، و میز حق فقیران و در راه ماندگان را، و

هرگز اسراف مکن.

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ یعنی خویشی

رسول خدا ﷺ.

این آیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است و فدک را برای آن

حضرت قرار داد و مراد از ﴿المسکین﴾ فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و

مراد از ﴿ابن السبیل﴾ آل محمد ﷺ و فرزندان قاطمه علیها السلام است

﴿وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيراً﴾ یعنی مالت را در غیر اطاعت خداوند انفاق نکن.

إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)

وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ اتِّغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا

مَبْسُوراً (۲۸)

۲۷- همانا متدیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش

نامپاس بود.

۲۸- و چنانچه از آنها (فقیران و مستمندان) روی برگردانی، و به امید

رحمت از جانب پروردگارت بشی، پس با سخنان نرم (و با محبت) ب

آنها سخن بگو.

﴿إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ مخاطب آیه حضرت رسول ﷺ و

معنایش مردم می باشد و آن گاه با مخاطبه بر والدین عطف کرده است.

﴿وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ﴾ یعنی زمانی که دارای زن و بچه شدید یا علیل و فقیر

گردید از پدر و مادر روی مگردانید.

﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَبْسُوراً﴾ یعنی هنگامی که قادر بر نیکی کردن و خدمت

نمودن بر پدر و مادر نیستید با آنها به خوبی رفتار کنید و با آنها مهربانی

نمائید.^۱

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً

مَخْشُوراً (۲۹)

۲۹- و هرگز دستت را بر گردنت مندا (که اصلاً انفاق نکنی) و بیش از حد

هم دست و دل بار ماش، که (هر کلام را انجام دهی) مورد سرریش واقع شده و به درماندگی خواهی نشست

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

سبب نزول آیه این است که رسول خدا ﷺ هیچ سائلی از آن نزدش دست خالی رد نمی کرد، مردی آمد و از آن حضرت چیزی را درخواست نمود اما نزد پیامبر چیزی نبود و فرمود: به امید خدا حاجتت را برآورده می کنم.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنت را به من عنایت نما.

چون حضرت کسی را دست خالی رد نمی کرد پیراهنش را به او عطاء نمود پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود و آن حضرت را نهی نمود که بخل بورزد و یا اسراف نماید و بدون لباس بنشیند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «محسور» به معنای عریان و برهنه است.^۱

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُنْمُ إِن قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَا كَبِيرًا (۳۱)

۳۱- و فرزندانان را از ترس فقر نکشید، که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه بزرگی است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ یعنی به خاطر فقر و گرسنگی بچه هایتان را نکشید زیرا عرب فرزندانشان را به خاطر فقر و گرسنگی می کشتند و برای همین خداوند عزوجل فرمود: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُنْمُ إِن قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَا كَبِيرًا» که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه

بزرگی است.^۱

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

۳۲- و به رما نزدیک نشوید، که آن عملی بسیار رشت است و بد راهی

می باشد

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ این آیه از محکمت است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً﴾ فرمود: عمل زنا معصیت است و آن عمل را دشمن بدارید زیرا خداوند آن عمل را به شدت دشمن می دارد.

﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ که زناکار در شدیدترین عذاب آتش جهنم قرار می گیرد و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.^۲

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

۳۳- و نفس محترمی که خدا حوش را حرام کرده مکشید، مگر به حق، و

هر کس مظلوم کشته شود به تحقیق برای ولی اش تسلط (حق قصاص و یا

عمو) قرار داده ایم؟ پس در قتل اسراف نکند که او مورد نصرت و یاری

است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

سُلْطَانًا﴾ یعنی او را بر قاتل مسلط می کنیم.

﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ یعنی بجه مقتول را بر قاتل یاری

۱ تفسیر صافی ج ۴، ص ۴۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹، نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷

تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

می‌کند.^۱

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ
الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴)

۳۴- و نه مال یتیم نزدیک شوید مگر به بهترین راه، تا به حد بلوغ برسد، و
به عهد و پیمان خود وفا کنید که همانا از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی برای کارهای معروف و
در آن هم اسراف نکنید.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ» یعنی زمانی که با کسی عهد و پیمان بستید بر آن وفا
کنید.

«إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» یعنی روز قیامت از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ
تَأْوِيلًا (۳۵)

۳۵- و هنگام پیمانه کردن حق آن را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن
بمانید، که آن بهتر و عافتش بکوتر است

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» یعنی کفه‌های آن بطور
مساوی باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «القسطاس
المستقیم» ترازویی است که زیاده دارد.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۷

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۴،

ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

۳۶- و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل
همه مسئولند

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می فرماید: احدی را از آنچه که به آن علم
نداری پیروی مکن.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به مردی مؤمن و یا زنی مؤمنه تهمت بزند
خداوند او را در طینت خیال (چرکی که از عورت زنان بدکار بیرون آید) نگه
می دارد تا از عهده آنچه که گفته برآید.^۱

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ یعنی بر آنچه را که نمی دانی آن را مگو.
﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ می فرماید: از گوش
بدانچه که شنیده و از چشم بدانچه که دیده و از قلب بدانچه که اعتقاد به آن
داشته سؤال می کنند و مورد بازخواست قرار می گیرد.^۲

امام باقر علیّه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت بنده ای
قدم از قدم بر نمی دارد مگر آنکه از چهار چیز از او سؤال می کنند، عمرت را در
کجا از بین بردی، بدنت را در کجا مورد ابتلا قرار دادی، مالت را از کجا به
دست آوردی و در کجا خرج نمودی و از دوستی ما اهل بیت علیهم السلام.^۳

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تُلْغِيَ الْجِبَالَ

۱ المومن، ص ۵۶۶ مجلس برفی، ج ۱، ص ۱۰۱ کاف، ج ۲، ص ۲۵۷ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۶۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۴

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

۳ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳، بشارة المصطفی، ص ۶۹، الزهد، ص ۹۴، امالی شیخ طوسی، ص ۱۲۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

طُولاً (۳۷)

۳۷- و ما تكبر در روی زمین راه مرو، که تو هرگز نمی توانی رمیزی را

بشکافی، و قدت هرگز به کوه ها نمی رسد.

﴿وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾ یعنی با غرور و شادمانی بر روی زمین راه

مروی.

﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ یعنی به همه آن نمی رسی.

﴿وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً﴾ یعنی قادر نیست که به قله های بالای کوه برسد.^۱

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ

فَتُكْفَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَذْحُوراً (۳۹)

۳۹- این از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و هرگز با خدا

معبودی دیگر قرار مده، که با نگوشت و رانده شده (از درگاه الهی) در

جهنم انداخته می شوی.

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ یعنی از قرآن و آنچه که در آن

است، آن گاه فرمود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً

مَذْحُوراً﴾ که خطاب به رسول خداست ولی معنای آن مردم می باشد.

أَفَاضَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا

عَظِيماً (۴۰)

۴۰- آیا پروردگارتان فرزندان پسر برای شما برگزیده و خودتان دختر می ار

فرشتگان برگزیده است؟! همانا شما سخنانی عظیم (و بسیار رشت)

می‌گویند

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيِّنَاتِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا﴾ که این آیه رد بر قریش

است در آنجایی که می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند.^۱

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا الْأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

۴۱- و ما در این قرآن انواع سخنان را آورده‌ایم تا متذکر شوند، و لکن جرعه

بهر نشان می‌افزاید

۴۲- بگو اگر ما او حدایی بود همچنانکه می‌گوید، در این صورت من

خدایان تلاش می‌کردند که به سوی صاحب عرش راهی پیدا کند.

۴۳- پاک و سره است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و سره‌تر

می‌باشد.

﴿وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ می‌فرماید: زمانی که قرآن را شنیدند از آن نفرت

بر دل گرفتند و تکذیبش کردند.

آن‌گاه خداوند با کفاری که بت می‌پرستیدند احتجاج کرده و می‌فرماید: ای

محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا الْأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ

سَبِيلًا﴾ اگر بت‌ها همچنانکه گمان می‌کنید خدا بودند به عرش می‌رفتند آن‌گاه

خداوند فرمود: ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ خداوند پاک و منزّه

است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزّه‌تر می‌باشد.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۷

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۸؛ نورالتلخیص، ج ۳، ص ۱۶۸

تَسْمِعُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّنْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْمِعُ
بِعَنْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْضُونَ تَسْمِيعَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غَفُوراً (۴۴)
وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جِهَاناً
مَسْتُوراً (۴۵)

۴۴- آسمان‌های همتگانه و زمین و آنچه که در آنها هستند همه او را تسبیح
می‌کنند، و همه اشیاء به تسبیح و حمد او مشغول هستند، و لکن شما
تسبیح آنها را نمی‌فهمید، همانا او بر دبار و آمرزیده است
۴۵- و هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان
نمی‌آورند حجابی قرار می‌دهیم (تا آن‌ها فهم آن‌ها نتواند باشد)

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْمِعُ بِعَنْدِهِ﴾ حرکت هر چیزی تسبیح خداوند عزوجل
است.

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جِهَاناً
مَسْتُوراً﴾ یعنی خداوند شیاطین را دور از تو در پرده قرار داد.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِّرْتُ بِهِ
فِي الْقُرْآنِ وَلَوْ عَلَى آذَانِهِمْ تُقْرَأُ (۴۶)

۴۶- و ما بر دلهایشان پرده قرار دادیم تا آن را نهمند و در گوش‌هایشان
سگیس (تا آن را نشنوند) و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به
وحدانیت یاد می‌کسی آنها پشت کرده و از تو روی برمی‌گرداند

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ مراد از «اکنه» پرده است.
﴿أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ یعنی گوش‌هایشان سنگین است و چیزی

را نمی شنوند.

﴿وَإِذَا دُكِّرَتْ رَيْكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْنَابِهِمْ تَفُوراً﴾ می فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ قرآن را تلاوت می کردند قریش آن را با نیکوترین صدا می شنیدند و هر وقت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را تلاوت می کردند به رسول خدا پشت کرده و می رفتند.^۱

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۴۷)

۴۷- هنگامی که آنها به سخنان تو گوش می دهند می دانیم که برای چه نادان گوش می دهد، و بزرگوار است که ما هم نجوی می کنند... آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ﴾ یعنی در خلوت می گویند که پیامبر ساحر است. و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَنْعُوتُونَ خَلْقًا حَدِيدًا (۴۹)
قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰)

اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْفُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الْبَئْسَ فِطْرُكُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ فَسَيَحْضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسُهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
قَرِيبًا (۵۱)

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۱۶؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۱۷۳

۴۹- و گفتند: اما هنگامی که استخوانی پوسیده و پراکنده شدیم دگر باره

بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

۵۰- بگو: سنگ باشید یا آهن.

۵۱- یا حلقی (سخت‌تر از سنگ و آهن) که در پطرتان از آن هم سخت‌تر

است، پس بزودی می‌گویند چه کسی ما را دوباره برمی‌گرداند؟ بگو آن

کسی که اولی بار شما را آفرید. پس آنها سرشان را به سوی تو خم کرده و

می‌گویند آن در چه زمانی خواهد بود؟ بگو. شاید که نزدیک باشد

خداوند گفتار دهریه را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا

وَرَفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و

پراکنده شدیم دگر باره بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

سپس فرمود: ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۖ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ ۖ﴾ که مراد از

﴿النفض﴾ حرکت دادن سر است.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ می‌گویند: آن در چه زمانی

خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿الخلق الذي يكبر في

صدوركم﴾ مرگ است.^۱

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ بَرَّغٌ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳)

۵۳- و به بندگانم بگو: که سخنان منگو بگویند، چرا که شیطان (با کلمات

زشت) میان آنها دشمنی و فساد می‌کند، همانا شیطان دشمن آشکاری
برای انسان بوده است.

﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ عَنْهُمْ﴾ یعنی شیطان
در میان آنها وارد شده و آنها را بر گناه ترغیبشان می‌کند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
وَكَيْلًا (۵۴)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا نَعُصَ النَّبِيِّينَ عَلَى
نَعُصِ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

۵۴- پروردگارتان به حال شما داناتر است، اگر خواست به شما رحم
می‌کند و اگر خواست عذابتان می‌نماید، و ما تو را نگهبان آنها نرستاده‌ایم.
۵۵- و پروردگارت به حال کسانی که در آسمانها و زمین است داناتر است،
و به تحقیق بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داود زبور
عطا کردیم.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُمْ - تا - زَبُورًا﴾ این آیات از محکمات است.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
دَلِيلًا فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)

۵۸- و هیچ شهر و روستایی نیست مگر آنکه آن را (اهالی روستا) قبل از
قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارشان می‌کنیم، که این در
کتاب ثبت شده است.

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا﴾ یعنی اهل شهر و روستا را هلاک

می‌کنیم.

﴿قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُهَا عَذَاباً شَدِيداً﴾ یعنی به وسیله فرو رفتن و مرگ و هلاک شدن عذابشان می‌کنیم.
 ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً﴾ یعنی در کتاب نوشته شده است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً (۵۹)

۵۹- و هیچ چیز مانع ما نبود که آیات و معجزات را بفرستیم، مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به قوم ثمود ناقه دادیم که معجزه‌ای روشن بود، پس به آن ستم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را برای ترساندن فرستادیم

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ﴾ درباره قریش نازل شده است.

﴿وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً﴾ عطف بر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ فرمودند: مردم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست معجزه کردند، جبرئیل نازل شد و گفت، خداوند می‌فرماید: هیچ چیز مانع ما نیست که آیات و معجزات را به سوی قوم تو بفرستیم مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند و ما هنگامی که به قریه‌ای آیه‌ای بفرستیم و آنها یا دیدن آن آیه و ششابه ایمان نیاورند همه آنها را هلاک می‌کنیم برای همین آیات را برای قومت

نفرستادیم.^۱

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا
كَبِيرًا (۹۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ
طِينًا (۹۱)

۹۰- و (به یاد آور) هنگامی که به تو گفتیم پروردگارت به مردم احاطه دارد،
و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، برای امتحان مردم بود، و بزرگ درخت
ملعون را که در قرآن ذکر کردیم، و ما آنها را می ترسیم و اما خراب
سرکشی و طغیان بزرگ چیزی بر آنها نمی آید.

۹۱- و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، همه سجده
کردند جز ابلیس که گفت: آیا سر کسی سجده کنم که او را ارکمل آفریده ای؟
﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾
می فرماید: روزی پیامبر اکرم علیه السلام در خواب دیدند که میمون ها از منبرش
بالا می روند. پیامبر از دیدن آن به شدت غمگین شد خداوند این آیه را نازل
فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهَوا فِيهَا وَالشَّجَرَةُ
الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ﴾ که آیه اینچنین نازل شده است. که مراد از میمون ها
بنی امیه هستند.

سپس خداوند عزوجل خبر ابلیس را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ - تَا - لَأَحْشَكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ الْأَقِلْيَالُ﴾ یعنی
همه آنها را جز عده کمی را به فساد می کشانم.

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

۶۳- (مخلوبد به شیطان) فرمود برو که هر کس از آنها (فرزندان آدم) را پیروی کند، همانا جهنم کیفر شماست، که کفری فراوان (و با انواع گوناگون عذاب‌ها) است.

﴿اَذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ این آیه از

محکمات است.

وَاسْتَغْرِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَالْحَدَثِمْ وَمَا بَعْدَهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرُوا (۶۴)

۶۴- هر کدام آنها را که توانستی با صدایت فریب ده، و با لشکر سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز، و در اموال و فرزندانشان شریک شو، و به آنها وعده‌ها بده، ولی شیطان وعده‌ای جز فریب و دروغ نمی‌دهد.

شریک شدن شیطان در فرزندان

﴿وَاسْتَغْرِزْ﴾ یعنی فریب ده.

﴿مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ می‌فرماید: هر مالی که از حرام به دست آمده باشد شیطان در آن شریک است و زمانی که با همان پول حرام کنیزی گرفته شود و با آن کنیز نزدیکی نماید و حامله شود شیطان در آن بچه شریک است چون آن بچه به دنیا بیاید شیطان ملازم او می‌شود. و هنگامی که نطفهٔ مرد حرام باشد

شیطان با او و بچه اش می باشد.^۱

در حدیث دیگری می فرماید زمانی که مردی با حلال خویش مجامعت نماید و بسم الله الرحمن الرحيم نکوید شیطان در نطفه او شریک می شود.^۲

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنْ كَانَكُمْ
رَحِيمًا (۶۶)

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِنَاءَهُ فَلَمَّا نَعَاكُمْ إِلَى الْبَرِّ
أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)
أَفَأَمِنتُمْ أَنْ يُخَيِّفَ بِكُمْ خَائِتَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا
لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸)

أَمْ أَمِنتُمْ أَنْ يُعَذِّبَكُمُ بِهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُم
بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْهَا نَصِيرًا (۶۹)
وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰)

۶۶- پروردگاران کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت در
می آورد تا از فضل الهی بهره مند شوید، همانا که او بسبب به شما مهربان
است.

۶۷- و هنگامی که در دریا ترسی به شما برسد، در آن هنگام تمام کسانی را
که برای حل مشکل تان می خوانید را فراموش می کنید، پس هنگامی که شما
را نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ساسپس

۱. بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۳۴۲ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۹

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۷

است.

۶۸- آیا در امان هستید که خشکی شما را فرو ببرد یا طوفانی از سگ بره

بر شما بفرستد و سپس هیچ یآوری برای خود نیاید؟!

۶۹- یا در امان هستید که برای نار دیگر شما راه درنا بفرستد و تلذذی بر

شما بفرستد و به خاطر کفرتان عرق نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما

پیدا نکنید؟

۷۰- و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و

دریا حمل کردیم، و از پاکیزه ها به آنها روری دادیم، و آنها را بر بسیاری از

آفریده های خود برتری و فضیلت بخشیدیم.

﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفَلَكَ﴾ که مراد از «الفلک» کشتی است.

﴿فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ و إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ

ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ﴾ یعنی کسی که غیر خدا را بخواند به بطلان رفته است.

﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ پس هنگامی که شما را

نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ناسپاس است.

سپس آنها را ترسانده و می فرماید: ﴿أَفَلَمْ تَسْمَعُوا أَن يَخْفِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ

أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ یعنی آیا از عذاب و هلاکت در امان هستید.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾ أَمْ لَمْ تُسْمِعُوا أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى﴾ یعنی برای

بار دیگر به دریا فرستادیم.

﴿فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ﴾ یعنی بادی که از هر طرف می آید.

﴿فَيَغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾ و به خاطر کفرتان غرق

نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما پیدا نکنید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَاصِفًا مِنْ

الرَّيْحُ» فرمود: آن باد شدیدی است که می‌وزد.
مراد از «تَبِيعاً» می‌فرماید: وکیل است، کفیل و ثائر (یعنی چشمگین کننده)
هم گفته شده است.^۱

آن گاه بنی آدم را ذکر کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي
الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»
ابو حمزه ثمالی گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند روح کافر را اکرام
نمی‌کند بلکه ارواح مومنین را گرامی می‌دارد زیرا کرامت جان و خون با روح
است.

و مراد از «رِزْق طَيِّب» علم است.^۲

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ فَمَنْ لُوِيْنِي كِفَاتُهُ يُعْمِئِنِي فَأُولَٰئِكَ يَتْرَوْنَ كِبَاحَتَهُمْ
وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۷۱)

۷۱- (به یاد بیاور) روزی که ما هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، پس
کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان دهند، آن را می‌خوانند، و به
اندازه پوست نازک همتای به آنها ستمی نمی‌شود.

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ»
می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با امتش می‌آید، حضرت علی علیه السلام و امام حسن و
امام حسین علیهم السلام هر کدام با امتشان می‌آیند و هر امامی با امتش در روز
قیامت می‌آید.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۳۱؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی،
ج ۴، ص ۲۳۲؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمامِهِمْ﴾ فرمودند، آن روز قیامت است که منادی ندا می دهد فلانی با پیروانش و فلانی با پیروانش و فلانی هم با پیروانش و حضرت علی (علیه السلام) هم با پیروان و شیعیانش بایستند. ﴿وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْيِلًا﴾ می فرماید: «فتیل» پوستی نازک است که روی هسته را می پوشانند.^۱

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا (۷۲)

۷۲- و هر کس در این جهان نابینا باشد در آخرت بیرنایب و گمراه تر خواهد بود.

چگونگی آفرینش هوش

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا﴾

ابی الطغفیر از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که مردی به نزد حضرت امام سجاد (علیه السلام) آمده و عرض کرد: ابن عباس گمان می کند که می داند هر آیه قرآن در چه روزی و درباره چه کسی نازل شده است.

پدرم (علیه السلام) به آن شخص فرمودند: از ابن عباس سؤال کن که آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا﴾ و آیه ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّغْوِيَكُمْ﴾^۲ و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾^۳ درباره چه کسانی نازل شده است.

۱ بحار الامور، ۸، ص ۱۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۹، نورالتقلید، ج ۳، ص ۱۹۲
 ۲ هود، آیه ۳۴، و اگر بخواهم شما را بید دهم دیگر بند و نصایح من سودی به حال شما نمی کند، اگر خدا بخواهد شما را گمراه می کند
 ۳ آل عمران، آیه ۲۰۰، ای اهل ایمان، (در کار دین) صبور باشید و نکذبگر را به صبر و مقاومت ستمارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن باشید

آن مرد به نزد ابن عباس رفته و از این آیه‌ها سؤال کرد.

ابن عباس در جواب گفت: خیلی دوست داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال می‌کردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آن را افریده و مقدار آن چیست و چگونه است؟
آن شخص خدمت پدرم برگشت: پدرم به او فرمود آیا جواب آیه‌ها را داد؟
آن مرد گفت: نه^۱

پدرم فرمود: اکنون من به وسیله علم و نوری که خداوند به کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمی‌تواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح می‌نمایم آنگاه فرمود اما آیه اول «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى» درباره ابن عباس و پدرش نازل شده است و آیه دوم «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي...» درباره پدرش نازل شده است و آیه سوم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا» درباره پدرش و ما می‌باشد. رابطه‌ای که خداوند ما را به آن امر کرد محقق نشد، ولی در آینده در نسل ما و در نسل او مرابط (رابط بین خدا و خلق) به وجود خواهد آمد.^۱

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع به آفرینش عرش، بدان خداوند عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و مور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلف سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود، از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن، رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست، روشنائی روز پدیدار شد؛ سپس خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم تا طبقه هفتم زمین است و در

تمام فاصله‌های طبقات فرشتگانی هستند که با صداهای مختلف و زبان‌های گوناگون پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول می‌باشند. که اگر به یکی از آن زبان‌ها اجازه داده شود که از موجودات زیر پایش چیزی از آن را بشنود تمام کوه‌ها و شهرها و قلعه‌ها خراب می‌گردد و دریاها به جوش می‌آید و همه را در خود هلاک می‌نماید.

برای عرش هشت ستون و رکن است که هر رکن آن فرشتگانی را که تعداد آنها را جز خدا نمی‌داند در خود جای داده است که شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و فتور در آن‌ها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست؛ آنگاه به آن شخص فرمود: در صلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندی می‌باشد که برای آتش جهنم خلق شده‌اند آنها جمع بسیاری از مردم را از دین خدا خارج ساخته و گمراه می‌نمایند، عنقریب است که زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم‌السلام که آنها می‌ریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غیر وقت کشته شدنشان ایستادگی و مرابطه می‌نمایند یعنی ثابت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش می‌گیرند تا خداوند میان آنها حکم نماید که او بهترین حکم‌کنندگانست.^۱

همچنین امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که حج را بجا نیاوردند تا اینکه مرده‌اند و چون حج را بجا نیاورده پس او کور محشور می‌شود چون نسبت به یکی از واجبات الهی کور بوده و کور کورانه

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۵ و ج ۵۵، ص ۲۴؛ رجال کشی، ص ۵۳؛ معبر برهان، ج ۴، ص ۵۹۱؛ معبر صافی، ج ۴، ص ۴۲۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶

آن را بجا نیاورده است.^۱

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوْحِيَنا إِلَيْكَ لِتَتَّخِذَ عَلَيْنَا غَيْرَةً وَ إِذًا لَتَأْخُذُوكَ خَلِيلًا (۷۳)

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴)
إِذَا لَأَذُقَنَّ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا
نَصِيرًا (۷۵)

۷۳- و نزدیک بود که آنها تو را بدانچه که بر تو وحی کرده ایم مریب دهد. تا
عبر آن راه ما نست دهی، که در این هنگام تو را به دوستی برگزیند
۷۴- و اگر ما تو را ثابت قدم نمی کردیم، نزدیک بود که کمی به سوی آنها
تمایل پیدا کنی.

۷۵- و اگر چسب می کردی (به سوی آنها تمایل پیدا می کردی) دو سر بر
عذاب آنها در دنیا و دو برابر عذاب آنها بعد از مرگ راه تو می چشاندیم، و
سپس هیچ یابوری در برابر ما برای خود نمی یافتی.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوْحِيَنا إِلَيْكَ لِتَتَّخِذَ عَلَيْنَا غَيْرَةً﴾ می فرماید:
مراد از «الذی اوحینا الیک» امیرالمومنین علی علیه السلام است.
﴿إِذَا لَتَأْخُذُوكَ خَلِيلًا﴾ مراد از «خلیل» به معنای دوست است؛ یعنی اگر
دوستی به غیر از او را برگزیده بودیم.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ * إِذَا
لَأَذُقَنَّ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ﴿ از روز مرگ تا روزی که قیامت برپا
می شود.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ
خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶)

۷۶- و نزدیک بود که تو را از سرزمین خود بلغرانند تا از آنجا بیرون کشند،
و چون چنین می کردند (تو را از سرزمین بیرون می کردند) بعد از تو جر
مدت کمی باقی نمی ماندند (و نه عذاب الهی گرفتار می شدند)

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی اهل مکه تو را بیرون کنند
﴿لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ چون تو را بیرون کردند در جنگ بدر کشت
شدند.^۱

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا (۷۸)

۷۸- نمازت را از روال آفتاب تا انتهای تاریکی شب به پا دار، و بر قرآن
عجر (سبح صبح را)، چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و فرشتگان
روز) است.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ می فرماید: مراد از ﴿ذِكْرُ
الشَّمْسِ﴾ زوال خورشید است.

و مراد از ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ تاریکی شب است.

﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی نماز صبح.

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ یعنی ملائکه شب و ملائکه روز بر نماز
صبح شهادت می دهند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹)

۷۹- و قسمی از شب را به خواندن نماز شب (و خواندن قرآن) مشغول

باش، که این نافله (وطیعه اضافی) برای توست، امید است که پروردگارت

تو را به مقام محمود (مورد ستایش) برگزیند

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ می فرماید نماز شب بحوان که سبب نور

در روز قیامت خواندن نماز در تاریکی شب است.^۱

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾

سماعه گوید از امام صادق (ع) درباره شفاعت رسول خدا ﷺ در روز

قیامت سؤال کردم، فرمودند: در روز قیامت مردم غرق در عرق می شوند و

می گویند: ما را رها کنید تا به نزد آدم (ع) برویم تا در درگاه پروردگاران از

ما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت آدم (ع) می آیند و می گویند: ای آدم ما را در نزد

پروردگارت شفاعت کن.

آدم (ع) می گوید من دارای خطا و گناهی هستم به نزد نوح بروید تا از

شما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت نوح (ع) می آیند و نوح نیز آنها را به پیامبری بعد از

خود می فرستد و همینطور هر پیامبری به پیامبر بعد از خود حواله می دهد تا

اینکه به نزد عیسی (ع) می آیند و آن حضرت می گوید به نزد محمد رسول

خدا ﷺ بروید. آنها به نزد پیامبر ﷺ می آیند و از آن بزرگوار درخواست

شفاعت می کنند.

حضرت ﷺ می فرماید: آنها را رها کنید پس آنها را بر در بهشت رهایشان می کنند، پیامبر ﷺ در باب الرحمة مدتی طولانی سر به سجده می گذارد و درخواست شفاعت آنها را می کند.

خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و هر که را خواستی شفاعت کن که می پذیریم و هر چه می خواهی بخواه که بر تو اعطاء می کنیم که معنای فرمایش الهی ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ همین است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت مایستم از پدر و مادر و عمو و برادری که در زمان جاهلیت با من بود را شفاعت می کنم.^۲

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۸۰)

۸۰- و بگو: پروردگارا! مرا (در هر امری) با صداقت و راستی وارد کن و با صداقت و راستی بیرون بیاور و برای من از جانب خودت حجت یاری کننده قرار بده.

﴿وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ این آیه در روز فتح مکه نازل شده است هنگامی که رسول خدا ﷺ خواستند وارد مکه شوند خداوند نازل فرمود: ای محمد بگو: ﴿اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...﴾

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۵؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۴۶۵، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۴.

بورالقمیس، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰ و ج ۲۲، ص ۲۷۷.

«سُلْطَانًا نَصِيرًا» که مراد از «نصیر» یار و یاور است.^۱

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

۸۱- و بگو حق آمد و باطل از بین رفت، که همانا باطل از بین رفتی است

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

فضای مکه از صدای اصحاب رسول خدا ﷺ پُر شد که می گفتند: *جاء الحقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* حق آمد و باطل از بین رفت که همانا باطل از بین رفتنی است.

قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَأَيْكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴)

۸۴- بگو هر کس بر حسب روش خود عملی را انجام می دهد، پس

پروندگان را که راهشان هدایت یافته تر است را بهتر می شناسد

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ» می فرماید: هر کسی بر طبق سببش عمل

می کند،

«فَرَأَيْكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مسئول رسیدگی به حساب او است می ایستد و صحیفه اعمالش را بنظرش می رساند پیش از هر چیز چشم مؤمن به ندیهای عمل خود می افتد، رنگش تغییر نموده لرزه براندازش می افتد و دچار اضطراب شدیدی می شود آن گاه حسنات عملش را به او نشان می دهند، چشمش روشن و مسرت خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهایی که خداوند به او

عطا می فرماید فرح و شادی او زیاد می شود، پس به فرشتگان خطاب می رسد صحیفه اعمالی که بجا نیاورده بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها می گوید: پروردگارا به عزت و جلالت قسم تو خود می دانی که من این اعمال را انجام نداده ام.

ندا می رسد راست می گوئی لکن چون نیت و قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم به تو عطا نمودیم.^۱

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

۸۵- و از تو درباره روح می پرسد، بگو: روح از امر پروردگارم است، و از علم به شما داده نشده است مگر کمی از آن.

روح چیست؟

«وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با ائمه علیهم السلام نیز می باشد.

و در روایتی دیگر می فرماید: روح از ملکوت است.^۲

۱ مسند رک الواسئل، ج ۱، ص ۹۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۸ و ج ۶۷، ص ۲۰۴ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۶ - نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲
 ۲ کفای، ج ۱، ص ۲۷۳ - صانعو الدرجات، ص ۴۶۲ - تفسیر عاشی، ج ۲، ص ۳۱۷ - بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۸ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۵ - نور النعمی، ج ۳، ص ۲۱۵

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸)

۸۸- بگو اگر جن و انس گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند،
ممی توانند مانند آن را بیاورند، و اگر چه در این کار یار و مددکار همدیگر
باشند

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ که مراد از «ظہیر» یار و یاور است.

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْزِلَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ مِثْوَعاً (۹۰)
أَوْ تَكُونَ لَكَ خَنْءٌ مِنْ نَحْبِ وَحْشٍ فَتَقْعَزَ الْأَنْهَارَ خِلَافَهَا تَفْجِيراً (۹۱)
أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَنَافٍ مَزْجَأٍ عَلَيْنَا كِنَافاً أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيلَافاً (۹۲)
أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُوفٍ أَوْ تَزُوقِي فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُيُوتِكَ حَتَّى
تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِنَافاً تَقْرُوءُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولاً (۹۳)

۹۰- و گفتند. ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه از زمین برای ما
چشمه آبی جوشان بیرون آوری.

۹۱- یا آنکه ناغی از حرما و انگور برای تو باشد و بهرهای آب در میان آنها
جاری سازی.

۹۲- یا آنکه آسمان را بر سر ما فرود آوری همچنانکه می پساری، یا آنکه
حداوند و فرشتگان را در مقابل ما حاضر کنی.

۹۳- یا آنکه خانه‌ای از طلا برای تو باشد، ما بر آسمان بالا روی، که اگر از
آسمان هم بالا روی باز هرگز به تو ایمان نمی آوریم، تا ایسکه نامه‌ای برای ما
مارل کسی که آن را بخوانیم. بگو پاک و منزّه است پروردگارم! ما من جر

بشری مرستاده شده بیستم؟

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾

این آیه دربارهٔ عبد الله بن ابی امیه برادر ام سلمه که رحمت الهی بر او باد نازل شده است که قبل از هجرت در مکه به پیامبر عرض کرد: هرگز به شما ایمان نمی آورم مگر آنکه از زمین چشمه‌ای برای من بیرون بیاوری. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای فتح مکه حرکت کردند عبدالله بن ابی امیه به استقبال آن حضرت آمده و بر آن حضرت سلام کردند، ولی حضرت جواب سلام او را ندادند و از او روی برگردانند، ام سلمه خواهر او نیز که همسر پیامبر بود به همراه رسول خدا بود، عبدالله به نزد خواهرش رفته و گفت: ای خواهر رسول خدا اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودند ولی اسلام مرا نپذیرفتند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ بر ام سلمه وارد شدند عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد! اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودی و از میان قریش و عرب فقط اسلام برادرم را نپذیرفتی.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای ام سلمه! برادرت مرا طوری تکذیب کرد که احدی از مردم مرا آن طور تکذیب نکرد او به من گفت: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِوَعْدِكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ﴾ ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه از این سرزمین حشک و سوزان مکه، چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی! یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آنها نهرها روان کنی یا آسمان را آن گونه که گمان کرده‌ای [قدرت داری] پاره پاره بر سر ما بیفکنی،

یا خدا و مرشتگان را رویه روی ما آوری یا حاشای از طلا برای تو باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتن را باور نمی‌کنیم تا آنکه نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!!

ام سلمه عرض کرد، ای رسول خدا آیا نفرمودی که اسلام گذشته‌ها را از بین می‌برد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بله!! و اسلام عبدالله را قبول فرمودند^۱
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «حَتَّى تَجْرُ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَسْبُوعاً» فرمودند: مراد از «يَسْبُوع» چشمه است و مراد از «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ» یعنی باغ وستان و مراد از «مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُجَرُّ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَجْجيراً» یعنی از آن چشمه نهرها جاری کنی و مقصود از «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِثْفًا» و مراد از آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمان تکه پاره شده و بر روی زمین بیفتد که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِثْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ»^۲ و اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببینند (فکر نمی‌کنند عذاب است، بلکه چنان بر انکار حق اصرار دارند که) می‌گویند: ابری متراکم است^۳

«أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَالسَّلَاطِيكَةِ قَيْلاً» که «قَبِيل» به معنای زیاد است.
 «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ» یعنی خانه‌ای آراسته به طلا از برای تو

باشد

«أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ تُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُؤُهُ»

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۱۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶ تفسیر بزرگ، ج ۴، ص ۶۳۱

۲ طور، آیه ۲۴

۳ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳ و ج ۱۸، ص ۱۷۹

می فرماید خداوند به عبد الله بن ابی امیه می فرماید که محمد راستگو است و او را من فرستاده‌ام و با او چهار هزار ملائکه می آیند که شهادت می دهند که آن را خداوند فرستاده است پس خداوند نازل فرمود: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ بگو: پاک و منزّه است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده نیستم؟^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵)

۹۴- و چیزی مردم را از ایمان آوردن بعد از آمدن هدایت مانع شد مگر آنکه گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

۹۵- بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند (که زندگی می کردند) و با آرامش قدم برمی داشتند، برای آنها از آسمان فرشته‌ای به عنوان رسول می فرستادیم.

نازل شدن اسرافیل بر رسول خدا ﷺ

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و جبرئیل در نزد آن حضرت بود که جبرئیل به آسمان نگاهی کرده و رنگش پریده و مانند زعفران شد و آن گاه به رسول

خدا ﷺ پناه برد. رسول خدا به مسیر نگاه جبرئیل نگاهی کرد و مشاهده نمود که چیزی آسمان را پُر کرده است و آمد تا اینکه به نزدیکی زمین رسید و گفت، ای محمد! من فرستاده خداوند به سوی شما هستم و آمده‌ام که به تو بگویم آیا پادشاهی با رسالت را قبول می‌کنی یا بندگی با رسالت را؟

رسول خدا ﷺ متوجه جبرئیل شد، دید که رنگ جبرئیل برگشته و آرام شده است، گفت: بندگی با رسالت را قبول کن

رسول خدا ﷺ فرمود: من پیامبری بنده می‌باشم.

آن‌گاه آن ملک پای راستش را بر آسمان دنیا گذاشت و پای چپش را بلند نموده در آسمان دوم گذاشت و بعد پای راستش را بر آسمان سوم که همین‌طور هر پایش را بر یک آسمان گذاشت تا اینکه به آسمان هفتم رسید و هر آسمانی را به یک قدم پیمود و هر چه بالاتر می‌رفت کوچک می‌شد تا اینکه به اندازه گنجشکی شد.

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل چرا تو را ترسان دیدم که تغییر رنگ تو مرا هم ترسانند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مرا ملامت مکن! آیا داستی که این ملک که بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: نه!

گفت: او اسرافیل دربان خدا بود از زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده از مکانش به جایی دیگر نرفته است چون او را دیدم که می‌آید گمان کردم که قیامت بر پا شده است که ترس و تغییر رنگ من به همین خاطر بود ولی چون دیدم که خداوند تو را برگزیده است، ترسم برطرف گردید و رگم سر جایش آمد و آرام شدم، آیا ندیدی که هر چه بالاتر رفت کوچک‌تر شد و به

همین خاطر است که هر چیزی نزدیک پروردگار می شود به خاطر عظمت پروردگارش کوچک می گردد و او نزدیکترین موجود به خداوند است. و لوح از یاقوت سرخ در مقابلش است هر وقت که خداوند وحی می کند در آن لوح نمایان می شود و او در آن نگاه کرده و به ما می رساند و ما هم آن وحی را در آسمان ها و زمین منتشر می کنیم. نزدیکترین موجود به خداوند او است که در میان خداوند و او هفتاد حجاب از نور است که پائین ترین نور چشم ها را کور می کند که قابل توصیف و شمارش نیست و من نزدیکترین موجود به اسرافیل هستم که فاصله میان من و او هزار سال است.^۱

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾

می فرماید: کفار گفتند برای چه خداوند ملائکه را به سوی ما نمی فرستد؟ خداوند عزوجل فرمود: اگر ملکی به سوی آنها بفرستیم ایمان نمی آورند و هلاک می گردند و اگر ملائکه در روی زمین به آرامی راه می رفتند، یقیناً فرشته ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می کردیم.^۲

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمًى وَتُكْفَىٰ وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا خَبَّ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷)

۹۷- و هر کسی را که خداوند هدایت کند او هدایت یافته است، و هر کس را که گمراه نماید پس هرگز هدایت کننده ای را برای او نخواهی یافت، و

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲ و ج ۵۶ ص ۲۵۰

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷

روزی قیامت آنها را بر صورت هاشان محشور می‌کنیم در حالی که کور و گنگ و کر هستند، حایکاهشان جهنم است، که هر رمان اسیران حموش شود، آتشی دیگر بر آن می‌افرانیم.

﴿وَنَخْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾ می‌فرماید: با پیشانی‌شان محشور می‌شوند.

﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: در جهنم وادی به نام سعیر است که هر وقت فروکش کند در سعیر را باز می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند.^۱

قُلْ لَّوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا أَنْمَسَكُمُ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

۱۰۰- بگو اگر شما گنجهای رحمت پروردگارم را مالک بودید، در آن هنگام بار از ترس فقر انفاق می‌کردید، زیرا که انسان بخیل و گنگ چشم است

﴿قُلْ لَّوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا أَنْمَسَكُمُ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ می‌فرماید: اگر اموال در دست مردم بود به خاطر ترس از تمام شدن آن چیزی را به مردم نمی‌دادند.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ قتور به معنای بخیل است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۳؛ نورالتفلیس، ج ۳، ص ۲۲۸

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَقُتِلَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَثْبُورًا (۱۰۱)
 قُلْ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنرُلُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِضَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲)

۱۰۱- و به تحقیق به موسی نه معجزه روش دادیم، پس از بی اسرائیل سؤال کن هنگامی که موسی به سراع آنها آمد (چگونه بودید؟) فرعون به او گفت ای موسی، گمان می‌کنم که تو سحررده‌ای (دیوانه‌ای)

۱۰۲- (موسی به فرعون) گفت: به تحقیق تو خوب می‌دانی که اینها نارل شده است مگر اینکه پروردگار آسمان‌ها و زمین آن را برای سپایی (انسان‌ها) فرستاده است، و ای فرعون گمان می‌کنم که تو هلاک حوامی شد

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ می‌فرماید: نه معجزه موسی ﷺ طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، عصا، ید بیضا (دست نورانی) و دریا بود.

خداوند قول موسی را نفل می‌کند: ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ یعنی هلاک کننده است که به سوی هلاکت فرا می‌خواند.^۱

فَأَرَادَ أَنْ يَنْفِرَ هُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)
 وَفَلْنَا مِنْ تَحْتِهِ يَبْنَؤُا إِسْرَٰئِيلَ اشْكُتُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَٰعِيفًا (۱۰۴)

۱۰۳- پس فرعون حوالت که آنها را از آن سرزمین (مصر) بیرون کند، پس

او و همه کسانی را که با او بودند را غرق نمودم.

۱۰۴- و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید.

هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می آوریم

ابی الجارود در تفسیر آیه «فَأَرَادَ أَنْ يَنْسِفَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ» می گوید

فرعون اراده کرد که آنها را از سرزمینشان بیرون بکند و به تحقیق فرعون و قومش داشتند که این آیات و معجزات از جانب خداست.

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» می فرماید: مقصود از «لفیف»

جمع است.^۱

«فَأَرَادَ» یعنی فرعون اراده کرد.

«أَنْ يَنْسِفَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ» یعنی بنی اسرائیل را از مصر بیرون کند.

«فَأَعْرَضَهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا

جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» یعنی از هر ناحیه ای شما را می آوریم.

وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنُفَرِّقَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَرَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُكَلِّمُهُمْ يُخْرُونَ

لِلْأَذْفَانِ سَجْدًا (۱۰۷)

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)

وَيُخْرُونَ لِلْأَذْفَانِ يَسْجُدْنَ وَيَرِيحُهُمْ خُشوعًا (۱۰۹)

قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ أَوْ اذْعُوا لِلرَّحْمَنِ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَحْجِزْ

بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

۱۰۶- و قرآنی را که آیه آیه کردیم تا با درنگ مر مردم بخوانی، و آن را

مرور نازل کردیم.

۱۰۷- بگو. چه به آن ایمان بیاورید و چه ایمان بیاورید، آنهایی که قبل از این به آنها علم داده شده هنگامی که بر آنها خوانده می‌شد سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند

۱۰۸- او می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگار ما، که البته وعده‌هایش تحقق پیدا می‌کند.

۱۰۹- و آنها به حاک می‌افتند و گریه می‌کنند، و بر خشوعشان افزوده می‌شود

۱۱۰- بگو الله را بخوانید یا رحمان را، به هر اسمی که بخوانید از نام‌های بیکوی اوست و در شمار صدایت را بسیار بلند و بسیار آهسته مکن، و راه میانه را برگزین

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ یعنی قرآن را مدت‌دار و به مرور زمان برای مردم بخوان.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ که آن را به مرور بر تو نازل کردیم.
سپس فرمود: ای محمد بگو ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ﴾ یعنی از اهل کتابی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده‌اند.
﴿إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ می‌فرماید: با صورت سجده می‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْجُدُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ و آنها گروهی از اهل کتاب بودند که به خداوند ایمان آوردند.^۱

معنی اجهار و اخفات

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» می‌فرماید: مراد از «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» پائین بودن صداست بطوری که با گوش شنیده نشود و نمازت را در بین این دو حالت بخوان.^۱

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» فرمودند: «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» طوری است که خود انسان هم صدای خودش را نشنود. راوی گوید، عرض کردم، مردی است که در میان دو چشمش زخم دارد و نمی‌تواند سجده کند باید چکار کند؟

امام علیه السلام فرمودند: از طرف راستگاه مویش سجده کند و اگر قادر نبود که از آن سمت سجده کند به سمت راست پیشانی‌اش سجده کند و اگر آن را هم نتوانست بر سمت چپ پیشانی‌اش سجده کند و اگر هیچ کدام را نتوانست با چانه‌اش سجده نماید.

عرض کردم: با چانه‌اش؟

امام علیه السلام فرمودند: بله! آیا قرآن نخوانده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند.^۲

روایت شده که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» فرمودند: «اجهار» آن است که صدایت را طوری بلند کنی تا کسی که از

۱ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۷۲

۲ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱
تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۶

تو دور است آن را بشنود و «اخفات» آن است که کسی صدای تو را نشنود مگر آنکه خیلی به تو نزدیک باشد.^۱

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

۱۱۱- و بگو حمد و سپاس برای خداوندی است که به هر زندی برای خود

گرفته و به شریکی در حکومت ندارد، و به به خاطر دلت و خواری ولی و

سرپرستی دارد و او را به برگی یاد کن

«وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا» می فرماید: خداوند هرگز ذلیل نشده تا محتاج ولی شود که یارش کند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹

تقریباً یک پانزدهم

تفسیر سورة كهف

۱۸ - سورة كهف در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۰ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱)
 قِيماً لِيُنْذِرَ نَاساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهِ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ
 لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲)
 مَا كُنِينَ فِيهِ أُبْدأ (۳)

۱- حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که بر بنده اش (محمد ﷺ)

این کتاب را نازل کرد و در آن هیچگونه کژی قرار نداد.

۲- کتابی محکم و استوار است، تا (گناهکاران را) از عذاب سخت خود

بترساند و به مومنی که عمل صالح انجام می دهد شارت دهد که برای

آنها پاداش نیکویی است.

۳- (پاداششان همان بهشت است) که در آن همیشگی خواهد بود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً * قِيماً»

می فرماید: عوج و قیم مقدم و موخر است چون معنایش این طور است «الذی

أنزل على عبده الكتاب قیما و لم يجعل له عوجا» که حرف بر حرف مقدم شده

است.

«لِيُنْذِرَ نَاساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهِ» یعنی می ترسد و آنها را از عذاب الهی

می ترساند.

«وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَهْدًا» که ضمیر برمی گردد به بهشت پس «فیه» یعنی در بهشت.

وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَثُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

۴- و میر برساند کسانی را که گفتند. خداوند فرزندی (برای خود) برگرفته است

۵- نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.

«وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» هنگامی که قریش گمان کردند ملائکه دختران خداوند هستند و یهود و نصاری گفتند که عزیز و مسیح فرزندان خدا هستند پس خداوند متعال آنها را رد نموده و می فرماید «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَثُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.^۱

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُتَمَكِّنٌ عَلَى آلِهَةٍ إِذَا يَأْتِيكَ مِنْهَا الْخَبَرُ (۶)

۶- پس گویا می خواهی خودت را به خاطر اینکه به این معجزات! جان نمی آورد از غم و اندوه و تأسف هلاک کنی.

﴿فَلَعَلَّكَ﴾ ای محمد ﴿بَاخِعُ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِتُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ
أَسْفَا﴾

ابی الجارود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَلَعَلَّكَ
بَاخِعُ نَفْسِكَ﴾ فرمودند: بکشی خود را در اثر مخالفت ایشان، و درباره کلمه
﴿أسفا﴾ فرموده: یعنی از حزن و اندوه.^۱

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ رِبَةً لِّهَا لِيَتْلُوهُمْ أَهْلُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

۷- ما آنچه که در روی زمین است را رینت قرار دادیم، تا آنها را ببارمالیم که
عمل کدام یک از آنها نیکوتر است.

۸- ما (همین زینت های روی زمین را روزی) حاکی بدون گیاه (و ویران)
قرار می دهیم.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا﴾ یعنی درخت و نبات و هر چیزی که
خداوند در زمین آفریده است.

﴿لِيَتْلُوهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کنیم.

﴿أَهْلُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ یعنی خراب.

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾ می گوید: یعنی زمینی که هیچ
نبات و گیاهی در آن نیست.^۲

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳

۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

فَصَرَّفْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سَبْعَ عَشْرًا (۱۱)

۹- اما پنداشی که اصحاب کهف و رقم از آیات عجیب مناسب!

۱۰- هنگامی که آن جوانان به غار پناه بردند گفتند: پروردگارا! از حساب خودت رحمتی به ما عایت فرما و راه نجاتی را برای ما قرار بده.

۱۱- پس ما (حواص را) در همان غار بر گوش آنها نهادیم که سالها در خواب بودند.

داستان اصحاب کهف

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ می فرماید: ما آیات و معجزه هایی به تو دادیم که از داستان اصحاب کهف مهم تر است. آیا از این داستان تعجب می کنی که جوانانی بودند در قرون فترت - که فاصله نبوت عیسی بن مریم و محمد ﷺ بود - زندگی می کرده اند.

و اما «رقیم» عبارت از دو لوح مسی بوده که داستان اصحاب کهف را روی آن حک نموده اند که دقیانوس، پادشاه آنها چه دستوری به ایشان داده بود، و آنان چگونه از دستور او سر پیچیده اسلام را پذیرفته بودند، و سرانجام کارشان چه شد.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا ﷺ را بیازمایند، و آن سه نفر

نصر بن حارث بن کلدۀ و عقبۀ بن ابی معیط و عاص بن وائل سہمی بودند.
این سہ نفر بہ سوی نجران بیرون شدہ جریان را با علمای یہود در میان گذاشتند.

یہودیان گفتند سہ مسالہ از او بپرسید اگر آن طور کہ ما می دانیم پاسخ داد
در ادعایش راستگو است، و سپس از او یک مسالہ دیگر بپرسید اگر گفت
می دانم بدانید کہ دروغگو است.

گفتند: آن مسائل چیست؟

جواب دادند: از احوال جوانانی بپرسید کہ در قدیم الایام بودند و از میان
مردم خود بیرون شدہ غایب گشتند و در مخفیگاہ خود خوابیدند، چقدر
خوابیدند؟ و تعدادشان چند نفر بود؟ و چہ چیز از غیر جنس خود ہمراہشان
بود؟ و داستانہاں چہ بود؟.

مطلب دوم اینکہ از او بپرسید داستان موسی کہ خدایش دستور داد از
عالم پیروی کن و از او تعلیم گیر چہ بود؟ و آن عالم کہ بود؟ و چگونہ
پیروی اش کرد؟ و سرگذشت موسی با او چہ بود؟.

سوم اینکہ از او سرگذشت شخصی را بپرسید کہ میان مشرق و مغرب
عالم را بگردید تا بہ سد یاجوج و ماجوج برسید، او کہ بود؟ و داستانہاں
چگونہ بودہ است.

یہودیان پس از عرض این مسائل جواب آنها را نیز بہ فرستادگان قریش
دادہ گفتند: اگر اینطور کہ ما شرح دادیم جواب داد صادق است و گرنہ دروغ
می گوید.

پرسیدند: آن یک سؤال کہ گفتید چیست؟

گفتند: از او بپرسید قیامت چہ وقت بہ پا می شود، اگر ادعا کرد کہ من

می دانم چه موقع به پا می شود دروغگو است، و اگر گفت جز خدا کسی تاریخ آن را نمی داند راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد ابو طالب جمع شده و گفتند: پسر برادرت ادعا می کند که اخبار آسمانها برایش می آید، ما از او چند مساله پرسش می کنیم اگر جواب داد می دانیم که راستگو است و گرنه می فهمیم که دروغ می گوید.

ابو طالب گفت: بپرسید آنچه دلتان می خواهد. آنها، آن مسائل را مطرح کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: فردا جوابهایش را می دهم و در این وعده ای که داد «ان شاء الله» نگفت. به همین جهت چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خدا ﷺ غمگین گردید و یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شک افتادند، و قریش شادمان شده و شروع کردند به استهزاء و آزار، و ابو طالب سخت در اندوه شد.

پس از چهل شبانه روز سوره کهف بر وی نازل شد، رسول خدا ﷺ از جبرئیل سبب تاخیر را پرسید؟

گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا.

سپس در این سوره فرمود: ای محمد تو گمان کرده ای داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات ما امری عجیب است آن گاه از آیه ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ﴾ به بعد داستان ایشان را شروع نموده و بیان فرمود.^۱

آن گاه امام صادق علیه السلام اضافه کرد که اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاهی جبار و ستمگر زندگی می کردند که اهل مملکت خود را به پرستش

بتها دعوت می‌کرد و هر که سر باز می‌زد او را می‌کشت، و اصحاب کهف در آن کشور مردمی با ایمان و خداپرست بودند. پادشاه مامورینی در دروازه شهر گمارده بود تا هر کس خواست بیرون شود، اول به بتها سجده بکند، این چند نفر به عنوان شکار بیرون رفتند، و در بین راه به شبانی برخوردند او را به دین خود دعوت کردند، تهنیت ولی سگ او دعوت ایشان را پذیرفته به دنبال ایشان به راه افتاد.

سپس امام فرمود: اصحاب کهف به عنوان شکار بیرون آمدند، اما در واقع از کیش بت‌پرستی فرار کردند. چون شب فرا رسید با سگ خود داخل غاری شدند خدای تعالی خواب را بر ایشان مسلط کرد، هم چنان که فرموده: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ پس در غار خوابیدند تا روزگاری که خدا آن پادشاه و اهل آن شهر را هلاک نمود و آن روزگار را سپری کرد و روزگاری دیگر و مردم دیگری پیش آورد.

در این عصر بود که اصحاب کهف از خواب بیدار شده یکی از ایشان به دیگران گفت: به نظر شما چقدر خوابیدیم؟ نگاه به آفتاب کردند دیدند بالا آمده گفتند: به نظر ما یک روز و یا پاره‌ای از یک روز خواب بوده‌ایم. آن گاه به یکی از نفرات خود گفتند این پول را بگیر و به درون شهر برو، اما به طوری که تو را نشناسند پس در بازار مقداری خوراک برایمان خریداری کن زنهار که اگر تو را بشناسند، و به نهانگاه ما پی ببرند همه ما را می‌کشند و یا به دین خود برمی‌گردانند آن مرد پول را برداشته وارد شهر شد لیکن شهری دید بر خلاف آن شهری که از آن بیرون آمده بودند و مردمی دید برخلاف آن مردم، هیچ یک از افراد آنان را نشناخت و حتی زبان ایشان را هم نفهمید، مردم به وی گفتند: تو کیستی و از کجا آمده‌ای؟

او جریان را گشت اهل شهر با پادشاهشان به راهنمایی آن مرد بیرون آمده تا به در عار رسیدند، و به جستجوی آن پرداختند، بعضی گفتند سه نفرند که چهارمی آنان سگ ایشان است. بعضی گفتند پنج نفرند که ششمی آنان سگشان است. بعضی دیگر گفتند: هفت نفرند که هشتمی آنان سگشان می باشد.

آن گاه خدای سبحان با حجابی از رعب و وحشت میان اصحاب کهف و مردم شهر حائلی ایجاد کرد که احدی قدرت بر داخل شدن به آن جا را ننمود غیر از همان یک نفری که خود از اصحاب کهف بود. او وقتی وارد شد دید رفقاییش در هراس از اصحاب دقیانوس اند و خیال می کردند این جمعیت آنهایی هستند که از مخفیگاه آنان با خبر شده اند، مردی که از بیرون آمده بود جریان را به ایشان گفت که در حدود چند صد سال است که ما در خواب بوده ایم و سرگذشت ما معجزه های برای مردم گشته، آن گاه گریسته از خدا خواستند دوباره آنها را به همان خواب اولیشان برگرداند.

سپس پادشاه شهر گفت جا دارد ما بر بالای این غار مسجدی بسازیم که زیارتگاهی برایمان باشد، چون این جمعیت مردمی با ایمان هستند، پس آنان در سال دو نوبت این پهلوی و آن پهلوی می شوند شش ماه بر پهلوی راست هستند و شش ماه دیگر بر پهلوی چپ و سگ ایشان دستهای خود را گسترده و دم در غار خوابیده است، که خدای تعالی درباره داستان ایشان در قرآن کریم فرموده: ﴿وَكَلَبْهُمْ بِاسِطٍ ذِراعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾^۱ یعنی آستانه در غار ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾^۲ آنها کسانی بودند که به در غار رفتند^۳

۱. کعبه، آیه ۱۸

۲. کعبه، آیه ۲۱

۳. بحار الانوار ج ۱۴، ص ۴۲۳، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴، تفسیر برهس، ج ۵، ص ۱۵

وَرَفَعْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا ضَالُّوا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو
مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

۱۴- و دلهاشان را استوار ساختیم هنگامی که گمراه شده و گفتند: پروردگار
ما! پروردگار آسمانها و زمین است، ما هرگز هیچ معبودی را به غیر از او
نمی خوانیم، که اگر بخواهیم در این صورت سحری باطل گفتاریم

۱۵- اینها قوم ما هستند که معبودانی به غیر از خدای یگانه را برگزیده اند.
چرا دلیل روشنی بر خدایی آنها نمی آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر است
از آن کسی که بر خدا دروغ بپندد؟!

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَنْ نَدْعُو مِنْ
دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» می فرماید: اگر بگویم که برای خداوند شریکی
است بر او ظلم و ستم کرده ام.

«لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ» یعنی بدون هیچ حجتی روشن شریکی
برای خدا قرار داده اند.

وَتَخَسَّنْهُمْ أَبْغَاظًا وَهُمْ زُقُودٌ وَثَقَّلْنَاهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلَّهْمُ
بِاسِطٍ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَمَلَتْ مِنْهُمْ
رُغْبًا (۱۸)

۱۸ و (اگر آنها را می دیدی) می پیداشی که بیچار هستند، و در حالی که در
حواب بودند، و ما آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیدیم، و سگ آنها
دستهای خود را بر در غار ماز کرده بود، و اگر بر حال آنها مطلع می شدی

فرار می کردی، و سرایایت را ترس و وحشت فرا می گرفت

﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ می فرماید: می بینی که چشم هایشان باز

است در حالی که خواب هستند.

﴿رُقُودٌ﴾ به معنای خواب است.

﴿وَيَقْلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ یعنی در هر روز دوبار آنها را از یک

دنده به دنده دیگری می چرخانیم تا زمین آنها را از بین نبرد.

وَكَذَلِكَ نَقُصُّهُمْ لِيَسْأَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا وَ
بَعْضُ يَوْمٍ فَالْوَا رُكُّكُمْ أَعْلَمُ بِنَا لَبِثْتُمْ فَانقُتُوا أَخَذْتُكُمْ بِوَرِيقِكُمْ هَدِيهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرُونَ
بِكُمْ أَحَدًا (۱۹)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْحُمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ فِي مَبِيتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا
أَبَدًا (۲۰)

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَفْلَحُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ
يَسْتَارِعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَأَيْنَاهُمْ أَكْفَرُوا فَأَفْزَاجُوكُمْ
عَلَيْكُمْ لَتُكْفِرُنَّ عَلَيْهِمْ مُسْجِدًا (۲۱)

۱۹- و ایچیس آنها را (از حواص) برانگیختیم تا از یکدیگر بپرسند، یکی از
آنها پرسید: چه مدت (در عار) بودید؟ گفتند: یک روز یا قسمتی از روز
گفتند: پروردگارتان آگاه تر است که چه مدت در عار بوده اید، پس شما یکی
را با این پول به شهر بفرستید، و نگاه کند که چه کسی طعام پاکیزه تر (و
حلال تر) دارد، تا مقداری از آن را برای روزی شما تهیه نماید، و باید دقت
کند و احدی را به موقعیت شما مطلع نگرداند.

۲۰- زیرا که اگر آنها بر موقعیت شما آگاه شوند، سنگسارتان می‌کنند، یا شما را نه این خودشان برمی‌گردانند و در آن صورت دیگر هرگز روی رستگاری را نخواهید دید.

۲۱- و این چنین ما مردم را بر حال آنها (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند (روز معاد) حق است و اینکه برپائی قیامت هیچ شکی در آن نیست، آن هنگام که درباره کارشان با هم مراع داشتند، عذای گفتند بر روی آن (غار) نمانی بسازید که پروردگارشان به حال آنها آگاه‌تر است، ولی کسانی که از حال آنها اطلاع یافته بودند گفتند ما بر (روی آن) مسجدی بنا کنیم.

﴿فَلْيَنْظُرْ آيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾ می‌فرماید: هر غذای پاکیزه‌ای بود تهیه کن.
﴿فَلْيَاتِيكُمْ يَرْزُقْ مِنْهُ﴾ تا - وَكَذَلِكَ نُعَذِّرُنَا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی مردم را بر حال جوانان اصحاب کهف آگاه گردانیدیم.
﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ یعنی وعده خداوند در مبعوث نمودن مردم بعد از مرگشان حق است.

﴿وَالسَّاعَةَ لَازِبٍ فِيهَا﴾ یعنی هیچ شکی در قیامت نیست که آن به وقوع خواهد پیوست.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ
وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِسُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا
تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرٍ وَلَا تَنْسَبْ بِهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَعْيَلْ ذَلِكْ عَدَا (۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ

مِنْ هَذَا زَشَدًا (۲۴)

۲۲- برودی می‌گویند آنها سه نفر بودند و چهارمین آنها سگشان بود و (برخی دیگر) می‌گویند آنها پنج نفر بودند و ششمین آنها سگشان بود؛ که همه این سخنان بی‌اساس است، و (برخی دیگر نیز) می‌گویند هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود. مگر، پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، چرا افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند، پس درباره آنها محاذله مکن بدون دلیل سخن مگو، و از اخذی درباره آنها سؤال مکن.

۲۳- و هرگز درباره چیزی مگو؛ که این کار را فردا انجام می‌دهم.

۲۴- مگر اینکه خدا بخواهد، و هنگامی که فراموش کردی پروردگارت را یاد نما، و مگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید.

﴿رَجْمًا﴾ که به معنای ظن و گمان است.

﴿بِالْغَيْبِ﴾ یعنی تعداد آنها را نمی‌دانند.

﴿فَلَا تُدَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآةَ ظَاهِرٍ﴾ می‌فرماید: آنچه از داستان آنها برای تو بیان کردیم کفایت می‌کند.

﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ می‌فرماید: یعنی درباره اصحاب کهف

چیزی از اهل کتاب سؤال مکن و یا آنها در این باره مجاذله منما.^۱

﴿سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید به آنها بگو:

﴿رَبِّي أَعْلَمُ بَعْدَتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند.

آن‌گاه خبر آنها را قطع کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُدَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآةَ ظَاهِرٍ وَلَا

تَسْتَقْت فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا * اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ * به پیامبر خبر رسید برای این چهل روز وحی بر او مازل نشد به خاطر این بود که به قریش فرمود من جواب سؤالتان را فردا می‌گویم، اما انشاء الله نگفت. پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا * اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ - ن - رَشَدًا﴾ آن‌گاه بر خبر اول بر می‌گردد که حکایت می‌کند که می‌گوید «يقولون ثلاثة رابعهم كلبهم».

وَلْيُؤْثِرُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاذُوا يَنْشَأُوا (۲۵)
قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لِيُؤْثِرُوْا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اَنْصُرِيْهِ وَاَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ
دُوْنِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِيْ حُكْمِيْهِ اَحَدًا (۲۶)

۲۵ - و آنها در غار سیصد سال ماندند، و نه سال نیز بیشتر

۲۶ - بگو خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست، هم بینا و هم شلوست! برای آنها هیچ ولی و سرپرستی حرا و نیست، واحدی را در حکم خود شریک نمی‌کند.

﴿وَلْيُؤْثِرُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاذُوا يَنْشَأُوا﴾ این آیه حکایت آنهاست. لفظش خبر است و دلیل بر اینکه حکایت حال آنهاست قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لِيُؤْثِرُوْا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ﴾ بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست.

وَأَضْبِرْ تُفْسِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعِزَّةِ وَالْغَنِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
وَلَا عُدَّةَ عِنَّاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا يُطِيعُ مَنْ أَغْلَقْنَا قُلُوبَهُ عَنْ دُرِّهَا
وَأَتَتْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ قَرْطًا (۲۸)

۲۸- و خود را با کسانی همراه کن که هر صبح و شام پروردگارت را می‌خوانند و دصای او را می‌طلبند، و به خاطر ریت رسیدگی دنیا چشمانت را از آنها می‌پوشان، و کسانی را که قلبشان را از ذکر ما عاقل کرده‌ایم اطاعت مکن، ابهایی که از هوای معشاش پیروی کرده و کارهایشان افراط گرایانه است

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ این آیه درباره سلمان فارسی نازل شده است. سلمان ردائی از پشم داشت که آن را هم بر دوشش می‌انداخت و هم غذا در آن می‌گذاشت روزی عیینة بن حصین به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و سلمان فارسی رضی الله عنه در خدمت حضرت نشست بود و چون در آن روز هوا بسیار گرم بود، عیینة از بوی عرق خرقه سلمان اذیت شده به عرض حضرت رسانید که اگر تو می‌خواهی که ما رؤساء قریش به ملازمت تو بیاییم این شخص را از مجلس خود دور کن و وقتی که ما از پیش تو برویم هر کسی را که خواهی در مجلس خود بیاور پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ که مراد عیینة بن حصین بن حذیفة بن بدر فزاری است.^۱

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ دَارًا ۚ خَاطَبَهُمْ مُزَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ نَسِيَ الشَّرَافَ وَمَنَافَتُ مَرْتَقَقًا (۲۹)

۱ بحار الانوار ج ۲۲، ص ۳۲۲؛ نورالقلوب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹

إِنَّ الدِّينَ أَمْتُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)
 أُولَئِكَ لَهُمْ خَزَائِنٌ غَنَى تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُخَلِّفُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
 ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُكَيِّبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
 نِعْمَ الثَّوَاتُ وَحَسْبَتْ مَرْفَقًا (۳۱)

۲۹- و بگو. حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس بخواهد ایمان
 بیاورد و هر کس بخواهد کافر شود، همانا ما برای ستمکاران آتشی آماده
 ساخته‌ایم که سرپرده‌اش (شعله‌هایش) از هر طرف بر آنها احاطه دارد. و
 اگر آبی بخواهد آبی به آنها می‌دهد که همانند فلزی گداخته صورت‌های
 آنها را می‌سوزاند، و چه بد پوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است
 ۳۰- آنها پس که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، ما پاداش کسانی
 که عمل بیکو انجام داده‌اند را صایع نخواهیم کرد.

۳۱- آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از برای آنهاست، که در زیر
 (درختان و قصرهایش) بهرها جاری است، در آنجا با دستندهای از طلا
 ریت داده می‌شوند، و لباس‌هایی سررنگ از حریر سارک و ضخیم
 می‌پوشند، و در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌رند، چه پاداش بیکویی و چه
 جایگاه خوشی.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
 نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه اینچنین نازل شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ
 رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيٍّ عَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ
 مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» که حق را که ولایت علی علیه السلام است را بگو که هر
 کس خواست ایمان می‌آورد و هر کس خواست کفر می‌ورزد که همانا ما برای

فَتَضَعُ صَعِيداً رَاقِعاً (۴۰)

أَوْ يَضَعُ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَتَضَرَّعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً (۴۳)

۳۲- و برای آنها مثالی بزن. دو مرد بودند که برای یکی از آنها دو باغی در

انواع انگورها قرار دادیم و اطراف آن باغ را با درختان حرما پوشانده‌ایم و در

میان آنها زراعت قرار دادیم.

۳۳- آن دو باغ میوه‌ها داد، بدون اینکه چیزی از آنها کم گردد، و در وسط

آن دو بهر آبی روان ساختیم.

۳۴- و صاحب باغ درآمد زیادی داشت، روری به دوستش در میان

سخنانش (از روی محر فروشی) گفت من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و

از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم.

۳۵- و در حالی که به خودش شتم کرده بود وارد باغش شد و گفت، من

گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود.

۳۶- و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم

برگردانده شوم (بر فرض بریابی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم

یافت.

۳۷- دوستش در هنگام گفتگو به او گفت: آیا به کسی که تو را از خاک و

سپس از نطفه آفریده و انگاه را تو بصورت مرد کاملی در آورده کافر

شدی؟!۱

۳۸- لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک

می سازم.

۳۹- و چرا هنگامی که وارد باغ شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا بر لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می دانی (چیز مهمی هست و نه خودت معروف شو).
۴۰- چرا که امید دارم که پروردگارم بهتر از باغ توبه می بخشد، و بر باعث عذابی از آسمان بفرستد که آن را با خاک همسان نماید.

۴۱- یا آب باغ به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

۴۲- (عذاب الهی رسید) و تمام میوه هایش نابود گردید، و و نه حاضر حرجی که در آن باغ کرده بود (از شدت غم و اندوه) دستاش را بر هم می مالید و در حالی که تمام درختانش همه ویران و خشک شده بودند. می گفت ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

۴۳- و برای او گروهی بود که در برابر عذاب الهی یاریش نمایند، و خودش نمی توانست یاری کننده خویش باشد.

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا﴾

این آیه درباره مردی که دو باغ بسیار بزرگ با خرماهای فراوانی داشت نازل شده است همچنانکه خداوند عزوجل می فرماید: در آن دو باغ درخت های خرما و زراعت بود. آن مرد همسایه فقیری داشت و این صاحب باغ بر آن فقیر فخر می فروخت، روزی به او گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ ﴿وَ دَحَلَ جَنَّتُهُ﴾ من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم. و وارد باغش شد.

چون وارد شد و گفت: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» * وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَدِيمَةً وَلَئِنْ رُودِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود. و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

فقییر به او گفت: «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا * لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا» آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مرد کاملی در آورده کافر شدی؟! لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

آن‌گاه فقیر به آن ثروتمند گفت: «وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا» و چرا هنگامی که وارد باغی شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمی نیست و به خودت مغرور مشو)

سپس فقیر گفت: «فَنَفْسِي رَبِّيَ أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا» که «زَلَقًا» یعنی بسوزند. «أَوْ يُصْبِحَ مَاوُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا» یا آب باغی به زمین فرورود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

پس آنچه فقیر گفته بود در همان شب اتفاق افتاد و چون ثروتمند صبح کرد «يَقْلَبُ كَفَّةً عَلَى مَا اتَّفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» * وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْصَرًّا» که

این نتیجه و عقوبت سرکشى است.^۱

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَفَ فِيهِ نَسَاتُ
الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا (۴۵)
الْمَالُ وَالْبَنُونَ رِبَةً الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالنَّاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَبَرٌ عَبْدٌ رَبِّكَ نَوَانًا
وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

۴۵- و برای آنها زندگانی دنیا را مثل یرو که مانند آبی است که از آسمان
می‌فرستیم، و به وسیله آن آب درختان و گیاهان در زمین درهم پیچیده و
سرسر می‌شوند، پس بعد از زمانی خشک می‌شوند و به وسیله باده
پراکنده می‌گردند و خداوند بر هر چیزی تواناست

۴۶- مال و فرزند ریت زندگی دنیاست، و نایبات صالحات (اعمال نیکو)
اجرش نرد پروردگارت بهتر و از نظر امیدمدی بیکوتر است

امر به معروف و نهی از منکر

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ - تَا - وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

محمد از دی روایت کرده که شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای
مردم امر به معروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث نمی‌شود که
مرگ نزدیک شود و روزی را نیز دور نمی‌کند^۲ و همانا ابتلاآت مانند قطرات
باران در هر روز برای هر نفسی که خداوند مقدر فرموده از کمی و زیادی در
اهل خانه یا مالی یا جانی از آسمان به زمین نازل می‌شود زمانی که یکی از

۱ بحار الانوار ج ۶ ص ۵۵ و ج ۹۰ ص ۱۸۵

۲ وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۲۵؛ اختصاص ص ۱۵۹

شماها در مال و جان مبتلا شدید و یا در برادر و دوستی آن را دیدید صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را به دیگران اظهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته می شود و مردم دوز و پست فطرت از ناراحتی شما مسرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر می سازید مرد مؤمن و مسلمان از خیانت و دروغ به دور است و پیوسته انتظار دو چیز خوب را می کشد اول روزی ای که برای او مقدر شده؛ دوم رزقی که از جانب خداست که او صاحب مال و منال و اهل و عیال است و برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته و در عین حال متوجه به خدا بوده و متواضع و فروتن می باشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم می فرماید و سعادت هر دو جهان را نصیب آنها خواهد کرد.^۱

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ السَّجْنَالَ وَنَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَسْرَتَاهُمْ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷)

وَعَرَّضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَمًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ رَعَيْتُمُ اللَّهَ
تَجَعَّلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸)

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِنْهَا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا
الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا
وَلَا يَنْظِلُمْ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

۴۷- و (بیاد بیاور) روزی را که کوهها را به حرکت در آوریم، و زمین را صاف و آشکار بوسی، و همه آنها را محشور نمائیم و احدی از آنها را فرو

نمی‌گذاریم.

۴۸- و آنها در یک صف بر پروردگارت عرضه می‌گردند، (و به آنها گفته می‌شود) به تحقیق به برد ما آمدید همچنانکه شما را اول بار آفریدیم، اما شما می‌پنداشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد

۴۹- و کتاب (نامه اعمال) در اینجا گذاشته شود، و مجرمین را می‌بینی که ر آنچه در نامه عمل آنهاست ترسان و هراسان هستند، و می‌گویند ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته مگر آنکه همه را آورده است^۱ و هر آنچه را که عمل کرده بودند در آن نامه می‌بینند، و پروردگارت به احدی متم نمی‌کند.

آیه‌ای که دلالت بر رجعت دارد

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالُ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾
از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ سؤال شد.

امام علیه السلام فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟
روای گوید، عرض کردم، می‌گویند که این آیه درباره قیامت نازل شده است

امام علیه السلام فرمودند: آیا خداوند در روز قیامت گروهی را محشور می‌کند و بقیه را به حال خود رها می‌کند؟ این آیه درباره رجعت نازل شده است و آیه‌ای که درباره روز قیامت نازل شده این است: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ وَغَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا إِلَى قَوْلِهِ مَوْعِدًا^۱ که از محکمات است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ - تَا - وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾

می فرماید: هر عملی را که انجام داده اند همه را ثبت شده می بینند^۱

مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتَ مُنْجِذَ
الْمُضِلِّينَ عَصْدًا (۵۱)

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳)

۵۱- من هرگز آنها را هنگام آفرینش آسمان ها و زمین و به در وقت خلقت
خودشان حاصر ساختم، و هیچگاه گمراه کنندگان را یار و یاور خود
نمی گیرم.

۵۲- و (بیاد یاور) روری را که حلاوت می گوید. شریکانی که برای من
می پیداشتند را بخواستند (تا به فریاد شما برسند)، پس آنها را بحواسد و آنها
جوابشان را نمی دهند، و میان آنها (مشرکان و معبودانشان) کانوسی برای
هلاکتشان قرار داده ایم.

۵۳- و مجرمان آتش جهنم را می بینند، و یقین می کند که با آن دست و
پنج بر می کند و هیچ راه فراری از آن نخواهند یافت.

﴿وَمَا كُنْتَ مُنْجِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا﴾ که عَصْد به معنای یاور و کمک کننده

است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ موبق به معنای پوشش است.

﴿وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾ یعنی می دانستند که این

ظشنان یقین است^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ خَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ
سُوءُ الْآيَاتِ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَنَاتُ قُلُوبًا (۵۵)

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِنَا وَ مَا نُذِرُوا هُزُوًا (۵۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ دُكِرَ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ بِهَا حَقًّا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ
يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا (۵۷)

وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاجِلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَعَذَابَتْ بَلَىٰ
لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸)

۵۵- و چیری مردم را مانع نشد هگامی که هدایت به جانیشان آمد، بیکه
ایمان بیاورند، و ار پروردگارشان طلب معصرت بمایند، مگر ایکه سست
(عقوبت و هلاک و سرپوشت) پیشینیان به ایها برسد و با نا عذاب الهی
روبرو شوند.

۵۶- و ما رسولان را نفرستادیم مگر بمعولان بشارت دهنده (بیکان) و
بیم دهنده (بدان)، و اما کسانی که کافر شده‌اند به باطل محادیه می‌کشد، تا
به وسیله آن حق را از بین ببرند، و آیات ما را و آنچه که برای اندارشان آمد
را به استهزاء گرفتند.

۵۷- و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او تذکر
داده شد پس از آن روی گرداند، و آنچه را که با دستاں خود پیش فرستاده

بود را فراموش کرد، همانا ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی افکندیم تا نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم (تا نشوند) و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌یابند.

۵۸- و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر می‌خواست آنها را در هنگام اعمالشان بگیرد، هر آن آنها را به عذابش گرفتار می‌ساخت، بلکه برای آنها وعده‌گامی است که هیچ راه فراری از آن نخواهند داشت

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ - تَا - وَيُجَادِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ﴾ یعنی به باطل مخاصمه می‌کنند.

﴿لِيُدْخِلُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی تا به وسیله باطل حق را از بین ببرند.
﴿وَاتَّخَذُوا آيَاتِي - تَا - لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾ که این آیات از محکومات است.

﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْتَلًا﴾ یعنی هیچ پناهگاهی پیدا نمی‌کنند.

وَبَلَدِكَ الْقُرَىٰ أَمْلَكْنَاهُمْ لَنَا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِنَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتَاءَ لَا أَتْرَحَ حَتَّىٰ أَتْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)
فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)
فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاءَ آتَيْنَا عَذَابَنَا لَقَدْ لَغِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَضَبًا (۶۲)

۵۹- و این شهرهایی است که ما اهل آنها را هنگامی که ظلم و ستم کرده، هلاک ساختیم، و برای هلاکشان وعده‌گامی قرار دادیم.

۶۰- و (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به دومتش گفت: دست از طلب بردارم تا به مجمع البحرین (محل برخورد دو دریا) برسم، یا سالها (هشتاد سال) به جستجو بپردازم.

- ۶۱- پس هنگامی که به مجمع البحرین رسیدند، ماهی خود (که عادتش بود) را فراموش کردند، و آن ماهی راه خود به سوی دریا گرفت و رفت.
- ۶۲- پس هنگامی که از آن مکان گذشتند، (موسی) به دوستش گفت: عنای ما را بیاور، که از این سفر بسیار خسته شدیم.

موسی و خضر

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ﴾ یعنی اهل روستا

﴿أَهْلُكُنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِكُلِّ مَوْعِدٍ﴾ یعنی روز قیامت وارد آتش جهنم می شوند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ داستان اصحاب کهف را برای قریش بیان کرد، آنها گفتند: جریان آن عالمی که خداوند به موسی علیه السلام امر نمود که از او پیروی کند را نیز برای ما بیان کن که داستان او چه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می فرماید: علت آن این بود که چون خداوند متعال در کوه طور سینا با موسی سخن گفت و الواحی را که در آن تفصیل هر چیزی مکتوب بود برای او نازل گردانید موسی بر بالای منبر خود رفت و بنی اسرائیل را از نازل شدن تورات و سخن گفتن خدا با او آگاه گردانید، در این وقت در مقام مفاخرت در آمده با خود گفت که: حق تعالی داناتری از من نیافریده پس حق تعالی به جبرئیل وحی فرستاد که برو موسی را دریاب که از شومی تفاخر هلاک شد و به او بگو که: در ملتقای بحرین (در محل برخورد دو دریا با هم) نرد سنگی شخصی از تو داناتر است باید که پیش او بروی و از وی علم بیاموزی.

پس حضرت جبرئیل علیه السلام به فرموده رب جلیل بر موسی نازل شده حکم

مذکور را به او رسانید. موسی دانست که در این عجب و تفاخر خطا کرده و به وصی و خدمتکار خود یوشع بن نون گفت که: از تفاخری که کردم مبتلا شدم و حق تعالی حکم کرده مرا که به مجمع البحرین بروم و در آنجا بنده ایست از بندگان خدا که داناتر از من است از او علم و دانش فرا گیرم پس توشه برای این سفر مهیا کن و با من رفیق شو. یوشع به جهت توشه راه ماهی شور کرده برداشت و هر دو به طلب آن شخص به راه افتادند و چون به مجمع البحرین رسیدند شخصی را دیدند که در نزدیکی سنگی که در آنجا بود به پشت خوابیده است ولی او را نشناختند و ندانستند که همین شخص مطلوب ایشان است، پس یوشع آن ماهی شور را به آب چشمه که در آنجا بود شست و شو داد چون بر بالای آن سنگ گذاشت و به طلب آن شخص رفتند و ماهی را فراموش نمودند چون آن چشمه، چشمه حیوان (زندگانی) بود ماهی شور به وسیله آن آب زنده شد و خودش را داخل آب انداخت و موسی و یوشع در پی مقصود خویش رفتند تا اینکه شب شد موسی به یوشع فرمود: ﴿آتِنَا غَدَاَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ غذای ما را حاضر کن که از این سفر به رنج و سختی افتادیم.

یوشع گفت: ما ماهی را در روی همان سنگ فراموش کردیم.

موسی علیه السلام فرمود: آن مردی را که در کنار آن سنگ دیدیم او همان مردی است که ما به دنبالش هستیم. پس به نزد همان مرد برگشتند دیدند که او در حال نماز خواندن است. موسی به انتظار نشست تا اینکه او نمازش را تمام کرد و بر آن دو سلام نمود.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸، قصص النساء جراسری، ص ۲۸۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۰

بین یونس و هشام بن ابراهیم بحث شد در مورد اینکه آن عالمی که حضرت موسی علیه السلام به نزد او رفت عالم تر بود یا حضرت موسی؟ و آیا جائز است زمانی که موسی حجت زمان است حجتی دیگر هم در همان زمان باشد؟ در حالی که موسی حجت الهی در مردمان بود؟

پس این مسأله را خدمت امام رضا علیه السلام نوشتند و حل مسئله را از آن حضرت درخواست نمودند. حضرت علیه السلام در جواب آنها نوشتند: چون موسی علیه السلام به جستجوی آن عالم رفت او را در جزیره‌ای یافت که گاهی می‌نشست و گاهی تکیه می‌کرد موسی بر او سلام کرد. سلام داد موسی بر او گران آمد چرا که تا آن زمان کسی بر وی سلام نکرده بود. پس پرسید: تو کیستی؟

موسی گفت: من موسی بن عمران هستم.

گفت: تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا حرف می‌زند؟

موسی: بله.

گفت: چه حاجت داری؟

موسی: آمده‌ام تا آن علمی را که خدا به تو داده است یاد بگیرم.

گفت: به کاری مأمور شده‌ام که تو طاقت مشاهده آن را نداری، و تو نیز به اموری مأمور شده‌ای که من طاقت آن را ندارم. سپس آن عالم مصائبی را که بر آل محمد علیهم السلام خواهد گذشت از دست دشمنان برای موسی بیان کرد تا اینکه هر دو به شدت گریستند، سپس از فضل و فضیلت آل محمد برای موسی گفت تا اینکه موسی ارزو کرد ای کاش من نیز از آل محمد علیهم السلام بودم. داستان ظلم و ستم اولی و دومی و سومی و نیز قضیه مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی مردم و انیت و آزاری که از قوم می‌بیند را تعریف کرد و

سپس از تأویل این آیه که: ﴿وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۱ دلها و دیددهای آنها را دگرگون می‌کنیم چنانکه اول مرتبه ایمان نیاوردند. هنگامی که بر آنها عهد و میثاق گرفت

موسی علیه السلام گفت: آیا همراه تو نباشم تا از راهنمائیست استفاده کنم؟

گفت: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ و کَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟^۲ تو هرگز نمی‌توانی طاقت دیدن کارهای مرا داشته باشی. و چگونه می‌خواهی صبر کنی بر آن چیزی که از رموز آن آگاه نیستی؟

موسی: انشاء الله مرا از صابران خواهی یافت و از دستورات تو نافرمانی نخواهم کرد.

گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من باشی، درباره کارهایم چیزی از من سؤال مکن تا اینکه خودم باطن قضایا را برایت بیان کنم.

موسی علیه السلام قبول کرده و سه نفری - موسی، یوشع، خضر - به راه افتادند تا اینکه به ساحل دریائی رسیدند، کشتی‌ای آماده حرکت بود. گفتند: این سه نفر را نیز سوار کنیم که آنها افرادی صالح هستند. پس آنها را سوار کشتی کردند. هنگامی که کشتی در دریا روان شد، خضر بلند شده و به گوشه کشتی رفت و آن را سوراخ کرد و آن را با گل و پارچه پوشاند. موسی به شدت خشمگین شد و گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهل آن را غرق کنی! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی به آن چیزی که فراموش کرده‌ام مرا مؤاخذه مکن و کار را بر من

سخت بگیر.

پس از کشتی پیاده شده و به راه افتادند، خضر پسر بچه‌ای زیبا را دید که مانند پاره ماهی بود و در گوشه‌هایش گوشواره‌ای از مروارید بود. و با بچه‌های دیگر بازی می‌کرد. خضر نگاهی به او کرد سپس او را گرفته و کشت موسی خشمگین شده یقه خضر را گرفت و او را به زمین زد و گفت: آیا نفس پاکی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی، به تحقیق کار زشتی کردی خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی: اگر بعد از این به کارهایت اعتراض کردم دیگر مرا با خود نبر که معذوری.

راه افتادند تا به روستای «ناصره» رسیدند که نصاری به آن روستا منصوب هستند. اهل روستا تا به حال کسی را مهمان و شخص غریبی را اطعام نکرده بودند. پس از اهالی آنجا غذا خواستند ولی آنها ندادند. خضر علیه السلام نگاهش به دیواری افتاد که خم شده و در حال خراب شدن است. دست به دیوار گذاشت و گفت: به اذن الهی راست شو. پس آن دیوار راست ایستاد.

موسی گفت: سزاوار نبود که دیوار را درست کنی چرا که اهالی این روستا نه به ما غذا دادند و نه ما را یاری نمودند و این گفته اوست که اگر می‌خواستی اجرتی برای این کار می‌گرفتی.

خضر گفت: اینجا زمان جدائی من و توست. و حال تو را از آن کارهایی که طاقت صبرش را نداشتی آگاه می‌کنم. اما آن کشتی‌ای که سوراخ کردم برای آن بود که آن کشتی تعلق به یک سری افرادی فقیر و مسکین داشت و به وسیله آن در روی دریا کار می‌کردند و امرار معاش می‌نمودند. پادشاهی

ستمکار در پی کشتی بود و هر کشتی‌ای که مناسب بود آن را عصب می‌کرد و هر کشتی‌ای که عیب داشت آن را نمی‌گرفت و برای همین من آن کشتی را معیوب کردم.

و اما آن پسر بچه که پدر و مادری مؤمن داشت، چون به او نگاه کردم در پیشانی‌اش دیدم که نوشته شده او کافر می‌شود پس ترسیدم که وقتی بزرگ شد، پدر و مادرش را هم کافر کند پس خواستم که خداوند عوض آن پسر بچه، فرزندی پاکیزه و مهربان نسبت به پدر و مادرش به آنها عنایت فرماید. پس خداوند عوض آن پسر بچه دختری به پدر و مادرش عنایت می‌کند که هفتاد پیامبر از آن دختر به وجود می‌آید. و اما آن دیوار که تعلق به دو یتیمی داشت که در شهر زندگی می‌کردند و در زیر آن دیوار گنجی بود که تعلق به آن دو طفل داشت و پدر و مادرشان صالح بودند، پس خدایت خواست که آن گنج به آن دو برسد.^۱

گنج دیوار چه بود؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود «بسم الله لا اله الا الله محمد رسول الله و الاثمة حجج الله عجب لمن يعلم أن الموت حق كيف يفرح، عجب لمن يؤمن بالقدر كيف يفرق، عجب لمن يذكر النار كيف يضحك، عجب لمن يرى الدنيا و تصرف أهلها حالا بعد حال كيف يطمئن إليهم».

یعنی: به نام خدا، نیست خدائی جز خدای یگانه، محمد رسول خداست، اما مان حجت‌های الهی هستند، تعجب از کسی که می‌داند مرگ حق است چگونه

شادی می‌کند، تعجب از کسی که ایمان به قضا و قدر دارد، چگونه اظهار خوشحالی می‌کند. تعجب از کسی که آتش جهنم را به یاد می‌آورد چگونه می‌خندد. تعجب از کسی که دنیا را می‌بیند و اینکه اهلش را از حالی به حال دیگر در می‌آورد چگونه به آن اطمینان پیدا می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ﴾ فرمودند: مراد از «لفتاه» یوشع بن نون است.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ یعنی دست از طلب و جستجو بر نمی‌دارم
﴿حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می‌فرماید: حُقْب به معنای هشتاد سال است.^۲

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّحَابِ خَرَفْنَاهَا فَأَلَّ خَرَفْتَهَا لِيُتَفَرَّقَ أَهْنَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

۷۱- پس آن دو (موسی و هضر) حرکت کردند تا اینکه سوار کشتی شدند.

(هضر) کشتی را سوارا کرد، (موسی) گفت: آیا کشتی را سوارا کردی تا

اهل آن را عرق نمایی؟^۳ به تحقیق کار رشتی انجام دادی

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾ که امر به معنای «نکر» یعنی زشت و ناپسند است و

موسی علیه السلام ظلم و ستم را زشت و ناپسند می‌دانست و آنچه را که از آن مرد دیده بود برایش امری زشت به شمار می‌آمد.^۴

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۵ و ج ۷۰، ص ۱۰۲، معانی الاحیاء، ص ۲۰۰، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲، بورالتعلیل، ج ۳، ص ۲۸۳

۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۱۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيحًا (۸۴)

فَاتَّبَعَ سَبًا (۸۵)

حتیٰ إذا بَلَغَ مَقْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا

قَوْمًا قُلُوبًا بَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَنْجِدَ فِيهِمْ حُسًّا (۸۶)

قَالَ إِنَّمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا (۸۷)

۸۳- وارتو درباره ذوالقرنین سوال می‌کنند، بگو: به رودی قسمی در

زندگی او را برای شما خواهم خوانند.

۸۴- همانا ما او را در زمین قدرت و حکومت بخشیدیم و اسباب هر

چیزی را به او دادیم.

۸۵- پس او نیز از این اسباب پیروی کرد

۸۶- نا هنگامی که به مغرب خورشید رسید، در آن هنگام احساس کرد که

خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می‌رود، و در آنجا قومی را یافت،

گفتیم: ای دو القرنین! یا آنها را عذاب کن و یا روش بگیری درباره آنها در

پیش بگیر.

۸۷- گفت: اما هر کس ستم کرده باشد او را به رودی عذاب خواهم کرد،

سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد، و خداوند او را به شدت مجازات

می‌کند.

داستان ذوالقرنین

هنگامی که رسول خدا ﷺ حال موسی و یوشع و خضر را برای آنها بیان

فرمود گفتند: به ما بگو که چه کسی بود که دنیا را از مشرق و مغرب گشت و

دور زد و داستان‌ش چه بود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنمایی است. ﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر آیه ﴿وَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت (علیه السلام) فرمودند: خداوند ذوالقرنین را به سوی قومش مبعوث فرمود پس ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند او را پانصد سال میراند سپس او را بعد از این مدت دوباره زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود باز بر سمت چپ سرش زدند و این بار نیز خداوند او را پانصد سال میراند و برای بار دوم خداوند او را زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود و از شرق تا غرب و از جایی که خورشید طلوع می‌کند تا جایی که غروب می‌نماید را تحت تملک او در آورد که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغُبُ فِي عَيْنٍ حَبِيبَةٍ - تَا - عَذَابًا بَکْرًا﴾ که مراد از نکر عذاب است.

ذوالقرنین دری از مس، آهن، قیر و قطران ساخت که مابع بیرون آمدن یاجوج و ماجوج شد.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر یک از مردان یاجوج و ماجوج قبل از مردشان هزار فرزند پسر از صلب آنها به دنیا می‌آمد و آنها بیشترین آفریده بعد از ملائکه هستند.^۱

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا ملک؟

حضرت علی^{علیه السلام} فرمودند: ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه ملک، بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست می‌داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و برای خداوند مردم را پند و اندرز می‌کردند. خداوند او را بر قومش مبعوث فرمود پس قومش ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند تا آنجا که می‌خواست او را از قومش پنهان نمود و برای بار دوم او را به سوی قومش فرستاد و باز هم قومش ضربه‌ای بر سمت چپ سر او زدند و این بار نیز خداوند تا زمانی که می‌خواست او را از قومش پنهان کرد و بعد از مدتی به سوی قومش فرستاد و زمین را تحت تملک او قرار داد.^۱

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا مِثْرًا ^(۹۰)

۹۰- تا هنگامی که به محل طلوع خورشید رسید، در آنجا قومی را یافت که خورشید بر آنها طلوع می‌کرد در حالیکه ما برای آنها (در برابر سورش) پرشس قرار نداده بودیم (یعنی هیچ سایانی نداشتند)

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا مِثْرًا» می‌فرماید: صنعت لباس دوختن را نمی‌دانستند.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبًا ^(۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ^(۹۳)

فَالْوَايَا ذَا الْقَرْيَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ

لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سُدًّا (۹۴)
 قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)
 آتُونِي زُرَّ الْخَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ
 نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶)
 فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)
 قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي
 حَقًّا (۹۸)

۹۲- سپس از این اسباب (دلیل و راهمایی) پیروی کرد

۹۳- تا هنگامی که میان دو سد (دو کوه) رسید، در میان آن دو قومی را
 یافت که هیچ سخنی با نمی فهمیدند.

۹۴- گفتند ای ذو القریب، همانا یا جوح و ماحوج در این سرزمین فساد
 می کنند، آیا امکان دارد که ما خرجی برای تو قرار دهیم تا اینکه سدی بین
 ما و آنها بسازی؟

۹۵- (ذو القریب) گفت آنچه که پروردگارم در اختیار من گذاشته بهر
 است، مرا با پیروی (بدی) خود یاری کنید تا میان شما و آنها سد محکمی بنا
 کنم.

۹۶- قطعات آهن برآمده را آورد (و آنها را روی هم قرار دهد)، چون میان
 دو کوه را پوشاند دستور داد (در اطراف آن آتش روشن کردند) و سر آن
 دیدند تا اینکه سرح و گلاخته گردید، سپس گفت: برایم مس دوز شده
 بیاورید تا بر روی آن بریزم.

۹۷- (چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یا جوح و ماحوج) به قادر بودند
 که از آن بالا بروند و به توان شکستن و یا سوراخ کردن آن را دانستند.

۹۸ - (دو القرنین) گفت: ایس رحمتی از جانب پروردگارم است، پس

هنگامی که وعده پروردگارم فرا برسد ان مدد را از پس می برد، و وعده

پروردگارم حق است

﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾ مراد از سبب دلیل است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا - تَا -

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ به آنها امر کرد که آهن بیاورند. چون آهن آوردند آنها را

در وسط دو کوه قرار داد تا اینکه مساوی دو کوه شد آن گاه به آنها امر نمود

که آتش بیاورند چون آتش آوردند آنها را در زیر آهن ها شعله ور ساخت تا

اینکه آهن ها مانند آتش گداخته شده و سرخ گردید که خداوند می فرماید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ

قَبْرًا ۖ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ چون میان دو کوه را

پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه

سرخ و گداخته گردید، گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم.

(چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یا جوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن

بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ نمودن آن را داشتند.

دو القرنین گفت: ﴿هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ

وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ یعنی هنگامی که قبل از روز قیامت، آخر الزمان شود آن سد

منهدم می شود و یا جوج و ماجوج به دنیا بر می گردند و مردم را می خورند که

خداوند می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ

يُسِيلُونَ﴾^۱ تا آن زمان که یا جوج و ماجوج گشوده می شوند، و از هر محـ

مرتفعی به سرعت عبور می کنند.

پس ذوالقرنین به سوی ناحیه مغرب رفت و به هر قریه‌ای که می‌رسید مانند شیر خشمگین می‌غرید و روستا را تاریکی و رعد و برق و صاعقه فرا می‌گرفت و هر کسی که با او مخالف بود و دشمنی می‌ورزید هلاک می‌شد پس هنوز خورشید به مغرب نرسیده اهل مشرق و مغرب همگی از او اطاعت کردند.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید آن فرمایش الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنما است.

به یاجوج و ماجوج گفته شد: خداوند بر روی زمین چشمه‌ای دارد که به آن چشمه زندگانی می‌گویند که هیچ صاحب روحی از آب آن چشمه نمی‌نوشد مگر آنکه تا دمیدن صور زنده می‌ماند. ذوالقرنین حاضر را که از بهترین اصحابش بود با سیصد و سی و شش نفر را نزد خود خواست و به هر کدام یک ماهی داد و به آنها گفت: به فلان جا و فلان جا بروید که در آنجا سیصد و سی چشمه است که هر کدام از شما ماهی‌اش را در چشمه‌ای بشوید که دیگری در آن چشمه ماهی‌اش را نشسته باشد. همگی رفته و ماهی‌هایشان را شستند و خضر هنگام شستن ماهی دید که ماهی زنده شد و رفت و خضر از این امر خیلی متعجب شد و به خودش گفت: به ذوالقرنین چه بگویم. آن‌گاه لباس خودش را در آورد و برای گرفتن ماهی داخل آب شد و مقداری نیز از همان آب خورد ولی نتوانست ماهی را پیدا کند و به سوی ذوالقرنین برگشت. ذوالقرنین دستور داد که ماهی‌ها را از آنها بگیرند. هنگام گرفتن ماهی‌ها چون به خضر رسیدند دیدند که ماهی خضر نیست. ذوالقرنین او را خواست و گفت: ماهی تو چه شد؟ و خضر داستان زنده شدن ماهی را برای او بیان کرد

ذوالقرنین گفت: تو چه کردی؟

خضر گفت: لباس‌هایم را در آوردم و برای گرفتن ماهی وارد آب چشمه شدم ولی نتوانستم آن را پیدا کنم. ذوالقرنین گفت: آیا از آب چشمه هم نوشیدی؟ گفت: بله! ذوالقرنین به جستجوی چشمه رفت ولی موفق به پیدا کردن آن نشد و به خضر گفت: خوردن آب آن چشمه برای تو مقدر شده بود.^۱

داستان خضر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند بوی خوشی مانند بوی مشک به مشامش رسید از جبرئیل درباره آن سؤال کرد. گفت این بو از خانه‌ای می‌آید که عده‌ای از بندگان خدا را در آن خانه عذاب کردند تا اینکه همگی مردند.

آن‌گاه به او فرمود: خضر فرزند پادشاه بود که به خدا ایمان آورده و گوشه‌ای از خانه پدرش را برای عبادت خدا برگزید. پدرش غیر او فرزند دیگری نداشت. مردم به پدرش گفتند که به فرزندش زنی بدهد شاید خداوند به او فرزندی عنایت کند که پادشاهی به وسیله او ادامه یابد. پس پادشاه دختری را برای او خطبه خواند و چون دختر را به نزد خضر آوردند متوجه او نشد چون روز دوم شد خضر به او گفت: امرم را مخفی دار. زن قبول کرد. خضر گفت: اگر پدرم از تو پرسید که آیا با تو همبستر شده‌ام به او بگو بله. زن گفت: همین را می‌گویم. پادشاه از عروس در مورد همبستری پرسید. عروس گفت: بله. مردم به پادشاه گفتند که دستور دهد زنان او را معاینه کنند که آیا بکارتش باقی است یا پاره شده است. چون زنان او را معاینه کردند دیدند که

هنوز باکره است. به پادشاه گفتند: تو دو نفر بی اطلاع را به ازدواج همدیگر در آورده‌ای که هیچ یک از چنین کاری آگاه نیستند و نمی‌دانند که چه باید بکنند زنی را به عقد او در بیاور که قبلاً ازدواج کرده و باکره نباشد تا روش همخوابگی را به او تعلیم دهد چون آن زن را به نزد خضر آوردند او از آن زن نیز درخواست نمود که امر او را مخفی بدارد و او نیز قبول کرد چون پادشاه از او سؤال نمود زن گفت: ای پادشاه فرزند تو زن هست آیا زنی از زن دیگر بچه به دنیا می‌آورد. پادشاه بر خضر غضب کرد و دستور داد که او را در اتاقی محبوس کرده و در دیوار اتاق را با سنگ و گِل بستند. چون روز دیگر شد مهر پدري او به جوش آمد دستور داد که دیوار را حراب کردند و دیدند که او در اتاق نیست. خداوند بر او قدرتی عنایت کرد که به هر صورتی که بخواهد متصور می‌شود. سپس با ذوالقرنین همراه شد و از آب حیات خورد پس تا هنگام دمیدن صور زنده است.

دو نفر از مردان شهر پدرش برای تجارت سوار کشتی شدند و از شهرشان بیرون رفتند تا اینکه وارد جزیره‌ای شدند و خضر را در آنجا دیدند که نماز می‌خواند چون نمازش را تمام کرد آن دو نفر را خواست و از حال آن دو سؤال کرد. خضر به آن دو نفر گفت: آیا هنگامی که برگشتید حال مرا از مردم پنهان می‌دارید؟ گفتند: بله! ولی یکی از آن دو نیت کرد که عهد به وفا کرده و امر خضر را پنهان دارد و دیگری نیت کرد که اگر به شهر خودش برگشت خبر او را به پدرش بدهد. خضر ابری را خواست و به آن گفت: این دو نفر را به خانه‌هایشان برسان. ابر آن دو را برداشت و در همان روز آنها را در شهرشان گذاشت. یکی از آن دو امر خضر را پنهان داشت ولی دیگری به نزد پادشاه رفته و جریان خضر را به او خبر داد. پادشاه به او گفت: چه کسی بر

گفته تو شهادت می‌دهد؟ آن مرد گفت: فلان تاجر، پادشاه کسی را فرستاد تا او را آورند چون حاضر شد و پادشاه از او سؤال نمود او کلاً قضیه و حتی دوستی با آن مرد را منکر شد. آن مرد گفت: ای پادشاه لشکری را با من به آن جزیره بفرست تا او را بیاورم و این مرد را حبس کن تا با فرزندت برگردم. پادشاه لشکری با او فرستاد ولی خضر را پیدا نکردند و برگشتند. پادشاه آن مرد را که خبر را پنهان کرده بود را آزاد کرد.

سپس آن قوم مرتکب گناهان زیادی شدند و خداوند هم آنها را هلاک کرد و شهرشان را زیر و رو نمود و فقط آن زن و مرد که حال خضر را پنهان کرده بودند زنده مانده و هر کدام از شهر بیرون رفتند و فردای همان روز به همدیگر رسیدند و هر کدام قضیه خود را برای دیگری بیان کردند و گفتند ما از این عذاب نجات نیافتیم مگر آن که حال او را پنهان نمودیم پس به خدای خضر ایمان می‌آوریم و ایمانشان نیکو شد. مرد آن زن را به عقد خود در آورد و در مملکت پادشاه دیگری واقع شدند. زن به خانه پادشاه راه یافت و آرایشگر دختر پادشاه شد. روزی که داشت سر دختر پادشاه را شانه می‌زد شانه از دستش بر روی زمین افتاد و گفت: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

دختر پادشاه گفت: این کلمه چه بود که گفتی؟

زن گفت: من پروردگاری دارم که تمام امور به حول و قوت او جاری می‌شود.

دختر پادشاه گفت: آیا تو خدائی بجز پدر من داری؟

گفت: بله که او خدای تو و خدای پدرت است.

دختر به نزد پدرش رفته و جریان را به او گفت. پادشاه آرایشگر را احضار نمود و درباره گفتار او سؤال کرد. او هم جریان را گفت.

پادشاه به او گفت: چه کسی بر دین توست؟

زن گفت: شوهر و فرزندم پادشاه آن دو را نیز احضار نموده و به ابها امر نمود که از توحیدشان برگردند. ولی آنها خودداری کردند. پادشاه دستور داد که دیگ بزرگی را پر از آب نمودند و آن را به جوش آوردند و دستور داد که آنها را داخل آن دیگ انداخته و خانه را بر سرشان خراب کنند. جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: این بوی خوشی که می شنوی از همان خانه است.^۱

سؤال از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که دستش بر شانهٔ سلمان بود می آمد و امام حسن (علیه السلام) نیز با آن دو بود تا اینکه وارد مسجد شدند چون نشستند مردی که لباسی پشمین بر تن داشت وارد شده و سلام کرد و در مقابل حضرت علی (علیه السلام) نشست و عرض کرد ای امیرالمؤمنین می خواهم چند سؤالی از شما بپرسم؟ چرا شما از پذیرفتن خلافت طرفه رفتی با اینکه می دانستی مردم به سوی شما متمایل هستند و شما به این امر نسبت به دیگران اولی تر هستی و چرا شما از آن خارج شدی با اینکه می دانستی که مردم خوشحال می شوند؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: از فرزندم حسن سؤال کن.

پس آن مرد متوجه امام حسن (علیه السلام) شد و گفت: به من یگو وقتی که شخص می خوابد روحش کجاست؟ به من بفرمائید که مردی چیزی می شنود و بعد از روزگاری همان مطلب به یادش می آید و سپس در هنگام نیاز آن را فراموش می کند این چگونه است؟ بفرمائید که مردی صاحب فرزندی می شود که

بعضی از همان بچه‌ها شبیه پدر و عموهایش است و بعضی دیگر شبیه مادر و دایی‌هایش می‌باشد و این چگونه می‌شود؟

امام حسن علیه السلام فرمودند: اما آن مردی که می‌خواهد روحش مانند شعاع خورشید از بدنش بیرون می‌آید و به باد تعلق پیدا می‌کند و باد هم در هواست پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح برگردد که در این هنگام هوا جذب باد و باد جذب روح و روح هم جذب بدن می‌گردد و زمانی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح را بگیرد هوا جذب باد و باد جذب روح می‌گردد و پس آن را می‌گیرد.

اما آن مردی که چیزی را که شنیده فراموش می‌کند آن‌گاه آن را به یادش می‌آورد هیچ کسی نیست مگر آنکه بر بالای قلبش حقه‌ای باز است هنگامی که چیزی می‌شنود، در آن حقه واقع می‌شود پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که شخص آن را فراموش کند در آن حقه را می‌بندد و زمانی که اراده می‌فرماید که همان مطلب به یادش بیاید در آن را باز می‌کند و این دلیل الهی است.

و اما مردی که بچه‌هایی دارد پس هنگامی که آب مرد بر آب زن غلبه پیدا کند در این هنگام فرزند شبیه پدر و عموهایش می‌گردد و زمانی که آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند در این صورت بچه شبیه مادر و دایی‌هایش می‌گردد.

آن مرد متوجه امیرالمومنین شده و گفت، شهادت می‌دهم که خدائی به جر خدای یگانه نیست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم بر اینکه محمد بنده و رسول اوست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم که شما وصی محمد و خلیفه او در میان مردم هستی و به حق امیرالمومنین می‌باشی و اینکه حسن امام بعد از تو و حسین امام بعد از او و

یک یک امامان علیهم السلام را بر شمرد تا اینکه به امام زمان علیه السلام رسید و گفت و اینکه امام زمان بر پا کننده عدل و داد است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از جور و ستم پر شده است. آن گاه آن مرد بلند شد و از مسجد بیرون رفت. حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: این برادر من خضر بود.^۱

می‌فرماید، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان اصحاب کهف و خضر و موسی و ذوالقرنین را برای قریش بیان فرمودند، آنها گفتند: یک مساله دیگری هم باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن چیست؟

گفتند: قیامت در چه زمانی بر پا می‌شود؟

خداوند این آیه را نازل فرمودند: **رَسَلْنَاكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةٌ يَسْتَسْئِلُونَكَ كُنُوزَهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** ^۲ (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند، که چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین هم سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می‌آید. از تو می‌پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی‌داند. می‌فرماید: سبب نزول سوره کهف همین بود. و واجب بود که این آیه سوره اعراف در همین سوره می‌بود.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۹

۲. اعراف، آیه ۱۸۷

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۳

وَتَرْكَا نَفْسَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعًا (۹۹)

وَعَرَّضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰)
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱)
أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ
لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا (۱۰۲)

۹۹- و در آن روز رور ما آنها را ترک می کنیم در حالی که در هم موج می زنند و
در صور دمیده می شود و همه را جمع می کنیم.

۱۰۰- و در آن روز ما جهنم را بر کافران عرضه می کنیم.

۱۰۱- آنهايي که پردهای چشم هایشان را از یاد ما پوشانده بود، و توانایی
شنیدن (آیات ما را) نداشتند.

۱۰۲- آیا کافران پنداشتند که می توانند بندگان مرا بجای من بعنوان اولیای
خود برگزینند؟ ما برای پدیرایی از کافران جهنم را آماده کرده ایم.

«وَتَرْكَا نَفْسَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ» یعنی در هم آمیخته می شود.
«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» و عَرَّضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا *
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا * می فرماید.
کسانی هستند که به آفریده های خدا از آیات آسمانی و زمین نگاه نمی کنند.
«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا» که مراد از نزل منزل و
جایگاه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
صُنْعًا (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵)

۱۰۳- بگو ایا می خواهید شما را به ریاضت کاردن مردم از لحاظ عمل نمی
سازیم؟

۱۰۴- آنهايي هستند که سعی و تلاششان در راه رباگي دباگم شده، و
می پندارند که با افعال کار خوبی انجام می دهند.

۱۰۵- آنها کسانی هستند که به آیات و الهای پروردگارشان کافر شدند، و لذا
اعمالشان از پس رفت، پس روز قیامت برای آنها میرای به پا خواهیم کرد

ابی الجارود روایت می کند که امام ماهر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ
بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا می فرماید: این آیه درباره نصاری و قسیسون و رهبانان و
اهل شبهات و هوا پرستان مسلمان و حروریه و بدعت گذاران نازل شده
است.^۱

علی بن ابراهیم می گوید: درباره یهود نازل شده است و در خوارج جاری
می شود.^۲

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ می فرماید: مراد از «وزن» حسنه و نیکی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۸

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۵

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (۱۰۶)
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْغَزْذَوِسِ نُزُلًا (۱۰۷)
 خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَتَعَوْنَ عَنْهَا جَوْلًا (۱۰۸)
 قُلْ لَوْ كَانَ النَّاسُ أَكْثَرَ بِلُكَلْبَاتِ رَبِّي لَأَتَّخَذَ الْبَيْخُ قَتْلَ أَنْ تَقْتَلَ كَلِمَاتِ رَبِّي
 وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ
 رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

۱۰۶- بدین خاطر جرایشان بد آنچه کافر شدند و آیات و رسولان مرا به
 مسخره گرفتند جهنم است.

۱۰۷- آنهایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهشت فردوس
 جایگاه آنها خواهد بود.

۱۰۸- همیشگی در آن خواهد بود، و هرگز از آنجا به جایی دیگر نقل
 مکان نمی‌کند.

۱۰۹- بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود،
 دریاها خشک شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر برسد، هر چند
 همانند آن (دریاها) را یاوَر آن قرقر بدهیم.

۱۱۰- بگو من بپر بشری همانند شما هستم، که نه من وحی می‌شود،
 همانا خدایتان خدای یگانه است، پس هر کس به لقای پروردگارش امیدوار
 است پس باید عمل صالح انجام بدهد، و احدی را در عبادت پروردگارش
 شریک نگرداند.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا﴾ می‌فرماید:

مراد از آیات اوصیاء است که آن را به مسخره گرفتند سپس مومنین را به این

آیات ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۖ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ یعنی تغییر نمی‌کشد و از دگرگونی درباره آن سؤال نمی‌کنند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ فرمودند: مراد از ﴿خالدین فیها﴾ یعنی از بهشت بیرون نمی‌آیند و مراد از ﴿لایبغون عنها حولا﴾ یعنی اراده هیچ تغییری در آن نمی‌کنند

ابوبصیر گوید: عرض کردم: آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي ...﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: به تو می‌گویم که کلام الهی آخر و غایتی ندارد و هرگز انقطاع پیدا نمی‌کند.

عرض کردم: پس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند این آیه درباره ابونر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شده است که خداوند بهشت اعلی را مأوی و جایگاه آنها قرار داده است.^۲

امام علیه السلام فرمود: سپس خداوند فرمود بگوای محمدا ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ که این شرک شرک ریا است.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه ﴿فَمَنْ كَانَ

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۱

يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...» سؤال شد حضرت رسول ﷺ فرمودند: هر کس نماز به خاطر مردم بخواند مشرک است و هر کس برای مردم زکات بپردازد مشرک است. هر کس برای مردم روزه بگیرد مشرک است. هر کس برای مردم حج بجا بیاورد مشرک است. هر کس عمل واجبی را به خاطر مردم بجا بیاورد مشرک است و خداوند هیچ عمل ریائی را قبول نمی‌کند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» فرمودند: یعنی در آفرینش که او نیز مانند آنها آفریده شده است. «يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» می‌فرمایند: با ولایت آل محمد زیر بار ولایت دیگران نرود و قبول ولایت آل محمد عمل صالح است پس کسی که به عبادت پروردگارش شرک بورزد به تحقیق به ولایت ما شرک ورزیده است و بدان کافر شده است و حق امیرالمومنین علیه السلام و ولایتش را منکر می‌شود.^۲

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس آیه «الَّذِينَ كَانَتْ أُعْيُنُهُمْ فِي غَطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي» چیست؟

فرمودند: مراد از «ذکری» یعنی ذکر ولایت علی علیه السلام می‌باشد

عرض کردم: تفسیر آیه «لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» چیست؟

فرمودند: مشرکان و کافران توان شنیدن ذکر علی علیه السلام و اهل بیتش را ندارند به خاطر شدت بغض و دشمنی که با آن حضرت دارند.

عرض کردم: تفسیر آیه «فَلْيَحْزِبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا» چیست؟

۱ و مادل انبیاء، ج ۱، ص ۶۸، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۷ و ج ۸۱، ص ۴۷، تفسیر برهان،

ج ۵، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

فرمودند: یعنی آن دو نفر و پیروانشان که آن دو را بعنوان رهبر خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند که دوستی آن دو باعث نجاتشان از عذاب الهی می‌گردد و در حالی که با دوستی آن دو کافر بودند.

عرض کردم: تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند: جهنم جایگاه آن دو و پیروانشان می‌باشد

عرض کردم: ﴿نُزُلًا﴾ به چه معناست؟

فرمودند: جایگاه و منزل.^۱

تفسیر سورة مریم

۱۹ - سورة مریم در مکه

نازل شده و دارای ۹۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرْنَا (۲)

۱- کهیص

۲- بادی از رحمت پروردگارت به بنده‌اش زکریا است.

﴿کهیص﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: این کلمات

﴿کهیص﴾ نام‌های خداوند هستند که مقطع شده است.

در معنای ﴿کهیص﴾ می‌فرماید: خداوند کافی، هادی، عالم، صابر بر

دشمنان، صادق، دارای قدرت بزرگ است و آن فرمایش الهی است همچنانکه

خداوند تبارک و تعالی خودش را وصف می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ

رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرْنَا﴾ فرمودند: پروردگارت را یاد کن که به

زکریا رحم نمود.

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ يَذَّاءُ خَفِيًّا (۳)

فَالرَّبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

۳- هنگامی که پروردگارش را در پنهانی (محل عادت نگاهش) خواند.

۴- گفت: پروردگارا، همانا استخوانم سست گشت و شعله پیری بر سرم شعله ور گشته و باین حال در برآورده شدن دعایم در پیشگاهت ناامید بودم.

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ يَذَّاءُ خَفِيًّا﴾ «فَالرَّبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي» می فرماید: یعنی ضعیف شدم.
﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ می فرماید برای برآورده شدن دعایم در نزدت ناامید نیستم.

وَإِنِّي جِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَائِبَةً لِّي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاحْمَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)

بَارَكْرَبًا يَا يُسُورُكَ بِعَلَامِ اسْمِهِ يَحْيَىٰ لَمْ نَحْمِلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَبِيًّا (۷)
قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي عَلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَائِبَةً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

۵- و من از وارثانم بعد از خود می ترسم (که صلابت از آنست پاسداری نکند)، و همسرم نیز مارا است، پس تو از لطف خودت جانمشی به من عنایت فرما

۶- که او وارث من و وارث آل یعقوب باشد، و پروردگارا، او را مورد

رصاصیت خودت قرار بده.

۷- ای زکریا همانا تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است.

و قبل از این هم‌نامی برای او قرار ندادیم.

۸- (زکریا) گفت: پروردگارا چگونه دارای فرزندی می‌شوم؟ زیرا که

همسرم بازاست و من میراث پیری هرتوت گشتم؟!

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ می‌گفت از ورثه بعد از خودم می‌ترسم.

﴿وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾ در آن روز برای زکریا فرزندی نبود تا جانشینش

باشد و از او ارث ببرد. زیرا بنی اسرائیل برای احبار و علمائشان هدیه و نذر

می‌آوردند و زکریا نیز رئیس احبار بود و زن زکریا خواهر مریم دختر عمران

بن ماثان بود. و فرزندان بنی ماثان رؤساء بنی اسرائیل و فرزندان

پادشاهانشان بودند و آنها از اولاد سلیمان بن داود بودند.

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلَدًا﴾ یرثنی و یرث من آل یعقوب واجعله ربّ رخصیا

﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ می‌فرماید:

قبل از او، کسی به نام یحیی نامیده نشده بود.

﴿قَالَ رَبُّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ

عِتْيًا﴾ یعنی او از بچه‌دار شدن ناامید بود.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ

شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)

۹- گفت: چیس خواهد شد، پروردگارت می‌گوید: این کار بر من آسان

است، و قبل از این تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود.

۱۰- (زکریا) گفت: پروردگارا! برای من آیه و نشانه‌ای فرار بده، (رحم وود)

فرمود: نشانه‌ات این است که سه شبانه روز نمی‌توانی با مردم سخن بگویی

در حالی که زیادت صحیح و سالم است.

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾
 قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ یعنی بدود
 اینکه مریض باشد صحیح و قوی شد.^۱

وَأُذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶)

۱۶- و در این کتاب مریم را یاد کن هنگامی که از خانواده‌اش کناره‌گیری

کرد و در قسمت شرقی (بیت المقدس) جای گرفت.

علی بن ابراهیم می‌گوید: آن‌گاه خداوند جریان مریم علیها السلام را نقل می‌کند:
 ﴿وَأُذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ می‌فرماید: به نزد
 درخت خرمای خشکی رفت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَبِيًّا (۱۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ نَبِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلَجَعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ

أَمْرًا مُقْصِيًّا (۲۱)

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)

فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا أَيُّهَا بَنِي قَبْلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا
مَشِيًّا (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

وَهُرِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ مُنَاقِبًا عَلَيْكَ رُطْبًا خِيًّا (۲۵)

فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْجَبْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلُمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶)

فَأَنْتَ بِهِ قَوْمُهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷)

يَا أُخْتُ هَازُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْتِرَازًا وَوَهْوَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَيْتًا (۲۸)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

وَبُرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَفِيًّا (۳۲)

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

ذَلِكَ هِيَ سَيِّئَةُ ابْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَخْتَرُونَ (۳۴)

۱۷- پس در میان خود و آنها (حانواده‌اش) پرده‌ای افکند، پس در پس

هنگام روح خود را به سوی او فرستادیم، و او در صورت بشری رینا و
صحیح و سالم بر او نمایان شد.

۱۸- مریم گفت: من از تو به خداوند رحمان پناه می‌برم اگر پر هیزگار باشی

۱۹- (روح) گفت: من فرستاده پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه مرنو
بخشم.

۲۰- مریم گفت: چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ

بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟

۲۱- (روح) گفت امرا این چنین است، پروردگارت فرموده این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را شبانه‌ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باور نیست).

۲۲- پس مریم به آن فرزند حامله گشت، پس در مکانی دور دست (به خاطر دوری از سرزنش مردم) خلوت گزید

۲۳- پس درد زایمان او را به کنار درخت حرما بین کشانید (و او شدت اندوه) گفت، ای کاش قبل از این مرده بودم و بطور کلی فراموش می‌گشتم. ۲۴- پس ناگهان (فرزندش) از بایں پایش او را صدا کرد: همگین مباش، که پروردگارت در زیر پایت چشمه آبی قرار داده است

۲۵- و شاحه درخت حرما را به سوی حودت نکال ده تا از آب رطب تریه‌ی برای تو فرو ویرد.

۲۶- پس (از این رطب) بخور و (از آن چشمه آب) بنوش، و چشمت را به خاطر فرزندت روشن دار، و هر وقت کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) به او بگو همانا من برای خداوند رحمان روره (سکوت) بدر کرده‌ام و امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.

۲۷- پس در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آمد. گفتند ای مریم! به تحقیق کار بسیار رشت و شکست‌آوری انجام داده‌ای ۲۸- ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی، و مادرت نیز زب بدکاره‌ای بود! ۲۹- (مریم) اشاره به سوی طفل کرد گفت: چگونه ما طفلی که در گهواره

است سخن بگوئیم؟

۳۰- (آن طفل به امر خدا به سخن آمد و) گفت: همانا من سده خدا هستم.

- که به من کتاب داده، و مرا پیامبر قرار داده است
- ۳۱- و هر گه‌جا که باشم مرا مبارک و پربرکت قرار داده، و تا مادامی که زنده‌ام مرا به نماز و رکات سفارش کرده است.
- ۳۲- و مرا بسبب به مادرم بیکوکار نمود و مستعکار و شقی قرارم بداد.
- ۳۳- و سلام بر من روری که به دنیا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و روری که برانگیخته می‌شوم.
- ۳۴- این است عیسی فرزند مریم، گفتار حقی که مردم در (امر حافتش) شک و تردید می‌کنند.

چگونگی بدنیا آمدن حضرت عیسی علیه السلام

- ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا﴾ می‌فرماید: برای عبادت در محرابش رفته بود.
- ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا﴾ یعنی جبرئیل علیه السلام را به سوی او فرستادیم.
- ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ * ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ﴾ یعنی اگر از خداوند می‌ترسی و پروا می‌کنی
- جبرئیل به او گفت: ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ * من فرستادهٔ پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم.
- مریم آن را منکر شد زیرا عادت بر این نیست که زنی بدون شوهر حامله گردد پس گفت: ﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟
- جبرئیل ندانست کیفیت قنوت چگونه است و لذا به مریم گفت: ﴿كَذَلِكَ قَالَ

رَبِّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا * امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست)

پس جبرئیل در گریبان مریم علیها السلام دمید و او در شب به عیسی علیه السلام حامله شد و صبح او را به دنیا آورد و مدت حمل او نه ساعت بود که خداوند هر ساعت را برای او یک ماه قرار داد سپس جبرئیل علیه السلام او را نداداد و گفت: ﴿وَهَؤُلَاءِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ یعنی درخت خرماي خشک را تکان بده و او نیز تکان داد.

در آن روز بازار بافندگی بود که به سمت آن رفت و به آنها گفت: درخت خشک خرما کجاست؟

آنها عرض جواب دادن به تمسخر و استهزاء او پرداخته و با نیش زبان آزار و انیتش کردند. مریم علیها السلام آنها را نفرین کرد و گفت: خداوند کسب شماها را خوار و زیون کند و شماها را در میان مردم ذلیل گرداند، بعد از آنها گذشته و به عده‌ای از تجار رسید و سراغ درخت خرماي خشک شده را از آنها گرفت. تجار راهنمایی‌اش کردند و مریم برایشان دعا کرد: خداوند به کسبتان خیر و برکت بدهد و مردم به شماها احتیاج پیدا کنند.

چون به آن درخت خرما رسید، عیسی علیه السلام دیده بر جهان گشود، حضرت مریم چشمش که به نوزاد افتاد گفت: ای کاش قبل از این مُرده بودم و جزء فراموش شدگان قرار می‌گرفتم. به خاله‌ام و بی اسرائیل چه بگویم؟

در این هنگام عیسی علیه السلام به سخن آمده و گفت: غمگین مباش که خداوند در زیر پایت نهری قرار داده است. درخت خرماي خشک شده را تکان بده تا از آن

خرمائی تازه برای تو بریزد و آن درخت خرما سالها بود که خشک شده و سبز نمی شد. مریم چون دست به سوی درخت دراز کرد، سبز شده و برگ آورد و میوه داد و خرمای تازه از برای او ریخت. مریم که در آن بیابان تنها و بی کس بود چون این معجزه الهی را دید که شامل حالش شده بود، شاد و خوشحال شد.

عیسی علیه السلام به او گفت: مرا در قنفاق بییچ و در دستت بگیر، و ریزه کاری بچه داری را به او گفت و بیان کرد: بخور و بیاشام و شاد باش و هر کسی را که دیدی به آنها بگو: نذر کرده ام که روزه سکوت بگیرم و امروز با هیچ کس حرفی نمی زنم.

سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره

چون حضرت مریم علیها السلام را در محرابش ندیدند به همراه زکریا به جستجویش پرداختند دیدند که مریم در حالی که بچهای در روی سینه اش قرار دارد، می آید. مومنان بنی اسرائیل به او حمله ور شدند تا بر صورتش بزنند. مریم علیها السلام با آنها سحسی نگفته و وارد محرابش شد. بنی اسرائیل به همراه زکریا به محراب مریم رفته و گفتند: «يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» ای مریم عمل رشت و بزرگی را مرتکب شده ای، «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا» ای خواهر هارون پدرت که آدم بدی نبود و مادرت هم که اهل این عمل زشت نبود.

معنی گفته آنها این است که ای خواهر هارون، همانا هارون مردی فاسق و زناکار بود و تو نیز مانند او شده ای برای چه به سوی این عمل زشت رفته ای و این عار را برای بنی اسرائیل بجا گذاشتی.

حضرت مریم علیها السلام به عیسی علیه السلام که در گهواره بود اشاره کرد
به مریم گفتند: ﴿كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ چگونه با بچه قداقه ای
که در گهواره است سخن بگوئیم.

در این هنگام خداوند عیسی ابن مریم علیه السلام را به سخن در آورد که گفت:
﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ و ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾
و ﴿أَوْضَانِيَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ و ﴿وَرَأَيْتُ الْوَيْدَ جَبَّارًا شَقِيًّا﴾
و ﴿السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾
قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ^۱ یعنی با او دشمنی می کردید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَوْضَانِيَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ می فرماید:
مراد زکات الرأس است زیرا همه مردم دارای اموال و ثروت نیستند و اما
زکات فطره بر فقیر و غنی و کوچک و بزرگ واجب است.^۲
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ فرمودند:
یعنی هر کجا که باشم دارای فایده و خیر و برکت هستم^۳

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹)

۳۹- و آنها را از روز حسرت (روز مرگ و قیامت) ترسان، که در اب رور

همه چیز پایان می یابد، و آنها در غفلت هستند و ایمان نمی آورند

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابی ولاد حنط گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ

۱- قصص الانبیاء جراتی، ص ۲۰۴

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳ بخار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۳ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵

۳- تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۲

۳ بخار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۸

الْحَسْرَةَ ﴿ سؤال شد، فرمودند: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند ندا کننده‌ای از جانب خداوند ندا سر می‌دهد! ای اهل بهشت! ای اهل آتش آیا می‌شناسید که مرگ به چه صورتی است؟ می‌گویند: نه!

پس مرگ در صورت قوچی ابلق (سفید و سیاه) و در میان بهشت و جهنم می‌ایستد سپس همدیگر را ندا می‌کنند که بیایید و مرگ را ببینید، چون همه نگاه می‌کنند خداوند امر می‌کند که آن را نبج بکنند و آن‌گاه گفته می‌شود: ای اهل بهشت در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در بین نیست و ای اهل آتش در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در آن نیست.

﴿وَأُنذِرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ یعنی زمانی که اهل بهشت در آن دائمی و اهل آتش هم در آن دائمی باشند.^۱

إِنَّا نَحْنُ رَبُّ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰)

۲۰- همانا ما زمین و هر آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم، و همه آنها به سوی ما بازگردانده می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ رَبُّ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ می‌فرماید: هر چیزی را که خداوند خلق کرده در روز قیامت از آن ارث می‌برد.^۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲)
یا اَبَتِ اِبْنِي فَدَعْ عَنِّي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطً

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۳۶ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۹، سور النعیم، ج ۳، ص ۳۳۷.

تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۱.

سویاً (۴۳)

يَا اَنْتَ لَا تَعْتَدِ الشَّيْطَانُ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (۴۴)

يَا اَنْتَ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يَمْسَكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

قال اَزَاعِبْتَ اَنْتَ عَنِ الْاِلٰهِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَنْزِلَ لَمْ يَنْتَه لَازِجُفِكَ وَافْجُزِي مِلًّا (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّيْ اِنَّهٗ كَانَ مِنِّيْ حَقِيًّا (۴۷)

وَأَعْرِضْ لَكُمْ وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَأَدْعُوا رَبِّيْ عَسَىٰ اَلَّا اَكُوْنَ بِدَعْوَةِ رَبِّيْ شَقِيًّا (۴۸)

فَلَمَّا هَمَّزَهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَمَّ لَهُ إِسْحَاقُ وَيَعْقُوبُ وَكُلًّا خَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

وَوَهَّمَا لَهُمْ مِنْ رَّحْمَتِنَا وَخَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (۵۱)

وَتَاذِرْنَاهُ مِنْ حَاجِبِ الْعُلُورِ الْاَيْمَنِ وَقَرْنَاهُ تَحِيًّا (۵۲)

وَوَهَّمَا لَهُ مِنْ رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (۵۴)

۴۲- هنگامی که به پدرش گفت ای پدر، چرا چیزی را پرستش می کنی که به می شود و به می رسد، و به می تواند رفع حاجتی از تو نکند؟

۴۳- ای پدر، همانا برای من علمی آمده که برای تو بیامده است، پس رخص بیروی کن تا به راه راست هدایت کنم

۴۴- ای پدر، شیطان را پرستش مکن، که شیطان مست به حد، با فرمای کرد

۴۵- ای پدر، همانا می ترسم که عذابی از جانب خداوند رحمان به تو برسد

و از دوستان و مادران شیطان باشی.

۴۶- گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من روی بر می گردانی؟ که اگر (از این مخالفت دست برداری) سنگسار می کنم، و برای مدت طولانی از من دور شو.

۴۷- (ابراهیم) گفت: سلام بر تو، سرودی از پروردگارم برای تو طلب مغفرت می کنم، که او سبب به من مهربان است.

۴۸- و از شما و از آنچه را که به غیر از خدا می خوانید دوری می کنم، و پروردگارم را می خوانم، و امیدوارم که در هنگام خواندن پروردگارم بدون جواب نمانم.

۴۹- پس هنگامی که از آنها و آنچه را که غیر خدا می خواندند کناره گیری کرد، ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه آنها را پیامبر قرار دادیم.

۵۰- و از رحمت خود به آنها بخشیدیم، و برای آنها زبان صدق و راستی (در میان امتها) قرار دادیم.

۵۱- و در این کتاب موسی را یاد کن که او سدهای محصل و رسول و پیامبری والامقام بود.

۵۲- و ما او را از جانب راست (کوه) طور نازل کردیم، و سجواکنان به خود نزدیک نمودیم.

۵۳- و از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم که پیامبر بود.

۵۴- و در این کتاب اسماعیل را یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری بزرگوار بود.

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان می کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ كُنْتُمْ عَلَيْنَا لَمَّا تَعْبُدُوا مَا

لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا - نَا - عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا
اعْتَرَاهُم ﴿ یعنی ابراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت.

﴿وَمَا يَعْبدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا
لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ یعنی به ابراهیم علیه السلام اسحاق و یعقوب را دادیم.
مراد از ﴿مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ که مراد امیرالمومنین علی علیه السلام است، که آن
را پدرم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من نقل فرمودند.^۱

سپس موسی و بعد از آن اسماعیل علیه السلام را ذکر می‌کند. ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ
إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ می‌فرماید: وعده‌ای داد و یک سال منتظر
دوستش ماند او اسماعیل پسر حزقیل علیه السلام بود.^۲

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶)

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

۵۶- و در این کتاب ادريس را ياد کن که او بسيار راستگو و پيامبری برگزیده

بود

۵۷- و ما مقام او را رفيع و والا گردانيديم

بالا رفتن ادريس به آسمان

﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾

۱ علی بن ابراهیم گوید این حدیث را پدرم ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من روایت کردند.

۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۳ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: که خدای متعال بر فرشته‌ای از فرشتگان، غضب نمود، پس بال او را قطع نموده و در جزیره‌ای بیفکند، و این جزیره در وسط دریا قرار داشت، مدت‌ها که خدا می‌داند چقدر بوده در آنجا ماند تا آنکه خدای تعالی ادریس را مبعوث نمود، فرشته نزد ادریس آمده درخواست کرد که از خدا مسئلت نماید تا از او راضی گردد و بالش را به او برگرداند، ادریس دعا کرد و خدا بالش را برگردانید و از او راضی شد.

فرشته در تلافی احسان ادریس به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: بلی، دوست دارم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را ببینم، چون هر وقت به یاد او می‌افتم زندگی بر من تلخ می‌شود.

پس فرشته او را بر بال خود گرفته به آسمان چهارم آورد، در آنجا ملک الموت را دید که از تعجب سر خود را تکان می‌داد، ادریس بر وی سلام کرد، و پرسید: چرا سر خود را تکان می‌دهی؟ گفت: خدای رب العزة مرا دستور داده بود تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم، من عرضه داشتم: پروردگارا میان هر یک از آسمانها پانصد سال، و قطر هر آسمانی هم پانصد سال راه است، فعلا فاصله میان من و ادریس چهار آسمان است، چگونه او خود را بدینجا می‌رساند، ایک می‌بینم که خودت آمدی، پس او را قبض روح نمود، این است معنای آیه **﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾**.

می‌فرماید: ادریس به خاطر زیادی درس دادن کتاب‌ها ادریس نامیده شده

است^۱

۱ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ قصص الأنبياء ج ۱، ص ۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا (۵۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا (۶۰)

جَنَابِ عَذْرِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عَذَابَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا (۶۱)
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا (۶۲)

۵۹- پس بعد از آنها خائسلسانی آمدند که نماز را تها کردند. و ر شهوات
پیروی نمودند. پس بزودی کفر گمراهی خود را خواهند دید.

۶۰- مگر کسی که توبه کند. و ایمان بیاورد. و عمل صالح انجام دهد. پس
آنها وارد بهشت می شوند. و کفر چک ترین سستی به آنها می شود.

۶۱- بهشت همیشه که خداوند رحمان سدگانش را به آن وعده داده
است. که در و رای این جهان است. و البته که وعده خداوند- تحقق خواهد
یافت.

۶۲- در آن بهشت سخنان بیهودهای می شنود. سخنانشان به جر سلام
چیر دیگری نیست. و در آنجا روری آنها هر صبح و شام مقرر شده است.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ که مراد از «خلف» دوم افرادی پست و دنی
است. و دلیل بر آن ادامه آیه است که خداوند می فرماید ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ که نماز را تها کردند. و از شهوات
پیروی نمودند. پس بزودی کفر گمراهی خود را خواهند دید.

سپس خداوند استثنا کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ جَنَابِ عَذْرِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً

وَعَشِيًّا ﴿ که ضمیر در «فیها» یعنی در بهشت.

﴿لَعَوْا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ می فرماید: ان قبل از قیامت و در بهشت های دنیا است و دلیل بر آن «بکرة و عشیّا» است که صبح و شامی در آخرت در بهشت دائمی نیست و همانا صبح و شب در بهشت دنیائی است که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند و خورشید و ماه در آن طلوع می کند.^۱

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِيتٌ لَّسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)

۶۶- و انسان می گوید: آیا هنگامی که مُردم به رودی رهاه از قبر بیرون آورده می شوم؟

۶۷- آیا انسان به یاد نمی آورد که ما قبل از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟

خداوند گفتار مادی پرستان را که زنده شدن بعد از مرگ را منکر می شوند را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِيتٌ لَّسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ * ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ که «لم یک» یعنی «لم یکن» یعنی چیزی نبود و سپس چیزی شد و ذکری از او به میان آمد.^۲

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱)

ثُمَّ سَجَىٰ الدِّينَ اتَّقُوا وَتَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲)

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۲

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۷۱ و همه شما وارد جهنم می‌شوید و اس بر پروردگار امری حتمی و مسلم است

۷۲ - پس آنهایی که پرهیزگار بوده‌اند را (بعد از وارد شدن در جهنم) نجات می‌دهیم، و متکبران را در حالی که به دلب و خواری راس رده اند و در آن رها می‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ یعنی در دریا هنگامی که در روز قیامت به آتشی سوزان تبدیل گردد.

در حدیثی دیگر آمده است که این آیه تا آیه ۱۰۱ سوره انبیاء ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ نسخ شده است.^۱
حسین بن ابی‌العلا روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فرمودند: آیا نشنیده‌ای که مردی می‌گوید نزدیکی‌های آن رسیدیم، نه این که داخل شدیم.^۲

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَخْسَرُ أَثَنًا وَرِئَاءَ (۷۴)

۷۴ - و چه سیار قوم‌هایی را که قبل از آنها هلاک کردیم که هم موافق و ر اینها بهتر و بیشتر بود و هم دلرای ظاهری اراسته‌تر بودند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَخْسَرُ أَثَنًا وَرِئَاءَ﴾ یعنی لناس و خوردن و آشامیدن.^۳

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿أَثَنًا﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۶

۲ بحار الانوار، ج ۸ ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۶؛ نورالتعلین، ج ۳ ص ۲۵۳

۳ نورالتعلین، ج ۳ ص ۲۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۸

متاع و کالا است و مراد از ﴿رئياً﴾ جمال و مناظر نیکو است.^۱

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَسُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا زَاوَا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا
الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵)

۷۵- بگو. هر کسی که در گمراهی باشد پس خداوند به او مهلت می دهد تا
هنگامی که وعده الهی را به چشم خود ببیند که یا عذاب (در این دنیاست)
و یا (عذاب) روز قیامت است، پس به رودی می داند که چه کسی
جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان تر است!

﴿حَتَّىٰ إِذَا زَاوَا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾ می فرماید؛ مراد از
﴿العذاب﴾ قتل و مراد از ﴿الساعة﴾ مرگ است.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

۷۶- و کسانی که هدایت یافتند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و اعمال
صالحی که (از انسان) باقی می ماند مرد پروردگارت ثوابش بهتر و عاقبتش
بیکوتر است.

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ این آیه رد کسانی است که گمان می کنند
ایمان کم و زیاد نمی شود.

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ می فرماید؛ مقصود
از ﴿الباقیات الصالحات﴾ گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

أكبر» مومن است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که به معراج رفتم وارد بهشت شدم و آن را هموار و نرم و بسیار سفید دیدم، ملائکه ای را دیدم که گاهی با طلا و نقره بنائی می سازید و بعضی وقت ها دست از کار می کشیدند.

به آنها گفتم: چرا شما بعضی وقت ها مشغول کار هستید و وقتی دیگر دست از کار بر می دارید؟

گفتند: زمانی کار می کنیم که اسباب و اساس ساختمان به ما می رسد

به آنها گفتم: وسائل ساختمان شما چیست؟

گفتند: گفتن «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله أكبر» مومن در دنیا است که هر وقت آن را بگویند ما دست به کار می شویم و زمانی که نگویند ما دست از کار می کشیم.^۲

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷)

۷۷- آیا دیدی کسی را که نه آیات ما کافر شد و گفت که مال و فرزند

بسیاری به من داده خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾ فرمودند: منظور عاص بن وائل پسر هشام قرشی سهمی، یکی از استهزاء کنندگان بوده، زیرا خباب بن ارت، طلبی از او داشته، آمده بود آن را بگیرد، عاص گفت مگر شما معتقد نیستید که در

^۱ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۹

^۲ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۵؛ عده الداعی، ص ۲۶۴

نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۹

بهشت طلا و نقره و حریر است؟

گفت: چرا معتقدیم.

گفت: پس موعده من و تو همان بهشت، به خدا قسم آنجا ثروتمند می‌شوم،

بیش از ثروتی که در دنیا دارم.

وَرَبُّهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِيَهَا قُرُودًا (۸۰)

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَرَأَى (۸۳)

فَلَا تَنْجُلُ عَلَيْهِمْ إِنَّا نَعُدُّ لَهُمْ عَذًّا (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الْوُحُوشِ وَفَدًّا (۸۵)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًّا (۸۶)

۸۰- و آنچه را که می‌گوید به ارث می‌بریم، و تنها به نزد ما می‌آید

۸۱- و آنها (مشرکان) خدایی بعیر از خدای یگانه را گرفتند، تا باعث عزت آنها باشد.

۸۲- هرگز (چسب نیست)، بلکه به زودی مسکرم عبادت آن خدایان می‌شوند و بر ضد آنها بر می‌خورند.

۸۳- آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنها را به شدت تحریک کنند؟

۸۴- پس درباره آنها عجله مکن، همانا که ما (رفتارشان را) به دقت به حساب می‌آوریم.

۸۵- روزی که پرهیزگاران را به سوی خدایان رحمان محشور می‌کیم

۸۶- و محرمان را (همچون شراب تشنه) به سوی جهنم می راند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ آزًا﴾ می فرماید: این آیه درباره کسانی که خمس و زکات نمی دهند و کار نیک انجام نمی دهند نازل شده است، خداوند سلطان یا شیطانی بر آنها مسلط می کند که آنچه از خمس و زکات که بر او واجب شده بود را در غیر طاعت خداوند خرج می کند و خداوند او را بدان خاطر عذاب می کند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ راوی می گوید امام علیه السلام به من فرمودند: درباره معنای این آیه چه می گوئی؟
عرض کردم: منظور شمارش روزهاست.

فرمودند: نه! برای اینکه پدران و مادران هم آن را شمارش می کنند و لکن منظور عدد نفس هاست.^۱

جایگاه شیعه در محشر

﴿يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْنِ وَقَدْ أَسْقَى الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ زُرْدًا﴾
امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْنِ وَقَدْ أَسْقَى﴾ سؤال کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی این گروه سواران هستند، این جماعت مردمانی اند که از خدا ترسیدند، پس خداوند متعال ایشان را دوست داشت و ایشان را به نعمتهای خود مختص گردانید و به اعمال حسنه آنها راضی شد، ایشان را جزء متقیان نامید، و بعد از این حضرت فرمود: ای علی آگاه باش قسم به آن خدایی که دانه را در میان زمین شکافت و ادمی را بر روی زمین

آفرید، به درستی که این متقیان هر آینه از قبرهای خود بیرون می آیند در حالتی که سفیدی رویه‌های ایشان مانند سفیدی برف باشد و بر ایشان جامه‌های سفید مانند سفیدی شیر باشد و بر پایهای ایشان کفش‌هایی از طلا باشد که نندهای آن کفش‌ها از مروارید درخشان باشد.

در حدیث دیگر آمده است که می‌فرماید: ملائکه به استقبال آنها می‌روند سوار ناقه‌هایی از ناقه‌های بهشت، بر این ناقه‌ها جهاز‌هایی است از طلا و مرصع به مروارید و یاقوت می‌باشد. و جُلّهایی از استبرق و سندس و افسارهایی از یاقوت‌های ارغوانی و از زبرجد دارند. بهشتیان بر این ناقه‌ها سوار می‌شوند و به سوی محشر به پرواز در می‌آیند، با هر یک از آنها هزار ملک از پیش و در طرف راست و چپ در حرکتند و در نهایت عزت و اکرام آنها را می‌برند تا به در بزرگ بهشت می‌رسند، بر در بهشت درختی است که در سایه هر برگ آن صد هزار نفر از مردمان جای گیرند در طرف راست درخت چشمه‌ای پاکیزه و گوارا است. از آن چشمه جرعه‌ای می‌نوشند. و خدا یا آن آب دلهایشان را از حسد پاک می‌گرداند و موی صورتشان را از بین می‌برد. معنی قول خداوند این است که می‌فرماید: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱ و پروردگارشان نوشیدنی طهور و پاکیزه به آنها می‌نوشاند.

آن گاه به چشمه دیگری که در جانب دیگر درخت است می‌روند و در آن غسل می‌کنند و هر که در آب آن چشمه غسل کند هرگز نخواهد مرد فرمود: آنها را در برابر عرش نگه می‌دارند، در حالی که از هر آفت و مرضی در امانند. نه گرما آسیبشان می‌رساند و نه سرما. خدای حصار حلّ ذکرة به ملائکه‌ای که یا آنها هستند می‌گوید. دوستان مرا به بهشت برید و

آنها را با کسانی که اصحاب سیئات و حسنات اند ننگه ندارید. ملائکه آنها را به بهشت می‌برند. چون به در بزرگ بهشت می‌رسند بر در حلقه می‌ریزند از آن آوازی برمی‌خیزد. از آن آواز همه حوریایی که خدا برای اولیاء خود آفریده است به وجد می‌آیند و به یکدیگر می‌گویند اولیاء خدا آمدند درهای بهشت را می‌گشایند و آنان وارد بهشت می‌شوند.

همسرانشان از حوریان و آدمیان به پیشبارشان می‌آیند و می‌گویند خوش آمدید، چقدر مشتاق دیدار شما بودیم اولیاء خدا نیز چنین پاسخ می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اینان شیعیان مخلص تو هستند که محبت تو در دلهای آنهاست و تو امامشان هستی و آن قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ * مراد دوستان تو است و از ﴿وَسَوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثَةً﴾ * مراد دشمنان تو می‌باشد^۱
﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ * که مراد از «ضد»^۲ همنشینی که به او نزدیک می‌شود.^۳

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا *^۴ فرمودند: یعنی روز قیامت، که مقصود آن جناب این است که این شرکایی که مشرکین آنها را معبود خود گرفتند، روز قیامت ضد ایشان خواهند بود، و از ایشان و عبادتشان تا قیامت بیزاری خواهند جست.

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۵

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

سپس فرمود: عبادت سجده و رکوع نیست همانا آن طاعت مردان است، هر کس مخلوقی را در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت کند به تحقیق او را عبادت کرده است.^۱

﴿أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزَّهُمْ أَزًّا﴾ یعنی هنگامی که کافران در فتنه و اطاعتشان طعیان کرده و سرکشی نمودند، بر طغیان و سرکشی و گمراهی آنها فرصت داده می‌شود و خداوند شیاطین انس و جن را به سوی آنها می‌فرستد تا بیشتر گمراهشان کنند

﴿تَوَزَّهُمْ أَزًّا﴾ یعنی آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و آنها را بر اطاعت و عبادت خودشان وادار می‌کنند پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ یعنی ما طعیان و فتنه و کفران آنها را زیر نظر داریم.^۲

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹)

۸۷- در آن روز آنها مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند

رحمان عهد و پیمانی دارد

۸۸- و (کافران) گفتند: خداوند رحمان فرزندی را خود گرفته است!

۸۹- به تحقیق سخنان بسیار زشت بر زبان آوردید

۱ بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۴۰

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۴۰

کیفیت وصیت

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾

امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در هنگام مرگ وصیت نیکو نکند در مروتش نقص و کاستی است.

راوی گوید: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله میت در هنگام مرگ چگونه وصیت کند؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرگش نزدیک شد و مردم در بالای سرش جمع شدند بگوید:

«اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم إني أعهد إليك في دار الدنيا إني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و أشهد أن محمداً عبدك ورسولك و أن الجنة حق و أن النار حق و أن البعث حق و الحساب حق و القدر و الميزان حق و أن الدين كما وصفت و أن الإسلام كما شرعت و أن القول كما حدثت و أن القرآن كما أنزلت و أنك أنت الله الملك الحق البين جزى الله محمداً خير الجزاء و حي الله محمداً و آله بالسلام اللهم يا عدتي عند كربتي و يا صاحبي عند شدتي و يا وليي في نعمتي يا إلهي و إله آبائي لا تكلني إلى نفسي طرفة عين فإنك إن تكلني إلى نفسي كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير و أسرى في الفتن و حدي فأنس في القبر و حشتي و اجعل لي عهداً يوم ألقاك منشوراً».

یعنی: پروردگارا! ای پدیدآورنده آسمانها و زمین! ای آگاه آشکار و نهان ای مهربان به دوست و دشمن! پروردگارا! من در این جهان به پیشگاه تو عهد و اقرار می کنم و گواهی می دهم که خدایی جز تو نیست یگانه یی که تو را

شریک و انبازی نیست و محمد بنده و فرستاده تو است و همانا که بهشت و دوزخ حق است و حساب و برانگیختن و میزان و قدر حق است و قرآن چنان است که تو فرو فرستاده‌ای و تو خود، خدای حق و آشکاری، خداوند به محمد ﷺ بهترین پاداش را دهاده و به محمد و آل او بهترین تحیت را عنایت فرماید. پروردگارا! ای ساز و برگ من به هنگام گرفتاری، و ای یاور من به هنگام سختی، و ای ولی نعمت من! تو که خدای من و خدای پدر و نیاکان منی، مرا لحظه‌ایی به حود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور می‌شوم. خدایا! در وحشت قبرم انیس من باش و این عهد مرا روزی که تو را دیدار می‌کنم به من ارزانی فرمای.

سپس به هر چیزی که می‌خواهد وصیت کند که تصدیق این وصیت در سورة مريم در آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ است. که این عهد میت و وصیت اوست، بر هر مسلمانی حق است که این وصیت را حفظ کرده و آن را یاد بگیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ آن را به من تعلیم نمودند و فرمودند که جبرئیل آن را به من تعلیم کردند.^۱

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ که ﴿إِدًّا﴾ یعنی ظلم و ستم.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ فرمودند: شفاعت نمی‌کند و برای آنها هم شفاعت نمی‌کند و مورد شفاعت هم واقع نمی‌گردند «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» مگر کسی که برای او به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۱۴، ص ۸۸، بلدالامین، ص ۳؛ دعوات راوندی، ص ۲۳۱؛ روضة الراغبین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فلاح السائل، ص ۶۶؛ مصباح المتعبد، ص ۱۵؛ مصباح کعمی، ص ۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۷

او که همان عهد نزد خداوند است این داده شود^۱

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس معنای این آیه *وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا* چیست؟

فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که قریش گفتند برای خداوند فرزندی است و ملائکه دختر هستند پس خداوند متعال برای رد آنها می فرمود: *لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا* که مراد از «إدّا» یعنی سخن بزرگی گفتند.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَفْطُرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَجْرُ الْأَجَالُ هَذَا (۹۰)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)

لَقَدْ أَحْضَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴)

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

فَبِمَا نَسْأَلُكَ لِشَتْرِهِ الْمُتَّقِينَ وَتَذَرِيهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُجِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ

رِكْرًا (۹۸)

۹۰- بردیک است که آسمان ها به خاطر این سخنان رشت از هم فرو ریزد

و زمین شکافته گردد، و کوه ها از هم بپاشد.

۹۱- چرا که برای خداوند رحمان ادعای فرزندی کردند!

۹۲- و برای خداوند رحمان سراوار نیست که فرزندی برای خود برگزید.

۹۳- بلکه همه آنچه که در آسمانها و زمین هست مدته خداوند رحمان می باشند.

۹۴- به تحقیق (خداوند) همه آنها را به دقت احصا و شمرده است

۹۵- و همه آنها روز قیامت به تنهایی بر دلو حاضر می شوند

۹۶- همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دلها قرار می دهد.

۹۷- پس همانا ما آن را بر زبان تو سهل و آسان جاری ساختیم، تا به وسیله آن به پرهیزگاران مشارف دهی و دشمنان لجوج را به سختی بترسانی.

۹۸- و چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم، آیا احدی از آنها را احساس می کنی؟ یا کمترین صدایی از آنها می شنوی؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: سبب نزول آیه این است که روزی امیرالمومنین علی علیه السلام در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند که پیامبر به او فرمودند: ای علی بگو: «اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا؛ پروردگارا محبت مرا در قلوب مومنین قرار بده» پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دلها قرار می دهد.^۱

سپس خداوند عزوجل پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ﴾ یعنی قرآن را سهل و آسان بر زبانت جاری ساختیم ﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا﴾ اصحاب جدل و دشمنی، سپس گروه

هلاک شده را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ یعنی آیا احدی از آنها را حس کرده‌ای.

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطْنَ مِنْهُ﴾ یعنی از آن چه که گفتند نزدیک است آسمان از گفته آنان و نسبتی که دادند متلاشی گردد.

﴿وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ زمین از آنچه گفتند شکافته شده و کوه‌ها فرو ریزد.

﴿أَنْ دَعُوا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ برای اینکه برای خدای رحمان ادعای فرزندی کردند.

خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ * إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا * لَقَدْ أَخْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا * وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ یعنی در روز قیامت تک تک می‌آیند.

راوی گوید: عرض کردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ فرمودند: یعنی خدا برای آنان محبت و ولایت امیرالمؤمنین را قرار می‌دهد، و این همان ودی است که خدا بر این آیه وعده داده است.

راوی گوید از معنای آیه ﴿فَإِنَّا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُشِيرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ سؤال کردم؟

فرمودند: خداوند قرآن را سهل و آسان بر زبان پیغمبر جاری نمود در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به روی دست بلند نمود و او را به خلافت برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه السلام به خلافت و وصایت بشارت و مژده‌ای از برای مؤمنین و پرهیزگاران و ترس و وعیدی از برای کافران عنود و لجوج بود.

ابوبصیر گوید: درباره معنای این آیه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ سؤال کردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند امت‌هایی را هلاک کرده که قابل شمارش نیستند و فرمود: ای محمد ﴿هَلْ تُحِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ که ﴿رکزا﴾ به معنای ﴿ذکرا﴾ می‌باشد یعنی آیا یادی از آنها را می‌شنوی. ^۱

تفسیر سورة طه

۲۰ - سورة طه در مکه نازل

شده و دارای ۱۳۵ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ (۳)

۱- طه

۲- ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که حودت را به رحمت اندازی.

۳- ما آن را برای متذکر شدن کسانی نازل کردیم که (او خداوند) می‌نرسد.

﴿طه﴾ ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده که هر دو امام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره وقتی به نماز می‌ایستاد روی انگشتان پا تکیه می‌کرد، تا در نتیجه پاهایش (و یا انگشتانش) ورم کرد، خدای تعالی برای جلوگیری از اینکار این آیه را فرستاد: ﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿

کلمه ﴿طه﴾ به لغت قبيله طی به معنای محمّد است.^۱

۱ بحر الانوار، ج ۱۶، ص ۸۵ و ج ۸۱، ص ۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

۶- هر آنچه که در آسمانها و زمین، و مابین آن دو، و آنچه که در زیر خاک است، همه از برای اوست.

زمین بر روی ماهی است

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى»

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که زمین بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟ امام علیه السلام فرمودند: بر روی ماهی.

گفته شد: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در آب.

گفته شد: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر خاک.

گفته شد: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در اینجا علم علماء منقضى می شود.^۱

محمد بن سارک گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» سؤال شد؟

فرمودند: همه چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است، چنین نیست که چیزی به او نزدیکتر از چیزی دیگر باشد.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: زمین بر روی چه

۱ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۹ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۲

۲ کافی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۱۲۸ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۳۶؛ معانی الاحبار، ص ۲۹؛ مشابه القرآن، ج ۱، ص ۶۷، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع الاحبار، ص ۶، توحید شیخ صدوق، ص ۳۱۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸

چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی ماهی

عرض کردم: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی آب.

عرض کردم: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی صخره‌ای.

عرض کردم: صخره بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی شاخ گاوی محکم و سخت.

عرض کردم: گاو بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی خاک.

عرض کردم: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: هیئات در اینجا علم علما کم می‌شود.^۱

وَإِنْ تَخْهَرِ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)

۷- و اگر با صدای بلند سخن نگویی (و یا آهسته)، همانا او اسرار و پنهان‌تر

از آن را نیز می‌داند.

«وَإِنْ تَخْهَرِ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» می‌فرماید: معنای «السِّر» این

است آنچه که آن را پنهان می‌داری.

مراد از «أَخْفَى» این است که آنچه بر قلبت خطور می‌کند و آن‌گاه آن را

فراموش می‌کنی.^۲

۱. کافی ج ۸، ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۴

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

۹- و آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

خداوند عز و جل داستان موسی علیه السلام را بیان کرده و می فرماید: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» یعنی داستان موسی را برای تو بیان کردیم. که داستانش را در سوره قصص نوشته ایم.

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ انْكُتُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلْعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ
أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰)

۱۰- هنگامی که (از دور) آتشی را دید، به خانواده اش گفت اندکی نایسند که آتشی دیدم، شاید که (توانم) شعله ای از آن را برایتان بیاورم. یا به وسیله آن آتش راه (کسی) را پیدا کنم.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ» فرمودند: مختصری از آتش جهنم برای شما بیاورم تا گرم شوید.^۱
«أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» یا بر سر آن آتش، کسی را بیام که راه را به ما نشان دهد.^۲

بَنِي آدَمَ نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ انْكُتُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلْعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳)

بَنِي آدَمَ نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ انْكُتُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلْعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ

۱۲- همانا من پروردگار تو هستم، کفش هایت را بیرون آر. که تو در

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷

۲. تفسیر صافی، ج ۵ ص ۱۱۱ نورالتعلیل، ج ۳، ص ۳۷۳

سرزمین مقدس طوی هستی (قدم گذاشته‌ای).

۱۳- و من تورا (به رسالت) برگزیدم، پس نه آنچه که بر تو وحی می‌شود، گوش فرا ده.

۱۴- همانا من الله هستم، هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا بپرست، و برای یاد من نماز به پا دار

﴿فَاَخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ می‌فرماید: نعلین‌ها از پوست الاغ مرده بود.
 ﴿اَنْ اَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحِي اِنِّي اَنَا اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ می‌فرماید: هرگاه ذکر مرا فراموش کردی و آن‌گاه به یادت آمد، پس برای یاد من نماز بخوان.^۱

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا يُخْزِي كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْمَعُ (۱۵)

۱۵- و همانا قیامت حوآمد آمد، و می‌خواهم آن را پنهان دارم، تا به هر کسی به اندازه سعی و تلاشش پاداش داده شود.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ می‌فرماید: «اکاد اخفیها من نفسی» نازل شده است. سؤال شد: چگونه قیامت را از نفس خودش مخفی می‌کند؟ امام علیه السلام فرمودند: قیامت را در غیر وقت خودش قرار می‌دهد.^۲

قَالَ مِمَّنْ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَعْبُدُ بِهَا عَلَى غَنَمٍ وَلِي فِيهَا مَادْرَبْتُ أُخْرَى (۱۸)

۱۸- گفت اس عصای من است، که بر آن تکیه می‌زنم، و ما آن برگ درختان

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۶۶

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۶۷

را برای گوسفندانم می‌دزیم، و من با آن کارها و حوائج دیگره را

می‌دهم.

﴿أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي﴾ می‌گفت با آن عصا برای گوسفندهایم برگ

درختان را می‌ریزم.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ که در اینجا چون موسی توانائی ذکر همه

کارهای انجام شده با عصا را نداشت پس همه را یک جا جمع کرد.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ می‌فرماید: با آن عصا حوائج دیگرم را بر آورده

می‌کنم.

إِذْ تَنْشِي أُخْتُكَ قَتْلَ أَذْلُكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعَكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ

تَقْرَ عَيْشَهَا وَلَا تَحْزَنَ وَفَتَلْتَ نَفْسًا فَحِثْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَفَتَاكَ قَتْلُوا فَلَبِثْتَ

سِبِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰)

وَاضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

أَذْهَبْتُ لَكَ وَأُخُوكَ يَا يَاتِي وَلَا تَتَّبِعْنِي ذِكْرِي (۴۲)

۴۰- آن هنگام که خواهرت (مدسال تو) راه می‌رفت و (به فرعونیان)

می‌گفت: آیا شما را به کسی راهمائی کنم که کفالت این بچه را بر عهده

بگیرد؟ پس ما تو را به مادرت برگردانیدیم، تا چشمانش به دلیل نوروشی

گردد، و عمگی نشود، و کسی (یکی از فرعونیان) را کشی و ما تو را از عم

و اندوه نجات دادیم، و ما را تو را آرمودیم، پس سال‌ها در میان اهل مدین

ماندی، سپس در زمان مقلد (مشخص شده) به انتجا آمدی، ای موسی

۴۱- و تو را برای خودم پروردم.

۴۲- اکنون تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من سستی مورید

﴿وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ یعنی تو را به شدت امتحان کردیم
 ﴿فَلْيَسِّرْ سَبِيلَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ یعنی سبیلها نزد شعبیه در مدینه مادی
 ﴿اصْطَبَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾ یعنی تو را برای خودم اختیار کردم
 ﴿اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِأَيَّتِي وَ لَا تَتَيْنَا فِي ذِكْرِي﴾ یعنی در یاد من سستی
 نکنید^۱

اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيًّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴)

۴۳- به سوی فرعون بروید که او طعیا کرده است.

۴۴- و با او به نرمی سخن بگوئید، شاید که متذکر شود یا (از خدا) ترسد.

﴿اِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيًّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾

بعضی از معتزله درباره آیه ﴿لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ می گویند که خداوند عزوجل نمی دانست که فرعون متذکر نمی شود و از او نمی ترسد که آنها در تاویلشان گمراه شده اند، بدان که خداوند هنگامی که موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد به او فرمود: با فرعون به نرمی و مدارا سخن بگو شاید که متذکر شده و از خدا بترسد به تحقیق که می دانست فرعون متذکر نشده و نمی ترسد و لکن موسی را در رفتن به نزد فرعون تحریک کرد^۲ و تاکید نمود که حجت بر فرعون تمام بشود.

عدی بن حاتم گوید: در جنگ صفین ملتزم رکاب امیرالمومنین علیه السلام بودم وقتی که سپاهیان آن حضرت به لشکریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و

^۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۱

^۲ نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱

بلند فرمودند: به خدا قسم معاویه و یارانش را به قتل می‌رسانم و سپس آهسته فرمود ان شاء الله اگر خدا بخواهد.

من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم: چطور شما ابتدا قسم یاد نموده و بعد فرمودید اگر خدا بخواهد؟

فرمود: جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی نیستم با گفتار خود می‌خواستم اصحاب خود را به جنگ تحریک و تشویق کنم تا نترسند و فرار نکنند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این انشاء الله منتفع می‌شوید.^۱

كُلُوا وَارْزُقُوا اَتَمَّا كُنْتُمْ اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى (۵۴)

۵۴- هم خوردن و هم خوردن بخورید و هم چهار بایانتان را در آن بچرا بید، همانا در این

کار آیاتی از برای خردمندان پدیدار است.

﴿اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى﴾

مروان گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند ما ﴿اُولُو النُّهَى﴾ هستیم.

عرض کردم: فدایت کردم معنای ﴿اُولُو النُّهَى﴾ چیست؟

فرمودند: آنچه که خداوند به رسولش خبر داد که بعد از او ادعا می‌کند خلافت برای فلانی است و بر آن اقدام می‌کنند و دیگری بعد از او است و سومی بعد از آن دو نفر است و بعد از آنها بنی‌امیه می‌باشند و همانطور شد که خداوند به پیامبرش خبر داده بود، و پیامبر به علی علیه السلام خبر داد تا اینکه خبر

آن به وسیله حضرت علی علیه السلام به ما رسیده است که خلافت بعد از آن حضرت به چه کسی از بنی امیه و غیر آنها می رسد. پس این آیه ای است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده تا اینکه علم همه آن به ما رسیده است؛ پس ما به امر الهی صبر می کنیم، که ما قوام الهی بر آفریده هایش و خزائن او بر دینش هستیم که ما آن را از دشمنانمان نگه داشته و کتمانش می کنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله کتمانش نمود تا اینکه اجازه هجرت و جهاد با مشرکین را به آن حضرت داد و ما بر روش رسول خدا هستیم تا اینکه خداوند به ما به وسیله شمشیر اظهار دینش را اذن دهد و ما مردم را به آن دین دعوت می کنیم که اگر قبول نکردند با شمشیر می زنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول کار همین طور عمل کرد.^۱

وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

۸۲- و منانا من کسی را که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام

دهد، سپس هدایت شود را می آموزم.

﴿وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ می فرماید: به سوی

ولایت هدایت نمود.

حارث بن یحیی روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فرمودند: می بینی خداوند در این آیه چگونه شرط آموزش را پس از توبه و بجا آوردن عمل صالح مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است به خدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی داشته و کوشش و اهتمام به عمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمی شود

مگر آنکه هدایت شوند.

راوی گوید، عرض کردم: به سوی چه کسی هدایت می‌کند؟

فرمود: به سوی ولایت ما آل محمد علیهم السلام است که شرط قبولی توبه و

آمرزش می‌باشد.^۱

قَالَ يَا قَدْ فَمَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ الشَّامِيُّ (۸۵)

فَرَحَّ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبًا أَسْعًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا
حَسَنًا أَطَّالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَجْلَّ عَلَيْكُمْ عَصَتْ مِنْ رَبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْ أَرَادَ مِنْ رَبِّهِ الْفُزْمَ فَقَدْ فَتَنَاهُ
فَكَذَّبَكَ الْقَائِي الشَّامِيُّ (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خُوزٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَسْبِي (۸۸)
أَفَلَا يَزُونَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنِّي فُتِنْتُ بِهِ وَإِنْ رَبِّكُمُ الرَّحْمَنُ
فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰)

قَالُوا لَنْ نَتْرَكَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲)

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)

قَالَ يَانِئْنِ أَمْ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْفُقْ قَوْلِي (۹۴)

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۹
؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۷

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵)

قال بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَنْصُرُوا بِهِ فَقَضَيْتُ قَضِيَّةً مِنْ أَثَرِ الرُّسُولِ فَمَنْ لَكَ
سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي (۹۶)

قال فَأَدَّبْتُ فَإِن لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مَنَاسَ وَإِن لَكَ مَوْعِدًا لَنْ
تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْبِفَهُ فِي أَيَّامٍ
نَسْفًا (۹۷)

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

۸۵- فرمود. همانا ما قوم تو را بعد از تو آرمودیم، و سامری آنها را گمراه
کرد.

۸۶- موسی حشمگیر و مناسف به موسی قومش برگشت و گفت ای قوم
من، آیا پروردگارتان به شما وعده احسان نیکوئی نداد؟ آیا عهد و پیمان من
بر شما طولانی شد، یا قصد نمودید که حشم و عصب پروردگارتان بر شما
مارل شود که با وعده من مخالفت ورزیدید؟

۸۷- گفتند ما به میل و اختیار خود ما وعده تو مخالفت نکردیم، و لکن
مقتلاری از زینت قوم را که پیش ما بود افکندیم، و اینچنین سامری بر ما الفا
کرد.

۸۸- پس گوساله‌ای برای آنها می‌روان آورد که صدایی همچون صدای گوساله
واقعی داشت، پس گفتند این خدای شما و خدای موسی است، پس او
فراموش کرد.

۸۹- آبا نمی‌بیند که این گوساله هیچ سخنی را به سوی آنها بر نمی‌گردد.
(به آنها جواب نمی‌دهد)، و مالک هیچ ضرر و سودی برای آنها نیست؟

۹۰- و قل از آن (آمدن موسی از کوه طور) هارون به آنها گفت ای قوم،

همانا شما (به وسیله این گوساله) مورد آزمایش واقع شده‌اید و همانا پروردگاران خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و مرا فرمان اطاعت بمانید

۹۱- (قوم) گفتند ما همچنان در اطراف این (گوساله) می‌گردیم (و بر او پرستش می‌کنیم) تا موسی به سوی ما بازگردد

۹۲- موسی (چون بازگشت) گفت. ای هارون! چه چیزی تو را مع کرد در مبارزه با آنها) هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند؟

۹۳- چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از امر من نافرمانی کردی؟!

۹۴- (هارون) گفت. ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا بگیر. ترسیدم که بگویی تو میان بی اسرائیل تفرقه انداختی، و به سخنانم عمل نکردی.

۹۵- (موسی به سامری) گفت این چه کاری بود که کردی ای سامری؟

۹۶- (سامری) گفت من چیزی را دیدم که آنها ندیدند، من مشی خاک را اثر قدم رسول (فرستاده خدا جبرئیل) برداشتم و سپس آن را (در گوساله) ریختم، و اینچنین به‌سم این کار را در نظرم جلوه داد

۹۷- (موسی) گفت. برو که همانا برای تو در رنگاس دنیا این باشد که هر کس به تو نزدیک شد بگویی که نزدیک مشو، و همانا برای تو (در عورت) وعده‌گامی است که نخلخ می‌خواهد شد، و اکنون به سوی خدایت که برایش حواری دلیل شده‌ای و در اطرافش می‌گردی بگر که آن را در اش می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا می‌پاشیم.

۹۸- همانا خدایتان که حلایی جز او نیست، علمش همه چیز را در برگرفته

است

سجده کردن بنی اسرائیل بر گوساله

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾

یعنی سامری به وسیله گوساله ای که ساخت آنها را گمراه کرد.

و سبب آن این بود که وقتی خدای تعالی به موسی وعده داد که تورات و الواح را تاسی روز دیگر بر او نازل می کند، موسی علیه السلام به بنی اسرائیل مژده داد و گفت که برای گرفتن تورات سی روز به میقات می روم. برادر خود هارون را جانشین خود کرد. سی روز تمام شد و موسی نیامد. بنی اسرائیل سر به طغیان نهاده و از فرمان هارون بیرون شدند و خواستند که او را بکشند، می گفتند: موسی دروغ گفته و از ما فرار کرده، در این میان ابلیس به صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت: موسی از شما فرار کرده و دیگر تا ابد بر نمی گردد، برای اینکه بدون خدا نعمانید زیورهایتان را جمع کنید تا برایستان معبودی بسازم که عبادتش کنید.

آن روزی که لشکر موسی به دریا زدند و دنبال آنان فرعون و یارانش هم به دریا زدند و غرق شدند سامری پیشاپیش لشکر موسی بود، و جبرئیل را دید که بر حیوانی شبیه اسب رمکه^۱ سوار بود، و دید که آن اسب پای خود را به هر نقطه زمین می گذارد خاک زیر پایش حرکت می کند، سامری که از نیکان اصحاب موسی بود، مقداری از خاک زیر پای اسب جبرئیل را برداشت و آن را در انبانی ریخت و به عنوان افتخار بر بنی اسرائیل نزد خود نگاه می داشت تا آن روزی که گفتیم ابلیس آمد و پیشنهاد کرد که معبودی بسازند، آن روز بعد از آنکه گوساله ساخته شد، ابلیس گفت حالا آن خاک را بیاور، سامری خاک را آورد، ابلیس آن را در داخل گوساله ریخت، به محض اینکه خاک در شکم آن

۱ اسب رمکه، اسی است که برای تولید نسل نگهداری می شود

قرار گرفت، گوساله به حرکت در آمده و صدای گوساله معمولی در آورد، پشم و موی بر بدنش روید، بنی اسرائیل در برابر آن به سجده افتادند، و عدد آنهایی که به سجده افتادند هفتاد هزار نفر بود.

هارون بنا بر حکایت قرآن به آنها فرمود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي» * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * ای قوم، همانا شما به وسیله این گوساله مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمان اطاعت نمائید، قوم گفتند، ما همچنان در اطراف این گوساله می‌گردیم و آن را پرستش می‌کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.

بعد از این گفت و شنود مردم تصمیم گرفتند هارون را به قتل برسانند که هارون از میان ایشان بگریخت، در همین هنگام بود که میقات موسی (چهر روزش) تمام شد.

روز دهم ذی الحجه خدای تعالی الواح را که تورات در آن قرار داشت و مشتمل بر احکام اخلاقی و داستانها بود نازل کرد، و به موسی وحی کرد که ما قوم تو را بعد از آمدنت آزمودیم و سامری آنان را گمراه کرد، و گوساله‌ای را که صدای گوساله داشت پرستیدند.

موسی پرسید: پروردگارا گوساله را سامری ساخت، صدا را چه کسی به آن داد

فرمود: صدا را من دادم ای موسی، چون دیدم مرا با یک گوساله عوض کردند خواستم به عنوان مجازات آزمایششان را دشوارتر کنم

موسی بنا بر حکایت خداوند عزوجل با خشم و تاسف به میان قوم خود برگشت و به ایشان فرمود: مگر پروردگارتان وعده‌ای نیکو به شما نداد؟ آیا

صرفا به خاطر اینکه (ده روز) بازگشت من به تأخیر افتاد از راه خدا منحرف شدید یا آنکه می‌خواستید عذابی از پروردگارتان بر شما مازل گردد و بدین جهت وعده مرا تخلف کردید؟ آن گاه الواح را از شدت خشم به زمین زد و ریش و موی سر برادرش را گرفته کشید، و گفت، چرا وقتی دیدی گمراه می‌شوند مرا متابعت نکردی آیا تو هم از دستور من سر برتافتی؟

هارون بنا بر حکایت خداوند گفت ای پسر مادرم ریش و موی سر مرا بگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و رعایت فرمان مرا نکردی،

بنی اسرائیل در پاسخ وی گفتند: ما به اختیار خودمان از وعده تو تخلف نکردیم، و لیکن زیور آلات قبطیان را با خود حمل می‌کردیم، پس آنها را انداختیم و آن خاکی را که سامری با خود داشت در داخل آن ریختیم، آن گاه سامری گوساله‌ای ساخت که دارای صدا بود

موسی گفت: ای سامری تو چرا اینکار را کردی و چنین امری بزرگ پدید آوردی؟

سامری گفت، من چیزی دیدم که آنان ندیدند، ناگزیر مشتی از اثر رسول گرفتم، (یعنی از زیر پای اسب جبرئیل خاکی برداشتم) و آن را در گوساله فلزی که درست کرده بودم ریختم، (یعنی در آن نگهداری کردم) و این عمل را نفسم در نظرم زیبا جلوه داد.

پس موسی گوساله را بیرون آورده با آتش سوزاند و خاکسترش را به دریا بیفکند، آن گاه به سامری فرمود: برو که بهر هات از زندگی این باشد که به مردم بگویی نزدیک نشوید، یعنی مانامی که زنده هستی چنین باشی، و این علامت در اعقاب تو نیز باشد، تا بدین وسیله همه مردم تو و خاندانت را به

عنوان سامری بشناسند، و دیگر کسی فریب شما را نخورد. دودمان سامری تا به امروز در مصر و شام، معروف به «لامساس» هستند.

آن گاه موسی علیه السلام تصمیم گرفت سامری را بکشد، لیکن خدای تعالی به او وحی فرستاد که او را مکش چون مردی با سخاوت است، پس موسی بدو گفت: نگاه کن به معبودت که همواره عبادتش می کردی، چگونه آن را خاکستر کرده و به دریا می پاشیم، معبود شما آن خدایی است که معبودی به غیر آن نیست، و علمش همه چیز را فرا گرفته است.^۱

گفته شده عده ای که گوساله را پرستش کرده بودند در نزد موسی علیه السلام سجده بر گوساله را منکر شدند. آن حضرت دستور داد که گوساله را ریز ریز کرده و در آب بیندازند سپس بر بنی اسرائیل دستور داد که از آن آب بیاشامند پس هر کسی که گوساله را سجده کرده بود آن ریزه های گوساله در صورتش نمایان می شد و از این طریق دروغگویان از مومنان شناخته شدند.^۲

علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند هیچ رسولی نفرستاده مگر اینکه در زمان او دو شیطان بودند که او را اذیت می کردند، و فتنه به پا می نمودند و مردم را گمراه می کردند^۳ که ما این حدیث را در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ» در سورة انعام ذیل آیه ۱۱۲ ذکر کرده ایم.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲)

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹؛ قصص الانبياء حرانری، ص ۲۶۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۵

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲ و ج ۳۰، ص ۱۸۶

۱۰۲- روری که در صور دمیده شود، و ما مجرمان را کبود (چشم)

محشور می کنیم.

﴿وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ یعنی در آن روز چشم های آنها کبود

می شود و قادر نیستند با آن نگاه کنند.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

وَيَسْتَلْوُنَكَ عَنِ النَّجَالِ قُلْ يَتَّبِعُنِي رَّبِّي نَسْأَ (۱۰۵)

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶)

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷)

۱۰۳- و آنها با یکدیگر آهسته گفتگو می کنند، (و می گویند): ده ثانیه روز

درنگ کرده ایم.

۱۰۴- ما به آنچه که می گوید آگاه هستیم، هنگامی که نیکو روش ترین آنها

می گویند: شما یک روز بیشتر درنگ نکردید.

۱۰۵- و از تو درباره کوه ها می پرسد، بگو پروردگارم آنها را (از هم

منازایی می کند) و بر باد می دهد.

۱۰۶- آن گاه زمین را صاف و هموار بی آب و گیاه می گرداند.

۱۰۷- بطوری که در آن هیچ بلندی و پستی نمی بایست

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾ می فرماید: روز قیامت بعضی از آنها به بعضی دیگر

اشاره می کنند و می گویند بیش از ده روز توقف نکردیم خداوند می فرماید:

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾ فرد دانایتر و صالح تر آنان

می گوید: بیش از یک روز مکث نکردید.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید
 ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۖ لَا تَرَىٰ
 فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۚ﴾ که «امت» به معنای ارتفاع و «عوج» به معنای گودی
 است.

﴿قَاعًا صَفْصَفًا﴾ که مراد از «قاع» زمینی است که هیچ خاک
 (حاصلخیزی) ندارد. و مراد از «صفصف» زمینی است که هیچ گیاه و نباتی
 در آن نیست.^۱

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا
 هَمْسًا (۱۰۸)

۱۰۸ - در آن روز همه از دعوت کننده الهی پیروی می‌کند و قدرت
 مخالفت از او را نخواهند داشت، و همه صداها برای خداوند رحمان
 حاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ﴾ که مراد از «داعی» یعنی منادی که از
 جانب خداوند ندا سردهد.^۲

شفاعت رسول خدا ﷺ از شیعیان

﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾

ابوالورود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون روز قیامت شود
 خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، در حالی که همه پا

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

۲. نورالانفس، ج ۳، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

برهنه و لخت و عریان می‌باشند، پس در موقف حشر می‌ایستند، آن قدر که عرق شدیدی از ایشان فرو می‌ریزد، نفس‌ها به شماره می‌افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال خواهند ایستاد، و این همان قول خدای عز و جل است که می‌فرماید: ﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ و همه صداهای برای خداوند رحمان خاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی. سپس از عرش منادی ندا می‌کند: کجاست محمد امی. مردم همه می‌شنوند که آن حضرت را به اسم ندا می‌کنند: کجاست پیامبر رحمت، کجاست محمد بن عبد الله امی.

پس رسول خدا ﷺ جلو می‌رود و همه مردم پشت سر او حرکت می‌کنند تا به کنار حوض می‌رسند که طول آن ما بین ایله (سرزمینی ما بین بین و مصر است) و صنعاء (که در یمن می‌باشد) است و در آنجا پیامبر می‌ایستد پس حضرت علی علیه السلام را ندا می‌کند و آن حضرت آمده و در کنار پیامبر ﷺ می‌ایستد، سپس به مردم اذن داده می‌شود که عبور کنند پس گروهی اذن ورود به حوض می‌گیرند و گروهی نیز از آن منع می‌گردند، پس زمانی رسول خدای بیند که محبین ما از ورود به حوض منع می‌شوند گریه می‌کند و می‌فرماید: خدایا شیعیان علی علیه السلام را دریاب.

امام علی علیه السلام فرمود. خداوند ملکی را می‌فرستد که به پیامبر ﷺ عرض می‌کند ای محمد برای چه گریه می‌کنی؟

می‌فرماید: برای شیعیان علی علیه السلام گریه می‌کنم می‌بینم که از وارد شدن بر حوض منع شده و جزء اهل آتش جهنم گردیده‌اند.

ملک می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ای محمد آنها را بر تو بخشیدم و به خاطر اینکه تو و عترت را دوست داشتند، گناهانشان را عفو نمودم و آنها را

به تو و به کسانی که دوست داشتند ملحق نمودم و آنها را در زمره افراد تو قرار دادم و آنها را بر حوض تو وارد نمودم.

امام باقر علیه السلام فرمود: در آن روز چه مردان و زنانی که زمانی که پیامبر را می بینند و با گریه و بالان می گویند: ای محمد به قریاد ما برس در آن روز هر کس که ما را دوست داشته و به ما مهر می ورزیده جزء حزب ما می باشد و از دشمنان ما براثت می جویند و آنها را دشمن می دارند و بر حوض ما وارد می شوند.^۱

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰)

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ حَمَلٍ ظَلَمًا (۱۱۱)

۱۱۰- آنچه که روبروی آنهاست و آنچه که پشت سرشان است را می دانند، و

آنها به علم او احاطه ندارند.

۱۱۱- و (در آن روز) همه برگان عالم در پیشگاه خداوند، حتی قیوم خدای

می شوند، و هر کس که بار ستمی بر دوش دارد در آن روز (و رحمت الهی)

مایوس است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ می فرماید: آنچه از

اخبار گذشته پیامبران و اخبار آینده حضرت قاسم علیه السلام در مقابل روی

آنهاست.^۲

﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ که «عنّت» به معنای ذلت و خواری است^۳

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۷؛ امالی شیخ مفید، ص ۲۹۰

بشارة المصطفى، ص ۳؛ کشف العمه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۷؛ نور الثمین

ج ۳، ص ۳۹۳

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۸

۳ نور الثمین، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

۱۱۲- و هر کس که عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، پس

از هیچ ستم و آسیبی نمی‌ترسد

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا

وَلَا هَضْمًا» می‌فرماید: چیزی از علم او کم نمی‌شود.

و اما درباره «ظُلْمًا» می‌فرماید: هرگز به طرف آن نرو.^۱

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

۱۱۳- و ما این گونه آن را فراسی عربی بر تو نازل کردیم، و انواع وعده‌ها را

در آن بیان کردیم، شاید که پرهیزگار باشد، یا برای آنها تذکری به وجود

بیاورد.

۱۱۴- پس بلند مرتبه است خداوندی که به حق مالک (همه چیز) است، و

با عجله قرآن را قبل از اینکه وحی بر تو تمام شود (قرائت) نکند، و بگو

پروردگارا علمم را زیاد گردان.

«أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» یعنی آنچه که از امر حضرت قائم علیه السلام و سفیانی

حادث می‌شود.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

﴿لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ هر وقت آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد قبل از تمام شدن نزول آیه و معنای آن مبادرت به قرائت آن می‌کرد که خداوند آیه فوق را نازل فرمود ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ یعنی قبل از فراغت جبرئیل تو آن را نخوان. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ و بگو: پروردگارا علمم را زیاد کن.^۱

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵)

۱۱۵- و به تحقیق قبل از این که او را کشته‌اند، عهد و پیمان گرفتیم، پس فراموش کرد،

و ما برای او (در آن عهد) عزم و استواری نیافتیم

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ می‌فرماید: در آن عهدی که آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی کرده بود، و به تحقیق درباره آن روایتی غیر این روایت شده است.

جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ فرمودند: خداوند از آدم درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از او عهد و پیمان گرفت ولی آدم عهد مزبور را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از آن حضرت عهد را ترک کرد.

فرمود: سبب آنکه چند تن از پیغمبران را اولوالعزم گویند آن است که خداوند از آنها درباره محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء او تا حضرت قائم ولی عصر علیه السلام عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن

عهد اقرار داشتند^۱

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْمَى (۱۲۴)

۱۲۴- و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی (در دنیا)

حوادث داشت، و او را در روز قیامت نابینا محسوس می‌کنیم

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ که «ضنک» به معنای

ضیق و تنگی است.

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

ضَنْكاً﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند آنها ناصبیان هستند که عداوت اهل بیت نبوت و

رسالت صلی الله علیه و آله در دل ایشان جا کرده است

معاویه بن عمار عرض کرد: فدایت گردم، می‌بینیم که این ناصبیان و

دشمنان شما وسعت رزق دارند تا اینکه می‌میرند؟

حضرت فرمود: آن در رجعت است که غُذَره می‌خورند

﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که استطاعت دارد

ولی حج بجا نمی‌آورد سؤال کردم.

فرمود، او همانند کسی است که خداوند می‌فرماید: او را در روز قیامت

کور محسوس می‌کنیم.

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، بصائر الدراجان، ص ۷۰، تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۱۳، عمل

الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲

عرض کردم، پاک و منزّه است خدا، کور محشور می شود؟
امام علیه السلام فرمودند: خداوند او را در طریق بهشت کور می کند^۱

قَالَ كَذَلِكَ أَنتُكَ آيَاتُنَا فَتَسِيئَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُسَى (۱۲۶)

۱۲۶- می فرماید ایچیز آیات ما برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی،
و اینچنین امروز تو نیز فراموش خواهی شد.

«وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُسَى» که «توسی» یعنی اینچنین تو هم امروز ترک
خواهی شد.

«كَذَلِكَ أَنتُكَ آيَاتُنَا فَتَسِيئَهَا» می فرماید: «تسیتها» یعنی آن را ترک کرد
و به آن عمل ننمود.

«وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُسَى» یعنی در این روز در عذاب رها می شود.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِلْأُولَى النَّهَى (۱۲۸)

۱۲۸- آیا برای هدایت یافتن آنها کفایت نمی کند که چقدر از گذشته گران
هلاک کردیم، و اینها در مارل و خانه های آنها راه می روید؟ همانا در بین
امر آیات و شانهای برای خردمندان است.

«إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْأُولَى النَّهَى» می فرماید: ما «أولو النهی» هستیم.
«أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ» می فرماید: برای آنها آشکار کردیم.

۱ من لا يحضره الغيبة، ج ۲، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰۶، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۶.
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا
وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

۱۲۹- اگر سبقت پروردگارت بر این امر سبقت نمی گرفت همانا عذاب
هلاک کننده و اجل معین به آنها می رسید.

۱۳۰- پس تو بر آنچه که می گویند صبر کن، و پروردگارت را قبل از طلوع

خورشید و قبل از غروب آن تسبیح و ستایش نما، و سیر در سبزه شب و

اطراف روز تسبیح گوی او باش، شاید که (از عنایت الهی) حشود شوی

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: عذاب بر آنها نازل

می شد و لکن خداوند آن را تا مدت معینی به تاخیر انداخت.

﴿لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: مراد از ﴿لزام﴾ هلاک است.

﴿وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾ می فرماید: صبح و شام.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَنَّهُمْ فِيهِ

وَرِزْقٌ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (۱۳۱)

۱۳۱- و هرگز چشمانت را به آنچه از متاع دنیوی به آنها داده ایم مگرد، که

اینها دل نخوشی های زندگی دنیاست، تا آنها را بپارمانیم، و رزق

پروردگارت بهتر و پاینده تر است.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَنَّهُمْ فِيهِ

وَرِزْقٌ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا بر جاست

و شست آن گاه فرمود کسی که بر ناکامیها به آنچه نزد خدا است دلگرم

ساشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می‌شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از خشم تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد.^۱

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلْكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

۱۳۲- و خانواده‌ات (امت) را به نماز امر کن، و بر انجام آن صبر نما، و در نوروری نمی‌خواهیم، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم، و عاقبت سکون‌بری بر همه‌ی کاران است.

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» که مراد از «اهلک» یعنی امت.
«وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلْكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» می‌فرماید مراد از «التقوی» یعنی «المتقین» که فعل در مکان مفعول قرار گرفته است

سلام رسول خدا ﷺ بر اهل بیت

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» خداوند به پیامبر ﷺ امر نمود که خانواده‌اش را بدون مردم مخصوص گرداند تا مردم بداند که برای اهل محمد ﷺ در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلتی خاص است که برای مردم آن جایگاه نیست، زیرا آنها را با مردم بطور عام امر نموده و سپس به آنها بطور خاص امر می‌نماید هنگامی که خداوند این آیه را مازل فرمود رسول خدا ﷺ هر روز صبح وقت نماز صبح به در خانه حضرت علی علیه السلام و

حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام می آمد و می فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله و بركاته».

پس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام جواب می دادند: «علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و بركاته» سپس چهار چوبه در را می گرفت و می فرمود: خداوند رحمتان کند نماز به وسیله، ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است از همه گناهان و معاصی پاک و پاکیزه گرداند.

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت تا اینکه از دنیا رحلت فرمودند. ابوالحمراء خادم پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بجامی آورد.^۲

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى (۱۳۵)

۱۳۵ - مگر همه (ما و شما) منتظریم، پس منتظر (امر خدا) باشید، که به رودی خواهید دانست چه کسی از اصحاب در صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا﴾ یعنی منتظر امری باشند.
﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى﴾
علی بن رثاب گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: به خدا سوگند ما آن

سبیل الهی هستیم که خداوند به پیروی از آن امر نموده است؛ به خدا سوگند ما صراط مستقیم هستیم؛ به خدا سوگند ما هستیم آنهایی که خداوند بندگانش را به اطاعت آنها امر نموده است پس هر کس که می خواهد این را بگیرد و هر کس که می خواهد از هر راهی برود به خدا سوگند راهی جز راه ما ندارد که باعث نجاتش شود.^۱

تفسیر سورة انبیا

۲۱ - سورة انبیا در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۲ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَنُونَ (۲)

۱- رور حساب مردم به آنها نزدیک شده و در حالی که مردم در غفلت هستند و روی برمی گردانند.

۲- (برای این مردم عاقل) تذکری از جانب پروردگارشان نمی آید، مگر اینکه در حال باری و لهو و لعب به آن گوش می دهد.

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» یعنی قیامت و روز حسابرسی مردم نزدیک شده است سپس کنایه از قریش آورده و می فرماید: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَنُونَ لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ» می فرماید، مراد از «لا هیه» به معنای «تلهی» است.^۱

لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ
السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (۳)

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

قُلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ اقْتَرَاهُ قُلْ هُوَ شَاعِرٌ فَهَاتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ
الْأَوَّلُونَ (۵)

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

۳- دل‌هایشان در لُهو و بی‌حی‌ری فرو رفته، و کسانی که سم می‌کردند در پنهانی بجوا کرده و (گفتند) آیا مگر این بشری همانند شما نیست؟ آیا به سوی سحر می‌روید در حالی که می‌بینید؟

۴- (پیامبر) گفت: پروردگارم تمام سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند، که او شنوا و داناست

۵- بلکه آنها گفتند: (آنچه که محمد ﷺ آورده) خواب‌هایی آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خداوند می‌تند، بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

۶- هر شهری که قبل از اینها ایمان بیاوردند همه را هلاک کردیم، یا اینها ایمان می‌آورند؟

﴿اَفْتَاتُونِ السَّحَرَّ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ یعنی به نزد مردم می‌رفتند و می‌گفتند که محمد ساحر است.

خداوند می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ﴾ یعنی خداوند از آنچه در آسمان و زمین گفته می‌شود آگاه است خداوند سپس گفته قریش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿بَلِ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ اقْتَرَاهُ﴾ یعنی این چیزی است که ما به محمد خبر دادیم و او آن را در خواب دید.

یکی از آنها گفت ﴿بَلِ اقْتَرَاهُ﴾ یعنی دروغ می‌گوید. و یکی دیگر گفت ﴿بَلِ

هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿۶۷﴾ بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

پس خداوند گفته آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید، چگونه ایمان می‌آورند کسانی که قبل از آنها بودند و به آیات الهی ایمان نیاوردند تا اینکه هلاک شدند.^۱

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾

۷- و ما قبل از تو نمی‌فرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، پس از آگاهان بپرسید، اگر نمی‌دانید.

اهل ذکر چه کسانی هستند

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید، آل محمد اهل ذکر و از آگاهان هستند.

زراره گوید از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ سؤال کردم که مقصود چه کسانی هستند؟

فرمود: مقصود از اهل ذکر ما^۲یم.

زراره می‌گوید، پرسیدم: پس مسئول هم شما^۳ید؟

فرمود: بله.

پرسیدم: سائل هم ما^۴یم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر ما است که از شما پرسش کنیم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر شما هم لازم است که جواب ما را بگویید؟

فرمود: نه بر ما واجب نیست و ما در پاسخ گفتن به شما محتاریم اگر خواستیم جواب می‌دهیم و مگر نه، جواب نمی‌دهیم، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ﴾ این عطای ما به شما است خواستید بر مردم منت بگذارید و خواستید خودداری کنید مسئول خواهید بود^۱

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱)

فَلَمَّا أَخَسُّوا نَفْسًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَا كُنْتُمْ لَكُمْ تَنْتَلُونَ (۱۳)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا رَأَيْتُ ثَلَاثَ يَوْمٍ دَعَاؤُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ خَسِيفًا حَامِدِينَ (۱۵)

۱۱- و چه سیار اهل شهرها و آبادی‌هایی که نه حاضر شمرگرتی‌هاشان در هم شکسته و هلاک ساختیم، و بعد از آنها قومی دیگر در سح فرور دادیم

۱۲- پس هنگامی که عذاب ما را دیدند ناگهان روزه فرور نهادند

۱۳- (در آن گفتیم): مگریزید، و نه زندگی پر از ناز و نعمت و حادهایشان

مارگردند (و به فساد بپردازید)، شاید که مورد سؤال واقع شوید؟

بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ و التفسیر، ج ۳، ص ۴۱۳

۱۴- گفتند ای وای بر ما که از ستمکاران بودیم.

۱۵- و همچنان اس سجنان آنها بر دماشان جاری بود، تا آنکه ما همه آنها را

درو کرده و خاموش ساختیم.

قیام حضرت قائم علیه السلام

﴿وَكَمْ قَصَفْنَا مِنْ قَرْيَةٍ﴾ که ﴿مِنْ قَرْيَةٍ﴾ به معنای اهل قریه است.

﴿كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ ﴿فَلَمَّا أَخْسَوْا أَنْسَانَا﴾ یعنی بنی امیه

هر گاه قیام قائم آل محمد را احساس کنند.

﴿إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ ﴿لَا تَرْكُضُوا وَأَزْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَنْزَلْنَا فِيهِ وَمَا كُنْكُمْ

لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ یعنی از گنج هائی که جمع کرده اند مورد سؤال واقع می شوند.

می فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بنی امیه را طلب می کند آنها وارد

روم می شوند آن گاه آنها را از روم بیرون می کند و گنج هائی را که پنهان

کرده اند را از آنها طلب می کند، می گویند ﴿يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ای وای بر

ما که از ستمکاران بودیم.

﴿فَلَمَّا زَالَ تِلْكَ دَعَاؤُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ می فرماید: یعنی به

وسیله شمشیر و زیر سایه شمشیر آنها را خوار و ذلیل و نابود کردیم. و همه

آیندها لفظش ماضی (گذشته)، و معنایش آینده می باشد. و آن از آنچه که ما ذکر

کردیم تاویلش بهد از تنزیلش می باشد.^۱

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عَادَتِهِ وَلَا

يُشْخِرُونَ (۱۹)

۱۹۔ و ہر آنچه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و کسانی کہ (فرشتگان) برد او ہمسد از عبادتش سربچی نمی کنند، و ہرگز خستہ نمی شوند.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ﴾ یعنی فرشتگانی کہ نزد او ہستند.
 ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَفْخِرُونَ﴾ یعنی خستہ و ناتوان نمی شوند.^۱

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳)

۲۲۔ اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگاہ بود فاسد می شد، باد، پس پاک و سرہ است خداوند پروردگار عرش، از آنچه کہ (مشرکان) اور توصیف می کنند.

۲۳۔ آنچه کہ انعام می دہد مورد سؤال واقع نمی شود، ولکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ این آیہ رد بر ثنویت «دوتا بودن خدا» است سپس خداوند عزوجل حجت خلق را قطع کردہ و می فرماید: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ آنچه کہ انجام می دہد مورد سؤال واقع نمی شود، و لکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.^۲

۱ تفسیر برہان، ج ۵ ص ۲۱۲

۲ تفسیر برہان، ج ۵ ص ۲۱۴

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

۲۴- آیا آنها معبودی جز خدای یگانه را برگزیده؟ بگو حجت و برهان‌ها را بیاورید که این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی (پیامبرانی) است که قبل از من بوده‌اند، اما بیشتر اینها (مشرکان) حق را نمی‌دانند و لذا از آن دوری می‌کنند.

﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ یعنی حجت خودتان را بیاورید.
 ﴿هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ﴾ که «هذا ذکر» یعنی این خبر من است.
 ﴿وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي﴾ یعنی خبر گذشتگان.^۱

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

۲۶- و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است، او (ارایس سبحان) پاک و سره است، بلکه (فرشتگان و مسیح و غیره) بندگان گرامی او هستند.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی نصاری می‌گفتند که مسیح فرزند خداست و یهود می‌گفتند عزیر فرزند خداست، و درباره ائمه علیهم السلام نیز مطالبی که در شان آنها نبود گفتند پس خداوند عزوجل برای باطل نمودن گفته‌های آنها می‌فرماید: ﴿تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی اینانی را که گمان می‌کردند که فرزند خداوند هستند چنین نیست بلکه آنها بنده‌های گرامی خدا هستند و جواب این گمان آنها در سورة زمر آیه ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ

انجام فريضة حج به مکه رفته و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود که در گوشه مسجد الحرام امام صادق عليه السلام را مشاهده نمود. هشام به ابرش گفت: آیا آن شخص را می شناسی؟

گفت: خیر

هشام گفت: این مرد آن کسی است که شیعیان به او عقیده دارند و گمان می کنند که وارث علم پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

ابرش گفت: هم اکنون از او سوالی خواهم کرد که جواب آن را کسی جز پیغمبر و یا وصی او نمی تواند بگوید.

هشام گفت: من دوست دارم که چنین سوالی از او بپرسی.

ابرش خدمت امام شرفیاب شد و عرض کرد: ای ابا عبدالله مراد از رتق و فتق آسمان و زمین در این آیه ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ چیست؟

حضرت فرمود: خداوند همان ذات اقدس است که خویشتن را وصف نموده که عرش او بر آب و آب بر هوا و هوا نیز غیر محدود است. روزی بود که خداوند جز آب و هوا چیزی خلق نکرده بود همینکه اراده فرمود زمین را خلق کند باد را امر فرمود که بر آب به شدت بوزد تا موج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرار داد و زمین را از زیر آن بیرون کشید این است که فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱ یعنی اولین خانه ای که خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بوده است.

مدتی که مشیت حضرتش تعلق داشت درنگ فرمود آن گاه اراده آفرینش

آسمانها نمود از موج دریا و کف آن دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را بر
افراشت و بر آن آفتابها و ماهها و ستارگان و افلاک و بروج و ثوابت مقرر
داشت. آسمان سبز به رنگ آب سبز رنگ بود و زمین تیره و تار مانند آبی
خزه و حاشاک دار بود، اطرافشان بسته بود و هیچ دری نداشتند برای زمین
درهائی که همان نباتات باشد نبود و آسمان هم بر روی زمین نمی بارید
آن گاه آسمان را شکافت تا باران ببارد و زمین را مستعد بیرون آوردن نباتات
و درختان نمود و مراد از رتق و فتق آسمان و زمین همین است.

ابرش گفت: به خدا سوگند تاکنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده
بود و تقاضا کرد حضرت یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرماید و بر اثر آن
ابرش که مردی منکر و کافر بود اسلام اختیار کرد و گفت: شهادت می دهم که
تو پسر پیغمبر و حجت خدا هستی و این گواهی را سه مرتبه بر زبان جاری
کرد.^۱

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: نسبت هر چیزی
به آب است و آب به هیچ چیزی نسبتی ندارد.^۲

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ (۳۲)

۳۲- و ما آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، ولی آنها (کافران) از آیات آن
دوری می کنند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ یعنی آسمان را سقفی محفوظ شده از
شیاطین قرار دادیم که به گوش می ایستابند.

۱ بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۷۲، و ج ۵۶، ص ۲۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۱؛ نورالتقلید،

ج ۳، ص ۴۲۵

۲. نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۲۷

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴)
 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)
 ۳۴- و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا تو بمیری
 آنها (در دنیا) همیشه خواهند بود؟

۳۵- هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را به بدی و بیکى ها امتحان
 می‌کنیم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» هنگامی که
 خداوند به پیامبرش خبر داد که بعد از او با اهل بیت او چه کارها می‌کنند و
 ادعای خلافت می‌نمایند، رسول خدا غمگین شد، خداوند عزوجل این آیه را
 نازل فرمود: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ * كُلُّ
 نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.
 «وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» پس رسول خدا دانست که هر صاحب نفسی به ناچار
 باید بمیرد.

پند و اندرز حضرت علی علیه السلام

روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام مردی را دید که در تشییع جنازه‌ای
 می‌خندید.

حضرت فرمودند: گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما معین شده است یا
 بعضی چنان پندارند آنان که مردماند به سفری کوتاه رفته‌اند و به زودی باز
 می‌گردند. آنها را در گورهایشان دفن می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم،
 گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را
 فراموش کرده‌ایم و هدف قهر و بلا می‌گیریم.

ای مردم خوشا به حال کسی که مشغول شدن به عیب خودش از عیوب مردم باز می‌دارد، بدون کم و کاستی تواضع می‌کند و با اهل فقه و رحمت همنشینی می‌کند و با افراد مسکین و فقیر رفت و آمد می‌کند و مالش را در غیر معصیت انفاق می‌کند.

خوشا به حال آن کسی که نفس اماره خود را نلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادهش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و از گفتن سخنان اضافی و بیهوده امساک نماید، و شرّ خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.^۱

ای مردم خوشا به حال کسی که در خانه خود بنشیند و روزی خود را بخورد و بر لغزشهای خود گریه کند و مشغول به کار خویش باشد و مردم از دست و زبان او در آسایش زندگی کنند^۲

خُيِّقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِبَكُمْ أَيَّانِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

۳۷- انسان از عجله و شتاب آمریده شده است، بروی آیاتم را به شما

شان می‌دهم، پس عجله نکید

﴿خُيِّقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾ می‌فرماید: هنگامی که خداوند روحش را از پاهای آدم جاری ساخت و روح بر زانوهای او رسید خواست که بلند بشود

۱- حصانقر الانعم، ص ۹۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱، نهج البلاغه، ۲۹۰

۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۹۷، نهج البلاغه، ص ۲۵۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۳۳، اعلام الدین، ص ۱۰۷، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶، نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۸، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۴

ولی بتوانست خداوند فرمود: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾.^۱

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَهَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

۴۷- و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت به پا می‌کنیم، پس نه هیچ کسی کمترین سنجی نمی‌شود، و اگر عطلی به قدر دانه خردلی انجام داده باشد آن را به حساب می‌آوریم، و برای ما کافی است که حسابگر باشیم

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ می‌فرماید: یعنی روز قیامت ترازوهای عدالت را برای مجازات برقرار می‌کنیم.

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا﴾ یعنی «جایزنا بها» - یعنی به وسیله آن جزا می‌دهیم - که آن محدود «آتینا بها» است.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴)

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ اللَّاعِبِينَ (۵۵)

قَالَ بَلَىٰ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْبَرِّ فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَنِ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶)

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ تَعْدَ أَنْ تُولَوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۲۵؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵ ص ۷۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۲۹؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۳۰

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ أَكْبَرُ اللَّهُ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹)

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

قَالُوا أَأَتَتْ مَغَلَّتْ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

قَالَ بَلَى فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ (۶۳)

فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءُ يَنْظُرُونَ (۶۵)

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)

أَفِ لَكُمْ وَلَيْسَ لَنَا نَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱)

۵۱- و به تحقیق ما قبل ابراهیم به ابراهیم وسیله رشد را دادیم، و ما به

شایستگی او آگاه بودیم.

۵۲- هنگامی که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌های بی روح چیست که

شما آنها را می‌پرستید؟

۵۳- گفتند: ما دیدیم که پدرانمان آنها را پرستش می‌کند

۵۴- گفت: به تحقیق شما و پدرانتان همگی در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

۵۵- گفتند: آیا سخن حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟

۵۶- گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را

آفریده، و من بر این سخن گواهی می‌دهم.

۵۷- و به خدا سوگند من برای این بت‌های شما چاره‌ای پیدا می‌کنم، بعد از آنکه شماها نبودید (و به صحرا رفتید).

۵۸- پس همه آنها به جز بت بزرگ را درهم شکست، شاید که به سوی او بیایند.

۵۹- گفتند: هر کسی با خدایان ما اینچنین کرده است او از ستمکاران است.

۶۰- و گفتند: شنیدیم که جوانی از آنها (بت‌ها به بدی) یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گفتند.

۶۱- گفتند او را در مقابل چشمان مردم بیاورید تا گواهی دهند.

۶۲- (پس ابراهیم را حاضر کردند و به او) گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

۶۳- گفت: بلکه بزرگشان (بت بزرگ) این کار را کرده است، از آنها پرسید، اگر سخن می‌گویند.

۶۴- پس آنها به فکر فرو رفته و (به خود) گفتند: البته که شما ستمکارید (بت‌ها که نمی‌توانند سخن بگویند).

۶۵- سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و گفتند): تو می‌دانی که این بت‌ها نمی‌توانند سخن بگویند.

۶۶- گفت: آیا حیر از خداوند چیزی را می‌پرسید که نمی‌تواند هیچ سود و ضرری به شما برساند؟

۶۷- آف بر شما و بر آنچه که به غیر از خداوند یگانه می‌پرستید باد، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۸- گفتند او را سوزانید و حقایقان را یاری کنید، اگر از دست شما ر می‌آید

۶۹- (پس ابراهیم را در آتش انداختند، نه آتش) گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

۷۰- و آنها حواستند برای (بابودی ابراهیم) دهنه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزه زیان‌کاران قرار دادیم.

۷۱- و او و لوط را به سوی سرزمینی که برای همه عالمیان مایه برکت ساخته‌ایم، (هدایت کردیم و آنها را) نجات دادیم

سوزاندن ابراهیم علیه السلام در آتش

خداوند عزوجل گفتار ابراهیم به قوم و پدرش را حکایت کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ - تَا - بَعْدَ أَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ» می‌فرماید: حضرت ابراهیم مدتی آزر و قوم خود را از بت‌پرستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و حجت‌ها و دلائل او را تکذیب کردند. روز عیدی بود که نمرود و تمام مردم شهر به عیدگاه رفتند و ابراهیم را نگهبان بتخانه کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و به درون بتکده رفت و از طعام مزبور به هر یک از بت‌های داد و می‌گفت: بخورید و با من سخن بگوئید. البته حوایی از ایشان نشنید لاجرم تیشه‌ای بدست آورده و دست و پای تمام بت‌ها را شکست و تیشه را به گردن بت بزرگ گذاشت و همینکه نمرود و همراهان به شهر باز گشته و به بتکده رفتند بت‌ها را شکسته دیدند و غضبناک شده در جستجوی مرتکب این عمل به تحقیق پرداخته گفتند: ابراهیم در شهر بوده ممکن است او چنین توهین ناروائی نسبت به خدایان ما کرده باشد.

نمرود فرمان داد ابراهیم را حاضر ساختند. ابتدا نمرود آزر را مورد خطاب و ملامت قرار داده و گفت: چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی؟ آزر گفت: ای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره می گفت اگر پادشاه از بابت ابراهیم پرسش و بازخواست کند من جواب خواهم داد. نمرود مادر ابراهیم را احضار نموده و گفت: چرا وجود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب بزرگترین جنایت ها شده و خدایان ما را چنین در هم شکسته است.

مادر جواب داد: ای پادشاه من فرزندم را از نظر رعیت پروری و دولت خواهی پنهان نمودم.

پادشاه گفت: مقصودت را نفهمیدم.

مجدداً گفت: پادشاه تمام پسران رعیت را امر به کشتن داده بودند من ترسیدم اگر این پسر را معرفی بکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن دوست می شود به سهم خود با کتمان فرزندم خدمتی به ازدیاد نسل جوان و به نفع پادشاه نموده ام.

نمرود از جواب مادر ابراهیم متنبه شده دست از کشتار بچه ها برداشت.

سپس به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! این چه کاری بود که با خدایان ما کردی؟ ابراهیم علیه السلام در جواب فرمودند: «فَعَلَهُ كَيْبَرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوْهُمْ اِنْ كُنَاوَا يَنْطِقُوْنَ» بلکه بزرگشان این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند بت بزرگ این کار را انجام نداده

بود و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

گفتند: پس آن چگونه است؟

امام علی (علیه السلام) فرمودند: ابراهیم گفت بت بزرگ این کار را انجام داده است اگر حرف بزند و اگر حرفی نزنند پس او انجام نداده است. مطلب این است.

نمرود درباره ابراهیم با اصحابش مشورت نمود. گفتند: «خَرَقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما برمی آید.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: فرعون ابراهیم و یارانش همگی زننازاده بودند که به نمرود گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را با این عمل نجات دهید.

اما فرعون زمان حضرت موسی (علیه السلام) و اصحابش حلال زاده بودند زیرا هنگامی که فرعون درباره موسی با آنها مشورت کرد گفتند: «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ خَاسِرِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»^۱ او و برادرش را نگهدار و مأمورین جمع آوری را به شهرها فرست، تا همه جادوگران زبردست را پیش تو آورند.

پس ابراهیم (علیه السلام) را حبس کرده و میزهای زیادی جمع کردند تا روز موعود فرا رسید. نمرود بالشگرش برای دیدن آمدند و برای نمرود ساختمان بلندی ساختند تا از بالای آن ناظر چگونه انداخته شدن ابراهیم و سوختن او باشد که ابلیس آمد و منجنیق ساختن را به آنها آموخت، زیرا کسی به خاطر شدت حرارت قادر به نزدیک شدن به آن آتش را نداشت و هر پرنده‌ای از مسیر یک فرسخ به خاطر شدت حرارت بر می گشت و هر پرنده‌ای از بالای آن می گذشت، می سوخت. آن حضرت را داخل منجنیق گذاشتند تا با دستور پادشاه پرتاب شود. پدرش برای نجات دادن او به نزد ابراهیم (علیه السلام) آمد سبیلی محکمی به صورت مبارک زد و گفت: از اعتقاد خود برگرد تا نجات یابی. ولی

ابراهیم علیه السلام قبول نکرد. خداوند ملائکه اش را به آسمان دنیا نازل فرمود و در روی زمین چیزی باقی نبود مگر اینکه از خداوند نجات ابراهیم را درخواست می کردند.

زمین عرض کرد: پروردگارا! در روی من کسی به غیر از او نیست که تو را عبادت کند و می گذاری که او را هم بسوزانند؟

ملائکه گفتند: خداوند! خلیل تو ابراهیم را می سوزانند؟

خداوند عزوجل فرمود: اگر مرا بخواند و از من درخواست یاری نماید او را نجات می دهم.

جبرئیل گفت: پروردگارا! خلیل تو ابراهیم در روی زمین تنها کسی است که تو را عبادت می کند دشمنش را به او مسلط کرده ای تا او را بسوزانند؟

خداوند فرمود: ساکت شو! این سخن را بنده ای مثل تو می گوید که می ترسد امری از تحت قدرتش بیرون رود، او بنده من است، هر وقت که بخواهم او را می گیرم و نجاتش می دهم و اگر مرا بخواند اجابتش می کنم.

و ابراهیم علیه السلام پروردگارش را با سوره اخلاص چنین خواند: «یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن کفواً احد نجی من النار برحمتک».

ابراهیم را در منجیق گذاشته و بلند کردند جبرئیل در هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا حاجتی داری؟

ابراهیم گفت: به تو، نه! اما به خدای تعالی آری. آن گاه جبرئیل انگشتی به او داد که بر نگین آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، الباقی ظهري الى الله و استندت امری الى الله و فوضت امری الى الله». در این حال خدا به آتش فرمان داد که بر ابراهیم سرد شو. آتش چنان سرد شد که از

سرما دندانهای ابراهیم به هم می‌خورد و چون «سلامت شو» به آن افزود گرمایی دلنشین و ملایم یافت. جبرئیل نازل شد و در آن گلستان کنار ابراهیم به صحبت نشست.

نمرود نگاه کرد و گفت: اگر کسی خدایی می‌خواهد، باید مثل خدای ابراهیم باشد.

یکی از بزرگان اصحاب او گفت: من بر آتش وردی دمیدم تا سرد شد در این حال شعله‌ای از آتش بیرون آمد و آن مرد را بسوخت

لوط که به او ایمان آورده بود به شام مهاجرت کرد. نمرود ابراهیم را دید که در باغی سبز و خرم در وسط آتش با پیر مردی صحبت می‌کند. رو به آر کرد و گفت. آزر، چقدر خدای پسرت او را دوست می‌دارد.

امام علیه السلام می‌فرماید: وزغ در آتش ابراهیم می‌دمید و قورباغه با دهان آب روی آتش می‌ریخت تا آن را خاموش گرداند.

امام علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که خداوند به آتش فرمود که سرد و سلامت باشد آتش سه روز در دنیا اثر نکرد و چیزی را نسوزاند سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ و آنها حواستند برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ یعنی به سوی شام و پشت کوفه^۱ و سرزمین «کوئی ربی» روانه ساختیم.^۲

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

۷۲- و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه آنها را از صالحین قرار

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۱؛ قصص الانبیاء جراتری، ص ۱۰۳

۲ تفسیر برهان، ج ۱۰ ص ۲۲۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۰

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ می فرماید: یعقوب بچه بچه ابراهیم که اسحاق باشد، بود.^۱

وَلُوطٌ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْغَبَائِثَ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴)

۷۴- و (بیاد بیاور) لوط را که به او حکومت و علم عنایت کردیم، و او را از شهری که اهلش اعمال رشت مرتکب می شدند نجات دادیم، همانا که آنها مردمانی بدکار و فاسق بودند.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ﴾ یعنی لوط را نجات دادیم.

﴿مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْغَبَائِثَ﴾ می فرماید: مردان با مردان نزدیکی می کردند.^۲

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُنَانِ فِي الْغَرْبِ إِذْ نَفَثَتْ فِيهِمْ الشَّيْطَانُ
لِيُخْكِمَهُمْ شَهِيدِينَ (۷۸)

۷۸- و (بیاد بیاور) داود و سلیمان را هنگامی که درباره باغ زر معنی که گوسپندان می شناسی شب هنگام آن را چیده بودند قضاوت می کردند، و ما بر قضاوت آنها شاهد بودیم.

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُنَانِ فِي الْغَرْبِ إِذْ نَفَثَتْ فِيهِمْ الشَّيْطَانُ
لِيُخْكِمَهُمْ شَهِيدِينَ﴾

ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۹

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که دارای گوسفندانی بود که گوسفندانش شبانه وارد باغ انگور مردی دیگر شده و آن را از بین بردند. صاحب باغ به نزد حضرت داود علیه السلام آمده و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه السلام به آن دو نفر فرمودند به نزد سلیمان علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نفر رفتند، سلیمان علیه السلام به آنها فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخ و برگ درختان را خورده باشند پس باید صاحب گوسفندان، باید گوسفندان و بچه‌هایی که در شکم دارند را به صاحب باغ بدهد و اگر گوسفندان شاخ و برگ‌ها را از بین برده باشند و اصل و ریشه درخت‌ها سالم باشد در این صورت باید بچه‌های گوسفندان را به صاحب باغ بدهد.

این حکم داود علیه السلام بود و همانا اراده کرد که بنی اسرائیل بشناسند که وصی بعد از او سلیمان است و هیچ اختلافی در حکم آن دو نیست و اگر در حکم آن دو اختلافی بود به خاطر شهادت شاهدین بود.^۱

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

۸۰- و ما به او (داود) ساختن زره را به خاطر شما آموختیم، تا شما را در

جنگها محافظت نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ﴾ یعنی صنعت ساختن زره را به او آموختیم.

﴿لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ تا شما را در جنگها محافظت

نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۱، قصص الانبیاء جزئی، ص ۳۸۱، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۲، نورالتعلین، ج ۳، ص ۴۲۳

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ غَالِمِينَ (۸۱)

۸۱- و تندباد را مستخر سلیمان گردانیدیم که به امرش به سرزمینی که آن را

برای جهانیان با برکت ساختیم می‌ورید و ما به هر چیزی آگاه بودیم.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً﴾ می‌فرماید: باد از هر طرف برای سلیمان می‌ورزید.

﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی بیت المقدس و شام که آن را برای جهانیان با برکت ساختیم.

فَامْتَحَبْنَا لَهُ فَاكْشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا عِنْدَنَا وَذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

۸۴- پس ما دهای او را مستجاب کردیم، و درد و رنجش را برطرف

نمودیم، و خانواده‌اش را به او برگردانیدیم، و همانندش را بر آنها افروودیم،

که این رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ فرمودند:

یعنی خداوند همه فرزندان او را که مرده بودند زنده کرد، چه آنهایی که قبل از بلا مرده بودند، و چه آنهایی که در حال بلا از دنیا رفته بودند.^۱

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)

۸۷- و (بیاد یاور) دوالتون (یونس) را هنگامی که حشمگین (از میان قوم خود) بیرون رفت، و چسب پدداشت که ما بر او هرگز سحاب نمی گیریم (اما چون در طلعات دریا در شکم ماهی گرفتار شد) پس در آب غنمت و ناریکی صدا کرد: خدایی جز تو نیست، پاک و مبرهی تو، من از ستمکاران بودم.

داستان حضرت یونس علیہ السلام

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾ که «ذالتون» همان یونس است و آن به معنای «ذالاحوت» است یعنی صاحب ماهی.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ می فرماید: یقین کرد که ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت. یونس استثنایی را که جبرئیل برای رفع عذاب قومش ابلاغ کرده بود را نپذیرفت.

روای گوید، عرض کردم: حال یونس هنگامی که گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی گیرد چگونه بود؟

امام علیہ السلام فرمود: به خاطر یقین بسیارش بود.

عرض کردم: علت آن چه بود که گمان کرد خداوند هرگز بر او تنگ نمی گیرد؟

فرمود: برای اینکه خداوند او را یک چشم بر هم زدن او را به حال خودرها کرد.^۱

امام صادق علیہ السلام می فرماید: یک شب رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود نصف شب ام سلمه آن حضرت را در رختخواب خویش ندید، بلند شده و به

دنیاال حضرت گشت که دید ایشان در گوشه اتاقی ایستاده و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و با گریه می گوید: «اللهم لا تنزع مني صالح ما أعطيتني أبدا اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبدا اللهم لا تشمت بي عدوا ولا حاسدا أبدا اللهم لا تردني في سوء استنقذني منه أبدا».

ام سلمه گریان بر گشت تا اینکه گریه حضرت ﷺ تمام شد و به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! برای چه گریه می کنی؟

گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چرا گریه نکنم، با آن مقامی که داری این چنین دعا کرده و گریه می کنی و از خداوند طلب مغفرت می نمائید.

حضرت ﷺ فرمود: ای ام سلمه! از خودم در امان نیستم، خداوند عزوجل یونس را یک چشم به هم زدن به خودش وا گذاشت آمد به سرش آنچه که نباید می آمد.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» می فرماید: یونس از اعمال قومش خشمگین بود «فَقَظَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» و او گمان می کرد که هر کاری که انجام داد مورد عقاب واقع نمی شود.^۲

وَزَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَةً إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَابًا وَزَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

۱ بخار الانوار ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۰

۲ بخار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۲

۸۹- و (بیاد بیاور) زکریا را هنگامی که پروردگارش را خواند پروردگار^۱

مرا تنها و انگشتار (و فرمودی به من عنایت فرما)، و تو بهنریس وارثان هستی

۹۰- پس ما هم دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و

همسرش را برای او اصلاح نمودیم (آماده بارداریش کردیم)، آنهایی که در

کارهای (خیر) سرعت می گرفتند (پیشقدم بودند)، و ما را در حال بیم و

امید می خواندند و همیشه برای ما حاصص و حاشص بودند.

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۖ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي وَيُصَلِّحُنَا لَهُ زَوْجَةً﴾ می فرماید: زن زکریا به علت پیری حیض

نمی شد ولی بعد از استجابت دعای او زانش حیض دید.^۱

﴿وَيَدْعُونا رَغْبًا وَرَهْبًا﴾ می فرماید یعنی ما را در حال امید و ترس

می خواندند.^۲

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً

لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

۹۱- و (بیاد بیاور) رسی (مریم) را که دامنش را پاک نگه داشت، پس ما از

روح خود در آن دمیدیم، و او و فرزندش (عیسی) را معجزه‌ای بزرگ برای

جهانیان قرار دادیم.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ می فرماید: کسی به مریم نگاهی نکرده بود.

﴿فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا﴾ می فرماید: روح آفریده شده به امر الهی است که

مراد از ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾، «مِنْ أَمْرِنَا» است.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۷

مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ
كَاتِبُونَ (۹۴)

۹۴- پس هر کس اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و کوشش او مورد پاسخی واقع می‌شود، و همانا ما اعمالش را می‌نویسیم (و بدان پادش می‌دهیم).

﴿مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ یعنی کوشش‌های او باطل و بی‌اثر نمی‌شود.

وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَفْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

۹۵- و (زندگانی) حرام است بر اهل شهر و دیاری که آنها را هلاک کردیم، و هرگز آنها باز نخواهند گشت.

مهم‌ترین آیه درباره رجعت

﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَفْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند: هر شهر و روستایی که خداوند اهل آن را به وسیله عذاب هلاک نموده در موقع رجعت آنها را زنده نمی‌کند.

این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که دلالت بر رجعت می‌کند زیرا احدی از مسلمین منکر نیستند که همه مردم چه آنهایی که هلاک شدند و چه آنهایی که هلاک نشدند در روز قیامت برای حسابرسی اعمالشان محشور می‌شوند. و مراد از ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت؛ و اما در روز قیامت

محشور می‌شوند تا داخل در آتش جهنم گردند^۱

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

۹۶- تا هنگامی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند، و آنها از هر بلندی تا

شباب عبور می‌کند

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ می‌فرماید

هر گاه آخرالزمان شود یاجوج و ماجوج به دنیا بر می‌گردند و مردم را می‌خورند سپس خداوند عزوجل بر عبادت بتان احتجاج می‌نماید.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ (۹۸)

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَزَعُوا وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

۹۸- شما و آنچه که غیر خدا را می‌پرستید، همگی آتش ابرور جهنم

خواهید شد، و در آن وارد می‌شوید.

۹۹- اگر این بت‌ها حقایق (واقعی) بودند وارد جهنم می‌شدید، و در

حالی که همه آنها در آتش جهنم همیشگی خواهید بود.

۱۰۰- و برای آنها در جهنم ناله‌های دردناکی است، و آنها در آنجا هیچ

صلایی را نمی‌شنوند.

۱۰۱- همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده یک داده شده است،

از آن به دور خواهند بود

۱۰۲- آنها صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند

همیشه منتعم می‌باشند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ - تَا - وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، اهل مکه از شنیدن آن دچار وحشت زیادی شدند. پس عبد‌الله بن زبیری وارد مکه شد، دید که کفار قریش همه در باره این آیه گفتگو می‌کنند، ابن زبیری پرسید: این حرف محمد است؟

گفتند: آری.

گفت: اگر خودش اعتراف به آن کند من با او مخاصمه می‌کنم. پس زمینه ملاقات او و محمد را فراهم کردند، ابن زبیری پرسید: آیا این جمله‌ای که قرائت کردی درباره ما و خدایان ما تنها است، یا درباره همه امتهای بت‌پرست، و خدایان ایشان است؟

فرمود: بلکه درباره شما و خدایانتان و همه امتها و خدایانشان است، مگر آن کسانی که خداوند خودش آنها را استثناء کرده است.

ابن زبیری گفت: قسم به خدا الآن تو را مجاب خواهم کرد، مگر تو نبودی که درباره عیسی ثنای خیر می‌کردی و او را می‌ستودی؟ یا اینکه می‌دانی نصاری عیسی و مادرش را می‌پرستند؟ و طایفه‌ای از مردم ملائکه را پرستش می‌کنند، آیا آن مردم و معبودهایشان در آتش نیستند؟ و اگر هستند پس عیسی هم در آتش است، ملائکه هم در آتش هستند؟ و این متناقض با ثنایی است که درباره عیسی می‌کردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه، عیسی و ملائکه در آتش نیستند

پس قریش جنجال کرده، خنده سردانند، و گفتند: ابن زبیری خوب محابت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفته مرا نفهمیدید و بیهوده جنجال می‌کنید، مگر

من نگفتم الا آن کسانی که خدا خودش استثناء کرده، و مقصودم این کلام خدا بود که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده نیک داده شده است، آنها از آن به دور خواهند بود، آنها صدای آتش جهنم را نمی شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستید همیشه متنعم می باشند.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ می فرماید: در جهنم انداخته می شوند.
﴿أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ یعنی ملائکه و عیسی ابن مریم علیه السلام از آتش جهنم به دور هستند.

این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ با آیه ۷۱ سوره مریم ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ نسخ شده است.^۱

لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا نَدَّأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْبُدُهُ وَغَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)

۱۰۳ - و هیچ گاه فرغ اکبر آنها را محروم نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند): این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.
۱۰۴ - روزی که آسمانها را چون طوماری درهم می پیچیم، همچنانکه آفرینش را آغار کردیم آن را باز می گردانیم، این وعده ماست، همانا آن را انجام خواهیم داد.

﴿لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾

تا - إِنْ أَتَاكُمْ فَأَعِیْنٌ ﴿۱۰﴾

عمر و بن ابی شیبہ گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلائق را برای حساب حاضر فرماید به منادی امر می فرماید که جن و انس را در محشر حاضر کند و آنها را صدا زند، و به یک چشم بر هم زدن تمام مردم برانگیخته و حاضر می شوند آن گاه به آسمان دنیا امر می شود که فرود آمده پشت سر خلائق قرار بگیرد و به همین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب یکدیگر قرار می گیرند سپس منادی خطاب به مردم ندا می کند: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾^۱ که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطة قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز به فرمان پروردگار نمی توانید بیرون بروید.

راوی گوید: آن حضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند، همینکه آرامشی حاصل شد و ساکت شدند عرض کردم: فدایت شوم در آن روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه کجا هستند؟

فرمود: آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاف تمام خلائق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمناک نمی باشند و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾^۲ و اضافه کردند به خدا قسم مراد از حسنه در این آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.^۳

۱. «رحمى» آیه ۲۳

۲. بعل. آیه ۸۹: هر کس با عمل نیکویی بیاید، پس برای او بهتر از آن است، و آنها از مزه و وحشت بزرگ آن روز در امان هستند.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۷

سپس فرمود: ﴿لَا يَخْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و هیچ گاه فزع اکبر و وحشت بزرگ آنها را محزون نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند): این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.^۱

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾

فرمود: ﴿سجل﴾ نام فرشته ای است که نامه های اعمال را می پیچد، و معنای پیچیدن آن این است که نابودش می کند و به صورت دود در می آید، و زمین را به صورت آتش در می آورد.^۲

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- و به تحقیق در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، همانا زمین ارثیه بندگان نیکوکار خواهد بود.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ می فرماید: کتاب های آسمانی همه ذکر هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ می فرماید: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او است.

و نیز فرمودند: زبور مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تعجید و دعا بوده است.^۳

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيْنَا مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۱

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۶

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۷

۱۱۲ - (پیامبر) گفت پروردگار! به حق حکم کن، و پروردگار ما همار

خدای مهربان است، از آنچه شماها می‌گویند اراد یاری و کمک می‌طلبم

﴿قَالَ رَبُّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾ می‌فرماید: معنای آن این است که برای کفار دعا

مکن، و حق انتقام گرفتن از ستمکاران است و مانند آن در سورة آل عمران آیه

۱۲۸ آمده است ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا إِلَهُمْ

فَالْمُؤَنَ﴾ درباره این امور چیزی به دست تو نیست، یا خدا آنها را می‌بخشد یا

عذابشان می‌کند زیرا که آنها ستمگرانند.^۱

تفسیر سورۃ حج

۲۲ - سورۃ حج در مدینه

نازل شده و دارای ۷۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)
يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ سُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

۱- ای مردم، از پروردگارتان ترسید، که همانا زلزلهٔ رور قیامت حادثه‌ای
بزرگ است

۲- روری که آن را می‌بیسد (از شدت ترس و وحشت) هر مادر شیردهی
بچهٔ شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر زن آستنی جنبش را می‌افکند،
و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، و لکن عذاب الهی
بسیار سخت و شدید است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ می‌فرماید: مخاطب
همهٔ مردم است.

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾ یعنی همهٔ مردم در آن روز
متحیر و سرگردان باقی می‌مانند.

﴿و تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾ می‌فرماید: هر زن حامله‌ای که در هنگام
وقوع زلزلهٔ قیامت بمیرد بچه‌اش را در روز قیامت به دنیا می‌آورد

﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ می فرماید: مردم را می بینی که از غایت حیرت و هول و هراس عقلشان زایل شده و دچار حیرت می شوند و می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ و اقا مست نیستند، و لكن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)
 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَحْثِ فِيمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ
 ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلُوقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَ نُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ
 مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ
 يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى
 الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنتَشَتْ مِنْ كُلِّ رُوحٍ
 بهیج (۵)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْصُرُ فِي الْقُبُورِ (۷)

۳- و بعضی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره خدا مجادله می کنند، و از هر شیطان گمراه کننده ای پیروی می نمایند.

۴- بر او نوشته شده که هر کس ولایت او (شیطان) را بپذیرد، گمراهش می کند و به سوی عذاب سوزان جهنم هدایتش می نماید.

۵- ای مردم، اگر در روز رستاخیز و روزه شدن بعد از مرگ شک دارید (پس بدانید که) همانا ما شما را از خاک آفریدیم و آن گاه از طعمه و سپس از علقه و بعد از مضغه (تکه گوشت) که بعضی در آفرینش تمام و بعضی ناتمام

است، تا برای شما آشکار سازم (که می‌توانم)، و چنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، و بعضی از شماها می‌میرد و برخی دیگر به نهایت عمر خود می‌رسد تا آنجا که بعد از علم و دانش چیری نمی‌داند (آنچه را که یاد گرفته را بر اثر عمر طولانی فراموش می‌کند)، و (دیگر اینکه) رمی را (در فصل زمستان) خشک و بی‌گیاه و مرده می‌بینی، پس هنگامی که بر آن باران می‌فرستیم به تکاپو می‌افتد، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویانند.

۶- این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست.

۷- و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ که مراد از ﴿يجادل﴾ یعنی یخاصم - دشمنی می‌کند - است.

﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ می‌فرماید ﴿مرید﴾ به معنای حبیب است.

خداوند دهریون را مورد خطاب قرار داده و با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾ یعنی ای مردم اگر در روز رستاخیز شک دارید که ریب به معنای شک است.

﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّوَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ﴾ می‌فرماید: مخلقه یعنی هنگامی که نطفه خون شده و چنین کامل الخلقه می‌شود.

«غیر مخلقة» یعنی جنبی که ناقص الخلقه سقط می‌شود^۱
 «لِبَيِّنٍ لَكُمْ وَتُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ
 لِيَتَلَوَّا أَشَدُّكُمْ» تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که
 بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل
 بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید «لِبَيِّنٍ لَكُمْ» یعنی
 همچنین شماها در رحم‌ها بودید و «وَتُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» یعنی به
 وسیله سقط خارج نمی‌شود.^۲

«وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ
 شَيْئاً»

امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمودند هرگاه بنده‌ای به صد
 سالگی رسید در آن هنگام به «ارذل عمر» رسیده است^۳

خداوند برای مبعوث شدن و نشور مثال زده و می‌فرماید: «وَتَرَى الْأَرْضَ
 هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» که
 «بهیج» به معنای حسن و نیکو است.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى» - تا - «مَنْ فِي الْقُبُورِ» این بدین
 خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر
 چیزی تواناست. و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و
 بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند را زنده می‌کند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۲ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۱، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۳ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۸،
 نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۸)
ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ
الْخَرِيقِ (۹)

۸- و گروهی از مردم بدون علم و دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی
بخشی درباره خداوند مجادله می کنند.

۹- آنها با تکبر می خواهند مردم را از راه خداوند گمراه گردانند، که برای
آنها در دنیا دلت و خواری است، و در روز قیامت عذاب آتش سوزان را به
آنها می چشانیم.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ﴾
می فرماید: این آیه درباره ابوجهل نازل شده است.
﴿ثَانِي عَطْفِهِ﴾ یعنی از حق روی گردان می شود.
﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی مردم را از مسیر خدا و ایمان گمراه می کند.^۱

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ اِنْفَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ
الْمُبِينُ (۱۱)

۱۱- و گروهی از مردم هستند که حقا را به دین (با شک) می پرستند، اگر
خیری به آنها برسد اطمینان پیدا می کنند و اگر گرفتاری برای اسخا به آنها
برسد دگرگون می گردند که چنین افرادی هم در دنیا و هم در آخرت
زیانکار هستند، و این همان دینی اشکار است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ می فرماید: «علی حرف» به معنای

«علی شک» است.

«فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره قومی نازل شده که موحد شدند، عبادت بت‌ها را کنار گذاشته و به عبادت خداوند پرداختند، از شرک خارج شدند ولی نشناختند که محمد رسول خداست، آنها خداوند را در حالی عبادت می کردند که به حضرت رسول و دین ایشان شک و تردید داشتند و پیش آن حضرت آمده و گفتند: بنگریم اگر اموالمان زیاد شد، در بدن و اولاد سلامت شدیم، می دانیم که او راستگوست و رسول خداست، اگر چنین نباشد در کار خود می نگریم که خداوند آیه فوق را نازل فرمود.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَقْنَعُ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

۱۲- او غیر از خدا را می خواند که نه می تواند ضرری به او برساند و نه نفعی، که این همان گمراهی دور (و طولانی) است (هدایتش بعید می باشد).

«يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَقْنَعُ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبَعِيدُ» مشرکان غیر خدا را می خوانند و غیر او را پرستش می کنند پس یکی از آنها خدا را شناخته و ایمان در قلبش وارد می شود پس او مومن است و شکش به ایمان تبدیل شده است و بعضی از آنها شکشان را می پوشانند و بعضی دیگر شکشان تبدیل به شرک می شود.^۱

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ
ثُمَّ لِيُقْطَعْ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ لَعَلَّ يَذْهَبَ عَنْ كَيْدِهِ مَا يَغِيبُ (۱۵)

۱۵- کسی که گمان می‌کند خداوند هرگز او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت
باری نخواهد کرد، (و لذا حشمگین است) پس طنائی به سقف خانه‌اش
ببندد و خود را حلق‌آور کند تا خفه گردد، آن‌گاه ببیند که آیا این عملش
خشم او را از بین می‌برد؟

«مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ظن در قرآن به دو گونه
است، ظن یقین و ظن شک که مراد از ظن در این آیه ظن شک است. می‌فرماید:
یعنی هر کس شک کند که خداوند در دنیا و آخرت به او هیچ اجر و ثوابی
نمی‌دهد.

«فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» یعنی بین او و بین خدا دلیلی قرار می‌دهد و
دلیل بر اینکه مراد از سبب همان دلیل است فرمایش خداوند در سوره کهف
می‌باشد که می‌فرماید: «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبَعَ سَبَبًا»^۱ که سبب به
معنای دلیل است.

«ثُمَّ لِيُقْطَعْ» یعنی تمیز می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از قطع همان تمیز
است فرمایش الهی در سوره اعراف است که می‌فرماید: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ
عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا»^۲ یعنی آنها را تمیز می‌دهیم پس آیه «ثُمَّ لِيُقْطَعْ» یعنی
تمیز می‌دهد.

«فَلْيَظُنَّ هَلْ يَرْجُو كَيْدَهُ مَا يَغِيبُ» یعنی حيله او و دلیل بر اینکه مراد از کید
همان حيله است آیه «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ»^۳ می‌باشد یعنی ما بر او حيله

۱ کهف، آیه ۸۴ و ۸۵

۲ اعراف، آیه ۱۶۰

۳ یوسف، آیه ۷۶

کردیم تا او برادرش را حبس نمود.

و گفتار فرعون را حکایت می‌کند که گفت ﴿أَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾ یعنی حیله‌هایتان را جمع کنید. می‌فرماید: هرگاه برای نفسش سبب و دلیلی قرار بدهد و تمیز نماید همان او را به سوی حق دلالت می‌کند.

عامه روایت کرده‌اند کسی که فرمایشات الهی را تصدیق نکند طغایی در سقف کعبه آویزان می‌شود و او را خفه می‌کند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشُّجَرُ
وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدُّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ
عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِيَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

۱۸- آیا ندیدی که تمام آنچه که در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و حیدگان و بسیاری از آدمیان هم بری خداوند سجده می‌کند؛ بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند حوار و دلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بخشد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عز و جل عظمت کبریائش را نکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ می‌فرماید: ای محمد آیا نمی‌دانی؟

﴿أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشُّجَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدُّوَابُّ﴾ لفظ شجر واحد و معنایش جمع می‌باشد ﴿وَكثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِيَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ

اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می‌کنند، بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است، و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.^۱

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لُهُمْ مِنْ نَارٍ
يُخَسِّتُ مِنْ قُوَى رُؤُسِهِمُ الْخَمِيمُ (۱۹)
يُضْهِرُّ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰)
وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

۱۹- این دو گروه هستند که دربارهٔ پروردگارشان محاصمه و مجادله می‌کند، پس کسانی که کمر ورزیدند، لباسهایی از آتش دورح سرای آنها بریده شده، و از بالای سرشان مایع سوران جهنم ریخته می‌شود
۲۰- آنچنان که هم درویشان و هم پوست بدنشان با آن (آتش) آب می‌گردد
(و از بین می‌رود).

۲۱- و برای آنها گرزهایی از آهن است.

تفسیر خصمان اختصموا

«هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» می‌فرماید. یعنی ما و بنی امیه، که ما می‌گوئیم خداوند و رسولش راست می‌گویند و بنی امیه می‌گویند خدا و رسولش دروغ می‌گویند.
«فَالَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی بنی امیه.

﴿قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ - تَا - حَدِيدٍ﴾ می فرماید: خداوند لباسی از آتش جهنم بر او می پوشاند؛ پس لب پائین او شل شده و آویزان می گردد تا به نافش می افتد و لب بالایش تا وسط سرش جمع می گردد.

﴿وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾ می فرماید: گرزهای آهنی که با آن دوزخیان می زنند.^۱

كُلُّنَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

۲۲ - هر گاه بخواهند که از غم و اندوه دوزخ بیرون بیایند، آنها را به آن (دوزخ) باز می گردانند و (به آنها می گویند) بچشید عذاب آتش سوزان را

چگونگی برافروخته شدن جهنم

﴿كُلُّنَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا می ترسم چون قلم را قساوت گرفته است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته به نظر رسید. پیغمبر به جبرئیل فرمود: چرا این چنین محزون می باشی؟

گفت: ای رسول خدا متأسف و متأثرم که منافق و دمه‌های دوزخ را امروز فرو گذاشتید.

پیغمبر فرمود: منافخ چیست؟

جبرئیل گفت: خداوند امر و مقرر فرمود که به آتش دمیده شود. هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد. هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و تاریک است. اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاک شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول آن است در دنیا گذاشته شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب می شود، و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن می میرند.

پس جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند خداوند فرشته ای را به سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از گناهانی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن به بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم.

پس فرمود اهل بهشت چون به یکدیگر برسند تعظیم می کنند و اهل دوزخ نیز به اهل دوزخ و جهنم تعظیم می نمایند و اهل جهنم چون به دوزخ می رسند برابر هفتاد سال راه پیچیده می شوند و چون بر فراز جهنم می رسند پیراهنهایی از آتش به گردن آنها انداخته و آنها را به درکات جهنم پرتاب می کنند و پوست های آنها تبدیل به پوست تازه و جدیدی غیر از پوست اول می شود.

حضرت صادق علیه السلام به ابویصیر فرمود: آیا این پند برای تو کافی می باشد؟

عرض کرد: بلی ای فرزند رسول خدا.^۱

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُخَلِّدُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَسْلُبَ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

۲۳- همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وارد بهشتی می‌کند که از زیر درختانش بهرها جاری است، و در آنجا با دستسادهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند، و لباسشان در آنجا حریر است.

کیفیت بهشت و جهنم

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می‌فرماید ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - تا - وَلِيَسْلُبَ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم ای فرزند رسول خدا مرا بایاد نعمت‌های خداوند شهاد فرمائید.

حضرت فرمودند: ای ابوبصیر کمترین نعمت‌های بهشت بوی خوش آن است که آن را از فاصله یکهزار سال دنیا استشمام می‌کنی و پست‌ترین منازل بهشت منزلی است که وسعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت می‌کند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ به او می‌دهند به این ترتیب که ابتدا داخل باغی می‌شود که در آن بهرها جاری و درخت‌های میوه‌دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا می‌باشند؛ از دیدن آن همه نعمت خدا را شکر نموده و سپاس‌گزاری می‌کند خطاب می‌رسد سر خود را بلند کن باغ دوم را تماشا کن چون سر خود را به سوی بالا می‌کند باغی وسیع‌تر و زیباتر از باغ اول می‌بیند و چیزهائی

در نظرش جلوه گر می شود که در آن باغ ندیده بود، عرض می کند: پروردگارا این باغ را به من عطا فرما.

خطاب می رسد: چون از من طلب کردی دعایت را پذیرفتم. وارد آن باغ می شود و حمد و شکر خدا را بجا می آورد خطاب می رسد برای او دری به سوی بهشت خلد باز کنید و گویند سرت را بلند کن چون نظر می کند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده می کند و می گوید پروردگارا حمد می کنم تو را حمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و مرا از آتش دوزخ رهایی بخشیده و به چنین بهشتی داخل نمودی.

ابوبصیر گوید، حضورش عرض کردم: خواهش می کنم بیشتر توصیف بفرمائید.

فرمودند: در بهشت نهری است که در کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت ها در شگفت شود و چون یکی از آن ها را بگند فوراً بجای آن درخت دیگری برآید.

عرض کردم: فدایت شوم بیشتر بیان فرمائید.

فرمودند: در بهشت به هر مؤمنی هشتصد دختر باکره و چهار هزار بانوی ثیبه^۱ و دو نفر حور العین تزویج می کنند.

عرض کردم: هشتصد دختر باکره؟!

فرمود: بلی هشتصد دختر باکره که هر گاه بکارت یکی از آنها زایل شود مجدداً به صورت اول در می آید.

پرسیدم: حور العین از چه عنصری خلق شده اند؟

فرمود: از تربت بهشتی، بقدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها

۱ رمانی که ازدواج کرده باشند، رمان غیر باکره

از زیر هفتاد حله مرئی بوده و دیده می شود جگرهای آنها نیز مانند آئینه است

گفتم: آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن می گویند؟

فرمود: بلی چنان سخن گفته و دلربائی می کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و می گویند ما همیشه هستیم و نمی میریم و ما غمزه کنندگانی هستیم که هرگز عبوس نمی شویم و ما فرمانبردارانی هستیم که ابدًا حسد نمی بریم و ما پیوسته باعث خشنودی و مسرت می شویم و هیچوقت غضب نمی نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شما را خیره می کند.^۱ پس این دو آیه و تفسیر آن رد کسانی است که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شوند.^۲

وَهُدُوا إِلَى الْعُطْبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْعَمِيدِ (۲۴)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَشْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ
لِلنَّاسِ سَوَاءً الْفَاحِشُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْإِخَادِ يَظْلَمْ بُدْقَهُ مِنْ عَذَابِ
أَلِيمٍ (۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ
وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۳۶)

۲۴ - و به سوی سحنان پاکیزه هدایت می شوند و به سوی راه پست دیده راهنمایی می گردند.

۲۵ - آنهایی که کافر شدند و مردم را از راه حلا باز داشتند، و سیر از

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۸

مسجد الحرام که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا سکونت دارند و چه کسانی که از راه دور می‌آیند، و هر کس اراده نماید که در آنجا از مسیر حق منحرف گردد و به ظلم و ستم بپردازد، عذاب دردناک به او می‌چشایم.

۲۶- و (بیاد بیاور) هنگامی که ما جای خانه (کعبه) را به ابراهیم شناسانیدیم، (و به او وحی کردیم): چیزی را با من شریک قرار مده، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه نما.

این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می‌شوند

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ می‌فرماید: توحید و اخلاص.

﴿وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی ولایت هدایت

می‌کند.^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ

لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره قریش نازل شده

است هنگامی که از وارد شدن رسول خدا ﷺ به مکه جلوگیری کردند.

﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می‌فرماید: اهل مکه؛ هر کسی که از شهرهای

اطراف به نزد آنها می‌آمد مساوی بودند و مانع آمدن مردم به حرم

نمی‌شدند.^۲

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمِ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ می‌فرماید: درباره کسانی

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۵

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹

که نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملحد شدند نازل شده است^۱
 ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ که «بوانا» به معنای «عرفنا» است یعنی
 مکان خانه را به ابراهیم شناساندیم و ما داستان بنا کعبه را در سوره بقره
 نوشته ایم.

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ
 عَمِيقٍ (۲۷)

۲۷- و مردم را برای حجا آوردن حج دعوت کن، تا با پای پیاده و سواره بر
 شتران لاغر اندام از راههای دور به سوی تو بیایند.

دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم را برای حج

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ
 عَمِيقٍ﴾ می فرماید: مراد از «ضامر» شتر لاغر است و بعضی به جای
 «یأتین»، «یأتون» قرائت کرده اند.

می فرماید: چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بزاء خانه کعبه را به پایان
 رساندند خداوند به ابراهیم امر کرد که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و
 اعلام کند به زیارت خانه بیایند.

ابراهیم عرص کرد: پروردگارا صدای من چنان رسا نیست که به تمام
 مردم جهان برسد.

خطاب شد: ای ابراهیم تو صدا بزنی ما صدایت را به تمام خلق عالم
 می رسانیم.

۱ تفسیر برهان ج ۵، ص ۲۷۸، نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۲

ابراهيم به رُكن خانه رفته و انگشتان خود را در گوش گذاشته رو به شرق و غرب و شمال و جنوب نموده و مردم دنيا را به زيارت خانه خدا دعوت كرد شب كه ابراهيم خوابيد در خواب بيد چون اعلان حج نموده و مردم را به طواف كعبه دعوت كرد خداوند صدایش را به اكناف عالم رسانید از میان شرق و غرب و اطراف كره زمین زیر دریاها و بالای کوه‌ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لیک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند و ذکر تلبیه كه حاجیان موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و می‌گویند «لبیک اللهم لبیک ان الحمد والشكر لك لبیک» همان جوابی است كه به دعوت حضرت ابراهيم داده می‌شود و هر كس تا روز قیامت جواب آن ندا را داده باشد توفیق زيارت خدا و حج كعبه را خواهد داشت و این است معنای آیه كه خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرَّاهِيمُ﴾^۱ یعنی ندای ابراهيم بر مقام برای دعوت از مردم برای به جا آوردن حج.^۲

می‌فرماید: اساف و نائله مرد و زنی بودند كه در خانه خدا زنا كردند پس به صورت سنگ در آمدند و قریش آن دو سنگ را به عنوان بت برداشته و عبادتش می‌كردند تا اینکه مكه توسط لشكر اسلام فتح شد پس از آن دو پیرزنی با موهای سفید كه بر صورتش چنگ می‌زد و داد و بیداد راه انداخته بود بیرون آمد، رسول خدا ﷺ فرمود: او نائله است از اینکه در شهر شما مكه مورد پرستش و عبادت واقع شود مأیوس شده است.^۳

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

۱ آل عمران، آیه ۹۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۳ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۷۹

۲۹- سپس باید آلودگی‌های آن را برطرف نمائید و به بدره‌ایشان وفا کنید، و برگرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند.

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ یعنی سره‌ایشان را می‌تراشند و چرک‌های آن را می‌شویند.

﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ برای این به خانه خدا عتیق می‌گویند که از غرق شدن رها گردید.^۱

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا بَلَغَ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)
حُفَاةً لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحَطُّهُ الْعُطَيَّرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحَابٍ (۳۱)
ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

۳۰- این است (مناسک حج)، و هر کس این امور الهی را بزرگ بشمارد، پس نرد پروردگارش برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شد. مگر آنچه که حرمتش بر شما خوانده شود، پس از پلبندی آنها دوری کنید، و از سخنان باطل (لغو و غنا) بپرهیزید.

۳۱- (مناسک حج را) خالص برای حلا بدون اینکه برای او شریکی بگیرید (انجام دهید)، و هر کس به حلا شرک بورزد مانند این است که از آسمان سقوط کرده است و پرندگان او را (در وسط آسمان) می‌زیایند و یا تندبادی او را به مکانی دور می‌افکند.

۳۲- این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ بشمارد این

عمل نشانه تعوی دلهاست.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از «الرجس من الأوثان» شطرنج و مراد از «قول الزور» غنا است.^۱

﴿حُفَاءَ لِلَّهِ﴾ یعنی طاهرین برای خدا.

﴿فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ یعنی در مکان دور؛ که «سحیق» به معنای بعید است.^۲

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَغَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ می فرماید: تعظیم قربانی و نیکو داشتن آن.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْشَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ

فَالْهَكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

۳۳- برای شما در آن منافع تا وقت معین است، سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

۳۴- و برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا اسم خدا را بر چهاربایان که به آنها روری کرده ایم سرند، پس حلهای شما خدای یگانه است، پس در برابر فرمان او تسلیم شوید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را بشارت (به رستگاری) ده.

۱ کتابی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ من لا یحضره الفقه، ج ۴، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۲

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ منظور قربانی است که حاحی از مکان مُحَرِّم شدنش بدون آنکه به آن ضرری برساند و سخت‌گیری نماید سوارش می‌شود و اگر چه تا روز قربانی می‌تواند از شیرش استفاده بکند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: «ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

﴿فَلَهُ اسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ می‌فرماید، مراد از «مُخْبِتِينَ» یعنی عابدین که به معنای عبادت کنندگان است، می‌باشد.

وَالَّذِينَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

۳۶- و شتران چاق را برای شما (در مراسم حج) از شعائر خدا قرار دادیم، برای شما در آن خیر است، پس اسم خدا را در هنگام قربانی در حالی که به صاف ایستاده‌اید ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (کاملاً جان دادند) از گوشه‌شان بخورید، و به مستمندان قانع و فقیران هم اطعام کنید. ما این چنین چهارپایان را مسخر شما ساختیم شاید که سپاسگزار باشید.

﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ﴾ می‌فرماید: یعنی در حالی که ایستاده نحر می‌کنید.

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا﴾ یعنی وقتی که قربانی بر روی زمین افتاد.
 ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ می‌فرماید: «القانع» یعنی کسی که سؤال می‌کند و به او اعطا می‌گردد، و «المُعْتَرَّ» به معنای آن است که اطعام

می شود بدون آنکه چیزی درخواست کند.^۱

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا
لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ وَتُشْرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

۳۷- هرگز گوشت و خون این قربانیها به خدا نمی رسد، و لکن تقوا و
پرهیزگاری شما به او می رسد، این چنین خداوند این چهارپایان را مسخر
شما ساخته، تا او را بدانچه شما را هدایت فرموده بزرگ بشمارید، و
نیکوکاران را بشارت ده.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ یعنی زمانی که
تقوانداشته باشد به وسیله آن و نحر قربانی به خدا نزدیک نمی شود، که همانا
خداوند قربانی متقین و پرهیزگاران را قبول می فرماید.
﴿تُكَبَّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ﴾ می فرماید تکبیر در ایام تشریق در منی به
دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می شود.^۲

أُذِّنْ لِلَّذِينَ يَمَانُؤْنَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

۳۹- به کسانی که کشته داده اند احاطه جنگ به آنها داده شده، زیرا که آنها
مورد ستم واقع شده اند، و همانا خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست

﴿أُذِّنْ لِلَّذِينَ يَمَانُؤْنَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ می فرماید
این آیه درباره علی و جعفر و حمزه نازل شده سپس در حق دیگران جاری
شده است

۱. نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۵

۲. نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۶

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ
النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصُلُواتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا
اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَزِيزٌ غَزِيرٌ (۴۰)
الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَافِقَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

۴۰- کسانی که از شهرهایشان به ناحق رانده شدند می‌گفتند: پروردگار ما
خداوند یکتاست، و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر
دفع نکند صومعه‌ها و دیرها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که در آن
ذکر خدا زیاد گفته می‌شود همه ویران می‌شود و هر کس خداوند را یاری
کند خداوند نیز او را یاری می‌کند، همانا که خداوند قدرتمند و تواناست
۴۱- آنهایی که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم بهماز به پ
می‌دارد و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، عاقبت
همه کارها به دست خلاصت.

اجازه جنگ به حضرت قائم علیه السلام

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» می‌فرماید: هنگامی که یزید ملعون
می‌خواست امام حسین علیه السلام را به شام ببرد پس آن حضرت به سوی کوفه
آمد و در آنجا به شهادت رسید.^۱

ابن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» فرمودند: عامه می‌گویند این سوره درباره رسول

خدا ﷻ هنگامی که قریش او را از مکه بیرون کردند نازل شده است، ولی همانا این آیه درباره حضرت قائم علیه نازل شده است هنگامی که به خونخواهی حسین علیه قیام می کند و این فرمایش آن حضرت است که می فرماید: ما اولیاء خون طالب دینه هستیم.^۱

خداوند عبادت ائمه علیهم و سیرت آنها را نقل کرده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ آنهايي که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت همه کارها به دست خداست.^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ می فرماید: این آیه برای آل محمد ﷺ و حضرت مهدی علیه و اصحابش می باشد که خداوند شرق و غرب زمین را تحت تملک آنها قرار می دهد و دینش را ظاهر می کند و به وسیله آن حضرت اهل بدعت باطل را از بین می برد همچنانکه حق را از بین برده بودند بطوری که هیچ اثری از ظلم و ستم باقی نمی ماند.^۳

مَكَائِنَ مِنْ فَرَزَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَمِنْهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبَنِي مُعْتَلَّةٍ وَفَضْرٍ مَشِيدٍ (۴۵)

۲۵- پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را هلاک کردیم در حالی که مستحکم بودند، و بطوری که سقفهای (خانه هایشان) فرو ریخت، و چه

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۹۹

۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۰۳

چاه و فائزهای پر آبی که معطل مانده و چه قصرهای عالی و محکمی که
بی صاحب گشته است.

﴿وَبُئِرَ مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ﴾ می فرماید. آن مثلی برای آل محمد علیهم السلام است
﴿بُئِرَ مُعْطَلَةٌ﴾ یعنی چاهی که از آن آب نمی خورند و آن مثل است برای
امامی که عائب بوده و علمی از آن گرفته نشود.

﴿الْقَصْرَ الْمَشِيدَ﴾ و آن قصر مرتفع است و آن مثل است برای
امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و فضائل آنها که مشرف بر دنیا هستند.
﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱ شاعر در این باره می گوید:

بُئِرَ مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مُشْرِفٌ مِثْلُ لَأَلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَطَرَفٍ
فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يَرْتَفِي وَالْبُئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يَنْزِفُ
آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام مانند چاه متروک و بدون آب و قصر بلند و با شکوه
هستند، که قصر مجد و عظمت آنهاست که فوق آن قابل تصور نیست و چاه
علم آنهاست که تمام شدنی نیست.^۲
﴿فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَمِنْهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ که
مقصود از «عروش» سقف خانه است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ
سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

۴۷- و آنها (کافران و مشرکان) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می کنند، و
حدود هرگز در وعده خود تخلف نخواهد کرد، و همانا یک روز بر

۱ سورة توبه، آیه ۲۳

۲ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴۸؛ نورالقلوب، ج ۳، ص ۵۰۶

بروردگارت مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید

﴿سَتَجِدُنَا بِالْعَذَابِ﴾

رسول خدا ﷺ به مشرکان وعده عذاب داده و فرمود که عذاب الهی می‌آید، آنها گفتند: عذاب کجاست و با مسخره و طعنه درخواست عذاب کردند پس خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَشَّى الْقَلْبُ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ
فَبَسَّخَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

۵۲- و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر هر وقت آرزویی می‌کرد شیطان القائاتی در آن می‌کرد، پس خداوند آن القائات شیطان را از پس می‌برد، سپس آیاتش را محکم می‌کند، و خداوند علیم و حکیم است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ - تَا - وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

عامه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ هنگام نماز در مسجد الحرام سوره نجم را قرائت کردند و قریش قرائت آن حضرت را شنیدند چون به این آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾^۱ رسیدند ابلیس بر زبان آن حضرت «فإنها للغرائق الأولى و إن شفاعتهن لترتجى» را جاری کرد پس قریش خوشحال شده و به سجده افتادند که در میان قریش ولید بن مغیره مخزومی که پیر مردی بود، مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و در حال ایستاده بر آن سجده کرد.

۱ بحجم، آنه ۱۹ و ۲۰ آیا دیدند که بتهای لات و عری و منات که سومین آیهات (دختران خدا هستند)

قریش گفتند: که محمد به شفاعت لات و عزی اقرار کرد.

پس جبرئیل نازل شده و به محمد گفت: چیزی را خواندی که من آن را برای تو نیاورده بودم و این آیه را نازل کرد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾^۱

اما خاصه در این باره می‌گویند که از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مرد انصاری تشریف برده به او فرمودند: آیا طعامی در دسترس داری که سد جوع کنم؟

عرض کرد: بلی فدایت شوم. فوراً گوسفندی که داشت ذبح نموده و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد. چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه و فرزندان از آن کباب تناول می‌نمودند ناگهان ابوبکر و عمر آمدند و بعد از آن دو نفر امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی آن دو نفر ﴿فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو نسخ و محو و نابود شدند.

﴿ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ یعنی خداوند امیرالمومنین علیه السلام را یاری می‌کند زیرا خداوند به حقایق امور جهان دانا بوده و نظام عالم را بدستی می‌داند.^۲

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِيهِ لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ
الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵

۲. تائیل آیات الطاهر، ص ۳۴۳

وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ
إِنَّ اللَّهَ لَهُادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْثَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ
النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا فَبَرِّئْنَاهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنْ
اللَّهُ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لَيَدْخُلْنَهُمْ دُخْلًا يَرْضَوْنَ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

۵۳- تا خداوند القائنات شیطان را امتحانی قرار بدهد برای کسانی که در
دلهایشان مرض و بیماری است، و کسانی که قساوت قلب دارند، و همانا
ستمکاران در سینه و دشمنی دورار حق قرار گرفته‌اند.

۵۴- و نا آنکه آگاهان بدانند که این حقی از جانب پروردگارت است، پس به
آن ایمان می‌آورد و دلهایشان در برابر آن خاضع و خاشع می‌گردد، و همانا
خداوند کسانی را که ایمان آوردند به راه راست هدایت می‌کند.

۵۵- و کسانی که کافر شده‌اند همواره در شک و تردید هستند تا زمانی که
روز قیامت ناگهانی فرا برسد یا عذاب روز عقیم (روزی که دیگر حصر
گذشته غیر ممکن است) به سراغ آنها بیاید.

۵۶- فرمانروایی در آن روز از برای خلاست، در میان آنها حکم می‌کند،
پس کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت پر نعمت
می‌باشند.

۵۷- و کسانی که کافر شده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، پس برای آنها

عذابی خوار کننده و ذلت باری است.

۵۸- و کسانی که در راه حلا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مرده‌اند،

حداوند به آنها رزق و روزی بکوبی عذاب می‌کند، و همانا حدیث بهترین

رزق و روزی دهندگان است

۵۹- خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشود باشد، و همانا

خداوند دانا و بردبار است.

﴿لِيَجْزَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً﴾ که مراد از شیطان در این آیه اولی و دومی

است.

﴿لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - تَا - إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی به سوی امام؛

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ﴾ یعنی کسی که شک

در باره امیرالمومنین علیه السلام بکند.

﴿حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: مقصود از

عقیم این است که مثلی برای آن در ایام نیست.

سپس می‌فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ قَالِذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ می‌فرماید: به

ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام ایمان نمی‌آورند ﴿قُلُوبُكَ لَهُمْ عَذَابٌ

مُهِينٌ﴾ پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلت باری است.^۱

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام و مهاجرین از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر

کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ

۱ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۶

اللَّهُ - تا - لَعَلِّمُ حَلِيمٌ و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است. خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است^۱

ذَلِكَ وَمَنْ غَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُصْرَفَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ
عَفُورٌ (۶۰)

۶۰- (سجده) چسب است، و هر کس به همان مقدار ستمی که به او شده انتقام بگیرد، سپس مورد ستم واقع شود، خداوند او را باری می‌کند، که همانا خداوند آمرزنده و بخشنده است.

انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر

«وَمَنْ غَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُصْرَفَهُ اللَّهُ» که منظور رسول خدا ﷺ است هنگامی که از ترس قریش از مکه بیرون آمده و به غار پناه برد و قریش به دنبال آن حضرت گشتند تا ایشان را پیدا کرده و بکشند پس خداوند در جنگ بدر آنها را عقاب نمود و عتبه و شیبه و ولید و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان و غیر از آنها کشته شدند پس هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت فرمودند قریش به خونخواهی کشته شدگانشان در جنگ بدر امام حسین علیه السلام و آل محمد را به ستم و دشمنی گشتند و آن گفته یزید ملعون است که به این شعر متمثل شده و می‌گوید:

لیت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل
لست من خندق إن لم ألتقم من بني أحمد ما كان فعل
قد قتلنا القوم من ساداتهم و عدلناه بسيدر فاعتدل

یعنی: ای کاش بزرگان بنی امیه، که در جنگ بدر کشته شدند، حاضر بودند و می دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان ایشان گرفتم و خوشحال می شدند و می گفتند ای یزید (ولد الزنا) دستت شل مبار که نیک انتقام گرفتی. اگر انتقام آنها را از بنی احمد نگیرم به آنچه که انجام دادند پایم را کج نمی گذارم، من بزرگ قوم را کشتم و انتقام کشته شدگان بدر را گرفتم.

شاعر در مثل آن می گوید:

و كذاک الشیخ أوصانی به فاتبع الشیخ فیما قد سأل

یعنی: همچنین شیخ مرا بدان توصیه نمود پس من هم از خواسته او پیروی کردم.

و همچنین یزید هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام در مقابلش بود، آن را می چرخاند و می گفت:

یا لیت لشیاخنا الماضین بالحضر حتی یقیسوا قیاسا لا یقاس به
أیام بدر لكان الوزن بالقدر

یعنی: ای کاش بزرگان ما که کشته شده اند حاضر بودند تا قیاس می کردند که من چگونه خونخواهی کردم که قابل قیاس با جنگ بدر نیست.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ عَاقَبَ﴾ یعنی کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ستم کند.

﴿بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ﴾ یعنی قصد کشتن حسین علیه السلام را بکنند.

﴿ثُمَّ يُعَيِّ عَلَيْهِ لِيُصَرِّهَ اللَّهُ﴾ یعنی خداوند به وسیله حضرت قائم که از فرزندان آن حضرت است او را یاری می‌کند و انتقام خون حسین (علیه السلام) را می‌گیرد.^۱

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ (۶۷)

۶۷- ما برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند، پس نباید مردم در این امر با توبه مناره برخیزند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن که همانا تو در راه راست و مستقیم هدایت قرار گرفته‌ای.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ یعنی مذهبی قرار داده‌ایم که به سوی آن مذهب می‌روند.^۲

يَا أَيُّهَا النَّاسُ شَرِبْ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّنَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (۷۳)

۷۳- ای مردم مثلی زده شده به آن گوش کنید: همانا کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر چه در این کار دست به دست هم دهند، و اگر مگس چیزی از آنها برباید قادر بر باز پس گرفتن آن نیستند، (بدانند که) طلب‌کننده (عابدان) و مطلوب (معبودان) هر دو ناپیروز و ناتوانند.

۱. بحرالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۶؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۱۸.
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۷.

سپس با قریش و ملحدین که غیر خدا را عبادت می کردند احتجاج کرده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی بتها.

﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْنَهُمْ ذُبَابٌ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۱ یعنی مگس.

اللَّهُ يَضْطَرِّي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

۷۵- خداوند از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی گرداند، که همان خداوند شوا و بیست است.

﴿اللَّهُ يَضْطَرِّي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ یعنی خداوند از ملائکه رسولانی را اختیار می کند که آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است و نیز از انبیاء و اوصیاء افرادی را اختیار می کند که از میان انبیاء نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و از میان این پنج نفر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اختیار نمود و از میان اوصیاء امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را اختیار نمود. و این آیه تاویلی غیر از این هم ندارد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اخْتَارَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ

^۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۱۹

^۲ موانع القلب، ج ۳، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۱۹

لِرَسُولٍ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقْسِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الرَّكَاعَةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

۷۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، سجده سنانید، و
پروردگارتان را عبادت کنید، و کارهای خیر انجام دهید، شاید که رستگار
شوید.

۷۸- و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را بجا بیاورید، او شما را
برگردد، و در دین بر شما اعمال سختی قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم
(پیروی کنید)، خداوند شما را در کتاب‌های گمشدگان و در این کتاب
مسلمان نماید، تا رسول شاهد بر شما باشد، و شما بر گواهان بر سایر
مردم، پس نماز به پا دارید، و زکات بدهید، و به خداوند متمسک شوید، که
او مولی و سرپرست شماست، پس چه نیکو مولی و چه نیکو باوری است
خداوند ائمه علیهم السلام را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ازْكُرُوا وَ اسْجُدُوا - تا - وَ فِي هَذَا لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی
گروه ائمه علیهم السلام گواه و شاهد بر شماست.

﴿وَ تَكُونُوا﴾ و شماها نیز شاهد بر مومنین و مردم می‌باشید.^۱
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكُرُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ﴾ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ
حَرَجٍ مِثْلَ أُنْفُسِكُمْ إِنَّهُمُ إِنزَاهِيمُ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ که این دو آیه مخصوص
آل محمد ﷺ است.

﴿لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی پیامبر ﷺ گواه بر ائمه علیهم السلام
می‌باشد.

﴿وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و آل محمد بعد از پیامبر ﷺ گواه بر مردم می‌باشند.

و عیسی ابن مریم می‌گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُعِمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَلَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾^۱ که مقصود از رقیب شهید است. ﴿وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ همانا خداوند بعد از پیامبر ﷺ برای مردم گواہانی از اهل بیت و عترت آن حضرت قرار داده است که در دنیا مانند و همتائی ندارند چنانچه که اگر در دنیا نباشند زمین اهلش را فرو برده و هلاک می‌گرداند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ستارگان را امانی برای اهل آسمان و اهل بیت را امانی برای اهل زمین قرار داده است.^۳

۱ مانند، آیه ۱۱۷؛ و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال بودم مادامی که در میان آنها بودم، و چون روح مرا گرفتی تو خود نگه‌دار و ناظر اعمال آنان بودی.

۲ مانند، آیه ۱۱۷؛ و تو بر همه چیز عالم گواهی.

۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۴

تفسیر سورۃ مؤمنون

۲۳ - سورۃ مؤمنون در مکہ

نازل شدہ و دارای ۱۱۸ آیہ

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

۱- به تحقیق که ایمان آورندگان رستگار شدند

۲- آنهایی که در نمازشان خاضع و خاشع هستند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید به آن

فرمود: یا من سخن بگو،^۱ پس بهشت گفت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به تحقیق

مومنان رستگار شدند.^۲

﴿الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ یعنی در نماز چشم‌هایت را به زیر

بینداز و همه توجهت به نماز باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

۱ کشف الریه، ص ۴۲

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۴۱

۳- و آنهایی که از لعو و باطل دوری می‌کنند.

۴- و آنهایی که زکات مالشان را می‌پردازند

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّعْوِ مُعْرِضُونَ﴾ یعنی مومنین از غنا و موسیقی دوری می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس قیراطی از زکات را نپردازد او مومن و مسلمان نیست و هیچ کرامتی ندارد.^۱

وَالَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ (۷)

۵- و آنهایی که دامانشان را (از حمل حرام) حفظ می‌کند.

۶- مگر بر همسران یا کنیزانشان، که در بهره‌گیری (جنسی) بر آنها مورد ملامت واقع نمی‌شوند.

۷- پس کسانی که غیر این مسیر را طلب کند آنها تجاوزگر هستند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ*

یعنی از کنیزانشان بهره جنسی می‌برند.^۲

﴿فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ و حد متعه حد کنیز است.

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ﴾ یعنی کسی که از این حد و

مرز تجاوز کند و از مسیر حلال وارد نشود پس او از متجاوزان است

۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱

۲ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۲۷

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

۹- و آنهايي که بر نمازهايشان مواظبت مي کنند

۱۰- اينها همان وارثان هستند.

۱۱- آنهايي که بهشت فردوس را به ارث مي برند و در آن هميشگي خواهند

بود

جا يگاه هر کس در بهشت و جهنم

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ يعني اوقات نماز و حدودش را

حفظ مي کنند.^۱

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾

ابو بصير مي گويد امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند هر خلقي را که آفريده
براي او در بهشت منزلي و در آتش جهنم نيز منزلي قرار داده است، پس
هرگاه اهل بهشت وارد بهشت و اهل آتش داخل آتش جهنم شوند، منادي ندا
مي کند اي اهل بهشت نزديک شويد. چون بر اهل آتش نزديک مي شوند و
منازلي که براي آنها در آتش نيز آماده شده بود به آنها نشان مي دهد گفته
مي شود: اين منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی مي کرديد در آن وارد
مي شديد.

مي فرمايد: پس اگر کسی از خوشحالی بميرد سزاوار است که در آن روز
اهل بهشت از خوشحالی به خاطر دور شدن آتش جهنم از آنها بميرد. سپس

منادی ندا می‌کند ای اهل آتش سرهایتان را بلند کنید. پس سرهایشان را بلند می‌کنند و به منازل و آنچه که از نعمت‌ها را خداوند در بهشت برای آنها آماده کرده بود را می‌نگرند پس به آنها گفته می‌شود این منازل شما بود که اگر خدا را اطاعت می‌کردید بر آن وارد می‌شدید.

امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی از حزن و اندوه بمیرد سزاوار است که اهل آتش از غم و اندوه بمیرند. پس بهشتیان منازل آنها را در بهشت و جهنمیان منازل آنها را در جهنم به ارث می‌برند و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ اینها همان وارثان هستند. آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَكِينٍ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق ما انسان را عصاره‌ای از گل خالص آفریدیم.

۱۳- سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ می‌فرماید: «سلاله» چکیده‌ای از غذا و نوشیدنی است که تبدیل به نطفه می‌گردد؛ که اصل نطفه از «سلاله» و «سلاله» هم چکیده غذا و نوشیدنی است و اصل غذا نیز از خاک می‌باشد پس معنای آیه «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» این است.^۲

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَكِينٍ﴾ که مقصود از «قرار مکین» رحم است

۱ نواب الاعمال، ص ۲۵۸، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲، تفسیر

صافی، ج ۵، ص ۱۷۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۱

۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲

یعنی نطفه را در رحم قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

۱۴ - سپس بطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه (تکه گوشت) و آن را بصورت استخوان درآوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس به او آفرینی دیگر دادیم، پس بزرگ است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دیه شش مرحله ای انسان

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ می فرمایند: و این
استحاله شدن از امری به امر دیگر است، پس حد نطفه زمانی که در رحم قرار
می گیرد چهل روز است و بعد از آن تبدیل به علقه می گردد.

و معتزله گمان کرده اند که ما افعال خویش را خلق می کنیم و در اینجا
احتجاج به «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» کرده اند و گمان کرده اند که چندین خالق به غیر
از خداوند عزوجل است و «خلق» در اینجا تقدیر است مانند فرمایش خداوند
به عیسی ابن مریم است و حال اینچنین نیست که معتزله گمان کرده اند که
آنها خالق افعالشان هستند.

﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ - ثُمَّ
أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ خلقت بشر از انعقاد نطفه تا تولد شش مرحله دارد و در
شش حالت و نقل و تبدیل و استحاله است که شارع مقدس در صورت بروز

حادثه عمدی برای هر یک از آن مراحل دیه مخصوصی مقرر فرموده است بدین ترتیب که اگر کسی باعث شود نطفه‌ای از بین برود دیه آن بیست دینار طلاست، در علقه چهل دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان به گوشت پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح به جنین حلول نموده باشد دیه یک انسان کامل که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره می‌باشد.

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت حضور آن حضرت عرض کردم: اگر نطفه‌ای از رحم زنی با قطره خونی (به عمد) بیرون آمد حکم آن چیست؟

فرمود: قطره خون عشر (یک دهم) نطفه است پس دیه‌اش بیست و دو دینار است.

عرض کردم: اگر دو قطره خون با آن باشد؟

فرمود: بیست و چهار دینار باید دیه بدهد.

عرض کردم: اگر سه قطره باشد؟

فرمود: دیه آن بیست و شش دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر چهار قطره باشد؟

فرمود: بیست و هشت دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر پنج قطره باشد؟

فرمود: سی دینار باید دیه بدهد و اضافه بر نصف نمی‌شود پس همینطور

حساب می‌کند تا علقه می‌گردد پس دیه آن چهل دینار می‌باشد.^۱

عرض کردم: اگر نطفه با خون مخلوط بوده و بیرون آید؟

فرمود این همان علقه است و دیه علقه به آن تعلق می‌گیرد و این در صورتی است که خون خالص باشد و اگر خون سیاه باشد علقه سیوده و چیزی بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعذیر و ادب زیرا خون حاصله از بچه خالص است و خون سیاه از شکم می‌باشد

عرض کردم: اگر علقه با رگی از گوشت بیرون آید؟

فرمود: عشر آن که چهل و دو دینار می‌شود.

عرض کردم: عشر چهل، چهار می‌باشد؟

فرمود: نه عشر علقه بلکه عشر مضغه که عشر آن از بین رفته است و هر چه بیشتر باشد دیه‌اش اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر در مضغه تکه‌ای استخوان خشک ببیند حکمش چیست؟

فرمود: آن ابتدای تبدیل به استخوان است و چهار دینار اضافه می‌شود و به نسبت تغییر حالت میزان دیه بالا می‌رود تا به صد دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر استخوان پوشیده یا گوشت باشد؟

فرمود: آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار می‌شود.

عرض کردم: اگر شخصی زن حامله را زد و جنین ساقط گردید و معلوم

نیست آن بچه سقط شده زنده بود یا مرده حکمش چیست؟

فرمودند: همینکه چهار ماه از مدت انعقاد بگذرد روح در جنین دمیده

می‌شود و دیه آن کامل می‌گردد.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا

آخَرًا﴾ فرمودند: آن دمیدن روح در جنین است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷
 ۲ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۹، و ج ۱۰۱، ص ۳۲۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا غَنِيًّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)
 وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَكَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ
 لِقَادِرُونَ (۱۸)

۱۷- و به نحوی ما بالای سر شما هفت (آسمان) آوردیم، و ما لطفی را
 حتی خود غافل نمودیم.

۱۸- و ما از آسمان آبی به اندازه معین باران کردیم، و آن را در زمین ساکن
 نمودیم، و ما بر زمین بودن آن نیز قادریم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ می فرماید: مقصود از «سبع طرائق»
 آسمان‌ها است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ
 السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَكَاهُ فِي الْأَرْضِ﴾ فرمودند مقصود نهرها و چشمه‌ها و
 چاه‌ها است.^۲

وَشَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْشُبُ بِاللُّحْيِ وَ صَنِيعَ الْإِنكِالِينَ (۲۰)
 وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِزَّةٌ تُفْسِكُكُمْ مِمَّا فِي طُورِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ
 مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفَلَكَ تُحْمَلُونَ (۲۲)

۲۰- و (سیر) درختی که از طور سینا بیرون می‌آید، و از آن روعس ریتول و
 نان خورش مردم به دست می‌آید.

۲۱- و همانا برای شما در چهاربان عمری است، آنچه در شکم آهست

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

۲ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۷۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸؛

نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴۲

(به وسيله آن) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع بسیاری است، و اگر گوشت آنها می‌خورید

۲۲- و بر آنها (چهارپایان) و پر کشتیها سوار می‌شوید.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْكَالِبِينَ﴾ می‌فرماید درخت زیتون مثل برای رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد^۱ ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾ که مقصود از «طور» کوه و مراد از «سیناء» درخت زیتون است.

﴿وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُزَكِّيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ وعلیها وعلی الفلک تَحْتَلُونَ که مراد از فلک کشتی است.^۲

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّبْحَةُ نَارُ النَّارِ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَدَأَ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ (۴۱)

۴۱- پس صبحه آسمانی آنها را به حق در برگرفت، و ما آنها را همچون حار و خاشاک بیابان قرار دادیم، که ستمکاران (از رحمت الهی) دور هستند

ابن الجارود در تفسیر آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً﴾ روایت می‌کند که «غشاء» یعنی چوب و خاشاک خشکی که از گیاهان زمین به جا می‌ماند.^۳

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَّا جَاءَ أُمَّةً رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُمْ نَعَصَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَخَادِثَ فَتَقَدَّرَ الْقَوْمَ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

۴۴- سپس رسولان خود را پشت سر هم فرستادیم، برای هر امتی رسولی آمد پس او را تکذیب کردند، پس ما هم این اممها را پس از دیگری هلاک

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۳

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۸

۳ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۹

کردیم، و (هلاکت) آنها را داستانی (برای آیندگان) قرار دادیم (بها نامی از آنها بر زبانها باقی ماند)، پس هومی که ایمان نمی آورد (از رحمت الهی) دور باد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ می فرماید: به دنبال هم رسولانی فرستادیم

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)
وَإِنْ هَدِئْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

۵۰- و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش را آیت و معجزه ای قرار دادیم، و آن دو را در سرزمین بلندی که مکانی هموار و چشمه سار و دارای امنیت بود منزل دادیم.

۵۱- ای رسولان! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، همانا من بدانچه انجام می دهید آگاهم.

۵۲- و همانا این امت شما همه یک امت واحد هستید، و من پروردگارتان می باشم پس پرهیزگار باشید.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ تا - و معین ﴿که مراد از «ربوه» شهر حیره و مراد از «ذات قرار و معین» شهر کوفه می باشد. سپس خداوند رسول را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ تا - أُمَّةً وَاحِدَةً ﴿یعنی بر یک مذهب هستید.^۱

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

قَدَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۵)

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷)

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸)

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹)

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ لَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰)

۵۳- پس آنها امورشان را در پس خود پراکنده ساختند، و هر گروهی به مسیری رفتند، و هر گروهی هر آنچه نرد نمود دارند بدان حوشحال هستند.

۵۴- پس آنها را در جهل و عملشان رهاکن تا زمانی (که روز مرگ و قیامت فرا برسد).

۵۵- آیا آنها می‌پندارند که ما اموال و فرزندان را به عنوان کمک به آنها می‌دهیم.

۵۶- به خاطر این است که درهای حیرات را به سرعت برویشان بگشائیم؟ (نه چنین است) بلکه (به خاطر امتحانشان است) آنها نمی‌فهمند.

۵۷- همانا آنهايي که از خوف پروردگارشان ترسان و هراسان هستند.

۵۸- و آنهايي که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

۵۹- و آنهايي که هرگز نه پروردگارشان شرک نمی‌ورزد.

۶۰- و آنهايي که وظیفه بدگی را به جای می‌آورند، و با این حال دل‌هایشان

ترسان است پس آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

﴿كُلُّ جَزْبٍ لِّمَا لَدَيْهِمْ قَرِ حُونَ﴾ می‌فرماید: هر کس که برای خودش دینی را

اختیار کند بدان دین خوشحال می‌شود.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿قَدْزَهُمْ﴾^۱ یعنی ای محمد آنها را رها کن.

﴿فِي غَمَرَتِهِمْ﴾ یعنی در مستی و شکشان.

﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ تا زمانی که مرگشان فرا برسد.

سپس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ﴾ ای محمد آیا آنها می‌پندارند ﴿أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ﴾ یعنی کافران مال و فرزندی را برای خودشان خیر می‌بینند، آنها شعور ندارند بلکه آن دوشتری برای آنهاست

سپس خداوند عزوجل کسی را که از مال و فرزندی حیرت را اراده می‌کند ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - ت - يُوْثِقُونَ مَا آتَوْا﴾ یعنی عبادت و طاعت خدا را به حامی آورند.

﴿وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ یعنی در قلب‌هایشان ترسی نهفته است که مراد از ﴿وجله﴾ ترس است ﴿أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ که آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

۶۱- آنها در خیرات سرعت می‌گیرند و ابها هستند که برای کارهای نیکو

سبقت می‌جویند.

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ این آیه عطف بر آیه ۵۸ می‌باشد. ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ﴾ نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ همین سوره

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه **﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾** فرمودند: مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است که کسی بر او سبقت نگرفته است.^۱

وَلَا تَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲)
 نَلِّ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا
 عَامِلُونَ (۶۳)

۶۲- و ما هیچ کس را بیش از اندازه توانایش تکلیف نمی‌کیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و به آنها هیچ ستمی نمی‌شود.

۶۳- بلکه دل‌های آنها را این کتاب (نامه اعمال) در چهل و بی خبری فرو رفته است، و آنها اعمالی غیر از این دارند که مرتکب آن می‌شوند.

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾ یعنی دل‌های کافران از قرآن بی‌خبر است و آنها اعمالی به غیر از دستورات قرآن دارند.

﴿هُمْ لَهَا عَامِلُونَ﴾ یعنی آنچه که در لوح برای آنها نوشته شده بدان عمل می‌کنند، چون قبل از اینکه خلق بشوند (در عالم نر) به آن اعمال نوشته شده عمل می‌کردند.

﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾ یعنی در نزد ما کتابی برای شماست که حق در آن نوشته شده است. سپس می‌فرماید: **﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾** یعنی دل‌های آنها از آنچه که می‌گویند در شک و تردید است.

۱ تفسیر قراب کوفی، ص ۲۷۷، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ نورالعین، ج ۳، ص ۵۲۷

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴)

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ (۶۵)

فَدُكِّنَتْ آيَاتِي تَكْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَغْفَابِكُمْ تُكْصِرُونَ (۶۶)

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

۶۴- تا هنگامی که متعبدان آنها را به عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله‌های دردماکشان بلند می‌شود.

۶۵- (و به آنها گفته می‌شود) امروز فریاد مکنید، همانا که از جاسپ ما به شما هیچ یاری نخواهد رسید.

۶۶- به تعقیب آیات من بر شما حواله می‌شد، و شما روی برگردانده به عقب باز می‌گشتید.

۶۷- در حالی که به او تکبر می‌ورزیدید، غیب‌ها نیز در جمعتان به بدگونی ار او می‌پرداختند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که بزرگان آنها را عذاب کنیم.

مراد از «مترفیهم» بزرگان آنهاست.

﴿إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ﴾ یعنی زمانی که ناله و ضجه می‌زنند

خداوند آنها را رد می‌کند ﴿لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ﴾ تا - مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾ یعنی آن را مورد تمسخر خود قرار داده و از آن حقیقت دوری می‌جستند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ خَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

۷۰- یا آنکه می‌گویند او دیوانه است؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای

انها آورده، ولكن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که ضمیر ﴿به﴾ به رسول خدا ﷺ برمی گردد، پس خداوند سخنان آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنها آورده، و لكن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ نَلَّ
أَتِيَانَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

۷۱- و اگر حق از هوای نفس آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و هر آنچه که در آنهاست همه فاسد می شود بلکه ما قرآن را برای متذکر ساختن آنها فرستادیم، و آنها از یادآوری قرآن اعراض می کنند.

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ﴾
می فرماید: حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد و دلیل بر آن این آیه است ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۱ یعنی به ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام

و آیه ﴿وَيَسْتَشِيرُونَكَ﴾^۲ یعنی ای محمد اهل مکه درباره علی از تو می پرسند ﴿أَحَقُّ هُوَ﴾^۳ آیا او حق است. که مراد از ﴿هو﴾ امام است و ﴿قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾^۴ بگو: بله! سوگند به پروردگارم که او حق است، که مراد از ﴿لحَقٌّ﴾ یعنی برای امام، و مانند آن زیاد است و دلیل بر آن این است که

۱. سوره ایه ۱۷۰ به تحقیق از جانب پروردگارتان رسول به حق به نزد شما آمد

۲. یونس، آیه ۵۳

۳. یونس، آیه ۵۳

۴. یونس، آیه ۵۳

همانا حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد.
 خداوند عزوجل می فرماید: اگر رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام از
 قریش پیروی می کردند آسمان ها و زمین و آنچه در آن است به فساد کشیده
 می شدند، پس فساد آسمان این است که باران نمی بارد و فساد زمین این است
 که روئیده نمی شود و سبز نمی گردد و فساد مردم در آن است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَجَ رُبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

۷۲- یا اینکه تو از آنها خرج و مرد رسالت می خواهی؟ که مرد پروردگار

بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ
 خَرْجاً فَخَرَجَ رُبُّكَ خَيْرٌ﴾ فرمودند: یعنی از آنها درخواست اجر می کنی و حال
 آنکه پاداش پروردگارت بهتر است ﴿وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ که او بهترین روزی
 دهندگان است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّا كُنُوزٌ (۷۴)

۷۳- و همانا تو آنها را به راه راست دعوت می کنی.

۷۴- و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، از این راه راست محروم

هستند.

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: همانا تو آنها را به سوی
 ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام دعوت نما.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّا كُنُوزٌ﴾ می فرماید: از امام

اعراض می کنند.^۱

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعُنَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

۷۶- و به تحقیق ما آنها را به عذاب سخت گرفتار ساختیم، پس آنها به در برابر پروردگارشان تواضع نمودند و نه در درگاهش به تصرع و زاری پرداختند.

۷۷- تا هنگامی که دری از بلا و عذاب سخت به رویشان بگشاییم (که از

شدت گرفتاری) به کلی مأیوس می گردند

«وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعُنَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» که آن

گرسنگی و ترس و قتل است.

«حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» می فرماید.

هنگامی که مأیوس می شوند.

قَالُوا إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أُنْشَاءُ يَوْمَ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ يَدْعُ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَاوِزُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَلِمَ يُضْحِكُونَ (۸۹)

ثَلِ اثْنَاهُم بِالْحَقِّ وَاثْنَاهُم لَكَاذِبُونَ (۹۰)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَتَاهُ لَتَلَذَّتْ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ شَيْخَانُ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)

۸۲- گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم و استخوانهایمان پوسیده

شده، آیا دیگر بار زنده می‌شویم؟

۸۳- به تحقیق این وعده‌ها به ما و از قبل به پدرانمان داده شده، که اینها

جزء الفساده‌های پیشینیان است.

۸۴- بگو: رمی و آنچه که در آن است از برای کیست؟ اگر شماها می‌دانید؟

۸۵- بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو پس چرا متذکر نمی‌شوید؟

۸۶- بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ

است؟

۸۷- بزودی می‌گویند: او برای خداست مگر پس چرا او خدا نمی‌تربد و

تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۸۸- بگو: ملکوت (حکومت) تمام موجودات در دست چه کسی است؟ که

او پناهگاه همه است و هیچ نیازی به پناهگاهی ندارد، اگر می‌دانید؟

۸۹- به زودی می‌گویند: از برای خداست. بگو پس چرا (می‌گویند) که

سحر شده‌اید؟

۹۰- بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می‌گویند.

۹۱- خدا هرگز فرمودی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او

یست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جست! خداوند از آنچه که توصیف می کنید پاک و منزّه است.

خداوند عزوجل گفتار بهریون را نقل کرده و می فرماید: «قَالُوا إِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - تا - أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» یعنی دروغگوهای پیشینیان است.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می گویند.

سپس خداوند ثنویقی را که می گفتند: دو خدا وجود دارد را رد می کند؛ پس خداوند فرمود: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می فرماید: اگر دو خدا بود همچنانکه خیال می کنید بینشان اختلاف می افتاد پس این خدا چیزی را خلق می کند و آن دیگری همان را خلق نکرده و می خواهد چیز دیگری را خلق کند، این خدا چیزی را اراده می کند و آن دیگری چیز دیگری را اراده می کند، هر یک از آن دو می خواهد بر دیگری غلبه پیدا کند، و هر گاه یکی از آن دو اراده آفریدن انسانی را بکند دیگری اراده آفریدن حیوانی را می کند پس آن موجود آفریده شده انسان و حیوان در آن واحد می باشد و این غیر موجود است. هنگامی که این اعتقاد باطل شد تدبیر و صنّع برای خدای یگانه است و همچنین دلالت می کند که تدبیر و ثبات آن و قوام بعضی از آن بر بعضی دیگر می باشد که صانع یکی است و آن فرمایش خداوند است: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ - تا - لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و

بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جست!

سپس خداوند فوراً می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ خداوند از آنچه که توصیف می‌کنید پاک و منزّه است.^۱

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

۹۷- و بگو پروردگارا به تو از از وسوسه‌های شیاطین پناه می‌برم

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ می‌فرماید: آنچه در قلب تو از وسوسه شیاطین واقع می‌شود.^۲

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم مَّرْجُوعٌ
إِلَىٰ يَوْمٍ يُنْفَخُونَ (۱۰۰)

۹۹- (آنها) مسیر انحراف خودشان را ادامه می‌دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گویند: پروردگارا، مرا (به دنیا) بازگردانید.

۱۰۰- (سایه برای جبرائیل) آنچه را که ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، (به او حطاب شود) هرگز چنین نیست، این کلمه‌ای است که می‌گویند (فایده‌ای ندارد) و در پشت سر آنها (بعد از مرگشان) بررجی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ این آیات درباره مانعین زکات و خمس نازل

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۰

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۲- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۲

شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کسی که دارای طلا و نقره باشد و زکات یا خمس مالش را ندهد او را در بیابانی لم یزرع محبوس نموده و درندگان را بر او مسلط می کند که قصد او را می کنند و او از آنها دوری می کند پس زمانی می فهمد که راه چاره ای نیست از ترس و وحشت دستش را مانند ترب گار می زند. هر کسی که دارای اموالی از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند او را در روز قیامت در بیابانی محبوس می کند هر حیوان شاخداری با شاخ و سم داری با سم او را می زنند. هر کسی که دارای اموالی از خرما و زراعت و انگور (کشمش) باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند در روز قیامت زمین را مانند طوقی بر گردن او می اندازد.^۱

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ برزخ امری است بین دنیا و آخرت که ثواب و عقاب در آن داده می شود. و این آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب را قبل از برپا شدن قیامت منکر می شوند. و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: به خدا سوگند ما در برزخ بر شما می ترسیم پس زمانی که امر به سوی ما برگردد ما اولی به شما هستیم یعنی به فریاد شما می رسیم.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: قبر یا باغی است از باغ های بهشت، و یا حفره و گودالی است از گودال های آتش^۲

فَإِذَا يُفَتَحُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

۱ ثواب الاعمال، ص ۲۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴

۲ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴

نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳

فَمَنْ ثَلَاثَ مَوَازِينَةٍ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاثِرُونَ (۱۰۲)
وَمَنْ خَفِضَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
خَالِدُونَ (۱۰۳)

۱۰۱- پس هنگامی که در صور دمیده می شود، دیگر هیچ سب و حوینی
در میان آنها در آن روز نخواهد بود، و از حال همدیگر نمی پرسند
۱۰۲- پس کسانی که نامه اعمالشان سنگین باشد، پس آنها همان رستگاران
هستند.

۱۰۳- و هر کسانی که نامه اعمالشان سبک باشد، پس آنها همان کسانی
هستند که به خودشان ریان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.

عربیت به جد و پدر نیست

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»
این آیه رد بر
کسانی است که به نسب خود فقر می فروشند.
امام صادق علیه السلام می فرماید: در روز قیامت احدی جلو نمی افتد مگر کسانی
که دارای اعمال باشند.

و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرماید: ای مردم عربیت
به پدر و جد نیست و همانا آن زبانی گویاست و هر کس با آن سخن بگوید او
عرب است، آگاه باشید که شماها فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به
خدا سوگند آن بنده سیاه حبشی هنگامی که خدا را اطاعت کند از آقای قریشی
که خدا را عصیان می کند بهتر است و بدترستی که کسی در نزد خدا گرامی تر
است که تقوا داشته باشد.^۱

و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی ترازوی او به وسیله اعمال حسنه سنگین می باشد.^۱

﴿فَلَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ می فرماید: ترازوی او از اعمال حسنه سبک باشد ﴿فَلَوْلِيكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.^۲

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- آتش جهنم صورتهای آنها را می سوزاند، و آنها در جهنم صورتی عیوس دارند.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ یعنی آتش جهنم بر آنها لهیب می زند و آنان را می سوزاند.

﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ در حالی که صورتهایشان متغیر و دهنهایشان باز است.^۳

قَالُوا زَيْنًا عَلَبْتَ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

زَيْنًا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ (۱۰۸)

۱۰۶- می گویند: پروردگارا بدبختی بر ما غلبه کرد، و ما قومی گمراه بودیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۵

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۸

۳. نورالعین، ج ۳، ص ۵۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۷

۱۰۷- پروردگارا، ما را (از این جهنم) بیرون مآور، که اگر ما دیگر نافرمانی

نورا کردیم پس ما از مستکاران خواهیم بود.

۱۰۸- (حداوند به آنها) فرمود: به درون جهنم بروید، و با من سخن

مگویند

﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ بدرستی که آنها هنگامی که آخرت را دیدند علم پیدا

می کنند ولی شقاوت برای آنها نوشته شده است و در آن حال می دانند که

علمشان نفعی به حال آنها ندارد.

گفتند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ * قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا

تَكَلَّمُونَ﴾ و به من رسیده است - که خدا آگاه است - که آنها بعضی برای بعض

دیگری هفتاد سال را تدارک دیده اند تا اینکه به قعر جهنم می رسند

قَالَ كَمْ لَيْسْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا لَيْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَاذِينَ (۱۱۳)

قَالَ إِنْ لَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

۱۱۲- (حداوند) می گوید: چه مدت در روی زمین بودید؟

۱۱۳- (در پاسخ) می گویند: یک روز یا قسمتی از روز، از کسانی که توان

شمارش دارند بیرس.

۱۱۴- (حداوند) می گوید: مدت کمی مانده است اگر می دانستید

۱۱۵- آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم، و شماها به سوی ما

بر نمی گردید؟

﴿قَالَ كَمْ لَيْسْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ * قَالُوا لَيْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ

الْعَادِينَ * یعنی از ملائکه‌ای که ایام را علیه ما می‌شمارند و ساعتهای ما را می‌نویسند و اعمال ما را از نیک و بد ضبط می‌کنند، بپرس.

پس خداوند سخن آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ * أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید. آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

۱۱۷- و هر کس با خداوند معبود دیگری را بخواند، هیچ برهانی برای او نیست، همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

۱۱۸- و بگو پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان

هستی

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ یعنی حجتی برای گفتار خود

ندارد.

﴿فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ همانا حساب آن پیش

پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

و ای محمد بگو: ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ پروردگارا

بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.^۱

تفصیل کے لئے دیکھو

تفسیر سورة نور

۲۴ - سورة نور در مدینه

نازل شده و دارای ۶۴ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ لَكُمُ اللَّهُ صَائِفَةٌ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ (۲)

۱- (ایں) سورہای است کہ آن را مارل کردیم، و (عمل بہ آن را) واجب
نمودیم، و در آن آیات روشنی مارل کردیم شاید کہ شماها متذکر شوید
۲- باید بہ ہر یک از زن و مرد زماکار صد تازیانہ برنید، و ہر کس باید رافت و
ترحم بہ آنها مانع اجرای حکم الہی شود، اگر بہ خداوند و روز قیامت ایمان
دارید، و باید برای عذاب آنها (مجازاتشان) گروہی از صومیس را شہد
بگیرد

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی

شاید متنبہ شوند.

ایں آیہ ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ با آیہ ۱۵ (و)

الَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ....﴾ سورہ نساء نسخ شدہ است

﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ یعنی اگر بہ خدا و آخرت ایمان دارید

درباره دین الهی در اقامه حد بر زنان و مردان زناکار بدوین رافت و شفقت بوده و بر آنها ترحم نداشته باشید.^۱

آیه رجم درباره پیر مرد و پیر زنی نازل شده است که هر گاه زنا کنند آن دو را رجم کنید و عقوبتشان نمائید که خداوند حکیم و داناست.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا» می فرمود: ببینند تازیانه زدن به ایشان را «طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و مردم را برای این دیدن دعوت و جمع کنند.^۲

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

۳- مرد زناکار چر با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، زن زناکار هم چر با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، و حلاوت (ازدواج با) آنها بر مومنین حرام کرده است.

خداوند عز و جل ازدواج با زناکاران را حرام نموده و می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

این آیه رد بر کسانی است که ازدواج با زناکارانی که مشهور هستند را حلال می دانند و شوهردار بودن مانع از عمل زنا می آنها نیست.

این آیه درباره سه زن در مکه به نام های ساره، حنتمه و رباب نازل شده که علناً زنا می دانند و مشهور به این عمل زشت و ناپسند بودند و به وسیله

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۴

غنا و آواز به انیت و آزار پیامبر ﷺ می پرداختند که خداوند ازدواج کردن با آنها را حرام نمود و بعد از آنها این حکم درباره زنانی امثال آنها که زناکار بودند جاری شد.^۱

زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می باشد

شش نفر را که به جرم ارتکاب زنا گرفته بودند نزد عمر بن خطاب آوردند، او دستور داد که بر هر یک از آنان حد زنا را اجرا کنند.
امیرالمومنین علی علیه السلام که نزد عمر نشست بودند، فرمودند: ای عمر این حکم ایشان نیست.

عمر گفت: پس شما حد و مجازات آنها را اجرا نمائید. آن گاه یکی از آنها را پیش آوردند و حضرت گردنش را زدند، دومین را آوردند و حضرت او را سنگسار فرمودند، سومین را آوردند پس حضرت او را تازیانه زدند، چهارمین را نیمی از حد تازیانه زدند و پنجمین را تعزیر کرد (یعنی کمتر از اندازه حد زده و تنبیه نمودند) و ششمین را رها فرمودند.

عمر در شکفت شد و مردم متعیر گشتند. آن گاه عمر گفت: ای ابو الحسن چه شد که شش نفر را به جرم ارتکاب یک قضیه آوردند و تو پنج گونه مجازات بر آنها اجرا فرمودی و ششمین فرد را نیز رها ساختی و در این میان حکم هیچ یک از آنها نظیر دیگری نبود؟

حضرت فرمودند: آری، اولی مردی بود نَمی که با زنی مسلمان زنا کرده بود و بدین سان از نَمه (و تعهد مسلمانان بر حفظ جاننش) خارج شده بود، از این رو در مورد او فرمان به قتل با شمشیر دادم. اما دومی مردی بود زن دار

که زنا کرده بود، او را سنگسار کردیم. سوئی مردی بود بی زن که وی را حد زدیم. اما چهارمین بندهای بود که زنا کرده بود، او را نصف حد زدیم. پنجمین این عمل را به شبهه صورت داده بود او را تعزیر و تنبیه کردیم. اما ششمین مردی بود دیوانه که عقلش را از کف داده بود و تکلیف از او ساقط شده بود.^۱

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْوَابِ شَهَادَةٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

۴- و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می دهند، آن گاه چهار شاهد

(عادل) بر ادعای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید. و دیگر هرگز

شهادت آنها را قبول نکنید، و آنها همان فاسقان هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - تَا - وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾

امام صادق علیه السلام می فرمایند، کسی که نسبت زنا به دیگری بدهد هشتاد

تازیانه به او می زنند و تا وقتی توبه نکند و تکذیب نفس خود ننماید اگر

شهادتی بدهد شهادتش قبول نمی شود و چنانچه سه نفر شهادت دهند به زنا

کردن کسی هر سه نفر را حد می زنند و شهادت آنها قبول نمی شود مگر آنکه

چهار نفر ادعاء دیدن نمایند آن هم مانند فرو رفتن میل در سرمه دان و هر کس

شهادت بدهد در باره زنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمی شود مگر آنکه

چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۶، ح ۷۶، ص ۲۴، تهذیب الاحکام، ج ۱۰،

ص ۵۰؛ کافی، ج ۷، ص ۲۶۵؛ نورالتعلین، ج ۳، ص ۵۷۰

۲. حردالامور، ج ۷۶، ص ۲۵، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۳، تفسیر بروجان، ج ۵، ص ۳۶۴

اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی (ع)

ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمودند: روزی شخصی حضور امیرالمومنین (ع) شرفیاب شده عرض کرد: من زنا کرده‌ام حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا پاک کنید.

حضرت به او فرمودند آیا تو دیوانه‌ای؟
عرض کرد: خیر!!

فرمودند: چیزی از قرآن تلاوت نموده‌ای؟
گفت: بلی!!

فرمودند: از چه قبیله و طایفه‌ای می‌باشی تا درباره‌ات تحقیق شود؟
عرض کرد: از مردم مزینه یا جهینه هستم.

فرمودند: اکنون برو تا از احوال تو پرسش نمایم. امیرالمومنین (ع) از وضع آن مرد تحقیق فرمود. گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص به خدمت حضرت رسید و درخواست اجرای حد نمود
امیرالمومنین (ع) پرسیدند: آیا تو همسر داری؟
عرض کرد: بلی!!

فرمودند: آیا در اختیار تو و حضور تو هست یا به او دسترسی نداری؟
عرض کرد: در منزل می‌باشد!!

فرمودند: اکنون برو تا فکری درباره‌ات بنمایم. سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را برگردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین (ع) شرفیاب شد باز بر عمل خود اقرار نمود که حضرت او را بار داشت فرموده و مفادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شوید و هر کس با خود

سنگهای بیابورد. صبح روز بعد امیرالمومنین علیه السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذارد سپس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشانیده و به مردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا را جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم به حد خوردن نباشد و اگر کسی خود را مستحق کیفر و حدود می داند باید برگردد زیرا کسی که خودش مستوجب و مستحق حد است نباید اقامه حدود کند. مردم برگشتند فقط امیرالمومنین علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باقی ماندند هر یک سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند به سوی مرد رها کردند و بر اثر ضربات سنگها آن شخص هلاک شد. آن گاه حضرت فرمود بدنش را از گودال خارج کنند بر او نماز گذارده و دفن کنند خدمت حضرت علیه السلام عرض کردند آیا غسل بر این شخص لازم نبود فرمودند همین اجرای حد او را پاک نموده و تا روز قیامت پاکیزه است و فرمودند: ای مردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی زنا کرده باشد باید توبه کند بین خود و خدای خود، بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مفتضح بسازد.^۱

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ آثَرًا لَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ
أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶)

۶- و کسانی که به همسرانشان نسبت داروا می دهند، و شاهدانی جز خودشان ندارند، پس هر یک از آنها باید چهار مرتبه بنام خداوند شهادت

دهند (سوگند بخورند) که از راستگویان است.

آیه لعان

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ - تَا - اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾

این آیه درباره لعان نازل شده، و سبب نزولش این بوده که وقتی رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک برگشت عویمر بن ساعده عجلانی که از انصار است نزدش آمد، و گفت: ای رسول خدا همسر من به شریک بن سمحاء زنا داده، و از او حامله شده است.

رسول خدا ﷺ از او روی بگردانید، عویمر مجددا سخن خود را تکرار کرد، و رسول خدا ﷺ روی گردانید، تا چهار مرتبه این کار تکرار شد. پس رسول خدا ﷺ به خانه اش رفت و آیه لعان بر او نازل شد. پس برای نماز عصر بیرون شد و بعد از نماز به عویمر فرمود: برو همسرت را بیاور که خدا آیه ای درباره شما زن و شوهر نازل کرده است. پس مرد نزد زن آمد و گفت رسول خدا ﷺ تو را می خواهد، زن که زن آبرومندی بود با جمعی از قوم خود آمد، همین که داخل مسجد شد رسول خدا به عویمر فرمود: بروید نزدیک منبر و آنجا ملاعنه کنید!

عویمر پرسید: چگونه ملاعنه کنیم؟

فرمود: پیش بیا و بگو: خدا را شاهد می گیرم که من در آنچه به این زن نسبت داده ام از راستگویانم.

عویمر جلو منبر آمد و یک بار صیغه لعان را جاری کرد، حضرت فرمود: اعاده کن دوباره خواند، تا چهار بار، فرمود: در نوبت پنجم بگو که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم: آن گاه حضرت فرمود: مواظب باش که

لعنت، دعای مستجابی است، اگر دروغ بگویی تو را خواهد گرفت
آن گاه به او فرمود: برو کنار و به همسرش فرمود: مثل او شهادت بده، و
گرنه حد خدا را بر تو جاری می‌کنم، زن به صورت افراد فامیلش نگریست و
گفت: من این رویها را در این شانگاه سیاه نمی‌کنم، پس نزدیک منبر آمد و
گفت خدا را شاهد می‌گیرم که عویم در این سبب که به من داده از
دروغگویان است.

حضرت فرمود: اعاده کن، تا چهار نوبت اعاده کرد سپس فرمود: حالا
خودت را لعنت کن اگر او از راستگویان باشد، زن در نوبت پنجم گفت غضب
خدا بر من باد اگر عویم در نسبتی که به من داده از راستگویان باشد.
حضرت فرمود: وای بر تو! این تفریب مستجاب است! اگر دروغگو باشی
تو را می‌گیرد.

پس رسول خدا ﷺ به شوهرش فرمود: برو که دیگر تا ابد این زن بر تو
حلال نیست.

گفت: پس آن مالی که من به او داده‌ام چه می‌شود؟

حضرت فرمودند: اگر تو در این نسبت که به او دادی دروغگو باشی که آن
مال از خود این زن نیز از تو دورتر شده است، و اگر راست گفته باشی آن مال
مهریه این زن، و عوض کامی است که از او گرفته‌ای، و رحم او را برای خود
حلال کرده‌ای.

سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر فرزندی که بدتیا آمد ساق پایش
باریک بود و چشمهائی کوچک داشت که سفیدی آن زیاد و بینایش ضعیف
باشد پس آن فرزند زنا است و اگر دارای چشم شهلا و گیرنده باشد متعلق به
پدرش بوده و از زنا نیست. پس گفته می‌شود که اگر آن زن بچه را از زنا

آورده باشد، پدر بچه از آن بچه ارث نمی‌برد و تمام ارثش برای مادرش است و اگر مادرش در قید حیات نباشد خاله و دایی بچه از او ارث می‌برند

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ
عَظِيمٌ (۱۱)

۱۱- همانا کسانی که آن نسبت‌های ناروا را زدند گروهی از شما هستند،
نپندارید که آن برای شما زست است، بلکه حیر شما در آن است، هریک از
آنها از این گناه سهمی برای خود دارند، و از آنها کسی که مشا این گناه
بزرگ گشت، عذاب بزرگ برای اوست.

دروغ بستن بر ماریه

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

عامه روایت کرده‌اند که این آیات درباره عایشه نازل شده، که در جنگ
بنی المصطلق از قبیله خزاعه نسبت ناروا به او دادند. ولی شیعه روایت
کرده‌اند که درباره ماریه قبطیه نازل شده، که عایشه نسبت ناروا به او داد.^۱
محمد بن جعفر برای ما حدیث کرد که محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن
فضال، برایمان حدیث کرد، که عبد الله بن بکیر از زرارہ برایمان نقل کرد که
گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی ابراهیم فرزند رسول
خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد.

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۸ و ج ۱۰۱، ص ۱۷۴، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۷، نور الثقیین،

ج ۳، ص ۵۸۰

۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ج ۲۲، ص ۱۵۴، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹

عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا این قبر بر مرگ این کودک می‌گریی؟ او که فرزند تو نبوده، بلکه فرزند جریح بود.

پس رسول خدا ﷺ علی را فرستاد تا جریح را به قتل برساند، علی با شمشیر حرکت کرد، و جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می‌کرد، علی در باغ را کوبید، جریح پشت در آمد که آن را باز کند، همین که علی را غضبناک دید، به داخل باغ گریخت، و در را باز نکرد، علی از دیوار پرید و وارد باغ شد و او را دنبال کرد، وقتی دید نزدیک است خونسش ریخته شود، به بالای درختی رفت، علی هم به دنبالش بالا رفت، او خود را از درخت پرت کرد، و در نتیجه عورتش نمایان شد، و علی دید که او اصلاً هیچ یک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد، پس نزد رسول خدا ﷺ برگشت و عرضه داشت ای رسول خدا ﷺ هر وقت به من فرمانی می‌دهی من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟

حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی.

عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده جریح نه آلت مردان را دارد، و نه آلت زنان را.

حضرت فرمود: شکر خدایی را که این زشتی را از اهل بیت من دور گردانید.^۱

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹؛
بورتقیس، ج ۳، ص ۵۸۱

۱۹ - کسانی که دوست دارند فحشاء و زشتی در میان مردم با ایمان رواج

پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خداوند

می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

هشام گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس درباره مؤمنین چیزی

بگوید که با دو چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی

خواهد بود که خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ

الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی کسانی که دوست دارند فحشاء

در بین مؤمنین منتشر شود برای آنها عذاب دردناکی است.^۱

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوَفُّوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ

الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفَرُوا لِيُضْمَغُوا أَلَّا تُجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ

اللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

۲۲ - و کسانی که صاحبان ثروت و نعمت هستند نباید سوگوند یاد کنند که

نسبت به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها

باید عفو کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را

بیبخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

۲۳ - کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌حیر (از عمل زشت) و مومن نسبت

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۴.

نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۸۳.

ناروا و دیند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. و این بی
عدایی بزرگ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه * وَلَا يَأْتِلُ أُولُوا
الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى * فرمودند منظور از * أُولِي
الْقُرْبَى * خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد

* وَالْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيُغْفَرُوا وَ لِيُصْفَحُوا * بعضی از شما
از بعضی دیگر گذشت کنید و از یکدیگر درگذرید و اگر چنین کنید رحمت
خداوند بر شماست. خداوند می‌فرماید: * أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ * آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده
و مهربان است.

* إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ * یعنی به کسانی که از
فواحش بی‌خبر هستند تهمت بزنند.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مَتَرُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

۲۶ - زنان ناپاک از برای مردان ناپاک، و مردان ناپاک نیز از برای زنان ناپاک
هستند. و زنان پاک از برای مردان پاک و مردان پاک نیز از برای زنان پاک
می‌باشند. آنها از آنچه که ناپاکان درباره آنها می‌گویند به دور هستند. و
برای آنها آمرزش و رزق کریم و نیکوست.

* الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مَتَرُونَ مِمَّا يَقُولُونَ * می‌فرماید: مراد از * الْخَبِيثَاتِ * کلام و
عمل است.

مراد از ﴿الخبیثات﴾ کلام و گفتار است.

مراد از ﴿اللمخیثین﴾ زنان و مردان می باشد که ملازم آن گفتار و عمل هستند و کسانی که آن را تصدیق می کنند.

مراد از ﴿الطیبون﴾ مردان و زنان است.

و مراد از ﴿طیبات﴾ گفتار و عمل می باشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى

أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجَعُوا

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا

تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده اید، وارد خانه ای به غیر از خانه های خودتان

نشوید مگر آنکه (از صاحبش) اجازه بگیرید، و بر اهل خانه سلام کنید، پس

برای شما بهتر است، شاید که متذکر شوید.

۲۸- و اگر کسی را (در خانه) بیافتید باز وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده

شود، و اگر به شما گفته شود برگردید، پس برگردید، که اس برای شما بهتر

است، و خداوند بدانچه که عمل می کنید آگاه است.

۲۹- گاهی برای شما بیست اگر به خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون

اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست، و خداوند آنچه را که

آشکارا انجام می دهید و آنچه را که پنهان می دارید می داند.

خداوند خلقتش را مودب نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ - تَا - فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ می فرماید معنای آن معلم و آموزنده برای مردم است.

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا﴾ اگر کسی نبود که به شما اجازه ورود بدهد داخل نشوید تا اذن بگیرید.

﴿فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود. ﴿حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ می فرماید: «الاستیناس» به معنای استئذان یعنی اجازه خواستن است.

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ فرمود: «استیناس» عبارت از صدای پا و سلام کردن است.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ می فرماید: آن سلام شما بر اهل بیت و جواب آنها بر شماست و سلام تو بر خودت است سپس خداوند رخصت داده و می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ﴾ گناهی برای شما نیست اگر خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد حمام ها و کاروان سراها و اماکن عمومی است که بدون اذن بر آنها وارد می شوند.^۲

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۰، معانی الاخبار، ص ۱۶۳ + مشکاة الانوار، ص ۱۹۴ - تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۷۶

۲ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۷۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

۳۰- به مؤمنین بگو که چشمهای خود را (از نگاه کردن به نامحرم)
بپوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، که این عمل برای آنها پاکیزه‌تر است،
همانا خداوند بدانچه که انجام می‌دهند آگاه است.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان می‌فرماید: هر آیه‌ای
در قرآن که در آن از فروج ذکر شده است آن آیه درباره زنا است مگر این آیه
که درباره نگاه کردن می‌باشد که بر مرد حلال نیست که بر آلت برادرش نگاه
کند و همچنین بر زن حلال نیست که بر فرج حواهرش نگاه نماید.^۱

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ
أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى
عَوَازِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى
اللَّهِ جَمِيعاً إِنَّهَا السُّبُلُ إِلَى تَقْوَاكُمْ (۳۱)

۳۱- و به زنان مؤمن بگو تا چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند، و
عفتشان را حفظ نمایند، و ریت خود را جر آنچه ساجار ظاهر می‌شود
آشکار نکنند، و روسری‌هایشان (یا مقنعه‌هایشان) را بر روی سینه‌هایشان

سوارید (تا گردد و سیئه آنها پوشیده شود)، و ریس‌هایشان را آشکار
 ندارد مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا
 پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا
 پسران خواهرانشان، یا دایان هم‌آئیشان، یا کبیرانشان، یا مردان سعه که
 وعتی به دایان ندارد، یا اطفالی که هور بر امور جسمی ربا آگاهی
 ندارد، و (هنگام راه رفتن) پاهایشان را بر زمین نرسد تا ریس‌های
 پهایشان دانسته شود، و ای اهل ایمان همگی به سوی درگاه الهی توبه
 کنید شاید که رستگار شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا يُبْدِينَ
 زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فرمودند: مراد لباس، سرمه، انگشتر، خضاب کردن
 دست‌ها، دست بند و الگو است.

زینت سه نوع است، زینت برای مردم، زینت برای محرم و زینت برای
 شوهر که زینت برای مردم را ذکر کردیم (که همان چند نمونه بالاست)، زینت
 برای محرم از گردن به بالاست و از مع دست به بعد و از مع پا به بعد می‌باشد
 و اما زینت برای شوهر تمام بدن است.^۱

«أَوِ الثَّائِبِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْزَةِ مِنَ الرِّجَالِ» آن پیرمرد دم مرگ است که هیچ
 نیاری به رنای ندارد و از دیدن آنها تحریک نمی‌شود و طفلی که چیزی از زنان
 و عورت آنها متوجه نمی‌شود.^۲

«وَلَا يُضَرِّفْنَ بَازُجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» می‌فرماید: پاهایش را بر

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۰؛ تفسیر بروج، ج ۵،
 ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۲

۲ تفسیر بروج، ج ۵، ص ۲۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۴

هم بزیاد تا خلخال‌های پایش به هم خورده و صدا کند.^۱

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنِّي يَكُونُوا فُقَرَاءَ
تُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

و تَبْتَغُوا الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ
مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَانِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ نَحْصًا
لِتَبْتَغُوا غَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ نَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عَفْوٌ
رَحِيمٌ (۳۳)

۳۲- و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و بزرگواران و ایمانداران را که فقیر
خود را، اگر آنها فقیر نباشد خداوند از فضل خودش بی نیازشان می‌کند، و
خداوند گشایش دهنده و آگاه است

۳۳- و کسانی که امکان ازدواج ندارند، عفت و پاکدامنی خود را حفظ
نمایند تا خداوند آنها را به فضل خودش بی نیاز گرداند. و بردگانی که
خواستار مکانه (بعضی می‌خواهند که با قرار داد مخصوصی خودشان را
آزاد کنند) هستند، پس با آنها قرار داد بدهید اگر ندانید که در آن حیر و
صلاحی است، و مالی که خدا به شما داده به آنها بدهید و کسب‌کن خود را
به خاطر متاع باجیر دنیوی به عمل ناروا مجبور نکنید که اگر آنها بخواهند
پاکدامن باشند، و هر کس آنها را مجبور (به این عمل) کند، پس بدتر است که
خداوند بعد از اجبار کردن آنها امرورنده و مهربان است.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنِّي يَكُونُوا فُقَرَاءَ

يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴿ در زمان جاهلیت با زنان بی شوهر ازدواج نمی کردند پس خداوند به مسلمانان امر نمود که با آنها ازدواج کنند.

علی بن ابراهیم گوید: مراد از ﴿الْأَيِّمُ﴾ زنی است که شوهر نداشته باشد.^۱
 ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾
 غلام و کنیز به مولایشان می گویند ما را مکاتبه نمایند و معنی این آن است که آنها خودشان را از مولایشان می خرند که قیمت خودشان را در دو یا سه مرحله پرداخت نمایند و خودشان را آزاد می کنند که خداوند می فرماید: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ پس با آنها قرارداد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است.^۲

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ می فرماید: هر گاه با غلام و کنیز مکاتبه کردید مقداری از آن را به آنها برگردانید.^۳

﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحَصُّنًا﴾ می فرماید: عرب و قریش کنیزان را می خریدند و برای آنها مالیات سنگینی تعیین می کردند و می گفتند بروید و زنا بدهید؛ و از این طریق کاسبی می کردند و خداوند عزوجل از این عمل آنها را نهی کرده و می فرماید: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ - تَأْمِنَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یعنی خداوند آن کنیزان را در صورتی که مجبور به عمل فحشا شده باشند عقاب نمی کند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام می فرماید: این آیه (۲۳) همین (سوره) به وسیله آیه ۲۵ ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۱

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۱

۳. نور الثمین، ج ۳، ص ۶۰۱

العذاب ﴿ سورة تساء نسخ شده است. ^۱

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)
فِي تَبُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَلَوُّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)
لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَرْبِّدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَصْحَابُ الْكِبْرَاتِ بَقِيعَةٌ يَحْسَبُ الْعِظَمُ أَنَّ مَاءَ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَيْمًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَوَّاتٌ حِصَابَةٌ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

۳۵- خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نورش همانند چراهدانی است که در آن چراهی روش باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای باشد شیشه‌ای شفاف و درخشانده که همانند ستاره‌ای درخشان باشد، و روعس این چراغ از درخت مبارک زیتونی باشد که به شرقی است و به غربی، و روعس بدون آنکه با آتشی تماس داشته باشد روشن می‌گردد نوری بر بالای موری است، خداوند به وسیله نور آن هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست

۳۶- (و این چراغها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند حاره دده که آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود

۳۷ مردانی که به بخاری و نه معاملاتی آنها را، یاد خدا و یاد داشتن خدا و دادن رکات عاقل می‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند

۳۸- تا خداوند آنها را ندانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و بعضی خود بر پاداش آنها بپایند، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد

۳۹- و کسانی که کافر شدند، اعمالشان چون سراسی است در میان می‌تابد و علف که شخص تشنه آن را آب می‌پزند تا اینکه به سوی آن می‌رود چون بدانجا می‌رسد هیچ آب نمی‌یابد، و (آن کافر) خداوند را بر باد می‌دهد. حسانش را کامل می‌دهد، و خداوند سریع الحساب است

تفسیر آیه نور

صالح بن سهل همدانی گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» فرمودند: مراد از «مِشْكَاة» حضرت فاطمه علیها السلام و مراد از «فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از «فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» حضرت فاطمه علیها السلام در میان زنان اهل زمین همانند ستاره‌ای درخشان است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» یعنی از ابراهیم علیه و علی نبینا و اله السلام مشتعل و درخشش پیدا می‌کند «لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ» یعنی نه یهودی است و نه نصرانی «يَبْكَدُ

رَبُّهَا يُضِيءُ ﴿۱﴾ نزدیک است که علم از آن منفجر گردد ﴿وَلَوْ أَنَّمْ تَشْسُهُ نَارُ نُورٍ
عَلَى نُورٍ﴾ امامی بعد از آن امام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خداوند هر کسی
را که بخواهد برای ائمه علیهم السلام هدایت می‌کند و مخلص وارد در ولایت آنها
می‌نماید ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند برای
مردم مقلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ می‌فرماید:
ابتدا نور خود را ذکر کرد ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ یعنی هدایت در قلب مومن ﴿كَمِشْكَاةٍ
فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾ مشکات جوف مومن و قندیل قلب او و مصباح نوری
است که خداوند در قلب او نهاده است.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ﴾ می‌فرماید: شجره مومن است ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ می‌فرماید: بالای کوه که لا غربیه یعنی شرق ندارد، و لا شرقیه
یعنی غریب برایش نیست، چون وقتی آفتاب طلوع کند از بالای آن طلوع
می‌کند، و چون غروب می‌کند باز از بالای آن غروب می‌کند ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيءُ﴾ نزدیک است که نور در دل او خودش روشن شود، بدون اینکه کسی
با او سخنی بگوید و او را هدایت کند.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ واجبی بالای واجبی دیگر و سنتی بالای سنتی دیگر است.
﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خدا هر که را بخواهد به واجبات و سنت‌های
خود هدایت می‌کند.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ که یکی همین مثلی است که برای مؤمن زده
است.

و آن‌گاه فرمود: پس مؤمن در پنج نور قرار دارد و در آنها آمد و شد

می‌کند، مدخلش نور، مخرجش نور، علمش نور، کلامش نور و مسیرش در روز قیامت به سوی بهشت نور است.

عرضه داشتیم: اینها می‌گویند این مثل، مثل برای نور خدا است.

فرمود سبحانه الله، خدا که مثل ندارد، مگر خودش تفرموده: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ برای خدا مثل نزنید؟^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فِي يُبَوِّتُ أَذِنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ﴾ می‌فرماید: آنها خانه‌های پیامبران و خانه حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^۲

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

عبد الله بن جندب گوید به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشته و از آن حضرت درباره تفسیر این آیه سؤال کردم. آن حضرت در جواب نامه من نوشتند:

اما بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امین خداوند بود در میان مردم و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او وارث آن حضرت و امینان خدائیم در روی زمین و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و مولد اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و یا هدایت یافته‌اند از صد سال بیشتر و یا کمتر ما آنها را می‌شناسیم و سابقه آنها را می‌دانیم و رؤساء و بزرگان و میزبان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع می‌باشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان به خوبی می‌دانیم که خداوند از آنها به ولایت ما عهد و میثاق گرفته و وارد می‌شوند به جایگاه ما و یا ما داخل بهشت می‌شوند و شیعیان ما تا روز قیامت به دامن ما تمسک می‌جویند کسانیکه از ما پیروی و متابعت کنند

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۶۰۵؛
بورانقلین، ج ۳، ص ۲۸۹

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷؛ ج ۶۶، ص ۲۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۱؛ تفسیر
برهان، ج ۵، ص ۳۹۲؛ بورانقلین، ج ۳، ص ۶۰۷

نجات خواهند یافت و آنهائیکه دوری و میزاری جویند هلاک می‌شوند و منکرین ولایت ما کافر و دوستان ما مؤمن هستند. دوست ندارد ما را هیچ کافری و بغض ندارد بما هیچ مؤمنی و هر کس بمیرد و ما را دوست بدارد بر خدا است که او را با ما محشور گرداند.

ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی آنها می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی‌بهره شد مسلمان نیست. دین خدا به وسیله ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل می‌فرماید و به وسیله ما در دنیا و در قبر و در محشر به مومنین نفع و خیر می‌رساند. و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکات است و مشکات در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل و غرض از مصباح محمد رسول خداست و مراد از نور علی علیه السلام است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید. و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می‌باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و محبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکوئی هستند. و شهیدان دوستان ما نسبت به شهداء سایر امت‌ها ده درجه برتری و زیادتی دارند. و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نه درجه برتر و بالاترند. ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می‌باشیم و ما مخصوص به کتاب خدا هستیم و ما اولی به رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و به وسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَلَيْسَ

محمد - وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ^۱ و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ما دانستیم و آنچه دانستیم به مردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم می‌باشیم که اقامه دین خدا نموده‌ایم و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾^۲ هر کس به ولایت علی علیه السلام و ائمه تمکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است.^۳ ولایت علی علیه السلام نور و شفا و دلیل و هادی و رهبر است.^۴

خداوند بعد از ذکر این آیات ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأُقْدَامِ﴾ تا بغير حساب^۵ می‌فرماید: (و این چراغ‌ها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روری می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند. تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

سپس برای اعمال کسانی که با آل محمد دشمنی می‌کنند مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ﴾ یعنی اعمال آنها مانند سرابی است که در بیابان شخصی تشنه آن را نگاه می‌کند گمان می‌کند که آب

۱ شوری، آیه ۱۲: از دین آنچه راه روح سوارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را که نه روحی کردیم و آنچه را که نه ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم

۲ شوری، آیه ۱۳: و در آن فرقه فرقه و گروه گروه شوید. بر مشرکان دسی که با آن می‌خوانی گران است

۳ بصائر الدرجات، ص ۱۱۹؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۳

۴ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۹

است و بدان طرف می‌رود، همینکه به محل مورد نظر می‌رسد آبی در آنجا نمی‌بیند.^۱

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوَاجٌ تَلَمَّاتٌ يُخْضِبُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

۴۰- یا مانند ظلماتی که در دریای عمیقی است و موج آن را پوشانده، و بر بالای آن موجی دیگر قرار گرفته و بر بالای آن بر آبی تیره و تاریک است، ظلمت‌هایی که یکی بعد از دیگری قرار گرفته، طوری که اگر دستش را بیرون کند قادر به دیدن آن نمی‌شود، و کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد پس نوری برای او نیست

صالح بن سهل گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمودند: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» یعنی اولی و دومی، «فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ» یعنی سومی، «مِنْ فَوْقِهِ مَوَاجٌ» که مراد طلحه و زبیر است، «تَلَمَّاتٌ يُخْضِبُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» که مراد معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه می‌باشد، «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ» یعنی زمانی که در تاریکی فتنه‌شان را آشکار کنند، «لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی کسی که امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام نداشته باشد «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» در روز قیامت امامی ندارد تا به وسیله نور آن حرکت کند یعنی آنچه که خداوند می‌فرماید: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» همانا مومنین در روز قیامت نور صورت‌هایشان مقابل و سمت راستشان را روشن می‌کند تا اینکه وارد منازل خویش در بهشت

شوند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِجُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است و پرندگانی که در حال
پرواز هستند برای خداوند تسبیح می‌کند، هر یک از آنها شمار و تسبیح
خودش را می‌داند، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهد آگاه است.

ملکی در شکل خروس

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِجُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾

اصبغ بن نباته گوید حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند ملکی به صورت
خروسی سفید خلق کرده که چنگالهای آن در زمین هفتم و تاج آن در عرش
است و دو بال دارد که یک بالش در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و آن
بالی که در مشرق است از برف است و آنکه در جانب مغرب است از آتش
است و چون وقت نماز برسد نزدیک می‌کند یکی از بال‌های خود را به بال
دیگر و بالها را بیکدیگر می‌زند چنانچه در زمین خروسان بالها را بیکدیگر
می‌زنند و آن بال که از برف است بال آتشین را خاموش نمی‌سازد و بال
آتشین بالی را که از برف است نمی‌گدازاند و به آواز بلند می‌گوید: «اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا سید الانبیین و ان وصیه سید
الوصیین و ان الله سیوح قدوس رب الملائکة والروح» پس خروسان زمین در

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۰۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۲

منازل خود بال بر بال زدند و آنچه از خروس تحت عرش شنوند همان را در جواب او تکرار نمایند و اینست معنی قول خدای تعالی که فرموده ﴿وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ و پرندگان که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می کنند.

بنا بر این معنی ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ این است که خروسانی که در زمین می باشند از آواز خروس عرشی دعا و تسبیح خود را می دانند.^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ پرنده ای نیست که در خشکی و دریا به وسیله وحوش صید می شود مگر آنکه تسبیح الهی را تضحیع کرده است.^۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَخَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُرْوَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جَنَالٍ فِيهَا مِنْ مَرَدٍّ فَيَنْسَبُّ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذِبُونَ بِتَرْفِهِ يَنْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

۴۳- آیا ندیدی که خداوند ابرها را به هر سو می راند، و سپس بین آنها پیوند می دهد، و بعد آنها را شراکم می سازد؟ پس قطرات باران را می نگری که از میان آنها خارج می شود؟ و از آسمان، از کوههایی (ابرهایی منجمد شده و بر روی هم انباشته گشته) که در آن است دانه های تگرگ را بارل می کند، پس به هر کس که بخواهد به وسیله آن زیان می رساند، و برای هر کس که بخواهد آن زیان را برطرف می کند، و نزدیک است که روشنی برق از ابرها چشمها را از بین ببرد (چشمها را نابینا بسازد).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَخَابًا﴾ یعنی خداوند ابرها را از زمین به بالا می برد

۱ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

«ثم يُولَفُ بَيْنَهُ» یعنی هرگاه ابرها غلظت یافتند خداوند ملکی از سادها می فرستد و آنها ابرها را می فشردند و آب از آنها نازل می کنند؛^۱ که خداوند می فرماید: ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ که ضمیر «خلاله» به سحاب که به معنای ابر باران را است بر می گردد.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

۴۵- و خداوند هر جمیع دایه‌های را از آب آفرید، که بعضی از آنها بر روی شکم راه می روند، و برخی بر روی دو پا، و برخی نیز بر روی چهار پا حرکت می کنند خداوند آنچه را که می خواهد می آفرید، همانا که حدود بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ یعنی خداوند هر حنابنده‌ای را از آب آفرید. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می فرماید مردم بر روی دو پا راه می روند و مارها بر روی شکم می خزند و چهارپایان بر روی چهار پا راه می روند.

امام صادق علیه السلام می فرماید بعضی از حیوانات هستند که بر بیش از چهار پا راه می روند.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۰۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۰۸ نورالذیلین، ج ۳ ص ۶۱۵

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُقِرُّونَ (۴۸)
وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِبِينَ (۴۹)

أَمْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ اذْنًاوَا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ نَلَّ
أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُخَشِ اللَّهَ وَيُتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۲)

۴۷- و (مصدقین) می گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت
می کنیم، سپس گروهی از آنها را این گفته روی برمی گرداند، و آنها اصلاً
مومن نیستند (ایمان نیاورده اند).

۴۸- و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت
شود، گروهی از آنها روی بر می گردانند.

۴۹- و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول
برای داوری) می آیند.

۵۰- آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که
خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کند؟ (خدا و رسول
ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

۵۱- اما مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده می شوند تا در
پیشان داوری شود می گویند: ششیدیم و اطاعت کردیم، و بسا همان
رستگاران هستند

۵۲- و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا ترسد، و

بر هر کار باشد، پس ایها پیرومندان حقیقی هستید

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا - تَا - وَمَا لُؤْلُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرمایند: این آیه در باره امیرالمومنین علیه السلام و عثمان

نازل شده است زیرا بین آن حضرت و عثمان درباره باغی اختلافی روی داد

امیرالمومنین به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که میان ما پیغمبر اکرم

قضاوت نموده و حکم دهد.

عبدالرحمن بن عوف به عثمان گفت: برای محاکمه نزد رسول خدا نروید

چون که پیغمبر به نفع علی و به ضرر تو حکم خواهد داد بهتر است نزد پسر

شیبه بروید.

عثمان به امیرالمومنین علی علیه السلام گفت: من مایل نیستم به پیغمبر مراجعه

کنم بپایند پیش این شیبه برویم.

پسر شیبه به عثمان گفت: چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین و حی خدا می دانی

ولی به احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم می نمائی و این

آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

- تَا - لَوْلَاكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند

تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی برمی گردانند. و اگر حق با آنها

باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول برای داوری) می آیند.

آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که خدا و

رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار

نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام را ذکر کرده و می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا - تَا -
 فَلَوْلِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۴﴾ اما مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده
 می شوند تا در بینشان داوری شود می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها
 همان رستگاران هستند. و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا
 بترسد، و پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.^۱

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا
 حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
 ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

۵۴- بگو: از خداوند و رسولش اطاعت کنید، پس اگر اطاعت نکنید پیامبر
 مسئول اعمال خود است و شما نیز مسئول اعمال خود می باشید، و اگر ار
 او اطاعت کنید هدایت می یابید، و بر رسول جز ابلاغ و رساندن روش و
 آشکار نیست.

۵۵- خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند
 وعده می دهد که آنها را در روی زمین خلافتشان دهد، همچنان که به
 پیشینیان آنها خلافت داد، و دینی را که برای آنها پسندیده محکم خواهد
 نمود، و بعد از خوف و ترس به آنها امنیت می بخشد، آنها مرا می پرستند و

۱. بحرالانوار، ج ۹، ص ۲۲۷ و ج ۳۰، ص ۱۷۲: تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸، تفسیر صافی،
 ج ۵، ص ۲۵۰: نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

چیزی را با من شریک قائل نمی‌شوند، و هر کس بعد از آن کافر شود، پس

اینها به جمعیت همان راستان هستند

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ می‌فرماید:

آنچه از نبوت بر پیامبر ﷺ تکلیف شده است.

﴿وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ آنچه از اطاعت بر شما حمل شده است.

سپس خداوند ائمه را مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده داده که بعد از

ظلم و ستم بر آنها و غصب حقشان آنها را در روی زمین خلافت می‌بخشد؛^۱

و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ - تا - لَا يُبْسِرُ كُونَ بِي شَيْءٍ﴾ و این از آن

آیاتی است که ذکر کردیم که تاویلش بعد از نزول می‌باشد و این آیه عطف بر

آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ همین سوره می‌باشد^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَسْتَخْلِفَنَّكُمْ اللَّهُ بِمَنْ تَلْتَمِشُونَ مِنَ الْأَدِينِ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ حَكْمٌ

الْحَكْمُ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قِتْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ

الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ نَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ

جُنَاحٌ تَغْلِبُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ تَعْصُكُمْ عَلَى تَعْصِيٍّ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

۵۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بدانید، مردگان و اطفال شما که مورد حاکمیت

برسید مانند باید سه وقت از شما احراز ورود بگیرند پیش از نماز صبح، و

هنگام ظهر که لباس‌های خود را (برای استراحت) از تن بیرون می‌آورید، و

۱. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۱۱

بعد از نماز عشاء که این سه وقت مخصوص خلوت شماسه و اما بعد از
این سه وقت گناهی برای آنها نیست (که بدون اجازه وارد شوید)، و نه گرد
همدیگر جمع شوید (مهر و محبت داشته باشید)، اینچنین خداوند آنان را
را برای شما روشن بیان می کند، و خداوند دانا و آگاه است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾^۱ می فرماید: همانا خداوند متعال نهی نموده که کسی در این سه وقت بر
یکی از پدر و خواهر و خادم وارد شود مگر اینکه اذن بگیرد، و آن سه اوقات
بعد از طلوع فجر و نیمه روز و بعد از عشاء می باشد، سپس بعد از این سه
اوقات را اطلاق داده است و می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾^۲
یعنی بعد از این سه اوقات وارد شدن بر آنها نیازی بر اجازه گرفتن نیست.^۱

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
يَبَاهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)
۶۰- و زنان سالخورده ای که امیدی به ازدواج با آنها نیست، گناهی بر آنها
نیست که لباس های روئین خودشان را ارتس بیرون کنند، در حالی که
خودشان را در مقابل مردم آرایش و آراسته نکنند، و اگر چه خودشان را
پوشانند برای آنها بهتر است، و خداوند شوا و داناست.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
يَبَاهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾^۱ این آیه درباره پیر زن هایی نازل شده است که
دیگر حیض نمی شوند و امیدی به ازدواج آنها نیست اگر لباسشان کاملاً هم
پوشیده نباشد و حجابشان را کنار بگذارند.

سپس فرمود: ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِرَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ یعنی خود را برای مردان ظاهر نکنند.^۱

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَيْبِكُمْ أَوْ ثَيْبِ آبَائِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ ثَيْبِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ ثَيْبِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ ثَيْبَاتٍ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

۶۱- بر نابینایان و لنگان و بیمارانی گناهی نیست (که با شما همسره شوند)، و بر گناهی بر شما نیست که لر خانه‌های خودتان غذا بخورید، و بر خانه‌های پدرانتان، و خانه‌های مادرانتان، و خانه‌های برادرانتان، و خانه‌های خواهرانتان، و خانه‌های عمو و عمه و دایی و خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در دست شماست، یا خانه رفیقان، گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه پس هنگامی که خواستید وارد خانه‌ای شوید پس بر خودتان سلام کنید، که سلام و تحیتی از جانب خداست. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ فرمود: سبب

نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش از آنکه مسلمان شوند کورها و لنگ‌ها را از خود جدا کرده و یا ایشان هم سفره و هم غذا نمی‌شدند و با آنکه در میان آنها انصار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی قرار داشتند می‌گفتند نایبنا غذا را نمی‌بیند و لنگ قدرت نشستن و تکیه کردن بر کنار سفره و طعام را ندارد و شخص مریض مانند آدم سالم نمی‌تواند غذا بخورد. روی این منطق و عقیده آنها را در گوشه خانه جای داده و جداگانه طعام می‌دادند همینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه نایبانیان و بیماران را سؤال کردند و این آیه بر آن حضرت نازل شد: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً» گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه.^۱

آیه اخوت

«أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً»

این آیه هنگامی نازل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند و عقد اخوت و برادری میان مهاجر و انصار و سایر مسلمین برقرار کردند، پس ابوبکر و عمر را با هم و عثمان و عبد الرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر، سلمان را با ابوذر و مقداد و عمار را با هم برادر کرد، امیرالمومنین علی علیه السلام تنها ماند و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متأثر گردید و عرض کرد:

۱ وسائل الشعه، ج ۲۵، ص ۵۳، نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۵.
تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۱

ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد برای چه میان من و کس دیگری عقد برادری نخواندی؟

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی بخدا قسم تو را برای خود نگه داشتم آیا راضی نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم، ای علی تو برادر و وصی و جانشین منی در میان امت، تو باید دین مرا ادا و به وعده‌ام وفا کنی، تو باید متصدی غسل من شوی، جایز نیست دیگری متصدی تغسیل و تکفین و تدفین من شود تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود، امیرالمومنین علی علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد.

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و به سفر می‌رفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خوانده خود می‌داد و به او می‌گفت تو مجازی هر چه می‌خواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری می‌نمودند تا طعام‌ها به فساد منتهی می‌شد چون این آیه نازل گردید بر طبق فحوائی آن اگر مالک خانه‌ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار می‌داد اعم از آنکه حضور داشته و یا غائب بود آن شخص حق داشت و می‌توانست از غذای او بخورد.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلُّوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه فوق فرمودند: هر گاه یکی از شماها وارد خانه شد اگر کسی داخل خانه باشد بر آنها سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: «السلام علینا من عند ربنا»

چون چنین بگوید خداوند می فرماید: «تحية من عند الله مباركة طيبة»^۱
گفته اند. هرگاه کسی را در داخل خانه ندید بگوید: «السلام علیکم ورحمة
الله» که با این سلام دو ملک شاهد بر خود را قصد می کند.^۱

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ
يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا إِنْ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُخْبِرَ شَأْنَهُمْ فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمْ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

۶۲- مؤمنان حقیقی آنهايي هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، و
هنگامي که در کار مهمی با او باشند، به جایی نمی روند تا اجازه بگیرند،
همانا کسانی که از تو اجازه می گیرند آنها هستند که به حقیقت به خدا و
رسولش ایمان آورده اند، پس هنگامي که از تو اجازه بخواهند که بعضی از
امور خود را انحام دهند، به هر کدام آنها که خواستی اجازه بده، و از
خداوند برای آنها طلب معفرت نما، همانا که خداوند بسیار آمرزنده و
مهربان است

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا - حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا* ایس آیه
درباره کسانی نازل شده که هر وقت رسول خدا ﷺ آنها را برای اموری یا
برای جنگ جمع می کرد بدون اجازه از پیامبر ﷺ پراکنده می شدند که
خداوند آنها را از این عمل نهی نموده است.
﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُخْبِرَ شَأْنَهُمْ فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ می فرماید: این آیه
درباره حنظله بن ابی عیاش نازل شده است که در شب قبل از وقوع جنگ احد

به مناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم ﷺ اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف به میدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف با حالت جنابت در جنگ احد شرکت جسته و به درجه رفیع شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود: می بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظروف نقره‌ای است میان زمین و آسمان حنظل را غسل می‌دهند و بدین مناسبت لقب غسیل الملائكة به حنظل داده شد.^۱

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ نَفْسًا قَدْ يَغْنُمُ اللَّهُ الْدِّينَ
يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لَوَإِذَا فُلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ
أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

۶۳- رسول را همچنانکه خودتان را صدا می‌زنید صدا نزنید، به تحقیق خداوند به کسانی از شما که به همدیگر پناه آورده و یکی پس از دیگری فرار کردند آگاه است، پس کسانی که از اوامر او مخالفت می‌کنند باید بر حذر باشند که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ نَفْسًا﴾ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ را همانند خودتان صدا نزنید.
سپس می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ که مراد از فتنه بلا است.

﴿أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ می‌فرماید: به عذاب دردناک که قتل است مبتلا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶ و ج ۷۹، ص ۱۸۱؛ نور العلیین، ج ۳، ص ۶۲۸؛ تفسیر پرهان، ج ۵، ص ۲۲۸

می‌شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ فرمودند: یعنی ای محمد و ای ابی‌القاسم نگوئید بلکه ای نبی الله و ای رسول الله بگوئید.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی بترسید وقتی که از امرش نافرمانی کنید.

﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۹.
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۹

تقریباً یک پانزدهم

تفسیر سورة فرقان

۲۵ - سورة فرقان در مکه

نازل شده و دارای ۷۷ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)
 الَّذِي لَهُ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
 فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ نَقْدِيرًا (۲)
 وَاتَّخَذَ أَمِينٌ ذُوْنَهُ آلِهَةُ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
 ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتِرَاءٍ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا
 ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

وَقَالُوا أَتَأْتِيهِمُ الْآيَاتُ الْأُولَىٰ اكْتَسَبَهَا فَيَهْيَىٰ تُحْلَىٰ عَلَيْهِ بَكْرَةً وَأَصْبَلًا (۵)
 قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)
 ۱- پیر حیر و مرکت است خدایوندی که فرقان (قرآن) را بر بنده اش نازل کرد،
 تا بیم دهنده برای جهانیان باشد.

۲- آن خدایوندی که ملک آسمانها و زمین از برای اوست، و سرای خرد
 مرزندی نگرفته، و برای او شریکی در ملک نمی باشد، و همه چیز را آفرید،
 و اداره آن را معین نمود.

۳- و آنها حلیایانی غیر از معبود (حقیقی) برای خود گرفتند که چیری را

نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند و نه مالک سود و زیان خود

خود هستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستخیز خود می‌باشند.

۴- و کسانی که کافر شده‌اند گفتند این دروغی است که در خود با همه

است، و گروهی بر او را ماری کرده‌اند، پس به تحقیق آنها تا این سخن

مستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۵- و گفتند این افسانه‌های پیشپا نیاست که او را آنها در پوست کرده است

و هر صبح و شام بر او دیگته می‌شود

۶- بگو این را آن حدایی مارل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را

می‌داند، همانا او آمرزنده و مهربان است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ سپس خداوند

عزوجل خودش را ستایش نموده و می‌فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ - تا - تقدیراً﴾ آن خداوندی که ملک آسمانها و زمین از برای اوست،

و برای خود فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در ملک نمی‌باشد، و همه چیز

را آفرید، و اندازه آن را معین نمود.

سپس خداوند با قریش درباره عبادت کردن بت‌ها در بیان احتجاج در آمده

و می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ - تا -

وَلَا شُورَاءُ﴾ و آنها خدایانی غیر از معبود حقیقی برای خود گرفتند که چیزی را

نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند، و مالک سود و زیان از برای خود

نیستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستخیز خود می‌باشند

سپس خداوند متعال همچنین حکایت کرده و می‌فرماید ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ

كَفَرُوا إِنَّ هَذَا﴾ که مراد از ﴿هَذَا﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلَّا افْتِرَاءُ وَ أَغَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ مشرکان می‌گفتند این قرآنی که

محمد بر ما می خواند آن را از یهود یاد گرفته است و از علمای نصاری و از مردی به نام ابن قبیطه آن را می نویسد و هر صبح و شام به پیروانش نقل می نماید که خداوند گفتار آنها را نقل و رد می کند و می فرماید ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ - تَأْتِيكَ بِهِ بَكْرَةٌ وَأَصِيلًا﴾ و کسانی که کافر شده اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدید. و گفتند این افسانه های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می شود

پس خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید ای محمد سه آنها بگو: ﴿أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱ ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿إِفْكُ افْتَرَاهُ﴾ از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: مقصود از ﴿افک﴾ دروغ است.

﴿وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ یعنی ابوفکیه و حبر و عداس و عابس غلام حویطب پیامبر را در نوشتن آن کمک کرده اند.

﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبَهَا﴾ آن گفتار نصر بن حارث بن علقمة بن کله است که گفت محمد آن را از افسانه گذشتگان نوشته است.

﴿فَبَيَّنَّا تَحْلِي عَلَيْهِ بَكْرَةٌ وَأَصِيلًا﴾ و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.^۲

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَنْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَكَّةَ لَيَكُونَ مِنْكَ نَدِيرًا (۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸، نور الثعلبی، ج ۴، ص ۵۵، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا
رَجُلًا مَّشْحُورًا (۸)

انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلاً (۹)
تَنَازَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الأنهارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

۷- و گفتند چرا این رسول عذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر بر او
فرشته ای نازل می شد پس با او انذار می کرد

۸- یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه هایش)
بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می کنید.

۹- سگر که چگونه برای تو مثال ها زدند و گمراه شدند، پس توانایی (پیدا
کردن) راه را ندارند

۱۰- پُر حیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آب را
قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش بهر ها جاری است، و برای تو
قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.

خداوند همچنین گفتار کافران را نقل کرده و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا
الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطُّغَامَ وَيَمشي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا
* أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ و گفتند: چرا این رسول عذا
می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر بر او فرشته ای نازل می شد پس با او
انذار می کرد. یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن
(میوه هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی
می کنید.

که خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ

الْمُرْسَلِينَ - تا - وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً که مقصود از فتنه آزمایش است پس مشرکان از فقر پیامبر عیب و ایراد می گرفتند که خداوند می فرماید ﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا﴾ پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.^۱

جابر بن یزید جعفری روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را چنین نازل کرد: «و قال الظالمون لآل محمد حقهم» ستمگران به حق آل محمد علیهم السلام گفتند: «إِنْ تَبْعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» بنیالاهرو دیوانه ای هستید ببین چگونه برای تو مثل می زنند و گمراه شده اند، دیگر نمی توانند براه علی علیه السلام برگردند، فرمود: علی علیه السلام است آن راهی که در این آیه به آن اشاره شده است.^۲

بَلْ كَذَّبُوا بِالشَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالشَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَرَفِيرًا (۱۲)

وَإِذَا أَلْفَوْا مَكَانًا ضَيِّقًا مَقْرَبِينَ دَقُّوا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

۱۱ - بلکه آنها (کافران) قیامت را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت

را تکذیب کند آتش سوزان دوزخ را آماده کردیم.

۱۲ - هنگامی که این سوران آنها را از دور ببینند، صدای وحشتناک و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۵

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰، تائیل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۷، تفسیر برهان، ج ۵،

ص ۳۲۵، نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

خروش عصیانک آن را می شنوند.

۱۳- و هنگامی که در مکان ننگ جهنم یا عل و رحیر انداخته شود، فریاد

و اویلائی آنها از دل بلند می شود.

علی علیه السلام افضل الساعات است

ابوصامت گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیرالمومنین علی علیه السلام بهترین ساعت از آن دوازده ساعت می باشد که مراد از ساعت در این آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» حضرت علی علیه السلام می باشد.^۱

سپس خداوند عقیده دهریون و پیروانشان را ذکر کرده و می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا * إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ *» که مراد از «مکان بعید» مسیر یک ساله است.

«سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا * وَإِذَا لَقُوا مِنْهَا *» که مراد از «منها» «فیها» است یعنی هنگامی که در جهنم انداخته می شوند.

«مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ» می فرماید: یعنی هنگامی که آنها را محکم به همدیگر می بندند «دَعُوا هَٰلِكَ ثُبُورًا» فریاد و اویلائی آنها از دل بلند می شود.^۲

وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ مَا نَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيِّلٌ أَنْتُمْ أَصْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

فَالْوَا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْتَظِرُ لَنَا أَنْ تَخَذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۷

مَنْعَتَهُمْ وَآيَاتُهُمْ حَتَّىٰ سَوَّاءُ الذِّكْرِ وَكَانُوا قَوْمًا ثَوْرًا (۱۸)
 فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ
 ثُلَّةً عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

۱۷- و (ساد ساور) دوری که آنها با معبودانی که به جای خدا می پرستیدند
 محشور می شوند، پس خداوند به آنها می گوید آیا شما بندگان مرا گمراه
 کردید یا آنها خود راه را گم کردند؟

۱۸- می گویند پاک و مریه تو! برای ما سراوار سود که به عبرت تو
 معبودی را برگزیم، و لکن آنها و پدرانشان را از نعمت های دیوی بهره مند
 ساختی تا آنکه ذکر تو را فراموش کردند و هلاک شدند

۱۹- پس به تحقیق آن معبودان شما را در آنچه که می گوئید تکذیب کردند،
 پس نمی توانید عذاب الهی را از خود برطرف نمائید و نه می توانید از کسی
 یاری بخواهید، و هر کس از شما ستمی کند، عذابی بزرگ و شدید را به او
 می چشانیم.

سپس خداوند عزوجل با ملحدین و بت پرستان و آتش پرستان و عبادت
 کنندگان خورشید و ماه و ستاره و ... احتجاج کرده و می فرماید: ﴿وَيَوْمَ
 يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ﴾ برای چه آنها را عبادت کردید.
 ﴿أَنْتُمْ أَنْصَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ * قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ
 يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ - تا - قَوْمًا بُورًا که مقصود از «قوما
 بورا» یعنی قوم بدکردار و زشت.

سپس خداوند به کسانی که او را عبادت کرده اند می فرماید: ﴿فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ
 بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾ آنچه را که شماها می گفتید آنها آن
 را تکذیب می کردند که اینک نه قدرت آن را دارید که عذاب را از آنها بر طرف

نمائید و نه توانائی یاری آنها را دارید.^۱

يَوْمَ يَرْوُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا تُصْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ جَعَلْنَا
مَعْصُورًا (۲۲)

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْءًا مَثُورًا (۲۳)

۲۲- روزی که فرشتگان را ببینند، روز بشارتی برای مجرمان خواهد بود،
و می‌گویند: ما را امان دهید، معاف دارید.

۲۳- و ما به اعمالی که انجام داده‌اند توبه می‌کنیم، و همه را همچون
غباری پراکنده می‌سازیم.

«وَيَقُولُونَ جَعَلْنَا مَعْصُورًا» یعنی به آنها به شدت سخت گرفته می‌شود.

«وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْءًا مَثُورًا»

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: روز قیامت
خداوند گروهی را مبعوث می‌کند در حالی که نوری در مقابل آنان همچون
لباسهای سفید و درخشانده است (این نور همان اعمال آنها است) سپس به آن
اعمال فرمان می‌دهد همگی همچون ذرات و غبار پراکنده شوید، که و به
دنبال آن همه محو می‌گردند، سپس فرمود: ای ابو حمزه به خدا سوگند آنها
کسانی هستند که نماز و روزه را بجای می‌آوردند ولی هنگامی که حرامی به
آنها عرضه می‌شد آن را می‌چسبیدند و موقعی که از فضائل امیرمؤمنان
علی علیه السلام برای آنها گفته می‌شد آن را انکار می‌کردند!

و فرمود: معنای «الهیاء المَثُور» آن است که وقتی نور خورشید از
روزنه‌ای بر داخل خانه‌ای می‌تابد و تو در شعاع آن نور ذرات گرد و غباری را

می بینی که مراد همان است.^۱

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالنَّعَامِ وَتُرَالُ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

۲۴ - اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و حراگاهشان
بیکوتر است.

۲۵ - و (بیاد بیاور) روزی که آسمان را ابرار هم شکافته می شود و فرشتگان
نازل می گردند.

ابی الجارود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ فرمودند: به خدا سوگند به ما رسیده
اهل آتش قبل از اینکه وارد آتش جهنم گردند به آنها گفته می شود: به سایه سه
شعبه از دود آتش وارد شوید. پس بهشت را از آنها باز می دارند سپس گروه
گروه آنها را وارد آتش جهنم می کنند و آن در نیم روز می باشد و آن گاه توجه
به اهل بهشت می شود و منازل آنها با تحفه هایش که بدان اشتیاق دارند در نیم
روز اعطاء می گردد و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ
خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و
خوابگاهشان نیکوتر است.^۲

یونس بن ظبیان گوید از امام صادق علیه السلام از این آیه ﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ
بِالنَّعَامِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد از ﴿نعام﴾ امیرالمومنین علیه السلام

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶ و ج ۶۷، ص ۲۹۳، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۰، تفسیر صافی،
ج ۵، ص ۲۸۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹
۲ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۴ و ۲۸۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۵، تفسیر صافی، ج ۵،
ص ۲۸۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱

می باشد^۱

و يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا (۲۹).

۲۷- و (ساد ماوراء) روزی را که ستمکار در محسرت دست ر به دست

می گردد و می گوید ای کاش با رسول خدا در یک راه بودم.

۲۸- ای وای بر من، ای کاش که فلانی را دوست نمی گرفتم.

۲۹- که او مرا از ذکر (پیروی از قرآن) گمراه ساخت، بعد از آنکه به نزد من

آمده بود. آری شیطان همیشه باعث ذلت و خواری انسان بوده است.

﴿وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ می فرماید مقصود اولی است.

﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ابو جعفر علیه السلام می فرماید

ستمکار در آن روز می گوید، ای کاش بعد از رسول خدا علیه السلام را به عنوان ولی خود می گرفتم.

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ یعنی دومی را به عنوان دوست و

خلیل خود انتخاب نمی کردم.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ یعنی بعد از اینکه ولایت حضرت

علی علیه السلام بر ما عرضه شد مرا از پذیرش آن منع کرد و گمراه نمود

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ که مقصود دومی است ﴿لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ باعث

خواری و ذلت انسان است.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸)

۳۸- و سیر قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (قومی که درخت ر می پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که بین اینها بودند، همه را هلاک کردیم.

﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾

جمیل روایت می کند که زنی با کنیز خود نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت:

چه می فرمائید درباره زنی که با زنی دیگر جمع شود؟

امام علیه السلام فرمودند: آنها اهل آتش جهنم هستند و زمانی که روز قیامت

شود بر او لباس و کلاه و برده ای از آتش جهنم می پوشانند و شعله ای از

آتش در شستم و سر و روبرو و در آتش جهنم می اندازند

زن گفت: آیا این در قرآن آمده است؟

امام علیه السلام فرمودند: بله!

زن گفت: در کجای قرآن آمده است؟

فرمودند: آنجا که می فرماید: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾ که آن عمل

از اعمال زشت و ناپسند اصحاب رس بوده است.^۱

وَكُلًّا صَبَرْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا (۳۹)

۳۹- و ما برای هر یک از این اقوام مثلهای زدیم و (چون فائده ای نداشت) همه را هلاک کردیم.

﴿وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا﴾

جعفر بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در دیل آیه: ﴿وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا﴾

تَبِيرًا^۱ فرمود: یعنی «کسرنا تکسیرا؛ شکستیم شکستنی» و آن گاه فرمود: این کلمه، لغت نبطی‌ها است.^۲

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا عَلَى الْمُتَنَبِّئِينَ الْأَمْطَرِثَ مَطَرُ السَّوَاءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ سُورًا (۴۰)

۴۰- و به تحفین آنها کنار شهری که بر اهل آن باران عذاب و سزا را
فرستادیم، آمدند. آیا ایها آن را ندیدند؟ (آری دیدند) و لکن امید
(ایمانی) به روز رستائیز ندارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آن قریه‌ای «الَّتِي
أَمْطَرَتْ مَطَرُ السَّوَاءِ» که باران عذاب بر سر آنها فرستادیم، قریه‌ای به نام
سدوم بود پس قریه قوم لوط بود که خداوند سنگ‌هایی از سحیل یعنی از گِل
بر سر آنها نازل فرمود.^۳

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳)

۴۳- آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود ساخته است؟ آیا تو
می‌توانی حافظ و نگهبان او (هدایت‌گرش) باشی؟

خدایان قریش در زمان جاهلیت

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» می‌فرماید، این آیه درباره قریش نازل شده
است، زندگی بر آنها تنگ شد و برای تامین معاش از مکه بیرون رفتند در

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶؛ معانی الاحبار، ص ۲۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۰؛ تفسیر
صافی، ج ۵، ص ۲۸۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰
۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۲

میان آنها مردی بود که هر جا سرخت و صخره و یا سنگ زیبایی می دید آن را عبادت می کرد. صخره‌ای به نام سعد بود که قریش برای آن قربانی می کردند و خون آن قربانی را بر آن می مالیدند و هر وقت شتران و گوسفندان شان به مرضی مبتلا می شدند آن گوسفند و یا شتر را می آوردند و برای شفا به آن صخره می مالیدند. مردی از عرب آمد تا شترش را به آن صخره بمالد و آن را مبارکش بگرداند که شتر فرار کرد و رفت آن مرد شعری گفت:

أتيت إلى سعد ليجمع شملنا فشتتنا سعد فما نحن من سعد
و ما سعد إلا صخرة مستوية من الأرض لا تهدي لفي ولا رشد

یعنی: آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقه ما جلوگیری کند
بر خلاف انتظار بین من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت‌ها و نیکوکاران
نیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگهای دیگر روی زمین، که نه
می تواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه گمراه سازد.

روزی عرب دیگری از کنار سنگ‌های سعد عبور می کرد، دید روباهی بر
آن سنگ‌ها بول می نماید این شعر را گفت:

و رب يبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالثعلب عليه الثعالب

یعنی: خدائی که روباه بر سرش بول کند همانا پست و ناچیز است.^۱

أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ نَارًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ
ذَلِيلًا (۴۵)

۴۵- آیا ندیدی که چگونه پروردگار سایه را گسترده است؟ و اگر

۱ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۲؛ نور الثعلب، ج ۴، ص ۲۰، تفسیر
برهان، ج ۵، ص ۴۶۱

می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس حورشید را بر آن دلیل قرار دادیم
ابی الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الْم تَر إِلَىٰ
رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» فرمودند: «ظل» ما بین طلوع فجر تا طلوع حورشید
است.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا
بَرْزَخاً وَجِجْراً مَخْجُوراً (۵۳)

۵۳- و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، که یکی آب گوارا و
شیرین دارد و آن دیگری شور و تلخ است، و بین این دو آب بر رخی
(حائل) قرار داد که نه هم آمیخته نگردند و از هم جدا باشد

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» که مراد از «اجاج» تلخی
است.

«وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً» یعنی میان آن دو توقف‌گاهی قرار داد که آن نهایت
پیشروی دریا در آن موضع می‌باشد.
«وَجِجْراً مَخْجُوراً» یعنی حرام است که طعم‌های دیگری را تغییر دهند

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)
۵۴- و او کسی است که از آب بشر را آفرید، پس بین آنها نسب و سب قرار
داد، و پروردگارت همیشه قادر و تواناست

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»
برید عجل می‌گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ
الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا» سؤال کردم، فرمودند: همانا خداوند متعال

آدم را از آب شیرین و تازه آفرید و همسرش حواء را نیز از همان جنس و از دنده‌های پائینش خلق نمود و به خاطر همین دنده میان آن دو نسب و پیوند قرار داد و آنگاه او را به ازدواج آدم درآورد و به این وسیله بین آن دو پیوند و قرابت به وجود آمد که خداوند می‌فرماید: ﴿نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ ای برادر بنی عجل بدان که نسب از جانب مردان و صهر از جانب زنان است.^۱

وَيَقْتُلُونَ مِنَ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

۵۵- و آنها جر خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنها سودی می‌رساند و نه زیانی، و کافر به پروردگارش پشت می‌کند (از او امرش پیروی نمی‌کند).

﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾

علی بن ابراهیم گوید انسان در لعنت رب نامیده شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نیز در مزد رست یاد نما؛ هر کسی که مالک چیزی باشد رب آن چیز نامیده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ که مراد از کافر دومی است که به امیرالمومنین علیه السلام پشت کرد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

۶۰- و چون به آنها گفته می‌شود برای خدای رحمان سجده کنید.

۱ بحرالانوار، ج ۱۱ ص ۱۱۲ و ج ۵۷ ص ۲۷۷، کافی، ج ۵ ص ۴۴۲، تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۶۲، تفسیر صافی، ج ۵ ص ۲۹۸، نورالتعلیق، ج ۲ ص ۲۳

می‌گوید: خدای رحمان کیست؟ آیا برای چیزی سجده کنیم که تو ما را ۷۰

آن امر می‌کنی؟ بر مهر نشان آورده می‌شود

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ که جوابش آیات
﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرحمن ۱ تا ۴ می‌باشد

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱)

۶۱- پر حیر و برکت است خداوندی که در آسمان ستارگاس قرار داد، و در

میان آن چراغی روشن و ماه تابانی بر افروخت

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ می‌فرماید: بروج عبارت است از ستارگان و از این ستارگان چند برجی که مربوط به سه ماه بهار است: حمل و ثور و جوزاء است. و آنکه مربوط به سه ماه تابستان است: سرطان و اسد و سنبله است. و آنکه مربوط به سه ماه پاییز است: میزان و عقرب و قوس است. و آنکه مربوط به سه ماه زمستان است: جدی و دلو و حوت است که مجموعاً دوازده برج می‌شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

۶۲- و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن

کس که بخواهد متذکر شود یا شکرگزار باشد.

قصاء نماز شب

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾

جمیل روایت می‌کند که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا فدایت کردم بجا اتفاق می‌افتد که نماز شبیم به مدت یکماه و یا دو و سه ماه از من فوت می‌شود و آن را بجا نمی‌آورم آیا جایز است قضای نمازهای شب فوت شده را در روز بجا بیاورم؟

امام علیه السلام سه مرتبه فرمودند: نماز شب برای تو به منزله نور چشمت می‌باشد، و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ که مضمون آیه دلالت می‌کند بر اینکه می‌توان قصاص نماز روز را در شب و قضا نماز شب را در روز بجا آورد که آن از سر مکنون آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۱

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَمَشُّونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِشُّونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

۶۳- و سادگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب خود سازند به آنها سلام می‌گویند.

۶۴- و کسانی که برای پروردگارشان شب هنگام به سجده و قیام می‌پردازند.

۶۵- و کسانی که می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف نما،

۱ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۰

همانا که عذاب جهنم سخت و دایمی است.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ می‌فرماید این ایه درباره ائمه علیهم‌السلام مازل شده است

زراعه روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ فرمودند: مقصود ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و درباره ﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ از ترس دشمنانشان، یعنی: ائمه علیهم‌السلام هستند که در روی زمین از ترس دشمنانشان با ترس و احتیاط راه می‌روند.^۱

سلیمان بن جعفر گوید: از ابوالحسن علیه‌السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد ائمه علیهم‌السلام هستند که در راه رفتنشان پروا داشته و با احتیاط راه می‌روند.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ فرمودند: ﴿غرام﴾ به معنای ملازم و جزء لاینفک است، و مفارقت نمی‌کند.^۳

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

۶۷- و کسانی که هر وقت (در راه خدا) انفاق کنند، اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند، بلکه میان آن دو راه میانه و اعتدال است بر می‌گیرند.

﴿إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ اسراف به معنای انفاق در معصیت و در

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۰.
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۴.
 ۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱.

راه غیر حق است

و در معنای اقتار در جمله «وَلَمْ يَقْتُرُوا» می‌فرماید: یعنی در حق خدای عز و جل بخل روا نمی‌دارند.
«وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» قوام به معنای عدل و میانه روی در امری است، و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)
يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهْنًا (۶۹)
إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُتَذَّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
وَمَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)
وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

۶۸- و کسانی که با خداوند معبود دیگری را شریک نمی‌دانند، و نفس محترمی را که خداوند ریختن حوش را حرام کرده نمی‌کشد مگر اینکه به حق باشد، و هرگز ربا نمی‌کنند، و هر کس این عمل را مرتکب شود کیفر سختی می‌یابد.

۶۹- عذاب روز قیامت برای او مضاعف می‌شود، و ما دلت و حواری در آن (جهنم) همیشگی می‌ماند.

۷۰- مگر کسی که توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسانت و نیکی مبدل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱- و هر کس توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس او به سوی خدا رود
بارگشته است.

۷۲- و کسانی که شهادت باطل می‌دهند، و هنگامی که با عمل معروف
بیهوده رویرو می‌گردند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ می‌فرمایند: «اثام» دره‌ای از دره‌های
جهنم است که از مس گداحته می‌باشد، و جای کسی است که غیر خدای تعالی
را پرستیده است، و کسی که نفسی را که خدا ریختن خونش را حرام کرده
کشته است، و زنا کاران در آنجا می‌نمایند.^۱ و در آنجا عذابشان دو چندان می‌شود.
﴿وَيُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ﴾ تا - فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا می‌فرماید: یعنی دیگر
به سوی گناه بر نمی‌گردند، و با اخلاص و نیت صادق توبه می‌کنند.^۲
﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ می‌فرماید: «زور» یعنی غناء و مجالس لهو
و لعب.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا - يَلْقَ أَثَامًا می‌فرماید: در جهنم
دره‌ای به نام اثام است سپس خداوند عزوجل استثنا قرار داده و می‌فرماید
﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ *
مگر کسانی که توبه کنند، و عمل صالح انجام دهند، پس اینها هستند که
خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می‌کند

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت می‌شود خداوند شخص
مؤمن را در مقابل خویش نگه می‌دارد و اعمالش را بر او عرضه می‌دارد و او

^۱ مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۳۳۲: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۹

^۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰ و ج ۱۰۱، ص ۳۷۱: تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۷

در نامه اعمالش می نگرد و اول چیزی که در آن می بیند گناهانش است که با دیدن آن رنگش متغییر می گردد و بدنش به لرزه در می آید، سپس خداوند حسناتش را بر او عرضه می دارد که با دیدن آن خوشحال و شادمان می شود، پس خداوند عزوجل می فرماید: سیئات او را به حسنات تبدیل کنید و برای مردم ظاهر نمایند. مردم با دیدن نامه اعمال مومن می گویند: آیا او حتی یک سیئه و گناه در نامه اعمالش نداشت و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ خداوند سیئات آنها را به حسنات تبدیل نمود.^۱

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

۷۴- و کسانی که می گویند پروردگارا، از همسران و فرزندان ما مایه چشم

روشنی به ما عنایت کن، و ما را پیشوای متقین و پرهیزگاران قرار بده

در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ قرائت شد فرمود: امر عظیمی از حق تعالی سؤال کرده اید که شما را امام متقین گردانند! شخصی پرسید: که ای پسر رسول خدا این آیه چگونه نازل شده است؟

حضرت فرمود: خداوند آیه را اینطور نازل فرموده: «وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی برای ما از بندگان متقین امامی قرار بده.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ سؤال کردم، حضرت

۱ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۶۸، ص ۳۳۲، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۷، تفسیر

برهان، ج ۵، ص ۲۷۷

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۹

فرمود: منظور آن ما اهل بیت هستیم^۱

روایت شده که مراد از ﴿أَرْوَاجِنَا﴾ حضرت خدیجه و از ﴿وَدُرِّشَاتِنَا﴾ حضرت فاطمه و از ﴿وَقُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ امام حسن و امام حسین و از ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.^۲

قُلْ مَا يَغْتَوُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِإِمَامٍ (۷۷)

۷۷- مگو پروردگارم برای شما هیچ توجه و اعتنايي قائل نیست اگر دعای شما نباشد، نه تحقیق تکذیب کردید، که نه رودی به کبر آن عملتان گرفتار می شوید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ مَا يَغْتَوُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ فرمود: پروردگار من با شما چه معامله ای می کند؟ یا اینکه او را تکذیب کردید و به زودی عذاب گریبانگیرتان خواهد شد.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۴؛ تفسیر قراب کوفی، ص ۲۹۴؛ شواهد السریل، ج ۱، ص ۵۳۹
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۴ و ج ۶۶، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ نور الثمین، ج ۵، ص ۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۰
 ۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۲؛ نور الثمین، ج ۴، ص ۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۱

تفسیر سورة شعراء

۲۶ - سورة شعراء در مکه

نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

لَقَدْ كُنَّا بِأَخِيحِ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

۱- طسم.

۲- این آیات کتاب روشن است.

۳- (ای رسول ما) می خواهی از شدت غم و اندوه جانت را در دست

بدهی، چونکه ایمان نمی آورند.

«طسم» * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * می فرماید. «طسم» حروفی از

حروف اسم اعظم الهی است که به رمز در قرآن آمده است.

«لَقَدْ كُنَّا بِأَخِيحِ نَفْسِكَ» یعنی می خواهی نفس خودت را هلاک کنی.

«إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» چونکه ایمان نمی آورند.^۱

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

۴- اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر آنها نازل می کنیم که گردن هایشان در

برابر آن حاشع گردد

﴿إِنْ تَشَاءُ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گردنهایشان یعنی گردنهای بنی امیه با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود.^۱

وَإِذْ بَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

قَوْمٌ مُّزْعَمُونَ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲)

وَيَصْبِقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَايَ فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (۱۳)

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ (۱۵)

فَأْتِيَا وَزَعَوْنَا فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

لَنْ أَرْسِلَ مَعَايَ إِسْرَائِيلَ (۱۷)

قَالَ أَلَمْ نَرْسِلْكَ مَبِائِدَ الْوَيْلِ لِقَوْمٍ مِّمَّنْ لَكَ بِسَبَبِ (۱۸)

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ النَّبِيِّ فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الصَّالِينَ (۲۰)

فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا جَعَلْتُكُمْ قَوْمًا لِي رُتِي حُكْمًا وَجَعَلِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(۲۱)

وَنِلْكَ بِعَمَّةٍ تَمْنُهَا عَلَيَّ أَنْ غَلَبْتُ نَبِيَّ إِسْرَائِيلَ (۲۲)

۱ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰۷ و ح ۴۸۱ ص ۴۸ : توراتین، ج ۴، ص ۴۷ : تفسیر صافی، ح ۴۸۵ ص ۳۱۶ : تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۸۵

- قَالَ مِزْعُونُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٣)
 قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٢٤)
 قَالَ لِمَنْ حَوَلَةُ أَلَا تَشْعُبُونَ (٢٥)
 قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (٢٦)
 قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ أَلَيْهِ أَزِيلَ إِلَيْكُمْ لَمَخْنُوتُونَ (٢٧)
 قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (٢٨)
 قَالَ لَيْنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَشْجُونِينَ (٢٩)
 قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (٣٠)
 قَالَ فَأَبِئْ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٣١)
 فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (٣٢)
 وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْتُاهُ لِلنَّاطِقِينَ (٣٣)
 قَالَ لِلْمَلَأِ حَوَلَةُ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَلِيمٌ (٣٤)
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (٣٥)
 قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَنَايِنِ حَاشِرِينَ (٣٦)
 يَا تَوَكُّكْ بِكُلِّ سِحَارٍ عَلِيمٍ (٣٧)
 فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (٣٨)
 وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُنْجَتِمُونَ (٣٩)
 لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِينَ (٤٠)
 فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِمِزْعُونُ إِنْ لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِينَ (٤١)
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفَرِّقِينَ (٤٢)
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (٤٣)
 فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالُونَ (٤٤)

- فَأَلْفَىٰ مُوسَىٰ غَضَاءَ فَإِنَّا هِيَ تَلْقَفُ مَا نَأْفِكُونَ (۴۵)
- فَأَلْفَىٰ الشَّجَرَةَ مَنَاجِدِينَ (۴۶)
- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)
- رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۴۸)
- قَالَ آمَنَ لَكُمْ أَن أَذِنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السُّحْرَ فَلَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّتُكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)
- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ (۵۰)
- إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغَيِّرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)
- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُّتَّبَعُونَ (۵۲)
- فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَلَأِ فِي خَاشِعِينَ (۵۳)
- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)
- وَأَنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵)
- وَأِنَّا لَجَمِيعٌ خَائِذُونَ (۵۶)
- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷)
- وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸)
- كَذَٰلِكَ وَأَوْزَنَّا هَارُونَ بِشَرَائِيلَ (۵۹)
- فَأَتَيْنَاهُم مُّشْرِقِينَ (۶۰)
- فَلَمَّا تَرَاؤُا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنذَرُكُمْ (۶۱)
- قَالَ كَلَّا إِنِّي مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِي (۶۲)
- فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اصْرُبْ بِقَعْصَاكَ الْبَحْرَ فَاتَمَلَقْ فَنَكَرَ كُلُّ فِرْعَوْنَ كَالظُّلُودِ
الْعَظِيمِ (۶۳)

ستمکار برو.

۱۱- (به سوی) قوم فرعون، آیا آنها نمی ترسند و پرهیزگار نمی شوند؟

۱۲- (موسی) عرض کرد: پروردگارا، می ترسم که مرا نکذیب کند.

۱۳- و سیاه تنگ می شود و زینتم (به خوبی روان بیست) بار می شود، پس هارون (برادرم) را نیز بفرست (تا یار من باشد)

۱۴- و برای آنها بر من گناهی است، می ترسم که مرا بکشند.

۱۵- (خداوند) فرمود: چنین نیست، پس دو بری (با هارون) به وسیله

آیات ما به سوی آنها بروید که ما با شما هستیم و (گفتارنان) را می شویم.

۱۶- پس به سوی فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.

۱۷- بنی اسرائیل را با ما بفرست.

۱۸- (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نزد خود نگه نداشتیم، و سالهایی

از عمرت در نزد ما نبود؟

۱۹- و آن عمل رشت (قتل نفس) را انجام دادی، و تو از کافران هستی (به ما کفر ورزیدی).

۲۰- (موسی) گفت: من آن را هنگامی انجام دادم که از بی حیران بودم.

۲۱- پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، پس پروردگارم به من

حکمت عطا فرمود و مرا از پیغمبران قرار داد.

۲۲- و این نعمتی است که به وسیله آن بر من منت می گذاری و اینکه

من اسرائیل را بنده خود کرده ام؟

۲۳- فرعون گفت: پروردگار عالمین کیست؟

۲۴- موسی گفت: کسی است که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که ما بین

آنهاست، می باشد، اگر اهل بنی ناسید

۲۵- فرعون به اطرافیانش گفت: آیا نمی شنوید؟

۲۶- موسی گفت او پروردگار شما و پروردگار پدران شماست

۲۷- فرعون گفت: همانا رسولی که به سوی شما به رسالت فرستاده از دیوانگان است.

۲۸- موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که بین آن دو است، اگر اندیشه کنید

۲۹- فرعون گفت: اگر غیر از من خلایی را بپرسی، تو را به زندان خواهیم انداخت.

۳۰- موسی گفت: حتی اگر برای تو شانه روشنی بیاورم باز هم ایمان نمی آوری؟

۳۱- فرعون گفت آن شانه را بیاور اگر راست گویان هستی!

۳۲- پس موسی عصای خودش را (به زمین) انداخت که ناگاه ماری بزرگ آشکار شد.

۳۳- و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد که ناگاه در مقابل سپیدگون سفید و روشن گردید.

۳۴- فرعون به اطرافیانش گفت: این ساحری ماهر و داناست

۳۵- که می خواهد شما را به وسیله سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می گوئید؟

۳۶- گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مأمورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست.

۳۷- تا ساحران ماهر و زیر دست را به نردت بیاورند

۳۸- پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آوردند.

۳۹- و به مردم گفته شد: آیا شماها جمع می‌شوید؟

۴۰- که اگر ساحران پیروز شدند شاید از آنها پیروی کنیم؟

۴۱- پس هنگامی که ساحران آمدند به فرعون گفت: اگر پیروز شویم آیا برای ما پاداشی هست؟

۴۲- فرعون گفت: بله! البته که شما در آن هنگام از مقربین خواهید بود

۴۳- (چون ساحران حاضر شدند) موسی به آنها گفت: بیفکنید آنچه را که می‌خواهید بیفکنید.

۴۴- پس آنها طنابها و عصاهای خودشان را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز هستیم

۴۵- پس (در آن هنگام) موسی عصایش را افکند که ناگهان همه وسایل ساحران را بلعید.

۴۶- پس همه ساحران (با دیدن معجزه موسی) به سجده افتادند

۴۷- گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.

۴۸- پروردگار موسی و هارون.

۴۹- (فرعون) گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم به او ایمان آوردید؟ همانا او استاد شماست که به شما سحر آموخته است، که به رودی خواهید فهمید، دست‌ها و پاهایان را به عکس هم خواهیم برید، و همه شما را به دار خواهیم آویخت.

۵۰- ساحران گفتند: چیر مهمی نیست، همانا ما به سوی پروردگار مان در می‌گردیم.

۵۱- همانا ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را سامورد، چونکه ما

اول ایمان آورندگان بودیم.

۵۲- و به موسی وحی کردیم که شبانه پدگان مرا (از مصر) بیرون بر، که شما مورد تعقیب هستید.

۵۳- پس فرعون مامورانی برای جمع آوری لشکر به شهرها فرستاد

۵۴- (و گفت) همانا آنها تعداد کمی هستند.

۵۵- و همانا آنها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶- و ما همگی آماده جنگ هستیم.

۵۷- (فرعونیان شکست خوردند) پس آنها را از باعها و چشمه‌های بیرون کردیم.

۵۸- و بیز از گنج‌ها و قصرهای عالی (بیرون کردیم).

۵۹- آری این چنین کردیم و بی اسرائیل را وارث آنها (شهر و دیارها و اموالشان) قرار دادیم.

۶۰- پس به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.

۶۱- پس هنگامی که همدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند به دست فرعونیان افتادیم.

۶۲- موسی گفت: هرگز چنین نیست، همانا پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

۶۳- پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بر، (چون رد) دریا از هم شکافته شد، و هر قسمت آن چون کوه بزرگی گردید.

قصه موسی و فرعون

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

أَبَان بن عثمان روایت کرد از امام صادق علیه السلام که فرمود: هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد موسی به در کاخ فرعون آمد و اجازه ورود خواست ولی به او اجازه ورود ندادند. پس موسی عصایش را به در کاخ زد که همه درها باز شدند و موسی علیه السلام به نزد فرعون رفت و به او فرمود که خداوند جهانیان من را به سوی تو فرستاده است و از او خواست که بنی اسرائیل را آزاد کرده با او همراه نماید.

فرعون گفت: «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الَّتِي فَعَلْتَ *» وقتی که کودکی بیش نبودی آیا ما تو را تربیت نکردیم، ولی تو آن مرد را کشتی و فرار نمودی و تو از کسانی هستی که کفران نعمت نموده‌ای. و مقصود از «وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الَّتِي فَعَلْتَ *» یعنی آن مرد را کشتی «وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ *» یعنی کفران نعمت‌های مرا کردی.

موسی علیه السلام فرمود: «فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ -» تا آن عَهْدَتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ * هنگامی که آن عمل را بجا آوردم از عاقبت آن بی‌خبر بودم پس از ترس تو فرار کردم. پس خداوند به من علم و حکمت بخشید و مرا از پیامبران خویش قرار داد. و تو به خاطر این مرا تربیت نموده و بزرگ کردی که بنی اسرائیل را به برده‌گی و بندگی گرفته بودی و فرزندان ایشان را می‌کشتی.

فرعون گفت: «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ *» پروردگار عالمیان کیست؟ و چگونه است؟ و او از کیفیت خداوند سوال کرد.

موسی علیه السلام فرمود: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ *» او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست می‌باشد اگر اهل یقین و اعتقاد هستی.

فرعون با تعجب به یارانش گفت: ﴿أَلَا تَسْتَعِينُونَ﴾ آیا می شنوید، من از کیفیت پروردگار او سؤال می کنم و او از صفاتش به من می گوید
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ او پروردگار شما و پدران و گذشتگان شماست.

فرعون به موسی علیه السلام گفت: ﴿لَنْ اَتَّخِذَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُوتِينَ﴾ اگر خدائی به غیر از من بپذیری تو را به زندان می اندازم.
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾ اگر معجزه ای آشکار برای تو بیاورم باز هم قبول نمی کنی؟

فرعون گفت: ﴿قَاتِبَ بِهِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ آن معجزه را بیاور اگر از راستگویان هستی.

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ در این هنگام موسی علیه السلام عصای خود را بر زمین انداخت که ناگاه به اژدهائی بزرگ تبدیل شد اطرافین فرعون همه فرار کردند و ترس همه وجود فرعون را فرا گرفت و نتوانست جلوی خود را بگیرد و لذا با ترس و لرز گفت تو را سوگند می دهم به خدا و آن شیرینی که در نزد ما خورده ای این را از ما دور کن.

موسی علیه السلام دست دراز کرد و آن را گرفت ﴿نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ سپس موسی علیه السلام دست در گریبان خود فرو برد و وقتی دستش را بیرون آورد از نور آن همه دیده ها خیره شد.

هنگامی که موسی علیه السلام عصا را گرفت فرعون خواست به رسالت موسی ایمان آورده و خدا را به یگانگی تصدیق کند که هامان به فرعون گفت: تو خود معبود مردمی و خلاق تو را به خدایی پرستش می کنند اکنون می خواهی پیرو عقیده یکی از بنده های خود بشوی.

فرعون گفت: «لَئِمَّا» آنهائی که «حَوَلَهُ» این هَذَا السَّاحِرُ عَلَیْمٌ یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِخْرِهِ قَنَا ذَا تَأْمُرُونَ - تا لَئِمَّاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ * فرعون به اطرافیاناش گفت: این ساحری ماهر و داناست. که می‌خواهد شما را به وسیله سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می‌گویید؟ گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مامورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست تا ساحران ماهر و زیر دست را به نزدت بیاورند پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آورند.

چون فرعون و هامان خود از سحر و جادوگری بهره‌مند بوده و به وسیله سحرشان بر مردم ادعای خدائی می‌کردند برای غلبه به موسی به تمام شهرهای مصر مامور فرستادند و ساحرین مشهور آن زمان را به دربار فرعون حاضر نمودند بیش از هزار نفر ساحر حضور پیدا کردند و فرعون از بین آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر برجسته‌ترین آنها را برگزید آنها به فرعون گفتند: بدان و آگاه باش در دنیا مانند ما ساحری وجود ندارد اگر بر موسی غلبه کنیم چه پاداش و اجری به ما می‌دهی؟

فرعون گفت: شما را در اداره کشور خویش شریک و سهیم می‌سازم. ساحران به فرعون گفتند: ما برای ابطال سحر موسی آنچه قدرت و توانائی داریم بکار می‌بندیم ولی اگر باز موسی بر ما تفوق و برتری پیدا کند معلوم خواهد شد که آنچه می‌کند صورت سحر و حیلۀ ندارد و معجزه‌ای از طرف خدا می‌باشد و به ناچار به او ایمان می‌آوریم.

فرعون گفت: اگر چنین شود من نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام نیروی علمی و حیلۀ جادوئی خود را برای غلبه بر موسی بکار برید

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز موعود روز عیدی بود، چون روز برآمد فرعون مردم و ساحران را جمع کرد، و قتیله‌ای را نیز برای او درست کرده بودند که ارتفاعش هشتاد ذراع بود و آن را با آهن و فولاد صیقل داده پوشانده بودند، هنگامی که خورشید برمی آمد از انعکاس نور خورشید از فولاد و نیز از شعاع آفتاب کسی را یارای نگاه کردن به قصر نبود. فرعون و هامان آمدند و بر آن قصر نشستند و نظاره گر موسی و ساحران شدند. موسی علیه السلام به سوی آسمان نظر انداخت. ساحران به فرعون گفتند: ما مردی را می بینیم که به آسمان نظر می کند و سحر ما هرگز به آسمان نمی رسد و ما ضامن هستیم که سحرهای زمینی را دفع نمائیم.

پس به موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾^۱ اول تو می اندازی یا ما بیندازیم؟

موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾^۲ فالقوا جبالهم وعصيتهم شما آنچه را که می خواهید بیندازید. پس ساحران ریسمانها و عصاهای خودشان را بر روی زمین انداختند و آنها مثل مار و اژدها شده و به حرکت درآمدند و ساحران گفتند: ﴿بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّمَا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾^۳ به عزت فرعون سوگند ما پیروز می شویم.

موسی علیه السلام در نفس خود احساس ترس کرد، پس ندا آمد: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾^۴ و اَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾^۵ ۱. متوس! بدرستی که تو بالاتر از آنهائی و آنچه که در دست راست داری بر زمین بینداز تا سحر ساحران را ببلعد و از بین برد، چرا

۱ اعراف، آیه ۱۱۵ تا تو وسایل سحر را بینداز و با ما می بندازم

۲ طه، آیه ۶۸ و ۶۹

که کار آنها سحر و جادوگری است و ساحران بر تو پیروز نمی شوند
 پس موسی علیه السلام عصایش را بر زمین انداخت که آن عصا مانند ازدهائی
 عظیم شد و به حرکت درآمد سرش را بلند کرد و دهانش را باز نمود و کام
 بالایش را بر بالای قصر فرعون و کام پائینش را بر زیر قصر فرعون گذاشت
 سپس برگشت و همه عصاها و ریسمانهای ساحران را بلعید و بر همه آنها
 غالب گشت. مردم هنگامی که آن جریان را دیدند که تا حال چشمی مانند آن را
 ندیده بود و هیچ وصف کننده‌ای مانند آن را وصف نکرده بود منهزم گشته و
 رو به فرار گذاشتند و ده هزار نفر از مرد و زن و کودک در هنگام فرار در زیر
 دست و پا مُردند. فرعون و هامان از ترس لباسهایشان را خراب کردند و از
 هول آن موهای سرشان سفید گشت و بی‌هوش شدند. و موسی علیه السلام نیز با
 مردم شروع به فرار نمود.

در این هنگام ندا آمد: ﴿خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾ ای
 موسی! آن را بگیر و مترس که ما آن را به حالت اولش برمی گردانیم
 موسی برگشت، عبای خود را دور دستش پیچید و سپس آن را در دهان
 ازدها کرد که ناگاه همان عصا شد که قبلاً بود.

خداوند می فرماید: ﴿قَالَتِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ﴾ تمام جادوگران با دیدن آن
 به سجده افتادند و گفتند: ﴿أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ ﴿ ما به
 خداوند جهانیان ایمان آوریم که همان خداوند موسی و هارون است.
 فرعون با دیدن حالت جادوگران به شدت خشمگین شد و گفت: ﴿أَمْسِكْ لَهُ
 قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُم﴾ به او ایمان آورید قبل از اینکه من به شما اجازه
 بدهم حتماً موسی در سحر و جادوگری استاد و بزرگ شماست. ﴿الَّذِي

عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا تَقْطَعُوا أَيْدِيَكُمْ وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّبُوا أَجْمَعِينَ ﴿۱۰﴾ که جادوگری را به شما آموخته است، پس به زودی خواهید دانست مسلماً دست‌ها و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و یقیناً همه شما را به دار خواهم آویخت.

گفتند: ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقِلُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲﴾ در این شکنجه و عذاب هیچ زیان و باکی بر ما نیست، یقیناً ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان از این قوم بودیم، پروردگارمان خطاهای ما را ببامزد.

فرعون ایمان آورندگان به خدای موسی را حبس نمود تا اینکه خداوند عذاب طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها نازل فرمود پس فرعون همه آنها را آزاد کرد و خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ بندگان مرا شبانه از شهر مصر بیرون ببر که دشمنان شما را تعقیب خواهند کرد.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را برداشت و به کنار دریای نیل آمد تا از دریا بگذرد چون فرعون خبردار شد، لشکر خود را آماده ساخت، و ششصد هزار نفر را جلوتر فرستاد و خودش با یک میلیون نفر در عقب لشکر حرکت کرد خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ ﴿۱۴﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۱۵﴾ كَذَلِكَ وَأَوْزَيْنَاهُم بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۶﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿۱۷﴾ پس ما آنان را که به دنبال بنی اسرائیل رفته بودند از باغ‌ها و چشمه‌سارها - که نعمت‌های ما در سرزمین مصر بود - و از گنج‌ها و مکان‌های نیکو و قصرهای باشکوه بیرون کردیم این‌گونه نعمت‌های خود را از چنگ آنان بیرون آوردیم و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم. فرعونیان هنگام طلوع آفتاب آنان را دنبال کردند.

هنگامی که موسی علیه السلام به دریا نزدیک شد فرعون نیز به نزدیک ایشان رسید. اصحاب موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّا لَعُدُّوْكُمْ﴾ آنها به ما رسیدند. موسی علیه السلام فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ﴾ آنها به ما نمی رسند چرا که پروردگارم با من است و ما را نجات می دهد. که مراد از ﴿سَيَهْدِيْنِ﴾ یعنی به زودی مرا نجات می دهد.

پس موسی علیه السلام نزدیک دریا شد و گفت: شکافته شو! دریا به سخن آمده و گفت: ای موسی آیا به من می گویی که برای شکافته شوم، در حالی که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده ام ولی در میان شما افرادی هستند که معصیت کارند. موسی علیه السلام گفت: بهره‌یز از اینکه خدا را نافرمانی کنی، می دانی که آدم به خاطر نافرمانی الهی از بهشت بیرون آمد و ابلیس به خاطر معصیت از درگاه پروردگار ملعون و رانده شد.

دریا گفت: پروردگارم عظیم و امرش طاعت شده است و برای هیچ چیزی سزاوار نیست که او را نافرمانی نماید. یوشع بن نوح برخاست و به موسی گفت: ای رسول خدا! پروردگارت چه فرمانی به تو داده است؟

موسی علیه السلام گفت: به من دستور داده که از دریا بگذرم. پس یوشع بن نوح اسب خودش را با ایمان کامل بر روی آب راند. خداوند به موسی وحی نمود: ﴿أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾ عصایت را به دریا بزن. موسی علیه السلام نیز عصایش را به دریا زد ﴿فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فَرَقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ پس دریا شکافته شد و آب دریا مانند کوه‌های عظیم و بلند روی هم جمع شد. و دوازده راه از وسط دریا باز شد و آبها در میان راه مانند کوهی

استوار و عظیم ایستاده بودند. و آفتاب بر زمین تابید و خشکش نمود، یاران موسی دوارده قبیله بودند و خداوند برای آنها دوازده مسیر در دریا بار کرد و هر قبیله‌ای از یک مسیر رد شد. و آب دریا مانند کوهی در بالای سرشان ایستاد. آن قبیله‌ای که با موسی علیه السلام بود در مسیر به داله آمده و گفتند: ای موسی! برادران ما کجا هستند؟

موسی علیه السلام فرمود: آنها نیز با شما از دریا می‌گذرند

آنها حرف موسی را قبول نکردند پس خداوند به دریا امر نمود که مانند شیشه‌ای صاف و روشن گردد، در نتیجه آنها همدیگر را می‌دیدند و با هم حرف می‌زدند.

فرعونیان و لشگریانش از راه رسیدند، فرعون با دیدن این معجزه عظیم الهی خواست که از آن به نفع خود استفاده نماید، لذا به لشگریانش گفت: آیا نمی‌دانید که من پروردگار بزرگ شما هستم، این دریا برایم شکافته شده است تا از آن عبور کنیم.

کسی از لشگریان فرعون جرأت داخل شدن به دریا را نداشتند و اسبهایشان نیز با هول و وحشت از وارد شدن بر آب خودداری می‌کردند. فرعون جلو آمد تا به ساحل رسید، منجمش گفت: وارد دریا مشو، ولی فرعون حرف او را قبول نکرد، اسب خود را زد تا داخل دریا شود، اما اسب او وارد شدن بر دریا امتناع ورزید. فرعون بر اسب نری سوار بود. جبرئیل علیه السلام بر اسب مادیانی سوار بود، جلو آمد و داخل آب شد، اسب فرعون چون مادیان را دید به دنبالش راه افتاد و وارد دریا شد لشگریان فرعون همه از پشت سر او وارد دریا شدند. چون آخرین نفر از فرعونیان وارد آب شدند آخرین نفر بنی اسرائیل نیز از آب بیرون آمد.

خداوند به باد امر نمود که دریا را بر هم زند، در این هنگام آبها مانند کوه یک دفعه بر سر فرعونیان فرو ریخت.

فرعون در آن هنگام گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱ ایمان آوردم که خدائی جزء آن خدائی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند نیست و من از مسلمانها هستم.

پس جبرئیل علیه السلام کفی از لجن را برداشت و بر دهانش زد و گفت: ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲ آیا الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان آوردی در حالی که قبل از این از فساد کنندگان در روی زمین بودی؟^۳

ابی الجارود روایت کرد که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ فرمود: یعنی بنی اسرائیل گروهی اندک هستند و درباره ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ﴾ فرمود: مستعد و با قوه و اسلحه پوشیده است فرعون گفت ما دارای اسلحه و مهمات جنگی می‌باشیم و آنان فاقد آن هستند.

﴿وَمَقَامٌ كَرِيمٌ﴾ می‌فرماید: مسکن‌های نیکو و حسنه.

﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ یعنی هنگام طلوع خورشید.

﴿مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند مرا به زودی کفایت می‌کند.^۴

وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

۸۴- و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدقی قرار ده.

۱ یوس، آیه ۹۰

۲ یوس، آیه ۹۰

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۰، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۰

۴ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۴

﴿وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ می فرماید مقصود از زبان صدق امیرالمؤمنین علی علیه السلام است^۱

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

۸۹- مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خداوند بیاید

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ می فرماید: قلب سلیم آن است که عیبر از خداوند کس دیگری در آن جایی نداشته باشد^۲

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

وَبُورِزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

۹۰- و بهشت به اهل تقوا و پرهیزگاران نزدیک می شود

۹۱- و دوزخ برای گمراهان پدیدار می گردد

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می فرماید: که مراد از «أُزْلِفَتِ» یعنی نزدیک می شود.

﴿وَبُورِزَتِ الْجَحِيمُ﴾ می فرماید: جهنم برای آنها آماده می گردد.

فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَقَاتِلُ وَالْمُنَافَاةُ (۹۴)

۹۴- پس در آن هنگام معبودان با پرستش کنندگان آنها با صورت در شس

دوزخ افکنده می شوند.

﴿فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَقَاتِلُ وَالْمُنَافَاةُ﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۳

۲ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۴

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره گروهی نازل شده که به زبان، دم از عدالت می زنند، ولی در عمل بر خلاف آن عمل می کنند.^۱
و در روایتی دیگر می فرماید: مراد از «هم» بنی امیه و مراد از «وَ الْغَاوُونَ» بنی فلان می باشند.

قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷)

إِذْ تُسَوِّیْكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلَّا إِلَّا الْمُتَجَرِّمُونَ (۹۹)

فَمَا لَكَ مِنَ شَافِعٍ (۱۰۰)

وَ لَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱۰۱)

قُلُوا أَمْ لَنَا كُفْرَةٌ فَمَا كُنَّا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

۹۶- و آنها در حالی که در دوزخ به مجادله و خصومت بر می خیزند می گویند

۹۷- مه خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم.

۹۸- چون شما (تعالی) را ما پروردگار عالمیان پرستش می کردیم.

۹۹- و ما را گمراه نکردند مگر مجرمان.

۱۰۰- پس شفاعت کنده ای نداریم.

۱۰۱- و نیز دوستی ما محبت.

۱۰۲- پس اگر ما را دیگر (نه دنیا) باز گردیدم از مومنان می باشیم.

﴿قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿إِذْ تُسَوِّیْكُمْ رَبُّ

الْعَالَمِينَ* کسانی که از آنها پیروی کرده‌اند می‌گویند از شما اطاعت کردیم همچنانکه از خداوند اطاعت می‌کردیم و شماها را به مقام ربوبیت شناختیم سپس می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ افسوس که الآن شفاعت کننده و دوست یا محبتی نداریم.^۱

ابی‌اسامه از امام صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: به خدا سوگند از شیعیان گناهکارمان شفاعت می‌کیم هنگامی که دشمنان ما آن را می‌بینند، می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ*﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* می‌فرماید: مقصود از «مؤمنون» یعنی ار هدایت شدگان می‌بودیم، می‌فرماید: لازمه ایمان اقرار است.^۲

قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأُذُلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- (قوم نوح) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم، در حالی که افراد پست و

حقیر از تو پیروی می‌کنند.

﴿قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ﴾ گفتند: ای نوح آیا به تو ایمان بیاوریم.

﴿وَاتَّبَعَكَ الْأُذُلُونَ﴾ در معنای ارنل فرموده‌اند یعنی فقراء^۳

فَأَفْتَحْ يَسْبِي وَ يَسْهُمُ فَتَحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

۱۱۸- پس میان من و آنها حلقی انداز، و من و مومانی که با من هستند

بجات بده.

﴿فَأَفْتَحْ يَسْبِي وَ يَسْهُمُ فَتَحًا﴾ می‌فرماید: خداوند میان من و آنها تو حود

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. بحار الانوار ج ۸، ص ۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۱؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۰.

۳. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۳.

قضاوت کن.

فَأَجْنِبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

۱۱۹- پس ما او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پر (از حیوانات و انسان‌ها) بود نجات بخشیدیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» فرمود: یعنی مجهز و آماده، که همه کارهایش تمام شده بود، و دیگر هیچ کاری نداشت، جز اینکه روی آب بیفتد.

أَتَّبِعُونَ كُلَّ رِيعٍ آيَةً تَقْبَلُونَ (۱۲۸)

۱۲۸- آیا بر سر هر راهی شانهای از هوا و هوس می‌سازید؟

«كُلُّ رِيعٍ»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کُلُّ رِيعٍ» یعنی به هر راهی نشانه‌ای است؛ و مراد از «آیة» «علی علیه السلام» است.^۱

وَ إِذَا بَطَشْتُمْ نَفْثَتْكُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

۱۳۰- و هنگامی که کبر می‌دهید، همچون ستمکاران کبر می‌دهید.

«وَ إِذَا بَطَشْتُمْ نَفْثَتْكُمْ جَبَّارِينَ» می‌فرماید: یکدیگر را به خاطر خشم و غضب و بدون هیچ گناه می‌کشید.

وَرْزُوعٍ وَ نَحْلٍ طَلَعَهَا هَـصَبٌ (۱۴۸)

وَتَجْتَوْنَ مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹)

۱۴۸- و مراوغ و جلستان‌هایی که میوه‌هایش رسیده و شیرین است

۱۴۹- و از کوه‌ها حانه‌هایی برای خود می‌تراشید و به عیش و نوش مشغور

می‌شوید

﴿وَتَجَلَّىٰ طَلْعُهَا هَضِيمٌ﴾ یعنی درختان خرمائی که معلو از خرما است.

﴿وَتَجْتَوْنَ مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا فَارِهِينَ﴾ که «فارهین» بمعنی (حاذقین) یعنی

استادانه است و «فرهین» بدون الف نیز خوانده شده که بمعنی خوشحالی و

فرحناکی می‌باشد.^۱

قَالُوا: إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

۱۵۳- (قوم صالح) گفتند: همانا تو از سحر زدگان هستی

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ می‌فرماید: اگر تو رسول و فرستاده خداوند

هستی پس نباید مثل ما بشر باشی.^۲

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

۱۶۸- گفت: همانا دشمن این عمل شما هستم.

﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ یعنی از خشمگین کنندگان.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

۱۷۶- اصحاب ایکه پیغمبران خدا را تکذیب کردند.

۱- تفسیر برهان، ج ۵ ص ۵۰۴

۲- تفسیر صالحی، ج ۵ ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۵۰۴

﴿أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ ایکه محلی است که پر از درخت می باشد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّ الْأُولَى (۱۸۴)

۱۸۴ - و بپرهیزد از خداوندی که شما و اقوام پیشین را آفریده است

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّ الْأُولَى﴾ می فرماید: مقصود از «جبله الاولین» خلق اولین است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظِّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۸۹)

۱۸۹ - پس او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایه‌ها را گرفتار

ساخت، که همانا عذاب آن روز بسیار بزرگ بود

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ می فرماید: قوم شعبی آن جناب را تکذیب کردند.

و مقصود از عذاب در جمله ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظِّلَّةِ﴾ می فرماید: حرارت و بادهای مسموم و گرم است.

﴿عَذَابُ يَوْمِ الظِّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ چنین به ما رسیده است و خدای تعالی بهتر می داند که اهل ایکه که قوم شعبی‌اند وقتی که در میان خانه‌های خود بودند حرارت شدیدی رسید و حق تعالی ابری به واسطه عذاب ایشان فرستاده بود، ایشان به گمان اینکه از هوای این ابر به آسایش و راحتی می‌رسند از خانه‌های خود بیرون رفتند در این اثنا آن ابر ایشان را فرا گرفت و صبحه‌ای از آن به گوش ایشان رسید که همه به یکبار به رو در افتاده هلاک گشتند.^۱

وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴)

۱۹۲- و همانا این قرآن به حقیقت از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است

۱۹۳- روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرده است،

۱۹۴- بر قلب تو، تا از انداز کنندگان باشی.

﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ یعنی قرآن از جانب

پروردگار عالمیان نازل شده است و آن را جبرئیل روح الامین نازل کرده است.

پدرم از حسان احنان^۱ و او از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾ فرمود: مقام ولایت در روز غدیر خم بر امیرالمومنین علیه السلام نازل شد.^۱

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

۱۹۶- و همانا توصیف آن در کتاب‌های نخستین میر آمده است

﴿لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی کتاب‌های اولین.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى نَعْصِ الْأَعْمَى (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۵

۱۹۸- و اگر ما این کتاب را بر بعضی از عجمیان (به زبان غیر عربی) نازل می کردیم.

۱۹۹- و آن را بر آنها (اهل عرب) می خواند، هرگز ایمان نمی آوردند.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: یعنی اگر ما قرآن را بر عجم - غیر عرب - نازل می کردیم عرب به آن ایمان نمی آورد ولی بر عرب نازل کردیم و عجم ها به آن ایمان آوردند و این خود فضیلتی برای عجم است.^۱

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَفْزُولُونَ (۲۱۲)

۲۱۲- همانا آنها از استراق سمع به دور هستند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَفْزُولُونَ﴾ می فرماید. مراد از «مفزول» یعنی کر هستند و از شنیدن وحی محروم می باشند.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

۲۱۴- و خویشان نزدیکت را انداز کن.

دعوت خاندان به یکتاپرستی

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ امام علیه السلام می فرماید: این آیه اینچنین نازل

شده که «و اندر عشیرتک الاقرین و رهطک منهم المخلصین» یعنی انداز کن خویشان نزدیک خود را و جمعی از ایشان را که مخلص هستند.

۱ بحر الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۶۲، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۷؛ نورالتقلید، ج ۴، ص ۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۰

فرمود: چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد چهل نفر از بنی هاشم را که تماما یا حضرت رسول نسبت داشتند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که به ایشان داد فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و جانشین خود سازم ابولهب به حاضران گفت: زود متفرق شوید زیرا حتما محمد صلی الله علیه و آله شما را سحر می کند پس همگی متفرق شده رفتند

مرتبه دوم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشان خود را جمع نموده و ضیافتی داد و فرمود: هر کس از شما اول به من ایمان بیاورد او را وصی و وزیر و جانشین خود می نمایم. این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حضار مجلس متفرق شدند. و نتیجه ای حاصل نگردید.

روز سوم باز پیغمبر اکرم بستگان و خویشان از عشیره خود را در مجلسی جمع نموده و پس از صرف شیر و پذیرائی به ایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که به من ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا انجام دهد و جانشین و وزیر و وصی من شود؟ ناگاه علی بن ابیطالب رضی الله عنه که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت: یا رسول الله من حاضریم به آنچه فرمودی عمل کنم.

پیغمبر فرمود: یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من می باشی^۱

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّخَفَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

۱ - بحار الانوار، ج ۱۸ گ، ص ۱۸۱ - تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۲ - تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۲ - نورالتعلیق، ج ۴، ص ۶۶

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

۲۱۵- و بر و مال رحمت را برای مومنین که از تو پیروی می‌کند بگو-

۲۱۶- پس اگر از تو نافرمانی کند پس بگو همانا من از آنچه که انجام

می‌دهید بیزارم.

﴿و رهطک منهم المخلصین﴾ یعنی علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و

امام حسن و امام حسین و ائمه اطهار از آل محمد علیهم السلام می‌باشند.^۱

سپس فرمود: ﴿لَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ ﴿مومنینی که از تو

پیروی می‌کنند پس اگر از تو نافرمانی کنند یعنی بعد از تو در ولایت علی علیه السلام

و ولایت ائمه اطهار از ذریه علی علیه السلام پیروی نکنند.

﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ به آنها بگو من از آنها که می‌کنید بیزارم.

یعنی نافرمانی کردن از رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که او از دنیا رفته همانند

نافرمانی کردن آن حضرت در هنگام زنده بودنش می‌باشد.^۲

الَّذِي يَزَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

و تَقْلَبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَا تَتَرَلُّ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَتَرَلُّ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٌ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

و الشُّرَاءُ يَبِيعُهُمُ الْعَاوُونَ (۲۲۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳- نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۹؛ تفسیر مرهان، ج ۵، ص ۵۱۴

۲. تفسیر مرهان، ج ۵، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا

ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

۲۱۸- همان کسی که وقتی بر می خیزی (برای عبادت) تو را می بیند

۲۱۹- و میز حرکت تو را در میان سجده کنندگان.

۲۲۰- همانا او شوا و دلتا است.

۲۲۱- آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند؟

۲۲۲- شیاطین بر هر شخص دروغگوی گنهکار نازل می شوند.

۲۲۳- آنچه را که می شنود (به دیگران) الفا می کند، و بیشترشان دروغگو

هستند.

۲۲۴- و شاعران کسانی هستند که گمراهان را آنها پیروی می کند.

۲۲۵- آیا می بینی که آنها در هر وادی حیران و سرگشته اند؟

۲۲۶- و آنها می گویند آنچه را که بدان عمل می کنند.

۲۲۷- مگر کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، و

خداوند را زیاد یاد می کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از

حق خویش (و مومنان) بر می خیزند، و به رودی کسانی که ستم کرده اند

می دانند که محل بازگشتشان کجاست.

﴿الَّذِي يَزَاكَ جِئْنِ تَقُومُ ۖ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الَّذِي يَزَاكَ جِئْنِ تَقُومُ﴾ در نبوت - وَ تَقْلُبُكَ

فِي السَّاجِدِينَ^۱ فرمود: در صلب پیامبران.

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ می فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که با رای و نظرشان دین الهی را تغییر می دهند و با امر الهی نیز مخالفت می ورزند، آیا شاعری را دیده ای که کسی از او پیروی کند.

مراد از شاعر در اینجا کسانی هستند که با رای و نظر خودشان دین و مذهب منحرفی را پایه گذاری کرده و مردم نیز از آنها پیروی می کنند و تاکید بر این مطلب آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ است که یعنی با باطل مناظره می کنند و با هجتهای گمراه کننده مجادله می نمایند و در هر مذهبی که می خواهند وارد می شوند.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ و می گویند چیزهایی که خود به آن عمل نمی کنند، مردم را موعظه می کنند و خود پند و موعظه نمی پذیرند، نهی از منکر می کنند و خود از آن دست بر نمی دارند، امر به معروف می کنند و خود عمل نمی کنند، اینان همان کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کردند.

سپس خداوند آل محمد ﷺ و شیعیان هدایت یافته آنها را یاد کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ مگر کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، و خداوند را زیاد یاد می کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از حق خویشتن (و مومنان) بر می خیزند.

و سپس دشمنان آل محمد ﷺ و آنهایی که بر ایشان ظلم و ستم کردند را یاد کرده و می فرماید: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا - آل محمد حقهم - أَيُّ مَثَلٍ يَتَّخِذُونَ﴾ یعنی کسانی که در حق آل محمد ستم کرده اند به زودی می دانند که

محل بازگشتشان کجاست.

به خدا سوگند آیه این چنین نازل شده است.^۱



۱ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۸، نورالقلین، ج ۴، ص ۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۶.
تفسیر برهین، ج ۵، ص ۵۱۹.

تفسیر سورة نمل

۲۷ - سورة نمل در مکه نازل

شده و دارای ۹۳ آیه است.

51

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِرُونَ (۵)

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَخِي هَارُونَ إِنِّي أَنشَأْتُ نَارًا مِنْ آتِيكُمْ مِنْهَا يَخْتَرُونَ (۷)

فَبَسَّ لَهَا لَعْنَكُمْ فَتَضَلُّونَ (۷)

۱- طس، این آیات قرآن و کتاب مبین و روشن است.

۲- که هدایت‌گر و بشارت‌دهنده مومنان است.

۳- آنهایی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و آنها به آخرت یقین دارند.

۴- همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را برای آنها رست می‌دهیم، پس آنها حیران و سرگشته می‌شوند.

۵- آنها کسانی هستند که برایشان عذاب سختی است، و آنها در آخرت

ریانکارترین مردمان هستند

۶- و همانا که این قرآن از جانب خدایی حکیم و دانای به دور افتا می‌شود
۷- (به خاطر بیاور) هنگامی که موسی به خانواده‌اش گفت: «دور آنسی
دادم، به رودی خبری از آن برانان می‌آورم یا شعله آتشی، شاید که گرسه
شوید»

﴿طس﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ - تَا - هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَ إِنَّكَ * که
مخاطب رسول خدا ﷺ است
﴿تَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ﴾ که ﴿مِنْ لَدُنْ﴾ یعنی - من عند - به معنای از نزد
﴿حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ حکیم و داناست.
﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾ یعنی در آن سمعت از دور آتشی دیدم
یعنی هنگامی که از مدائن از نزد شعیب بیرون آمد که قصه‌اش در سوره
قصص آمده هستم.

وَأَلْقَى عَصَاهُ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّفْ يَا مُوسَى
لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُزْمِلُونَ (۱۰)
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ نَدَلَّ خُشًا نَعْدَ سُوءِ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

۱۰- و عصابت را افکند، پس هنگامی که آن را دید که همچون مری در
تکاپو هست، برسد و به عقب برگشت، و به پشت سرش نگاه نکرد،
(خطاب شد) ای موسی مترس، که رسولان در مردم هرگز نمی‌ترسند
۱۱- مگر کسی که ستم کند، سپس بدیش را به نیکی بدل نماید، همان من
آمرزیده و مهربان است

﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُزْمِلُونَ﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ * معنی

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ یعنی کسی که ظلم و ستم نمی‌کند.
 ﴿ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که حرف در مکان حرف گذاشته شده است.^۱

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَطْلِقَ الطَّيْرِ وَأَوْثَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهَوُ الْفَصْلِ الْمُسَبِّحِ (۱۶)

۱۵- و به تحقیق ما به داود و سلیمان دانش دادیم، و آنها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از مومنان برتری بخشید.

۱۶- و سلیمان وارث داود شد، و گفت ای مردم، به ما زبان پرندگان یاد داده شده، و از هر چیزی به ما عطا گردیده، همانا این فصیلت آشکاری است.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ - تَا - الْمُبِينُ﴾ می‌فرماید: به داود و سلیمان چیزی داده شد که به احدی از پیامبران داده نشد، خداوند به آن دو زبان پرندگان یاد داد و آهن را در دست آنها بدون آتش نرم نمود و کوه با داود تسبیح می‌گفت و خداوند زبور را بر او نازل فرمود که در آن توحید و تمجید و دعا و اخبار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اهل بیت از نریة آن دو و اخبار رجعت و قائم علیه السلام آمده بود که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور

۱ تفسیر برهان ج ۶ ص ۶

۲ انشاء، آیه ۱۰۵

نوشتم كه: زمين را بندگان شايسته ما به ارث مي برند.^١

وَحُسِرَ لِسُلَيْمَانَ جُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (١٧)

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَعْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِمَكُمْ

لَا يَعْظِمُكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُودُهُ وَهُمْ لَا يَسْتَعْرُونَ (١٨)

فَتَبَسَّ صَاحِبُكَ مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ بِعَمَلِكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ

عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (١٩)

وَنَقَعَدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (٢٠)

لَأَعَذِّبَنَّ عِدَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْنَعَنَّ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (٢١)

فَمَكَثَ غَيْرَ نَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِشْتُكَ مِنْ سَبَإٍ سَبَا

يَقِينٍ (٢٢)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (٢٣)

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (٢٤)

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا

تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (٢٥)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٢٦)

قَالَ سَتَرْتُ أَصَدَقْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٢٧)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا قَالَتْ لَهُمْ ثُمَّ نَوَّلَ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (٢٨)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَإِي أَلَمِ يَأْتِيَكُمُ الْكِتَابُ كَرِيمٌ (٢٩)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣٠)

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (٣١)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (٣٢)

فَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا

تَأْمُرِينَ (٣٣)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ

كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٣٤)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

بِهَدْيِكُمْ تُمْرَحُونَ (٣٦)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُودٍ لَا قِيلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ

ضَاغِرُونَ (٣٧)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْتُمُونِي بِعَرْشِهَا قُلْ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَعْلَمَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ

لَقَوِيٍّ أَمِينٌ (٣٩)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ

شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (٤٠)

قَالَ مَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَنْتَبِهِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَنْتَبِهُونَ (٤١)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا

مُسْلِمِينَ (٤٢)

وَصَلَّحْنَا مَا كَانَتْ تَتَّبِعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (٤٣)

فَبَرَّ لَهَا إِذْ حُلِيَ الصُّرُوحُ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قُلُوبَهُ
صُرُوحٌ مُنْمَرَةٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ أَتَّبِعُ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَفْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

۱۷- و لشگریان سلمان از حس و اس و پرندگان در پیش او جمع شدند، و
به صف ایستادند.

۱۸- (لشگریان حرکت کردند) تا اینکه به سرزمین مورچه‌ها رسیدند،
مورچه‌ای گفت ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا من
سلمان و لشگرانش شما را پایمال کنند، و در حالی که آنها نمی‌فهمند

۱۹- (سلمان) از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت پروردگارا،
توفیق عنایت فرمانا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به
جا بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد.
و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما

۲۰- و (سلمان در میان لشگریان) حال پرده (هدهد) را حویا شد و گفت
چه شده که هدهد را می‌بینم؟ یا اینکه او از غائب است؟

۲۱- او را چنان عذاب سختی کم، یا سرش را می‌برم، یا اینکه (برای
غیشش) دلیلی روشن بیاورد.

۲۲- پس از مکث کمی (هدهد آمد و) گفت من به چیری اطلاع یافته‌ام که
بوار آن اطلاع ملاری، من از سرزمین سبا خبری مهم و قطعی آورده‌ام

۲۳- همانا من زنی را دیدم که بر آنها (سرزمین سبا) حکومت می‌کرد، و آن
زن هر چیری را در اختیار دارد و برای او تحت یا عظمتی بود.

۲۴- و دیدم که آن زن و قومش به غیر از خدا برای حورشد سجده
می‌کردند، و شيطان اعمالشان را برای آنها ربا خلوه داده است. پس آنها!

از راه خدا باز داشته، لذا آنها هدایت نمی‌یابد.

۲۵- چرا برای خداوند سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است را آشکار می‌کند، و آنچه در پنهان و آشکار دارید را می‌داند.

۲۶- خداوندی که حر او حلقای دیگری سست، او پروردگار عرش عظیم است.

۲۷- (سلیمان) گفت، تحقیق می‌کیم تا معلوم شود که راست می‌گوئی یا دروغگویان هستی.

۲۸- حال با این نامه من برو، و آن را بر آنها بیفکن، سپس برگرد و ببین ربا دیدن نامه چه می‌کنند.

۲۹- (بلقیس بعد از دیدن نامه) گفت ای بررگان، نامه کریمی به سوی من انداخته شده،

۳۰- آن نامه از جانب سلیمان است، و در آن چنین موشنه شده به نام خداوند بخشنده مهربان !

۳۱- هر من برتری مجوید و تسلیم من شوید.

۳۲- (بلقیس) گفت ای بررگان، نظرتان را درباره این امر برگ بگویید که من هیچوقت کاری را بدون مشورت با شما انجام نداده‌ام.

۳۳- گفتند ما دارای نیروی قوی و مردان جنگجوی مقتدری هستیم، ولی باز اختیار با شماست، بین چه دستور می‌فرمای.

۳۴- (بلقیس) گفت پادشاهان هر وقت وارد شهری می‌شوند آن راه فساد می‌کشند، و عرب‌ترین اهل آن شهر را دلیل‌ترین آن قرار می‌دهند. (آری) آنها اینچنین عمل می‌کنند.

۳۵- و حال من هدیه‌ای گرانبها برای آنها می‌فرستم، تا سهم فرستادگام چه

حیری برای من می آورد.

۳۶- پس هنگامی که (فرستاده بلقیس) به حضور سلیمان رسید، سلیمان گفت: می خواهید مرا با مال کمک کنید؟ آنچه خدا به من عطا کرده از آنچه که شما آورده اید بهتر است، بلکه شما هستید که با هدیه هاتان شاد می شوید.

۳۷- (ای فرستاده بلقیس) به سوی آنها برگرد، که ما بیز را لشکری به سوی آنها می آیم که قدرت هیچگونه مقابله با آن را ندارند، و آنها را از سرزمینشان با دلت و خواری بیرون می کنیم.

۳۸- (سلیمان) گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او (بلقیس) را برد من می آورد قبل از اینکه با تسلیم پیش من بیایند؟

۳۹- عفريتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت بلند شوی پیش تو می آورم، که همانا من بر انجام این کار قدرتمند و امین هستم.

۴۰- آن کسی که علمی از کتاب در نزدش بود گفت: من آن را پیش تو می آورم قبل از اینکه چشمانت را بر هم زنی، پس هنگامی که (سلیمان) آن تخت را در نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگارم است تا مرا بیارم که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم، و هر کس شکر کند به نعم خود شکر کرده است و هر کس کفران کند (به ضرر خویش کفران نموده)، همانا که پروردگارم بی نیاز و کریم است.

۴۱- (سلیمان) گفت: تخت او را برایش نداشتن کنید، ببینیم که آیا تحت خودش را می شناسد یا از کسانی است که هلاک می یابد.

۴۲- پس هنگامی که (بلقیس) آمد به او گفته شد: آیا این عرش (تخت) توست؟ گفت: مثل اینکه خودش است، و ما قبل از این بیز آگاه بودیم و از

تسلیم شدگان بودیم.

۴۳- و او را از آنچه که غیر خدا می پرستید باز داشت، همانا که او از قوم کافران بود

۴۴- به او (ملقیس) گفتند وارد قصر شو، پس هنگامی که آن (قصر) را دید پنداشت که حوض آبی است، و ساق پاهایش را نمایان ساخت (دامش را بالا برد تا از آن آب بگذرد)، (سلیمان) گفت: این قصری است که از بسور صاف (ساخته شده، ملقیس) گفت: پروردگارا، همانا من بر خودم ستم کردم، و با (دست) سلیمان به خداوند پروردگار عالمیان اسلام آوردم.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودٌ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ سلیمان بر کرسی نشست و باد او را برد تا به بیابان مورچه ها رسید که در آن بیابان طلا و نقره می روئید و خداوند مورچه ها را در آنجا موکل نموده بود تا از آنها محافظت نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند بیابانی است که طلا و نقره در آنجا می روید و خداوند ضعیف ترین آفریده اش را که مورچه باشد نگهبان آنجا قرار داده است.

چون سلیمان به وادی مورچه ها رسید، مورچه بزرگ به دیگر مورچه ها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمْ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ - تَا - فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ ای مورچه ها، همگی به لانه های خود روید تا منادا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند، در حالی که آنها نمی فهمند. سلیمان از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق بده که شکر نعمت خود را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا

بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهیم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما.^۱

چون حضرت سلیمان علیه السلام بر تخت خود می نشست همه پرندگان که خداوند متعال مسخر او گردانیده بود حاضر می شدند و روی هر کسی که در پیش آن تخت بود سایه می افکندند.

روزی هدهد از میان آن پرندگان غایب شد و از جای خالی او آفتاب بر دامن حضرت سلیمان علیه السلام تابید، سرش را بلند کرد و گفت: «مَا لِي لَا أَرَى الْهَدُودَ - تا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» چه شده است که هدهد را نمی بینم و چرا او غایب است، او را عذابی شدید خواهم کرد و یا سرش را خواهم برید مگر اینکه برایم دلیلی قوی و عذری مورد قبول بیاورد.

زمان زیادی نگذشت که هدهد آمد. سلیمان علیه السلام از او پرسید، کجا بودی؟ هدهد گفت: «أَخْطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» لفظ این آیه عام و معنایش خاص است زیرا چیزهای زیادی به بلقیس داده نشده بود.

به چیزی علم یافته ام که تو از آن اطلاعی نداری و از شهر سبأ خبری صحیح برای تو آورده ام. زنی پادشاه آن شهر است که قدرت یک پادشاه را داشته و تخت بزرگی دارد، «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ - تا - فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» دیدم که او و قومش خورشید را سجده می کنند بدون آنکه خداوند را عبادت نمایند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده است و از راه حق منحرفشان نموده که آنها هدایت نمی یابند سپس هدهد گفت: «أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْغَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ» چرا که سجده

نمی‌کند خداوندی را که چیزهای پنهان را برایشان بیرون می‌آورد و پنهان و اشکار هر چیزی را می‌داند.

مقصود از ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾ خبری صحیح است.

﴿أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ یعنی از آسمان داران را می‌فرستد و از زمین گیاهان و نباتات را می‌رویاند.
 سلیمان گفت: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ تا - ما ذا یَرْجِعُونَ؟ به زودی خواهم دانست که راست می‌گوئی یا دروغ، این نامه مرا برای او ببر و آن را به سوی او بینداز و از نظر آنها پنهان شو و ببین که بعد از خواندن نامه من چه می‌کنند؟

هدهد گفت: او در دژی محکم و بر تختی بزرگ است

سلیمان گفت: نامه را از بالای قبة قصرش بینداز.

هدهد رفت و نامه را به دامن پادشاه انداخت. پادشاه با دیدن نامه لشکرش را جمع کرد و به آنها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ای بزرگان لشکر من! نامه‌ای مهر و موم شده به سوی من انداخته شده است که آن نامه از جانب سلیمان است. و در آن نامه نوشته شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بر من کبر و تکبر موزید، اسلام آورده به سوی من بیائید.» سپس رو به سوی اطرافیان کرد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتُّونِي فِي أَمْرٍ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ ای بزرگان لشکر من! به من بگوئید که در این امر چه بکنم؛ که من هیچ امری را بدون مشورت شما انجام نداده‌ام.

مراد از ﴿كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی نامه‌ای مهر و موم شده برای من انداخته‌اند.

مراد از ﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ﴾ یعنی در مقابل من تکبر موزید.

آنها گفتند: ﴿نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾ ما صاحب قوت و قدرت و دارای جنگجویان توانا هستیم و لیکن اختیار با شماست که صلح کنیم و تسلیم شویم و یا جنگ نماییم ، هر چه دستور فرمائی.

بلقیس گفت: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ پادشاهان زمانی که وارد شهری می شوند آن را از بین می برند و عزیزان و بزرگان را خوار و ذلیل می گردانند.

و خداوند می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ عادت پادشاهان این چنین است و آنها همین کار را می کنند.

و بلقیس ادامه داد. چنانکه ادعا کرده است صاحب نامه پیامبری از سوی خداست و ما طاقت رو به رو شدن با او را نداریم چرا که نمی توان بر خداوند پیروز شد. و لیکن به زودی هدیه ای برای او می فرستم که اگر او پادشاه بود به دنیا میل کرده و آن را قبول می کند که در این صورت می دانیم که او قدرت مقابله و جنگیدن با ما را ندارد.

پس هدایای گرانبهائی را با حقه ای که در آن گوهر بزرگ گرانبهائی بود فرستاد و به فرستاده اش گفت: به او بگو که این حقه را بدون آتش و آهن سوراخ کند.

فرستاده آن را نزد سلیمان عليه السلام آورد و پیام بلقیس را به آن حضرت داد سلیمان به کرمی از لشکریان خود دستور داد که نخ را بر دهان گرفته و آن را سوراخ کند. آن کرم هم نخ را بر دهان گرفته از یک طرف گوهر وارد شد و از طرف دیگر بیرون آمد. و بعد سلیمان به فرستاده بلقیس فرمود: ﴿قُلْنَا أَتَأْتِي اللَّهَ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ لَّسْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ اذْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ

لَهُمْ بِهَا وَلِتُخْرِجَهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۴۰﴾ آنچه که خداوند به من داده بهتر است از آنچه که شماها برای من آورده‌اید، شماها به هدیه‌هایتان شاد و حرم هستید، برگرد که ما نیز با لشگری می‌آئیم که ایشان تاب و قدرت مقابله با ما را نخواهند داشت و ایشان را از شهرشان با نلّت و خواری بیرون خواهیم کرد.

آوردن تخت بلقیس

فرستاده بلقیس برگشت و آنچه را که از عظمت و قدرت سلیمان دیده بود برای او بیان کرد. بلقیس دانست که تاب مقاومت با سلیمان را ندارد پس به خاطر صلح و تسلیم به سوی سلیمان به راه افتاد. چون سلیمان دانست که بلقیس به سویش می‌آید به جنیان و شیاطین که در خدمتش بودند فرمود: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ کدام یک از شماها تخت بلقیس را نزد من می‌آوردید قبل از اینکه اسلام آورندگان بیایند.

عفریتی از جنیان گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ قبل از اینکه از جایث برخیزی من آن را در نزد تو حاضر می‌کنم، زیرا که من در برداشتن آن تخت قدرتمند و امین هستم.

سلیمان عليه السلام فرمود: زودتر از آن می‌خواهم.

آصف بن برخیا وزیر سلیمان عليه السلام گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قبل از اینکه چشم بر هم بزنی آن را در نزد تو حاضر می‌کنم.

پس آصف خداوند را به اسم اعظم خواند و تخت بلقیس را از زیر کرسی سلیمان بیرون آورد. سلیمان چون تخت بلقیس را دید فرمود: ﴿نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ ظاهر تخت را تغییر دهید تا

بینم آیا می‌داند که آن تخت اوست که هدایت ییابد یا نفهمیده و جزء کسای است که هدایت نمی‌یابند.

مراد از ﴿نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾ یعنی تخت او را تغییر دهید.

چون بلقیس به نزد سلیمان علیه السلام آمد به او گفتند: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ آیا این عرش و تخت توست؟ بلقیس گفت مثل اینکه خودش است.

و قبل از اینکه بلقیس ییابد حضرت سلیمان علیه السلام دستور داده بود که خانه‌ای شیشه‌ای بر روی آب برای او بسازند که چون آمد به او گفتند: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ وارد قصر شو.

بلقیس گمان کرد که داخل آن آب است و لذا دامن لباس‌هایش را بالا کشید بطوری که ساق‌هایش نمایان شد که دارای موی زیادی بود.

به او گفته شد: ﴿إِنَّهُ صَرْحٌ مُّتَرَدِّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ﴾ این عرصه‌ای نرم است که از شیشه ساخته شده است و آب نیست.

بلقیس گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگارا! همانا بر خود ستم کرده‌ام. به سلیمان ایمان آورده و مسلمان شدم به خاطر خداوندی که پروردگار عالمیان است.

پس سلیمان علیه السلام بلقیس را که دختر شرح حمیریه بود را به عقد خود در آورد و به شیاطین دستور داد که چیزی درست کنند تا موهای زائد او را از بین ببرد. شیاطین نیز برای بلقیس حمام‌ها ساخته و نوره را برای او درست کردند. پس حمام و نوره از آن چیزهایی است که شیاطین برای بلقیس درست کردند و همچنین آسیابی که با آب می‌چرخد در همان زمان ساخته شد.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ قصص الانبیاء جرائری، ص ۳۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۵

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: به سلیمان بن داود علیه السلام با علم و دانشش، شناخت به هر زبانی، شناخت لغات، زبان پرندگان، چهارپایان و درندگان عنایت شده بود.

هر وقت برای جنگ می‌رفت به فارسی صحبت می‌کرد و زمانی که بین کارگران و لشکریان و میان مردم خود راه می‌رفت رومی صحبت می‌کرد و هر وقت با زنانش خلوت می‌نمود سریانی و نبطی حرف می‌زد و هنگامی که در محراب عبادتش به مناجات با خداوند متعال بر می‌خاست به زبان عربی مناجات می‌کرد و زمانی که برای قضاوت می‌نشست با زبان عبری به قضاوت می‌پرداخت.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ فرمود: یعنی جلو لشکر را می‌گرفتند تا دنبال آنان برسد و یک جا جمع شوند.
 ﴿لَا عَذَابَ عَظِيمًا﴾ می‌فرماید: یعنی پرهایش را می‌کنم
 ﴿أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ﴾ می‌فرماید: یعنی خودتان را بر من بزرگ بشمارید.
 ﴿لَا قِيْلَ لَهُمْ بِهَا﴾ می‌فرماید: یعنی آنها هیچ طاقت مقاومتی در برابر آن نخواهند داشت.

و سلیمان گفت: ﴿لِيُبْلِيَ الشُّكْرُ﴾ این نعمتها از جانب پروردگار به من داده شده است تا خداوند مرا بیازماید آیا حمد و سپاس او را بجای آورم ﴿أَمْ أَكْفَرُ﴾ یا کفران و ناسپاسی می‌کنم. هنگامی که دیدم کسی که از من از لحاظ پست و مقام پائین‌تر است و اما علمش از من بیشتر است، پس خداوند را به خاطر آن شکر و سپاس گفتم.^۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

۴۵- و به تحقیق ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم (و گفتم) که، خدای یگانه را بپرستید، پس آنها بر دو فرقه شدند و به هم به محاصره پرداختند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ فرمود: مراد از دو دسته و فرقه یعنی یک دسته راستگو و یک دسته دروغگو هستند و کافران با مومنین مخاصمه می‌کنند و کافران می‌گفتند: آیا شهادت می‌دهید که صالح از جانب پروردگار آمده است؟ مومنین می‌گفتند: بدرستی که ما تصدیق می‌کنیم آنچه را که صالح آورده و ابلاغ می‌کند و شهادت به رسالت او می‌دهیم. و بعد ازین کافران می‌گفتند: بدرستی که ما به آنچه شما ایمان بدان آورده‌اید نمی‌گرویم و گفتمند: ای صالح اگر راستگو هستی معجزه‌ای برای ما بیاور. پس حضرت صالح علیه السلام برای آنها شتری آورد ولی آنها آن را کشتند و کسی که شتر را کشت کیود چشم و سرخ و ولد الزنا بود.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَتَّقُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

۴۶- (صالح) گفت: ای قوم، چرا پیش از نیکوکاری به سوی اعمال زشت و بد می‌شانید؟ که اگر از خداوند طلب آمرزش کنید شاید که رحمت خداوند شامل حال شما بشود؟

﴿لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ قبل از آنکه صالح ناقه را برای قوم

خود بیاورد از او سوال کردند که بیار عذاب دردناک را که به آن وعده می دهی و قوم صالح با این قول اراده کردند که صالح را امتحان کنند.

حضرت صالح گفت: ای قوم ﴿لَمْ تَسْتَعِجلُونِ بِالْسِیئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ چرا به عذاب و عقوبت الهی قبل از رحمت او شتاب می کنید.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

۴۷ - گفتند: ما تو و پیروانت را به فال بد گرفته ایم، (صالح) گفت فال شما برد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾ قوم حضرت صالح به گرسنگی شدیدی مبتلا شدند و گفتند: این از شومی تو و پیروانت است که ما به قحطی و گرسنگی مبتلا شدیم، و منظور از طیره همان قحطی است.

﴿قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ می فرماید: یعنی خیر و شر شما از جانب خداوند است.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ می فرماید: شماها گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸)

قَالُوا تَفَاسُّوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَهُ وَآلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلَكَ آلَهُ وَآلَهُ

لِنُضَادِّقُوهُ (۴۹)

۴۸ و در شهر (قوم صالح) نه گروه بودند که در روی زمین فساد می کردند

و اصلاح می کردید

۴۹- گفتند به خدا سوگند بحورید که به او و خانواده اش شیخو برسم او

شماره صالح را به قتل برسانیم، سپس به ولی دم او بگوئیم ما شهادت

می دهیم که در هنگام هلاکت خانواده اش شاهد بودیم، که م راست

می گوئیم

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَشْعَةٌ زَهْرٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ در روی

زمین معاصی الهی را انجام می دهند.

﴿تَدَسَّمُوا بِاللَّهِ﴾ یعنی به خدا سوگند بحورید.

﴿نَبِيَّتُهُ وَأَهْلُهُ ثُمَّ لَمَقُولُنَّ﴾ یعنی سوگند می خوریم.

﴿لَوْلِيَّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ یعنی ما او را نکشتیم، پس

شب هنگام برای کشتن صالح آمدند و گروهی از ملائکه از صالح نگهبانی

می کردند، چون آمدند او را بکشد ملائکه از خانه با سنگ آنها را زدند، صبح

آنها را در جلوی خانه دیدند در حالیکه همگی کشته شده بودند، باقی قوم را

زمین لرزه فرا گرفت پس جمیع قوم صالح صبح کردند در حالی که کشته

شده بودند.^۱

فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ حَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

۵۲- پس این خانه های آنهاست که به خاطر ستمشان بی صاحب مانده

همانا در آن نشانه ای است برای گروهی که می دانند

﴿فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ حَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا﴾ می فرماید: خلافت به در آل فلان، و نه در

آل فلان، و نه در آل فلان است، و نه از برای طلحه و نه از برای زبیر است

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آلَ اللَّهِ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

۵۹- بگو: حمد و سپاس از برای خداست، و سلام بر بندگان برگزیده خدا،

خداوند بهتر است یا آنچه را که برای او شریک قرار می‌دهد؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى﴾ می‌فرماید: منظور از

بندگان برگزیده آل محمد ﷺ می‌باشند.

أَمْنُ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتَ بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُشِيعُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَلُفٌ مِمَّنْ قَوْمٌ
يَقْبَلُونَ (۶۰)

أَمْنُ خَلْقِ الْأَرْضِ قَرَارًا وَخَلْقِ جَلَالِهَا أَنْهَارًا وَخَلْقِ لَهَا زَوَاسِي وَخَلْقِ
بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ خَاجِرًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱)

۶۰- یا خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی
نازل کردیم، که با آن باغ‌هایی روح افرا و سر سر رویانیدیم، که شما هرگز
قادر بر رویاندن آن درختان نبودید؟ آیا معبودی با خداوند یگانه، شریک
است؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنها گروهی هستند (که از روی نادانی)
برای (خداوند) شریک می‌گیرند.

۶۱- یا خدایی که زمین را آرام قرار داد، و ما را آنها بهرهای جاری ساخت،
و برای آن کوه‌هایی برافراشته نمود، و میان دو دریا فصائی قرار داد (با ما هم
آمیخته شوند)، آیا ما این حال معبودی با خداوند یگانه شریک هست؟
(هرگز چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند

﴿أَمْنُ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَلَبِثَ بِهِ حَدَائِقَ

ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾ یعنی باغ‌هایی که زیبا و دلربا هستند.

﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُتَبَّعُوا شَجَرَهَا﴾ و آن برای استفهام است
 ﴿أَأِلَهُ مَعَ اللَّهِ﴾ یعنی خدای دیگری با خداوند شریک است که این کارها را
 با او انجام داده است.

﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾ می فرماید یعنی از حق عدول می کنند.
 ﴿بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ می فرماید: منظور از ﴿حَاجِزًا﴾ یعنی فضا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ
 مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

۶۲- با آن کسی که وقتی شخص مضطری او را می خواند، اجابت می کند، و
 گرفتاریش را بر طرف می نماید، و شما را جانشینان اهل زمین قرار
 می دهد؟ آیا معبودی با خداوند یگانه هست؟ (هرگز چنین نیست) کمتر
 (افرادی هستند) که متذکر می شوند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾
 صالح بن عقبه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره
 قائم آل محمد علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، که در مقام
 ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و خدای عز و جل را می خواند، پس او
 اجابتش می فرماید و او را بر روی زمین خلیفه می کند. و این آیه ای است که
 تاویلش را بعد از تنزیلش ذکر نمودیم.^۱

بَلْ إِذْ نَزَّكَ عَلَمُهُمْ فِي الْأَجْزِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ عَنْهَا غَوُونَ (۶۶)

۶۶- بلکه آنها آگاهی درستی درباره آخرت ندارند، بلکه آنها در آن شک

دارند، بلکه آنها نسبت به آن نایب هستند

﴿بَلْ اِذَا رَكَّ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ می فرماید: آنچه را که در دنیا نمی دانید آن

را یاد بگیرید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِذَا كُنَّا تُرَابًا وَاَبَاؤُنَا اِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷)

لَقَدْ وَعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَاَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هَٰذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹)

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَلٰىلٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

۶۷- و کسانی که کافر بودند گفتند آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک

شدیم، از خاک بیرون آورده می شویم؟

۶۸- به تحقیق این وعده ای است که به ما و پدرانمان داده شده است، اما این

از افسانه های پیشینیان است.

۶۹- بگو در زمین سیر کنید، بگردید که عاقبت مجرمان چگونه شده است

۷۰- و (ای رسول ما از تکذیب) آنها غمگین مباش، و مصلحت از مکر و

حيلة آنها تنگ نگردد

خداوند عزوجل قول دهریین را نکر کرده و می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

اِذَا كُنَّا تُرَابًا وَاَبَاؤُنَا اِنَّا لَمُخْرَجُونَ﴾ لَقَدْ وَعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَاَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هَٰذَا

اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ﴾ کافران گفتند: آیا وقتی ما و پدران ما تبدیل به خاک شدیم،

دوباره از خاک بیرون می آییم؟ این وعده را به ما و پدران ما از قبل داده اند

ولی این وعده ها جز افسانه های پیشینیان نیست.

مراد از ﴿اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ﴾ یعنی از دروغ های گنجهتگان است.

پس رسول خدا ﷺ از گفتار آنها محزون و اندوهگین شد و خداوند این

آیه را نازل فرمود. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ ای رسول ما! به خاطر آنان غمگین مشو و از نیرنگ آنها دل‌تنگ مباش

وَقَالُوا مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)
 قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَّكُمْ نَفْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)
 وَإِنْ رُبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)
 وَإِنْ رُبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكْرَهُ صُدُّوهُمْ وَمَا يُقِلُّونَ (۷۴)
 وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)
 إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ بِهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)
 وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

إِنْ رَّبُّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)
 إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)
 ۷۱- و آنها می‌گویند این وعده چه وقت می‌آید اگر راست می‌گویند؟
 ۷۲- بگو چه ساعتی ار آن وعده‌ها که درباره‌اش عجله دارید، نزدیک و

دور می‌شما باشد

۷۳- و همانا پروردگارت فصل و رحمت بسیار به مردم عطا می‌کند، و اکثر بیشتر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند.

۷۴- و همانا پروردگارت می‌داند آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌کنند.

۷۵- و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب مبین ثبت شده است.

۷۶- همانا اس قرآن بر بنی اسرائیل بشار آن چیزهایی که در آن اختلاف دارند را بیان می‌کند.

۷۷- و همانا آن (قرآن) هدایت‌گر و رحمت برای مومنان است

۷۸- همانا پروردگارت در میان آنها به حکم خودش خاوری می‌کند، که او خداوند قادر و داناست.

۷۹- پس بر خداوند توکل کن، همانا که توالله بر حق آشکار هستی

۸۰- همانا تو نمی‌توانی مسحنات را به گوش مردگان برسانی، و سیر

نمی‌توانی کران را هنگامی که پشت می‌کنند و می‌روند را صدا کنی

خداوند گفتار کافران را نقل کرده و می‌فرماید: ای محمد آنها می‌گویند که:
 ﴿مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ * قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿ اگر راست می‌گویید، پس کی این وعده عذاب واقع خواهد شد؟
 بگو: شاید بعضی از چیزهایی که برای رسیدن به آن عجله می‌کنید، در کنار شما باشد.

﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ﴾ بگو: از پشت سر شما نزدیک می‌شود
 سپس فرمود: ای محمد همانا تو. ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی و نیز به گوش آدمهای کر، در آن هنگام که رو بر می‌گردانند. یعنی آنهایی را که دعوت به حق می‌کنی آنچه را که می‌گوئی نمی‌شنوند همچنانکه مردگان نمی‌شنوند و کر هستند.^۱

وَإِذَا رَفَعَ الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ أَكْذَبْتَهُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمْنَا أَنَّا دَاكُتُّمْ
 تَعْمَلُونَ (۸۴)

۸۲- و هنگامی که وعده عذاب فرا برسد، حسدهای ار زمین برای آنها
 بیرون می آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما بغیر ندارند.
 ۸۳- و (به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی، گروهی را که آیات ما را
 تکذیب می کردند را محشور می کنیم، و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر
 برسند

۸۴- تا هنگامی که می آیند، (به آنها) می گویند: آیا آیات مرا تکذیب کردید،
 در حالیکه به آن احاطه علمی نداشتید، یا آنکه شما چه عملی انجام دادید؟

علی علیه السلام دابة الارض است

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ بِهَا يُوقِنُونَ﴾

ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ به
 امیرالمؤمنین بر خورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری
 ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته، بود حضرت با پای خود حرکتش
 داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض!

مردی از اصحاب عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ آیا ما هم می توانیم
 رفقای خود را به این نام صدا بزنیم؟

فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابة ای است
 که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا

لَهُمْ دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿۱﴾ و هنگامی که وعده عذاب آنها فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.

آن گاه فرمود: یا علی! چون آخر الزمان می‌شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت به دنیا بر می‌گرداند، در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن داغ کرده، و نشان می‌کشی.

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: عامه می‌گویند: این دابه با آنها سخن می‌گوید.

حضرت فرمود: خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن می‌گوید و امیرالمومنین با آنها با گفتار خودشان سخن می‌گوید و دلیل بر این آیه درباره رجعت آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ دَاكُنْتُمْ تَغْمُلُونَ ﴿۲﴾ می‌باشد که می‌فرماید: مراد از ﴿الآیات﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشد. مردی گفت: عامه گمان می‌کنند که این آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ درباره قیامت می‌باشد.

امام علیه السلام فرمودند: نه، این طور که آنان می‌گویند نیست، بلکه درباره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور می‌کند؟ و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ آیه قیامت این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ آنان را محشور می‌کنیم و احدی را از قلم نمی‌اندازیم.^۲

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ

۱ کتفه، آیه ۲۷

۲ سحر الانوار، ج ۵۳ ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶ ص ۲۶؛ نورالقلوب، ج ۴ ص ۹۹

كُلُّ أُمَّةٍ قَوَّاجًا ﴿۱﴾ فرمود: هر مومنی که کشته شده باشد در هنگام رجعت بر می‌گردد تا با مرگ طبعی نمیرد. و در آن هنگام مومنان محض و کافران محض رجعت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابا یقطان آیه‌ای در قرآن هست که دلم را به شک انداخته است.

عمار گفت: آن کدام آیه است؟

گفت: آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ *﴾ منظور از دابه در این آیه چیست؟

عمار گفت: به خدا سوگند! ننشینم و نخورم و نیاشامم تا آنکه دابة الارض را به تو نشان دهم. پس عمار با آن شخص به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد در حالیکه حضرت خرما با سر شیر می‌خوردند؛ عمار را نیز برای خوردن دعوت کردند. عمار به فرموده حضرت نشست و با حضرت در خوردن خرما و سر شیر شریک شد و چون از آنجا بیرون آمدند آن شخص به عمار گفت: یا ابا یقطان مگر تو قسم نخورده بودی که ننشینی و نخوری و نیاشامی مگر آنکه دابة الارض را به من نشان بدهی و بدوی آنکه آن را به من نشان بدهی هم نشستی و هم چیزی خوردی؟

عمار گفت: طبق قسم خود تا دابة الارض را به تو نشان ندادم ننشستم و نخوردم اما تو چشم بینا نداشتی که دابة الارض را بشناسی.^۱

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَقَرَّعُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ (۸۷)

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ
كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْعِدُ آمِنُونَ (۸۹)

۸۷- و (بیاد بیاور) روزی که در صور دمیده می شود، پس تمام کسانی که
در آسمان ها و زمین هستند به وحشت می افتند، مگر کسانی که خدا
خواست، و همه آنها در نزد او خاشعانه حاضر می شوند

۸۸- و کوه ها را می بینی و آنها را جامد و ساکن تصور می کنی، در حالی که
مابد ابر در حرکتند این از آفرینش خداست که همه چیز را متقن آفریده
است، همانا او بدانچه انجام می دهد آگاه است.

۸۹- کسانی که با عمل نیک بیایند، پس برای آنها پاداشی بهتر از آن است، و
آنها از وحشت آن روز در امان هستند.

﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ می فرماید. مراد از «داخرین» خاشعین می باشد.

﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ و در یک معنای دیگر برای «داخرین» می فرماید

یعنی پست و ذلیل وارد محشر می شوند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ

شَيْءٍ﴾ می فرماید: یعنی فعل خدا که با آن هر چیزی را متقن کرده است.

﴿أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾ می فرماید: همه چیز را نیکو آفریده است.^۱

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ یعنی پاداش برای او ده برابر آن کار خیر

است که انجام داده است.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰

۲ نورالتقلید، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۸

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ نُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

۹۰- و کسانی که عمل رشتی بیاورند یا صورت در آتش افکنده می شود،
(و نه آنها حطاب شود) آیا کیمری جز آنچه که انجام می دادید حواشید
داشت؟

﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ می فرماید: به خدا سوگند
منظور از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام و مراد از سینه به خدا سوگند
دشمنی با آن حضرت است.

عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه
شریفه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا﴾^۱ فرمود: این آیه برای همه
مسلمین است، و مراد از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام می باشد، پس
هر کس عمل حسنه ای انجام بدهد برای او ده برابر آن حسنه ثواب نوشته
می شود پس اگر او ولایتی نداشته باشد از آن عمل حسنه ای که در دنیا انجام
داده هیچ ثوابی نمی برد و در آخرت هم بهرهای از آن حسنه بدون ولایت
نمی برد.^۲

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ
أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ
الْمُنْذِرِينَ (۹۲)

۱ انعام. آیه ۱۶۰ هر کس عمل نیکی انجام دهد پس برای او ده برابر آن عمل پاداش هست.

۲ بحار الانوار ج ۲۷، ص ۱۶۸ وح ۳۶، ص ۸۲: تفسیر بروهان، ج ۶، ص ۴۱

وَقُلِ الْخُذْ لِلّٰهِ سَبِيْرَكُمْ اٰتٰیهِ فَتَعْرِفُوْنَهَا وَ مَا زُرْكُ بِعَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُوْنَ (۹۳)

۹۱- (بگو): همانا من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم،
همان کسی که به آن حرمت داده و همه چیز از برای اوست، و من مأمورم
که از تسلیم شدگان باشم.

۹۲- و اینکه قرآن را تلاوت کنم، پس هر کس هدایت یابد همانا به نفع خود
هدایت یافته است، و هر کس گمراه شود بگو. همانا که من از بیم‌کنندگان
هستم.

۹۳- و بگو: حمد و سپاس از برای خداست، به رودی آیاتش را به شما
شان می‌دهد تا او را بشناسید، و پروردگارت بدانچه که انجام می‌دهید
غافل نیست.

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي هَرَمَهَا﴾ فرمود: مقصود از این
شهر مکه است.

﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ و همه چیز از برای اوست.
﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ تا سَبِيْرَكُمْ آیاتیه فَتَعْرِفُوْنَهَا می‌فرماید:
منظور از «آیات» امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد، هنگامی که
بر می‌گردند دشمنان چون آنها را می‌بینند می‌شناسند، و دلیل بر اینکه منظور
از «آیات» ائمه علیهم السلام می‌باشند قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا سوگند برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست، پس زمانی
که به سوی دنیا برگشتند دشمنان چون آنها را در دنیا ببینند می‌شناسند.^۱

تفسیر سورة قصص

۲۸ - سورة قصص در مکه

نازل شده و دارای ۸۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَنَلُّوا عَلَيْهِمْ مِنْ نَبَا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)
 إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَهَا شِيعَةً يُسَوِّغُونَ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَخْبَعُ
 أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

۱ - طسم

۲ - این آیات کتاب مبین است.

۳ - ما داستان موسی و فرعون را به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که
 ایمان می‌آورند

۴ - همانا فرعون در روی زمین برتری جوئی کرد، و اهل آن را گروه‌های
 مختلفی قرار داد، گروهی از آنها را ضعیف می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت،
 و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، همانا او از مفسدان بود.

* طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * سپس خداوند پیامبرش را مورد
 خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿تَنَلُّوا عَلَيْهِمْ مِنْ نَبَا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ﴾
 - تا - إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * خداوند آنچه را که به موسی علیه السلام و یارانش از

فرعون و از کشتار و ظلم و ستم رسیده بود حیر داده تا آنچه از امتش مصیبت و گرفتاری به اهل بیتش می‌رسد او را تعزیت داده و سپس بعد از تعزیت به آن حصرت بشارت می‌دهد که اهل بیتش بعد از آن همه مصیبت بر آنها فضیلت می‌یابند و حلقاء روی زمین و ائمه بر امتش قرار می‌گیرند و خداوند آنها را با دشمنانشان به دنیا بر می‌گرداند تا حقشان را از آنها بگیرند.^۱

و تُرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الدِّينِ اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلُهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

۵- و ما اراده نمودیم که بر جمیعان روی زمین مَست نگذاریم، و بهر

پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم

۶- و در زمین به آنها حکومت بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکر ایشان،

آنچه را که از آن ترس داشتند نشان دهیم.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الدِّينِ اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ * وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا * کسانیکه حق آل محمد ﷺ را غصب کردند

مراد از «مِنْهُمْ» یعنی از آل محمد ﷺ

مراد «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی از قتل و عذاب ترس داشتند.

اگر این آیه درباره موسی و فرعون نازل شده بود می‌فرمود: * تَرِي فِرْعَوْنَ

و هامان و جنودهما منه ما كانوا يحذرون ﴿ که ضمیر «منه» به موسی بر می گشت و ضمیر «منهم» را نمی آورد پس این ایه مقدم شد ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین مَثَلت گذاریم و آنان را رهبران مردم و وارثانشان قرار دهیم.

دانستیم که خطاب آیه به پیامبر ﷺ بوده و آنچه را که خداوند به رسولش و بعد از آن حضرت وعده داده می باشد، و اینکه ائمه علیهم السلام از فرزندان پیامبر ﷺ می باشند. و خداوند این مثال را برای آنها درباره موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و از دشمنانشان فرعون و هامان و لشکریانش زده و فرمود که فرعون بنی اسرائیل را کشت و تا می توانست در حق آنها ظلم و ستم کرد و با این حال خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز کرد و آنها را هلاک نمود و همچنین بر اهل بیت رسول خدا ﷺ از دشمنانشان مصیبت قتل و غصب حق می رسد اما در نهایت خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا بر می گرداند تا آنها را کشته و از بین ببرند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام مثالی می زند همانند مثلی که خداوند درباره دشمنان بنی اسرائیل از فرعون و هامان زده و می فرماید: ای مردم بدانید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد عناق دختر آدم بود خداوند او را با هیأتی عجیب خلق فرموده بود به طوریکه در موقع نشستن یک جریب زمین را اشغال می نمود و دارای بیست انگشت بود که هر انگشتش دو ناخن بلند داشت مانند آهنی که زمین را شیار می کنند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیر و گرگی بسیار بزرگ و پرندۀ مهیبی که در اول خلقت بود بر او مسلط کرد تا او را هلاک ساختند. و نیز فرعون و هامان را که جنایات بی شمار و ظلم

بسیاری کردند در دریای نیستی هلاک فرمود و به زمین امر کرد قارون را در خود فرو برده و هلاک کند اینها و نظائر آن مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام که حقوق آنها را غصب نموده‌اند و خداوند آنها را هلاک گردانید آن‌گاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خلافت حق من بود که خداوند مقرر داشت و دشمنان من آن را غصب نمودند و همانطور که عناق و فرعون و هامان به کيفر ظلم خود رسیدند عاصیین و دشمنان من و اهل بیت من نیز باید به مجازات و کيفر خود برسند مگر آنکه به دست پیغمبر و رسولی توبه کنند و البته این مسأله هم غیر ممکن است، زیرا پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبر دیگری نیست که غاصبین حقوق و دشمنان ما به دست آن پیغمبر توبه نمایند و ایشان در برزخ کنار جهنم متوقف هستند تا قیامت بپا شود و در آتش مخلد گردند و خداوند هرگز ستمکاران را هدایت نمی‌فرماید

و مثل حجت قائم آل محمد علیهم السلام و غیبتش مثل موسی و پنهان شدن او است تا آنکه مشیت پروردگار اجازه ظهور حضرتش را بدهد و او پرده عیب ظاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد علیهم السلام و خون آنها را بنماید و دشمنان را به قتل برساند که خداوند می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِينِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾^۱ و برای حضرت حسین بن علی علیه السلام مثل بنی اسرائیل زده شده که به دست دشمنان خویشوار و منافقین جبار کشته و خوار شدند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود روزی من‌هال بن عمرو حضرت امام زین العابدین

۱ - حج، آیه ۳۹ و ۴۰: به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اذن جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر نصرت آنها تواناست. کسانی که به ناحق از خانه‌هاشان بیرون رانده شدند.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۴: تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۹، و التعلیل، ج ۴، ص ۱۰۷.

العابدین علیهم السلام را ملاقات نموده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟

حضرت علی فرمود: صبح نمودیم میان این امت مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون زیرا که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را به اسارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر شب را به روز رسانیدند در حالتی که بالای منابر آنها را لعن می نمودند، دشمنان ما و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و دوستان ما ذلیل و خوار و بی حق صبح کردند، عجم در حالی که شناخت و تصدیق نمود که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است صبح کردند مردم قریش و افتخار می نمودند که محمد صلی الله علیه و آله از ما است و عرب بر عجم فخر می کرد که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است ولی ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله صبح کردیم در حالتی که حق ما را نشناخته و انواع ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منهای چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم.^۱

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَشِيَ عَلَيْهِ فُلُفُوفُ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَفِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِبْرَاهِيمَ وَجَعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْقَطْعَةُ آلَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنَ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

وَأَصْبَحَ قَوَادُّ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعَاً إِنَّ كَادَاتُ لِكِتَابِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَظُنَّا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِيَتَّخِذَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَقَصَرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١١)
 وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاصِعَ مِنْ قَبْلِ قَوْلِهَا قَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ
 لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (١٢)
 فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣)

وَلَمَّا نَسَفَ اللَّهُ أُمَّةَ آلِ عَادٍ خُلْدًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَخبرُ
 الْمُتَحْسِبِينَ (١٤)

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حَبِيبٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ
 شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ
 مُوسَى فَقَصَى عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ غَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (١٥)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَقَفَرَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٦)
 قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَتَمَثَّلْتُ عَلَى قَوْمٍ أَكُونُ ظَهِيرًا لِلْمُفْسِدِينَ (١٧)
 فَأَصْنَعُ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْنِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ
 لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَأَعْيُوْنٌ مُبِينٌ (١٨)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَلِسَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَمْلِكُنِي كَمَا
 قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْنِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
 تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (١٩)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ
 لِيُقَتْلُوكَ فَأَخْرَجَ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (٢٠)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)
 وَلَمَّا تَوَجَّهَ بِلِقَاءِ رَبِّهِ قَالَ إِنِّي اتَّخَذْتُ الظَّالِمِينَ أَوْلِيَاءَ سِوَاكَ السَّبِيلَ (٢٢)
 وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ

امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا حَطَبْتُمَا فَاَلَا تَتَشَفَّيْنَ حَتَّى يَصْدِرَ الرُّعَاءُ وَ اُنْمُوْنَا
شَيْخَ كَبِيرٍ (٢٣)

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الطَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ
فَقِيرٌ (٢٤)

فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ لَبِيَّ يَدْعُوكَ لِتُخْرِجَكَ أَخْرَجَ
مَا سَأَلْتِ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ (٢٥)

قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (٢٦)
قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ جِجَعٍ
فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧)

قَالَ ذَلِكَ يَشِي وَيَشُوكُ أَيُّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا
نَقُولُ وَكِيلٌ (٢٨)

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ
امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ (٢٩)

فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا
مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠)

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّتْ يَا مُوسَى
أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِينَ (٣١)

امْلِكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ
جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَلِكَ بُرْهَانُكَ مِنْ رَبِّكَ إِلَى مِوَعُونَ وَمَلَائِكَةُ إِبْرَاهِيمَ

كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَحَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

۷- و به مادر موسی وحی (اللهام) کردیم که: او را شیر بده، و هنگامی که بر جان ترسیدی او را در دریا (رود نیل) بینداز، و دیگر بر جان متوسل و عمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم

۸- (چون مادر موسی او را در نیل انداخت) حاندان فرعون او را از آب گرفتند تا دشمنی آنها و باعث اندوهشان گردد، همانا فرعون و همان و لشکریانشان از خطاکاران بودند.

۹- و زن فرعون گفت: این کودک نور چشم من و دوست، او را بکشید. باشد که برای ما مفید واقع شود و یا او را به فرزندی خود بگیریم، و آنها نمی فهمیدند (که این کودک همان دشمن آنهاست)

۱۰- و دل مادر موسی از همه چیز (جراید طغاش) فارغ گشت، و اگر ما دلش را به وسیله ایمان محکم نکرده بودیم نزدیک بود که این راز را بر ملا کند

۱۱- و (مادر موسی) به خواهر او گفت: دنبال او برو، او پیر از دور حال موسی را پیگیری می کرد، در حالی که آنها (آل فرعون) بی خبر بودند

۱۲- و ما از قبل تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم، پس (خواهر موسی) گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که کفالت این برادر را برای شما بر عهده بگیرند و برای او حیر خواه باشند؟

۱۳- پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن شود، و محروم نگردد، و مانند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم

می دانند.

۱۴- و هنگامی که بالغ و قوی شد، حکمت و علم به او دادیم، و ایچیس به نیکوکاران پادش می دهیم.

۱۵- و (روزی) او بی خبر وارد شهر شد، دید که دو مرد با هم به سراع مشغول هستند، یکی از شیعیان (پیروان) او (از شی اسرئیل) و دیگری از دشمنانش (فرعویان) بود، آن کسی که از پیروانش بود از او در برابر دشمنش درخواست کمک کرد، پس موسی مشت محکم بر او (دشمن) زد، و او نقش زمین شد (به وسیله مشت موسی مُرد)، موسی گفت: نزاع شما از عمل شیطان بود، همانا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است.

۱۶- عرض کرد پروردگارا، همانا بر خود ستم کردم، مرا بیامر: پس خداوند او را آمرید؛ همانا که او آمرزیده و مهربان است.

۱۷- عرض کرد، پروردگارا، به شکرانه این نعمتی که به من عنایت فرمودی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۱۸- پس او در شهر ترسان بود و هر آن متظر حادثه‌ای، پس ناگهان دید همان کسی که دیروز از او کمک خواسته بود دوباره صدایش بلند شده و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: همانا تو در گمراهی آشکاری هستی.

۱۹- پس هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود، (آن شخص) گفت ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکشی همچنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی در روی زمین گردنکشی کنی، نمی‌خواهی که از مصلحتان باشی.

۲۰- و (در این حال) مردی از دورترین نقاط شهر آمد و گفت، ای موسی

اینها می خواهند تو را بکشند، از شهر بیرون برو که من حیر خواه تو هستم.
 ۲۱- پس او از شهر با خوف و ترس بیرون رفت، و هر آن منتظر دشمنان بود، عرص کرد. پروردگارا، مرا از دست این قوم ستمکار نجات ده.
 ۲۲- و هنگامی که به جانب مدین می رفت گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

۲۳- و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، آنجا گروهی از مردم را دید که به چهارپایانشان آب می دادند، و در کنار آنها دو رب را دید که از گوسفندانشان محافظت می کردند (و مردی که چاه نمی شنید)، (موسی به آن دو دختر) گفت: شما چرا گوسفندانان را آب نمی دهید؟ گفتند: ما گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا آنکه مردان همگی بروند، و پدرمان نیز پیرمردی از کار افتاده است (که نمی تواند گوسفندان را آب بدهد).

۲۴- پس (موسی) گوسفندان آن دو را آب داد سپس زیر سایه رفت و عرص کرد. پروردگارا همانا هر چیزی که برای من بهرستی نه آن محتاجم
 ۲۵- پس یکی از آن دو دختر به برد او آمد و در حالی که با کمال حیا قدم برمی داشت گفت: همانا پدرم تو را دعوت کرده تا مرد آبی که نه گوسفندان ما دادی به تو بپردازد، پس هنگامی که موسی برد او آمد و سرگدشت خودش را بیان کرد، (شعیب) گفت: دیگر مترس، از دست گروه ستمکاران نجات یابی.

۲۶- یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را احیر کن، همانا که او بهترین کسی است که احیر کرده ای (ویرا) که هم قوی است و هم امین.
 ۲۷- (شعیب) گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم

خواستنی آن را ده سال انجام بده که اختیار ما نیست، و من نمی خواهم که بر تو سخت بگیرم؛ که او شاء الله نه رودی مرا از صالحین خواهی یافت

۲۸- (موسی) گفت: این قرار نادی میان من و توست، هر کدام از دو مدت را انجام دهم منمى بر من باشد، و خداوند بر آنچه که ما می‌گوئیم گواه است

۲۹- پس هنگامی که مدت (مقرر شده) را به پایان رسانید، به همراه خانواده‌اش (به سوی مصر) حرکت کرد. از جانب طور آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: کمی درنگ کنید که من آتشی دیدم، (می‌روم) شاید خبری از آن برایتان بیاورم یا اینکه شعله‌ای از آتش می‌آورم شاید که گرم شوید.

۳۰- هنگامی که به آتش نزدیک شد، از جانب راست آن وادی، در آن سرزمین پربرکت از میان درخت ندا داده شد. ای موسی همانا من پروردگار جهانیان.

۳۱- و عصایت را بپاش که هنگامی که (عصا را افکند و) دید که همچو ماری به سرعت حرکت می‌کند، ترسید و فرار کرد و حتی به پشت سرش هم نگاه نکرد، (در آن حال ندا آمد.) ای موسی، برگرد و ترس که تو از ایمان یافتگان هستی.

۳۲- دستت را در گریبان خود فرو بر، که سفید و بوزانی و بدون هیچ عیبی بیرون می‌آید، و دستت را به سیب‌های نگار تا ترس و وحشتت از من برود، پس اس دو (عصا و ند بیضا) برهانی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، همانا که آنها قومی فاسق می‌باشند

۳۳- عرص کرد پروردگارا، همانا من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم که

مرا به قتل برسانند.

داستان موسی و فرعون

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی مادر موسی حامله شد، هیچ کس از حاملگی او خبردار نگردید، تا روزی که فرزندش را زایید، فرعون برای هر یک از زنان بنی اسرائیل زنی از قبطیان را موکل کرده بود تا مراقبشان باشند و این سانسور را وقتی پدید آورد که شنید بنی اسرائیل می‌گویند به زودی مردی از ما متولد می‌شود به نام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و اصحابش به دست او خواهد بود، فرعون وقتی این را شنید گفت: من هم تمام اطفال نکور ایشان را می‌کشم تا آن منجی که در انتظارش هستید پدید نیاید، آن گاه میان مردان و زنان جدایی انداخت و مردان را زندانی کرد.

همین که مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و دید که فرزندش پسر است، ناراحت شد و گریه کرد و گفت: همین الآن او را می‌کشید، ولی خدای تعالی مهر و عطوفتی در آن زن قبطی که موکل وی بود ایجاد نمود و از روی دلسوزی پرسید چرا رنگت پرید؟

گفت: می‌ترسم بچه‌ام را بکشند.

گفت: نه، ترس و موسی علیه السلام چنان بود که هیچ کس او را نمی‌دید مگر آنکه دوستدارش می‌شد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَالْقَيِّتُ عَلَيْكَ مَحْبَّةٌ

مِثِّي»^۱ به همین جهت آن زن قبطی دوستدار وی شد.

خداوند تابوت را بر مادر موسی نازل کرده، ندایش داد که کودک را در آن تابوت (صندوق) بگذارد، و به دریا بیفکند، ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ مقرر و غمناک مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از مرسلین قرار خواهیم داد.

پس مادر موسی او را در تابوت نهاده و درب آن را محکم بست، و به رود نیل افکند.

از سوی دیگر فرعون در ساحل رود نیل قصری داشت، که برای تفریح بدانجا می‌رفت و آن روز در آن قصر بود، و همسرش آسیه نیز با او بود، که در ضمن تماشا ناگهان چشمش به یک سیاهی افتاد که بر روی آب بود و امواج دریا و باد با آن بازی می‌کرد، و پایین و بالایش می‌برد، سیاهی هم چنان نزدیک شد، تا به درب قصر رسید. فرعون دستور داد آن صندوق را از آب گرفته و نزدش بیاورند، همین که درب آن را باز کرد، دید که کودکی در میان آن است بی‌درنگ گفت: این یکی از کودکان بنی‌اسرائیل است، ولی تا خواست اقدام به قتل او بکند خدای تعالی محبت او را در دلش افکند، محبتی بسیار شدید، و همچنین قلب آسیه را نیز مجذوب او ساخت.

فرعون خواست او را به قتل برساند، آسیه گفت: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَتَّقَنَا أَوْ نَسْتَحْدَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ او را نکشید شاید به ما سود بیخشد، و یا اصلا او را پسر خود بگیریم، و هیچ خبر نداشتند که این کودک موسی است.

فرعون بچه‌ای نداشت، گفت: زنی بیاورید تا به او شیر بدهد و بزرگش کند. زنانی را که بچه‌هایشان را کشته بودند آوردند ولی موسی از شیر هیچ کدام

آنها نخورد خداوند می فرماید: ﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ و ما از قبل شیر تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم.

به مادرش خبر رسید که فرعون بچه را از دریا گرفته است. غمگین شده و گریه کرد خداوند می فرماید: ﴿وَاصْبِرْ فَوَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا﴾ یعنی نزدیک بود که جریان را به فرعون بگوید یا از عصه بمیرد اما خودش را نگه داشت که خداوند می فرماید: ﴿لَوْ لَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و قَالَتْ لِأُخْتِهِ ﴿كَيْفَ ضَمِيرٌ﴾ لا خته ﴿به موسی بر می گردد یعنی خواهر موسی از کنار دریا تابوت موسی را دنبال می کرد و از دور او را می پائید و مراد از ﴿فَبَصُرَتْ بِهُ عَنِ الْجُنُبِ﴾ یعنی از دور.

﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی فرعونیان او را نمی شناختند که خواهر موسی است.

هنگامی که موسی از پستان هیچ زنی شیر نخورد فرعون به شدت غمگین شد، خواهر موسی گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ پس خواهر موسی گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم تا کفالت این نوزاد را بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

فرعون گفت: بله. پس مادر موسی را به نزد فرعون آورد چون موسی پستان مادر را در دهان گرفت شروع به خوردن شیر کرد پس فرعون و زشش خوشحال شده و مادر موسی را گرامی داشتند و به او گفتند: تربیت او را برای ما بر عهده بگیر که هر چه خواستی به تو می دهیم خداوند می فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن

شود، و محزون نگردد، و بداند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

فرعون تمام بچه های بنی اسرائیل را که به دنیا می آمدند می کشت اما موسی را تربیت می کرد و او را گرامی می داشت و نمی دانست که هلاکتش به دست اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که موسی علیه السلام رشد نمود و به راه افتاد روزی نزد فرعون بود که فرعون عطسه کرد، موسی علیه السلام گفت: الحمد لله رب العالمین.

فرعون از این کلام موسی علیه السلام خشمگین شد و بر روی او زد و گفت: این چه سخنی هست که می گوئی؟

موسی علیه السلام نیز فوراً ریش فرعون را که دراز بود گرفت و مقداری از آن را نیز کند. پس فرعون قصد کرد که موسی علیه السلام را بکشد.

آسیه زن فرعون گفت: این پسر بچه ای است که نمی داند چه می گوید.
فرعون: بله می داند.

آسیه: اگر چنین است پس در مقابل او یک طبق خرما و یک طبق بیز آتش بگذار اگر توانست بین آن دو تمیز قائل شود پس آنچه که تو می گوئی درست است.

چنین کردند و یک طبق خرما و یک طبق آتش در مقابل موسی علیه السلام گذاشتند، خواست که به سوی خرما برود، جبرئیل علیه السلام نازل شد و دستش را به سوی آتش برد، پس مقداری از زغال آن را بر داشت به سوی دهانش برد در نتیجه زبانش سوخت، فریادی زد و گریه نمود. در این هنگام آسیه به فرعون گفت: آیا به تو نگفتم که او بچه ای بیش نیست و نمی فهمد که چه کار می کند،

پس از او درگذشت.

به امام ابو جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: موسی چند روز از مادرش غایب شد؟ تا خدای عز و جل دوباره او را به وی برگردانید؟
فرمود: سه روز.

عرض کردم: آیا هارون برادر پدری و مادری موسی علیه السلام بود؟
فرمود: بله، مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می فرماید: ﴿يَا بَنِي أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي﴾^۱ ای پسر مادرم! ریش و موی سرم را مگیر.
پرسیدم: کدام یک بزرگتر بودند؟
فرمود: هارون.

پرسیدم: وحی به هر دو نازل می شد؟
فرمود: وحی به موسی می شد و موسی به هارون اطلاع می داد.
پرسیدم: بفرمایید ببینم آیا حکومت در بنی اسرائیل و منصب قضاوت و امر و نهی به هر دو واگذار بود؟

فرمود: موسی با پروردگارش مناجات می کرد، و آنچه به سویش وحی می شد می نوشت، و با آن علم، در بنی اسرائیل قضاوت می کرد، و چون برای مناجات غایب می شد هارون خلیفه و جانشین او می شد.
پرسیدم: کدام یک زودتر از دنیا رفتند؟

فرمود: هارون قبل از موسی، و هر دو در «تیه» درگذشتند.

پرسیدم: آیا موسی فرزندی هم داشت؟

فرمود: نه، فرزندان و ذریه آل عمران از هارون بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در نزد فرعون از احترام و اکرام

خاصی برخوردار بود تا اینکه به حدّ مردی رسید، و هر چه موسی علیه السلام از توحید و خداپرستی سخن می‌گفت، فرعون آن را رد می‌کرد و منکرش می‌شد تا اینکه موسی از نزد فرعون فرار کرده و وارد شهری شد که مشاهده نمود دو نفر در حال دعوا هستند که یکی از آنها از طرفداران موسی و دیگری از طرفداران فرعون بود. آنکه طرفدار موسی علیه السلام بود از او کمک خواست.

موسی علیه السلام جلو آمده و مشتی به آن شخص فرعون‌نیز زد که او در همان ساعت افتاد و مُرد، موسی علیه السلام از ترس مأموران در داخل شهر پنهان شد. چون روز دیگر از راه رسید، شخص دیگری آمده و یقه همان طرفدار موسی را گرفت و شروع به نزاع نمود، باز از موسی علیه السلام درخواست یاری نمود موسی علیه السلام که از جریان روز گذشته همچنان ناراحت و غمگین بود، رو به آن مرد کرد و گفت: همانا تو در گمراهی آشکار هستی. و منظورش از این کلام این بود تو که هر روز با یکی از فرعونیان نزاع می‌کنی و به کاری که تحمل آن را نداری دست می‌زنی، بدین خاطر تو شخص گمراهی هستی! موسی علیه السلام این سخن را گفت و برای یاری آن مرد اسرائیلی رفت، و خواست که به آن مرد قبلی حمله کند، مرد اسرائیلی که سخن موسی را شنید و دید که موسی برای زدن به جلو آمده خیال کرد که امروز موسی می‌خواهد او را بزند، لذا فریاد زد و گفت: ﴿أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ﴾ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟

با گفتن این جمله آن مرد قبلی فهمید که قاتل آن شخص دیروزی موسی است لذا جریان را به فرعونیان اطلاع داد، آنها نیز با حساسیت بیشتری در پی موسی گشتند.

خزانة دار فرعون که شخصی مؤمن و با ایمان بود و به موسی علیه السلام نیز

ایمان داشت و ششصد سال بود که ایمان خود را پنهان داشته بود و تقیه می نمود، چنانکه خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾^۱ مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداوند عالمیان است.

چون خبر کشته شدن آن مرد به دست موسی به گوش فرعون رسید، مأموران خود را در پی موسی فرستاد تا او را بکشند، در این هنگام مؤمن آل فرعون برای موسی علیه السلام پیغام فرستاد: ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيُتْلُوكَ فَأَخْرِجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا﴾ بزرگان قوم فرعون تصمیم گرفته اند که تو را بکشند پس از این جا بیرون برو که من خیر خواه تو هستم. و موسی علیه السلام با حال ترسان و از اینکه هر لحظه مأموران فرعون از راه می رسند، به جانب چپ و راست خود نگاه می کرد و بیرون می رفت و می گفت: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا مرا از این قوم ستمکار نجات بده.

داستان موسی و شعیب

موسی علیه السلام به سوی مدین که سه روز راه فاصله داشت رفت چون به دروازه مدین رسید چاهی را دید که مردم گوسفندان و چهارپایانشان را از آن چاه آب می دادند. در گوشه ای نشست و این در حالی بود که سه روز چیری نخورده بود. دو دختر را دید که در کناری ایستاده اند و همراه آنها گوسفندانی است، اما نزدیک چاه نمی روند. از آنها پرسید: شما چرا نزدیک نمی روید و گوسفندان را آب نمی دهید؟

آن دو دختر گفتند: ﴿لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرُّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ ما آنقدر منتظر می مانیم تا آب دهندگان برگردند، و پدر ما پیرمردی است و ما برای آب دادن گوسفندان آمده ایم.

موسی علیه السلام دلش به حال آنها سوخت، لذا نزدیک چاه رفت و به کسی که بالای چاه بود فرمود: اجازه بدهید که یک سطل برای خود و یک سطل برای شما آب بکشم. و این در حالی بود که آن سطل را ده مرد از چاه بیرون می کشیدند. اما موسی به تنهایی یک سطل برای آن مرد و یک سطل نیز برای دختران شعیب علیه السلام از چاه آب کشید و گوسفندان آنها را سیراب نمود. ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ دوباره به سوی سایه درخت برگشت و در حالی که بسیار گرسنه بود، به خداوند عرض کرد: پروردگارا برای من آنچه از خیر بفرستی بدان نیازمندم که فقیر و محتاج می باشم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در این دعا از خداوند جز یک تکه نان چیز دیگری درخواست نکرد که بخورد چرا که او از سبزیهای زمین خورده و سبزی آنها از زیر شکمش نمایان بود.

چون دختران شعیب به خانه برگشتند، پدر از دیدن آنها تعجب کرد و از آنها پرسید: چه شده که امروز زودتر به خانه برگشته اید؟ آنها حریان موسی علیه السلام را گفتند ولی او را نشناختند. شعیب به یکی از دخترانش گفت: برو او را پیدا کن و به نزد من بیاور تا مزد کارش را بدهم.

دختر نیز با شرم و حیاء به دنبال موسی رفت و خود را به او رسانید و گفت: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ پدرم تو را حواسته تا مرد آب دادن گوسفندان را به تو پرداخت نماید.

موسی علیه السلام بلند شد و با آن دختر به طرف خانه شعیب علیه السلام به راه افتاد، چون باد می آمد و لباسهای آن دختر را گاهی به بدنش می چسباند و آن ور و این ور می کرد و حجم بدنش نمایان می شد، لذا موسی علیه السلام به او گفت: تو پشت سر من بیا و مرا با انداختن سنگ راهنمایی نما؛ چرا که من از قومی هستم که از پشت سر زنان راه نمی روند و به عقب زنان نگاه نمی کنند.

چون موسی علیه السلام بر شعیب وارد شد داستان را برای او بیان کرد شعیب علیه السلام به او گفت: ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ نترس که از دست قوم ستمکار نجات یافتی.

یکی از دختران شعیب گفت: ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ ای پدر او را اجیر کن، که او بهترین کسی است که اجیر کرده ای که هم قوی است و هم امین.

شعیب به او گفت: قدرت او را دیدی که به تنهایی سطل را از چاه بیرون می کشید، امین بودنش را از کجا دانستی؟

دختر گفت: از آنجا که به من گفت تو از پشت سر من بیا و از همان پشت سر مرا راهنمایی کن که ما از قومی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی کنیم و پشت سر آنها راه نمی رویم و من از اینجا امین بودنش را دانستم.

شعیب به موسی گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ لُكِّحَكَ بِحَبْلٍ مِنْ بَنَاتِ هَاطِنٍ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُلْقِيَ عَلَيْكَ سِتْرِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ من می خواهم که یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی. و اگر هم خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من می خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت

موسی به او گفت: ﴿ذَلِكَ بَيْتِي وَبَيْتَكَ أَيُّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ یعنی هیچ اشکالی ندارد که من برای توده سال یا هشت سال کار کنم که خداوند را بر این گفته خود شاهد و گواه می گیرم.

راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: موسی علیه السلام کدام مدت را انجام داد؟ امام علیه السلام فرمود: او مدت ده سال را انجام داد.
عرض کردم: آیا موسی قبل از تمام شدن مدت با او همبستر شد یا بعد از تمام شدن مدت؟

فرمود: قبل از تمام شدن مدت.

عرض کردم: مردی با زنی ازدواج می کند و با پدر دختر شرط می کند که ده ماه در خدمت او باشد آیا جائز است؟

امام علیه السلام فرمود: موسی می دانست که شرطش را به پایان می رساند و این شخص از کجا می داند که زنده می ماند و به عهدش وفا می کند.

عرض کردم: موسی علیه السلام با کدام یک از دختر شعیب ازدواج کرد؟
فرمود: با آن دختری که حضرت شعیب او را در پی موسی علیه السلام فرستاد و همان دختر بود که به پدر پیشنهاد کرد که موسی را به عنوان اجیر استخدام نماید و گفت که او مردی امین و قوی و درستکار است.

هنگامی که مدت ده سال به پایان رسید، موسی علیه السلام به شعیب علیه السلام گفت: مجبور هستم که به وطن خود و نزد مادر و اهل بیت خویش برگردم، چه چیزی به من می دهی؟

شعیب علیه السلام فرمود: امسال هر گوسفندی که ابلق به دنیا آمد برای تو باشد.
پس موسی علیه السلام در هنگام جفت گیری گوسفندان عصبای خویش را ابلق نموده و در میان گله گوسفندان بر روی زمین نصب کرد و عباي ابلق بر روی

آن انداخت که در آن سال هر گوسفندی که بچه به دنیا آورد همه ابلق بودند چون گوسفندان بچه هایشان را ابلق به دنیا آوردند و شعیب به وعده اش عمل کرد، موسی چون خواست حرکت کند به شعیب گفت: عصائی به من بده تا با آن گوسفندانم را برانم عصای پیامبران همه در نزد شعیب بود و همه آنها را در خانه ای گذاشته بود پس به موسی گفت: داخل خانه شده و عصائی را بردار موسی علیه السلام وارد خانه شده عصای نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام را برداشت و بیرون آمد. شعیب چون عصا را دید گفت: آن را سر جایش بگذار و عصای دیگری را بردار. موسی علیه السلام آن را سر جایش گذاشت تا عصای دیگری را بردارد که دوباره همان عصا به دست موسی آمد و این عمل را سه بار تکرار کرد هنگامی که شعیب این چنین دید گفت: برو که خداوند آن عصا را به تو اختصاص داده است.

موسی علیه السلام گوسفندانش را برداشت و به سوی مصر حرکت کرد، هنگام شب در دل بیابان که زن و بچه اش نیز به همراه او بود و هوای سرد و باد آنها را اذیت و آزار می داد از دور آتشی را دید، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا فَعَلِمْتُ أَنِّيَكُمُ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ چون موسی مدت شرط شده را به پایان رساند و با اهل بیت خود به سوی وطن به راه افتاد از جانب کوه طور آتشی را دید، به اهلیش گفت: اینجا بمانید، آتشی را دیده ام می روم تا خبری از آن بگیرم و یا آتش برای شما بیاورم، شاید که گرم شوید.

پس به سوی آتش رفت، درختی را دید که آتش از آن شعله ور بود، به سوی آتش رفت تا شعله ای از آن بردارد، آتش به سوی او حرکت کرد، موسی

ترسید و فرار کرد، آتش به سوی درخت برگشته. موسی چون دید که آتش به سوی درخت برگشته است دوباره به سوی آتش رفت، آتش دوباره به سوی او حرکت نمود، موسی باز فرار کرد؛ تا اینکه سه بار این عمل تکرار شد و دفعه سوم موسی فرار کرد و به سوی آتش برگشت. در این هنگام که موسی از برداشتن آتش مأیوس شده بود، خداوند او را ندا داد: ﴿أَنْ يَأْمُرَ إِيَّيْ أَنْ أَلَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ای موسی! من هستم آن خداوندی که پروردگار عالمیان است.

موسی علیه السلام گفت: چه دلیلی بر آن هست؟

خداوند فرمود: ای موسی! چه در دست راست داری؟

موسی: این عصای من است.

خداوند: ای موسی! آن را ببنداز.

موسی علیه السلام چون آن عصا را انداخت، ماری شد، موسی از آن ترسید و فرار کرد. خداوند او را خطاب کرد: ﴿وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ آن را بگیر و از آن مترس بدرستی که از ایمان آورندگان هستی. و دستت را در گریبان خود داخل کن که چون آن را بیرون بیاوری بدون هیچ علت و وسیله‌ای می‌درخشد.

موسی علیه السلام سیاه رنگ بود. پس دستش را از گریبان خود بیرون آورد و دنیا از نور آن روشن گردید. خداوند فرمود: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ پس آن دو معجزه از جانب پروردگارت است پس به سوی فرعون و قوم او برو که آنها قومی فاسق هستند.

موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ إِيَّيْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ خداوند!

من یکی از آنها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند.^۱

و قَالَ يَزْعَوْنَ يَا أَيُّهَا الْعَلَمَاءُ مَا عَلِمْتُمْ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى
الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ
الْكَافِينَ (۳۸)

وَاسْتَكْبَرُوا هُؤُلاَ وَ جُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا
لَا يُزْجَعُونَ (۳۹)

فَأَحْدَنَاهُ وَ جُودُهُ فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)
وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

۳۸- و فرعون گفت: ای بزرگان من برای شما خدایی به غیر از خودم سراغ
ندارم، ای هامان آتشی برای من بر گل درست کن (آجر درست کن)، (و به
وسیله آن) برایم ساختمان بلندی بساز، شاید که از خدای موسی حصری
بگیرم، و همانا من گمان می‌کنم که او از دروہگویان است

۳۹- و فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گمان کردند
که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد.

۴۰- پس ما سیر او و لشکریان‌ش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس سگر که
عاقبت مستمکاران چگونه بود

۴۱- و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می‌خوانند، و روز
قیامت هیچ یاری نخواهند شد.

قصر ساختن هامان برای فرعون

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾

هامان برای فرعون قصری بنا کرد و آنقدر بلند بود که هنگام وریدن باد کسی نمی توانست بر بالای آن بایستد. و به فرعون گفت: دیگر قادر نیستم از این بلندتر بسازم. و خداوند بادی فرستاد و آن قصر را خراب کرد.

فرعون امر کرد که تابوتی بسازند و چهار جوجه کرکس گرفته و آن را تربیت نمود، چون بزرگ شدند در هر گوشه تابوت چوبی نصب کرد و بر سر هر چوبی گوستی بست، کرکس ها را چند روز گرسنه نگه داشت و سپس پاهای هر کرکس را به یکی از آن چوبها بست، فرعون و هامان در تابوت نشستند، و آن کرکسها به خاطر گوستها پرواز نمودند تا به گوشت برسند و در هوا بلند شدند و در تمام روز پرواز کردند. پس فرعون به هامان گفت: به آسمان نگاه کن، ببین که رسیده ایم.

هامان به آسمان نگاه کرد و گفت: آسمان را در دوری همچنان که در زمین می دیدم الآن هم آن گونه می بینم.

فرعون گفت: به زمین نگاه کن.

هامان چون به زمین نگاه کرد، گفت: زمینی نمی بینم و لکن در دریاها آب را می بینم.

باز همچنان بالا رفتند تا اینکه خورشید و دریا و آبها پنهان شد، فرعون گفت: ای هامان! به آسمان نگاه کن.

نگاه کرد و گفت: انکار که از زمین به آسمان نگاه می کنم پس هنگامی که شب فرا رسید هامان دوباره به آسمان نگاه کرد.

فرعون گفت: آیا رسیدیم؟

هامان گفت: ستارگان را انگار از زمین می بینم. و از زمین جزء ظلمت و تاریکی چیز دیگری نمی بینم.

سپس بادهادر هوا به حرکت آمد و تابوت را به سوی زمین برگردانید تا به زمین رسید و فرعون باز به طغیانگری و گمراهی خویش امزود. سپس خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۱ و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.^۱

وَمَا كُنْتَ بِخَايِبٍ الْغَرِيبِ إِذْ قَصَبْنَا إِلَى مُوسَى الْأُمُرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ الطُّورِ إِذْ مَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

۴۴- و تو در جانب عربی بودی هنگامی که ما به موسی مقام نبوت را عطا کردیم، و تو از شاهدان نبودی.

۴۵- و لکن ما امت هایی را در زمان های مختلف خلق کردیم، (در حالیکه) عمرهای طولانی داشتند، و تو در میان اهل مدین بودی که ایات ما را (در باره آنان) برایشان (اهل مکه) بخوانی، و لکن ما هستیم که تو را به

۱ بحرالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۵، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۳

رسالت فرستادیم (و این مطالب را در اختیار تو قرار دادیم)

۴۶- و بود در جانب طور بودی هنگامی که ندا دادیم، و لکن این رحمتی را

پروردگارت بود (که این احبار را در اختیار تو گذاشت) تا قومی را بیم دهی.

که قبل از تو هیچ انداز کتله‌ای به نزد آنها نیامده بود، شاید که متذکر شوند.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ

الْفَرِیْقِیَّیْنِ﴾ ای محمد- اِذْ قَضَيْنَا اِلَیْیْهِ مُوسٰی الْاَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه کردیم.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُورِ اِذْ نَادَيْنَا﴾ یعنی موسی علیه السلام را ندا دادیم

﴿وَلَیْكَ اَنْشَانَا قُرُونًا قُتِلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ﴾ یعنی عمرهایشان طولانی شد و

عصیان کردند.

﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِیًّا فِیْ اَهْلِ مَدَیْنٍ﴾ که مراد از «ثاویا» یعنی باقی نماندی.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا اُوتِیَیْ بِثُلِّ مَا لُوتِیَ مُوسٰی اَوْ لَمْ

یَكْفُرُوا بِمَا لُوتِیَ مُوسٰی مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا اِنَّا بِكُذِّیْبٍ

كَافِرُوْنَ (۴۸)

۴۸- پس هنگامی که از جانب ما حق به سوی آنها آمد گفتند چرا مثل سحر

که به موسی داده شده به این داده شده؟ آیا معجزاتی که از قبل به موسی

داده شده را متکرر شدید؟ گفتند. این دو ساحر و جادوگری هستند که

دست در دست هم داده‌اند و گفتند ما به هر دوی آنها کافریم

﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ می‌فرماید: اینها سحر و جادو است که موسی و هارون

آن را ظاهر ساخته‌اند.

وَلَقَدْ وَّصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ (۵۱)

۵۱- و به تحقیق ما برای آنها این سحاح را (امامان را یکی پس از دیگری) آوردیم شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ یعنی شاید که متذکر شوند یونس بن یعقوب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ فرمود: یعنی امام را یکی پس از دیگری برای آنها آوردیم.^۱

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ يَسْتَرْزُقَاهُمْ يُتْلَىٰ لَهُمْ (۵۴)

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

۵۴- آنها کسانی هستند که به خاطر صبرشان دو بار به آنها اجر داده می‌شود، و به وسیله حسنات بدی‌ها را دفع می‌کند، و بر آنچه که به آنها روری کرده‌ایم اتفاق می‌کند.

۵۵- و هنگامی که سخن لغوی می‌شنوند از آن روی سر می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما، که ما مادانان را نمی‌خواهیم.

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ می‌فرماید: معذورانه علیه السلام می‌باشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما صبر می‌کنیم و شیعیان ما از ما صبورتر هستند، چون ما بر چیزی صبر می‌کنیم که آن را می‌دانیم و آنها بر چیزی

صبر می کنند که آن را نمی دانند.^۱

﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾ یعنی سیئه کسانی را که بر آنها بد کرده اند با

حسنات جواب می دهند

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ * وَإِذَا سَمِعُوا اللَّفْظَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ می فرماید: مراد

از لغو دروغ و مراد از لهو، غناء می باشد و مقصود از ضمیر ﴿هم﴾ ائمه علیهم السلام

هستند که از همه بدی ها دوری می کنند.^۲

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

وَقَالُوا إِنَّا تَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَزْوَاجِنَا وَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا

يُجْنِبُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَرِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

۵۶- همانا تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، و لکن

هدایت هر کسی را که خواست هدایت می کند، و او به هدایت یافتگان

آگاه تر است.

۵۷- و آنها گفتند: اگر ما ما تو را هدایت پیروی کنیم، ما را از سرزمینمان

می ربایند، آیا ما برای آنها حرمی امن قرار بدادیم، که ثمرات هر چیزی به

سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از جانب ماست، و لکن بیشتر آنها

نمی دانند.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

ابوطالب علیه السلام شهادتین را گفت

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ می فرماید: این آیه درباره ابوطالب علیه السلام نازل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمو! با صدای بلند لا اله الا الله بگو که در روز قیامت به نفع توست. گفت: ای فرزند برادر من آن را در دلم می گویم. هنگامی که ابوطالب وفات کرد عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داد که او در هنگام مرگ با صدای بلند آن را گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آن کلمه را از او نشنیدم و امید دارم که در روز قیامت به او نفع برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در مقام محمود بایستم برای پدر، مادر، عمو و برادری که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت می کنم.^۱
﴿وَقَالُوا إِن نَّبِيعِ الْهُدَى مَعَكَ تَخْطَفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ می فرماید: این آیه درباره قریش نازل شد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به اسلام و هجرت دعوت کرد، قریش گفتند: ﴿إِن نَّبِيعِ الْهُدَى مَعَكَ تَخْطَفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ اگر ما از مسیر هدایت تو پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده می شویم، خدای تعالی در پاسخشان فرمود: ﴿أَوَلَمْ نَكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْنِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از مزد ماست، و لکن بیشتر آنها نمی دانند

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ نَظَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَضَا كِبَهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ مَعْنَمِ

^۱ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۷، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۳
نور الثمینی، ج ۴، ص ۱۳۳

إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

۵۸- و چه بسیار شهر و روستایی که به وسیله نعمت‌های ما مساب و معروف

شده بودند را هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها

حرفه‌ای کمی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنها بودیم

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ که «بطرت» به معنای کافر شد

است.

﴿فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَنْسَكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و این خانه‌های (ویران)

آنهاست که بعد از آنها جز عده کمی در آن سکونت نکرد.

و يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّكُمْ كَذَّبَ الَّذِي كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۳)

و قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ

كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

۶۲- و (بیاد بیاور) روزی که حلاوت آنها را صدا می‌کند و می‌گوید که

هستند آن خدایانی که شریک من می‌پنداشتید؟

۶۳- کسانی که عذاب الهی بر آنها محقق شده است می‌گویند پروردگارا،

اینها کسانی هستند که ما آنها را گمراه کردیم، همچنان که خودمان گمراه

شدیم، ما از آنها به سوی تو بیرازی می‌جوئیم، که آنها ما را نمی‌پرستیدند

(بلکه از هوا و هوس خود پیروی می‌کردند)

۶۴- و گفته می‌شود معبودانی را که برای حلاوت شریک قرار داده بودند

بخوانند، پس آنها را می‌خوانند، ولی آنها جوابشان را نمی‌دهند، و در این

هنگام عذاب الهی را می بینند و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت

یافته گان بودند

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ یعنی کسانی که گفتند بتها شریکان خداوند هستند.

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ یعنی عبادت نکردند، که مراد از عبادت یعنی اطاعت نکردند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ یعنی شمائی که آنها را شریک خدا می دانستید آنها را بخوانید.

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ پس آنها را می خوانند، ولی جوابشان را نمی دهند، و در این هنگام عذاب الهی را می بینند، و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت یافته گان بودند.^۱

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

۶۵- و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند آنها را صدا می کند و می گوید

چگونه به رسولان من پاسخ دادید؟

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾

عامه روایت کرده اند که این امر در روز قیامت به وقوع می پیوندد و خاصه می گویند که در قبر اتفاق خواهد افتاد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون بنده داخل قبر شود فرشته منکر نزد او آید و او ازین فرشته بترسد و او سؤال کند

ار پیغمبر ﷺ و گوید چه اعتقاد داری در حق این پیغمبر که در میان شما بوده؟ پس اگر آن بنده مومن باشد گوید: شهادت می‌دهم که او رسول خدا بوده و به حق آمده است.

پس فرشته منکر به او می‌گوید که خواب راحت کن و شیطان از او دور شود و قبر او به مقدار هفت ذراع گشاده گردد و در بهشت جای خود را مشاهده کند. و اگر آن بنده کافر باشد در جواب منکر گوید که من آن پیغمبر را نمی‌دانم و نمی‌شناسم پس آن چنان عمودی بر او بزند که صدای آن را جمیع خلق خدای تعالی بشنوند مگر آدمی بنا بر مصلحت الهی، و مسلط گردد بر او شیطانی که او را دو چشم باشد از مس یا از آتشی که مانند برق بدرخشد و به او گوید که من برادر توام و عقرب‌ها و مارها را بر او بگمارند و قبر او تاریک شود و چنان قبر او را بفشرد که استخوانهای پهلوی او بر یکدیگر فروروند.^۱

و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

و رَبُّكَ يَفْعَلُ مَا تَكُنْ صُدُورُهُمْ وَ مَا يَعْلَمُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت می‌آفریند هر چه را که می‌خواهد، و بر می‌گیرد هر چه را که می‌خواهد آنها در برابر او هیچ اختیاری ندارند، پاک و برتر است از همتایانی که برای او قرار می‌دهند.

۶۹- و پروردگارت آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند.

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۱، سوره التفسیر، ح ۴، ص ۱۳۶، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۹

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ می فرماید: ایس خدا است که امام را اختیار می کند، و مردم این حق را ندارند که امام اختیار کنند سپس خداوند می فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ مردم عز می بر اختیار امام ندارند و خداوند آن را قبلاً به پیامبرش خبر داده بود

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعِلُوا أَنْ الْحَقُّ لِلَّهِ وَصَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

۷۵- و (در آن روز) از هر امتی شاهدی بر می گیریم، و می گوییم: برهان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افتر می بستند همه گم خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ فرمود: یعنی امام هر گروه از این امت.^۱
﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعِلُوا أَنْ الْحَقُّ لِلَّهِ وَصَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ می گوییم: برهانان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افتر می بستند همه گم خواهد شد.^۲

إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَنَعَىٰ عَلَيْهِمْ وَآنْشَاءً مِنَ الْكُفُورِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَسَمُوًا بِالْعَصَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَرْحِينَ (۷۶)

وَ اتَّعَ فِينَا أَنَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأُخْسِرَ

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۱

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۵

كَمْ أَحْصَى اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبِغِ الْمَسَادَ فِي الْأَذْخِرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِثُّ
الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

قال إنما أوتيته على علم عتيدي أ ولم يعلم أن الله قد أهلك من قبله من
الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُؤُوبِهِمُ
الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَكَ مِثْلَ مَا
أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا
يُنْقَاضُ إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِذَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ دُونِهَا يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

وَأَصْنَعَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَنْهَارِ يَقُولُونَ وَنُكَدَّ اللَّهُ يَنْسُطُ الزُّرُقُ لِمَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِهِ وَنُكَانَهُ لَا يُفِيحُ
الْكَافِرُونَ (۸۲)

۷۶- همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنها شتم کرد، و ما آن قدر گنج و
مال به او دادیم که بر دوش گرفتنش کلیدهای (آن گنج ها) برای افراد قدرتمند
حسنگی آور بود، هنگامی که قومش به او گفتند این همه شادی (متکبرانه و
معروانه) مکن، که خداوند شادی کنندگان (معرور) را دوست نمی دارد

۷۷- و خداوند هر چه که به تو داده به وسیله آن آخرت را طلب کن، و
بهرهات از دنیا را فراموش مکن، و بیکی کن همچنانکه خداوند به تو سکنی
کرده است، و هرگز در روی زمین دنبال فتنه و فساد مباش، همانا که
خداوند مصفا را دوست نمی دارد.

۷۸- (قارون) گفت: همانا من این گنج‌ها را به وسیله علمی که دارم بدست آورده‌ام، آیا او نمی‌دانست که همانا خداوند قبل از او گندشگران را که قدرتمندتر بودند و جمعشان بیشتر از او بود را هلاک کرد؟ و (هنگام رسیدن عذاب) از گناهان مجرمان سوال نمی‌شود.

۷۹- پس (روزی قارون) با زیور و تجمل خود در برابر قومش ظاهر شد، آنهایی که طالب زندقانی دنیا بودند گفتند: ای کاش به ما هم داده می‌شد آنچه که به قارون داده شده است، که او دارای بهره برتری است.

۸۰- و اما کسانی که آنها علم داده شده بود گفتند، وای بر شما ثواب خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، و کسی بدل ثواب نمی‌رسد مگر کسانی که از صابران هستند.

۸۱- پس ما او و جانش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند یاری کند، و خود نیز نتوانست خویشی را یاری دهد.

۸۲- و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند که جایگاهی مانند او داشته باشند (با دیدن این صحنه) گفتند: ای وای بر ما، خداوند هر کدام از سادگان که بخواهد رزقش را وسعت می‌بخشد و به هر کسی که خواست ننگ می‌گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می‌برد، وای که کافران رستگار نمی‌شوند.

داستان قارون

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾ عصبه از ده تا نوزده نفر را گویند. می‌فرماید. کلید گنجینه‌های قارون را جمعی نیرومند نمی‌توانستند حمل و نقل کنند.

قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ یعنی مالش را با تدبیر و دانش خود جمع کرده است و او علم کیمیا می دانست پس خداوند فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَعْلًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ثَوْبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ گناه قارون و تابعین او از گناه کاران دیگر که پیش از ایشان بودند پرسیده نمی شود، بلکه هر کس به گناه خود مسئول خواهد شد.^۱

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ می فرماید: قارون با جامه های رنگین، و دامن بلند از خانه بیرون می آمد، و دامن خود را به زمین می کشید.

﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ به آنها گفت: از اصحاب موسی دوری گزینید.

﴿وَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾

﴿وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّعُوا مَكَانَهُ بِالْأُتْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ﴾ که کلمه «ویکان» سریانی است.

﴿يَسْطُرُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾

خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد رزقش را وسعت می بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می برد، ای وای که کافران رستگار نمی شوند.

علت هلاکت قارون

سبب هلاکت قارون این بود که چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را وارد بیابانی نمود و برای آنها خداوند مهربان مرغ بریان و ترنجبین مارل فرمود و دوازده چشمه آب برای اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل پدید آورد که از لحاظ خوراک و آب نوشیدنی دچار عسرت نباشند بنی اسرائیل ناسپاسی کرده به موسی گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا»^۱ از خدا بخواه برای ما سبزیجات و پیاز و سیر و عدس و چیزهای دیگر از زمین بیرون بیاورد ما نمی توانیم به یک نوع غذا صبر کنیم موسی به آنها گفت: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ»^۲ در قبال غذای خوب که مرغ بریانست چه چیزهای پستی آرزو دارید اکنون که مایل به چنین چیزهایی هستید داخل شهر شوید تا هر چه می خواهید بدست آورید.

گفتند: «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا»^۳ چور در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمی شویم تو با خدای خودت به جنگ آنها برو و ما در همین مکان توقف می نمائیم تا تو بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی.

خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود به شهر را تا مدت چهل سال بر آنها حرام نمود و در تمام آن مدت در وادی تیه متحیر و

۱ بقره، آیه ۹۱

۲ بقره، آیه ۶۱

۳ مانده، آیه ۲۲ همانا در آن شهر ستمگرانی است و ما هرگز بر آن وارد نمی شویم مگر آنکه در آن حارج شوید

گمراه گشتند.

هر شب تا به صبح به قرائت تورات و توبه و گریه و زاری مشغول می شدند و از خداوند تقاضای عفو و بخشایش می کردند.

در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود که با لحس شیوانی تلاوت تورات می نمود و به همین مناسبت قارون را منون یعنی خوش الحان لقب داده بودند.

از خصوصیات قارون دانستن علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بیکران و گنج های فراوان بود و در نتیجه گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر به دعا و استغاثه و توبه مشغول نمی شد و از همراهی بنی اسرائیل و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می ورزید. و موسی او را دوست می داشت لذا بر او وارد شد و فرمود: ای قارون بنی اسرائیل در حال توبه هستند و تو در اینجا نشسته ای تو هم پیش آنها برو و گرنه گرفتار عذاب می شوی.

قارون موسی را مسخره کرده و او را به استهزاء گرفت. موسی با ناراحتی از نزد قارون بیرون آمد و در بیرون از قصر در کناری نشست موسی پالتونی از پشم بر تن و نعلینی از پوست الاغ که با مو دوخته شده بود بر پا داشت و عصائی نیز به دستش گرفته بود. قارون دستور داد که از بالای قصر خاکستر بر سر موسی بریزند. آنها نیز خاکستر را با آب مخلوط کرده و بر سر موسی ریختند. موسی علیه السلام به سمت خشمگین شد. در شانۀ او موهائی بود که هر وقت خشمگین می شد مانند سیخ شده و از پیراهنش بیرون می زد و قطرات خون از آن بیرون می آمد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اگر بر قارون غضب نکنی من دیگر

پیامبر تو نیستم. خداوند بر او وحی نمود به آسمان‌ها و زمین دستور داده‌ام که در اختیار تو باشند، هر کاری که می‌خواهی با او بکن.

قارون دستور داده بود که در قصر را ببندند. موسی به سوی در قصر آمده و با اشاره او تمام درها باز شد چون نگاه قارون به موسی افتاد دانست که موسی برای عذاب او آمده است و گفت. ای موسی بحق نسبت و خویشی که با تو دارم سوگندت می‌دهم که از من درگیری.

موسی گفت: ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن، و ای زمین او را در بر گیر. قصر و هر چه که در آن بود به زمین فرو رفتند و قارون نیز تا زانو به زمین فرو رفت، گریه کرده و موسی را به خویشاوندی که ما بین آنها بود سوگند داد. موسی به او فرمود: ای قارون زیاد حرف مزن، ای زمین او و قصرش را ببلع.

روزی که خداوند قارون را هلاک می‌کرد موسی او را با این کلمات خوار نمود: موسی فهمید که خداوند از این کلام او خشنود نیست و لذا عرض کرد: بار خدایا چون قارون به غیر تو متوسل شد و مرا به صلوة رحم سوگند داد لهذا من اجابت دعای او نکردم. پس حق سبحانه و تعالی همان کلامی را که موسی به قارون گفت به موسی گفت که. ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن.

موسی گفت: ای پروردگار من اگر می‌دانستم که رضای تو در این است که قارون را ببخشم همان لحظه او را می‌بخشیدم.

خداوند فرمود: ای موسی به عزت و جلالم و مجد و عظمتم سوگند اگر آن طور که قارون تو را خواند مرا خوانده بود هر آینه من او را اجابت می‌کردم و لیکن چون تو را خواند من نیز او را به تو واگذاشتم.

چگونگی وفات حضرت موسی علیه السلام

ای فرزند عمران از مرگ وحشت مکن که من مرگ را برای هر جاننداری قرار داده‌ام، برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده‌ام که چون وارد آن مکان شوی چشم‌ت روشن شود.

موسی با وصی خود شمعون به سوی طور سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کلنگ با خود می‌برد موسی به او گفت: به کجا می‌روی؟ آن شخص گفت: مردی از دوستان خدا وفات نموده می‌خواهم برای او قبری تهیه کنم.

موسی گفت: آیا من می‌توانم تو را کمک و یاری نمایم. آن مرد قبول نمود و به اتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قبر شدند همینکه از کندن قبر فراغت یافتند آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟

گفت: می‌خواهم داخل قبر شده و ببینم که چگونه است. موسی گفت: من می‌روم، و فوراً وارد قبر شده در آن دراز کشید همان دم عزرائیل موسی را قبض روح نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آن را پوشانید.^۱

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْآخِرَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

۸۳- این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین اراده

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۰.
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۶

ترتیبی حویلی و فساد ندارند، عاقبت بیکو او برای پرهیزکاران است

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

حفص بن غیاث روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود ای حفص بدان دنیا و هستی دنیا در نظر من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفع اضطرار استفاده می‌نمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع می‌خورد، ای حفص خداوند عالم ناظر به اعمال خلائق است و می‌داند بندگانیش به سوی چه عملی می‌روند و چه می‌کنند، زیرا خداوند به علم ازلی خود بر ضمایر مردم واقف می‌باشد، ای حفص فریب عمل نیکوی کسانی را که از مرگ اندیشه ندارند نخوری زیرا مردمی رستگار می‌شوند که نیکوکار بوده و از خدای می‌ترسند سپس آیه فوق را تلاوت نموده و گریه بسیاری کرده و فرمودند: ای حفص برای تشخیص خوف از خدا و بی‌اعتنائی به خدا کافی است که بدانی شخصی مغرور و جاهل و نادانست و یا متذکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود، ای حفص خداوند هفتاد گناه از آدم نادان را می‌آمرزد در صورتیکه یک گناه از شخص دانا را نمی‌بخشد، هر کس مشغول تحصیل علمی از دین شود و به آنچه یاد گرفته عمل کند در آسمان و زمین شخص بزرگ نامیده می‌شود، پس ای حفص برای رضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدانچه آموخته‌ای عمل کن.

حفص عرض کرد: قربانت گردم اندازه و حدود زهد در دنیا چیست؟

فرمود در قرآن کریم از طرف خداوند حدود زهد بیان شده آن حائی که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ بدان داناترین

مردم نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر از او می‌ترسند، و ترسان‌ترین مردم نسبت بخدا داناترین آنها به پروردگار است، و داناترین مردم زاهدترین آنها می‌باشد.

روزی مردی خدمتش عرض کرد: ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید.

فرمود: برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته پرهیزکار باش و از خدا بترس.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «عَلُّوا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً» فرمود: منظور از علو شرف است و مراد از فساد زنان می‌باشد.^۲

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَنَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ
بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)
وَمَا كُنْتُ تَزْجُوا أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶)

۸۵- همانا آن کسی که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به حایکاهت سر می‌گرداند، مگر پروردگارم می‌داند که چه کسی هدایت می‌یابد و چه کسی در گمراهی آشکار است.

۸۶- و تو امید نداشتی که (قرآن) بر تو القا شود، که ایس از رحمت پروردگارت بود. پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾

۱ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷ و ح ۷۵، ص ۱۹۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳، تفسیر برهان،

ح ۶، ص ۹۷

۲ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳

حریز روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره حابر سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمود: خداوند جابر را رحمت کند که فقهش به نهایت رسید و او تاویل این آیه را می‌دانست: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ که مراد از معاد در اینجا رجعت است.^۱

ابو خالد کابلی روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام به سوی شما بر می‌گردند.

﴿فَلَا تَكُونُوا مِنَّا وَلاَ نَحْنُ بِكُمْ﴾ یا محمد - ظهیراً لِّلْكَافِرِينَ ﴿ می‌فرماید: خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشد.^۲

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

۸۸- و معبودی دیگر را با خدای یگانه شریک محسوب، که هیچ حدایی جز خدای یگانه نیست، همه چیز از بین رفتنی است جز ذات پاک او، که حکومت از برای اوست، و همه به سوی او برگردانده می‌شوند.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشند.

بعد می‌گوید: این قول امام صادق علیه السلام است که فرموده خدای تعالی پیامبر خود را به طریق «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو»، مورد خطاب قرار داده است.

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۰۰

۲ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

ابو حمزه روایت می‌کند که ابو جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فرمود: هر چیزی فانی می‌شود و وجه الهی باقی می‌ماند که بزرگتر از آن است که توصیف گردد، و لکن معنای آن این است که هر چیزی هلاک می‌شود مگر دین او و ما ائمه آن وجهی هستیم که مردم به وسیله آن به خداوند می‌پیوندند و حاجتشان را می‌خواهند، و این برای بندگان خدا تا زمانی که در میانشان روبه‌ای باشد نازل نمی‌شود، و زمانی که روبه در میان آنها نباشد ما را به سوی خود می‌برد و آنچه که صلاح می‌داند درباره ما انجام می‌دهد، عرض کردم: فدایت کردم! روبه چیست؟
فرمود: حاجت.^۱

تفسیر سورة عنكبوت

۲۹ - سورة عنكبوت در مکه

نازل شده و دارای ۶۹ آیه

است.

تقریباً یک پانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ آتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)
وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّا يُجَاهِدُ لِنُفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

۱- الم .

۲- آیا مردم چنین می‌پندارند همین که گفتند ما ایمان آوردیم، دیگر رها می‌شوند و مورد امتحان واقع نمی‌شوند.

۳- و نه تحقیق ما کسانی را که قبل از آنها بودند مورد امتحان قرار دادیم، پس خداوند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند می‌شناسد.

۴- آیا کسانی که اعمال بد و زشت مرتکب می‌شوند می‌پندارند که از ما سبقت می‌گیرند؟ چه بد خاوری می‌کنند.

۵- هر کس که به لقاء خداوند امید دارد (باید از خداوند اطاعت کند)،

همانا احلی را که خداوند معین کرده فرا می‌رسد، و او شور و دایم

۶- و هر کس که تلاش و کوشش کند، همانا برای خودش تلاش می‌کند.

همانا خداوند از عالمیان بی‌نیاز است

﴿الْم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ که ۷

یفتنون؟ یعنی مورد آزمایش واقع نمی‌شوند.

محمد بن فضیل روایت می‌کند که ابو الحسن علیه السلام فرمود عباس به خدمت

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: پیرون بیا تا مردمان با تو بیعت کنند

حضرت فرمود: می‌دانی تو که ایشان با من بیعت می‌کنند؟

عباس گفت: آری.

حضرت فرمود: کجاست آیه * انم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ * یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.^۱

﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا﴾ که * یسبقونا * یعنی کسانی که قبل از ما مرده‌اند.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَآئٍ * می‌فرماید:

هر کس لقاء الهی را دوست بدارد اجل به نزد او می‌آید.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ﴾ یعنی هر کس بر سر لذات و شهوات و گناهان با نفس خود

مبارزه کند.

﴿فَاتِنَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی همانا به نفع خود

مبارزه کرده، چون خدا بی‌نیاز از عالمیان است^۲

۱ بحر الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۷ و ج ۲۹، ص ۴۲۸، تائیل الآيات الظاهره، ص ۴۱۹

۲ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۷، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۶۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۹

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

۸- و ما به انسان سفاکش کردم که نه پدر و مادرش بیکی کند، و اگر آنها
تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس از
آنها اطاعت مکن، که برگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
انجام می دادید آگاه خواهم کرد

۹- و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها را در زمرة
صالحان قرار خواهم داد.

در معنای جمله «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ حُسْنًا» آمده که مراد از والدین،
پدر و مادر تنی است.

سپس فرمود: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ» یعنی اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو بر
من شریک قائل شوی. سپس فرمود: «لَتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس
از آنها اطاعت مکن، که بازگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
انجام می دادید آگاه خواهم کرد، و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام
دادند، آنها را در زمرة صالحان قرار خواهم داد.

اصبغ بن نباته روایت می کند که از امیرالمومنین از آیه «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ
لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^۱ سؤال شد، حضرت علی علیه السلام فرمودند، مراد از والدین

۱ نعمان، انه ۱۶، معنی از من و پدر و مادر است سپاس گزار باش که برگشت شما به سوی من
است.

در این آیه والدان علم و وارثان حکمتند که حق تعالی مردم را امر به اطاعت ایشان نموده و بعد از این فرموده ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ یعنی مصیر و مرجع بندگان به سوی خداوند متعال است و دلیل و راهنمای بندگان به سوی خدای تعالی والدان مذکورند. پس صرف کلام به مذمت این حنتمه و مصاحب او نموده فرمود که اگر این حنتمه و مصاحب او و تابعان ایشان نزاع کنند با تو در باب شرک آوردن به من یعنی منازعت کنند درباره وصیتی که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام به حکم من کرده‌ای که این منازعت بحسب حقیقت در شرک است شما اطاعت ایشان نکنید و گفته ایشان را مورد قبول قرار ندهید. آن‌گاه قول را بر والدین عطف نموده و فرمود: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾^۱ فضیلت این دو را به مردم شناسان و مردم را به احترام گذاشتن به ایشان دعوت نما و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ﴾^۲ به سوی خداوند و آن‌گاه به سوی ما بیا، از خداوند پروا داشته باش و از پدر و مادر نافرمانی مکن زیرا رضای آن دو رضای الهی بوده و خشم و غضبشان نیز خشم و غضب خداوند است.^۳

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كُذُّابًا لِلَّهِ وَلِتُنَاجَىٰ مِنْ رِزْقِكَ لِيَقُولَ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لِيَتَسَاءَلَنَّ اللَّهُ أَتَعْلَمُ بِنَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۱۰- و از مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خداوند ایمان آوردیم؛ پس

۱ لقمان ۱۵: یعنی ما آن دو در دنیا به تکی رفتار کن
۲ لقمان، آیه ۱۵: و از راه کسانی پیروی کن که توبه کار بسوی من آمدند. سپس در گسب با بسوی من است.

۳ کافی، ج ۱، ص ۴۲۸: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۰ و ج ۳۰، ص ۱۵۰ و ج ۳۶، ص ۶۰
تفسیر براهان، ج ۶ ص ۴۲۸

هنگامی که به رنج و آزاری در راه خلا مبتلا می‌شوید، آن را مانند عذاب الهی می‌دانید، و اگر از جانب پروردگارت نصرتی بیاید می‌گویید ما هم با شما بودیم، آیا اینطور نیست که خداوند به آنچه که در سینه عالمیان است آگاه می‌باشد؟

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسی نازل شده که مورد اذیت و آزار قرار گرفته یا گرفتار فقر شده یا خوفی از ستمکاران به او می‌رسد پس بر دین آن ستمکاران وارد می‌شود پس مشاهده می‌کند که به آنچه که آنها انجام می‌دهند همانند عذاب الهی است که پایان‌پذیر نیست.

﴿وَلِئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ یعنی هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید.
﴿لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا اینطور نیست که خداوند آنچه در سینه عالمیان است آگاه می‌باشد؟

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلَ خطايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِخَامِلِينَ مِنْ خطايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

۱۲- و کسانی که کافر شدند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: او را ما پیروی کنید، ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم، و آنها هرگز چیزی از گناهان آنها را بر دوش نمی‌گیرند، همانا آنها دروغگو هستند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلَ خطايَاكُمْ﴾ می‌فرماید: کفار به مومنین می‌گفتند: با ما باشید و دست از دین خود بردارید به خاطر اینکه آن قیامتی که از آن می‌ترسید چیزی نیست، و اگر هم بر حق باشد ما

گناہان شما را متحمل می شویم، خداوند آنها را دوبار عذاب می کند یک مرتبه به خاطر گناہان خودشان و یک بار دیگر نیز به خاطر گناہ دیگران

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْتَفُوا ذِكْرَكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الدِّينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَاتَّقُوا اللَّهَ عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷)

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ أَسْمَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرُّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَنْشَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

۱۶۔ و ہنگامی کہ ابراہیم بہ قوم خود گفت۔ خداوند را عبادت کنید و ر و

بترسید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۷- و همانا شما به غیر از خدا تنها بتهایی (از سنگ و چوب و ...) می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنهایی را که به غیر از خدا را می‌پرستید برای شما مالک هیچ زرقی نیستند، پس روزی را از خدا بخواهید، و او را بپرستید، و شکرش را بجا بیاورید، که به سوی او بازگشت می‌کند.

۱۸- و اگر تکذیب کنید (چیز عجیبی نیست، زیرا) امت‌هایی قبل از شما هم (پیامبران را) تکذیب می‌کردند، و طایفه رسول جبر ابلاغ آشکار بپست

۱۹- آیا ندیدید که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس بار می‌گرداند؟ همانا این کار بر خداوند آسان است.

۲۰- بگو: در زمین سیر کنید، و بگردید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همان خداوند بر هر چیزی تواناست

۲۱- (خداوند) هر کسی را که خواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید.

۲۲- و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان از حیطه قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یابوری نیست

۲۳- و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

۲۴- پس جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را نگشاید با در آتش بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این ماحرا

برای گروهی که ایمان می‌آوردند شانه‌هایی است.

﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْتَهُوا فَلَكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
 إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ یعنی قادر به گفتن دروغ
 هستید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ
 وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ خداوند داستان ابراهیم علیه السلام را قطع کرده
 و امت محمد صلی الله علیه و آله را مورد خطاب داده و فرمود: ﴿إِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ
 قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ تا - لَوْلَيْكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَلَوْلَيْكَ
 لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر تکذیب کنید چیز عجیبی نیست، زیرا امت‌های قبل از
 شما هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، و وظیفه رسول جز ابلاغ آشکار
 نیست. آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می‌گرداند؟
 همانا این کار برای خداوند آسان است. بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که
 خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را
 ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. خداوند هر کسی را که
 بخواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار
 می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید. و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید
 در زمین و آسمان از تحت قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند
 هیچ یار و یاور نیست. و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند،
 آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

سپس آن را بر داستان ابراهیم عطف نموده و فرمود: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ
 قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ» که این از معطوف قطع شده است.^۱

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (۲۵)

۲۵- (ابراهیم) گفت. همانا شما به غیر از خدا شهابی را برای خود برگزیدید

که باعث مودت و دوستی میان شما در دنیا باشد، سپس روز قیامت از

همدیگر بیزاری می‌جوئید و همدیگر را لعن می‌کنید، که جایگاه شما

آتش جهنم است، و برای شما هیچ پآوری نخواهد بود

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» یعنی روز قیامت بعضی از شما

بعضی دیگر بیزاری می‌جوئید.

«وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» که این کفر همان براءت است.

فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

۲۶- پس لوط به او ایمان آورد و (ابراهیم به او) گفت: من به سوی

پروردگارم هجرت می‌کنم، همانا او عزیر و حکیم است

«فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ» یعنی لوط به ابراهیم عليه السلام ایمان آورد

«وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» می‌فرماید: مراد از مهاجر کسی است که از

گناهان هجرت کند و به سوی خداوند توبه نماید.

أَنكُم لَتَأْتُونَ الرُّحَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ

خَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹)

۲۹- آنا شما نه سوی مردان می روید و راه (راشویی) را قطع می کنید و در محالّس خودتان اعمال رشت را مرتکب می شوید؟ پس خواب قوم لوط چیری بود چرا که گفت ما راه عذاب خدا گرفتار کن اگر راستگویان

هستی

﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ النَّكَرَ﴾ که مراد قوم لوط علیهم السلام هستند

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)

فَكَلاً أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

۳۹- و قارون و فرعون و هامان، که به تحقیق موسی با دلایل روشن به سوشان آمد، پس آنها در روی زمین تکبر ورزیدند (که همه را هلاک کردیم)، و نتوانستند (بر خلاوند) سبقت بگیرند.

۴۰- پس ما هر کدام آنها را به خاطر گناهانشان گرفتیم، پس بر گروهی از آنها عذاب سنگریزه فرستادیم، و بعضی را صیحه آسمانی فرا گرفت، و بعضی را به زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را در دریا غرق نمودیم، و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشانش ستم می کردند

﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾

این ایه رد جبریون است که گمان می‌کردند افعال انسان‌ها همه از خداست و آنها هیچ اختیاری در اعمالشان ندارند که خداوند عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِنَنبِيَةٍ﴾ تمام مردمان گذشته را به کیفر گناهشان مورد مواخذه قرار داد و نگفت که به فعل ما مورد مواخذه قرار بادییم زیرا خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را که به اعمالی مجبور کرده و حال او را عذاب نماید پس خداوند فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ آنها قوم لوط بودند که عذاب سنگ‌ریزه از آسمان بر آنها نازل شد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ قوم شعیب و صالح بودند که صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ که منظور قوم هود است که در رمین فرو رفتند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا﴾ که مراد فرعون و یارانش می‌باشد که در دریا غرق شدند.

سپس خداوند عزوجل تاکید بر رد عقیده جبریون می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ نَيْبًا وَ رُبَّ
أَوْهَسَ الْيَتُومِ يَتِيئُ الْعَنْكَبُوتَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲)

وَ يَلِكُ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

اَنْتُمْ مَا اَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْثَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

۴۱- مثل کسانی که غیر از خداوند را اولیای خود می‌گیرند همانند
عنکبوتی است که خانه‌ای برای خود برگرفته، و همانا سست‌ترین خانه‌ها
خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند

۴۲- همانا خداوند می‌داند آنچه را که غیر از او را می‌خوانند، و او عزیز و
حکیم است.

۴۳- و ما این مثلها را برای مردم می‌ریم، و جر دانایان کسی در آن (امثال)
اندیشه نمی‌کند.

۴۴- خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، همانا در آنها نشانه‌ای از
برای مومنین هست.

۴۵- آنچه را که از کتاب بر تو وحی شد تلاوت کن، و شماره پا دار، همانا که
نمار (انسان را) از فحشا و مکر باز می‌دارد، و آن یاد خداوند بزرگ است،
و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

خداوند مثالی زده برای کسانی که غیر از خداوند را اولیای خویش
می‌گیرند و فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ
اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾ و آن تار عنکبوتی است که بر درغاری که پیامبر ﷺ در آن بود
تنیده شد که آن سست‌ترین خانه‌هاست و همچنین است کسی که غیر از
خداوند را اولیاء خویش قرار بدهد و سپس فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا
لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ یعنی آل محمد ﷺ.^۱

سپس پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَإِنَّمَا أَوْحَيْ إِلَيْكَ

مِنْ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ﴿۱﴾ کسی که نماز او را از فحشاء و منکرات باز ندارد نمازش جز دوری از خداوند چیز دیگری را زیاد نمی‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فرمود: یعنی، اینکه خدا به یاد نمازگزاران است و این مهم‌تر است از اینکه نمازگزاران به یاد او باشند، مگر نشنیدی که فرمود: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲ مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم.^۳

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُتِرَ بِلَنَا وَ نُزِّلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

۴۶- و با اهل کتاب مجادله نکنید جز با روشی بیکو، مگر با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و (به آنها) بگویید: ما به آنچه که بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ فرمود: یعنی با یهود و نصاری مجادله نکنید. ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی به وسیله قرآن با آنها مجادله کنید.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ

۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳ و ج ۸۱، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵.
۲ بقره، آیه ۱۵۲.
۳ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲.

هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْعَلُ بَآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)
 وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِمِثْلِكَ إِذَا لَزَمْتَ
 الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

۴۷- و اسچنین ما کتاب را بر تو نازل کردیم، پس کسانی که به آنها کتب
 (آسمانی) داده ایم به این کتاب ایمان می آورند، و از اینها (مشرکان) بربوبه
 ایمان می آورند، و حُرکات و کافران کسی آیات ما را منکر نمی شود
 ۴۸- و تو پیش از این (نمی توانستی) کتابی بخواهی، و با دست چپری
 (نمی توانستی) بنویسی، که در عبر این صورت مبطلان (منکران قرآن) در
 سبحان تو شک و تردید می کردند.

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابُ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی آنها آل محمد ﷺ هستند
 ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ یعنی اهل ایمان از مسلمانان که اهل قبله
 هستند.^۱

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِمِثْلِكَ إِذَا لَزَمْتَ الْمُبْطِلُونَ﴾
 این آیه عطف است بر آیه ۵ ﴿اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا﴾ از سوره
 فرقان می باشد.

یعنی ای محمد ﷺ پیش از نزول قرآن تو کتابی نخوانده و به دست خود
 ننوشته ای تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کننده قرآن و نبوت تو شکمی بدل
 راه بدهند و بگویند محمد ﷺ این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است
 زیرا اگر پیغمبر امی نبود و پیش از این خواندن و نوشتن را می دانست ممکن
 بود چنین تهمتی به او بزنند پس شخصی که هیچ کتاب نخوانده و ننوشته از
 اینگونه تهمت ها مبرا است.

بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

۴۹ - بلکه این آیات روشنی است که در سینه کسانی جا دارد که به علم و

دانش دست یافته‌اند، و آیات ما را حر ستمکاران انکار نمی‌کند

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ می‌فرماید مراد از
﴿اوتوا العلم﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا﴾ یعنی غیر از ظالم و ستمگر کس دیگری امیرالمؤمنین
و ائمه علیهم‌السلام را منکر نمی‌شود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَأَخْلَ مُنْشَىٰ لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

۵۳- آنها با عجله از تو عذاب می‌خواهند، و اگر آن وقت معینی نداشت هر

آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در

حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ یعنی: ای محمد قریش از روی تمسخر

می‌گویند که چرا خداوند عذاب نمی‌کند؛ خداوند در جواب آنها می‌فرماید ﴿وَلَوْ

لَوْ لَأَجَلَ مُنْشَىٰ لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و اگر آن وقت

معینی نداشت هر آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ

آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.^۱

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

۵۶- ای سالکان من که ایمان آوردید، همانا زمین من بسیار وسیع است پس تنها مرا بپوشید.

۵۷- هر نفسی (سرانجام) مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما بر می‌گردد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً﴾ می‌فرماید: هرگز ملوک ستمگر و فاسق را اطاعت نکنید، و اگر ترسیدید که از دین‌داری شما جلوگیری کنند، زمین من فراخ است، از سرزمینی که زیر سلطه آن فاسق است، بیرون شوید و هجرت کنید،^۱ و در همین معنا است که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ در چه حالی بودید، گفتند در زمین زیر دست ستمگران بودیم، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ آیا زمین خدا فراخ نبود که از آنجا مهاجرت کنید، و نقل مکان دهید.^۲

سپس فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ یعنی بر طاعت الهی صبر کنید که شما به سوی خداوند بر می‌گردید.^۳

وَكَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

۶۰- وجه بسیار جسدهای که روزی خودش را نمی‌تواند حمل کند، خداوند به آن و شما روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست.

﴿وَكَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ فرمود: عرب

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸

۲ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶

۳ نور الثمین، ج ۴، ص ۱۶۷، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

بچه هایشان را از ترس گرسنگی می کشتند که خداوند فرمود: ﴿اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ
إِيَّاكُمْ﴾ خداوند روزی آنها و شماها را می دهد.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَو كَانُوا
يَعْلَمُونَ (۶۴)

۶۴- این دنیای دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، و همانا زندگانی واقعی
در سرای آخرت است، اگر می دانستید

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ﴾ یعنی در آخرت نمی میرند و زندگانی
همیشگی دارند.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

۶۹- و کسانی که در راه ما جهاد می کنند، آنها را به راه خود هدایت
می کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ یعنی صبر کنید و به همراه رسول خدا ﷺ جهاد
نمائید.

﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ یعنی آنها را در راه راست ثابت قدم می داریم ﴿وَإِنَّ اللَّهَ
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و همانا خداوند با نیکوکاران است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره
آل محمد علیهم السلام و شیعیان ایشان نازل شده است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳ و ج ۶۵، ص ۱۲، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۰، تفسیر صافی،
ج ۵، ص ۴۸۴

از قلم نگارنده

تفسیر سورة روم

۳۰ - سورة روم در مکه نازل

شده و دارای ۶۰ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

عَلَيْتِ الرُّومَ (۲)

فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ تَعْدِ عَلَيْهِمْ سِتْفِيلُونَ (۳)

فِي بَضْعِ مِسْبَلٍ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ تَعْدِ يَوْمَئِذٍ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

۱- الم .

۲- رومیان، معلوب شدند.

۳- درمردیترین زمین (این شکست اتفاق افتاد)، و آنها پس از این شکست

به زودی علیه خواهند کرد (و پیروز می شوند).

۴- (این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، از این حدیث این

کارها چه قبل و چه بعد، و در آن روز مؤمنان شاد می شوند.

۵- به خاطر ناری حنا، هر کسی را که خواست یاری می کند، و او قدرتمند

و رحیم است.

۶- این وعده‌ای است که خداوند داده، خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷- آنها (بیشتر مردم) فقط ظاهری از رنگی دنیا را می‌دانند، و راحت‌گرا هستند.

پیشگونی قرآن بر پیروزی روم بر ایران

﴿الْمُ غَلِبَتِ الرُّومُ﴾ ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾

ابو عبیده روایت می‌کند از امام باقر علیه السلام از معنای آیه ﴿الْمُ غَلِبَتِ الرُّومُ﴾ ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾ سؤال نمودم، فرمود ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راسخون در علم که ما ائمه هستیم کسی آن را نمی‌داند، بدان زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت، نامه‌ای به عنوان امپراتور روم به وسیله یکی از اصحاب ارسال کرد و او را به آئین اسلام دعوت فرمود.

فرستاده آن حضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام دریافت نمود همان موقع نامه دیگری به شاهنشاه ایران نوشته و به وسیله شخص دیگری به جانب کشور ایران فرستاد.

حسرو پیر نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت به فرستاده آن حضرت روا داشت. مسلمین از اینکه شاهنشاه ایران به نامه و سفیر پیغمبر اهانت کرده بود عمگین گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت، مسلمانان ارزو کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند. اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر مایه تأسف و تأثر

مسلمین گردیده و گریه کردند لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر نبی اکرم ﷺ و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه ایرانیان پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و غلبه می نمایند و این پیشگویی در چند سال بعد واقع شد.

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی خداوند امر می کند.

﴿وَمِنْ بَعْدُ﴾ یعنی آنچه را که خدا می خواهد اتفاق می افتد.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾

اباعبیده گوید، به امام علیؑ عرض کردم: آیا خداوند نمی فرماید که مسلمانان کمتر از ده سال بر ایرانیان غلبه پیدا می کنند در حالی که سال های زیادی هم در زمان رسول خدا ﷺ و هم در زمان ابوبکر گذشت و مسلمانان بر ایرانیان پیروز نشدند تا زمان خلافت عمر بود که مسلمانان بر ایرانیان غلبه یافتند.

امام علیؑ فرمود: همانطور که گفتم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخ می باشد مگر نمی دانی خداوند می فرماید ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم می دارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود بتأخیر می اندازد تا روزی که نصرت مؤمنین در آن روز حتمی باشد که خداوند با یاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ و در آن روز مؤمنان شاد می شوند. به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست

یاری می‌کند.^۱

سپس فرمود ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ *
 يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی او را حاضر نمی‌بینند.
 ﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ یعنی دنیا را حاضر می‌بینند و از آخرت
 غافل هستند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

۱۰ - سپس سرانجام کسانی که مرتکب اعمال زشت و کردار ناه می‌شدند

این شد که آیات خدا را تکذیب کرده و آن را به مسخره گرفتند

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی ظلم کردند و استهزا نمودند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

۱۲ - و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان لباس ناامیدی می‌پوشد.

۱۳ - و معبودان آنها نمی‌توانند از آنها شفاعت کنند، و بلکه نسبت به

معبودانی که شریک خداوند بگانه قرار داده بودند کافر می‌شوند

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ یعنی مأیوس می‌شوند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ﴾ یعنی شریکانی که برای خداوند گرفته

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تفسیر
 برهان، ج ۶، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۸

و آنها را عبادت و اطاعت می کردند، برای آنها شفاعت نمی کنند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُ بِتَفَرُّقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

۱۴- و روزی که قیامت برپا می شود، (مردم) در آن روز متفرق می شوند.

۱۵- اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آنها در باغی از

بهشت مسرور و شادمان خواهند بود.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُ بِتَفَرُّقُونَ﴾ یعنی گروهی از مردم در روز قیامت

به بهشت و گروهی نیز به جهنم می روند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ که مراد از

﴿يُحْبَرُونَ﴾ یعنی گرامی می دارند.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷)

وَلَهُ الْخُضْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَغَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

۱۷- پس پاک و منزه است خداوند هنگامی که شام می کشد و هنگامی که

صبح می کشد.

۱۸- و برای اوست حمد و سپاس در آسمان ها و زمین، و هنگام عصر و

وقتی که ظهر می کشد.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ * وَلَهُ الْخُضْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَغَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ می فرماید: در هر صبح و شام و نیم روز

خداوند را تسبیح گوئید.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْفِي الْأَرْضَ بِتُابِهَا
وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ نَشْرٌ تَنشُرُونَ (۲۰)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَحَفَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۱)
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافَ الْأَشْيَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ مَا تَكُونُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاجْتِلَافُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ تَخَوُّفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ
الْأَرْضَ نَبْءًا مُؤْتِيهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ
إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

۱۹- او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از
مرگش زنده می کند، و ایچیس (روز قیامت) بیرون آورده می شود.
۲۰- و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بشری
شدید و در روی زمین منتشر گشتید.

۲۱- و از نشانه های او این است که شما را حسن خودتان همسرانی
آفرید که در کنار او آرامش یابید، و میان شما مودت و مهرنایی قرار داد،
همانا در آن نشانه هایی است برای قومی که تفکر می کند.

۲۲- و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف رنگهای
شماست، همانا در آن نشانه هایی است برای عالمان (داناان).

۲۳- و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و اسکه تلاشی و کوشش می‌کنید که از فصل او بهره‌مند گردید، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که می‌شنوید.

۲۴- و از نشانه‌های او این است که (رعد و) برق راه شما شان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم مایه طمع و امید (برای که باعث باران می‌گردد)، و از آسمان باران می‌فرستد و زمین راه وسیله آن بعد از مرگش رنده می‌کند، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که اندیشه می‌کند.

۲۵- و از نشانه‌های دیگر این است که آسمان و زمین به امر او بر پاست، سپس هنگامی که شما را (روزی قیامت) از خاک فرا بخواند در آن هنگام همه (از خاک) خارج می‌شوید.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ می‌فرماید: مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می‌آید.

﴿وَيُخَيِّ الْأَرْضُ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ که این آیه رد دهریون است. و سپس فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ یعنی در روی زمین پراکنده می‌شوید^۱ تا اینکه فرمود: ﴿أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ یعنی آسمان و زمین دنیا. ﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ﴾ و این آیه رد گروه‌های زناده می‌باشد.^۲

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شَرِّ كَافٍ

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳: تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۸

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹

مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتَكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

۲۸- خداوند مثالی از خودتان برای شما رده است آیا این برده‌های شما در
روزی‌هایی که به شما داده‌ایم با شما شریک هستند، و با هم در آن مساوی
هستید و ترس دارید که بدون اجازه آنها تصرف نمایند، همانگونه که شما
در مورد خود بیم دارید؟ اینچنین آیات را مفصلاً بیان می‌کنیم برای قومی
که اندیشه می‌کنند.

«ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ نَفْسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا
رَزَقْنَاكُمْ»

سبب نزول آیه این بود که قریش حج خانه خدا را به روش ابراهیم علیه السلام و
پیامبران علیهم السلام انجام می‌دادند، و تلبیه آن جناب را می‌گفتند، یعنی می‌گفتند:
«ایک اللهم لییک، لییک لا شریک لک لییک، ان الحمد والنعمه لک والملك،
لا شریک لک».

این مراسم هم چنان ادامه داشت تا آنکه ابلیس به صورت پیر مردی پیش
ایشان آمد و گفت: این تلبیه‌ای که شما می‌گوئید تلبیه گذشتگان است.

قریش گفتند: تلبیه آنها چگونه بود؟

ابلیس گفت: این چنین بود: «ایک اللهم لییک لییک لا شریک لک إلا
شریک هو لک» یعنی لییک بار الها شریکی برایت نیست، مگر آن شریکی که
خودت گرفته‌ای».

ابلیس به آنها گفت: بر رسولان شما این کلمات بود.

گفتند: آن چیست؟

گفت: «إلا شریک هو لک تملکه و ما یملک» مگر شریکی که از برای تو

تملك دارد و خودش مالک نمی‌شود.

قریش از آن به بعد تلبیه خود را تعبیر داده و تلبیه ابلیس را سنت خود کردند، تا آنکه رسول خدا ﷺ مبعوث شد، و این عمل را انکار نمود و فرمود، خدا شریک ندارد، و این تلبیه، شرک به خدا ورزیدن است. پس این آیه نازل شد که: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ نَفْسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ یعنی آیا راضی می‌شوید شما انسانهای مخلوق که در آنچه دارید شریک داشته باشید؟ نه، پس چطور راضی می‌شوید برای من که خالق عالم در آنچه مالکم شریک قائل شوید؟^۱

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

۳۰- پس رویت را به سوی آنی حاکم کن، فطرتی که خداوند انسان‌ها را با آن آفریده است، هیچ تعبیری در خلقت خدا نیست، این است آنی استوار حق، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» طاهر و پاکیزه است. ابی بصیر روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در معنای آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ فرمود: منظور از دین حنیف ولایت حضرت علی علیّه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام رضا علیّه السلام از پدرانش از امام باقر علیّه السلام نقل می‌کند که در معنای آیه ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فرمود: آن فطرت لا اله الا الله، محمد

۱ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۳؛ تفسیر برهه، ج ۶ ص ۱۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵ ص ۲۹۸؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱

رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله است و توحید تا اینجاست
 ربعی من عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه «فَأَقِمْ
 وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» فرمود: برای نماز بپا خیز و به راست و چپ خویش
 توجه نداشته باش.^۱

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ دَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
 وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

۳۸- پس حق خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، که، پس بری
 کسای که رضای الهی را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگار
 هستند

داستان فدک

﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که امر
 خلافت ابوبکر با گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایندگانی به
 فدک اعزام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون نموده و آن را
 تصرف کنند.

حضرت فاطمه علیها السلام برای اعتراض به نزد ابوبکر آمده و فرمودند ای
 ابوبکر آیا مرا از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرده‌ای و نمایندگان مرا از فدک
 بیرون نموده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دستور خدا برای من قرار داد؟
 ابوبکر گفت، باید برای صحت گفته خود شاهی بیاوری که فدک را پیغمبر

^۱ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۹، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۳

اکرم ﷺ به تو بخشیده است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده ام
 ام ایمن به ابوبکر گفت: شهادت نمی دهم مگر آنکه به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود به من جواب دهی، ای ابوبکر تو را به خدا سوگند می دهم که آیا
 نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ام ایمن از اهل بهشت است؟
 ابوبکر گفت: آری این بیان را شنیده ام.

ام ایمن گفت: اینک بدان و آگاه باش شهادت می دهم که خداوند به رسولش
 وحی فرمود که ﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ و پیغمبر بنا بر فرمان پروردگار فدک
 را به دخترش بخشیده و به او واگذار نمود. همچنین حضرت علی علیه السلام آمد و
 همانند او شهادت داد. ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک
 را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیها السلام تسلیم نمود، در این هنگام عمر
 نزد ابوبکر آمد و گفت: این نامه چیست؟

ابوبکر گفت: فاطمه علیها السلام درباره فدک ادعا نمود و برای آن ام ایمن و
 علی علیه السلام اقامه شهادت کردند و گواهی دادند و من نیز دستور استرداد فدک را
 نوشته و به ایشان دادم. عمر نامه را به زور از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و
 پاره نمود و گفت: فدک مال عموم مسلمانان است اوس بن حدثان و عایشه و
 حفصه گواهی می دهند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم
 و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است، آنچه گذاشته ایم صدقه است
 شهادت علی علیه السلام چون شوهر زهرا است و به نفع او نظر می دهد قابل قبول
 نیست و شهادت ام ایمن هم که زنی صالحه است اگر کس دیگری با او شهادت
 می داد مورد قبول واقع می شد.

به هر حال حضرت زهرا علیها السلام گریان و با دست خالی از نزد ابوبکر و عمر

بیرون آمد

بعد از این امیرالمؤمنین برای اعتراض به عمل ابوبکر به نزد او رفت که در مسجد بود و مهاجرین و انصار در اطراف او نشسته بودند رفته و فرمودند: ای ابابکر به چه دلیلی فاطمه علیها السلام را از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم ساخته‌ای؟ که آن را پدر بزرگوارش به امر خداوند و در زمان حیاتش به او بخشیده است.

ابوبکر گفت: فدک مال تمام مسلمانان است اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر آن را منحصرأ به دخترش واگذار نموده‌اند دستور استرداد آن را خواهم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر به خلاف حکم الهی درباره مسلمانان درباره ما حکم می‌کنی؟
گفت: اینطور نیست.

فرمود: اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آن را بکنم از چه کسی شاهد مطالبه می‌نمائی؟
گفت: از شما که مدعی می‌شوید.

فرمودند: اینک مالی در تصرف ما است و به قول تو مسلمانان ادعای آن را دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که به صرف ادعا می‌خواهند دست طمع به ملک و مال غیر دراز کنند، فدک از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون در تصرف زهرا علیها السلام و ملک آن مخدومه معصومه بوده و می‌باشد و عمال و کارگزاران او به جمع منال و محصول آن قیام و اقدام می‌کرده‌اند چرا از ما که مالک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه می‌خواهی و از کسانی که بر خلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه

نمی‌کنی.

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد؛ عمر گفت: یا علی ما از عهده بیان تو بر نمی‌آئیم و دلیلی بر رد گفته‌هایت نمی‌توانیم اقامه کنیم فقط ما به شرطی نسبت به استرداد فدک اقدام می‌کنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری و الا آن نه حق توست و نه حق فاطمه بلکه حق مسلمانان می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به ابوبکر نموده و فرمودند آیا قرآن کریم

را می‌خوانی؟

گفت: بلی!

فرمود: مراد از اهل البیت در این آیه که می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز ما خاندان آل محمد کس دیگری هست؟ آیا این آیه درباره ما نازل شده یا درباره غیر از ما؟
ابوبکر گفت: خیر این آیه درباره شما نازل شده است.

آن‌گاه به ابوبکر فرمود: اگر دو نفر شاهد شهادت بدهند که نعوذ بالله فاطمه علیها السلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد؟

گفت: من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حد خواهم زد همانطوریکه درباره سایر مسلمانان عمل می‌نمایم.

فرمود: پس تو در این هنگام در نزد خداوند از کافران هستی نه از مسلمانان.

گفت: برای چه؟

فرمود: زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد

۱ احزاب، آیه ۳۳؛ همانا خداوند اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

نموده و شهادت دو نفر مجهول الهویه را پذیرفته‌ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را بر مورد قندک قبول کردی و شهادت ام‌ایمن که از زبان بهشت است و مرا مردود دانستی و به عقیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش کاری نکرده‌ای و قندک را فئی و ملک مسلمین شناختی، ای امیر رسول خدا ﷺ فرمود که بینه از برای مدعی است و سوگند از برای منکرین می‌باشد.

مردم با شنیدن فرمایشات امیرالمؤمنین ﷺ شروع به گریستن نموده فریاد زدند: بخدا قسم علی ﷺ راست می‌گوید آن گاه علی به مسز خود رفت.

حضرت امام صادق ﷺ فرمود: حضرت زهرا ﷺ به قصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش به مسجد رفته و پس از سلام و تحیت به قبر رسول اکرم با حالت گریه و تضرع اشعاری را با خود زمزمه می‌کرد که مضمونش این است:

إنا فقداك فقد الأرض واسمها	و اختل قومك فاشهدهم و لا نف
قد كان بعدك أنباء و هنيئة	لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا	فغاب عنا و كل الحبر محتجب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به	عليك تنزل من ذي العزة الكتب
فقمصتنا رجال و استخف بنا	إذ غبت عنا فنحن اليوم نعتصب
مكل أهل له قرب و منزلة	عند الإله على الأدنى يقترب
أبدت رجال لنا فحوى صدورهم	لما مصبت و حالت دونك الكتب
فقد رزينا بما لم يرزاه أحد	مسن البرية لا عجم و لا عرب
و قد رزينا به محضا خليفته	صافي الضرائب و الأعراق و النسب
فأنت خير عباد الله كلهم	و أصدق الناس حين الصدق و الكذب

سوف سكيك ما عشا و ما نقيت ما العيور بهمال لها سك
 سيعلم المستولي ظلم خامتا سوم الفيامة انسي كيف يعلب
 ای پدر گرامی از ما دور شدی همانطوریکه باران رحمت از زمین دوری
 می‌کند و امت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا
 گواه است که اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای غصب حقوق من خبرهایی بی‌اساس جعل کرده
 و با هم بر علیه ما متحد شدند. ای پدر اگر حضور داشتید چنین مصائب عظیم
 بر ما روی نمی‌آورد.

و ما با آیات قرآنی که جبرئیل بر تو نازل می‌مود مانوس بودیم. افسوس
 که نزول وحی با رحلت منقطع شد و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکوئی از
 ما پوشیده شد.

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده
 و لذت می‌بردند از پیشگاه با عظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو
 نازل می‌شد.

از همان روزی که از این دنیا رخت بربستی مردم به آزار ما پرداخته ما را
 کوچک و پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که
 حقوق ما را غصب نموده و بر ما کمال بی‌انصافی و جور را روا داشته و بر
 غصه و حزن ما افزودند.

در کنار آرامگاهت بخدا تقرّب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهش
 عرصه می‌دارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطراب ایمان آورده و
 در دل قصد داشتند که چون وجود مقدست از میان ایشان خارج شود به

شرک اولیه خود بازگشته قرآن و گفتار تو را پشت سر بیاندازد اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و اشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند

مصیبتی بس عظیم به ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده، ظلمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که به ذریه و دودمان ما هم تأثیر خواهد گذاشت و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.

ای پدر گرامی و پیغمبر معظم تو بهترین بنده خدا هستی و راستگوترین مردمی.

ما شب و روز به فقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز خشک نخواهد شد.

امیدوارم کسانی که به ما ظلم و ستم کرده‌اند هر چه زودتر عذاب خود را به چشم مشاهده کنند و روز قیامت ببینند کدام یک از ما رستگار و کدام به صورت در آتش جهنم خواهیم افتاد و چه کسی غالب و مغلوب خواهد شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر به منزلش رفته و عمر را احضار نموده به مشورت پرداخت و گفت: امروز وضع مجلس ما را با علی دیدی بخدا قسم اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود نقشه ما بر باد می‌رود نظر تو چیست؟

عمر گفت: به عقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی است.

ابوبکر گفت: چه کسی جرأت کشتن علی را دارد؟

عمر گفت: خالد بن ولید.

ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند، ابوبکر و

عمر به خالد گفتند: ما تو را برای اجرای امر خطیری خواسته‌ایم.

خالد گفت: بر هر چه حکم کنی حاضریم و لو آنکه کشتن علی بن ابیطالب باشد.

آن دو گفتند: مقصود و منظور ما هم کشتن علی است.
خالد گفت: در کجا او را بکشم؟

ابوبکر گفت: باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و همینکه من سلام نماز را بگفتم با شمشیر خود گردن علی را زده و او را به قتل برسانی.
خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت.

اسماء دختر عمیس که زن ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع شده، کنیزش را به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت: از قول من به زهرا و علی سلام برسان و بگو ابوبکر و عمر برای کشتن علی توطئه‌ای نموده و تصمیم گرفته‌اند که او را در مسجد به طور ناجوانمردانه‌ای به شهادت برسانند برای دفع شر مفسدین صلاح آن است که از شهر مدینه خارج شوید که من خیر خواه شما هستم.

کنیز گفته اسماء را به حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام رساند.

امیرالمؤمنین به کنیز مزبور فرمود: به اسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل می‌کند و مانع اجرای قصد شوم ایشان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام صبح برای نماز طبق معمول به مسجد تشریف برده در عقب جماعت قرار گرفت، خالد هم با شمشیر در سمت راست آن حضرت ایستاد. ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد به صدای بلند گفت «یا خالد لا تفعل ما امرتک؛ ای خالد بدانچه که امر شدی انجام مده»، و بعد گفت

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» چون فکر می کرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و به قتل برسانند و خلافت از دستش بیرون برود به خالد دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیرالمؤمنین علیه السلام رو به خالد نموده فرمودند: «مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد؟»

گفت: «به من امر شده بود تو را بقتل برسانم و اگر نمی گفت که آنچه گفته ام مکن حتماً ترا به قتل می رسانیدم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام خالد را گرفته به زمین زد و چنان فشاری به او داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود. عمر فریاد زد به خدا علی خالد را خواهد کشت مردم دست تضرع به سوی حضرتش دراز نموده و او را به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند دادند تا خالد را رها کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه علی علیه السلام یقه عمر را گرفت و فرمود: ای زاده صهاک به خدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا به صبر امر نموده اند نبود هم اکنون به شما ثابت می کردم که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم. سپس حضرت از مسجد به منزل تشریف بردند.^۱

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْتَوِيَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزَوُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرَبِّدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ (۳۹)

۳۹- و آن چه به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فروبی ساند، که در

۱ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۷، احتجاج، ص ۱۹۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۵، ورنه تفسیر، ج ۴، ص ۱۸۶

برد خداوند عروسی بخواهد ساخت، و آنچه که به عنوان رکاب می برد ریه و
 فقط رضای الهی را از آن می طلبد (با شرکت است)، پس اینها بدو شایسته
 مصاعف دارند.

ربادو نوع است

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لَّيَزُوْا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزُوْا عِنْدَ اللّٰهِ﴾

حفص بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ربادو نوع است یکی حلال و
 دیگری حرام؛ ربای حلال آن است که مردی به برادر دینی اش قرضی می دهد
 و طمع دارد که او هنگام پس دادن چیزی بیشتر از آن را بدهد بدون آن که
 شرطی کرده باشد، اگر قرض گیرنده بیشتر از مقدار قرضش به او بدهد بدون
 آنکه شرطی کرده باشند آن مقدار اضافی از برای قرض دهنده مباح است و
 لیکن ثواب قرض دهنده را نمی برد که خداوند می فرماید:
 ﴿فَلَا يَزُوْا عِنْدَ اللّٰهِ﴾ و اما ربای حرام آن است که مردی قرضی می دهد و
 شرط می کند که مقداری بیشتر از آن را پس بدهد که این حرام است.^۱
 ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَلَوْلِيْكَ هُمُ الْمُضْطَرِقُونَ﴾ یعنی آنچه
 که بر برادران دینی تان نیکی کرده و بدون طمع در زیادتى آن به آنها قرض
 می دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیچده
 ثواب و صدقه دادن ده ثواب دارد.

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۷ و مسائل الشعة، ج ۱۸، ص ۱۶۰ تفسیر صافی، ج ۵،
 ص ۵۰۳ نورالعلین، ج ۴، ص ۱۸۹ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۹

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ نَعْسَ الَّذِي
عَمِلُوا الْعَمَلُوهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

۴۱- فساد در خشکی و دریا به خاطر آنچه که مردم انجام داده‌اند، ظاهر شده است، (خداوند می‌خواهد) تسبیحی بعضی از اعمالشان را به شما بچشاند، شاید که برگردند (و دیگر مرتکب فساد نشود).

چرا باران نمی‌بارد

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ می‌فرماید: فساد در خشکی به نیامدن باران است، که باعث تنهایی حیوانات می‌شود، و همچنین فساد در دریا که آنها را با نیامدن باران و هلاک چپندگان دریاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: زندگی حیوانات دریا به باران است پس زمانی که باران نیاید فساد در بیابان و دریا ظاهر می‌گردد و هنگامی که گناهان و معصیت زیاد شود باران نمی‌آید و باعث فساد بسیار می‌شود^۱

میسر گوید از امام باقر علیه السلام از معنای آیه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ سؤال کردم فرمود: به خدا سوگند آن روزی است که انصار گفتند مردی از ما و مردی هم از شما برای به دست گرفتن خلافت باشد.^۲

اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَيَغْثِرُ سَحَابًا فَيَسْطِطُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ
كَيْسًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذِ هُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۱

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

يُسْتَكْبَرُونَ (۴۸)

وَبِئْسَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قِبَلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)
فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخْيِ
الْمُوتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۸ - خداوند همان کسی است که بادهای ابرها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در بیاورد، پس آنها را در آسمان اطور که می‌خواهد گسترش داده و متراکم می‌سازد، پس دانه‌های باران را می‌بسی که از حلال آن بیرون می‌آید، پس هنگامی که (این دانه‌های باران) به هر کس از بندگان که خدا بخواهد اصابت می‌کند، عروشعال و مسرور می‌شوند

۴۹ - و اگر چه قبل از اینکه باران بر آنها نازل شود، مایوس بودند

۵۰ - پس به آثار رحمت الهی مگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، همانا (روز قیامت) مردگان چسب زنده می‌شوند، و او بر هر چیزی تواناست.

خداوند عظمت قدرت و تفضل خویش بر بندگان را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَتُبْرِ سَخَابًا﴾ یعنی بادهای ابرها را بالا می‌برد.

﴿فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا﴾ فرمود: یعنی بعضی از ابرها را بر بعضی دیگر قرار می‌دهد.

﴿فَتَنَزَّلُ الْأُودُقُ﴾ یعنی باران.

﴿يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ - تَالْمُبْلِسِينَ﴾ که مراد از «مبلسین» مایوس شویندگان

می‌باشد

﴿فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخْيِ

الْقَوْتِ* این آیه رد بر عقیده دهریون است^۱

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْئَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

۵۴- خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف و طغی و دبی.

فرید، سپس بعد از ضعف و ناتوانی قوت (جوانی) بخشید، سپس بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد، او هر چه را که خواهد می‌سازد و و دانا و تواناست

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» یعنی از بطفه‌ای گنبدیده و ضعیف شما را آفرید.

«ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا» که مراد از «قوت» کبر و غرور است^۲

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ فِي كِتَابِكُمْ أَنْ تَقْلُبُونَ (۵۶)

۵۶- و کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده می‌گویند: ما تحقیق شما در

کتاب خدا تا روز قیامت درنگ کردید، پس این روز قیامت است، و لکن

شما آن را نمی‌دانستید

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» در این آیه تقدیم و تاخیر است و آن این می‌باشد «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَقَدْ لَبِثْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ»^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۴

۳. حار الاورح ۳۳، ص ۴۲۹ و ح ۸۹، ص ۲۲۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۵. و الثقفین

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

۶۰- پس صبر کن، همانا وعده الهی حق است، و کسانی که ایمان ندارند

باعث خشم تو شوند.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ که مراد از

﴿لَا يُسْتَخَفُّكَ﴾ یعنی مواظب باش که تو را به خشم و غضب در نیاورند.

می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نماز می خواند و ابن الکواء نیز از

پشت سر به آن حضرت اقتداء کرده بود و حضرت علیه السلام قرائتش را می خواند

و ابن الکواء نیز این آیه را با صدای بلند می خواند. ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَنْكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

امیرالمومنین علیه السلام ساکت شد و ابن الکواء نیز ساکت شدند، حضرت شروع به

خواندن کردند ابن الکواء نیز شروع به خواندن کردند و این عمل سه بار تکرار

شد چون بار سوم شد امیرالمومنین علیه السلام این آیه را خواندند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ

اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ کنایه از این که آرام باش و تو با

صدای بلند بخوان که گرفتار عذاب الهی خواهی شد.^۲

ح ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۰

۱. روم، آیه ۶۵؛ بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی اثر می شود و از رانکاران خواهی بود

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۶



1. 1. 1. 1. 1.

تفسیر سورة لقمان

۳۱ - سورة لقمان در مکه

نازل شده و دارای ۳۴ آیه

است.

از قلم نگارنده حسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)

هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُتَفِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهُ

هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶)

وَإِذْ تَنَزَّلَتْ آيَاتُنَا وَنُلًى مُنْتَكِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ

بِقَذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

۱- الم

۲- این آیات کتاب حکیم است.

۳- که مایه هدایت و رحمت می‌گزاران است.

۴- کسانی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و به آخرت یقین

دارند.

۵- آنها از حالت پروردگارشان در مسیر هدایت هسلد، و ایشان از

رستگاران می‌باشد.

۶- و بعضی از مردم سحان لغو و یهوده را می‌خرند تا به وسيله آن مردم را بدون علم از راه جداگمراه کند، و آیات قرآن را به تمسحر و استهرا گیرند، برای آنها هلابی خوار کننده است.

۷- و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود تا تکبر و عروذ روی بر می‌گرداند مانند اینکه آن را نمی‌شود، و گویی گوشه‌هایش سگین (کر) است، پس او را به هلابی دردناک بشارت بده.

﴿الْم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * لَوْلَيْكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ که «هدی» به معنی بیان است.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتْلِحُونَ﴾ و آنها از رستگاران هستند.^۱

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ می‌فرماید: مراد از «لهو الحديث» غنا، شرب خمر و همه لهو و لعبها می‌باشد.

﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌فرماید: مردم را به وسیله آن لهو و لعبها از مسیر الهی منحرف می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث بن علقمه بن کلد از قبیله بنی عبد الدار بن قصی نازل شده است. نضر داستان‌ها و اشعار دیگر مردمان را برای مردم مکه می‌خواند و می‌گفت آنچه محمد صلی الله علیه و آله به نام قرآن می‌خواند همانند این داستان‌هاست که خداوند درباره آن می‌فرماید ﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرَافٍ شَرُّهُ بِعَذَابٍ

اَلَيْمٍ ﴿ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با تکبر و غرور روی بر می گرداند مانند اینکه ان را نمی شنود، و گویی گوشهایش سنگین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده. ^۱

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

۱۰- آسمانها را که می بینید بدون هیچ ستونی آفرید، و در زمین کوه های بررگی قرار داد تا زمین شما را لرزاند، و هر نوع جنبده ای را در روی زمین منتشر ساخت، و از آسمان آب باران نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین جمیع گیاهان پر فایده را رویانیدیم

﴿ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ﴾ می فرماید: از هر جنبنده ای در آن قرار داد.
﴿ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴾ می فرماید: به هر رنگ نیکنوی گیاهان را رویانیدیم.

مراد از ﴿ زَوْجٍ ﴾ رنگ زرد و سبز و سرخ و مواد از ﴿ کریم ﴾ نیکو می باشد.

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ نَلِ الْطَّالِمُونَ مِمَّنِ صَلَاةٍ مُبِينٍ (۱۱)

۱۱- این آفریده خداست، پس به من نشان دهید چیز از خدا (که به عنوان معبود گرفتارید) آنها چه چیزهایی را آفریدند؟ بلکه مستمکاران در گمراهی آشکار هستند.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ یعنی اینها افریده الهی هستند زیرا آفرینش از فعل الهی است و فعل هم دیده نمی شود و اینکه خداوند اشاره کرده به مخلوق و آسمان و زمین و کوه ها و همه جانداران فعل را در مقام مفعول قرار داده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَمِّي حَمِيدٌ (۱۲)

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَكُ بَصُفٌ عَظِيمٌ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) حمد و سپاس خداوند را بجا بیاور، هر کس شکرگزاری کند همانا به نفع خودش شکر کرده است، و هر کس که ناسپاسی کند (زیانی به خدا می رساند) همانا که خداوند بی نیاز و ستوده است

۱۳- و (بیاد بیاور) هنگامی که لقمان در مقام پدر و موعظه به فرزندش گفت ای پسر من! به خداوند شرک موزر، همانا که برای خداوند شریک قرار دادن ستمی بزرگ است.

حالات لقمان

علی بن (قصیر) نضر گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم عدایت کردم معنای آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ چیست؟ فرمود: به لقمان معرفت و شناخت امام زمانش داده شده بود.^۱

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَمِّي حَمِيدٌ﴾

۱ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۸۶، نورالتعلین، ج ۴، ص ۱۹۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۸

كَفَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

حماد گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکمت لقمان که خداوند در قرآن ذکر می‌کند، سؤال کردم؟

فرمود: به خدا سوگند! خداوند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و مال و عشیره و زیبایی اندام و صورت او نداد بلکه او مردی توانا و باتقوا در حق خدا بود و از گناهان دوری می‌جست، غالباً سکوت اختیار می‌کرد، دارای اندیشه و آرائی عمیق بود، و زیاد فکر می‌کرد، روزها نمی‌خوابید، کسی او را در حال بول و غائط و غسل کردن نمی‌دید چون در این گونه موارد از مردم دوری می‌گزید و همیشه دقت داشت که مردم از امور پنهان او آگاهی نیابند، و به خاطر ترس از گناه هرگز بر چیزی نمی‌خندید، اصلاً خشمگین نمی‌شد، با کسی شوخی نمی‌کرد، اگر از امور دنیا چیزی به او می‌رسید خوشحال نمی‌شد و اگر هم از امور دنیا چیزی را از دست می‌داد هرگز اندوهگین نمی‌شد، زنان زیادی را به عقد خود درآورد و از آنها دارای فرزندان زیادی شد و اکثر آنها در همان خردسالی و کودکی مردند ولی او به خاطر هیچ کدام از آنها گریه و زاری نکرد، و اگر بر دو نفری گذر می‌کرد که در حال جنگ و نزاع و در حال کشتار بودند از کنارشان رد نمی‌شد مگر اینکه بینشان صلح برقرار می‌کرد و از آنها جدا نمی‌شد مگر اینکه هر کدام آنها دنبال کار خود می‌رفتند، و هرگاه سخن نیکوئی را از کسی می‌شنید فوراً از تفسیر آن سؤال می‌کرد و می‌گفت که آن را از چه کسی یاد گرفته‌اید؟

بیشتر با فقهاء و حکیمان و عالمان نشست و برخاست می‌کرد و به خاطر عبرت گرفتن از قصاصات و پادشاهان و سلاطین با آنها رفت و آمد می‌نمود پس بر حال قصاصات به خاطر گرفتار شدن در کارشان رقت می‌کرد و بر پادشاهان

و سلاطین به خاطر اینکه بر خدا فخر و بزرگی فروخته و بر قدرت خودشان مطمئن هستند ترحم می‌ورزید و لذا از کار آنها عبرت می‌گرفت و چیری را باد می‌گرفت که با آن بر نفسش غلبه کند و با هوا و هوشش مجاهده نماید و به وسیله آن از شیطان دوری گیرند با فکر و تفکر به مداوای قلبش می‌پرداخت، و با پند و عبرت گرفتنش را درمان می‌کرد. از جای خود حرکت نمی‌کرد مگر آنکه در آن سودی بوده باشد. و به خاطر همین حکمت به او داده شد و از گناهان معصوم گشت.

ارائه پیامبری به لقمان

هنگامی که وسط روز شده بود و چشمها به خواب قیلوله رفته بودند، خداوند تبارک و تعالی به گروهی از ملائکه امر کرد که لقمان را مورد خطاب قرار دهند، به طوری که لقمان صدای آنها را می‌شنید ولی خودش را نمی‌دید، گفتند: ای لقمان! آیا می‌خواهی که خداوند تو را در روی زمین حلیفه خود قرار بدهد تا بین مردم به حکم و قضاوت بپردازی؟

لقمان: اگر پروردگارم مرا بدان امر فرماید، می‌شنوم و اطاعت می‌کنم که اگر آن را بر عهده من بگذارد در آن کار مرا یاری می‌نماید، آن چیزی که نمی‌دانم یا دم می‌دهد و در هنگام لغزشها دستم را می‌گیرد؛ و اگر خداوند مرا محیر کرده باشد عافیت را اختیار می‌کنم.

ملائکه: ای لقمان! چرا؟

لقمان: اگر چه حکم کردن در میان مردم بزرگترین جایگاه را از نظر دین دارد ولی فتنه‌ها و بلاهای آن زیاد است و اگر خداوند کسی را به خود واگذارد و او را یاری ننماید ظلم او را از هر طرف فرا می‌گیرد و صاحبش در آن کار

بین دو امر قرار می‌گیرد اگر حکمش درست بود که سالم مانده است و اگر خطا کرد راه بهشت را گم خواهد کرد.

و هر کس در دنیا خوار و ذلیل و ضعیف باشد آخرت برای او بهتر و آسانتر است تا اینکه بین مردم حکم کننده و شریف و بزرگ باشد در نتیجه آخرت برای او سخت است. و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در هر دو زیانکاران است چرا که دنیا به زودی از او گرفته می‌شود و برای آخرت نیز کاری نکرده است.

ملائکه از سخنان حکمت‌آمیز او متعجب شدند و خداوند نیز سخنان او را پسندید. هنگامی که شب شد و به خواب رفت، خداوند حکمت را فرستاد و سر تا پای او را حکمت فرا گرفت، در حالی که لقمان در خواب بود با حکمت او را پوشانید و وقتی از خواب بیدار شد حکیم‌ترین فرد زمان خودش بود، به سوی مردم بیرون می‌رفت در حالی که زبانش به حکمت گویا بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه پیشنهاد خلافت به او داده شد، و او نپذیرفت، خدای عز و جل ملائکه را فرمود تا داوود را به خلافت ندا دهند، داوود پذیرفت بدون اینکه شرط لقمان را به زبان آورد، پس خدای عز و جل خلافت در زمین را به او داد، و چند مرتبه مبعلا به آزمایش شد، و در هر دفعه پایش به طرف خطا لغزید و خدا او را نگهداری نموده و از انحرافش درگذشت لقمان بسیار به دیدن داوود می‌رفت، و او را اندرز می‌داد، و مواعظ و حکمت‌ها و علوم بسیار در اختیارش می‌گذاشت، و داوود همواره به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد، و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی، و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد.

اندرز لقمان به فرزندش

آن گاه امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» فرمود: لقمان پسرش را موعظه می کرد و وقتی اندرز می داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاثر قرار می گرفت، ای حماد از جمله موعظی که به فرزندش کرد این بود که:

ای دلبنده! از آن زمانی که به دنیا آمده ای پشت به آن کرده و رو به آخرت نموده ای، پس حانه ای که به سوی آن می روی نزدیکتر است به تو از حانه ای که از آن روی برگرداندی.

ای دلبنده! با عالمان همنشین باش و زانو به زانوهایشان بزن، با آنها مجادله مکن که علمشان را از تو بار می دارند. به اندازه نیاز از دنیا بگیر و نه طور کلی از دنیا کناره گیری مکن که سربار مردم می شوی و همیشه به آنها نیازمند می شوی، و چنان هم بر دنیا وارد مشو که به آخرت ضرر و زیان می رساند. آن چنان روزه بگیر که شهوت را از بین ببرد و آن چنان روزه بگیر که مانع نماز شود و بدرستی که نماز در پیشگاه الهی محبوبتر از روزه است.

ای دلبنده! دنیا دریائی عمیق است که عده زیادی در آن غرق شده اند. پس کشتی ات را در آن دریا ایمان، و بادبان کشتی ات را توکل، و راد و توشه ات را تقوای الهی و پرهیز از محرّمات قرار بده، که اگر نجات یابی با رحمت الهی نجات یافته ای و اگر هلاک شوی به خاطر گناهانت هلاک گردیده ای.

ای دلبنده! اگر در کوچکی تأییب شوی در بزرگی از آن سود میبری هر کس ادب را عنایت بشمارد در تحصیل آن اهتمام می ورزد و هر کس در تحصیل آن اهتمام ورزد متحمل سختی ها می شود و هر کس در سختی و

مشقت افتاد علاقه‌اش زیاد می‌شود و هر کس علاقه‌اش زیاد شود سود و منفعتش را درک می‌کند پس آن را برمی‌گزیند پس تو با اموختن ادب و اداب حسنه جانشین گذشتگان باش و به وسیله آن آیندگان از تو نفع می‌برند و از تو پیروی می‌نمایند؛ دوستان در آن به تو امیدوار هستند و دشمنان از تو در هراس می‌باشند.

مبادا که در تحصیل آن تنبلی کنی و به دنبال غیر آن باشی، پس اگر در دنیا مغلوب شدی سعی نما که در آخرت مغلوب نگردی و زمانی که علم را از جایی که باید به دست بیاوری کسب نکردی درباره آخرت مغلوب گشته‌ای.

بین روزها و شب‌ها و لحظه‌هایت وقتی را برای طلب علم قرار بده چرا که هیچ چیزی مانند ترک کردن علم آدمی را ضایع نمی‌کند. در طلب علم با لجاجت و مجادله با شخص فقیه و عالم به مبارزه مپرداز، با سلطان و صاحب حکومت دشمنی مکن، با شخص ظالم راه مرو و با او دوستی مکن، با شخص فاسق برادری مکن، و با کسی که در بین مردم متهم به گناهی است دوستی مکن، علم خود را مانند زر و زیور مخفی کن.

ای دلبندم! از خداوند طوری واهمه داشته باش که اگر در روز قیامت با کارهای نیک جنّ و انس حاضر شوی باز ترس از عذاب الهی داشته باشی و به خداوند آن طور امید داشته باش که اگر در روز قیامت با گناهان جنّ و انس حاضر شوی امید داشته باشی که مورد مغفرت الهی قرار می‌گیری

پسر لقمان گفت: ای پدر! چگونه می‌توانم بین این دو جمع کنم در حالیکه من یک قلب بیشتر ندارم؟

لقمان گفت: ای فرزندم! اگر قلب مؤمن را بیرون آورده و بشکافند در آن دو نور می‌بینند که یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امید است که اگر آنها را

وزن کند هیچ یک بر دیگری ذره‌ای زیادی نمی‌کند. پس هر کس به خداوند ایمان بیاورد گفته‌هایش را نیز تصدیق می‌کند، و هر کس گفته‌های الهی را تصدیق کند به امر خداوند عمل می‌کند، و هر کس به امر خداوند عمل نکند گفته‌هایش را تصدیق نکرده است، چرا که بعضی از این اخلاق شهادت به بعضی دیگر می‌دهند. هر کس به خدا واقعاً ایمان بیاورد پس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل می‌کند و هر کس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل کند به تحقیق از روی صدق و راستی به خداوند ایمان آورده است؛ و هر کس از خداوند اطاعت کند از او ترسیده است و هر کس از خداوند ترسیده است پس او را دوست می‌دارد و هر کس خدا را دوست بدارد از امرش پیروی می‌کند و هر کس از امر خداوند پیروی کند بهشت و رضایت الهی بر او واجب می‌شود، و هر کس از رضایت الهی پیروی نکند خشم و غضب الهی بر او آسان می‌شود پس پناه می‌بریم به خدا از خشم و غضب الهی.

ای دل‌بندم! رو به سوی دنیا مکن و دلت را به آن مشغول مگردان که هیچ آفریده‌ای نزد خداوند از دنیا بی‌ارزش‌تر نیست؛ آیا نمی‌بینی که خداوند نعمتهای آن را ثوابی برای مطعیان و بلاهایش را عقابی برای گناهکاران قرار نداده است.^۱

و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِضَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ
اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ قصص النساء، ج ۱، ص ۳۲۵؛ تفسیر سوره، ج ۶، ص ۱۷۱؛ مورتعلی، ج ۴، ص ۱۹۶

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ
صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

يَا أَيُّهَا ابْنُ تَكْوٍ بِنِقَالٍ حَتَّىٰ مِنْ حَزَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْفَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا أَبَ بِنَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

۱۴- و ما به انسان درباره پدر و مادرش توصیه نمودیم؛ مادرش او را با
ضعف بعد از ضعف حمل نمود، و در دو سال او را شیر داد، (سفرارش
کردیم که) که برای من و پدر و مادرت شکر کن، که نه سوی من بر
می گردید.

۱۵- و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که به آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار
کن، و ابراه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده اند، سپس بر
گشت شما به سوی من است. پس شما را بدانچه که انجام می دادید نگاه
می کنم.

۱۶- ای پسر من! همانا اگر نه اندازه دانه حردلی (اعمال بیک و بد) در دهن
سنگ یا در آسمانها یا در زمین باشد خداوند آن را (روز قیامت برای
حساب) بیرون می آورد، همانا خداوند لطیف و آگاه است

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ﴾ که مراد از «وهن
علی وهن» یعنی ضعف و سستی بر روی ضعف و سستی؛ سپس فرمود:
﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا - تَا - بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ﴾ و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار کن، و ابر

راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده‌اند، سپس برگشت
شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کنم
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَأَنْبِغْ سَبِيلَ مَنْ
أَنْبَغَ إِلَيَّ» فرمود: یعنی از راه محمد صلی الله علیه و آله پیروی کن^۱

سپس خداوند آن را عطف بر خبر و داستان لقمان نموده و فرمود: «يَا بَنِيَّ
إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَلِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» رزقی است که از جانب خداوند به سوی تو
می‌آید.

وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

۱۸- و هرگز با تکبر و غرور از مردم روی بر مگردان، و روی زمین متکبرانه
راه مرو، همانا خداوند متکبر و مغرور را دوست نمی‌دارد.

«وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» یعنی خودت را به خاطر طمع در نزد مردم حوار
و ذلیل مگردان.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» که مراد از «مرح» فرح و شادمانی است.
و معنای آیه این می‌شود که با فرح و شادمانی بر روی زمین راه مرو.
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَلَا تَمْشِ فِي
الْأَرْضِ مَرَحًا» فرمود: یعنی با عظمت و قدرت بر روی زمین راه مرو.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۲، نورالتغی، ح ۴، ص ۲۰۴
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۸
۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۲، نورالتغی، ح ۴، ص ۲۰۴
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۱

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ (۱۹)

۱۹- و در راه رفتی میانبرو باش، و سحانث را آرام بگو (صدایب را بلند

مکن و فریاد مرن)، همانا که زشت ترین صداها صدای خیران است

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ یعنی با عجله راه مرو.

﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ یعنی صدایت را بلند مکن.

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ درباره این آیه غیر این هم روایت شده
است.^۱

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۲۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَخَدَنَا عَلَيْهِ آدَانَا وَلَوْ كَانَ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ الشَّعِيرِ (۲۱)

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى
اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

۲۰- آیا ندیدید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخر

شما گردانید، و نعمت های آشکار و پنهانش را بر شما اورانی نموده است؟

و (اما ما و خود این همه نعمت) بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب

روشنی درباره خداوند مجادله می کنند.

۲۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه که خداوند نازل کرده پیروی

۱- نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۶، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۳

کید، می‌گوید بلکه ما از چیری پیروی می‌کنیم که پدرسار را سر
 یافته‌ایم، ایا اگر شیطان آنها را به سوی عذاب آتش شعله‌ور دوزخ فر
 یحواند (باز پیروی می‌کنند)؟

۲۲- و هر کس خود را تسلیم خداوند کند، او بیکوکار است، پس به تحقیق
 به ریسمان محکمی چنگ رده است، و عاقبت همه کارها به سوی
 خداست

نعمت ظاهری و باطنی

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾

جابر گوید مردی نزد امام باقر علیه السلام آیه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً
 وَبَاطِنَةً﴾ را تلاوت کرد، و در مورد معنای آن سؤال نمود امام علیه السلام فرمود:
 نعمت ظاهری، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معرفت و توحیدی که آن جناب درباره
 خدای عز و جل آورده، و اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و عقد مودت ما
 است، که بخدا سوگند گروهی به این نعمت ظاهری و باطنی اعتقاد پیدا
 می‌کنند؛ و گروهی نیز به نعمت ظاهری اعتقاد پیدا می‌کنند ولی به نعمت
 باطنی اعتقاد پیدا نمی‌کنند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
 لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُنَاصِرُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمُ وَلَمْ تُولَمْ
 قُلُوبُهُمْ﴾^۱ که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نزول این آیه خوشحال شد که
 خداوند ایمان کسی را قبول نمی‌کند مگر با اعتقاد به ولایت و محبت ما اهل
 بیت علیهم السلام^۲

۱ مانند، آیه ۴۱، ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین سازند، و بر آنان کسانی
 هستند که با ربه‌شان گفتند: ایمان آوردیم ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۲، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۴، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱۳

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

می فرماید مراد از «عروة الوثقی» ولایت است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ و إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود. آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود از آن پیروی کن، او گفت: بلکه از روش آباء و اجداد خود پیروی می کنم.^۲

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَا نَفَذْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

۲۷- و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و آب دریا با هفت دریای دیگر مرکب گردد (اینها تمام می شود) ولی کلمات خداوند تمام نمی شود، همانا خداوند عزیز و حکیم است.

روح چیست؟

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَا نَفَذْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره روح سؤال کردند که چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: ﴿الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا لُوتِيُمْ مِنَ الْعِلْمِ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

الْأَقْلِيَاءُ^۱ روح از امر پروردگار است و بشر قدرت درک آن را ندارد و شما نمی‌توانید ماهیت روح را تشخیص بدهید و جر اندکی نمی‌فهمید یهودیان گفتند: آیا ما فقط نمی‌توانیم بدانیم؟
فرمود: خیر بلکه تمام مردم.

گفتند: ای محمد گمان می‌کنی جز اندکی کسی علم را نمی‌فهمد در حالی که به شما قرآن و برای ما تورات نازل شده است و این آیه را قرائت کرده‌ای ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ یعنی به هر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و مراد از حکمت کتاب‌های آسمانی تورات و قرآن است پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ کلمات الله یعنی علم خداوند؛ حضرت رسول در جواب یهود فرمودند: علم خداوند ریادتر از آن است که فکر می‌کنید و آنچه در نزد شماست در میان شما زیاد است اما در مقابل علم الهی کم و اندک می‌باشد.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ﴾ معنی آیه این است که علم الهی ریادتر است از آنچه در نزد شماست و آنچه به نزد شما آمده در میان شما زیاد است و در نزد خداوند کم و اندک می‌باشد.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا نَعْتَكُمُ إِلَّا كَيْفَ نَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۸)

۲۸- آفریش و برانگیخته شدن شما مانند آفریش یک فرد است (و بیشتر ر

آن نیست)، همانا خداوند شنوا و بیناست

۱ اصراء، آیه ۸۵

۲ بحرالانوار ج ۲۴، ص ۱۸۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۲؛ تفسیر مرقان، ج ۶، ص ۱۸۹

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿مَنْ خَلَقَكُمْ وَلَا يَتَعْبَكُمْ إِلَّا كُنُفُسُ وَأَجْدِهٌ﴾ فرمود به ما چنین رسیده است و الله اعلم که مشرکین گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله ما با حالتهای مختلف آفریده شدیم، نطفه بودیم، سپس علقه شدیم، سپس همانطور که تو گمان می کنی به صورت خلق دیگری آفریده شدیم و تو گمان می کنی ما در یک ساعت مبعوث می شویم، خدای تعالی فرمود: خلق کردن و برانگیختن شما جز مانند آفرینش یک نفس نیست، خداوند به کاری که می خواهد انجام بگیرد می گوید، باش و انجام بگیر پس می شود و انجام می گیرد کُنْ فَيَكُونُ.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

۲۹- آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند.

و خورشید و ماه را مَسْخَر ماحته هر کدام تا وقت معینی گردش می کند؟

و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ می فرماید:

آنچه که از شب کم شده و داخل در روز می شود و آنچه که از روز کم شده و داخل در شب می گردد.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ می فرماید: هر یک از

خورشید و ماه در فلک خود می گردند تا زمانی که تعیین شده یعنی هر کدام از

ایشان به منتهای حرکتی که به جهت آن مقرر و معین شده اند می رسند که نه از

آن مقدار کمتر حرکت می‌کنند و نه از آن مقدار تجاوز می‌کنند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

۳۱- آیا ندیدی که کشتی‌ها چگونه بر روی دریاها به سعمت (و لطف و برکت خداوند) حرکت می‌کنند، تا خداوند قسمتی از آیاتش را به شما نشان دهد؟ همانا در آن نشانه‌هایی است برای کسانی که صبور و شکرگزار باشند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: کشتی با قدرت الهی در روی دریا حرکت می‌کند.
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ می‌فرماید: صبار شکور کسی است که در برابر فقر و فاقه خویشستن داری می‌کند، و بر همه احوال خدا را شکر می‌کند.

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْرِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ
هُوَ خَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُمْ
بِاللَّهِ الْعُرُورُ (۳۳)

۳۲- و هنگامی که (در روی دریا) موجی همانند سایه آنها را فرا می‌گیرد،
 در آن حال خدا را خالصانه می‌خوانند، و هنگامی که آنها را بحالت ددیم و
 به ساحل می‌رسانند بعضی به راه اعتدال می‌روند، و آیات ما را جرّ فراد
 پیمان شکن ناسپاس منکر نمی‌شوند.

۳۳- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، و از آن روزی ترسید که به پدری
 کثیر اعمال فرزندان را بر دوش می‌گیرد و نه فرزندی از کثیر اعمال پدرش
 را به دوش می‌گیرد، همانا وعده خداوند حق است، پس شما را رندگانی
 دنیا فریب ندهد، و مبادا شیطان فریب دهنده شما را به (عصو و کرم
 خداوند) مغرور سازد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ﴾ یعنی در دریا.
 ﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - تَا - فَمِنْهُمْ مَّقْصِدٌ﴾ یعنی گروهی از آنها
 افرادی صالح می‌باشند.
 ﴿وَمَا يَجْعَلُ بَأْسُنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ می‌فرماید: «ختار» به معنای خداع
 و بیرنگ باز است.
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ - تَا - إِنَّ وَعْدَ
 اللَّهِ حَقٌّ﴾ فرموده: منظور از وعده، وعده قیامت است.^۱

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي
 نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 خَبِيرٌ (۳۴)

۳۴- همانا علم قیامت نزد خدایست. و اوست که داران را مارل می‌کند، و آنچه را که در رحمهاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین سرگشته می‌رسد، همانا خداوند دانا و آگاه است

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ*﴾
 امام صادق علیه السلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه سی مرسل اطلاع ندارند و آن فقط مختص صفات خداوند متعال است.^۱

^۱ بحار الانوار ج ۴، ص ۸۲ و ج ۲۶، ص ۱۰۱، تفسیر همدی، ج ۵، ص ۵۳۶، تفسیر دهان، ج ۶، ص ۱۹۱

ترجمہ تفسیر قمی

جلد چہارم

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی

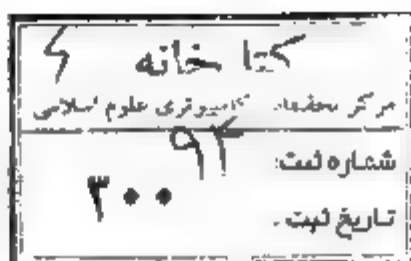
جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۹۰۳۴

ش-اموال





این کتاب با حمایت و مشارکت
معاون امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ شده است

ترجمه تفسیر قمی

(جلد چهارم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۵۲ - ۳۹ - ۸

شابک دوره: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۵۲ - ۱۰ - ۷

بنی الزهراء (ع) (ب)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲ - ۷۷۳۸۵۵۵ - ۷۸۳۳۰۰۰ - ۲۵۱

همراه ۹۱۳۳۵۱۳۱۴۸ - (جزایری) ۰۹۱۳۷۴۴۴۱۵۳ - (عمومی)

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

تفسیر سورة سجده

۳۲ - سورة سجده در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است..... ۱۳
 عزرائیل علیہ السلام..... ۱۷
 فضیلت روز جمعه..... ۱۹

تفسیر سورة احزاب

۳۳ - سورة احزاب در مدینه نازل شده و دارای ۷۲ آیه است..... ۲۷
 داستان زید بن حارثه..... ۳۱
 پیامبر اولی است به مومنین از خودشان..... ۳۵
 چگونگی جنگ احزاب..... ۴۰
 معجزه‌های رسول خدا ﷺ در جنگ خندق..... ۴۱
 ذکر رسول الله ﷺ در تورات..... ۴۴
 مبارزه حضرت علی علیہ السلام با عمرو بن عبدود..... ۴۹
 غزوه بنی قریظه..... ۶۱
 شهادت سعد بن معاذ..... ۶۲
 نازل شدن آیه تطهیر..... ۷۱

آیه حجاب ... ۸۱

تفسیر سورة سبا

۳۴ - سورة سبا در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است. ۹۰

وفات حضرت سلیمان عليه السلام ۹۷

در روز غدیر ابلیس ها به ناله در آمدند .. ۱۰۰

معنی تبلیغ رسالت بر تمام مردم ۱۰۴

ظهور حضرت قائم عليه السلام ۱۱۲

تفسیر سورة فاطر

۳۵ - سورة فاطر در مکه نازل شده و دارای ۲۵ آیه است. ۱۱۷

فرمایش حضرت علی عليه السلام درباره صفت ملائکه ۱۲۰

تفسیر سورة یس

۳۶ - سورة یس در مکه نازل شده و دارای ۸۲ آیه است. ۱۳۷

معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابوجهل ۱۴۰

مبلغان در انطاکیه ۱۴۳

داستان ابوسعید یا امام رضا عليه السلام ۱۴۹

تفسیر سورة صافات

۳۷ - سورة صافات در مکه نازل شده و دارای ۱۸۲ آیه است. ۱۶۳

اسم شیعه در قرآن ۱۷۷

- بجا آوردن ابراهیم مناسک حج را ۱۷۸
- ذبح اسحاق ۱۷۹

تفسیر سورة ص

- ۳۸ - سورة ص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است ۱۹۱
- داستان خطیبه داود علیه السلام ۱۹۸
- دیدار داود علیه السلام با هزقیل ۲۰۲
- داستان حضرت سلیمان علیه السلام ۲۰۸
- داستان از دست رفتن حکومت سلیمان علیه السلام ۲۰۹
- کیفیت سلطنت سلیمان علیه السلام ۲۱۲
- مبتلا گشتن ایوب علیه السلام ۲۱۳
- خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب مهرج ۲۲۳

تفسیر سورة زمر

- ۳۹ - سورة زمر در مکه نازل شده و دارای ۷۵ آیه است ۲۳۱
- آنچه که خداوند در بهشت بر ولی اش عطا می کند ۲۳۹
- چگونگی نفع صور ۲۵۳
- زمین با نور امام علیه السلام نورانی می شود ۲۵۶

تفسیر سورة مؤمن

- ۴۰ - سورة مؤمن (غافر) در مکه نازل شده و دارای ۸۵ آیه است ۲۵۹
- چگونگی مُردن اهل آسمان و زمین ۲۶۸

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ۲۷۹

تفسیر سوره جم سجدہ

۳۱ - سوره جم سجدہ (فصلت) در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است. ۲۸۳

شهادت دادن اعضاء بدن در روز قیامت ۲۹۳

حضور معصومین علیهم السلام در هنگام مرگ ۲۹۸

تفسیر سوره شوری

۳۲ - سوره شوری در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است. ۳۰۷

امام حسن علیه السلام و یزید ملعون در نزد پادشاه روم ۳۱۱

سوالات پادشاه روم از امام حسن علیه السلام ۳۱۷

آیه مودت ۳۲۸

تفسیر سوره زخرف

۴۳ - سوره زخرف در مکه نازل شده و دارای ۸۹ آیه است. ۳۳۳

آیه ای برای سوار شدن بر چهارپایان و کشتی ها در بیابان و دریا. ۳۴۹

سوالات غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام ۳۵۸

علی علیه السلام شبیه عیسی بن مریم ۳۶۳

گفتگوی اغنیاء و فقراء ۳۶۴

تفسیر سوره دخان

۴۴ - سوره دخان در مکه نازل شده و دارای ۵۹ آیه است. ۳۷۳

شب قدر ۳۷۶

۲۸۰	گریه آسمان و زمین بر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۸۰	ثواب گریه بر امام حسین <small>علیه السلام</small>

تفسیر سورة جاثیه

۳۸۷	۴۵ - سورة جاثیه در مکه نازل شده و دارای ۲۷ آیه است.....
-----	---

تفسیر سورة احقاف

۳۹۹	۴۶ - سورة احقاف در مکه نازل شده و دارای ۲۵ آیه است.....
۴۰۵	مدت حمل امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۱۰	سرزمین احقاف

تفسیر سورة محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۴۱۹	۴۷ - سورة محمد <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در مدینه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است.....
۴۳۱	شرایط قیامت

تفسیر سورة فتح

۴۴۵	۴۸ - سورة فتح در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است.....
۴۴۷	صلح حدیبیه.....
۴۶۴	سبب امتناع علی <small>علیه السلام</small> از دشمنان

تفسیر سورة حجرات

۴۶۹	۴۹ - سورة حجرات در مدینه نازل شده و دارای ۱۸ آیه است.....
-----	---

دروغ بستن بر ماریه قبطی ۴۷۲

تفسير سورة ق

۵۰- سورة ق در مکه نازل شده و دارای ۴۵ آیه است ۴۸۵

مقام پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام در محشر ۴۹۲

تفسير سورة الذاريات

۵۱- سورة الذاريات در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است ۴۹۹

معنی زیبا و نیکو بودن آسمان ۵۰۲

تفسير سورة طور

۵۲- سورة طور در مکه نازل شده و دارای ۴۹ آیه است ۵۱۱

در بهشت غنا نیست ۵۱۵

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورقی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده‌ی اعماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تاییبی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة سجده

۳۲ - سورة سجده در مکه

نازل شده و دارای ۳۰ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

۱- الم.

۲- این کتابی است که بی هیچ شک و ریبی از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است.

۳- اما آنها می‌گویند، او (پیامبر) آن را به دروغ به خداوند بست می‌دهد، بلکه آن سخنان حقی از جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انداز کنی که قبل از تو هیچ انداز کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.

﴿الم﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ یعنی شکی در آن نیست.

﴿مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ قریش می‌گفتند که این از دروغ‌های

محمد است؛ و خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ بلکه آن سخنان حقی از

جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.^۱

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

۵- (مخلعونند) امور این عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ﴾ معنی آیه این است که خداوند متعال اوامر و نواهی و اعمال بندگان را تدبیر می‌کند و آن را از آسمان به سوی زمین می‌فرستد، پس آن اعمال به سوی جزای الهی در روز قیامت که مقدار آن هزار سال از سالهای دنیا است بر می‌گردد.^۲

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷)
ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸)
ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا
مَا تَشْكُرُونَ (۹)

۷- او آن حقایق است که هر چیزی را بیکو آفرید، و اندای آفریش انسان را از گل آغاز کرد.

۸- سپس نسل او (انسان) را چکیده‌ای از آب بی‌قدر و ناچیز بر داد

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۲، نورالتغلیس، ج ۴، ص ۲۲۱

۹- سپس آن را مرور نمود و از روح خود در آن دمید و برای شما گوش و چشمها و قلبها قرار داد. اما افراد کمی هستند که شکر نعمتهای او را بجا آورند.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ که مراد از انسان در این آیه آدم عليه السلام است.

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ﴾ سپس بچه هایش را قرار داد.

﴿مِنْ سُلَالَةٍ﴾ و آن خالص از آب و طعام می باشد

﴿مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ یعنی از نطفه و منی.

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ﴾ یعنی استحاله نطفه به علقه و از علقه به مضغه تا اینکه روح در آن دمیده می شود.^۱

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

۱۱- بگو: فرشته مرگ که مأمور شست روح شما را می گیرد، سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می گرداند.

عزرائیل عليه السلام

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ﴾

عمیر بن هشام از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: وقتی که مرا به معراج بردند فرشته ای را دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه ای به راست و چپ خود نظر کند پیوسته به لوح نظر می کرد ولی محزون و متأثر و غمگین بود، از جبرئیل

پرسیدم: این فرشته کیست و چه می‌کند؟

جواب داد: این فرشته نامش عزرائیل و موکل قبض روح خلاق است
گفتم: میل دارم او را از نزدیک ببینم. به همراهی جبرئیل نزدیک رفتم و
گفتم: ای فرشته مرگ تمام کسانی که تاکنون مرده و یا بعدها خواهد مرد به
وسیله شخص خودت قبض روح شده و می‌شوند؟

جواب داد: آری من شخصاً برای قبض ارواح حضور می‌یابم و تمام خلق
دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه درهمی که در دست مردی
باشد که به هر طریق بخواهد آن را در دست می‌گرداند در دست من می‌گردند،
مسخر من هستند و خانه‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه من در هر شبانه
روز پنج نوبت داخل آن می‌شوم و چون گریه و زاری کسان متوفی را می‌بینم
می‌گویم بیهوده زاری نکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که هیچ
صاحب روحی باقی نماند و احدی از شما را باقی نمی‌گذارم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای شخصی که پند پذیر باشد مرگ بهترین
واعظ و پند دهنده است و مرگ وسیله عبرت و نصیحت می‌باشد
جبرئیل فرمود: مصیبت پس از مرگ مهم‌تر و عظیم‌تر از خود مرگ و
مردن است.^۱

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)
فَذُوقُوا إِنَّا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱۳- و اگر می‌خواستیم به هر شخصی هدایتش (به اجبار) می‌دادیم. ولی (آنها را مختار گذاشتیم) و وعده من حق است که جهنم را از حق و انس (گناهکار) پر می‌کنم.

۱۴- (به آنها خطای کنیم) پس بجشید (عذاب جهنم را) چرا که دیدار امروزان را فراموش کردید، به خاطر همین ما نیز شما را فراموش کردیم، و بجشید عذاب همینگی را به خاطر آنچه که انجام می‌دادید.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هَذَا﴾ یعنی اگر بخواهیم همه را معصوم از گناه کنیم، می‌توانیم.
﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

فَلَا تَقَلِّمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

۱۶- در بيمه شب پهلوهایشان از بستر خواب بدور است، و پروردگارش را با ترس و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.
۱۷- پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش بیکونی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال بیک و صالح) انعام می‌دادند برای آنها ذخیره شده است.

فضیلت روز جمعه

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ﴾

عاصم بن حمید از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود هیچ عمل نیکی از بنده خدا سر نمی‌زند مگر آنکه در قرآن ثوابی برایش معین شده، حر نماز شب که خدای عز و جل ثوابی برایش بیان نکرده است پس که ثواب آن عظیم بوده، همین قدر فرموده: «تَجَافَى جُودُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» - تا - يَغْمُلُونَ^۱.

آن گاه فرمود: خدای عز و جل برای بندگان مؤمنش در هر جمعه کرامتی دارد، چون روز جمعه می‌شود خداوند فرشته‌ای به سوی بنده‌اش روانه می‌کند، که با او دو جامه است، فرشته‌ای آن جامه را به باغ بهشتی آن بنده می‌برد، و از دربان اجازه ورود می‌خواهد، خادمان از صاحب باغ اجازه می‌خواهند، از همسران خود می‌پرسد مگر بهتر از این نعمتها که دارم نعمت دیگری وجود دارد که این فرشته برایم آورده؟

همسرانش می‌گویند: ای آقا و مولای ما، به آن خدایی که این بهشت را بر تو مباح کرده سوگند، هدیه‌ای آورده که از آن زیباتر چیزی ندیده‌ایم.

پس بنده مؤمن یکی از آن دو جامه را لنگ، و دیگری را سردوشی می‌کند، به هیچ چیز عبور نمی‌کند مگر آنکه از نور آن دو جامه روشن می‌شود، تا به مکان مقرر برسد. همین که به آن قرارگاه رسیدند، و با سایر مؤمنان در آنجا گرد آمدند، پروردگارشان برایشان تجلی می‌کند، چون به او نظر می‌کنند، یعنی به رحمت او، بی اختیار به سجده می‌افتند، پروردگارشان خطاب می‌کند که سرها از سجده بردارید، این جا دیگر جای سجده نیست، و امروز روز عبادت نیست، من از شما زحمت هر عمل و عبادتی را برداشتم.

می‌گویند. پروردگارا آخر هیچ چیزی بهتر از این که به ما داده‌ای نیست، به

ما بهشت ارزانی داشته‌ای.

می‌فرماید: شما هفتاد برابر آنچه دارید نیز نزد من دارید.

پس مؤمن در هر روز جمعه آنچه دارد هفتاد برابر می‌شود، و این است معنای جمله «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱ که مربوط است به روز جمعه، آری، شب آن روز، شبی بسیار بزرگ، و روزش روزی بسیار تابناک است، تا می‌توانید در شب و روز جمعه تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای خدای عز و جل بگویید، و به رسول خدا ﷺ درود بفرستید.

آن گاه فرمود: پس مؤمن از آن قرارگاه می‌رود و به هیچ چیز عبور نمی‌کند، مگر آنکه روشنش می‌سازد، تا به همسرانش می‌رسد، همسرانش می‌گویند: به آن خدایی که این بهشت را در اختیار ما گذاشت، ای مولای ما، هرگز تو را زیباتر از این ساعت ندیده‌ایم.

می‌گوید: من به نور پروردگارم نظر کردم.

سپس فرمود: همسرانش نه اهل مکر و حيله هستند و نه حیض می‌بینند و نه اینکه از بهره بردن از شوهرانشان دوری می‌جویند.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت کردم می‌خواهم از چیزی سؤال کنم ولی حیاء می‌کنم.

امام ﷺ فرمود: سؤال کن.

عرض کردم: فدایت کردم! آیا در بهشت غناء هم هست؟

فرمود: در بهشت درختی است که خداوند به باد امر می‌کند که بر آن درخت بوزد و از آن درخت صدائی شنیده می‌شود که خلائق صدائی نیکوتر از آن را نشنیده‌اند و این در عوض آن است که کسی در دنیا از ترس خداوند

۱. آیه ۲۵؛ و نزد ما نعمتهای زیادی است.

غناء و موسیقی را ترک کرده باشد.

تا آنجا که گفت: عرضمه داشتیم فدایت شوم، باز هم برایم بگو
فرمود: خداوند متعال بهشتی را به دست خود آفرید، که هیچ چشمی آن را
ندیده، و احدی از آن خبر ندارد، هر روز صبح درب آن بهشت را باز می‌کند، و
به آن فرمان می‌دهد که بوی خوشت را زیادتر کن، و نسیمت را بل نوازتر
ساز، این است که خدای عز و جل در باره‌اش فرموده: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ
لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش
نیکوئی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال نیک و
صالح) انجام می‌دانند برای آنها ذخیره شده است.^۱

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸)
أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْلُوءِ لِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ (۱۹)

۱۸ - آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فاسق بوده؟ هرگز این دو
با هم مساوی نیستند.

۱۹ - اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای صالح انجام می‌دهند پس
جایگاه آنها بهشت همیشگی است، و این پاداش آنچه است که (از اعمال
صالح) انجام می‌دادند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (ع) در معنای آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا
كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ فرمود: این آیه درباره‌ی علی بن ابی‌طالب (ع) و ولید
بن عقبه بن ابی‌معیط نازل شد که ولید بن عقبه به آن حضرت گفت: به خدا

سوگند من از شما خوش بیان‌ترم، نیزه‌ام از نیزه تو تیزتر، و در صف تیراندازان ثابت قدم‌ترم.

علی‌علیه السلام فرمود: ساکت باش، تو تنها فاسقی و بس، پس خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿أَقَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ۚ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ که مراد از ﴿مومن﴾ علی بن ابی طالب علی‌علیه السلام است.^۱

وَأَمَّا الَّذِينَ فَتَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

۲۰- و اما کسانی که فاسق شدند پس جایگاه همیشگی آنها آتش جهنم است، هر زمان که بخواهند از آن خارج شوند دوباره به آن بر می‌گردانند و به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب جهنمی را که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَتَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ تا - به تَکْذِیْبُونَ می‌فرماید: وقتی آنان داخل جهنم می‌شوند در آن سقوط می‌کنند و به فاصله هفتاد سال راه سرنگون می‌شوند، آنگاه که به قعر جهنم رسیدند جهنم آمان را بیرون می‌اندازد، آنگاه که به بالای جهنم می‌رسند با آهن نگهداشته می‌شوند و از خروج‌شان جلوگیری می‌شود و حالشان به طور دایم چنین است.^۲

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَهْدُونَ يَا مَعْرُوفَاتُ لَمَّا ضَرَّوْا وَكَانُوا يَابِسَاتٍ يُوقَتُونَ (۲۴)

۱ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰۵

۲ نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۳۱

۲۴- و بعضی از آنها را امام و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما (مردم را)

هدایت می‌کردند، چون صبر نمودند، و به آیات ما یقین دانستند

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾ در علم الهی بود که آنها بر

آنچه که به ایشان می‌رسد صبر می‌کنند و به همین خاطر آنها را ائمه قرار داد

از طلحة بن زید از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیه السلام که فرمود: مراد از

ائمه در قرآن دو نوع امام است، یکی امام عدل و دیگری امام حور و ستم

می‌باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ یعنی هدایت

به امر ما می‌کنند نه به امر مردم، آنها امر خداوند را مقدم بر خودشان و حکم

ما را مقدم بر حکم خویش می‌کنند.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ یعنی امر خودشان را مقدم بر امر خدا و

حکم خودشان را نیز مقدم بر حکم خداوند می‌کنند، و با هوا و هوس خویش و

آنچه که خلاف قرآن است عمل می‌نمایند.^۱

أَوْ لَمْ يَرْوَا تَأْتُوا الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْحَرْزُ فَخَرَجَ بِهِ زُرْعَا تَأْكُلُ مِنْهُ

أَنْعَامُهُمْ وَاتَّقِمْهُمْ أَفَلَا يَنْصَرُونَ (۲۷)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا تَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ (۲۹)

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

۲۷- آیا ندیدید که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌بریم، پس از آن

رواحت‌هایی می‌روانیم که چهارپایان‌شان و خودشان از آن روبری

می‌خورند؟ آیا بینا نمی‌گردند؟

۲۸- و می گوید چه وقت می رسد این پیروزی شما، اگر راست می گویند؟

۲۹- بگو: روز پیروزی، اعمال آوردن کسانی که کفر می ورزیدند یعنی به

حال آنها نمی بخشد و به آنها مهلت داده نمی شود.

۳۰- پس از آنها روی بگردان، و منتظر باش. همانا آنها بر منتظر هستند.

﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ عذاب پست عذاب رجعت یا شمشیر است.

﴿أَعْلَهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی آنها در زمان رجعت بر می گردند تا عذاب شوند.
﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ که ﴿الارض الجرز﴾ یعنی زمین خراب و آن مثالی است که خداوند درباره رجعت و قیام حضرت قائم علیه السلام زده است، پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به رجعت خبر داد گفتند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و این آیه عطف بر آیه ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ ۲۱ همین سوره است و گفتند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ چه وقت می رسد این پیروزی شما، اگر راست می گویند؟

خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُّسْتَظَرُونَ﴾ پس ای محمد از آنها دوری کن و منتظر باش، بدرستی که آنها هم از منتظران هستند.^۱

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة احزاب

۳۳ - سورة احزاب در مدینه

نازل شده و دارای ۷۳ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا (۱)

۱- ای پیامبر از خداوند بپرهیز، و از کافران و منافقین اطاعت مکن، همانا

که خداوند دانا و حکیم است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا» این همان است که امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند پیامبرش
حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد برای اینکه او را مخاطب سازد و غیر آن
حضرت را اراده نماید یعنی «دخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو». پس
مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مقصود مردم می باشند.^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوَاهِرِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّاتِي تَظَاهَرُونَ
مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ
يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآيَاتِهِمْ هُوَ أَقْصَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي

الدِّينَ وَ مَوَالِبِكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَظُورًا رَحِيمًا (۵)

۴- خداوند در درون آدمی دو دل قرار نداده است، و همسران را که طهارت
می‌کشد (آنها را بعنوان مادر می‌خوانید) مادر شما، و برادران دینی و موالی
فرزندان شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبان جاری می‌شود، و
خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند

۵- آنها (پسر خوانده‌ها) را به اسم پدرانشان بخوانید که این سرد خد
عادلانه‌تر است، اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس آنها برادران دینی و موالی
شما هستند، و در کاری که به خطا رفتناید گاهی بر شما بیست، و لکن
آنچه را که به عمد و با اراده قلبی می‌کنید (بر آن مزاحمه می‌شوید)، و
خداوند آمرزنده و مهربان است

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ
مِنْهُمْ أُمَمَاتِكُمْ ﴾ این آیه با آیه ۲ سوره مجادله ﴿ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ
نِسَائِهِمْ - تا - وَلَدْنَهُمْ ﴾ یکی است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ
لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾ به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دوستی ما
اهل بیت و دشمنان ما در قلب انسانی با هم جمع نمی‌شود زیرا خداوند در
درون انسان دو قلب قرار نداده که هم ما را دوست بدارد و هم دشمنان ما را،
اما دوستی ما دوستی را خالص می‌کند همچنانکه طلا به وسیله آتش خالص
می‌گردد و هیچ کدوری در آن نمی‌ماند، پس کسی که می‌خواهد بداند چقدر ما را
دوست دارد قلبش را امتحان نماید، اگر به‌مراه دوستی ما دشمنان ما را نیز
دوست بدارد پس او از ما نیست و ما هم از او نیستیم و خداوند و جبرئیل و

میکائیل دشمن آنهاست و خداوند کافرین را دشمن می‌دارد.^۱

داستان زید بن حارثه

﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: سبب نزول این آیه این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه دختر خوید از دواج کرد، به منظور تجارت از مکه به عکاظ رفت و در آنجا زید را دید که در معرض فروش قرار گرفته، او را جوانی زیرک و تیزهوش و عفیف یافت، پس وی را خریداری کرد، و همین که به نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت نمود، و زید مسلمان شد، از آن روز مردم به وی می‌گفتند: آزاد شده محمد صلی الله علیه و آله.

از سوی دیگر وقتی حارثه بن شراحیل کلبی از سرگذشت پسرش زید خبردار شد، به مکه آمد تا فرزندش را از مولایش خریده آزاد کند، و حارثه مردی محترم و بزرگ بود، نزد ابو طالب آمده گفت: ای ابو طالب! پسر من در حادثه‌ای اسیر شده، و شنیده‌ام که دست به دست بفروش رفته، تا به دست برادرزاده‌ات افتاده است، از تو خواهش می‌کنم به ایشان پیشنهاد کنی یا پسر من را بفروشد، و یا عوض آن غلامی دیگر بگیرد، و یا آزادش کند.

ابو طالب با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت کرد، حضرت فرمود: من او را آزاد کردم هر جا می‌خواهد برود.

حارثه برخاست و دست زید را گرفت و گفت: پسر بر خیز و به شرافت و حسب و آبروی سابقیت برگرد.

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸؛ نورالتفلین، ج ۴، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۴

زید گفت: به هیچ وجه تا زنده‌ام از رسول خدا ﷺ جدا نمی‌شوم
 حارثه گفت: آیا دست از شرافت و دودمان خود برمی‌داری، و برده قریش
 می‌شوی؟

زید مجدداً گفت: به هیچ وجه و تا وقتی که زنده‌ام از رسول خدا ﷺ جدا
 نمی‌شوم.

پدرش خشمگین شد و گفت: ای گروه قریش شاهد باشید که من از او
 بیزار می‌باشم و او دیگر پسر من نیست.

رسول خدا ﷺ به حاضران خطاب کرد: شاهد باشید، زید پسر من است،
 از من ارث می‌برد، و من از او ارث می‌برم.

از آن روز مردم به زید می‌گفتند زید ابن محمد و رسول خدا ﷺ او را
 دوست می‌داشت، و نامش را «زیدالحب» گذاشت.

بعد از آنکه رسول خدا ﷺ به مدینه مهاجرت فرمود، زینب دختر جحش
 را به ازدواج زید درآورد، روزی دیر به خدمت رسول خدا ﷺ رفت، آن جناب
 به منزل وی رفت تا از او خبر بگیرد، و در آن هنگام زینب وسط اطاق خود
 نشسته، و با «فهر» (سنگی که ادویه را با آن نرم می‌کنند) عطر جامد خود را
 می‌سایید، رسول خدا ﷺ درب را باز کرد تا از زینب خبر بگیرد، ناگهان
 چشمش به زینب که زنی زیبا بود افتاد و گفت: منزّه است خداوند آفریدگار
 نور و «فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و سپس به منزل خود برگشت، در حالی
 که به یاد زیبایی او بود.

زید به منزل آمد. زینب جریان را به شوهرش گفت. زید گفت: آیا میل داری
 تو را طلاق دهم تا رسول خدا ﷺ با تو ازدواج کند؟

زینب گفت: می‌ترسم تو طلاق بدهی، و رسول خدا ﷺ هم با من ازدواج

نکند.

زید نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، زینب جریانی به این صورت برایم تعریف کرد، آیا میل داری من او را طلاق دهم تا شما با او ازدواج کنید؟

فرمود: نه، برو و از خدا بترس، و همسرت را نگهدار، خدای تعالی این جریان را حکایت کرده و فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا - تَا - وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱ پس خدای تعالی در بالای عرش خود زینب را به ازدواج آن جناب درآورد.

منافقین گفتند: زنان پسران ما را بر ما حرام می‌کند، آن وقت خودش همسر پسرش زید را می‌گیرد، خدای تعالی در پاسخ آنان فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ - تَا - يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ و نیز فرزندان خوانده‌ها را فرزندان شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبان‌تان جاری می‌شود، و خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.

سپس فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ - تَا - وَمَوَالِيكُمْ﴾ بدانکه زید پسر واقعی حضرت محمد ﷺ نبود بلکه پیامبر به خاطر اینکه پدر زید او را از خود راند و لذا پیامبر برای تسکین دل زید او را به عنوان پسر خوانده خویش انتخاب نمود. در این مورد مادر ذیل آیه ۴۰ ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ مطلبی

۱ احزاب، آیه ۳۷؛ می‌گفتی همسر را نگهدار و از خداوند بترس، و در دلت چیزی را پنهان می‌دانی که خداوند آن را آشکار کرد، و از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خداوند مرا و برتر بود که از او بترسی پس هنگامی که زید یارش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو درآوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با زن پسر خوانده‌ها بشود هنگامی که طلاق بگیرند بیم نداشته باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

نوشته ایم.

سپس خداوند نازل فرمود: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾^۱ از این به بعد زنان بر تو حلال نمی شود یعنی آنچه را که در سوره نساء بر آن حضرت حلال کرده بود دیگر بر او حلال نیستند.

این آیه ﴿وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾^۲ عطف بر داستان زن زید است ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾^۳ یعنی زن مردی بر تو حلال نیست که خودش را بر تو عرضه نماید مگر اینکه شوهرش او را طلاق بدهد و تو با او ازدواج کنی پس این عمل را بعد از این انجام مده.^۴

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولَئِذَا هُم بِتَفْضُلِهِمْ أَوْلَىٰ بِتَفَضُّلِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَنطُورًا (۶)
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷)

۶- پیامبر به مومنین از خودشان سرافرازتر است، و همسران او مادران آنهاست، و خویشانان نیست به یکدیگر سرافراز مومنان و مهاجران هستند آنچه که در کتاب الهی آمده است، مگر آنکه بخواهید بر دوستانشان یکی و احسان کنید (مقداری از مالتان را به آنها بدهید)، که این حکم در کتاب الهی نوشته شده است

۱. احزاب، آیه ۵۲

۲. احزاب، آیه ۵۲

۳. احزاب، آیه ۵۲

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۴، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۹، تفسیر مرهانی، ج ۶، ص ۲۱۴

۷- و (بیاد یاور) هنگامی که ما از پیامبران عهد و پیمان گرفتیم، و پیر از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و از آنها عهد و پیمان محکمی گرفتیم (با هر رحمتی که است رسالت الهی را تبلیع کند)

پیامبر اولی است به مومنین از خودشان

«الْأُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ وَآزْوَاجُهُمْ» می فرماید: این آیه چنین نازل شده «و هو أب لهم و أزواجه أمهاتهم»، و خداوند مومنین را اولاد رسول خدا ﷺ قرار داده و خود حضرت را پدران آنها، کسی که قادر نیست خودش را نگه دارد و مالی ندارد و بر خودش ولایتی ندارد پس خداوند تبارک و تعالی ولایت مومنین را بعد از خودش بر آنها، بر پیامبر قرار داد و این فرمایش رسول خداست که در غدیر خم فرمود: ای مردم آیا من اولی به شما از خودتان نیستم؟

گفتند: بلی! سپس آنچه را که از ولایت خود بر مردم واجب کرده بود را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز واجب نمود و فرمود: آگاه باشید هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.

هنگامی که خداوند پیامبر را پدر مومنین قرار داد او را ملزم فرمود که به مردم کمک کند و یتیمانشان را تربیت نماید و در این هنگام رسول خدا ﷺ از منبر بالا رفت و فرمود: هر کس مالی داشته باشد و بمیرد آن مال به ورثه او می رسد و هر کس دین و یا مالی از خود بجا بگذارد و وارثی نداشته باشد، آن برای من است. خداوند برای مؤمنین حقوقی نسبت به پیغمبر مقرر فرموده مانند حقوقی که پدر نسبت به فرزند دارد و بعد از پیغمبر این حقوق به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه منتقل می گردد چون پیغمبر و امیر

المؤمنين هردو پدران این امت هستند. خداوند می فرماید ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱ که مراد از «والدان» رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید. و به همین سبب یهود همگی اسلام آوردند زیرا بر خودشان و زن و بچه هایشان اطمینان خاطر پیدا کردند.^۲
﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ این آیه درباره امامت نازل شده است.^۳

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ و او در «و منک» زائد است و آیه این است «و منک و من نوح» است پس خداوند برای خودش از انبیاء عهد و پیمان گرفت سپس برای پیامبرش و ائمه از انبیاء عهد و پیمان گرفت و سپس برای پیامبران بر رسولش عهد و پیمان گرفت.^۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ نَصِيرًا (۹)
إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَلُغِبَ الْقُلُوبُ الْحَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰)
هُمَا لَكَ ابْتِلَى الْمُؤْمِنُونَ وَرُلُّوْا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)
وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا

۱. ساء، آیه ۳۶: خداوند را عبادت کن و چیزی را شریک او قرار مده، و به پدر و مادر یکی کن

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۷

۳. تفسیر صافی، ج ۶ ص ۱۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۶ ص ۲۲۱

۴. تفسیر برهان، ج ۶ ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۶ ص ۱۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۴۱

عُزُوراً (١٢)

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَنَسْتَأْذِنُ قَرِيبٌ
مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً (١٣)
وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آفَاطِهَا ثُمَّ سِئِلُوا الْقِتْلَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا
يَسِيراً (١٤)

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْآذِبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ
مَسْئُولاً (١٥)

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُنْتَفِعُونَ إِلَّا
قَلِيلاً (١٦)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا
يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً (١٧)

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ النَّاسَ
إِلَّا قَلِيلاً (١٨)

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْنَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى
الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيراً (١٩)

يَخْسِرُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي
الْأَحْزَابِ يَنْشُلُونَ عَنْ أَسْبَابِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلاً (٢٠)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (٢١)

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَبِمَنَّهُمْ مِنْ فَضْلِي خُتِبَ عَلَيْهِمُ
مَنْ يَسْتَعِزُّ وَمَا يُدْلُوا تَبَدُّلاً (۲۳)

۹- ای کسانی که ایمان آوردید، نعمت خداوند بر شما را بیاد بیاورید
هنگامی که لشکرهايي به سوی شما آمدند، پس ما باد و طوفانی شدید به
سوی آنها فرستادیم که آن را سعی دیدید، و خداوند بداسیحه که اسحاح
می دهد بیناست.

۱۰- (بیاد بیاورید) هنگامی که (لشکر کفار) از بالا و پائین (شهر مدینه) بر
شما حمله ور شدند (و آن را محاصره کردند) و زمانی که چشمها از شدت
ترس حیران شده و جانها به لب رسیده بود، و به وعده الهی گمانهای
گوناگونی می بردید.

۱۱- در آنجا بود که مؤمنان امتحان شدند و نه سختی مترازل گردیدند.
۱۲- و هنگامی که منافقین و کسانی که در دلهاشان مرضی بود می گفتند
خداوند و رسولش بر ما وعده دروغگین داده اند.

۱۳- و هنگامی که گروهی از آنها گفتند ای اهل یثرب، دیگر برای شما
جای ماندن نیست، (به خانه هایتان) برگردید، و گروهی از آنها از پیامبر
احاره رفتن خواسته و می گفتند خانه های ما دیوار و حفاظی ندارد، در
حالی که می حفاظ بودند، و مقصود آنها این بود که از جنگ فرار کنند.

۱۴- و اگر دشمنان از اطراف به شهر وارد می شدند و از آنها می خواستند که
به کفر و شرک برگردید می پذیرفتند، و جر مدد کمی درنگ نمی کردند.

۱۵- و به تحقیق آنها قبل از این با خداوند عهد کرده بودند که به دشمن
پشت نکنند، که از عهد الهی سوال خواهد شد.

۱۶- بگو اگر از مرگ با قتل فرار می‌کند هرگز بعضی به حال شما ندرد.

چون در آن هنگام از زندگی بهره کمی نمی‌برید.

۱۷- بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند نگه دارد، اگر او بدي

با رحمتی را برای شما اراده کند؟ و برای آنها به غیر از خداوند هیچ ولی و

یاوری نخواهند یافت.

۱۸- به تحقیق خداوند کسانی را که مردم را از جنگ می‌ترساندند و کسانی

که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما بیایید را می‌شناسد، و آنها حراسی

زمانی (ملکت کمی) برای جنگ حاضر نمی‌شوند.

۱۹- آنها به شما بخل می‌ورزند، پس هنگامی که ترس پیش آید آنها را

می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد، مانند

کسی که سختی مرگ به او روی آورده باشد، پس هنگامی که ترسشان فرو

نشست، با زبان تند و گفتار خشن خودشان با کمال حرص و بخل شما را

پیارارند، آنها ایمان می‌آورده‌اند، پس خداوند هم اعمالشان را محو و نابود

کرده، و این کار بر خدا آسان است.

۲۰- و آنها می‌پندارند که لشکر اعراب هنوز سرفته‌اند، و اگر برگردند

دوست دارید که در میان اعراب باده‌شیں باشند و از اخبار شما جويا

شوید، و اگر هم در میان شما باشد جراندکی به جنگ نمی‌پردازد.

۲۱- به تحقیق برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است، برای کسی که

آمد به (ثواب و رحمت الهی) و روز آخرت دارد، و خدا را بسیار یاد

می‌کند.

۲۲- و هنگامی که مؤمنین لشکر اعراب را دیدند گفتند: این همان وعده‌ای

است که خداوند و رسولش به ما داده بودند، و خداوند و رسولش راست

گفته‌اند، و این جر بر ایمان و تسلیمشان نینهد.

۲۳- از میان مؤمنان مردانی هستند که عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، پس برخی از آنها پیمان خود را به آخر رسانیدند، و برخی نیز در انتظار هستند، و در عهد و پیمان خود هیچ تغییری ندادند.

چگونگی جنگ احزاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ... ۴ این آیات درباره داستان جنگ احزاب که قریش و عرب برای جنگ با رسول خدا ﷺ لشکرکشی کردند نازل شده است.

در آن جنگ قریش در سال پنجم هجری جمع شده در میان اعراب رفته و اعتماد آنها را برای جنگ با رسول خدا ﷺ جلب نمودند و ده هزار نفر را آماده کردند که در میان اعراب قبائل کنانه و سلیم و فزاره بودند، رسول خدا ﷺ قبیلۀ بنی نضیر را که رئیس آنها حی بن اخطب بود که از اولادان حضرت هارون علیہ السلام بودند را از مدینه بیرون کرد، چون از مدینه آواره شدند به سوی خیبر رفتند. حی بن اخطب به سوی قریش مکه رفت و برای ترغیب آنها به جنگ با پیامبر ﷺ به آنها گفت: محمد عرصه را بر شما و ما تنگ کرده و ما را از دیار و اموالمان آواره نمود و همچنین بنی قینقاع عموزادگان ما را نیز از شهرشان آواره کرد، پس بگردید و هم پیمانان خود و دیگران را برای جنگ با او آماده کنید تا به جنگ برویم و از قوم من که بنوقریظه باشند در یثرب هفصد نفر باقی مانده‌اند که همگی آنها از مردان جنگی هستند اگر چه با محمد هم عهد و پیمان است ولی من می‌توانم آنها را نیز به سوی شما متعایل

کنم تا عهد و پیمانشان با محمد را نقض نمایند و شما از بالای شهر مدینه و آنها از سمت پائین مدینه حمله کنند و کار محمد را یکسره کنیم.

معجزه‌های رسول خدا ﷺ در جنگ خندق

محل سکونت بنی قریظه دو میل از مدینه فاصله داشت که بئر المطلب نام داشت. حی ابن اخطب پیوسته با قریش در میان عرب می‌گشتند تا اینکه ده‌هزار نفر از قریش و کنانه و اقرع بن حابس با قومش و عباس بن مرداس در بنی سلیم را جمع کردند. چون خبر جمع‌آوری لشکر قریش به پیامبر اکرم ﷺ رسید با یارانش که مقصد نفر مرد بودند مشورت نمود.

سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا ﷺ جماعت کم در مقابل لشکر زیاد در هنگام جنگ دوامی ندارد.

پیامبر ﷺ فرمود: پس چه کنیم؟

گفت: در اطراف شهر خندق می‌کنیم تا فاصله‌ای میان ما و آنها باشد و مانع هجوم آنها از هر طرف باشد که ما در هنگام حمله دشمن همین کار را می‌کردیم و از یک طرف با دشمن جنگ می‌نمودیم.

در این هنگام جبرئیل علی‌ه السلام نازل شد و گفت: سلمان مشورت نیکونی داده است. پس رسول خدا ﷺ دستور دادند که از ناحیه احد تا راتج «راتج» را خندق بکنند و حضرت هر بیست قدم یا سی قدم را برای کندن به گروهی از مهاجرین و انصار می‌دادند و امر نمود که بیل‌ها و کلنگ‌ها را آورند و خود حضرت اول شروع به کندن کرد و کلنگی را گرفت و در قسمت مهاجرین شروع به کندن نمود و امیرالمومنین علی علی‌ه السلام نیز خاک‌های کنده شده را برمی‌داشت و در بیرون می‌ریخت تا اینکه رسول خدا ﷺ عرق کرده و خسته

شد و فرمود، راحتی نیست جز در آخرت، پروردگارا انصار و مهاجرین را بیمارزن. هنگامی که مردم رسول خدا را دیدند که خندق را حفر می‌کند شروع به کندن و بیرون ریختن خاک‌ها کردند، چون روز دوم شد از اول صبح شروع به کندن کردند و حضرت در مسجد فتح نشست و مهاجرین و انصار نیز خندق را می‌کنند تا اینکه به سنگی رسیدند که بیل و کلنگ در آن هیچ اثری نکرد پس جابر بن عبدالله انصاری را به نزد رسول خدا ﷺ فرستاد تا جریان را به آن حضرت بگوید.

جابر گوید: به مسجد رفتم رسول خدا را دیدم که بر پشت خوابیده و عبایش را زیر سرش گذاشته و از گرسنگی بر شکمش سنگی بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا در هنگام کندن خندق به سنگی رسیده‌ایم که بیل و کلنگ در آن اثری نمی‌کند، حضرت فوراً بلند شده و به سرعت آمدند و آن‌گاه آبی خواستند و وضوئی ساختند و مقداری از آن را آشامیدند و مقداری را نیز در دهان مبارکش مضمضه کرده و بر روی آن سنگ پاشیدند و سپس کلنگی را برداشته و ضربه‌ای بر آن زدند که برقی از آن جرقه زد که در اثر آن قصرهای شام را مشاهده کردیم و سپس ضربه‌ای دیگر زدند که بار برقی زده و قصرهای مدائن را دیدیم و آن‌گاه ضربه‌ای برای بار سوم زدند که برقی از آن ساطع شد و قصرهای یمن را دیدیم؛ رسول خدا ﷺ فرمود: آگاه باشید شهرها که برق به آنها رسید بزودی به روی شماها فتح خواهد شد و سپس آن سنگ برای ما همچون ریگ نرم شد.

جابر گوید: دانستم که حضرت گرسنه است چون دیده بودم که سنگ بر شکمش بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا عذائی برای شما تهیه

فرمود: ای جابر چه داری؟

عرض کردم: بزغالہ و یک صاع (سه کیلو) جو دارم.

فرمود: برو و آنچه را که داری آماده کن

جابر گوید: به خانه رفتم و به زخم گفتم که جو را آماده کند و من نیز بزغالہ را کشته و پوست کندم که زخم نان را پخت و من نیز خورشت را آماده کردم چون غذا آماده شد نزد رسول خدا ﷺ آمده و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایتان باد غذا آماده است هر کسی را که دوست داری با خودت برای صرف غذا بیاورید.

پیامبر ﷺ بلند شده و در کنار خندق ایستاد و فرمود: ای مهاجرین و انصار دعوت جابر را اجابت کنید. ■

جابر گوید: در خندق هفتصد مرد کار می کردند که همگی بیرون آمدند و به سوی خانه من حرکت کردند و پیامبر ﷺ در راه هر کسی از انصار و مهاجر را می دید به آنها نیز می فرمود که دعوت جابر را برای صرف غذا اجابت کنید من جلوتر رفته و به زخم گفتم: به خدا سوگند محمد رسول خدا ﷺ با عده ای می آید که برای هیچ کسی طاقت غذا دادن آنها نیست.

همسرم گفت: آیا به پیامبر عرض کردی که غذای ما چه مقدار است؟
گفتم: بله!

گفت: او می داند که چند نفر را دعوت کند.

جابر گوید: رسول خدا ﷺ وارد شده و نگاهی به دیگ غذا کردند سپس فرمودند: ملاقه ای بر آن وزن و مقداری در ته دیگ باقی بگذار سپس نگاهی به تنور نمودند و فرمودند نان ها را بیرون بیاور و مقداری نیز از آن را در تنور بگذار باقی بماند سپس کاسه ای خواست و با دست مبارک خویش نان در

کاسه ترید کرد و با ملاقه از آبگوشت بر روی آن ریخت و فرمود: ای جابر! ده نفر را بیاور، ده نفر را آوردم خوردند و سیر شدند و در ظرف چیری جز اثر انگشت از آنها باقی نماند سپس فرمود: ای جابر یک دست بزغاله را بیاور، آوردم آن را نیز خوردند و باز فرمود: ده نفر دیگر را بیاور، آنها نیز آمده و خوردند و سیر شدند و در ظرف جز اثر انگشت چیزی باقی نماند سپس فرمود: یک دست دیگر بیاور که خوردند و رفتند. همینطور ده نفر ده نفر می آمدند می خوردند و من نیز یک دست می آوردم تا اینکه عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مگر یک گوسفند چند تا دست دارد؟ فرمود: دو دست.

عرض کردم: سوگند به آن کسی که تو را به حق فرستاده است من تا حال سه دست برای شما آوردم.

فرمود: ای جابر! اگر سبکت می ماندی همه مردم فقط از همین دست می خوردند و سیر می شدند.

جابر گوید: همینطور ده نفر ده نفر دعوت می کردم می آمدند و می خوردند تا اینکه همه آن جمعیت غذا خوردند به خدا سوگند از آن غذا برای ما آنقدر باقی ماند که چند روز نیز ما از آن خوردیم.

جابر گوید: رسول خدا ﷺ خنق را کند و برای آن هشت در گذاشت و بر هر دری مردی از مهاجرین و مردی نیز از انصار با عده ای سرباز برای نگهبانی گذاشت تا اینکه قریش و کنانه و سلیم و هلال آمده و در محلی به نام رغبه (زغبه) که در نزدیکی مدینه است چادر زدند.

ذکر رسول الله ﷺ در تورات

رسول خدا ﷺ سه روز قبل از آمدن قریش حفر خندق را تمام کردند. حی بن اخطب که پیشاپیش مشرکین قریش بود به وادی عقیق رسید، نیمه شب کنار قلعه یهودیان بنی قریظه که با پیغمبر اکرم ﷺ عهد و پیمان اتفاق بسته بودند، آمد چون در قلعه را بسته دید، در را کوبید و بنی قریظه را بیاری طلبید کهب بن اسد حی را شناخته به قوم خود گفت: این صدای حی بن اخطب است که قوم خود را به زحمت و شئامت انداخته و اکنون آمده که ما را هم به زحمت بیندازد و ما را وادار به نقض عهد با محمد ﷺ نماید در صورتی که محمد برای ما نیکو همسایه‌ای است؛ و برای دور کردن حی که پشت در ایستاده بود، پرسید: کیستی؟

حی خود را معرفی نموده و گفت: من آمده‌ام برای سعادت شما و عزت و احترام قبیله شما اقدام کنم.

کهب جواب داد: بلکه آمده‌ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی. حی گفت: ای کهب اکنون قبایل قریش و کنانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان بیشمار در وادی عقیق فرود آمده‌اند و آماده پیکار با مسلمین هستند و هرگز محمد از دست آنها جان سلام بدر نمی‌برد در را باز کن و آن عهد و پیمانی که ما بین شما و محمد است، آن را نقض کن.

کهب گفت: من در قلعه را به روی تو باز نخواهم کرد هر کجا که می‌خواهی برو.

حی گفت: حتما از لثامت و خست خود و از ترس آنکه نانی که در تنور داری برای ما بیاوری و نانت را بخوریم در را باز نمی‌کنی؟
کهب گفت: خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگزیر بگشودن در

شدم.

در قلعه را بروی حی گشوده و حی وارد شد و به کعب گفت: وای بر تو چرا بمن اعتماد نمی‌کنی و پیمان محمد را نمی‌شکنی باید از این فرصت حداکثر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد هرگز در این کارزار فاتح نخواهد شد.

بزرگان یهود که در حصار جمع بودند مانند عرال بن شمول و یاسر بن قیس و رفاعه ابن زید و زبیر بن یاطا پیرامون حی و کعب اجتماع کرده بودند. کعب به آنها گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: تو بزرگ و فرمانروای ما می‌باشی هر چه اراده نمائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر گویی بر عهد خود باقی می‌مانیم و اگر مصمم به ترک پیمان شوی از تو پیروی خواهیم نمود.

زبیر بن یاطا که پیرمرد نابینا و با تجربه و عالم بود گفت مگر شما تورات را نمی‌خوانید که در اسفار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه معوث می‌شود و پس از چندی از مکه به مدینه هجرت می‌کند به قدری متواضع است که بر الاغ برهنه سوار می‌شود، رداء بر تن می‌کند و پیوسته چهره‌اش متبسم است، بسیار کشنده می‌باشد و در چشمان او اثر قرمزی مشهود است، میان دو کتفش اثر مهر نبوت نقش شده، در برخورد با اشخاص بیم و وحشتی ندارد، حتی از پادشاهان و سلاطین ترسی ندارد، و بزرگی او عالمگیر خواهد شد اگر این محمد همان پیغمبر است که از کثرت جمعیت احزاب و مشرکین باکی ندارد و اگر به کوه حمله کند آن را از جا می‌کند و بر دشمنان غالب خواهد شد.

حی گفت: این پیغمبر نیست زیرا او از فرزندان اسماعیل است و حال آنکه

پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و حضرت موسی از ما عهد گرفته که ایمان به پیغمبری نیاوریم جز آنکه قربانی کنیم و او آتشی بیاورد و آن قربانی را بسوزاند و محمد این طور نیست و می خواهد با سحر بر ما غلبه کند و آیت و معجزه ای ندارد. آنقدر حی با افسون خود در حضار دمید و به لطایف الحیل آنها را وادار به قبول سخنان خود و نقض عهد نمود و عهدنامه ای که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منعقد ساخته بودند آورده بدست حی دادند، حی بن اخطب نوشته را گرفته و جوید و به دور انداخت و گفت اینک آماده کارزار و جنگ با محمد شوید.

چون خبر نقض عهد بنی قریظه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید سخت متأثر گردید و مسلمانان مجزون و غمگین شدند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ و اسید بن حصین را که از قبیله اوس بودند و بین آنها و بنی قریظه اتحاد و اتفاق بود به قلعه بنی قریظه روانه نمود و فرمود: به نزد بنی قریظه بروید و ببینید که چه می کنند اگر دیدید که عهد و پیمانشان را شکسته اند وقتی برگشتید چیزی به دیگران نگوئید و فقط عضل و فاره بگویند. آن دو نفر به در قلعه رفتند، کعب بن حصین جلو آمده به سعد و پیامبر دشنام داد، سعد به او گفت: تو مانند روباهی هستی که در سوراخ سنگی پنهان شده باشد به زودی قریش بر خواهند گشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را محاصره خواهد نمود و با دلت و خواری تو را از قلعه به زیر آورده و گردنت را خواهد زد آن گاه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته و عضل و فاره گفتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لعنت خدا بر ایشان باد ما امر کرده ایم که چنین نکنند و این را برای مصلحت و از روی توریه فرمود زیرا جاسوس های قریش در میان لشکر حضرت بودند و به آنها خبر می دادند. عضل و فاره دو قبیله از

عرب بودند که اسلام آوردند و سپس مکر و حيله کرده و از اسلام روی برگردانند و هنگامی که کسی حيله می کرد این مثل را زده و می گفت، عضل و فاره.

حی بن اخطب به نزد ابوسفیان و قریش رفته نقض عهد بنی قریظه و هم آهنگی ایشان را بر علیه مسلمین اعلام داشت و آنها از این خبر شاد شدند. شب هنگام نعیم بن مسعود اشجعی حضور پیغمبر آمده که سه روز قبل از آمدن قریش اسلام آورده بود، عرض کرد: ای رسول خدا به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق نموده ام و از ترس کفار ایمان خود را پنهان نموده ام، اگر اجازه می فرمائید به تنهایی به نزد شما بیایم و شما را یاری کنم این کار را انجام می دهم و اگر دستور بفرمائید من با ایجاد تفرقه بین یهودیان و قریش به یاری شما قیام نمایم این کار را نیز خواهم کرد بطوری که از قلعه شان بیرون نیایند. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر تدبیری کنی که بنی قریظه از حصار خارج نشوند کمک شایسته و بحائی خواهد بود.

نعیم عرض کرد: پس به من اجازه دهید که بر علیه شما سخنانی بگویم
فرمود: هر چه خواهی بگو.

نعیم اول به نزد ابوسفیان رفت که از مسلمان شدن او اطلاعی نداشت، گفت: مرا می شناسی، از دوستان و خیرخواهان شما هستم که خداوند شماها را بر دشمنانتان یاری نماید امروز شنیدم که بین محمد ﷺ و یهودیان بنی قریظه توافقی روی داده و قرار است یهودیان به صورت ظاهر به جمعیت شما ملحق و در باطن به نفع مسلمین اقدام کنند تا محمد بر شما پیروز شود و به آنها وعده داده است که چون چنین کنند مزارع بنونضیر و بنوقینقاع را که از آنها گرفته بود به ایشان بدهد که به شما پیشنهاد می کنم که فریب یهودیان را

نخورید اگر خواستند داخل لشکریان شما شوند مانع شوید و چند نفر از آنها را گروگان بگیرید و به مکه بفرستید تا از مکر آنها در امان باشید.

ابوسفیان گفت: خدا به تو توفیق و جزای خیر دهد که ما را نصیحت و ارشاد نمودی ما بر طبق دستور تو رفتار می‌کنیم.

آن‌گاه نعیم به سوی بنی قریظه که آنها نیز از اسلام آوردن او بی‌خبر بودند شتافت و به ملاقات کعب رفت و گفت: ای کعب تو به خوبی می‌دانی که من با شما دوستم و جز مصلحت و خیر قبیله شما نظری ندارم امروز شنیدم که ابوسفیان بیارانش درباره یهودیان چنین اندیشه در بین گذاشته بود که ما یهودیان را به جنگ با محمد ﷺ تشویق و به کارزار وادار می‌نمایم اگر غلبه و ظفر یافتند شهرت فتح و پیروزی به نام ما است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند یهودی‌ها دچار تلفات و خسارت شده و ما در پشت جبهه در امان خواهیم ماند بنابراین من صلاح شما نمی‌دانم از قلعه خارج شده و قریش را یاری کنید، ده نفر از ایشان را گروگان گرفته و در قلعه نگاهداری کنید که اگر بر محمد پیروز نشوند نروند مگر آنکه عهد و پیمانی که میان شما و محمد بوده است به شما برگرداند زیرا چنانچه قریش فرار کنند و بر محمد ﷺ پیروز نشوند شک نیست محمد ﷺ نسبت به قتل و کشتار شما قیام خواهد کرد.

کعب گفت: به ما نیکی کردی و نهایت خیرخواهی را نمودی، ما از قلعه بیرون نمی‌رویم تا از آنها گروگان گرفته و در نزد خویش نگهداریم.

مبارزه حضرت علی علیه السلام با عمرو بن عبدود

قریش آمدند و چون خندق را در مقابل خویش دیدند گفتند: این حيله و

تدبیری است که اعراب آن را نمی دانستند. یکی به آنها گفت: ایس از تدبیر سلمان فارسی است که در کشور فارس در موقع دفاع شهرها بکار می برده اند.

عمرو بن عبدود و هییره بن وهب و ضرار بن خطاب به سوی خندق آمدند و رسول خدا ﷺ لشکر را به صف کرده و آنها را منظم می نمود بطوری که حضرت به طرف خندق بودند و همه اصحاب در پشت سر آن حضرت قرار داشتند. مردی از مهاجرین که فلانی بود به مردی گفت: این شیطان عمرو بن عبدود را می بینید بخدا سوگند کسی از شمشیر او نجات نخواهد یافت، بیائید محمد ﷺ را بگیریم و تسلیم قریش بمائیم تا او را بکشد و ما راحت و آسوده بخانه و دیار خود برگردیم.

در آن وقت خداوند جبرئیل را بر پیامبرش نازل کرد ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَافِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ﴾ - تا - اُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا یعنی ای رسول گرامی خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ می ترسانند و به برادران و اقوام خود می گویند به سوی ما بیائید و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید بخوبی می داند همانا این قبیل از مردم جز مدت کوتاهی پایداری و ثبات در جنگ از خود نشان نمی دهند اینان بر شما بخل می ورزند چون خطر و حادثه ای پیش آید آنها را خواهی دید که از شدت ترس دیدگانیشان از حلقه بدوران افتاده ماند کسانی که مرگ بر سرشان سایه افکنده و در عالم بیهوشی دست و پا می زنند، همینکه آرامش برقرار و موجبات ترس از بین رفت با گفتار خشن و زبان تند و تیز اظهار وجود کرده و مطالبه غنیمت می نمایند این چنین مردم در حقیقت و واقع ایمان نیاورده اند و اعمالی که بجا می آورند همه ریا و بیهوده است و

خداوند به آسانی کارهای آنها را از بین برده و در هم می شکند.

عمرو بن عبدود نیزه اش را بر زمین نصب کرد و این اشعار را خواند.

و لقد بححت من النداء بجمعکم هل من مبارز

و وقفت إذ جبن الشجاع مواقف القرن المناجز

إنی كذلك لم أزل مسترعاً نحو الهزاهز

إن الشجاعة في الفتى والجود من خير الغرائز

که مضمونش این است: من از بس رو در روی جمع شما فریاد زدم و مبارز طلبیدم که هدای خود را خشن ساختم، و کسی پاسخم نگفت. و من هم چنان در موقعی که شجاعان هم در آن موقف دچار وحشت می شوند، با کمال جرأت ایستاده، آماده جنگم، راستی که سخاوت و شجاعت در جوانمرد بهترین غریزه ها است.

رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی می رود تا این سگ را دفع کند؟

کسی جواب آن حضرت را نداد پس امیرالمومنین علی علیه السلام بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا من حاضریم او را دفع کنم.

فرمود: ای علی او عمرو بن عبدود جنگجوی نام آور است.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من نیز علی بن ابی طالب هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک من بیا.

چون علی علیه السلام نزدیک شد پیامبر با دست خویش عمامه بر سر آن حضرت بست و شمشیرش ذوالفقار را به دستش داد و فرمود: برو و جنگ کن و گفت: «اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته؛ پروردگارا او را از روبرو و از پشت سر و از سمت راست و چپ و از بالا و پائین حفظش نما».

پس حضرت علی علیه السلام مانند شیر رو به میدان نهاد و این اشعار را خواند

لا تعجلن فقد أتاک	مجبیب صوتک غیر عاجز
ذو نـیة و بصیرة	والصدق منجـی کل فائز
إنـی لأرجو أن أقیم	علیک نائـحة الجنائز
من ضربة نجلاء یبقى	صوتها بعد الـهـزاهز

که مضمونش این است: تعجیل مکن که لاجبت کننده آواز تو بسویت آمد که از مبارزه با تو عاجز نیست و صاحب نیت درست و بصیرت و راستی و نجات دهنده هر رستگاری است، امیدوارم برای تو نوحه‌ای را که برای مردگان بر پا می‌کنند اقامه نمایم از ضربتی که بعد از جنگها بر سر زبان‌ها آوازه‌اش مانده باشد.

عمرو گفت: تو کیستی؟

فرمود: من علی بن ابیطالب پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد او هستم. عمرو گفت: به خدا سوگند پدرت از دوستان قدیمی من بوده و من میل ندارم بدست من کشته شوی، پسر عمویت وقتی که تو را به سوی من فرستاد در امان نبود که تو را به وسیله این نیزه‌ام دریده و در میان آسمان و زمین نگه دارم که نه زنده باشی و نه مرده.

امیر المؤمنین علیه السلام به عمرو فرمود: پسر عمویم به من فرمود که اگر تو مرا بکشی من به بهشت می‌روم و تو در جهنم و اگر من تو را بکشم تو در آتش جهنم هستی و من در بهشت.

عمرو گفت: ای علی هر دوی آنها که برای تو شد؟ این بد تقسیم است که کردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای عمرو این را بگذار من از تو هنگامی که پرده

کعبه را گرفته بودی شنیدم که می گفتی هر کس در هنگام جنگ از من سه خواسته داشته باشد یکی از آن سه را برآورده می کنم و آلان من سه خواسته از تو دارم که یکی از آن سه را برآورده کن.

گفت: بگو ای علی!

فرمود: شهادت بده بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

عمر و گفت: این را از من مخواه در خواست دومت را بگو

فرمود: برگردی و این لشکر را از رسول خدا دور گردانی که اگر راست گوید موجب شرف شماست و اگر دروغ گوید و پیامبر نباشد گرگان و دزدان عرب شر او را از شما برطرف خواهند کرد.

عمر و گفت: اگر این کار را بکنم زنان قریش در میانشان خواهند گفت و شعرا در شعرهایشان خواهند سرود که من ترسیدم و به عقب برگشتم و قومی را که مرا به عنوان رئیس خود انتخاب کرده بودند را یاری نکردم.

حضرت فرمود: درخواست سوم این است که از اسبت پائین بیائی زیرا تو سواره هستی و من پیاده تا برابر بوده و با هم جنگ کنیم.

عمر و چون این را شنید از اسب خود پیاده و آن را پی کرد و گفت: این خصلتی است که گمان نمی کردم کسی از عرب جرات درخواست آن را از من بکند؛ و بعد با شمشیرش ضربه ای حواله سر آن حضرت کرد که حضرت علی علیه السلام سپرش را جلو آورد و شمشیر آن را دو نیم کرده و به سر مبارکش اصابت نمود.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای عمرو تو پهلوان عرب هستی و من با تو مبارزه می کنم، روان بود که یاوری نیز با خود بیاوری؟

عمرو برگشت که به پشت سرش نگاهی بکند حضرت با سرعت پاهایش را به وسیله ضربه شمشیر قطع کرد و او بر روی زمین افتاد و گرد و خاک بلند شد منافقین گفتند: علی بن ابیطالب کشته شد. چون گرد و غبار نشست دیدند که حضرت علی علیه السلام بر روی سینه عمرو نشسته و ریش او را در دست گرفته و می‌خواهد سرش را ببرد که آن را برید و سرش را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد در حالی که از سر مبارک آن حضرت به خاطر ضربه عمرو خون جاری بود. و نیز خون عمرو از شمشیر آن حضرت جاری بود و سر عمرو نیز در دست مبارکش بود می‌گفت:

أنا علي و ابن عبد المطلب الموت خير للفتي من الهرب

منم علی فرزند عبدالمطلب، مرگ از برای جوان بهتر از فرار کردن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی با او حيله کردی؟

عرض کرد: بله! ای رسول خدا جنگ خود مکر و حيله است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زبیر را به سوی هبیره بن وهب فرستاد که ضربه‌ای بر سر او زد و هلاکش نمود و به عمر بن خطاب امر کرد که با ضرار بن خطاب مبارزه کند چون ضرار برای مبارزه آمد، عمر تیری در آورد تا به سوی او بیندازد که ضرار گفت: وای بر تو ای فرزند صهاک آیا در هنگام مبارزه تیر می‌اندازی، به خدا سوگند اگر تیری به سوی من بیندازی در مکه هیچ دشمنی را باقی نمی‌گذارم مگر آنکه همه را بکشم، پس عمر پشت به ضرار کرده و فرار کرد و ضرار نیز دنبالش نموده و از پشت سر نیزه‌اش را مقداری بر پشت او فرو برد و گفت: ای عمر این را از من به یادگار داشته باش که در هنگام جنگ به تو رسیدم، ولی تو را نکشتم زیرا سوگند خورده‌ام تا توان دارم احدی از قریش را نکشم. و عمر نیز آن را فراموش نکرد و چون به حکومت رسید آن را

جبران کرد.

رسول خدا ﷺ در آنجا پانزده روز دیگر باقی ماند. ابوسفیان به حی ابن اخطب گفت: وای بر تو ای یهودی قومت کجاست؟

حی به سوی آنها رفت و گفت: وای بر شما بیرون بیائید که با محمد اعلان جنگ کردید ولی نه با محمد جنگیدید و نه با قریش

کعب گفت: ما از قلعه بیرون نمی‌رویم تا اینکه قریش ده نفر از بزرگان خودشان را به عنوان گروگان به ما بدهند تا در قلعه نگهداریم که اگر بر محمد پیروز نشدند فرار نکنند تا محمد عهد و پیمان ما را به ما برگرداند و الا ما در امان نیستیم که اگر قریش فرار کنند و ما در خانه‌هایمان باقی بمانیم، محمد با ما جنگ کرده و مردان ما را می‌کشد و زنان و بچه‌هایمان را به اسارت می‌برد و اگر از قلعه بیرون نیائیم شاید محمد بر ما رحم کند و آن عهد و پیمان را دوباره به ما برگرداند.

حی ابن اخطب به او گفت: طمع باطلی کرده‌ای قریش این کار را نمی‌کنند و محمد نیز دیگر با شما عهد و پیمان نمی‌بندد، اکنون نه با محمد هستید و نه با قریش.

کعب گفت: این از شومی نقشه توست، تو پرنده‌ای هستی که فردا با قریش پرواز می‌کنی و می‌روی و ما را در وطنمان می‌گذاری تا محمد با ما جنگ نماید.

حی گفت: من عهد خدا و موسی را بر خود لازم می‌دانم که اگر قریش بر محمد پیروز نشدند با تو به قلعه شما بر می‌گردم تا هر مصیبت و گرفتاری که بر سر شما می‌آید بر سر من نیز بیاید.

کعب گفت، حرف همان است که گفتم که اگر قریش ده نفر را به عنوان

گروگان به ما بدهند ما با شما خواهیم بود و الا از قلعه بیرون نخواهیم رفت. حی این اخطب به سوی قریش برگشت و جریان را به آنها گفت و چو گفت که آنها گروگان از شما خواسته‌اند ابوسفیان گفت: به خدا سوگند این اولین مکر آنهاست که نعیم بن مسعود راست می‌گفت، ما هیچ احتیاجی به این برادران میمون و خوک نداریم.

چون محاصره قریش بر مسلمانان به طول انجامید و امر بر آنها سخت شد و از شدت سرما و گرسنگی در سختی بودند و از یهودیان نیز به شدت می‌ترسیدند، منافقین زبان به ناسزا باز کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید همه اصحاب رسول خدا جز عده کمی منافق گشتند. حضرت جلوتر خبر داده بود که لشکر عرب از سمت بالا به ما حمله خواهند کرد و یهود نیز از سمت پائین بر ما حمله خواهند نمود و به سختی و مشقت بزرگی خواهیم افتاد ولی عاقبت ما پیروز خواهیم گشت. چون قریش آمدند و یهودیان عهد و پیمانشان را شکستند منافقین گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ خداوند و رسولش به ما وعده فریب و دروغ دادند.

گروهی از آنها در اطراف مدینه خانه داشتند گفتند: ای رسول خدا به ما اجازه فرمائید تا به خانه‌هایمان برگردیم زیرا خانه‌های ما در اطراف مدینه است و می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند.

گروهی دیگر گفتند: بیائید فرار کرده و به بیابان برویم و به اعراب بیابان پناه ببریم زیرا همه وعده‌های محمد باطلی بیش نبوده است.

رسول خدا ﷺ به اصحابش دستور داده بود که شبانه از مدینه محافظت نمایند. حضرت علی علیه السلام در تمام شب در اطراف لشکر نگهبانی می‌داد که اگر قریشی حرکت می‌کرد با او جنگ می‌کرد، از خندق عبور می‌کرد و به نزدیک

قریش می رفت، بطوری که ایشان را می دیدند و هیچ نمی ترسید و در تمام شب نماز می خواند و چون صبح می شد به حای خود بر می گشت که مسجد امیرالمومنین علی علیه السلام در آنجا معروف است هر کس که به آنجا می رود آن را می داند و در آن نماز می خواند و آن مسجد از مسجد فتح به قدر پرتاب یک تیر به سمت عقیق فاصله دارد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر طولانی شدن محاصره بی تابی اصحابش را دید به مسجد فتح رفت - و آن کوهی است که الآن مسجد فتح در بالای آن قرار دارد - و خدا را خواند و وعده خود را از خداوند طلب کرد و گفت: «یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطربین و یا کاشف الکرب العظیم أنت مولای ولی و ولی آبائی الأولین اکشف عنا غمنا و همنا و کربنا و اکشف عنا شر هؤلاء القوم بقوتک و حولک و قدرتک».

جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند سخن تو را شنید و دعایت را مستجاب کرد و به باد دیور امر کرد که با ملائکه قریش و لشکر آنها را در هم کوبد.

پس خداوند باد دیور را فرستاد که خیمه های مشرکان را در هم کوبید و آنها مجبور به فرار شدند. چون این مژده از جانب پروردگار رسید پیامبر حذیفه را که در نزدیک آن حضرت خوابیده بود صدا کرد، جوابش را نداد دوباره صدا کرد باز جواب نداد و برای بار سوم ندا داد گفت: لیک ای رسول خدا!

فرمود: تو را صدا می زنم چرا جوابم را نمی دهی؟

گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد از ترس باد و گرسنگی

فرمود: در میان قریش برو و از حال آنها برایم خبری بیاور، کاری نمی کنی

مگر آنکه به سوی من برگردی، خداوند به من خبر داده که بادی بر قریش فرستاده و آنها را در هم کوبیده است.

حذیفه گوید: رفتم در حالی که از سرما بر خود می لرزیدم به خدا سوگند همین که از خندق عبور کردم چنان گرم شدم که گویا در حمام بودم، چون در میان قریش وارد شدم خیمه بزرگی دیدم به سمت آن رفتم دیدم که آتشی روشن است که گاهی پر نور می شود و گاهی کم نور می گردد و اوسفیان در داخل آن بود که خصیته هایش را در کنار آتش آویزان کرده بود و از شدت سرما بر خود می لرزید و می گفت: ای قریش اگر به گمان محمد ما با اهل آسمان جنگ می کنیم ما طاقت جنگ با اهل آسمان را نداریم و اگر با اهل زمین جنگ می کنیم توان روبرو شدن با آنها را داریم و سپس گفت: هر یک از کنار دست خود حالی بپرسد تا جاسوس محمد در میان ما نباشد

حذیفه گوید: من پیشدستی کرده و به کسی که در سمت راست من بود گفتم: تو کیستی؟

گفت: عمرو بن عاص هستم و سپس به کسی که در سمت چپ من بود رو کرده و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من معاویه هستم. و من برای آن پیشدستی کردم که کسی از من اسسم را نپرسد سپس ابوسفیان سوار شترش شد که پای آن را بسته بود و اگر رسول خدا ﷺ به من فرموده بود که کاری مکن تا برگردی می توانستم او را بکشم.

ابوسفیان به خالد بن ولید گفت: ای اباسلیمان به ناچار من و تو باید برای محافظت از ضعیفان بایستیم و سپس گفت: بارها را ببندید و رو به فرار گذاشتند. هنگامی که صبح شد رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: از جایتان حرکت نکنید ولی چون خورشید طلوع کرد وارد مدینه شدند و عده کمی با آن

حضرت ماندند. ابن فرقد کنانی تیری به سوی سعد بن معاذ انداخت و رگ دستش را قطع نمود و خون زیادی از آن رفت، سعد با دست خویش رگ دستش را گرفت و گفت: پروردگارا اگر از جنگ قریش باقی مانده، مرا برای جنگ کردن نگهدار که من جنگ کردن با کسی که با خدا و رسولش به جنگ بپردازد را دوست دارم و اگر جنگ قریش با رسول خدا ﷺ به پایان رسیده پس همین زخم را سبب شهادت من قرار بده و مرا نمیران تا دیده مرا به کشتن بنی قریظه روشن گردانی، پس خون ایستاد و دستش ورم کرد. رسول خدا ﷺ برای او در مسجد خیمه‌ای بر پا کرد و خود به پرستاری او می پرداخت که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ یعنی بنی قریظه که مکر و حيله کردند و اصحاب رسول خدا ﷺ را ترساندند.

﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ - تَا - إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ آنها کسانی بودند که به رسول خدا ﷺ گفتند: به ما اجازه بدهید تا به خانه‌هایمان که در اطراف مدینه است برگردیم می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند و خداوند این آیه را درباره آنها نازل فرمود: ﴿إِنْ يَبْئُوتَنَا عَوْرَةً وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا - تَا - وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ این آیات درباره فلانی نازل شده که به عبد الرحمن بن عوف گفت محمد را به قریش تحویل دهیم و ما به قوم خویش ملحق گردیم.

خداوند مومنین راستین را توصیف کرده به آن چیزی که از مصیبت و سختی در جنگ خندق به آنها می‌رسد و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيْثَانًا﴾ یعنی آن بلاها و

سختی و قریب بر ایمانشان افزود.^۱

ابی الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه «مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» فرمودند: یعنی ابداً فرار نمی‌کند «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» یعنی اجل او رسیده که مراد حمزه و جعفر بن ابی طالب می‌باشد، «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» یعنی حضرت علی علیه السلام که منتظر اجلش است.^۲

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِفَيْضِهِمْ لَمْ يَأْلُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵)

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَافِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ
الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶)
وَأَوْزَنَكُمْ أَرْصَهُمْ وَدَبَّارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْصَالَهُمْ تَطْلُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

۲۵ - و خداوند کافران را (در جنگ احزاب) با دلی بر از حشم نار گرداند.
بدون آنکه از کار خود نتیجه‌ای گرفته باشد، و خداوند مومنان را از جنگ
کفایت نمود، و خداوند توانا و مقتدر است.

۲۶ - و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهودان) را که از آنها (مشرکان)
حمایت می‌کردند از حصار و قلعه‌هایشان پانس آورد، و در دلشان ترس و
وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را

۱ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶ تا ص ۲۲۲، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰؛ نور الثقیف، ج ۴، ص ۲۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۲۶
۲ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۲۲ و ج ۲۲، ص ۲۷۷ و ج ۲۵، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱

اسیر می کردید.

۲۷- شما را وارث زمین و خانه ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را

که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست

غزوة بنی قریظه

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْثِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ که

مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

و این آیه ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَاحِبِهِمْ وَقَدْ فَعَلُوا فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْزَكْتُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ این دو آیه درباره بنی قریظه نازل شده است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خندق برگشت و وارد مدینه شد و خواست که حمام کند جبرئیل او را ندا داد و گفت، آهنگ جنگ را کنار گذاشته ای به خدا سوگند ملائکه هنوز شمشیرهای جنگ را کنار نگذاشته اند، خداوند به تو امر می کند نماز عصر را نخوانده حرکت کنی و آن را در بنی قریظه بخوانی، من نیز در پیشاپیش شما حرکت می کنم و تا قلعه آنها جلو رفته و رعب و وحشت در میان آنها می اندازم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حمراء الاسد حارثه بن نعمان را دید و به او فرمود: ای حارثه چه خبر تازه ای داری؟

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادر من فدایتان باد، ناحیه کلبی در میان مردم ندا می کند که کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او ناحیه کلبی نیست جبرئیل می باشد، علی را به نزد من

بیاورید چون حضرت علی علیه السلام آمد به او فرمود: ای علی به مردم بگو نماز عصر را در بنی قریظه می خوانیم. حضرت علی علیه السلام آمد و هرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم گفت، آنها نیز به سوی بنی قریظه حرکت کردند و علی علیه السلام در حالی که پرچم بزرگی در دستشان بود همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد.

شهادت سعد بن معاذ

هنگامی که قریش شکست خورده و فرار کردند حی بن اخطب آمده و داخل قلعه بنی قریظه شد. امیرالمومنین علی علیه السلام قلعه را محاصره نمود کعب بن اسید از بالای قلعه به مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا می گفت که پیامبر سوار بر الاغی آمد، علی علیه السلام جلو تر رفته و عرض کرد: ای رسول خدا که پدر و مادرم فدای شما باد نزدیک قلعه نشوید.

پیامبر فرمودند: ای علی شاید که به من ناسزا بگویند، آنها هنگامی که مرا ببینند خداوند ذلیلشان می کند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک قلعه رفته و یهودیان را مورد خطاب نموده و فرمودند: ای برادران میمون و خوک و سندگان طاغوت آیا به من ناسزا می گوئید، زمانی که مادر نزدیکی قومی برای جنگی فرود می آییم روزگارشان را سیاه می کنیم.

کعب بن اسید از بالای قلعه گفت: ای ابوالقاسم به خدا سوگند شما شخص نادانی نبودید. رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا نمود بطوری که از گفته او عبا از دوش آن حضرت افتاد.

در اطراف قلعه درختان خرماي زیادی قرار داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به آنها اشاره کرده از هم دور شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکرش را در

اطراف قلعه قرار دادند و سه روز آنجا را محاصره کردند که کسی به مدت سه روز از حال آنها خبر نداشت که بعد از این مدت غزال بن شمول از قلعه بیرون آمد و گفت: ای محمد آنچه به برادرانمان بنی نضیر داده‌ای به ما نیز اعطا کن، خونمان در امان باشد و درختان خرما و سرزمین و آنچه که در آن داریم همه برای شما باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: نه مگر آنکه زیر بار حکم من بروید.

غزال برگشت و چند روزی نیز در محاصره بودند که صدای گریه زنان و بچه‌ها بلند شد و به شدت بی‌تابی می‌کردند، چون محاصره شدن در قلعه بر آنها سخت شد به ناچار زیر بار حکم رسول خدا ﷺ رفتند. پیامبر دستور دادند که دستهای مردان را که هفصد نفر بودند را از پشت بستند و به زنان دستور دادند که در کناری بایستند. بزرگان اوس به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا هم پیمانان و دوستان ما در جاهای زیادی ما را بر خزرچ یاری کرده‌اند ما کمتر از عبد الله بن ابی نیستیم که هفتصد نفر مرد جنگی با سیصد نفر غیر جنگی را به او بخشیدید، اینها را نیز به ما ببخش.

چون اصرار زیاد کردند پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: آیا راضی می‌شوید که حکمیت را به مردی از خودتان وا بگذاریم؟

گفتند: بله! او کیست؟

فرمود: سعد بن معاذ.

گفتند: ما به حکمیت او راضی هستیم.

پس تمام مردم قبیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند: ای ابا عمرو از خدا بترس و بدوستانت نیکویی کن و حکم عادلانه‌ای بنما که آنها ما را در جاهای زیادی یاری کرده‌اند.

چون بر او فشار آوردند و گفتند که از سرزنش ناسزاگویان نترس. زنان و بچه‌های بنی قریظه در اطراف سعد گریه می‌کردند، چون آرام شدند سعد به آنها گفت: ای طایفه یهود آیا به حکمی که من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند ما راضی بحکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از جانب تو داریم پس از آنکه برای بار دوم رضایت یهود را درباره حکمت خود گرفت و جواب مثبت شنید با کمال ادب و احترام رو به جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا چه دستور می‌فرمایید؟

فرمود: ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمایی قبول دارم. سعد گفت. ای رسول خدا رای من این است که مردهای یهود را کشته و زنان و بچه‌ها را به اسارت بگیرید و اموالشان را بین مهاجر و انصار قسمت کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شد و فرمود. بخدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهمین طریق حکم فرموده است.

بعد از حکم سعد زخمی که او در جنگ خندق برداشته بود باز شد و شروع به خون ریزی کرد تا اینکه به شهادت رسید. اسیران را به مدینه بردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند که گودالی در یکی از گوشه‌های بقیع کنده و مردان یهود را در آن گردن بزنند. حی بن اخطب به کعب بن اسید گفت: می‌بینی محمد چه بر سر ما می‌آورد. کعب گفت: بردبار و صبور باش و در دین خود ثابت و استوار بمان.

کعب ابن اسید در حالی که دستهایش را به گردنش بسته بود آمد، همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظرش به وی افتاد، فرمود: ای کعب آیا «وصیت ابن الحواس» آن خاخام هوشیار که از شام نزد شما آمده بود سودی به حالت نبخشید؟ با

اینکه او وقتی نزد شما آمد گفت من از عیش و نوش و زندگی قراخ شام صرف نظر کردم، و به این سرزمین احمو که غیر از چند دانه خرما چیزی ندارد آمده‌ام، و به آن قناعت کرده‌ام، برای اینکه به دیدار پیغمبری نایل شوم که در مکه معوث می‌شود، و بدین سرزمین مهاجرت می‌کند، پیغمبری است که با پاره‌ای نان و خرما قانع است، و به الاغ بی پالان سوار می‌شود، و در چشمش سرخی، و در بین دو شانه‌اش مهر نبوت است، شمشیرش را به شانه‌اش می‌گیرد، و هیچ باکی از احدی از شما ندارد، سلطنتش تا جایی که سواره و پیاده از پا در آیند گسترش می‌یابد!

کعب گفت: چرا ای محمد همه اینها که گفتی درست است، ولی چه کنم که از سرزنش یهود پروا داشته‌م، ترسیدم بگویند کعب از کشته شدن ترسید، و گرنه به تو ایمان می‌آوردم، و تصدیقت می‌کردم، ولی من چون عمری به دین یهود بودم و به همین دین زندگی کردم، بهتر است به همان دین نیز بمریم.

رسول خدا ﷺ فرمود: بیایید گردنش را بزنید. مأمورین آمدند، و گردنش را زدند.

سپس حی بن اخطب جلو آمد رسول خدا ﷺ به او فرمود، ای فاسق، کار خداوند با خودت را چگونه دیدی؟

گفت ای محمد به خدا سوگند خودم را در دشمنی با تو شماتت نمی‌کنم، به تحقیق به اندازه خود در دشمنی با تو حرکت کردم و در حد توان خویش کوشش نمودم و لکن این خداست که کسی را خوار و ذلیل می‌کند و به هر کسی هم بخواهد عزت می‌بخشد، سپس در حالی که به سوی کشته شدن می‌رفت می‌گفت:

لعمرك ما لام ابن اخطب نفسه و لکنه من یخذل الله یخذل

یعنی: به جان تو سوگند که پسر اخطاب خودش را ملامت نمی‌کند و لکن خداوند هر کسی را که بخواهد حوار و ذلیل می‌کند.

سپس حلوتر رفته و گردش را زدند و یهودیان بنی قریظه را در مدت سه روز در سردی صبح و شام اعدام کرد و مکرر می‌فرمود: اب گوارا به ایشان بچشانید و غذای پاکیزه به ایشان بدهید، و با اسیرانشان نیکی کنید، تا آنکه همه را به قتل رسانید و این آیه نازل شد: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِبِهِمْ﴾ یعنی از قلعه‌هایشان

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ - تَا - وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و در دلشان ترس و وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را اسیر می‌کردید شما را وارث زمین و خانه‌ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِيسَتَهَا فَعَلَيْكُمْ
أَمْتُكُمْ وَأَسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸)

وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآجِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ
أُخْرًا عَظِيمًا (۲۹)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُصَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ صِغْفَرَيْنِ
وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

وَمَنْ بَقِيَتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُوبِهَا أُخْرَاهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا
لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱)

۲۸- ای پیامبر نه همسرانت مگو اگر شما زندگانی دنیا و رزق و رست آن را می‌خواهید، بیاید مهر شما را پرداخته و شما را به سگی و حویلی ره سارم
 ۲۹- و اگر خداوند و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهید، همانا خداوند برای میکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده کرده است

۳۰- ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشه اشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است
 ۳۱- و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش حضور کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرازشی آماده کرده‌ایم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ۖ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر برگشت، و در آن جنگ گنجینه‌های آل ابی‌الحقین نصیب مسلمانان شد، همسرانش به آن جناب عرضه داشتند این گنجینه‌ها را به ما بده.

حضرتش فرمود: بر طبق دستور خدای تعالی در بین همه مسلمانان تقسیم کردم.

همسران از وی در خشم شدند و گفتند: تو چنان گمان کرده‌ای که اگر ما را طلاق دهی دیگر در همه قاصیل ما یک همسر هم کفو پیدا نمی‌شود که ما را بگیرد؟

خداوند متعال از این سخن ایشان برای رسول گرامی‌اش غیرت کرد، و به آن جناب دستور داد از ایشان کناره‌گیری کند. رسول خدا ﷺ بیست و نه

روز از ایشان کناره‌گیری نموده و در مشربه ام ابراهیم منزل گردید، تا آن که یک نوبت حیض دیدند، و پاک شدند، آن گاه آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزُوجِكَ - تا - أَجْرًا عَظِيمًا» را فرستاد، که در آن همسران رسول خدا ﷺ را محیر بین باقی ماندن بر همسری آن جناب، و بین طلاق گرفتن کرده بود

و اولین کسی که در بین همسران برخاست ام سلمه بود، عرضه داشت، من خدا و رسول را اختیار می‌کنم، دنبال او سایر همسران یکی یکی برخاستند، و با رسول خدا ﷺ از در آشتی معانقه کردند، و کلام ام سلمه را گفتند و خداوند این آیه را نازل فرمود: «تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَرَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا»^۱ نوبت هر کدام از آنان را که بخواهی تأخیر می‌اندازی و هر کدام را که بخواهی نزد خود جای می‌دهی، و هر کدام از آنان را که از او کناره گرفته باشی اگر نزد خود بطلبی بر تو گناهی نیست این برنامه‌ریزی آزادانه به خوشحال نمودنشان و اینکه اندوهگین نشوند و همگی به آنچه به آنان داده‌ای حشود شوند، نزدیک‌تر است و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند و خدا دانا و بر دبار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس به زنی نزدیک شد، همان ازدواج اوست و هر کس از زنی دوری گزید همان طلاق است.^۲

آیه «تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ - با این آیه - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزُوجِكَ ...» یکی است که در هنگام تالیف موخر شده است.

۱ احزاب، آیه ۵۱

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۱۰ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۸

خداوند زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ تِلْكَ نِهَايَةُ أَجْرِهَا مَرَّتَيْنِ وَاعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشه‌اشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است. و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش خضوع کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرارزشی آماده کرده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود: ثواب آنها دو بار و عذابشان دو برابر است.

همه اینها در آخرت است که عذاب و ثواب در آنجا مورد محاسبه واقع می‌شود.^۱

هریز گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ سؤال کردم، فرمود: مراد از فاحشه خروج به وسیله شمشیر است.^۲

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

وَأَذْكُرَنَّ مَا يَلْغِي فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَضَعِّفِينَ وَالْمُتَضَعِّفَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً
عَظِيماً (۳۵)

۳۳- (ای همسران پیامبر) در خانه‌هایتان بنایید، و مانند دوره جاهلیت
بحسین طاهر تشوید (خود آرایی نکنید)، و نمار به پا دارید، و رکات
بپردازید، و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید همانا خداوند می‌خواهد که
هر پیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید.
۳۴- و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه‌های شما خوانده می‌شود
یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

۳۵- همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان ما ایمان، و مردان و زنان
مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و
زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان رورده‌دار، و مردان
و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا را می‌کنند، خداوند برای
همه آنها معرفت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.

طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که درباره آیه
﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ فرمود: بزودی بعد از جاهلیت اول
جاهلیت دومی به پیش می‌آید.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فرمود: این آیه در شأن

رسول اکرم ﷺ و علی ابن ابیطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است که روزی پیغمبر اکرم ﷺ در خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را پیش خویش خواند و سپس تمام آنها را با خود در زیر عبای خیبری قرار داد و این دعا را خواند: «اللهم هؤلاء أهل بيتي الذين وعدتني فيهم ما وعدتني اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا؛ خداوندا اینها اهل بیت من هستند که درباره آنها بمن وعده فرموده‌ای، خداوندا پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان.»

ام سلمه که دعای پیغمبر اکرم ﷺ را شنید عرض کرد: ای رسول خدا آیا من هم جزء اهل بیت محسوب می‌شوم؟

فرمودند: خیر تو از اهل بیت نیستی ولی بتو مژده می‌دهم که اهل بهشتی. ابی‌جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیهما السلام گفت: پدرم به من فرمود: بعضی از مردم جاهل و نادان چنین تصور کرده‌اند که مراد از اهل بیت زنهای پیغمبر ﷺ می‌باشند بخدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود زنهای آن حضرت بودند بجای کلمه «عنکم الرجس» باید «عنکم الرجس» و بجای «یطهرکم» باید «یطهرکم» استعمال می‌شد چنانچه در آیات گذشته همینطور بوده و در آیه «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُلْقِي فِي يُؤْتِكُنَّ» ضمیر تانیث آورده بمابر این آیه تطهیر ویژه پنج تن طیبه نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول این آیه نمی‌باشند.^۱

نازل شدن آیه تطهیر

علی بن ابراهیم گوید: سپس مخاطب واقع شدن زنان پیامبر ﷺ قطع شده

و اهل بیت رسول خدا ﷺ مورد خطاب واقع شده و که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» همانا خداوند می خواهد که هر پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید سپس بر زنان پیامبر ﷺ عطف نموده و می فرماید: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلُو فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه های شما خوانده می شود یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

و سپس بر علی و آل محمد عطف کرده و می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ - تا - أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.^۱

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶)
وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُنْدِبُهُمْ وَتُخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي

أَزْوَاجٍ أَذْعَيْنَاهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

۳۶- و هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد، و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند، به تحقیق در گمراهی آشکاری است

۳۷- و (بیاد بیاور) هنگامی را که خداوند به آن کس نعمت داده بود و تو بیز به او نعمت داده بودی می گفتی: همسرت را نگهدار و از خداوند بپرهیز، و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی و در حالی که خداوند سراوانتر بود که از او ترسی پس هنگامی که زید نیارش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با همسر پسر خوانده هایشان هنگامی که طلاق بگیرد نداشته باشد، و مردان خدا انجام شدی است

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ فرمودند: سبب نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب دختر جحش اسدی از قبیله بنی اسد بن خزیمه که دختر عمه آن حضرت بود را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من مهلت دهید تا مشورتی بکنم که این آیه نازل شد: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد.

زینب بعد از نزول این آیه گفت: ای رسول خدا امر و اختیار من به دست شماست، و راضی به همسری زید شد و حضرت او را به عقد زید درآورد، زینب مدتی در عقد زید بود تا آنکه روزی آنها با یکدیگر در امری از امور نزاع

کردند و به خدمت حضرت محمد ﷺ آمدند و چون نظر حضرت به زینب افتاد از حس او تعجب کرد، زید گفت: ای رسول خدا به من اذن ده تا زینب را طلاق دهم بواسطه آنکه او با من تکبر می کند و همیشه مرا با زبان می رنجاند رسول خدا ﷺ فرمود: از خداوند بترس او را نگهدار و با او می‌گویی کن اما زید او را طلاق داد و وقتی عده طلاق او تمام شد خداوند درباره ازدواج او با پیامبر آیه نازل کرده و فرمود: ﴿فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدُ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا﴾ پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوریم.^۱

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۴۰)

۴۰ - محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نیست، و لکن رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به همه چیز آگاه است

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

این آیه درباره زید بن حارثه نازل شده است، قریش گفتند که محمد بر ما ایراد می‌گیرد که نمی‌توانید زن پسران را بگیرید اما خودش زن زید را به عقد خود در آورد که خداوند فرمود: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ یعنی در آن روز؛ می‌فرماید: محمد پدر زید نبود.

﴿وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ﴾ یعنی هیچ پیامبری بعد از محمد ﷺ نیست.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۸، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۴۵)
 وَ دَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً (۴۶)
 وَ بُشْرٍ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ فُضْلٌ كَبِيرٌ (۴۷)
 وَ لَا تَطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُتَافِقِينَ وَ دَعَا أَهْلَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ
 وَكِيلاً (۴۸)

۴۵- ای پیامبر همانا ما تو را گواه، بشارت دهنده و انداز کننده فرستادیم.
 ۴۶- و تو را دعوت کننده به سوی خداوند به اذن او قرار دادیم، (و اینکه تو)
 چراغ روشنی بخش (هستی)
 ۴۷- و مؤمنان را بشارت بده که همانا از جانب خداوند برای آنها فضل
 بزرگی است.

۴۸- از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزار و اذیت آنها اعتنائی مکن، و
 بر خداوند توکل کن، برای تو همین سر که خداوند حامی توست
 ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً
 - تا - وَ دَعَا أَهْلَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ این آیات در مکه پنج سال
 قبل از هجرت نازل شده است و این دلیل است که کتابت قرآن طبق نزول آن
 نمی باشد.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَقْنَا لَكَ أَرْوَاحَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجْرَهُمْ وَ مَا مَلَكَتْ
 يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتٍ عَمَّكَ وَ بَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتٍ خَالَاتِكَ
 وَ بَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ
 إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا

فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ هِيَ أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ
وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

۵۰- ای پیامبر ما همسرانی را که تهرشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم. و
بر کسانی را که به وسیله عیبت حدیده بر محشده اسب را مالک شده‌ای،
و دختران صمویت، و دختران عَمّه‌ها، و دختران دانی، و دختران حاله‌ها که
مانو هجرت کردند، و بیرون مؤمن‌های که خود را به پیامبر محشیده که اگر
پیامبر بخواهد آنها را به همسری خود برگزید، که اینگونه اردوح
مخصوص توست (برای تو حلال است) به دیگر مؤمنان، به تحقیق می‌دانیم
که برای همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر کرده‌ایم. این به خاطر آن
است که رحمتی برای تو باشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّ
أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُوزَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِنْ أَفْءِ اللَّهِ
عَلَيْكَ﴾ یعنی از غنیمت.

﴿وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ﴾ - تا - و امراة مؤمنه ان و هبت نفسها للنبي *
سبب نزول آیه آن بود که زنی از انصار خود را با کمال آراستگی زینت و
آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده خود را بر آن حضرت
عرضه داشت و گفت: ای رسول گرامی من خود را بتو بخشیدم اگر بمن میل و
عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم.

عایشه به زن مزبور اعتراض کرد و گفت: خداوند تو را زشت گرداند که
چنین خود را به مردان عرضه می‌داری.

پیغمبر اکرم ﷺ به عایشه فرمود: ساکت باش که این زن زاهد است
خداوند طایفه انصار را رحمت فرماید، مردان ایشان مرا یاری نموده و زنده‌ای

آنها بمن محبت و عاطفه بخرج می دهند، و به آن زن فرمود: برگرد من منتظر و حی می شوم که خداوند این ایه را نازل کرد: ﴿وَأَمْرَآةٌ مُّؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَكْبَحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی هبه جز برای رسول خدا ﷺ حلال نیست.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرٍ مِنْهُنَّ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْصَرِفُوا وَلَا تُمْسِكُوا بِسُلُوكِكُمْ لِيُحَدِّثَ إِنْ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُتَكَبَّرُوا أَرْوَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

إِنْ تَسْأَلُوهُنَّ أَوْ يُسْأَلُوهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)
لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَسْوَءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا بَنَاتِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

۵۳- ای کسانی که ایمان آورده اید به خانمهای پیامبر وارد نشوید مگر آنکه برای خوردن غذا به شما اجازه داده شود، در حالی که به انتظار وقت غذا نشیید (روایتی از موعده مقرر مماند)، و لکن هنگامی که دعوت شدید

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۵، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۲، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۵

وارد شوید. و چون غذا خوردند دروید، و برای گفتگو نشستند، که این عمل شما پیامبر را آزار می‌دهد، و او از شما شرم می‌کند، و بی‌حداوند از گفتن حق شرم ندارد. و هنگامی که چیری از زبان پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، که به وسیله این عمل دل‌های شما و آنها پاکیزه می‌ماند، و شما باید رسول خدا را ادیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از او (وفات پیامبر) یا همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما درد خداوند بسیار بزرگ است.

۵۴- اگر چیری را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.

۵۵- و بر زبان گاهی نیست که بر پدران و فرزندان و بر دران و بر درازدگان و خواهر رادگان و زبان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زبان) از خداوند بهره‌یرید، همانا که خداوند بر هر چیری گواه و آگاه است.

۵۶- همانا خداوند و مرشکانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام و تحیت گویند، و تسلیم فرمان او باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَاءَهُ﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا ﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرد، و او را دوست می‌داشت، پس ولیمه‌ای درست کرد و اصحابش را به آن ولیمه دعوت کرد، و اصحاب بعد از خوردن غذا دوست می‌داشتند بنشینند، و با هم گفتگو کنند، و آن جناب دلش می‌خواست میهمانان خانه را

برای او و همسرش خلوت کنند، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد که ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل خانه‌های رسول نشوید، مگر بعد از آنکه به شما اجازه داده شود، چون قبلاً بدون اجازه هم داخل می‌شدند، و این آیه این کار آنها را منع کرد.^۱

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ علت نزول آیه این بود که وقتی خداوند آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۲ نازل فرمود و زنان پیامبر ﷺ را بر مسلمانان حرام نمود طلعه خشمگین شد و گفت: محمد را زنانش را بر ما حرام می‌کند و خود زنان ما را می‌گیرد که اگر خداوند محمد را بمیراند من اینچنین و آن چنین می‌کنم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾^۳ این بُدُوا شیئا أَوْ تُخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و شما نباید رسول خدا را اذیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از (وفات پیامبر) او با همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است. اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.^۳

سپس به گروهی معروف اجازه دخول بدون اذن را داده و می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ - تَا - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ و بر زنان گناهی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهر زادگان و زنان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زنان) از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند بر

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۹؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۰

۲. احزاب، آیه ۶

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۱؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۲

هر چیزی گواه و آگاه است.

سپس آن فضائی را که خداوند به پیامبرش عنایت فرموده را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی صلوات خداوند برای تزکیه و ثنای اوست، و صلوات ملائکه مدح و ستایش رسول خداست، و صلوات مردم دعای آنها برای آن حضرت و تصدیق و اقرار به فضل اوست.

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی تسلیم ولایت پیامبر و بر آنچه که آورده باشید^۱

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (۵۸)

۵۷- همانا کسانی که خدا و رسولش را ادبیت و آزار می‌کند، لعنت خداوند در دنیا و آخرت بر آنها باد (خداوند آنها را از رحمت خود دور گرداند)، و برای آنها عذابی خوار کننده آماده ساخته است

۵۸- و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می‌دهند نار نهمت و گناه آشکاری را برداشته‌اند

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

این آیه درباره کسی که حق امیرالمومنین علی علیه السلام را غصب نموده و حق حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را گرفته و آن بزرگوار را انیت و آزار کرده نازل

شده است.

که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس قاطمه را در زمان حیات من آزار دهد مانند این است که او را بعد از مرگ من آزار و انیت کرده است و هر کس او را بعد از وفات من انیت کند مانند این است که او را در زمان من انیت و آزار نموده است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد همانا خداوند را آزار داده است و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^۱

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام.

﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می دهند بار تهمت و گناه آشکاری را برداشته اند.

این حکم درباره همه مردم جاری است.^۲

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُتْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُفْرَقَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)

۵۹- ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو خودشان را با جلباب (چادر و روسری های بلند) بپوشانند. این کار برای اینکه شحاته نشوند و مورد تعرض و جسارت (هوس رانان) قرار نگیرند بهتر است. و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۵

آیه حجاب

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ

جَلَابِيبِهِنَّ﴾^{۶۰}

سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون رفتند تا به مسجد بروند، و پشت سر رسول خدا ﷺ نماز بخوانند، و چون شب می شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می آمدند، جوانان سر راه آنان می نشستند، و متعرض ایشان می شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ - تا - ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِضْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو: خودشان را با چادر و روسری های بلند بپوشانند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد تعرض و جسارت هوس رانان قرار نگیرند بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.^۱

لَيْسَ لَمْ يَسْتِغْنِ الْغَنَافُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَ الْمُزْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ

لَتُغْرِيكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُخَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)

مَلْعُوبِينَ أَلَيْسَ أُنَظَّمُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا (۶۱)

۶۰- اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی است که در مدینه

شایعات بی پایه و تبلیغات سوء می کنند نسبت از این کار خود بردارند، ما

هم تو را بر صد آنها بر می انگیزیم، سپس به جز مدت کمی نمی توانی در

کارتو در شهر باقی بماند.

۶۱- اگر همه جا رانده می شوی، هر جا که یافت شوی گرفته خواهد شد و

به سختی به قتل می‌رسد.

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُشَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ یعنی در قلبهایشان شک و تردید است.

﴿وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ﴾ این آیه در باره مردمی از منافقین نازل شد که در مدینه زندگی می‌کردند، و همواره به رسول خدا ﷺ زخم زبان می‌زدند، و چون آن جناب می‌خواست به جنگی برود، در بین مسلمانان شایعه می‌کردند که باز هم مرگ و اسیری، و مسلمانان اندوهناک می‌شدند، و نزد رسول خدا ﷺ شکایت می‌کردند، خداوند متعال در این آیه تا جمله ﴿الْأَقِيلَا﴾ به پیامبر دستور داد جز اندکی از ایشان همگی را از مدینه بیرون کند^۱ ﴿مَلْعُونَيْنِ أَتِنَا نَقْفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا نَقِيلًا﴾ از همه جا رانده می‌شوند، هر جا که یافت شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل می‌رسند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیهما السلام در معنای ﴿مَلْعُونَيْنِ﴾ فرمود: لعنت بر آنها واجب شد، خداوند بعد از لعنت می‌فرماید: هر کجا که دیده شدند بازخواست شده و کشته گردند.^۲

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶)

۶۶- در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون می‌گردد می‌گویند ای

کاش که ما از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم.

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ کنایه از کسانی است که حق آل محمد ﷺ

۱- تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۵؛ نورالانفاس، ج ۴، ص ۳۰۷

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۰

را عصب نمودند.

﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ یعنی ای کاش در مورد امیرالمومنین علی علیه السلام از خدا و رسولش اطاعت می کردیم.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸)

۶۷- و می گویند، پروردگارا همانا ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم که ما را گمراه کردند.

۶۸- پروردگارا عذابشان را چند برابر کن، و آنها را به شدت مورد لعن

خودت قرار بده.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾ که مراد آن دو نفر

هستند که یکی آقا و سید قومش و دیگری بزرگسال آنها بودند که شروع به ظلم و ستم در آل محمد علیهم السلام نمودند و حق آنها را غصب کردند.

﴿فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾ یعنی ما را از مسیر بهشت گمراه کردند.

و مراد از «سبیل» امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد آن گاه می گویند: ﴿رَبَّنَا

آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ پروردگارا عذابشان را چند برابر کن، و آنها را به شدت مورد لعن خودت قرار بده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ

عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹)

۶۹- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانند کسانی نباشید که موسی را اذیت

و آزار نمودند، پس خداوند آنچه که درباره او می گفتند، میرا ساحت، که او

نزد خداوند آبرومند بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهاً﴾ یعنی در نزد پروردگار دارای عزت و مقام است.

ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده، که فرمود: بنی اسرائیل می گفتند: آنچه مردان دارند موسی ندارد، و این تهمت از این نظر بهتر در دلها می نشست، که موسی همواره بدن خود را در محلی می نشست که کسی او را نبیند، این بود تا آنکه روزی موسی کنار نهری جامه خود را کند، و روی سنگی گذاشت، و مشغول شستشو شد، خداوند به سنگ فرمود: تا از موسی دور شود، و موسی مجبور شود به تعقیب آن برود و در نتیجه بنی اسرائیل همه عورت او را ببینند، و بدانند که آن سخن تهمت است، و همین طور هم شد، و فهمیدند آنچه می گفتند تهمت بوده، پس این آیه در این باره است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ ...﴾^۱.

معصوم علیه السلام می فرماید: خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام آزار و اذیت نکنید، همچنانکه حضرت موسی را اذیت کردند و خداوند او را از گفتار منافقین به دور نگه داشت.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (۷۰)

يُضْلِعْ لَكُم أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۸؛ قصص الانبياء، ج ۱، ص ۲۱۷؛ نور الثقلين، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶
۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲ و ج ۲۳، ص ۳۰۲؛ نور الثقلين، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶

قُورًا عَظِيمًا (۷۱)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَتَيْنَ أَنْ يُخَيِّبُنَهَا
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

۷۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بپرهیزید، و سحر حق و
صحیح بگوئید

۷۱- تا خدا اعمال شما را اصلاح نماید، و گناهانتان را بپامرد و هر کس از
خدا و رسولش اطاعت کند به تحقیق به رستگاری بزرگی نائل می‌گردد
۷۲- همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از حمل
آن خودداری کردند، و از آن ترسیدند، اما انسان حمل آن را پذیرفت، که
انسان بسیار متکابر و نادان بود.

۷۳- (هدف از عرض امانت این بود) که خداوند مردان و زنان منافق، و
مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و
زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ سدید به معنای صحیح
می‌باشد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:
﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ فی ولایة علی و الائمة علیهم السلام من بعده - فَقَدْ فَازَ قُورًا
عَظِيمًا یعنی هر کس در باره ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمه بعد از آن
حضرت از خداوند و رسول او اطاعت کند به رستگاری عظیمی می‌رسد.

به خدا سوگند این آیه اینچنین نازل شده است.^۱

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾

می فرماید: مراد از امانت، امامت و امر و نهی می باشد و دلیل بر اینکه مراد از امانت همان امامت است فرمایش خداوند درباره ائمه علیهم السلام می باشد که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۲ یعنی امامت پس امانت همان امامت می باشد که بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه شد و آنها از حمل آن خودداری نمودند.

می فرماید: خودداری کردند بر اینکه به سوی امامت فرا بخوانند یا اینکه اهلس آن را به دست بگیرد ﴿وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ یعنی فلانی آن را پذیرفت ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ که انسان بسیار ستمکار و نادان بود. هدف از عرض امانت این بود که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.^۳

۱ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۲

۲ نساء، آیه ۵۸

۳ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۴، نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۶۸، تفسیر مرقان، ج ۶، ص ۳۲۱

تفسیر سورة سبا

۳۴ - سورة سبا در مکه نازل

شده و دارای ۵۴ آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا
وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِ الشَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ
لَا يَنْفَعُ عَنْهُ إِثْقَالُ ذُرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ
وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

۱ - حمد و سپاس از برای خداوند است که آنچه در آسمان ها و زمین است
از برای اوست، و در آخرت نیز حمد و سپاس برای اوست، و او حکیم و
آگاه است.

۲ - (خداوند) آنچه را که بر زمین فرو می رود و آنچه را که از آن بیرون
می آید را می داند، و آنچه که از آسمان نازل می شود و آنچه که از آن بالا
می رود (نیز می داند)، و مهربان و آمرزنده است.

۳ - و کافران گفتند قیامت به سوی ما نمی آید، بگو: بلی! به پروردگارم
سوگند که به سراع شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به

مداره ذره‌ای در آسمانها و زمین را او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه

بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ * يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ * آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از آسمان یعنی باران فرود می‌آید.

«وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا * آنچه از نباتات و گیاهان از زمین می‌روید.

«وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا * یعنی از اعمال بندگان.

سپس خداوند گفتار مادیون را نقل کرده و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ * و کافران گفتند: قیامت به سوی ما نمی‌آید. بگو: بلی! به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین را او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است.^۱

هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود و به او فرمود: بنویس، پس آن هم آنچه از گذشت اتفاق افتاده بود و آنچه را که در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را نوشت.^۲

وَبَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يُهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴

۲. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبْسِكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلُّ مِرْقٍ إِنَّكُمْ لَعَمْرِي خَلْقٌ جَدِيدٌ (۷)

اَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

۶- و کسانی که به آنها علم داده شده می‌دانند آنچه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده حق است و به سوی راه خداوند صریح و حمید هدایت می‌کند.

۷- و کافران (به تمسخر) گفتند: آیا به مردی راهمائی کنیم که به شما خبر دهد که پس از آنکه مُردید و از هم متلاشی شدید دوباره افریشی تاره نخواهید یافت؟

۸- آیا او به خدا دروغ می‌بندد یا به دیوانگی مبتلا گشته است؟ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می‌بندند دیوانه هستند) و در عذاب و گمراهی دوری هستند.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ مراد از ضمیر «هو» امیرالمومنین علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه به آن حضرت نازل شده را تصدیق نمود، سپس خداوند گفتار زنداقه را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبْسِكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلُّ مِرْقٍ﴾ یعنی مرده و خاک شده بودیم.

﴿إِنَّكُمْ لَعَمْرِي خَلْقٌ جَدِيدٌ﴾ تعجب کردند اینکه خداوند آنها را دوباره به عنوان خلق جدیدی بیاورد.

﴿اَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که جنه به معنای مجنون است که خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ

الْبَعِيدُ﴾ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می‌بندند و دیوانه هستند) در عذاب و در گمراهی دور هستند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالتَّنَّاءُ الْحَدِيدَ (۱۰)

۱۰- و به تحقیق ما به داود از سوی خود فصیلتی دادیم، ای کوه‌ها و

پرنده‌گان با او هم آوار شوید، و آهن را برای او نرم گردانیدیم.

خداوند از داود علیه السلام یاد کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا

جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾ یعنی با او تسبیح خداوند را می‌گفتند.

﴿وَالطَّيْرَ وَالتَّنَّاءُ الْحَدِيدَ﴾ هر وقت داود علیه السلام در بیابان می‌رفت زبور را

می‌خواند، کوه‌ها و پرنده‌گان و وحوش نیز با او تسبیح می‌گفتند، و خداوند

مانند شمع آهن را در دستان او نرم نمود بطوری که هر چه دوست داشت از

آن درست می‌کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در روز سه شنبه دنبال حوائج خود بروید زیرا

آن روزی است که خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم نمود.^۱

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ (۱۱)

۱۱- (و به او گفتیم) که (از آهن) زره‌هایی فراهم و گشاد بساز، و حلقه‌هایی

زره را به اندازه و یک شکل درست کن، و عمل صالح انجام دهید، که من

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲ و ح ۵۶ ص ۴۱؛ دعوات راوندی، ص ۲۹۳؛ قصص الانبیاء جزئی، ص ۳۳۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۰؛ مصباح کفعمی، ص ۱۸۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۶ ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۶ ص ۳۲۵

بدانچه انجام می دهید بینا هستم.

﴿أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ﴾ سابغات به معنای زره است.

﴿وَقَدْزُفِيَ السَّرْدُ﴾ میخ هائی که در حلقه های زره قرار می دهند ﴿وَأَعْمَلُوا

صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و عمل صالح انجام دهید، که من بدانچه انجام می دهید بینا هستم.^۱

وَلِلسَّيْمَانِ الرِّيحُ غَدُوُّهَا شَهَرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهَرٌ وَأَسْلَأْنَا لَهُ عَيْنَ الْفِطْرِ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعملُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

۱۲- و باد را سحر سلیمان ساختیم که صبحگاه به اندازه یک ماه و در عصر نیز به اندازه یک ماه راه می برد، و برای او چشمه مس را جاری نمودیم، و گروهی از جن ها به اذن پروردگارش در حضور او کار می کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد به او از عذاب آتش سوزان می چشانیدیم.

﴿وَلِلسَّيْمَانِ الرِّيحُ غَدُوُّهَا شَهَرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهَرٌ﴾ باد کرسی سلیمان را در

صبح ها و شب ها به اندازه مسیر یک ماه می گرداند.

﴿وَأَسْلَأْنَا لَهُ عَيْنَ الْفِطْرِ﴾ یعنی چشمه مس را برای او جاری ساختیم.

﴿وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعملُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ

عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ و گروهی از جن ها به اذن پروردگارش در حضور او کار

می کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد به او از عذاب آتش

سوزان می چشانیدیم.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَانِيلٍ وَ جَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ
رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ (۱۳)

۱۳- آنها هر چه را که او (سلیمان) می‌خواست از معبد‌ها و تالش‌ها و
طروف بزرگ مانند حوصها و دیگهای عظیم (که بر زمین کار می‌گذاشتند و
دارای حمل کردن نبود)، (و نه آنها گفتیم) ای آل داود شکر سمانید، ولی
عده کمی از بدگاران من سپاس‌گزار هستند.

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَانِيلٍ﴾ بر روی درختان.

﴿وَ جَفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾ یعنی «جفون» که مانند حفره و کاسه بزرگی است.

﴿وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾ که مراد از راسیات یعنی ثابت و پایرجا هستند سپس
می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ یعنی ای فرزندان داود شکر کنید بر آن
چیزهایی که شکرش را بجا نمی‌آورد، سپس فرمود: ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ
الشُّكُورُ﴾ بنده‌های کمی اهل شکر و سپاس‌گذاری هستند.^۱

فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَانَةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْشَأَهُ فَلَمَّا

خَرَّ تَنَبَّيَ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۴- پس هنگامی که مرگ را بر او (سلیمان) مقرر نمودیم، کسی آنها را نه
مرگ او آگاه نکرد مگر چشیده زمین (موریانه) که عصبای او را خورد (و بدن
سلیمان بعد از یک سال بر روی زمین افتاد) پس هنگامی که بر روی زمین
افتاد جنیان متوجه شدند که اگر عیب می‌دانستند در عذاب و دلت حوار
کنندمای باقی نمی‌مانند.

وفات حضرت سلیمان علیہ السلام

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ﴾

می فرماید: روزی خداوند به سلیمان وحی نمود که مرگ تو فرا رسیده است، آن حضرت به شیاطین دستور داده بود که برای او خانه‌ای از شیشه و بلور در کنار دریا بسازند، روزی سلیمان وارد آن شده و به عصایش تکیه داده و زبور را می خواند و شیاطین نیز در اطراف آن حضرت به او نگاه می کردند، همانطور که به اطرافش نگاه می کرد مردی را در داخل قصرش دید و از او ترسید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه نمی پذیرم و از سلاطین نیز نمی ترسم و جانفش را گرفت و او در همان حالت تکیه بر عصا یک سال ماند و جنیان نیز برای او کار می کردند و نمی دانستند که او مرده است تا اینکه خداوند موریا نه‌ای را فرستاد تا عصای حضرت سلیمان را خورد، هنگامی که بر روی زمین افتاد، ﴿فَلَمَّا خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ كَانُوا - أَيْ الْجِنُّ - يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ انسان‌ها متوجه شدند که اگر جنیان غیب می دانستند این همه سختی و عذاب نمی کشیدند.

که آیه اینطوری نازل شده است.

زیرا انسان‌ها می گفتند که جنیان از عالم غیب خبر دارند، اما هنگامی که سلیمان با صورت بر روی زمین افتاد آنها متوجه شدند که اگر جنیان علم غیب می دانستند یک سال برای او که مرده بود کار نمی کردند به گمان اینکه زنده است.

جنیان از موریا نه به خاطر اینکه عصای حضرت سلیمان را خوردند تشکر کردند. هنگامی که سلیمان وفات کرد ابلیس سحری را نوشت و در پشت آن

مرقوم داشت که این چیزی است که آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود از ذخائر گنج‌ها و علم‌های گوناگون نوشته است و سپس آن را در زیر تخت سلیمان گذاشت که بعد از مدتی آن را پیدا کردند که کافران با دیدن آن گفتند: سلیمان با همین سحر و جادو بر ما غلبه یافته بود.

مومنان گفتند: سلیمان کسی جز بنده خدا و نبی الهی نیست و آنچه که انجام می‌داد همه از جانب خداوند بود.^۱

لَقَدْ كَانَ لِسُلَيْمَانَ آيَةٌ خَتَّانَ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلَّامٍ رِزْقٍ رُكْمٍ
وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةً طَيِّبَةً وَرَبِّ غَفُورٍ (۱۵)

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلَ الْغُرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِخَنِيذِهِمْ فَخَرَّبَتْنَاهُمْ أُنْحُلُّ
خُمْطٍ وَأَنَالِي وَشُيْبَةٍ مِّنْ بَدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶)

ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ (۱۷)

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْوَادِيَّ الْفَرَىٰ الَّتِي بَازَكُنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَفَدَّرْنَا فِيهَا السَّبْزَ
سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸)

۱۵- و به تحقیق برای قوم ساسا در محل سکونتشان اینی بود، دو ناحی بررنگ از راست و چپ، (به آنها گفتیم) از ررق پروردگارتان سحورید و برای او سپاس‌گزار باشید، شهری طیب و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده

۱۶- اما آنها (از شکر خدا) روی گردان شدند، پس ما هم سبلی بنیان‌کن بر آنها فرستادیم و دو ناح (زیبای) آنها را به دو باغی تبدیل نمودیم که میوه درختانش تلخ و ترش و مد طعم و شوره‌گر و اندکی درخت سدر گردد

۱۷- این کیفر آنها به خاطر کفرانشان بود و آیا ما جر کفران کننده را کیفر

می‌دهیم؟

۱۸- و میان آنها و شهرهایی که بر نعمت و برکت قرار داده بودیم، شهرهای آشکاری قرار دادیم، و سفر در میان آنها را متناسب سودیم، (و به آنها گفتیم)، شب‌ها و روزها در میان آنها تا اعمی کامل مسافرت کنید

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ﴾ در یمن دریائی بود که سلیمان به لشکریانش حکم کرد که برای قبیله سبا از دریای یمن نهري بیرون بیاورند که تا بلاد هند جاری باشد. لشکریان سلیمان مطابق حکم او نهري چنین بیرون آوردند و سدی عظیم نیز از سنگ و صاروج بر آن کشیدند و مجاری در آن نهر قرار دادند که تا اهل سبا بقدر حاجت آب از آنجا به مزارع و باغات خود جاری سازند و این اهل سبا را دو باغ بود یکی در طرف راست بلاد ایشان و دیگری در جانب چپ آن و تاده روز راه و سعت آن دو باغ بود و چون درختان سایه‌دار و اشجار پرثمر سر بر سر هم داده شاخها سر بهم آورده بودند و متردین درین ده روز راه اصلا شعاع آفتاب را نمی‌دیدند و همه زیر سایه راه می‌رفتند و با این همه نعمت آن جماعت سر به عصیان و نافرمانی برآورده کفران نعمت‌های الهی را نمودند و هر چند بزرگان آن قوم ایشان را منع می‌نمودند و از عذاب منتقم حقیقی می‌ترسانیدند فائده‌ای مترتب نمی‌گردید و ایشان متنبه نمی‌گشتند پس حق تعالی در مقام استرداد نعمت خود درآمده و موشهای بزرگ بر آن سد که لشکر سلیمان بسته بودند گذاشت و آن موشها سنگهای آن سد را در اندک مدتی بیرون کشیده سدی بدان استحکام و استواری را در هم شکستند و چون مانعی در راه آب نماند سیلی عظیم آمده همه سرزمین آنها را خراب کرد و درختان را از بین برد چنانچه خداوند از آن خبر می‌دهد ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ

يَمِينٍ وَ شِمَالٍ - تا - سَيْلَ الْعَرِمِ ﴿مراد از «سِل العرم» یعنی سیلی بزرگ و شدید بود.

﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَنْطٍ﴾ که «خمنط» نوعی درخت خاردار است.

﴿وَأَثَلٍ﴾ نوعی درخت گز شوره زار بدون میوه است.
 ﴿وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا - تا - بَارَكْنَا فِيهَا﴾ و منظور از «فِيهَا» یعنی در مکه.^۱

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا قَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)
 ۲۰- و به تحقیق ابلیس گمان باطل خود را درباره آنها محقق یافت که در او پیروی کردند جز گروهی از مومنین

در روز غدیر ابلیس ها به ناله در آمدند

﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا قَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
 ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که خداوند به پیامبرش امر نمود که حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمومنین بر مردم برگزیند همچنانکه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲
 ای پیامبر آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن.
 درباره علی علیه السلام در غدیر خم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست» پس ابلیس ها به

۱ بحار الانوار ج ۱۴، ص ۱۴۳، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۰

۲ مائده، آیه ۶۷

نزد ابلیس بزرگ آمده و خاک بر سرشان می ریختند. ابلیس به آنها گفت: شما را چه شده است؟

گفتند: این مرد امروز گره‌ای را بسته که تا روز قیامت قابل باز شدن نیست. ابلیس گفت: چنین نیست که می‌گوئید در اطراف او کسانی هستند که آن عهد و پیمان را نقض می‌کنند، پس خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...﴾^۱

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

۲۱- و او (شیطان) بر آنها تسلطی نداشت مگر آنکه ايمان آوردندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت نگهبان هر چیزی است.

۲۲- بگو، کسانی که غیر از خدا (معبود خود می‌دانید) را می‌خوانید، آنها ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و در (آفریش) آن دو بی‌شریک می‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفریش) هم سوده‌اند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ کنایه از ابلیس است ﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ مگر آنکه ايمان آوردندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت

۱ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۵ و ج ۳۷، ص ۱۱۹، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۷، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۴

نگهبان هر چیزی است.

سپس خداوند برای احتجاج با عبادت کنندگان بت‌ها می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ ظَهِيرٍ﴾ و در (آفرینش) آن دو نیز شریک نمی‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفرینش) هم نبوده‌اند.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

۲۳- و هیچ شفاعتی برد او معنی ندارد مگر برای کسانی که به او اذن داده شده، تا هنگامی که اضطراب از دل‌های آنها بر طرف شود، می‌گویند پروردگارتان چه فرمود؟ جواب می‌دهد حق را (فرمود) و اوست خدای بلند مرتبه بزرگوار

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ در روز قیامت هیچ یک از پیامبران و رسولان حق شفاعت ندارند مگر آنکه خداوند بر آنها اذن شفاعت دهد جز رسول خدا محمد ﷺ که خداوند قبل از روز قیامت بر آن حضرت اذن شفاعت داده است، و شفاعت برای او و برای انعمه از فرزندان او سپس از برای انبیا و پیامبران علیهم‌السلام می‌باشد.^۱

ابوالعباس مکی گوید که در محضر امام باقر علیهما السلام شرفیاب بودم که مردی به نام ابویمن حضور آن جناب آمده گفت ای ابا جعفر مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفاعت پیغمبر اکرم ﷺ کافی است.

حضرت سخت متغیر و خشمگین شده بطوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابایمن چگونه فکر می‌کنی این مردم که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و هر لقمه حرامی را خورده و دست درازی به اموال و نوامیس دیگران کرده و چشم به شفاعت پیغمبر هم داشته باشند البته باید دانست کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج به شفاعت محمد ﷺ و آل او می‌باشد و برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را می‌نمائیم و آنها هم به شفاعت اهل بیت خود می‌پردازند بطوری که یک نفر مؤمن می‌تواند باندازه قبیله ربیع و مضر^۱ را از پیشگاه پروردگار شفاعت نماید، و مومن حتی خادمش را نیز شفاعت کرده و می‌گوید: خدایا او به من حق خدمت‌کاری در سرما و گرما دارد.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» فرمود: چون اهل آسمانها از روز بعثت عیسی بن مریم تا روز بعثت محمد بن عبد الله ﷺ هیچ وحیی نشنیده بودند، همین که خدای تعالی جبرئیل را به سوی محمد ﷺ فرستاد، اهل آسمانها صوت وحی را شنیدند، که چون افتادن آهن بر روی سنگی صاف و محکم صدا کرد، پس همه تکان خوردند. و همین که از وحی فارغ شد جبرئیل نازل شد، به اهل هر آسمانی برخورد، پریشانی و فزع از دل‌های اهل آن آسمان زایل گشت، آن وقت به خود آمده، از یکدیگر پرسیدند،

۱ تعداد قبیله ربیع و مضر آن قدر زیاد بود که شفاعت یک نفر مومن را در روز قیامت به آن مثال می‌رساند، یعنی یک مومن می‌تواند شمار زیادی که تعدادش را حدوند می‌داند شفاعت کند.

۲ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۹

پروردگارتان چه می گفت؟ و در پاسخ گفتند: خدا حق را گفت، و او علی و کبیر است.^۱

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

۲۶- بگو پروردگار ما همه ما را در یک جا جمع می کند، سپس در بین ما به حق داوری می کند، و او داوری داناست.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا﴾ بین ما قضاوت کن

﴿بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ﴾ که «الفتاح العليم» به معنای «القاضي العليم» یعنی قضاوت کننده دانایی است.^۲

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

۲۸- و ما تو را هرستادیم مگر برای همه مردم که بشارت دهنده و اذکار کننده آنها باشی، و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

معنی تبلیغ رسالت بر تمام مردم

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾

حفص کبانی گوید از عبد الله بن بکیر دجانی شنیدم که می گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود که: رسول خدا ﷺ برای همه مردم بشارت دهنده بود، آیا اینطور نیست که خداوند در کتابش می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً

۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۹

۲ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ معبر برهان، ج ۶، ص ۳۴۰؛ معبر صافی، ج ۶، ص ۹۵

لِلنَّاسِ ۚ مَا تَوْرَا بِرَأْيِ هَمَّةٍ مُرْدَمٍ فَرَسْتَادِهِ، بِرَأْيِ أَهْلِ شَرْقٍ وَغَرْبٍ وَ بِرَأْيِ أَهْلِ آسْمَانِهَا وَ زَمِينِ از جَنِّ وَ انْسِ، آیا رسالت آن بزرگوار به همة آنها رسیده است؟

عرض کردم: نمی دانم!

فرمود: ای فرزند بکیر، رسول خدا ﷺ از مدینه بیرون نرفت پس چگونه رسالت او به اهل شرق و غرب رسیده است؟

عرض کردم: نمی دانم!

فرمود: کیفیت آن چنین بوده که حق تعالی به جبرئیل امر کرده که جملة زمین را به پری از بال خود برکند و به پیش رسول خدا نگاهدارد، پس جبرئیل همة زمین را در نظر حضرت آورد مانند کف دست مبارک او و بعد از آن، حضرت نظر بر اهل شرق و غرب کرده تبلیغ رسالت خود به هر قومی به زبان آن قوم نمود پس هیچ شهری و روستائی نماند مگر آنکه اهل آن را حضرت بنفس نفیس خود تبلیغ رسالت و شرایع نمود.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِدِ الظَّالِمُونَ مَوَقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ تَلْ كُنتُمْ شَٰخِرِينَ (۳۲)

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا تَلْ مَكُرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ

۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸، مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ص ۲۳۱، تفسیر برهان، ج ۶ ص ۲۴۱، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۵

تَكْفُرُ بِاللَّهِ وَتَجْعَلُ لَهُ آتِدَادًا وَاسْرُوا الذَّامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ حَسْبُ
 الْأَعْلَالِ فِي أَصْحَابِ الدِّينِ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)
 وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِيتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ (۳۴)
 وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)
 قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرْ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)
 وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّتُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ
 صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الْغَفِيرِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُوفِ
 آمِنُونَ (۳۷)

۳۱- و کافران گفتند ما هرگز نه این قرآن و نه کتابهایی که پیش از این بوده
 ایمان نخواهیم آورد و اگر (روزی که) بیسی ستمکاران در پیشگاه
 پروردگارشان نگه داشته شده‌اند و یا همدیگر به مجادله بر خواسته‌اند،
 مستضعفان به مستکبران می‌گویند اگر شماها نبودید ما از ایمان آوردن کج
 بودیم.

۳۲- مستکبران به مستضعفان جواب می‌دهند آیا ما شما را از هدایت‌بار
 داشتیم بعد از آنکه به سزاقتان آمد؟ بلکه شما خود مجرم بودید.

۳۳- و مستضعفان به مستکبران می‌گویند بلکه مکر و حیل‌های شب و
 روز شما بود که پیوسته به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم، و
 برای او شریکانی بگیریم. و چون عذاب قیامت را دیدند پشیمانی خود را
 پنهان می‌دارند، و ما رنجبرهایی را در گردن کافران قرار می‌دهیم، آیا
 جرایبی به غیر از آنچه که انجام داده‌اند دارند؟

۳۴- و ما هیچ رسول انداز دهدهای را در شهری نفرستادیم مگر اینکه
 مرفهان گفتند همانا ما برای آنچه که فرستاده شده‌ای کافریم.

۳۵- و گفتند: اموال و فرزندان ما زیاد است، ما از عذاب شدگان نخواهیم

بود

۳۶- بگو همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که خواهد

گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند

۳۷- و اموال و فرزندان شما را به ما نزدیک نمی‌کند، مگر کسانی که

ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند (که با این عمل به ما نزدیک

می‌شوند)، پس به آنها پاداشی مضاعف در برابر اعمالی که انجام داده‌اند

دارند، و آنها در عرشه‌های (بهشتی) در امن و امان هستند

خداوند برای پیامبرش گفتار کافران از قریش و دیگران را نقل کرده و

می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ از

کتاب پیامبران.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ

يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ و آنها بزرگانشان بودند.

﴿لَوْ لَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَنَحْنُ

صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ﴾ که آن بیان است

﴿بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ بلکه شماها مجرم بودید.

سپس می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾

یعنی شب و روز مکر و حیل می‌کردید.

﴿وَأَسْرُوا النَّدَاةَ ثَمَّ رَأَوْا الْعَذَابَ﴾

معصوم ع می‌فرماید: وقتی که ولی خدا را می‌بینند که در چه ناز و نعمت

است، و خود در آتش دوزخند، ندامت خود را پنهان می‌دارند.

شخصی پرسید: ای فرزند رسول خدا این پوشاندن ندامت چه فایده‌ای به

حال آنان دارد، به اینکه در عذابند؟

فرمود از شماتت دشمنان کراهت دارند.^۱

سپس با مال و ثروتشان برخداوند فخر فروخته و گفتند: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ اموال و فرزندان ما زیاد است، و ما از عذاب شدگان نخواهیم بود.

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و ما اموالکم و لا اولادکم بالثی تفریکم عندنا زلفی الا من آمن وعمل صالحاً بگو: همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که بخواهد گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال و فرزندان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که با این عمل به ما نزدیک می‌شوند.

روایت شده که مردی در نزد امام صادق علیه السلام سخن از توانگران و ثروتمندان کرده و از ایشان بد گفت، امام صادق علیه السلام فرمود: ساکت باش توانگر اگر صله رحم کند، و به برادران خود نیکی نماید، خدای تعالی اجر این عمل را به او دوچندان می‌دهد، به خاطر اینکه هم نیکی کرده، و هم فریب دنیای خود را نخورده، هم چنان که قرآن کریم نیز فرموده: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالْثِی تَفَرِّیْكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا قَوْلُكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ﴾ اموال و اولاد شما چنان نیستند که شما را به درگاه ما نزدیک سازند، مگر کسی را که ایمان به خدا آورد، و عمل

۱ بحار الانور، ج ۸، ص ۲۹۴؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۳۳۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۸.
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۲

صالح انجام دهد، که چنین کسانی پاداششان در برابر اعمالی که کرده‌اند، دوچندان خواهد بود، و در غرقه‌های ایمن خواهند زیست.^۱

قُلْ إِنْ رَزَقْنِي رَبِّي مِنْ فَضْلِهِ لَمَنْ بَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرْ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

وَ يَوْمَ يَخْرُجُكُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِنَّا كُنْمْ كَاثِرًا، يَتَّبِعُونَ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلَيْسَ مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۳۹- بگو. همانا پروردگارم رزق هر کدام از ملکانش را که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌گرداند، و شما هر چه (در راه خدا) انفاق کنید عوص آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است

۴۰- (و بیاد بیاور) روزی که همه آنها محسور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا ایها گروه شما را پرستش می‌کردید.

۴۱- می‌گویند: پاک و مبرهی تو، ولی ما تنها تو هستی به آنها، بلکه آنها جز را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.

﴿وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی امرش را در هر شب جمعه از اول شب و در شب‌های دیگر در یک سوم آخر شب به سوی آسمان دنیا فرو می‌فرستد که در پیشاپیش آن ملکی ندا

۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۳

می‌کند آیا توبه کننده‌ای است که خداوند توبه‌اش را بپذیرد؟ آیا استغفار کننده‌ای است تا خداوند او را بیامرزد؟ آیا درخواست کننده‌ای است تا درخواستش برآورده شود؟ پروردگارا بر هر انفاق کننده بیشتر از آنش اعطا نما و بر هر منع کننده‌ای مالش را از بین برده و تلف نما، تا اینکه فجر طلوع می‌کند، پس زمانی که فجر طلوع می‌کند آن ملک به امر پروردگار به سوی عرش برمی‌گردد و ارزاق بین بندگان تقسیم می‌شود، سپس امام علیه السلام به فضیل فرمود: ای فضیل بهره‌تو از آن همان مقدار است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و شما هر چه در راه خدا انفاق کنید عوض آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.^۱

﴿وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ و بیاد بیاور روزی که همه آنها محشور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها گروه شما را پرستش می‌کردند

پس ملائکه می‌گویند: ﴿سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ پاک و منزهی تو، ولی ما تنها تو هستی نه آنها، بلکه آنها جن را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.^۲

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا تَلَقَوْا مِنْ مَعْشَارٍ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

۴۵ - و کسانی که قبل از آنها بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، و در حالی که اسما به یک دهم آنچه که به آنها (از مال و مقام) دادیم نمی‌رسد،

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۷، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۴، نورالقلوب، ج ۴، ص ۳۳۹

پس رسولام را تکذیب کردند، پس مجازات من سست به آنها چگونه بود
 هاشم بن عمار درباره آیه «وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا يَلْفُوا مِغْشَارَ مَا
 آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» روایت می کند که معصوم علیه السلام فرمود:
 آنها کسانی بودند که رسولانشان را تکذیب کردند و آنچه به رسولان آنها
 دادیم به یک دهم آنچه که به محمد و آل او داده ایم نمی رسد.^۱

قُلْ إِنَّمَا أُعْطِيَكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ قُرَادَى ثُمَّ تَسْتَكْزِرُوا مَا
 بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جُنُودٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

۴۶ - بگو همانا شما را به یک جبر پند و اندرز می دهیم، و آن این است که
 دو مرتبه دو نفر یا هر یک به تمهائی برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید که
 این همتنشین شما دیوانه بیست، بلکه او انداز دهنده شما در برابر عذاب
 شدید الهی است.

ابوحمره ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام درباره «إِنَّمَا أُعْطِيَكُمْ بِوَاحِدَةٍ» سؤال
 کردم، فرمود: مراد از یک پند و اندرز همان ولایت علی علیه السلام است که خداوند
 بدان موعظه نموده است.^۲

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَخْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ (۴۷)

۴۷ - بگو: آنچه اجر و مزد از شما خواسته ام برای شماست، همانا اجر و

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۶ و ج ۲۶، ص ۲۷۱؛ نورالتقلید، ج ۴، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی،
 ج ۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۲۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۲۵؛ مابذل الأسات الطاهره،
 ص ۴۶۷؛ کافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ نورالتقلید، ج ۴، ص ۳۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۵

پادشاه من بر خلع شوند است، و او بر هر چیزی شاهد است

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوْلُكُمْ» فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم خود خواست که خویشان او را دوست بدارند، و آزار و اذیت نکنند، لذا این آیه نازل شد که همین اجر و مزد نیز به نفع شماست، و ثوابش عاید خودتان می‌شود.^۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱)

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ آتَىٰ لَهُمُ النَّارُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَ حَبَلٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاهِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

۵۱- و اگر ببینی زمانی که فراعنه‌ها بلند است اما نمی‌دانند (از عذاب الهی)

فرار کنند، و از جای نزدیکی گرفته می‌شوند.

۵۲- و می‌گویند به حق ایمان آوردیم، و از این مکان دور (قیامت) چگونه

می‌توانند به آن (ایمان آوردن) دسترسی پیدا کنند.

۵۳- و به تحقیق قبل از این به آن کافر شدید، و از حایلی دور و عایبانه نسبت

ماروا می‌دادند.

۵۴- و (امروز) میان آنها و خواسته‌هایشان جدایی افتاد، همچنانکه قبل از

این به عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.

۱ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۴۶، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۶،
مورثه‌القلوب، ج ۴، ص ۲۲۲

ظهور حضرت قائم علیه السلام

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ قُرْعُوا فَلَا قُوَّةَ﴾

ابو خالد کابلی روایت کرد که امام ابی جعفر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، گویا همین الآن می بینم قائم علیه السلام را که به حجر تکیه داده است، آن گاه مردم را در رعایت حقش به خدا سوگند می دهد، و آن گاه می فرماید: ای مردم! هر کس با من در باره خدا محاجه کند، من اولی به خدا هستم، ای مردم هر کس با من در باره آدم محاجه کند، من اولی و نزدیکتر از سایرین به آدم هستم، ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجه کند، من از هر کس دیگر اولی به نوحم، ای مردم هر کس با من در باره ابراهیم سخن گوید، و احتجاج کند، من خود از هر کس دیگر نزدیکتر به ابراهیمم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجه کند، من خود اولی به موسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص عیسی محاجه کند و آن جناب را به رخ من بکشد، من خود از هر کس دیگر نزدیکتر به عیسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص محمد صلی الله علیه و آله محاجه کند من خود از هر کس دیگر به محمد صلی الله علیه و آله نزدیکتر و اولایم، ای مردم هر کس با من در خصوص کتاب خدا محاجه کند، من از هر کس دیگر به کتاب خدا نزدیکترم، آن گاه به مقام ابراهیم می آید، و در آنجا دو رکعت نماز می خواند، و با سوگند به خدا حق خود را بیان می کند.^۱

سپس امام ابی جعفر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند مضطر در آیه شریفه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۲ و اولین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل، و سپس سیصد و سیزده

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶

۲. نعل، آیه ۶۲ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتارش را بر طرف می کند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد

نفرند، و این عده هر کدام بتوانند، راه افتاده، خود را به وی برسانند، که می‌رسانند، و هر یک به این صورت به وی نرسند، در رختخوابشان ناپدید می‌شوند، و منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «هم المفقودون عن فرشهم» ایشان از رختخواب مفقود می‌شوند» همین است، و نیز منظور از آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»^۱ پس در عمل به خیرات سبقت جویید، که هر جا باشید خدا همگی‌تان را می‌آورد همین است و فرمود: منظور از خیرات، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. هم چنان که در جایی دیگر فرمود: «وَلَئِنْ أَخْرَأْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»^۲ اگر عذاب را از ایشان تا مدت کمی تاخیر اندازیم.

منظور از امت معدوده اصحاب قائم علیه السلام است که در عرض یک ساعت همه یک جا جمع می‌شوند، وقتی قائم علیه السلام به سر زمین «بیدار» برسد، لشکر سفیان در برابرش صف آرایی می‌کند، پس خدای عز و جل زمین را دستور می‌دهد، تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد، و بگیرد، و درباره همین مورد است، که خدای عز و جل می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكِنٍ قَرِيبٍ»^۳ و قالوا آمنا به یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌ایم.

«وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» تا - وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ^۴ یعنی بین آنان و عذاب نشستن، حائل ایجاد می‌شود.

«كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ» یعنی آنهایی که قبل از ایشان مکذبین بودند، و هلاک شدند «مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ» همچنانکه قبل از این با هم

۱ بقره، آیه ۱۴۸: پس به سوی حیرات و بیکی‌ها بشتابید، که هر کجا باشید خداوند همه شما را حاصر می‌کند.

۲ هود، آیه ۸ و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تاخیر اندازیم.

عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ
فَرَغُوا﴾ فرمود: صدا که از آسمان می‌آید.

﴿وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ از زیر پاهایشان به سوی زمین کشیده
می‌شوند.^۲

ابوحمزه گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَأَنِّي لَهُمُ التَّائُشُ مِنْ مَّكَانٍ
بَعِيدٍ﴾ سؤال کردم فرمود: آنها هدایت را از طریق جستجو می‌کنند که بدان
نمی‌رسند که اگر از مسیرش آن را طلب می‌کردند به راحتی و آسانی بدان
دست می‌یافتند.^۳



۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۷

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۸

۳ تفسیر برهان ۷ ج ۶، ص ۳۴۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۸

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة فاطر



۳۵ - سورة فاطر در مکه

نازل شده و دارای ۴۵ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ
مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

۱- حمد و سپاس خداوندیست که آفریننده آسمانها و زمین است، و
فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه
آنچه که می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید، همانا خداوند سر هر چیزی
تواناست.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى
وَرُبْعًا»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله
جبرئیل را دید که ششصد بال داشت، و بر ساق پایش دری بود چون قطره
شب‌نمی که روی گیاهان می‌افتد. آن قدر بزرگ بود که بین آسمان و زمین را پر
می‌کرد.

و نیز فرمود: هرگاه خدای عز و جل به میکائیل دستور دهد به زمین مبوط
کند، یک پایش روی زمین هفتم، و پای دیگرش روی آسمان هفتم قرار خواهد
گرفت، و نیز خداوند متعال فرشتگانی دارد که نیمی از آنها از یخ، و نیم

دیگرشان از آتش است، و ذکرشان این است که: «یا مؤلفا بین البرد و النار ثبت قلوبنا علی طاعتک؛ ای خدایی که بین یخ و آتش الفت افکندی، دلهای ما را بر طاعتت ثابت بدار».

فرمود: خداوند ملکی دارد فاصله ما بین گوش او تا چشمش سه اندازه پانصد سال پرواز پرنده است. ملائکه نه آب و غذا می‌خورند و نه نکاح دارند همانا به نسیم عرش تامین می‌گردند، یک گروه از ملائکه تا روز قیامت در حال رکوع هستند و گروهی نیز هستند که تا روز قیامت در حال سجده می‌باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند هیچ چیزی را به تعداد و کثرت ملائکه نیافریده است، در هر روز و یا در هر شب هفتاد هزار ملائکه به سوی زمین می‌آیند و خانه خدا را طواف می‌کنند سپس به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد به زیارت امیرالمومنین علیه السلام آمده و سلام می‌کنند و سپس به زیارت امام حسین علیه السلام می‌آیند و در آنجا می‌مانند، و در هنگام سحر به سوی آسمان بر می‌گردند و دیگر هرگز روی زمین بر نمی‌گردند^۱

امام باقر علیه السلام فرمود همانا خداوند اسرافیل و جبرائیل و میکائیل را از یک تسبیح خلق کرده است و برای آنها گوش و چشم و عقل نیکو و سرعت فهم قرار داده است.^۲

فرمایش حضرت علی علیه السلام درباره صفت ملائکه

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خلقت ملائکه فرموده: خدایا ملائکه را آفریدی،

۱ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴

۲ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۹، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۱۴

و در آسمانت جای دادی، ملائکه ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد. آری آنها عالم ترین خلق تو به تو هستند و ترسنده ترین خلق تو از تو، و مقرب ترین خلق تو به تو، و عامل ترین خلق تو به فرمان تو، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می شود، و نه در عقلشان سهوی پیدا می شود، و نه خستگی بدنهای ایشان نه در پشت پدران جای می گیرند، و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده ای، و در آسمانهایت منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفات را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی، و از گناهان پاکشان ساختی، اگر قوت تو نبود خود قوی نمی شدند، و اگر تثبیت تو نبود خودشان ثابت قدم نمی گشتند، و اگر رحمت تو نبود اطاعت تو نمی کردند، و اگر تو نبودی آنها هم نبودند.

لیکن اگر آنها که این همه نزد تو مقام دارند، و تو را اطاعت می کنند و نزدت دارای منزلتند، و غفلتشان از امر تو اندک است، آنچه را که از تو بر ایشان پوشیده مانده مشاهده می کردند، و آن عظمت را که تا کنون از تو پی نبرده اند پی می بردند، قطعاً عبادت و عمل خود را کوچک می شمردند، و نفس خود را به ملامت می گرفتند، و می دانستند که تو را آن طور که باید عبادت نکردند، منزهی تو که خالق و معبودی، رفتار با مخلوقات چقدر نیکو است.^۱

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا يُرْسِلُ لَهُ مِنْ

۱ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۲، نورالقلوب، ج ۴، ص ۳۵۰، تفسیر صالحی، ج ۶، ص ۱۱۵

تَعْدِيهِ وَهُوَ الْعَرِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

۲- خداوند در هر رحمتی را به روی مردم بگشاید هیچ کسی نمی‌تواند

حلولی آن را بگیرد، و حلوی هر آنچه را که بگیرد هیچ کسی نمی‌تواند به

عبر از او آن را برسد، و او عزیز و حکیم است

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا»

می‌فرماید: متعه یکی از آن رحمت‌هاست.^۱

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُفْضِلُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِثَ سَحَابًا فَمُثْقَلًا إِلَى بَلَدٍ مَبْنُوعٍ فَأَخْبِثَا فِيهِ الْأَرْضَ

بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الشُّورُ (۹)

۸- آیا کسی که عمل رشتش برای او زیبا جلوه داده شده و آن را بپسند

می‌بیند (همانند شخص بیکوکار واقعی است)؟ پس خداوند هر کسی را که

بخواهد گمراه و هر کسی را هم که خواست هدایت می‌کند، پس جانت را

به خاطر آنها از شدت غم و حسرت از دست مده، همانا خداوند به آنچه که

آنها انجام می‌دهند آگاه است.

۹- و خداوند آن کسی است که بادهای او را فرستاد که ابرها را به حرکت در

بیاورند، پس ما آن ابرها را به سرزمین‌های مُرده می‌رانیم و (به وسیله باران

آن ابرها) زمین‌های مُرده را زنده می‌کنیم، رستاقیز (مردگان) این چنین

است.

۱ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۹۹ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۸، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۴

۲ برانقلین، ج ۴، ص ۲۵۰

هاشم بن عمار درباره آیه ﴿أَفَمَنْ زُجِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ روایت می‌کند که این آیه درباره زریق و حبترا^۱ نازل شده است^۲

سپس خداوند عز و جل با زناحقه و مادی پرستان احتجاج نموده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ﴾ سرزمین مرده آن است که هیچ گیاهی در آن نیست.

﴿فَأَحْيَيْنَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ یعنی به وسیله باران زمین را زنده می‌کنیم ﴿كَذَلِكَ الشُّورُ﴾ رستاخیز (مردگان) این چنین است.^۳

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْغَزَا فَلِلَّهِ الْغَزَا جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَكَرُّ أُولَئِكَ هُوَ يَتَوَرَّ (۱۰)

۱۰- هر کس که طالب عرت است (باید از خداوند بخواهد) که همه عرت از برای خداست، کلمات پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح به سوی او بالا می‌رود، و کسانی که نقشه‌های رشت می‌کشند برای آنها عذاب شدیدی است، و مکر (نقشه) آنها نابود می‌شود.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ کلمه اخلاص و اقرار به آن چه که از جانب خداوند آمده از واجبات است و ولایت عمل صالح را به سوی خداوند بالا می‌برد.

۱ زریق بمعنی کور دل است و حبترا بمعنی رویا، که با رویا بازی و مکر و حبه حق امیرالمؤمنین علیه السلام و طاهرین سلام الله علیهم اجمعین را عصب نمودند

۲ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳، نورالعلین، ج ۴، ص ۲۵۱، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۵

۳ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۶

امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از «الكلم الطيب» گفتن شخص مومن «لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله و خلیفه رسول الله» می باشد و فرمود: عمل صالح اعتقاد داشتن به وسیله قلب است به اینکه آن حق از حاسب پروردگار عالمیان است و هیچ شکی در آن نیست^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر سخنی مصداقی از عمل است که یا آن را تصدیق می کند و یا تکذیب، پس وقتی انسان سخنی بگوید و با عمل خود سخن خود را تصدیق کند، یعنی به گفته خود عمل کند، آن عمل گفتار او را به سوی خدا بالا می برد، و اگر عملش مخالف گفتارش باشد، گفتارش را نیز روی عمل خبیثش گذاشته، در آتش می اندازند.^۲

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

۱۱- و خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از قطعه، سپس شما را روح (زن و مرد) قرار داد، و هیچ زنی باردار نمی شود و بارش را به زمین نمی گذارد مگر به علم اوست، و هیچ کسی عمر طولانی نمی کند یا در عمرش کم نمی گردد مگر آنکه در کتاب (علم الهی) ثبت است، و همانا این کار بر خداوند آسان است.

﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾ یعنی در کتاب

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲۰، نورالتقلید، ج ۲، ص ۲۵۲

می نویسد که عمر چه کسانی را باید کم کند و یا زیاد، و این رد منکرین بده است.^۱

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْعُلَاقَ فِيهِ مُوَاجِرَ يَسْتَفُوا مِنْ فَضْلِهِ وَالْعُلَاقَ تَشْكُرُونَ (۱۲)

۱۲- و هرگز دو دریا مساوی نیستند، ایس یکی آتش شیرین و گوارا و نوشیدنی دلچسب و آن یکی شور و تلخ، ولی از هر کدام گوشت نر و تاره می جوید، و زیورهای (لؤلؤ و مرجان) از آن استخراج کرده می پوشید، کشتیها را در آن می بینی که آبها را می شکافد (و به جلو می رود) تا از فضل الهی بهره مند گردد، و شاید که شکر گزار (عمت های الهی) باشد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ فرمودند: مراد از اجاج تلخی است.

﴿وَتَرَى الْعُلَاقَ فِيهِ مُوَاجِرَ﴾ کشتی به وسیله باد جلو و عقب می رود.^۲

يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَحْلٍ مُسَمًّى ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَلْعَوْنَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

۱۳- او شب را در روز و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۰

مستخر کرده که هر یک به مدت معینی در حرکت می‌باشد، اس است
 خداوند پروردگار شما، حکومت را برای اوست، و کسانی را که به غیر او و
 می‌خوانید به اندازه پوست نازک روی هسته خرما مالک نیستند.

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْعٍ﴾ کلمه «قطعی» به معنای
 پوست نازکی است که روی هسته خرما کشیده شده است.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
 يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنْشِكُ مِثْلَ حَبِيرٍ (۱۴)

۱۴- اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند نمی‌تواند.
 جواب شما را بدهند، و روز قیامت شرک شما را منکر می‌شوند، و هیچ
 کس مانند حبیر (خداوند قاتا و آگاه) شما را آگاه نمی‌کند.

خداوند سپس بابت پرستان احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا
 يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ تا «بیشتر بگویم» یعنی در روز
 قیامت شرک شما را که آنها را به خدائی گرفته بودید منکر می‌شوند و از
 پرستش شما تبری جسته و ابراز تنفر می‌کنند.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جُنْثِيهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ
 كَانَ ذَا قُوَّةٍ إِنَّمَا تَنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمِنْ
 تَرَكِي فَإِنَّمَا يَتَرَكَ لِيَتَقَبَّلَهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

۱۸- هیچ شخص گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد، و اگر
 شخص مسکین‌باری کسی را برای بردن بار گناهش بخواند چیزی را بارش
 را بر نمی‌دارد، و اگر چه از خورشیدشان باشند؛ همانا توقف می‌توانی کسانی

را انداز کنی که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسد، و سار به پا می‌دارد؛
و هر کس پاکیزه باشد همانا نتیجه‌اش به خود او بر می‌گردد، و بازگشت
همه به سوی خداست.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ یعنی هیچ کس بار گناه کس دیگری را بر
دوش نمی‌گیرد.

﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَنْبِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ یعنی گناه
کسی را کس دیگری بر دوش خود حمل نمی‌کند مگر کسی که به گناهی امر
کند که در این صورت آمر و مامور گناهکار هستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹)

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰)

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْخُرُورُ (۲۱)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَخْيَارُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ
مَّن فِي الْقُبُورِ (۲۲)

۱۹- و هرگز کور و بینا مساوی نیستند؛

۲۰- و نه تاریکی‌ها و روشنایی؛

۲۱- و نه سایه و (محیط) سوزان؛

۲۲- و هرگز زندگان و مردگان با هم مساوی نیستند همانا خداوند

سخنانش را به گوش هر کسی که بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی (سحر)

خود را به گوش کسانی که در قبرها هستند (مردماند) برسانی

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ مثلی است که خداوند از برای مومن و

کافر زده است.

﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾ و ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْخُرُورُ﴾ که مراد از «ظل» انسان و

مراد از «حرور» چهارپایان هستند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ و هرگز زندگان و مردگان با هم مساوی نیستند.

سپس فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ این کافران از تو چیزی را نمی شنوند و بدان عمل نمی کنند همچنانکه مردگان در قبرها نشنیده و عمل نمی کنند.

إِنْ أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)
وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ
وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنْ
الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ خُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)
وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

۲۴- همانا ما تو را به حق بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم و هر امتی در میان خود انداز کننده ای داشت.

۲۵- و اگر تو را نکذیب می کنند (حای تعجب نیست) به تحقیق کسانی که قبل از اینها بودند آنها هم (پیامبران را) نکذیب می کردند. که رسولان آنها با دلالتی روشن و ما پید و موعظه و کتاب روشنگر به سوی آنها آمدند.
۲۶- سپس کافران را (به خاطر گناهانشان) گردنم، پس عذاب من برای اینها چگونه بود؟

۲۷- آیا دیدی که بخداوند از آسمان آبی تارل کرد و از آن میوه های

گوناگونی (از زمین) بیرون آوردیم؟ و از کوه‌ها بیراهه‌انی سبیل و سرچ به رنگ‌های گوناگون و گاه سیاه آفریدیم.

۲۸- و از مردم و جبندگان و چهارپایان بیر رنگهای گوناگونی هست که جدا آفرید، که حق چنین است، همانا بندگان عالم از خداوند می‌ترسند، همانا خداوند عزیز و آمرزنده است.

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ برای هر زمانی امامی است. سپس بزرگان آن را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ - ای محمد - أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا - تا - وَغَرَابِيبُ سُودٌ* غرابیب به معنای کلاغ‌ها است.^۱ ﴿وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ و معنای آن این است که بندگان عالم و دانا از خداوند می‌ترسند.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ كَبُورَ (۲۹)

لِيُؤْتِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَ يَرْبِدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)
وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَى الْكِتَابِ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)
جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا خَرِيرٌ (۳۳)

وَقُلُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)
 الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّهَا فِيهَا تَمَتٌُّ وَلَا نَمَسٌ فِيهَا
 لُغُوبٌ (۳۵)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفَ عَنْهُمْ مِنْ
 عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

وَهُمْ يُضْطَرُّونَ فِيهَا زَنْبًا أَخْرَجْنَا نَعْمَلْ ضَالِحًا عَنِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ
 نَعْمَرْكُمْ مَا يَنْذَكُرْ بِهِ مَن يَنْذَكُرْ وَجَاءَكُمْ مِنَ التَّنْذِيرِ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
 نَصِيرٍ (۳۷)

۲۹- همانا کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و مبارزه پا می‌درند و آنچه را که به آنها روری دادیم در بهان و آشکارا عاقبت می‌کنند تجارتی را امید دارند که هرگز ظهور و ریانی در آن نباشد.

۳۰- تا خداوند به آنها بپردازد کامل عطا کند، و از فضل خودش بر آنها بپردازد، همانا که او آمرزیده و شکرگزار است

۳۱- و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگان خیر و سیاست.

۳۲- سپس این کتاب را به بندگان سرگرفته خود سه میراث دادیم، پس گروهی از آنها بر خود ستم کردند و گروهی میانه‌رو بودند و گروهی بیره ادا خداوند در خیرات و نیکی‌ها ستم گرفتند این همان فضیلت بزرگ است

۳۳- بهشت همیشگی که در آن وارد می‌شوید در حالی که خودشان را زار و گمراهانی از طلا و مروارید ارزانند و لباسشان در آنجا خرد است

۳۴- و می‌گویند حمد و سپاس خداوندی که عم و اندوه را از ما برطرف نمود، همانا پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار است

۳۵- همان کسی که ما را به فصل خود در این مرل همیشگی جای داد، که در اینجا هیچ ربی به ما نمی‌رسد و به هیچ سستی و حسنگی مبتلا نمی‌شویم.

۳۶- و کسانی که کافر شدند برای آنها آتش جهنم است، که دستور مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و از عذاب آنها کم نمی‌شود، اینچنین هر شخص کفران کنندهای را کفر می‌کنیم.

۳۷- و آنها در آتش جهنم فریاد می‌زنند ای پروردگار، ما را بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل صالح انجام دهیم، (به آنها گفته می‌شود) آیا شما را به اندامای عمر ندادیم که هر کس اهل تذکر بود متذکر می‌شد؟ و انذار کنندهای به سراغ شما نیامد؟ اکنون (عذاب الهی را) بپوشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

خداوند از مومنانی که اموالشان را در اطاعت الهی اتفاق می‌کنند یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ که «لن تبور» یعنی هرگز زیان نمی‌بینند.

سپس پیامبرش را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگانش خبیر و بیناست.^۱

سپس آل محمد را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ که منظور از «عبادنا» ائمه علیهم‌السلام می‌باشند سپس می‌فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ یعنی از آل محمد که غیر از ائمه علیهم‌السلام

می باشند که منکر امام هستند.

﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی کسی که اقرار به امام می کند
 ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ﴾ که مراد امام علیه السلام است.

سپس خداوند آنچه را که برای آنها آماده کرده را متذکر شده و می فرماید:
 ﴿جَنَاتٌ عَذْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ - تَا - لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ
 وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ که «نصب» به معنای خستگی و رنج و «لغوب» به
 معنای کسالت و سستی است.

سپس خداوند آنچه را که از برای دشمنان و مخالفان و ستمکاران به حق
 امامان علیهم السلام آماده کرده ذکر نموده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ سُرٌّ جَهَنَّمِ
 لَا يَقْضِي عَلَيْهِمْ فَيْمُوتُوا - تَا - وَهُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا﴾ یعنی ناله می زنند و فریاد
 می کنند ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ ای پروردگار، ما را
 بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می کردیم عمل صالح انجام دهیم
 پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ
 تَذَكَّرُ﴾ یعنی به شما عمر دادیم تا به همه امور آگاهی پیدا کردید.

﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله را برای شما مرستادیم به خود
 نیامدید ﴿فَذُوقُوا عَذَابَ الْإِيمَانِ مِنَ نَصِيرٍ﴾ اکنون عذاب الهی را بهشید که برای
 ستمکاران هیچ یآوری نیست.

إِنَّ اللَّهَ يُنَبِّئُكَ الشَّامَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَرَوْهَا وَلَيْسَ رَأْيَا إِنْ أَمْسَكْتُمْ مِنْ
 أَحَدٍ مِنْ نَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غُفُوراً (۴۱)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى
 الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا رَأَوْهُ إِلَّا تُغُوراً (۴۲)

اسْتَكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَعْيُنِهِ فَهَلْ

تَطُورُونَ إِلَّا سَأْتِ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

۴۱- همانا خداوند اسمانها و زمین را ننگه می‌دارد تا (از مسیر خود) منحرف نشود، و هرگز منحرف نمی‌شود، و کسی به غیر او نمی‌تواند آنها را ننگه دارد، همانا خداوند پدیدار و آمرزیده است

۴۲- و آنها به خداوند سوگند محکمی حوررند که اگر انداز کسدهای بری آنها بیاید از است‌های دیگر هدایت یافته‌تر خواهند بود پس هنگامی که انداز کننده‌ای برای آنها آمد اما به حررر و نعت بر آنها چیزی بی‌رود

۴۳- اینها به خاطر استکبار در روی زمین و حبله‌های رشت‌شمار بود، حبله‌های رشت تنها دامان صاحبش را می‌گیرد، پس آیا آنها چیزی حرر سنت گذشتگان را انتظار دارند؟ پس هرگز برای سنت الهی تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ یعنی آنها می‌گویند که هلاک شدیدی. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾ یعنی رسول الله ﷺ. ﴿فَمَزَادَهُمُ إِلَّا تَقْوَرًا * اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای که خروج عایشه و حرکتش را به سوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را به اطلاع شیعیان خود مرقوم داشته و نوشته بود: کدام گناه بزرگتر از آن است که طلحه و زبیر همسر پیامبر ﷺ را از خانه خودش بیرون آورده که خداوند او را در پس پرده قرار داده بود و عیالات خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته‌اند و علناً مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصیت گشتند که ضرر و

زیان آن به سوی مردم عاید گردید اول ظلم، دوم مکر و حبله، سوم نقص عهد و بیعت که کیفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده که خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا بَعَثْنَا فِيكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ ۖ﴾^۱ ای مردم همانا بغی و ستم شما به خودتان بر می گردد.

و درباره نقض عهد فرموده: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ﴾^۲ پس هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش پیمان شکنی کرده است.
و در مورد مکر و فریب می فرماید: ﴿وَلَا يَجِبُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۖ﴾ و آنها مرتکب بغی و ظلم به من شده و بیعت مرا نقض نموده و عهد شکنی کرده و نسبت به من مکر و تزویر روا داشتند.^۳

أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانَ اللَّهُ يُعْجِزُهُمْ فِي شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴)

وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظُهُرِهِمْ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَلَكِنَّ يُوَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَخْلٍ مُنْتَمَىٰ فَإِذَا جَاءَ لُجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

۴۴- آیا آنها در روی زمین گردش می کنند تا ببیند عاقبت کسانی که قبل از اینها بودند چگونه بود؟ که از آنها قوی تر بودند، در آسمانها و زمین هیچ چیزی از تحت قدرت او بیرون نمی رود، همانا او دانا و توانا است

۴۵- و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ جنسده ای را بر روی زمین باقی نمی گذارد، و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تاخیر انداخته است (و نه آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها

۱. یوس، آیه ۲۴

۲. فتح، آیه ۱۰

۳. بحر الانوار، ج ۳۲، ص ۱۰۷

فرا برسد (حداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند) و همانا خداوند به حال
بندگانش بیناست.

﴿أَوَلَمْ يَمِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا در قرآن و در اخبار گذشتگان که به هلاکت
رسیدند نمی‌نگرند.

﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از
اینها بوده‌اند چگونه بود؟

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ مِنْ ذَاتِهِ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ خداوند آنها را در هنگام معصیت و در زمان غفلت و
بی‌خبری نمی‌گیرد.^۱

سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از علم خدا گذشته و مرکب قلم خدا به این قضایی که رانده
و این قدری که مقدر کرده خشک شده، که کتاب خدا جای خود را در شر باز
کند، و رسولان خدا تصدیق شوند، و آنها که ایمان می‌آورند و تقوی دارند به
سعادت برسند، و آنها که تکذیب می‌کنند و کفر می‌ورزند به شقاوت برسند، و
مؤمنین به ولایتی از خدای عز و جل و مشرکین به برائتی از او نایل شوند.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل می‌فرماید: ای فرزند آدم! تو
به مشیت من برای خودت می‌خواهی آن چه را می‌خواهی، و به اراده من برای
خودت اراده می‌کنی آن چه را که اراده می‌کنی، و به فضل نعمت من بر تو،
چنان نیرومند شده‌ای که می‌توانی سر از فرمانم برتابی، و به قوت و عصمت
من و عافیتم موفق شده‌ای که واجبات مرا ادا کنی.

پس اگر واقعا حسناتی داری، خود من به آن حسنات از تو سزاوارترم، و
تو به گناهانت از من سزاوارتری، همیشگی خیر من به سوی تو نازل است، و من

با آن خیر به تو انعام می‌کنم، و شر تو به خودت برمی‌گردد، به عنوان کیفر جنایاتی که کرده‌ای و به کثرت تسلطی که من به تو دارم به سوی طاعتم رو نهادی و به سوء ظنی که به من داری از رحمت مایوس شدی.

پس با این بیان حمد و سپاس برای من است و حجت علیه تو تمام است، و تو با این عصیان راه مواخذه مرا به روی خود گشودی، و با احسانت، مستحق پاداش نیکی که نزد من است گشتی. من هیچگاه از تحذیر تو کوتاهی نکردم، و تو را در حین سرگرمی و غرورت به عذاب نگرافتم

آن گاه فرمود: این همان کلام خدا است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ مِنْ ذَاتِهِ﴾ و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ چنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد.

و نیز می‌فرماید: من تو را به بیش از طاقتت تکلیف نکردم، و از امانت جز همان مقداری را که خودت علیه نهست اقرار داری تحمیلت ننمودم، من از تو برای خود به آن مقدار راضیم که تو از من برای خودت راضی باشی.^۱ آن گاه خدای عز و جل فرمود: ﴿وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَبِئْسَ اللَّهُ كُنَّ يَعْبَادُوهٖ بِغَيْرِ بَصِيرَةٍ﴾ و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تأخیر انداخته است (و به آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها فرا برسد خداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند و همانا خداوند به حال بندگاناش بیناست.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۴؛ توحید شیخ صدوق، ص ۲۲۲

۲ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۷۶، نورالتعلیل، ج ۴، ص ۲۷۰

تفسیر سورة یس

۳۶ - سورة یس در مکه نازل

شده و دارای ۸۳ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱)

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْكَرِيمِ الرَّحِيمِ (۵)

۱- یس

۲- سوگند به قرآن حکیم.

۳- همانا تو از رسولان هستی.

۴- به راهی راست (فرستاده شدی).

۵- (ای قرآن) از جانب خداوند عز و جل و مهربان نازل شده است.

﴿یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿یس﴾ اسم رسول خداست و دلیل بر آن آیه

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می باشد.

﴿عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی بر مسیری واضح و روشن قرار داری.

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

۶- تا قومی را انداز کسی که پدرانشان انداز نشنیدند، پس آنها در غیبت

هستند

۷- به تحقیق هرمان ما درباره بیشتر حتمی شده، از این جهت آنها ایمان

نمی آورند

۸- همانا ما بر گردن های آنها زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه هایشان

کشیده شده و سرهایشان را به طرف بالا نگه داشته است

﴿تَنْزِيلَ الْغَزِيرِ الرَّحِيمِ﴾ مراد قرآن است.

﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ تا - عَلَى أَكْثَرِهِمْ * یعنی عذاب بر

آنها نازل شد ﴿فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها ایمان نمی آورند

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ﴾ تا - فَهُمْ مُقْمَحُونَ * یعنی

سرهایشان را بالا دارند.^۱

وَجَعَلْنَا مِنْ تَحْتِهِمُ السَّيِّئِينَ أَعْيُنُهُمْ كَتُمٌ وَأَعْيُنُهُمْ كَتُمٌ

لَا يَبْصُرُونَ (۹)

۹- و ما در پیش روی آنها و از پشت سرشان سیئی قرار دادیم و

چشم هایشان را پوشاندیم پس (جایی را) نمی بیند

معجزه پیامبر ﷺ برای ابوجهل

﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را نابینا کردیم.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ روایت می‌کند که فرمود: یعنی هدایت را نمی‌بینند، چون خدا گوش و چشم و دل و اعمالشان را از اینکه هدایت شوند گرفته است.

این آیه درباره ابوجهل بن هشام و چند تن از خاندان وی نازل شده، و جریان چنین بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست نماز بخواند، ابوجهل (لعنة الله علیه) هم سوگند خورده بود هر وقت او را دید نماز می‌خواند فرقهش را بشکافد، پس ابوجهل آمد در حالی که سنگی هم به دست داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که مشغول نماز است، هر چه دست بلند کرد تا سنگ را به طرف آن جناب پرتاب کند، خدا دستش را در گردنش خشکانید و نتوانست پایین بیاورد، و سنگ هم در دستش نمی‌چرخید، ناگزیر به طرف اصحاب خود برگشت، آن وقت سنگ از دستش افتاد. بعد از او مردی دیگر برخاست که او نیز از فامیل‌های ابوجهل بود، گفت من او را می‌کشم، همین که نزدیکش شد، گوش به قرائت او داد و دلش پر از ترس و وحشت شده و برگشت و به یاران خود گفت: بین من و او چیزی به شکل «شترتر» فاصله شد، و با دم خود به من اعلام خطر کرد، و من ترسیدم نزدیکش شوم.^۱

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ فَتَسْرُهُ بِعَفْوَةٍ وَ آخِرُ

کَرِيم (۱۱)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآخَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

۱۰- و برای آنها مساوی است که آنها را انداز کنی یا انداز نکسی، ایمان نمی آورند.

۱۱- همانا تو کسی را انداز کنی که از ذکر (باد الهی) پیروی کند و در بهار از خداوند مهربان بترسد، پس همچون کسی را نه معرفت و پاداشی بر ارزشش بشارت ده.

۱۲- همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را که از پیش فرستاده اند و آثار آنها را می نویسیم، و هر چیزی را در کتاب مبین به شماره آورده ایم.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ هم چنان که تاریخ ثابت

کرده که بنی مخزوم یعنی از فرزندان معیره احدی ایمان نیاوردند
﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ تا - وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ یعنی در کتاب مبین. و آن محکم است یعنی تاویل نمی خواهد.
ابن عباس از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: نه خدا سوگند منم
امام مبین، که ما بین حق و باطل جدایی می اندازم، و این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله
ارث برده ام.^۱

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ (۱۴)

۱۳- و برای آنها اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان به سراغ آنها

آمدند.

۱۴ - زمانی که دو نفر را به سوی آنها فرستادیم که آن دو را تکذب کردند، پس هر سومی را فرستادیم و همه گفتند ما به سوی شما فرستاده شدیم.

مبلغان در انطاکیه

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُم مُّرْسَلُونَ ﴿۲﴾﴾

ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت در تفسیر این آیه سؤال کردم، فرمود: خداوند دو نفر را به سوی اهل شهر انطاکیه فرستاد تا مردم آنجا را به دین حق دعوت کنند، پس آن دو نفر طوری وارد شهر شدند که کسی ایشان را نشناخت و به دعوت مردم پرداختند. اما مردم بر آنها خشم کرده و آن دو را گرفته در بتکده شهر زندانی نمودند؛ خداوند نفر سومی را فرستاد چون داخل شهر شد قصر پادشاه را چریا شده و گفت مرا به حضور پادشاه ببرید. چون او را نزد شاه بردند گفت: مردی هستم که در بیابانها مشغول عبادت می‌باشم اکنون مایلیم که معبود پادشاه را پرستش کنم.

پادشاه دستور داد او را داخل بتکده نمایند تا به عبادت اصنام و بت‌ها مشغول شود. مدت یکسال در بتخانه ماند و با آن دو نفر مرد موحد که زندانی بودند مؤانست و مجالست داشت و با ایشان قرار گذاشت که او را نمی‌شناسند و در حضور پادشاه از خداشناسی و یکتا پرستی او سخن نگویند آن‌گاه تقاضای ملاقات شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت به من اطلاع دادند که تو این مدت در بتخانه به پرستش خدایان ما مشغول

بوده‌ای اینک ما خشنودی خودمان را به تو ابراز نموده و احاره می‌دهیم هر حاجتی که داری بخواهی تا مورد اجابت قرار دهم

آن مرد پاسخ داد: من حاجتی ندارم ولی دو نفر را در بتکده زندانی دیدم آنها را برای چه زندانی کرده‌اید؟

پادشاه گفت: این دو نفر دین ما را باطل دانسته و ما را به سوی خداوند آسمانی فرا می‌خواندند.

گفت: ای پادشاه بسیار شایسته و بجاست که امر فرمائید آن دو را به حضور آورده و مجلس مناظره‌ای تشکیل دهیم که اگر حق با آن دو بود از آنها پیروی می‌کنیم و اگر حق با ما بود آن دو در دین ما وارد می‌شوند.

پادشاه آن دو زندانی را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت: ادعای شما چیست و هدف شما از آمدن به این شهر چیست؟

گفتند: ما برای این به اینجا آمده‌ایم که مردم را به عبادت خداوند یگانه و یکتا دعوت کنیم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و در ارحام آنچه را که اراده نموده خلق کرده و آن طور که خواسته به آن صورت داده و درختان و گیاهان را رویانده و از آسمان باران فرستاده است.

آن مرد گفت: آیا آن خدای یکتایی که معبود شما است قادر است کوری را بینا و بیماری را شفا و مرده‌ای را زنده کند؟

گفتند: اگر از خدا بخواهیم و مشیت ذات مقدسش اقتضا کند البته اجابت خواهد شد.

آن شخص به پادشاه گفت: امر فرمائید تا یک نفر کور مادرزاد را که اصلاً قدرت بینائی ندارد را حاضر کنند. چون آورند به آن دو نفر گفت: از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند.

آن دو به نماز برخاسته و دعا نمودند ناگاه به قدرت پروردگار چشمهای کور روشن و بینا گردید و به سوی آسمان نگاه می کرد.
مرد گفت: کور دیگری بیاورند.

چون آوردند گفت: ای پادشاه دستور بده که برای بینایی این کور هم دعا کنند هر دو به سجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه او نیز بینا گردید. آن مرد گفت: ای پادشاه امر کنید شخص زمین گیر و افلیجی را بیاورند. چون حاضر کردند به آن دو نفر گفت: دستور پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامتی این شخص را به او برگردانید. آن دو نفر نماز خوانده و دست به دعا برداشتند که ناگاه شخص فلج برخاسته و به راه رفتن پرداخت. باز گفت: ای پادشاه امر کنید زمین گیر دیگری را بیاورند وقتی که آوردند و آن دو دعا کردند مانند زمین گیر اولی بهبودی و شفا یافته و با قدم های استوار شروع به راه رفتن نمود.

آن مرد به پادشاه گفت: این دو نفر از عهده دو آزمایش مهم بر آمده و حجت قاطعی برای ما آوردند اکنون یک آزمایش دیگر باقی است که اگر آن را نیز انجام دهند من پیرو عقاید این دو نفر شده و دین آنها را می پذیرم، سپس گفت: ای پادشاه آن طور که شنیده ام شما پسری داشته اید که در عنفوان جوانی وفات کرده، من از این دو نفر می خواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر شما را زنده نمایند من داخل دین آنها خواهم شد.

پادشاه گفت: من نیز در صورت وقوع چنین امری خدای این دو نفر را پرستش کرده و یکتا پرستی را قبول می نمایم.

آن مرد گفت: اینک یک امر دیگر باقی مانده است، پسر پادشاه مرده است خدایتان را بخوانید تا او را زنده کند.

آن دو سر به سجده نهاده و به مدت طولانی در حال سجده باقی ماندند سپس سر از سجده برداشته و به پادشاه گفتند: ای پادشاه کسانی را بفرستید تا فرزندان را از گورستان بیاورند که از قبر بیرون آمده است.

جمعیت زیادی به سوی قبرستان رفته و با کمال تعجب دیدند که پسر پادشاه از قبر بیرون آمده و مشغول پاک کردن خاکهای سر و صورت خود می باشد، او را خدمت پادشاه آوردند که پادشاه با دیدش او را شناخت گفت: ای فرزندم حالت چگونه است؟

گفت: ای پدر مرده بودم که دو نفر را دیدم که در مقابل پروردگارم به سجده افتاده و از او زنده شدن مرا درخواست می نمایند.

پادشاه گفت: اگر آن دو نفر را ببینی می شناسی؟

پسر گفت: بله!

پادشاه دستور داد که مردم در شهر جمع شوند و از برابر او عبور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را نشناخت یکی از آن دو نفر را عبور دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت: این شخص یکی از آن دو می باشد؛ باز مردم زیادی را از مقابل عبور دادند که کسی را نشناخت و در آخر از همه نفر دوم را عبور دادند که او را شناخته و گفت این هم نفر دوم است.

آن مرد فوراً به دو نفر نزدیک شده و گفت: اما من به خدای شما ایمان آورده و تصدیق می کنم که خدای شما بر حق است و آنچه شما آورده اید از طرف حق می باشد.

پادشاه نیز گفت: من هم به خدای آن دو ایمان می آورم. و به پیروی از

پادشاه تمام مردم نیز ایمان آوردند.^۱

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ
أَلِيمٌ (۱۸)

۱۸ - گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفتیم، اگر (از ادعای خود) دست
برندارید سنگسار تان می‌کنیم و از ماهه شما عذاب دردناکی می‌رسد
﴿إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ﴾ یعنی اسماء شما را به فال بد گرفته‌ایم.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)
اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱)
وَمَا لِيَ لَا أُعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)
أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنِّي إِذًا لَّخَسِرٌ لَا تُفِرُّ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً
وَلَا يَنْقُذُونَ (۲۳)

ای ای اذلتی ضلالی مبین (۲۴)
ای ای آمنت بر بندگانم فاشتمون (۲۵)
قبل از دخول البهجه قال یا ایئت قومی یفلتون (۲۶)
یما غفر لی ربی و جعل لی من المکرهین (۲۷)
۲۰ - و مردی شتابان از دورترین نقطه شهر از راه رسید و گفت ای قوم من،
از فرستادگان (الهی) پیروی کنید.

۲۱ - از کسانی پیروی کنید که هیچ اجرو پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود
از هدایت یافتگان هستند.

۲۲- و چرا باید کسی را عادت کم که مرا آورده و همه ما به سوی و برمی گردیم.

۲۳- آیا معبودی نه غیر از او را بگیرم که اگر خداوند رحمان بخوهد نه من ضرری رساند شعاع آنها کمتر از آبی به حال من ندارد و نمی تواند بر محلات دهند.

۲۴- در این هنگام من در گمراهی آشکاری حوالم بود

۲۵- همانا من به پروردگار شما ایمان آوردم پس به سبحانه گوش فرا دهید.

۲۶- گفته شد وارد بهشت شوید، گفت ای کاش قوم من می دانستند (که خداوند چه پاداشی به من نداد است)

۲۷- که پروردگار مرا آمرزید و مرا از گمراهی شدگان قرار داد

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ - تَا -

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ این آیات درباره حبیب نهار نازل شده است

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

۲۹- (عداشان) فقط یک صیحه آسمانی بود که ناگاه همه هلاک شدند.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ که «خامدون» به معنای

«میتون» یعنی همه مرنند، است.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا تُعْلَمُونَ (۳۱)

و آیه لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

۳۶- پای و مره است خدایی که همه را جفت آفرید، چه چیزهایی که

می‌رویند و چه از خودشان (انسان‌ها را که روح آفرید)، و آنچه که
 نمی‌دانند

۳۷- و شب برای آنها شانهای است، که ما روز را از آن بر می‌گیریم که بها
 ناگهان در تاریکی فرو می‌روند.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾

حلبی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا نطفه از آسمان به سوی زمین
 بر روی نبات و خرما و درخت واقع می‌شود و در آنها جاری می‌شود و مردم
 و چهارپایان از آن می‌خورند.

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ یعنی روز را از آن خارج
 می‌کنیم و شب پدیدار می‌گردند.

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)

وَالْقَمَرَ قَدْرَ مَنَازِلٍ حَتَّىٰ غَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)

۳۸- و خورشید به سوی قرارگاه خودش در حال حرکت است، که بی‌ار
 تقدیر خداوند عزیز و داناست.

۳۹- و برای ماه منارلی مقدر کردیم تا مانند شاخهٔ درخت خرما و به رنگ
 زرد در می‌آید.

داستان ابوسعید با امام رضا علیه السلام

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ - تا - كَالْعُرْجُونِ

الْقَدِيمِ﴾ مراد از «عرجون» بیرون آمدن درخت خرما است که از نخل پدید

می آید و در هنگام بیرون آمدنش به شکل هلال است.

داود بن محمد قهدی گوید: ابوسعید مکاری بر امام رضا علیه السلام وارد شد و گفت: تو مانند پدرت ادعا می کنی آنچه را که پدرت مدعی بود یعنی تو نیز می گویی من فرزندی پیغمبرم؟

حضرت فرمود: تو را چه شده که خداوند نورت را خاموش و فقر و مسکنت را به خانه ات داخل کند آیا نمی دانی که خداوند به عمران وحی فرستاد که به تو پسری عطا خواهم کرد اما مریم را به او داد و از مریم عیسی به وجود آمد پس عیسی از مریم و مریم هم از عیسی است و هر دو در حکم واحد می باشند، من از پدرم و پدرم از من است و ما نور واحدیم.

آن گاه ابو سعید گفت: سوالی دارم.

امام علیه السلام فرمود: بپرس گرچه اطمینان دارم هرگز تو کسی نیستی که به امامت و ولایت من معتقد شوی.

گفت: چه می فرمائید درباره کسی که موقع مرگ وصیت می نماید پس از فوت من آنچه بنده قدیمی دارم در راه خدا آزاد کنید بنده های قدیمی این شخص شامل کدام یک از غلامان و بنده هایش می شود؟

فرمود: هر بنده ای که از شش ماه قبل مالک بوده باید آزاد شود زیرا خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾^۱ پس هر کدام که شش ماه باشند پس او قدیم بوده و آزاد است.

می فرماید: ابوسعید از نزد امام علیه السلام بیرون رفت، به فقر مبتلا گشت، بینایش را از دست داد و سپس مُرد که لعنت الهی بر او باد.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۸۱ و ج ۵۵ ص ۱۶۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۰۸. عیون احبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۸؛ معانی الاحبار، ص ۲۱۸؛ کافی، ج ۶، ص ۱۹۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۸۶.

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

۴۰- نه برای خورشید سراوار است که ماه را درک کند، و نه برای شب که بر

روز سبقت بگیرد، و هر کدام آنها در مسیر خود در حرکت هستند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ فرمودند: خورشید سلطان روز و ماه سلطان شب است، که برای خورشید سزاوار نیست که بر نور ماه بتابد و شب نیز بر روز پیشی نمی‌گیرد. شب از بین نمی‌رود تا اینکه روز را درک کند.

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ می‌فرماید: و همه در مدار فلک می‌چرخند

وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

۴۱- و نشانه‌ای (دیگر) برای آنها این است که ما فرزندان آنها را در

کشتی‌هایی پربار حمل کردیم.

۴۲- و برای آنها مرکب‌هایی (مانند کشتی) آفریدیم

﴿وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ﴾ برای آنان نشانه‌ای دیگر

از قدرت و رحمت ما این است که فرزندان‌شان را در کشتی‌هایی پربار اجناس و وسایل و کالا حمل کردیم.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ یعنی چهارپایان و حیوانات را برای

سوار شدن آنها آفریدیم.^۱

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱)

۴۸- و می‌گویند این وعده (قیامت) چه وقت می‌آید اگر راست می‌گویند؟

۴۹- (اینها) حرایب انتظار نمی‌کشند که یک صیحه (آسمانی) فرود آید و آنها

را فرا گیرد، در حالی که (در کارهای دنیوی) به بحث و جدل مشغول

هستند

۵۰- پس (در این هنگام) قادر نیستند که وصیتی بکنند و بیر نمی‌توانند به

سوی خانواده‌هایشان برگردند

۵۱- و چون (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود به ناگاه همه از قبرها

شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ این صیحه در آخر الزمان خواهد بود، مردم در آن

روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند، در حالی که مردم در بازارها مشغول

مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه به یکباره می‌میرند.

و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا وصیتی به کسی بکند، و همین

است معنای آیه ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ پس در این

هنگام عذاب قادر نیستند که وصیتی بکنند و نیز نمی‌توانند به سوی

خانواده‌هایشان برگردند.^۱

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ از قبرها بیرون

آمده و به سوی پروردگارشان به سرعت حرکت می کنند.^۱

قَالُوا يَا وَلَدُنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ
الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)

۵۲- گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این

همان وعده خداوند مهربان است و فرستادگان او همگی راست گفتند

۵۳- و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همه آنها به ناگاه در پیشگاه ما

حاضر می شوند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿يَا وَلَدُنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ فرمودند: مردم در قبرها هنگامی که از آن برخواستند گمان می کنند که در خواب بوده اند و می گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از جایگاهمان بیرون آورده است؟

مالئکه در پاسخشان می گویند: این همان وعده‌ای است که خدای رحمان می داد، و فرستادگان خدا راست می گفتند.^۲

سپس نفخه دوم را زکر کرده و می فرماید: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همه آنها به ناگاه در پیشگاه ما حاضر می شوند.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَّهُونَ (۵۵)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۵۵- همانا اهل بهشت امروز در نعمت‌های الهی مشغول هستند.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِيهُونَ﴾ یعنی اهل بهشت با زنان و حوریان ملاعبه و بازی می‌کنند.^۱

مَنْ رَأَوْا جَهَنَّمَ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ (۵۶)

۵۶- آنها و همسرانشان در سایه درختان بر تخت‌های (بهشتی) تکیه کرده‌اند

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه ﴿فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ﴾ فرمودند: کلمه ﴿ارائک﴾ تخت‌هایی است که روی آن حجله‌ها می‌باشد.^۲

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸)

وَأَمَّا نَارُ الْيَوْمِ أَتَيْهَا الْمَجْرُمُونَ (۵۹)

۵۸- بر آنها سلام (اللهی) باد، که این گفتاری از جانب پروردگار مهربان است.

۵۹- و (نه گم‌کاران گفته شود) ای مجرمان امروز شما جدا شوید.

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ سلام از ناحیه خدا همان امن و امان است. ﴿وَأَمَّا نَارُ الْيَوْمِ أَتَيْهَا الْمَجْرُمُونَ﴾ چون خدا خلق را در روز قیامت جمع کند، همه برپا خواهند ماند به حدی که عرق ایشان را فرا می‌گیرد، پس ندا می‌کنند: پروردگارا به حساب ما رسیدگی کن هر چند که جهنمی باشیم. آن‌گاه فرمود خدای تعالی یادهایی می‌فرستد تا در بین آنان بوزد، و منادی ندا می‌کند ای

۱- تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۹، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۰

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۱

مجرمین امروز از بهشتیان جدا شوید. پس از یکیگر جدا می شوند، محرمین در آتش می افتند، و کسی که در قلبش ایمان باشد به سوی بهشت می رود^۱

وَلَقَدْ أَضَلُّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَفْقَهُونَ (۶۲)

۶۲- و به تحقیق گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا وقت آن نرسیده که

اندیشه کنید؟

﴿وَلَقَدْ أَضَلُّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا﴾ یعنی خلق زیادی که هلاک شدند.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَنُشْهِدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

۶۵- امروز بر دهان آنها مهر می زنیم (که نمی توانند سخن بگویند)، و

دستهایشان با ما سخن می گویند، و پاهایشان به آنچه که انجام می دادند

شهادت می دهند.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ - تا - يَكْسِبُونَ﴾ هنگامی که خداوند در

روز قیامت همه را در یک جا جمع کرد نامه هر کسی را به او می دهد پس آنها

بر آن نامه نگریسته و اعمالی را که در آن نوشته شده را منکر می شوند، پس

ملائکه شهادت داده و می گویند: پروردگارا ملائکه تو برایت شهادت می دهند،

سپس آنها سوگند می خورند که ما این اعمال را انجام نداده ایم و آن قول الهی

است که می فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كُلًّا يَخْلِفُونَ لَكُمْ﴾^۲ پس

زمانی که چنین کنند خداوند بر زبان های آنها مهر می زند و اعضای بدنشان

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

۲. مجادله، آیه ۱۸؛ (بیاد بیاور) روزی که خداوند همه آنها را بر می انگیزد، آنها برای خداوند

سوگند (دروغ) می خورند همچنانکه برای شما می خورند

سخن می‌گویند ﴿يَمَّا كَانُوا أَنْكُسِبُونَ﴾ به آنچه که انجام می‌دادند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

۶۶- و اگر بخواهیم چشم‌هایشان را محو می‌کنیم، پس چوب برای عبور

راه مسافت می‌گیرد اما چگونه می‌بینند؟

۶۷- و اگر بخواهیم آنها را در جای خودشان مسح می‌کنیم، پس در این

صورت نمی‌تواند به راه خود ادامه دهند و یا برگردند

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ﴾ یعنی

چگونه می‌بینند.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ﴾ یعنی در دنیا.

﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ پس در این صورت نمی‌توانند به راه

خود ادامه دهند و یا برگردند.

وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

۶۸- و به هر کس عمر طولانی دهیم در آفرینش او دگرگوش می‌کنیم. پس

چرا اندیشه نمی‌کنند.

﴿وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾

این آیه رد زنادقه است که توحید را باطل دانسته و می‌گویند. هنگامی که

مردی با زنی در آمیخت و نطفه مرد در رحم زن قرار گرفت و بر اثر استعداد

آن نطفه و خوردن غذاها و چرخش فلک و گذشت شب و روز انسانی به دنیا

می‌آید؛ و خداوند سخنان آنها را با یک جمله باطل نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ

نُعْمَرُهُ نُنْكُسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ به هر کسی که ما عمر بیشتری دهیم از خلقت و قدرت جسمانی او می‌کاهیم آیا اندیشه نمی‌کنید؟

اگر اینطور بود که می‌گویند مادامی که شب و روز برپاست و فلک می‌چرخد سزاوار است که انسان از زمان تولد رو به زیادی کند، پس چگونه رو به کاستی می‌کند، وقتی که از دوران طفولیت رو به بزرگی می‌کند قدرت شنوایی و بینائی، نیروی جسمانی، علم و سخن گفتن رو به ضعف می‌رود، لکن همه آنها از جانب خداوند عزیز و علیم بوده و در تقدیر اوست.^۱

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹)

۶۹- و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و (شاعری هم) برای او سزاوار

نیست، بلکه این (کتاب آسمانی) ذکر (اللهی) و قرآن مبین است

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾

قریش می‌گفتند: آنچه محمد می‌گوید شعر است، خدای سبحان در همین آیه سخن ایشان را رد نموده و فرمود: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ ما به او شعر نیاموخته‌ایم، و او سزاوار شعرگویی نیست، و آنچه آورده به جز ذکر و قرآن مبین نمی‌باشد.

و بدون شک رسول خدا ﷺ در تمامی طول عمر شریفش حتی یک بار هم شعر نگفت.

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَجْعَلَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

۷۰- تا افرادی را که زنده هستند انذار کند، و برای کافران (به عنوان اتمام

حجت) دستور عذاب حتمی شود.

﴿لِيُذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ یعنی مؤمن را که قلبش زنده است انداز کند.

﴿وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ یعنی عذاب برای کافران مسلم گردد.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)

۷۱- آیا ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم تا

مالک آنها شوند؟

۷۲- و آنها را برایشان رام کردیم که هم بر آنها سوار می‌شوند و هم از

گوشت آنها می‌خورند.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا﴾ یعنی آن چهارپایان را به

قدرت خود آفریدیم.

﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾ یعنی شتر با آن همه قدرت و بزرگی، طفلی آن را می‌راند و

به هر کجا که خواست می‌برد.

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

۷۳- و برای آنها در آن (چهارپایان) منافع و آشامیدنی‌هایی هست، آنها

شکرگزاری نمی‌کنند؟

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ یعنی آنچه که به وسیله آن

چهارپایان کسب می‌کنند و آنچه که بر آنها سوار می‌شوند.

﴿وَمَشَارِبُ﴾ یعنی از شیر آنها استفاده می‌کنند.^۱

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴)

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُنْخَضَرُونَ (۷۵)

فَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷)

۷۴- و به جای خداوند بگانه معبودانی را برگزیدند شاید که یاری شوند

۷۵- آنها هرگز توانایی یاری آنها را ندارند، و اینها لشکری برای آنهاست که

همگی در آتش جهنم حاضر می شوند

۷۶- پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می کند و

آشکار می نمایند را می دانیم.

۷۷- آیا انسان نمی داند که ما او را از نطفه آوردیم؟ آن گاه او دشمن آشکار

ما شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ» * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُنْخَضَرُونَ» فرمودند: خدایان مشرکین توانایی یاری مشرکین را ندارند، و مشرکین قشونی هستند برای خدایانی که روزی احضار می شوند.^۱

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «فَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می کنند و آشکار می نمایند را می دانیم.

«فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» یعنی زبان گویا دارد و عالم و سخنور است.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعْطِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸)

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)

۷۸- و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت چه کسی بر

استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

۷۹- بگو آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار او را ایجاد کرد، و او به هر

آفریده‌ای داناست

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعْطِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ و برای ما

مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

خداوند متعال می‌فرماید، ای محمد بگو: ﴿يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ

بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار آنها را ایجاد کرد، و او به هر آفریده‌ای داناست.

اگر انسان بر آفرینش خویش تفکری می‌کرد همان او را به سوی

پروردگارش راهنمایی می‌نمود، زیرا هر انسانی می‌داند که قدیم نیست چون

خود و دیگر مخلوقات را می‌بیند که حادث هستند و نیز می‌داند که خود

خودش را هم خلق نکرده است، زیرا هر خالقی قبل از مخلوقش هست و اگر

خودش را خلق کرده بود پس باید آفات و دردها و مرض‌ها و مرگ را باید از

خود دور می‌کرد پس در این هنگام ثابت می‌شود که خالقی مدبر دارد که همان

خداوند یکتا و قهار است.^۱

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقَادِرُ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ تَلَىٰ وَهُوَ
الْخَلَّاقُ الْغَنِيمُ (۸۱)

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)
فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

۸۰- همانا خدایی که از درخت سر برای شما آتشی قرار داد که شما به
وسیله آن آتش می‌افروزید.

۸۱- آیا آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست که همانند آن را
ببافرند؟ بلی (می‌تواند) که او آفریده و داناست.

۸۲- همانا امر او چنین است که هر وقت اراده چیزی را کرد می‌گوید:
«موجود باش» آن چیز هم فوراً موجود می‌شود.

۸۳- پس پاک و منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و
نازگشت شما همه به سوی او می‌باشند.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ﴾ که مراد از
درخت، درخت مزخ و غفار است که در سرزمین غرب می‌باشد پس هنگامی
که می‌خواهند آتشی روشن کنند از چوب آن دو درخت بر می‌دارند و به هم
می‌مالند و آتش از آن دو بوجود می‌آید سپس خداوند عز و جل می‌فرماید:
﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقَادِرُ - تا - كُنْ فَيَكُونُ﴾ خزائن الهی
در کاف و نون (که همان کُن است) می‌باشد ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ
شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ پس پاک و منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به
دست اوست و بازگشت شما همه به سوی او می‌باشد.^۱

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة صافات

۳۷ - سورة صافات در مکه

نازل شده و دارای ۱۸۲ آیه

است.

مركز تحقيق و پژوهش اسلامي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَاتِ صَفًا (۱)

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲)

۱- سوگند به (فرشته‌های) صاف/زده.

۲- (و سوگند) به نهی کنندگان.

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًا﴾ مراد ملائکه و انبیاء هستند که برای عبادت خدا صاف

کشیده‌اند.

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ آنهایی که مردم را از گناه باز می‌دارند.

فَاللَّائِيَاتِ ذِكْرًا (۳)

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّهِ الْكَوَكِبِ (۶)

۳- سوگند به تلاوت کنندگان ذکر (آیات الهی).

۴- همانا که خداوند شما بگانه است.

۵- پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که در میان آن دو است، و پروردگار

مشرق‌ها.

۶- همانا ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم.

﴿فَاللَّيَالِيَاتُ ذُكْرًا﴾ آیهایی که قرآن را قرائت می‌کنند؛ این قسم است و جوابش ﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿إِنَّا رَبُّكَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ می‌باشد.^۱

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: این ستارگان که در آسمان است، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین می‌باشد که هر کدام به وسیله عمودی از نور به همدیگر مربوط است که طول آن عمود در آسمان دویست و پنجاه سال است.^۲

وَجُفُظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷)

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الثَّلَاثِ الْأَعْلَىٰ وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸)

دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)

إِلَّا مَنْ خَطِيفَ الْخَطِيفَةِ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

۷- تا آن (آسمان) را از شر هر شیطان حیثی محفوظ نمایم.

۸- که نتوانند از سخنان فرشتگان عالم بالا چیزی بشنوند، و از هر جایی رانده می‌شوند.

۹- آنها به قهر رانده می‌شوند، و برای آنها عتابی دائمی است.

۱۰- مگر آنهایی که برای مدتی کوتاه برای شنیدن اخبار آسمانی نزدیک می‌شوند که شهاب ثاقب (فروران) آنها را عقیب می‌کند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۰

۲. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۹۱

﴿وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾ مراد یعنی خبیث.
 ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْأَعْلَىٰ وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ دُحُوراً یعنی
 ستارگانی که به سوی شیاطین پرتاب می‌شوند.

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ که واصب به معنای واجب است
 ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ﴾ یعنی کلمه را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند
 ﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ شهاب هائی که پرتاب شده و شیاطین را
 می‌سوزانند.^۱

ابن‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾
 فرمود: یعنی عذاب دائم و دردناک که بر قلوب آنها می‌رسد.
 ﴿شَهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ یعنی ستارگان نورانی که هر گاه به آنها اصابت می‌کند
 دورشان می‌گرداند.^۲

فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهْمُ أَنْشُدُ خَلْقًا أَمْ مِنْ خَلْقِنَا إِذَا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲)

وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳)

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخَرُونَ (۱۴)

۱۱- پس از آنها بپرس، آیا آفرینش آنها سعت‌تر است یا آفرینش موجوداتی

که آفریده‌ایم؟ ما آنها را از گل چسبیده آفریدیم.

۱۲- بلکه تو (از انکار آنها) تعجب می‌کنی و آنها نیز تمسخر می‌کنند.

۱۳- و هنگامی که به آنها تذکر داده شود هرگز متذکر نمی‌شوند.

۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۲- تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۱۴- و هنگامی که شانهای را سینک (دیگران را سیر) به تمسحر و

می‌دارد.

﴿فَاسْتَنْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ یعنی یکی

که به دست می‌چسبید.^۱

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ و إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿و إِذَا رَأَوْا آيَةً﴾

يَسْتَسْخَرُونَ ﴿ یعنی قریش هنگامی که نشانه‌ای را ببینند.

أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷)

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸)

۱۶- آیا هنگامی که مُردیم و به خاک و استخوان پوسیده مبدل شدیم بار

دوباره زنده شده و برانگیخته می‌شویم؟

۱۷- یا پدران گذشته ما (زنده می‌شوند)؟

۱۸- بگو آری، همه شما (و پدرانتان) رنده می‌شوید، در حالی که حواری

دلیل هستید.

خداوند قول دهریون از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا

تُرَابًا وَعِظَامًا - تا - دَاخِرُونَ﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شوند.^۲

اخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰

وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)

۲۲- (و به فرشتگان خطاب شود) ستمکاران را با همسرانشان

(همکارانشان) و آنچه را که می پرستیدند را حاضر کنید،

۲۳- که نه غیر از خدا را می پرستیدند، آنها راه راه دورح هدایتشان نمایند

۲۴- و آنها را نگه دارید که مورد سؤال واقع شوند.

«أَخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَاهُمْ» محشور کنید آنهائی که در حق آل

محمد ﷺ ظلم و ستم کردند.

«وَأَرْوَاهُمْ» یعنی کسانی که در ظلم و ستم شبیه به آنها بودند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیّه السلام در ذیل آیه «فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطِ الْجَعِيمِ» فرمودند: آنها را به سوی مسیر دوزخ می خوانند.^۲

«وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» یعنی از ولایت علی علیّه السلام بازخواست می شوند.

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُشْتَلِمُونَ (۲۶)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷)

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ نَاثِقِينَ (۲۸)

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

۲۶- بلکه آنها امروز مشتلم (قدرت خداوند) هستند.

۲۷- و در آن هنگام از یکدیگر سؤال می کنند.

۲۸- گروهی گویند: شما بودید که از سعت راست ما می آمدید

۲۹- (آنها در جواب) گویند. بلکه شما خودتان ایمان نیاوردید.

۱. نورالتقوی، ج ۴، ص ۴۰۱

۲. نورالتقوی، ج ۴، ص ۴۰۱

﴿يَلْهُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ یعنی برای عذاب همگی تسلیم می‌شوند
 سپس خداوند قول آنها را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
 يَتَسَاءَلُونَ﴾ ﴿قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ یعنی فلانی و فلانی (اولی و
 دومی).

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ آنها در جواب می‌گویند، بلکه شما خودتان
 ایمان می‌آوردید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ (۳۱)

فَاغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

۳۱- پس امروز فرمان پروردگار ما بر ما حتمی است، همانا ما عذاب‌آور

خواهیم چشید.

۳۲- ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی بودیم.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ﴾ یعنی وعده پروردگار به ما محقق گشته
 و حال باید عذاب الهی را بچشیم.

﴿فَاغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ﴾ ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی
 بودیم.

فَبَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

۳۳- پس همانا آنها در آن روز در عذاب الهی مشترک هستند.

۳۴- که با مجرمین اینچنین برخورد می‌کنیم.

۳۵- همانا آنها بودند هنگامی که گفته می شد هیچ معبودی جز خدای

یکانه نیست، سرکشی می کردند

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ - تَا حَسْبُ تَكْبُرُونَ﴾ این آیات از محکمت

است.

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

تَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

۳۶- و می گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه ای حجابان خود را ترک کنیم؟

۳۷- (چنین نیست که آنها پنداشتند) بلکه (پیامبر) با حق آمد و پیامبران

پیشین را سیر تصدیق می کند.

﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ

الْمُرْسَلِينَ﴾ بلکه پیامبر ﷺ به حق آمده همچنانکه قبل از او پیامبرانی به حق آمده بودند.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱)

۴۱- برای آنها روزی معینی است.

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بیان می کند: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ

رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ یعنی در بهشت.^۱

لَا فِيهَا عِوَالٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷)

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸)

كَانَهُنَّ يَتَنَبَّهْنَ مَكَتُونٌ (۴۹)

۴۷- شرابی که نه مایه تباهی عقل می‌شود و نه به وسیله آن مست می‌گردد.

۴۸- و در برد آنها حوریان زیبا چشمی است که فقط به شوهران خود عشق می‌ورزند.

۴۹- که گویی (آن حوریان در سعیدی و لطافت) همانند تخم مرغ‌هایی هستند (که ریز پر و بال مرغ) پنهان مانده‌اند (تا گرد و عاری بر روی آنها نشیند).

﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ﴾ یعنی در بهشت هیچ قسادی نیست.

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ یعنی در آن مست و لایعقل نمی‌شوند.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ یعنی حور العین که نگاه کردن به آنها

آدمی را از مشغول شدن به دیگری باز می‌دارد.

﴿كَانَهُنَّ يَتَنَبَّهْنَ مَكَتُونٌ﴾ که مکنون به معنای مخزون و پنهان است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰)

قَالَ فَايِلَ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

يَقُولُ أَأَيْتَكَ لِعَنِ الْمُصَلِّينَ (۵۲)

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

قَالَ هَلْ أَنتُمْ مَطْلُوعُونَ (۵۴)

فَاطْلُوعَ قَرَأَهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (۵۵)

قَالَ تَاللَّهِ إِنِّي كَذَبْتُ لَكَ زِدِينِ (۵۶)

وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (۵۷)

أَفَمَا نَحْنُ بِمُعْبَدِينَ (۵۸)

إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعْلَبِينَ (۵۹)

إِنْ هَذَا إِلَّا هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ (۶۰)

۵۰- (در بهشت که عرق نعمت های الهی هست) از همدیگر می پرسند.

۵۱- یکی از آنها می گوید برای من (در دنیا) همنشینی بود.

۵۲- که نه من می گفتم: آیا تو این سخنان را باور می کنی (که بهشت و قیامت و جهنمی هست)؟

۵۳- آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان پوسیده شدیم دوباره زنده شده، پاداش و کفیری می بینیم؟

۵۴- (و آن گاه) می گوید آیا می توانید از حال او خبری بگیرید؟

۵۵- پس نگاهی می کند و او را در میان دورج می بیند.

۵۶- (مومن به آن کافر) می گوید: نه خلا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی.

۵۷- و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دورج) بودم.

۵۸- (و سپس از خوشحالی می گوید): آیا ما هرگز نمی میریم؟

۵۹- مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی شویم.

۶۰- این همان رستگاری برگ است

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۖ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۖ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ۖ﴾ یعنی آنچه را برای تو می گوید آن را تصدیق کن زیرا هنگامی که مُردی زنده می شوی پس به همنشینش می گوید: ﴿هَلْ أَنتُمْ

مُطْلَعُونَ؟ آیا می‌توانید از حال او خبری بگیرید؟

«فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ» پس نگاهی می‌کند و او را در میان دوزخ می‌بیند.

به همنشینش می‌گوید: «تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لِتُزَيِّنَ» وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ» به خدا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی. و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دوزخ) بودم^۱
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ» فرمودند: یعنی در وسط جهنم.

سپس در بهشت می‌گویند: «أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّينَ» إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» إِنْ هَذَا لَهُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» و سپس از خوشحالی می‌گوید: آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی‌شویم. این همان رستگاری بزرگ است.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنم به آتش در می‌آیند، مرگ را به صورت گوسفندی می‌آورند و بین بهشت و دوزخ سر می‌برند و می‌گویند دیگر برای احدی مرگ نیست و هر کس تا ابد در جای خود هست، در این هنگام اهل بهشت می‌گویند: آیا دیگر ما نمی‌میریم، مرگ ما همان مرگ اول بود؟ و آیا ما عذاب نمی‌شویم؟ راستی این چه رستگاری عظیمی است و برای چنین مقامی شایسته است که تلاشگران تلاش کنند.

أَذَلِكَ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۲۲)

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۲)

۶۲- آیا ایس (بعضی های بهشتی) بهر است یا درخت رقوم جهنم؟

۶۳- همانا ما آن را عذاب مستکاران قرار دادیم.

﴿أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * که مراد از

فتنه در اینجا عذاب است.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (۶۷)

۶۷- پس برای آنها بعد از خوردن رقوم دوزخ، آب داغ متعسی هست (که

می نوشند).

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ﴾ یعنی عذاب بر روی عذاب.

فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰)

۷۰- پس ایها به دنبال آثار آنها (پدرانشان) گشتاده می شوند.

﴿فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ یعنی آنها به دنبال آثار پدران خود می روند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّتَرَجِّينَ (۷۲)

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَرَجِّينَ (۷۳)

۷۲- و به تحقیق ما در میان آنها انداز کس دیگری فرستادیم.

۷۳- پس بگر که عاقبت انداز شوندگان (تکذیب کنندگان و کافران) چگونه

بود

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّتَرَجِّينَ﴾ یعنی انبیاء را فرستادیم.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَرَجِّينَ﴾ یعنی بر عاقبت امت های هلاک شده نگاه کن.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵)

۷۵ و به تحقیر نوح ما را خواند و ما چه سکو احباب کسده ای هستیم

خداوند عز و جل نداء انبیاء (خواندن آنها خدا) را ذکر کرده و می فرماید:
 ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ و به تحقیق نوح ما را خواند و ما چه نیکو
 اجابت کننده ای هستیم.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷)

۷۷ و ما فرزندان او را بار ماندگان زمین قرار دادیم

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ
 الْبَاقِينَ﴾ فرمودند: به حق نبوت و کتاب و ایمان را در اعقاب فرزندان نوح قرار
 داد و تمام فرزندان آدم در روی زمین از نسل نوح نمی باشند که خداوند در
 قرآن می فرماید: ﴿أَخْلَصَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زوجٍ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ
 الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۱ از هر جفتی از حیوانات یک زوج را در
 آن کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را بر آن سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً
 وعده هلاک آنها داده شده است، و نیز مومنان را سوار کن، اما جز عده کمی به
 او ایمان نیاوردند.

و همچنین می فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾^۲ از فرزندانش کسانی که
 با نوح حمل کردیم.^۳

وَإِنْ مِنْ شَيْعَةٍ لَآيْرَاهِمُ (۸۳)

۱ هود، آیه ۴۰

۲ اسراء، آیه ۳

۳ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱۰، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۸

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

۸۳- و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.

۸۴- هنگامی که با قلب سلیم (پاک) به سوی پروردگارش آمد.

اسم شیعه در قرآن

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بزودی اسم شما را مورد اهانت قرار می‌دهند.

عرض کردم: فدایت کردم آن کدام اسم است؟

فرمود: اسم شیعه، گفته شده همانا مردم ما را بر آن اسم عیب و ایراد می‌گیرند، آیا فرمایش الهی را نشنیده‌ای؟ «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.^۱

و اینکه می‌فرماید: «فَاسْتَفَانَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ»^۲ که اسم شما را مورد اهانت قرار می‌دهند.^۳

«إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» می‌فرماید: قلب سلیم به دور از شک است؛^۴ که خبرش را در سورة انبیاء نوشته‌ایم.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَٰ بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰ أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)
فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳)

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۹

۲. قصص، آیه ۱۵؛ آن که از پیروانش بود در برابر دشمنش از او درخواست کمک کرد

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۸؛ نورالتغلیب، ج ۴، ص ۴۰۵

۴. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۳۹

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴)

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَبُكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)

إِنْ هَذَا إِلَّا هُوَ التَّلَاءُ الْمُسِيءُ (۱۰۶)

۱۰۲ - پس هنگامی که داوود به مقام سعی رسید، (ابراهیم) گفت ای فرزندانم، در جواب دیدم که تو را دبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت ای پدر، بدانچه که مأمور شده‌ای عمل کن، بروی مرا به حواست جداودار صبر کنندگان خواهی یافت.

۱۰۳ - پس هنگامی که هر دو تسلیم شدند، (ابراهیم) حسین او را بر روی خاک گذاشت،

۱۰۴ - و ما او را ندانیم که ای ابراهیم،

۱۰۵ - به تحقیق روایت از انجام نادی؛ این چنین ما بیکوکاران را پاداش می‌دهیم

۱۰۶ - همانا این امتحان روشنی بود.

بجا آوردن ابراهیم مناسک حج را

﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود هنگام زوال خورشید در روز ترویبه جبرئیل نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: ای ابراهیم به مقدار کافی از برای خود و خانواده‌ات اب بردار که ما بین مکه و عرفات آبی نیست.

به خاطر همین هشتم ذی‌الحجه را روز ترویبه می‌گویند، ابراهیم حرکت

کرد تا اینکه به منی رسید، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در آنجا خواند تا اینکه اقتاب زد، از منی به سوی عرفات حرکت نمود و در نمره که وسط عرفات است وارد شد، چون ظهر شد غسل کرده و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد و در مسجدی که در عرفات است و با سنگهای سفید مرمت شده بود نماز خواند سپس به سوی موقف رفت، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به گماھانت اعتراف کن و اعمال حج را بشناس، که برای همین عرفه نامیده شده است. ابراهیم در موقف ماند تا خورشید غروب کرد، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به مشعر نزدیک شو که به آن مزدلفه می‌گویند و او را به مشعرالحرام آورد که با یک اذان و دو اقامه نماز مغرب و عشا را خواند و سپس تا صبح در آنجا ماند و بعد از خواندن نماز صبح به منی رفت و جبرئیل او را به رمی جمره عقبه دستور داد که ابلیس ملعون در پشت آن جمره عقبه قرار داشت.

ذبح اسحاق

سپس، داود به ابراهیم امر نمود که قربانی کند ابراهیم هنگامی که خواست از عرفات برگردد در مشعرالحرام ماند در خواب دید که فرزندش اسحاق را قربانی می‌کند که او نیز با مادرش ساره حج را به جا می‌آورد، هنگامی که به منی برای رمی جمره رسید، زلفش را به خانه فرستاد و فرزندش را در نزد خود نگه داشت، چون به جمره وسطی رسید یا او مشورت کرد و گفت: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أُرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ﴾ ای مرزدم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم نظرت چیست؟

او گفت: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ فَلَمَّا

اَسْلَمْنَا؟ ای پدر بدانچه امر شده‌ای آن را بجا بیاور که ان شاء الله بزودی مرا از صابرین خواهی یافت. و تسلیم امر الهی شد.

پیرمردی جلو آمد و گفت: ای ابراهیم از این بچه چه می‌خواهی؟
فرمود: می‌خواهم او را قربانی کنم.

گفت: سبحان الله آیا می‌خواهی بچه‌ای را قربانی کنی که یک لحظه هم خدا را معصیت نکرده است؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند مرا بدان امر نموده است.

گفت: پروردگارت تو را از آن نهی می‌کند، همانا این شیطان است که تو را به آن امر کرده است.

ابراهیم به او فرمود: وای بر تو این خداوند است که مرا بدان امر کرده است و گفتار او در گوشم طنین انداز گردیده است.

گفت: بخدا سوگند این شیطان است که تو را بدان امر کرده است.

ابراهیم فرمود: بخدا سوگند دیگر با تو سخنی نمی‌گویم، سپس ابراهیم علیه السلام عزم بر ذبح نمود.

شیطان گفت: ای ابراهیم تو پیشوائی هستی که مردم به تو اقتداء می‌کنند و اگر تو فرزندان را ذبح کنی مردم نیز فرزندانشان را ذبح خواهند کرد.

ولی ابراهیم علیه السلام با او سخنی نگفت، رو به فرزندش کرد و درباره ذبح با او مشورت نمود، چون تسلیم امر الهی شدند، فرزند گفت: ای پدر صورتت را بهوشان و آن را محکم ببند.

ابراهیم فرمود: ای فرزندم دست و پایت را نمی‌بندم پس مفرشی را که در روی الاغ بود روی زمین پهن کرد و چاقو را بر حلقوم او گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چاقو را کشید که در آن هنگام جبرئیل چاقو را به

پشت برگرداند و گوسفندی از کوه شیر بیرون آمد که جبرئیل فرزند را از زیر دست ابراهیم بیرون آورده و آن گوسفند را در زیر دست او خواباند و از مسجد خیف ندا داد: ﴿أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ و ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم، به تحقیق رویانت را انجام دادی؛ این چنین ما نیکوکاران را پاداش می دهیم. همانا این امتحان روشنی بود.

ابلیس خودش را به مادر آن جوان رساند که در وسط بیابان به کعبه نگاه می کرد گفت: پیرمرد کیست؟
گفت: شوهرم است.

گفت: آن نوجوانی که با اوست چه کسی است؟
گفت: فرزندم است.

ابلیس گفت: آن پیرمرد را دیدم که او را خوابانده و چاقو در دست می خواهد او را ذبحش بکند.

زن گفت: دروغ می گوئی، ابراهیم مهربان ترین مردم است چگونه فرزندش را ذبح می کند؟

ابلیس گفت: به خدای آسمان و زمین و این خانه سوگند او را دیدم که چاقو در دست می خواست فرزندش را سر ببرد
زن گفت: برای چه؟

ابلیس گفت: گمان می کند که پروردگارش او را بدان امر کرده است.

گفت: پس حق با اوست که مطیع پروردگارش است، در نفسش خطور کرد که مبدا امری از جانب خداوند برای فرزندش نازل شده است، چون اعمال حج را به جا آورد در حالی که دستانش را بر روی سرش گذاشته بود خودش

را به بیابانی که به سوی منی می‌رفت رساند و می‌گفت پروردگارا مرا به خاطر آن رفتاری که یا مادر اسماعیل کرده‌ام مواخذه مکن
 راوی گوید: عرض کردم: ابراهیم در کجا اراده نمود که فرزندش را ذبح کند؟

فرمود: در حمرة وُسطی. گوسفند از کوهی که در سمت راست مسجد منی است از آسمان نازل شد که در تاریکی می‌چرید و در تاریکی راه می‌رفت.
 راوی گوید: عرض کردم: آن گوسفند به چه رنگی بود؟
 فرمود: ابلق خاکستری بود.^۱

ابن سنان گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردیم که چه کسی صاحب ذبح بود؟
 فرمود: اسماعیل.^۲

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم یعنی اسماعیل و عبدالله بن عبدالمطلب.^۳ این دو خبر از خاصه است درباره ذبیح اختلاف است که اسحاق بوده یا اسماعیل و عبدالله، که عامه دو خبر مختلف درباره اسحاق و اسماعیل نقل می‌کنند
 پس خداوند عزوجل او را ندا داد و فرمود: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» به تحقیق رویانت انجام دادی.

هنگامی که ابراهیم تصمیم بر ذبح فرزندش گرفت و تسلیم امر الهی شد، خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۴ همانا من تو را امام و پیشوای

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۷

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۷

۴. بقره، آیه ۱۲۴

مردم قرار دادیم.

ابراهیم عرض کرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾^۱ و از فرزندان من.

خداوند فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ یعنی امام ظالم و ستمکاری به

عهد من نمی رسد.^۳

وَلَقَدْ مَتَّعْنَا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۱۴)

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

وَنَصَرْنَاهُمْ مَكَانُواهُمْ الْعَالِينَ (۱۱۶)

وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُنِيرَ (۱۱۷)

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹)

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱)

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

وَإِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ مُرْسِلٍ (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

أَتَدْعُونَ بَنِيَّ وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵)

۱۱۴- و به تحقیق بر موسی و هارون منت گذاشتیم.

۱۱۵- و آن دو را قومشان را از اندوه بزرگی نجات دادیم.

۱۱۶- و آن دو را یاری کردیم تا بر دشمنانشان پیروز شدند.

۱ بقره، آیه ۱۲۴

۲ بقره، آیه ۱۲۴؛ عهد من به ستمکاران نمی رسد.

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۰

۱۱۷- و به آن دو کتاب روشن گر (هدایتگر) عطا کردیم.

۱۱۸- و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

۱۱۹- و ما بیک آن دو را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۲۰- سلام بر موسی و هارون.

۱۲۱- ما اینچنین بیکوکاران را پاداش می دهیم.

۱۲۲- همانا آن دو از بندگان مومن ما بودند.

۱۲۳- و همانا الیاس از رسولان بود.

۱۲۴- هنگامی که به قومش گفت آیا از خداوند می ترسید؟

۱۲۵- آیات «بعل» را می خوانید و بهترین آمرینده را ترک می کنید؟

خداوند عز و جل منتش را بر موسی و هارون نقل کرده و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ - تَا - أ

تَدْعُونَ بَعْلًا﴾ برای آنها بتی بود که به آن بعل می گفتند که مردی از شخصی

عرب بادیه نشین از شتری که ایستاده بود سوال کرد که مال چه کسی است؟

گفت: من بعل آن هستم و آن رب بعل نامیده شد.^۱

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

سَلَامٌ عَلَى الْيَاسِينَ (۱۳۰)

۱۲۹- و ما ما بیک او را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۳۰- سلام بر آل یاسین.

خداوند آل محمد ﷺ را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍّ﴾ که مراد از «یس» محمد و آل محمد از ائمه ﷺ

۱- تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۷، نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۹۹

می باشند.

وَإِنْ لُّوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳)

۱۳۳- و همانا لوط از رسولان بود.

خداوند عز و جل لوط را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَإِنْ لُّوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾ که خبرش را ذکر کردیم.

وَإِنْ يُوسُفَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹)

إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)

فَالْتَمَمَهُ الْغُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

۱۳۹- و همانا یونس از رسولان بود.

۱۴۰- هنگامی که به سوی کشتی (هر جمعیت و بار) فرار کرد.

۱۴۱- پس با آنها قرعه انداخت و مغلوب شد (قرعه به نامش افتاد).

۱۴۲- و ماهی بزرگی او را بلعید که او سراوار سرزنش بود.

خداوند داستان یونس را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَإِنْ يُوسُفَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾

الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَتَىٰ﴾ ابق یعنی هرب، فرار کرد.

﴿إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ فساهم یعنی قرعه انداختند.

﴿فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ یعنی او را در دریا انداختند.

﴿فَالْتَمَمَهُ الْغُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ که خبرش را در سورة یونس نوشتیم.

وَآتَيْنَاهُ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)

۱۴۶- و برای او بونه کدورتی رو نماندیم

«وَأَتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» یقطین به معنای کدو است.

فَاسْتَفْتَيْهِمْ الْإِزْنَكَ التَّاتُ وَلَهُمُ التَّنُونُ (۱۴۹)

أَمْ حَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰)

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِبْكَيْهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱)

وَلَذَ اللَّهُ وَابْنُهُمْ لَكَادِيُونَ (۱۵۲)

أَسْطَقَى الْبَنَاتُ عَلَى السَّيْنِ (۱۵۳)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَخْكُمُونَ (۱۵۴)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵)

أَمْ لَكُمْ مُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶)

۱۴۹- پس از آنها سوال کن آیا برای پروردگارت دخترانی هست و برای آنها

پسران؟

۱۵۰- یا ما فرشتگان را موث آفریدیم و آنها نیز شاهد بودند؟

۱۵۱- آگاه باشید آنها با این تهمت برگشتان می گویند

۱۵۲- خداوند فرزند دارد؛ همانا آنها دروغ می گویند

۱۵۳- (آیا خداوند) دختران را بر پسران برگزید؟

۱۵۴- شما را چه شده است؟ چگونه حکم می کنید؟

۱۵۵- آیا متذکر می شوید؟

۱۵۶- آنا برای شما دلیل روشنی است؟

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «فَاسْتَفْتَيْهِمْ الْإِزْنَكَ

الْبَنَاتُ وَلَهُمُ التَّنُونُ» قریش می گفتند که ملائکه دختران الهی هستند.

خداوند آن را رد کرده و می فرماید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ﴾ - تا - سُلْطَانُ مُبِينٌ * یعنی بر آنچه که گمان می کنید برایش حجتی قوی بیاورید.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَبِيًّا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

۱۵۸ - و آنها میان او (خداوند) و جن بست و خویشی قائل شدند، و به تحقیق جنیان می دانند که اینها (مشرکان) در پیشگاه الهی حاصر خواهند شد.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَبِيًّا﴾ یعنی آنها می گفتند که جنیان دختران خداوند هستند.

﴿وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ یعنی بدرستی که آنها در آتش جهنم هستند.

وَمَا بِنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴)

۱۶۴ - هیچ کسی از ما نیست مگر آنکه برای او مقام معلومی است

یحیی بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وَمَا بِنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾ فرمودند: این آیه درباره ائمه و اوصیاء از آل محمد علیهم السلام نازل شده است.^۱

شهاب بن عبد ربّه گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود ای شهاب ما شجرة نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستیم و عهد و پیمان خدائیم، ما ودیعه های خدا و حجت اوییم، ما صفوف نورانی در اطراف عرش بودیم و خدا را تسبیح می کردیم و اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح می گفتند تا

اینکه به سوی زمین آمدم، تسبیح گفتیم و اهل زمین نیز با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، ما صافون و مسبحون هستیم. هر کس به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خداوند وفا کرده است و هر کس با ما پیمان شکنی کند با خدا پیمان شکنی کرده است.^۱

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ (۱۶۷)

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹)

فَكْفُرُوا بِهِ فَتُوفَّيْكُمْ بِهِ (۱۷۰)

۱۶۵- و ما همه به صفت ایستادیم.

۱۶۶- و ما همگی تسبیح‌گوی هستیم.

۱۶۷- و آنها می‌گفتند.

۱۶۸- اگر نزد ما کتابی از پیشینان بود.

۱۶۹- ما هم از مخلص خدا می‌بودیم.

۱۷۰- و (دروغ می‌گفتند، هنگامی که این کتاب بزرگ برایشان آمد) به آن

کافر شدند و به زودی (کیمر خود را) خواهند دانست

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ

* لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ فرمود: آنها کفار

قریش بودند که می‌گفتند که خداوند یهود و نصاری را بکشد که چگونه بر

پیامبران‌شان دروغ نیستند، بخدا سوگند اگر در نزد ما نگیری از اولین بود از بنده‌های مخلص خداوند می‌شدیم، خداوند می‌فرماید: هنگامی که محمد ﷺ به سوی آنها آمد به او کافر شدند که می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ و به زودی (کیفر خود را) خواهند دانست.

جبرئیل گفت: ای محمد ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الصَّاقُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ و ما همه به صف ایستاده‌ایم و ما همگی تسبیح گوی هستیم.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حَبِيرٍ (۱۷۸)

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹)

شَبَّانَ وَبِكَ رَبِّ الْعِرَّةِ عَمَّا يَبْصُرُونَ (۱۸۰)

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

۱۷۷- پس هنگامی که عذاب در جلوی خانه‌هایشان فرود آید، پس انداز کنندگان چه صبح بدی خواهند داشت.

۱۷۸- و از آنها تا وقتی معین روی بگرداند.

۱۷۹- و (نمی‌تواند) اعمالشان را) سگر، که آنها بر به رودی (سجده اعمال تو را) خواهند دید.

۱۸۰- پاک و سره است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه که توصیف می‌کند.

۱۸۱- و سلام بر رسولان

۱۸۲- که حمد و سپاس برای پروردگار عالمیان است.

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ یعنی هنگامی که عذاب در آخرالزمان بر بنی امیه و پیروان آنها نازل شود.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى جِئَ * وَابْصُرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ هنگامی که عذاب بر آنها نازل شود به خود می ایستد که در این هنگام هیچ نفی به حالشان ندارد، این از برای اهل شبهات و گمراهان از اهل قبله است^۱

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ﴾ یعنی زمانی که عذاب در مکان و جایگاه آنها نازل شود ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ تا... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

تفسیر سورة ص

۳۸ - سورة ص در مکه نازل

شده و دارای ۸۸ آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱)

بَلِ الدِّينِ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقِي (۲)

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَا تَجِبْ مَنَاصِرَ (۳)

۱- ص ، سوگند به قرآن که صاحب ذکر است.

۲- بلکه کافران در مقام غرور و سرکشی هستند

۳- ما چه بسیار اقوامی که پیش از اینها هلاکت کردیم و در آن هنگام فریاد

می زدند (و در خواست کمک می کردند) اما موقع نجاتشان گذشته بود.

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿ این آیه قسم است و جوابش این آیه است ﴿بَلِ

الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقِي﴾ یعنی در کفر.

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَا تَجِبْ مَنَاصِرَ﴾ یعنی در آن وقت

فراری نیست.

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذَرٌ مِنْهُمْ وَفَالِ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاجِرُ كَذَابٍ (۴)

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵)

وَاطْلُقِ الْمَلَأَ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶)
ما سمعنا بهذا فی الجبله الآخره ان هذا الاختلاق (۷)

۴- و آنها تعجب کردند که انداز کسده ای از میان خودشان آمد کاهراں گفتند
او ساحری دروغگوست.

۵- آیا او این همه حدایس را یک حدای قرار داده است؟ همانا این چیز
اصجاب آوری است.

۶- و برزگان آنها را راه افتاده و گفتند بروید و حدایان را محکم بگیرید،
همانا این چیزی است حواستند (شما را از حدایان جدا کند).

۷- ما این را در انبیا ملت آخرین شنیده ایم، این فقط یک انبیا دروغبانی
بیش نیست.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾

وقتی رسول خدا ﷺ دعوت خود را ظاهر ساخت، قریش نزد ابو طالب
جمع شده، گفتند، ای ابو طالب برادرزاده ات عقاید ما را سفیهانه خواند، به
خدایان ما ناسزا گفت و جوانان ما را فاسد نمود و جمعیت ما را متفرق کرد،
اگر داعی او بر این کار این است که می خواهد از ناداری نجات یابد، ما برای او
آن قدر مال جمع می کنیم که از همه ما ثروتمندتر شود، و حتی او را پادشاه
خود می کنیم.

ابو طالب حریان را به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت فرمود: اگر
خورشید را به دست راست من بگذارند، و ماه را به دست چپم، نمی پذیرم، و
لیکن یک کلمه به من بدهند تا (هم مرا راضی کرده باشند، و هم) به وسیله آن
سرور عرب گشته و غیر عرب هم به دین ایشان بگروند و نیز خود آنان
پادشاهانی در بهشت باشند.

ابو طالب پاسخ آن جناب را به اطلاع ایشان رسانید.

ایشان گفتند: یک کلمه چیزی نیست ده کلمه از ما بخواهد، رسول خدا ﷺ فرمود شهادت دهند به اینکه «لا اله الا الله و انی رسول الله».

مشرکین گفتند: شکفتا! آیا سیصد و شصت خدا را رها کنیم، و یک خدا را بگیریم؟

پس خدای سبحان این آیه را فرستاد: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ - تا - إِلَّا اخْتَلَقُ» یعنی به هم مخلوط شده اند^۱

أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ تَبَيَّنَ لَهُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوُّوهُ
عَذَابٌ (۸)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَشْبَابِ (۱۰)

جَعَدْتُ لَكَ مِنْهُنَّ مَنَازِلَ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱)

كَلَنْتُ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَعَادَ وَفِرْعَوْنَ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲)

۸- آیا در میان همه ما قرآن فقط بر او بارل شده است؟ بلکه آنها (کافران) در

قرآن من شک و تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

۹- یا ترد آنها خزائن رحمت پروردگارت که توانا و محشده است می باشد؟

۱۰- یا حاکمیت آسمانها و زمین و هر آنچه که در میان آن دو است برای

آنهاست، پس نه هر سبب (که می توانند از آسمانها) بالا بروند (تا جلوی

نازل شدن وحی را بگیرند).

۱۱- اینها لشکر شکست خورده ای از احزاب می باشند.

۱۲- قل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را)

تکذیب کردند

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي - تَا - مِنْ الْأَحْزَابِ﴾

یعنی آنهایی که در روز احزاب (خندق) جمعیت تشکیل دادند.

سپس خداوند هلاک امت‌ها را ذکر می‌کند که در سوره هود خبرش را نقل

کردیم ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ قبل از آنها قوم نوح

و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَأْلَاهُمْ فَوَاقٍ (۱۵)

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

۱۵- و اینها (با این اعمالشان) انتظار جز یک صیحه آسمانی انتظار دیگری

را نمی‌کنند، و دیگر هیچ نارگشتی برای آنها نیست

۱۶- و گفتند: ای پروردگار ما، هر چه رود تو بهره ما را قبل از روز حساب به

ما بده.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَأْلَاهُمْ فَوَاقٍ﴾ یعنی از عذاب رهایی

نمی‌یابند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ یعنی نصیب و سهم ما را از

عذاب به ما بده.^۱

اضْرِبْ عَلَى مَا يَمْوَلُونَ وَادْكُرْ عَنَّا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸)

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوْبَاتٌ (۱۹)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْجَنَابَ (۲۰)

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخُسْفِ إِذْ تُسَوِّرُوا الْعُرَابَ (۲۱)

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ يَتَى نَعَصْنَا عَلَى

بَعْضٍ فَأَخَكُمُ بَيْنَنَا وَالْحَقُّ وَلَا تَسْطِطُوا عَلَيْنَا إِنَّا سَاءُ الصَّارِفُونَ (۲۲)

إِنْ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعِجَةً وَلِيَ نَعِجَةٌ وَاحِدَةٌ قَالُوا كُفُّوا عَنْهَا وَأَعِزِّي

فِي الْجَنَابِ (۲۳)

قَالَ لَقَدْ طَلَمْتُكَ بِسُؤَالِ نَعِجَتِكَ إِلَيَّ نَعِجَةٍ وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي

نَعَصُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ

دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴)

فَعَزَّزْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَهُ عَبْدُنَا لَوْلَايَ وَحُسْنُ مَآبٍ (۲۵)

۱۷- سر آنچه که می‌گريد صبر کن، و بده ما داود صاحب قدرت را ياد کن،

که دائماً در حال توبه و انابه بود.

۱۸- ما کرده‌ها را برای او مسح کردیم که شب و روز با او تسبیح می‌گفتند.

۱۹- و پرندگان را بر همگی مسح او کردیم، که همه آنها به سویش بار

گشت می‌کنند.

۲۰- و ملک و حکومتش را بیرومند ساختیم، و به او حکمت و داوری

عطاء کردیم.

۲۱- و آیا حکایت آن دو شاکی که از محراب بالا رفتند را شنیده‌ای؟

۲۲- هنگامی که بر داود وارد شدند، که از دین آنها ترسید، گفند مرس.

ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری شتم کرده است، پس میان ما به

حق داوری کن، و با عادلانه فصاحت کن، و ما را به راه راست هدایت نما

۲۳- همانا این برادر من است که نبود و نه میش دارد و من فقط یک میش دارم، اما می گوید که این یکی را بپزم و بدهم، و در سخن بپز بر من عهده کرده است.

۲۴- (داود) گفت به تحقیق او را نخواستم از یک میش که می خواهد بر میشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند که آنها نیز بسیار کم هستند و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم، پس در آن حال از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود.

۲۵- پس ما بپز او را آمرزیدیم، و همانا برای او در برد ما مقامی والا و عاقبتی نیکو می باشد.

داستان خطیئة داود علیہ السلام

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ که او اب یعنی دعا ﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ یعنی هنگامی که خورشید طلوع می کند.

﴿وَالطَّيْرَ مَخْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ - تَا - إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ یعنی از محراب پائین آمد.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ - تَا - وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾

هشام از امام صادق علیہ السلام روایت کرده هنگامی که خداوند عزوجل

داود عليه السلام را در روی زمین خلیفه قرار داد و زبور را بر او نازل فرمود به کوه‌ها و پرندگان وحی نمود که با او تسبیح بگویند و علتش آن بود که هر وقت با بنی اسرائیل نماز می‌خواند، بعد از نماز و زیرش بلند می‌شد خداوند را حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گفت و سپس پیامبران را یک به یک مدح و ستایش می‌کرد و فضایل و صبری که انبیا در بلاها و در امتحانات کرده بودند را ذکر می‌کرد و از داود عليه السلام یادی نمی‌کرد در این وقت داود با پروردگار خود مناجات کرد و گفت: ای پروردگار من، انبیاء گذشته را مورد ستایش قرار داده‌ای ولی هیچ مدحی از من نشده است.

خداوند وحی نمود ما رسولان خود را به انواع بلاها مبتلا کردیم و آنها در طریق اخلاص پایداری و استقامت ورزیده و شایسته ثنا و درود من شده‌اند. داود عرض کرد: پروردگارا مرا هم مبتلا کن تا صبور و بردبار بوده و شکیبام باشم.

خطاب رسید: ای داود اینک که خود بلا را بر عافیت انتخاب و اختیار می‌کنی ما نیز تو را مبتلا خواهیم نمود، من هنگام رسیدن بلا را به انبیاء گذشته بیان نمی‌کردم ولی به تو می‌گویم که در فلان سال و فلان ماه و روز به بلائی گرفتار می‌شوی.

داود آماده نزول بلا و ابتلا گردید و پیوسته در محراب عبادت به راز و نیاز با پروردگار مشغول بود و در میان بنی اسرائیل نیز به قصاوت می‌پرداخت تا اینکه روز موعود رسید و داود برای رسیدن به آرزوی خود از خلائق دوری نموده و پنهان از مردم به نماز مشغول شد، ناگاه پرنده‌ای عجیب و زیبا بال‌زنان پیش روی او قرار گرفت، بالهای آن پرنده زیبا از زبرجد سبز و پاهایش از یاقوت سرخ و منقارش از لؤلؤ بود. داود چنان فریفته زیبائی آن

پرنده شد که مقام خود را فراموش نمود و از محراب عبادت به قصد گرفتن آن برخاست. پرنده زیبا پرواز نمود و بر بالای دیوار اوریا بن حنان نشست، داود به بام خانه رفت تا پرنده را از روی دیوار بگیرد ناگاه چشمش به منزل اوریا افتاد و زن اوریا را که لخت و مشغول استحمام بود دید و از جمال خیره کننده آن زن تعجب نمود و شیفته و فریفته او شد، زن اوریا سایه داود را دید فوراً با گیسوان انبوه خود خویشتن را پوشانید و داود شرمزده و خجل به محل خود بازگشت و به محراب عبادت پناه برد و در آنچه که در آن بود را فراموش کرد، نامه ای را به سردار لشگری که اوریا همراه او بود نوشت که باید در روز جنگ چنان کنی که اوریا مقدم بر تابوت سکینه باشد نه تابوت مقدم بر اوریا، خداوند درباره تابوت بنی اسرائیل می فرماید: ^۶ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ^۷ که بعد از موسی علیه السلام که بنی اسرائیل مرتکب معاصی شدند آن تابوت به سوی آسمان رفت، و چون جالوت بر بنی اسرائیل مسلط شده و آنها را مغلوب نمود بنی اسرائیل از پیغمبر آن زمان درخواست کردند که از خداوند درخواست کند پادشاهی بر آنها بفرستد تا آنها با آن پادشاه در راه خدا جهاد کنند، خداوند طالوت را به سوی آنان فرستاد و تابوت را نازل و در اختیار طالوت گذاشت، هر وقت تابوت را میان بنی اسرائیل و دشمنان آنها می گذاشتند اگر کسی از تابوت می گذشت کشته می شد.

داود دستوری به رفیق خود نوشت که تابوت را بین خودش و اوریا بن حنان قرار دهد و چون اوریا مقدم بر تابوت شد او را کشتند و چون اوریا

۱. بقره، آیه ۲۴۸: تابوتی که در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می کشند برای شما می آید که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

کشته شد آن دو فرشته بر داود وارد شده و او را حکم خود قرار دادند و هنوز داود با زن اوریا ازدواج نکرده بود چون در عده بود، که دو فرشته از سقف خانه آمده و در مقابل او نشستند. داود از دیدن آنها ترسید، گفتند: ﴿لَا تَخَفْ خَصْنَانِ يَتَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ مترس، ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس میان ما به حق داوری کن، و ناعادلانه قضاوت مکن، و ما را به راه راست هدایت نما.

که داود در این زمان ۹۹ زن دائمی و کنیز داشت که یکی از آنها به داود گفت: ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ یعنی به من ظلم و ستم کرده است.

داود گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى تَغَاجِهِ - تَا - وَخَرُّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ به تحقیق او با خواستن آن یک میش که می خواهد بر میشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند که آنها نیز بسیار کم هستند. و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم، پس در آن حال از پروردگار طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود

آن فرشته ای که خود را مظلوم معرفی کرده بود خندید، داود گفت: معصیت کردی و می خندی می خواستم که دندانهای تو را بشکنم.

فرشته مدعی علیه در حین عروج به آسمان گفت: اگر داود به حقیقت حال مطلع می بود هر آینه می دانست که او اولی و احق بود از من به شکستن دندانش.

دیدار داود علیه السلام با حزقیل

داود بعد از این متوجه اعمال خود شد و چهل روز در سجده افتاد، و شب و روز گریه و زاری می کرد و به غیر از آنکه برای نماز برخیزد دیگر بر نمی خاست تا آنکه پیشانی او زخم برداشت و خون از چشمهای او جاری گردید و بعد از چهل روز که به این حال گذرانید، ندا به او رسید، ای داود تو را چه شده است؟ اگر گرسنه ای بگو تا تو را سیر گردانیم و اگر تشنه ای بگو تا سیرابت سازیم و اگر مرده ای بدن تو را بپوشانیم و اگر ترسانی تو را ایمن گردانیم؟

داود گفت: ای پروردگار من، روزگارم به خوف و هراس می گذرد و چگونه خایف نیاشم که به تحقیق می دانم آنچه را که من عمل کرده ام و تو حاکم عادل که اصلاً از ظلم طالم نمی گذاری.

در این وقت وحی به داود آمد. توبه کن

داود گفت: چه نوع توبه کنم؟

ندا آمد، بر سر قبر اوریابن حیان برو تا من او را زنده گردانم و از او درخواست مغفرت و آمرزش کن، اگر او تو را بیمارزد من نیز تو را بیمارزم.

داود گفت: اگر نیامرزد چه کنم؟

ندا آمد: من چنان خواهم کرد که او تو را به طیب خاطر بیمارزد.

پس داود پیاده بر سر قبر اوریابن حیان روانه شد و در راه زیور می خواند و هر سنگ و درخت و کلوخ و کوه و پرندگان و درندگان که آواز داود را می شنیدند با او بخواندن زیور مشغول می شدند تا آنکه در میان راه به کوهی رسید و در آن کوه پیغمبری عابد جا داشت که نام او حزقیل بود و چون حزقیل آواز کوه و صدای درندگان را شنید دانست که داود از این راه می گذرد، گفت: این آن

پیغمبر خطاکننده است. داود آواز داد: ای حزقیل اجازه می‌دهی که پیش تو بیایم؟

حزقیل گفت: نه زیرا که تو گناه‌کاری.

داود به گریه افتاد، حق تعالی وحی به حزقیل فرستاد که به گناه داود او را سرزنش مکن و در عوض آن از من عافیت بطلب.

پس حزقیل از بالای کوه پائین آمد و دست داود را گرفته بالای کوه برد. داود به او گفت. که هرگز اراده گناهی کرده‌ای؟

حزقیل گفت: نه.

داود گفت: این همه عبادت که می‌کنی هیچ وقت در مقام عجب و تکبر برآمدی؟

گفت: نه.

داود گفت: هرگز میل به دنیا کرده و دوست داشتی که از لذات و شهوات دنیا برخوردار شوی؟

گفت: آری.

داود گفت: در دفع آن چه چاره می‌کنی؟

گفت: داخل این غار که می‌بینی می‌شوم و از آن عبرت می‌گیرم و از خواهمش دنیا و لذات آن می‌گذرم.

پس داود وارد غار گردید و در آنجا تحتی از آهن دید که بر بالای آن کلاه آدمی و استخوان پوسیده بود و لوحی از آهن نیز در آنجا دید و در آن لوح نوشته شده بود که اسم من «اروی بن سلمه» است، هزار سال سلطنت دنیا کردم، و هزار شهر بنا کردم، و هزار دختر صاحب جمال را از آله بیکارت کردم و آخر کار من این است که خاک فرش من و سنگ بالش من است، ماران و

کرم‌ها همنشین من، پس هر که مرا ببیند به دنیا و لذات آن مغرور گردد
داود از آنجا گذشت تا آنکه بر سر قبر اوریا رسید و ندا کرد، جوابی نشنید
تا سه مرتبه، و در مرتبه سوم اوریا جواب داد که چیست تو را ای پیغمبر خدا
که مرا از سرور خود انداختی؟

داود گفت: می‌خواهم که غفران تو شامل حال من گردد و گناه مرا عفو کنی.
وحی به داود آمد: آنچه کرده‌ای بتفصیل بیان کن تا اوریا بشنود.
پس داود مانند گذشته سه مرتبه ندا کرد و در مرتبه سوم گفت: که ای اوریا
در حق تو چنین و چنین کرده‌ام.

اوریا گفت: آیا انبیا مثل این اعمال را بجا می‌آورند که تو بجا آوردی؟
بعد از این چند مرتبه از اوریا طلب عفو خواست و جوابی نشنید و داود
گریان بر روی زمین افتاد تا آنکه حق سبحانه به صاحب فردوس وحی کرد
که درهای فردوس را بگشا، صاحب فردوس به حکم الهی درهای آن را گشود
و چون اوریا آن را دید از صاحب فردوس پرسید: این از برای چه کسی آماده
شده است؟

صاحب فردوس گفت: از برای کسی که گناه داود را بخشید.
اوریا گفت: ای پروردگار من از گناه داود درگذشتم.
پس داود اکتفاء به همین نموده به طرف بنی اسرائیل برگشت و بعد از این
واقعه چون از نماز فارغ می‌شد و وزیر او مدح و ثناء انبیاء گذشته را می‌نمود
و می‌گفت: فضل داود پیش از بجا آوردن خطیئه چنان و چنین است. داود از
این غمگین شد.

خداوند متعال وحی فرستاد: ای داود من نیز از گناه تو درگذشتم و عار
گناه تو را بر بنی اسرائیل لازم گردانیدم.

داود گفت: ای پروردگار من چگونه می شود که عار گناه شخصی را کسی دیگر متحمل گردد ما آنکه تو حاکمی که در حکم تو اصلاً ظلم نمی رود؟
حق تعالی فرمود: که وجه الزام این است که بنی اسرائیل چرا در دفع این خطیئه از تو تعجیل نکردند.

بعد از این داود زن اوریا را به عقد خود درآورد و از او سلیمان متولد گردید.

آن گاه پروردگار فرمود: ﴿قَعَقْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾^۱
ما از تقصیر او در گذشتیم و او را عفو نمودیم چه داود نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ﴾ یعنی داود دانست. ﴿وَأَنَابَ﴾ یعنی توبه کرد. و داود به رفیقش نوشت که اجازه ندهد اوریا در جلوی تابوت برود و او نیز اوریا را به خانه برگرداند که بعد از هشت روز فوت کرد.^۲

أَمْ تَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ
الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸)

کتاب آنرناؤه إِلَيْكَ مَبَازَكْ لِيَدْبُرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲۹)
۲۸ - آیا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند آنها را مانند
مفسدان روی زمین قرار می دهیم؟ یا افراد با تقوا و پرهیزگار را مانند
فاسقان و فاجران؟ (هرگز چنین نمی کنیم).

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۲۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳؛ نورالثقلین، ص ۴۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹

۲۹- این کتابی است که مبارک و پیر برکت بر تو بارل کردم، تا در یاتش تادیر

کنند و صاحبان عقل متاخر شوند

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» سوال کردم، فرمودند مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش می باشند.

«كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ» مراد خبث و زُرِيق^۱ و پیروان آن دو.

«أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ» مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروانش می باشند.

«كَالْفَجَّارِ» که مراد خبث و دلام و پیروان آن دو می باشند.^۲

«كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» که مراد امیرالمؤمنین و ائمه

صلوات الله علیه و علیهم اجمعین می باشند.

«وَلِيَتَذَكَّرَ لَوْ لَوْ الْأَكْبَابِ» تا خداوندان عقلهای سالم پند پذیر شوند

امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه افتخار می کرد و می فرمود. آنچه که به من

اعطا شده به احدی قبل از من و بعد از من اعطا نشده است.^۳

وَفَتَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ بَعْمَ الْغَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰)

إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ (۳۱)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

زُدُّهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالشُّرُقِ وَالْأَعْنَقِ (۳۳)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَآلَقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

۱. خبث به معنی روباه و زُرِيق به معنی کور دل است

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۶

۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶، نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۵۳، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۷

تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۸

قَالَ رَبِّ اعْمُرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْشَعِيَ لِأَخِيذٍ مِنْ نَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ (۳۵)

فَتَحَرَّوْا لَهُ الزَّبِيحَ تَحَرِّيَ بَأْمَرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَضَابَ (۳۶)

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ (۳۷)

وَأَخْرَجَ مِنْ مَفْرَتَيْنِ هِيَ الْأَضْفَادُ (۳۸)

۳۰- و به داور سلیمان را عطا کردیم، چه بیکو سده ای بود، چرا که بسیار به درگاه خدا دعا می کرد.

۳۱- (بیاد بیاور) هنگامی که وقت عصر اسبهای بسیار تندرو و بیکو را بر او عرضه کردند،

۳۲- گفت: همانا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم (که نمار مستحب پایان روز است) برگزیدم (برای من خواهم از آنها در جهاد با دشمن استفاده کنم و همواره به آنها نظر می کرد) تا (حورثید) پشت پرده افق پنهان شد
۳۳- (اسب ها چنان توجه او را جلب کرده بودند که گفت) آنها را به من مارگردانید، پس (برای نوازش آنها) به دست کشیدن به ساق ها و گردن های آنها پرداخت.

۳۴- و همانا ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را انداختیم، سپس او به سوی خداوند توبه کرد.

۳۵- عرض کرد پروردگارا، مرا بیامرز، و به من ملک و سلطنتی عطا فرما که بعد از من سراوار هیچ کسی نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای.

۳۶- پس ما هم باد را مسحر ساختیم تا به فرمان او به آرامی حرکت کرده و به هر کجا که او بخواهد برود.

۳۷- و شیاطین را (مسحر او کردیم) و هر بنا و عواصی از آنها را

۳۸- و گروهی دیگر از شیاطین را در عل و رحیر (تحت فرمان او) قرار

دادیم

داستان حضرت سلیمان علیهِ السلام

﴿وَهَبْنَا لِذَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ - تا - ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾^۱
 سلیمان اسب‌ها را دوست می‌داشت. روزی آنها را بر او عرضه داشتند و سلیمان مشغول آنها شد تا خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا گردید، سلیمان از آن به شدت غمگین شد و از خداوند خواست که خورشید را برای او برگرداند تا نماز عصرش را بخواند و خداوند نیز خورشید را برای او تا وقت نماز عصر برگرداند تا او نمازش را بجا آورد و سپس با همه شمشیر اسب‌ها را کشت که خداوند می‌فرماید: ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ - تا - ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۲
 چون سلیمان با یمانیه ازدواج نمود از او فرزندی متولد شد که سلیمان علاقه شدیدی به او داشت، روزی عزرائیل بر سلیمان نازل شد و چون عزرائیل زیاد نزد سلیمان می‌آمد اهمیت چندانی نداد این مرتبه متوجه شد که عزرائیل نگاه تندی به سوی پسرش نمود، سلیمان از نگاه عزرائیل غمگین و ناراحت شده به مادر طفل گفت: عزرائیل نگاه مخصوصی به فرزندم نمود می‌ترسم که مأمور قبض روح او باشد بچنیان و شیاطین که حضورش بودند گفت: آیا شما می‌توانید فرزند مرا به محلی ببرید که از چنگال مرگ نجات یابد.
 یکی از آنها گفت: من او را به مشرق می‌برم.
 سلیمان گفت: عزرائیل از میان مشرق و مغرب بیرون می‌آید.
 دیگری گفت: من او را در طبقه هفتم زمین می‌گذارم.

گفت: عزرائیل آنجا هم می‌رود.

یکی دیگر گفت: من او را به هوا برده و بر روی ابرها می‌گذارم. و همین کار را کرد او را برده و بر روی ابرها گذاشت.

عزرائیل او را در هوا قبض روح نمود جسد بی‌جانش از هوا بر روی تخت سلیمان افتاد، متوجه شد که خطا کرده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ۚ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيذٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۚ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۚ﴾ یعنی نرم و سهل بود.

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ﴾ یعنی در دریا.
 ﴿وَأَخْرَيْنَ مُفْرَّجِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ یعنی آنها را گرفته و به همدیگر بست و آنها جنیانی بودند که به سلیمان عصیان ورزیدند و خاتم او را به حیل بدست آورده مدتی در ملک سلیمان ملکرانی کردند.

داستان از دست رفتن حکومت سلیمان علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال ملک و سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود و هرگاه آن انگشتری را در انگشت می‌کرد تمام جن و انس و شیاطین و پرندگان و وحوش در نزد او حاضر شده و از او اطاعت می‌کردند و چون بر کرسی سلطنت نشسته قصد جایی می‌کرد، حق تعالی باد را می‌فرستاد که آن کرسی را با هر که در آنجا باشد از جن و پرنده و انس و چهارپا و اسب در میان هوا بردارد و به هر موضعی که سلیمان خواهد به آنجا برساند چنانچه سلیمان نماز صبح را در شام می‌خواند و نماز ظهر را در فارس بجای می‌آورد. شیاطین را می‌فرمود که سنگ از فارس بردارند و در شام

بفروشدند و چون سلیمان اسبان را به شمشیر گردن زد و پی کرد این معنی مقبول درگاه احدیت واقع نشد، سلب ملک و سلطنت از او نمود عادت سلیمان چنین بود که هر گاه به بیت الخلا می‌رفت انگشتر را به خادمی می‌سپرد شیطان فرصت یافته آن انگشتر را از دست خادم با مکر و حیلۀ گرفت و در انگشت خود کرد، پس جمیع شیاطین و انس و جن و طیر و وحوش در برابر او به سجده افتادند و در مقام اطاعت برآمدند. چون سلیمان از بیت الخلا بیرون آمد و انگشتر را طلب کرد آن را نیافت از غایت خجالت به طرف دریا گریخت و بنی اسرائیل انکار آن شیطان که به صورت سلیمان برآمده بود کردند و دانستند که این سلیمان نیست پس به خدمت مادر سلیمان رفته و به او گفتند: که در این ایام از سلیمان امری که لایق به حال او نباشد دیدید؟

مادر سلیمان گفت: او قبل از این نیکوکارترین مردم بر من بود اما در این روزها بر من خشم کرده است.

بعد از این بنی اسرائیل پیش زنان و کنیزان سلیمان رفته و گفتند: آیا از سلیمان امر قبیحی در این روزها مشاهده کرده‌اید؟

ایشان گفتند: که سلیمان هرگز وقت حیض نزد ما نمی‌آمد و این زمان می‌آید پس از این گفتگوها شیطان ترسید که مبادا مقدمه من فاش گردد لذا از ترس آن انگشتر را در دریا انداخته و فرار کرد و حق تعالی ماهی را فرستاد که انگشتر سلیمان را فرو برد و از آن محافظت نماید. بنی اسرائیل بعد از این چهل روز در طلب سلیمان در اطراف و اکفاف شهر می‌گشتند و سلیمان در ساحل دریا می‌رفت و گریه می‌کرد و به توبه و انابه متوجه درگاه کردگار عالم بود و بعد از چهل روز سلیمان صیادی را که ماهی می‌گرفت ملاقات کرد و به او گفت: من در صید ماهی به تو کمک می‌کنم مشروط به آنکه اجرت آن را ماهی

به من بدهی.

صیاد قبول نمود، در این وقت ماهی ای بدام صیاد افتاد و آن را به سلیمان داد چون شکم آن را شکافت انگشترش را در شکم آن ماهی یافت و همان ساعت در انگشت کرد و جمیع مخلوقات زمینی از شیاطین و جن و انس و طیر و وحش در برابر سلیمان به سجده افتادند. پس سلیمان آن شیطان را که به مکر و حيله انگشتر را به دست آورده بود با لشکر او حبس نمود و در قید آورد و به برکت اسماء حسنی الهی بعضی را در میان آب محبوس ساخت و برخی را در میان سنگ و تا روز قیامت آنها مقید و محبوس خواهند بود.

هنگامی که سلیمان به مملکت و سلطنت خود برگشت به آصف بن برخیا که داندۀ اسم اعظم بود گفت: من جاهلان را معذور می دارم که تبعیت شیطان کردند اما تو که عالمی چه نوع تو را معذور دارم؟

آصف گفت: من عذری ندارم که بیاورم چون از همان اول شناختم که او شیطان است و انگشتر تو را برداشته است. چنانچه روزی به من گفت که فلاں مطلب را بنویس در جواب او گفتم که قلم من هرگز به جور و ظلم جاری نشده است. به من گفت: بشین و چیزی ننویس و من هم نشستم و چیزی ننوشتم. از سلیمان پرسید که شما به چه سبب همد را که بدبوترین مرغان و زبون ترین پرنده است از حیثیت مکان دوست می دارید؟

سلیمان فرمود: که چون قوت بینایی همد به مرتبه ایست که در زیر سنگ آب را می بیند.

آصف گفت: چگونه همد آب را در زیر سنگ می بیند چرا دامی را که صیادی به یک کف خاک مخفی می سازد آن را نمی بیند و به دام بلا می افتد؟
سلیمان فرمود: «قف یا واقف انه اذا جاء القدر حال دون البصر» یعنی توقف

کن در این سؤال ای توقف کننده در تحقیق امور که دام امتدادن همداد از مقدرات قادر کن فیکور است و هرگاه امری مقدر شود آن امر مقدر چشم را از دیدن حایل و مانع می‌گردد.^۱

کیفیت سلطنت سلیمان علیه السلام

اصبغ بن نباته روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: سلیمان بن داود از بیت المقدس بیرون آمد که در سمت راست او سیصد هزار کرسی از انسان‌ها و در سمت چپ او سیصد هزار کرسی از جنیان قرار گرفته بودند و به پرندگان امر نمود که بر آنها سایه بیندازند و به باد دستور داد که آنها را حمل کند تا اینکه به ایوان کسری در مدائن وارد شد، سپس برگشته و شب را خوابید و فردایش به شهر ترکاوان^۲ [برکاوان] رفت سپس به باد امر نمود که آنها را حمل کند و باد آنها را حمل کرد و برد بطوری که نزدیک بود پاهایشان به آب بخورد و سلیمان بر عودی تکیه داده بود که یکی از همراهان به دیگری گفت: آیا سلطنتی بزرگتر از این دیده‌اید؟

گفتند: ما همانند آن را نه دیده‌ایم و نه شنیده‌ایم پس ملکی از آسمان ندا داد ثواب یک تسبیح گفتن در نزد خداوند بزرگتر است از آنچه که دیدید.^۳

ابو خالد قضاط روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل از حضرت سلیمان درخواست نمودند که پسرش را جانشین خود سازد، سلیمان به آنها فرمود: فرزندانم لیاقت جانشینی مرا ندارد و فاقد صلاحیت

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۸، فصل الانبیاء جزائری، ص ۲۷۲، نورالتعلیل، ج ۴، ص ۴۵۵ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۰

۲ ترکاوان، ناحیه‌ای در فارس است، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۹۹

۳ فصل الانبیاء جزائری، ص ۳۶۱، فصل الانبیاء راوندی، ص ۲۰۸، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۲، نورالتعلیل، ج ۴، ص ۴۵۹، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۳

می باشد بنی اسرائیل اصرار ورزیدند. فرمود: من او را مورد آزمایش قرار داده و مصائلی چند از او می پرسم اگر پاسخ کافی و صحیح داد او را جانشین خود تعیین می نمایم و اگر نتوانست و از عهده برنیامد معذور خواهم بود. از فرزندش پرسید: بگو بدانم طعم و مزه آب چیست؟ نان چه مزه ای دارد؟ صدای انسان به چه علت قوی و برای چه ضعیف می شود؟ منبع و محل عقل آدمی کجاست؟ احزاء بدن از چه عناصری تشکیل شده است؟ قساوت و رقت چگونه ایجاد می شود؟ رنجوری بدن از چه حاصل می گردد؟ نیروی بدن چگونه کم و زیاد می شود؟ در برابر تمام این پرسش ها خاموش ماند و هیچیک از آنها را نتوانست جواب بدهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: طعم آب مایه زندگانی و حیات است، طعم نان قوت است، ضعف و قوت صدا از پیه کلیتین است، محل عقل از دماغ و بینی است بطوری که اگر کسی عقلش کم باشد می گویند فلانی سبک مغز است، قساوت و رقت از قلب و دل است چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿قَوْلٌ لِّلنَّاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِکْرِ اللّٰهِ﴾^۱ و رنجوری بدن از قدم است چه هر وقت پای شخص بر اثر زیاد راه رفتن کوفته شود و آسیب بیند بدن به رحمت بیافتد، محل کسب کردن نیروی بدن از دست است و محرومیت آن نیز از دست پدید آید زیرا هر وقت دستها به فعالیت و کار مشغول شود برای بدن کسب نیرو کند و چون کاری نکند علاوه بر آنکه کسب قدرت نمی شود از میزان نیروی بدن کاسته خواهد شد.^۲

۱ رمر، آیه ۲۲؛ پس وای بر آنها که قلبهایی قساوت گرفته از ذکر خداوند دارند

۲ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ قصص الانبیاء جبرائلی، ص ۳۸۵؛ تفسیر سرهان، ج ۶، ص ۴۸۲؛ نورالتلخیص، ج ۴، ص ۴۶۳

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَعَذَابِ (۴۱)

از کُفر بر جلیک هذا مُعْتَسِل نَارِد و شَرَات (۴۲)

و وَهَنًا لَهُ أَهْلُهُ وَ يَمْثَلُهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳)

وَ خُذْ بِيَدِكَ صِغْتًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَخَفْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ

أَوَّابٌ (۴۴)

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِيزَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَنْصَارِ (۴۵)

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ (۴۶)

۴۱- و یاد کن بنده ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرص

کرد: پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب انداخته است.

۴۲- (به او گفتیم) پایت را به زمین بزن، (چشمهای بیرون آمد، گفتیم) این

آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

۴۳- و ما جانوادماش را به او برگردانیدیم، و همانند آنها را به او عطا کردیم،

تا رحمتی از جانب ما باشد و تذکری برای صاحبان عقل و اندیشمندان

۴۴- و (به او گفتیم) سستهای از چوبهای مارک را بگیر و ما آن (بر همسرت)

برن و سوگندت را مشک، که ما او را شکلیا یافتیم، چه بیکو بدهای و اهل

دعا بود.

۴۵- و نیز یاد کن ازندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که صاحب اقتدار

و مینا بود.

۴۶- ما آنها را حالمس و پاک برای تذکر سرای آخرت گردانیدیم.

مبتلا گشتن ایوب علیهِ السَّلَام

﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَعَذَابِ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که ایوب در دنیا به چه گناه و علتی گرفتار گشت؟

فرمود: به خاطر آن نعمتهائی که خداوند به او عنایت کرده بود، و او شکر آنها را بجای نمی آورد. در آن زمان ابلیس از آسمانها ممنوع نگشته بود و تا زیر عرش بالا می رفت. روزی شکر نعمتهای ایوب را دید و به آن حضرت حسد ورزید و گفت: خداوند! شکر کردن ایوب به خاطر آن نعمتهائی است که در دنیا به او ارزانی داشته ای و اگر نعمتهای دنیا را از او برگیری اصلاً شکر نعمتی را بجا نمی آورد، پس مرا بر دنیای او مسلط گردان تا دنیایش را از او بگیرم آنگاه متوجه شوی که اصلاً شکر نعمتی را بر زبان جاری نمی کند.

به ابلیس خطاب شد: که من تو را بر مال و فرزندان او مسلط گردانیدم. پس ابلیس بر ایوب علیه السلام مسلط گشت و تمام مال و فرزندان او را از بین برد. نه تنها ایوب از شکر کردن زبان خویش را فرو نبست بلکه از زمان قبل نیز بیشتر به حمد و سپاس الهی پرداخت.

ابلیس گفت: مرا بر زراعتهای او مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدم.

ابلیس با یاران خود به سوی زراعت ایوب علیه السلام رفته و بر آنها دمیدند پس همه زراعتها سوخته و از بین رفت. باز ایوب علیه السلام بر حمد و سپاس خویش افزود.

ابلیس گفت: مرا بر گوسفندان او مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدیم.

ابلیس پس از مسلط شدن همه گوسفندان را از بین برد باز ایوب علیه السلام بر شکر خویش افزود.

ابلیس گفت: خداوند! مرا بر بدن او مسلط گردان.

خداوند نیز او را بر بدن ایوب علیه السلام به غیر از عقل و چشمش مسلط گردانید
 ابلیس بر بدن آن حضرت دمید و سراپای آن حضرت را زخم و جراحت فرا
 گرفت و مدت طولانی با آن حالات زخم و جراحات باقی ماند و حمد و سپاس
 خداوند را می گفت و شکرش را بجا می آورد تا اینکه بدش کرم گذاشت و
 هرگاه کرمی از روی زخمهای بدنش بر زمین می افتاد آن را برمی داشت و
 دوباره بر روی زخم می گذاشت و می فرمود: به جایت برگرد که خداوند تو را
 در آنجا آفریده است، بدنش بدبو گشت به حدی که اهل شهر او را از شهر
 بیرون کرده و در خرابه ای انداختند، زنش از آن خرابه بیرون آمد و از مردم
 طلب صدقه می کرد و برای ایوب علیه السلام می آورد. هنگامی که بلاء ایوب طولانی
 شد و ابلیس صبوری ایوب را مشاهده کرد به سوی اصحاب ایوب که در کوه
 به گوشه نشینی پرداخته بودند آمد و گفت: بیائید به نزد بنده مبتلا شده رفته
 و از او سؤال کنیم که به چه علت به آن همه بلا گرفتار گشته است؟

پس بر قاطرانی سفید سوار شده به نزد ایوب رفتند، هنگامی که به نزدیک
 او رسیدند قاطران از بوی بد بدن ایوب رم کردند، پس پیاده شده و قاطران را
 بسته و با پای پیاده به نزد ایوب رفتند و در بین آنها جوانی نورس نیز بود.
 همگی در نزد آن حضرت نشستند و گفتند: ای ایوب! کاش ما را از گناه خویش
 آگاه می کردی که به چه علت به آن مبتلا گشته ای و ما می ترسیم که از خداوند
 برای تو عافیت درخواست نمائیم که ما را نیز هلاک گرداند! و ما گمان می کنیم
 توبه این بلاء مبتلا گشته ای که احدی به آن مبتلا نگشته به خاطر گناهی است
 که آن را از ما پنهان داشته ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او می داند من هیچ غذایی

نخورده‌ام مگر اینکه یتیمی و یا مهمانی با من سر سفره بوده است، و دو امر برای من پیش نیامد که هر دو اطاعت الهی بوده است مگر آنکه سخت‌ترین آن را برگزیدم.

آن جوان رو به بقیه کرد و گفت: وای بر شعایه نزد پیامبر الهی آمده و او را سرزنش می‌کنید تا اینکه عبادت الهی را که انجام داده برایتان ظاهر نماید.

ایوب علیه السلام به مناجات پرداخت و گفت: پروردگارا! اگر روزی در محکمه عدل تو برای پاسخگوئی بنشینیم که برای خودم دعوی حجت نمایم در آن وقت همه حرفهایم را در پیشگاه حضرتت خواهم گفت.

پس خداوند ابری را بر بالای سر او فرستاد و خطاب آمد ای ایوب! اکنون تو در محکمه عدل من هستی و هر حجتی که داری بیان کن که من از همه چیز بر تو نزدیکترم.

ایوب علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! تو آگاهی که دو امر که هر دو اطاعت تو بود برای من پیش نیامد مگر آنکه سخت‌ترین آنها را برای خود انتخاب کردم. آیا حمدت را بر زبان جاری نکردم؟ آیا شکرت را نگفتم؟ آیا تسبیح تو را بجا نیاوردم؟ که حال چنین گرفتار شده‌ام؟

پس به ده هزار زبان از ابر صدائی برخواست که ای ایوب چه کسی به تو توفیق داد که به عبادت خداوند پیردازی در حالی که مردم از آن غافل بودند؟ و چه کسی توفیق داد که به حمد و تسبیح و تکبیر الهی پیردازی در حالی که مردم از آن غفلت می‌ورزیدند؟ آیا بر چیزی منت می‌گذاری که خداوند در آن چیز بر تو منت دارد؟

ایوب علیه السلام در این هنگام مشتی خاک برداشت و بر دهان خود ریخت و عرضه داشت: پروردگارا! همه منتها از آن توست و تو بودی که آن همه نعمت

را به من اعطاء فرمودی.

پس خداوند ملکی را فرستاد که با پاهایش بر زمین زد و ابی از آنجا جوشید و میرون آمد، ایوب علیه السلام در آن آب غسل کرد و نیکوتر از اول شد و تمام زخم و جراحتهای بدنش برطرف گشت و خداوند در اطرافش باغ سبزی رویانید و تمام اهل، فرزندان، مال و زراعتش را به او برگردانید و ملکی با او نشست و مشغول صحبت گردید در این هنگام زرش در حالی که به دستش نان خشکی بود برگشت، چون به آن موضع رسید آسحا را دگرگون دید و مشاهده نمود که دو مرد شسته و با هم گفتگو می کنند پس ناله سرداد و گفت: ای ایوب چه بر سرت آمده است؟

ایوب او را به نزد خود فرا خواند، چون او را دید، شناخت و دید که خداوند بدن و نعمتش را به او برگردانده است سحده شکر الهی را بجا آورد. در حال سجده بود که نظر ایوب به گیسوان بریده زرش افتاد و جریان از این قرار بود در این مدت به نزد مردم می رفت و از آنها نان و غذائی طلب می کرد و چون گیسوان زیبایی داشت به او گفتند: تو موی سرت را بریده به ما بده تا ما نیز به تو غذا دهیم. آن زن از روی ناچاری و گرفتاری گیسوان خویش را بریده و در عوض آن طعامی برای همسرش ایوب گرفت تا گرسنه نماند.

ایوب علیه السلام با مشاهده گیسوان بریده زرش خشمگین شد و سوگند خورد که صد تازیانه به او بزند. ایوب علیه السلام بعد از شنیدن قضیه از سوگند خود پشیمان شد پس خداوند عزوجل وحی فرستاد ﴿وَحْزَنٌ بِيَدِكَ ضِغْتٌ فَاَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْسَبْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ یک بسته شاخه صد تائی بگیر و با آن یک بار بر بدن زنت بزن تا سوگند خود را نشکسته باشی.

او نیز یک مشت صدتائی چوب برداشت و یک ضربه بر زرش زد و از

سوگند خویش بیرون آمد و سپس خداوند فرزندان او را که قبل از بلاء و در هنگام بلاء مرده بودند را زنده کرد و با هم زندگی نمودند.

بعد از آنکه خداوند حضرت ایوب علیه السلام را از سلا عافیت داد از او سؤال کردند: در هنگام بلا چه چیزی بر تو خیلی سخت گذشت؟
فرمود: شغافت دشمنان.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در خانه ایوب بارانی از طلا به خانه اش ریخت و آنها را جمع کرد، وقتی باد چیزی از آنها را می برد بدنبال آن می دوید جبرئیل گفت: ای ایوب آیا سیر نمی شوی؟

گفت: چه کسی از رزق پروردگارش سیر می شود.^۱
﴿وَأَذْكُرُ - اِي مُحَمَّد - عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ یعنی دارای قوت و نیرو بود.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ دارای نیرومندی در عبادت و ابصار داشتن بصیرت در عبادت است.^۲

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ همانا خداوند آنها را به ذکر آخرت برگزیده و آنها را اختصاص به آن داده است.^۳

هَذَا ذِكْرٌ وَإِلَی الْمُتَّقِينَ لَحَسَنَ مَا بَ (۴۹)

جَنَابِ عَذْنٍ مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ (۵۰)

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ قصص الانبیاء، جرثری، ص ۱۹۹، نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۳

۲ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶

۳ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷

۴ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

مُسْكِبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِكَاكِبَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱)

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثَرَابٍ (۵۲)

هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)

۴۹- این تذکری است، و برای پرهیزگاران عاقبت بکونی است

۵۰- درهای باغهای بهشت همیشگی به روی آنها باز است

۵۱- در حالی که در آنجا بر تختها تکیه رده اند، میوه های بسیار و پوشیدنیها می طلبند.

۵۲- و نزد آنها همسرانی است که چشم به شوهرانشان دوخته اند، جوان و هم سال هستند. ﴿

۵۳- این همان وعده ای است که به شما برای روز حساب داده شده است

۵۴- این همان رزق ماست که پایان پذیر نیست.

خداوند متقین و آنچه که در نزد پروردگار دارند را ذکر کرده و می فرماید: ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّيِّينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾ تا - قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثَرَابٍ﴾ یعنی حورالعین که به خاطر نورانی بودنشان چشمها عاجز از نگاه کردن به آنهاست.

خداوند گفتار اهل بهشت را نقل می کند: ﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ یعنی پایان پذیر نیست و فانی نمی شود.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَنَشَىٰ الْجِهَادُ (۵۶)

هَذَا فَلْيَذوقُوا حَمِيمٌ وَعَشَاقٌ (۵۷)

۵۵- این (پاداش نیکوکاران است)، و همانا برای طغیان‌گران بدترین جایگاه است.

۵۶- (جایگاهشان) جهنم است، که به آن وارد می‌شوند، و چه بد جایگاهی است.

۵۷- این است حمیم (آب جوشان) و غساق (روداد چرکین گدآلود) که باید از آن بچشتند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ شَرًّا مَّآبٍ ۖ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُشْسِ الْمِهَادُ ۖ هَذَا فَلْيَذُقُوا حَمِيمٌ وَغَسَاقٌ﴾

غساق وادی در جهنم است که در آن سیصد و سی قصر است که در هر قصری سیصد خانه است و هر خانه‌ای چهل گوشه دارد و در هر گوشه‌ای ماری بزرگ و ترسناک، و با هر ماری سیصد و سی عقرب، و در هر سر هر عقربی سیصد و سی نیش گزنده سرشار از زهر، که اگر یکی از آن عقربها زهرش را بر اهل دوزخ بریزد تمام آنها را مسموم می‌کند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ شَرًّا مَّآبٍ﴾ که آنها زُرِيق و خَبَر و بنی امیه هستند.

وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجُ (۵۸)

هَذَا قَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَايَهُمْ إِيَّاهُمْ ضَالُّوا السَّبِيلَ (۵۹)

۵۸- و به عبر از این، عذابهای گوناگون دیگری نیز دارد

۵۹- (به آنها گفته می‌شود): ایها گروهی هستید که با شما وارد دوزخ

می‌شوید، بر آنها خوش آمد مباد همه آنها در عذاب آتش خواهد بود

خداوند کسانی را که بعد از آنها که حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب نموده‌اند

را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ هَذَا قَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾

یعنی آنها بنی السباع^۱ هستند و می گویند بنی امیه می باشند
 ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ ضَالُّوا النَّارِ﴾ می گویند مراد بنی فلان است.

قَالُوا مَلِ أُنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ شَتَمْتُمُوهُ لَأَقْبَسَ الْقُرُزُ (۶۰)

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرْدُهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱)

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْتَدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲)

أَتَخَذُوا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

۶۰- (ایها به برزگان خود) می گویند بلکه خوش آمد بر شما مباد، چونکه
 این (عذاب را) شما برای ما پیش فرستادید (باعث آن شما شدید)، که
 بسیار جایگاه بدی است.

۶۱- (سپس به درگاه الهی) عرض می کند پروردگارا، هر کس اس (عذاب)

را برای ما پیش فرستاده، عذابش را در آتش جهنم چندین برابر بفر

۶۲- و می گوید چه شده که ما مرداسی را که از اشرار می شمردیم

می بینیم؟

۶۳- آبا ما آنها را مسخره می کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی بیند؟

۶۴- این یک واقعی است که اهل آتش یا هم مناره می کشد

﴿بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ شَتَمْتُمُوهُ لَنَا﴾ یعنی شروع به ظلم به آل

محمد ﷺ کردید. ﴿قَبَسَ الْقُرُزُ﴾ که بسیار جایگاه بدی است

سپس بنی امیه می گوید ﴿رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرْدُهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾

۱ به الله جراتی در پاوری تصحیح تفسیر قمی می گویند بنی السباع مغلوب بنی العباس است

که مراد اولی و دومی است.

سپس دشمنان ال محمد در آتش جهنم به یکدیگر می گویند: * مَا أَتَى لَنَا رِجَالًا كَذَلِكَ نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ * در دنیا و آنها شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند * أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ * آیا ما آنها را مسخره می کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی بینند؟

* إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَافُ أَهْلَ النَّارِ * آنچه که در میان آنهاست

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: به خدا سوگند شماها در بهشت شاد و مسرور هستید ولی دشمنان شما را در جهنم طلب می کنند.^۱

قُلْ هُوَ نَأْظِمُهُ (۶۷)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸)

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹)

إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مُثَبِّتٌ (۷۰)

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ إِنَّي خَالِقُ بَشَرٍ مِنْ طِينٍ (۷۱)

۶۷- بگو: این خبری بزرگ است.

۶۸- که شما از (شنیدن آن) رویگردانید.

۶۹- من از عالم بالا (فرشتگان آسمان) که با هم (دور از آفرینش آدم) محاصره می کردند آگاه نیستم.

۷۰- به من وحی می رسد به اینکه من انداز کساده آشکاری هستم.

۷۱- (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگار به فرشتگان فرمود من بشری از

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳ و ج ۶۵، ص ۱۲: نورالتعلین، ج ۴، ص ۴۶۷: تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

کُل خواهم آفرید

خلافت امیرالمومنین علیه السلام در شب معراج

خداوند عز و جل فرمود: ای محمد بگو: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ که
امیرالمومنین علیه السلام نبأ عظیم است.

﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُفْرِضُونَ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى - تَا - مُبِينٌ﴾

اسماعیل جعفری گوید در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت ابی
جعفر علیه السلام نیز در گوشه‌ای نشسته بود، سر بلند کرده نگاهی به آسمان و
نگاهی به کعبه کرد و فرمود: ﴿سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ سه بار این آیه را تکرار کرد، آنگاه متوجه من شد و
فرمود: اهل عراق درباره این آیه چه می‌گویند؟
عرض کردم: می‌گویند خداوند رسول خود را از مسجد الحرام به
بیت المقدس برد.

فرمود: اینطور نیست که آنان می‌گویند لیکن از اینجا به اینجا سیرش
دادند^۱ و بادست اشاره به آسمان کرد و فرمود: ما بین آن دو حرم است. آنگاه
فرمود: به سدره المنتهی رسید جبرئیل از همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله باز
ایستاد.

پرسید: آیا در چنین جائی مرا تنها می‌گذاری؟

گفت: تو پیش برو که به خدا سوگند به جایی رسیده‌ای که هیچ خلقی از
خلأئق بدانجا نرسیده و نخواهد رسید؛ اینجا بود که پروردگار خود را دید^۲ و

۱ علامه طباطبائی می‌گوید مقصود از اینجا به اینجا سیرش دادند یعنی آنجا را از کعبه
به بیت المعمور سیر دادند. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۴
۲ و آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اینجا بود که پروردگار خود را دیدم» معنایش دیدن به چشم

تنها سبحه میان او و خداوند فاصله بود.^۱

پرسیدم: فدایت شوم سبحه چیست؟

حضرت با صورت خود اشاره به زمین و با دست خود اشاره به آسمان

کرد و سه بار گفت: «جلال ربی جلال ربی».

آنگاه خطاب شد: که ای محمد!

گفت: لایک یا رب.

خطاب رسید: ساکنان آسمان در چه چیز مشاخره می کنند؟

پیامبر گفت: خداوند تو منزهی، من علمی ندارم جز آنچه که تو به من

آموختی.

رسول خدا سپس فرمود: پس خدای تعالی دست در میان دو سینه ام

گذاشت^۲ و من برودت و خنکی آن را در میان دو کتفم احساس کردم، آنگاه

هیچ چیز از گذشته و آینده از من نپرسید مگر آنکه پاسخ آن را دانستم، در

پایان پرسید: ای محمد! ساکنان آسمانها در چه چیز مفاصمه و نزاع دارند؟

گفتم: در درجات، کفارات و حسنات.

فرمود: ای محمد نبوت به پایان رسید، و خوردنت تمام شد، چه کسی را

برای جانشینی خود در نظر گرفته ای؟

عرض کردم: پروردگارا من همه خلقت را آزمایش کرده ام کسی را مطیع تر

از علی برای خود نیافتم.

فرمود: ای محمد! همچنین مطیع تر از همه خلق نسبت به دستورات من است.

قلب است نه به چشم سر. همان، ص ۲۵

۱ و اینکه فرمود: «تنها سبحه میان پیامبر و خدا فاصله بود» معنایش این است که در نزدیکی

به خدا به جایی رسید که میان خدا و پیامبر جز جلال او فاصله ای مانند همان

۲ و اینکه فرمود: «خدای تعالی دست در میان سینه ام گذاشت» کنایه از رحمت الهی است، و

حاصل معنایش این است که علمی از ناحیه او به قلبم وارد شد که هر شک و ریبی را از میان برد

عرض کردم: پروردگارا همه خلقت را آزمودم کسی را نسبت بحودم
علاقه مندتر از علی نیافتم.

فرمود: و همچنین نسبت به من، پس ای محمد^۱ او را بشارت بده به اینکه
آیات هدایت و پیشوای اولیای من و نور برای فرمانبران من و کلمه باقیه ایست
که من متقین را ملزم به پذیرفتن آن کرده‌ام. هر کس او را دوست بدارد مرا
دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، علاوه بر این، من
او را به خصائص اختصاص داده‌ام که احدی را به آن اختصاص نداده‌ام.
عرض کردم: پروردگارا آخر او برادر من و صاحب و وزیر و وارث من
است.

فرمود: این امری است که قضایش مقدر شده که او باید مبتلا شود و مردم
هم به وسیله او امتحان شوند، علاوه بر این من او را ارث داده‌ام و ارث داده‌ام
و ارث داده‌ام و ارث داده‌ام، چهار چیز را که گره آنها به دست اوست و او
هرگز فاش نمی‌کند.^۱

سپس خداوند خبر ابلیس را حکایت کرده و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ
إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ ۖ﴾ که ما داستان آدم و ابلیس را در محل خودش
نوشته‌ایم.^۲

فَالِ يَا ابْلِيسُ مَا مَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي أَتَنْكَرُتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ
الْعَالِينَ (۷۵)

فَالِ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۲

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۴

قَالَ فَاصْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷)

وَإِنْ عَلَنِكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)

قَالَ رَبِّ فَلْتُظَرَّنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۸۳)

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)

۷۵- (خداوند) فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد برای آن موحودی

که با دست خود آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر و زبیدی یا از بررگان بودی؟

۷۶- (ابلیس) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای.

۷۷- (خداوند) فرمود: از جایگاهت (آسمان‌ها) بیرون شو که تو از رانده

شدگان هستی.

۷۸- و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

۷۹- گفته: پروردگارا، پس به من تا روز قیامت مهلت بده (برده مانم).

۸۰- فرمود: تو از مهلت یافتگانی.

۸۱- تا روز معین و زمان مشخص.

۸۲- گفت: به عزت و جلال تو سوگند که همه آنها (انسان‌ها) را گمراه

خواهم کرد.

۸۳- مگر بندگان خالص تو را از آنها.

۸۴- فرمود: به حق سوگند که حق می‌گویم.

۸۵- که جهنم را از تو و از همه کسانی که از تو پیروی کرده اند پُر خواهم کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند همه آفریده‌هایش را به دست خویش آفرید، به آدم محتاج نشد در حالی که آدم را نیز به دست خودش آفریده است و می‌فرماید: ﴿مَا صَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند همه اشیاء را به دست خویش مبعوث می‌کند. ^۱
﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

اسحاق بن حرین گوید امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب شما درباره گفتار شیطان که گفت مرا از آتش و آدم را از گل آفریدی چه عقیده دارند؟
گفتم: فدایت گردم می‌گویند که او از آتش خلق شده همانطور که از مضمون آیه استنباط می‌شود.

فرمودند: بلی ملعون دروغ گفته، ای اسحاق خداوند او را از گل آفریده است آن‌گاه گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾ ^۲ بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سبز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گل است. ^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَانْظُرْ نِي إِلَى يَوْمِ يَمُوتُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَعْدِ الْمَعْلُومِ﴾ فرمود: مراد از ﴿يَوْمِ الْوَعْدِ الْمَعْلُومِ﴾ روزی

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۱، ج ۱۱، ص ۱۵۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۲، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۵

۲ پس به ۸۰، همانا حدایی که از درخت سر برای شما آتشی قرار داد که شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.

۳ قصص الانبیاء حرثری، ص ۳۷، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴، وح ۶۰، ص ۲۴۴، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۹، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۲

است که رسول خدا ﷺ او را بر روی صخره‌ای در بیت المقدس ذبح می‌کند.^۱
 سپس ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
 الْمُخْلِصِينَ﴾ به عزت و جلال تو سوگند که همه آنها (انسان‌ها) را گمراه خواهم
 کرد، مگر بندگان خالص تو از آنها
 پس خداوند فرمود: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ
 مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ به حق سوگند، که حق می‌گویم، که جهنم را از تو و از همه
 کسانی که از تو پیروی کرده‌اند پُر خواهم کرد.^۲

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷)

وَلِتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

۸۶- (ای پیامبر) بگو، من از شما به خاطر دعوت نبوتم هیچ اجری
 نمی‌خواهم، و من از متکلفین نیستم. (سخنان بی‌پایه و بدون برهان
 نمی‌گویم).

۸۷- این قرآن نیست مگر اندازی از برای عالمیان.

۸۸- و شما خبر آن را بعد از زمانی خواهید شنید.

ابن عباس در تفسیر این آیه گوید: ای محمد بگو: ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾
 یعنی بر آنچه که شما را دعوت می‌کنم هیچ مالی نمی‌خواهم
 ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ یعنی آنچه را که می‌گویم از خودم نیست.
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾ که اراده موعظه می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۴، قصص الانبیاء جراتری، ص ۲۷، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴

﴿لِلْعَالَمِينَ﴾ که اراده همه خلق را می کند.

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ﴾ ای گروه مشرکین.

﴿نَبَأُ بَعْدِ حِينٍ﴾ یعنی هنگام مرگ و بعد از مرگ که روز قیامت باشد.^۱



تفسیر سورة زمر

۳۹ - سورة زمر در مکه نازل

شده و دارای ۷۵ آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِيكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲)
 أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا
 إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ
 كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳)

- ۱- این کتابی است که از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است
- ۲- همانا ما این کتاب را بر تو به حق نازل کردیم، پس خداوند را عبادت کن و دینت را برای او خالص گردان.
- ۳- آگاه باشید که دین خالص از برای خداست، و کسانی که غیر خدا را اولیاء خود گرفتند، (دلیل می آورند که:) ما اینها (شان) را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به پیشگاه الهی نزدیک کنند. همانا خداوند درباره آنچه که اختلاف داشتند میانشان داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگو و کفران کننده است را هدایت نمی کند.

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» این کتابی است که از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است. سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار

داده و فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾ «آیا
 لله الدین الخالص و الذین اتخذوا من دونه أولیاء ما نعبدهم إلا لیخربون إلی الله
 رُفِی» که این آیات لفظش خبر و معنایش حکایت می باشد و آن اینکه قریش
 می گفتند ما برای تقرب به خداوند و نزدیکی به او بت ها را عبادت می کنیم چرا
 که ما نمی توانیم مستقیماً حق عبادت خداوند را به جا آوریم که خداوند گفته
 آنها را بر لفظ خبر حکایت کرده ولی معنایش حکایت حال آنهاست پس
 خداوند فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «هعانا خداوند
 درباره آنها که اختلاف داشتند میانشان داوری می کند»^۱

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلِداً لَأَصْطَفَىٰ مِنَّا يَحْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ
 الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارُ عَلَى
 اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ
 الْغَفَّارُ (۵)

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا رُؤُوسَكُمْ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ
 أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي مَطْوًى أَمْهَانِكُمْ خَلْقاً مِنْ تَعْدٍ خَلْقٍ فِي طُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ
 ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا (۶)

۴- اگر خداوند می خواست فرزندی اختیار کند، آنچه را که می خواست در
 میان مخلوقاتش برمیگزید، پاک و مرده است، او خداوند یگانه و قهار
 است.

۵- آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را با روز و روز را با شب

می پوشاند، و حورشید و ماه را مسح کرده است، هر کلام تا وقت معینی در حرکت هستند، آگاه باشید که او قادر و امرزیده است

۶- او شما را از یک نفس (آدم) آفرید، سپس از آن همسرش (حوّا) را قرار داد، و برای (استعاده) شما از چهار پایان هشت روح را ایجاد کرد، و شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی های سه گانه (مشیمه و رحم و طبل) آفرید، این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس چرا از راه راست منحرف می شوید.

خداوند کسانی را که گفتند، خداوند برای خود بهای گرفته است را رد کرده و فرمود: ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ - تا - يَكُوِّرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُوِّرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ﴾^۱ یعنی شب را با روز و روز را با شب می پوشاند.

سپس خداوند خلق را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی آدم و همسرش حواء ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ﴾ یعنی برای شما آفرید.

﴿مِنَ الْإِنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ این آیه را در سورة انعام تفسیر کرده ایم.^۱ ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ مراد از ظلمات سه گانه شکم و رحم و تخمدان است.^۲

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُصْرَفُونَ﴾ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴

چرا از راه راست منحرف می‌شوید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ
لَكُمْ وَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وَرَزْ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذُنُوبِ الصُّدُورِ (۷)

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْ نَّبِيِّ مَا كَانَ
يَدْعُو إِلَيْهِ مِّنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُصَلِّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا
إِنَّكَ مِنَ الْأَخْصَابِ النَّارِ (۸)

۷- اگر کفران کنید، همانا خداوند از شما بی‌نیاز است، و برای بدگانش کفر را نمی‌پسندد، و اگر شکرش را به جای آورید آن را برای شما می‌پسندد، هیچ گناهکاری باز گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، سپس باز گشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را بدانچه که عمل می‌کردید آگاه می‌کند، چرا که او به آنچه که در سینه‌هاست آگاه است

۸- و هنگامی که به انسان رنج می‌رسد پروردگارش را می‌خواند و به سرش بر می‌گردد، سپس هنگامی که نعمتی به او روی می‌آورد آنچه را که قبلاً خداوند را به خاطر آن می‌خواند را فراموش می‌کند، و برای خداوند محتایانی قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه خدا گمراه سازد، بگو چند روزی به خاطر کثرت بهره‌ای بردار، همانا که تو از اهل دوزخ جهنم هستی

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ این ناسپاسی نعمت‌هاست.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾ تا - وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا - یعنی

برای خدا شریک قرار می‌دهد.

﴿قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ این آیه دربارهٔ ابی فلان

نازل شده است.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ
 هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۹)
 ۹- (آیا کسی که همیشه در حال عبادت است بهتر می باشد) یا کسی که
 ساعات شب را به اطاعت خداوند در حال سجود و قیام است، از عذاب
 آخرت می ترسد، و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو، آیا کسانی
 که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی هستند؟ همانا فقط صاحبان عقل
 و اندیشه متذکر می شوند.

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ﴾ این آیه دربارهٔ
 امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.
 ﴿وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ﴾ ای محمد - هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
 لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ یعنی صاحبان عقل ها و اندیشه ها.^۱

فَاعْبُدُوا مَا بِيْنَكُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

۱۵- پس شما هر چه را که می خواهید به غیر از او (خداوند) را پرستید
 بگو. همانا زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت خودشان و بستگانشان
 در حیران و زیان هست، آگاه باشید که این ربان آشکاری است

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: ﴿قُلْ إِنَّ

الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ يَعْنِي فِي نَفْسِ خُودِ وَاهْلُشَانِ مَغْبُورِ شَدَنَدِ
 ﴿وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ بستگانشان در خسرا و
 زیان هستند، آگاه باشید که این زیان آشکاری است.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظِلٌّ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا
 عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

۱۶ - برای آنها از بالا سایه‌هایی از آتش، و از زیر پاهایشان هم سایه‌هایی از
 آتش می‌باشد، این چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگان را
 می‌ترساند، ای بندگان من از (عذاب من) بترسید

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظِلٌّ﴾ یعنی آتش از بالای
 سرشان و از زیر پاهایشان سایه می‌اندازد.^۱

لَكُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْهُمْ لَهْمَ عُرْفٍ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مِثْلَهُ تُخْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارَ وَعَذَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْوَعْدَ (۲۰)

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْاَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ
 زَرْعًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَغُ فَرَاةً مُّصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ
 لَذِكْرٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ (۲۱)

اَقَمْنِ شَرْحَ اللّٰهِ صَدْرَةَ لِلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلٰى نُورٍ مِنْ رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ
 ذِكْرِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۲)

۲۰ - لکن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، برای آنها عرقه‌هایی در
 بهشت است که بر بالای آن عرقه‌ها، عرقه‌های دیگری سا شده و از زیر آنها

بهرها جاری است. این وعده الهی است، خداوند در وعده خود تحلف نمی‌کند.

۲۱- آیا مدیدی که خداوند از آسمان آب باران کرد و آن را در روی زمین به صورت چشمه‌هایی قرار داد، سپس به وسیله آن رراعتی یا رنگ‌های گوناگون خارج می‌سازد، سپس آن گیاهان را می‌خشکاند که آن را در رنگ می‌بسی، سپس آن را به صورت چوب خشکی شکسته در می‌آورد، همانا در اینها برای صاحبان عقل و اندیشه تذکری است.

۲۲- آیا کسی که خداوند سببش را به وسیله اسلام گشاده است، که او بر بوری از پروردگارش می‌باشد (یا اشخاص کافر بی نور و رنگ سببه یکسان است)؟ پس وای بر کسانی که غلبه ایشان در برابر ذکر الهی سحت شده است، همانا آنها در کفر می‌آشکاری هستند.

آنچه که خداوند در بهشت بر ولی‌اش عطا می‌کند

﴿لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ ۚ تَا۟لِیۡعَادٌۭ﴾

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه سؤال کرد: ای پیامبر خدا! این غرفه‌ها را با چه چیز و برای چه کسانی ساخته‌اند؟

فرمود: ای علی این غرفه‌هایی است که خدا آنها را برای اولیاء خود با در و یاقوت و زبرجد ساخته است، سقفهایش از طلاست، و با نقره محکم شده و به هم پیوسته، هر غرفه‌ای را هزار در زین است و بر هر دری فرشته‌ای گماشته است، و در آن فرشهای گرانبها بر روی یکدیگر، از ابریشم و دیبا به رنگهای گوناگون، درون آنها انباشته از مشک و عنبر و کافور، و این گفته خداست.

﴿وَفُرُشٍ مَّرْقُوعَةٍ﴾^۱ و فرشهای گرانیها.

چون مؤمن در بهشت به منزلهای خود وارد شود بر سر او تاج ملک و بزرگواری نهند و آرایه‌های زر و سیم و یاقوت و درّ به رشته کشیده شده در نیم‌تاجی زیر تاج بر او بیاویزند و هفتاد جامه حریر به رنگهای گوناگون، بافته شده از زر و سیم و دانه‌نشان به مروارید و یاقوت سرخ بر او بپوشانند، و این گفته اوست: ﴿يُحَلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾^۲ در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته شوند و لباسشان از حریر باشد.

چون مؤمن بر تخت خود نشیند تختش از شادی به جیش درآید، و چون دوستدار خدا در منازل خود در بهشت استقرار یابد، فرشته گماشته بر باغ بهشتی او را به بزرگداشتی از جانب خدا شادباش گوید و خدمتگزاران و کنیزان مؤمن به او خوش آمد گویند و دوستدار خدا بر تخت خود تکیه زند و همسر حوریّه زیبایش نزد او رود و چندان برای دوستدار خدا درنگ کند تا او از کار خود فارغ شود.

امام علیه السلام فرمود: همسر حوریّه‌اش از خیمه بیرون می‌آید و با مهربانی به استقبال او می‌رود که به هفتاد حله از یاقوت و لولو و زبرجد آراسته شده و به مُشک و عنبر عطر آگین شده و بر سرش تاج کرامت و کفش‌هایی از طلا بر پاهایش پوشیده که با یاقوت و لولو زینت داده شده و بند آن کفش‌ها از یاقوت احمر می‌باشد. چون با شوق و علاقه نزدیک ولی خدا می‌رسد به او می‌گوید: ای ولی خدا این روز روزِ تعب و سختی و رنج نیست، من برای تو و تو برای

۱. واقعه، آیه ۳۴

۲. طاهر، آیه ۳۳

من هستی و همدیگر را به مدت پانصد سال از سال‌های دنیا با عشق و علاقه در آغوش می‌گیرند و دست در گردن هم می‌اندازند.

امام علیه السلام فرمود: پس آن ولی خدا در گردن آن حوریه گردنبندی از تارهای نازک از یاقوت احمر می‌بندد که در وسط آن نوشته شده، تو ای ولی خدا حبیب من هستی و من حوریه نیز حبیب تو می‌باشم، نفسم را به تو هبه کرده‌ام و تو نیز نفست را به من هبه کن.

سپس خداوند هزار ملک مبعوث می‌کند که تا ورود او را به بهشت تهنیت گویند و حوریه را به ازدواج او در آورند. چون آنها به اول در بهشت می‌رسند و به ملک موکل درهای بهشت می‌گویند: به ما اجازه دهید که به نزد ولی خدا برویم که خداوند ما را برای تهنیت گفتن به او فرستاده است.

آن ملک می‌گوید: به حاجب بگویم و جایگاه شما را به او بگویم.

پس آن ملک به نزد حاجب که بین او و حاجب فاصله سه بهشت است می‌رود تا اینکه به در اول می‌رسد و به حاجب می‌گوید: در باب بهشت هزار ملک است که خداوند آنها را فرستاده است، آمده‌اند ولی خدا را تهنیت بگویند و درخواست دارند که به آنها اجازه ورود داده شود.

حاجب می‌گوید: مقام او بزرگتر از این است که به کسی اجازه دهم نزد او برود و او با همسرش است.

امام علیه السلام فرمود: بین حاجب و ولی خدا دو بهشت فاصله است، حاجب به نزد قیم می‌رود و به او می‌گوید: در باب غرفه هزار ملک است که خداوند عالمین آنها را فرستاده تا بر ولی خدا تهنیت بگویند، اجازه ورود به آنها بده.

قیم به نزد خادمان ولی خدا می‌رود و به آنها می‌گوید: فرستاده‌های خداوند جبار در باب غرفه است که هزار ملک می‌باشند تا بر ولی خدا تهنیت

بگویند. جایگاه او را به آنها نشان بده.

خادمان به ملائکه اجازه می‌دهند و آنها وارد بر ولی خدا می‌شوند که در غرفه‌ای است که دارای هزار در و هر دری دارای ملک موکلی می‌باشد، چون به ملائکه اذن ورود بر ولی خدا می‌دهند هر ملکی در مخصوص به خودش که موکل بر آن است را باز می‌کند که هر ملکی از یکی از آن درها وارد می‌شود و پیام خداوند جبار را به او می‌رسانند، و آن فرمایش خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَالْعَلَّاکَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾^۱ یعنی از درهای غرفه ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^۲ و به آنان گویند: سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان در برابر عبادت، معصیت و مصیبت، پس نیکوست فرجام این سرای.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا﴾^۳ و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی‌نهایت بزرگ خواهی دید.

یعنی هر چه که از کرامت و نعمت‌ها و ملک عظیم که در آن می‌بینی همه برای ولی خداست. همانا ملائکه فرستاده شده از جانب خداوند جبار اجازه ورود بر او را می‌گیرند زیرا کسی بدون اجازه آن ولی خدا نمی‌تواند بر او وارد شود که در آن ملک عظیم است که در زیرش نهرها جاری می‌باشد.^۴

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ درباره

۱ رعد، آیه ۲۳ و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.

۲ رعد، آیه ۲۴

۳ انسان، آیه ۲۰

۴ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۷۲؛ نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۸۲.

تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴

امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از «ینابیع» یعنی آب چشمه‌ها و چاه‌هاست از آن چیزهایی که خداوند از آسمان نازل فرموده و در دل زمین جای گرفته است.

﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ﴾ یعنی خشک شده تا اینکه زرد می‌شوند.

﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً﴾ «حطام» یعنی زمانی که خشک شد و ریزه ریزه گردید.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹)

۲۹ - خداوند مثلی رده است مردی که شریکانش دارد و دائماً با هم در حال مشجره هستند با مردی که تسلیم امر یک نفر است، آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست، بلکه بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾ این مثلی است که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که به آن حضرت ظلم کرده و حقش را غصب نموده‌اند زده است.

﴿مُتَشَاكِسُونَ﴾ یعنی کسانی که در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف کرده و او را دشمن می‌داشتند.

﴿وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام که تسلیم و خالص از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست. بلکه بیشتر مردم نمی دانند.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّهِ
مُتَوَاتِرَةً لِّلْكَافِرِينَ (۳۲)

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳)

۳۰- همانا تو می میری و آنها نیز خواهند مُرد.

۳۱- پس شما روز قیامت نزد پروردگارتان محاسبه (دادخواهی) می کنید.

۳۲- پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خداوند دروغ بسته و سخن راست را هنگامی که به نزد او آمد را دروغ خواند؟ آیا در جهنم جایگاهی از برای کافران نیست؟

۳۳- و آن کسی که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد، از پرهیزگاران هستند.

خداوند پیامبرش را تعزیت گفته و فرمود: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و کسی که حق او را غصب نمود.

سپس خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام و کسی که بر خدا و رسولش دروغ بست و ادعای آن چیزی را کرد که برای او نبود را ذکر کرده و فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾ یعنی به آنچه که از حق و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾

امام جواد علیه السلام می فرماید: روزی امیر المؤمنین علیه السلام با حضرت امام حسن علیه السلام نشستند بودند و آن حضرت بر دست سلمان فارسی تکیه داده بودند که شخص نیکو منظر و پاکیزه لباسی وارد شد و سلام کرد، امیر المؤمنین علیه السلام پاسخ او را داد، او نشست و عرض کرد ای امیر المؤمنین علیه السلام سه سوال از حضرتت می نمایم چنانچه جواب آن را بفرمائید یقین دارم که بر شما ظلم شده و این مردم خلافت و حقوق شما را غصب نموده اند، و از دین خارج شده اند در دنیا جز مومنین شمرده نمی شوند و در آخرت هم بهره ای ندارند.

فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن.

گفت: شخصی که در خواب است روح او کجا می رود؟

امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد جواب سؤال این مرد را بده.

آن حضرت در جواب سؤال او چنین فرمود: چون شخص به خواب می رود روح او متعلق به باد است و آن باد هم تعلق در هوا گیرد تا وقتی که صاحبش حرکت کند اگر پروردگار اذن و اجازه به برگشتن آن روح بفرماید باد هوا را جذب نموده و آن روح در بدن صاحبش آرام و قرار می گیرد و چنانچه به برگشتن روح اجازه نفرماید هوا باد را و باد روح را جذب و خارج می کند و به بدن صاحبش بر نمی گردد تا وقتی که برانگیخته شود. که این سوالات سه گانه گذشت.^۱

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَتَخَبَّطُونَ شَيْئًا
وَلَا يَمُوتُونَ (۴۳)

قُلْ لِلَّهِ الشُّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)
وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ
الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

۴۳ - آیا آنها (مشرکان) به غیر از خداوند شفعایی برای خود گرفته‌اند؟ (به آنها) بگو. اگر چه مالک چیزی نباشد و هیچ عقل و شعوری برای آنها نباشد (باز آنها را شفیع خود قرار می‌دهید؟).

۴۴ - بگو: شفاعت همه از برای خداست، که حکومت آسمانها و زمین از برای اوست، سپس همگی به سوی او باز گردانده می‌شوید.

۴۵ - و هنگامی که خداوند (در نزد آنها) به یگانگی یاد می‌شود قلب‌های کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند (از آن) متنفر می‌گردند، و هنگامی که غیر از خداوند (در برد آنها) یاد می‌شود خوشحال می‌گردند.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾ یعنی بت‌ها را شفعیان خود گرفته‌اند تا روز قیامت از آنها شفاعت کند و گفتند که فلانی و فلانی روز قیامت در پیشگاه خداوند از ما شفاعت می‌کنند.^۱

﴿قُلْ لِلَّهِ الشُّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ هیچ کسی بدون اذن خداوند شفاعت نمی‌کند.^۲
﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ - تا - إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ این آیه درباره فلانی و فلانی و فلانی نازل شده است.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۳

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَزَّى
الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

۵۳- بگو ای بندگان من که بر خویشش اسراف نموده‌اید از رحمت الهی ناامید نباشید، که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا که او آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ این آیه مخصوص درباره شیعیان
امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

ابوحمره گوید امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت عذر کسی را که
بگوید: ای پروردگار من، ندانستم که والی امر مردم فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام
است را نمی‌پذیرد و او را به عذاب ابد مبتلا می‌گرداند، و درباره شیعیان
بچه‌های فاطمه علیها السلام این آیه مخصوص نازل شده است: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ ای بندگان من که بر خویشش
اسراف نموده‌اید از رحمت الهی ناامید نباشید.^۲

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا
تَضُرُّوهُ (۵۴)

وَأَنِيبُوا أَحْسَنَ مِمَّا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ نَعْتَةً وَآتَاكُمْ
لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتْنِي عَلَىٰ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶

الشَّاحِرِينَ (۵۶)

أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

۵۴- و به سوی پروردگارتان باز گردید، و در برابرش تسلیم شوید، قبل از اینکه عذاب الهی به سوی شما بیاید، که در آن هنگام هیچ یابوری نداشته باشید.

۵۵- و از بهترین دستورهایی که از جانب پروردگارتان به سوی شما مازل شده پیروی کنید، قبل از اینکه عذاب الهی ناگهان شما را دربر بگیرد، و شما از آن خبر ندارید.

۵۶- (تا اینکه روز قیامت) کسی بگوید: وَا حَسْرَتَا که من از فرمان الهی کوتاهی کردم و از مستحراه گشتگان بودم.

۵۷- یا اینکه بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می فرمود، من سیر از پرهیزگاران می بودم.

۵۸- یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: ای کاش اگر مار دیگر (به دنیا) باز می گشتم از نیکوکاران می شدم.

۵۹- آری! به تحقیق آیات من به سورت آمد، پس تو آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی.

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾ یعنی به سوی پروردگارتان توبه کنید.

﴿وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا

أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی از قرآن و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اتبعه (پیروی کنید).

و دلیل بر آن این آیه است: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾ مراد از «جنب الله» امام است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: ما «جنب الله» هستیم

سپس فرمود: ﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: ای کاش اگر بار دیگر (به دنیا) باز می گشتم از نیکوکاران می شدم.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا﴾ که مراد از آیات ائمه علیهم السلام می باشند.

﴿وَأَسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی به خداوند تکبر ورزیدی

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

۶۰- و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ می بستند را می بینی که صورت هایشان سیاه است، آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾

ابوالمعزی گوید امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ادعای امام بکند و امام نباشد، روز قیامت می بینی که بر خداوند دروغ بسته اند و صورت هایشان سیاه است.

راوی گوید: عرض کردم: اگر چه آن شخص از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باشد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر چه علوی و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام

باشد.^۱

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در جهنم وادی برای متکبرین است که به آن سفر می گویند که از شدت گرما به خداوند شکایت کرد و خواست که نفسی بکشد، چون نفس کشید جهنم از نفس او روشن گردیده و شعله ور شد.^۲

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (۶۳)

قُلْ أَفَغَيَّرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴)
وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵)

۶۳- کلیدهای آسمانها و زمین برای اوست، و کسانی که به آیات الهی کفر شدند، آنها از زیانکاران می باشند.

۶۴- بگو: ای جاهلان! آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را بپرستم؟
۶۵- و به تحقیق به تو و انبیا که قبل از تو بوده اند وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت بایرد می گردد، و از زیانکاران خواهی بود.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ یعنی کلیدهای آسمانها و زمین.
سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَوْحِيَ
إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ

۱ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹
۲ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹؛
نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶

الْخَاسِرِينَ ﴿۱﴾ خطاب این آیه پیامبر ﷺ است و مراد از امت، آن حضرت می باشد.

ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه خداوند بر پیامبرش ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ سؤال کردم.

فرمود، تفسیر آیه این است که اگر بعد از خودت با ولایت علی به ولایت دیگری نیز دستور دهی عمل تو از بین می رود و از زیانکاران خواهی شد^۱

بِإِلَهِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

۶۶- بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکر گزاران باش

۶۷- و آنها آنطور که شایسته خداوند است او را ششاستند، و روز قیامت

تمام زمین در قبضه قدرت اوست، و آسمانها پیچیده در دستش می باشد،

پاک و مژه و برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید، خداوند متعال پیغمبر خود را به روش «بخترم

به تو می گویم عروسم تو بشنو» مبعوث فرموده است. و دلیل بر آن این آیه

است: ﴿بِإِلَهِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

پیامبر ﷺ خداوند را عبادت می کند و شکر می نماید و لکن خداوند هم

پیامبرش را به دعا به سوی خویش فرا می خواند تا امتش تادیب شوند.^۲

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ درباره خوار نازل شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۴

۲. نور الثعلین، ج ۴، ص ۲۹۸

﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ﴾ یعنی در قدرت اوست^۱

وَتُفْحَفُ فِي الصُّورِ فَصَيِّقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُفْحَفُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)

۶۸- و در صور دمیده می شود، پس کسانی که در آسمان ها و زمین هستند همه می میرند مگر کسانی را که نخواهد، سپس برای بار دیگر در آن دمیده می شود، پس ناگهان همه حلاق بر می خیزند و نظاره گر (حساب و جزا) می شوند.

چگونگی نفخ صور

﴿وَتُفْحَفُ فِي الصُّورِ فَصَيِّقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُفْحَفُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾

ثویر بن ابی فاخته از علی بن الحسین (ع) روایت کرده که شخصی از آن جناب از فاصله بین دو نفخه پرسید که چقدر است؟
فرمود: هر قدر که خدا بخواهد.

عرض شد ای فرزند رسول خدا به من خبر بده چگونه در صور دمیده می شود؟

فرمود: اما دمیدن اول چنین است که خدای تعالی به اسرافیل امر می کند که به زمین بیاید، در حالی که صور همراه اوست، صور یک سر و دو طرف دارد، فاصله بین سر و هر طرف تا طرف دیگر همانند ما بین آسمان و زمین است،

پس وقتی ملائکه دیدند اسرافیل با صور به دنیا می آید می گویند. خداوند اذن داده که اهل زمین و آسمان بمیرند.

امام سجاد علیه السلام فرمود: پس اسرافیل به حظیره بیت المقدس هیوط می کند در حالی که او روبه روی کعبه است، وقتی اهل زمین او را ببینند می گویند. خداوند به مرگ اهل زمین اجازه داده، پس اسرافیل یک بار در صور می دمد، صدا از طرفی بیرون می آید که روبه زمین است، پس در زمین صاحب روحی باقی نمی ماند مگر آن که صیحه کشیده و می میرند، بار دیگر صدا از طرفی بیرون می آید که رو به آسمان است، پس در آسمان ها صاحب روحی نمی ماند مگر آن که صیحه کشیده و می میرند، فقط اسرافیل زنده می ماند.

امام سجاد علیه السلام ادامه داد: پس خداوند به اسرافیل می فرماید: ای اسرافیل بمیر، پس اسرافیل می میرد. همه در همین حالت مرگ به مقداری که خدا بخواهد می مانند، سپس خداوند به آسمانها امر می کند که به جریان بیافتند، به کوهها امر می کند که حرکت کنند، این است معنای قول خدا که فرمود: ^۹ «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا»^۱ یعنی زمین گسترش پیدا می کند و تبدیل به زمینی غیر از این زمین می شود، یعنی زمینی می شود که بر روی آن گناه نشده است، کوه و گیاه در آن نیست، همانطور که زمین را بار اول گسترش داد، عرش خود را بر آب برمی گرداند همانطور که بار اول چنان بود در حالی که خدای تعالی مستقل به عظمت و قدرت خویش است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: در این هنگام جبار تبارک و تعالی با صدای بلندی از جانب خودش ندا می کند به طوری که همه اقطار آسمانها و زمینها

می شنوند: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾^۱ امروز ملک و پادشاهی از آن کیست؟

پس هیچ کس جواب نمی دهد، در این هنگام جبار عزّ و جلّ به خودش جواب می دهد و می گوید: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۲ و من بر همهٔ خلائق غالب هستم و همه را من میراندم، به درستی که من خدا هستم و جز من هیچ پرستیده و خدایی نیست، من دارای شریک و وزیر نیستم، خلقم را با دست خود آفریدم، آنان را با مشیت خود میراندم، آنان را با قدرت خود زنده می کنم.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: پس جبار تبارک و تعالی بار دیگر در صور می دمد، از آن طرف که رو به آسمان هاست صدایی بیرون می آید، پس در آسمانها کسی نمی ماند جز این که زنده شده و می ایستند همانطور که پیش از آن بوده است، حاملین عرش بر می گردند، بهشت و جهنّم حاضر می شود، خلائق برای حساب فراهم می آیند. راوی می گوید: در آن هنگام امام سجّاد علیه السلام گریه شدیدی کردند.^۳

جمیل بن دراج گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه پروردگار اراده می فرماید که خلائق را زنده کند چهل روز باران می بارد و بر اثر آن استخوانهای پوسیده بهم اتصال پیدا می نماید و گوشتها روئیده می شود آن گاه فرمود: روزی جبرئیل نازل شد پیغمبر را بطرف بقیع برد، به گوری رسیدند، جبرئیل صاحب آن را صدا زد و گفت: به اذن خدا به پا خیز.

ناگاه مرد سفید موئی از قبر بیرون آمد خاکها را از سر و صورت خود پاک می کرد و می گفت: «الحمد لله والله اکبر».

۱. غافر، آیه ۱۶

۲. غافر، آیه ۱۶

۳ بحار الانوار، ج ۶ ص ۳۲۳؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۵۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۰

جبرئیل به او گفت: برگرد به جایگاه خود و او هم برگشت از اسبان حضرت را بر سر قبر دیگری برد صدا زد: ای صاحب قبر به ادس پروردگار بپا خیز. مرد سیاه منظری از قبر خارج شد و می گفت: «واحسرتا و اویلا»
جبرئیل به او نیر گفت: به محل خود برگرد. پس از آن گفت: ای محمد ﷺ روز قیامت به این کیفیت مردم از قبر بیرون می آیند مؤمنان می گویند «الحمد لله و الله اکبر»، فاسقان و کفار ناله و فریاد و احسرتای آنها بلند می شود^۱

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالشَّيْئِينَ وَالشَّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹)

۶۹- و زمین به نور پروردگار روشن می شود، و نامه های اعمال در پیشگاه گذاشته می شود، و انبیاء و شهداء (گواهان) را حاضر می کنند، و بین آنها به حق داوری می شود، و به آنها ستم نخواهد شد.

زمین با نور امام علی (ع) نورانی می شود

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾

مفصل بن عمر گوید از امام صادق (ع) شنیدم که درباره آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمود پروردگار زمین یعنی امام و پیشوای زمین عرض کردم: آن گاه که خروج کند چه می شود؟ فرمود: آن وقت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند، به نور امام اکتفا می کنند.^۲

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالشَّيْئِينَ وَالشَّهَدَاءِ﴾ مراد از شهداء ائمه (ع) است

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۹، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۱
۲ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۴، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۵

هستند و دلیل بر آن این آیه سورة حج ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهِيداً عَلَى نَفْسِكُمْ﴾^۱ می باشد.

وَسَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳)
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَسْأَلُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنُغْنِمُ أَجْرَ الْعَامِلِينَ (۷۴)

۷۳- و کسانی که پرهیزگار بوده اند گروه گروه به سوی بهشت سرده می شوند، تا اینکه به بهشت می رسند و همه درهای بهشت (به رویشان) باز می شود، و نگهبانان (بهشتی) به آنها می گویند: سلام بر شما، این نعمت ها بر شما گوارا باد، داخل شوید و در آن همیشگی بمانید

۷۴- و آنها می گویند: حمد و سپاس خداوندی که وعده اش به ما راست بود (و بدان وفا کرد)، و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد تا هر کجا که بخواهیم سرگاه خویش قرار دهیم، پس اجر عمل کنندگان چه بیکوست

﴿وَسَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ یعنی جماعت.
﴿حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ﴾ یعنی موالید شما پاک است زیرا کسانی وارد بهشت می شوند که ولادتش پاک باشد
﴿فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و به وسیله آن کنیزان را خریدند و با زنان ازدواج نمودند، آگاه باشید که ما شیعیانمان را در حلال قرار دادیم تا ولادتشان پاک باشد.^۲

۱ حج، آیه ۷۸

۲، تفسیر پرهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۳ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۳۰۳، معارج الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۷ و ج ۹۳، ص ۱۸۶، نواب

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تیل آیه **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ وَأَوْثَرَنَا الْأَرْضَ تَبَوَّأَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ** فرمودند: یعنی زمین بهشت.^۱

اسماعیل بن همام گوید که امام ابو الحسن علیه السلام فرمود: هنگامی که وفات علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید سه بار بیهوش شد، در مرتبه آخر گفت: همه ستایش‌ها و ویژه‌هاست که درباره ما به وعده‌اش وفا کرد، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که هر جای از بهشت را بخواهیم، جای خود قرار می‌دهیم و پاداش عمل کنندگان چه نیکوست! آن‌گاه وفات کرد.^۲

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ
يَتَّبِعُهُمُ الْخَيْرُ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

۷۵- و (در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که هر گرد عرش (الهی) حمد رده و با ستایش پروردگارشان به تسبیح مشغولند، و در میان سنگان (هن بهشت و دورج) به حمد داوری می‌شود، و می‌گویند حمد و سپاس را برای پروردگار عالمیان است

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یعنی در اطراف عرش حلقه زده‌اند. **يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ يَتَّبِعُهُمُ الْخَيْرُ** که کنایه از بهشت و جهنم است و این لفظش ماضی (گذشته) و معنایش مستقبل (آینده) می‌باشد **و قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** و می‌گویند: حمد و سپاس از برای پروردگار عالمیان است.^۳

الآيات الطاهرة، ص ۵۱۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۷

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

تفسیر سورة مؤمن

٤٠ - سورة مؤمن (غافر) در

مکه نازل شده و دارای ٨٥

آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

غَافِرِ الذُّنُوبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ
الْمَصِيرُ (۳)

۱- حم.

۲- این کتاب از جانب خداوند قادر و دانا نازل شده است.

۳- (خداوندی که) آمرزنده گناه، و پدیده توبه، و نه شدت مجازات کننده

و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست.

بارگشت همه به سوی اوست.

﴿حم﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿ غَافِرِ الذُّنُوبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ ﴾ که

مخصوص برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

﴿ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ و صاحب نعمت فراوان است، هیچ

معبودی جز خدای یگانه نیست، بازگشت همه به سوی اوست.

مَا يُخَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَنْفَرُوكَ تَعَبُهُمْ فِي لَبَادٍ (۴)

كَذَّبَتْ قَوْمَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُذْخِرُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ وَ كَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

۴- و کسی در امانت ما مجادله نمی کند مگر اینهایی که کافر شدند، پس رفت و آمد آنها در شهرها تو را غریب ندهد.

۵- قتل از آنها قوم نوح و گروه های بعد از آنها بوده اند (که پیامبرانشان را) تکذیب کردند، و هر امتی همتش بر آن بود که پیامبرش را بگیرد، و برای از بین بردن حق با گفتاری باطل مجادله کند، پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتیم، و (بسی که) چگونه آنها را عقاب کردم!

﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ که مراد از ﴿آيَاتِ اللَّهِ﴾ ائمه علیهم السلام می باشد
 ﴿إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُزُكَ تَقْلُيُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾ کَذَّبَتْ قَوْمَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
 وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ یعنی بعد از آنها نیز قوم پیامبران بر علیه آنها اجتماع می کردند و توطئه چینی می نمودند
 ﴿وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ یعنی می خواستند پیامبر خودشان را بکشند.

﴿وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ﴾ یعنی با او دشمنی می کردند
 ﴿لِيُذْخِرُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی برهان حق او را به زعم خودشان باطل می کردند و آن را دفع می نمودند.
 ﴿فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتیم، و (ببین که) چگونه آنها را عقاب کردم!

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (٦)
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْأَلُونَ عَنْ شَيْءٍ وَرَبُّهُمُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٧)
 وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٨)
 وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِيَ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٩)

۶- و اینچنین وعده پروردگارت بر کسانی که کافر شدید محقق گردید.
 همانا که آنها اهل دوزخ هستند.

۷- مرشدگانی که عرش را حمل می‌کند، و آنهایی که در اطراف آن تسبیح و ستایش پروردگارش را می‌گویند، و به او ایمان آورده‌اند، و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کند، (و می‌گویند) پروردگارا که علم و رحمت بی‌متهایت همه چیز را فراگرفته است، (گاهان) کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی می‌کنند را بیاور، و آنها را از عذاب دوزخ حفظ نما.

۸- پروردگارا، آنها را به بهشت همیشگی وارد کن که به آنها وعده فرمودی، و بر پدران (و مادران) و همسران و فرزندان هر کدام که صالح بودند، همانا که تو قادر و حکیم هستی.

۹- و آنها را از بدی‌ها نکه دار، و هر کسی را که در آن روز از بدی‌ها نکه‌داری به تحقیق او را مورد رحمت خود قرار داده‌ای، و ای همان رستگاری بزرگ است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ - تَا - وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

حماد روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا تعداد ملائکه زیاد است یا تعداد فرزندان آدم؟

امام علیه السلام فرمودند: به حق آن خدائی که جانم بدست قدرت اوست فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشتر هستند، در آسمان جائی نیست مگر آنکه ملکی در آنجا بوده و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کند و در روی زمین هیچ درخت و گلی نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکل است و هر روز عمل آنها را به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه می‌دارند و خدا به آنها دانایتر است.

و فرشته‌ای از فرشتگان نیست مگر آنکه برای دوستان ما اهل بیت و کسانی که به ولایت ما رو می‌کنند استغفار نماید و دشمنان ما را لعنت کند و از خداوند درخواست نماید که به سوی دشمنان ما اهل بیت عذاب بفرستد^۱

جابر گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ فرمودند: مراد از «أَصْحَابُ النَّارِ» بنی‌امیه هستند.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الصَّلَاحَ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت که علم الهی را حمل می‌کنند.

﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ یعنی ملائکه.

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا﴾ یعنی از ولایت فلانی و فلانی و بنی‌امیه.

﴿وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ یعنی ولایت علی ولی خدا.

﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ﴾ یعنی کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد که آن به صلاح آنهاست.

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾ یعنی روز قیامت.
﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ یعنی کسی که خداوند او را از ولایت فلانی و فلانی نجات داد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِلَّهِ أَكْثَرُ مِنْ مَفْعِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

۱۰- کسانی که کافر شدند روز قیامت به آنها خطاب شود که چشم و دشنی خداوند سبب به شما از چشم و دشنی شما بر خودتان بیشتر است، زیرا به سوی ایمان دعوت می شدید ولی کفر ورزیدید.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی بنی امیه.
﴿يُنَادُونَ لِلَّهِ أَكْثَرُ مِنْ مَفْعِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ﴾ یعنی به سوی ولایت علی علیه السلام دعوت می شدید ﴿فَتَكْفُرُونَ﴾ ولی کفر ورزیدید.

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَلَيْسَ فِي عَهْدِنَا السَّكِينَ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

دلیکم بآنکه إذا دُعِيَ اللَّهُ وَخَذَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا وَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ

بُیْئَت (۱۳)

۱۱- آنها (کافران) می‌گویند: پروردگارا، تو ما را دو بار مبادیدی و دوباره برگردیدی، پس به گناهان خویش اعدای می‌کنیم، اما راه خروجی برای ما (از آتش جهنم) هست؟

۱۲- (به آنها گفته می‌شود) این به خاطر آن است هنگامی که به سوی خداوند نگاه خوانده می‌شدید، کعبه ورزیدید و اگر سستی و سربستی می‌گرفتید ایمان می‌آوردید، پس اکنون دآوری برای خداوند سست و مرتبه و برتری است

۱۳- اوست هدایتی که آپایش را به شما نشان می‌دهد، و برای شما از آسمان رزق‌تان را نازل می‌کند، و از این واقعیت متذکر می‌شوند مگر آنهایی که به سوی هدایت بارگشته‌اند.

﴿رَبَّنَا اٰمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَعْيَيْنَا اِثْنَيْنِ - تَا - مِنْ سَبِيلٍ ۙ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره رجعت است.^۱

﴿ذٰلِكُمْ بِاَنَّهُ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَخَدَّهٗ كَفَرْتُمْ ۙ﴾ یعنی انکار کردید.

﴿وَ اِنْ يُشْرِكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا ۙ﴾ کفر در اینجا به معنای انکار کردن است

هنگامی که گفته می‌شود خداوند یکی است کفر می‌ورزید و زمانی که برای خداوند شریکی قرار داده می‌شود ایمان می‌آوردید.^۲

محمد بن حمدان گوید امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَخَدَّهٗ كَفَرْتُمْ وَ اِنْ يُشْرِكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ ۙ﴾ فرمود: اگر ذکر کرده می‌شد خدای تعالی یگانه و یکتا با ولایت کسی که خدای تعالی امر به ولایت او

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵؛ نورالعین، ج ۴، ص ۵۱۳

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵

کرده آن را انکار می‌کردید و اگر برای خدا شریکی قرار داده می‌شد در حکم کسی که نیست او را ولایتی از جانب خدای تعالی ایمان می‌آوردید به اینکه او را ولایت از جانب الله هست.^۱

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی ائمه‌ای که خداوند آن را بر رسولش خبر داده است.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
يُنْذِرُ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)

۱۵- او دارای درجات رفیع و صاحب عرش است، روح را به فرمانش بر

هر کدام از بندگان که بخواهد القاء می‌کند تا از روز ملاقات بفرماید

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾

روح القدس مخصوص برای رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌باشد.^۲

﴿يُنْذِرُ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ یعنی روزی که اهل آسمان و زمین با هم تلاقی بکنند.^۳

و روز تناد روزی است که اهل آتش اهل بهشت را ندا می‌دهند از آن آب و یا چیزی که خداوند بر شما روزی کرده به ما هم بدهید؛ و روز تنابین روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش می‌کنند؛ و روز حسرت روزی است که مرگ را آورده و آن را نجات می‌کنند.^۴

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّلْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۶ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳.

تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵.

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۶.

۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶.

الْقَهَّارُ (۱۶)

۱۶- روزی که همه آنها پدیدار می‌شوند، و چیری از آنها بر خداوند پنهان

نمی‌ماند، امروز حکومت از برای کیست؟ برای خداوند یگانه قهار است

چگونگی مُردن اهل آسمان و زمین

﴿لَيْسَ الشُّكُّ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

عبيد بن زراره گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون خداوند اهل زمین را بمیراند دو برابر مدتی که آنها را خلق نموده درنگ فرماید و پس از آن اهل آسمان دوم را بمیراند بار به اندازه‌ای که اهل دنیا و آسمان دنیا را خلق فرموده درنگ نماید، آنگاه اهل آسمان سوم را بمیراند بهمین ترتیب دو برابر درنگ هر آسمان صبر می‌کند و اهل آسمان بعدی را قبض می‌فرماید پس میکائیل را بمیراند و مدتی صبر کند تا جبرائیل را بمیراند باز دو برابر درنگ می‌نماید سپس عزرائیل را بمیراند آن وقت می‌فرماید امروز ملک و مملکت از برای کیست؟ خودش جواب خویش را می‌فرماید از برای خدای قادر و تواناست، پس بفرماید ستمکاران و جبارانی که غیر از من خدایان دیگری را می‌پرستیدند کجا هستند؟ کجا هستند مردمان متکبر و گردنکش و مانند آنها سپس بحشر خلایق امر فرموده و همه را زنده کند.

عبيد بن زراره گفت از حضرت پرسیدم: آیا واقع می‌شود؟

فرمود: آنچه که بوده آیا تو آن را دیده و یا علم به آنها پیدا کرده‌ای؟

عرض کردم: نه!

فرمود: همانطوریکه چیزهایی بوده و هست که تو نمی‌دانی البته قیامت هم

بیا خواهد شد اگر چه تو ندانی.^۱

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْخَنَاجِرِ كَاطْعِينَ مَا لَيْلًا أَلَمِينَ مِنْ خُمِيمٍ وَلَا تَسْمِعُ يَطَاعُ (۱۸)

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَحَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

۱۸- و آنها را از روز نزدیک (قیامت) ترسان، از آن هنگام که دل‌ها از شدت وحشت به گلو می‌رسد و خودشان را حرق و آندوه در بر می‌گیرد، و برای شتمکاران هیچ دوستی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش مورد پذیرش واقع شود.

۱۹- و او چشم‌های خیانت‌نگر و آنچه که در سینه‌ها پنهان است را می‌داند.

۲۰- و خداوند به حق داور می‌کند، و معبودانی که به غیر او را می‌خواند هیچ داور می‌تواند نکند، همانا خداوند شوا و بیناست.

۲۱- آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند را ببینند، که آنها را ایها قوی‌تر و آثارشان در روی زمین بیشتر بود، سرانجام خداوند آنها را به خاطر گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب الهی مانعی نداشتند.

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ * یعنی روز قیامت.

«إِذَا الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِینٍ * غمگین و گرفتار

«مَا لِلطَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یُطَاعُ * یعنی دوست شفاعت کننده ای که

شفاعتش در نزد خداوند مورد قبول باشد برای او نیست

سپس خداوند از خودش نام برده و فرمود: «یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعِیْنِ وَمَا تُخْفِی

الصُّدُورُ * وَاللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ * و او چشم های خیانت نگر و آنچه که در

سینه ها پنهان است را می داند و خداوند به حق داوری می کند

سپس فرمود: «أَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فِیَنْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذِّینَ کَانُوا

مِنْ قَبْلِهِمْ کَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً * تا - مِنْ وَاقٍ * که «واق» به معنای دفاع کننده

است.^۱

و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَكْتُمُ إِیمَانَهُ أَتَقْتُلُون رَجُلًا نَ یَقُولُ رَبِّی

اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَیِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ یَكُ كَذِبًا فَعَلَّیْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ یَكُ

صَادِقًا یُصِیْبُكُمْ بِنَفْسِ الَّذِی یَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

كَذَّابٌ (۲۸)

۲۸ - و مرد ما ایمانی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می داشت گفت آیا

مردی را می خواهید بکشید به خاطر اینکه می گوید پروردگار من

حداست، و در صورتی که ما دلائلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما

آمده است؟! اگر او دروغ گوست دروغش بر خود اوست، و اگر راستگو

باشد بعضی از وعده های (علایش) به شما خواهد رسید، همانا خداوند

اسراف کننده دروغگو را هدایت نمی کند.

سپس از موسی ذکر کرده که داستانش را نوشته‌ایم.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ مومن آل فرعون شناسد سال ایمانش را پنهان کرد، و بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و با همان دست قطع شده خود به مردم اشاره می‌کرد و می‌گفت: ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾^۱ ای قوم از من پیروی کنید که شما را به راه راست و صحیح هدایت می‌کنم.^۲

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَ خَافَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ (۴۵)

۴۵- پس خداوند او را از شر و مکر (نقشه‌های) بد آنها نجات داد.

عذاب سخت بر آل فرعون (وارد) شد.

﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾ یعنی مومن آل فرعون.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که هر آینه به تحقیق مومن آل فرعون را فرعونیان پاره پاره کردند، لکن وقایه (نگه داشتن) خداوند متعال درباره او این بود که دین او را از مکاید قبطیان نگاه داشت.^۳

النَّازِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُؤَمُّ نَقُومُ الشَّاعَةِ أَذْجَلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)

۴۶- هر صبح و شام آتش دوزخ بر آنها عرضه می‌شود، و روزی که قیامت بر ما می‌شود (حطاب آید) آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب (جهنم) وارد کنید

۱ عامر، آیه ۲۸

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱

۳ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۰۸، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۱

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ آن در دنیا قبل از قیامت است، زیرا در قیامت شب و روزی نیست، چونکه شب و روز به خاطر وجود خورشید و ماه می باشد و در بهشت دائمی روشنائی خورشید و ماهی نیست^۱

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: درباره ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ چه می فرمائید؟

امام علیه السلام فرمودند: مردم درباره آن چه می گویند؟

گفت: می گویند که این عذاب در آتش دائمی است و آنها در بین آن عذاب نمی شوند.

امام علیه السلام فرمود: پس آنها از سعادت‌مندان هستند که تا روز قیامت از عذاب خداوند راحت می باشند.

سوال شد: فدایت گردم! پس معنای آیه چیست؟

فرمود: در واقع این (عذاب) در دنیا است، اما درباره آتش جاودان خداوند می فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ و روزی که قیامت بر پا می شود (خطاب آید): آل فرعون را به سخت ترین عذاب (جهنم) وارد کنید.^۲

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ قِيْلَ الصُّغفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَعَاوِلَ
أَنْتُمْ مُقْتَنُونَ عَنَّْا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸)
وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنْ

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

۲. بحر الانوار، ج ۶، ص ۲۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

بور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۲

العذاب (۴۹)

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا قَدْ دُعُوا وَمَا دُعَاءُ
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

۴۷- و (بیاد بیاور) هنگامی که در آتش دوزخ با هم مجادله می کنند، پس
ضعیفان به مستکبران می گویند: ما (در دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما
امروز می توانید سهمی از آتش عذاب ما را بر عهده بگیرید؟

۴۸- مستکبران می گویند: همه ما در آتش دوزخ هستیم، همانا خداوند در
میان بندگانش داورى کرده است

۴۹- و کسانی که در آتش جهنم هستند به مأموران دوزخ می گویند: از
پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد.

۵۰- (آنها) می گویند: آیا پیامبران شما با دلایلی روشن برای (هدایت) شما
بیامدند؟ (دوزخیان) می گویند: آری! آمدند: آنها می گویند: پس (خدا را)
بخواهید، که دعای کافران جز بر گمراهی آنها می افزاید

خداوند گفتار اهل آتش را نقل کرده و می فرماید: ﴿وَإِذْ يَتَخَاوُونَ فِي النَّارِ
فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا - تَا - مِنْ النَّارِ﴾ و (بیاد بیاور) هنگامی که در
آتش دوزخ با هم مجادله می کنند، پس ضعیفان به مستکبران می گویند: ما (در
دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما امروز می توانید سهمی از آتش عذاب ما را
بر عهده بگیرید؟

پس آنها را رد کرده و می گویند: ﴿إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ - تَا -
وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی دعای کافران در بطلان است.^۱

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱)

۵۱- همانا ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و

روزی که گواهان برای شهادت به پا می‌خیزند را یاری می‌کنیم

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و آن در رجعت است

زمانی که رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام بر می‌گردند.^۱

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ سوال کردم.

فرمود: به خدا سوگند این نصرت و یاری در رجعت است، آیا نمی‌دانی که

بیشتر انبیا در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه و اوصیا بعد از آنها نیز

کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد و آن نصرت در هنگام رجعت است^۲

﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام.^۳

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّاكِبْرٌ

مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶)

۵۶- همانا کسانی که بدون دلیلی درباره آیاتی که برای آنها آمده مجادله

می‌کنند، در شبهه‌هایشان چیزی جز تکبر و غرور نیست، که به حواسته‌های

خود نیز نمی‌رسند، پس به خداوند پناه ببر، همانا که او شنوا و بیناست

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ﴾ یعنی بدون حجت و دلیلی

مخاصمه می‌کنند.

﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّاكِبْرٌ﴾ - تا - السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰

۲. محاررات، ج ۶۴، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰؛ نورالتقلید، ج ۲، ص ۵۲۶

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

منصور بن یونس گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در آتش جهنم آتشی است که بعضی از آنها یکدیگر را می‌خورند و آن آتش‌ها را نیافریده مگر برای متکبرین ستمکار و کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصیین و دشمنان ما آل محمد علیهم السلام.

فرمود: در روز قیامت سبکترین مردمان از نظر عذاب مردی است که بر پای او دو بعلین با بندی از آتش بسته باشند و شعله آتش و جوشش آن مانند جوشیدن دیگ بر سر آتش از پائین به بالا صعود می‌کند تا به بینی او می‌رسد و آن شخص تصور می‌کند که عذاب و آتشی سفت‌تر از آن نیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است.^۱

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ (۶۰)

۶۰- و پروردگار شما فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند برودی با دلت و خواری وارد جهنم می‌شوند

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ﴾

ابن عبینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال در روز قیامت بر بنده مومن منت می‌گذارد و به او می‌فرماید که نزدیک رحمتش شود، و آن بنده نزدیک رحمت الهی می‌شود و می‌شناسد که خداوند چه نعمتی بر او عنایت فرموده است و خداوند به او می‌فرماید: آیا در فلان روز

مرا نحو اندی و فلان درخواست را از من نداشتی و من دعایت را اجابت نکردم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی و من آن را برآورده نکردم؟ آیا در فلان روز از گرفتاری به من پناه نیاوردی و آن را از تو برطرف ننمودم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی که سختی‌ها را از تو دور نمایم و من سختی‌هایت را از روی تو برداشتم و بر مال‌ات رحم نکردم؟ آیا از من مالی درخواست نکردی که آن را به تو دادم؟ آیا به من خدمت نکردی که من نیز آن را جبران ننمودم؟ آیا از من نخواستی که فلانی را به ازدواج تو در آورم که پاک دامن است و من او را به ازدواج تو در آوردم؟

پس آن عبد می‌گوید: ای پروردگار من! بله هر چه که از تو خواستم به من اعطا کردی و من بهشت را از تو درخواست می‌کنم.

خداوند به او می‌فرماید: من آن را نه تو می‌دهم آیا راضی می‌شوی؟
مومن می‌گوید: ای پروردگار من! بله من از تو راضی هستم آیا شما هم از من راضی هستی؟

خداوند به او می‌فرماید: بنده من، از اعمال تو راضی بودم و همانا برای تو بهترین جزا و پاداش را پسندیدم و بهترین جزا این است که تو را در بهشت جای دهم و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَنْعَمُنِي لَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾^۱

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۶۵)

۶۵ او رنده همیشگی است، هست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دستان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۹، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۳۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶

پروردگار عالمیان است.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

داود بن رفعه روایت کرده که مردی حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده و مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت، بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی مانند مسائل پیش بنماید، حضرت علیه السلام فرمودند: در انجیل نوشته شده در پی علمی که به آن عمل نمی‌کنید نروید و چرا به آنچه می‌دانید عمل نمی‌کنید، زیرا اگر عالم به آنچه می‌داند عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی‌نماید و از خدا دور می‌شود^۱ و سپس فرمود: بر شما باد به عمل کردن به قرآن، زیرا خداوند به دست قدرتش با خشتی از طلا و خشتی از نقره قصری بنا و خلق فرمود و ملاط آن را از مشک و خاکش را از زعفران و سنگهایش را از لؤلؤ و درجرات آن را به قدر آیات قرآن قرار داد، پس هر کس قرآن قرائت کند به او خطاب نموده و می‌فرماید با رقت و تأنی قرائت کن زیرا چون قاری قرآن داخل بهشت شود کسی به بلندی رتبه او نمی‌رسد مگر پیغمبران و صدیقین.^۲

آن مرد سؤال کرد: زهد چیست؟

فرمود: زهد راده برجه است و پائین‌ترین درجه آن رضاء است و در یک آیه از قرآن زهد بیان شده و آن این است که می‌فرماید ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۳ این به خاطر آن است که برای آنچه که از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده دل نبسته و خوشحال نشوید.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۳

۳. حدید، آیه ۲۳

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۱

پس آن مرد گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

امام زین العابدین علیه السلام نیز فرمودند: من نیز می گویم: «لا اله الا الله» پس هرگاه یکی از شما گفت «لا اله الا الله» بعد از آن بگوید «الحمد لله رب العالمین» خداوند می فرماید: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَادِعُوهُ مُحْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» او زنده همیشگی است، نیست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دینتان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است.^۱

الدِّينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِنَ الْأَرْسَالِ بِهِ رُسُلًا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَغْصَانِهِمُ وَالسَّلَاسِلُ يُشْعَبُونَ (۷۱)

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)

ثُمَّ قَبْلَ لَهُمْ آيُنَ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ (۷۳)

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا اصْلَوْا عَنَّا نَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَصِلُ اللَّهُ
الْكَافِرِينَ (۷۴)

دَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ (۷۵)

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَشِّرْهُمُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِلَيْنا
يُرْجَعُونَ (۷۷)

۷۰- کسانی که کتاب و رسوایی که فرستادیم را تکذیب کردند، به رودی
(نتیجه اعمالشان را) می دانند.

۷۱- هنگامی که در گردن های آنها غل و زنجیر بسته و آنها را می کشند،

۷۲- و در آب جوشان و متعفن (وارد می‌کند)، سپس در آتش دوزخ

افروخته می‌شود.

۷۳- سپس به آنها گفته می‌شود. کجا رفتید آنچه را که شریک خداوند قرار

داده بودید

۷۴- و به غیر از خداوند (آنها را) می‌پرستیدید؟ (آن مشرکان) می‌گویند. از

نظر ما گمراه (محو و نابود) شدیم، بلکه ما از قتل چیری را بر سرشت

نمی‌کردیم) نمی‌خواندیم اینچنین خداوند کافران را گمراه می‌کند.

۷۵- این عذاب به خاطر آن است که شما در روی زمین به ناحق خوشحالی

می‌کردید، و به غرور و مستی خود شادمانی می‌مودید.

۷۶- از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی هستند، پس چه

جایگاه بدی است جایگاه مشکوران.

۷۷- پس صبر کن، همانا که وعده الهی حقیق است، پس اگر بعضی از

وعده‌های عذابی که به آنها دادیم در زمان حیات تو نباشد دهیم، یا (قبل

از آن) تو را بمرانیم، که همه آنها به سوی ما بازگشت می‌کند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه «الَّذِينَ كَذَّبُوا

بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا» تا - كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ - فرمود: به

تحقیق خداوند کافران را مشرک نامیده چون قرآن را تکذیب کردند، خداوند

پیامبرش را با کتاب و علم تاویل به آن فرستاده است، پس هر کس قرآن یا به

آنچه که خداوند به وسیله رسولش از تاویل کتاب فرستاده را تکذیب کند پس

او مشرک کافر است.^۱

هر گس بمیرد و امامش را نشناسد

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ﴾ یعنی فرح

و شادی ظاهری

ضریس کنانی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم مسلمانانی که اقرار به نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و قبل از درک امام مرده و ضمناً گناهکار هم بوده‌اند چه حالی خواهند داشت زیرا آنها امامی نشناخته و ولایت شما را نداشته‌اند؟

فرمودند: این قبیل مسلمین را چون در قبر گذارند از آن بیرون نمی‌کنند پس کسی که عمل صالحی داشته باشد و دشمنی‌اش را اظهار نکرده باشد بهشتی که خداوند در مغرب زمین آفریده است دری به قبرش می‌گشایند و تا روز قیامت روحانیت آن بهشت در قبر او خواهد بود و در قیامت او را برای حساب حاضر نموده و حسنات و سیئاتش را می‌سنجند آن‌گاه یا به سوی بهشت می‌رود و یا جهنم، و اینها برای امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و همینطور است حال ضعیفان و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ بمیرند، اما ناصبین از اهل قبله را چون داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری به قبر او باز شود و شعله و دودی به قبر او داخل گردیده تا روز قیامت به حسابش رسیدگی شده و با ذلت و خواری وارد جهنم خواهد شد ﴿فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ * یعنی آن امامی که به غیر از امامی که خداوند برای مردم قرار داده بود را به عنوان امام برگزیدید کجاست؟^۱

پس از آن پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ
إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعُصَّ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از عذاب ﴿أَوْ نَتَوَقَّعُكَ
فَأَلَيْنَا يُزْجَعُونَ﴾ یا (قبل از آن) تو را بعیرانیم، که همه آنها به سوی ما باز گشت
می‌کنند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: همانا فرح (هوای
نفس)، و مرج (خوش برخوردی فریبناک)، و خیلاء (خود پسند و گردنکش)
همه در شرک هستند چون عمل به آنها در روی زمین معصیت است.^۲

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ
مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْشِبُونَ (۸۲)
۸۱- و او آیاتش را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از آیات الهی را منکر
می‌شوید؟

۸۲- آیا در روی زمین گردش نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند
را ببینند، که تعدادشان از آنها بیشتر، و نیرومندتر و آثارشان در زمین فراوان
بود، اما آنچه را که به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌باز کلا (از آنها
حفاظت نماید)^۳

﴿وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی در روی زمین عمارت‌ها داشتند.
﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را در هنگام رجعت
می‌بینید.^۳

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸
۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸

فَلَمَّا رَأَوْا تَأْسًا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)
 وَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا تَأْسًا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ
 خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

۸۴ پس هنگامی که عذاب ما را دیدند گفند به خدای یگانه ایمان آوردیم
 و به معبودانی که شریک او قرار داده بودیم کافر شدیم.

۸۵ - اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی به حال آنها
 نبخشید، این سنت خداوند در میان بندگان حکمفرما بوده، و آنجا کافران
 زیانکار شدند.

﴿قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ یعنی منکر شدیم به آنچه
 که ما بدان مشرک شده بودیم.
 ﴿فَلَمَّا يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا تَأْسًا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ
 وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی
 به حال آنها نمی بخشید، این سنت خداوند در میان بندگان حکمفرما بوده، و
 آنجا کافران زیانکار شدند.

تفسیر سورة حم سجده

٤١ - سورة حم سجده

(فصلت) در مکه نازل شده و

دارای ٥٤ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُوا إِلَيْهِ وَفِي آدَانَا وَغَرٍّ وَ مِن بَيْنِنَا وَ نَسِيتُكَ

حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَغِيثُوا إِلَيْهِ

وَاسْتَغْفِرُوهُ وَ زَيَّلَ لِلْمُشْرِكِينَ (۶)

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزُّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷)

إِنَّ الدِّينَ أَمْرٌ أَوْعَمُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

قُلْ أَتَبْكُم لَكُمْفَرُونَ بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ

رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

۱- حم

۲- این کتابی است که از جانب خداوند رحمان و رحیم بارل شده است

۳- کتابی است که آیاتش هر مطلبی را به تفصیل بیان می کند، قرآنی که به

را از عربی فصیح است برای گروهی که می‌دانند (عالم هستند).

۴- که شارب دهنده و انداز کننده است، اما بیشتر آنها روی گردان شده، پس نمی‌شوند.

۵- و گفتند دل‌های ما سست به آنچه که ما را دعوت می‌کند در پرده واقع شده و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو هم حجابی است، پس تو (به دین خود) عمل کن، ما نیز (به انبیا خود) عمل می‌کنیم.

۶- بگو همانا من نیز مانند شما بشری هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما خدای یگانه است، پس به سوی راه مستقیم او بروید، و او را طلب آمرزش کنید، و برای او حال مشرکان.

۷- کسانی که رکاب نمی‌پردازند، آنها سست به آخرت کافر هستند.

۸- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنها پاداشی دائمی است.

۹- بگو آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید، و برای او شریکایی قرار می‌دهید؟ او پروردگار عالمیان است.

* حَمَّ * تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * که آیه * تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مبتدا و جمله * فَصَّلْتُ آيَاتُهُ * خبرش می‌باشد، یعنی قرآن را خداوندی که رحمان و رحیم است فرستاده است.

* فَصَّلْتُ آيَاتُهُ * یعنی بیان کننده حلال و حرام و احکام و سنتهاست * بَشِيرًا وَ نَذِيرًا * یعنی به مومنین بشارت می‌دهد و ظالمین را انداز می‌کند * فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ * یعنی بیشترشان از قرآن روی گردانیدند * فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ * که «اکنه» به معنای غشاوه یعنی قلب‌های ما از شنیدن سخنان حق در پرده است.

﴿مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاغْمَلْ إِنَّا
عَامِلُونَ﴾ یعنی ما را به سوی چیزی دعوت می کند که نه ان را می فهمیم و نه
عقل ما بدان می رسد، پس خداوند فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ
يُوحِي إِلَيَّ - تا - فَاسْتَكْبِرُوا إِلَيْهِ» یعنی او را اجابت کنید.^۱

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾ که مراد از مشرکین کسانی هستند که اقرار به اسلام
و مسلمانی کرده ولی در عمل شرک ورزیدند و آن مطابق با این آیه است که
خداوند می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲ یعنی به وسیله
اعمال، زیرا هنگامی که به چیزی امر می شدند به خلاف آنچه خداوند فرموده
عمل می کردند پس خداوند آنها را مشرک نامید و سپس فرمود: ﴿الَّذِينَ
لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ یعنی کسی که زکات ندهد او کافر
است.^۳

ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان آیا دیده ای که
خداوند عز و جل از مشرکین زکات اموالشان را طلب کند با آنکه ایشان در
شرک خود باقی باشند؟ آنجا که می فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ
لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾

عرض کردم: فدایت کردم آن چگونه است برابم تفسیر فرما؟

فرمود: وای بر حال مشرکان آنهایی که بر امام اول مشرک و بر انما دیگر
کافر گشتند؛ ای ابان همانا خداوند بندگان را به سوی ایمان دعوت می کند پس
چون به خدا و رسولش ایمان آوردند واجبات بر آنها واجب می شود.^۴

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۲۵

۲. یوسف، آیه ۱۰۶؛ و بیشتر آنهایی که ادعای ایمان به خداوند دارند مشرک هستند.

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳

۴. مدار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۵۳۸؛ تفسیر

صافی، ج ۶، ص ۳۲۶

سپس خداوند مومنین را نکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی پاداشی که خداوند بدون منت به آنها می‌دهد.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ که معنی «یومین» یعنی دو وقت که یکی ابتداء خلقت و دیگری انقضاء آن است.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ قُورٍهَا وَنَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَمْوَاطَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلْأَسْوَاطِ (۱۰)

۱۰ - (خداوند) در روی زمین کوههایی قرار داد، و برکاتی در آب آفرید، طعام و ارزاق را به مدت چهار روز مقدر فرمود، که برای درخوست کدگان مساوی بود

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ قُورٍهَا وَنَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَمْوَاطَهَا﴾ یعنی از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند.

﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلْأَسْوَاطِ﴾ یعنی چهار فصل است که در آن فصول ارزاق اهل عالم از انسان و حیوان و پرندگان و حشرات چه در خشکی‌ها و زمین و چه در دریا و قعر اقیانوس‌ها بالاخره معاش تمام جنبندگان را فراهم می‌سازد و آن چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان است که خداوند بادهای و باران و رعد و برق را در زمستان به زمین می‌فرستد تا زمین سیراب گردد و آن فصل گرم است، بعد از آن بهار می‌رسد که فصل معتدل گرم و سرد است و در آن نباتات و درختان به سیر طبیعی شروع به رشد و نمو می‌نمایند، سپس تابستان می‌شود که فصل گرم است و درختان و میوه‌ها و

دانه‌ها محکم شده و قوت تمام مردم و حیوانات می‌گردند، سپس پاییز فرا می‌رسد که میوه‌ها و غلات را از فساد مانع گشته و آنها را پاکیزه می‌سازد و اگر تمام دوران سال یکنواخت بود مثلاً بهار پیش نمی‌آمد نباتات از زمین نمی‌روید و درختان سبز و بارور و با ثمر نمی‌شد و میوه و سایر حبوبات و غلات بدست نمی‌آمد و یا اگر همیشه تابستان بود تمام رویدنی‌ها می‌سوخت و معاش انسان و حیوان مختل می‌گردید و چنانچه همواره پاییز بود، درختان و نباتات نیرو نمی‌گرفتند و نتیجه مفید عاید نمی‌شد، لذا خداوند این اوقات چهارگانه و فصول گوناگون را برای تأمین آسایش عموم خلق کرد و قوام و هستی عالمیان را بر آن مقرر داشت و این اوقات را ﴿سَوَاءٌ لِّلشَّائِلِينَ﴾^۱ نامید یعنی برقرار فرمود برای محتاجان زیرا، هر محتاجی سائل است و در عالم مخلوقاتی وجود دارد که توانایی سؤال ندارند و سؤال نمی‌کنند اما محتاجند مانند بیشتر حیوانات که برای ادامه زندگی محتاج به قوت می‌باشند ولی قدرت سؤال ندارند و خداوند روزی و قوت آنها را در این دنیا مهیا و آماده فرمود است.^۱

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا فَاْتَا
اَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

فَقَضَاهُنَّ سَنَعةً سَنَاعَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ رَبَّنَا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بِمَضَابِيحَ وَ جِظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

۱۱ - سپس به امرش آسمان پر راحتی که به صورت دودی بود، پس به

آسمان و زمین فرمود: از روی رعیت یا از روی کراهت به وجود آید از دو

گفتند: ما از روی اطاعت به وجود می‌آییم.

۱۲- پس آسمان‌ها را در مدت دو روز آفرید، و برای هر آسمانی امری را

وحی نمود، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی ریسب بخشیدیم، و (از ورود

شیاطین) حفظ نمودیم که این از تقدیر خداوند قادر و داناست

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ ۖ يَعْنَىٰ سَبَسَ آسْمَانَ رَا خَلَقَ كَرَد

از ابوالحسن امام رضا علیه السلام از گفتگوی خداوند با موجودی که نه از جن

بود و نه از انس سؤال شد.

فرمود: آن آسمان‌ها و زمین بود که به آنها فرمود. ﴿اَتَيْنَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قُلْنَا

اَتَيْنَا طَائِعِينَ ۖ فَقَضَاهُنَّ ۖ یَعْنَىٰ اَنَّهُا رَا اَمَرِد.

﴿سَبَسَ سَمَآوَاتٍ فِی یَوْمَئِذٍ ۖ یَعْنَىٰ دَر دَو وَقَت کَ اِبْتِدَآءِ حَلَقَتِ وَ اِنْقِضَآءِ اَن

است.

﴿وَاَوْحٰی فِی کُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا ۖ یَعْنَىٰ تَقْدِیْرَاتِ وَ تَسْبِیْرَاتِ رَا بَ اَسْمَآئِهَا

وحی نمود.

﴿وَرَزَّ السَّمَآءَ الدُّنْیَا بِمَضَیِیْعٍ ۖ یَعْنَىٰ اَسْمَانَ دُنْیَا رَا بَ وَسِیْلَ سِتَارِکَانَ

زینت داد.

﴿وَحَفِظُا ۖ یَعْنَىٰ اَسْمَانَهَا رَا اَزْ شَرِّ شَیْطَاطِیْنِ کَ اَمَّهَا رَا اَزْ بَیْنِ بَیْرِنَد

محفوظ داشت.^۱

فَإِنْ نَعَزُوا قُلْ أَتَذَرُنَّكُمْ ضَاعِفَةً مِّثْلَ ضَاعِفَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ

رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴)

۱- نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۹، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴

۱۳- پس اگر اعراض کنند به آنها بگو من شما را از صاعقه‌ای ماسد صاعقه عاد و ثمود ترسانیدم.

۱۴- هنگامی که رسولان از هر جانب به سوی آنها آمدند (و به آنها گفتند) حر خداوند را بپرسید: (آنها در جواب) گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگان را باران می‌کرد، (چون فرستاده) پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾ ای محمد - قُلْ أُنذِرُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ که مراد قریش است و آن عطف بر آیه ﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ می‌باشد.

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران علیهم‌السلام می‌باشد.

﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ تو، پس گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ یعنی بشری مثل ما را مبعوث نمی‌کرد.

﴿فَاتَّخَذْنَا مِنْكُمْ كُفَرًا﴾ پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم^۱

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا هِيَ أَتِيَامٌ تَحْبَسُ لِيَذْبَحَهُمْ غَدَاتُ الْحَرِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِغَدَاتِ الْآخِرَةِ أُخْرَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ (۱۶)

۱۶- پس ما بر آنها تند نادی شدید و وحشت‌انگیز و سرد در روزهایی محسوس و شوم بر آنها فرستادیم تا غلاب دلت و خواری را در دنیا به آنها بچشانیم، در حالی که غلاب آخرت از آن خوار کننده‌تر است، و آنها یاری

می‌شود.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره ایه ذیل فرمودند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا» صرصر یعنی باد سرد «فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ» یعنی روزهای شوم.^۱

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

۱۷- و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، لکن آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند، پس آنها را صاعقه عذاب حواری کسده به خاطر آنچه که عمل می‌کردند فراگرفت.

«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» و خداوند نهرمود «فَاسْتَحَبَّ اللَّهُ» چنانچه جبریون خیال می‌کنند که کارهای ما را خداوند برای ما بوجود می‌آورد.

«فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» یعنی آنچه انجام دادند.

وَيَوْمَ يُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۸)

۱۸- و روزی که دشمنان خدا در آتش جهنم محشور می‌شوند و در آنجا نگهشان می‌دارد.

«وَيَوْمَ يُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» یعنی از هر گوشه و

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۲؛ نورالقلوب، ج ۲، ص ۵۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۱.
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶.

ناحیه ای می آیند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ (۲۰)

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا مَا لَمْ نَنطِقْهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَالْإِلَهَ تُرْجَعُونَ (۲۱)

وَمَا كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ
لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَزْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

۲۰- هنگامی که نه آنها می‌دیدند، گوش و چشمها و پوست بدنشان بر
آنچه که انجام می‌دادند گواهی می‌دهند.

۲۱- و آنها به پوست‌های بدنشان می‌گویند چرا بر علیه ما شهادت دادید؟
آن اعصاب می‌گویند خداوندی که همه موجودات را به سخن گسی و
می‌دارد ما را به سخن آورد، و او شما را اولی بار آفرید و به سوی و
مازگشت می‌کنید.

۲۲- و شما که گناهان را پنهان می‌کردید نه به خاطر این بود که گوش و
چشمها و پوست بدنشان شهادت می‌دهد، و لکن پیداشدید که خداوند
بیشتر آنچه که انجام می‌دهید را نمی‌داند.

۲۳- و این گمان بادی بود که نه پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما
شد و از زیانکاران شدید.

شهادت دادن اعضاء بدن در روز قیامت

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

این آیه درباره گروهی نازل شده است که در روز قیامت اعمال بدشان بر آنها عرضه می شود و آنها منکر آن شده و می گویند ما این کارها را احسام نداده ایم، پس ملائکه ای که اعمال آنها را نوشته اند شهادت بر آن می دهند

امام صادق علیه السلام می فرماید: به خداوند می گویند: پروردگارا اینها ملائکه تو هستند که شهادت بر ما می دهند سپس سوگند می خورند که ما این اعمال را انجام نداده ایم که خداوند در این باره می فرماید: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ»^۱ و آنها کسانی هستند که حق امیرالمومنین علیه السلام را غصب کرده اند که در آن هنگام خداوند بر زبان های آنها مهر می زند و اعضای بدنشان به سخن در می آید پس گوش بر آنچه از محرمات را شنیده بر آن شهادت می دهد و چشم بر آنچه که خداوند حرام کرده بود و آن نگاه کرده شهادت می دهد و دست ها بر آن کارهای حرامی که کرده و پاها به جاهای حرامی که رفته و آلت به کار حرامی که انجام داده شهادت می دهند سپس خداوند زبان را به سخن در می آورد، و آنها گفتند: «لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ»^۲ و ما کنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ» یعنی از خداوند است.

«أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ» منظور از جلود آلت تناسلی و ران آدمی است.

۱ مجادله، آیه ۱۸: روزی که خداوند همه آنها را بر می انگیزد و آنها برای خداوند بیر سوگند دروغ می خورند همچنانکه برای شما می خوردند.

﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ۖ وَذِكْرُكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْذَاكُمْ فَلْيُصْبِحْخُتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

عبدالرحمن بن حجاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم حدیثی روایت می کنند که در آن ذکر شده تمام مردم باید به سوی آتش جهنم بروند فرمود: اینطور که مردم می گویند نیست رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آخر مردی را که امر می شود که او را به سوی آتش ببرند به سوی خداوند رو می کند، خداوند امر می فرماید او را برگردانید، و چون برمی گردانند از او می پرسد: برای چه به من متوجه شدی؟

در جواب می گوید: من چنین گمانی به پروردگار خود نداشتم. سؤال می شود تو چه گمانی به پروردگار داشتی؟ جواب می دهد من تصور می کردم که گناهان مرا به عظمت عفو خود بیاموزی و در بهشت منزل دهی! خداوند به فرشتگان می فرماید: به عزت و جلال و بزرگی و نعمت ها و جایگاه خودم سوگند این شخص جز در این لحظه گمان خیر به من نبرده و اگر پیش از این ساعت چنین حسن ظنی به من برده بود امر نمی کردم که او را به آتش ببرد اینک دروغ او را راست فرض کنید و او را به بهشت ببرید، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیست بنده ای که گمان خیر به خدا پیدا کند مگر آنکه بر طبق گمان او با او رفتار کنند چنانچه خداوند در این آیه بیان فرموده است ﴿وَذِكْرُكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْذَاكُمْ فَلْيُصْبِحْخُتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما شد و از زیانکاران شدید.^۲

۱ بحار الانوار ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۳۲؛ نور الثمین، ج ۲، ص ۵۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸
۲ بحار الانوار ج ۶۷، ص ۲۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴؛ نور الثمین، ج ۴، ص ۵۴۳

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْثِينَ (۲۴)

۲۴- پس اگر صبر کنند آتش جهنم جایگاه آنهاست، و اگر عفو و بخشش بخواهند مورد عفو و بخشش قرار نمی گیرند.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ یعنی هلاک می شوند و از رحمت الهی دور

می گردند

﴿وَإِنْ يَسْتَعِثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْثِينَ﴾ یعنی اگر طلب رضا و خشنودی کنند

هیچ اعتنایی به آن طلبشان نمی شود

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

فِي أُنْفُسِهِمْ قَدْ خَلَّيْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا حَاسِرِينَ (۲۵)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْعَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۵- و ما برای آنها همشایی فرار دادیم که از روبرو و از پشت سر رشتهاشان را در نظرشان جلوه دادند، و وعده الهی بر آنها محقق شد و به سر نوشت امت هایی که قبل از آنها بوده اند ارجس و انس گرفتار شدند. همانا که آنها از زبان دیگاران بودند.

۲۶- و کافران گفتند گوش به این قرآن ندهید، و در هنگام شنیدن هیاور

نمانید شاید که عبله پیدا کند

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾ یعنی شیاطینی از جن و انس یاوران او خواهند بود.

﴿فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی آنچه که انجام دادند آن را شیاطین

برای آنها زینت دادند.

﴿وَ مَا خَلَقَهُمْ﴾ یعنی به آنها گفتند که عقب شما همه دروغ و باطل است.

﴿وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ یعنی عذاب الهی بر آنها محقق شد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْتَغْفِرُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْقَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ یعنی قرآن را به سُخره و مسخره بگیرید.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا ثُحَّتْ أَقْدَامُنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

۲۹- و کافران گفتند پروردگارا، آنهایی که ارجس و انس ما را گمراه کردند بر

ما نشان بده، که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾^{*} امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: مراد از جن ابلیس است که در دارالندوه مشرکی را ترغیب بر کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و مردم را با معاصی گمراه کرد و بعد از وفات آن حضرت نیز به نزد فلانی آمد و با او بیعت کرد و مراد از انس هم دومی می‌باشد ﴿نَجْعَلُهُمَا ثُحَّتْ أَقْدَامُنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.^۲

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَوْا نَسَّرَ لَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)
نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱)
تُرْزَلُونَ مِنْ عَمُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۳۰- کسانی که گفتند پروردگار ما حقایق یکتاست، سپس استقامت

۱- تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴

۲- بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۵۵

ورزیدند. هر شگال (در هنگام مرگ) بر آنها بارل می‌شود که سترسند و اندوهگین باشند و شما را بشارت بر بهشتی باد که به ر وعده داده شده بودید

۳۱- ما در دنیا و احزاب از اولیاء شما هستیم، و برای شما در بهشت هر چه که بخواهید آماده است، و در اینجا هر چه که بخواهید به شما داده می‌شود
 ۳۲- (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است

حضور معصومین (علیهم السلام) در هنگام مرگ

خداوند مؤمنین از شیعیان امیرالمومنین (علیه السلام) را ذکر کرده و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا * بِرِوَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) *
 ﴿تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ * هنگام مرگ.
 ﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ * نحن أولئ وكنتم
 في الحياة الدنيا * ما شما را از شر شیاطین نگره می‌داریم.
 ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ یعنی هنگام مرگ.
 ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ یعنی در بهشت.
 ﴿نَزْلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا الشَّيْئَةُ اذْفَعْ بِالَّذِي هِيَ أَخَسُّ فَإِذَا الَّذِي يَنْتَكُ وَبَيْتُهُ
 عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ ضَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو خَطِّ عَظِيمٍ (۳۵)
 وَإِنَّمَا يَرْغَبُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

۳۴- و هرگز یکی و بدی یکسان نیست، همیشه بدی را با نیکی ارس سر، پس هنگامی که میان تو و او دشمنی بود (یک دعوه صوحه می شوی که میانتان) دوستی و صمیمیت برقرار است

۳۵- و لکن حز صابران کسی به این مقام نمی رسد، و جر کسانی که صاحب حظ و بهره بزرگی هستند به آن نایل نمی شوند.

۳۶- و هرگاه از جانب شیطان گرفتار و سوسه ای شدی، به خداوند پناه ببر، که او شنوا داناست

این سنن روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از دوستان ما که دشمنان ما را دشمن داشته باشد نمی میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در بالین و بستر مرگ او حاضر می شوند و او را بشارت دهند و اگر آن شخص از دوستان ما نباشد او را به وضع بدی هجر می دهند.

و دلیل بر آن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی است که فرمود: ای حارث هر کس چه مومن باشد و چه منافق در هنگام مرگ مرا می بیند.^۱ سپس خداوند پیامبرش را تادیب نموده و فرمود: ﴿وَلَا تَشْتَرِ الْحَسَنَةَ وَلَا السَّيِّئَةَ أَذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ هر کسی به تو بدی نمود، تو با نیکی کردن جوابش را بده تا در نتیجه، آن کسی که بین تو و او دشمنی است به دوستی مهربان مبدل شود. سپس فرمود: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^۲

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ﴾ یعنی اگر شیطان بر قلب تو و سوسه ای

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۷

کرد

* فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ * که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش مردم

می باشند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ
الَّذِينَ أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَمْ يَلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِمَّنْ
يَأْتِيهِمْ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزٌ (۴۱)
لَا يَأْتِيهِمُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَرْجُلٌ مِنْ حَكِيمٍ خَمِيدٍ (۴۲)

مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ زَنْدَكَ لَدُوٌّ مُعْرِضٌ وَذُو عِقَابٍ
أَلِيمٍ (۴۳)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَفَعْجَبِيٌّ وَعَزِيٌّ قُلْ هُوَ
بِلَذِّبِ أَمْتُوا هُدًى وَبِشَفَاءٍ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آدَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ
عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

۳۹- و از آیات او این است که زمین را خاشع (خشک و بی روح) می بینید،
پس هنگامی که بر آن باران بارل کسب به حرکت در آمده و رشد و نمو
می کند، همانا آن کسی که آن (زمین) را رنده کرد مُردگان را سیر رنده
می کند، که او بر هر چیزی قادر است.

۴۰- کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نیست، آیا کسی که
در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که درور قیامت با امیب به
محشر وارد می شود؟ هر کاری که می توانید انجام دهید، که او به آنچه که

انجام می‌دهید بیناست.

۴۱- کسانی که نه ذکر (قرآن) هنگامی که به سرشان آمد کافر شدند. (بار و

ما محصی نمی‌ماند)، که این کتابی عریض است

۴۲- که هرگز باطل از پیش رو و از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، زیرا که از

جانب خداوند حکیم و مورد ستایش نازل شده است

۴۳- آنچه که دربارهٔ او می‌گویید همان است که دربارهٔ رسولان قبل از تو نیز

می‌گفتند، همانا که پروردگارت دارای امرش و صاحب عدلی در دایک

ست

۴۴- و اگر ما قرآن را به زبان عجم می‌فرستادیم، می‌گفتند چرا آیاتش

مفصل و روشن نیست؟ (قرآن) محصی (از پیامبری) عربی؟ بگو این قرآن

برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفقت، و اما کسانی که ایمان

نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سگی است و مانند این است که بایا هوسد و

نمی‌بیدد، آنها کسانی هستند که گویی از جایی دور صدا رده می‌شوند

خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ

خَاشِعَةً﴾ یعنی زمین را خشک و بی‌زراعت می‌بینی.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ یعنی آنهایی که آیات ما را منکر می‌شوند.

﴿لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ بر ما پوشیده نمی‌ماند.

سپس خداوند بنابر مجاز استفهام کرده و فرمود: ﴿أَفَنْ تُلْقِي فِي النَّارِ

خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ آیا کسی

که در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت با امنیت به

محشر وارد می‌شود؟ هر کاری که می‌توانید انجام دهید، که او به آنچه که

انجام می‌دهید بیناست.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالدُّكْرِ» یعنی کسانی که به قرآن کافر شدند.
 سپس فرمود: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» یعنی اگر این قرآن بر زبان اعجمی نازل می شد می گفتند اگر قرآن عربی نازل می شد ایمان می آوردیم. پس خداوند فرمود: «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ» یعنی آشکار و روشن گر است.

«وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ» یعنی گوش هایشان سنگین است.
 ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام درباره آیه دیل فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالدُّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» یعنی قرآن آنچنانی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» نه تورات و انجیل و زبور آن را باطل دانسته اند و نه بعد از آن کتابی خواهد آمد که آن را باطل نماید.

«لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» اگر قرآن بر زبان اعجمی نازل می شد می گفتند ما چگونه آن را یاد بگیریم که زبان ما عربی است و پیامبر قرآن را اعجمی برای ما آورده است پس خداوند دوست داشت که قرآن را به زبان آنها نازل فرماید به تحقیق که خداوند فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»^۱ ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش.^۲

إِلَيْهِ يَرْجِعُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْثَامِهَا وَمَا تَعْمَلُ مِنْ شَيْءٍ
 وَلَا تَنْصَعُ إِلَّا بَعْلَمِهِمْ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَتَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذْنَاكَ مَا بَيْنَ
 شَهِيدٍ (۴۷)

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَلُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)

۱. ابراهیم، آیه ۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۹

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

۴۷. خداوند علم به قیامت دارد و هیچ ميوهای از عسجه خود بیرون نمی آید، و هیچ مادهای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند، مگر به علم او و روری که آنها را بنا می دهد (او می گوید) کجا هوسد شریکائی که برای من می پنداشتند؟ می گویند (بار الها) ما عرصه داشتیم که هیچ گواهی نداریم.

۴۸. و همه معبودان باطلی که از قبل می خواندند محو و نابود می شوند، (در آن هنگام) می دانند که هیچ راه فراری ندارند.

۴۹. انسان هرگز از نیکی حواسش حسته نمی گردد، و اگر شری به او برسد، مأیوس و ناامید می گردد.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ﴾ یعنی آنهایی که به غیر از خداوند را می پرستیدند.

﴿قَالُوا أَذُنَاكَ﴾ یعنی تو را آگاه کردیم.

﴿مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ - تَا - وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ

مَحِيصٍ﴾ یعنی دانستند که برای آنها هیچ راه گریز و پناهگاه و فراری نیست ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾ یعنی از اینکه برای خودش درخواست خیر و نیکی کند هیچ ملول و خسته نمی شود.

﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ﴾ یعنی راحتی از جانب خداوند و فرج و

گشایش مأیوس و ناامید می گردد.

وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَتَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءِ

عَرَبِيٍّ (۵۱)

۵۱- و هر گاه به اسان بعضی عطا کنیم روی می گردانند و با حال غرور

شکر الهی (دوری می جویند و هر گاه به شزو غلابی مسلا می گردد همیشه

ربان به دعا می کشاید

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ﴾ یعنی با کبر و غرور راه

می رود و افراد پایین تر از خودش را تحقیر می کند.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ﴾ یعنی فقر و مرض و شدت و سختی

﴿فَدُّوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ﴾ یعنی زیاد دعا می کند.^۱

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَوْ لَمْ يَكُنْ

بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۵۴)

۵۳- به رودی آیات ما را در اطراف جهان و در اندویشان به آنها نشان

می دهیم، تا برای آنها روشن گردد که او حق است، آیا برای پروردگار

کفایت نمی کند که بر هر چیزی گواه باشد؟

۵۴- آگاه باشید که آنها در لقاء پروردگانشان در شک و تردید هستند، آگاه

باشید که او به همه چیز احاطه دارد

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ﴾ پس معنی

﴿فِي الْآفَاقِ﴾ کسوف و زلزله و آنچه از آیات در آسمان اتفاق می افتد، و

معنای ﴿فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ این است که یک بار گرسنه است و بار دیگر سیر

می گردد و یک بار تشنه است و بار دیگر سیراب می شود، یک بار مریض است

و یک بار در صحت و سلامتی، یک بار در آسایش و غناست و یک بار در فقر،

یک بار راضی است و یک بار خشمگین، یک بار می‌ترسد و یک بار نیز در امنیت می‌باشد پس این از بزرگترین دلایل بر توحید خداوند است. که شاعر می‌گوید:

و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیت و نشانه‌ای است، دلالت می‌کند که او واحد و یکتاست.

سپس بندگان را با لطف عظمتش ترسانید و فرمود: ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ای محمد آیا برای پروردگارت کفایت نمی‌کند که او بر همه چیز شاهد و گواه است؟

سپس فرمود: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ﴾ یعنی آنها در شک و تردید هستند. ﴿مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ﴾ کنایه از خداوند است.

﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ که خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد.^۱

تفسیر سورة شوری

۴۲ - سورة شوری در مکه

نازل شده و دارای ۵۳ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

۱- حم

۲- عسق.

۳- اینچنین خداوند هر روز و حکیم بر نو و سیر پیامبرانی که قبل از تو بوده اند

وحی می‌کند.

﴿حم • عسق﴾ این حروف مقطعه از اسم اعظم خداوند است که رسول

خدا ﷺ یا امام علی (ع) آنها را با هم ترکیب می‌کند. که هر وقت خداوند را با آن اسم اعظم بخوانند اجابت می‌کند.^۱

﴿كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

یحیی بن مسیره [میسره] ختعمی گوید از امام باقر (ع) شنیدم که

فرمود: ﴿حم عسق﴾ عدد سالهای حضرت قائم (ع) می‌باشد و قاف کوهی از مردم سبز است که احاطه بر دنیا دارد و سبزی آسمان انعکاس از سبزی آن

۱- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۵۵۷

کوه است و هر چیزی در «عسق» است.^۱

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْ قَوْقِبِهِمْ وَالْخَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَقِيقٌ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)
وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ
الْجَمْعِ لَا رَبَّ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

۵- نزدیک است که آسمانها از بالا متلاشی گردند، و فرشتگان به حمد و
تسبیح پروردگارشان مشغول هستند، و برای اهل زمین طلب معفرت و
آمرزش می‌کند، آگاه باشید که خداوند آمرزنده و مهربان است

۶- و کسانی که غیر خدا را ولی خود گرفته‌اند، خداوند نگهبان (مراقب
اعمال) آنهاست، و تو وکیل (احمال) آنها هستی

۷- و این چنین قرآن را بر تو عربی (مصحح) وحی سمودیم تا (مردمان)
اُمّ القری (شهر مکه) و هر کسی که در اطراف آن است را اداوار کسی و آنها را
ار آن روزی که همه جمع می‌شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در
آن نیست برسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان
می‌باشند.

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْ قَوْقِبِهِمْ وَالْخَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» یعنی ملائکه از برای مؤمنین از شیعیان خاص
توبه می‌کنند، که لفظ آیه عام و معنایش خاص می‌باشد.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۶، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۴

۲ بر التفسیر، ج ۴، ص ۵۵۷، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ مراد از «أُمَّ الْقُرَى» مکه است بدین خاطر به مکه، ام‌القری می‌گویند چون اول بقعه‌ای بود که خداوند در زمین آفرید که می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱ همانا اول خانه‌ای برای مردم بنا گذاشته شد همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت می‌باشد.^۲

ابی‌الجارود گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ذیل فرمود: ﴿يَسْتَطِرُّنَّ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾ یعنی پاره پاره می‌شوند.^۳
 ﴿لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ﴾ یعنی مکه.
 ﴿وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی سایر زمین.^۴

﴿وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ و آنها را از آن روزی که همه جمع می‌شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در آن نیست بترسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان می‌باشند.

امام حسن علیه السلام و یزید ملعون در نزد پادشاه روم

عبد الملک بن هارون از امام صادق علیه السلام که از پدران گرامی‌اش روایت می‌کند که فرمودند: چون به امیرالمومنین علیه السلام خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاهی برای جنگ می‌آید، فرمود: همراهان او از چه قومی هستند؟ عرض کردند: از اهل شام می‌باشند.

۱. آل‌عمران، آیه ۹۶

۲. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵؛ نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴

۴. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۵۷

فرمود: نگویید از اهل شام بلکه بگویید از مردمان شوم از نسل مضرند که به زمان داود پیغمبر لعن و نفرین شدند و به غضب خداوند مبتلا و به صورت بوزینه و خنزیر مسخ گردیدند؛ سپس امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای نوشته و برای معاویه ارسال داشتند که چرا بی سبب باعث کشتار جمعی مردم بی گناه می شوی، اگر تو با من سر پیکار داری شخصا به میدان نبرد حاضر شو تا من و تو با یکدیگر به قتال پردازیم چنانچه تو بدست من کشته شوی به جهنم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تو رهائی می یابند و اگر من کشته شوم به بهشت می روم و از شمشیرهایی که برای رفع مکر و حیل‌های تو باید به زخم آسوده خواهم شد، من کسی هستم که خداوند نام مرا در تورات و انجیل به مساوات و برادری با رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد فرموده و من همان شخصی هستم که در زیر درخت به طوری که خداوند در قرآن بیان فرموده: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»^۱ با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نموده‌ام.

معاویه چون نامه حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده‌ای که پیرامونش بودند گفتند ای معاویه به خدا قسم علی علیه السلام با تو از در انصاف در آمده است.

معاویه گفت: هرگز راه انصاف نیپیموده زیرا من هم مبارز با علی نیستم چونکه خودم از رسول خدا شنیدم که می گفت یا علی! اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهده همگی شخاص بر می آیی و همه را به قتل می رسانی. مردی گفت: پس چه چیز باعث شد که تو با او به مخالفت و ستیز

۱ فتح، آیه ۱۸ به تحقیق خداوند از مومنین راضی شد هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند.

برخاسته‌ای و با صد هزار مرد به پیکار او می‌روی زیرا هر کس با علی جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و به ضلالت و گمراهی داخل خواهد شد.

معاویه گفت: خدا و رسولش خبر داده‌اند که هر که با علی جنگ کند از دین حق بیرون و از طریق هدایت و تجات منحرف و خارج است، به خدا قسم من و پیروانم نمی‌توانیم این ضلالت را از خود دور کنیم زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان و مضلین باشیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خبر جنگ معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام به امپراطور روم رسید و به او گفتند: برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان پیکار سختی در گرفته است.

پرسید: این دو نفر از چه محل هستند؟

جواب دادند: یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده است.

پرسید: هم اکنون رهام امور مسلمین در دست کیست؟

گفتند: بدست علی علیه السلام که در کوفه است.

به وزیر خود دستور داد تحقیق و تجسس به عمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خیر. بر اثر تحقیق دو نفر تاجر یکی از تحار عراق و دیگری از شام بدست آورده حضور پادشاه آوردند او از هر دو نفر پرسشهایی بعمل آورد و آنها شمه‌ای از اوصاف امیر المؤمنین علی علیه السلام و معاویه را به او گفتند، سپس دستور داد که از خزائن دربار مجسمه‌هایی حاصر نمودند و پس از مشاهده و دقت نظر در آنها پادشاه روم گفت: شامی گمراه و باطل و کوفی هادی و برحق است؛ آن‌گاه نامه‌ای به معاویه نوشت که داناترین فرد خانواده‌ات را به نزد من بفرست و به علی علیه السلام نیز نوشت که

برای من مشکلی روی داده خواهم دارم داناترین افراد خانواده و اهلیت خود را به نزد من بفرست تا مسائلی چند طرح کنم و سخنان و پاسح او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق را تشخیص دهم.

معاویه یزید و علی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را به روم فرستادند یزید چون به دربار امپراطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه داده و سر او را نیز بوسید، اما همینکه امام حسن علیه السلام داخل محفل پادشاه شد با صدایی رسا و بلند فرمود: خدایی را سپاس و ستایش می‌کنم که مرا نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوس و آفتاب و ماه پرست و نه مشرک و نه گاوپرست نفرموده بلکه مرا به نور هدایت اسلام رهبری کرد و مسلمان و پاک و پاکیزه قرار داد، ستایش و تکریم و عظمت شایسته پروردگار بزرگ و صاحب عرش اعظم است. پس جلوس فرمودند و آنکه به اطراف خود نظری افکند و سر مبارک را به زیر انداخت پادشاه دستور داد امام حسن را به محلی ببرند و یزید را در حضور خویش نگاه داشت و دستور داد از خزانه سیصد و سیزده صندوق که محتوی تمثال و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و یکایک آنها را به یزید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید، یزید هیچ یک از آنها را نشناخت و پاسخ مثبت نداد سپس پرسید اوراق خلاق چگونه به آنها می‌رسد و ارواح مؤمنین و کفار بعد از مرگ در کجا جمع می‌شوند یزید اظهار بی‌اطلاعی نمود.

پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را خواست و به او گفت: قبل از تو آنچه می‌خواستم از یزید فرستاده معاویه سؤال کردم تا اینکه بر خودش ثابت شود چیزی نمی‌داند، تو آنچه او نمی‌داند را می‌دانی همانطوری که پدرش آنچه پدرت می‌داند نمی‌داند من وقتی که اوصاف پدر تو و پدر او را شنیدم و

با مراجعه به انجیل و آثاری که در دست داشتیم دانستم که محمد ﷺ رسول خدا و پدرت علی وزیر و وصی و جانشین محمد ﷺ است.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ای پادشاه هر چه می خواهی از من سؤال کن خواه از مندرجات تورات و انجیل و یا آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و بخواست خداوند جواب شایسته و کافی بشنوی.

پادشاه شروع به ارائه مجسمه ها و تمثال ها و تصاویر انبیاء و اوصیا نمود اول صورت آدم ابوالبشر و سپس تمثال حوا مادر بشر را ارائه داد. حضرت امام حسن آنها را شناخته و نام هر یک را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی را ارائه داد و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود این صورت شیث است که عمرش یک هزار و چهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او دو هزار و چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال با سمت پیغمبری به ارشاد قوم خود پرداخت

پادشاه تمثال دیگری را نشان داد فرمود این تصویر خلیل الرحمن حضرت ابراهیم است که سینه اش پهن و پیشانی اش گشاد بود پس صورت دیگری را ارائه نمود که فرمود این تصویر موسی بن عمران است که دویست و چهل سال عمر کرد و فاصله بین او و حضرت ابراهیم پانصد سال بود پس صورت دیگری را نشان داد که حضرت فرمود این تصویر اسرائیل الله یعقوب است بعد تصاویر اسماعیل و یوسف را آوردند بعد تمثال داود نبی صاحب محراب و شعیب و زکریا و یحیی را آوردند که آن جناب یکی یکی را معرفی فرمود انگاه صورتی آوردند که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود این تصویر عیسی بن مریم روح الله و کلمه الله است که عمرش در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیت ازلی او را به آسمان برد و در آخر زمان به شهر دمشق

فرود آید و بجال را می کشد.

همچنین پادشاه یکایک تمثال‌ها و صورت‌ها را ارائه داده و حضرت امام حسن علیه السلام نام صاحبان صورت‌ها را به اسم وصی و وزیر آنها می فرمود پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آورند و نشان دادند حضرت فرمود این صورت‌ها مربوط به انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقیناً تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است.

پادشاه گفت: شهادت می دهم که شما خاندان محمد صلی الله علیه و آله وارثان علم آر پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را به شما اعطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر می دانید

آن‌گاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود چون امام حسن علیه السلام تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود این شمایل جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که نیکو منظر و بدیع شمایل و نیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا از هیچ فداکاری دریغ نکرد و پیوسته امر بمعروف و نهی از منکر می فرمود و چون از این جهان رخت مر بست مالی به جا نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله» نقش شده بود و آن را در دست راست خود می کرد و شمشیر ذوالفقار و جبه و عبائی.

پادشاه گفت: از اخبار و آیات انجیل چنین دریافته ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان زندگانی به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده است؟

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: بله چنین بوده است.
 پادشاه گفت: آیا آن املاک برای شما باقی مانده است؟
 فرمود: نه!

پادشاه گفت: بطوری که من می دانم ظاهراً اول فتنه ای که در اسلام و امت جدت حادث گشته همان است که دو نفر به نام ابوبکر و عمر بر پدرت ستم نموده آن املاک را که پیغمبر به شما عطا کرده بود غصب و پدرت را خانه نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبانه بدست می گیرند در صورتیکه حق رهبری و پیشوایی امت بعد از جدت به دست دریه و اهل بیت او باید داده می شد؟ که قیام کننده به حق و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر از شما خاندان است.

سوالان پادشاه روم از امام حسن علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: سپس پادشاه از آن حضرت پرسید آن هفت موجودی که بدون قرار گرفتن در رحم بوجود آمده اند کدامند؟
 حضرت فرمود: اول: آدم؛

دوم: حوا؛

سوم: گوسفندی که حبرئیل فدای اسماعیل و نزد حضرت ابراهیم حلیل آورد؛

چهارم: ناقه صالح پیغمبر؛

پنجم: شیطان؛

ششم: مار؛

هفتم: کلاغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین

دفن کرد و پسر آدم درباره دفن برادر مقتول خود از او تعلیم گرفت
آن گاه پادشاه از ارزاق خلاق پرسید.

حضرت علیه السلام فرمود: ارزاق خلاق در آسمان چهارم است که بادازه و
مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم
می شود.

پادشاه پرسید: ارواح مومنین هنگامی که مُردند در کجا جمع می شوند؟
فرمود: ارواح مؤمنین در صخره بیت المقدس در هر شب جمعه جمع
می شوند که آن عرش کوچک خداست که خداوند از آنجا زمین را گسترش داد
و ارواح مومنین از آن محل محشور می شوند و پروردگار ما بیت المقدس را
به سوی آسمان راست گردانید.

پادشاه سپس از ارواح کافرین پرسید که در کجا جمع هستند؟
حضرت علیه السلام فرمود: ولی ارواح کفار در وادی حضرموت که در پشت شهر
یمن متمرکز گشته است سپس خداوند آتشی را از جانب مشرق و آتشی را نیز
از جانب مغرب با بدترین بو می فرستد پس مردم از صخره بیت المقدس
محشور می شوند و مؤمنین از طرف راست صخره بیت المقدس به سوی
بهشت و کفار از جانب چپ به جهنم می روند و این است معنای آیه شریفه:
﴿فَرِيقٌ فِي الْحَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

چون گفتار پادشاه روم و حضرت امام حسن پایان پذیرفت پادشاه روم به
یزید نموده و گفت: آیا فهمیدی که نمی دانی، ولی آنچه را که این شخص گفت
نمی داند آنها را مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده
و به خلعت خلافت و وصایت آراسته و به افتخار براندازی پیغمبر مفتخر گشته
هر کس بر علیه او قیام نماید و دست به جدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت

ترجیح داده و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است و او از ستمکاران می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: یزید ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را گرمی داشت و هدایا و تحفه های تقدیمش نموده از حضرتش تقاضا کرد تا درباره او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد زیرا حب دنیا و مقام سلطنت مانع آن است که رسماً و علناً قبول اسلام نماید.

یزید به سوی معاویه برگشت. پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت و در طی آن تشریح کرد که بعد از پیغمبر اسلام هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زبور و تورات حکم نموده و به علوم صحف آسمانی و اسجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوائی مسلمین را دارد و در نامه دیگری که به امیرالمؤمنین نوشت، تصدیق کرده بود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام شما خاندان رسالت و وارثان آن پیغمبر حاتم هستید و باید ما هر کس که به جنگ تو آید جنگ کنی و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب می فرماید و در جهنم مخلد در آتش مانده و به لعنت پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود.^۱

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَخَلَفْتُمْ أَهْلَهُ وَاجِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالطَّالِبُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸)

۸- و اگر خداوند می خواست آنها را (تمام مردم را) اتمت واحدی قرار می داد، و لکن هر کسی را که می خواهد در رحمت خودش وارد می کند، و برای ستمکاران هیچ ولی و یاروری نیست

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ اگر خداوند می خواست که همه آنها را

معصوم قرار دهد همانند ملائکه بدون غرائز شهوانی قادر بر آن بودند

﴿وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ﴾ یعنی طالعین در حق

آل محمد ﷺ

﴿مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ که برای آنها هیچ ولی و یاروری نیست.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ دَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّيَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

فاطر السماوات و الأرض جعل لكم من أنفسكم أزواجاً و من الأنعام أزواجاً يذكركم فيه لئلا تبلى كبيله شيء و هو السميع البصير (۱۱)

۱۰- و درباره هر چیزی اختلاف کنید قصاوتش را خداوند است، این است

خداوند، پروردگار من، بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم

۱۱- خداوندی که آفریده آسمانها و زمین است، از حسن تالی برای شما

همسرانی قرار داد، و چهارپایان را بر رحمت آفرید، و به این وسیله شمار

رماند می کند هیچ چیزی مانند او نیست، که او شوا و بیست

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی از مذاهب و برای خودتان دین هایی

برگردید که حکم همه آنها روز قیامت بر خداوند است

﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً﴾ یعنی زنان را آفرید.

* وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَرْوَاجًا * یعنی چهارپایان را نر و ماده قرار داد.

* يَذُرُكُمْ فِيهِ * یعنی نسلی که از مذکر و مؤنث می باشد.

سپس خداوند کسانی را که خدا را توصیف می کنند رد کرده و فرمود

* لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * هیچ چیزی مانند او نیست، او شنوا و بیناست.^۱

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَثُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُبِيبُ (۱۳)

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَلَاءُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سُبْحَتٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَحَدٍ مُسْمًى لَقَصَصْنَاهُمْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ تَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنَ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْلِنَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبَّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالًا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

وَالَّذِينَ يُخَاجِرُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكُ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ (۱۷)

۱۳ - آنیسی را برای شما شریع نمود که به نوح توصیه کرده بود، آنچه که بر

تو وحی کردیم آن چیزی است که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید، و بر مشرکین سنگی است آنچه که آنها را به سوی آن می خواند، خداوند هر کسی را که بخوهد برمی گرداند و هر کسی که به سوی او باز می گردد را هدایت می کند.

۱۴- و متفرق نشدند مگر بعد از آن که علم به سرافشان آمد، (که این تفرقه) به خاطر سعی و ستم پیشان اتفاق افتاد، و اگر کلمه (دستوری) بر پروردگار سفت نگرفته بود تا وقت معینی در میانشان فصاحت می شد، و کسانی که بعد از آنها وارد کتاب شدند در شک و تردید می باشند.

۱۵- پس برای همین دعوت کن، و همچنان که مأمور شده ای استفاده کن، و از هوا و هوس آنها پیروی مکن، و بگو به هر کس که خداوند باری کرده ایمان آورده ام و مأمور شده ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجه) اعمال ما از برای ماست و (نتیجه) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست، خداوند همه ما و شما را در یک جا جمع می کند، و بازگشت همه به سوی اوست.

۱۶- و کسانی که درباره خداوند بعد از ایمان آوردن احتیاج می کنند، حجتشان نزد پروردگارشان لغو و باطل است، و حشم و عصب سرای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

۱۷- خداوند آن کسی است که کتاب (آسمانی) و میزان را به حق باری کرد، و تو می دانی شاید که ساعت (روز قیامت) نزدیک باشد.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ﴾ که خطاب به حضرت محمد ﷺ است.

﴿وَمَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ ای محمد - ﴿وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ﴾

وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ﴿۱۰﴾ که مراد از «اقیموا الدین» یعنی دین را یاد بگیرید، یعنی توحید و به پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و سنت‌ها و احکامی که در کتاب‌ها نوشته شده و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را یاد بگیرید.

﴿وَلَا تَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ یعنی و در آن اختلافی نداشته باشید.

﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ یعنی از گفتن این شرایع.

سپس فرمود: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی خدا هر کسی را که بخواهد برای این دین انتخاب می‌کند.

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُبِيبُ﴾ و آنها ائمه علیهم السلام هستند که خداوند آنها را برگزیده و انتخاب کرده است.

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ﴾ اختلاف اهل نفاق به ولایت و امامت علی مرتضی از روی جهل و نادانی نبوده بلکه چون فضیلت آن حضرت را دانستند پس از روی تعجب و حسد انکار آن نمودند و اختیار آراء مختلف و مذاهب باطل کردند.

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ﴾ اگر خداوند آن را از اول مقرر نکرده بود هنگامی که اختلاف انداختند در بینشان قضاوت کرده و هلاکشان می‌فرمود و لکن آن را تا مدت معین و تقدیر شده به تاخیر انداخته است.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَنَبِيٍّ شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ﴾ کسانی است که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقض کردند.

سپس فرمود: ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ﴾ یعنی برای این امور و دینی که زکرتش گذشت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿وَاسْتَعِمْ كَفًا لِمِزَّتِ﴾ همچنانکه مامور

شده‌ای استقامت بورز.^۱

امام صادق علیه السلام درباره «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» فرمود: یعنی امام

«وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» کنایه از امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد.

سپس فرمود «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» یعنی از امر ولایت

علی علیه السلام

«اللَّهُ يُجْتَبَى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ» کنایه از علی علیه السلام است «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

يُسَبِّحُ» هدایت می‌کند کسی که به سوی او باز گشت نماید

سپس فرمود: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَعِمْ كَمَا أَمَرْتَ» یعنی به سوی

امیرالمومنین.

«وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» یعنی درباره آن حضرت از هوا و هوس‌هایتان

پیروی نکن و بگو «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ

رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ - تَا - وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» به هر کتابی که خداوند نازل کرده ایمان

آورده‌ام و مأمور شده‌ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند

پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجه) اعمال ما از برای ماست و

(نتیجه) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست.

خداوند همه ما و شما را در در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی

اوست.^۲

سپس خداوند عز و جل فرمود: «الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ» یعنی بعد از آنکه

خداوند رسول و کتاب برای آنها فرستاد با خداوند احتجاج کرده و احکام خدا

را تغییر و تبدیل می‌دهند و سپس در روز قیامت بر خداوند احتجاج می‌کنند

۱. نورالثقین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۴

۲. نورالثقین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۵

که «وَحُجَّتُهُمْ دَاجِجَةً» یعنی احتجاجشان باطل است «عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» حجتشان نزد خدا لغو و باطل است، و حشم و غضب برای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

سپس فرمود: «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» مراد از «المیزان» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و دلیل بر آن آیه هفت سورة رحمن می باشد «وَالسَّاعَةَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» که میزان یعنی امام

يَسْتَعِجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

۱۸- کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن عجله می کنند، و کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که آن حق است آگاه باشید کسانی که درباره رور قیامت در شک و تردید هستند در گمراهی دور و صیقی گرفتار هستند.

«يَسْتَعِجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا» کنایه از قیامت است زیرا مشرکان به رسول خدا ﷺ می گفتند اگر راستگو هستی قیامت را برای ما بر پا نما و آن عذابی را که به ما وعده داده ای بیاور پس خداوند فرمود: «أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ» یعنی مخاصمه می کنند.^۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي خَزَائِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

۲۰- کسی که رزاعت آخرت را بخواهد برکشت او می افراييم، و کسی که

رأعت دیا و اراده کند بهرهای از آن را به او می‌دهیم و برای او در آخرت

همچ بهره و نصیبی نیست

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ یعنی ثواب آخرت.

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾

امام صادق (ع) فرمود: مال و فرزند کشتگاه دنیا هستند و عمل صالح

کشتگاه آخرت و به تحقیق خداوند آن دو را برای گروهی نیز با هم قرار داده

است.^۱

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ

لَقَصِيَّ يَنْتَهُمَ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

نَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاَقَعَ بِهِمْ وَ الدِّينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ فِي رَوْصَاتِ الْجَنَاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَصْلُ

الْكَبِيرُ (۲۲)

ذَلِكَ الَّذِي يَشُرُّ اللَّهُ عِبَادَةَ الدِّينِ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا سُنْئَلَكُمْ

عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ بِهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْشِ اللَّهُ

بِالْبَاطِلِ وَ يَجْعَلُ الْحَقَّ يَكْلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَ هُوَ الَّذِي يَقْنَلُ الثَّوْنَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا

تَعْمَلُونَ (۲۵)

وَيَسْتَجِيبُ الدِّينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَرْبُدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

۲۱- آنا برای آنها معبودانی است که برایشان بدون اذن خداوند ایسی درست کرده‌اند؟ و اگر کلمه فصل (مهلت مشخصی) بود میان آنها قصاصت می‌شد، و همانا برای ستمکاران عذاب دردناکی است.

۲۲- (در آن روز) ظالمان را می‌بینی که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند سخت هراسان هستند. ولی (عذاب) آنها را در بر می‌گیرد، و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغ‌های بهشتی هستند، و برای آنها برد پروردگارشان هر چه که بخواهد مهیاست. این همان فصل بزرگ است

۲۳- این همان چیزی است که خداوند به بدگانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند بشارت می‌دهد بگو من هیچ اجری به خاطر رسالتم از شما نمی‌خواهم مگر درستی بخویشاوندانم، و هر کس کار یکی انجام دهد ما نیز بر یکیش می‌افزاییم، همانا که خداوند آمرزیده سپاس‌گزار است.

۲۴- یا می‌گویند او (پیامبر) بر خداوند دروغ بسته است، پس اگر خداوند بخواهد بر قلب تو مهر می‌ریزد، و خداوند باطل را محو می‌کند و حق را به فرمایشش ثابت می‌دارد، همانا او از دور سینه‌ها آگاه است

۲۵- و او کسی است که توبه بدگانش را می‌پذیرد و گناهان را می‌آمرزد، و هر آنچه که انجام می‌دهید را می‌داند.

۲۶- و دعای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را اجابت می‌کند، و از فصل خود بر آنها می‌افزاید، و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ مراد از کلمه امام است و دلیل بر آن آیه ذیل می باشد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱ یعنی امامت. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ﴾ یعنی آنهایی که بر این کلمه (امام) ظلم کردند. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای آنها عذاب دردناکی است. ﴿تَرَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی می بینی تو کسانی که بر حق آل محمد ﷺ ظلم کردند.

﴿مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا﴾ یعنی از آنچه مرتکب شده و انجام داده اند ترسان هستند.

﴿وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾ یعنی از آنچه می ترسیدند واقع می شود. سپس خداوند کسانی را که بر کلمه (امام) ایمان آورده اند و از او پیروی کرده اند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ﴾ تا - يَسْمُرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا - بشارت خداوند بر کسانی که به این کلمه ایمان آورده اند.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی این کلمه بدانچه امر نموده عمل می کنند.

آیه مودت

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو ﴿لَا تُسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرٌ﴾ یعنی بر نبوت و پیامبری خویش اجری نمی خواهم ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ مگر مودت و دوستی اهل بیت را.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: منظور از قریبی در آیه ﴿قُلْ لَا تُسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ اهل بیت رسول خداوند ﷺ

آن گاه می فرماید: انصار (مسلمانان اهل مدینه) نزد رسول خدا ﷺ رفته، و عرضه داشتند: ما شما را منزل دادیم و یاری کردیم، اینک مقداری از اموال ما را بگیر، و در رفع گرفتاریهایت مصرف کن، خدای تعالی در پاسخشان این آیه را فرستاد که: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» یعنی مودت و دوستی به اهل بیت.

و سپس می فرماید. مگر نمی بینی که ممکن است مردی دوستی داشته باشد که در عین دوستیش با وی در دل کینه‌ای نسبت به اهل بیت او داشته باشد، در نتیجه دل او سلامت نخواهد داشت. خدای تعالی در این آیه حواسته است در دل رسول خدا ﷺ چیزی علیه امتش نباشد، لا جرم مودت در قریب را بر امت واجب کرد، حال اگر به آن عمل کنند واجبی را انعام داده‌اند، و اگر ترکش کنند واجبی را ترک کرده‌اند.

سپس فرمود: انصار از حضور رسول خدا برگشتند در حالی که به یکدیگر می گفتند، ما اموال خود را در اختیار آن جناب گذاشتیم و او نپذیرفت، و دستور داد در دفاع از اهل بیتش یا دشمنانشان بجنگیم. و طایفه‌ای از ایشان گفتند: نه رسول خدا ﷺ چیزی نگفت. طایفه‌ای هم کلام آن جناب را تکذیب نموده و آن را افتراء بر خدا خواندند و خدا تکذیبشان را در جمله «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» حکایت کرده، و سپس فرموده: «فَإِنْ يَسْأَلِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» یعنی: بگو اگر من بر خدا افتراء ببندم خدا مهر بر دلم می زند.

«وَيَمْنَعُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» یعنی خدا باطل را هر چه هم صورت حق به جانبی داشته باشد باطل نشان می دهد، و حق را با کلماتش احقاق و اثبات می کند.

و منظور از «کلماته» ائمه و قائم آل محمد ﷺ هستند، «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» همانا خداوند آنچه که درون سینه‌هاست آگاه است

«رَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ - تَا - وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی کسانی که گفتند آنچه را که رسول خدا ﷺ فرموده بود سپس فرمود: «وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

و همچنین فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» اجر نبوت این بود که اهل بیت را اذیت و آزار و حق آنها را عصب نکید به آنها بیبوندید و عهد و پیمان با آنها را نقض نکید که خداوند فرمود: «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»^۱ انصار نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفتند: همانا ما شما را یاری کردیم و هر چه از اموال هم می خواهی از ما مردار پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی در اهل بیتش

سپس رسول خدا ﷺ بعد از آن فرمود: هر کس اجرت احیری را بپردازد لعنت خداوند و همه ملائکه و مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت از او هیچ مستحب و واجبی را قبول نمی کند و آن اجر محبت آل محمد ﷺ است. سپس فرمود: «وَ مَنْ يَتَّقِرْ فَحَسَنَةٌ» و آن اقرار به امامت آنها و احسان و نیکی و پیوستن به آنهاست.

«نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» یعنی ما نیز با احسان بر او جبران می کنیم

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

۱ رعد، آیه ۲۱ و آیهایی که پیوندهایی را که خداوند دستور به سرفروزی ن دادند سرفراز می داند

۲۷- و اگر خداوند روزی بندگان را وسعت بخشد، در زمین طغیان و

سرکشی می‌کند، و لکن به اندازه‌ای که می‌خواهد مازل می‌کند، همان‌که به

حال بندگان آگاه و بیناست

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا رزق را بسط می‌داد مردم طغیان می‌کردند، و لیکن مردم را محتاج یکدیگر کرد تا یکی کارفرمای دیگری باشد، چون اگر همه را ثروتمند می‌کرد بغی و ستم می‌کردند، * وَلَئِنْ يُزَلِّ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ * و لیکن هر چه بخواهد نازل کند به اندازه نازل می‌کند، آن مقداری که می‌داند صلاح به حال ایشان، و به دین و دنیای ایشان است * إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ * چون او از حال بندگان خود با خبر و بصیر است.^۱

وَهُوَ الَّذِي يُزِلُّ الْفَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ
الْحَمِيدُ (۲۸)

۲۸- و او آن کسی است که ساراز را پس از مایوس شدن می‌فرستد، و

رحمتش را می‌گستراند، و او ولی و پندیده است

﴿وَهُوَ الَّذِي يُزِلُّ الْفَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا﴾ یعنی مایوس می‌شوند * وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ *

حارث اعور گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام از ابر سوال شد که کجا می‌باشد؟

فرمود: بر بالای درختی کثیف در کنار ساحل دریا و خودش را در پناه آن قرار می‌دهد پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که ابر را بفرستد باد را مأمور می‌کند تا آن را به حرکت در بیاورد و ملائکه را به آن موکل می‌کند تا

از این را با برق بزنند پس مالا می رود

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كُنْتُمْ آيْدِيكُمْ وَتَقُولُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

۳۰ و هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر اعمالی است که انجام

داده اید. و (جداوند) حسرتی را عفو می کند.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كُنْتُمْ آيْدِيكُمْ وَتَقُولُوا عَنْ كَثِيرٍ *

اصبغ بس نباته از امیر المؤمنین علیه السلام گوید. از آن جناب شنیدم که می فرمود. من برایتان حدیثی می گویم که بر هر مسلمانی سزاوار است آن را حفظ کند.

آن گاه رو کرد به ما و فرمود. خدای تعالی هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نمی کند، مگر آنکه از عقوبتش در آخرت می گذرد، چون خدای تعالی حکیم تر و جوادتر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت عقوبت دنیایی کسی را از سر بگیرد.

آن گاه فرمود گاه می شود که خدای عز و جل مؤمن را به بلایی در بدنش و یا مالش و یا فرزندانش و یا خانواده اش مبتلا می کند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كُنْتُمْ آيْدِيكُمْ وَتَقُولُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ و سپس با دستش سه بار خاک پاشید.

علی بن رثاب گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...﴾ سوال نمودم چه می فرمائید درباره ابتلاات امیر المؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت، آیا آنها هم معصیت و نافرمانی می نمودند و بر اثر آن به عقوبت و مؤاخذة مبتلا می شدند؟

فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می نمود بدون

داشتن گناهی، همانا خداوند اولیائش را به مصیبتی گرفتار می‌کند تا بدون هیچ گناهی اجر و ثواب ببرند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت زین العابدین علیه السلام به مجلس یزید وارد شد و یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی بن الحسین هر مصیبت و رنجی که به شما می‌رسد نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شما است!

امام سجاد علیه السلام فرمودند: حاشا! ما اهل بیت مصداق این آیه نیستیم و درباره ما نازل نشده بلکه آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۲ در حق ما نازل شده است؛ و ما اشخاصی هستیم که هرگز بر آنچه از دست ما رفته و یا بر ما وارد شده تأسف نمی‌خوریم و به آنچه به ما عطا شده مغرور و فرحناک نشویم^۳ چون خداوند هیچ متکبر و خودخواهی را دوست ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خشمش را بخورد در حالی که توان ابراز خشم خویش را دارد خداوند قلبش را در روز قیامت در امن و ایمان دارد. و باز فرمود: هر کس در هنگام رغبت و واهمه و خشم مالک نفسش شود

۱ کافى، ج ۲، ص ۴۵۰ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۰، معانی الاحبار، ص ۳۸۳
 ۲ حدیث، بابت ۲۲ و ۲۳، هیچ‌گردد و اسبی در رمس (چون در لوله، میل، توبان و فحطی) و در وجود خودنما (چون بیماری، ریح، تعب و از دست رفتن مال و ثروت) روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آورده‌ایم در کتابی (چون لوح محفوظ) ثبت است، بی‌تردید این (تقدیر خودت و فرمان قطعی به پدید آمدنش) بر خدا اسان است، ما (با نفس نه اینکه هرگز) و اسبی و هر عطا و سعی فقط به اراده خداست و شما را در آن احساری نیست) بر آنچه از دست شما رفته، تأسف بخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش بشوید، و حد هیچ گردنکش خودستارا (که به نعمت‌ها مغرور شده است) دوست ندارد.
 ۳ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ج ۷۸، ص ۱۸۰، نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۱

خداوند مدتش را بر آتش جهنم حرام می‌کند.^۱

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸)

۳۸- و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، و سماع به پاداشند، و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، و از آنچه که به آنها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ پروردگارتان را در اقامه امام اجابت کنید
 ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ یعنی هر چه امام بدان امر می‌کند
 آن را قبول می‌کنند و در امور دینشان به هر چه احتیاج دارند با امام مشورت
 می‌کنند همچنانکه خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾^۲ و اگر آن را به رسول و پیشوایانش برگردانند

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْغَصِيْهُ هُمْ يَتَّبِعُونَ (۳۹)
 وَخَرَاءَ سِنَّةٍ سَيِّئَةٍ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِثُّ
 الطَّالِبِينَ (۴۰)

۳۹- و کسانی که خون مستمی بر آنها می‌رسد ماری می‌طسند
 ۴۰- و کبیر بدی، محاراتی همانند آن است، پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس احش بر خداوند است، همانا که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد

۱- من لا یحضره الغیبه، ج ۴، ص ۲۰۰، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۲- بورالتقیس، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۳
 ۲- ساء، آیه ۸۳

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ یعنی هنگامی که بر آنها ستمی می‌شود انتقام می‌گیرند و این اجازه بر ستم دیده است که اختیار دارد اگر خواست انتقام بگیرد و اگر خواست ببخشد و اگر خواست بر آن جزا داده می‌شود چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ یعنی بیش از حد ستمی که بر تو وارد شده انتقام بگیر؛ سپس فرمود: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش بر خداوند است.^۱

وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)
بِمَا السَّيْلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَتَغَوَّيْنَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲)

وَلَمَنِ صَبَرَ وَ عَفَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ نَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ
يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴)

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ خَبِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ
الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
سَبِيلٍ (۴۶)

۴۱- و کسی که بعد از مظلوم واقع شدن کمک مظلوم، هیچ گساهی بر او

نیست

۴۲- همانا گناه برای کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند، و در روی زمین

به ناحق ستم روا می‌دارند. برای اینها عذاب دردناکی است.

۴۳- و کسی که صبر کند و بپوشد، همانا این تصمیمی نجاست.

۴۴- و کسی را که خداوند گمراه کند بعد از خداوند و بی یآوری بری و

سب و ستمکاران را می‌سی هنگامی که عذاب را می‌پند. می‌گویند: با

راهی برای بازگشت (به دنیا) هست؟

۴۵- و آنها را می‌بینی که بر آتش جهنم عرصه می‌شوند و بر روی دلب و

حواری حائض همد و زیر چشمی (بر آتش دورح) نگاه می‌کنند. و

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: ریانکاران کسانی هستند که رور قیامت

خود و خانواده‌شان را در عذاب انداخته‌اند. آگاه باشید همان ستمکاران در

عذاب همیشگی گرفتار هستند.

۴۶- و آنها به غیر از خداوند یاوری ندارند که یاریشان نماید. و کسی را که

خداوند گمراه نماید هیچ راه بجانی برای او نمی‌باشد.

﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ سَتْمَكَارًا رَا مِیْیَنِیْ كَهٗ بِرَحَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ سَتْمَ

کرده‌اند.

﴿لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی برای

برگشت به سوی دنیا هست.

ابو حمزه ثمالی گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیه ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ

ظُلْمِهِ﴾ فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن حضرت می‌باشد.

﴿قَوْلُكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی حضرت قائم زمانی که قیام کند از

بنی امیه و از دروغگویان و ناصیین و یاران آنها انتقام می‌گیرد و آن قول

خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي

الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ لَوْلَيْكَ تَهْتَمُّ عَذَابُ الَّذِينَ هَمَانًا كُفَّاهُ لِلْكَسَانِ اسْتِ كِهْ بَرِ
مردم ستم می کنند، و در روی زمین به ناحق ستم روا می دارند، برای اینها
عذاب دردناکی است.^۱

﴿تَنزِي الْقَاطِلِينَ﴾ آیا ستم کنندگان در حق آل محمد را می بینی
﴿لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ﴾ یعنی هنگامی که علی علیه السلام که باعث عذاب آنهاست
چون در دنیا از او پیروی نکردند می باشد
﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی وجود دارد که ما علی علیه السلام
را دوست بداریم.

﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ﴾ یعنی برای حضرت علی علیه السلام از
جهت ذلت و خواری فروتن باشند
﴿يَنْظُرُونَ﴾ یعنی به علی علیه السلام نگاه می کنند.

﴿مِنْ طَرَفٍ خَفِيِّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آل محمد و شیعیان آنها.
﴿إِنَّ الْغَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَعْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الْقَاطِلِينَ﴾
یعنی ستم کنندگان به حق آل محمد.

﴿فِي عَذَابٍ مُتِمِّمٍ﴾ به خدا سوگند یعنی ناصبین آنهایی که دشمنی با
علی علیه السلام و ذریه آن حضرت را بر پا نمودند و دروغگویان در عذاب دائمی و
جاودان هستند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَتَضَرَّوْنَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
سَبِيلٍ﴾ و آنها به غیر از خداوند یاورى ندارند که یاریشان نمایند، و کسی را
که خداوند گمراه نماید هیچ راه نجاتی برای او نمی باشد.^۲

۱ بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۲۸

۲ تفسیر صافی، ج ۶ ص ۲۷۶؛ نورالتقلى، ج ۲، ص ۵۸۵ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۴

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَا وَ يَهَبُ
لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثَا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۹ - مالکیت آسمانها و زمین را برای خداوند است، هر چه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس که بخواهد فرزند دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد فرزند پسر عطا می‌کند

۵۰ - یا (اگر بخواهد) دختر و پسر را (دو قلو) برای آنها قرار می‌دهد، و هر کس را که بخواهد عقیم می‌کند، همانا او دانا و قادر است

ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه السلام درباره آیه ذیل فرمود: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَا» یعنی به هر کس بخواهد دختر می‌دهد بدون پسر «و يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» یعنی به هر کس بخواهد پسر می‌دهد بدون دختر «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثَا» یا هر دو را اعم از پسر و دختر به یک زوج عنایت می‌دهند.

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ - تا - وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا» محمد بن سعید گوید یحیی بن اکثم از موسی بن محمد درباره مسائلی سوال کرد و گفت: درباره آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثَا» بگو که آیا خداوند پسران را به بندگان تزویج می‌کند و حال اینکه قوم لوط را به خاطر همین عملشان عذاب و هلاک نمود؟

پس موسی از برادرش ابا الحسن العسکری علیه السلام سوال کرد و آن حضرت جواب داد: اما آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثَا» این است که خداوند تبارک و تعالی برای پسران مطیع، زنانی از حور العین را به ازدواج آنها در می‌آورد و برای زنان مطیع خودش نیز مردان مومن را به ازدواج آنها در می‌آورد و معاذالله که خدای تعالی خواسته باشد آنچه را که تو تلبیس کرده‌ای بر نفس

خود از جهت طلب رخصت از ارتکاب این نوع حرامی، پس این آیه را خواندند که «مَنْ يَعْمَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» اگر توبه نکند.^۱

وَمَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يَكْلَفَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَزَاءٍ جَجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱)

و کذب که او حیثاً ایستگ روحاً من امرنا ما کشت نذری ما الکتاب ولا الایمان و لیکن جعلناه مورا نهی پو من نشاء من عبادنا و انک لتهدی الی صراط مستقیم (۵۲)

صراط الله الی لاه ما فی السماوات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور (۵۳)

۵۱- و برای هیچ شری سراوار نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده‌ای یا اینکه رسولی می‌فرستد و آنچه را که می‌خواهد به او وحی می‌کند، همانا او بلند مرتبه و حکیم است.

۵۲- و ایچنین نه تو بیز روحی را نه فرمان خود وحی کردیم، پیش از این می‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، و لکن آن را بوری قرار دادیم و هر کسی از بدگامان را که بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم، و همانا توبه سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی

۵۳- راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از برای اوست، آگاه باش که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۶۶ و ح ۱۰۱، ص ۱۳۵.
بورائق، ج ۴، ص ۵۸۶؛ تفسیر پرهان، ج ۷، ص ۹۵

«وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» وحی مستقیم و مشافهه است و وحی الهام و وحی الهام آن است که در قلب واقع می شود یا از پشت پرده و حجابی است همچنانکه خداوند با پیامبرش محمد ﷺ و نیز با موسی ﷺ از آتش سخن گفت * «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» وحی مشافهه یعنی به سوی مردم^۱

سپس به پیامبرش ﷺ فرمود: * وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ روح القدس، که امام صادق ﷺ درباره آیه * وَيَسْتَلْذِقَنَّ مِنَ الرُّوحِ قُلُوبُ الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّي^۲ فرمود، روح القدس ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا ﷺ بوده و با ائمه ﷺ نیز هست.^۳

سپس کنایه از امیرالمؤمنین ﷺ آورده و فرمود: * وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا و دلیل بر اینکه مراد از نور حضرت امیرالمؤمنین ﷺ می باشد آیه * وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ...^۴ می باشد ابو حمزه از امام باقر ﷺ درباره قول خداوند به پیامبرش ﷺ * مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا فرمود: یعنی علی ﷺ که حضرت علی ﷺ همان نور است.

«نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» یعنی حضرت علی ﷺ که مخلوقات به وسیله آن حضرت هدایت می یابند و خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: * وَ

۱ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۷

۲ اسراء، آیه ۸۵؛ درباره روح از تو سؤال می کند، بگو روح از امر پروردگار است

۳ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۲ و ج ۲۵، ص ۲۷؛ تائیل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۰

۴ احزاب، آیه ۱۵۷؛ از توری که با او نازل شده پیروی کنید.

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * یعنی بدرستی که تو امر به ولایت علی علیه السلام کرده و مردم را دعوت به سوی آن می کنی، که علی علیه السلام همان صراط مستقیم است.

﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند علی علیه السلام را خازن آنچه در آسمان ها و زمین است قرار داده است و آن حضرت را امین بر آنها نموده است.

﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.^۱

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی همیشه به سوی امامت دعوت بکن. سپس فرمود: ﴿صِرَاطِ اللَّهِ﴾ یعنی حجت خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست. ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

صلت بن حره گوید با زید بن علی علیه السلام نشستند و درم که آیه ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ را تلاوت کرده و گفت: به خدای کعبه سوگند مردم به سوی علی علیه السلام هدایت یافتند، هر کس که همراه شد که شد و هر کس که هدایت یافت که یافت.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۰، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ نورالتقلید، ج ۲، ص ۵۹۰
 ۲. بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۹، تفسیر فرائد کوفی، ص ۲۰۰، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة زخرف

۴۳ - سورة زخرف در مکه

نازل شده و دارای ۸۹ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

۱- حم

۲- سوگند به کتاب مبین

﴿حم﴾ و الْكِتَابِ الْمُبِينِ؟ که ﴿حم﴾ حرفی از اسم اعظم الهی است.
﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ یعنی قرآن واضح و روشن است.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ (۴)

أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّشْرِقِينَ (۵)

۴- و همانا آن در ام کتاب نزد ما بلند پایه و محکم است

۵- آیا این ذکر را از شما بگیریم چون قومی اسرافکار هستید؟

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام در سوره
حمد در آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ نوشته شده است که امام صادق علیه السلام
می فرماید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ همان امیرالمومنین علیه السلام است.^۱

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۶

«أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا» که استغهام است یعنی شما را بیهوده دعوت می‌کنیم و آیا شما را بدون هیچ پیامبری یا امامی و یا حاجتی رها کنیم

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶)

و ما یاتیهتم من نبی الا کاثرا به یشتهرون (۷)

فَاَهْلَكْنَاهُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ نَفْثًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸)

۶- و چه بسیار پیامبرانی که در میان گذشتگان فرستادیم

۷- و هیچ پیامبری برای آنها نمی‌آمد مگر آنکه او را مسحره می‌کردند

۸- پس ما کسانی را که قوی‌تر از آنها بودند را هلاک کردیم، که داستان

پیشینیان گذشت.

«وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ - تا - أَشَدَّ مِنْهُمْ» یعنی

از قریش

«بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ» نیرومندتر از آنها بودند که داستان پیشینیان

گذشت.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُلاَلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ

نُخْرِجُونَ (۱۱)

۱۰- همان خدایی که زمین را برای شما محل آرامش قرار داد، و برای شما

در آن راههایی قرار داد، شاید که هدایت شوید.

۱۱- و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه نازل کرد، پس به وسیله آن

زمین مُرده را زنده گردانیدیم. همین‌گونه نیز (از قسرها) بیرون آورده

می شوید.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» که مراد از «مهد» مستقر است.

«وَجَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا» یعنی طرق، راه هائی است.

«لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» یعنی شاید که هدایت یابید.

سپس بر دهریون احتجاج کرده و فرمود: «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه بارل کرد، پس به وسیله آن زمین مرده را زنده گردانیدیم، همین گونه (از قبرها) بیرون آورده می شوید.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)

لِئَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَما كُنَّا لَهُ مُقْرِبِينَ (۱۳)

۱۲- همان خدایی که همه موجودات را زوج آفرید، و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکب هائی قرار داد که بر آنها سوار می شوید

۱۳- تا بر پشت آنها سوار شوید، سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید (و آرام گرفتید) نعمت پروردگارتان را متذکر شوید و بگوئید پاک و مزه است خدایی که اینها را مسخر ما ساخت، و گربه ما قادر بر مسح کردن آنها

نبودیم.

«وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» این آیه عطف بر آیه «وَالْأَنْعَامِ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»^۱ می باشد.

۱ محل، آیه ۵ و چهارپایان را که برای شما در آنها (وسیله) گرمی و سودهاست آفرید و از

«لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»

اصبع بن نباته گوید: رکاب مرکب امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتم تا آن حضرت سوار شود، در هنگام سوار شدن سرش را بلند کرده و تسمی نمودند، به آن حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین دیدم که سرتان را بلند نموده و تبسم نمودید؟

فرمودند: بله! ای اصبع من نیز روزی رکاب مرکب رسول خدا را گرفته بودم همانطور که شما گرفتید که آن حضرت سرش را بلند کرده و تسمی نمودند، از علت تبسم آن بزرگوار سوال کردم همچنانکه شما سوال کردید، که آنچه پیامبر به من فرمودند الان به شما خواهم گفت، روزی مرکب آن حضرت را بگه داشته بودم تا سوار شود که هنگام سوار شدن سرش را به سوی آسمان بلند کرده و تسمی نمود.

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه سرت را به سوی آسمان بلند کرده و تبسم نمودید؟

فرمودند ای علی! هر کس هنگام سوار شدن بر مرکب آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید: «لَسْتَغْفِرَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» خداوند کریم می فرماید: ای ملائکه من بنده من می داند که غیر از من کسی گناهان را نمی آمرزد، شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.^۱

(محصولات لیبی و گروشتی) شان می جوید

۱ من لا یحضره الفقه، ج ۲، ص ۲۷۲، امالی شیخ صدوق، ص ۵۰۷، الامام، ص ۱۱۰، محاسن برقی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مکرم الاخلاق، ص ۲۴۸، نورالقلوب، ج ۴، ص ۵۹۴، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۰

آیه‌ای برای سوار شدن بر چهارپایان و کشتی‌ها در یابان و دریا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

علی بن اسباط گوید: کالایی را برای فروش به مدینه بردم که کسی آنها را نخرید و کلاً رو دست من ماند، به مدینه آمده نزد امام رضا علیه السلام رفتم و عرض کردم: فدایت گردم کالایی را برای فروش به مکه بردم که کسی آنها را نخرید، حال قصد مصر را کرده‌ام آیا از مسیر دریا بروم یا از مسیر خشکی؟

فرمود: مصر مرگبار است، چشم‌ها در آن اشک ریزان و عمرها کوتاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرهایتان را با گل مصر نشوئید و از کوره‌های آن آب ننوشید چون که آن ذلت می‌آورد و غیرت را از بین می‌برد، سپس فرمود: برای تو زیانی ندارد اینکه به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از خداوند طلب خیر کنی و چون تصمیم بر حرکت گرفتی و خواستی سوار کشتی و یا مرکب شوی، بگو: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ هر کس سوار مرکبی شود و این دعا را بخواند و از پشت آن مرکب بیفتد هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.

و اگر سوار کشتی شدی در هنگام سوار شدن بگو: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾، هنگامی که دریا طوفانی شد و امواج زد، به سمت چپ کشتی رفته و با دستت به موج اشاره کرده و بگو: «اسكن بسكينة الله و اقر بقرار الله و لا حول و لا قوة الا بالله».

علی بن اسباط گوید سوار بر کشتی شدم چون دریا موج شد آنچه را که حضرت علیه السلام فرموده بود را گفتم موج آرام گرفت و هیچ گرفتاری به ما نرسید.

عرض کردم: فدایت کردم! سکینه چیست؟
فرمود: بادی از بهشت است که صورتی طیب مانند صورت انسان دارد که
با پیامبران بوده و با مومنین نیز می باشد.^۱

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَمْ اتَّخَذَ مِنَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

كَظِيمٌ (۱۷)

۱۵- و برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند، همانا انسان کفور
کننده آشکاری است.

۱۶- آیا خداوند از میان آورده هایش دختران را برای خود برگزیده و
پسران را برای شما برگزیده؟

۱۷- و هنگامی که به هر کدام آنها به آنچه که برای خداوند رحمان ناست
می دهد بشارت می دادند، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می شد و
خشمگین می گردید.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ قریش گفتند که ملائکه دختران خداوند
هستند.

سپس خداوند در مقام سؤال می فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِنَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم
بِالْبَنِينَ﴾ و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا یعنی زمانی که برای آنها
دخترانی به دنیا می آمد.

﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ که این آیه عطف بر آیه ﴿وَيَجْعَلُونَ لِرَبِّهِ

الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ^۱ می باشد.

أَوْ مَنْ يَشْتَوِي الْحِلْيَةَ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ (۱۸)
وَجَعَلُوا الصَّالِكَةَ الَّتِي هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَنَتْ
شَهَادَتُهُمْ وَيُسْتَلَوْنَ (۱۹)
وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَتَيْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا
يَخْرُصُونَ (۲۰)

۱۸- آیا کسی را که با زیورات پرورش می یابد (بعضی دختران) و در هنگام

جدال (از گرفتن حقوق خود) عاجز است (را فرزند خداوند می خوانند؟)

۱۹- و مرشدگان را که بندگان خداوند رحمان هستند را دختر پنداشتند، آیا

شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ که برودی شهادت آنها نوشته می شود و مورد

بازخواست قرار می گیرند.

۲۰- و آنها (مشرکان) گفتند اگر خداوند رحمان می خواست ما آنها را

بسی پرستیدیم. گفتار اینها از روی علم و دانش نیست، آنها حر دروغ چیر

دیگری نمی گویند.

﴿أَوْ مَنْ يَشْتَوِي الْحِلْيَةَ﴾ یعنی در طلا پرورده می شود.
﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ﴾ همانا خداوند به موسی عليه السلام قدرتی اعطا
نمود که فرعون صورت و لباس های او را از طلا دید و گفت: ﴿أَوْ مَنْ يَشْتَوِي
الْحِلْيَةَ﴾ یعنی با طلا پرورده می شود.
﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ﴾ کلام آشکار نیست و از برای مردم نیز

۱ بحسب آیه ۵۷ و دختران را (به عوان فرزند) برای خدا قرار می دهند او سره (از نوالد و تناسل) است ولی برای خودشان آنچه را که (از پسران) حیل دارند (به عوان فرزند قرار می دهند).

روشن نمی‌شود و اگر پیامبر بود به خلاف مردم بود.

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَا﴾ عطف بر آن چیزی است که قریش گفتند ملائکه دختران خداوند هستند در آیه ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ که خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْتَلُونَ﴾ آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ که بزودی شهادت آنها نوشته می‌شود و مورد باز خواست قرار می‌گیرند.

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم محتاج هستند.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ (۲۲)

۲۲- بلکه گفتند ما پدران خود را به آئیس یافتیم و ما بر پیروی آنها

هدایت یافتیم

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ یعنی بر مذهبی هستند که امت به

معنای مذهب است.

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ و ما نیز بر پیروی آنها هدایت یافتیم.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶)

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷)

وَخَلَعَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

۲۶- و (ساده‌سوار) هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت من از آنچه که

شما می‌پرستید بیزار هستم

۲۷- مگر کسی که مرا آفریده و مرا هدایت خواهد کرد

۲۸- کلمه باقیه (توحد) را در سلسله‌های بعد از خود قرار ده؛ شاید که به

سوی خداوند بار گردید

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لَآئِيْهِ وَ قَوْمِهِ اِنِّيْ بَزَاءٍ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ؕ اِلَّا الَّذِيْ فَطَرْنِيْ ؕ

یعنی مرا خلق کرد که «فطرنی» به معنای «خلقنی» است.

«فَاِنَّهُ سَيَهْدِيْهِنِ ؕ» یعنی بزودی برای من روشن می شود.

سپس انمه عليه السلام را نکر کرده و فرمود: «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِیْ عَقْبِهِ لَعْنَهُمْ

يَرْجِعُوْنَ ؕ» یعنی انمه عليه السلام به دنیا بر می گردند.^۱

وَ قَالُوْا لَوْ لَا نَزَّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْنَتَيْنِ عَظِيْمٍ (۳۱)

اَهُمْ يَتُخَسُّوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمًا يَّهْمُ مَعِيَّتُهُمْ فِی الْحَيٰةِ الدُّنْيَا

وَ زَعَمْنَا نَعَضُّهُمْ فَوْقَ تَغْيِیْسٍ ذَرَحَاتٍ لِّسُجْدَتِنَا نَعَضُّهُمْ بَعْضًا سُخْرٰی وَ رَحْمَتِ

رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَحْتَفُوْنَ (۳۲)

۳۱- و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو قریه (مکه و طائف) نازل

شده است؟

۳۲- آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آنها را در

دولدگانی دنیا تقسیم کرده ایم، و بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم تا

بعضی از آنها بعضی دیگر را مسح کنند، و رحمت پروردگارت از آنچه که

آنها جمع می کنند بهتر است.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و فرمود: «وَ قَالُوْا لَوْ لَا نَزَّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ ؕ»

یعنی چرا این قرآن نازل نشد.

«عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْنَتَيْنِ عَظِيْمٍ» بر مرد ثروتمند دو شهر مکه و طائف

عروه بن مسعود.

و مراد از «قریتین» مکه و طائف می باشد. عروه عرامت و حریمه ها را از مال خود پرداخت می کرد و عموی مغیره بن شعبه بود، پس خداوند قریش را رد کرده و فرمود: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ» یعنی نبوت و قرآن.

همگامی که گفتند برای چه بر عروه من مسعود نازل نمی شود سپس خداوند فرمود: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيَّتَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» یعنی در مال و فرزندان.

«لِيُتَّخَذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» این بزرگترین دلیل خداوند بر توحید است زیرا میان هیات و تشابهات و تصمیمات و خواسته هایشان اختلاف است تا همدیگر را یاری کند زیرا هیچ کسی نمی تواند روی پای خودش بایستد و پادشاهان و رهبران سی یاز از مردم نیستند و به خاطر همین دنیا می چرخد و مخلوقات هم مأمور هستند و هم بهی شده و هم مکلف به اموری و اگر هر انسانی خودش تمام کارها و خواسته هایش را انجام می داد و تمام حرفه ها را می دانست عالم یک چشم بر هم زدنی پایدار نمی ماند و لکن خداوند عزوجل بین آنها هیات گوناگون قرار داد که آن از بزرگترین دلالت بر توحید است.^۱

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقُفًا
مِنْ فِصَّةٍ وَمَنَارِحَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳)
وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَشُرَرًا عَلَيْهَا يَنكِوْنَ (۳۴)
وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ
لِلمُتَّقِينَ (۳۵)

وَمَنْ يَنْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶)

۳۳- و اگر نه این بود که همه مردم یک آفت می شدند، برای کسانی که نه خداوند رحمان کافر شده اند سقف خانه هایشان را از نقره قرار می دادیم که با نردمانهایی از سقف آن بالا می رفتند.

۳۴- و برای خانه هایشان درها و محت هایی قرار می دادیم که بر آن تکیه می زدند.

۳۵- و ما انواع ریخته ها، و همه آبها بهره رندگان دیوی است، و حرث مزد پروردگارت برای پرهیزگاران است.

۳۶- و هر کس از یاد خداوند روی گردان شود، شیطان راه سریع او می فرستیم که همیشه همشین او باشد.

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب.

﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ و نردبان هایشان را از نقره قرار می دادیم تا با آن نردبانهای نقره ای به بالای پشت بامها بروند.

﴿وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابٌ وَسُرُرٌ عَلَيْهَا يَتَكُونُونَ﴾ و زخرفا خانه ای که آراسته به طلا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند آن را انجام می داد احدی ایمان نمی آورد و لکن در میان مومنین ثروتمندان و در میان کافران فقراء قرار داد و نیز در میان کافران ثروتمندان و در میان مومنان فقراء قرار داد و سپس آنها را به وسیله امر و نهی و صبر و رضا امتحان نمود.

﴿وَمَنْ يَنْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾ یعنی کسی که خود را از ذکر خداوند به

کور دلی بزند.

﴿نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ شیطان را به سراع او می فرستیم که همیشه همشین او باشد^۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا آيَّتُ بُنْيَ وَ يَتَكَ تَغْذِ الْمَشْرِقِشِ فَنُشِ الْفَرِشِ (۳۸)

وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْرِكُونَ (۳۹)

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰)

فَإِنَّمَا نَذِيرُ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱)

أَوْ نُرِيكَ الْآلِدِي وَغَدَاةَهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲)

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳)

۳۸- تا هنگامی که نزد ما بیاید می گوید ای کاش میار من و یو فاصله ای به

اندازه مشرق و مغرب ~~نور که~~ چه بد همشینی بودی.

۳۹- و (این پشیمانی) هرگز امروز (روز قیامت) معنی به حال شما ندارد.

چرا که ستم کردید، (و امروز) در عذاب دورج شریک هستید.

۴۰- آیات تو می توانی سحفت به گوش کران برسانی یا کوران و کسانیه که در

گمراهی آشکاری هستند را هدایت کنی

۴۱- پس هنگامی که تو را از میان آنها ببریم از آنها انتقام می گیریم

۴۲- یا آنچه را که بر آنها وعده دادیم به تو نشان می دهیم. که ما بر آنها

تسلط داریم.

۴۳- پس به آنچه که بر تو وحی می شود را محکم بگیر، همانا که تو در

صراط مستقیم هستی.

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

ابی حمزه ثمالی روایت کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه این چنین تارل شده است «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا» یعنی فلانی و فلانی که یکی از آنها به دیگری هنگامی که می بیند گوید: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَنْبَسُ الْقَرْيُنُ» ای کاش میان من و تو فاصله ای به اندازه مشرق و مغرب بود که چه بد همنشینی بودی. پس خداوند به پیامبرش فرمود: به فلانی و فلانی و پیروان آنها بگو. «لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ» یعنی کسانی که بر حق آل محمد ستم کردند «أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» و امروز در عذاب دوزخ شریک هستید.

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود. «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» «فَأَمَّا نَذِيرٌ يَكُ فَائِمًا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» یعنی از فلانی و فلانی. سپس خداوند به پیامبرش وحی نمود. «فَأَسْتَسِيكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ» در علی علیه السلام «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی بدرستی که تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است.

«فَأَمَّا نَذِيرٌ يَكُ فَائِمًا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»

امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «فَأَمَّا نَذِيرٌ يَكُ» فرمود: اگر تو را از مکه به مدینه هم ببریم، اراده کرده ایم که دوباره به مکه برگردانیم، و به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از اهل مکه انتقام بگیریم.^۱

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُنْقَلُونَ (۴۴)

۴۴ - و همانا آن ذکر (یادآوری) برای تو و قومت است، و سرودی مورد

سؤال خواهد شد.

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ

لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ* سوال کردم، فرمود: ما یوم که خدای تعالی امر کرده
 جمیع خلایق را که سؤال کنند از ما مسائل دینی خود را که ندانسته باشند

وَ سَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً
 يُعْبَدُونَ (۴۵)

۴۵- و از رسولانی که قبل از تو فرستادیم پرسش که آیا معبودایی به غیر از
 خداوند رحمان برای پرستش قرار دادیم؟

سوالات غلام آزاد شده عمر از امام باقر (ع)

«وَ سَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً
 يُعْبَدُونَ»

ابی ربیع گوید با امام باقر (ع) در سالی که هشام بن عبدالملک نیز در آن
 سال به حج آمده بود حج بجا آوریدیم که با هشام، نافع بن ازرق غلام آزاد شده
 عمر بن خطاب بود در مقام رکن کعبه نافع نظرش به امام باقر (ع) افتاد که
 مردم اطراف آن حضرت را گرفته بودند و به هشام گفت ای امیرالمومنین این
 مرد کیست که مردم اطراف او را گرفته اند؟

هشام از روی تمسخر گفت: او پیامبر اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن
 علی بن ابیطالب (ع) است.

نافع گفت: الان می روم مسائلی چند از او سوال می کنم که پاسخ آنها را جز
 پیغمبر و وصی او یا فرزند وصی اش کسی دیگر نمی تواند جواب بدهد

هشام گفت: برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمنده نمایی.
 نافع پیش رفت گفت: ای محمد بن علی (ع) من تورات و انجیل و زبور و

فرقان را خوانده و حلال و حرام آنها را شناخته‌ام از تو سوالاتی می‌کنم که جز پیغمبر و وصی او کسی دیگر نمی‌تواند جواب سوالات مرا بدهد.
حضرت باقر علیه السلام سر مبارک را بلند نمود و فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

عرض کرد: فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چند سال بوده است؟
فرمود: به اعتقاد خودم جواب بدهم یا به عقیده تو؟
عرض کرد: به هر دو.

فرمود: به اعتقاد من پانصد سال و به عقیده تو ششصد سال.
عرض کرد: بفرمایید معنای آیه ﴿وَسَلُّ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَتَعْلَمُنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ﴾ چیست؟ محمد صلی الله علیه و آله کدام یک از پیغمبران را مشاهده نمود تا از آنها سؤال و پرسش کند آیا فاصله میان عیسی و او که آخر پیغمبران است پانصد سال نبود پس چگونه پیغمبران را دیده تا بتواند از آنها سؤالی نماید؟

حضرت باقر علیه السلام در جواب او ابتدا آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أُنْزِلَ بِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ الْأَيْتَانِ»^۱ را تلاوت نمود پس از آن فرمود از آیاتیکه پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد آن بود که تمام پیغمبران را محشور و جمع نمود، جبرئیل آنها را صف‌بندی کرده سپس آنان و اقامه گفت هر فصلی دو مرتبه و «حی علی خیر العمل» را نیز گفت آن‌گاه محمد صلی الله علیه و آله را مقدم داشت تا بر تمام پیغمبران امامت کرد و نماز خواند چون از نماز فارغ شد آیه ﴿وَسَلُّ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ

۱ اسراء، آیه ۱: سره و پاک است آن حدایی که شبی بندهاش (محمد صلی الله علیه و آله) و مسلم را از مسجد الحرام به مسجد اقصی که پیراموش را برکت دادم، میر (و حرکت) داد، ب (بخش) از نشانهای (عظمت و قدرت) خود را به او نشان دهم.

رُسُلِنَا أَجَعْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ؟ نازل شد، خطاب نموده پیغمبر و فرمود از جمیع پیغمبران که در عقب تو حضور دارند سؤال کن چه چیز را پرستش می‌کنید و بر چه کسی شهادت و گواهی می‌دهید، تمام آنها گفتند شهادت می‌دهیم که پروردگاری جز خدای یکتا و یگانه نیست و برای او شریک و مانندی نمی‌باشد و گواهی می‌دهیم بر تو ای محمد ﷺ که هر ستاده خداوند هستی، و اقرار و اعتراف داریم بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام، پروردگار از ما جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته بر نبوت تو و بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان گرامیش نافع گفت: راست فرمودید ای محمد بن علی علیه السلام سوگند به خدا شما ائمه اوصیاء پیغمبر اکرم ﷺ و خلفاء او هستید، در تورات و انجیل و زبور و فرقان اسامی شما نوشته شده است و شما سزاوارتر از غیر خودتان می‌باشید.^۱

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاجِدُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُتَدُونَ (۴۹)
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غُضَائِهِمْ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)
وَبَادِيَ فِرْعَوْنَ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ
تَخْرُجُ مِنِّي تَخْتِ أَفَلَا تَبْصُرُونَ (۵۱)
أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)
فَلَوْلَا أَلْقَيْنَا عَلَى شُرَكَائِهِمْ أَشْوَارَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّبِينَ (۵۳)
فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴)

۱ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۶۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۹۸؛ کافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۳۴

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

۴۹ و گهنگد ای مساحر، پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بحواه (تا عذاب را از ما برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

۵۰- پس هنگامی که عذاب را از آنها برداشتم عهد و پیمانشان را می‌شکستند.

۵۱- و فرعون در میان قوم خود بداد و گفت: ای قوم، آیا حکومت مصر را برای من نیست؟ و این رودها به فرمان من در جریان می‌یستند؟ آیا نمی‌بینید؟

۵۲- آیا من از این کسی که از خانواده فقیر و پستی است و زبان‌گویایی نیز ندارد برتر نیستم؟

۵۳- (و اگر راست‌گوست) چرا دسدهایی از طلا ندارد با فرشتگان با او نیامده‌اند؟

۵۴- پس قومی را حواری و دلیل شمرد تا همه فرمانبردار او شدند، همانا که آنها قومی فاسق بودند.

۵۵- پس هنگامی که ما را به حشم آوردید، ما نیز از آنها انتقام کشیدیم و همه را هرق نمودیم.

خداوند گفته فرعون و اصحابش را به موسی عليه السلام نقل کرده و فرمود: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الشَّاحِرُ» یعنی ای عالم «إِذْ عَلَّمْنَا رَبِّكَ بِمَا عَمِدْتَ إِتْنَا لَمْ نُكْتِدُونَ» پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بخواه (تا عذاب را از ما برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

سپس فرعون گفت: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ» یعنی موسی، «وَلَا يَكَادُ بَيْنُ» یعنی کلامش را روشن آداء نمی‌کند.

سپس فرمود: «فَلَوْ لَا الْفِي عَلَيْهِ أُسُورَةٌ» یعنی چرا دستبندهای طلا بر او اویزان نیست.

«مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِينَ» یعنی یا ملائکه به همراه او نیستند.

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» پس هنگامی که آنها را فرا خواند.

«فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» «فَلَمَّا أَسْفُونَا» یعنی ما را عصیان کردند.

«فَانْتَقَمَتْ مِنْهُمْ» ریرا خداوند عزوجل مانند مردم تاسف نمی خورد.

وَلَمَّا صَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)

وَقَالُوا أَلَيْهَذَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا خِذْلًا تَلُمُ قَوْمَ خَصِمُونَ (۵۸)

إِنْ هُوَ إِلَّا عِبْدٌ اتَّعَيْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰)

وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَهْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

۵۷- و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن به فریاد در آمدند

۵۸- و گفتند آیا خدايان ما بهترند يا او (عیسی بن مریم)؟ آنها این سخن را

به خاطر جلد به تو گفتند که آنها قومی کینه‌تور هستند

۵۹- او (عیسی) نبود مگر ندهای که به او معصیت دادیم. و او را برای

بنی اسرائیل الگو قرار دادیم.

۶۰- و اگر بخواهیم، در روی زمین به جای شما مرشکان را حاشین (نعم)،

می گردانیم

۶۱- و همانا او (عیسی) علم و شانه‌ای برای روز قیامت است، پس در آن

شک و تردید نکید، و از من پیروی کنید که این صراط مستقیم است

علی بن ابی طالب شبیه عیسی بن مریم

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾

سلمان فارسی گوید روزی رسول خدا ﷺ در میان اصحابش نشست بودند که فرمودند: الان کسی بر شما وارد می‌شود که شبیه عیسی بن مریم است، پس افرادی که در نزد رسول خدا ﷺ نشست بودند از نزد آن حضرت بلند شده و بیرون رفتند تا دوباره وارد شوند که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. شخصی گفت آیا محمد راضی می‌شود که علی را بر ما فضیلت بخشد به هدی که او را شبیه به عیسی بن مریم بکند، به خدا سوگند خدایانی که ما در دوران جاهلیت عبادت می‌کردیم افضل از اوست، پس خداوند در همان مجلس نازل فرمود. ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ یعنی هنگامی که علی را شبیه عیسی کردی قوم تو از آن ناراحت شدند و تحریفش نمودند.

﴿وَقَالُوا آلَهِنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾^{*} این علی را عبادت آنحضرت علیه و جعلناه مثلاً لبني إسرائيل^{*} که اسم حضرت علی علیه السلام را از این موضع پاک کردند.^۱

سپس خداوند عظمت شأنش را در نزد خداوند متعال نکر کرده و فرمود

﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ^۱.

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

۶۲- و شیطان شما را (از راه حق) باز ندارد، همانا که او دشمن سکر

سماس

﴿وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ﴾ یعنی فلاشی تو را از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باز

ندارد.

﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ که او دشمن آشکار شماست.

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

۶۷- دوستان در آن روز دشمن همدگر هستند مگر پرهیزگران

گفتگوی اغنیاء و فقراء

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ یعنی دوستان که با همدیگر

دشمنی می‌ورزند،

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آگاه باشید هر دوستی که در دنیا غیر الهی باشد

در روز قیامت به دشمنی تبدیل می‌شود. ^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: فردا برای ستمگر گزیدن دو دستش کفایت

می‌کند، کوچ کردن نزدیک است و برای دوستان پشیمانی است جز برای

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۱، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۵، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۵.

بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۳۶ و ج ۳۵، ص ۳۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۷.

پرهیزگاران.^۱

حضرت علی علیه السلام فرمودند: دوستی بر چند قسم است یکی دوستی دو مومن، و دیگر دوستی دو کافر، و دوستی مومن بی نیاز و مومن فقیر، و دوستی کافر بی نیاز و کافر فقیر، اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند جایگاهش را در بهشت به او نشان می دهد و او برای دوست مؤمن خود شفاعت می کند و می گوید خدایا دوست من مرا به فرمانبرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی تو باز داشت او را هم به جایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همان جایگاه من در بهشت هستم. خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو با هم پروردگار را ملاقات کنند و به رفیقش می گوید خدا جرای خیر به تو بدهد تو بودی که مرا به اطاعت خداوند وادار نموده و از معصیت بازداشتی.

و اما آن دو کافر که هر دو به مخالفت با خداوند رفاقت نمودند هرگاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده کند و گوید پروردگارا دوست من مرا به نافرمانی تو امر کرد و مرا از اطاعت تو باز داشت، خدایا او را نیز در آتش جهنم جای بده تا آنکه ببیند من در چه عذابی می باشم، پس ملاقات کنند همدیگر را حضور پروردگار و به رفیقش بگویند چنانچه مرا واداشتی به معصیت و بازداشتی از اطاعت خداوند اکنون از خدا می خواهم تو را به کیهر و مجازات برساند پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ﴾ را تلاوت فرمود.

پس از آن فرمود روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب حاضر کنند پروردگار به او بفرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا ننموده و مال

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۹، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۶، نورالتقلید، ج ۴، ص ۶۱۲

بسیاری بتو عطا کردم گوید، خطاب رسد چه چیز آماده کردی برای ملاقات ما؟

گوید: پروردگارا به تو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد کردم.

به او خطاب می شود مالی که به تو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی جواب دهد در راه تو انفاق کردم خطاب شود چرا برای فرزندان به ارث گذاشتی گوید حدایا تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را بیز تو خلق کرده و روزی دهنده ایشان نیز تو بودی و توانایی داری که آنها را روزی بدهی چنانکه مرا روزی دادی من ایشان را واگذار به تو نمودم از مصدر اعلی ندایی می رسد که ای بنده من تو راست می گویی و اکنون به سوی بهشت برو اگر می دانستی چه اجر و پاداشی نزد ما داری با خلوص بیشتری عبادت می کردی.

و چون مؤمن فقیر را بیاورید خطاب می رسد که ای بنده من در دنیا چه کاری کردی، می گوید خدایا مرا به سوی دین خود راهمائی نموده و نعمت ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی حساب بازداشتی و اگر مرحمت می نمودی ترسناک بودم که آن مال مرا از پرستش و عبادت محروم نماید زیرا که من آفریده شده ام برای آنکه عبادت ذات پاکت نمایم. خطاب پرسد راست گفت بنده من او را به بهشت برید.

سپس کافر غنی را می آورند به او گفته شود برای ذخیره ملاقات امروزت چه فراهم نموده ای معطل می ماند که چه جواب بدهد، به او بفرماید آن اموالی که بتو دادیم در چه راهی مصرف رسانیدی؟ گوید برای فرزندان خود به ارث گذاردم خطاب رسد چه کسی تو و ایشان را خلق نموده؟

عرض کند: پروردگارا ما همه مخلوق تو هستیم.

می فرماید، آیا من قادر نبودم که بفرزندانت بعد از تو روزی بدهم همچنانکه بخودت روزی دادم؟ اگر بگوید فراموش کردم یا نمی دانستم هلاک شود آن وقت خطاب رسد اگر می دانستی آنچه از کیفر و مجازات برای تو نزد ما فراهم شده همانا گریه بسیار می نمودی.

آنگاه فقیر کافر را حاضر کنند به او خطاب کنند ای پسر آدم چه بجا آوردی در آنچه به تو امر نمودیم؟ گوید پروردگارا مرا مبتلا به دنیا نمودی بطوری که از یاد تو غافل شدم و ابتلائات دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم بازداشت، به او خطاب رسد چرا مرا نخواندی و از من درخواست ننمودی تا بتو روزی بدهم؟ اگر گوید فراموش کردم و یا ندانستم هلاک شود آنگاه به او گفته شود اگر بدانی عذابی که برای تو مهیا نموده ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی می نمودی.^۱

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹)

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَزَوَّجُكُم نَحْنُ (۷۰)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُفٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ

الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱)

وَبِلَكَ الْجَنَّةِ الَّتِي أَوْفِئْتُمُوهَا بَيْنَكُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲)

لَكُمْ فِيهَا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۳)

۶۹ کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما بودند

۷۰- (به آنها) خطاب می شود، شما و همسرانتان را سرور و شادمانی وارد

بهشت شوید.

۷۱- که بر اطراف آنها ظرفها و جامهای طلایی (از عدا و پوششی پاک و ظهور) می‌گردانند و در آنها (بهشت) هر چه که دل بخواهد و چشم‌ها را دیدش لذت می‌برد موجود است و شماها (ایمان آورندگان) در آنها همیشگی خواهید بود.

۷۲- این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می‌دادید.

۷۳- برای شما در آنجا انواع میوه‌هاست که از آن می‌خورید.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا﴾ یعنی کسانی که به ائمه ایمان آوردند
﴿وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ یعنی گرامی می‌دارند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ یعنی کاسه و همه نوع ظروف
﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ - تَا - مِنْهَا تَاكُلُونَ﴾ که این آیات از محکمت است.^۱

ابن یسار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: همانا شخصی در بهشت به اندازه روزهای دنیا سر سفره بهشتی می‌نشیند و در هر خوردنی به اندازه آنچه در دنیا خورده غذا می‌خورد.^۲

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ خَالِدُونَ (۷۴)
لَا يُفْتَرُّ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۷، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲۷

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۲

۷۴- همانا مجرمین همیشه در عذاب جهنم هستند.

۷۵- و هرگز از عذاب آنها کاسته نمی‌شود و در اینجا از همه چیز (از باری و

نجات) ناامید و مایوس می‌باشند.

خداوند آنچه را که از برای دشمنان آل محمد آماده کرده را نکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّضَاعَفٍ ۖ لَا يُعْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس از خیر هستند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اهل معصیت در آتش دوزخ دائمی هستند و دستهای آنها را محکم به گردنشان بسته و لباسی از مس گذاشته بر آنها ببوشانند و در عذابی باشند که حرارت آن بسیار شدید است؛ آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها نوزد و عمشان برطرف نگردد. عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد، نه آن خانه ویران گردد و نه مرگ آنها را دریابد تا خلاص شوند.^۷

وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ

لَقَدْ جِئْتُم بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرْتُمْ كَارِهُونَ (۷۸)

أَمْ أَمْرًا فَإِنَّا مُتَرَمِّمُونَ (۷۹)

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سُرُوحَهُمْ وَنَحْوَاهُمْ تِلْكَ وَوَسَّلْنَا لَهُم تَكْنُوتَ (۸۰)

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَائِدِينَ (۸۱)

۷۷- و آنها فریاد می‌زدند: ای مالک (دوزخ)، (ای کاش) پروردگارت ما را

می‌میراند (تا از عذاب جهنم نجات یابیم). جواب می‌دهند: شما (در این

عذاب) همیشه خواهید ماند.

۷۸- به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم و لکن بشیر شما از حق که است داشتید.

۷۹- بلکه آنها (کافران) تصمیم محکمی برای کفر و عصبانیشان گرفته‌اند، و نیز تصمیم محکمی (برای انتقام آنها) داریم.

۸۰- ایاگمان می‌کنند که ما معنای سزای و درگوشی آنها را نمی‌شویم؟ آری، رسولان ما (فرستگاران) پیش آنها همسند و (اعمال و رفتارشان را) می‌نویسد.

۸۱- بگو اگر برای خداوند رحمان فرمانی بود، من اول کسی بودم که و ر می‌پرسیدم.

خداوند نداء اهل آتش را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَيْكَ قَالَ﴾ یعنی بمیریم.

و مالک دورخ می‌گوید: ﴿إِنكُم مَّا كُتُوبٌ﴾ شما (در این عذاب) همیشه خواهید ماند.^۱

سپس خداوند فرمود: ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ یعنی به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِيُحَقِّ كَارِهُونَ﴾ و دلیل بر اینکه مراد از حق ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است این آیه می‌باشد: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی ولایت علی (علیه السلام). فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ سِجِّينَ ستم‌کنندگان به حق آل محمد - ناراً^۲ ۳

سپس آثار این خبر را تکرار کرده به اینکه منافقان در کعبه عهد و پیمان

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲

۲. کعبه، آیه ۲۹

۳. مورتقلین، ج ۴، ص ۶۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲۸

بستند که نگدارند خلافت به اهل بیت رسول خدا ﷺ برسد پس خداوند فرمود: «أَمْ أَمْرُؤَا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ - تَا - لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ» بلکه آنان کار توطئه و نیرنگ بر ضد حق را محکم کردند، پس ما هم کار عذاب را بر آنان محکم می‌کنیم. آیا آنان گمان می‌کنند که ما رازشان و سخنان در گوشه‌ی آنان را نمی‌شنویم؟ چرا می‌شنویم و فرستادگان ما که فرشتگان نویسنده اعمال اند نزد آنان حاضرند و اعمالشان و رازهایشان را می‌نویسند.^۱

«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» یعنی در این صورت من اول کسی بودم که می‌گفتم از برای خداوند فرزندی است.^۲

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)

۸۴- و اوست خدایی که در آسمان و زمین معبود (تمام موجودات) است،

و اوست حکیم و دانا

«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» او خدای آسمان‌ها و زمین

است.

ابی اسامه گوید از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» سوال کردم، دیدم آن حضرت تواضع نموده و سر مبارک را فرو آورد و فرمود خدای عزوجل همان خدای من است و خدای آسمان‌ها و زمین همان خداوند عزوجل است.^۳

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَنْعُونَ مِنْ دُونِ الشَّعَاعَةِ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰؛ بقره‌القلوب، ج ۲، ص ۶۱۵

۲. بقره‌القلوب، ج ۴، ص ۱۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۲؛ بقره‌القلوب، ج ۴، ص ۶۱۷

يَعْلَمُونَ (۸۶)

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مِنْ خَلْقِهِمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاتَى يُؤْمَكُونَ (۸۷)

وَقِيلَهُ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمُونَ (۸۸)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۶- و کسانی که غیر از او (خداوند) را می‌خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند، مگر کسانی که شهادت به حق دادند، و آنها می‌دانند.

۸۷- و اگر از آنها بررسی چه کسی شما را آفرید می‌گیرید خداوند، پس چرا! از عبادت او منحرف می‌شوید؟

۸۸- و رسولش که می‌گوید پروردگارا ایها فرمی هستند که ایمان نمی‌آورند.

۸۹- پس از آنها روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می‌دانند.
﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ﴾ مظلور کسانیست که مردمی در دنیا آنها را می‌پرستیدند و در قیامت نمی‌توانند پرستندگان خود را شفاعت کنند.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پروردگارا اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.
و خداوند فرمود: ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس از آنها روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می‌دانند.^۱

تفسیر سورة دخان

۴۴ - سورة دخان در مکه

نازل شده و دارای ۵۹ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵)

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُوزَ مُوقِنِينَ (۷)

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

۱- حم

۲- سوگنده کتاب مبین

۳- همانا ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) نازل کردیم، که ما از

انذارکنندگان هستیم.

۴- در آن شب هر امر حکمت‌داری جدا شده و مشخص می‌گردد

۵- امری از جانب ماست، همانا ما رسولان را فرستادیم.

۶- رحمتی از پروردگار توست که او شوا و دلناست

۷- پروردگار اسمانها و زمین و هر آنچه که میان آن دو است، اگر نمی دشته باشد.

۸- هدایی جز او نیست، او زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران اولین شماست

۹- بلکه آنها در شک و ریب به بازی مشغولند

شب قدر

﴿حَمْدٌ لِلَّهِ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن

﴿فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ و آن لایله القدر است که خداوند در آن

قرآن را یک دفعه به بیت المعمور نازل فرمود و سپس از بیت المعمور در مدت بیست و سه سال بر رسولش نازل کرد.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ﴾ یعنی در لایله القدر.

﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ﴾ یعنی در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن

سال رخ دهد یا بدانی یا مشیتی و یا تقدیمی و تأخیری از اجلها و روزیها و بلا و امراض و امراض که باید روی دهد و آنچه که باید کم و زیاد شود در آن شب مقدر می شود و به عرض رسول اکرم و بعد از آن حضرت به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه طاهرین علیهم السلام می رسانند تا حضرت حجت علیه السلام و از برای آن بزرگواران مشیت و بدا و تقدیم و تأخیر را شرط می کنند.^۱

ابو مهاجر گوید امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو مهاجر شب قدر بر ما پنهان و

پوشیده نیست چون فرشتگان در آن شب به زمین آمده و در اطراف ما طواف می کنند.^۱

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ یعنی در آنچه که درباره شب قدر گفتیم شک دارند.^۲

فَازْتَقِمْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰)

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)

أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عُنَاهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵)

۱۰- پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد.

۱۱- همه مردم را در بر می گیرد، این عذاب دردناکی است

۱۲- (می گویند) پروردگارا، این عذاب را از ما بر دار که ایمان می آوریم

۱۳- آنها کجا و چگونه متذکر می شوند- (و ایمان می آورند) در حالی که رسول ما با آیاتی آشکاره سویشان آمده.

۱۴- سپس از او اعراض کرده و گفتند او ناد گیرنده ای دیوانه است

۱۵- همانا ما مدت کمی عذاب را برمی داریم، باز به اعمال خود باز می گردیم.

﴿فَازْتَقِمْ﴾ یعنی صبر کن.

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۱
 ۲. نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۱

«يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» این زمانی است که اهل رحمت از قبرها بیرون بیایند.

«يَغْشَى النَّاسَ» در آن روز تمامی مردم در ظلمت فرو می‌روند، و می‌گویند: «هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» این عذاب دردناکی است، پروردگارا این عذاب را از ما برطرف کن که ما دارای ایمانیم خداوند در رد آنها فرمود: «أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى» در آن روز

«وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» یعنی رسولی که برای آنها روشن‌گر است، «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» هنگامی که بر رسول خدا ﷺ وحی نازل می‌شد و بیهوشی به آن حضرت دست می‌داد کافران گفتند او مجنون (جن زده) است.

«إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» یعنی تا روز قیامت، و اگر خداوند بگوید: «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» در روز قیامت، نمی‌فرمود: «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» چون بعد از آخرت برگشتی نیست و در قیامت است که بر می‌گردند.

يَوْمَ نَطْلُسُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ قَتَلْنَا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷)

أَن أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

۱۶- در آن روزی که آنها را با قدرت بگیریم، که ما انتقام گیرنده هستیم.

۱۷- و به تحقیق ما قبل از آنها قوم فرعون را آرمودیم، و رسولی برگزیده سوی آنها آمد.

۱۸- (او به آنها گفت) امورندگان خدا را به من واگذارید، که من برای شما

رسولی امین هستیم

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ یعنی در قیامت.

﴿إِنَّا مُنْقِمُونَ﴾ که ما انتقام گیرنده هستیم.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم.

﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾ یعنی آنچه خداوند از نماز

و زکات و روزه حج و سنت و احکام واجب نمود.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳)

وَأَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًا إِنَّهُمْ مَصْرُفُونَ (۲۴)

۲۳ - (خداوند به او فرمود) بیدگان مرا شبانه بیرون ببر، که شما را تعقیب

می کنند.

۲۴ - و دریا را آرام و خشک بگذار و بگذر که آنها (فرعون و لشگریانش) از

غرق شدگان هستند.

خداوند به موسی وحی نمود. ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ﴾ یعنی

فرعون و لشگریانش شما را تعقیب می کنند.

﴿وَأَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًا﴾ یعنی از دریای پست و هموار بگذر

﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّصْرَفُونَ﴾ که آنها (فرعون و لشگریانش) از غرق شدگان هستند

وَزُجُوجٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶)

وَنِعْمَ كَاتِبُهَا فَكَيْهٍ (۲۷)

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸)

۲۶ - و رزاعها و منزلهای عالی و گران قیمت (را) دها کردند و رسید

۲۷- و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن عرق بودند

۲۸- و استعجیل مایه‌ها را میراث قوم‌های دیگر قرار دادند

﴿وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ یعنی بیکو

﴿وَنِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾ نعمت در بدن‌ها.

﴿فَاكِهِينَ﴾ یعنی با رنجانِ مراح و ملاعبه می‌کردند.

﴿كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ یعنی بنی اسرائیل

فَمَا تَكُنَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹)

۲۹- پس نه آسمان بر آنها گریه کرد و نه زمین و نه آنها مهلتی داده شد

گریه آسمان و زمین بر امام حسین (علیه السلام)

﴿فَمَا تَكُنَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾

از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت است آنگاه که دشمن خدا و رسولش از پیش

او گذشت فرمود: ﴿فَمَا تَكُنَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ ایان

کسانی هستند که آسمان و زمین بر ایشان نگریستند و در عذاب مهلت داده نمی‌شوند.

سپس امام حسین (علیه السلام) فرزندش، بر او گذشت، فرمود: و لیکن او آن کسی

است که آسمان و زمین بر وی خواهند گریست.

علی (علیه السلام) فرمود: آسمان و زمین نگریست، مگر بر یحیی بن زکریا (علیه السلام) و بر

حسین بن علی (علیه السلام).^۱

نواب گریه بر امام حسین (علیه السلام)

محمد بن مسلم گوید امام باقر (علیه السلام) فرمودند: علی بن الحسین (علیه السلام) فرمودند هر مومنی به خاطر شهادت حسین (علیه السلام) از چشمش اشک بریزد بطوری که به صورتش جاری شود خداوند در بهشت خانه‌ای به او می‌دهد که در آن ساکن شود.

هر مومنی که به خاطر اذیت و آزار دشمنان در دنیا بر ما از چشمش اشک جاری شود تا بر گونه‌هایش بریزد خداوند متعال در بهشت جایگاه صدیقین را به او اعطاء می‌کند.

هر مومنی به خاطر ما اذیت و آزاری به او برسد و اشک بر صورتش جاری شود خداوند عزیز اذیت و آزار را از او برطرف می‌نماید و در روز قیامت او را از غضب و آتش جهنم در امان دارد.^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس ما را یاد کند یا در نزد او از مایه‌ای شود و از چشمانش اشکی به اندازه بال مگسی بیرون بیاید خداوند گناهان او را می‌آمرزد اگر چه به اندازه کف دریاها باشد.^۲

وَلَقَدْ نَحْنُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْقَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُشْرِفِينَ (۳۱)

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲)

۳۰- و به تحقیق ما بنی اسرائیل را از عذاب دگت و خواری سزا دادیم

۱ نواب الاعمال، ص ۸۳، کامل الزیارات، ص ۱۰۰، شیر الاحزان، ص ۱۴، تفسیر سرهان، ج ۷، ص ۱۶۳

۲ نور الثقیین، ج ۲، ص ۶۲۸، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۲، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، نهج، ص ۱۰، کامل الزیارات، ص ۱۰۳

۳۱- از شر فرعون که شخصی مکرر و از اسرافکاران بود

۳۲- و ما آنها را به علم بر عالمان برگزیدیم و برتری دادیم

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۖ تَاۤءَلَى الْعَالَمِينَ﴾ که لفظ آیه عام و معنایش خاص است. یعنی موسی و بنی اسرائیل را برگزید و بر عالمان زمان خودشان فضیلت داد.^۱

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَرِيرُ الرَّحِيمُ (۴۲)

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳)

طَعَامُ الْأَلِيمِ (۴۴)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵)

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۴۶)

۴۱- روزی که هیچ دوستی دوست خود را یاری نمی‌کند، و از جانب هیچ کسی یاری نمی‌شوند.

۴۲- مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است

۴۳- همانا درخت زقوم جهنم.

۴۴- غذای گناهکاران است

۴۵- که (از عدا) مانند مسی گداخته شده در شکم‌ها به عیان می‌آید.

۴۶- همچون آبی سوزان به جوشش می‌آید.

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا﴾ هر کس غیر از اولیاء الهی را دوست

ندارد نمی‌تواند همدیگر را از عذاب الهی نجات دهند، سپس استثنا کرده است

هر کس که ال محمد را دوست بدارد و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است.
 ﴿إِنْ شَجَرَةَ الزُّقُومِ﴾ طغام الایم * این آیه درباره ابوحهل مازل شده است.
 ﴿كَالْمُهْلِ﴾ یعنی مس ذوب شده
 ﴿يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾ کغلی العجیم * یعنی مانند ابی که در نهایت درجه جوشش و غلیان است.

- خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷)
 ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ (۴۸)
 ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمِ (۴۹)
 إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكْفَرُونَ (۵۰)
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱)
 فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲)
 يَتَنَبَّهُونَ مِنْ سُحُوبٍ وَأَنْتَ يُفِي مُتَقَابِلِينَ (۵۳)
 كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِخُورِ عَيْنٍ (۵۴)
 يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِينَ (۵۵)
 لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتُ إِلَّا الْمَوْتَةُ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶)
 فَضَلًا مِنْ رِزْقِكَ ذَلِكِ هُوَ الْغُورُ الْعَظِيمُ (۵۷)
 فَإِنَّمَا نَسْنَأُهُ يُلْهَىٰكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸)
 فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۴۷- (به مأمور جهنم خطاب شود) این گمگار را بگیرد و به میان دورح

۴۸- سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزد.

۴۹- (و نه او گممه شود) بچش (عذاب را) که تو (می‌پداشتی) بسیار قدرتمند و گمراهی هستی.

۵۰- پس همان عذابی است که همواره است به آن در شک و تردید بودید.

۵۱- همانا پر هیزگاران در خانگامی ناامست هستند.

۵۲- در میان باغها و چشمه‌سارها (می‌باشند).

۵۳- لباس‌هایی از حریر نازک و صحریم می‌پوشد و روبه روی هم می‌نشیند.

۵۴- بهشتیان اینچنین هستند، و آنها را با حورالعین ترویج می‌کیم.

۵۵- آنها در بهشت هر میوه‌ای که بخواهند در اختیارشان گذاشته می‌شود، و در امنیت کامل هستند.

۵۶- در بهشت هیچ مرکبی به سراغ آنها نمی‌آید مگر همب مرگ و (که در دنیا چشیده‌اند)، و خداوند آنها را از عذاب دورج محفوظ می‌دارد.

۵۷- این فصلی از حجاب پروردگارت است، که اس همان رستگاری بزرگ است.

۵۸- و ما آن (قرآن) را به زبان نو آسان ساختیم شاید که متذکر شوند.

۵۹- پس منتظر باش که آنها نیز منتظرند.

﴿خُذُوهُ فَاَعْتَزِلُوهُ﴾ یعنی پس بفرساید او را از همه جانب مانند ضغطة قبر.

پس آنها را در میان جهنم بیندازید.

﴿إِلَىٰ مِزَابٍ الْجَحِيمِ﴾ سپس از آن حمیم بر روی آنها بریزد در آن هنگام به

او گفته می‌شود: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ که لفظ ایه خبر و معنایش

حکایت از قول کسی است که به او ان را می‌گوید، ابوجهل می‌گوید: من عزیز و

کریم هستم، پس در جهنم او را با همین کلمه سرزنش می‌کنند.^۱

سپس خداوند آنچه را که برای متقیان از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ - تَا - إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾ یعنی در بهشت طعم سختی سرگ را که در دنیا چشیده‌اند را نمی‌چشند و به سختی و گرفتاری نمی‌افتند.

﴿وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ - تَا - فَإِنَّ تَقَبُّبَ إِيَّاهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ یعنی منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.^۲

ابن عباس درباره آیه ﴿فَإِنَّا يَسْرُرُنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ گفت: خداوند به قولش اراده نموده آنچه را که از نعمت‌های بهشت و عذاب آتش جهنم را تا مردم پند و اندرز بگیرند.

ای محمد ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ اراده می‌کند که شاید مشرکین پند و اندرز بگیرند.

﴿فَإِنَّ تَقَبُّبَ إِيَّاهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ که تهدید و وعده از جانب خداوند است منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.^۳

۱ در النفل، ج ۲، ص ۶۳۰

۲ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲

۳ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورۃ جائیه

۴۵ - سورۃ جائیه در مکه

نازل شده و دارای ۳۷ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)
إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

۱- حم.

۲- این کتاب از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است.

۳- همانا در آسمانها و زمین آیات و نشانه‌ای برای مومنین است

«حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» که در آسمان‌ها ستارگان و خورشید و ماه و در زمین آنچه که در آن می‌روید از انواع گیاهان و نباتات برای مردم و چهارپایان، آیات الهی هستند برای قومی که اندیشه می‌کنند.^۱

وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بِتَغْدِ مَوْتِهَا وَتَضَرُّبِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

۵- و بر در رفت و آمد شب و روز و رزق (بارانی) که خداوند از آسمان

نازل کرده و زمینی مرده را به وسیله آن زنده می‌کند، و بیز در ورش باده‌ها،

آیات و نشانه‌ای است برای قومی که اندیشه می‌کند.

﴿وَتَضْرِيفَ الرِّيحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ یعنی از هر طرف می‌آید گاهی بادهای گرم و گاهی نیز بادهای سرد که گاهی ابرها را به حرکت در می‌آورند و گاهی رزق را در روی زمین می‌گسترانند و گاهی نیز درختان را بارور می‌کنند.^۱

وَيُلْ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷)

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُكَلِّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ يَدْعَابُ
الْأَيْمِ (۸)

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹)

۷- وای بر هر دروغگوی گهکار.

۸- آیات خدا را که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر بر مخالفت آن اصرار می‌ورزد، که گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی را به عتابی دردناک بشارت ده.

۹- و هنگامی که از بعضی از آیات ما آگاه می‌گردد آن را به سمع می‌گیرد، که برای اینها عتاب ذلت‌باری است

﴿وَيُلْ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ اثیم یعنی دروغگو.

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُكَلِّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا﴾ یعنی اصرار می‌کنند که

آیات الهی دروغ است و بر خودشان تکبر می‌ورزند.

﴿كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ گویی که اصلاً آن را نشنیده است.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً﴾ که ﴿اذا علم﴾ یعنی زمانی که بپید، که علم در اینجا به معنای دیدن است.

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۱۱)
 اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَسْتَفْتُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ
 لَعَنَكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكُرُونَ (۱۳)

۱۱- این قرآن مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، برای آنها عذابی سخت و دردناک است

۱۲- خداوند است که دریا را برای شما مسخر گردانید تا کشتی ها به فرمان او در آن حرکت کنید و از فضلش بهره مند گردید، شاید که سپاس گزار باشید.

۱۳- و آنچه که در آسمانها و زمین است همه را از جانب خودش مسخر شما گردانید، همانا در این نشانه هایی است برای قومی که متعكر هستند

﴿هَذَا هُدًى﴾ یعنی قرآن که روشن گراست.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ﴾ سختی و بدی.
 سپس فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ﴾ یعنی کشتی در دریا.

سپس فرمود: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ﴾
 یعنی آنچه در آسمان ها از خورشید و ماه و ستارگان و باران است.

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ مراد یارانی است که در وقت خودش می آید و به کشتزارها و دیگر چیزها نفع می رساند.^۱

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَخْرِي قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

۱۴ - به کسانی که ایمان آورده اند بگو کسانی را که به «ایام الله» (رور قیامت) امیدی ندارند را ببخش تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می دادند جزا بدهد.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ به ائمه حق می گوید بر علیه ائمه جور و ستم نفرین نکند تا روزی که خداوند آنها را عقاب می کند.
﴿لِيَخْرِي قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می دادند جزا بدهد.

داود بن کثیر گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ فرمود: به آن کسانی که با معرفت و شناخت در آنان منت گذاشتیم بگو آنان را که عمل نمی کنند بشناسند، پس آنگاه که آنان را شناختند مورد بخشش قرار داده و از ایشان در گذرند.^۲

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

۱۵ - هر کس عمل صالحی انجام بدهد برای خودش به جا آورده است، و هر کس عمل بدی انجام دهد به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵ و ج ۲۲، ص ۳۸۳؛ نورالقلوب، ج ۵، ص ۳

ابن عباس درباره آیه ذیل گفت: *مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ* که خداوند اراده مؤمنین کرده است.

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا اراده منافقین و مشرکین را نموده است.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ که اراده کسانی که به سوی او بر می گردند را کرده است^۱

لَمْ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَن يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَغْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَغْضِ اللَّهِ وَلِلَّهِ الْغَنِيُّ (۱۹)

۱۸ - سپس تو را بر شریعت و انبیا قرار دادیم، پس از آن پیروی کن، و از کسانی که چیزی نصیب از خدا نیست پیروی مکن.

۱۹ - همانا آنها هرگز نمی توانند تو را نسبت به چیزی از خداوند می یار کنند، که مستعکاران کمک کار یکدیگر هستند، و خداوند یاور پرهیزگاران است

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا - تا - لَنْ يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
این آیه تأدیب رسول خدا ﷺ است و معنایش امت می باشد.^۲

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَسْأَلُهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَضَعَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ نُّجْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْبِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸

۲. نور الثمین، ج ۵، ص ۳

وَإِذَا تَكَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَابِ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا شُؤَابَانَا إِن كُنْتُمْ ضَادِعِينَ (۲۵)

قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يُمَيِّكُم ثُمَّ يُجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۳- آیا دیدی کسی را که معبودش را هوای نفس خودش قرار داده بود و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و سرگوش و قلش مهر رده و سر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ پس آیا کسی می‌تواند بعد از خداوند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟

۲۴- و آنها گفتند زندگی ما جر همین دنیا چیر دیگری نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی دیگر جای آنها را می‌گیرد، و حشر روزگار و طبیعت کسی ما را هلاک نمی‌کند، و این سخنان آنها از روی علم و آگاهی نیست بلکه آنها فقط گمانه می‌کنند.

۲۵- و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارد مگر آنکه می‌گویند اگر راست می‌گویید پدران ما را بیاورید (رنده کنید).

۲۶- بگو خداوند شما را رنده می‌کند سپس می‌میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ این آیه در باره قریش نازل شده که هر چه را دلشان می‌خواست می‌پرستیدند.

﴿وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ خداوند عذاب می‌کند ایشان را به آنچه در حق امیرالمومنین علی علیه السلام مرتکب شدند. این آیه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جاریست، در حق کسانی که به امیرالمؤمنین و اهل بیت پیغمبر ظلم و ستم

نمودند به طوری که از روی هوای نفس هر چه خواستند کردند و برگردانیدند خلافت را از امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از آنکه به امر پروردگار چند مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آنها عهد و پیمان گرفت بر ولایت و خلافت وصی و جانشین خود امیر المؤمنین علیه السلام.

﴿اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ درباره قریش نازل شده است و درباره اصحاب پیغمبر جاریست همانهایی که حق امیر المؤمنین علیه السلام را غصب کردند و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و به هوای نفس امام برای خود معین کردند و شاهد بر این معنا آیه ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ﴾ می باشد و هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم غیر از آن امامی که خداوند معین کرده کیفر او آتش دوزخ است.

پس هر کس غیر علی علیه السلام امامی اختیار کند و او را بر علی مقدم بدارد مثل آن است که غیر خدا را به خدائی گرفته و به هوای نفس عمل کرده است پس از آن گفتار دهری و طبیعی مسلمانان را بیان می کند که گفتند بعد از مرگ زنده نمی شویم ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾ و این مقدم است و موخر این است که دهریون اعتقاد به نشور و بعث بعد از مُردن را ندارند و گفتند: زندگی می کنیم و می میریم.

﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ - تَا - يَظُنُّونَ﴾ که ﴿ظن﴾ در این آیه به معنای شک است و در حق دهریه نازل شده و درباره کسانی که به امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظلم و ستم نمودند جاریست چون ایمان آنها اقرار به زبان و صورتی و بدون تصدیق قلبی، از جهت ترس شمشیر اسلام بود.

سپس خداوند گفتار دهریون را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَإِذَا تَلَّيْ عَلَيْهِمْ

آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * یعنی بد رستی که شما بعد از مُردن مبعوث می شوید، پس خداوند فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ يُخَيِّبُكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: خداوند شما را زنده می کند سپس می میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می کند، و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُظْلِمُونَ (۲۷)

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

هَذَا كِتَابُنَا يُنْطَلَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنْ كُنَّا نَسْتَبِيعُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

۲۷- و حاکمیت آسمانها و زمین همه از برای خداست، و در آن روزی که قیامت برپا می شود اهل باطل زیان می بینند.

۲۸- و (در آن روز) هر امتی را می بینی که به رانو در آمده است، هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود، امروز جزای آنچه که انجام می دید به شما داده می شود.

۲۹- این کتاب ماست که به حق با شما سخن می گوید، که ما هر آنچه را که انجام می دادید را نوشته ایم.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُظْلِمُونَ﴾ یعنی آنهایی که دین الهی را

باطل کردند.

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً﴾ یعنی می بینی هر گروهی را که از غایت دهشت و

هیبت آن روز بر زانوهای خود نشسته اند.

﴿كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَى كِتَابِهَا﴾ هر امتی به سوی اعمالی که بر آنها واجب کرده بودیم فرا خوانده می شوند سپس فرمود: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ این دو آیه از محکّمات هستند.^۱

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ سوال کردم.

فرمود: قرآن حرف نمی زند لکن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ناطق به قرآن هستند؛ پروردگار می فرماید: این پیغمبر به کتاب ما برای شما براستی و درستی سخن می گوید، و نزول آیه چنین است: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾

عرض کردم: ما اینطور قرائت نمی کنیم.

فرمود: بخدا قسم جبرئیل آیه را این طور بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و از آیاتی است که نزول آن تحریف شده است.^۲

وَقَبْلَ لَيْلٍ نَّسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِفَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَا وَ اَكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

دَلِكُمْ بِأَنكُمُ اسْتَحَدْتُمُ آبَابَ اللَّهِ هُرُوًّا وَ عَزَّيْتُمْ الْحَبَاءَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶)

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

۳۴- و به آنها گفته می شود امروز ما شما را فراموش می کنیم همچنان که

شما دیدار این روز را فراموش کردید و جاگاهتان آتش جهنم است، و

شما هیچ یار و یاورى ندارید.

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۲ بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۴۸؛ کافی، ج ۸ ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۳۵- این به خاطر آن است که آیات خداوند را به معجزه گرفتید و ردگی
دینا شما را فریب داد، پس امروز آنها را از آتش جهنم بیرون می آورند و
هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نمی شود
۳۶- پس حمد و سپاس برای خداوند است، پروردگار آسمان ها، و
پروردگار زمین و پروردگار عالمیان.

۳۷- و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و
حکیم

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ تُنْشَأُكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم پس «نسیان» به معنای
ترک است.

﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ ذَلِكُمْ
بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ﴿ و آنها ائمه علیهم السلام هستند یعنی آنها را تکذیب
کردید و استهزایشان نمودید.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا﴾ یعنی از آتش جهنم
﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ یعنی نه به آنها جواب داده می شود و نه عذرشان
مورد قبول واقع می گردد.

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وَلَهُ الْكِبَرُ ۝
یعنی قدرت.

﴿فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ در آسمانها و زمین، و
اوست عزیز و حکیم.^۱

تفسیر سورة احقاف

۴۶ - سورة احقاف در مکه

نازل شده و دارای ۳۵ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَانًا مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۴)

۱- حم.

۲- این کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۳- ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق برای مدت
معینی نیافریدیم، و کسانی که کافر شدند از آنچه که انذار می‌شود
روی گردان هستند.

۴- (به آنها) بگو. آن معبودان غیر خدایی را که می‌خوانند را به من نشان
دهید که چه چیزی از زمین را آفرید مانند، یا آنها شرکی در آفرینش
آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای انبیا)

دلیل مان برای من بیاورید اگر راستگو هستید.

* حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ - تا - وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ * یعنی قریش هنگامی که رسول خدا ﷺ آنها را به سوی آن فرا می خواند و این آیه عطف به آیه * فَإِنْ أَعْرَضُوا قُلْ أُنذِرْكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ *^۱ است.

سپس خداوند با آنها احتجاج نموده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: * أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ * یعنی بت هائی که می پرستید * أَرَأَيْتُمْ مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَثْنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا آنها شرکی در آفرینش آسمان ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای اثبات دلیل تان) برای من بیاورید اگر راستگو هستید.^۲

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَحِيتُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵)

وَإِذَا حُيِّرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶)

۴ - و چه کسی گمراه تر است از آن کسی که غیر خدا را می خواند که تا روز قیامت او را احاطت نمی کند، و اینها (بت ها و غیر خدا مان) در حواس آنها (مشرکان) بی خبر هستند (و چیزی نمی شنود)^۳

۵ - و هنگامی که مردم محسور می شوند معبودانشان دشمنان آنها بوده و در عبادت آنها اظهار بیزار می کنند

۱. فصلت، آیه ۱۳؛ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو. من شما را از صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود ترسانیدم

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۵

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - تَأْتِيهِمْ كَافِرِينَ﴾ کسی که خورشید و ماه و ستارگان و چهارپایان و درخت و سنگ را می پرستد، هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می شوند این پرستش شدگان یا آنها دشمنی نموده و از آنها روی گردان می باشند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا
تُفْعِلُونَ فِيهِ كَتَبَ بِهِ شَهَادَاتِي وَبَيَّنَّتْكُمْ وَهُوَ الْعَقُورُ الرَّحِيمُ (۸)
قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا
يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)

۸- یا می گوید: این آیات را بر حنا دروع بسته است، بگو اگر من این قرآن را بر حنا دروع بسته بودم شما قدرت محبت من در برابر خداوند را ندانید. او به کارهایی که وارد می شوید ثانیا تر است، کفایت می کند که او شاهد میان من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.

۹- بگو، من از اولین رسولان هستم، و نمی دانم که عاقبت من با شما چه می شود؟ من از چیری پیروی نمی کنم مگر آنچه که بر من وحی می شود، و من انکار کننده آشکاری هستم.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» ای محمد می‌گویند قرآن را افتراهای توست که به خدا نسبت می‌دهی، به آنها بگو: «إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» اگر خداوند به من ثواب بدهد و یا عقاب نماید شما قادر به دفع آن نیستید.
«هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفْعِلُونَ فِيهِ» یعنی تکذیب می‌کنند.

﴿كُنْ بِهٖ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ کفایت می‌کند که او شاهد

میان من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.^۱
 ای محمد به آنها بگو: ﴿مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ﴾ فقط من یک پیامبر بیستم،
 پیامبران زیادی نیز قبل از من بوده‌اند.^۲

قُلْ أَزَأَنتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى
 مِثْلِهِ قَامَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

۱۰- بگو اگر دیدید که این قرآن از جانب خداست و شما به آن کافر شدید،
 و شاهی از میان بنی اسرائیل به (حق بودن) آن شهادت دهد و ایمان
 بیاورد و شما استکبار بورزید (آن موقع چه می‌کنید؟) همانا که حق است و
 گروه ستمکاران را هدایت می‌کنم.

﴿قُلْ أَزَأَنتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ - تَا - عَلَى مِثْلِهِ﴾ بگو: اگر قرآن از
 جانب خداوند است،

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ قَامَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ﴾ منظور از شاهد
 امیرالمومنین (علیه السلام) است و دلیل بر آن آیه ۱۷ سوره هود می‌باشد ﴿أَفَمَنْ كَانَ
 عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۳ یعنی امیرالمومنین (علیه السلام)^۴

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

۱۳- همانا کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس (بر سخن خود)
 ثابت قدم ماندند، پس ترسی در آنها نیست و آنها نیز اندوهگین نمی‌شوند

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۶

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷

۳. هود، آیه ۱۷: آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از
 سوی او می‌باشد.

۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ یعنی
بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کنید.^۱

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ
وِفَضْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا نَلَعَ شُدُّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَضْلِغْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِيبُ إِلَيْكَ وَابْنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

۱۵- و به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش احسان کند، مادرش او را
با سختی و رحمت حمل نمود، و با درد و ناراحتی بر زمین گذاشت، و
مدت حمل و شیردانش سی ماه شد، تا هنگامی که به حد بیرومندی و
رشد رسید، و چهل ساله شد و گفت: پروردگارا، به من عنایت کن تا شکر
نعمتی که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی را بجا بیاورم و عمل صالحی
انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و فرزندانم را صالح بگردان، که من به
درگاه تو باز می‌گردم و از تسلیم شدگان هستم.

مدت حمل امام حسین علیه السلام

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ که مراد از احسان رسول خداست،
﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام سپس ثم عطف بر حسین علیه السلام کرده
و فرمود: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ خداوند وجود حسین علیه السلام را قبل از
حمل آن بزرگوار به رسولش خبر داد به اینکه امامت تا روز قیامت در فرزندان
آن حضرت است، سپس کشته شدن و مصیبت‌هایی که به آن حضرت و

بچه‌هایش می‌رسد را نیز خبر داد و عوض آن امامت را در سسل‌های او قرار داد. و به رسولش خبر داد که حسین کشته می‌شود و بعد در هنگام رجعت به دنیا بر می‌گردد و دشمنانش را می‌کشد و مالک زمین می‌گردد و آن قول الهی است که فرمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و ما اراده کردیم که بر آن مردم صعیف شده در روی زمین منت گذاریم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

خداوند به پیامبرش بشارت داد که اهل بیت تو مالک زمین می‌گردند و به دنیا برگشته و دشمنان را می‌کشد. و رسول خدا ﷺ خبر حسین علیه السلام و چگونه کشته شدن او را برای حضرت فاطمه علیها السلام فرمود و آن حضرت از روی اکراه به حسین علیه السلام حمله گشت.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دیده‌اید که به کسی بشارت فرزند نکور داده شود و او از حمل آن کراهت داشته باشد.

یعنی حضرت فاطمه علیها السلام هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام را شنید غمگین و ناراحت شد، و او را از روی کراهت به دنیا آورد. و فاصله میان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام یک طهر بود. حسین علیه السلام شش ماه در شکم مادر بود و بیست و چهار ماه نیز از شیر گرفتنش بود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^۳.

۱ قصص، آیه ۵

۲ انبیاء، آیه ۱۰۵

۳ نورالتعلین، ج ۵ ص ۱۱

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ حَلَبَ الْقُرُونُ مِنْ قَلْبِي
وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَنَلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ يَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ (۱۷)

۱۷ - و کسی که به پدر و مادرش بگوید: «اف بر شما، آیا به من وعده می دهید که زود قیامت از قبر بیرون می آیم، در صورتی که پیش از من گروه های زیادی بودند (که زنده شدند)؟ آن دو به درگاه خداوند استعجاله می کنند: «ای بر تو، ایمان بیاور، همانا که وعده الهی حق است، پس می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست»

﴿وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ - تا - مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: درباره عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده است.

جابر بن عبد الله گوید: سپس خداوند با ذم عبدالرحمن بن ابی بکر به مدح حسین علیه السلام پرداخت.

جابر بن یزید جعفی گوید: این حدیث را برای امام باقر علیه السلام نقل کردم، آن حضرت فرمود: ای جابر به خدا سوگند اگر دعای حضرت امام حسین سبقت می گرفت و اول مرتبه به زبان مبارک جاری می شد که: ﴿وَأَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي﴾ بدون کلمه ﴿فِي﴾ تمام ذریه آن حضرت از ائمه می بودند و لکن دعای آن حضرت اینچنین به زبان او پیشی گرفت که: ﴿أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾

با کلمه ﴿فِي﴾ بنابراین معنی کلام اینست که و به اصلاح آور برای من در میان فرزندان من و بعضی از آنها، پس بعضی از ایشان یکی پس از دیگری امام شدند و خدای تعالی به سبب ایشان حجت خود را ثابت گردانیده است.^۱

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ لَكُمْ طَبِيبٌ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا
وَأَسْتَمْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

۲۰- و روزی که کافران را سر آتش دوزخ عرضه می‌کند (به اسباب گفته می‌شود) شما طبیبان رندگانی دنیا را اریس بردید و از آن بهره بردید پس امروز کبر شما عذاب حوار کرده است به خاطر آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور می‌پرداختید.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ لَكُمْ طَبِيبٌ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا
وَأَسْتَمْتُمْ بِهَا﴾ یعنی در دنیا خوردید و نوشیدید و سواری کردید، و این آیه
دوباره بنی فلان نازل شد.

و در باره جمله ﴿فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ فرمود: مقصود از آن عطش
است

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ به خاطر
آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور
می‌پرداختید.^۱

وَإِذْ كُنَّا نُخَافُ إِنْ تَذَرْتُمْ قَوْمَهُ بِالْأَخْفَافِ وَقَدْ خَلَّتِ الدُّرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ
خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)
قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْيِكَ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا نَعْبُدُ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲)
قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا
تَظَاهَرُونَ (۲۳)

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّطِيرٌ نَحْنُ هُمْ
اِسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴)

تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِيهُمُ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصَاراً وَ أَفْئِدَةً فَمَا
أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَخَافُوا بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶)

وَلَقَدْ أَهْنَكُنَا مَا حَوَّلَكُم مِّنَ الْقَرْيِ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷)
فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً نَّلَّضُّوْا عَنْهُمْ وَذَلِكَ
إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ (۲۸)

۲۱- و یاد کن برادر قوم عاد را که چون در سرزمین احقاف امنش را بیم داد
در حالی که پیامبران ربادی قبل از او و بر دیک رمانش آمده بودند، (که
گفت) جر حدای یگانه بپرستید، همانا من بر شما از عذاب روز سررگ
می ترسم.

۲۲- آنها گفتند آیا آمده ای که ما را از عبادت حدایانمان باز داری؟ اگر
راست می گویی عداپی را که به ما وعده می دهی را بیاور.

۲۳- گفت. علم آن مرد خلاست، به آنچه که فرستاده شده ام راه شما
می رسانم، ولكن شما را گروه نادان می بینم.

۲۴- پس هنگامی که عذاب راه صورت ابری دیدند که به سوی دژه ها و
رودخانه هایشان در حرکت هستند گفتند. اس ابری باران راست، (هود به
آنها گفت چپین نیست) بلکه این آن چیزی است که برای آمدنش عجنه
داشتید، تند مادی است که عذاب دردناکی دارد

۲۵- این نادی است که به فرمان پروردگارش همه چیر را دگرگون می‌کند پس صبح کردند در حالی که چیری در حاکم‌امشان دیده نمی‌شد، (ری) اینچنین گروه مجرمین را تفر می‌دهیم

۲۶- و به تحقیق به آنها قدرتی دادیم که آن را به شما ندادیم، و برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما هنگام برول عذاب) گوش و چشم و دلتان هیچ سودی به حالشان نداشت، چنانکه آیات خدا را بیکدیگر می‌کردند، و طاقت آنچه را که استهزا می‌کردند دامگیر آنها شد

۲۷- و به تحقیق آبادی‌هایی را که در اطراف شما بودند را هلاک کردیم، و آیات خود را (برای عبرت مردم) به گونه‌های مختلف بیان نمودیم شاید که باز گردند.

۲۸- پس چرا معبودانی را که به غیر از خدا برگزیدند برای اینکه به خداوند نزدیکشان سازد یاریشان نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند؟ و ایس سود نتیجه درویشان و آنچه را که به خداوند دروغ می‌بستند.

سرزمین احقاف

﴿وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ احقاف از سرزمین عاد است که ابتدای آن از شُقوق (که منزلی در راه کوفه به مکه پس از واقعه می‌باشد) و انتهای آن تا اجفر (جایی میان فید و خزیمه) است و مجموع آن چهار منزل است.^۱

روایت است که معتصم دستور داد که در بطنایه چاهی را حفر کنند سیصد قامت زمین را کنند، آبی از آن بیرون نیامد لذا از پیدا کردن آب ناامید

۱- توراتین، ج ۵، ص ۱۱۷ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۹۶ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۶

شده و از آن چاه دست برداشتند و دیگر آن را نکندند. هنگامی که متوکل امور مملکت را بدست گرفت دستور داد آن چاه را دوباره بکنند تا به آب برسند، حفر کنندگان چاه در هر صد قامت تسمه قرقره‌ای قرار می‌دادند تا اینکه به صخره‌ای رسیدند، آن صخره را شکستند از آن باد سردی بیرون آمد که هر کسی در اطراف آن بود را هلاک نمود. جریان را به متوکل اطلاع دادند، ولی او علت آن را نفهمید؛ گفتند که درباره آن از امام هادی علیه السلام سؤال شود؛ و لذا جریان را برای امام علیه السلام نوشتند.

امام علیه السلام در جواب آنها فرمود: آنجا محل سکونت قوم عاد «احقاف» است که خداوند آنها را به وسیله باد «صرصر» یعنی گردبادی بسیار سرد و شتابنده هلاک نمود.^۱

سپس خداوند حال قوم عاد را حکایت کرده و فرمود: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِكَنَا» یعنی با دروغ ما را از چیزهائی که پدرانمان پرستش می‌کردند دور کنی.

«قَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» یعنی از عذاب.

«إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» اگر از راستگویان هستی.

و هود علیه السلام پیامبر آنها بود و سرزمینی پربرکت داشتند پس خداوند در هنگام عذاب آنها هفت سال باران را بر آنها نفرستاد تا اینکه خشکسالی آن سر زمین را از بین برد و خیر برکت از آنجا رخت بر بست. هود علیه السلام به آنها فرمود: «اسْتَغْفِرُوا لَكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ - تَا - وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»^۲ توبه کنید و به سوی

۱. نورالقلوب، ج ۵، ص ۱۷

۲. هود، آیه ۵۲؛ ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش نمایید و سپس به سوی او توبه کنید تا آسمان باران را پی در پی برایتان نازل کند و بیرونی بر نیروی شما بیفزاید، بنا بر این در حالی که گنه‌کارید، روی برگردانید

آنها برگردید.

ولی آنها ایمان نیاورده و طعیان‌گری نمودند، خداوند به هود علیه السلام وحی فرستاد که آنها در فلان وقت با عذاب دردناک باد هلاک خواهند شد.

در وقت موعود ابری در آسمان ظاهر گشت که به سوی آنها می‌آمد، با دیدن آن ابر خوشحال شدند و به همدیگر گفتند: «هَذَا غَارِضٌ مُنْطَرِنَا» این ابر برای ما باران می‌آورد.

هود علیه السلام به آنها فرمود: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ» آن ابر باران نیست بلکه عذاب الهی است که ظاهر گشته است.

«فَاتَيْنَا بِمَا بَعَدْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا» که «تدمر کل شیء» لفظش عام و معنایش خاص است زیرا که آن باد چیزهای زیادی را ترک کرده و آنها را از بین برده و فقط تمام اموال و اشیاء و خود اینها را نابود کرده و از بین برده است همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «فَلَصَّبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ» و همه این اخبار از هلاکت امت‌های گذشته جهت ترساندن و اخطار به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.^۱

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِينَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصَاراً وَ أَفْئِدَةً» یعنی به تحقیق ما به آنها اعطا کردیم و آنها کفران نمودند پس عذاب بر آنها نازل شد پس بر حذر باشید از آنچه که بر آنها نازل شده بر شما نیز نازل شود سپس خداوند قریش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ مِنْ الْاَقْبَرِ وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ» یعنی چگونه هلاکت آنها را بیان نمودیم. و مراد از شهرهای اطراف سرزمین‌های قوم عاد و قوم صالح و قوم لوط می‌باشد.

سپس خداوند ما آنها احتجاج کرده و فرمود: ﴿قُلُوا لَا نَصْرَ لَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ یعنی باطل کردند.
 ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ﴾ یعنی دروغ آنها.
 ﴿وَمَا كَانُوا يَنْتَظِرُونَ﴾ و آنچه را که به خداوند دروغ می‌بستند.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَصَرَوْهُ قَالُوا نَصَبُوا
 فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)
 قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي
 إِلَى الْخَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰)
 يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْعَلْكُمْ مِنْ
 غِلَاطِ الْأَيْمِ (۳۱)
 وَمَنْ لَا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَولِيَاءُ
 أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲)
 أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْنَبْ فِيهِمْ بِقَادِرٍ
 عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْمِنِينَ تَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)
 وَيَوْمَ يُغْرَسُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا تَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ
 قَدْ وَقُرْنَا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)

۲۹- و (ساده بیابار) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه نمودیم
 تا آیات قرآن را بشنوند، پس هنگامی که حاصر شدید گفتند: ساکت باشید
 و گوش کنید، پس چون ملاوت تمام شده سوی قومشان رفتند و آنها را
 انداز نمودند.

۳۰- گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی

نازل شده، تصدیق کنند کتاب‌های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

۳۱- ای قوم ما، دعوت کرده به سوی الهی را اجابت کنید و به او پناه نیاورید که خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و از عذاب دردناک پناحتان می‌دهد.

۳۲- و کسی که دعوت کرده الهی را اجابت نکند پس نمی‌تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یابوری برای او نمی‌باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است.

۳۳- آبا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان شد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او بر هر چیزی قادر و تواناست.

۳۴- و روزی که کافران را بر آتش جهنم عرضه کنند (به آنها گفته شود): آبا این حق نیست؟ می‌گویند بلی به پروردگارمان سوگند که حق است! (خداوند) می‌فرماید پس بچشد عذاب را به خاطر آنچه که کفر ورزیدید.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ - تَا - لَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾
تمام آیات حکایت از جن است و سبب نزول این آیات این بود که رسول خدا ﷺ از مکه بیرون شد و به بازار عکاظ رفت، زید بن حارثه هم با آن جناب بود، و آن حضرت مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، ولی حتی یک نفر هم دعوتش را اجابت نکرد، و احدی را نیافت که دین او را بپذیرد، ناچار به مکه برگشت.

همین که به محلی به نام «وادی مجنه» رسید عبادت شبانه خود را تلاوت قرآن قرار داد، چند نفر از طائفه جن از کنارش می‌گذشتند، همین که صدای

قرائت رسول خدا ﷺ را شنیدند گوش دادند، و چون قرآن او را شنیدند به یکدیگر گفتند: ساکت، بیسیم چه می خواند. همین که تلاوت قرآن حضرت تمام شد به سوی قوم خود برگشتند و به انذار آنان پرداخته، گفتند: *وَلَوْ اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّذِرِبِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا اِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا اُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ وَ اِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا اٰجِبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ اٰمِنُوْا بِهِ - تا - اُولٰٓئِكَ فِى ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ به سوی قومشان رفتند و آنها را انذار نمودند. گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، تصدیق کننده کتاب های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می کند. ای قوم ما، دعوت کننده به سوی الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید که خداوند گناهانتان را می آمرزد و از عذاب دردناک پناهتان می دهد. و کسی که دعوت کننده الهی را اجابت نکند پس نمی تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یابری برای او نمی باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است

آن گاه نزد رسول خدا ﷺ آمده اسلام و ایمان آوردند، و رسول خدا ﷺ معالم و شرایع اسلام را به ایشان تعلیم کرد. پس خدای تعالی این آیات را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿قُلْ اُوْحِيَ اِلَيَّ اَنْهُ اَسْمَعُ نَقْرًا مِنْ الْجِنِّ...﴾ تا آخر سوره و در آن، کلام جنیان را حکایت کرده است. رسول خدا ﷺ یک نفر از آنان را امیر ایشان کرد و همواره نزد آن جناب بر می گشتند و رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین را مامور کرد تا معالم دین را به ایشان بیاموزد، پس جنیان هم (مانند انسانها) مؤمن و کافر دارند، ناصبی و یهودی و نصاری و مجوسی دارند، و همانطور که انسانها فرزندان می دهند آنها هم فرزندان هستند.^۱

از عالم الغیب سوال شد آیا مؤمنین جنی هم داخل بهشت می‌شوند؟
فرمود نه، لیکن برای خدای تعالی خطیره‌هایی بین بهشت و دوزخ هست
که مؤمنین از جن و فساق از شیعه در آنجا قرار داده می‌شوند^۱
سپس خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّبَ الْمُتَوْتِي بَلَى إِنَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده
و از آفرینش آنها ناتوان نشد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او
بر هر چیزی قادر و تواناست.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرْوُونَ مَا
يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَبَلَّغْ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الْفَاسِقُونَ (۳۵)

۳۵- پس صبر کن همچنانکه پیامبران اولوالعزم صبر کردند، و سرائی
(عذاب) آنها عجله مکن، تا هنگامی که وعده‌هایی که به آنها داده می‌شود تا
چشم خود ببیند (که در آن روز) گمان می‌کند که ساعتی از روز (در دنیا)
درنگ کرده‌اند، پس ابلاغ و انعام حجتی برای همه است، پس آیا جر قوم
فاسق هلاک می‌شوند؟

سپس خداوند پیامبرش را به صبر ادب نموده و فرمود: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ
أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» که آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن
مریم علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، و معنی اولوالعزم این است که در اقرار به وحدانیت
خدا و به نبوت انبیای قبل و بعد از خود از دیگران پیشی گرفته، و تصمیم

گرفتند در برابر تکذیب و آزار قوم خود صبر کنند.^۱

سپس فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ یعنی شتاب مکن برای کفار قریش در عذاب.

﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾ در روز قیامت می بینند که در دنیا جز ساعتی از روز درنگ نداشته اند.

﴿بَلَاغٌ﴾ یعنی آن را به آنها برسان ﴿فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ پس آیا جز قوم فاسق هلاک می شوند؟^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۲

تفسیر سورة محمد ﷺ

۴۷ - سورة محمد ﷺ در

مدینه نازل شده و دارای ۳۸

آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ (۱)

۱- کسانی که کافر شده و از راه خدا باز می‌دارند، خداوند اعمال آنها را از

بین می‌برد.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ درباره کسانی که بعد از رسول خدا ﷺ مرتد شدند و حق اهل بیت آن حضرت را غصب نمودند و راه امیرالمؤمنین علیا و ولایت ائمه الهیه را بستند نازل شده است ﴿أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ یعنی آن اعمالی که با رسول خدا ﷺ داشتند از جهاد و یاری نمودن آن حضرت را باطل کردند.^۱

حس بن عباس حریشی گوید امام باقر علیا فرمودند: امیرالمؤمنین علیا بعد از وفات رسول خدا ﷺ که مردم در مسجد جمع شده بودند با صدای بلندی آیه ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ را خواندند، ابن عباس به آن حضرت گفت: ای ابوالحسن برای چه این آیه را خواندی؟

فرمود: آیه‌ای از قرآن را خواندم.

گفت: به خاطر امری آن را خواندی؟

فرمود: بیهوده‌مانا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَفَ نَهَاكُم عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾^۱ ایاه شهادت می‌دهی که رسول خدا ﷺ فلانی را خلیفه خود قرار داد؟

ابن عباس گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم کسی را خلیفه بعد از خود قرار دهد جز شما را.

فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی؟

گفت: مردم با ابوبکر بیعت کردند و من هم از آنها پیروی کردم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: همچنانکه مردم بعد از حضرت موسی در اطراف کوساله جمع شدند و آن را پرسیدند: که خداوند شما را اینجا آزمایش نمود و مثل شما ﴿كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲ صم بکم غشی فسم لا یرجعون^۳ همانند کسی هست که آتشی افروخته تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند طوفانی می‌فرستد و آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد؛ آنها کر، گنگ و کورند بنابراین از راه خطا بار نمی‌گردند^۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

۱ حشر، آیه ۱۷؛ آنچه که رسول خدا برای شما آورده را نگیرید و از آنچه که بهی کرده خودداری نمایید.

۲ بقره، آیه ۱۷ و ۱۸

۳ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۶۷؛ سور النحلین، ج ۵، ص ۲۶.
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۴

كَذَلِكَ نَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

۲- و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده ایمان آوردند، که آن حق از جانب پروردگارشان است که خداوند از گناهان آنها درگذشت و امورشان را اصلاح نمود

۳- این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند و از حقی که از جانب پروردگارشان بود پیروی نمودند، اینچنین خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند.

اسحاق بن عمار روایت کند که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ - فَيُحَقِّقْ - وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُ عَنْهُمْ سُبْحَانَهُمْ وَأَصْلَحَ بِالْهُمُ﴾ اینچنین نازل شده است.^۱

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این آیه درباره ابودر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده است که عهد و پیمانشان را نقض نکردند.

﴿وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ﴾ یعنی بر ولایتی که خداوند آن را نازل فرمود ثابت قدم ماندند.

﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُ عَنْهُمْ سُبْحَانَهُمْ وَأَصْلَحَ بِالْهُمُ﴾ یعنی حالشان را اصلاح نمود.

سپس اعمال آنها را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾ یعنی آنها کسانی هستند که از دشمنان رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کردند ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی که ایمان آوردند و از حقی که از جانب پروردگارشان بود پیروی

نمودند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سوره محمد نصفش درباره ما و نصف دیگرش درباره دشمنان ماست و دلیل بر آن این آیه است ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾ اینچنین خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند.^۲

فَإِذَا لَقِبْتُمْ الدِّينَ كَفَرُوا فَضْرَبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَحَسَّنُوا فُشِدُوا الْوَنَاقُ
فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ
لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا تَعَصَّيَكُمْ يَغِيصُ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَنْ
يُضِلُّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

سَنُفِدَ بِهِمْ وَيُضْلِحُ بَالَهُمْ (۵)

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَصَرَّوْا اللَّهُ يَنْصُرَكُمْ وَيُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ (۹)

۲- و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه‌رو شدید کردن‌هایشان را
بریدید، تا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس او آن اسیران جنگ را
محکم ببندید، بعد یا بر آنها مت بگذارید و (آرادشان کنید) یا هدیه
بگیرید، تا جنگ سختیهای خود را فرو گذارد. برنامه این است، و اگر محلا
می‌خواست خود را از کافران انتقام می‌گرفت و لکن می‌خواهد شما را نه

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۸؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۷

وسيله بکديگر امتحان کنند، و کسانی که در راه جدا گشته شدند، حدیث

هرگز اعمالشان را صایع نمی گرداند

۵- بروی آنها راه سعادت هدایت کرده و امورشان را اصلاح می فرماید

۶- و آنها را در بهشتی که به ایشان شتاسانده بود وارد می کند

۷- ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید خداوند میر شما را

یاری می کند و قدم هایتان را ثابت و استوار می گرداند

۸- و کسانی که کافر شدند، مرگ و هلاکت بر آنها و اعمالشان نابود باد

۹- پس به خاطر از است که بدانچه خداوند باری کرده بود کرامت داشتند،

پس خداوند اعمالشان را نابود کرد،

﴿قَدْ أَفْلَحَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرَبَ الرَّقَابَ﴾ تا - لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ ﴿ پس این حکم

شمشیر از برای مشرکان عجم از زنداقه و کسانی که اهل کتاب نیستند و از

آتش پرستان و ستاره پرستان می باشند، جاری است.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرَبَ الرَّقَابَ﴾ خطاب به جماعتی است و معنایش

برای رسول خدا ﷺ و امام بعد از آن حضرت می باشد.

﴿وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿ یعنی بهشت را برای آنها وعده داده و برایشان

نخیره نموده است.

﴿لَيَبْلُوَنَّكُمْ بِبَغْضٍ﴾ یعنی شما را امتحان می کند.^۱

سپس امیر المؤمنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید،

اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می کند و قدم هایتان را ثابت و

استوار می گردانند.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ -
در باره علی (علیه السلام) فَأَخْبِطَ أَعْمَالَهُمْ﴾^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود: جبرئیل با این آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِي
علی (علیه السلام) كَسَطَ الْأَسْمَ فَأَخْبِطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ بر محمد نازل شد یعنی آیه را این
چنین آورد.

أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ امْتَالُهَا (۱۰)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)
بِإِذْنِ اللَّهِ يُدْجِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى
لَهُمْ (۱۲)

۱۰- آیا در روی زمین سیر و مهر می کنند تا ببینند که عاقبت پیشپاشار
چگونه بود؟ خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال ایگوره هوراب
حواهد بود.

۱۱- این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که
ایمان آورده اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

۱۲- همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را
در باغ هایی وارد می کند که از زیر درختانش بهرها جاریست، و کسانی که

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

کافر شدند از متاع دنیوی بهره کمی می‌برد و همچون چهارپایان می‌خورند، و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی آیا در حالات امت‌های گذشته نگاه نمی‌کنند.

﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی آنها را هلاک کرده و عذاب نمود؛ سپس فرمود: ﴿وَاللَّكَافِرِينَ﴾ یعنی آنهایی که کافر شدند و آنچه را که خداوند درباره حضرت علی (ع) نازل فرمود آن را خوش نداشتند.

﴿أَمْثَلُهَا﴾ یعنی برای آنها از عذاب و هلاکت است‌های گذشته مثلی زدیم. سپس مومنین را که بر امامت امیر المؤمنین (ع) ثابت قدم بودند را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

سپس مومنین را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی به ولایت علی (ع).

﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ از دشمنانش.

﴿يَسْمَعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ یعنی زیاد می‌خورند.

﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳)

۱۳- چه شهرهای بسیار که بیرومندتر از شهری (مکه) بودند که تو را از بیرون کردند، که ما همه اهلس را هلاک کردیم و آنها هیچ یابوری نداشتند.

﴿وَكَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ لَهْلَكَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾ چه بسا از امت‌های گذشته را هلاک نمودیم که قریه‌های آنها محکم‌تر از قریه تو یعنی مکه که تو را از آن بیرون کردند بود و آنها هیچ یابوری نداشتند

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُجِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)
 مثل الجنّة الّتی وعد المتّقون فیها آنهار من ماء غیر آسین و آنهار من لبّ لم یّتغیّر طعمه و آنهار من حمّی لدّة للشاربین و آنهار من عسل مصفی و لهم فیها من کل الثمرات و مغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار و سقوا ماء حمیماً فقلّعت أئمةهم (۱۵)

۱۴- آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد همانند کسی است که عمل دشمنش برای او ریا جلوه داده شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

۱۵- توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است که در آن بهرهایی از آب رلال و صاف غیر متغیر می‌باشد، و بهرهایی رشیر که هرگز طعمش تغییر نمی‌کند، و بهرهایی از شراب ناب (صهور) که برای نوشدگانش باعث لذت است، و بهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آنجا از تمام میوه‌هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می‌باشد، آیا ایها همانند کسانی هستند که در آنش جهنم همیشگی هستند و از آب جوشان نوشاده می‌شوند و اندروشان را باره باره می‌کند؟

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
 ﴿كَمَنْ زُجِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾ یعنی آنهایی که حق حضرت علی (علیه السلام) را غصب کردند ﴿وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

سپس برای دوستان و دشمنان آن حضرت مثلی می‌زند و برای دوستانش می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ - تا - مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ و خمر یعنی ظرف‌های نوشیدنی که هر وقت ولی خدا از آن میل می‌کند بوی مشک و عنبر از آن احساس می‌کند.

﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای شما در آنجا از تمام میوه‌هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می‌باشد.^۱

سپس برای دشمنان مثلی زده و فرمود: ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ به پیامبرش فرمود: آیا کسی که در این بهشت توصیف شده است مانند کسی است که در آتش جهنم می‌باشد، همانا دشمن خدا مانند ولی او نیست.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)
وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷)

۱۶- و گروهی از آنها به سخنان گوش می‌دهد تا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که علم و دانش داده شده (ما تمسحر) می‌گویند، دوباره (پیامبر) چه گفت؟ ایها کسانی همد که حلاوت بر قلب‌هایشان مهر زده است و از هوای نفسان پیروی می‌کنند.

۱۷- و کسانی که هدایت یافته‌اند، (حلاوت) بر هدایتشان می‌افزاید، و تقوا و پرهیزگاری به آنها عطا می‌فرماید.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾ این آیه درباره منافقین از اصحاب رسول خدا ﷺ نازل شده است آنها وقتی آیه ای از قرآن را از پیامبر ﷺ می شنیدند به آن ایمان نمی آوردند و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می آمدند به مومنین می گفتند محمد چه می گفت؟ پس خداوند فرمود: ﴿لَوْلَيْكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ آنها کسانی بودند که خداوند بر قلب هایشان مهر زده و از هوا و هوس هایشان پیروی می کردند^۱

ابوبصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود. همانا رسول خدا ﷺ اصحابش را دعوت می کرد، پس هر کس از آنها که خداوند برایش خیری را اراده کرده بود دعوت پیامبر را می شنید و آن را درک می کرد و هر کسی که خداوند برایش شرّ اراده کرده بود بر قلبش مهر می زد و آن را نمی شنید و درکش نمی کرد و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾ تا هنگامی که از نزد تو بیرون می روند به کسانی که علم و دانش داده شده (با تمسخر) می گویند: دوباره (پیامبر) و چه گفت؟^۲

سپس هدایت یافتگان را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآثَانَهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ و این آیه رد کسی است که گمان می کند ایمان کم و زیاد نمی شود.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۷؛ تاویل الآیات الظاهرة، ص ۵۷۱؛ تفسیر عاشی، ج ۲.

ص ۲۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳.

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰.

فَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِدَا
جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)

۱۸- پس آیا آنها (کافران) انتظاری جرابس دارند که قیامت ناگهان فرا برسد؟
که به محقق شروط و علائم آن آمده است، پس هگامی که باید در آن حال
تذکر و یادآوری آنها فایده‌ای نمی‌بخشد؟

شرایط قیامت

﴿فَقُلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ﴾ که مراد از ﴿السَّاعَةَ﴾ قیامت است ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ
بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾^۱

سلیمان بن مسلم خشاب از عبد الله بن جریح مکی از عطاء بن ابی ریح از
عبد الله بن عباس نقل کرده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان
حجی که بعد از آن رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، و یا به عبارت دیگر
حجة الوداع، رسول خدا ﷺ در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به
طرف ما کرد و فرمود: می‌خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان رضی الله عنه از هر کس دیگر به آن جناب نزدیک‌تر بود، لذا او در
پاسخ رسول خدا ﷺ عرضه داشت: بلی یا رسول الله.

حضرت فرمود: یکی از علامت‌های قیامت این است که نماز ضایع می‌شود
یعنی از میان مسلمین می‌رود و از شهوات پیروی می‌شود و مردم به سوی
هواها میل می‌کنند، مال و ثروت مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم
می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان
در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند

آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد.

سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول الله! به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می گیرند امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسید: براستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله! به راستی چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرند و کودکان بر فراز می روند و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می نماید و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت می کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می بارد و افراد کریم سخت خشمگین می گردند، مرد فقیر تحقیر می شود در این هنگام بازارها به هم نزدیک می شوند وقتی یکی

می‌گوید: من چیزی نفروختم؛ و آن دیگری می‌گوید: من سودی نبرده‌ام،
طوری می‌گویند که هر شنونده می‌فهمد دارد به خدا بد و بیراه می‌گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در این هنگام
اقوامی بر آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بچنانند کشته می‌شوند و اگر
چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا با
بیت المالشان کیسه‌های خود را پر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده،
خونشان را بریزند و دلهایشان را پراز وحشت و رعب کنند و در آن روز
مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی‌بینی.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد

گذشت؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام
چیزی از مشرق می‌آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند،
در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی‌ها و وای به
حال آن شر بان و غریبان از عذاب خدا، آری نه کوچکی را رحم می‌کنند و نه
پاس حرمت بزرگی را نگه دارند و نه از هیچ مقصری عفو می‌کنند، اخبارشان
همه فحش و ناسزا است، چته آنان چته و بدن آدمیان است ولی دلهایشان
دلهای شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام
مردان به مردان اکتفاء می‌کنند و زنان به زنان و همان طوری که پدر و اهل
خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می‌دهند، نسبت به پسر نیز غیرت به

خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان مر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان با تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام مساجد طلاکاری و زینت می شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و سفارها بلند و صفها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این وضع پیش می آید؟
فرمود آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این زمان

کنیزان آوازه‌خوان و نوازنده پیدا می‌شوند و اشرار امت بر امت من، ولایت و حکومت می‌کند.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفاً به منظور گردش و تفریح به حج می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می‌روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می‌کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می‌پردازند اما برای غیر خدا، در آن روزگار زنانادگان زیاد می‌شوند با قرآن آوازه‌خوانی می‌کنند و بر سر دنیا سر و دست می‌شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به دست اوست ای سلمان این وقتی است که حرمت‌ها و قرق‌ها شکسته شود و مردم عالما و عامدا در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی‌پرده و لجاجت‌ها ظاهر گردد فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباحثات کنند و باران در غیر فصل بیارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نگرفته‌اند بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل‌ترین و متفقرترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را، این مردمنده که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می‌شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می‌آید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام

است که توانگر هیچ دلوپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه سؤال می‌کند و احدی نیست که چیری در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم در دست اوست ای سلمان در این زمان رویبضه تکلم می‌کنند، پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو، رویبضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن در می‌آید و در امور عامه سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی‌مانند ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی چنین می‌پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می‌مانند و سپس واژگون می‌شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می‌ریزد- و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا و نقره را- آن گاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره‌ای، این است معنای آیه: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ علامت‌هایش پیامد.^۱

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَزُلْزِلْ سُورَةٌ فَاذَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِّرَ فِيهَا
الْفِتْنَالِ زَانَتْ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ
الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)
طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَاذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱)

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶، تفسیر صامی، ج ۶ ص ۴۷۵، سور التقلین، ج ۵، ص ۳۴
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۱

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲)

۲۰- و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای (درباره جهاد یا کفار) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود و در آن درباره جنگ مطلقه بیان می‌گردد، کسانی (منافقین) را که در قلب‌هایشان مرضی است را می‌بینی که همچون محتضران بر تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و هلاکت از برای آنها سزاوارتر است

۲۱- (آری) اطاعت خداوند و گفتاری سنجیده (برای آنها بهتر است)، پس هنگامی که فرمان جهاد قطعی شد اگر نه خداوند راست بگوید برای آنها بهتر خواهد بود.

۲۲- پس اگر (ارایان فرمان الهی) روی نگردانید انتظار این می‌رود که در زمین به فساد پردازید و قطع رحم کنید؟

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ - تَا - فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ پس آنها منافقین

هستند.

﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ﴾ یعنی جنگ.

﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ؟ درباره بنی امیه نازل شده است.^۱

ابو عباس مکی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: عمر حضرت علی علیه السلام را دید و عرض کرد: شما می‌فرمائید این آیه ﴿بِأَيْكُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ درباره من و رفیقم ابوبکر نازل شده است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا آیه‌ای که درباره بنی امیه نازل شده را به تو

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹

۲. قلم، ماده ۶؛ کلام تک از شما همچون هسید

نگویم و این آیه را ﴿قَهْلَ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ تلاوت نمود.

عمر گفت. بنی امیه از شما بنی هاشم بیشتر صله رحم بجای می آورند و لکن شما با بنی امیه و بنی عدی و بنی تیم دشمنی می کنید.^۱

إِنَّ الدِّينَ أَرْتَدُّوا عَلَى أَذْبَارِهِمْ مِنْ تَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ
وَأَمَلَى لَهُمْ (۲۵)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶)

فَكَتَبَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ (۲۷)
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

۲۵- کسانی که بعد از روشن شدن هدایت پشت بر آن کردند، شیطان اعمال رشتاش را برای آنها ریا جلوه داده و به از روهای دراز سریشان سموده است.

۲۶- این به خاطر آن است که آنها به کسانی که از برول آیات الهی کراهت داشتند گفتند: بزودی در بعضی امور از شما پیروی می کنیم، و جداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

۲۷- پس حالشان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشتشان می ریزند؟

۲۸- آیین به خاطر آن است که آنها از آنچه که مورد حشم و عصب خداوند بود پیروی کردند و از آنچه که مورد رضایت الهی بود کراهت داشتند، پس

(خداوند) اعمالشان را محو و نابود کرد

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ﴾ فرمود: یعنی به خاطر ترک کردن ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام از ایمان برگشتند.

﴿الشَّيْطَانُ﴾ یعنی فلانی ﴿سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یعنی بنی فلان و بنی فلان و بنی امیه.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ ان چیزی است که خداوند از

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر بندگانش واجب نموده است.

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ در حق ابوبکر و عمر نازل شده چه آنها به

بنی امیه گفتند مگر شما با ما عهد و پیمان نبستید که بعد از پیغمبر اکرم

خلافت برای ما باشد و خمس را به بنی هاشم ندهیم و اگر خمس را به ایشان

بدهیم مستغنی و بی نیاز می شوئیم.

بنی امیه گفتند: ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و از شما اطاعت

می کنیم و نمی گذاریم خمس به بنی هاشم برسد و خداوند بر پیامبرش نازل

فرمود: ﴿أَمْ أَمْرًا أَمْرًا قَاتِلًا مُّبْرَمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ

وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۱ بلکه آنان کار (توطئه و نیرنگ بر ضد حق) را محکم

کردند، پس ما هم کار (عذاب) را بر آنان محکم می کنیم. آیا آنان گمان می کنند

که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟ چرا می شنویم و

فرستادگان ما (که فرشتگان نویسنده اعمال اند) نزد آنان حاضرند (و

اعمالشان و رازهایشان را) می نویسند.^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾

درباره کسانی که عهد و پیمان خدا را درباره امیر المؤمنین نقض کردند

۱. زخرف، آیه ۷۹ و ۸۰

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۱، نورالتعلیق، ج ۵، ص ۴۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۸

مازل شده است.

«الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» یعنی شیطان زشتی‌های آنها را برایشان آسان قرار داد که مراد از شیطان فلانی (دومی) است.

«وَأَمْلَى لَهُمْ» یعنی آمال و آرزوهایشان را برایشان گستراند به اینکه آنچه محمد فرموده چیزی نیست.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام مازل شده بود.

«سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» یعنی خمس را به بنی هاشم ندهید.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» و خداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

خداوند فرمود: «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ»

به خاطر اینکه عهد و پیمان‌شان را شکستند و بر اهل بیت ستم نمودند و بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله امر ولایت علی علیه السلام را محکم نمود از قبول آن سر باز زدند، پس هنگامی که مردند ملانکه آنها را به سوی آتش جهنم می‌برند و بر پشت و رویشان می‌زنند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ» یعنی دوستی فلانی و فلانی که به

امیرالمؤمنین علیه السلام ستم نمودند.

«فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» یعنی آن اعمال خیری را که انجام دادند همه را از بین

بردند.^۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ

الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَيَخِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

۳۳- کسانی که کافر شدند و (مردم) را از راه الهی باز داشتند، و بعد از روشن شدن راه هدایت باز با رسول نه مخالفت می‌خواستند، هرگز در راهی بر خداوند ریان نمی‌رسانند، و بروی (خداوند) اعمالشان را محو و نابود می‌گرداند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که مراد از «سبیل الله» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.
 ﴿وَوَاشِقُوا الرَّسُولَ﴾ یعنی از پیغمبر درباره اهل بیت آن حضرت بریدند بعد از آنکه اقرار گرفته بود عهده‌ای از ایشان برای اهل بیت خود و آن عهد این بود که خلافت و وصایت و امامت از آن حضرت امیرالمؤمنین باشد و بعد از او از آن اولاد معصومین او، و موافقین قطع این عهد کردند و اهل بیت را محروم گردانیدند.^۱

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْزِلَكُمْ
 أَغْمَالَكُمْ (۳۵)
 إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَخْوَزَكُمْ وَلَا يَسْتَلْكُمْ
 أَمْوَالُكُمْ (۳۶)
 إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَبُخْرُخْ أَضْعَانَكُمْ (۳۷)

۳۵- پس سست نشوید، و (کافران را) نه صلح دعوت کنید، که شما برتر
 (از آنها) هستید، و خداوند با شماست، و هرگز چیزی از ثواب اعمالتان
 کاسته نمی‌شود

۳۶- همانا زندگی دنیا بازی و هوسرانی بیش نیست، و اگر اعیان بیاورند و

برهیزگار باشید بازائش اعمالتان به شما داده می شود و از اموال شما چیزی خواسته نمی شود.

۳۷- چون اگر هر زمانی از اموال شما خواسته شود و اصرار نماید، بجز می ورزید و عصب شما را اشکار می سازد.

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ أَغْمَالَكُمْ﴾ یعنی از اعمالتان کم نمی شود.

﴿وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ اِنْ يَسْأَلُكُمْ هَا فَيُحَقِّقْكُمْ تَبَخَّلُوا ﴿ یعنی اگر در نزد شما مالی ببینند و چیزی از آن درخواست کنند بخل می ورزید ﴿وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ﴾ دشمنی که در سینه هایتان دارید.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَخْشَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَدِلُّ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

۳۸- آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خداوند هر خوانده می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزید، و هر کس بخل بورزد همانا به خودش بخل ورزیده است، و خداوند می نیاز است و شما فقیر و محتاج هستید، و اگر سرپیچی کنید (خداوند) گروه دیگری را بجای شما می آورد سپس آنها همانند شما نخواهند بود (و در راه خدا انفاق خواهند کرد).

﴿ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾ معنای «اَنْتُمْ یا هَؤُلَاءِ» شما یا آنها است.

﴿تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - تا - وَإِنْ تَتَوَلَّوْا﴾ یعنی از ولایت

امیرالمؤمنین (علیه السلام).

«يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» آنها را داخل در این امر ایمان که همان ولایت
 امیرالمومنین علی علیه السلام می کند.
 «ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» یعنی در دشمنی و اختلاف و ظلم و ستم شما با آل
 محمد علیهم السلام ۱.

یعقوب بن قیس روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزندان قیس
 معنای آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» یعنی
 فرزندان موالی آزاد شده ۲.

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة فتح

۴۸ - سورة فتح در مدینه

نازل شده و دارای ۲۹ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱)

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُمْسِكْ بِعِصْمَتِهِ عَلَيْكَ وَيُهْدِيكَ

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)

۱- همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم.

۲- تا خداوند گناهان گذشته و آیندهات را (که به تو نسبت می‌دهند)

ببازردد، و معشیت را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.

صلح حدیبیه

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾

این سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول این آیه و این فتح چنان بود که خدای عزوجل رسول گرامی خود را در رؤیا دستور داده بود که داخل مسجد الحرام شود و در آنجا طواف کند، و با سر تراشان، سر بتراشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به اصحاب خود خبر داد، و دستور داد تا با او خارج شوند.

همین که به ذو الحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، احرام عمره بسته، و

قربانی با خود حرکت دادند، رسول خدا ﷺ هم شصت و شش قربانی با خود حرکت داد، در حالی که به احرام عمره تلبیه گفتند، و قربانیان خود را با جل و بی جل حرکت دادند.

از سوی دیگر وقتی قریش شنیدند که آن جناب به سوی مکه حرکت کرده، خالد بن ولید را با دوستان سواره فرستادند، تا بر سر راه آن جناب کمین کنند، و منتظر رسیدن آن جناب باشند. خالد بن ولید از راه کوهستان پا به پای لشکر آن جناب می آمد. در این بین رسول خدا ﷺ و اصحابش به نماز ظهر ایستادند، بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ به نماز ایستاد. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: اگر همین الان به ایشان که سرگرم نمازند حمله کنیم همه را از پای در خواهیم آورد. چون من می دانم که ایشان نماز را قطع نمی کنند، و لیکن بهتر است که در این نماز حمله نکنیم، صبر کنیم تا نماز دیگرشان برسد که از نور چشمشان بیشتر دوستش می دارند، همین که داخل آن نماز شدید حمله می کنیم در این بین جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد که می فرماید: ﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ ...﴾ * این آیه در سوره نساء است که خبر نماز خوف در آنجا ذکر شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فردای آن روز رسول خدا ﷺ به حدیبیه رسید، و آن جناب در بین راه اعرابی را که می دید دعوت می کرد تا به آن جناب بپیوندند، ولی احدی به وی نپیوست، و از در تعجب می گفتند: آیا محمد و اصحابش انتظار دارند داخل حرم شوند با اینکه قریش با ایشان در داخل شهرشان نبرد کرده و به قتلشان رساندند و ما یقین داریم که محمد و اصحابش هرگز به مدینه بر نمی گردند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ در حدیبیه نزول فرمود قریش هم به دو بت

بزرگ جود لات و عزی قسم یاد نمودند که نگذارند پیغمبر و اصحابش داخل مکه شوید، آن حضرت مردی را به سوی قریش فرستاد که من برای جنگ نیامده‌ام، آمده‌ام که اعمال حج را به حاکم آورم و قربانی خود را ذبح نمایم شما را با اعتقاداتتان رها کرده‌ام.

آنها عروه بن مسعود ثقفی را که شخص عاقلی بود و همان کس است که می‌گفتند چرا به او وحی نمی‌رسد چنانچه پروردگار حکایت قول آنها می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^۱ به سوی حضرتش فرستادند چون عروه حضور پیغمبر رسید عرض کرد: ای محمد ﷺ قوم تو را رها کردم در حالیکه آنها مسلح به اسلحه شدند و قسم یاد کردند به لات و عزی که نگذارند شما داخل مکه بشوید زیرا مکه شهر آنهاست نگهبانانی را داشته‌اند هرگاه نزدیک شوید به شما و اصحاب حمله نمایند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: من برای جنگ نیامده‌ام می‌خواهم اعمال حج را بجا آورم و برگردم و کاری به آنها ندارم.

عروه گ: - به خدا قسم ندیدم مثل امروز کسی را که قریش باز دارند از داخل شدن مکه چنانچه شما را باز داشته‌اند و به سوی آنها برگشت و قریش را از فرموده پیغمبر خبر داد، آنها گفتند اگر آن حضرت داخل مکه شود عربها می‌شنوند و بر ما جرات پیدا می‌کنند و ما را خوار و ذلیل می‌شمارند؛ پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را حضور پیغمبر فرستادند. چون نظر آن حضرت به آن دو نفر افتاد فرمود: ای قریش وای بر شما، من همراهان خود را

۱ زحرف، آیه ۳۱ و گفتند این قرآن چرا بر مردی بزرگ از میان یکی از این دو شهر (مکه و طائف) نازل شد^{۱۳}

از جنگ کردن با شما بازداشتم، مرا با عرب واگذارید، اگر راستگو باشم ملک و پادشاهی را با پیغمبری می گیرم و چنانچه دروغگو باشم کفایت کند شما را شمتاتی که عربها به من می کنند، امروز خطای مرا کسی از قریش بازخواست نکند خداوند غضب خودش را بر قریش فرود آورد چرا به حرفهای من گوش نمی کنند و مانع من می شوند که داخل مکه بشوم.

آنها عرض کردند: امسال شما داخل نشوید تا بدانیم کار شما با عربها به کجا می کشد، زیرا عربها آمدن شما را به مکه شنیده اند اگر داخل شهر ما بشوید عربها بر ما جرئت پیدا کرده و ما را خوار و ذلیل می گردانند سال آینده در این ماه سه روز را برای شما خلوت می کنیم تا با اصحاب تشریف بیاوری و اعمال حج را انجام دهی و مراجعت نمائی. مشروط بر اینکه هر کس از طرف ما حضور شما آمد آن را برگردانید و ما هم مسلمانانی که به جانب ما آیند آنها را برمی گردانیم.

پیغمبر فرمود: هر کس از مردان ما نزد شما آیند حاجتی نیست او را به ما برگردانید لکن مسلمین مکه را باید در اظهار کردن اسلام آزاد بگذارید و آنها را اذیت و آزار ننمائید و آنچه را از احکام و شریعت بجا می آورند ممانعت نکنید.

قریش با این شروط حاضر شدند با پیغمبر صلح کنند اصحاب آن حضرت راضی به صلح نشدند مخصوصا عمر که بسیار برای جنگ پافشاری می کرد، به پیغمبر گفت: ای رسول خدا ﷺ مگر ما بر حق و دشمنانمان بر باطل نیستند؟

آن حضرت فرمود: چرا!

عرض کرد: پس چگونه ما را در دین خود ذلیل و خوار می کنید؟ آیا

نفرمودید که ما داخل مسجد الحرام می شویم؟

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به من وعده داده و هرگز خلف وعده نمی فرماید اگر چهل نفر مرد مسلمان واقعی و از جان گذشته داشتیم با آنها جنگ می کردیم.

سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به سوی قریش برگشته و خبر صلح را به آنها گفتند.

عمر گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا به ما نفرمودی وارد مسجد الحرام می شویم و با حاجیان اعمال را انجام می دهیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: آیا امسال وعده آن را دادم؟ من به شما گفتم: همانا خداوند عزوجل به من وعده داده که مکه را فتح می کنم و با حاجیان طواف و سعی را به جا می آورم. چون بر آن حضرت زیاد انتقاد کردند فرمود: اگر صلح را قبول نمی کنید پس با آنها جنگ کنید.

چون برای جنگ حرکت کردند دیدند که قریش هم برای جنگ آماده است چون اصحاب پیش رفتند به یک حمله قریش مفتوحانه متواری شدند. اصحاب حض. ور پیغمبر برگشتند آن حضرت تبسمی نمود و به آنها فرمود. یا علی شمشیر را بردار و جلوی قریش را بگیر.

امیرالمؤمنین (ع) مسلح شده و بر قریش حمله کرد. چون آن حضرت را مشاهده کردند فرار نموده و گفتند: یا علی مگر پیغمبر از پیمان بستن صلح پشیمان شده است؟

حضرت علی (ع) فرمود: خیر اصحاب با حالت خجالت و شرمندگی حضور پیغمبر رسیده و عذر خواهی می نمودند پیغمبر به آنها فرمود: آیا در جنگ بدر مشاهده نکردید چگونه پروردگار فرشتگانی را از آسمان فرو

فرستاد تا به یاری شما آمدند ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفَلِيقِ مِنَ الْمُلْكَةِ مُرْفَعِينَ﴾^۱ ای ابر جنگ احد شما را یاری نکرد
 ﴿إِذْ تَصْعِدُونَ وَلَا تُلَوُّونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ﴾^۲ و شما را
 در فلان روز و فلان روز یاری نفرمود؟ آنها همچنان عذر می‌خواستند و از
 کرده خود پشیمان و نادم بودند. پیامبر ﷺ فرمود: فعلا پروردگار صلاح و
 مصلحت نمی‌بیند که شما با قریش جنگ کنید.

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و عرض
 کردند: ای محمد قریش با شروطی که فرمودید موافقت نمودند که پیمان صلح
 ببندند.

پیغمبر اکرم ﷺ امیر المؤمنین را طلب نمود و به او دستور داد تا نامه‌ای
 به طریق ذیل مرقوم بدارد «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل بن عمرو گفت: ما
 رحمن را نمی‌شناسیم آن چیزیکه پدران ما می‌نوشتند بنویس «یا اسمک اللهم»
 پیغمبر فرمود: یا علی این کلمه را بنویس که این نیز از اسماء خداوند است.
 امیر المؤمنین پس از نام پروردگار مرقوم داشت: «این صلح نامه‌ای میان
 محمد رسول خدا ﷺ و قریش است».

سهیل گفت: اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستی با حضرت جنگ
 نمی‌کردیم آیا از نسبت ابا داری بنویس «این صلح نامه‌ای میان محمد بن عبد

۱. انعام، آیه ۹: (یاد کنید) هنگامی را که (در حال مشاهده دشمن تا دیدن مسلح با دعا و
 داری) از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با
 هراز فرشته که پی در پی تارل می‌شوند، یاری می‌دهم.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۳: (ای پیامبر!) پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم جوی شدی،
 و اگر درشت جوی و سخت دل بودی از پیرامون پراکنده می‌شدی بپایایی از آنان گذشت کن، و
 برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن
 زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

اللّٰهُ وَ...

آن حضرت فرمود: من رسول خدا هستم اگر چه شما اقرار ندارید یا علی
اسم رسول اللّٰه را پاک کن و محمد بن عبدالله را بنویس.
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای رسول گرامی من هرگز اسم شما را از نبوت
پاک نمی‌کنم.

پس پیغمبر با دست مبارک خودش آن را پاک کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام نوشت: این صلح‌نامه‌ای است که میان محمد بن عبد
الله صلی الله علیه و آله و طایفه‌ای از قریش و سهیل بن عمرو منعقد می‌شود شرط اول باید
تا ده سال جنگ نکنند، و طرفین به یکدیگر ظلم و ستم ننمایند، و میان آنها
دوری باشد تا از تعرض به هم مصون بمانند، و هر کس بخواهد داخل دین
محمد بشود مجاز و مختار است و اگر بخواهد در طریقت قریش بماند مجاز
است و هر کس از قریش بدون اجازه سرپرست خود وارد بر محمد بشود او
را بطرف قریش برگرداند و هر کس از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بجانب قریش برود
او را برنگردانند و اسلام در شهر مکه ظاهر و آشکار و علنی باشد و مسلمانان
را مجبور نکنند که از اسلام دست بکشند و متعرض هیچ مسلمانی نشوند، در
اجراء احکام اسلام مسلمانان را اذیت و آزار نکنند، محمد و اصحابش این
سال برگردند و سال آینده داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند به شرط
آنکه با خود سلاح حمل نکنند مگر سلاحی که مرسوم است عربها در
مسافرت همراه خود بر می‌دارند. این صلح‌نامه را امیر المؤمنین مرقوم داشته
و مهر کرد و مهاجر و انصار نیز مهر نمودند و به قریش دادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو ابا دأستی از اینکه اسم مرا از
صدر عهدنامه محو نمائی به آن خدائی که مرا به حق فرستاده فرزندان همین

قریش در روز صفین با تو چنین معامله‌ای انجام دهند و تو آن روز مظلوم و ستم‌دیده باشی.

چون در جنگ صفین معاویه و یارانش راضی به حکم شدند صلح نمودند اصحاب امیر المؤمنین نوشتند «این صلح نامه‌ای است میان امیر المؤمنین و معاویه بن ابی سفیان».

عمر و عاص گفت: اگر ما تو را امیر المؤمنین می‌دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس «این صلح نامه‌ای است میان علی بن ابیطالب» آن حضرت فرمود راست فرمود رسول خدا خبر داد مرا به این موضوع در روز صلح حدیبیه با قریش.

چون صلح نامه را می‌نوشتند خراعه بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان محمد رسول خدا ﷺ هستم. بنوبکر نیز بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان قریش هستم.

صلح نامه را در دو نسخه نوشتند یکی را حضور پیغمبر تقدیم نمودند و دیگری را به سهیل و حفص دادند. آن دو به نزد قریش رفته و جریان را گفتند. رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: قربانیهای خود را ذبح کنید و سرها را بتراشید و از احرام بیرون آئید.

بعضی از آنها امتناع کرده و گفتند چگونه قربانی کنیم و حال آنکه طواف و سعی بین صفا و مروه به جا نیاورده‌ایم.

رسول خدا ﷺ از سخنان آنها غمگین و ملول شد و به ام سلمه ناراحتی خویش را اظهار کرد.

ام سلمه گفت: یا رسول الله! شما خودت قربانی کن، و سر بتراش، رسول خدا ﷺ چنین کرد، مردم هم در بین یقین و شک و دو دلی قربانی کردند.

آن حضرت به خاطر تعظیم نحر فرمود: خداوند رحمت کند سر تراشیدگان را، جمعی عرض کردند بعضی از ما قربانی همراه خود نیاورده‌اند، پیغمبر مجدداً فرمود: خداوند رحمت کند کسانی که سر بتراشند هر چند قربانی همراه نیاورده‌اند. حضورش عرض کردند بعضی تقصیر کرده‌اند مرتبه سوم فرمود خداوند رحمت کند مقصرین را و پس از خارج شدن از احرام به طرف مدینه حرکت نمودند و در قریه تنعیم منزل کردند و زیر درختی فرود آمدند، آنهایی که منکر صلح و قربانی و سر تراشیدن بودند اظهار پشیمانی کرده و عذر خواستند و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا نمودند برای آنها استغفار و طلب آمرزش بفرماید در آن هنگام حبرئیل نازل شد و آیه رضوان را آورد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ منام خداوند بخشنده و مهربان، همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را (که به تو نسبت می‌دهند) بیامورزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.^۱

عمر بن یزید بیاع سابری گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ سوال کردم که چه معنا دارد؟ فرمود: ایشان گناهی نداشتند، حتی تصمیم بر گناهی را هم نگرفتند، و لیکن خدای تعالی گناهان شیعه‌اش را بر او حمل کرد، و آن گاه آمرزید^۲

۱ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۸
 ۲ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲

هُوَ الَّذِي أَنزَلَ الشَّكَاكِبَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْتَدَّذُوا إِيْمَاناً مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۴)

لِيُذْجِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جُنَاتٍ تَخْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سُبُاطِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قُورْأً عَظِيماً (۵)

وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الطَّاغُوتِ بِاللَّهِ صُ الشُّوْهِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ الشُّوْهِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶)

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۷)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۸)

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ تُعَزِّزُوهُ وَ تُوقِرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۹)

۴- دوست کسی که سکنه و آرامش را در دلهای مؤمنان مازل می‌کند، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند، و برای خداوند لشکرهای آسمانها و زمین است، و خداوند دانا و حکیم است.

۵- تا مردان و زنان مومن را در باغ‌هایی از بهشت وارد کند که از ریز درختانش سهرها جاریست، همیشگی در آن می‌ماند، گناهانش را می‌آمرزد، و این مرد خداوند رستگاری بزرگ است

۶- (خداوند) مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک و کسانی که به خداوند گمان بد دارند را عذاب می‌کند، حوادث ناگوار را برای آنهاست، و خداوند بر آنها عصب می‌کند، و از رحمت خودش دور می‌گرداند، و جهنم را برای آنها آماده می‌کند که چه سرانجام بدی است

۷- و برای خداوند لشکرهای آسمانها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است

۸- همانا ما تو را گواه و شارب دهنده و نثار کننده (به سوی مردم)

فرستادیم.

۹- یا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را یاری کنید و سرگش بدارید،

و هر صبح و شام تسبیحش را بگویند.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ - تَا - وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنها کسانی

هستند که با رسول خدا ﷺ مخالفت نورزیدند و منکر صلح هم نشدند

سپس فرمود: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ - تَا - الظَّائِنِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ الشَّوْءِ

عَلَيْهِمْ ذَاتِرَةُ الشَّوْءِ﴾ اینها کسانی هستند که صلح را منکر شدند و رسول

خدا ﷺ را متهم نمودند.

﴿وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَزِيْرًا حَكِيْمًا﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا

وَنَذِيرًا﴾ و خداوند بر آنها غضب می کند، و از رحمت خودش دور می گرداند،

و جهنم را برای آنها آماده می کند که چه سرانجام بدی است. و برای خداوند

لشکرهای آسمان ها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است، همانا ما تو را

گواه و بشارت دهنده و انذار کننده (به سوی مردم) فرستادیم.

سپس با خطاب عطف بر اصحاب آن حضرت نموده و فرمود: ﴿لِتُؤْمِنُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ تا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را

یاری کنید و بزرگش بدارید.

سپس خداوند عطف بر خودش کرده و فرمود: ﴿وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيْلًا﴾

که عطف بر قول ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ﴾ است.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَاصِبُونَكَ إِنَّمَا يُنَاصِبُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فِيمَا

يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُتَّيْهِ أُخْرًا عَظِيمًا (١٠)
 سَيَقُولُ لَكَ الْمُحَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شِعْلُتُنَا أَمْوَالًا وَأَهْلُونا مَا شَتَّعِمْ لَنَا
 يَقُولُونَ بِآلِسْتُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ
 أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (١١)

بَلْ طَسَّيْتُمْ أَنْ لَنْ يَتَغَلَّبَ الرُّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَتَدَّ وَرَيْتُمْ دِيكَ فِي
 قُلُوبِكُمْ وَطَسَّيْتُمْ طَنْ السُّوءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا تَوْرًا (١٢)

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (١٣)
 وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْيِرُ لَعْنُ يَشَاءُ وَيُعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ
 اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (١٤)

سَيَقُولُ الْمُحَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخُذْهَا ذُرُوبًا نَنْتَعِزُّكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ
 يُتَدَّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَنْتَعِزُّوا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ نَلْ
 تَخْشَدُونَ نَلْ كَانُوا لَا يَتَفَقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (١٥)

قُلْ لِلْمُحَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي نَاسٍ شَدِيدٍ يُغَايِبُونَهُمْ أَوْ
 يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤَيِّنْكُمْ اللَّهُ أُخْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ
 يُعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (١٦)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرْبِيعِ حَرْجٌ
 وَمَنْ يَطْعَمْهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ
 يُعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (١٧)

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ
 فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (١٨)

وَمَغَائِمٍ كَثِيرَةٍ بِأَخْذِهَا وَكَانَ اللَّهُ غَزِيرًا حَكِيمًا (١٩)
 وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرَةً بِأَخْذِهَا فَفَعَّلَ لَكُمْ هَدْيًا وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ

عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰)
وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرًا (۲۱)

۱۰- همانا کسانی که یا تو بیعت می‌کنی در حقیقت یا خداوند بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند فقط بر ریان خودش پیمان شکسته است، و هر کس به آنچه که با خدا عهد و پیمان بسته وفا نماید بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد

۱۱- بزودی اعراب نادیده‌شین به تو می‌گویند به اموال و خانواده‌ها ما مشغول شدیم (و نتوانستیم در سفر حدیبیه با تو باشیم)، برای ما طلب آمرزش کن، به ریان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان نیست، (به آنها) بگو، پس چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند حفظ نماید اگر خداوند بخواهد به شما ضرری برساند، یا اگر نفسی برساند (مانع گردد)؟ بلکه خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۱۲- بلکه شما پنداشتید که پیامبر و مومنان هرگز به سوی خانواده‌ها بر نمی‌گردند، و این خیال (باطل) در دل شما حلوه یافته بود، و شما گمان بدی کردید، و شما گروهی در خور هلاکت هستید.

۱۳- و هر کس به خدا و رسولش ایمان بیاورد، که ما برای کافران آتش دوزخ را آماده کردیم.

۱۴- و ملوک آسمانها و زمین از برای خداست، هر کسی را که بخواهد می‌آمزد و هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند امر رانده و مهربان است

۱۵- هنگامی که شما برای بیعت آوردن عنایم حرکت کنید، تحلف

کشدگان (از حدیبه) می‌گیرید نگذارید ما همه با شما هستیم، آنها می‌خواهند که کلام الهی را تعبیر بدهند بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما بیایید، یحیی حدادود از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جرعه کمی از آنها نمی‌فهمید.

۱۶- به مارماناگان از اعراب بگو به رودی به سوی قوم شجاع می‌روند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمایند که اگر اطاعت کند حدادود اجر بیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ بروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کبهر می‌دهد.

۱۷- بر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای برفش به جنگ) گماهی هست، و هر کس از حدادود و رسولش پیروی کند وارد نواح‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش بهرها جاری است و هر کس پشت کند (و از حدادود و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کبهر می‌شود.

۱۸- به تحقیق حدادود از مومنانی که زیر درخت ماتو بیعت کردند راضی و خوشود گشت، پس از راز دل‌های آنها آگاه بود و لذا وقار و آرامش را بر آنها بارل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد.

۱۹- و (بیر) عیبتهای فراوانی که بدست می‌آورد، حدادود غریب و حکیم است.

۲۰- حدادود به شما وعده داد که عیبتهای بسیاری بدست می‌آورد، پس این را برای شما رودیر فراهم صاحب، و دست تعدی مردم (کافر) را بر شما کوتاه کرد، با نشانه‌ای از برای مومنان باشد و شما را به صراط مستقیم هدایت کند.

۲۱- و (بیر وعده) عاتم دیگری به شما داد که توانایی بدست آوردن آن را
ندارید ولی قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی
تواناست

در بیعت رضوان نازل شد ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ
الشَّجَرَةِ﴾ و با آنها شرط کرد که بعد از این هر عملی که رسول خدا ﷺ انجام
دهد منکر آن نشوید و آنها را به هر چیزی که امر نمود مخالفت ننمایند و
خداوند عزوجل بعد از نزول آیه فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ
يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَمِنْ أَوْفَاتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ با این شرط از آنها راضی شد که بعد از این به عهد و
پیمان خداوند وفا کنند و آن را نقض ننمایند که با این عهد خداوند از آنها
راضی شد که به تمقیق اول آیه بیعت رضوان نازل شد و بعد از آن آیه شرط
آمد.

سپس اعرابی را که با رسول خدا ﷺ مخالفت ورزیدند را ذکر کرده و
فرمود: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا - تَا - وَكُنْتُمْ قَوْمًا
بُورًا﴾ یعنی شما گروهی بد هستید که در حدیبیه خودتان را کنار کشیدید
هنگامی که رسول خدا ﷺ از حدیبیه به مدینه برگشت غزوه خیبر پیش
آمد مخالفین از پیامبر اجازه خواستند که ما آن حضرت بروند خداوند
عزوجل فرمود: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لَتَأْخُذْهُمَا - تَا -
لَا يَتَّقُهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ هنگامی که شما برای بدست آوردن غنائم حرکت کنید،
تخلف کنندگان (از حدیبیه) می گویند: بگذارید ما هم با شما دیاتیم، آنها
می خواهند که کلام الهی را تغییر بدهند. بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما

بیانید، اینچنین خداوند از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جز عده کمی از آنها نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ آبَائِهِمْ شِدِيدٌ ۚ وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا نَبَأْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به بازماندگان از اعراب بگو: به رودی به سوی قومی شجاع و نیرومند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمائید که اگر اطاعت کنید خداوند اجر نیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ نروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کیفر می‌دهد.

پس خداوند رخصت در جهاد داد و فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ هر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای نرفتن به جنگ) گناهی نیست، و هر کس از خداوند و رسولش پیروی کند وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و هر کس پشت کند (و از خدا و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کیفر می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَكُمْ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ﴾ یعنی فتح خیر ﴿وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ تا نشانه‌ای از برای مومنان باشد.

سپس فرمود: ﴿وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و (نیز وعده) غنائم دیگری به شما داد که توانائی بدست آوردن آن را ندارید ولی قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّيَدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَلْعِ مَكَّةَ مِنْ تَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ نَصِيرًا (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَنكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجْلَهُ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِبْكُمْ مِنْهُمْ مَقْرَّةً بَغِيرِ عِلْمِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مِنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

۲۴- و او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل (داخل) مکه بعد از آنکه بر آنها پیروز شدید کوتاه کرد، و خداوند ندانچه که انجام می دهید بیناست.

۲۵- آنها کسانی بودند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام و رسیدن قربابها بآنان به قربانگاه مانع شدند، و اگر مردان و زنان مومنی در این بین بدون آگاهی شما در ربر دست و پا از بین می رفتند که ماحواسته عیبی به شما می رسید (که اگر به جنگ می پرداختید دین آنها به گردن شما می افتاد)، خداوند هر کسی را که بخواهد در رحمت خود وارد کند، اگر مومنان و کافران (در مکه) از یکدیگر جدا می بودند کافران را به عذاب دزدان گرفتار می ساختیم

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّيَدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَلْعِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بعد از اینکه از مدینه قصد حرم را نمودید و قریش درخواست صلح با شما را کردند بعد از اینکه در مدینه با شما جنگ کرده بودند قبل از اینکه شما از آنها درخواست صلح کنید آنها از شما درخواست صلح نمودند^۱ سپس خداوند پیامبرش را از علت صلح و از آنچه که به آن حضرت اجازه

داده آگاه کرده و فرمود: «هُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلُّهُ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ * یعنی به مکه

«لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ * پس خداوند علت صلح را به پیامبرش چنین فرمود که چون زنان و مردان مومن در مکه بودند و اگر صلحی برقرار نمی شد در هنگام جنگ قریش آنها را می کشتند، اما هنگامی که صلح برقرار شد آنها در امان بوده و اسلامشان را ظاهر کردند، و گفته می شود که آن صلح پیروزی از غلبه یا جنگ بر قریش بیشتر بود،^۱ سپس فرمود: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * یعنی زنان و مردان مومینی که در مکه هستند، یعنی اگر مومنان از کافران جدا بودند و از میانشان بیرون می رفتند «لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * کسانی که کافر شده اند به عذابی دردناک گرفتار می ساختیم.^۲

سبب امتناع علی علیه السلام از دشمنان

روایت است که مردی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دین خدا قوی نبود؟
فرمود: بلی!

عرض کرد: پس چگونه منافقین بر حضرتش غالب شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها برنیامد؟
فرمود: آیه ای از قرآن مانع آن حضرت شد.

۱ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۵؛ تفسیر پوهان، ج ۷، ص ۲۴۰

۲ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵

عرض کرد: کدام آیه؟

امام صادق علیه السلام آیه «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» را قرائت کردند، برای اینکه پروردگار در اصلاّب کفار و منافقین مؤمنانی به ودیعه گذاشته بود، امیر المؤمنین کفار و منافقین را به قتل ترسانید به خاطر فرزندان مؤمنیکه در اصلاّب آنها بود تا ایشان از صلب آنها بیرون آمدند، همچنین وجود مقدس حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین لتراب مقدمه الفداء خروج نکند و ظاهر نشود تا مؤمنانیکه در اصلاّب کفار هستند بیرون آیند وقتی خارج شدند آن حضرت ظهور می کند و کفار را به قتل می رساند^۱

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْخِيَةَ خِيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكَبَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالرَّهْمَتُ كَلِمَةُ التَّوْحِيدِ وَكَانُوا أَخْقَ بِهَا وَأَقْلَمَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶)

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷)

۲۶ - هنگامی که کافران در دل های خود حسم و نفرت جاهلیت داشتند و خداوند وقار و آرامش خود را بر رسولش و مومنان نازل فرمود، و آنها را به کلمه تقوا ملایم کرد که آنها سراوارتر و اهل آن بودند، و خداوند به هر چیزی داناست.

۲۷ - به تحقیق خداوند آنچه را در عالم رویا به رسولش نشان داد راست بود، که اگر حلا بجواید شما با امتی وارد مسجد الحرام می شوید در

۱ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۲

حالی که سرهایشان را براشیده و با کوناه کرده و از هیچ کسی ترس و وحشتی نخواستند داشتند، و خداوند آنچه را که می‌دست شما

می‌دانست، و قبل از آن پیروزی بر دیگری برای شما قرار داد

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ یعنی قریش و سهیل بن عمرو هنگامی که به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما رحمان و رحیم نمی‌شناسیم و گفتند که اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستید با شما نمی‌جنگیدیم بنویس محمد بن عبد الله

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و در پاکی حواب رسول خدا ﷺ که دیده بود نازل شد.^۱

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ یعنی فتح خبیر زیرا رسول خدا ﷺ هنگامی که از حدیبیه برگشت غزوه خبیر پیش آمد.^۲

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَتَذَكَّرُونَ فَضَلَّامِينَ لِلَّهِ وَرُضَوَانًا سِبْطَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَصْبِغَهُمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۵

آمُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

۲۸- او کسی است که رسولش را با هلاکت و دس حق مرستاده باشد را بر همه ادیان پیروز گرداند، و کفایت می کند که خداوند گواه این امر باشد
 ۲۹- محمد صلی الله علیه و آله مرستاده حلالست، و کسانی که با او هستند تا کفار سخت و شدید و در بین خودشان مهربان هستند، آنها را در حال رکوع و سجود می بینی که همواره فصل و ریحای الهی را می طلبد، اثر سجده در صورت هایشان نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است، همچون راعنی که حیوانه های نازک و ضعیف خود را خارج ساخته، و حال به تقویت آن پرداخته تا محکم و قوی گردیده و با قدرت خود ایستاده است که راعیان را به تعجب وادارد، با بدیوسيله کافران به حشم بیاید، ولی کسانی از آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند خداوند به آنها آموزش و اجری بزرگ وعده داده است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ *

و مراد از دین حق امام است که خداوند آن را ظاهر می کند و زمین را پر از قسط و عد می نماید همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد و آنچه که ما ذکر کردیم تاویل بعد از تنزیل است،^۱ بدانکه خداوند صفات پیامبر و یاران مومنینش را در تورات و انجیل نوشته است.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی کفار

را می کشند و بر آنها سخت هستند و اما در بین خودشان مهربان و رحم دل می باشند.^۲

۱- تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۸، نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۶

۲- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۷

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

تفسیر سورة حجرات

۴۹ - سورة حجرات در

مدینه نازل شده و دارای ۱۸

آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲)
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَصَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِنَسُوتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ يَتَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)
وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)
۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیری را بر خدا و رسولش تقدّم ندارید، و

از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند شنوا و داناست

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایان را بر صدای پیامبر بلند نکنید، و در مقابلش صدایان را بلندتر نکنید همچنانکه با یکدیگر صدایان را بلند می‌کنید، که اعمالتان محو و نابود می‌شود و شما نمی‌دانید

۳- همانا کسانی که صدایشان را مرد و سرگ خدا کوتاه می‌کنند آنها کاسی هستند که خداوند قلب‌هایشان را با تقوی امتحان نموده است، برای آنها

آمزش و پاداش بزرگی است.

۴. کسانی که نور از پشت حجره‌ها یا صدای بلند خدا می‌رسد، بیشترشان نمی‌فهمند.

۵. و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود توبه سراغ آنها بروی، برایشان بهتر بود، و خداوند آمرزیده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

این آیه درباره بنی‌تمیم نازل شده است که وقتی نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدند جلوی در حجره پیامبر ﷺ می‌ایستادند و صدا می‌کردند ای محمد پیش ما بیا، و هنگامی که رسول خدا ﷺ بیرون می‌آمد در راه رفتن از آن حضرت جلو می‌افتادند، و هنگام سخن گفتن صدایشان را از صدای آن حضرت بلند می‌کردند و می‌گفتند: ای محمد! ای محمد! درباره فلان چیز چه می‌گویی؟ و مانند خودشان با آن حضرت سخن می‌گفتند که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ - تا - ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ﴾ و آنها بنو تمیم بودند.^۲

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ که بیشترشان نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود توبه سراغ آنها بروی، برایشان بهتر

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸

بود، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بَنِي فَصِيحُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ بَادِمِينَ (۶)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اند، اگر فاسق برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا که از روی نادانی به قومی آسیبی برسانید و از کار خود پشیمان گردید.

دروغ بستن بر ماریه قبطی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بَنِي فَصِيحُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ بَادِمِينَ ۷

این آیه درباره ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ نازل شده است. علت آن این بود که چون ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ که از ماریه قبطیه متولد شده بود فوت شد، حضرت از فوت آن خیلی محزون شد، عایشه به آن حضرت گفت: چه چیز باعث حزن تو شده است؟ اگر بواسطه فوت ابراهیم است او خود فرزند تو نبود بلکه از جریح قبطی بود که همراه ماریه آمده و همیشه با او می‌باشد.

پیامبر ﷺ از شنیدن آن خشمگین شد و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شمشیرت را بردار و سر جریح قبطی را برایم بیاور. امیرمؤمنان علیه السلام شمشیر خود را برداشته و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو یاد ای رسول خدا! در کاری که مرا می‌فرستی همانند آهن داغ شده‌ای باشم همان طور که امر کردی عمل کنم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: همانطور که امر کردم عمل کن.

پس امیرالمومنین علیه السلام به طلب جریح میرون آمد و ادرس او را در میان باغی دادند و چون امیر المؤمنین به در آن باغ رسید، در باغ را رد، جریح خواست که در راه روی آن حضرت بگشاید چون آثار غضب از روی بورانی او مشاهده کرده در راه باز نکرده برگشت، حضرت از دیوار به باغ وارد شده و او را تعقیب نمود جریح فرار کرده به بالای درخت خرمایی که در آنجا بود رفت، امیرالمومنین علیه السلام چون نزدیک درخت شد فرمود: پایین بیا!

جریح گفت، ای علی از خدا بترس اینجا کسی نیست و من آلت مردانه و زنانه ندارم، سپس کشف عورت نمود. پس امیر المؤمنین متعرض جریح نشده و او را به خدمت حضرت رسول ﷺ آورد.

رسول خدا ﷺ فرمود، ای جریح قضیه تو چیست؟

جریح گفت، ای رسول خدا ﷺ قطبی خادم و کسی را که به نزد خانواده خود می فرستد از خنثاها انتخاب می کند، و قبطیون با قبطیون انس و الفت می گیرند، پس پدر ماریه مرا برگزید که همیشه به نزد او بروم و خادم او بوده و با او انس بگیرم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ سَبِيحًا»^۱

عبدالله بن بکیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم رسول خدا ﷺ امر به کشتن قبطی داد، آیا می دانست که عایشه دروغ می گوید یا نمی دانست؟ و همانا خداوند کشته شدن قبطی را به وسیله احتیاط علی علیه السلام برطرف نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که می دانست، و اگر دستور رسول

۱ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۳؛ نور الثقلین، ج ۵ ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۴

خدا ﷻ به علی از باب عزیمت و تکلیف حتمی بود، علی بر نمی گشت، مگر بعد از کشتن او و لیکن رسول خدا ﷺ این دستور را طوری داد که هم او کشته بشود و هم عایشه از گناهش برگردد، ولی از گناهش برنگشت، و از اینکه خون مسلمان بی گناهی ریخته می شود هیچ باکی نکرد^۱

وَاعْلَمُوا أَن فَبِكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَبْتُمْ وَلَكِن لَّاهَتْ بَابُكُمْ لِيَأْمَنَ وَرَبُّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الزَّائِدُونَ (۷)

۷- و بدانید که رسول خدا در میان شماست، که اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند خود شما به زحمت و سختی می افتید، ولیکن خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلها پتان رینت نموده است، و کفر و فسق و معصیت را منمورتان کرده است، اینها هلاکت یافته گاند

امام صادق علیه السلام درباره آیه ذیل فرمودند: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَبَّهٖ فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی امیر المؤمنین «وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» که فلانی و فلانی و فلانی (اولی و دومی و سومی) است.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلَا فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ نَفَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلَا الَّتِي نَبَغِي حَتَّىٰ تَبْغِيَ إِلَىٰ آلِهِ الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ قَاتَلَا فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

۹- و اگر دو گروه از مومنان با هم به جنگ و نزاع پرداختند و یکی از آنها را کشتند پس اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز نمود با گروه تجاوزگر جنگ کنید.

کبید تا به سوی فرمان الهی بیاید، پس اگر برگشت ما عدالت ببشمار و

اصلاح بنمایید * همانا که خداوند عدالت بیشگانی را دوست می‌درد

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْقَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ * بدرستی که او شمشیر بر علیه اهل ستم و تاویل است.

صفص بن غیاث گوید مردی از امام صادق علیه السلام از جنگ‌های امیرالمومنین علیه السلام سوال کرد که سوال کننده از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود. امام علیه السلام فرمودند: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر مبعوث نمود که سه تا از آنها آماده بوده و در غلاف نمی‌روند تا جنگ در دنیا به پایان برسد و جنگ در دنیا هرگز به پایان نمی‌رسد تا خورشید از مغرب طلوع می‌کند و چور خورشید از مغرب طلوع کرد در همان روز همه مردم در امن و امان خواهند بود، در آن روز ایمان کسی که از قبل ایمان نداشته بود هیچ خیر و سودی برای او ندارد. یکی از آن شمشیرها در هم پیچیده است و شمشیر دیگر در غلاف می‌باشد که آن را برای دیگران کشیده و حکمش ناماست.

اما آن سه شمشیر کشیده که یکی شمشیری است که بر روی مشرکان عرب کشیده شده است که خداوند متعال می‌فرماید ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُلُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا﴾^۱ یعنی ایمان آوردند ﴿فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾^۲ برادران دینی شمايند.

از اينها مورد قبول واقع نمی‌شود مگر آنکه کشته گردند یا داخل در اسلام

۱. توبه، آیه ۵؛ مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری نگیرید و محاصره کنید و در هر کمپن گاهی به کمین آنان بنشینید ولی اگر توبه کردند.

۲. توبه، آیه ۱۱

شود و اگر کشته شوند اموالشان به غنیمت، و زن و بچه هایشان اسیر شوند چنانکه رسول خدا ﷺ آنها را اسیر می کرد یا آنها را می بخشید و یا اینکه در مقابل گرفتن پولی آنها را آزاد می نمود.

شمشیر دوم بر روی اهل ذمه کشیده شده است که خداوند می فرماید:

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۱ که این آیه درباره اهل ذمه نازل شده و با آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۲ نسخ شده است. پس اگر کسی از اهل ذمه در سرزمین اسلامی باشد که یا باید جریه بدهند و یا اینکه کشته شوند که در این صورت مالشان به غنیمت گرفته شده و زن و بچه هایشان به اسیری گرفته می شوند و اگر جزیه بدهند مال و جانشان در امان خواهد بود و ازدواج با زنانشان حلال خواهد بود و از آنها جز قبول جزیه و یا کشته شدن چیز دیگری قبول نمی شود.

و اما شمشیر سوم بر روی مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزر کشیده شده است که خداوند در اول سورة محمد ﷺ کسانی را که کافر شده اند و قصه آنها را بیان می کند می فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا لُحِّمْتُمُوهُمْ فَضَرُّوا الْوُثَاقَ قَائِمًا مِّنَّا بَعْدُ﴾^۳ یعنی بعد از اسیر

۱ بقره، آیه ۸۳: یا مردم با نیکی سخن بگویند

۲ توبه، آیه ۲۹: یا کسانی (از اهل کتاب) که نه خدا و روز قیامت ایمان نمی آورید، و آنچه را خدا و پیغمبرش حرام کرده اند، حرام نمی شمارید، و دین حق را نمی پذیرید، محکمند با دست خود در حالی که (نسبت به احکام دولت اسلامی) متواضع و فروس اند، جزیه بپردازند

۳ محمد، آیه ۴: و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو به رو شدید گردن هایشان را بربید، یا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس از آن اسیران جنگ را محکم بستید، بعد یا بر آنها مشت بگذارید و (از ایشان کنید).

گرفتن از آنها * و اِذَا فِدَاءٌ^۱ یعنی بعد از اسیر گرفتن یا پولی گرفته و آزادشان می کنید و یا می کشید و یا نیز داخل در اسلام شوید و بر ما ازدواج کردن با آنها مادامی که در حال جنگ با ما هستید حلال نیست.

و اما شمشیری که پیچیده شده است شمشیر اهل ستم و تاویل است که خداوند می فرماید: «وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَلَا ضَرَرٌ فِيْهِمَا فَاِنْ بَعَثْ اِحْدَاهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّذِي تَبَغٰى حَتّٰى تَنْفِيْءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ» هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: کدام یک از شما بعد از من با تاویل آیه می جنگد همچنانکه من با صریح آیه با مشرکان جنگیدم؟

سوال کردند: ای رسول خدا ﷺ او کیست؟

فرمود: او پینه زننده بر کفش یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

عمار بن یاسر گفت با رسول خدا ﷺ زیر همین پرچم سه بار با کفار و مشرکین جنگ کردم و این دسته چهارمی است که با آنها می جنگم به خدا سوگند اگر ما را عقب برانند تا به نخلستان های هجر (که از شهرهای یمن است) می دانیم که ما بر حق هستیم و آنها بر باطل

روش امیرالمؤمنین با کسانی که می جنگید همان روش پیامبر با اهل مکه در هنگام فتح آن بود، بدرستی که پیامبر زن و بچه های آنها را به اسارت نگرفت و فرمود: هر کس در خانه اش را ببندد او در امان است، هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد او در امان است، و هر کس در خانه اوسیفیان وارد شود او در امان است، و همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن سه جنگ زن و بچه آنها را به اسارت نگرفت، فراری ها را دنبال ننمود و هر کس هم که در خانه اش را بست در امان بود.

و اما شمشیری که در غلاف است شمشیری است که با آن قصاص می کنند که خداوند می فرماید: «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ . . . وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» که این شمشیر را برای اولیای خون مقتول گذاشته ولی حکمش با ماست. این است شمشیرهایی که خداوند آن را با پیامبرش مبعوث فرمود که هر کس آنها را منکر شود و یا منکر یکی از آنها شود و یا چیزی از احکام و روش آنها را منکر گردد به آنچه خداوند بر محمد ﷺ نازل فرموده کافر شده است.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَلْسُنُ الْمُفْسُوقُ نَعْدُ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)

۱۱ - ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید گروهی از شما گروه دیگری را مسخره کنند، شاید گروه مسخره شونده از گروه مسخره کننده بهتر باشد، و نه زنانی زنان دیگری را، شاید زنان مسخره شونده بهتر از مسخره کننده باشند، و هرگز یکدیگر را مورد عیبجویی قرار ندهید و با القاب رشت صنا نریند و چه بسیار بد است که بعد از ایمان روی هم دیگر بد رشت بگذارید، و کسانی که توبه نکنند از ستمکاران هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾

۱ تہذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۵، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶، حصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۴، کافی، ج ۵، ص ۱۱، تفسیر برہان، ج ۷، ص ۲۵۹، نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۴، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۹.

این آیه درباره صفیه دختر حی بن اخطب نازل شده است که زن رسول خدا ﷺ بود و علتش این بود که عایشه و حفصه او را ادیت و ارار کرده و شحاتش نموده و فحش می دادند و به او می گفتند: ای دختر یهودی! او به پیامبر ﷺ شکایت کرد، حضرت به او فرمود: آیا تو جواب آنها را ندادی؟

عرض کرد: چگونه ای رسول خدا!

فرمود: می گفتم پدرم هارون نبی خدا و عمویم موسی کلیم الله و شوهرم محمد رسول خدا ﷺ است چرا مرا مسخره می کنید
صفیه آنچه را که از پیامبر ﷺ شنیده بود به آن دو گفت، گفتند: اینها را رسول خدا ﷺ یاد تو داده است که خداوند در این باره این آیه را نازل فرمود:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ - تَا - وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾^۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنْ أَكْثَرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَفَاكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما هست، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

مراد از شعوبه، ملت های غیر عرب است.

۱. بقره انفلیج، ج ۵، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۷ و ج ۷۲، ص ۱۴۴

و مراد از «قبائل» به معنای طوائف عرب است.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ این آیه رد کیمیائی است که بر حسب و

سببشان افتخار می کنند.

رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود: ای مردم خداوند به وسیله اسلام

غرور جاهلیت و فخر به پدرانتان را از بین برد، عربیت به پدر و مادر نیست

بلکه آن یک زبان است، هر کس به آن زبان سخن بگوید او عرب است، آگاه

باشید که شما از نسل آدم هستید و آدم نیز از خاک بود^۱ و گرامی ترین شما

نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست.^۲

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِرُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ

فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلَيْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ ذِكِيمٌ (۱۴)

إِنَّهُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ

بِكُرْشِي عَلِيمٌ (۱۶)

۱۴- اعراب می گوید ما ایمان آوردیم، مگر شما ایمان نیاورداید. و لکن

می گوید اسلام آورداید، و ایمان هر بر قلب های شما وارد نشده است، و

اگر از خداوند و رسولش اطاعت کنید چیزی از اجر اعمال شما فروگذازی

نمی کند همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۵

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۴

۱۵- همانا مومنان کسانی هستند که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به دلشان راه نداده‌اند، و در راه حق مال و جانشان جهاد کرده‌اند، ایها همان راستگویان هستند

۱۶- بگو آيا خداوند را به دینان آگاه می‌سازید؟ و در حالی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است را می‌داند و خداوند به همه چیز داناست

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ یعنی به وسیله شمشیر اسلام آوردید.

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و ایمان هنوز بر قلب‌های شما وارد نشده است.

﴿لَا يَلِيَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ﴾ یعنی از شما کم نمی‌کند.
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ یعنی شکایت نمی‌کنند.

﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

﴿قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ یعنی آیا دینتان را به خداوند یاد می‌دهید.^۲

يُتَوَنَّ عَلَىكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَعْمُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ تَعَبِّرُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

۱. نورالثقلین، ج ۵ ص ۱۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۷ ص ۲۷۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷ ص ۲۷۶

۱۷- آنها بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند، مگر به وسیله اسلامتان

بر من منت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می گذارد که به سوی ایمان

هدایت تان نموده است اگر راستگو هستید.

۱۸- همانا خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، و خداوند به آنچه که

انجام می دهید پیوسته.

﴿يَمْنُونُ عَلَيْكَ أَنْ تُسَلِّمُوا﴾

این آیه درباره عثمان در روز جنگ خندق نازل شده است که او به عمار بن

یاسر گذشت وقتی که او حفر خندق می کرد و از حفر غبار مرتفع می گردید

پس عثمان در این وقت آستین جامه خود را بر بینی گذاشت و گذشت.

عمار گفت: برابر نیست کسی که بناء مسجد کند و نماز خود را در آنجا به

جا بیارد با تمام رکوع و سجود با کسی که از غبار حفر خندق از روی کراهت

مانند معاندان و منافقان گذرد.

عثمان متوجه عقار شده گفت: یا فرزندان سپاه از این سخن مرا اراده

کرده ای؟ و از همانجا بخدمت حضرت رسول ﷺ آمده گفت: ما ب تو در

اسلام داخل نشده ایم که ما را دشنام دهند.

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: من فسخ بیعت اسلام را از تو کردم برو

هر جا که خواهی چون اسلام با نفاق سرشته بکار نمی آید، از این جهت حق

تعالی این آیه را نازل گردانید که ﴿يَمْنُونُ عَلَيْكَ أَنْ تُسَلِّمُوا قُلْ لَا تَعْتُوا عَلَيَّ

إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمُ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ای محمد بر تو

منت می نهند به اینکه ما اسلام آورده ایم، به ایشان بگو که بر من به اسلام خود

منت مگذارید بلکه خدای تعالی بر شما منت می نهد به اینکه شما را برای ایمان

به بحث دلائل واضح و حجت های باهره به راه راست هدایت نمود، اگر راستگو

باشید

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی راستگو نیستید.^۱

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ همانا

خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، و خداوند به آنچه انجام می دهید
بیناست.^۲

۱. بحار الانوار ج ۹، ص ۲۳۸ و ج ۲۰، ص ۲۴۳ و ج ۳۰، ص ۱۷۳
 ۲. تفسیر صافی ج ۶، ص ۵۲۸

تفسیر سورة ق

۵۰ - سورة ق در مکه نازل

شده و دارای ۴۵ آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱)

بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲)

أِذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ زَجَعٌ تَعِبَدٌ (۳)

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ (۴)

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِیْجٍ (۵)

أَمْ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ تَنْبَثُّهَا وَرَبُّهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶)

وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۷)

۱- ق: و سوگند به قرآن مجید.

۲- بلکه آنها تعجب کردند که انداز کنندمای از میان خودشان آمده است و

کافران می گویند: این چیز عجیبی است.

۳- آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (بار رنده می شویم)^۴ این بارگشتی

بعید است.

۴- به تحقیق ما می دانیم آنچه را که زمین از آنها می کاهد، و برد ما کتابی

است که همه چیز در آن محفوظ می باشد.

۵- بلکه آنها حق را تکذیب کردند هنگامی که به سراغشان آمد، پس آنها در

امور آشفته خود سرگردان هستند.

۶- اما آنها به اسماں بالای سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را ساخته‌ام و
(به وسیله سارگان) ریت بخندیده‌ام. و هیچ شکاف و شکستی در آن
ندارد.

۷- و من را بگسrandیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و بر هر نوع گیاه
روح افزا در آن رویانیدیم؟

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ که ﴿ق﴾ کوهی محیط به دنیا است که در پشت
آن یاجوج و ماجوج قرار دارند؛ بنابراین معنی چنین است که قسم به آن کوه
عظیم.

﴿بَلْ عَجِبُوا﴾ یعنی قریب عجب داشتند.

﴿أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ اِذَا مِثْلًا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ.

در باره ابی بن خلف نازل شده است. ابی بن خلف به ابوجهل گفت پیش من
بیای تا تو را از گفته محمد به عجب آورم. آن گاه یک تکه استخوان پوسیده در
دست گرفت و آن را خورد کرد. بعد گفت: ای محمد تو معتقدی که این استخوان
زنده می‌شود؟ اینجا بود که خدای تعالی فرمود: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
فَهُمْ فِي أَمْرٍ مُرِيجٍ﴾ یعنی مختلف. سپس با آنها احتجاج نموده و برای بعث و
نشور مثل زده و فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيَهَا وَزَيَّنَّاها وَ
مَالَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
بَهِيجٍ﴾ یعنی نیکو.

وَزَيَّنَّا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا جَنَاتٍ وَحَبَّ الْخَبْثِ (۹)

وَالنَّخْلَ نَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ (۱۰)

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَخْتَتَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْنًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ نُعُودُ (۱۲)

۹- و ما از آسمان آب بر برکتی نازل کردیم و به وسیله آن باغها و دانه های

درو شدند و رویندیم.

۱۰- و بر بعلهای بلند حرما که میوه های متراکم و زیاد دارد

۱۱- (اینها) رزق و روری برای بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را

زنده کردیم، که ایچنین مردگان زنده می شوند.

۱۲- قبل از این قوم نوح و اصحاب رس و قوم نعود (پیامبرانشان را) تکذیب

کردند.

﴿قُلِّبْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ هر دانه ای درو می شود.

﴿وَالنَّخْلَ نَاسِقَاتٍ﴾ یعنی درختان خرما یی که بلند هستند.

﴿لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ یعنی بعضی بر بعض دیگر پیچیده شده است.

﴿رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَخْتَتَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْنًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ جواب به گفته آنهاست

﴿أَإِذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۱ پس خداوند فرمود: همچنانکه آب را از

آسمان فرو می فرستیم و گیاهان از زمین می رویند همچنین شماها بعد از

مردن از زمین میرون می آید.^۲

خداوند عزوجل آنچه را که ما از هلاکت امت های گذشته تفسیر کردیم را

ذکر نموده و فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ﴾ و آنها کسانی

بودند که هلاک شدند چون مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می کردند و

«زس» رودی در آذربایجان است.^۱

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمٌ تُجِ كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ (۱۴)

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لِسْنٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ

الْوَرِيدِ (۱۶)

۱۴- و اصحاب ايكه (امت شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی

می کردند) همه شان فرستادگان الهی را تکذیب کردند، پس وعده عذاب بر

آنان تحقق یافت.

۱۵- آیا ما در آفرینش خلق اول عاجز ماندیم (که دیگر نتوانیم روز قیامت

دوباره مردگان را زنده کنیم)؟ بلکه آنها در آفرینش خلق جدید در شک و

تردید هستند.

۱۶- و به تحقیق ما انسان را آفریدیم، و وسوسه های نفسش را می دانیم، و

ما به او از وی گردنش نزدیکتریم.

﴿أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ یعنی در آفرینش خلق اول عاجز شدیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ

الْوَرِيدِ﴾ یعنی رگ گردن.^۲

﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحابی که در جنگل های سرسبز بودند.^۳

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

۱. بخارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۵

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۳

۱۹- و سحنی و بیهوشی مرگ به حق فرا رسید، (به آدمی گفته می شود)

این همان چیزی است که از آن فرار می کردی.

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ این چنین نازل شده است: «و جاءت سكرة

الحق بالموت».^۱

﴿ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ درباره زریق (اولی) نازل شده است.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱)

۲۱- و هر نفسی وارد محشر می شود در حالی که همراه او (فرشته ای)

حرکت دهنده و گولمی است.

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ یعنی شهادت بر آن می دهد؛ و

«سائق» یعنی آنها را می رانند.

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۲)

الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٌ (۲۳)

۲۳- و فرشته همشین او می گوید این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر

است.

۲۴- (دستور می آید) هر کافر سرکشی را به دوزخ بیا فکند

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او گفت که همان حبتر (دومی) است.

﴿هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر است.^۲

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٌ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است.^۱

حضرت علی علیه السلام درباره ایه * أَلَمْ يَأْتِ فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَمِيدٍ * فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که در روز قیامت در یک جا جمع نماید در آن هنگام من و تو در سمت راست عرش خواهیم بود سپس خداوند تبارک و تعالی به من و تو می فرماید گروهی را که با شما دشمنی ورزیدند و تکذیبتان کردند را در آخل آتش جهنم بیاندازید.^۲

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام در معشر

امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هرگاه خواستید چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمایید.

سوال کردند: آن وسیله چیست؟

فرمود: درجه من در بهشت است و آن از جواهرات مرصع می باشد بر هر یک از آن جواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر یک از آن هزار طلا و نقره کوب شده، آن را روز قیامت می آورند و در میان درجات پیغمبران نصب می کنند و درجه من نسبت به آنها مانند ماه با ستارگان است و در روز قیامت پیغمبر مرسل و شهیدی نیست مگر آنکه آروزی درجه مرا بکند و بگوید خوشا بحال صاحب این درجه و رتبه، منادی با صدای رساننده کند این درجه تعلق به محمد صلی الله علیه و آله دارد و آن را بیاورند و بر سرم تاحی باشد که نور از آن طالع گردد که بر آن تاج نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسول

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲

اللّٰهُ عَلٰی وَلِیِّ اللّٰهِ.

رستگار کسانی هستند که از طرف پروردگار فائز شدند چون من و علی را از حضور پیغمبران عبور دهد، گویند این دو سفر از فرشتگانند از پیش صفوف مرشکان که عبور کنیم گویند این دو نفر چه کسانی هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم من به بالای آن درجه روم و علی هم متصل به من قرار گیرد، پیغمبر و مؤمنی نیست مگر آنکه سر خود را بلند کند و بگوید گوارا باد این درجه و کرامت برای شما، منادی ندا کند ای اهل محشر بدانید این حبیب من محمد و دیگری ولی من علی بن ابیطالب است خوشا بحال کسانی که در دنیا آنها را دوست داشته‌اند و بدا بحال اشخاصی که ایشان را دشمن و مبغوض می‌پنداشتند و با آنها عداوت کرده و تکذیب آنان می‌مودند.

سپس پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی در آن روز کسی که تو را دوست داشته از صدای آن منادی خوشحال گردد و صورتش سفید و قلبش روشن شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تو را منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش بلغزد، در آن هنگام دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ رصوا و مالک نزد ما آیند، سلام کنند، جواب آنها را بدهم و به ایشان بگویم: شماها کیستید؟

آنکه پاکیزه و نیکو منظر است گوید: من رضوان خازن بهشت هستم، پروردگار به من فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدها را بردارید گویم تقدیم بر علی کن، کلیدها را به شما دهد من پروردگار را بر نعمتی که بجا عطا نموده حمد و ستایش می‌کنم و رضوا بر گردد.

فرشته دیگر پیش آید به او بگویم نام تو چیست که این قدر قبیح منطری،

گوید من مالک دوزخ هستم پرورنگار به من امر فرموده کلید دوزخ را
حضورتان تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدهاست، به او گویم به علی ده،
کلیدها را به تو تقدیم نموده و مراجعت نماید، آنگاه علی با کلیدهای بهشت و
دوزخ پیش رود و در جهنم را بدست گیرد جهنم صدا کند و شعله آتش سالها
رود و فریاد کند: ای علی از کنار من دور شوید که نور جمالت شعله و شراره
آتش مرا خاموش خواهد نمود، آن وقت علی می گوید ای دوزخ رها کن این
بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده است.
پیغمبر اکرم فرمود: اطاعت و فرمان برداری جهنم نسبت به او امر علی در
آنچه امر می کند بیشتر است از غلامی که مطیع و فرمان بردار مولایش باشد
و علی در آن روز قسیم بهشت و دوزخ است.^۱

مَنَعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ (۲۵)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقَيْنَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶)

۲۵- آن کسی که مانع کارهای حیر است و در شک و تردید می باشد.

۲۶- همان کسی که با خداوند یگانه معبودی دیگر می گیرد پس او را در

عذاب شدید بیندازد.

«مَنَعَ لِلْخَيْرِ» مراد از «مَنَعَ» دومی و مراد از «خیر» ولایت

امیرالمؤمنین و حقوق ال محمد است و هنگامی که اولی نامه نوشت نافذک را
به حضرت فاطمه علیها السلام برگردانند دومی مانع آن شد.

«مُعْتَدٍ مُرِيبٌ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» گفتند: ما به کسی که اسامت و

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۶: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۴: امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۶.

بشارة المصطفى، ص ۲۱: تاویل الایات الطاهره، ص ۱۵۲: روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۳.

معانی الاحیاء، ص ۱۱۶

خمس را برای شما قرار داد کافر هستیم.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ نَعِيدٍ (۲۷)

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدُمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸)

مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

۲۷ - همشین او (ار شیطاں) می گوید پروردگارا، من او را به طمعیاں و

سرکشی نکشاندم لکن او خود در گمراهی دوری بود

۲۸ - (خداوند) می فرماید در حضور من مجادله مکیده که من پیش از این

به شما هشدار دادم.

۲۹ - وعده من تغییر ناپذیر است، و من به بندگان هیچ ستمی نخواهم کرد

﴿قَالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او که حبیتر (دومی) است.

﴿رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ﴾ یعنی ذریق (که اولی است).

﴿وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ نَعِيدٍ﴾ لکن او خود در گمراهی دوری بود.

پس خداوند به آن دو می فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدُمْتُ إِلَيْكُمْ

بِالْوَعِيدِ﴾ «ما يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ» یعنی آنچه که انجام دادید به حسنات مبدل

نمی شود، و آنچه به شما وعده داده شده از آن تخلف نمی کنم.^۱

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)

وَأَرْسَلْنَا الْجِنَّ لِلْمُتَّبِعِينَ عِبْرًا نَعِيدٍ (۳۱)

۳۰ - روزی که به جهنم می گوئیم: پر شدی؟ و او می گوید: آری بار هم

هست؟

۳۱- و بهشت را برای پرهیزگاران آماده کند و از آن هیچ دوری ندارد.

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْلَأُ وَ نَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟» این استعهام از این جهت شده که خدای تعالی وعده داده بود جهنم را پر کند و جهنم مالا مال آتش شود. از او می پرسد آیا پر شده ای؟

او می پرسد: «و نَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟» مگر باز هم هست؟ و منظورش این است که دیگر جای خالی ندارم.

در این هنگام بهشت گوید. بار خدایا چنانچه دوزخ را وعده داده بودی که آن را پر کنی به من نیز وعده داده بودی که پر کنم پس چنانچه دوزخ را از اهل کفر و عصیان پر ساختی مرا نیز از اهل ایمان و تقوی پر کن حق تعالی در این وقت خلقی چند ایجاد کند و بهشت را مانند دوزخ مملو گرداند و بعد از این حضرت صادق (ع) فرمودند: خوشا به حال این بهشتیان که غمها و دردهای دنیا را ندیدند و در بهشت آرامیدند.^۱

«وَأُرْفِتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی بهشت با متقین زینت داده شد
«غَيْرَ بَعِيدٍ» یعنی به سرعت.^۲

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶)

إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷)

۳۵ در اینجا هر چه که بخواهد برای آنها هست، و نزد ما (بعضی های)

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰
نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۴

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۵

بیشتری دارند.

۳۶- و چه اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم که از آنها فوی مرو و بیروما را

بودند و شهرها را تصرف نمودند، آیا راه نجاتی یافتند؟

۳۷- همانا در این تذکری است برای کسی که غفل دارد تا گوش فرا دهد و

گواه باشد.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ نظر کردن به رحمت الهی.

﴿فَتَقَبَّلُوا فِي الْبِلَادِ﴾ یعنی رفتند، سفر کردند.

﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ یعنی ذاکر.

﴿أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ یعنی شنید و اطاعت کرد.^۱

وَاسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمَادُ مِنْ مِّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصُّبْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِنَّا لَمُصِيرٌ (۴۳)

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ خَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴)

مَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِخَبَرٍ فَدَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ

وَعَيْدٍ (۴۵)

۴۱- و گوش فرا ده روزی که مادی از مکانی نزدیک ندا کند.

۴۲- روزی که همه، صبحه رستاخیز راه حق می‌شوند، که آن روز هنگام

خروج (از قبرها) است.

۴۳- همانا ما می‌میرانیم و زنده می‌کنیم و بازگشت آنها به سوی ما است

۴۴- روزی که زمین به سرعت از روی آنها (مردگان) شکافته می‌شود، و

همه (در عرصه قامت) محسوس می‌گردند، و این جمع کردن بر ما آسان
ست

۲۵- آنچه را که می‌گویند ما می‌دانیم، و بر مأمور به اجبار کردن آنها ربه
(یعنی) بستی، پس کسانی را که از وعده عذاب می‌ترسند راه وسیله قریب
تذکرده

﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ منادی به اسم حضرت قائم علیه السلام
و به اسم پدرش ندا می‌کند.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ فریاد حضرت قائم علیه السلام از
آسمان.

﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ یعنی روز رجعت است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ
الْخُرُوجِ﴾ فرمود: که آن روز رجعت است.^۱

﴿يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا﴾ در رجعت.

ابوبصیر گوید از امام رضا علیه السلام درباره آیه ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ وَأَذْبَارَ
الشُّجُودِ﴾ سوال کردم فرمود: چهار رکعت بعد از مغرب است.^۲

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ یعنی ای محمد! با آن وعده‌های عذابی که
در قرآن داده‌ایم ایشان را تذکر ده.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸

۲. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۶

تفسیر سورة الذاریات

۵۱ - سورة الذاریات در مکه

نازل شده و دارای ۶۰ آیه

است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱)

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲)

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳)

فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا (۴)

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷)

۱- سوگند به بادهای حرکت دهنده.

۲- سوگند به اسرهای سنگین بار (که حامل باران هستند)

۳- سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی (در روی آب) در حرکت هستند

۴- سوگند به فرشتگان تقسیم کننده کارها

۵- همانا آنچه که به شما وعده داده شده همه راست است

۶- و همانا جزای اعمال، واقع خواهد شد

۷- سوگند به آسمان که در آن راههای بسیاری است.

﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾

جلیل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در معنای آیه ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءُ﴾^۱ فرمود: ابن الکواء از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: این آیه چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: منظور از «ذاریات» باد است و از «قَالِحِمَاتٍ وَ قُرَأُ» پرسید فرمود: ابر است. و از «قَالِحَارِيَاتٍ يُشْرَأُ» پرسید: فرمود: کشتیها است. از «قَالِمَقْسَمَاتٍ أَمْرًا» پرسید: فرمود: ملائکه است. تمام آیات اولی قسم و خبرش این آیه می باشد: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾^۲ و ﴿إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾^۳ یعنی مجازات و مکافات هر آینه به وقوع خواهد پیوست.^۴

معنی زیبا و نیکو بودن آسمان

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾

حسین بن خالد گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم معنای آیه ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ چیست؟

فرمود: آسمان به زمین بسته شده است، در اینجا امام علیه السلام انگشتهای مبارکش را داخل هم به طور مشبک قرار داد.

راوی می گوید: عرض کردم: چگونه آسمان ب زمین بسته شده است؟ در حالی که خدای تعالی می فرماید: ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ خداوند آسمان را بدون پایه و ستون بالا نگهداشته است.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ یعنی بدون پایه و ستونی که شما آن را می بینید؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: پس پایه هست ولی شما آن را نمی بینید.

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۸؛ نورالتعلیل، ج ۵، ص ۱۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۷

عرض کردم: فدایت شوم، پس مطلب چگونه است؛ امام علیه السلام دست چپش را باز کرد، دست راست را بر روی آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا و آسمان دنیاست که بالای آن گنبد است، زمین دَوم روی آسمان دَوم است، روی آسمان دَوم گنبد است، زمین سوم روی آسمان دَوم است و روی آسمان سوم گنبد است و مطلب همچنین است تا زمین هفتم که روی آسمان ششم است و روی آسمان هفتم گنبد است، عرش رحمان روی آسمان هفتم است؛ و این است معای قول خدا ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ و صاحب امر عبارت از نبی صلی الله علیه و آله و وصی بعد از او یعنی علی علیه السلام می باشد و او بر روی زمین است و امر از بالای آسمان و بین آسمان ها و زمین ها به او نازل می شود. \

عرض کردم: زیر پای ما جز یک زمین چیزی نیست؟

فرمود: زیر پای ما جز یک زمین نیست، آن شش زمین بالای ما می باشد.^۱
ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ فرمود: یعنی در علی علیه السلام.

﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ یعنی علی علیه السلام و علی همان دین است.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ مراد از «السما» رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «ذات الحُبک» علی علیه السلام است.

إِنِّكُمْ لَمِنَ قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

۱ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۱.
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۹

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ شَاهُونَ (۱۱)

يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُعْتَنُونَ (۱۳)

دُوفُوا فَنَسَكُم هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

۸- همانا که شما در گفتار گوناگون هستید

۹- کسی را ایمان منحرف می‌شود که از قول حق سربلجی می‌کند

۱۰- هرگز بر دروغگویان

۱۱- همان‌هایی که در صلاّت و عبادت فرو رفته‌اند

۱۲- می‌پرسند: روز جزا چه وقت/خواهد بود؟

۱۳- آن روزی است که آنها را در آتش سوزانند

۱۴- (و گفته شود) بپاشید عذاب خود را، این همان عذابی است که برای

آن عجله داشتید.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ یعنی این امت درباره ولایت علی علیه السلام مختلف

شدند و هر کس در ولایت علی علیه السلام ثابت قدم شد وارد بهشت می‌شود و هر

کس با ولایت علی علیه السلام مخالفت ورزد داخل آتش جهنم می‌گردد.

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ یعنی هر کس از ولایت علی علیه السلام منحرف شود از

بهشت منحرف می‌شود.^۱

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ آنهایی که بدون علم و یقین آراء دروغشان را بر دین

نسبت می‌دهند.

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۶۹، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۹، نور الثعین، ج ۵، ص ۱۲۱،

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۰

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ یعنی در ضلالت و گمراهی، و «ساهی» کسی است که متذکر خدا نمی‌گردد.

﴿يَسْأَلُونَ﴾ ای محمد از تو سوال می‌کنند.

﴿أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ مجازات در چه زمانی خواهد بود؛ خداوند فرمود: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ» یعنی عذاب می‌شوند.

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ یعنی عذابتان را خواهید چشید

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ این همان عذابی است که برای آن عجله داشتید.^۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵)

آنچنین ما آنها را رزق می‌دهیم آنهم كانوا قتل ذلك مخسبين (۱۶)

كانوا قتلًا من الليل ما يشعشعون (۱۷)

و بالأشجار هم يستغفرون (۱۸)

وفي أموالهم حق للسائل والمحروم (۱۹)

وفي الأرض آيات للموقنين (۲۰)

۱۵- همانا پرهیزگاران در بهشت و کنار چشمه‌های آب می‌آرامند

۱۶- و آنچه پروردگارشان به آنها عطا کرده را می‌گیرند، چرا که قبل از آن از بی‌کوکاران بودند.

۱۷- آنها کمی از شب را می‌خوابیدند

۱۸- و آنها سحرگاهان از درگاه خداوند طلب آمرزش می‌کردند

۱۹- و در اموالشان حقی برای سائل و محروم قرار می‌دادند

۲۰- و در رهن برای اهل نفس است

خداوند متقین را دگر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
آخِذِينَ مِنْ آتَائِهِمْ رِئْهُمْ - تَا - مَا يَهْتَفُونَ؟﴾ که «ما یهتفون؟» یعنی
نمی‌خواهند.

﴿وَبِالشَّارِحِ هُمْ يَسْتَفْتُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؟﴾ سائل
کسی است که سؤال می‌کند، و محروم کسی است که از تلاشش جلوگیری
شده است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ؟﴾ در هر چیزی که خداوند آفریده است.
شاعر می‌گوید:

و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیه و نشانی است، دلالت می‌کند که او واحد و
یگانه است.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (۲۱)

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (۲۲)

﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ﴾ (۲۳)

۲۱- و در خود شما (آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟

۲۲- و در آسمان روری شماست و آنچه که به شما وعده داده می‌شود.

۲۳- پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که ایس وعده حق است

همانگونه که شما سخن می‌گوئید.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟﴾ خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، یک بار

غضب می‌کنی، یک بار راضی می‌گرددی، گرسنه و سیر می‌شوی که همه اینها از آیات خداوند است.^۱

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ باران از آسمان می‌بارد و به وسیله آن غذای عالم از زمین می‌روید.

﴿وَمَا تُوعَدُونَ﴾ یعنی از اخبار رجعت و قیامت و اخباری که در آسمان است، سپس خداوند به خودش سوگند خورده و فرمود: ﴿قَوْلَ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ﴾ یعنی آنچه که وعده داده‌اید.^۲

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می‌کند که ما آن را در سورة هود آورده‌ایم.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)

۲۹- پس همسر (ابراهیم ساره) در حالی که (از فرط حوشحالی) فریاد

می‌کشید و بر صورت خود می‌زد جلو آمد و گفت (ایا صاحب بچه‌ای

می‌شوم در حالی که) من رنی پیر و نازا هستم؟

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ﴾ منظور از «صره» جماعت است.^۳

﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهَا﴾ یعنی هنگامی که جبرئیل علیه السلام او را به اسحاق علیه السلام

بشارت داد رویش را پوشاند.^۴

۱ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۱، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۲، نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۲۳

۲ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۲، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۳، نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۲۴

۳ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۹، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۴

۴ آن قدر حیا داشت که با آن همه عمری که از او گذشته بود باز حجالت کشیده و حیا نمود و رویش را از شرم و حیا پوشاند ولی الان در زمان ما زنان با کمال پریویی و بی شرمی در مقابل مردان نامحرم و دم از چشیدن بچه رانیدن و بچه به دنیا آوردن و حالت چگونگی زدن را بیان می‌کند بدون آنکه درهای شرم و حیا داشته باشند

﴿وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ یعنی بازابود و بچه به دنیا نمی آورد

وَمِی عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱)

۴۱- ویر در سرگذشت قوم عاد (آبتی است) که برای هلاکت آنها سزادی

بدون باران فرستادیم

﴿وَمِی عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ باد عقیم بادی است که نه درختان را بارور می کند و نه گیاهان را می رویاند.

وَمِی ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَنصُبُوا حَتَّىٰ حَبِی (۴۲)

۴۲- ویر در قوم ثمود (آبتی است) هنگامی که به آنها گفته شد مدت کمی

(از لداند دبیری) بهره مند باشید (تا عذاب الهی فرا برسد)

﴿وَمِی ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَنصُبُوا حَتَّىٰ حَبِی﴾ و مراد از «حَبِی» در اینجا سه روز است.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)

۴۷- و ما آسمان را به قدرت خود بسازیم و بر وسعت آن می فراییم

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ یعنی با قدرت.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

۵۰- پس به سوی خداوند بگریزید، همانا که من برای شما از جانب او انداز

کنده ای آشکار هستم.

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی حج به جا بیاورید.

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ (۵۲)

أَتَوَاصُوا بِهِ نَلَّ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳)

فَقُولْ عَنْهُمْ مَا أَنْتَ بِمَلُومٌ (۵۴)

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

۵۲- ایچیس است که هیچ فرستاده‌ای قبل از ایشان به سوی قومی نیامد مگر آنکه گفتند: او ساحر یا دیوانه است

۵۳- آیا بکذبگر را (به این تهمت‌ها) سفارش می‌کردند؟ (نه) بلکه این قومی سرکش و طغیانگر بودند.

۵۴- پس از آنها روی نگردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی.
۵۵- و تذکر بده چرا که تذکر برای مؤمنان سودمند است

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ *
أَتَوَاصُوا بِهِ * یعنی قریش با نامهایشان، تا اینکه به رسول خدا ساحر و مجنون گفتند.

﴿فَقُولْ عَنْهُمْ﴾ ای محمد ﴿فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ﴾ یعنی خداوند اهتمام به هلاکت اهل زمین کرده است. پس خداوند بر رسولش نازل فرمود: ای محمد از آنها روی بر گردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شویی، سپس برای خداوند بداء حاصل شده و بر پیامبر نازل فرمود ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و این آیه رد بر کسانی است که بداء و معیشت را از برای خداوند منکر می‌شوند.^۱

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷)

۵۶- و من حق و اس را مافردم مگر اینکه مرا عبادت کند

۵۷- من از آنها روری نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کند

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ خداوند آنها را به امر و بهی و تکلیف آفرید و خلقت آنها از روری جبر نیست که اجباراً او را عبادت کنند، و لکن خلقت آنها اختیاری است و با امر و نهی امتحان می کند تا چه کسی او را اطاعت می کند و چه کسی معصیت و نافرمانی؛ و در حدیث دیگر آمده است این آیه با آیه ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ منسوخ شده است.

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ یعنی آنها را به خاطر نیازمند بودن به آنها خلق نکرده ام.

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

۵۹- پس کسانی که ستم کردند گناهی (عذابی) مانند گناه (عذاب)

یارانشان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

۶۰- وای بر کسانی که کافر شدند از آن روری که به آنها وعده داده می شود

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

﴿ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ گناهی (عذابی) مانند گناه

(عذاب) یارانشان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

سپس فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس وای بر

کسانی که کافر شدند از آن روزی که به آنها وعده داده می شود.^۱

تفسیر سورة طور



۵۲ - سورة طور در مکه نازل

شده و دارای ۴۹ آیه است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ (۱)

وَكِتَابٍ مُنطَوِّرٍ (۲)

فِي زَيْفٍ مَثْوٍ (۳)

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَالسَّعْفِ الْمُرْفُوعِ (۵)

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)

إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷)

بِأَلِّهِ مِنْ دَافِعٍ (۸)

۱- سوگند به طور.

۲- و سوگند به کتاب نوشته شده (قرآن).

۳- در صفحه‌ای گشوده.

۴- و سوگند به بیت المعمور

۵- و سوگند به سقف برافراشته.

۶- و سوگند به دریای برافروخته.

۷- همانا که عذاب پروردگارت واقع می‌شود.

۸- و چیزی دافع آن نخواهد بود.

﴿وَالطُّورِ﴾ و کتابِ مَشْطُورِ* طور کوهی در طور سینا است.

﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ یعنی نوشته شده.

﴿فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ﴾ وَالْيَتِّبِ الْمَغْمُورِ* بیت المعمور در آسمان چهارم است

که به آن صُراح می‌گویند و در هر روز هفتاد هزار ملک بر آن وارد می‌شوند که دیگر هرگز بر آن وارد نمی‌شوند.^۱

﴿وَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعِ﴾ یعنی آسمان.

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ یعنی روز قیامت دریای آتش فوران می‌شود؛ تمام

آیات گذشته قسم و جوابش آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ* می‌باشد.

۱

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا^(۹)

و تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا^(۱۰)

قَوِيلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَابِرِينَ^(۱۱)

لَذِينَ هُمْ فِي حُوزٍ يُلْعَنُونَ^(۱۲)

۹- روزی که آسمان به شدت به حرکت در می‌آید

۱۰- و کوهها از جا کنده شده و حرکت می‌کنند.

۱۱- پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۱۲- همان‌هایی که به بازی باطل مشغول هستند.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ یعنی روزی که اضطراب و دگرگونی آسمان

نمایان گردد.

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ یعنی مانند باد می شود.
 ﴿فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ در معاصی وارد می شوند.^۱

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا (۱۳)

۱۳- آن روزی که آنها را به رور به سوی آتش جهنم می رانند

در بهشت غنا نیست

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ در آتش جهنم انداخته می شوند.

هنگامی که حضرت حمزه شهید شده بود، حضرت رسول ﷺ روزی عبور می کردند که دیدند عمرو بن العاص و عقبه بن ابی معیط دو نفری زیر دیواری نشسته بودند، شراب خورده و این شعر را می خوانند:

کم من حواری تلوح عظامه وراء الحرب أن یجر فیکبرا

یعنی، چه بسیار یارانی که استخوان هایشان بعد از جنگ آشکار شده و همسایه قبرها گشته اند.

پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارا آن دو را لعن فرما و آنها را به فتنه شان برگردان و در آتش جهنم بینداز شان.^۲

اضْلَوْهَا قَاصِرُوا أَوْ لَا تُضَيِّرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۶- در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۷۶ و ج ۲۲، ص ۹۹

یکسان است، چرا که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید کبیر می‌شوید.

﴿اَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا﴾ صبر در این مقام به معنی حقیقی خود محمول نیست زیرا که احدی صبر بر شدائد آتش نتواند کرد بلکه صبر در اینجا به معنی جرأت است یعنی در آید در جهنم خواه آنکه شما جرأت در آمدن داشته باشید یا نداشته باشید زیرا احدی صبر بر آتش ندارد و دلیل بر آن ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾^۱ یعنی جرأت تحمل آتش را ندارند.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهَبٌ (۲۱)

۲۱- و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان هم در پیروی از آنها ایمان

آوردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم، و از پاداش عمل

آنها چیزی نمی‌کاهیم هر کسی در گرو عمل خویش است

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: اطفال شیعیان ما از

مومنین هستند و حضرت فاطمه علیها السلام آنها را تربیت می‌کند.^۳

﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ آنها را در روز قیامت به پدران‌شان ملحق می‌کنیم^۴

عبد الرحمن بن کثیر گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا

وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی

آنهاست که به پیامبر و امیرالمؤمنین ایمان آورده‌اند و مراد از ذریه ائمه

۱. بقره، آیه ۱۷۵

۲. نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۳۸

۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۲۹

۴. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۱، نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۴۰

معصومین و اوصیاء پیغمبرند و ذریه آنها را به ایشان ملحق نمودیم و ذریه آنها را از حجتی که محمد ﷺ آن را درباره علی علیه السلام آورده بود کم نمودیم که حجت آنها یکی و اطاعشان نیز یکی است.^۱

﴿وَمَا أَتَيْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی ما ایشان را ناقص نمی‌کنیم^۲

يُنَارِعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا تَغُوبُ فِيهَا وَلَا تَأْتِي (۲۳)

۲۳- آنها در بهشت جام‌های نوشدنی پاک و گوارا را از دست همدیگر می‌گیرند که نه بیهودگی در آن است و نه گیاهی.

﴿لَا تَغُوبُ فِيهَا وَلَا تَأْتِي﴾ در بهشت غنا و فحش نیست مومن می‌آشامد ولی گناه نمی‌کند.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵)

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَتْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶)

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَفَإِنَّا عَذَابُ السُّمُومِ (۲۷)

۲۵- و آنها رو به همدیگر کرده و سؤال می‌کنند ؛

۲۶- و می‌گویند: ما قبل از این در میان خانواده خود بیمناک بودیم.

۲۷- پس خداوند بر ما مِت نهاد و ما را از عذاب مسموم (کُشنده) حفظ نمود.

خداوند گفتار اهل بهشت را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى

بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ یعنی در بهشت.

۱ کاف، ج ۱، ص ۲۷۵ ؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۰ ؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۵۹۸ ؛ تفسیر

برهان، ج ۷، ص ۳۳۱

۲ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۰

«قُلُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» یعنی در دنیا از عذاب خدا می ترسیدیم
 «فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ» مراد از «سموم» گرما و حرارت
 شدید است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرْتُمُوهَ رَبَّ الْمُنُونِ (۳۰)

قُلْ تَرْتَضُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَرِضِينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَانَهُمْ بِهِدَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ (۳۲)

أَمْ يَقُولُونَ نَعْلَمُ نَبْلَ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)

۳۰- بلکه می گویند: او (محمد) شاعری است که ما مرگ او را انتظار داریم

۳۱- بگو: انتظار نکنید که من با شما از منتظران هستم

۳۲- آیا حیلالات باطنشان اینها را به این اعمال و می درد یا نه؟ گروهی

طعنانگر هستند؟

۳۳- بلکه می گویند: او قرآن را به خداوند اقتراسته است، بلکه آنها بمان

نمی آورند

۳۴- پس اگر راست می گویند سخنی همانند آن را بیاورند

خداوند گفتار قریش را حکایت کرده و فرمود: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ» که

رسول خدا ﷺ را سرزنش می کردند «نَتَرْتُمُوهَ رَبَّ الْمُنُونِ» که ما مرگ او
 را انتظار داریم.

پس خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: «تَرْتَضُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَرِضِينَ»
 «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَانَهُمْ بِهِدَا» در دنیا کسی بر دبارتر و خردمندتر از
 قریش نبود، سپس عطف بر اصحاب رسول خدا ﷺ کرده و فرمود: «أَمْ

يَقُولُونَ* ای محمد ﴿تَقَوْلُهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیا می گویند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی را با رأی و نظر خودش خلیفه قرار داده است ﴿بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ زیرا پیامبر او را با رأی و نظر خودش خلیفه قرار نداده است.

سپس فرمود: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾ یعنی مردی همچون او را از جانب خداوند بیاورید ﴿إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ اگر راستگو هستید.

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْأُنثَىٰ (۳۹)

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

۳۹- آیا برای خداوند فرزندان دختر است تو برای شما فرزندان پسر؟

۴۰- آیا تو از آنها اجر رسالت می خواهی که بر بار سنگین عرامت در

مانده اند؟

﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْأُنثَىٰ﴾ آن گفته قریش است که می گفتند ملائکه دختران خداوند هستند.

سپس فرمود: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ﴾ ای محمد ﴿أَجْرًا﴾ در مقابل آنچه که از رسالت به آنها عطا کرده ای.

﴿فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ یعنی که عرامت سنگینی بر آنها وارد می شود.^۱

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

۴۷- و کسانی که ستم کرده‌اند عذاب قبل از آن است و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

۴۸- برای حکم پروردگارت صبر کن، چرا که تو تحت مراقبت ما هستی، و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمداً گوی.

۴۹- و در شب و هنگام پشت کردن ستارگان به تسبیح خداوند بپرداز.

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی که در حق آل محمد ستم نمودند.

﴿عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ﴾ یعنی عذاب رجعت یا شمشیر^۱

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی تو در حفاظت و حرز و امان و

زیر پوشش نعمت ما هستی.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ حمد و تسبیح پروردگارت را هنگامی که

برای نماز شب به پا می‌خیزی به جا بیاور

﴿فَسَبِّحْهُ﴾ قبل از نماز شب ﴿وَإِذَا بَرَأَ النَّجُومَ﴾ هنگام پشت کردن ستارگان

ابن ابی نصر [بصیر] گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از ﴿إِذَا بَرَأَ

النَّجُومَ﴾ چهار رکعت بعد از مغرب است و مراد از ﴿إِذَا بَرَأَ النَّجُومَ﴾ دو رکعت

قبل از نماز صبح می‌باشد.^۲

۱- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶

۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۸۸؛ کافی، ج ۲۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۵

ترجمہ نفسِ پریمی

جلد پنجم

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی
قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی





ترجمہ تفہیم قمی

(جلد پنجم)

مؤلف : علی بن ابراہیم قمی

ناشر : انتشارات بنی الزہراء (علیہا السلام)

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : سبحان / جزایری

شمارگان : ۲۰۰۰ دورہ

نوبت چاپ : اول ۱۳۸۸

قیمت : ۶۲۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۱-۴

شابک دورہ : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزہراء (ع) (ص)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی :

قم - میدان شهداء ، خیابان معلّم ، بعد از اداره برق ، طبقہ فوقانی چاپ و فا

ملفی : ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۷۳۸۵۵۵-۲۵۱

صراط : ۹۱۲۲۵۱۴۱۴۸ - (جزایری) - ۹۱۲۷۲۶۶۱۵۲ - (قمی) ۲

۶	شماره ثبت:
۳۰۰۹۵	تاریخ ثبت:

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۵

تفسیر سورة نجم

- ۵۲ - سورة نجم در مکه نازل شده و دارای ۶۲ آیه است. ۱۷
- حسرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در هفت جا بود. ۲۳
- وزارت علی علیه السلام در آسمانها نوشته شده است. ۲۵
- شهر بصره..... ۳۲

تفسیر سورة قمر

- ۵۳ - سورة قمر در مکه نازل شده و دارای ۵۵ آیه است. ۳۵
- معجزه شق القمر. ۳۸

تفسیر سورة الرحمن

- ۵۵ - سورة الرحمن در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است. ۴۷

تفسیر سورة واقعه

- ۵۶ - سورة واقعه در مکه نازل شده و دارای ۹۶ آیه است. ۶۱

۶۴ فصیلت پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و حمزه و جعفر

تفسیر سوره حدید

۷۵ ۵۷ - سوره حدید در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

۸۴ گفتگوی بین یزید و علی بن الحسین علیه السلام

تفسیر سوره مجادله

۸۷ ۵۸ - سوره مجادله در مدینه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است

۹۱ اولین ظهار در اسلام

۹۵ تعویذی جهت خواب بد دیدن

۹۹ آیه ای که جز علی علیه السلام کسی دیگر به آن عمل نکرد

تفسیر سوره حشر

۱۰۵ ۵۹ - سوره حشر در مدینه نازل شده و دارای ۲۴ آیه است

۱۱۰ کوچ دادن بنی بصیر از مدینه

تفسیر سوره ممتحنه

۱۱۷ ۶۰ - سوره ممتحنه در مدینه نازل شده و دارای ۱۳ آیه است

تفسیر سوره صف

۱۲۹ ۶۱ - سوره صف در مدینه نازل شده و دارای ۱۴ آیه است

تفسیر سورة جمعه

۶۲ - سورة جمعه در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۱۳۷.

تفسیر سورة منافقون

۶۳ - سورة منافقون در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۱۴۵.

سخن عبدالله بن ابی. ۱۴۹.

تفسیر سورة تغابن

۶۴ - سورة تغابن در مدینه نازل شده و دارای ۱۸ آیه است. ۱۵۵.

تفسیر سورة طلاق

۶۵ - سورة طلاق در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است. ۱۶۳.

احکام طلاق. ۱۶۶.

تفسیر سورة تحریم

۶۶ - سورة تحریم در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است. ۱۷۳.

راز گفتن پیامبر ﷺ به حفصه. ۱۷۶.

تفسیر سورة ملک

۶۷ - سورة ملک در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است. ۱۸۵.

تفسیر سورة قلم

- ۶۸ - سورة قلم در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است. ۱۹۲
- قلم چیست؟ ۱۹۵
- گناه از رزق محروم می‌کند. ۲۰۱

تفسیر سورة الحاقه

- ۶۹ - سورة الحاقه در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است. ۲۰۹

تفسیر سورة معارج

- ۷۰ - سورة معارج در مکه نازل شده و دارای ۲۴ آیه است. ۲۱۹

تفسیر سورة نوح

- ۷۱ - سورة نوح در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است. .. . ۲۲۹

تفسیر سورة جن

- ۷۲ - سورة جن در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است. ۲۳۷

تفسیر سورة مزمل

- ۷۳ - سورة مزمل در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است. ۲۴۹

تفسیر سورة مدثر

- ۷۴ - سورة مدثر در مکه نازل شده و دارای ۵۶ آیه است. ۲۵۷

رنگ به رنگ شدن کافران از شنیدن آیات قرآن ۲۶۳

تفسیر سورة قیامت

۷۵- سورة قیامت در مکه نازل شده و دارای ۴۰ آیه است. ... ۲۷۱

تفسیر سورة دهر (انسان)

۷۶- سورة دهر (انسان) در مدینه نازل شده و دارای ۲۱ آیه است. ... ۲۸۱

تفسیر سورة مرسلات

۷۷- سورة مرسلات در مکه نازل شده و دارای ۵۰ آیه است. ۲۸۹

تفسیر سورة نبأ

۷۸- سورة نبأ در مکه نازل شده و دارای ۴۱ آیه است. ۲۹۷

تفسیر سورة نازعات

۷۹- سورة نازعات در مکه نازل شده و دارای ۴۶ آیه است. ۳۰۵

تفسیر سورة عبس

۸۰- سورة عبس در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است. ۳۱۳

تفسیر سورة تکویر

۸۱- سورة تکویر در مکه نازل شده و دارای ۲۷ آیه است. ۳۲۳

کوه قاف ۳۳۱

تفسیر سوره انفطار

۸۲- سوره انفطار در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است. ۳۳۳

تفسیر سوره مطففین

۸۳- سوره مطففین در مکه نازل شده و دارای ۳۶ آیه است. ۳۳۹

تفسیر سوره انشقاق

۸۴- سوره انشقاق در مکه نازل شده و دارای ۲۵ آیه است. ۳۴۹

تفسیر سوره بروج

۸۵- سوره بروج در مکه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است. ۳۵۷

کشته شدن اصحاب اخذود ۳۶۰

تفسیر سوره طارق

۸۶- سوره طارق در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است. ۳۶۵

تفسیر سوره اعلی

۸۷- سوره اعلی در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است. ۳۷۱

تفسیر سورة غاشیه

۸۸ - سورة غاشیه در مکه نازل شده و دارای ۲۶ آیه است. ۳۷۷

تفسیر سورة فجر

۸۹ - سورة فجر در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است. ۳۸۵

چگونگی جهنم و پل صراط ۳۹۱

تفسیر سورة بلد

۹۰ - سورة بلد در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است. ۳۹۵

تفسیر سورة شمس

۹۱ - سورة شمس در مکه نازل شده و دارای ۱۵ آیه است. ۴۰۳

تفسیر سورة لیل

۹۲ - سورة لیل در مکه نازل شده و دارای ۲۱ آیه است. ۴۰۹

تفسیر سورة ضحی

۹۳ - سورة ضحی در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۴۱۷

تفسیر سورة اشراح

۹۴ - سورة اشراح در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است. ۴۲۳

تفسیر سوره تین

۹۵ - سوره تین در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است . . . ۴۲۷

تفسیر سوره علق

۹۶ - سوره علق در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است ۴۳۱

تفسیر سوره قدر

۹۷ - سوره قدر در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است ۴۳۷

تفسیر سوره بینه

۹۸ - سوره بینه در مدینه نازل شده و دارای ۸ آیه است ۴۴۱

تفسیر سوره زلزال

۹۹ - سوره زلزال در مدینه نازل شده و دارای ۸ آیه است ۴۴۷

تفسیر سوره عادیات

۱۰۰ - سوره عادیات در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است ۴۵۱

غزوة ذات السلاسل ۴۵۴

تفسیر سوره قارعه

۱۰۱ - سوره قارعه در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است ۴۶۳

تفسیر سورة تکاثر

۱۰۲ - سورة تکاثر در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است. ۴۶۷

تفسیر سورة عصر

۱۰۳ - سورة عصر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است. ۴۷۱

تفسیر سورة همزه

۱۰۴ - سورة همزه در مکه نازل شده و دارای ۹ آیه است. ۴۷۵

تفسیر سورة فیل

۱۰۵ - سورة فیل در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است. ۴۷۹

تفسیر سورة قریش

۱۰۶ - سورة قریش در مکه نازل شده و دارای ۴ آیه است. ۴۸۲

تفسیر سورة ماعون

۱۰۷ - سورة ماعون در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است. ۴۸۷

تفسیر سورة کوثر

۱۰۸ - سورة کوثر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است. ۴۹۱

تفسیر سورة کافرون

۱۰۹ - سورة کافرون در مکه نازل شده و دارای ۶ آیه است.... ۴۹۵.

تفسیر سورة نصر

۱۱۰ - سورة نصر در مکه (مدینه) نازل شده و دارای ۳ آیه است ... ۴۹۹

تاکید پیامبر ﷺ بر ولایت حضرت علی علیه السلام ... ۵۰۱.

تفسیر سورة لهب

۱۱۱ - سورة لهب در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است..... ۵۰۳.

(۱۳)

تفسیر سورة اخلاص

۱۱۲ - سورة اخلاص در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است... ۵۰۷...

تفسیر سورة فلق

۱۱۳ - سورة فلق در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است... ۵۱۱ ...

تفسیر سورة ناس

۱۱۴ - سورة ناس در مکه (مدینه) نازل شده و دارای ۶ آیه است . ۵۱۵

فهرست منابع ۵۲۱.

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لقراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورقی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر یا ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فوتی مارک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶ چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پای از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره گذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی پاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های محصلانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ما توان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند! تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

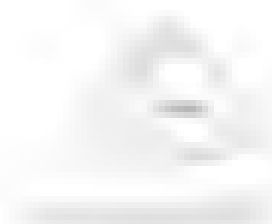
خداوند! تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن باطوق آف امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان.

انشاء الله

تفسیر سورة نجم

۵۳ - سورة نجم در مکه نازل

شده و دارای ۶۲ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱)
مَا ضَلَّ ضَالِبُكُمْ وَمَا هَوَىٰ (۲)
وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵)
ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶)
وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷)
ثُمَّ دَنَا فَتَنَلَىٰ (۸)
فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)

۱- و سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید.

۲- که هرگز صاحب شما (محمّد ﷺ) در انحراف و گمراهی نبوده است

۳- و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید

۴- که سخن او چیزی جز وحی ای که بر او می شود نیست.

۵- کسی که قدرت عظیمی دارد بر او تعلیم می کند.

۶- همان کسی که افتادار کاملی دارد، پس تسلط یافت

۷- و او در افاق اعلا بود

۸- سپس نزدیک و نزدیکتر آمد.

۹- تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر از آن شد

* وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مراد از نجم رسول خدا ﷺ است

* إِذَا هَوَىٰ * هنگامی که به آسمان برده شدم که در هوا بود و این رد بر کسانی است که معراج را منکر می‌شود؛ و این آیه سوگند به رسول خداست و این فضیلتی برای رسول خدا ﷺ نسبت به سائر پیامبران است؛ و جواب قسم این آیه می‌باشد: * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * و ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * یعنی با هوی و هوس سخن نمی‌گوید.

* إِنْ هُوَ * یعنی قرآن

* إِلَّا وَخْيَ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * یعنی خداوند عز و حل.

* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * یعنی رسول خدا ﷺ.

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود خداوند هیچ پیامبری

نفرستاد مگر با قدرت و غضب بدون اینکه افراط و تفریط داشته باشند^۱

* وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * یعنی رسول خدا ﷺ.

* ثُمَّ دَنَا * یعنی سپس رسول خدا ﷺ به پروردگارش نزدیک شد.

* فَتَدَلَّى * فرمود: این آیه * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * نازل شده است.

* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فرمود: از جانب خدا بود همچنانکه بین دسته

کمان تا گوشه برگشته آن

۱ بحار الأنوار، ۱۱، ص ۶۴، قصص النساء ج ۱، ص ۹۹، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲، تفسیر موهب، ج ۷، ص ۳۳۳

﴿أَوْ أَدْنَى﴾ یعنی از نعمت و رحمتش، فرمود: بلکه نزدیکتر از آن

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ فرمود: وحی رو در رو بود.^۱

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ فرمود: یعنی درباره علی علیه السلام گمراه نشد و به خطا هم نرفت و از روی هوی و هوس هم سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید همه از جانب وحی است.^۲

سپس فرمود: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ سپس به او انس داد و با سرعت به آسمان رفت.

و فرمود: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ﴾ [فتدانی]

﴿ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ بین لفظ وحی و بین شنیدن محمد صلی الله علیه و آله فاصله‌ای به اندازه زه کمان و چوب آن بود (یعنی این قدر نزدیک بود)

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰)

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱)

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲)

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳)

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵)

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶)

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷)

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)

۱. نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۴۸

۲. نورالتقلید، ج ۵، ص ۱۴۶، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۲

- ۱۰- پس (خداوند) به سوی بندهاش وحی فرمود آنچه را که وحی داد
 ۱۱- آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.
 ۱۲- آیا با او درباره آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟
 ۱۳- و به تحقیق بار دیگر هم او را مشاهده کرد
 ۱۴- نزد سلوه المتهی
 ۱۵- که جنت المأوی در آنجاست.
 ۱۶- هنگامی که سلوه را چیری پریشانده بود
 ۱۷- چشم او از دیدن محرف شد و سرکشی نکرد (بلکه تمام حقیقت را مشاهده کرد).

۱۸- به تحقیق گوشه‌ای از آیات بزرگ پرورندگان را دید

«فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»

از رسول خدا ﷺ درباره آن وحی سوال شد، فرمود: خداوند به من وحی نمود که علی آقای وصیین و مؤمنین و پیشوای پرهیزگاران و ائم گمراه مبارکی می‌باشد و اول خلیفه‌ای است که پیامبر ﷺ او را به عنوان جانشین خویش گذاشت^۱ گروهی در وسط سخن پیامبر پریده و گفتند: آیا این جانشینی از جانب خداوند است یا از سوی رسولش، پس خداوند به رسولش فرمود: به آنها بگو «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.

سپس آنها را رد کرده و فرمود: «أَفْتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ» آیا با او درباره آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟

سپس رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: از جانب خداوند منصوب شدم تا

علی را بخلافت منصوب نمایم و به مردم بگویم که بعد از من علی ولی آنها است و او بمنزله کشتی نوح است که هر کس به آن تمسک جست نجات یابد و هر کس از آن دوری نمود غرق شد.^۱

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ می فرمود: یعنی محمد وحی را بار دیگر دید.
 ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ﴾ آن درختی است که شیعیان در بهشت زیر آن به گفتگو می نشینند.

سپس خداوند فرمود: به آنها بگو ﴿إِذْ يَغْشَى السَّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ وقتی حجاب از بین خدای تعالی و بین رسول گرامیش برداشته شد، نور سدره پوشیده گشت.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾ فرمود: چشمان پیامبر ﷺ از دیدن آن نور نابین نگشت و به جای دیگری سوق پیدا ننمود.

﴿وَمَا طَغَى﴾ فرمود: یعنی آنچه را که باید می دید بدون هیچ کم و زیادی دید.

﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ فرمود: کلامی را شنید که آن بزرگترین و قوی ترین کلام بود.^۲

حضرت علی علیه السلام با پیامبر ﷺ در هفت جا بود

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ فرمود: در آسمان هفتم.
 و اما رد بر کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شود آیه ذیل می باشد: ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾ یعنی نزد سدره المنتهی، پس سدره المنتهی

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۶

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۴

در آسمان هفتم است و حنة المأوی در نزد آن می باشد^۱

ابو بریده اسلمی گوید شنیدم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام

می فرمود: ای علی! خداوند تو را با من در هفت موضع حاضر نمود:

اول، شعی که مرا به آسمان بردند جبرئیل گفت: ای رسول خدا برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جای خود در زمین گذاشتم. گفت: خدا را بخوان تا علی را به آسمان بالا آورد پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من ایستاده‌ای فرشتگان صف کشیده بودند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کاری دارند؟

گفت: تا روز قیامت به شما فخر و مناهات می کنند. حضور آنها رفتم و با آنها درباره آنچه واقع شده و تا روز قیامت اتفاق می افتد سخن گفتم. دوم: هنگامی که برای بار دوم به معراج بردند جبرئیل سؤال کرد: علی کجاست؟

گفتم: او را جای خود گذاشتم.

گفت: از خدا طلب کن تا او را در این محل حاضر نماید. خدا را خواندم دیدم تمثال تو با من است. حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یکبیک دیدم. و به ملاء اعلی نزدیک شدم. فاصله‌ای میان من و پروردگار نماند مگر قفسی از مروارید که در آن پروانه‌هایی از صلات تلوؤ می نمود صورتی مشاهده کردم خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله آیا این صورت را می شناسی؟

گفتم آری این صورت علی بن ابیطالب است.

فرمود باید دخترت فاطمه را به او تزویج کنی و او را خلیفه خود قرار دهی

چه او ولی من است.

سوم. وقتی بود که خداوند مرا مبعوث بر طایفهٔ اجنه نمود، جبرئیل گفت برادرت علی کجاست؟ گفتم. او را جای خود گذاشتم. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر کند تقاضا نمودم از پرورنگار متوجه شدم دیدم همراه من هستی هر چه با اجنه گفتگو کردم همه را شنیدی.

چهارم. شب لیلة القدر بود که غیر از ما کس دیگری آنجا نبود.

پنجم: دربارهٔ تو دعا کردم و خداوند آنچه را برای تو طلب نمودم حز نبوت را به تو عطا نمود، و بمن فرمود: ای محمد نبوت را به تو اختصاص دادم و به تو نیز آن را ختم نمودم.

ششم. چون مرا به آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من بر آنها امام شدم و نماز بجا آوردم مثال تو نیز با من بود.

هفتم: هلاکت احزاب بدست من و تو انجام گرفت.^۱

تمام این احادیث که ذکر و بیان شد رد بر منکرین معراج جسمانی است.^۲

وزارت علی علیه السلام در آسمانها نوشته شده است

و همچنین رد کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شود روایت ذیل است.

روایت شده که کسی به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام رفت مگر آنکه از نزد پیغمبر مایوس برمی گشت، وقتی خواست او را به امیر المؤمنین ترویج کند با دخترش مشورت نمود. فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا شما اولی

۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۵

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۵

هستید به امر من ولی زنان قریش می‌گویند علی شخصی فربه و فراخ چشم و دست دراز و برگ حش و شماش و کم ثروت است.

رسول اکرم ﷺ فرمود: ای فاطمه بدان که خداوند از میان مردان چهار من و علی را برگزید و مرا پیغمبر خاتم و علی را خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید شبی که مرا به آسمان بالا بردند بر صخره بیت المقدس دیدم نوشته شده «لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره» گفتم ای جبرئیل وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب است. چون از آنجا گذشتم و به سدره المنتهی رسیدم مشاهده کردم که بر آن نوشته شده «انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی (حبیبی) من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابیطالب. چون از سدره المنتهی گذشتم به عرش پروردگار رسیدم در استوانه‌های آن کلمات نوشته شده بود «انا الله لا اله الا انا محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی است و در بهشت قصر و منزلی بود مگر آنکه شاحه‌ای از درخت طوبی در آن سایه افکنده بود و بالای آن شاحه صندوقی از مشک و عطریات و حله‌ها به رنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است سایه آن درخت به اندازه تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن مقداریست که سوار تندر و صد سال راه برود و مقصود از آیه «وَنُظِلُّ مَشْدُودٍ»^۱ همین است. پائین آن انواع میوه‌ها و طعام چیده شده برای اهل بهشت چیزهایی که در دنیا دیده و شنیده نشده و هر چه از آن میوه‌ها چیده شود فوراً بجایش روئیده می‌شود و زیر آن درخت چهار نهر جاریست

یکی از غسل مصفا بگیری از شیر که هرگز طعمش تغییر نکند و بهری از شراب و غسل مصفی شده، ای فاطمه خداوند به علی علیه السلام هفت خصلت عطا فرموده که به غیر او نداده اول قبری که در روز قیامت شکافته می شود قبر علی است که با من بیرون می آید و بر روی صراط می ایستیم، به آتش دورخ می گوید این شخص را بگیر و این را رها کن، با من در طرف راست عرش پروردگار بایستد، او اول کسی است که با من وارد بهشت می شود و از شراب علین می نوشد.

ای فاطمه اینها چیزهایی است که خداوند در آخرت به علی علیه السلام عطا می فرماید و برای او در بهشت آماده می کند زمانی که برای او در دنیا هیچ مالی نبود، اما آنکه گفتی علی فریه است هر بهی علی در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده و از میان تمام امت گرامی داشته و او را بصورت آدم ابو البشر خلق نموده؛ فراخی چشمش شباهت به آدم دارد طول بازوان او برای آنستکه دشمنان خدا و رسولش را بکشد و دین خدا را ظاهر کند اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند، خداوند بوجود علی فتح هایی نصیب اسلام بنماید، ما مشرکین بر طبق تنزیل قرآن و با منافقین و اهل ستم و عهدشکنان بر طبق تأویل قرآن جهاد کند، خداوند از صلب علی جوانان اهل بهشت را بیرون می آورد و به وسیله آنها عرش را زینت می بخشد.

ای فاطمه علیها السلام خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه برای او ذریه ای از صلب او قرار داد و خداوند ذریه مرا از صلب علی قرار داده است، اگر علی نبود برای من ذریه ای وجود نداشت.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز شوهری بحر علی را اختیار نمی کنم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در

آورد اس عباس گفت: بخدا قسم برای فاطمه هم کفوی حز علی وجود نداشت^۱

﴿إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ فرمود: هنگامی که پرده‌ها بین او و رسول خدا ﷺ برداشته شد نورش سدره را پوشاند.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ یعنی منکر نمی‌شود.

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ فرمود: جبرئیل را دید که بر ساقش نوری بود همانند قطره‌ای بر روی برگ گیاهی که ششصد بال داشت که بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹)

وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰)

الْكُفْمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱)

بَلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ خَيْرَىٰ (۲۲)

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳)

۱۹- آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدید،

۲۰- و منات که سومین بت آنهاست (که دختران خداوند هستند)^۲

۲۱- آبا فرزند پسر برای شمامست و فرزند دختر ار برای حلامست^۳

۲۲- اگر چنین بود که این تقسیم نادرست می‌بود

۲۳- این نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اند چهره نگری

بیست و خدا هیچ دلیلی بر آن نازل نمروده است، آنها فقط ارگمان و هوای

نفسان پیروی می‌کند، با آنکه از جانب پروردگارش هدایتی بر او آمده است.

﴿اَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ فرمود: لات مرد و عزی زن است
 ﴿وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰی﴾ فرمود: بتی شش میل بیرون از حرم بود که به آن
 منات می‌گفتند.

﴿اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنثٰی﴾ فرمود: این آیه درباره آن است که قریش
 می‌گفتند ملائکه دختران خداوند رحمان هستند پس خداوند آنها را رد کرده و
 فرمود: ﴿اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنثٰی﴾ تِلْكَ اِذَا قِسْمَةُ ضِیْرِی یعنی این تقسیمی
 ناقص است.

سپس فرمود: ﴿اِنْ هٰی﴾ یعنی لات و عزی و منات
 ﴿اِلَّا اَسْمَاءٌ سَمَّیْتُوهَا اُنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ﴾ یعنی از
 حجتی.^۱

الَّذِیْنَ یَجْتَنِبُونَ کَبَایِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ اِلَّا اللّٰثِمَ اِنَّ زُکْرًا وَاُنْثٰی الْمَعْفُورَةَ هُوَ
 اَعْلَمُ بِکُمْ اِذَا اُنْشَاَکُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاِذَا اُنْتُمْ اُحْیٰۤه فِیْ طُؤْنِ اُمْهَانِکُمْ فَلَا تَرْکُوْ
 اَنْفُسَکُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰی (۳۲)

۳۲ - کسانی که از گناهان کبیره و اعمال رشت دوری می‌کند جز گناه
 صغیره (که گاهی مرتکب آن می‌شوند)، همانا امرزش پروردگار گسترده
 است، او به حال شما آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و
 هنگامی که در رحم مادرهایتان به صورت جنین بودید، پس خود را به
 پرهیزکاری مربید، که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.

* الَّذِينَ يَخْتَبُونَ كِبَايِرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّعْمَ ﴿۳۷﴾ «لعم» آن است که سده‌ای بر اثر جهالت و نادانی مرتکب گناه صغیره‌ای شود سپس پشیمان شده و از خداوند طلب مغفرت کند و توبه نماید و خداوند هم او را بیامرزد ﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أُنْحَتُّ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ یعنی زمانی که در شکم مادران قرار داشتید.

وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

۳۷- و ابراهیم کسی که (بر عهدش) وفا کرد.

﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام به آنچه خداوند از امر و نهی دستور داده بود وفا کرد و هر رندش را نسخ نمود.^۱

وَأَن إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (۴۲)

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَأَنَّكَ (۴۳)

۴۲- و همانا همه امور به سوی پروردگار منتهی می‌شود.

۴۳- و اوست که (بندگان را) می‌خنداند و می‌گریاند.

﴿وَأَن إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ فرمود: هنگامی که سخن به ذات خداوند رسید باز بایستید، پائین‌تر از عرش سخن نگوئید و بالاتر از عرش سخن مگوئید زیرا گروهی بودند که بالاتر از عرش سخن گفتند و عقل‌هایشان از بین رفت بطوری که مردی از روبرو او را صد می‌زد و او از پشت سر جوابش را می‌داد و شخصی از پشت سر او را صد می‌زد و او از روبرو جوابش را می‌داد و این

رد بر توصیف خداوند است.^۱

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ لَبَّكِي ۚ فرمود: آسمان به وسیله باران گریه می کند و زمین به وسیله رویاندن گیاهان می خندد.

شاعر می گوید:

كل يسوم بأقحوان جديد تضحك الأرض من بكاء السماء
یعنی: هر روزی با بابونه های تازه ای که گل های تازه ای دارد که زمین از گریه آسمان می خندد.^۲

مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنِي (۴۶)

۴۶- از قطعه ای هنگامی که خارج می شود.

مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنِي ۚ فرمود: نطفه اول خون بود پس نطفه شد و آن در مغز در شاهرگی مستقر می شود و در ستون فقرات می آید و در آنجا از بین نمی رود و ستون به ستون می آید تا ما بین کلیه و مثانه استقرار می یابد و سفید می شود و اما نطفه زن از سینه های او بیرون می آید.^۳

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَغْنَىٰ (۴۸)

وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ (۴۹)

۴۸- و اوست که (مندگان را) بی یار می کند و سرمایه می بخشد

۴۹- و اوست پروردگار ستاره شعری

۱ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۱

۳ مسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۶؛ معانی الآثار، ص ۲۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱

امیر المؤمنین علیه السلام در معنای آیه **﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾** فرمود: هر انسانی به وسیله معیشت خودش بی نیاز شد و به دست رب خود راضی گردید.^۱

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ﴾ فرمود ستاره‌ای در آسمان است که شغری نامیده می‌شود که قریش و گروهی از عرب آن را می‌پرستیدند و آن ستاره‌ای است که در آخر شب طلوع می‌کند.^۲

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳)

۵۳- و شهرهای (قوم لوط را) را در بر و رو ساخت

شهر بصره

﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ﴾ فرمود: مراد از **﴿الْمُؤْتَفِكَةَ﴾** شهر ویران شده شهر بصره است و دلیل بر آن روایت حضرت علی علیه السلام می‌باشد که فرمود: ای اهل بصره و ای اهل موتفکه (یعنی شهرهای ویران شده)، ای لشکر زن (عایشه) و پیروان چهارپا (شتر)، که چون به فریاد آمد بسویش شتافتید و هنگامی که پی شد رو به فرار نهادید، آب‌هایتان شور و آرزوهایتان (احلاقتان) سست و نرم است، خیمه‌های نفاق در میان شماها پابرجاست، در زبان هفتاد پیامبر مورد لعن واقع شده‌اید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که حذرئیل علیه السلام رمیز را از برای آن حضرت پیچید که بصره را دید که نزدیک‌ترین رمیز به آب‌هاست و دورترین آن از آسمان می‌باشد، نه دهم شر و بیماری‌های لاعلاج

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲، نورالتعلی، ج ۵، ص ۱۷۲، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴

در آن است، ساکنان آنجا گنهکار و بیرون رفته‌های از آنجا آماده شده برای رحمت الهی هستند، آن شهر دو یار یا اهلش ویران و ریز و روشد و برای یار سوم بر خداوند است که آن را ویران نماید که آن روز در هنگام رجعت است.^۱

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵)

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (۵۶)

أَرْفَتِ الْآزِفَةَ (۵۷)

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸)

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹)

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَتَّبِعُونَ (۶۰)

وَأَنْتُمْ شَائِقُونَ (۶۱)

۵۵- پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟

۵۶- این (پیامبر) انداز کننده‌ای از انداز کننده‌گان پیشین است

۵۷- روز رستاخیز نزدیک شد.

۵۸- هیچ کس به غیر از خداوند نمی‌تواند سختی‌های آن را برطرف نماید

۵۹- آیا از این سخن تعجب می‌کنید،

۶۰- و می‌خندید و نمی‌گرفتید،

۶۱- و شما پیوسته در غفلت هستید.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ یعنی با کدام سلطان دشمنی می‌کنید.^۲

﴿هَذَا نَذِيرٌ﴾ یعنی این رسول خدا ﷺ انداز کننده است.

۱ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۲؛

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

﴿مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾ از انذار کنندگان پیشین است.

معمر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾ سوال کردم، فرمود: هنگامی که خداوند انسان ها را در اول آفرید و آنها را در یک صف قرار داد و بعد محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود که گروهی بر او ایمان آورند و گروهی نیز منکر او شدند، پس خداوند فرمود ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾، یعنی هنگامی که خداوند عزوجل در اول مردم را به سوی محمد فرا خواند.^۱

﴿أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد.

﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ یعنی جز خداوند آن را آشکار و نمایان نمی کند.

﴿أَقِمْنَ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجُّبُونَ﴾ یعنی از این اخبار گذشته تعجب می کنید.

﴿وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾ و اَنتُمْ سَامِدُونَ﴾ یعنی به لهو و خوشگذرانی خویش مشغول هستید.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳، سور الشفیع، ج ۵، ص ۱۷۳
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۳، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۶

تفسیر سورة قمر

۵۴ - سورة قمر در مکه نازل

شده و دارای ۵۵ آیه است.

از تفتیک به بزرگده مسوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَعِزٌّ (۲)

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَعِزٌّ (۳)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا بِهِمْ مُرْدَجَرٌ (۴)

۱- قیامت نزدیک شد و ماه نیز هم شکافت.

۲- و اگر آیت و نشانه‌ای ببینند روی بر می‌گردانند و می‌گویند این سحری مستمر است.

۳- و آنها (آیات الهی را) نکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند، و هر امری جایگاهی دارد.

۴- و به تحقیق اخبار گذشتگان برای یادداشتن آنها از مدی‌ها به آنها رسیده است.

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد. و بعد از نبوت رسول

خدا ﷺ قیامت است و نبوت و رسالت به پایان رسیده است.

معجزه شق القمر

«وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ» قریش از رسول خدا ﷺ خواستند که معجزه‌ای بر آنها نشان دهد، پیامبر خدا را خواند و ماه دو نیم شد بطوری که قریش آن را دیدند و بعد به هم چسبید، گفتند: این سحری صحیح و کامل است.^۱

و همچنین روایت شده که امام علی (ع) در معنای «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» فرمود: یعنی خروج حضرت قائم (عج) نزدیک است.

یوسس گوید که امام صادق (ع) به من فرمودند: چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم دی الحجه جمع شدند و به پیامبر ﷺ عرض کردند هر پیغمبری که آمده برای او معجزه‌ای بود و معجزه شما امشب چیست؟

حضرت فرمود: چه معجزه‌ای می‌خواهید؟

گفتند: اگر تو را قدری و منزلتی در پیش پروردگار عالمیان باشد بفرما که این ماه دو پاره شود بعد از این گفتگو جبرئیل (ع) نازل شده گفت: ای محمد خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که به همه چیز امر نموده‌ام که از تو اطاعت و فرمانبرداری کنند. پس حضرت سرش را بلند کرده و به ماه امر کرد که دو پاره شود و ماه دو پاره شد پس پیغمبر ﷺ و شیعیان ما در آن شب بعد از رؤیت این چنین معجزه به سحده شکر افتادند سپس پیامبر و شیعیان سرشان را از سجده بلند کردند، مافقان گفتند که بفرما که بار این دو قطعه بهم پیوستند حضرت چنین فرمود و چنین شد و از روی عناد گفتند بار دیگر شق القمر کن حضرت باز به گفته ایشان شق القمر کرد.

ایشان گفتند که یاران ما به سفر شام و بمن رفته‌اند بعد از آنکه برگردند از ایشان خواهیم پرسید که درین شب چه دیدید اگر آنچه ما دیدیم ایشان نیز

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸ - تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷، نورالتعلیق، ج ۵، ص ۱۷۵

دیده باشند می دانیم که این از جانب خدای تعالی است و اگر ندیده باشند این امری خواهد بود که بقوت سحر بما نشان داده‌ای از این رو است که خداوند ﴿وَأَنشَقُّ الْقَمَرُ...﴾ تا آخر سوره را نازل فرمود.^۱

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ یعنی آنها به رای و نظر خودشان عمل می کردند و پیامبرانشان را تکذیب می نمودند.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآثْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ مزدجر به معنای مقطع، پند و اندرز دهنده است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ (۶)

۶- پس از آنها روی نگردان (تا) روزی که ندا کننده الهی مردم را به امر وحشت انگیزی دعوت می کند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ﴾ فرمود: امام علی (علیه السلام) هنگامی که خروج کرد آنها را به سوی آنچه که منکر می شدند و از آن خوش نداشتند دعوت می نمود.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ غَيْرٌ (۸)

كَذَّبْتُمْ قَتَلْتُمُ قَوْمَ نُوحٍ فَكَلْتُمُوا عَثَلًا وَقَالُوا مَجْجُونٌ وَازْجُر (۹)

۸- در آن حال دعوت کننده به سوی وحشت را به سرعت اجابت می کنند.

کافران به هم می گویند امروز همان روز وحشت و سختی است

۹- قل از آنها قوم نوح تکذیب کردند پس بده ما (نوح را) تکذیب کرده و

۱ بحار الانوار ج ۱۷، ص ۲۵۲، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵.

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷.

گفتند او مردی دیوانه است، و (با انواع سمها از انواع رسالتش) بددشته

شد

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾ هنگامی که برگشت می‌گوید: برگردانید، ﴿يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ کافران به هم می‌گویند: امروز همان روز وحشت و سختی است.^۱

سپس خداوند هلاکت امت‌های گذشته را حکایت کرده و فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ یعنی او را اذیت کردند و خواستند که سنگسارش کنند.^۲

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱)

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)

وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَلْوَاحِ وَدُسِّرَ (۱۳)

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴)

۱۱- پس ما درهای آسمان را با آبی فراوان گشودیم

۱۲- و در زمین چشمه‌های زیادی جاری ساختیم پس این دو آب به اندازه

مقدر با هم آمیختند.

۱۳- و او (نوح) را بر مرکب‌هایی از چوب و میخ سوار نمودیم

۱۴- که آن در نظر ما حرکت می‌کرد این کبر کسی بود که کافر شده بود

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ فرمود: «منهمر» ریختن آب است بدون

باراندن قطرات باران.

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۳

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹

﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَمَى الْمَاءُ﴾ فرمود: یعنی آب آسمان و آب زمین را بهم پیوستیم.

﴿عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ و ﴿حَمَلْنَاهُ﴾ یعنی نوح را حمل کردیم.
 ﴿عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسِرَ﴾ فرمود: ﴿ذَاتِ الْوَاحِ﴾ یعنی کشتی و ﴿دُسِرَ﴾ به معنای میخ هاست، و گفته شده که ﴿دُسِرَ﴾ نوعی گیاه است که با آن کشتی را می بندند.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی کشتی با امر ما می رود و ما آن را حفظ می کنیم.

وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۱۷)

۱۷- و به تحقیق ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که از آن متذکر شود؟

﴿وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ یعنی قرآن را برای کسی که متذکر شود آسان کردیم.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُنْتَمِرٍ (۱۹)

۱۹- همانا ما نزدادی سرد در یک روز نحس مستمر بر آنها فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا﴾ یعنی باد سرد.^۱

إِنَّا مُرْسِلُوا السَّاعَةِ فَتَتَلَقَّهُمْ فَارْتَدَّوْهُمْ وَاضْطَبَّ (۲۷)

۲۷- همانا ما برای ارمایش آنها ناله را می فرستیم، پس تو متظر عواقب بها

باش و صبر نما

﴿إِنَّ مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةٌ لَهُمْ﴾ یعنی ما شتر را برای امتحان و آزمایش آنها فرستادیم.

فَادَّوَّا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹)

۲۹- پس آنها یکی از ماران خودشان را صدا کردند، او آمد و باقه را پی کرد

﴿فَادَّوَّا صَاحِبَهُمْ﴾ فرمود: قدار کسی است که شتر را پی کرد.^۱

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَبِيحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ (۳۱)

۳۱- همانا ما یک صبحه (عذاب آسمانی) بر آنها فرستادیم که همگی

همانند گیاهی خشک از برای چهار پایان در آمدند

﴿كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ﴾ فرمود: «هشیم» یعنی گیاه خشک و تر.^۲

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ تَرَاةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ يَقُولُونَ سُخْرُ حَمِيعٍ مُتَّبِعٍ (۴۴)

سَيَهْرَمُ الْخَنَعُ وَيُؤْلُونَ الدُّبُرُ (۴۵)

۴۳- آیا کفار شما بهتر از آنها (امت‌های گذشته‌گان) هستند یا به ای شما

برائت و امان نامهای در کتب آسمانی هست؟

۴۴- بلکه می‌گویند: ما گروهی پیروز هستیم.

۴۵- به زودی جمع آنها شکست خورده و فرار می‌کنند

﴿أَكْفَارُكُمْ﴾ خطاب به قریش است.

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۶

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷

﴿خَيْرٌ مِّنْ لَّوْنِكُمْ﴾ یعنی این امت هلاک شده.

﴿أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ یعنی در کتاب‌های نازل شده امان نامه‌ای برای

شماست همانند گذشتگان هلاک نمی‌شوید، قریش گفتند: ای محمد ما با هم

جمع شده‌ایم و همدیگر را یاری می‌کنیم تا تو را بکشیم پس خداوند نازل

فرمود ﴿أَمْ يَقُولُونَ﴾ ای محمد ﴿نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ

الدُّبُرَ﴾ یعنی در جنگ بدر هنگامی که شکست خوردند، اسیر گردیده و کشته

شدند

نَبِّ السَّاعَةِ مُوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ (۴۶)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹)

۴۶- بلکه قیامت وعده‌گاه آنهاست و قیامت روری بسیار هولناک و ناگوار

است

۴۷- همانا مجرمان در گمراهی و آتش سوزان جهنم هستند.

۴۸- روری که در آتش جهنم با صورت کشیده می‌شود (و به آنها گفته

شود) بچشید آتش جهنم را!

۴۹- همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ﴾ یعنی قیامت.

﴿وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ﴾ یعنی قیامت سخت‌تر و شدیدتر است

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ یعنی مجرمان در عذاب هستند، و

﴿سُعْر﴾ وادی بزرگ در جهنم است.^۱

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ فرمود. برای هر چیزی وقت، اجل و مدت معینی است.

إسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای اهل قدر اسمی در قرآن در آیه ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾ تا - خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ دیده‌ام که آنها مجرمین است.^۲

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۵۱)

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُنْتَظَرٌ (۵۳)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴)

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ هِندٍ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

۵۰- و فرمان ما یکی بیش نیست، مانند یک چشم بر هم ردن.

۵۱- و به تحقیق ما کسانی را پیشیاب را که شبیه شما بودند را هلاک

کردیم، آیا پندگیری هست؟

۵۲- و هر صلی که انجام دادند همشان ثبت است

۵۳- و هر امر کوچک و بزرگی ثبت شده است.

۵۴- همانا پرهیزگاران در باغها و کنار بهرهای بهشتی حای دارند

۵۵- در جایگاه صدق نرد خطاوند مالک و ما اقتدار

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷

۲ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۷

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَفِجٍ بِالْبَصَرِ﴾ یعنی می گوئیم باش پس ایجاد

می شود.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ﴾ یعنی پیروی کردن و پرستیدن شما بت ها.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزَّيْرِ﴾ یعنی در قرآن آمده است.

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ﴾ یعنی از گناهان کوچک و بزرگ.

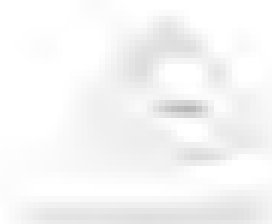
﴿مُسْتَظَرٌّ﴾ یعنی نوشته شده است.

سپس خداوند آنچه را که برای متقین آماده کرده را ذکر نموده و فرمود:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ همانا

پرهیزگاران در باغها و کنار نهادهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق نزد

خداوند مالک و با اقتدار.^۱

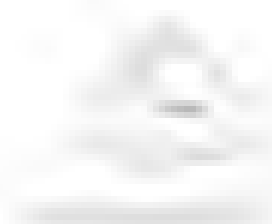


تفسیر سورة الرحمن

۵۵ - سورة الرحمن در

مدینه نازل شده و دارای ۷۸

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ (۱)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳)

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵)

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)

۱- خداوند مهربان،

۲- قرآن را یاد داد،

۳- انسان را آفرید،

۴- به او بیان را آموخت.

۵- خورشید و ماه با حساب دقیقی در گردش هستند.

۶- و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

۷- و آسمان را بر اهر داشت، و میران (عدل و قانون در آن) گذشت

۸- تا در میزان طغیان‌گری نکشد

۹- و در آن را با قسط و عدل برپا کنید، و در میران کم نگذارید

﴿الرَّحْمَنُ ۖ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۖ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۖ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۖ﴾

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام در معنای آیه ﴿الرَّحْمَنُ ۖ﴾

﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ فرمودند: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله قرآن را یاد داد.

عرض کردم: معنای ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ چیست؟

فرمود: مراد از انسان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: معنای ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ چیست؟

فرمود: تبیان هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند را به او یاد داد.

سوال کردم: معنای ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی آن دو در عذاب هستند.

عرض کردم: خورشید و ماه در عذاب هستند؟

فرمود: از چیزی سوال کردی پس در جوابش دقت کن، همانا خورشید و

ماه آیاتی از آیه‌های خداوند هستند، به امر خداوند در گردشند و مطیع اوامر

الهی هستند، نور آن دو از عرش و حرارتشان از جهنم است، هنگامی که روز

قیامت شود نور آن دو به عرش و حرارتشان به جهنم بر می‌گردد و دیگر

خورشید و ماهی نمی‌باشد. خداوند متعال فقط آن دو را قصد کرده که لعنت

خدا بر آن دو باد، آیا چنین نیست که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند

که فرمود: خورشید و ماه دو نور در آتش می‌باشند؟

عرض کردم: بلی این چنین است.

فرمود: آیا قول مردم را نشنیدی که می‌گویند: فلانی و فلانی دو خورشید

این امت و نور آن می باشند. پس بنابراین آن دو نفر در آتش هستند، به خدا سوگند خدای تعالی جز آن دو را قصد نکرده است.

عرض کردم: معنی «النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» چیست؟

امام علی (علیه السلام) فرمود: نجم رسول خدا ﷺ است، که خدای تعالی در موارد متعدّد او را به این نام نامیده است، که فرموده است: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» و فرموده: «عَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» که علامت‌ها او صیافیه (علیه السلام) هستند، و نجم رسول خدا ﷺ می باشد.

عرض کردم: «یسجدان» به چه معناست؟

فرمود: «یعبدان» یعنی آن دو عبادت می کنند. از قول خدا! «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» سؤال شد.

امام فرمود: مقصود از آسمان رسول خدا ﷺ است که خداوند او را به سوی آسمان بالا برد. و «المیزان» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که خداوند او را برای خلق خود نصب نموده است.

عرض کردم: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» یعنی چه؟

فرمود: یعنی با فرمانی امام علی (علیه السلام) را نکنید.

سوال کردم: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» یعنی چه؟

فرمود. یعنی امام را با عدل اقامه نمایند.

عرض کردم: «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» به چه معناست؟

فرمود: یعنی حق امام را با عدل اقامه نمایید و بر او ظلم و ستم نکنید

وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰)

فِيهَا فَكَيْهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱)

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

۱۰- و زمین را برای مردم آفرید.

۱۱- در آن میوه ها و محل حرما را شکوفه های فراوان است

۱۲- و دانه هایی با ساقه و برگ می است و گل های خوشبو

۱۳- (ای گمروه حق و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می کنید؟

﴿وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ فرمود: منظور از انام مردم است.

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ فرمود: میوه خرما اول درخت و ریشه

آن بزرگ می شود و سپس از آن بیرون می آید.

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ فرمود: «حب» عبارت از گندم و جو و

حبوبات است، و «عصف» انجیر و «ریحان» چیزی است که از آن حورده

می شود.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ فرمود: در ظاهر خطاب به جن و انس است و

در باطن خطاب به فلان و فلان می باشد.^۱

ابو بصیر گوید از امام صادق عليه السلام درباره آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

سوال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرمایند به کدام یک از دو

بعثت کفران می کنید به محمد صلى الله عليه وآله یا به بعثت علی عليه السلام.^۲

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۵
۲ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۵

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَعَيْنَانِ (۱۹)

يَتْلُوهُمَا يُزْجَخُ لَا يَتَّعِنَانِ (۲۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲)

۱۷- (او) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است

۱۸- (ای گروه جن و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟

۱۹- دو دریای شور و شیرین را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم

می‌آمیزند

۲۰- و میان آن دو بر ریح (فاصله‌ای) است که بر حدود هم تجاوز نمی‌کند

۲۱- (ای گروه جن و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟

۲۲- از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ فرمود: پروردگار مشرق زمستان و

مشرق تابستان و پروردگار مغرب زمستان و مغرب تابستان است.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ

الْمَغْرِبَيْنِ﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از ﴿المشرقین﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و

أمیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از ﴿المغربین﴾ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و

در همانند آن دو جاری می‌شود.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ فرمود: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند^۱

یحیی بن سعید القطان [العطار] گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» فرمودند: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق هستند که هیچ یک بر دیگری ظلم و ستم نمی کند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ» فرمود: حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام می باشند «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه علیهما السلام می باشند «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ» امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند.^۱

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)

۲۴- و برای اوست کشتیهای بزرگ ساخته شده همچون کوه که در دریا در حرکت می نمایند.

«وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» فرمود: همچنانکه خنساء در مرثیه برادرش صخر گفت:

و إن صخر المولانا وسيدنا و إن صخرًا إذا استوقد النار

و إن صخرًا تأنم الهداة به كأنه علم في رأسه نار

یعنی: همانا که صخر مولا و آقای ماست، هنگامی که آتش را به گردنش می آندازد، هدایت یافتگان به او اقتداء می کنند مانند علامتی که بالای سرش آتشی است.^۲

برهان، ج ۷، ص ۳۸۶

۱ بخارالابرار، ج ۳۷، ص ۹۶؛ تفسیر فرائد کوفی، ص ۴۵۹؛ منابع ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۸؛ نورالتقدیس، ج ۵، ص ۱۹۱
۲ بلاغاب النساء، ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۹؛ نورالتعلیق، ج ۵، ص ۱۹۲

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶)

وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷)

۲۶- همه آنچه که در روی زمین است فانی می‌شوند.

۲۷- و فقط وجه ذوالجلال و کرامی پروردگار تو باقی می‌ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ فرمود: یعنی هر چه بر روی زمین است فانی شده و از

بین می‌رود.

﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ﴾ فرمود: یعنی دین پروردگار تو باقی می‌ماند.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: وجه خدا که مردم رو به سوی آن می‌آیند ما هستیم.^۱

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۸)

۲۸- هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از او (حوادث خودشان را)

در حواست می‌کند، و او هر روز در شان و کاری مشغول است

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ فرمود: زنده

می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد و کم و زیاد می‌گرداند.^۲

سَنُقْرِئُكُمْ آيَةَ الْقُلَانِ (۳۱)

۳۱- ای گروه انس و جن به رودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم

﴿سَنُقْرِئُكُمْ آيَةَ الْقُلَانِ﴾ امام علیه السلام فرمود: منظور از ﴿قُلَان﴾ ما و کتاب

خدا هستیم و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: همانا دو

۱- منافع ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴.

ص ۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۹.

۲- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳.

چیز گرانبه‌ا در میان شما به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیت می‌باشند.^۱

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳)

۳۳- ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بیرون شوید، پس بیرون شوید، ولی هرگز نمی‌توانید بیرون شوید مگر با داشتن قدرتی.

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ هنگامی که روز قیامت شود آسمان دنیا بر زمین احاطه می‌کند و آسمان دوم بر آسمان دنیا، و آسمان سوم بر آسمان دوم، و هر آسمانی بر آسمان زیرین خود احاطه می‌کند سپس منادی ندا می‌کند: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ - تا - بِسُلْطَانٍ﴾ یعنی با حجت و دلیل.^۲

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹)

۳۹- پس در آن روز هیچ از گناه انس و جن سؤال نمی‌شود

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ﴾ فرمود: از شما یعنی از شیعه ﴿إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ فرمود. معنای ایه این است که هر کس امیر المؤمنین (علیه السلام) را دوست داشته باشد و از دشمنانش - که لعنت خداوند بر آنها باد - بیزاری بجوید، و حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند سپس گناهی را مرتکب شود و توبه نکرده‌ار

۱ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۹۰، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۱، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰،
مورد الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳
۲ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

دنیا برود خداوند او را در برزخ عذاب می‌کند و روز قیامت بیرون می‌آید گاهی ندارد که مورد بازخواست واقع شود.^۱

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳)

يَطُوفُونَ فِيهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ (۴۴)

۴۳- این همان جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند

۴۴- که آنها در میان آن و آب سوزان در روت و آمد هستند

امام صادق علیه السلام آیه «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ» را این طوری قرائت کردند: «هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان تصليانها ولا تموتن فيها و لا تعييان ؛ این آن دوزخیست که شما در دار دنیا تکذیب آن می‌کردید در آن دوزخ وارد شوید پس در آنجا نه مرده خواهید بود و نه زنده» یعنی زریق و حبت.^۲

«يَطُوفُونَ فِيهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ» فرمود: یعنی آن آب از شدت حرارت می‌جوشد و به صدا در می‌آید.^۳

فِيهِمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْفِئْهُنَّ أَيْسَ قَتْلُهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶)

۵۶- در آن باغ‌های بهشتی، زنان زیبایی هستند که جرعه همسران خود عشق نمی‌ورزید، و قیل از همسرانشان دست هیچ‌انسان و جنی آنها را لمس نکرده است.

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۶، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲ بور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۵

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۵

۳ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۵

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾ فرمود: حور العین آن قدر نورش روشن است که چشم را می‌زند، و نمی‌شود به او خیره شد.
﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ﴾ یعنی احدی آنها را مس نکرده است.^۱

مَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

۶۰- آیا پاداش یکی جز یکی است؟

﴿مَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ امام علی (علیه السلام) فرمود: جزای کسی که من او را از نعمت معرفت برخوردار کرده‌ام چه چیزی جز بهشت می‌تواند باشد.^۲

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)

۶۲- وپایین تر از آن دو (بهشت)، دو بهشت دیگری است

عثمان بن محمد بن عمران گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: دو سبزینه در دنیا است که مومنون از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند.^۳

مُذَاهِمَتَانِ (۶۴)

۶۴- که (درختان آن دو بهشت) سرسبز و خرم می‌باشند

یونس بن ظبیان گوید امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿مُذَاهِمَتَانِ﴾ فرمود: مایین مکه و مدینه با درختان خرما به هم متصل می‌شود.^۴

۱ نورالثقلین، ج ۵ ص ۱۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۷

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۶

۳ نورالثقلین، ج ۵ ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۶

۴ بحرالانوار، ج ۵، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۰

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶)

۶۶- در آن دو (بخت) چشمه گوارا می جوشد.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ یعنی دو چشمه فوار و جوشان.

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰)

۷۰- در آن بهشتها ربانی در کمال بیکی و ربانی هستند.

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ فرمود: منظور دخترانی است که چون گیاه بر لب

شط کوثر می رویند، هر قدر از آنها گرفته شود دوباره به جایش می روید.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْبُيُوتِ (۷۲)

۷۲- حوریانی که در حیمه های بهشتی مستور می باشند.

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْبُيُوتِ﴾ یعنی چشم به خاطر شمع نورشان از نگاه

کردن به آنها عاجز است.^۱

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

۷۸- هر حیر و برکت است اسم پروردگارت که صاحب جلال و بررگوری

است.

امام باقر^{علیه السلام} درباره معنای آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾

فرمود: ما جلال و کرامت خداوند هستیم که خداوند بندگان را به وسیله ما

گرامی داشت.^۲

۱ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۱

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۰

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۲

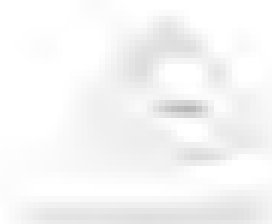


تفسیر سورة واقعه

۵۶ - سورة واقعه در مکه

نازل شده و دارای ۹۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱)

لَيُتَسَّيَ لَوْفَتَيْهَا كَأَذْنَةٍ (۲)

خَافِضَةٌ زَافِقَةٌ (۳)

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَحًا (۴)

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا (۵)

فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبِنًا (۶)

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷)

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)

۱- هنگامی که وقعه برری (قیامت) واقع گردد

۲- که کسی نمی تواند وقوع آن را تکذیب کند.

۳- آن روز گروهی حواری و دلیل می شود و گروهی سر بلند می گردد

۴- هنگامی که زمین لرزه شدیدی می کند.

۵- و کوه ها متلاطم می شود

۶- پس چون غباری پراکنده در می آید.

۷- و شما سه گروه خواهید بود.

۸- پس اصحاب نمین (گروه دستگاران)، چه گروه دستگاران

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَادِبَةٌ﴾ فرمود: قیامت حق است

﴿خَافِصَةٌ﴾ فرمود: خوار و ذلیل کننده دشمنان خدا.

﴿رَافِعَةٌ﴾ رفعت دهنده اولیاء الهی می باشد

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ فرمود: بعضی از اعضاء زمین با بعض دیگرش

کوفته و درهم شود.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا﴾ فرمود کوه ها از جای خود کده شوند کنده شدنی

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُبَشًّا﴾ فرمود: ﴿هَبَاءً﴾ گرد و غباری بر اثر نور خورشیدی

که از پنجره یا سوراخی درون اتاقی می تابد در هوا پراکنده بوده و دیده می شود

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ فرمود، در روز قیامت شما سه گروه می باشید

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ آنها مؤمنانی هستند که دارای

گناهی بوده و برای حساب می ایستند.

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)

۹- و اصحاب مشمعه (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی!

۱۰- و (گروه سوم) پیش گیرندگان که پیش گیرندگانند

فضیلت پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و حمزه و جعفر

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ آنها

که بدون حساب به سوی بهشت سبقت گرفتند.^۱

حدیقه یمانی روایت می‌کند در روز سیزدهم ماه رجب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال امر فرمود قبل از رسیدن وقت نماز مردم را ندا کند چون صدای بلال بلند شد اهل مدینه ضجه و فریاد شدیدی نمودند؟ گفتند هور رسول اکرم صلی الله علیه و آله وفات نکرده و از میان ما غایب نشده این چه وقت نماز است؟ رسول خدا به درب مسجد به نام سده تشریف آورد و حلقه در را گرت و فرمود: ای مردم آیا می‌شنوید؟

عرض کردند: بلی ای رسول خدا مطیع و فرمان بردار هستیم
فرمود: آیا به مردم می‌رسانید؟
گفتند: آن را برای شما ضمانت می‌کنیم.

فرمود: خبر می‌دهم شما که خداوند مردم را دو صنف آفرید ﴿أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ﴾ اصحاب راست و اصحاب چپ، مرا از اصحاب راست قرار داد و من بهترین اصحاب راست هستم، و اصحاب راست را سه طایفه نمود اصحاب میمنه و مشنمه و سابقون، من از سابقون و بهترین آنها می‌باشم و آنها را قبیله‌های متعددی قرار داد چنانکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲ و قبیله من بهترین قبیله‌ها است و من بزرگترین فرزندان آدم و گرامی‌ترین شما نزد خدایتعالی هستم و فخری برای من نیست و قبیله را خانه‌هایی قرار داد و مرا از بهترین خانواده برگزید و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۵، نورالتعلی، ج ۵، ص ۲۰۴، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۶

۲ حجرات، آیه ۱۳، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگار من است.

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ آگاه باشید مرا خداوند از میان سه نفر اهل بیت خود انتخاب نمود و من بهترین آن سه نفر هستم از خداوند پروا می‌کنم و فخری نمی‌نمایم، من و علی و جعفر دو فرزند ابیطالب و حمزه بن عبدالمطلب را برگزید که مادر زمین اسطح خوابیده بودیم و هر یک پیراهن خود را بصورت خود کشیده بودیم، علی طرف راست من و جعفر طرف چپ و حمزه پائین پا قرار گرفته بودند، از خواب بیدار شدم جبرئیل را با سه فرشته دیگر مشاهده نمودم یکی از آن فرشته‌ها به حمرئیل گفت: به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شده‌ای؟

جبرئیل با پایش به من زد و گفت: به سوی این، و او بزرگ پیغمبران و علی بزرگ اوصیاء و جعفر از برای او دو بال سبز است که در بهشت پرواز می‌کند و حمزه سید شهدا است.^۲

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَقَبِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلَى شَرْبِ مَوْضُوعَةٍ (۱۵)

۱۳- گروه زیادی از پیشینیان.

۱۴- و عده کمی از متأخران.

۱۵- آنها بر تحت‌های اوراسه و ریب داده شده تکیه می‌رند

سالم بیاع زطی گوید از ابوسعید مدائنی شنیدم که از امام صادق علیه السلام

در باره معنای آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ سوال می‌کرد

۱ احزاب، آیه ۳۳، جرایبست که خدا می‌خواهد الودگی را از شما اهل بیت بردارد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶؛ نورالتعلیق، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۶

امام علیؑ فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» حزقیل مؤمن آل فرعون و «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» علی بن ابی طالبؑ می باشد.^۱
 «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» آنها پیروان پیامبران هستند.
 «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» و اینها پیروان حضرت محمد ﷺ می باشند
 «عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ» یعنی بر تخت‌هایی آماده و نصب شده.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷)

۱۷- و سو جوانانی زیبا که خوششان همیشه است در اطراف آنها می گردند.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ» یعنی جوانانی که مسرور و شاد هستند.^۲

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا (۲۵)

۲۵- در آنجا به سخنان لغو و بیهودهای می شنود و نه سخنان گناه آلودی.

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا» فرمود: یعنی فحش و دروغ و غشاه در آنجا نمی شنوند.

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)

۲۷- و اصحاب بئیں (گروه راستگاران)، چه گروه راستگاری

۲۸- در سایه درختان سدیر می خوار می آراند.

۱- تائیل الامات الطاهره، ص ۶۲۱؛ نورالنفوس، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۲

۲- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۴

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ فرمود: ﴿یَمِینِ﴾ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ﴿اصحاب﴾ شیعیان آن حضرت می باشند.
 ﴿فِي سِدْرٍ مَّنْضُودٍ﴾ فرمود: این سدر درختی است که نه برگ دارد و نه خار، و وقتی امام صادق علیه السلام آیه ﴿وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ را تلاوت کرد، در معنایش فرمود یعنی روی هم چیده شده^۱.

وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۳۰)

وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱)

۳۰- و در سایه گسترده درختان.

۳۱- و در کنار نهرهای روان و رلال.

﴿وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ فرمود: درختان سایه دار در وسط بهشت و در عرض آن است مانند عرض آسمان و زمین که شخص سواره در آن سایه صد سال راه می رود باز به پایان نمی رسد.^۲

﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾ یعنی آبی که دائماً در جریان است

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

۳۳- که نه قطع می شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می گردد

﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ یعنی نه قطع می شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می گردد.^۳

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۹، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۵؛ نوراللمعین، ج ۵، ص ۲۱۲

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۶

۳ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۸

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵)

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶)

عُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷)

۳۵- همانا ما آنها را در آفرینشی تازه آفریدیم.

۳۶- و آنها را باکره و دوشیزه قرار دادیم.

۳۷- ربانی که فقط به همسرانشان عشق می‌ورزید و برای آنها بار و عشو و

کرشمه کرده و هم سن و سال آنها می‌باشند

﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً﴾ منظور حور العین در بهشت است.

﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ عربی: باکره؛ با زبان عربی سخن می‌گویند.

﴿أَتْرَابًا﴾ یعنی هم سن و سال با شوهرانشان هستند.

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸)

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹)

و ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

۳۸- (ایں نعمتها) همه برای اصحاب یمن است

۳۹- گروه زیادی از پیشینیان،

۴۰- و گروه کمی از امت‌های آحرین.

﴿لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱.

﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: طبقه اولی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

﴿و ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ فرمود: طبقه‌ای از این امت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

هستند.

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱)

فِي سَمُومٍ وَخَمِيمٍ (۴۲)

وَزَيْلٍ مِّنْ يَّخْمُومٍ (۴۳)

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ (۴۴)

۴۱- و اصحاب شمال (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی

۴۲- آنها در عذاب باد کشنده و آب سوزان می یابند

۴۳- و در زیر سایه‌ای از دود آتش جهنم.

۴۴- (سایه‌ای) که نه حک کننده است و نه آرام بخش

﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾ فرمود: مراد از «أَصْحَابُ

الشَّمَالِ» دشمنان محمد و اصحابشان که آنها را دوست داشتند

﴿فِي سَمُومٍ وَخَمِيمٍ﴾ فرمود: سموم نام آتش است و خمیم آبی است که

می جوشد.

﴿وَزَيْلٍ مِّنْ يَّخْمُومٍ﴾ فرمود: یعنی طلعت و تاریکی که به شدت گرم است

﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ فرمود: طیب و پاکیزه نیست

فَشَارِبُونَ شُرَبَ الْهِيمِ (۵۵)

هَذَا نَزْلُكُمُ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

۵۵- پس همچون شتران تشنه از آب می آشامند

۵۶- این است وسیله پذیرائی آنها در روز قیامت.

﴿فَشَارِبُونَ شُرَبَ الْهِيمِ﴾ فرمود. از آب زقوم می آشامند، و «الهِيم» یعنی

شتر^۱ (یعنی از شدت تشنگی از آب زقوم به یک باره می آشامند)^۱

﴿هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ فرمود: این ثواب آنها در روز مجازات است.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸)

۵۸- آیا طعمه‌ای را که در رحم می‌ریزید را دیدماید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ یعنی آیا دریافته‌اید که نطفه‌ای بیش نبودید.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ (۷۲)

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنُشَاعًا لِّلْمُتَّقِينَ (۷۳)

۷۱- آیا آتشی را که روشن می‌کنیم دیدماید؟

۷۲- آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟

۷۳- ما آن را وسیله تذکر و توشه مسافران قرار داده‌ایم

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ یعنی آیا آن آتشی را که برافروخته می‌کنید و

از آن بهرمنند می‌گردید بر آن دقت کردید.

﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً و ما آن را

برای یادآوری آتش روز قیامت قرار داده‌ایم.

﴿وَنُشَاعًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ فرمود: یعنی وسیله زندگی محتاجان.^۱

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

۷۵- سوگند به منزلگاه نزول ستارگان.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ فرمود: ﴿لا أقسم﴾ به معنای ﴿أقسم﴾ یعنی

۱. بوردانبس، ج ۵ ص ۲۲۳، تفسیر صافی، ج ۷ ص ۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۷ ص ۴۲۶

سوگند به جایگاه ستارگان.^۱

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ (۸۲)

۸۲- و بجای شکر روزیتان آن را تکذیب می کنید^۲

ابو عبد الرحمن سلمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در حین قراءت سوره واقعه این آیه را چنین می خواند که «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» و بعد از آن فرمود: متوجه شدم که کسی می گوید برای چه اینچنین آن را قرائت کردم زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او سیر همینطور آن را قرائت می کردند، و هر وقت که باران می بارید می گفتند: باران ستاره (بوء)^۳ فلان و فلان بر ما بارید، پس خدا آیه «تجعلون شکرکم انکم تکذبون» را فرو فرستاد.^۴

ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ» فرمودند: آیه اینطوری «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» نازل شده است.^۵

فَلَوْلَا إِذَا تَلَعَبَ الْحُلُقُومَ (۸۳)

۸۳- پس چرا هنگامی که جان به گلو می رسد

«فَلَوْلَا إِذَا تَلَعَبَ الْحُلُقُومَ» یعنی نفس هنگامی که به حلقوم برسد.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۹، نورالاعلی، ج ۵، ص ۲۲۵

۲. بوء نام ستاره ای است که مردم گمان می کردند باران از آن می بارد.

۳. مسدک الوسائل، ج ۶، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۱۲۲ و ج ۵۵، ص ۳۱۳ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۷

۴. بحرالابود، ج ۹، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۹

قُلُوا لَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

۸۶- پس اگر روز قیامت و مجازاتی برای شما نیست.

۸۷- روح را دوباره به بدن مُرده برگردانید اگر راست می‌گویید؟

﴿قُلُوا لَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ فرمود: اگر شما در برابر اعمالتان چرا داده

نمی‌شوید.

﴿تَرْجِعُونَهَا﴾ یعنی روحی را که تا حلقوم آمده به بدن برگردانید ﴿إِن كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ اگر در عقیده خود راستگو هستید.^۱

فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرْوُحٌ وَرِيحَانٌ وَحَۃٌ نَّعِيمٌ (۸۹)

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰)

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ (۹۲)

فَنَزَلَ مِنْ جَمِيمٍ (۹۳)

وَتَضَلَّيْتُ جَحِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

فَسَمِعَ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

۸۸- پس اگر از مقربان باشد.

۸۹- پس در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است.

۹۰- و اگر از اصحاب یمن باشد.

۹۱- (به او گفته می شود) پس سلام بر تو که از اصحاب یحیی همنی

۹۲- و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد.

۹۳- به وسیله آب جوشان مورد پذیرائی واقع می شود

۹۴- و جایگاهش در آتش جهنم است

۹۵- همانا این حق و یقین است.

۹۶- پس به نام پروردگار عظیم تسبیح گو.

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ یعنی کسی که از اصحاب امیرالمؤمنین

علی علیه السلام باشد.

﴿فَسَلَامٌ لَكَ﴾ ای محمد ﴿مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ که عذاب نمی شود^۱

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ﴾ فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ *

در باره دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.^۲

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ * همانا این حق و یقین

است. پس به نام پروردگار عظیم تسبیح گو.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ

الْمُفْرِئِينَ﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ می فرمود: روح و ریحان در قبر است و * وَجَنَّةٌ

نَعِيمٌ * فرمود در آخرت می باشد. ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ﴾ فَنَزُلُ

مِنْ حَمِيمٍ * که آن در قبر بوده ﴿وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ﴾ که در آخرت می باشد.^۳

۱- نورالتفسیر، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳

۲- نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳؛ نور الثعلب، ج ۵، ص ۲۲۸

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۲

تفسیر سورة حديد

۵۷ - سورة حديد در مدينه

نازل شده و دارای ۲۹ آيه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخْفِي وَيُعْظِي وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْنِمُ
 مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
 مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)
 يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)
 آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقِضُوا إِلَيْنَا جَهَنَّمَ مِمَّا خَلَقْتُمْ فِيهِ ظُلُمًا آمِنُوا بِرَسُولِنَا
 وَأَنْقِضُوا إِلَيْنَا أَجْرَ كَبِيرٍ (۷)

۱- آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی خدای هستنده، و او عزیر و حکیم است.

۲- حاکمیت آسمانها و زمین برای اوست، او زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست.

۳- اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او به هر چیزی داناست

۴- او آن کسی است که اسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش قرار گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و بر آنچه که از اسمان باران می‌شود و آنچه که در آسمان می‌رود (را بر می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست. و حدود به آنچه که انجام می‌دهید بیناست

۵- حاکمیت آسمانها و زمین از برای اوست، و همه امور به سوی و بازگردانده می‌شود.

۶- شب را در روز و روز را در شب پنهان می‌سازد، و او باد آنچه که در سینه‌هاست آگاه است.

۷- به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را جانشین در آن قرار داده اتفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و اتفاق کنند برای شما پاداش بزرگی است

﴿سُبْحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ فرمود این همان است که رسول خدا ﷺ در باره‌اش فرمود: که جامع‌ترین کلمات به من داده‌اند.^۱

﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾ فرمود: قبل از هر چیزی.

﴿وَالْآخِرُ﴾ فرمود: بعد از هر چیزی باقی می‌ماند.

﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ یعنی از ضمائر و باطن‌ها آگاه است.^۲

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی در شش وقت^۳

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْبِغُ فِي الْأَرْضِ...﴾ سپس بر عرش قرار

۱ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۵

۲. نور الثقلین، ج ۵ ص ۲۴۱، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

۳ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و نیز آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود (را نیز می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه که اسحام می‌دهید بیناست.

از آیه دوم تا آیه هفتم «أَجْرُ كَيْبَرٍ» از محکّمات است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیچ‌ده حسنه دارد و صدقه دادن ده حسنه، چون قرض به شخص محتاج می‌رسد ولی صدقه چه بسا به دست کسی برسد که هیچ احتیاجی نداشته باشد.^۱

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرُ كَرِيمٍ (۱۱)

۱۱- کیست که به خداوند قرض بیکو بدهد (ار مالی که خداوند به او عنایت فرموده به مستحقان قرض الحسنه و صدقه بدهد) تا خداوند سرای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش ما ارزشی است

اسحاق بن عمار گوید از امام موسی کاظم علیه السلام درباره آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرُ كَرِيمٍ» سوال کردم، فرمود: درباره صله ارحام با [امام] نازل شده است.^۲

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ تُشْرَاكُمُ
الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (۱۲)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹
۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۰

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْظِرْنَا نَتَّقِمْ مِنْ نُورِكُمْ قَدْ
 ائْزَجْنَا وَرَاءَكُمْ فَأَلْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ نَبْهٌ لَهُ نَارٌ جُتَّةٌ فِيهِ الزَّخْمَةُ
 وَظَاهِرَةٌ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳)

بُنَادُوا لَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكُمْ كُمْ فَسَمِ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبُّصُكُمْ وَ
 ائْزَجْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَوَزُ (۱۴)

۱۲- روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیش رو و سمب
 راستشان با سرعت حرکت می‌کند (و به آنها مزده داده می‌شود) شارت
 باد بر شما امروز به بهشتی که بهرها از در درختانش جاری است، و در آن
 همیشگی خواهید بود، این همان رستگاری بزرگ است

۱۳- و روزی که مردان و زنان منافق به سومی می‌گویند به ما نگاه کنید تا
 از نور شما بگیریم، به آنها گفته می‌شود به پشت سرمان برگردید- و رتبه
 نور بگیرید، پس در این هنگام میان آنها دیواری رده می‌شود که دری دارد،
 که در باطن آن رحمت و در ظاهرش عذاب است.

۱۴- (منافقین) آنها را صدا می‌زنند آیا ما ما بودیم؟ می‌گویند سی، و
 لکن خودتان را به فتنه افکندید و انتظار (هلاکت مؤمنان و مُردن پیامبر را)
 می‌کشیدید، و (در امور دین) شک و تردید داشتید، و آرزوهای شما را
 فریب داد تا اسکه فرمان الهی فرا رسد، و شيطان فریبده شما را در برابر
 فرمان الهی فریب داد.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾
 فرمود: در روز قیامت نور در بین مردم طبق درجات ایمانشان تقسیم
 می‌شود، و نوری که به منافق می‌رسد تنها بین انگشت ابهام پای چپش را فرا
 می‌گیرد، منافق به نور خود می‌نگرد، و سپس به مؤمنین می‌گوید، نایستید تا

من از نور شما اقتباس کنم.

مؤمنین به ایشان می‌گویند: ﴿اَزِجُّوْا وَّزَاءُكُمْ فَالْتَمِسُوْا نُوْرًا﴾ به عقب برگردید و در آنجا برای خود کسب نور کنید، در این هنگام است که بین این دو طایفه دیواری زده می‌شود، دیواری که دارای دری است، از پشت دیوار مؤمنین را صدا می‌زنند: ﴿اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ قَالُوْا بَلٰی وَّلٰكِنْ كُنْتُمْ تُفْسِدُوْنَ﴾ که مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بله بودید، و لیکن شما خود را مفتون و هلاک کردید، امام فرمود: یعنی با نافرمانی خدا، خود را هلاک کردید.

﴿وَاَرْبَبْتُمْ﴾ یعنی همواره در انتظار بودید و شک داشتید ﴿وَتَرَبَّصْتُمْ﴾^۱

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَّلَا مِنَ الدِّیْنِ كَفَرْتُمْ مَّا وَاَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
وَبَشِّرِ الْمَصْبُورِ (۱۵)

۱۵ - پس امروزه از شما فدیة گرفته می‌شود و نه از کافران، جایگاهتان

آتش جهنم است، و آن سرپرستان می‌باشد، و چه بد جایگاهی است.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾ فرمود: به خدا سوگند منظور یهود و نصاری نیست، بلکه منظور همین مسلمانان اهل قبله است؛ سپس فرمود: ﴿مَّا وَاَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾ یعنی آتش اولی و سزاوارتر برای شما است.

اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِیْنَ آمَنُوْا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَّمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ
وَلَا يَكُوْنُوْا كَالَّذِیْنَ اُوْتُوْا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمْ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ
وَكَثِیْرٌ مِنْهُمْ فٰسِقُوْنَ (۱۶)

۱۶ - آیا وقت آن نرسیده کسانی که ایمان آوردند دل‌هایشان در برابر ذکر

حد وید و آنچه که از خو بارل می شود خاشع گردد، و ماسد کسانی که در
از اینها کتاب داده شده باشد که چون زمانی طولانی بر آنها گذشت
قلب هایشان را قساوت گرفت، و بسیاری از آنها فاسد هستند.

﴿أَلَمْ يَأْتِ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آیا وقت آن نرسیده که ایمان آورندگان
ظاهری دعوت حق را اجابت کنند.

﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی قلبهایشان ترسان شود

﴿لِيَذْكُرَ اللَّهُ﴾ در برابر ذکر الهی.^۱

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ
نُزِّلَ بِهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَبِرٍ
فَخُورٍ (۲۳)

۲۲ - هیچ رنج و مصیبتی در زمین و نه در وجود شما بوجود نمی آید مگر
آنکه قبل از اینکه زمین را بیاوریم همه (در لوح محفوظ) ثبت شده است،
همانا که آن هر خداوند آسان است

۲۳ - این بدین خاطر است که نسبت به آنچه که از دست داده اید ساسف
نخورید، و نسبت به آنچه که به شما داده شده خوشحال مباشید، و خادوبند
هیچ متکبر خودستایی را دوست نمی دارد.

حسن بن عباس بن حریش گوید امام جواد علیّه السلام درباره آیه ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا
عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ فرمودند که امام صادق علیّه السلام فرمودند: مردی از پدرم درباره

همین آیه سوال کرد که فرمود: نازل شده دربارهٔ... که به زودی می آید^۱

عبد الرحمن بن کثیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیه
 ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 نُنَزِّلَهَا﴾ فرمودند: خداوند راست فرمود و رسولش نیز آن را رساند، کتاب خدا
 در آسمان علم خدا به آن است و کتاب خدا در زمین علوم ما در شب قدر و غیر
 آن می باشد.^۲

امام جواد علیه السلام دربارهٔ آیه ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ فرمودند: که امام
 صادق علیه السلام فرمود: مردی از پدرم از معنای این آیه سوال کرد که حضرت
 فرمود: این آیه دربارهٔ رریق و اصحاب او می باشد که یکی از این دو مقدم
 است و یکی مؤخر ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ چسبیده است که
 اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام دارد ﴿وَلَا تَقْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ یعنی از
 فتنه ای که بعد از رسول خدا برای اهل بیت علیهم السلام اتفاق می افتد خوشحال
 نگردید. آن مرد گفت: شهادت می دهم که شما اهل بیت صاحبان حکم و
 موالیان هستید که هیچ خلافتی در آن نیست، سپس آن مرد بلند شد و رفت و
 کسی او را ندید.^۳

۱ صاحب تفسیر نورالثقلین این حدیث را از تفسیر قمی اینطور نقل می کند: قال أبو
 حمزة علیه السلام لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ قال قال أبو عبد الله علیه السلام سأل رجل أبا عبد الله علیه السلام عن ذلك
 فقال: بولت في أبي بكر وأصحابه، واحدة مقدمه، و واحدة مؤخره. لا تأسوا على ما فاتكم مما
 حصل به على بن أبي طالب علیه السلام ولا تقرحوا بما آتاكم من الفتن التي عرصت بكم بعد رسول
 الله صلی الله علیه وآله، فقال الرجل: أشهد أنكم أصحاب الحكم الذي لا خلاف فيه، ثم قال الرجل: فذهب فسم
 أرمه. تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۲۴۸.

۲ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳ و ج ۹۴، ص ۱۳، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹، نور الثقلین،
 ج ۵ ص ۲۴۸، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۷

۳ کافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹
 نور الثقلین، ج ۵ ص ۲۴۸، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۷

گفتگوی بین یزید و علی بن الحسین (ع)

﴿مَا أَضَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ...﴾

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که سر مبارک حسین بن علی (ع) را نزد یزید بن معاویه لعنه الله آوردند علی بن الحسین و دختران امیر المؤمنین (ع) را نیز وارد بارگاه یزید نمودند و دست و کتف علی بن الحسین در این هنگام به غل و زنجیر بسته شده بود. یزید بعنوان شماتت به علی بن الحسین رو کرد و گفت: ای علی بن الحسین شکر و سپاس مر خدائی را که پدر ترا بقتل رسانید.

زین العابدین در پاسخ او فرمود: لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت یزید از جواب علی بن الحسین در خشم شد دستور داد گردن او را ببرند، علی بن الحسین فرمود: ای یزید اگر تو مرا بکشی چه کسی این دختران رسول خدا را به منازل ایشان در مدینه خواهد رسانید در حالتی که آنان سرپرست و محرمی جز من ندارند.

در اینجا خشم یزید فرو نشست و گفت: ای علی بن الحسین جز تو دیگری آنان را به منازل خویش نخواهد رسانید سپس دستور داد سوهانی حاضر کردند و خود با دست خویش به وسیله سوهان زنجیر کردن علی بن الحسین را برید و از گردن او بیرون آورد، سپس گفت: ای علی بن الحسین آیا می دانی چرا زنجیر را از گردن تو باز کردم؟

فرمود: بلی، خواستی بدینوسیله منتی بر ما گذاشته باشی.

یزید گفت: آری بخدا قسم جز این قصد دیگری نداشتم سپس این آیه را خواند ﴿وَمَا أَضَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^۱ یعنی آنچه رنج و

مصیبت بشما رسید بر اثر اعمالی است که انجام داده‌اید.

علی بن الحسین فرمود: ای یزید این آیه درباره ما نازل نشده است بلکه این آیه ﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ - مَا - لَا تَفْرَحُوا بِهَا آتَاكُمْ ﴾ درباره ما نازل شده است و فرمود: زیرا ما از آن کسانی هستیم که اگر چیزی از ما در این دنیا هت شده و از دست برود دلتنگ و آزرده خاطر نمی‌شویم و نیز اگر اقبال و خوبی بما برسد به خاطر آن شاد و مغرور نمی‌گردیم.^۱

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ نَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

۲۵ - به تحقیق ما رسولانی را با دلالتی روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان مازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قدرتی قوی و منافع برای مردم است، تا خداوند بداند که چه کسی او و رسولش را یاری می‌کند، بدون آنکه او را ببینند، همانا خداوند قوی و عزیز است

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ فرمود: مراد از ﴿المیزان﴾ امام علی است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُخَفِّلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيُغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۲۸)

۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸، نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۷، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۳، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۰

لَنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَتَّقِدُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ مِنَ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بهره‌مند و به رسولش سماع بیاورید تا خداوند دو بهره از رحمتش به شما عایت کند و برای شما بوری قرر دهد که به وسیله آن راه بروید و گناهانتان را بپارزد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۹- تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾^۱ فرمود: دو بهره از رحمت الهی می‌برند یکی اینکه خداوند آنها را داخل آتش جهنم نمی‌کند و دیگر اینکه آنها را وارد در بهشت می‌کند.

﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ یعنی ایمان.

سماعة بن مهران گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ فرمود: امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ فرمود: امامی که به آن اقتداء می‌کنید و از او پیروی می‌نمائید.

﴿لَنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَتَّقِدُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ مِنَ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

۱- بوبل الاباب الطاهره، ص ۶۴۲، شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۰۹؛ سور الشعی، ج ۵ ص ۲۵۲؛ بحرالانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۲۳، ص ۳۱۹؛ کافی، ج ۱، ص ۴۳۰؛ تفسیر صافی ج ۷، ص ۱۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۵

تفسیر سورة مجادله

۵۸ - سورة مجادله در

مدینه نازل شده و دارای ۲۲

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الْتَّبِ تَجَادَلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوَزَ كَمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)

الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن بَنَاتِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُكْرَمًا مِّنَ الْقَوْلِ وَرُوءًا وَإِنَّ اللَّهَ لَفَعَّافٌ عَفُورٌ (۲)
وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن بَنَاتِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَتْلِ أَن يَتَمَاشَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِّن قَتْلِ أَن يَتَمَاشَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

۱- به تحقیق خداوند سحس رمی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده و
به خداوند شکایت می‌کرد را شنید، و خداوند گفتگوهای شما دو سر را
می‌شنید، همانا که خداوند شنوا و بیناست

۲ کسانی از شما که با راناشان اظهار می‌کنند (می‌گویند) هست تو به من
مانند مادرم به من است، آنها مادر حقیقی شوهران نیستند، مادران حقیقی
آنها همان‌هایی هستند که آنها را به دنیا آوردند، همانا که آنها سحان

شت و ناظر می‌گویند، و همانا که خداوند بخشنده و مهربان است

۳- و کسانی که نارمان خود اظهار می‌کنند و بعد از گفته خود - می‌گردند... قبل از اینکه با آنها تماس بگیرند بردهای را آزاد کنند. این کلامی است که به آن بد و اندر داده می‌شود، و خداوند بدانچه که احسان می‌دهد، نگاه است

۴- پس کسی که بردهای نیافت قبل از تماس (با همسرش) دو ماه بی دربی روزه بگیرد، و کسی که استطاعت آن را هم ندارد پس شصت مسکین را طعام دهد، این (حکم کفاره) برای آن است که به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، که این حدود الهی است، و برای کافران عذابی دردناک است

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَخَاوُزَ كُلِّ شَيْءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

سبب نزول سوره به خاطر اول طهاری بود که در اسلام اتفاق افتاد و علتش این بود که مردی به نام اوس بن صامت از انصار که پیرمردی بود، روزی از زنش عصبانی شد و به او گفت: تو به من مانند پشت مادرم هستی، پس از مدتی اوس از گفته خود پشیمان شد. در زمان جاهلیت هرگاه کسی این جمله را به همسرش می‌گفت تا آخر بر او حرام می‌شد، اوس به همسرش گفت، ای خوله مادر زمان جاهلیت با این جمله به هم حرام می‌شدیم، حال که خداوند اسلام را برای ما آورده به نزد رسول خدا ﷺ برو و در این باره از آن حضرت سوال کن. خوله نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ که پدر و مادرم فدای تو باد، اوس بن صامت شوهرم و پدر بچه‌هایم و پسر عمویم است که به من گفت: که تو به من مانند پشت مادرم به من هستی و مادر زمان جاهلیت با این جمله به هم دیگر حرام می‌شدیم و حال خداوند به

وسيلة شما اسلام را برای ما فرستاد، حکم چیست؟^۱

اولین ظاهر در اسلام

حمران روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: زنی از مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرضه داشت: یا رسول الله! فلانی همسر من است که عمری رحم خود را در اختیارش گذاشتم، و در امور دنیا و آخرت یاریش کردم، و هیچ نامایمی از من ندیده، می‌خواهم از او شکایت کنم.

فرمود: از چه شکایت کنی؟

عرضه داشت: به من گفته تو بر من حرامی، همان طور که پشت مادرم حرام است، و مرا از خانه‌ام بیرون کرده، حال در کار من چاره‌ای بیندیش. حضرت فرمود: خدای تعالی درباره این مساله آیه‌ای نازل نفرموده تا طبق آن میان تو و شوهرت حکم کنم، و من نمی‌خواهم از کسانی باشم که پاسخ روشن نمی‌دهند. زن شروع کرد به گریه کردن، و شکوه نمودن به درگاه خدای عز و جل، و از نزد رسول خدا بیرون رفت.

راوی می‌گوید: خدای تعالی گفتگوی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله و شکایتش در امر شوهرش را شنید، و این آیات را نازل کرد: «يَسْمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ النِّبِيِّ تَجَادَلْكَ فِي زَوْجِهَا - تَا - وَ اِنَّ اللّٰهَ لَعَمُوٌّ غَفُوْرٌ»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال آن زن فرستاد، و به وی فرمود، برو شوهرت را بیاور، زن شوهرش را آورد، حضرت به او فرمود: آیا تو به همسرت گفته‌ای که تو بر من حرام هستی مانند پشت مادرم؟

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۱ و ج ۱۰۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر مرقا، ج ۷، ص ۴۷۰ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۹

عرض کرد: بله آن را گفته‌ام.

رسول خدا ﷺ به او فرمود خدای تعالی درباره کار تو و همسرت، قرآنی (آیاتی) نازل کرده، و آیات را برایش خواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا - تَا - إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ». بنابراین همسرت را به خانه ببر، زیرا تو سخنی منکر و نامشروع گفته‌ای، و خدا از جرمت گذشت، و دیگر چنین کاری را تکرار مکن.

راوی می‌گوید: مرد برگشت، در حالی که از آنچه به همسرش گفته بود پشیمان بود، و خدای تعالی برای اینکه مؤمنین دچار چنین ندامتی نشوند، این آیه را فرستاد: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» کسانی که همسر خود راظهار می‌کنند، و پشیمان می‌شوند یعنی آن مرد که به ریش گفت تو بر من همچون پشت مادرم حرام هستی، و بعد از آنکه این مرد چنین کرد و خدا او را عفو فرمود، اگر کسی چنین کند، بر او واجب می‌شود قبل از هم خوابگی با همسرش برده‌ای آزاد کند «ذَلِكَ لَكُمْ تُوعِظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» و اگر کسی نمی‌تواند برده آزاد کند، قبل از تماس دو ماه پی در پی روزه بگیرد، «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» و کسی که استطاعت این را هم ندارد شصت مسکین را طعام دهد. آن گاه فرمود: خدای تعالی عقوبت کسی را که بعد از این نهی اظهار کند این قرار داده و فرموده: «ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِالَّذِي خَدَّوهُ اللَّهُ» یعنی این است حدظهار.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: اظهار بر اثر سوگند، و برای زیان رساندن (اضرار)، و در حال خشم واقع نمی‌شود، و جز در زمان پاکیزگی زن بدون هم‌آغوشی و

بیز گواهی دو گواه مسلمان صورت نمی گیرد.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَبَّوكَ يَمْلِكُ بِمَا لَمْ يَحِيطْ بِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْتَسِلُونَ (۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)
إِنَّمَا السُّخْرَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

۷- آیا نمی دانی که خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است را می داند، هیچ سه نفری با همدیگر نجوا نمی کنند مگر آنکه چهارمین آنها خداوند است، و پنج نفری با هم نجوا نمی کنند مگر آنکه ششمین آنها خداوند است، و هیچ تعداد کمتر از اینها یا بیشتر از اینها نیست مگر آنکه خداوند را بهاست هر کجا که باشد، سپس روز قیامت آنها را به آنچه که انجام داده اند نگاه می کند، همانا که خداوند به همه چیز داناست

۸- آیا ندیدی کسانی را که از نجوا کردن نهی شده بودند سپس از آنچه که

بھی شدہ ہوئے۔ بہ آن برگشتند و برای گناہ و دشمنی و نافرمانی رسول با ہم
 بہ نجوا می پردازند و چون بہ بردن می آیند سختی بہ تو می گویند کہ
 خداوند تو را با آن تحیت نگفته است و در دل می گویند: چرا خداوند ما ر
 بہ آنچه کہ می گوئیم عذاب نمی کند؟ ۹- ہنم برای آنها کفایت می کند. و ر-
 آن می شود، پس چہ جایگاہ ندی است

۹- ای کسانی کہ ایمان آوردہ اند، هنگامی کہ بہ نجوا پرداختید دربارہ گناہ و
 دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکہ دربارہ یکی و پرهیزگاری نجوا
 کنید، و از خداوندی پرهیزید کہ بہ سوی او محسور می شوید.
 ۱۰- ہمانا کہ نجوا از شیطان است کہ می خواهد بہ وسیلہ آن مومن را
 اندوہگین کند، ولی نمی تواند ضرری بہ آنها بزند مگر بہ اذن الہی، پس
 مومنین فقط بر خداوند توکل می کنند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَقُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾ فرمود
 اصحاب رسول خدا ﷺ بہ نزد آن حضرت می آمدند و از آن حضرت سوال
 می کردند کہ از خداوند سوال نماید، و گاهی از مسالہ ای سوال می کردند کہ
 برای آنها حلال و جائز نبود، پس خداوند این آیہ را بارل فرمود ﴿وَيَتَنَاجَوْنَ
 بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾ و برای گناہ و دشمنی و نافرمانی رسول
 با ہم بہ نجوا می پردازند.

و ہر وقت نزد پیامبر ﷺ می آمدند می گفتند: «أَنعم صباحاً و أنعم مساء» کہ
 این تحیت اہل جاہلیت پس خداوند این آیہ را بارل فرمود. ﴿وَإِذَا جَاؤُكَ
 حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ کہ رسول خدا ﷺ بہ آنها فرمود: بہ تحقیق
 خداوند تحیتی بہتر از آن را کہ تحیت اہل بہشت «السلام علیکم» را بہ ما
 عنایت فرمودہ است سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَخْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ
 اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به
 سجوا پرداختید درباره گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکه
 درباره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خداوندی بپرهیزید که به سوی
 محشور می‌شوید.^۱

تعویذی جهت خواب بد دیدن

﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ
 اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: سبب نزول آیه این
 بود که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد دارد، به
 فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شود، پس بیرون آمدند و از
 دیوارهای مدینه گذشته و به دوراهی رسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست
 راست رفتند تا به جایی رسید که در آنجا درخت خرما و آب بود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را خرید که در یکی از دو گوشش نقطه‌های
 سفیدی بود و دستور ذبح آن را داد، وقتی آن را خوردند در همانجا از دنیا
 رفتند.

فاطمه علیها السلام در حالی که گریه می‌کرد و ناراحت بود بیدار شد و این خواب را
 به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت، صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله با الاغی آمد و
 فاطمه علیها السلام را بر آن سوار نمود و دستور داد که امیر المؤمنین، حسن و
 حسین علیهم السلام از مدینه بیرون روند همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده

بود، وقتی دیوارهای مدینه را پشت سر گذاشتند به یک دو راهی رسیدند، رسول خدا ﷺ از طرف راست حرکت کرد همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود تا رسیدند به جایی که در آنجا نخل و آب بود، رسول خدا ﷺ گوسفندی را با همان اوصافی که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود خرید و دستور ذبح آن را داد، بعد از ذبح آن را بریان نمودند.

تا خواستند از گوشت آن بخورند فاطمه علیها السلام بلند شد و از آنان دور شد در حالی که گریه می کرد و می ترسید که آنان از دنیا بروند.

رسول خدا ﷺ فاطمه علیها السلام را خواست و با گریه او روبرو شد و فرمود: دخترم چه شده که گریه می کنی؟

فاطمه عرض کرد: یا رسول الله ﷺ دیشب در خواب چنین و چنان دیدم. رفتار شما همان طور بود که من در خواب دیده بودم و لذا از شما دور شدم تا مرگ شماها را نبینم.

پس رسول خدا ﷺ بلند شد و دو رکعت نماز خواند، سپس با پروردگارش مناجات نمود و جبرئیل بر او نازل شد، گفت: یا محمد ﷺ کسی که به فاطمه علیها السلام این خواب را پیش آورده شیطان است که به او «زها» گفته می شود و مؤمنین را در خوابشان اذیت می کند و چیزهایی به آنان نشان می دهد که موجب اندوهشان می گردد.

پس رسول خدا ﷺ به جبرئیل امر نمود که آن شیطان را بیاورد، وقتی که شیطان خدمت رسول خدا ﷺ رسید، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو این خواب را برای فاطمه علیها السلام پیش آوردی؟

شیطان گفت: بلی یا محمد ﷺ

پس رسول خدا ﷺ سه مرتبه در سه جابراو تف کرد و آب دهان انداخت

سپس جبرئیل به محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله هرگاه تو یا هر یک از مؤمنین در خواب چیز ناخوشایندی را دید بگوید: «أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادَهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتَ مِنْ رُؤْيَايَ» و سورة حمد و معوذتین و قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه آب دهان به طرف چپ بیاندازد. دیگر آنچه که در خواب دیده به او ضرری نمی‌رساند.

پس خدای تعالی بر رسولش این آیه را نازل نمود ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...﴾^۱

سلیمان بن خالد گوید از امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: فلانی است.

﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَافِعُهُمْ﴾ فلانی و فلانی و فرزند فلانی که امین مردم بودند جمع شده و وارد کعبه شدند و بین خودشان کاغذی نوشتند که اگر محمد مُرد هرگز نگذارند که خلافت به بنی هاشم برگردد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود در مجالس به دیگران جای دهید، جای دهید، که خداوند سیر (در بهشت) جایتان را وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود بر حیرید، پس

۱ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۹۰ و ج ۵۸، ص ۱۸۷ و ج ۷۳، ص ۱۹۸؛ سور التفلین، ج ۵، ص ۲۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۵

۲ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۲۸، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۵

محریرید، که خداوند کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علوم و دانش داده شده را در حجاب رفیع می‌دهد، و خداوند بدانچه که «حجاء» می‌دهید آگاه است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» فرمود: هر وقت رسول خدا ﷺ وارد مسجد می‌شد مردم برای آن حضرت بلند می‌شدند، پس خداوند آنها را از بلند شدن نهی کرده و فرمود: «تفاسحوا» در مجلس به آن حضرت حاضری دهید. «وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا» یعنی هنگامی که به شما گفت برخیزید پس از جایتان برخیزید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاحَيْتُمُ الرُّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَحْوِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ (۱۲)
أَسْأَلُكُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَحْوِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَآتَى اللَّهُ عَنْكُمْ فَأَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۱۳)

۱۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید رسول خدا را بخوابانید قبل از آن صدقه‌ای بدهید، که آن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر چیزی (برای صدقه دادن) نیافتید که خداوند آمرزیده و مهربان است.
۱۳- آیا بر می‌سازید از اینکه قبل از نوحا صدقه دهید فقیر شوید و با خودداری کردید؟ پس حال که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت پس نماز به پا دارید و زکات بپردازید و از خداوند و رسولش اطاعت کنید، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

آیه‌ای که جز علی (علیه السلام) کسی دیگر به آن عمل نکرد

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ *

هنگامی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درخواستی داشتید همان هنگام صدقه بدهید که حاجتتان برآورده می‌شود، کسی جز امیرالمومنین علی (علیه السلام) به آن عمل نکرد که آن حضرت یک دینار صدقه می‌داد و ده سخن یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتگو می‌کرد.^۱

ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای آیه * إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ * سوال کردم، فرمود: علی بن اسی طالب (علیه السلام) در هنگام سخن گفتن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدقه می‌داد سپس خداوند آن را با این آیه ﴿أَلْشَفَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ منسوخ نمود^۲ مجاهد گوید حضرت علی (علیه السلام) فرمود: همانا در قرآن آیه‌ای است که کسی قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من نیز کسی به آن عمل نمی‌کند و آن آیه نجوی است، یک دینار داشتیم و آن را به ده درهم خرد نمودم، و هر سخنی که با پیامبر می‌نمودم یک درهم صدقه می‌دادم. که خداوند آن را با آیه ﴿أَلْشَفَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ منسوخ نمود.^۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)

۱ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۸
 ۲ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۳؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۶۵
 تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۸
 ۳ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۳۵، ص ۳۷۸؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۳

أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ شَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶)
 لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَزْوَاجُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷)
 يَوْمَ يَنْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَخْشَوْنَ أَنَّهُمْ عَلَى
 شَيْءٍ أَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)

۱۴- آیا بیدی کسانی را که با قومی دوست شدید که مورد عصب حداد بود
 بودند؟ که آنها به ما شما بودند و نه از آنها، و سوگند دروغ می‌خورید در
 حالی که می‌دانند (دروغ است).

۱۵- خداوند برای آنها عذاب شدیدی آماده کرده است، چرا که آنها اعدای
 بدی انجام می‌دادند.

۱۶- آنها سوگندهای خود را سببی قرار دادند، و مردم را از راه خدا سار
 داشتند، پس برای آنها عذاب شدیدی قرار داده است.

۱۷- و هرگز اموال و فرزندان آنها را از عذاب خداوند نمی‌رهاند، آنها
 اهل آتش جهنم هستند، و در آنجا همیشگی خواهند بود.

۱۸- روزی که خداوند همه آنها را سر می‌انگیزد، پس آنها برای خداوند هم
 سوگند (دروغ) می‌خورند همچنانکه برای شما یاد می‌کند، گمار می‌کند
 که برای آنها اثری خواهد داشت، آگاه باشید که آنها دروغگویان هستند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: این آیه درباره
 دومی نازل شده است رسول خدا بر او گذشت دید نزد مرد یهودی نشسته و
 خبر پیامبر ﷺ را می‌نویسد پس خداوند نازل فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
 تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ﴾ پس حضور پیغمبر ﷺ

آمد آن حضرت به او فرمود: چه چیز از یهودیها می نوشتی و حال آنکه خداوند شما را از نوشتن آن نهی فرموده است؟

گفت: ای رسول خدا اوصاف شما را از روی تورات آنها می نوشتم و آن را برای پیامبر ﷺ خواند که پیغمبر در خشم و غضب شد.

مردی از اصحاب به او گفت: وای بر تو آیا نمی بینی که پیامبر ﷺ از تو خشمگین است؟

گفت: من از غضب خداوند و رسولش به خداوند پناه می برم من اوصاف تو را آنچه در تورات دیده ام نوشته ام.

پیغمبر به او فرمود: اگر موسی بن عمران میان آنها بود و نزد ایشان می رفتی برای آن چیزیکه میل داری همانا تو کافر بودی^۱ و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾ یعنی ایمانشان پرده ای در میان آنها و کفار است و ایمان آوردن آنها اقرار زبانی و به خاطر ترس از شمشیر و ندادن جزیه است.^۲

و فرمود: ﴿يَوْمَ يَنْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا فَيَخْلِفُوْنَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُوْنَ لَكُمْ﴾ یعنی هنگامی که روز قیامت شود خداوند آنها را که حق آل محمد ﷺ را غضب نموده اند را جمع می کند و اعمال آنها را به ایشان عرضه می دارد، آنها سوگند می خورند این کارها را انجام نداده اند، همچنانکه در دنیا قسم خورده بودند که بگذارند ولایت به بنی هاشم برسد و بعد برای رسول خدا ﷺ به دروغ سوگند خوردند که آن را نگفته اند، و در عقبه تصمیم گرفتند که پیغمبر اکرم ﷺ را بقتل برسانند وقتی خداوند خبر داد و رسولش را از تصمیم و

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۲

۲ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۹

عهد بستن ایشان آگاه گردانید، حضور پیغمبر اکرم ﷺ آمدند سه دروغ سوگند یاد کردند که ما چنین تصمیمی نداشتیم و عهد و پیمانی ببستیم از وقت این آیه را نازل فرمود: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيُنْبِتُوا لَكُ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ (مناقصان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند، و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و تصمیم گرفتند ولی دست بدان نیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند و رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز ساختند، اگر توبه کنند برای آنها بهتر است.^۱

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي
قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحِهِمْ وَبَدَّلْهُمُ جَنَابَ تُخْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ جِزْيَةُ اللَّهِ لَا يَنْ
جِزْيَةُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

۲۲- هیچ قومی را نمی‌یابید که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده باشد و با دشمنان خداوند و رسولش دوستی کرده باشد، هر چند که (از دشمنان) پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند اینها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان ایمان را بوشه و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت نموده است، و آنها را به نافع‌های بهشتی وارد می‌کند که در رحمتش بهر حال جاری است و در آن همیشگی خواهند بود، خداوند از

۱- تفسیر نرمان، ج ۷، ص ۴۸۵، نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶۶، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱

آنها حشود است، و آنها سیراز خداوند حشود می باشد، اسها حرب الهی

هستند، آگاه باشید که حزب الله رستگاران هستند

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - تَا - أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ یعنی هر کس

به خداوند و روز آخرت ایمان دارد کسی را که از خداوند و رسولش روی بر

گردانده یا او دوستی و برادری نکند، تا اینکه فرمود: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ

الْإِيمَانَ﴾ که آنها ائمه علیهم السلام هستند.

﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ فرمود: روح فرشته ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل

بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و یا ائمه علیهم السلام نیز می باشد.^۱

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام یاوران خدا هستند.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آگاه باشید که حزب الله رستگاران

هستند.^۲

۱ عورت الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰: تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۸

۲ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۰

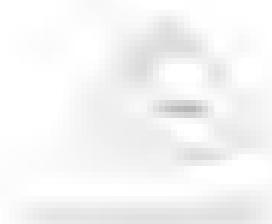
از تفتیک بزرگ و سبزی

تفسیر سورة حشر

۵۹ - سورة حشر در مدینه

نازل شده و دارای ۲۴ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١)
هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا
ظَنُّوا أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ
حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْتَ يُخِرُّونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ
وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (٢)

وَلَوْ لَا أَنْ كُنْتَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءُ لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
النَّارِ (٣)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٤)
مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ نَزَعْتُمْهَا فَأِنَّهُمْ عَلَىٰ أَصُولِهَا قِيَادِنَ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ
الْفَاسِقِينَ (٥)

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ
اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٦)

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرَىٰ وَالْيَسَامِ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمْ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٧)

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَسْعَوْنَ فِصْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصَرُّونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸)

وَالَّذِينَ تَتَوَّأَ الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قُلُوبِهِمْ يُخْشَوْنَ مِنْ هَاجِرِ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۹)

وَالَّذِينَ حَافُوا مِنْ تَغْيِيرِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)
أَلَمْ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَافِقٌ أَخْرَجْتُمْ لِنُفُوسِنَا مِنْكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱)

ثَلَاثٌ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مِنْهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُؤْلِنَنَّ الْأُذْيَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ (۱۲)

۱- آنچه که در آسمانها و زمین است همه تسبیح خداوند را می‌گویند، که و عزیز و حکیم است

۲- اوست کسی که کافران از اهل کتاب را برای محشیش باز در خانه‌هایشان بیرون راند، و هرگز شما گمان نمی‌کردید که آنها از دیارشان بیرون روند، و آنها نیز می‌پنداشتند که حصارهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مصون می‌گردد، اما خداوند از آنجایی که گمان نمی‌کردند آمد، و در دل‌هایشان ترس و وحشت فرا گرفت، به طوری که خانه‌هایشان را با دست خودشان و دست مومنین حراب کردند، پس ای اهل مصیرت عرب بگیرید

۳- و اگر خداوند برای آنها ترک وطن را مقرر نمروده بود در همین دنیا عذابشان می‌کرد، و برای آنها در آخرت عذاب آتش جهنم است.

۴- این همه گرفتاری به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند، و هر کس با خداوند دشمنی کند همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است

۵- آنچه از درختان حرام را قطع کردند و یا آنها را سالم نگه داشتید همه به فرمان خداوند بود تا فلسفین خوار و رسوا شوند.

۶- و آنچه خداوند از آنها (عنائم) به رسول خود باز گردانده از آن چیزهایی است که نه شما برای بدست آوردنش اسبی ناخته‌اید و نه شتری را، و لکن خداوند رسولش را بر هر کسی که بخواهد مسلط می‌گرداند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۷- آنچه را که خداوند از اموال اهل این سرزمین‌ها به رسول خودش بازگرداند پس از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این (اموال) به دست ثروتمندان شما نرسد، و آنچه که رسول برای شما آورده را نگیرید و از آنچه که شما را بهی کرده خودداری نمائید، و از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است.

۸- این اموال برای فقراء مهاجرینی است که از سرزمین و اموال خودشان رانده شدند به خاطر آنکه فصل و رصایت الهی را بدست بیاورند، و خدا و رسولش را یاری کند، اینها همان راستگویان هستند

۹- و نیز برای کسانی است که در این سرزمین (مدینه) و خانه ایمان قبل از آنها (مهاجران) مسکن گریه‌ند و کسانی که به سوی‌شان هجرت می‌کند را دوست می‌دارند، و در دل خودشان هیچ حاجتی (کیه و حسدی) نیست به آنچه (از عنائم) به مهاجرین داده می‌شود نمی‌یابند هر چند که به آن

سازمند باشد، و هر کسی که خودش را از حرص و بخل باز دارد همین
اینها رستگاران هستند

۱۰- و کسانی که بعد از آنها آمده و می‌گویند پروردگار، بر ما و بر برادران
ما که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند را ساءر، و در دنیای ما حسد، و
کینه‌ای هست به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار ده. پروردگار که تر و خوف
و مهربان هستی.

۱۱- آیا مدیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند اگر
شما را از خانه‌هایتان بیرون کنند ما نیز با شما بیرون می‌نیم و هر هیچ‌کس
در باره شما بیروی می‌کیم، و اگر ما شما جنگ کند ما شما را باری
می‌کیم، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند

۱۲- اگر آنها (کفار) را بیرون کند (منافقین) با آنها بیرون نمی‌روند، و اگر
(مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کند (منافقین) یاریشان نمی‌کند، و اگر هم
یاریشان کند در میدان جنگ پشت کرده فرار می‌کند سپس کسی آنها را
باری نمی‌کند

کوچ دادن بنی‌نضیر از مدینه

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ هُوَ الَّذِي
أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا *

سبب نزول آیه این بود که در مدینه سه طایفه و دودمان از یهودیان زندگی
می‌کردند، یکی بنی‌النضیر بود، و یکی بنی قریظه، و دیگری بنی قینقاع و این
سه طایفه با رسول خدا ﷺ عهدی داشتند که تا مدتی مورد احترام بود، و
بعداً یهودیان آن عهد را شکستند.

و سبب این عهدشکنی در بنی النضیر این بود که مردی از اصحاب آن جناب دو نفر را ترور کرده بود، و قرار شد که به صاحبان خون، دیه و خوبها بپردازند، رسول خدا ﷺ به میان بنی النضیر آمد تا از آنان مقداری پول برای این منظور قرض کند. در بین افراد بنی النضیر کعب بن اشرف بود که رسول خدا ﷺ بر وی وارد شد. کعب گفت: مرجبا ای ابو القاسم، خوش آمدی. و برخاست و چنین وانمود کرد که می‌خواهد طعامی درست کند، ولی در دل نقشه کشتن آن جناب را می‌ریخت، و در سر می‌پروراند که بعد از کشتن آن جناب بر سر اصحابش بتازد. در همین حال جبرئیل نازل و جریان را به آن جناب اطلاع داد. حضرت برخاست و به مدینه برگشت، و به محمد بن مسلمه انصاری فرمود: برو در قبیله بنی النضیر، و به مردم آنجا بگو که خدای عزوجل توطئه شما را به من خبر داد، یا از سرزمین ما بیرون شوید، و یا آماده جنگ باشید. آنان گفتند از بلاد تو بیرون می‌رویم.

از سوی دیگر عبد الله بن ابی شخصسی را نزد ایشان فرستاد که بیرون نروید، و هم چنان در محل خود بمانید، و با محمد جنگ کنید که اگر چنین کنید من با قوم خود و هم سوگندنام شما را یاری خواهم کرد، و اگر هم بیرون بروید من نیز با شما بیرون می‌آیم، و اگر قتال کنید با شما در قتال همدست می‌شوم. قبیله بنی النضیر چون این وعده را شنیدند دلگرم شده، تصمیم گرفتند بمانند، و به اصلاح قلعه‌ها پرداخته آماده جنگ شدند، و شخصی را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند که ما از دیار خود بیرون نمی‌رویم، هر کاری که می‌خواهی بکن رسول خدا ﷺ برخاست و تکبیر گفت، اصحابش یک صدا تکبیر گفتند. به امیر المؤمنین فرمود: تو پیشاپیش لشکر به قبیله بنی النضیر برو امیر المؤمنین پرچم جنگ را برداشت، و به راه افتاد، و رسول

خدا ﷺ قلعه آنان را محاصره کرد، و عبد الله بن ابی به کمک آنان نیامد، و بدینسان ایشان را قریب داد.

رسول خدا ﷺ به هر یک از قلعه‌های ایشان که نزدیک می‌شد آن قلعه را حراب می‌کردند، و به قلعه بعدی منتقل می‌شدند. و با اینکه بعضی از یهودیان حابه‌های گران بها داشتند، رسول خدا ﷺ دستور داد درختان حرماي آنان را قطع کنند یهودیان به جزع در آمدند، و گفتند: ای محمد! مگر خدای تعالی تو را امر به فساد کرده، اگر این درختان از تو شد بگذار سالم از آن تو باشد، و اگر از ما است چرا قطع می‌کنی.

یهودیان وقتی چنین دیدند گفتند: ای محمد! ما حاضریم از سرزمین تو بیرون شویم، به شرطی که اموال ما را به ما بدهی حضرت فرمود: این کار را نمی‌کنم، و لیکن به شما اجازه می‌دهم از اموالتان آن مقدار را که شتران شما حمل کند یا خود ببرید. یهودیان قبول نکردند، و چند روزی هم ماندند، آن گاه گفتند می‌رویم، و به مقدار بار شتران از اموال خود می‌بریم، فرمود، نه باید بروید و هیچ چیز ما خود نبرید، هر کس از شما را ببینیم که با خود چیزی می‌برد او را خواهیم کشت.

یهودیان از قلعه‌های خود بیرون شده، جمعی از ایشان به فدک، و جمعی به وادی القری، و گروهی به شام رفتند در این باره بود که آیات زیر بارل شد:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا - تَا - فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

و در باره اعتراضی که یهودیان به آن جناب در مورد قطع درختان خرما کرده بودند، فرمود: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ

اللَّهِ وَلِيُخْرِجِي الْفَاسِقِينَ - تا - رَتْنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

و در باره عبد الله بن ابی، و همفکرانش این آیه نازل شد ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ دَفَقُوا يَاقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ - تا - ثُمَّ لَا يُمْصِرُونَ﴾ آیا ندیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می گفتند. اگر شما از خانه هایتان بیرون کنید ما نیز با شما بیرون می آئیم و از هیچ کس درباره شما پیروی نمی کنیم، و اگر با شما جنگ کنند ما شما را یاری می کنیم، و خداوند شهادت می دهد که آنها دروغ می گویند. اگر آنها (کفار) را بیرون کنند (منافقین) با آنها بیرون نمی روند، و اگر (مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کنند (منافقین) یاریشان نمی کنند، و اگر هم یاریشان کنند در میدان جنگ پشت کرده فرار می کنند سپس کسی آنها را یاری نمی کند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا دَافُوا وَنَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)
كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ
اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)
۱۵ - (کار این گروه از یهود) مانند کسانی هست که کسی قبل از آنها برود
که وبال کار خودشان را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است
۱۶ - (کار آنها) مانند شیطان است که به انسان گفت کافر شو پس هنگامی
که کافر شد گفت من از تو برات می جویم همانا من از خدای پروردگار
عالمیان می ترسم

۱۷ پس عاقبت کار هر دو آنها (شیطان و انسان) این شد که در آتش جهنم
همیشگی خواهند بود، که آن کیفر متهمکاران است.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی بنی قینقاع ﴿قَرِيبًا دَافُوا وَنَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ

عَذَابُ أَلِيمٌ

سپس مثلی برای عبد الله بن ابی و بنی النضیر زده و فرمود: «كَمَثَلَ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَتَّ الْعَالَمِينَ» * فكان عاقبتهم أنهما في النار خالدَيْن فيها وَ ذَلِكَ جزاء الظَّالِمِينَ * در آن حرف زیادی است که در روایت علی بن ابرهیم نیامده است

آبان بن عثمان از ابی بصیر در غزوه بنی النضیر که در آن اصافه نموده که رسول خدا ﷺ به انصار فرمود: اگر بخواهید فیء (درآمد حاصل از تسلیم کافران) مهاجران را از آن به شما می‌دهم و اگر بخواهید میان شما و آنان قسمت می‌کنم، و شما را همراه آنان می‌گذارم. گفتند: ما می‌خواهیم که آن را میان آنان تقسیم کنی، پس پیامبر خدا ﷺ آن را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار بازداشت و حز به دو مهر از انصار سهل بن حنیف و ابا دحانه بداد که این دو نیاز خود را بدان مال یادآور شدند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)
هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

۲۳- اوست جداوندی که غیر او هیچ معودی نیست. مالک صلی و ست. او هر عیب و نقص پاک است. شتم کننده نیست. ایمنی بخش است. رها کننده
چیر مراقبت می‌کند، قادر نمایی می‌دهد. هر امری را به برده‌اش
اصلاح می‌کند. سر او را عظمت و برترگوازی است. پاک و صبر است

خداوند از هر آنچه که برای او شریک قرار می دهد

۲۴- اوست خداوندی که حلقه افرسده و صورتگر است، برای او نامهای

بیکوئی است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند، و او

عزیز و حکیم است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ ۝ فَرَمُودُ ۝ الْقُدُّوسُ ۝﴾ یعنی اینکه

از آفاتی که موجبات جهل و نادانی است به دور است.

﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ ۝ فَرَمُودُ ۝ اُولِيَّائِهِ رَا از عذاب در امان می دارد.

﴿الْمُهَيَّمِنُ ۝﴾ یعنی شاهد.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ﴾ که ﴿الْبَارِئُ﴾ یعنی اوشی را از چیزی که نیست

خلق می کند ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ برای او نامهای نیکوئی است، آنچه در آسمانها و زمین است

تسبیح گوی او هستند، و او عزیز و حکیم است.

يعقوب بن جعفر گوید از امام موسی بن جعفر عليه السلام شنیدم که می فرمود

خداوند متعال بر پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ

الْقَيُّومُ﴾ را، و به این اسماء ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ نامیده

شد، که عقل های آنها درباره خدای تعالی بحیرت افتاد و هوشها از دست داده

شده لذا برای خدا مثلها زده اند و او را به اشیائی تشبیه کردند و اشیاهی برای

او قرار دادند و گفتند خدا در اشیاء حلول می کند و از اشیائی زایل می شود این

قبیل از مردم در دریای بی پایانی فرو رفتند که انتهای آن را نمی دانند و اندازه

دوری آن را درک نمی کنند.^۲

۱- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۵۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۰۹

۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۲

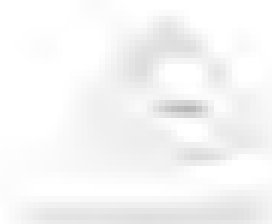


تفسیر سورة مجتحنه

۶۰ - سورة مجتحنه در

مدینه نازل شده و دارای ۱۳

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
رَبِّكُمْ إِنَّ كُنتُمْ تَرْتَضُونَ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَاتِّعَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ
بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ بِكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ
السَّبِيلِ (۱)

إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ
وَوَدُّوا أَنْ تُكْفَرُوا (۲)

لَنْ تَغْنَمَکُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ نَصِيرٌ (۳)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست
نگیرید، شما با آنها با دوستی و محبت برخورد می‌کنید در حالی که بها
بست به آنچه که از سوی حق به سوی شما آمده کافر شده‌اند، آنها رسوب و
شمارا به خاطر آنکه به خداوندی که پروردگار شماست ایمان آورده‌اند از
سرزمین‌تان بیرون می‌رانند، اگر شما به خاطر جهاد در راه من و دوست
آوردن دصاییم از وطن‌تان بیرون شده‌اید، در بهانی با آنها دوست

می‌شوید، و من آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید، می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری را انجام ندهد به تحقیق روزه رسته گمراه شده است.

۲- اگر آنها بر شما تسلط یابند دشمنانان می‌شوید، و دست و پاها را به بدی به سوی شما باز می‌کنید، و دوست می‌دارید که شما با رکود شریک. ۳- هرگز روزه قیامت خویشان و فرزندان شما معنی به خیانت نخواهد داشت، میان شما جدایی می‌افتد، و جداوند به آنچه که انجام می‌دهید، بیناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾^۱
این آیه در شان حاطب ابن ابی بلتعہ نازل شده، هر چند لفظ آیه عام است، و لیکن معنایش مخصوص به این شخص است، و داستان‌ش بدین قرار بود که حاطب ابن ابی بلتعہ در مکه مسلمان شد، و به مدینه هجرت کرد، در حالی که عیالش در مکه مانده بودند از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشکر رسول خدا ﷺ بر سر آنان بتازد، ناچار نزد عیال حاطب رفته، از این خانواده خواستند نامه‌ای به حاطب بنویسند، و از وی خبر محمد ﷺ را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟

خانواده حاطب نامه‌ای به او نوشته، جویای وضع شدند او در پاسخ نوشت: آری رسول خدا ﷺ چنین قصدی دارد، و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد، و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان نموده به راه افتاد در همین میان خبر نازل شد، و رسول خدا ﷺ را از ماجرا خبر داد.

رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین علی علیه السلام و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد، این دو نفر خود را به او رساندند. امیر المؤمنین پرسید: نامه کجاست؟

صفیه گفت: نزد من چیزی نیست.

حضرت علی و زبیر زن را تفتیش کردند، و چیزی همراه او نیافتند. ربیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم.

امیر المؤمنین فرمود: به خدا سوگند رسول خدا ﷺ به ما دروغ نگفته، و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته، و او هم به جبرئیل دروغ نمی‌بندد، و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی‌بندد، و به خدا سوگند ای زن یا نامه را در می‌آوری و می‌دهی، و یا سر پریده‌ات را نزد رسول خدا ﷺ می‌برم.

صفیه گفت: پس از من دور شوید تا در آورم. آن گاه نامه را از لای گیسوانش در آورد. امیر المؤمنین نامه را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا ﷺ از حاطب پرسید: این چکاری است که کردی؟

حاطب عرض کرد: یا رسول الله! به خدا سوگند این کار را از روی نفاق نکردم، و چیزی تغییر و تبدیل ندادم، و من شهادت می‌دهم به اینکه جز خدا معبودی نیست، و اینکه تو رسول بر حق اویی، و لیکن اهل و عیال من از مکه به من نوشتند که قریش با ما خوشرفتاری می‌کند، من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از سخنان حاطب خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ - تَالَيْتُ لَأَكْفُرَنَّ عَنْكُمْ وَلِيَأْكُلُوا لَسَنَتِي هَذِهِ لَأَكْفُرَنَّ عَنْكُمْ وَلِيَأْكُلُوا لَسَنَتِي هَذِهِ لَأَكْفُرَنَّ عَنْكُمْ﴾^۱

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ

۱ بحر الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۲ و ج ۷۲، ص ۲۸۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶۵؛ مورد التعلیل، ج ۵، ص ۲۹۹؛ تفسیر موهمان، ج ۷، ص ۵۱۴

وَالْتَفْصَاءُ أُنْدَا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللّٰهِ وَخِذْهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا تُشْفَعُ لَكَ
وَمَا أَمْلَكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ زِنَّا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ تَسَاءَلُونَ
الْمُتَصِّرُ (۴)

زِنَّا لَا تُخَفِّنَا فِتْنَةً لِلذِّبْرِ كَفَرُوا وَاعْمِرْنَا زِنَّا إِيَّاكَ أَلَّتِ الْعَرَبُ لِحَكِيمِ (۵)
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَهُوَ يُرِى
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ (۷)

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)

۴- به تحقیق برای شما در ابراهیم و کسانی که ما او بوده‌اند، الگوی خوبی
است. هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند ما از شما و از آنچه غیر ر
خدا را می‌پرستید بی‌ارزی می‌جوئیم، ما به شما کافریم. و ما را و شما
دشمنی و کدورت آغار شده تا زمانی که به خداوند بگانه ایمان سوزید،
مگر سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش) گفت (اگر ایمان بیاوری) بری
تو (از خداوند) طلب مغفرت می‌کنم، و (اگر ایمان نیاوری) و من در برابر
خداوند برای تو مالک چیزی نیستیم، پروردگارا ما بر تو توکل نمودیم و به
سوی تو باز گشتیم، که بار گشت همه امور به سوی توست.

۵- پروردگارا، ما را مایه فتنه و امحان کافران قرار مده، پروردگار ما را
بیاورد، همانا که تو عزیز و حکیم هستی.

۶- به تحقیق برای شما در زندگی آنها الگوی بیکویی بود. برای کسانی که
امید به خدا و روز آخرت دارند، و هر کس دوی بگرداند (به خود باز)

(رسانده) همانا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۷- امید است که خداوند میان شما و دشمنانان دوستی برقرار کند، و خدا

تواناست، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۸- خداوند شما را بسبب به کسانی که در امر دین با شما جنگ کردند، و در

سرزمینان بیرون برانند از نیکی کردن به آنها و رعایت نمودن عدالت بهی

می‌کند، همانا که خداوند عدالت پیشکار را دوست می‌دارد

ابی‌الجارود گوید، امام باقر علیه السلام در معنای آیه «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ

وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» فرمود: همانا

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و مومنین امر نموده تا از گروهی که کافر هستند برائت

بجویند

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ

مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خداوند

عزوجل ولایت مؤمنین را از آنها قطع نموده و آنها نیز دشمنی‌شان را بر آنها

ظاهر کردند، پس فرمود: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ

مَوَدَّةً» امید است که خداوند میان شما و دشمنانان دوستی برقرار کند

هنگامی که اهل مکه اسلام آوردند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها روابط

برقرار نمودند و از آنها زن گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با ام حبیب دختر

ابی‌سفیان بن حرب ازدواج نمود سپس فرمود: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ» تا آخر

دو آیه.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِنْهَا جَرَّابَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهَا وَآتَوْهُمْ مَا اتَّفَقُوا وَلَا يَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنَّ تُنْكَحُوهُنَّ لِأَنَّهُنَّ أَخْوَرُهُنَّ وَلَا تُنْكَحُوا بِعِصْمِ الْكُفَّارِ وَاسْتَلُوا مَا اتَّفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَقْفُوا ذَلِكَ كُنْ لِلَّهِ بَيِّنَاتٌ يَتَخَكَّمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

وَإِنْ فَانَكُم شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَانْتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاحُهُمْ مِثْلَ مَا اتَّفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الْبَاقِيَ أَنتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۰- ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که زبان با ایمان به عنوان مباحثه به مرد شما آمدند آنها را امتحان کنید، خداوند به ایمان آنها آگاه‌تر است پس اگر علم یافتید که با ایمان هستند آنها را به کفار تحويل دهید که به آنها برای کفار حلال هستند و به کفار برای آنها حلال می‌باشد، و آنچه که همسران کافر آنها به ایشان پرداختند به آنها بپردازید، و هیچ گاهی برای شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید، و هرگز زبان کافر را در همسری خود نگه ندارید (اگر زبان کافر شده و به نزد کفار رفتند) مهر و نفقه را از کفار نگیرید همچنانکه آنها می‌توانند مهر و نفقه (رسمی که مسلمان شده را از شما) بگیرند این حکم خداوند است که بپشتان حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است

۱۱- و اگر بعضی از همسران شما از دستتان رفته و به کفار ملحق شدند، و شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و عیانمی بدست آوردید به کسانی که همسرانشان به کفار ملحق شده‌اند مهر و نفقه‌اش را (از ضایع) بپردازید، و (از محالفت) خداوندی که به او ایمان آوردید بپرهیزد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِنْهَا جِرَاتُ فَاَتَّخِذُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ فرمود هنگامی که

ربی از مشرکین به مسلمین پیوست مورد امتحان قرار بگیرد به اینکه سوگند به خدا بخورد که به خاطر بغض از شوهر کافرش و نیز به خاطر دوستی یکی از مسلمانان به آنها ملحق شده است همانا فقط به خاطر اسلام به مسلمانان ملحق شده است و هنگامی که بر آن سوگند خورد اسلامش مورد قبول واقع می شود، سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا﴾^۱ یعنی شخص مسلمان مهریه آن زن را به شوهر کافرش برده و سپس با او ازدواج نماید و این قول الهی است که می فرماید: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ و هیچ گناهی برای شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید.^۲

ابی الحارود گوید، امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا بِعِصَمِ الْكَافِرِ﴾^۳ فرمود: هر مسلمانی که در نزد او زن کافری باشد یعنی به غیر مسلمان باشد، پس اسلام را بر او عرضه کند، اگر قبول کرد پس زن او می شود و الا از او دوری نماید و خداوند نهی نموده است که به آن زن دست درازی کند.^۴

﴿وَسَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ﴾ یعنی هنگامی که زن مسلمانی به کفار ملحق شود بر شخص کافر است که مهریه او را بر مسلمان برگرداند، و اگر کافر مهریه او را نپرداخت و مسلمانان غلبه پیدا کردند و از آنها غنیمت گرفتند قبل از تقسیم غنیمت مهریه زن ملحق شده به کافر را برداشته و به مسلمان می دهند.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ

۱ بحار الأنوار ج ۱۰، ص ۱۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۱، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۳.
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۶.
۲ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۲، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۴، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۵.
۳ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۷.

أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ* فرمود. یعنی اگر زن مسلمانی به کفار ملحق شود مهریه او را از کفار طلب کنید و اگر زن کافری بر شما ملحق شد مهریه اش را به آنها اعطا کنید^۱

* وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ* می فرماید اگر زن مسلمان ملحق به کافرانی شود که میان شما و میان ایشان عهده و پیمانی نبوده و شما از آن کافران غنیمت بدست آورده باشید باید که شما از آن غنیمت مهر آن زن را بشوهر مسلمان او بدهید

* فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ* سبب نزول آیه این است که عاطمه دختر ابی امیه بن المغیره زن عمر خطاب بوده و آن زن هجرت با او را مکروه داشته در مکه با مشرکین اقامت نمود پس معاویه بن ابی سفیان او را حواستگاری کرد بعد از این خدای تعالی به پیغمبر خود را امر کرد که مثل مهر آن زن را به عمر بن خطاب بدهد.^۲

ابی الجارود گوید امام باقر (علیه السلام) در معنای آیه *وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ* فرمود: اگر زنی از شما به کفاری که میانتان عهد و پیمان نوشته شده است ملحق شد مهریه اش را از آنها بخواهید و اگر زنی از آنها به شما ملحق شد مهریه او را به آنها بپردازید *ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ* این حکم خداوند است که بینتان حکم می کند.^۳

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ مَالَهُنَّ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَنْهَبْنَ وَلَا يَمُوتُنَّ أَوْلَادُهُنَّ وَلَا يَلْتَمِسْنَ يَهُنَّاتٍ بَعْرِيَّةٍ يَسْأَلُهُنَّ

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۵

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۶

وَأَرْجُلُهُنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنْسُوا مِنَ الْآجِزَةِ كَمَا
يَنْسُ الْكَفَّازُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

۱۲- ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن مرد تو بایند که ما تو بیعت کند که دیگر هرگز برای خداوند شریک قرار ندهند، دزدی نکند، ربا ندهد، و فرزندانشان را نکشد، تهمت و افترايي بين دست و پای خود بیاورند. (يعنى فرزندی را که خود از راه نامشروع دنیا آورده‌اند و علم به انعقاد بطفه او دارند نه دروغ نه کسی دیگر نیست بدهد)، و در هیچ امر معروفی مامورانی تو را نکند، پس (نابین شرایط) با آنها بیعت کن، و از خداوند سزای آنها طلب مغفرت نما، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده دوستی نکنید که آنها از آخرت مأیوس هستند همچنان که کفار مدعی در قیامت (از دوباره ریختن خود) مأیوس هستند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَتَّانٍ يَقْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * این آیه روز فتح مکه نازل شد پیغمبر اکرم ﷺ میان نماز ظهر و عصر در مسجد الحرام نشست و مردها با حضرتش بیعت کردند و پس از نماز عصر امر فرمود ظرفی را پر از آب کردند، آن حضرت دست مبارک خود را در آن آب گذاشت و به زن‌ها فرمود: هر کس می‌خواهد بیعت کند دست خود را داخل آب کند و من با زنان مصافحه نمی‌کنم و آیه ﴿عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ

شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَقْتَرِبُهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ
وَأَرْجُلَيْهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهُنَّ* راقرائت کرد.

ام حکیم دختر حارث بن عبد المطلب عرض کرد: ای رسول خدا معروف چیست که ما را باید در آن نافرمانی شما نکنیم و خداوند ما را امر به آن نموده است؟

فرمود: معروف عبارت از آن است که صورتهای خود را مخراشید و سیلی بصورت خود مزید و موهای خود را نکنید و گریبان چاک زنید و لبس سیاه نپوشید و صدا را به اوایلا بلند نکنید و کنار قبرها توقف ننمائید. آن زنان با شروط در آیه مکفیت مزبور به امر پیغمبر خدا بیعت کردند^۱

عبد الله بن سنان گوید از امام صادق (ع) از معنای جمله شریفه ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ سؤال کردم، فرمود: معروف همان اموری است که خدای تعالی بر زنان واجب کرده، مانند نماز و زکات و هر عمل خیر دیگری که به ایشان دستور داده است.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ عطف بر آیه ۱ همین سوره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ می باشد^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۳

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۰

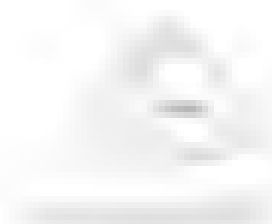
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۲

تفسیر سورة صف

۶۱ - سورة صف در مدینه

نازل شده و دارای ۱۴ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّخْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

۱- هر آنچه در آسمانها است هر آنچه در زمین همه تسبیح گوی خداوند هستند، و او عزیز و حکیم است

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گویید که عمل نمی کنید؟

۳- موجب حشم خداوند می شود اینکه سحی را بگویید و خود عمل نکنید.

* سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ *

خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ است که به آن حضرت وعده دادند که او را یاری کنند و از دستوراتش مخالفت نورزند، و عهد و پیمانشان را درباره امیر المؤمنین علیؑ نقض نکنند، پس خداوند دانست که آنها به عهد و پیمانشان وفا نمی کنند پس فرمود: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ به تحقیق خداوند به خاطر اقرارشان آنها را مومنین نامیده است اگر

چه آنها را تصدیق نمی‌کند

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ (۴)
وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْهَاسِقِينَ (۵)

۴- خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او جهاد می‌کنند... که گویی
همچون سدی آهنین هستند.

۵- (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا من
ربیع و آرام می‌دهید در حالی که می‌دانید من فرستاده خداوند به سوی شما
هستم؟ پس هنگامی که منحرف شدند خداوند همه قلب‌هایشان را منحرف
نمود، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خداوند مومنینی را که مجاهده نمودند و در راه خداوند جنگ کردند را ذکر
نموده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ
مَرْصُوصٍ﴾ یعنی چنان صف می‌بندند که گویی بنیانی استوار و انهدام
ناپذیرند.^۱

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ یعنی خداوند قلب‌های آنها را به شک و
تردید انداخت.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقٌ لِمَا بَيْنَ
يَدَيَّ مِنَ الْوَسْوَإَةِ وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَمَنْ حَاجَّهُمْ
فَالْتَبَتَات قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

۶- و هنگامی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا و به سوی شما هستم. و من تصدیق کننده تورات که قبل از من آمده هستم و به فرستادهای بشارت می دهم که بعد از من می آید و اسمش احمد است. پس هنگامی که (احمد) با دلائلی روشن به مرد آنها آمد گفتد اس سحری روشن و آشکار است.

خداوند قول عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل را حکایت می کند ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾

فرمود: بعضی از یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شدی؟

فرمود: اما محمد نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمود هستم. و اما احمد نامیده شدم بدین جهت که من در آسمان احمد و ستوده تر از ستودگیم در زمین می باشم. و اما بشیر خوانده شدم به خاطر این که هر کس مرا اطاعت کند او را به بهشت بشارت می دهم. و نذیر خوانده شدم چون هر کسی را که نافرمانی خدا را بکند او را با آتش جهنم اندازش می کنم.

يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸)

۸- آنها می خواهند نور خدا را با دهانشان (سحان باطل و یهوده) خاموش کنند، و خداوند نور خود را کامل می کند و اگر چه کافران را آن کراهت داشته باشد

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ فرمود: به وسیله

حضرت قائم از آل محمد علیهم السلام تا اینکه قیام می‌کند و خداوند به وسیله او دیش را ظاهر می‌گرداند بطوری که غیر از خداوند چیزی مورد پرستش واقع نمی‌شود. و آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: زمین را پر از عدس و داد می‌کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ خِتَابَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِسَ
طَيِّبَةٍ فِي خِتَابٍ عَذْبٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ نُفْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما راه تجارتی را همانی بکم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟

۱۱- به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جانانتان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۲- (اگر این عمل را انجام دهید خداوند) گناهان شما را می‌آمرزد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی می‌کند که از زیر درختانش بهرها جاریست، و در مساکسی باکیره در بهشت عدد جای می‌دهد، و این رستگاری بزرگ است.

۱۳- و (بار نعمت) دیگری که آن را دوست دارید یاری خداوند و پیروی نزدیک است و مومن را (به این نعمت بزرگ) مشاره ده

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ

عَلَىٰ تِجَارَةٍ تَنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۳﴾ نقل کرده که فرمود: اصحاب گفتند: چه خوب بود می‌فهمیدیم این تجارت چیست که اگر بفهمیم جان و مال و حتی اولادمان را هم در به دست آوردن آن می‌دانیم. خدای تعالی فرمود: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - ت - ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمایی نکم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جانتان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَأُخْرَىٰ تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ یعنی در دنیا فتح امام قائم علیه السلام و در روایتی دیگر فرموده: یعنی فتح مکه.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا نَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْنَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

۱۴ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از یاران الهی باشید، همچنانکه عیسی مسیح به حواریین گفت: چه کسی مرا به سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران حلانیم پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی دیگر کافر شدند، پس ما مبر کسانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنانشان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ - تا - فَأَمَّا نَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ﴾ فرمود: آنهایی که کافر شدند آنهایی بودند که شبیه

عیسی علیه السلام به عنوان عیسی گرفته و او را کشتند و به صلیب کشیدند و آنهایی که ایمان آوردند آنهایی بودند که شبیه عیسی علیه السلام را نکشتند، پس گروهی که او را گرفته و به صلیب کشیدند خود نیز کشته شدند و آن قول خداوند است که فرمود: «فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ» * پس ما بزرگوارانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنانشان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.^۱

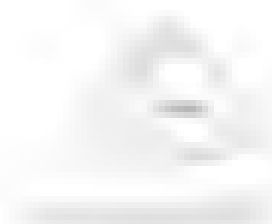
۱. تورات، ج ۵، ص ۳۱۹؛ تفسیر ترمذی، ج ۷، ص ۵۳۱

تفسیر سورة جمعه

۶۲ - سورة جمعه در مدینه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ (۱)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲)
وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لُمَّا يُلَاحِقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

۱- آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین همه تسبیح گوی خداوند هستند
خداوندی که حاکم و از هر عیب و نقصی به دور و عزیز و حکیم است
۲- اوست کسی که در میان امت بی سواد، رسولی مثل خودشان را فرستاد
که آیاتش را بر آنها می خواند، و آنها را ترکیه می کند، و به آنها کتاب و
حکمت تعلیم می دهد، و اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند
۳- و بر رسول قوم دیگریست که همواره آنها (عرب) ملحق شده اند، و او
عزیز و حکیم است.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ﴾ که
«قدوس» یعنی از آفاتی که موجب جهل و نادانی است بری می باشد^۱

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» فرمود: «امیون * کسانی هستند که کتابی با آنها نباشد».

معاویه بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» فرمود: آنها می‌نوشتند و لکن از حاسب جدا و کتابی با آنها نبود، و رسولی به سوی آنها فرستاده نشده بود پس جداوند نسبت «امیین» به آنها داد.^۱

«وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يُتْلَىٰ مِنْهُمْ» فرمود: بعد از آنها داخل در اسلام شدند.^۲

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِصْبَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا بِنَاسٍ
مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ لُطَالِمِينَ (۵)
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ رَعَيْتُمْ أَوَّلِيَاءَ اللَّهِ مِنْ ذَوِي السَّيِّئَاتِ فَسَتَمُوتُوا
الْمُوتُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶)

۵- مثل کسانی که تورات به آنها داده شده ولی به آن عمل نمی‌کردند همانند
حری است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند (و نمی‌داند که بارش چیست)،
قومی که آیات خداوند را تکذیب کردند چه بد مثلی دارند، و جداوند فرمود
ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۶- بگو، ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که شما دوستان خداوند به معنای
دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویند.

خداوند درباره بنی اسرائیل مثالی زده و فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِصْبَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا» هر کتاب را حمل می‌کند و نمی‌داند

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۳ و ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸؛ تفسیر صافی

ج ۷، ص ۱۸۷؛ تورات‌تعلیل، ج ۵، ص ۳۲۲

۲. تورات‌تعلیل، ج ۵، ص ۲۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸

که در آن چه است و به آن عمل نمی کند همچنين بنی اسرائیل همانند حر کتاب را حص می کنند و نمی دانند که در آن چه است و به آن عمل هم نمی کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» فرمود. همانا در تورات نوشته شده که اولیاء خداوند آرزوی مرگ می کنند.^۱

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْأَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

۸- بگو مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام شما را ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانا به پنهان و آشکار است بازگردانیده می شود. و او شما را به آنچه که انجام می دادید آگاه می سازد

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای مردم هر کس آنچه را از آن می گریزد درخواهد یافت، و اجل خود را به او می رساند، و گریز از آن همان رسیدن و دریافتن آن است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَوَدَّيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

۹ ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که روز جمعه برای نماز دعوت

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ نورالتعلیل، ج ۵، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹

۲ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۰

نورالتعلیل، ج ۵، ص ۲۲۴

می‌شوید نه سوی ذکر خداوند شناسد، و حرد و فروش را رها کند، که
این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰- پس هنگامی که نماز پایاد یافت در روی زمین پراکنده شریک، و ر
فصل خداوند (روزی) تطلید، و خداوند را رباد باد کند شاید که رسک
شوید

﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ که ﴿سعی﴾ به معنای سرعت در راه
رفتن است.^۱

اسی الجارود گوید امام باقر (علیه السلام) در معنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ
لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ فرمود: وقتی گفته
می‌شود ﴿فاسعوا﴾ معنایش این است که بروید و چون گفته می‌شود
﴿اسعوا﴾ معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید، و معنای آیه این
است که برای نماز جمعه شارب (سبیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را
زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف‌ترین جامه را بپوشید
و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز
قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، هم چنان که
فرموده: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾^۲ و هر کس طالب
آخرت باشد و برای رسیدن به آن نهایت تلاش و کوشش را بکند او مؤمن
است.^۳

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ فرمود: یعنی روز شنبه در

۱- بورائین، ج ۵، ص ۳۲۶، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۱

۲- اسراء، آیه ۱۹

۳- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۴۴، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱

۴- بورائین، ج ۵، ص ۳۲۶

زمین پراکنده شوید.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْقَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

۱۱- و هنگامی که آنها تجارت یا لهوی را می بینند به سوی آن می روند و تو

را در حالی که ایستاده هستی ترک می کنند، بگو آنچه مرد خداوند است و

لهو و تجارت بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهنده است

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْقَضُوا إِلَيْهَا﴾ رسول خدا ﷺ در روز جمعه با

مردم نماز می خواند که کاروان تجاری وارد مدینه شد که در جلوی آن کاروان گروهی دف و طبلور می زدند، مردم از شنیدن آن نماز را ترک کرده رفتند تا به آن کاروان تماشا کنند که چه آورده است که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْقَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱

این مسکن گوید از اسی بصیر سوال شد که امام چگونه خطبه می خواند، گفت: ایستاده خطبه می خواند زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ و تو را ایستاده ترک کردند.^۲

ابن ابی یعفور گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود آیه اینچنین نازل شده است: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انصرفوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾ یعنی برای کسانی که تقوی دارند ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و خداوند بهترین روزی دهنده است.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹

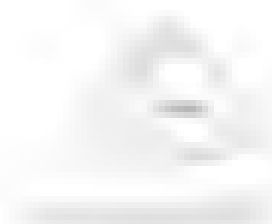


تفسیر سورة منافقون

۶۳ - سورة منافقون در

مدینه نازل شده و دارای ۱۱

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (١)

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢)
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَغَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (٣)
وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُمٌ
مُّسْتَنْدَءٌ يَخْسُونَ كُلَّ صَنِيعَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلَوْهُمْ آلَ اللَّهِ آتَىٰ
يُؤْفَكُونَ (٤)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَقْصِدُونَ
وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ (٥)
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (٦)

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُبْعَثُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَتَفَضَّلُوا وَبِئْسَ
خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (٧)
يَقُولُونَ لَنْ يَرْحَمَنَا إِلَىٰ الْمَدِينَةِ لِنُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ بِهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (٨)

۱- هنگامی که منافقین به برد تو می‌آیند می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خداوند هستی، و خداوند می‌داند که تو رسول او هستی و خداوند می‌داند که منافقین به دروغ شهادت می‌دهند. (و تو رسول خداوند)

۲- آنها سوگندهایشان را مبنی بر قرار دادمان تا به وسیله او مردم را برده خداوند باز دارند، و آنها چه بد عمل می‌کنند

۳- پس به خاطر آن است که آنها اول ایمان آوردند سپس کافر شدند پس خداوند بر دل‌های آنها مهر رده و آنها واقعیت را درک نمی‌کنند

۴- و هنگامی که آنها را می‌بینی جسمشان تو را به تعجب می‌آورد، و اگر سحی بگویند، به سحرانشان گوش می‌دهی، مباد اینکه چوب حسکی هستند که بر دیوار تکیه کرده‌اند، هر صدایی که می‌شنوند گمان می‌کنند که بر علیه خودشان است، آنها دشمنان تو هستند پس از آنها دروی کن، خداوند آنها را بکشد که از حق منحرف شدند

۵- و هنگامی که به آنها گفته شود بابتد تا رسول خدا برای شما حسب معرفت بکند، سرهایشان را نکان می‌دهد، و آنها را می‌بینی که (از سو) اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۶- برای آنها فرجی نمی‌کند که برایشان طلب معرفت کسی یا طلب معرفت نکنی، خداوند آنها را هرگز نمی‌آورد، همانا خداوند قوم منافقین را هدایت نمی‌کند

۷- آنها کسانی هستند که می‌گویند بر کسانی که اطراف رسول خدا هستند اتفاق نکند یا پراکنده شوند، حربه‌های آسمانها و زمین برای خداوند است و لکن منافقین نمی‌فهمند

۸- می‌گوید: اگر به مدینه برگشیم عرب‌را دلیل شدگان و ابرو می‌کشد.
در حالی که عزت برای خداوند و برای رسولش و برای مومنین است و منافقین نمی‌دانند.

سخن عبدالله بن ابی

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» فرمود. این آیه در جنگ مریسع که جنگ با
بنی المصطلق که و در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد نازل شده است. رسول
خدا ﷺ خودش در این جنگ شرکت کرد و در مراجعت کنار چاهی کم آب
فرود آمد. انس بن سیار، همپیمان انصار و جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر
بن خطاب در کنار چاه به هم برخوردند، و هر دو سطل در چاه انداختند تا آب
بکشند، سطل در چاه به هم پیچید.

ابن سیار گفت: سطل من، جهجاه هم گفت سطل من. و همین باعث درگیری
بین آن دو شد، جهجاه به صورت ابن سیار سیلی زد، و خون از روی او جاری
شد. ابن سیار قبیله خزرج را و جهجاه قریش را به کمک طلبید، هر دو گروه
سلاح برگرفتند، و چیزی نمانده بود که فتنه‌ای به پا شود

عبدالله بن ابی سر و صدا را شنید، پرسید: چه خبر شده؟ حریان را برایش
گفتند، و او سخت در خشم شد و گفت. من از اول نمی‌خواستم این مسیر را
بروم، و من امروز خوارترین مردم عرب هستم، و من هیچ پیش‌بینی
نمی‌کردم که زنده بمانم و چنین سخنانی بشنوم، و نتوانم کاری بکنم، و
وضع را به دلخواه خود تغییر دهم.

آن گاه رو کرد به اطرافیان خود و گفت: این کاری است که شما کردید، اینها

را در منازل خود جای دارید، و مال خود را با آنان تقسیم نمودید، و با حال خود جانشان را از خطر حفظ کردید، و گریزهای خود را آماده شمشیر ساخته، زنان خود را بیوه و فرزندان را یتیم کردید، آن هم از مردمی که اگر شما بیرونشان کرده بودید وبال گردن مردمی دیگر می شدند. آن گاه گفت: ﴿لَئِنْ رَجَعْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ اگر به مدینه برگردیم، آن کس که عزیزتر است ذلیل تر را بیرون خواهد کرد.

یکی از حضار در آن مجلس زید بن ارقم بود که تازه داشت به حد بلوغ می رسید، و آن روز رسول خدا ﷺ در هنگام گرمای ظهر در سایه درختی با جمعی از اصحاب مهاجر و انصارش نشسته بود، زید از راه رسید، و سخنان عبد الله بن ابی را به رسول خدا ﷺ گزارش داد. حضرت فرمود: ای پسر! شاید اشتباه شنیده باشی.

عرض کرد: به خدا سوگند اشتباه نکردم!

فرمود: شاید از او خشمگین باشی.

عرض کرد: به خدا قسم هیچ دشمنی با او ندارم.

فرمود: ممکن است خواسته سر بسرت بگذارد؟

عرض کرد: نه به خدا سوگند.

رسول خدا ﷺ به علامش شقران فرمود: مرکب را زیس کرده و آماده حرکت کن، و فوراً سوار شد. مردم به یکدیگر خبر دادند ولی کسی باور نمی کرد که در آن گرمای ظهر حرکت کرده باشد، ولی بالأخره سوار شدند، و سعد بن عبادہ خود را به آن جناب رسانیده، عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

حضرت فرمود: و علیک السلام.

عرض کرد: شما هیچ وقت در گرمای ظهر حرکت نمی کردید.

فرمود: مگر سخنان رفیقان را شنیده ای؟

پرسید: کدام رفیق یا رسول الله؟ ما به غیر تو رفیقی نداریم؟

فرمود: عبد الله بن ابی، او پیش بینی کرده که اگر به مدینه برگردد آن کس که عزیزتر است دلیل تر را از شهر بیرون کند.

سعد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ تو و اصحاب عزیزتر و او و اصحابش دلیل ترند.

رسول خدا ﷺ آن روز را تا به آخر به حرکت ادامه داد، و با احدى سخن نگفت، قبیله خزرج نزد عبد الله بن ابی آمدند، و او را ملامت کردند. عبد الله قسم خورد که من هیچ یک از این حرفها را نزده ام. گفتند: اگر چنین حرفی نزده ای برخیز تا نزد رسول خدا ﷺ برویم تا از آن جناب عذرخواهی کنی، عبد الله سر و کلاهش را تکان داد که نه.

چون شب شد رسول خدا ﷺ آن شب را هم تا به صبح حرکت کرد، و اجازه استراحت نداد، مگر به مقدار نماز صبح. فردای آن روز رسول خدا ﷺ پیاده شد، اصحاب هم پیاده شدند، در حالی که آن قدر خسته بودند که خاک زمین برایشان بهترین رختخواب شد. عبد الله بن ابی نزد رسول خدا ﷺ آمد، و سوگند یاد کرد که من این حرفها را نزده ام، و به وحدانیت خدا و رسالت آن حضرت شهادت داد، و گفت: زید بن ارقم به من دروغ بسته است.

رسول خدا ﷺ عذرش را پذیرفت، آن وقت قبیله خزرج نزد زید بن ارقم رفته شمتش کردند که تو چرا به بزرگ قبیله ما تهمت زدی.

هنگامی که رسول خدا ﷺ از آن منزل حرکت کرد زید با آن جناب بود، و می گفت: بار الها! تو می دانی که من دروغ نگفته ام، و به عبد الله بن ابی تهمت

زدهام چیزی از راه را ترفته بودند که حالت وحی و شبیه بیهوشی به رسول خدا ﷺ دست داد و آن قدر سنگین شد که نزدیک بود شترش زانو بریزد و بخوابد، و خود او عرق از پیشانی مبارکش می چکید، و بعد از آن که به حالت عادی برگشت، گوش زید بن ارقم را گرفته، او را از جایش بلند کرد و فرمود ای پسر سخت راست و دلت فراگیر است، و خدای تعالی قرآنی در ساراهات نازل کرده است و چون به منزل رسیدند و پیاده شدند، سوره منافقین را از او تا جمله ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ در آمان خواند، و خدای تعالی عبدالله بن ابی را رسوا ساخت.^۲

أبان بن عثمان گوید: رسول خدا ﷺ روز و شب و فردایش نیز حرکت کرد تا اینکه خورشید بالا آمده و هوا روشن شد و حصرت توقف فرمودند و مردم نیز به استراحت پرداختند، رسول خدا ﷺ قصد داشتند که با مردم سخن گویند که پسر عبدالله بن ابی نزد آن حضرت آمده و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر قصد کشتن پدرم را داری به من امر کن که سرش را در نزد شما حاضر کنم، به خدا سوگند که من نیکوترین فرزند نسبت به پدرم هستم، و اوس و خرج این را می دانند، می ترسم که شما به غیر از من دستور بدهید که او را بکشد و من خوش ندارم که به قاتل عبدالله نگاه کنم، و شخص مومنی را به خاطر پدر کافرم بکشم و داخل در آتش جهنم شوم. رسول خدا ﷺ فرمودند: مادامی که با ما هستی با پدرت مدارا کن و با او رفتاری بیکو داشته باش.^۳

ابی الحارود گوید که امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه ﴿كَانَهُمْ خُشْبٌ

۱ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۸۵، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۹
بور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۱

۲ بور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۳، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸

مُسْنَدُهُ ﴿ می فرمودند: نه می شنوند و نه اندیشه می کنند.

﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی هر صدائی را دشمن خود می دانند.
 ﴿هُمْ الْأَعْدُوُّ فَأَخَذَرَهُمُ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفِكُونُ﴾ هنگامی که خداوند خبر منافقین را برای رسولش بیان کرد و پیامبر زشتی های آنها را برای آنها و اهل قبیله و نزدیکانشان فرمود، آنها به نزد منافقین رفته و گفتند: وای بر شما که رسوا شدید، به نزد پیامبر خدا بروید تا برای شما طلب مغفرت بکند، آنها از روی کبر و غرور سرهایشان را برگرداندند و هیچ رغبتی به استغفار آن حضرت نشان ندادند لذا خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت بکند، سرهایشان را تکان می دهند.^۱

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ
 لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)
 وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

۱۰- و از آنچه به شما روزی کرده ایم انفاق کنید، قبل از اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نپسنداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟^۱

۱۱- و خداوند، هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بداند چه که می کنید آگاه است.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ﴾ یعنی «أصدق» یعنی حج بجا بیاورم و

أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» یعنی در هنگام مرگ از صالحین خواهم بود پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خداوند هرگز مرگ کسی را به تاخیر نمی اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بدانچه که می کنید آگاه است^۱

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در ذیل کلام خدا که فرموده: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» فرموده: نزد خدا کتابها و مقدراتی موقوف و غیر حتمی است، هر کدام را بخواهد عملی می کند، تا شب قدر برسد، در آن شب همه چیزهایی را که تا سال بعد باید رخ دهد نازل می کند، این است معنای آیه «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» یعنی وقتی که خدا آن مقدر را در شب قدر نازل کرده باشد، و نویسندگان آسمانها آن را نوشته باشند، و این همان مقدری است که دیگر تاخیر داده نمی شود.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱

۲ بحر الانوار، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۵، ص ۱۳۹ و ج ۹۴، ص ۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۷

تفسیر سورة تغابن

۶۴ - سورة تغابن در مدینه

نازل شده و دارای ۱۸ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَلَائِدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمُنَّ تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

۱- آنچه که در آسمان‌ها است و آنچه که در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، مالکیت و حکومت از برای اوست، حمد و سپاس سیرا برای اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲- اوست که شما را آفریده که گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَلَائِدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ﴿ فرمود: این آیه مخصوص درباره مؤمنین و کافرین نازل شده است.

حسین بن نعیم صحاف گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند هنگامی که در عالم نر و در صلب آدم از آنها عهد و پیمان گرفت به آنها شناساند که ایمان ولایت

ماست و کفرشان ترک و قبول نکردن ولایت ما می باشد.^۱

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكُفِّرُوا وَتَوَلَّوْا
وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

۶- این به خاطر آن است که رسولانشان با دلائلی روشن به مردمان می آمدند پس گفتند آیا بشرهایی ما را هدایت می کنند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند، و خداوند (از آنها بی بار بود)، و خداوند سیار و ستوده است.

علی بن سويد شيعيانی گوید از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» سوال کردم، فرمود: مراد از «ببینات» ائمه علیهم السلام می باشد.^۲

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُغْنُوا قُلَّ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَغْنُنَّ ثُمَّ لَنَحْنُ بِمَا عَمَلْتُمْ
وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷)

فَأَمُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸)

۷- کافران گمان کردند که هرگز برانگیخته نمی شوند بگو حرا، به پروردگارم سوگند که همه شما برانگیخته می شوید و سپس به آنچه که عمل می کردید آگاهتان می گرداند، و این کار بر خداوند آسان است

۸- پس به خداوند و رسولش و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، و خداوند بدانچه که عمل می کنید آگاه است.

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱ و ج ۵۷، ص ۲۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶

۲ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۰

خداوند گفتار مادیون را حکایت کرده و فرمود: ﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ که مراد از «نور» امیرالمؤمنین علی (ع) است.^۱

ابو خالد کابلی گوید از امام باقر (ع) در معنای آیه ﴿قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ سوال کردم، فرمود: ای ابو خالد نور به خدا سوگند ائمه (ع) از آل محمد (ص) تا روز قیامت هستند، به خدا سوگند ائمه آن نور الهی هستند که خداوند نازل فرموده است، به خدا سوگند ائمه نور الهی در آسمان ها و زمین هستند.

ای ابا خالد نور امام در دل های مؤمنین از نور آفتاب که می تابد روشن تر است، سوگند بخدا امان قلوب مؤمنین را نور افشانی می کند و خداوند می پوشاند نور امامان را از هر کس که بخواهد پس دل آنها تاریک و ظلمانی شود، بخدا قسم ای ابا خالد دوست نمی دارد ما را کسی مگر آنکه خداوند قلب او را پاکیزه گرداند و خداوند دل کسی را پاکیزه نگرداند تا آنکه تسلیم ما ائمه شود و چون تسلیم ما شد خداوند او را از سختی حساب سالم گرداند و از ترس و هول روز قیامت و عذاب جهنم در امان باشد.^۲

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ وَجْهَهُ لِلَّهِ يَكُلْ شَيْءٌ عَلَيْهِمْ (۱۱)

۱۱- هیچ مصیبتی (به کسی) نمی رسد مگر به فرمان خدا، و هر کس به

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷
 ۲. تائیل الآيات الظاهرة، ص ۶۷۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نورالقلوب، ج ۵، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷

خداوند ایمان را وارد قلش را هدایت می‌کند، و خداوند به هر جایی

دانا است

«وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» یعنی خداوند در قلش تصدیق می‌کند، پس هنگامی که خداوند برای او روشن نمود و هدایت را اختیار کرد بر هدایتش می‌افزاید همچنانکه فرمود: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»^۱ و کسانی که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان افزوده می‌شود.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوَّالْكُفِّمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنِّ نَفْسًا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعْمَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)
إِنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَخْزَرُ عَظِيمٌ (۱۵)

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، پس از آنها حذر کنید، و اگر عمر کنید و چشم‌پوشی نمائید و بجهشید (خداوند میر شما را می‌آمرزد) که خداوند مرزیده و مهربان است.

۱۵- همانا اموالان و فرزندان وسیله آرمایش شما هستند و برد خداوند

اجری بزرگ است.

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ» یعنی دوست داشتن اموال و اولاد فتنه است.

ابی الحارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ذیل آیه «إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوَّالْكُفِّمْ فَاحْذَرُوهُمْ» فرموده: این آیه راجع به

۱ محمد، آیه ۱۷

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸

مسلمانانی است که وقتی می‌خواستند از وطن کافر نشین خود به دار هجرت مهاجرت کنند، زن و فرزندشان دست به دامنشان انداخته، از رفتن بارشان می‌داشتند، و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم که از ما دست بردار که بعد از رفتن از بین خواهیم رفت، بعضی از مسلمانان تسلیم خواسته زن و فرزند خود می‌شدند، و در دار الکفر می‌ماندند، و آیه شریفه آنان را از چنین زن و فرزندانی بر حذر داشته، از اطاعت آنان نهی می‌فرماید، بعضی دیگر از مسلمانان تسلیم نمی‌شدند، و راه خدا را پیش گرفته از زن و فرزند دست برد می‌داشتند، و می‌گفتند: به خدا سوگند اگر شما با من هجرت نکنید، و خدای تعالی روزی بین من و شما در دار الهجرة جمع خواهد کرد تا ابد سودی به شما نخواهم رساند و دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت، هنگامی که خداوند بین او و آنها جمع کرد و خداوند امر نمود که به آنها وفا و نیکی کند و فرمود: ﴿وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (خداوند نیز شما را می‌آورد) که خداوند آمرزنده و مهربان است.^۱

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرَ الْأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

۱۶- پس با می‌توانید از خداوند بپرهیزید، بشوید و اطاعت کنید و بپای
نمائید که برای خود شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خودشان
را نکه ندارند همان‌ها رستگاران هستند

۱ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ با آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۱ نسخ شده است.^۲
 ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ فرمود: ﴿یوق الشح﴾ یعنی هنگامی که اتفاق در
 اطاعت خداوند را اختیار کند.

فضل بن اسی قره [مرة] گوید امام صادق علیه السلام را دیدم که از او شب تا
 صبح طواف می کرد و می گفت، بار الها مرا از شر بخل نفسم بگه بدار.
 عرض کردم، فدایت شوم من امشب از شما به غیر از این دعا را شنیدم
 فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس سراغ داری؟ خدای تعالی می فرماید
 ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَلَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که از بخل و حرص
 خودشان را بگه بدارند همان ها رستگاران هستند.^۳

۱ آل عمران، آیه ۱۰۲: از خداوند همانطوری که شایسته پرهیزگاری است بپرهیزید

۲ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰

۳ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰

تفسیر سورة طلاق

۶۵ - سورة طلاق در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ
رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِعَاقِبَةٍ مُبَيَّنَةٍ
وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ
يُخْذِلُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (١)

فَإِذَا تَلَفَتْ أُجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا
ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (٢)

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ
أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (٣)

وَاللَّاتِي يَنْسَنَ مِنَ الْمُحْضِرِ مِنَ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبَسْتُمْ فَبِعِدَّتِهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ
وَاللَّاتِي لَمْ يَحْضُرْ وَأُولَئِ الْأَحْمَالُ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ
اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (٤)

۱- ای پیامبر هنگامی که حواستید زن را طلاق دهید، پس در زمان عدّه
انها را طلاق دهید (یعنی در زمان پاکي از حیض و در آن پاکي هم مردیکی
نکرده باشد)، و زمان عدّه را بگه دارید، و از حواستید که پروردگار

شماره پیر هیرد، و نه شما آن ریان را (تا در عذّه باشد) از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها از خانه بیرون بروید مگر آنکه کار رشت شکاری مرتکب شوید، که این احکام حدود حداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به تحقیق به خودش ستم کرده است، نمی دانی شاید حد او را بعد از این امر تازه ای بوجود نیاورد (مناشان را اصلاح کند).

۲- پس هنگامی که عذّه آنها تمام شد، آنها را به شایستگی بگه دارید و یا به شایستگی از آنها جدا شوید، و در مورد را بعنوان شاهد عادل از خودتان گواه بگیرید که برای خداوند شهادت بدهد، به ایس پند و اسدر ایمان آورندگان به خداوند و آخرت پند و اسدرر داده می شود، و هر کس ر خداوند پیر هیرد خداوند برای او راه خروجی (از مشکلات) قرار می دهد. ۳- و او را از جایی که گمان نمی کند روزی می دهد، و هر کس به خداوند توکل کند همان کفایتش می کند، همانا خداوند فرمایش را انجام می دهد، به تحقیق خداوند برای هر چیزی انداره ای قرار داده است.

۴- و از ریاشان آنهایی که از حیض دیدن مایوس هستند، اگر درباره آنها شک کنید پس عذّه شان سه ماه است، و بر زمانی که حیض ندیده اند، و عذّه ریان ندارد هنگامی است که بارشان را به زمین بگذارند، و هر کس ر خداوند پیر هیرد، خداوند کار او را برایش آسان می سازد.

احکام طلاق

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّوْهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ فرمود.

خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش مردم می باشد.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: همانا خداوند پیامبرش را

برای تو مبعوث نمود به این عنوان که «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه ذیل فرمودند: «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» که مراد از عده پاکی از حیض است.

«وَ أَحْضُوا الْعِدَّةَ» و آن این است که او را به حال خود و ابگذار تا حیض ببیند، پس هنگامی که حیض دید و سپس پاک شد و غسل نمود بدون اینکه با او نزدیکی نماید طلاقش دهد و شهادتی نیز بر طلاق بگیرد سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، هنگامی که خواست برای بار دوم طلاق دهد پس زمانی که حیض دید و از آن پاک شد و غسل کرد برای بار دوم بدون اینکه مجامعت نماید طلاقش دهد، و شاهد نیز بر آن بگیرد، سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، سپس او را به حال خود و امی‌گذارد تا حیض ببیند و پاک گردد پس هنگامی که غسل کرد برای بار سوم او را طلاق می‌دهد و او قبل از طلاق سوم مالک زن است اگر خواست رجوع می‌کند و اگر خواست رجوع نمی‌کند؛ و همچنین است طلاق سنت که طلاق جاری نمی‌شود مگر بعد از پاک شدن از سه حیض و بدون نزدیکی کردن با زن، که در هر طلاق دامن و رجوع نمودن شاهد بر آن می‌گیرد، که طلاق دوم و سوم نیز چنین است و اگر حامله باشد همان وضع حمل او عده‌اش تمام می‌شود و آن قول الهی است که می‌فرماید: «وَاللَّائِي يَكْسَنُ مِنَ الْمَحِضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبَسْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ» که عده آنها همچنین سه ماه است.

«وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» و عده زنان باردار هنگامی

است که بارشان را به زمین بگذارند.^۱

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْمُرَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ فرمود: این عمل برای مرد حلال نیست، که زنش را بعد از آنکه طلاق داد- و در مدتی که می‌تواند به او رجوع کند- از خانه جود خارج سازد، و بر خود زن نیز حلال نیست که از خانه شوهرش بیرون رود، مگر آنکه زن گناهی آشکار مرتکب شود که در آن صورت مرد می‌تواند او را بیرون کند.

و کلمه «فاحشه» به معنای آن است که زن نامبرده یا زناکار باشد و یا از خانه شوهر سرقت کند، و یکی هم از مصداق فاحشه زبان درازی زن در شوهر است، که اگر زن طلاق یکی از این اعمال را مرتکب شود، مرد می‌تواند او را از خانه خود بیرون کند.^۲

﴿لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ فرمود: شاید شوهر آن زن او را طلاق دهد و بعد از طلاق به او رجوع نماید.^۳
 ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَلْيَنْسِكُوهُنَّ بِتَرَوْفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِتَرَوْفٍ﴾ یعنی هنگامی که عده زن تمام شد یا بر او رجوع می‌کند و یا از او جدا می‌شود و طلاقش می‌دهد و بنابر حال خویش او را از مالش بهر مند می‌سازد.^۴
 ﴿وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ عطف بر آیه ﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّوهُنَّ لِيَعِدَّتِهِنَّ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ است.^۵

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۸

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۸ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۸

۳ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

۴ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹

۵ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ فرمود: زن حامله اگر مطلقه شد، اتمام عده‌اش همان وقتی است که بچه را به دنیا بیاورد، و آنچه در شکم دارد بگذارد، حتی اگر بین طلاق و زائیدنش یک روز فاصله شود، پس بعد از زائیدن و پاک شدن می‌تواند شوهر کند، و همچنین به عکس، اگر بین طلاق و زائیدن نه ماه طول بکشد، عده‌اش نه ماه است، و نمی‌تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل.^۱

محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ سؤال کردم، فرمود: در دنیا.^۲

أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَعْصَاؤُهُمْ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ كُنْ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ عَلَيْهِنَّ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاذَرْتُمْ فَسْتَزِيعٌ لَهُ أُخْرَى (٦)

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ لَعَلَّ اللَّهَ يُخْلِفَ لَهُ أَثَاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ نَعْدَ عَشْرٍ يُشْرَأُ (٧)

۶- آنها را در همان جایی که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست ساکن کنید، و بر آنها ضرر نرسانید تا (زندگی را) بر آنها سخت نگیرد، و اگر حامله باشند بر آنها نفقه بدهید تا وضع حمل کند، و اگر مررد شما را شیر می‌دهد اجرت آنها را بپردازد، و (درباره امور مررد) در میان خودتان به نیکی مشورت کنید، و اگر با هم به توافق نرسیدید در دیگری را

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴
 ۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۴، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹، تفسیر سرمد، ج ۸، ص ۴۲، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۰

برای شیر دادن بچه انتخاب کند

۷- کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند و بچه را شیرده را بدهد، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به او داده انفاق کند، خداوند هیچ کسی را جز به مقدار آنکه به او داده بکفایت نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سختی اساسی قرار می‌دهد

﴿إِنْ كُنْ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَاتَّبِعُوا بَيْتَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَغَاسَرْتُمْ فَنَسْرُضِعْ لَهُ أُخْرَى ۹﴾
می‌فرماید: اگر زن راضی بود بچه را شیر می‌دهد، و اگر مرد راضی نبود که بچه در نزد زن بماند می‌گوید: ﴿فَنَسْرُضِعْ لَهُ أُخْرَى ۹﴾ یعنی: «اگر بچه را از دست زن بگیریم و بدهیم به دیگری» زن دیگری را برای شیر دادن بچه انتخاب کنید. کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند (نفقه زن شیرده بدهد)، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به آنها داده انفاق کند.^۱

﴿لَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ﴾ فرمود: زنی که طلاق رجعی گرفته و شوهر حق رجوع داشته باشد مادامی که در عده است حق سکونت و نفقه او با شوهر است و اگر حامله باشد آنقدر نفقه او را می‌دهد تا حملش را به دنیا بیاورد.

ابو بصیر گوید امام صادق (علیه السلام) در معنای آیه ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ فرمود: مرد باید بر زنش آنقدر نفقه بدهد که تا او بتواند آبرو و صدانه زندگی کند و الایین آن دو جدائی می‌افتد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶۳

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَثَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَتْهَا جَسَاباً شَدِيداً وَعَذَّتْهَا
عَذَاباً نَكِراً (۸)

۸- و چه بسیار شهرها و سرزمین‌هایی که مردمان آنها از امر پروردگار و
رسولانش سرپیچی کردند و ما شدیداً به حساب آنها رسیدگی کردیم، و
آنها را با عذاب‌های بسیار سخت کیفر نمودیم.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ﴾ فرمود: منظور از قریه اهل قریه است.
﴿عَثَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا﴾ از امر پروردگار سرپیچی کردند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ
إِلَيْكُمْ ذِكْراً (۱۰)

رَسُولاً يَنْتَلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ
لَهُ رِزْقاً (۱۱)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً (۱۲)

۱۰- خداوند برای آنها عذاب سخت آماده ساخت، پس ای صاحبان حرد
که ایمان آورده‌اید از حلا پیر هیرید، به تحقیق خداوند برای (هدایت) شما
ذکر (قرآن) نازل فرمود.

۱۱- و رسولی به سوی شما فرستاد که آیات روشن الهی را برای شما
تلاوت می‌کند، تا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را ر
ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کند، و هر کس به خداوند ایمان

بیاورد و عمل صالح انجام دهد وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که در آن درختانش بهرها جاری است و در آن همیشگی خواهد بود، به تحقیق خداوند روزی نیکویی برای او آماده کرده است

۱۲ - خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و همانا آن زمین را، همان او تمام میان آنها نازل می‌شود تا بداند که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا﴾ فرمود: ذکر اسم رسول خدا ﷺ می‌باشد؛ که فرمودند: ما اهل ذکر هستیم.^۱

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ دلیل است بر اینکه زیر هر آسمانی زمینی می‌باشد.

﴿لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴

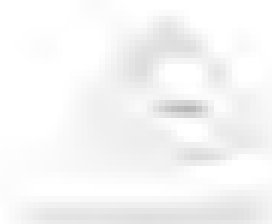
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵

تفسیر سورة تحریم

۶۶ - سورة تحریم در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَنفِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ (۱)

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲)
وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلىٰ نَفْصِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ
نَفْصَهُ وَاعْرَضَ عَنْ نَفْصِ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ (۳)

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مُوَلَاةُ
وَجِبْرِيلَ وَمِائِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ نَعْيُ ذَلِكَ طَهْرٌ (۴)
عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُمُ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَآيِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَابِغَاتٍ تُبْنِيْنَ وَأَنْكَاراً (۵)

۱- ای پیامبر چرا چیزهایی که حلالند بر تو حلال کرده برای حسودی
همسرانت بر خود حرام می‌کشی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.
۲- به تحقیق خداوند راه گشایش مسوگدها را برای شما روشن نموده،
و خداوند مولای شماست، و او دانا و حکیم است.

۳- و هنگامی که پیامبر بعضی از اسرار خود را به بعضی از زنان خود

فرمود، پس هنگامی که آن را فاش نمود، خداوند پیامبرش را در آن آگاه کرد. گوشه‌ای از آن را به او (همسرش) گفت و از گیسو قسمی دیگر خودداری نمود، پس هنگامی که همسرش را از آن آگاه ساخت و گفت چه کسی این را به تو خبر داده است؟ (پیامبر) فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا به آن خبر داد.

۴- اگر (شما همسران پیامبر) توبه کنید (به معنی شمامست، چون) دل‌های شما از حق منحرف گشته، و اگر بر علیه او اقدام کنید همانا خداوند پاور اوست و همچنین جبرئیل و مومنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها مددگر او هستند.

۵- امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد، خداوند همسرانی بهتر از شما به او قسمت کند، همسرانی که مسلمانان، مومن، متواضع، توبه کننده، عابد، هجرت کننده، غیر باکره و باکره هستند.

راز گفتن پیامبر ﷺ به حفصه

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۖ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝﴾
 ابن سبأ گوید که امام علی (ع) در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾ فرمودند عایشه و حفصه روزی که رسول خدا ﷺ در خانه ماریه قبطیه بودند از آن مطلع شده و به آن جناب اعتراض کردند، حضرت سوگند خورد که و الله دیگر نزدیک او نمی‌شوم، خدای تعالی در این آیه به آن حضرت امر کرد که کفار سوگندت را بده.^۱

سبب نزول این آیات آن بود چون پیغمبر در خانه هر یک از زنان تشریف می برد ماریه قبطیه کنیز آن حضرت خدمتش را می نمود روزی پیامبر ﷺ در خانه حفصه دختر عمر تشریف داشت، حفصه برای حاجتی از منزل بیرون رفته بود، پیغمبر به ماریه میل نمود، وقتی حفصه بارگشت و از آن آگاهی یافت خشمگین شد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ امروز توبت من است و این خانه و فراش به من تعلق دارد رسول خدا حیا کرد و فرمود: بس است بیش از این مرا آزرده نکن من دیگر به ماریه نزدیک نمی شوم و او را بر خود حرام کردم، سزی بتو می گویم آن را بکسی اظهار نکن و اگر این سز را اظهار و افشا نمودی لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر تو باد.

عرض کرد: البته آن را اظهار نخواهم کرد، آن سر چیست؟

حضرت فرمود: بدان ابوبکر بعد از من بحور و ستم متصدی خلافت می شود و بعد از او پدرت عمر به ظلم و جور خلافت را غصب می کند.

حفصه سؤال کرد: این را چه کسی به شما گفته است؟

فرمود: خداوند مرا آگاه فرموده است.

حفصه همان روز این را به عایشه دختر ابوبکر خبر داد و عایشه فوراً به پدرش ابوبکر گفت.

ابوبکر نزد عمر رفت و گفت: عایشه از قول حفصه چنین خبری بمن داده ولی من بقول عایشه اطمینان ندارم ای عمر برو از دختری این خبر را سؤال کن

عمر به نزد حفصه آمد گفت: این چه خبری است که به عایشه گفته ای

حفصه اول انکار کرد ولی پس از اصرار گفت: بلی پیغمبر این سخن را

فرمود.

عمر به او گفت: اگر این خبری که به ما گفتی درست باشد ما بر آن پیشی می‌گیریم.

حفصه گفت: بله! رسول خدا آن را فرمود. پس چهار نفری جمع شدند تا رسول خدا ﷺ را مسموم کنند، که جبرئیل با این سوره نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ - تَا - تَحِلَّةً لِّأَيْمَانِكُمْ» یعنی خداوند برای تو مباح نمود که از سوگندت کفاره بدهی.

«وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» * وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ * یعنی چه کسی آن را به تو خبر داد.

«وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ» * یعنی خداوند برای پیامبرش اظهار نمود که حفصه آن راز را آشکار و از آنچه که ناراحت و غمگین بود را برای عایشه گفته است.

«عَرَفَ بَغْضَهُ» * یعنی پیامبر آن را به حفصه گفته و فرمود: چرا رازی را که برای تو گفتم آن را برای عایشه گفتی؟

«وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» * فرمود: پیامبر قسمتی از آن راز اشاء شده را برای حفصه گفت و قسمت دیگرش را که از شنیدن آن ناراحت و غمگین می‌شد به او نگفت.

«قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» * إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ * یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

«وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» * یعنی فرشتگان نیز بعد از آن پشتیبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواهند بود.

سپس خداوند او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ

أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا^۱ این آیه تعرض به عایشه است که پیامبر با زن باکره‌ای به غیر از عایشه از دواج نکرده بود.^۱

ابو بصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که در معنای آیه «إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا - تَا - وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: که «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَفْضُونَ اللَّهُ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)
۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده حویث را از آتشی که
همیش انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید، که بر آن دورخ مرشکاس
حسن و سخت‌گیر مأمور هستند که از حرمان الهی سربچی نمی‌کند، و
آنچه که به آن امر شده‌اند را انجام می‌دهند.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» سوال کردم که من خودم را از آتش نکه می‌دارم چگونه خانواده‌ام را از آن نکه دارم؟

فرمود: به آنچه خداوند بدان امر نموده امرشان کن و از آنچه خداوند نهی کرده نهی‌شان نما، اگر از تو اطاعت کردند تو آنها را از آتش جهنم نکه داشته‌ای و اگر نافرمانی کردند تو آنچه را که بر عهده تو بود را بجا آورده‌ای.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱

۲ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۷؛ شواهد التریل، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱

۳ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم حَبَابَ نَخْرٍ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْزِمْ لَنَا بِكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خداوند توبه کنید، توبه‌ای حائضه، امید است که پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. روزی که خداوند پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند را حواری و دلیل سعی‌کنان، و پورشان در روبروی آنها و از سمت راستشان در حرکت است و می‌گردد. پروردگارا نور ما را کامل کن و ما را بامر ز که نور هر چیزی قادر و توانا

هستی

ابو الحسن علیه السلام در معنای آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» فرمود: بنده توبه می‌کند و دیگر به سوی آن گناه بر نمی‌گردد و همان دوست داشتنی‌ترین بنده خدا در مزد پروردگار، شخص پرهیزگار توبه کننده است^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» فرمود هر کس در آن روز نور داشته باشد نجات می‌یابد و هر مومنی دارای نور است^۲ صالح بن سهل گوید امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» فرمود: ائمه مؤمنین نور آنهاست که در روز قیامت از

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۷

۲ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۵۷

پیش رو و سمت راست آنها حرکت می کنند تا به منزل هایشان وارد شوند^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَنَسِ
الْمُصِيرُ (۹)

۹- ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه

آنها جهنم است و چه جایگاه بدی است

امام صادق علیه السلام در معنای آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»^۲ فرمود: آیه اینطور تارل شده است «فجاهد رسول الله صلی الله علیه و آله الکفار و جاهد علی علیه السلام المنافقین فجاهد علی علیه السلام جهاد رسول الله صلی الله علیه و آله» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرد و علی علیه السلام با منافقین جهاد کرد پس جهاد علی علیه السلام همان جهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد^۳

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِ عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰)

۱۰- خداوند برای کسانی که کافر شده اند زن نوح و زن لوط را قتل می زند که آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند پس به آن دو (سده صالح) حیات کردند، و این دو بنده نتوانستند آن دو را از عذاب الهی رهایی بخشند و به آن دو گفته شد با جهنمیان وارد آتش جهنم شوید

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» سپس خداوند درباره آن دو مثلی زده و فرمود

۱ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۰۹، نورالعلین، ج ۵، ص ۳۷۵

۲ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۶، تفسیر دهاد، ج ۸، ص ۶۰، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۸

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ به خدا سوگند معنای ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ حر فاحشه نیست، و حد مر فلان زن اقامه می شود به خاطر اینکه در راهی (بصره) می آمد و فلانی (طلحه) او را دوست می داشت، هنگامی که خواست که به سوی فلان شهر (بصره) برود (طلحه) به آن زن گفت: فلانی جایز نمی داند که با غیر محرم بیرون بروی، پس خودش را به ازدواج فلانی (طلحه) در آورد.^۱

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ انِّي لَأُبْرَأُكِ النَّارَ فَمِنْ الْجَنَّةِ وَنَجَّيْتُ مِنَ فِرْعَوْنَ وَغَمْلِهِ وَنَجَّيْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱)
وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنَّ مِنَ الْقَائِمِينَ (۱۲)

۱۱- و سر خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند زن فرعون را مثل مریم هنگامی که گفت، پروردگارا برای من در نزد خودت (بهشت) جایی بساز کن و مرا از شر فرعون و عملش نجات ده و مرا از گروه ستمکاران نجات بده

۱۲- و مریم دختر عمران که دامنش را (از آلودگی به گناه) پاک نگاه داشت پس ما از روح خویش بر او دمیدیم، و او کلمات پروردگارش و کتاب او را تصدیق کرد، و از بندگان مطیع خداوند بود

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ - تا - وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي

۱ کلمات داخل پرانتز از کتاب بودالتفلیس ج ۵ ص ۲۷۵ است که از تفسیر قمی نقل کرده است ولی در نسخه تفسیر قمی دارالکتاب نیامده است.

أُخْصِنَتْ فَرْجَهَا ﴿ فرمود: به سوی او نگاه نمی کنند.

﴿فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ یعنی روح مخلوق است.

﴿وَكُنَّا مِنْ آلَاقَاتِهِ﴾ یعنی از دعوت کنندگان به سوی خداوند بود.^۱



تفسیر سورة ملک

۶۷ - سورة ملک در مکه

نازل شده و دارای ۳۰ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ (۲)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَإِذْ يَاجِجُ
الْبَصَرُ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳)

۱- بربرکت است خداوندی که حاکمیت ملک هستی به دست قدرت
اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲- خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیارماید که کدام یک
عمل نیکوی انجام می‌دهد، و او هریر و آمرزیده است

۳- خداوندی که هفت آسمان را در طبقاتی معظم آفرید، در آفرینش
خداوند رحمان هیچ عیب و نقصی نمی‌بینی، بار دیگر بنگر آیا هیچ نقص و
خللی در آن می‌بینی؟

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ
وَالْحَيَاةَ﴾ فرمود: یعنی حیات و مرگ را مقدر کرد و معنای قدر حیات و سپس
مرگ است.

﴿يَتَّبِعُكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ یعنی شما را با امر و نهی امتحان می‌کند تا مشخص شود که کدام از شماها عمل نیکوتری دارد
 ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * یعنی بعضی‌ها روی بعضی قرار گرفتند.

﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ﴾ یعنی از فساد
 ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ یعنی آیا هیچ عیبی می‌بینی؟

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ غَافِياً وَهُوَ خَمِيرٌ (۴)
 وَلَقَدْ رَئَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَخَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ
 عَذَابَ السَّعِيرِ (۵)

۴- سپس بار دیگر بگرد که چشمانت حسنه و سائنوار به سوی تو بر می‌گردد.

۵- و به تحقیق آسمان دنیا را ما چراغ‌هایی درخشان ریت داده‌ایم. و آنها را تیرهایی برای شیاطین قرار داده‌ایم، و برای آنها عذاب انس و فروران آماده کرده‌ایم.

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ﴾ فرمود: در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه کن
 ﴿يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ غَافِياً وَهُوَ خَمِيرٌ﴾ یعنی کم می‌شود و «هو خسر»
 یعنی منقطع می‌شود.

﴿وَلَقَدْ رَئَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾ فرمود: مراد از «مصابیح» ستارگان است یعنی آسمان دنیا را با ستارگان ریت داده‌ایم.

إِذَا لَعْنُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهْقًا وَهِيَ تَفُورُ (۷)

تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)

۷- و هنگامی که در آن (جهنم) انداخته می شوند صدای دهشتناکی از آن می شود در حالی که می جوشد.

۸- نزدیک است که جهنم از شدت حشم قطعه قطعه شود، هر گروهی که در آن انداخته می شود نگهبانان جهنم از آنها سؤال می کند: آیا اسرار کسده ای برای شما پیامد؟

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً» یعنی صدای افتادن در آتش را می شنوند
 «و هي تَفُورٌ» یعنی می جوشد و بالا می آید
 «تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْغَيْظِ» یعنی غیظ بر دشمنان خدا.
 «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» و آنها ملائکه عذاب هستند که کافران را در آتش جهنم عذاب می کنند.^۱

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰)

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

۱۰- و می گویند: اگر ما گوش شنوا یا اندیشه می کردیم (امروز) در میان دورخیان نبودیم.

۱۱- پس نه گناهانشان اعتراف می کند پس اهل آتش جهنم (از رحمت الهی) دور باد

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» فرمود: به تحقیق می شنیدید و اندیشه هم می کردید و لکن اطاعت نمی کردید و قبول نمی نمودید و دلیل بر اینکه می شنیدید و اندیشه هم می کردید ولی قبول نمی کردید آیه

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱ می باشد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُنُوا مِنَ رَاقِبِهِ وَإِلَيْهِ
الْشُّورُ (۱۵)

۱۵ - اوست خدایی که زمین را برای شما نرم کرد. پس شما در شاهه های

راه بروید و از رفتن بحورید و بازگشت شما به سوی اوست

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا﴾ «ذلول» به معنای فراش است.

﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ یعنی در اطراف آن^۲

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ
تَدْعُونَ (۲۷)

۲۷ - پس هنگامی که (عذاب الهی را) از نزدیک می بیند صورت کافران

رشت و سیاه می شود و به آنها گفته می شود این است همان عذبی که آن را

درخواست می کردید.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود. هنگامی که روز قیامت

شود و دشمنان نگاه می کنند که خداوند چه منزلت شریف و بزرگی به

امیرالمومنین علیه السلام عنایت کرده است و در دست او پرچم حمد بوده و در کنار

حوض دوستان را سیراب می کند و دشمنان را از آشامیدن آن منع می نماید

صورت دشمنان امیرالمومنین علیه السلام سیاه می شود، پس به آنها گفته می شود:

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ یعنی این است آن شخصی که شماها آرزوی

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۲

۲ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۴

منزلت و جایگاه و اسمش را که امیرالمومنین است را می‌کردید.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

۳۰- بگو اگر آب‌های شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند دوباره آن را

روان و گوارا برای شما بدهد آورد؟

﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ فرمود. آیا هنگامی

که صبح کنید و ببینید که امامتان غائب شده پس چه کسی امامی مانند آن را برای شما می‌آورد.^۲

فضالة بن ایوب گوید از امام رضا علیه السلام درباره معنای آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ سوال کردم، امام علیه السلام فرمود. مراد

از ﴿ماؤکم﴾ ابوابکم یعنی ائمه علیهم السلام هستند و ائمه ابواب خداوند بین او و

آفریده‌هایش هستند ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ یعنی به علم امام علیه السلام.^۳

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲

۲ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲

۳ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲

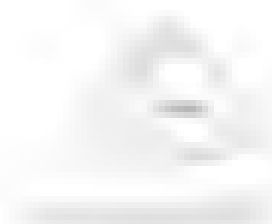
تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۱



تفسیر سورة قلم

۶۸ - سورة قلم در مکه نازل

شده و دارای ۵۲ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)

مَا أَنْتَ بِغَفَّةٍ زَلَّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

وَإِنْ لَكَ لَأَجْرٌ آخِرٌ مَثْنُونٍ (۳)

۱- ن و سطر کنند به قلم و آنچه می نویسند

۲- که تو به غفایت (لطف و رحمت) پروردگارت دیوانه نیستی

۳- و همانا برای تو پاداشی همیشگی است

قلم چیست؟

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ مَا أَنْتَ بِغَفَّةٍ زَلَّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿

عبد الرحمن [عبد الرحیم] قصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای

﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند قلم را از درختی در بهشت به نام

خلد آفرید سپس به نهری در بهشت فرمود مرکب شو پس آن نهر منجمد شد

که از برف سفیدتر و از شهد شیرین تر بود سپس به قلم فرمود بنویس.

قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم.

خداوند فرمود: آنچه که هست و آنچه که تا روز قیامت خواهد بود را بنویس

پس آن را در پوستی نوشت که سفیدتر از نقره و صافتر از یاقوت بود سپس آن را پیچید و در رکن عرش گذاشت و سپس بر دهان قلم مهر زد و دیگر سخن نگفت و هرگز نیز سخن نخواهد گفت، و آن کتاب مکنون است که ملائکه از همانجا امورات عالم را استنساخ می‌کنند، آیا شما عرب هستید چگونه معنی کلام را نمی‌دانید، یکی از شما به دیگری می‌گوید از آن کتاب استنساخ کن آیا او از کتابی که اصل نداشته باشد استنساخ می‌کند، پس اصلی هست که از روی آن استنساخ می‌شود و این است معنای قول خداوند که فرمود: ﴿إِنَّ كِتَابَنا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ هر آنچه را انجام می‌دادید همه را نوشته‌ایم^۱

﴿وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ یعنی آنچه نوشته می‌شود، که این آیه قسم و جوابش ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾ می‌باشد.
﴿إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَسْنُونٍ﴾ یعنی آن ثواب عظیمی را که به تو عطا کردیم بر تو منت نمی‌گذاریم.^۲

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) درباره معنای آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فرمود: یعنی «علی دین عظیم» تو بر دین مزرگی هستی

فَسْتَصِيرُ وَتُنْصَرُونَ (۵)

بِأَيْكُمُ الْمُتَّقُونَ (۶)

۵- پس به زودی تو می‌بینی و آنها نیز می‌بینند

۶- که کلام یک از شما معجون است.

۱ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۶؛ نورالنفیس، ج ۵، ص ۲۸۸

۲ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۷

﴿فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ﴾ بِأَيْكُمْ الْمُفْتُونَ﴾ یعنی ﴿بِأَيْكُمْ تَفْتُونَ﴾ همچین درباره بنی امیه نازل شده است. ﴿بِأَيْكُمْ﴾ یعنی حبترو زهر و علی علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: روزی فلانی (عمر) امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی آیا شما این آیه ﴿فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ بِأَيْكُمْ الْمُفْتُونَ﴾ را درباره من و رفیقم تلاوت می کنی؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای ابا فلان آیا به تو خبر ندهم آنچه را که درباره بنی امیه نازل شده که این آیه ﴿وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ﴾^۱ است. گفت: ای علی دروغ می گوئی بنی امیه از تو بهتر هستند و صله رحم را بجا می آورند^۲

فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)

وَذُوا لَوْ تَذْمِي فَيُنْهَوْنَ (۹)

وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰)

مَمَّا زِيَّ شَأْوِ بَنِيهِمْ (۱۱)

مَتَاعِ بِالْخَيْرِ مُغْتَدِرِ أَتَيْهِمْ (۱۲)

عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ رَأْسُهم (۱۳)

۸- پس از تکذیب کنندگان پیروی مکن

۹- آنها دوست دارند که تو (یا آنها) مدارا کنی تا آنها سیر با تو مدارا کنند

۱۰- و تو هرگز از کسی که سیار سوگند می خورد و پست است پیروی مکن

۱- اسراء، آیه ۶۰؛ و درجحت مطبوعه در قرآن

۲- تفسیر برهانج ۸، ص ۹۰؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۹۲

۱۱- کسی که اهل عیجوبی است و پیوسته سحرچیی می‌کند.

۱۲- بسیار مانع حیر می‌گردد و متجاوز و گناهکار است.

۱۳- گذشته از آنها کینه‌تور و بی‌اصل و سب است.

﴿فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ فرمود از کسانی که علی علیه السلام را تکذیب می‌کنند پیروی مکن.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ یعنی منافقین دوست دارند که درباره علی علیه السلام غش کنند و با نفاق و پرده پوشی با تو مدارا کنند.

﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهْيَبٍ﴾ فرمود مراد از «خلاف» فلاسی است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورد که آن عهد و پیمانی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته است را نقض نکنند.

﴿هَٰمَازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ﴾ فرمود: یعنی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و میان اصحاب آن حضرت سخن چینی می‌کردند.

﴿مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ فرمود: مراد از «خیر» امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از «مُعْتَدٍ» یعنی بر آن ظلم و ستم شده است.

﴿عُتْلٍ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ﴾ فرمود: مراد از «عتل» یعنی کسی که کفرش بزرگ است و مراد از «زَنِيمٍ» یعنی زنازاده.

شاعر گوید:

زَنِيمٌ تَدَاعَاهُ الرِّجَالُ تَدَاعِيَا كَمَا زِيدَ فِي عَرَصِ الْأَدِيمِ الْأَكَارِعُ
یعنی، حرام زاده این است که مردان زیادی ادعای فرزندی او را می‌کنند و
زیادی مدعیان به اندازه بیابان کراع است.^۱

إِذْ تُكَلِّمُ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵)

سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

۱۵- هنگامی که آیات ما بر او حواله می‌شود می‌گوید این سخنان مسخره پیشینیان است.

۱۶- به زودی بر پسی او داغ می‌دهیم

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا﴾ فرمود: کنایه از فلانی است.

﴿قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی تکذیب کنندگان اولین.

﴿سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ فرمود: در زمان رجعت هنگامی که

امیرالمومنین علیه السلام و دشمنان آن حضرت رجعت می‌کنند آنها را داغ می‌کنند همچنانکه بر بینی و لب‌های چهارپایان داغ می‌زنند.^۱

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا نَبْلُونَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْبَمُوا لِيَصْرِفْنَهَا مَصِيبِينَ (۱۷)

وَلَا يَنْتَقُونَ (۱۸)

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصُّرْبِ (۲۰)

فَتَنَادَوْا مُصِيبِينَ (۲۱)

أَنِ اغْدُوا عَلَيَّ حَزْرَتِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۲)

فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳)

أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَبْكِينَ (۲۴)

وَعَدُوا عَلَى حَزْبٍ قَادِرِينَ (۲۵)

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ (۲۶)

تَلَّ نَحْرُ مَخْرُومٍ (۲۷)

قال أوسطهم ألم أقل لكم لو لا تُسَبِّحُونَ (۲۸)

قالوا سُبحانَ رَبِّنا إنا كنا ظالمينَ (۲۹)

فَأَقْصَلَ نَجْصَهُمْ عَلَى نَجْصِ يَتْلَاوُمُونَ (۳۰)

قالوا يَا وَيْلَنا إنا كنا طاغينَ (۳۱)

عسى رَبُّنا أَنْ يَبْدِلَنا خيراً مِنْها إنا إلى رَبِّنا راعِبُونَ (۳۲)

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْثَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

۱۷- ما آنها را آرمودیم همچنان که صاحبان باغ را آرمودیم، هنگامی که سرگند حوردد که میوه‌های باغ را صبح رود بچید (تا صغیران ساحر نگردند).

۱۸- و هیچ اشتاء نکند:

۱۹- پس هنگام شب که هنگامی در خواب بودند عذاب (آتش) باغ آنها را مرا گرفت.

۲۰- پس هنگام صبح آن باغ به خاکستری بدل گشت

۲۱- صبحگاه همدیگر را صدا زدند

۲۲- به سوی باغ حرکت کید اگر می‌خواهید میوه‌ها را بچید

۲۳- پس به سوی باغ حرکت کردند و آرام ما همدیگر حرف می‌زدند

۲۴- مواظب باشید که امروز حتی یک فقیر بر شما وارد بشود

۲۵- و نامدادان به قصد اینکه تهیستان را محروم کند به سوی باغ رفتند

۲۶- پس هنگامی که باغ را دیدند گفتند (این نه باغ ما است) راه را گم کردیم.

۲۷- یا بلکه (باغ ما است و) ما (از آن) محروم شده‌ایم؟

۲۸- عاقلترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم که چرا نسیح حدوتند؟

نمی‌گویند؟

۲۹- گفتند، پاک و سزه است پروردگار ما، که ما از ستمکاران بودیم.

۳۰- پس روبه همدیگر کرده و به ملامت و سرزنش یکدیگر پرداختند.

۳۱- گفتند: ای وای بر ما که از طعنانگران بودیم.

۳۲- امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، بهتر از آن را به ما عطا کند. چرا

که ما به پروردگارمان علاقه‌مند هستیم

۳۳- این چنین است عذاب (الهی در دنیا)، و عذاب آخرت از آن سرگشته

است، اگر می‌دانستند.

گناه از رزق محروم می‌کند

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا﴾ یعنی سوگند خوردند.

﴿لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ و لَا يَسْتَنْشُونَ ﴿قَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ

نَائِمُونَ﴾ و سبب آن این بود که روایت شده که شخصی به ابن عباس گفت:

جمعی از همین امت معتقدند اگر بنده خدا گناه کند از رزق محروم می‌شود.

ابن عباس گفت: سوگند به آن خدایی که غیر از او معبودی نیست، این

مطلب در کتاب خدا از آفتاب نیم روز روشن‌تر است، و خدا آن را در ضمن

قصه صاحبان باغ در سوره ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ آورده است؛ که پیر مردی باعی

داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش برده نمی‌شد، مگر آنکه حق هر

صاحب حقی را از آن می‌داد بعد از آنکه از دنیا رفته فرزندان آن باغ را به

ارث بردند، و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن

باغ آن قدر حاصل آورد که در هیچ سالی آن طور نیآورده بود، جوانان بعد از

نماز عصر به طرف باغ رفتند، میوه و رزقی بسیار زیاد دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی بر آن باغ ندیده بودند.

وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرای مسلمین چیزی از این میوه ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود، آن گاه سال های بعد روش پدر را دنبال کنیم، چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی ایشان در خشم شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ»؛ آیا به شما نگفتم چرا خدای را تسبیح نمی گوئید؟

شخص سوال کننده گفت: ای فرزند عباس! آیا نفر پنجمی از برادران وسطی آنها بود؟

ابن عباس گفت: نه اتفاقاً از حیث سن و سال از همه کوچکتر بود، بلکه منظور از کلمه «أوسط» این است که از همه بهتر و عاقلتر بود، به دلیل اینکه قرآن کریم در باره امت محمد ﷺ که از همه امت ها کوچکتر است به خاطر همین که از همه امت ها بهتر است فرموده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و اینچنین شما را امت وسط قرار دادیم.

آن برادر به سایر برادران گفت: از خدا بترسید، و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند، و او را به شدت کتک زدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گهتارشان شد، و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد.

از آنجا به خانه های خود برگشته، هم سوگند شدند که هر وقت خواستند

میوه بچینند صبح خیلی زود بچینند، و در این سوگند خود آن شاء الله هم بگفتند، خدای تعالی به خاطر این جرمشان مبتلاشان نمود و بین آنان و آن رزق حائل شد، رزقی که ایام چیدنش بسیار نزدیک بود، مع ذلک حتی یک دانه هم عایدشان نشد، و این داستان را در قرآن کریم آورده فرمود: ﴿إِنْ بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ قَطَفَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ یعنی مثل باغی که درختانش آتش گرفته باشد.

سائل پرسید، ای ابن عباس «صریم» چیست؟

گفت: «صریم» به معنای شب بسیار تاریک است، آن گاه گفت شبی که هیچ نور و روشنائی در آن نباشد.

برادران وقتی صبح برخاستند: ﴿فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ﴾ * «أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَرْبُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ» یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغتان بروید، اگر می خواهید بچینید تا کسی با خبر نشده بچینید،

فرمود ﴿فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ * برادران به طرف باغ روانه شدند، ﴿وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ و آرام با همدیگر حرف می زدند

سائل پرسید، ای ابن عباس «تخافت» به چه معنا است؟

گفت، آهسته و آرام با یکدیگر سخن می گفتند که کسی صدایشان را نشنود، و سخن آهسته شان این بود که ﴿لَا يَلْحُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ﴾ * وَغَدُوا عَلَيَّ حَرْبٌ قَادِرِينَ * احدی از فقرا نباید داخل باغتان شود، همه فکرشان در پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه ها را بچینند که هیچ یک از فقرا حبردار نشود، «قادرین» و خاطر جمع بودند که میوه را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان

را گرفته باشد

«فَلَمَّا رَأَوْهَا» وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده

«قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ* آری خدای تعالی از آن درق

محرومشان کرد، و این به خاطر گناهی بود که مرتکب شدند و خدا به ایشان ظلم نکرد.

پس برادر کوچک به آنها گفت: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ» قَالُوا سُبْحَانَ

رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا طَالِمِينَ* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْهُمْ* ابن عباس گفت یعنی

خود را ملامت می کردند که این چه تصمیمی بود که ما گرفتیم. «قَالُوا يَا وَهْلَكَ

إِنَّا كُنَّا طَائِفِينَ» عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ* و خداوند

فرمود: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱

«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْهَنَةِ» همانا اهل مکه به گرسنگی مبتلا

شدند همچنانکه اهل آن باغ مبتلا شده بودند آن باغی که در ناحیه یمن بود، در نه میلی صنعا قرار داشت که به آن رضوان می گفتند.

«فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ» پس در حالی که صاحبان باغ

در خواب بودند، عذاب بلایی فراگیر از سوی پروردگار آن باغ را فرا گرفت

«إِنَّا لَضَالُّونَ» فرمود: یعنی ما راه را اشتباه آمده ایم

«لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ» چرا استغفار نمی کنید.^۲

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ رَعِيمٌ (۴۰)

۴۰ - از آنها بپرس کدام یک از آنها چنین چیزی را ضمانت می کند؟

۱ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۱، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۵، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۲

۲ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۴

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾ «زَعِيم» به معنای کفیل است

يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)
خَاشِعَةً أَنْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ
سَالِمُونَ (۴۳)

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴)
۴۲ - روزی که ساق پایشان نمایان گردد و به سجود فراخوانده شوند اما
نمی‌توانند.

۴۳ - چشمانشان به زیر افتاده، ذلت و خواری آنها را فرا گرفته، و آنها پس
از این در حالی که سالم بودند به سجود دعوت می‌شدند

۴۴ - پس مرا با کسانی که این سخنان را تکذیب می‌کند و اگر دار، که ما آنها را
از آنجا که نمی‌دانند به سوی عذاب سخت می‌بریم.

﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾ فرمود، روزی که کشف
می‌شود از اموری که پنهان و مخفی است و کشف می‌شود از آنچه که از حق
آر محمد ﷺ غصب کرده‌اند و دعوت به سجود می‌شوند.

فرمود: برای امیرالمؤمنین کشف می‌شود و گردن‌های آنان مانند
شاخ‌های گاو می‌شود و ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ دیگر نمی‌توانند سجده نمایند و این
عقوبتی است برای آنان، چون اینان در دنیا اطاعت امر خدا را درباره علی علیه السلام
نکردند.

﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ فرمود: آنها در دنیا دعوت
به ولایت علی علیه السلام می‌شدند در حالی که توانائی پذیرش ولایت را داشتند^۱

«سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» یعنی هنگامی که بنده‌ای گداهی را مرتکب می‌شود خداوند نعمتش را بر او زیاد می‌کند تا بیشتر در دنیا عرق باشد و خداوند را فراموش نماید این در صورتی است که خداوند برای بنده‌اش شری را بخواهد اگر خداوند برای بنده‌اش خیری را بخواهد بگناه کردن او بر او سخت می‌گیرد و او را در سختی و گرفتاری می‌اندازد تا به جوار آمده و از گناهش توبه نماید.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ يَدْعُو وَهُوَ
مَكْظُومٌ (۴۸)

لَوْ لَا أَنْ تَذَرَكَ نِعْمَةً مِنْ رَبِّهِ لَئِدَّ بِالْقَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)

۲۸- پس به حکم پروردگارت صبر نما و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش که خداوند را با غم و اندوه بخواند

۴۹- که اگر رحمت پروردگارش شامل حال او نمی‌شد، رشکم ماهی بیرون انداخته می‌شد در حالی که از سرزش شگفتان می‌بود

خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ» یعنی یونس علی‌ه السلام هنگامی که بر امتش نفرین کرد و نفرین او مورد قبول واقع نشد پس او خشمگین بر خدا از میان امتش بیرون رفت ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علی‌ه السلام در معنای آیه ذیل فرمود «إِذْ يَدْعُو وَهُوَ مَكْظُومٌ» که «مکظوم» به معنای مغموم یعنی آندوه‌ناک است.^۱ «لَوْ لَا أَنْ تَذَرَكَ نِعْمَةً مِنْ رَبِّهِ» فرمود: که مراد از نعمت رحمت خداوند است

﴿لَنُنْزِلَ بِالْعَرَاءِ﴾ فرمود: ﴿عراء﴾ جایی است که سقف نداشته باشد.^۱

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱)

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

۵۱- و نزدیک است کسانی که کافران شده‌اند هنگامی که ذکر (قرآن) را

می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می‌گویند او دیوانه است

۵۲- در حالی که آن حر دگری برای عالَمیان بیست

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ به مردم از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد،

آنها گفتند، او دیوانه شده است پس خداوند سبحان فرمود: ﴿وَمَا هُوَ﴾ یعنی

امیر المؤمنین علیه السلام ﴿إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ مگر تذکری برای جهانیان.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۰

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۶

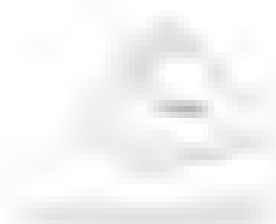


تفسیر سورة الحاقه

۶۹ - سورة الحاقه در مکه

نازل شده و دارای ۵۲ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱)

مَا الْحَاقَّةُ (۲)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَغَادُ بِالْفَارِغَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَمْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵)

وَأَمَّا غَادُ فَأَمْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶)

۱- روز قیامت مسلماً واقع خواهد شد.

۲- چه واقع شدنی

۳- و تو چه می دانی که آن روز چه روزی است؟

۴- قوم ثمود و عاد عذاب آن روز را تکذیب کردند

۵- پس اما قوم ثمود با عدایی سرکش هلاک شدند.

۶- و اما قوم عاد به وسیله باد سرد و سرکش به هلاکت رسیدند.

﴿الْحَاقَّةُ﴾ * ﴿مَا الْحَاقَّةُ﴾ * ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ * فرمود: هشدارى به نازل

شدن عذاب است و دلیل بر آن آیه * ﴿وَخَاقٍ يَالِ قِرْعُونَ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ *

می باشد

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَغَادٌ بِالْقَارِعَةِ﴾ فرمود: به وسیله عذاب آنها را در هم کوید.
﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ * وَأَمَّا غَادٌ فَاهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ یعنی باد

سرد

﴿عَاتِيَةٍ﴾ فرمود: یعنی باد بیشتر از آنچه که به آن امر شده بود از خزینه
خود بیرون آمد.^۱

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷)

۷- خداوند این باد را بر آنها (قوم عاد) هفت شب و هشت روز پی در پی
مسلط کرد، آن قوم را می دیدی همچون نه هایی خشک و پوسیده درختان
زحل بر روی افتاده و هلاک شده بودند

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾ فرمود: ماه به سبب زحل
هفت شب و هشت روز حبس شده بود تا اینکه همگی هلاک شدند.^۲

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)

۹- و فرعون و کسانی که قبل از او بودند و نیز مردم شهرهای ریز و رو شده
(قوم لوط) گناهان بزرگی را مرتکب شدند

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ که مراد از
﴿المؤتفكات﴾ یعنی بصره و مراد از ﴿الخاطئة﴾ فلان زن است.^۳

۱. نور: انفلیس، ج ۵ ص ۴۰۱

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۶

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

فَعَصُوا رُسُلَ رَبِّهِمْ فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ رَبِّيَّةُ (۱۰)

۱۰- پس فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند پس خداوند دیر آنها به عذاب سخت گرفتار ساخت.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ رَبِّيَّةُ﴾ فرمود: مراد از «الراییة» یعنی اینکه آن کارهای زشتی که انجام دادند خداوند به عذاب سختی گرفتارشان نمود.^۱

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱)

۱۱- هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی حمل نمودیم.

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت.^۲

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)

۱۴- و زمین و کوه‌ها را جا برداشته شود و یک باره از هم متلاشی گردند

﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾ فرمود: آن روز اتفاق افتاده و زمین و کوه‌ها بر روی هم می‌ریزند.

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)

۱۶- و آسمان از هم می‌شکافت و در آن روز سست شده و فرو می‌برد

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۲

۱۷- و مرشکان بر اطراف آسمان می‌باشند و عرش پروردگارت را در ۸

روز هشت ملک بر بالای سرشان بر می‌دارند.

﴿فَبِهِ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ که «واهیة» یعنی باطل.^۱

﴿وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾ فرمود:

حاملان عرش هشت نفر هستند چهار نفر از اولین و چهار نفر هم از آخرین که

چهار نفر از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است و چهار نفر از آخرین

محمد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند.^۲

معنی ﴿يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ یعنی علم را حمل می‌کنند که «عرش» به معنای

علم است.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَةً فَيَقُولُ هَذَا مَا آخَرُ وَإِنِّي أَنَا الْغَافِلُ (۱۹)

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِي (۲۰)

فَقَدْ هِيَ عِشَّةٌ رَاحِيَةٌ (۲۱)

۱۹- پس اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهد می‌گوید: ای

اهل محشر! بیاید نامه اعمال مرا بخوانید.

۲۰- من بقیس داشتم که همچون روری نامه اعمال را حو هم دید

۲۱- پس او در زندگانی رضایت‌مند خواهد بود

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَةً﴾

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر امتی را که در زمان امام زمان خود از دنیا رفته

باشد با آن امام محاسبه می‌کنند و ائمه علیهم‌السلام دوستان و دشمنانشان را از

۱- تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۳

۲- تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۴

سیما و قیافه می شناسند و این است معنای قول خدا: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ﴾^۱ و اینان ائمه علیهم السلام می باشند ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ﴾^۲ که سیمای مردم را می شناسند، نامه دوستانشان را به دست راستشان می دهند بدون حساب به بهشت می روند و نامه دشمنانشان را به دست چپ آنها می دهد که بی حساب به سوی آتش می روند، دوستان ائمه هرگاه به نامه اعمال خویش نظر کنند به برادرانشان می گویند: ﴿هَآؤُمْ أَقْرَبُوا كِتَابِيَّةً﴾ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ که ﴿راضیه﴾ به معنای ﴿مرضیه﴾ است که فاعل در مکان مفعول قرار گرفته است.^۳

قُطُوفُهَا ذَاتِيَّةٌ (۲۳)

۲۳- که میوه های آن همیشه در دسترس است.

﴿قُطُوفُهَا ذَاتِيَّةٌ﴾ فرمود: میوه های او یزان است بطوری که نشسته و ایستاده از میوه های آن می توانند بخورند.^۴

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِئْنِهِ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً (۲۵)

وَلَمْ أَذَرَ مَا جِنَابِيَّةً (۲۶)

يَٰلَيْتَنِي كَانَتْ الْقَاضِيَّةُ (۲۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةُ (۲۸)

۲۵- و اما آن کس که نامه عملش را به دست چپ او دهد (ما شرمندگی)

۱. اعراف، آیه ۳۶؛ و در اعراف مردانی هستند که می شناسند...

۲. اعراف، آیه ۴۶ که از چهره شان می شناسند

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۳۹، نورالتقلید، ج ۵، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۷

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

می گوید. ای کاش مأمه اعمالم را به من نمی دادند.

۲۶- و من نمی دانستم که حساب اعمالم چیست؟

۲۷- ای کاش می مردم (و چنین روری را نمی دیدم)

۲۸- اموالم مرا بی بیار نکرد

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ﴾ فرمود: درباره معاویه نازل شده است

﴿فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ * يَا لَيْتَهَا كَانَتْ

الْقَاضِيَهٗ﴾ که «قاضیه» یعنی مرگ.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ﴾ یعنی مالی که جمع کرده است.

مَلَكٌ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ (۲۹)

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱)

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

وَلَا يَخْصُ عَلَى طَعَامِ الْيَتَامَى (۳۴)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵)

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ (۳۶)

۲۹- قدرت و حشمت همه از دست رفت.

۳۰- (و گفته شود) او را بگیرد و در غل و رحیر کشید

۳۱- سپس او را در دوزخ بیافکند.

۳۲- سپس او را در زنجیری که هفتاد ذراع است بیندند

۳۳- چرا که او به خلائوند بزرگ ایمان نیاورد.

۳۴- و مردم را به اطعام مستعملان تشویق نمی‌کرد.

۳۵- پس امروز برای او در اینجا هیچ یآوری نیست.

۳۶- و نیز هیچ غذایی جز چرک و خون ندارد.

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾ یعنی حجت من از دست رفت پس گفته می‌شود

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ * ثُمَّ الْبَاحِيمَ صَلُّوهُ * یعنی در جهنم ساکن شوید.

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ فرمود: معنی «سلسله

السبعین ذراع» در باطن همان هفتاد ستمکار می‌باشند.^۱

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ * حقوق آل

محمد ﷺ را که غصب کردند، خداوند فرمود: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ﴾

یعنی امروز دیگر خویشی و قرابتی نیست

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ﴾ فرمود: که عرق کافران است.^۲

وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَابِلِ (۴۴)

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵)

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

فَمَا يَنْكُمُ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِرِينَ (۴۷)

۴۴- و اگر ما بخواهیم بر ما سخنان دروغی می‌یست،

۴۵- او را با قدرت کامل می‌گرفتیم،

۴۶- سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم،

۴۷- پس هیچ کدام شما نمی‌توانست مانع (آن مجازات) از او شود

۱- نورالتقلید، ج ۵، ص ۴۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

۲- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۲؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ یعنی اگر رسول خدا ﷺ مر ما دروغ

می بست.

﴿لَا خِذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ فرمود: با تمام قدرت از او انتقام می گرفتیم
 ﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ فرمود: رگی در پشت که بچه از آن بوجود می آید.
 ﴿فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ یعنی احدی نمی تواند مانع مجازات
 خداوند شود و نیز نمی تواند آن را از رسول خدا ﷺ دفع نماید.

وَإِنَّهُ لَخَسِرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

۵۰- و آن باعث حسرت کافران است

۵۱- و این یقین محض است.

۵۲- پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی

﴿وَإِنَّهُ لَخَسِرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.^۱

عبد الکرم بن عبد الرحیم گوید: من می شناسم که چه در کتاب
 اصحاب یمن است و کتاب اصحاب شمال، و اما در اول کتاب اصحاب یمن
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است.^۲

۱- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳، توراتین، ج ۵، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰

۲، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۶

تفسیر سورة معارج

۷۰ - سورة معارج در مکه

نازل شده و دارای ۴۴ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱)

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳)

تَفْرُخُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)

۱- سوال کننده‌ای از واقع شدن عذاب‌ها پرسید (که وقوعش حتمی است)؟

۲- این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیست

۳- (آن عذاب) از سوی خداوند ذي المعارج است

۴- فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پندجاه هزار سال است به سوزش

خروج می‌کنند.

۵- پس صبر کن صبری نیکو.

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»

راوی گوید از امام باقر علیه السلام از معنای این آیه سوال شد، فرمود: آتشی است

که از جانب مغرب بیرون می‌آید و آن را ملکی از پشت سر خویش می‌کشد تا

اینکه به خانه‌های بنی سعد بن همام که در مسجد هستند می‌رسد، خانه‌های

بنی امیه و کسانی را که عرصه را بر آل محمد علیهم السلام تنگ نمودند را با اهلش می‌سوزاند، و آن حضرت مهدی علیه السلام است^۱

و در حدیث دیگری آمده است هنگامی که دو لشکر در جنگ بدر مقابل هم صف کشیدند ابوجهل دست‌هایش را بلند کرده و گفت خداوند! او رحم مرا قطع کرد و چیری آورد که نمی‌شناسیم پس او را به عذاب گرفتار کن، پس خداوند آیه **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** را نازل فرمود^۲

عبد الرحمن بن کثیر از ابوالحسن علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** فرمود: مردی از اوصیا از شأن و منزلت شب قدر سؤال کرد اینکه چه چیز در آن شب الهام می‌شود، فرمود از پیامبر صلی الله علیه و آله از عذاب واقع شده سؤال شد و سپس کافر شد که آن عذاب اتفاق نمی‌افتد، پس هنگامی که اتفاق افتاد **لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ** **مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ** این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیستند (آن عذاب) از سوی خداوند ذی‌المعارج است.

تَفْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ یعنی در صبح شب قدر ملائکه و روح از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت به سوی خداوند بر می‌گردند^۳
فَاصْبِرْ صَبْرًا جَبِيلًا یعنی در تکذیب کسی می‌گوید آن اتفاق نمی‌افتد صبر جمیل داشته باش.^۴

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فرمود: در روز قیامت پسحاه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۸۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۰۹: تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۹: تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳

بورانقلین، ج ۵ ص ۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۳: بورانقلین، ج ۵ ص ۴۱۳: تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳

۴. تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۱۳

موقف است که هر موقف هزار سال طول می کشد.^۱

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸)

۸- روزی که آسمان چون فلز گداخته می شود

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ» فرمود «مهل» به معنای قلع و مس آب شده است، آن روز آسمان نیز اینطور ذوب می شود.

وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰)

يُبْصِرُ وَهُمْ يُؤْذُ الْمُخْرِمُ لَوْ يَفْقَدِي مِنْ عَذَابٍ يُؤْمِدُ بِهِ (۱۱)

وَصَاحِبِهِ وَأَحِبِّهِ (۱۲)

وَفَصِيَّتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳)

۱۰- و هیچ دوستی از دوست خودش (حالی) نمی پرسد

۱۱- آنها را نشانسان می دهد، مجرم دوست دارد که اگر امکان داشت

فرزندانش خودش را در برابر عذاب او عذاب می کردند (و او را عذاب

رهائی می یافت)

۱۲- و همسرش را و برادرش را،

۱۳- و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند

«وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً» یعنی نفع نمی رساند^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در جمله آیه «يُبْصِرُ وَهُمْ يُؤْذُ»

فرمود، یعنی با اینکه دوستان ایشان را معرفی می کنند که این فلاں رفیق تو

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

است با این حال احوال یکدیگر را نمی‌پرسند.^۱

﴿يَوْمَذُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَتَذَرُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْتَهُ * وَضَاجِبَتَهُ وَآخِيَهُ * وَفَصِيلَتَهُ
الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَآن مَادَرِيْ اَسْتِ كِهْ اَزْ اَنْ بِهْ نَدِيَا اَمْدِهْ اَسْتِ.﴾^۲

كَلَّا بِهَا لَطْفُ (۱۵)

بِرَّاعَةً لِلشَّوْىِ (۱۶)

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷)

وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَلْبُوعًا (۱۹)

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰)

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱)

إِلَّا الْمُسْلِمِينَ (۲۲)

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)

۱۵ - هرگز (چسب) اتفاقی نخواهد افتاد و کسی بجای دیگری عذاب

نمی‌شود، همانا شعله‌های آتش دورح شعله‌ور است.

۱۶ - دست و پا و سر و صورت و پوست را می‌سوزد.

۱۷ - و کسانی که به خلل‌وند پشت کرده را می‌خوانند،

۱۸ - و (نیز) کسانی که مال جمع کرده‌اند،

۱۹ - همانا انسان حریص و بی‌صبر آفریده شده است.

۲۰ - هنگامی که شری به او می‌رسد بی‌تابی می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲۱- و هنگامی که حیری به او می‌رسد احسان نمی‌کند.

۲۲- مگر نماز خوانان.

۲۳- کسانی که بر نمازشان مداومت می‌کنند.

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْفَىٰ﴾ فرمود: آتش جعتم به سوی آنها شعله می‌کشد.

﴿تَزَاوَعَهُ لِّلشَّوَىٰ﴾ فرمود: چشم گناهکاران و کافران او را می‌کند و رویشان

را سیاه می‌کند.

﴿تَدْعُوا مَن أَذْبَرَ وَتَوَلَّىٰ﴾ یعنی او را به سوی آتش می‌کشد

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ﴾ یعنی مالی را جمع کرده و دفن نمود و آن را در راه

خداوند انفاق نکرد.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ یعنی انسان حریص آفریده شده است.

﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ فرمود: مراد از «شر» فقر و تنگدستی است.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ فرمود: مراد از «خیر» بی‌نیازی و وسعت است.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: سپس نمازگزاران را با

جمله ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ استثناء کرد و آنان را به بهترین اعمالشان که همان

مداومت در نماز است ستود و فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾

می‌فرماید: وقتی نمازی مستحبی را بر خود واجب می‌کنند، بر آن مداومت

دارند.^۲

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)

۲۵- برای سؤالی کننده و محروم.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲؛ نورالتنقیح، ج ۴، ص ۴۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۰

﴿الْمَحْرُومِ﴾ فرمود: سائل کسی است که درخواست می‌کند و محروم کسی است که از کار کردن منع شده است.

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶)

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ (۳۷)

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹)

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمُسَوِّقِينَ (۴۱)

۳۶- این کافران را چه شده است که ما عجله به سوی تو می‌ایند؟

۳۷- از راست و چپ، گروه گروه،

۳۸- آیا هر یک از آنها طمع دارد که به بهشت پر نعمت وارد شود؟

۳۹- هرگز (چیس نمی‌شود) ما آنها را از آنچه که می‌دانست آفریده‌ایم

۴۰- سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم

۴۱- اینکه بجای آنها افراد بهتری قرار می‌دهیم و ما هرگز معصوم

نمی‌شویم.

﴿مُهْطِعِينَ﴾ یعنی ذلیل و فرمانبردار هستند

﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ﴾ یعنی در اطراف تو نشسته‌گاندند

﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ فرمود: از نطفه سپس از علقه.

﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾ یعنی أقسم، سوگند می‌خورم

﴿بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ یعنی مشرقهای زمستانی، و مشرقهای

تابستانی، مغربهای زمستانی و مغربهای تابستانی. این آیه قسم است و

حواش «إِنَّا لَنَقَادِرُونَ» * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ^۱ می باشد.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ (۴۳)

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

۴۳- روزی که به سرعت از قبرها بیرون آورده می شوند، که گویی به سوی

بتها می شتابند

۴۴- در حالی که چشمهایشان از هول و وحشت قیامت به زیر افتاده و ذلت

و خواری آنها را پوشانده است آن همان روزی است که به آنها وعده داده

می شدند.

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا» یعنی از قبر.

«كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ» یعنی به طرف دعوت کنندگان می روند و صدا

می زنند.

«تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» یعنی دچار ذلت می شوند.

«ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» آن همان روزی است که به آنها وعده

داده می شدند.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۲؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۴۲۰

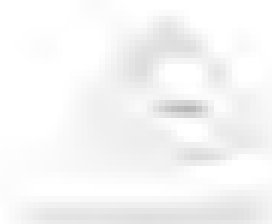
۲ نورالتقلید، ج ۵، ص ۴۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۵

از تفتیک به بزرگده و سدی

تفسیر سورة نوح

۷۱ - سورة نوح در مکه نازل

شده و دارای ۲۸ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١)

۱- همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (و به او گفتیم) قومت را قبل

از اینکه عذاب دردناک به سراغشان بیاید، بترسان.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

داستان نوح را قبلاً نوشته ایم.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشُوا لِنَافِثِهِمْ
وَاصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (٧)

۷- و من هر وقت که آنها را دعوت کردم و اینکه توبه آنها را بپذیرم،

انگشتانشان را بر گوششان می گذاشتند و لباسشان را بر خود می پیچیدند.

و لحاجت و مخالفت می کردند و تا می توانستند تکبر می ورزیدند.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشُوا لِنَافِثِهِمْ﴾

یعنی به وسیله آن خودشان را می پوشاندند و پنهان می کردند

﴿وَاصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ یعنی تصمیم گرفته بودند که چیزی را

نشنوند.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِشْرَارًا (۹)

۹- سپس (آنها را به سوی تو) آشکارا خواندم و در پنهانی نیز خواندم (و بی

هیچ اثری نکرد)

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِشْرَارًا﴾ یعنی در پنهان و آشکار آنها را

دعوت کردم.^۱

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳)

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)

۱۳- شما را چه شده که برای خداوند عظمت و وقاری قائل نیستید؟

۱۴- و به تحقیق شما را به انواع گوناگون بیافرید

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾

فرمود: برای خداوند عظمتی که از آن بترسید قائل نیستید^۲

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ یعنی با گوناگونی خواسته ها و اراده ها و رفتارها

وَاللَّهُ أَنبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷)

۱۷- و خداوند شما را مانند گیاه از زمین رویانید.

﴿وَاللَّهُ أَنبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ یعنی علی الأرض نباتا . خداوند شما را بر

روی زمین همچون گیاه رویانید . که «مِنْ» به معنای «علنی» است.

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَأَنْتَ عَزِيزٌ عَلَّهُمْ (۱۸)

۱- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷

۲- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۲۶ و ج ۶۷، ص ۳۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۸

خَسَاراً (۲۱)

وَمَكْرُؤًا كَبَرًا (۲۲)

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَ

نَسْرًا (۲۳)

وَقَدْ أَصْلَوْا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)

۲۱- نوح گفت: پروردگارا ایها مرا مافرمانی کردید و از چیری پیروی کردند

که هر مال و فرزندی آنها چیری جز زیان و خسران بیافزود

۲۲- و مکرو و حيله بزرگی به کار بردند.

۲۳- و گفتند: دست از خدایان خودتان برندارید، خصوصاً دست از

بت‌های «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» برندارید.

۲۴- و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند، و (خدایاندا) هر ستمکاران جزء

گمراهان میفرای.

«رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا» یعنی از اغنیا

پیروی می‌کردند.

«وَمَكْرُؤًا كَبَرًا» به معنای کبیراً یعنی بزرگ است^۱

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»

فرمود: قبل از حضرت نوح علیه السلام گروهی مومن بودند که مردند، مردم از مردن

آنها محزون و غمگین شدند، ابلیس نزد آنها آمده و صورت‌های آنها را برای

مردم درست کرد تا با آن صورت‌ها انس بگیرند، و مردم نیز با آن صورت‌ها

انس و الفت گرفتند تا اینکه زمستان شد آن صورت‌ها (مجسمه‌ها) را داخل

خانه هایشان کردند، بعد از یک قرن ابلیس به نزد مردم آمده و گفت: اینها

خدایانی هستند که پدران شما آنها را می پرستیدند، پس آنها نیز این صورت ها را پرستیدند و مردمان زیادی به خاطر آن صورت ها گمراه شدند تا اینکه نوح علیه السلام بر آنها نفرین کرد و خداوند هلاکشان نمود.^۱

امی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «سَبَّحَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا» فرمود: بعضی از آنها فوق بعض دیگر است.

«وَلَا تَذَرْنَّ وُدًّا وَلَا سُوءًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» فرمود: «ود» بتی برای کلب و «سُوء» برای هذیل و «يَغُوث» برای مراد و «يَعُوق» برای همدان و «نسر» برای حصین بود.^۲

«وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» یعنی بر ستمکاران عذاب و عقاب را زیاد کن.

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)

۲۷- اگر تو آنها را به حال خودشان باقی گذاری، ستمگات را گمراه می کنی.

و مرزندی جر فاجر و کافر از آنها به وجود نمی آید.

«إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» پس خداوند آنها را هلاک نمود.^۳

صالح بن میثم گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نوح علیه السلام از کجا متوجه شد که از آن قوم بچه های فاجر و کافر بدنیا می آیند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا قول خداوند را نشنیده ای که به نوح علیه السلام فرمود: «أَنَّهُ

۱ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴۸ و ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ قصص الانبیاء، جزئی، ص ۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۹

۲ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴۸

۳ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۳

لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ^۱ جز آنها که ایمان آورده اند دیگر هیچ
کسی از قوم تو ایمان نمی آورد.^۲

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا
تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

۲۸- پروردگارا من و پدر و مادرم و کسی که با ایمان به خانه ام وارد می شود

و همه مردان و زنان با ایمان را ببامرور برای ستمکاران جر هلاکت میبخش

محمد بن علی حلبی گوید که امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «رَبِّ اغْفِرْ

لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» فرمود: ولایت که هر کس بر آن وارد شد
در خانه های پیامبران داخل شده است.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا

تَبَارًا» فرمود: بر ستمکاران خسران و زیان را زیاد کن.^۳

۱ هود، آیه ۲۶

۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳؛
تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶

۳ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳؛
تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶



تفسیر سورة جن

۷۲ - سورة جن در مکه نازل

شده و دارای ۲۸ آیه است.

از تفتیک به بزرگده و سدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوْحِيْ اِلَيَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا مُرْسَلًا مِّنْ عَجَبٍ (۱)
يَهْدِيْ اِلَى الرُّشْدِ فَاٰمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُفْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا (۲)
وَ اَنَّهُ تَعَالٰى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلًا وَلَدًا (۳)
وَ اَنَّهُ كَانَ يَفُوْلُ سَفِيْهًا عَلٰى اللّٰهِ شَطَطًا (۴)

۱- بگو به من وحی شده است که گروهی از جنیان به سخنانم گوش

دادمانند و پس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیدیم

۲- که به سوی رشد هدایت می کرد، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز به

پروردگارمان احدی را شریک قرار نمی دهیم.

۳- و همانا بسیار بلند مرتبه است شأن و عظمت پروردگار ما، و او برای

خودش همسر و فرزندی نگرفته است.

۴- و البته سفيه ما به حدی بود سخنان ناروا نسبت می داد

ای محمد به قریش بگو: «أُوْحِيْ اِلَيَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا

مُرْسَلًا مِّنْ عَجَبٍ يَهْدِيْ اِلَى الرُّشْدِ» که داستان آن را در سوره احقاف نوشته ایم.

«وَ اَنَّهُ تَعَالٰى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلًا وَلَدًا» فرمود: آن چیزی بود که

جن گفته بود و خداوند از آنها راضی نمی شود و «جَدُّ» به معنای بخت است

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ که «شطط» به معنای ظلم و ستم است.^۱

امام صادق (علیه السلام) در معنای آیه ﴿وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾ فرمود: چیز دروغی را جن گفته و خداوند همان گفته آنها را نقل فرموده است.^۲

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَقُوْدُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)
۶- و همانا مردانی از بشر به مردانی از گروہ جن پناه می بردند و آنها سب گمراهی طغیانگری آنها می افزودند.

زراره گوید از امام باقر (علیه السلام) از معنای آیه ﴿أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَقُوْدُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ سوال کردم، فرمود: رسم دوره جاهلیت این بود که مردی راه می افتاد تا به نزد کاهن برود، و معتقد بود شیطان به کاهن وحی می کند، و از کاهن می خواست تا به شیطان بگوید علان شخص به تو پناه برده است.^۳

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ...﴾ فرمود: جنیان به نزد گروهی از مردم می آمدند و آنها را از اخباری که در آسمان شنیده بودند قبل از تولد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردم می گفتند، و آن مردم نیز به آنچه جنیان گفته بودند کفایت می کردند.

﴿فَرَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ که «رهق» به معنای خسران است.^۴

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶
۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶
۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۵
۴. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۶
۵. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷

- وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقًا قَدَدًا (۱۱)
- وَأَنَا طَرِيقًا أَنْ لَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعْبُدَهُ هَرَبًا (۱۲)
- وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ كَسْفًا
وَلَا زَمَقًا (۱۳)
- وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
- وَأَنَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا بِالْجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)
- وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا (۱۶)
- لِنَقِيتَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)
- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸)
- وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)
- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰)
- قُلْ إِنِّي لَا أُمْنِيكَ لَكُمْ صَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱)
- قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيبَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲)
- إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَبْلَ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَتَدَارُ (۲۳)
- حَتَّىٰ إِذَا زَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَفْلِمُونَ مِنْ أَصْغَفٍ نَاصِرًا وَأَقْلَ عَدَدًا (۲۴)
- قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)
- عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُطْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)
- إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷)
- لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ
عَدَدًا (۲۸)

گروه‌های گوناگونی هستیم.

۱۲- و همانا ما یقین داریم که در روی زمین هرگز نمی‌توانیم بر قدرت خداوند غالب شویم و از زیر قدرت او فرار کنیم.

۱۳- و همانا ما چون سخنان هدایت‌گر (آیات قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد پس از هیچ سختی و ستمی نمی‌ترسد.

۱۴- و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ستمکارند، پس کسی که اسلام بیاورد راه راست را انتخاب کرده است.

۱۵- و اما ستمکاران هیرم آتش جهنم هستند

۱۶- و اگر آنها بر راه (اسلام و ایمان) استقامت ورزید با آب (سعت) فراوان سیرایشان می‌کنیم.

۱۷- تا به وسیله آن امتحان‌شان کنیم، و هر کس از یاد پروردگارش غرض کند، او را به علایی بسیار سخت مبتلا می‌سازد.

۱۸- و همانا مساجد مخصوص خداست، پس هیچ کسی را با خداوند محواید

۱۹- و اینکه هنگامی که بنده حلا (محمد ﷺ) برای عبادت قیام می‌کرد و او را می‌خواند گروهی (طایفه جتیا) برای شنیدن آیات قرآن در اطراف او به شدت ازدحام می‌کردند

۲۰- بگو همانا من فقط حلائی خودم را می‌خوانم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌کنم.

۲۱- و بگو: من مالک زیان و هدایت شما نیستم.

۲۲- بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمان الهی رفتار کنم) هرگز کسی نمی‌تواند

مرا (دو برابر غضب الهی) پناه دهد، و هرگز پناهگاهی نه غیر از او می یابم
 ۲۳- تنها وظیفه من ابلاغ کردن و رساندن پیام اوست، و هر کس خداوند و
 رسولش را نافرمانی کند همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی و
 ابدی در آن می ماند.

۲۴- (انها را رها کن) تا آنچه را که به آنها وعده داده شده را ببیند، و به
 رودی می دانند که چه کسی یاورش صعب تر و تعدادش کمتر است
 ۲۵- بگو: من نمی دانم آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی)
 نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می دهد.

۲۶- او دانای عیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند
 ۲۷- مگر کسی را که به رسالت برگزیده است و نخبهانی از پیش رو و
 پشت سر برای آنها قرار می دهد

۲۸- تا بداند فرستادگانش پیامهای پروردگارشان را ابلاغ کرده اند، و او به
 آنچه که مرد اوست احاطه دارد، و شمار و تعداد همه چیز را می داند

﴿فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ فرمود: «بخس» به معنای
 نقصان و «رهق» به معنای عذاب است.^۱

﴿كُنَّا طَرَائِقُ قِدْدًا﴾ یعنی بر مذاهب گوناگون.^۲

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که در معنای آیه ﴿فَمَنْ
 أَسْلَمَ فَلَوْلِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا﴾ فرمود: آنهاست که به ولایت ما اقرار نمودند پس
 آنها به راه رشد و صواب رو نهادند.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷
 ۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۸؛
 نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷
 ۳. تفسیر فرائد کوفی، ص ۵۱۱

* وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا * که مراد معاویه و یارانش است
 * وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * که مراد از * الطریقه *
 ولایت علی علیه السلام است

* لِنُقَرِّبَهُمْ فِيهِ * تا با شهادت حسین علیه السلام آنها را امتحان و آزمایش کنیم
 * فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا * یعنی با آل محمد احدی را نخوانید و غیر آل
 محمد را ولی خود نگیرید.

* وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ * یعنی محمد صلی الله علیه و آله آنها را به ولایت علی علیه السلام
 دعوت می کرد

* كَذَّبُوا قَرِيشَ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا * یعنی بر سر او ریختند و اطرافش را
 گرفتند

* قُلْ إِنِّي أَدْعُوا رَبِّي * فرمود. همانا پروردگارم مرا به آن امر نموده است.
 * لَا أَصْلِيكُمْ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا * اگر از ولایت علی علیه السلام روی برگردانید
 * قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ * اگر به آنچه که خداوند امر نموده آن ر
 کتمان کنم

* وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا * یعنی هرگز جایگاهی غیر از او ندارم.
 * إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ * خداوند به آنچه از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به من
 امر نموده بود را به شما ابلاغ نمودم.

* وَ مَنْ يَفْصِ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ * در ولایت علی علیه السلام * فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا * همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی او ابدی در آن می ماند
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو تقسیم کننده آتش هستی، به آتش
 می گویی. این برای من و این برای تو قریش گفتند: ای محمد! آنچه را که برای
 ما از امر علی و آتش آماده کرده ای چه وقت اتفاق می افتد پس خداوند این آیه

را نازل فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا زَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ یعنی مرگ و روز قیامت
 ﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ یعنی فلانی و فلانی و معاویه و عمرو بن العاص و
 یاران کینه جو و بدخواه آنها از قریش.

﴿مَنْ أضعفُ ناصراً وَّ أَقْلُ عَدَداً﴾^۱ گفتند ای محمد این چه وقت اتفاق
 می افتد، خداوند به محمد ﷺ فرمود: ﴿قُلْ إِنْ أَذْرِي أَقْرَبُ مِمَّا تُوعَدُونَ أَمْ
 يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ «امده یعنی اجل، مدت

﴿غَالِمُ الْعِيبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ یعنی
 علی مرتضی از رسول ﷺ است و رسول خدا ﷺ از اوست.

﴿فَأَنَّهُ يَنْسِلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ فرمود: در قلب او علم و در
 پشت سرش نگهبانی است، که به علی علم را تعلیم می کند و علم را به او
 می چشاند و خداوند هم به او الهام را تعلیم می کند. و ﴿رَصَدٌ﴾ تعلیم از
 پیامبر ﷺ است ﴿لِيَعْلَمَ﴾ پیامبر ﷺ ﴿أَنْ قَدْ ابْتَلَوْا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ﴾
 علی علیه السلام به آنچه از علم در نزد رسول خدا ﷺ بود آگاه بود.

﴿وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ از آنچه که بود و از آنچه که خواهد بود، از
 زمانی که خداوند آدم را خلق نمود تا روز قیامت از فتنه ها یا لرزه یا در زمین
 فرو رفتن یا قذف یا امتی که بر گذشته هلاک شدند و یا در آینده هلاک خواهند
 شد، چه تعداد از پیشوایان جائز و ستمکار و یا عادل که به اسم و نسب
 می شناسد، و چه کسانی به وسیله مرگ های طبیعی از دنیا می روند و یا کشته
 می شوند، چه تعداد پیشوایان شکست خورده که شکستشان هیچ ضرری به
 او نمی رساند و چه تعداد امام یاری شده ای که یاری کردنشان هیچ نفعی برای

او در پی نداشت.^۱

این عباس در معنای آیه ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ﴾ فرمود مراد از ذکر ربه ﴿ولایت علی بن ابی طالب علیّه السلام﴾ است.^۲

﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَلَوْلِيكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا﴾ یعنی کسی که حق را طلب کند ﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ﴾ قاسط کسی است که مانع از رفتن شود^۳ ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ مساجد هفتگانه که بر آنها سجده می‌شود عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا و پیشانی.^۴

امام رضا علیّه السلام فرمود: مساجد همان ائمه علیهم السلام هستند.^۵

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ ﴿يَدْعُوهُ﴾ کنایه از خداوند است.

﴿كَادُوا﴾ یعنی قریش

﴿يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ یعنی بر او قوی شدند

﴿حَتَّىٰ إِذَا زَاوَا يُوْعَدُونَ﴾ فرمود: قائم و امیرالمؤمنین علیّه السلام در رحمت.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾

فرمود: آن فرمایش امیرالمؤمنین علی علیّه السلام به رفر است که فرمود: ای

فرزند صهاک به خدا سوگند اگر آن عهد و پیمانی که با رسول خدا ﷺ بستم

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۹، تفسیر فرات کرمی، ص ۵۱۱؛ سور التقلید، ج ۵، ص ۲۳۸
تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰

۲ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۹۵ و ج ۳۶، ص ۹۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۶
۳ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۱

۴ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳

۵ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۱؛ تفسیر صائغ، ج ۷، ص ۲۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۳.
سور التقلید، ج ۵، ص ۲۴۰

نمود و در علم الهی رقم نخورده بود که من در دنیا طلب خلافت نکم
می دانستی که کدام یک از مایارانی ضعیف و تعداد کمی دارد.

فرمود. هنگامی که رسول خدا ﷺ آنچه که در هنگام رجعت واقع خواهد
شد را به آنها خبر داد، گفتند: این در چه وقت است؛ خداوند فرمود: ای محمد
به آنها بگو: ﴿إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ من نمی دانم
آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی) نزدیک است یا پروردگارم مدتی
برای آن قرار می دهد.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا...﴾ فرمود: خداوند به رسولش خبر
می دهد از آنچه که از اخبار گذشته و از آنچه که از اخبار آینده حضرت
قائم ﷺ و رجعت و قیامت را برای او می پسندد^۱

حسین بن زیاد گوید از امام صادق ﷺ شنیدم که در معنای آیه ﴿وَأَنَا
لَأَنْذَرِي أَشْرًا أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَزَادُهُمْ زُحْرًا﴾ فرمود به خدا
سوگند خداوند شر را برای مردم اراده نکرد مگر زمانی که با معاویه بیعت
کردند و حضرت حسن بن علی ﷺ را رها کردند.^۲

جابر گوید از امام باقر ﷺ شنیدم که در معنای آیه ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى
الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ فرمودند: یعنی کسی که چیزی از شرک شیطان
از منکرین ولایت در آن جاری شود ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ یعنی بر ولایت استقامت
بورزند؛ نسبت به آن عهد و میثاقی که خداوند از فرزندان آدم گرفت (در عالم
ذر) به آنها آب خوشگوار می آشامانیم.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۸، نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۴

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۴؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰



تفسیر سورة مزمل

۷۳ - سورة مزمل در مکه

نازل شده و دارای ۲۰ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ (۱)
قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲)
نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳)
أَوْ رُدِّ عَلَيْهِ وَرَثَكَ الْقُرْآنَ تَرْبِيًا (۴)
يَا سَتْلِفِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَهْبِيًا (۵)
إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶)

۱- ای جامه به خود پیچیده،

۲- شب را به پانزیر جز کمی،

۳- نیمی از شب یا کمی از آن را کم کن،

۴- یا بر آن نصف بپرا و قرآن را با تدبیر تلاوت کن،

۵- همانا بروی محسوس سگین بر تو الفا حوامیم کرد

۶- همانا نماز شب مستحکمترین صادت است

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ﴾ فرمود: او

پیامبر ﷺ بود که خودش را با لباسی پوشانده و خوابیده بود، پس خداوند

فرمود ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ یعنی

اندکی از نصف.

﴿أَوْزِدْ عَلَيْهِ﴾ یعنی مقداری بر آن قلیل بیفزاید.^۱

* وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً ﴿ فرمود: قرآن را با حروفی روشن بیان کن، و آن را مانند ریگ پراکنده مکن، و همچون موی سر به هم نزدیک مگردان و حروف آن را چنان ادا کن که در دلهای سخت جا گیرد.^۲

﴿إِنَّا سَتْلِفِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ یعنی قیام شب و آن قول الهی است که فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ یعنی راست‌ترین قول است.^۳

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا (۷)

وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا (۸)

۷- همانا برای تو در روز وقت کافی و طولانی است

۸- و اسم پروردگارت را یاد کن و فقط به او علاقه‌مند شو

﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾ فرمود: بلند کردن دو دست و حرکت نمودن انگشتان سیبانه است.^۴

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا﴾ فرمود: وقت زیادی برای خواب و برآوردن حاجت است ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾ یعنی عملت را برای او خالص کن.^۵

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۶، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۱

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸

۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸

۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۹

وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً (۱۳)

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلاً (۱۴)

۱۳- و طعامی گلوگیر، و طغایی دردناک

۱۴- روزی که زمین و کوهها نه لرزه در می آید، و کوهها نه صورت نهایی

ثبی در می آید

«وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ» یعنی قادر نیست که آن را ببلعد.

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» یعنی فروروند

«وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلاً» یعنی مانند ریگ پراکنده می شود.^۱

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷)

۱۷- پس اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب الهی) نجات می دهید؟

آن روزی که کودکان را (از هول و سستی) پیر می کند

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» یعنی اینکه امروز کافر

می شوید چگونه از عذاب روزی که بچه ها را پیر می کند خودتان را نجات

می دارید.

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ...» یعنی کودکان از هول ناله ای که می شنوند پیر

می شوند.^۲

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَبِضْعَةٍ وَتُلْكَ وَطَائِفَةٌ مِنَ

الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَاتَ عَلَيْكُمْ

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۱: تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۳، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۰

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۸

فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ بِضُرٍّ
فِي الْأَرْضِ يَسْتَشْفُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَقْرَأُوا مَا
تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا
تَقْدُمُوا لَأُنْفِقَنَّ مِنْ خَيْرٍ تُجَدُّوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ أَوْ اعْطَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

۲۰- همانا پروردگارت می‌داند که تو و کسانی که با تو هستند دو سوم شب یا نصف شب و با یک سوم شب را به پا می‌حیرید، و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او دانست که شما نمی‌توانید آن را اندازه‌گیری کنید پس از شما در گذشت پس تا حد توان قرآن بخوانید، او دانست که بروی گروهی از شما مریض می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی به سفر می‌روند و گروهی دیگر نیز در راه خداوند به جهاد می‌پردازد پس باز در حد توان قرآن بخوانید، سار به پا دارید، و رکات بپردازید، و به خداوند قرص بیکو بدهید، و آنچه از کارهای خیر برای خودتان پیش می‌فرستید آن را برد خداوند به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خود ببخش یافت، و از خداوند طلب مغفرت کنید، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿إِنْ رَيْكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ﴾ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را انجام داد، و مردم را به آن بشارت داد، ولی بر آنان دشوار آمد. ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ﴾ و خدای تعالی دانست که ضبط یک سوم و نصف، و دو سوم برای مردم دشوار است، یک مسلمان نیمه شب از خواب برمی‌خیزد، در حالی که نمی‌داند چه ساعتی نصف یا دو سوم می‌شود، و چه بسا برای

درک آن ساعت‌های معین تا به صبح بیدار بماند. لذا خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ رَيْبَكَ يُعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ - تَا - عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ﴾ و فرمود: خدا می‌داند که شما نمی‌توانید نصف و ثلث را به دست بیاورید. و لذا این آیه شریفه آن حکم را نسخ کرد.

﴿فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ و بدانید که هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه نماز شب را در خلوت می‌خواند، و هیچ پیغمبری این نماز شب را در اول شب بجا نمی‌آورد.^۱

سماعه گوید از امام علیه السلام در معنای آیه ﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ سوال کردم، فرمود: آن به غیر از زکات است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۱۳۵
 ۲ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۴۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۷ ص ۳۲۸.
 تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۵۱

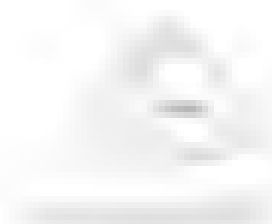


تفسیر سورة مدثر

۷۴ - سورة مدثر در مکه

نازل شده و دارای ۵۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)

قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳)

وَتِلْكَ فَسَهِّرْ (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵)

وَلَا تَمَسُّنَّ نَسْكَكُورَ (۶)

۱- ای جامه خواب بر خود بپوش.

۲- برخیز و انداز کن.

۳- و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

۴- و لباس را پاک گردان.

۵- و از ناپاکی دوری کن.

۶- و مت مگذار و زیاده طلب مباش.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ * وَتِلْكَ فَسَهِّرْ﴾ یعنی ای

رسول بیم بده، «مدثر» یعنی لباس به خود بپوش.

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ آن قیام حضرت در هنگام رجعت است که در آن زمان مردم

را انذار می‌کند

﴿وَيَا بَنِي إِسْرَءِيلَ فَطَهِّرُوا كِبَاسَكُمْ﴾ که تطهیر لباس کردن آن است و فرمود، شیعیان ما پاک هستند.^۱

﴿وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُوا﴾ که «رجز» یعنی خیانت و کثیفی^۲
﴿وَلَا تَعْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾

ابی الجارود روایت می‌کند، هیچ وقت چیزی عطا مکن که چشم داشت بیشتر از آن را داشته باشی.^۳

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (۸)

فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰)

ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱)

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً (۱۲)

وَتَبَنٍ شُهوداً (۱۳)

وَمَهْدُتٌ لَهُ تَمْهيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَرِيدَ (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عِيباً (۱۶)

سَازِهُهُ ضَعُوداً (۱۷)

إِنَّهُ فَكَّرَ وَفَدَّرَ (۱۸)

۱. بورالتقی، ج ۵ ص ۴۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۷ ص ۳۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷ ص ۳۳۲

۳. بحار الانوار، ج ۹ ص ۲۴۴ وح ۹۳، ص ۱۲۴؛ نور الثقلین، ج ۵ ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان،

ج ۸ ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷ ص ۳۳۲

فَقَتِلَ كَيْفَ قَدْز (۱۹)

ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدْز (۲۰)

ثُمَّ مَطَرَ (۲۱)

ثُمَّ عَسَ وَبَسَ (۲۲)

ثُمَّ أَذْبَرَ وَاشْتَكَّرَ (۲۳)

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)

سَأُضْلِيهِ سَقَرَ (۲۶)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷)

لَا تُبْهِجْ وَلَا تَنْدُرُ (۲۸)

لَوْ حَقَّ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا وِتْنَةً يُلْدِنَ كَافِرُونَ.
يَسْتَنْبِئِينَ الَّذِينَ آوَوْا إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ وَيَزِدُّوا الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْثِيبَ الَّذِينَ
آوَوْا إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَا
أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُفَصِّلُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يُغْنِي
عَنْهُمْ زَيْكُكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

۸- پس هنگامی که در صور دمیده می شود،

۹- پس آن روز، روز بسیار سختی است،

۱۰- و برای کافران آسایشی نیست،

۱۱- کسی را که خود او را به نهایی آفریده ام به من واگذار،

۱۲- و برای او مال فراوانی قرار دادم،

- ۱۳- و فریادانی که در نزد او هستند،
- ۱۴- و تمام وسائل زندگی را برای او مهیا نمودم
- ۱۵- سپس طمع دارد که آن را زیاد کنم.
- ۱۶- هرگز (چسب نمی‌شود) چرا که او به آیات ما دشمنی می‌ورزد
- ۱۷- به رودی او رایه بالا رفتن از گردنه عذابی بسیار سخت مجبور می‌کنم
- ۱۸- همانا او اندیشه کرد و آماده نمود.
- ۱۹- پس مرگ بر او باد چگونه اندیشه غلطی کرد
- ۲۰- بار هم مرگ بر او باد که چگونه اندیشه (شیطانی) کرد
- ۲۱- سپس نگاه کرد
- ۲۲- سپس چهره او هم گرد و آلوده آماده شد.
- ۲۳- سپس پشت کرد و تکبر ورزید.
- ۲۴- پس گفت: این (قرآن) سحر و بیان سحرانگیزی همچون سحرهای گذشتگان است.
- ۲۵- این (آیات قرآن) گفتار بشری بیش نیست
- ۲۶- بزودی او را وارد آتش دوزخ می‌کنم
- ۲۷- و آنچه می‌دانی که سقر چیست؟
- ۲۸- به چیری را باقی می‌گذارد و به چیری را رها می‌سازد
- ۲۹- از بین برنده پوست بدن‌هاست.
- ۳۰- بر آن آتش موزده (فرشته عذاب) گمارده شده‌اند
- ۳۱- و ما مأموران دوزخ را فرشتگان (عذاب) قرار دادیم. و بعد از آنها ر
- حر برای فتنه و آزمایش کافران قرار می‌گذاریم تا کسانی که به آنها کذاب داده

شده نصیب کنند و بر ایمان مومنان بیفزاید، کسانی که به آنها کتب داده شده و ایمان آوردند شک نکنند، و کسانی که در قلب‌هایشان مرصی هست و کافران بگویند خداوند از این توصیف کردن چه منظوری دارد؟ بسچین خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و لشکریان پروردگار را جبر خداوند نمی‌داند، و این تذکری جر برای بشر نیست.

رنگ به رنگ شدن کافران از شنیدن آیات قرآن ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي النُّاقُورِ - تَا - ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾

این آیات درباره ولید بن مغیره که پیر مردی مجرب از هوشمندان زیرکان عرب بود نازل شد، وی یکی از کسانی بود که رسول خدا ﷺ را استهزاء می‌کرد.

رسول خدا ﷺ در حجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند، روزی قمریش که دور ولید بن مغیره جمع شده بودند از او پرسیدند: ای ابو عبد الشمس این چیست که محمد ﷺ می‌گوید؟ آیا شعر است یا کهانت، و یا خطابه؟

گفت: بگذارید نزدیکش شوم و کلامش را بشنوم پس مزد آن حناب رفت و گفت: ای محمد از اشعاری که سروده‌ای برایم بخوان.

حضرت ﷺ فرمود: آنچه می‌خوانم شعر نیست، بلکه کلامی از خداوند متعال است، که آن را برای ملائکه و انبیا و رسولان خود پسنجیده است ولید گفت: مقداری از آن را برایم تلاوت کن.

رسول خدا ﷺ سوره ﴿حم سجده﴾ را خواند، وقتی رسید به آیه شریفه

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُودَ﴾^۱ لرره بر اسدام ولید افتاد و موی بدنش راست شد، و بدون اینکه برای قریش خبر سرد که چه شد، مستقیماً به خانه خود رفت.

قریش نزد ابوجهل رفته گفتند: ای ابو حکم، ابو عبد الشمس از دین خود بیرون شد و به دین محمد گروید مگر نمی بینی که از آن زمان که به نزد محمد صلی الله علیه و آله رفت دیگر نزد ما برنگشت. روزی صبح ابو جهل نزد ولید رفت و گفت: ای عمو تو ما را سرافکنده و رسوا کردی، و زبان شحاتت دشمن را بر سر ما دراز کردی، و به دین محمد گرویدی.

ولید گفت: من به دین او نگرویده‌ام و لیکس از او کلامی شنیدم که از سنگینی و دشواری پوست بر بدن جمع می‌شود.

ابو جهل گفت: حال بگو بینم آیا کلام او خطابه نبود؟

گفت: نه، برای اینکه خطابه کلامی متصل و پیوسته است، و کلام او بند بند است، آن هم بند بندگی که بندهایش شباهتی به هم ندارند.

ابو جهل پرسید: آیا شعر است؟

گفت: نه، شعر هم نیست، برای اینکه تو خود آگاهی که من همه اقسام اشعار عرب را شنیده‌ام، بسیطش و مدیدش و رجزش را، و کلام محمد به هیچ وجه نمی‌تواند شعر باشد.

ابو جهل پرسید: پس چیست؟

ولید گفت: باید به من مهلت بدهی درباره‌اش فکر کنم

مردای آن روز قریش به ولید گفتند: ای ابو عبد الشمس، نظرت در باره

۱. قصت، آیه ۱۳: پس اگر اعراض کند به آنها بگو من شما را از صاعقه‌ی مانند صاعقه‌ی عاد و ثمود ترسانیدم.

سؤال ما چه شد؟

گفت شما بگوئید کلام محمد ﷺ سحر است، برای اینکه دل انسان را مسخر می‌کند، لذا خدای تعالی درباره وی فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ و اگر او را وحید خواند، برای آن بود که او به قریش گفته بود پوشش خانه کعبه یک سال به عهده من به تنهایی است، و یک سال به عهده همه شما، چون او مال بسیار و باغهای زیادی داشت، و دوازده پسر در مکه داشت، و دارای ده برده بود، که نزد هر یک از آنها هزار دینار مال التجاره بود، و قنطار آن روز هم همین هزار دینار بود. می‌گویند: «قنطار» عبارت بود از پوست گاوی که مملو از طلا باشد.

پس خداوند نازل فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ - تا - صَعُوداً﴾ در جهنم کوهی است که آن را صعود می‌گویند.^۱

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ» یعنی رویش را ترش کرد و «بسر» یعنی اخم کرد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ - تا - مَا سَقَرُ﴾ که «سقر» وادی در آتش جهنم است.

﴿لَا تُبْعِي وَلَا تَذَرُ﴾ یعنی آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه از چیزی می‌گذرد.

﴿لَوْاحَةٌ لِّلْبَاسِرِ﴾ «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» بر او گرم شده و او را می‌سوراند. ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ ملانکه آنها را عذاب می‌کنند و آن قول الهی است که فرمود. ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ و آنها ملانکه در آتش هستند که گناهکاران را عذاب می‌کنند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا عَذَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ برای هر مردی نوزده ملائکه است که او را عذاب می‌کنند.^۱

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَجِيداً﴾ فرمود وحید یعنی ولد الزنا است که منظور زفر باشد.^۲

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾ یعنی اجلی را تا مدت مشخص شده برای او قرار دادم.

﴿وَبَيِّنَ شُهُوداً﴾ اصحابی که شهادت دادند ارث نمی‌گدارد
﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً﴾ آنچه را که برای او آماده کرده بودم ملک او قرار دادم.

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ کلاً اینكه كان لایاتنا عنیداً﴾ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر می‌شدند به خاطر اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ولایت آن حضرت دشمنی می‌کردند.

﴿سَأَزِيدُهُ ضِعُوداً﴾ اینكه فُكِّرَ وَقَدَّرَ﴾ که «فکر» یعنی درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که به آن امر شده بود فکر کرد، و «قَدَّرَ» یعنی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عالم رحلت کرد تسلیم آن بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کردن بود نشود.

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾ عذاب بر روی عذاب، حصرت قائم علیه السلام او را عذاب می‌کند.

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

﴿عَسَّ وَبَسَرَ﴾ از آنچه به آن امر شده بود.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۷

۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۸

۳ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۖ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ زفر گفت که پیامبر ﷺ

مردم را به وسیله علی علیه السلام سحر کرده است.

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ یعنی آن وحی از جانب خداوند نیست.

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ تا آخر درباره زفر نازل شده است.^۱

إِنَّمَا لِاخْذَى الْكُبْرِ (۳۵)

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)

۳۵- که این یکی از بزرگترین آیات خلعت

۳۶- پند و اندرز برای انسان‌هاست.

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّمَا لِاخْذَى الْكُبْرِ ۖ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ فرمود:

یعنی فاطمه علیها السلام.^۲

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنٌ (۳۸)

إِلَّا أَصْحَابَ الْبَيْتِ (۳۹)

فِي جَنَابٍ يُشَاقُّوْنَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ (۴۱)

مَا سَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ (۴۳)

وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِيْنَ (۴۴)

وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِيْنَ (۴۵)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۲

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۱ و ج ۴۳، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان،

ج ۸، ص ۱۵۹

وَكَا تَكُنْتُ يَوْمَ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ (۴۷)

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شِعَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُغْرِصِينَ (۴۹)

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنَفَرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

۳۸- هر نفسی در گرو عمل خود است.

۳۹- مگر اصحاب یمین.

۴۰- در باغهای بهشت، سوال می‌کند.

۴۱- از مجرمان. | ۹۳

۴۲- چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

۴۳- می‌گویند: از نمارگزاران نبودیم.

۴۴- و مستملدان را اطعام نمی‌کردیم.

۴۵- و با اهل باطل رفت و آمد داشتیم.

۴۶- و ما روز قیامت را تکذیب می‌کردیم.

۴۷- تا اینکه مرگ ما فرا رسید.

۴۸- پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها معنی نمی‌رساند.

۴۹- پس چرا از تذکر شدن آن روز اعراض می‌کند؟

۵۰- گویی گورخران رمیده‌ای هستید.

۵۱- که از شیر درنده می‌گیرید.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ مراد از یمین

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مراد از اصحاب شیعیان آن حضرت می‌باشند که به

دشمنان آل محمد علیهم السلام می گویند: «ما سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ» چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

انها می گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» یعنی از پیروان ائمه علیهم السلام نبودیم
 «وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمِسْكِينِ» حقوق آل محمد علیهم السلام از خمس برای ذوی قریبی و یتامی و مساکین و ابن السبیل که آنها از آل محمد علیهم السلام هستند
 «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * یعنی روز مجازات.

«حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ» که یقین یعنی مرگ.
 «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» اگر هر ملک مقرب و نبی مرسلی درباره ناصب آل محمد علیهم السلام شفاعت کنند شفاعتشان مورد قبول واقع نمی شود، سپس فرمود: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ» از آنچه از موالات و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام برای آنها گفته می شود.
 «كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * که «قسوره» یعنی شیر.^۱

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً (۵۲)

۵۲- بلکه هر یک از آنها می خواهند که نامه ای خداگاه سرایش فرستاده

شود

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر جمله «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً» فرمود: شان نزول این آیه آن بود که مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بودند: ای محمد به ما چنین رسیده که در بنی اسرائیل هر کس مرتکب گناهی می شد صبح، گناه و کفاره گناه خود را در نوشته ای

پهلوی سرش می دید

جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد، و گفت: قوم تو سست جاریه در بنی اسرائیل در باره گناهان را خواستند، اگر بخواهند ما با ایشان نیز همان رفتار را می کنیم، و آنان را به همان عذابهایی که بنی اسرائیل را گرفتیم می گیریم، و مردم حس کردند رسول خدا ﷺ دوست ندارد که چنین سستی در میان امتش جریان یابد.^۱

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

۵۶- و هیچ کسی یاد نمی گیرد مگر آنکه خداوند بخواند، او اهل تقوا و

اهل آمرزش است

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ یعنی خدا اهلیت آن را دارد که از او پروا کنند و اهلیت آن را دارد که ببامرزد.^۲

۱ بحر الانوار، ج ۹، ص ۲۴۶، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۱، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۳.
 ۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰.
 ۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰.

تفسیر سورة قیامت

۷۵ - سورة قیامت در مکه

نازل شده و دارای ۴۰ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳)

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَانَهُ (۵)

يَسْأَلُ أَتَىٰ أَنْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۶)

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷)

۱- سوگند به روز قیامت.

۲- سوگند به نفس ملامتگر.

۳- آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوانهای او را جمع نمی‌کنیم؟

۴- آری ما قادریم که حتی سرائکشان او را بر منظم و موزون درست کنیم.

۵- بلکه انسان می‌خواهد تمام عمرش را به فجور بگذراند.

۶- (لذا) می‌پرسد قیامت چه وقت خواهد بود؟

۷- (بگو) هنگامی که برق چشم‌ها (از شدت وحشت و هول) حیره نماید.

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی به روز قیامت سوگند می‌خورم.

* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * نفسِ لواامه، نفسِ آدمی است که نافرمانی کرده و خدای عز و حل ملامتش فرموده است.

* أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ سُويَ بِنَاهُ * اگر خداوند می‌خواست اطراف انگشتان را موزون و منظم درست می‌کرد.

* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * گناه را جلو می‌اندازد و توبه را به تاخیر و می‌گوید: به زودی توبه می‌کنم.^۱

* يَسْتَعْلِفُ أَيَّامَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ * یعنی چه وقت می‌باشد
* فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * چشم برقی می‌زند و دیگر نمی‌تواند در حدقه بگردد

كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱)

۱۱- هرگز (چنین نیست) فرار و پناهگاهی ندارد

* كَلَّا لَا وَزَرَ * یعنی پناهگاهی ندارد

يُسْوِئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِنَا قَدَمٍ وَآخِرٍ (۱۳)

نَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ تَصَبُّرًا (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَىٰ مُعَازِرَةً (۱۵)

۱۳- آن روز انسان راه اعمالی که پیش و پس هرسانده آگاه می‌کند

۱۴- بلکه انسان بر خویشتن آگاه است.

۱۵- اگر چه (برای رهایی) عذرهایی بیاورد

* يُسْوِئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِنَا قَدَمٍ وَآخِرٍ * آنچه از گذشته و آینده است خبر

می‌دهد.

﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۖ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ یعنی می‌داند که چه کار کرده است اگر چه عذر و بهانه بیاورد.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ فرمود: به آنچه از خیر و شر که مقدم داشت، و به آنچه سفت قرار داد که پس از او جریان پیدا کند که اگر بد و شر باشد همچون دیگران گرفتار و زر آن خواهد شد و از وزر دیگران چیزی کاسته نمی‌شود، و اگر خیر و نیک باشد، او را همچون دیگران پاداشی است و از پاداشهای دیگران چیزی نمی‌کاهد.^۲

إِن عَلَيْنَا جُمُعَةٌ وَ قُرْآنَةٌ (۱۷)

فَإِذَا قُرْآنَاءُ فَاتَبِعَ قُرْآنَةٌ (۱۸)

ثُمَّ إِنِّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٌ (۱۹)

كَذَٰلِكَ نُبَيِّنُكَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)

وَنَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

وَجُوعَ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲)

إِلَىٰ زَيْلِهَا نَاطِرَةٌ (۲۳)

وَوُجُوعَ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۴)

۱۷- همانا جمع کردن و خواندنش بر عهده ماست.

۱۸- پس هنگامی که آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.

۱۹- سپس بیان کردن آن بر عهده ماست.

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۷

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۶

۲۰- هرگز (چس نیست)، بلکه شما دیای رود گنر را دوست دارید

۲۱- و آخرت را او می‌گذارد.

۲۲- در آن روز صورت‌هایی سرور و نورانی است.

۲۳- و (با چشم دل) به سوی پروردگارش می‌نگرد

۲۴- و در آن صورت‌هایی عبوس و عمگین است

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ یعنی جمع کردن قرآن و خواندن آن بر عهده آل

محمد ﷺ است

﴿فَإِذَا قَرَأَهُ فَتَبِعَ قُرْآنَهُ﴾ هنگامی که از آیات قرآن می‌خوانید از آن پیروی

کنید.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ یعنی تفسیر قرآن.

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ که مراد از «عاجله» همین دنیای حاضر است.

﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ یعنی آخرت را رها می‌کنید.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ﴾ یعنی نورانی.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ به وجه الهی نظاره می‌کنند یعنی به رحمت و نعمت‌های

الهی نظاره می‌کنند.^۱

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاسِرَةٌ﴾ یعنی خوار ذلیل.

كَلَّا إِذَا تَلَعَتْ الثَّغَابِي (۲۶)

وَقَبْلَ مَنْ رَاقِي (۲۷)

وَوَظَنَ أَنَّهُ الْغَرَّاقِي (۲۸)

وَالْتَقَبَّ الشَّقِيُّ بِالشَّقِي (۲۹)

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُنَاقُ (۳۰)

۲۶- هرگز (چنین نیست)، هنگامی که حاشاں به گلوگاه برسد

۲۷- و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را نجات دهد؟

۲۸- و یقین به جلایی از دنیا می‌کند.

۲۹- و (هنگام جان دادن) ساقهای پا به هم پیچد

۳۰- در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت حواله بود.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الثَّرَاقِي﴾ هنگامی که جان به ترقوه برسد.

﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ به او گفته می‌شود: چه کسی می‌تواند تو را با افسون

نجات دهد.

﴿وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ یعنی یقین می‌کند که زمان فراق و حدائی از دنیا

رسیده است.

﴿وَالْتَفَتِ السَّاقُ إِلَى السَّاقِ﴾ یعنی دنیا با آخرت در هم می‌پیچد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُنَاقُ﴾ به سوی خدا رانده می‌شوند.^۱

فَلَا صَدُوقٌ وَلَا صَلَىٰ (۳۱)

وَلَكِنْ كَذِبٌ وَتَوَلَّىٰ (۳۲)

ثُمَّ دَفَعَتْ إِلَىٰ أَعْلَىٰ يَتَمَطَّىٰ (۳۳)

أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ (۳۴)

۳۱- (آن روز گفته شود) او به تصدیق کرده و به سمار حواله.

۳۲- و لکن تکذیب کرد و اعراض نمود.

۳۳- سپس متکبرانه به سوی خانواده‌اش رفت.

۳۴- (به گفته شود عذاب الهی) برای تو سزاوارتر است، سزاوارتر

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّی﴾

سبب نزول آیه این بود که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم مردم را به بیعت با علی علیه السلام فرا خواند چون به مردم رسانید آنچه را که از جانب پروردگار درباره آن حضرت مأمور بود و مردم از امر پیغمبر اکرم ﷺ برگشتند معاویه ملعون بر مغیره بن شعبه و ابی موسی اشعری تکیه کرده بود متوجه عشیره خود شد و گفت بخدا قسم من هرگز ایمان و اقرار به ولایت علی علیه السلام نخواهم آورد و گفتار محمد ﷺ را درباره علی علیه السلام تصدیق نمی‌کنم خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّی﴾ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْكُطُ﴾ ﴿أُولَٰئِكَ فَأُولَٰئِكَ﴾ وای بر او که امر ما را تکذیب می‌کند و از حکم ما بر می‌گردد و به سوی اهلیش با تکرار نخوت روی آورد وای بر چنین شخصی که به عذاب و مرگ سزاوارتر است.

بعد از نازل شدن این آیات، آن فاسق از پیامبر ﷺ دور شده و فرار نمود پیغمبر اکرم ﷺ بالای منبر تشریف برد خواست از معاویه بیزاری بجوید خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَفْجَلَ بِهِ﴾ پیغمبر اکرم به امر خداوند سکوت اختیار کرد.^۱

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)

أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمَسَّى (۳۷)

ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَطَلَقَ فَتَنَوَّى (۳۸)

۱ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۱، موالفتیلین، ج ۵، ص ۴۶۵.
تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۲

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹)

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخْبِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

۳۶- آیا انسان می‌پندارد که او را بدون هدفی رها می‌کند؟

۳۷- آیا او قطعه‌ای از می‌بود که بر رحم ریخته می‌شود؟

۳۸- سپس به صورت علقه (خون بسته) شد، پس خداوند او را آفرید و آراسته‌اش نمود.

۳۹- پس از او زوج مرد و زن قرار داد.

۴۰- آیا چنین کسی قادر نخواهد بود که مردگان را زنده کند؟

﴿أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾ یعنی آیا انسان گمان می‌کند به

حسابش نمی‌رسند و عذاب نمی‌شود و از او بازخواست نمی‌کنند؟

سپس فرمود: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْقَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى﴾ بعد از اینکه ازدواج کرد.

﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخُلِقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - تا - أَلَيْسَ

ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخْبِيَ الْمَوْتَى﴾ رد کسانی است که بعث و نشور را منکر می‌شوند.

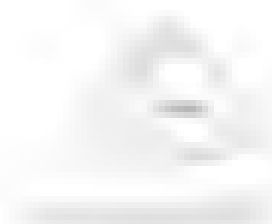


تفسیر سورة دهر (انسان)

۷۶ - سورة دهر (انسان) در

مدینه نازل شده و دارای ۳۱

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱)
 إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲)
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳)

۱۔ آیا روزگارانی بر انسان نگلشت که چیری قابل ذکر بود؟

۲۔ ما انسان را از نطفهٔ مختلط آفریدیم و او را می آزماییم، و او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳۔ همانا ما او را به راه راست هدایت کردیم خواه شاکر باشد و یا کفران کند.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ فرمود:
 ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ یعنی نه در علم بود و نه در ذکر، و در حدیث دیگری فرمود: در علم بود و در ذکر نبود.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ﴾ یعنی او را امتحان می کنیم.
 ﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ و او را شنوا و بینا قرار دادیم.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را روشن کردیم
 ﴿إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً﴾ و این رد بر جبریون است که گمان می کنند هیچ

فعل و عملی در اختیار آنها نیست.^۱

ابن ابی عمیر گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ سوال کردم، فرمود یا آن را قبول می‌کند که در این صورت شاکر است و یا آن را ترک می‌کند که کافر است.^۲

اسی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿أَمْشِجْ نَبْتَلِيهِ﴾ فرمود: نطفه مرد با نطفه زن با هم مخلوط می‌گردد.^۳

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷)

۵- همانا بیکوکاران از حاسی می‌نوشند که با کافور آمیخته است

۶- از سرچشمه‌ای که سدگان خاص خداوند از آن می‌نوشند، و به هر کس که خواستند جاریش می‌سارند.

۷- به بدر خود وفا می‌کنند، و از روری که شرش همه‌گیر است می‌ترسند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ یعنی در خنکی و پاکیزگی زیرا کافور در آن است.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا﴾ یعنی ﴿يَشْرَبُ مِنْهَا﴾ از آن می‌نوشند.

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ مراد از «مستطیر» یعنی

عظیم و بزرگ.^۴

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶

۲ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶

۳ بحار الامور، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۲۶۹؛ معبر صافی، ح ۷، ص ۳۵۶

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶

۴ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۷

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸)

۸- و در حالی که غنایشان را دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

﴿و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾

عبد الله بن میمون قجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: نزد فاطمه زهرا علیها السلام مقداری جو بود، با آن عسیده‌ای (غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند) درست کرد، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا میل کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتان کند مسکینی هستم، علی علیه السلام برخاست و یک سوم آن غذا را به سائل داد، چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتان کند، باز علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد، پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتان کند باز علی علیه السلام ثلث آخر را هم به او داد، و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند، و خدای تعالی این آیات را تا آیه ۲۲ ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مُشْكُورًا﴾ را در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است.^۱

قمطیر یعنی شدید، سخت.

مُسْكِينٍ فِيهَا عَلَى الْأَذْنِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳)

و ذَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَقْطُوفُهَا تَذَلُّلًا (۱۴)

و يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵)

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶)

۱۳- در بهشت بر تنه‌های درختان تکیه ردافند، و آنجا به آفتابی سوار می‌سند

و به سرما را

۱۴- و سایه درختان بهشتی بر سر آنها سایه افکنده و چیدن میوه‌هایش برای آنها بسیار آسان است.

۱۵- و در اطراف آنها ظرف‌هایی سیمس و کوزه‌های بلورین می‌گردند.

۱۶- که آن ظرف‌های بلورین از نقره را به اندازه مناسب مهیا نموده‌اند.

﴿مُكِنِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَزْنَكِ﴾ یعنی در حلقه‌هایشان بر سریر تکیه داده‌اند.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا﴾ سایه‌های درختان بر آنها نزدیک است.

﴿وَذَلَّلْتُ قُطُوفَهَا تَذِيلًا﴾ میوه‌های آن درختان بر آنها نزدیک است بطوری که ایستاده و نشسته از آن می‌خورند.

﴿أَكْوَابٌ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ﴾ یعنی کوزه‌هایی بزرگ که نه دسته دارد و نه لوله، و جام‌هایی از نقره در بهشت است که به وسیله آن می‌نوشند.

﴿قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ یعنی آن کوزه‌ها به قدر مقامشان درست کرده‌ایم

﴿مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾^۱ استبرق یعنی ابریشم^۲

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةِ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ چشم از پشت آن می‌بینند همچنانکه از پشت آینه می‌بینند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا (۱۹)

۱. کشف، آیه ۳۱؛ یعنی از سندس و ابریشم.

۲. بحار الانوار ج ۸، ص ۱۳۵؛ تفسیر برهان ج ۸، ص ۱۷۷

وَإِذْ رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا (۲۰)
 عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مِّنْ سُندُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ وَتُحَلَّىٰ أَسَاوِرٌ مِّنْ ذَهَبٍ وَسِقَاهُمْ رُحْمًا
 شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)

۱۹- و در اطراف آنها نوجوانانی رسانا تا اند می‌گردند هنگامی که آنها را
 ببینی می‌پنداری که مرواریدی پراکنده هستند.

۲۰- و هنگامی که ببینی، (مانند این است که) نعمت‌ها و ملک عظیمی را
 می‌بینی

۲۱- بر اندام بهشتیان لباس‌هایی از دیبای سبز و حریر صحیم و بر
 دستهایشان دستبدهایی از نقره است، و پروردگارشان نوشیدنی پاک و
 طهور به آنها می‌نوشاند

﴿وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ﴾ یعنی خدمتگزارانی که دستبند به دست دارند.
 ﴿وَمُلُكًا كَبِيرًا﴾ یعنی نه زوال می‌پذیرد و نه فانی می‌گردد.
 ﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مِّنْ سُندُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾ یعنی لباس‌هایی از حریر سبز و
 ابریشم بر آنها می‌پوشاند.^۱

إِنَّا نَحْنُ مَرْبُّنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا (۲۳)
 فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴)
 وَاذْكُرْ إِسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵)
 وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)
 ۲۳- همانا ما بر تو قرآن را نازل کردیم.

۲۴- پس به حکم پروردگارت صبر کن، و از هیچ گناهکار و کافری از آنها

بیروی مکن.

۲۵- و نام پروردگارت را هر صبح و شب یاد کن

۲۶- و شب برای او سجده کن، و شب هنگام مقلاری طولانی او را تسبیح

گوی

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ

الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا - تا - هَکْزَةً وَ أَصِيلًا﴾ یعنی صبح و نیم روز.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ یعنی نماز شب بخوان.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸)

۲۸- ما آنها را آفریدیم (و میناشنا را) محکم ساختیم، و هرگاه بخواهیم

بجای آنها گروه دیگری قرار می دهیم.

﴿نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ﴾ یعنی خلقت ایشان را محکم کردیم.

شاعر می گوید:

و ضامرة شد الملیک أسرها یکاد ماذنها أسفلها و ظهرها و بطنها

گفت: ضامره یعنی: اسب او که ملیک آن را محکم کرد؛

اسرها یعنی: خلق کرد به وجود آورد؛

یکاد ماذنها یعنی: گردنش را

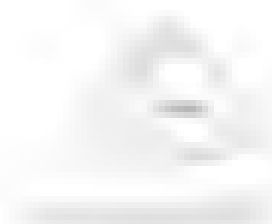
یکون شطرها یعنی: نصف آن.^۱

تفسیر سورة مرسلات

۷۷ - سورة مرسلات در

مکه نازل شده و دارای ۵۰

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُزَلَّاتِ عُزْفًا (۱)

فَالْمَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲)

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳)

فَالْمَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵)

عُدْرًا أَوْ نُذْرًا (۶)

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷)

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸)

۱- سوگند به فرستادگان پی در پی

۲- سوگند به آنها که همچون تند باد در شتابند.

۳- سوگند به آنها که گسترانند.

۴- سوگند به آنها که جدا کننده هستند

۵- سوگند به آنها که القا کننده ذکر (به انبیاء) هستند

۶- برای اتمام حجت با انذار کننده.

۷- همانا آنچه که به شما وعده داده می شود واقع خواهد شد.

۸- پس هنگامی که ستارگان بی نور و محو می شوند.

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ فرمود. این آیات تابع یکدیگر و مترتب بر هم هستند

﴿قَالَصِفَاتٍ عَصْفًا﴾ یعنی قبر.

﴿وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا﴾ یعنی مرگ را نشر می دهند.

﴿قَالَفَارِقَاتٍ فَرْقًا﴾ یعنی چهارپا.

﴿قَالَسُلْقِيَّاتٍ ذِكْرًا﴾ یعنی ملائکه.

﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ یعنی شما را می ترسانم و حجت را بر شما تمام می کنم.

که این آیه قسم است و جوابش ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ می باشد.

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ یعنی نور ستارگان از بین می رود و سقوط

می کنند.^۱

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ (۱۰)

وَإِذَا الرَّسْلُ أُنْثِيَ (۱۱)

لِأَيِّ يَوْمٍ أُخِّلَتْ (۱۲)

لِيَوْمٍ الْقَضَى (۱۳)

۹- و هنگامی که آسمان شکافته می شود.

۱۰- و هنگامی که کوهها از جا کنده می شوند.

۱۱- و هنگامی که برای رسولان، وقت (گواهی بر امتان) معین گشت

۱۲- برای چه روزی تعیین وقت شده؟

۱۳- برای روز حلامی.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ یعنی هنگامی که آسمان منفجر شده و منشق

می گردد.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ یعنی هنگامی که کوه ها از جا کنده می شود

﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِثَتْ﴾ یعنی رسولان در اوقاتی مختلف مبعوث می شوند.^۱

﴿لَا إِلَهَ يَوْمَ إِلَّا جَلَّتْ﴾ یعنی تاخیر انداخته شده است.

﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز جدایی.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَإِذَا النُّجُومُ

طُمِسَتْ﴾ فرمود: یعنی نورش از بین می رود.^۲

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰)

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱)

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ (۲۲)

۲۰- آیا ما شما را از آب بی مقدار میافریدیم؟

۲۱- پس آن را در قرارگاهی محفوظ قرار دادیم.

۲۲- تا مدتی معین و معلوم

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ یعنی آب گندیده.

﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ یعنی در رحم.

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ یعنی تا انتهای اجل.^۳

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵)

۱- تفسیر صدقی، ج ۷، ص ۳۷۰، سوره انفلقین، ج ۵، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۲- سوره انفلقین، ج ۵، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴

أَحْيَاءُ وَأَمْوَاتًا (۲۶)

وَجَعَلْنَا فِيهَا زَوَاجِي شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً قُرَاتًا (۲۷)

۲۵- آیا ما زمین را محل اجتماع قرار ندادیم؟

۲۶- هم برای مردگان و هم برای زندگان؟

۲۷- و در آن کوه‌های بلندی قرار دادیم و شما را آب گوارانی بوشانیم

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ «أَحْيَاءُ وَأَمْوَاتًا» فرمود: «کفات» یعنی مسکن‌ها.

در روایت آمده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام در هنگام برگشتن از صفین گذرش از گورستان افتاد و فرمود: اینجا محل سکونت مرده‌هاست، سپس به خانه‌های کوفه نظری انداخت و فرمود: آنها هم محل سکونت زنده‌ها است و سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءُ وَأَمْوَاتًا﴾.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا زَوَاجِي شَامِخَاتٍ﴾ کوه‌های بلند

﴿وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً قُرَاتًا﴾ یعنی آب خنک و گوارا و هر آب گوارا از فرات

است.^۱

انطَبِقُوا إِلَى طَلِيٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰)

۳۰- بروید به سوی سایهٔ دره‌های سه شاخه

﴿انطَبِقُوا إِلَى طَلِيٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ در آن سه شعبه از آتش است.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲)

كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صَفَرٌ (۳۳)

۳۲- همانا آن شعله‌هایی همچون قصر از خود پرتاب می‌کند

۲۳- گویی (آن شراره‌ها) همچون شتران زرد رنگی هستند.

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ شراره‌هایی همچون کاخ‌ها و کوه‌ها پرتاب می‌کنند.

﴿كَأَنَّهُ جِبَالٌ صُفْرٌ﴾ یعنی سیاه.^۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱)

۴۱- همانا پرهیزگاران (در بهشت) در زیر سایه (درختان و در کنار) چشمه‌ها قرار دارند

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾ همانا متقین در سایه‌ای از نور که روشن‌تر از نور خورشید است، می‌باشند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸)

وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

۴۸- و هنگامی که به آنها (کافران) گفته شود که رکوع کنید رکوع نمی‌کند

۴۹- در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۵۰- پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ یعنی وقتی به ایشان گفته می‌شود، امام

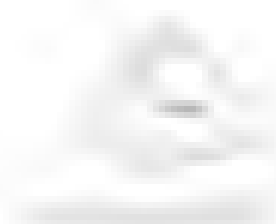
را دوست بدارید و ولایتش را بپذیرید، نمی‌پذیرند.

سپس خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ﴾ بعد از اینکه آن را

برای تو بیان کردم ایمان می‌آورند.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۲، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۰

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۴، المیزان، ج ۵، ص ۴۹۰، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۲



تفسیر سورة نبا

۷۸ - سورة نبا در مکه نازل

شده و دارای ۴۱ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱)

عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ (۲)

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)

۱- از چه چیزی سؤال می‌کنند؟

۲- از خبر بزرگ (قیامت).

۳- خبری که در آن اختلاف دارند.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾

حسین بن خالد گوید امام رضا علیه السلام در معنای آیه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ...﴾ فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای خداوند نبأ بزرگتری از من نیست، و برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست، و به تحقیق فضیلت من بر امت‌های گذشته عرضه شد با اختلاف زبان‌هایی که داشتند به فضیلت من اقرار نکردند.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۱، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۴، نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۱، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۰

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶)

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷)

۶- آیا ما زمین را محل آسایش قرار ندادیم؟

۷- و کوهها را میخهای زمین»

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾ زمین گهواره‌ای است که بشریت در آن

پرورش می‌یابد.

﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ یعنی کوهها میخ‌های زمین هستند

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰)

۱۰- و شب را پوشش قرار دادیم.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ یعنی شب روز را می‌پوشاند.^۱

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳)

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴)

۱۳- و در آن چراغی نورآلود قرار دادیم.

۱۴- و از ابرها آب فراوان نازل کردیم.

﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا﴾ منظور خورشید نورانی است.

﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ﴾ از ابرها.

﴿مَاءً ثَجَّاجًا﴾ یعنی بارشش پی در پی.

وَحَنَاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)

۱۶- و باعهایی بر درخت.

﴿وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ باغ‌هایی که با درختانی در هم پیچیده است.^۱

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)

بِلَطَافٍ مَّا يَأْتِي (۲۲)

لَا يَشِينُ فِيهَا أَخْطَاؤُا (۲۳)

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴)

إِلَّا خَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵)

۱۹- و آسمان بار شده و به صورت درهای گوناگون در می‌آید.

۲۰- و کوه‌ها به حرکت در آمده و به صورت سراب می‌گردند.

۲۱- همانا جهنم کمینگاه (کافران و گنهکاران) است.

۲۲- و جایگاهی برای طغیانگران.

۲۳- مدت‌های بسیار طولانی در آن می‌ماند.

۲۴- در آنجا نه چیر حکمی می‌آشامد و نه نوشیدنی (گوارانی).

۲۵- مگر آبی سوزان از چرک و نخون.

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ یعنی درهای بهشت باز می‌شود.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ یعنی کوه‌ها چون سراب می‌شود، که در

بیابان از دور برق می‌زند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ که «مرصاد» به معنای قائم است یعنی بدرستی

که جهنم قائم و ثابت باشد.

﴿لِلطَّغْيَنِ مَابَأْ﴾ یعنی منزلگاه سرکشان است.

﴿لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَاباً﴾ احقاب به معنای سالها، و ﴿حَقَبٌ﴾ به معنای هشتاد

سال است، و هر سال سیصد و شصت روز است، و یک روز قیامت برابر هزار سال از سالهای دنیا است که شما می‌شمارید.^۱

حمران بن أعین گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَاباً﴾

لَا يَذْوُقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا سؤال کردم، فرمود، این درباره کسانی است که از آتش بیرون نمی‌آیند.^۲

﴿لَا يَذْوُقُونَ فِيهَا بَرْدًا﴾ مراد از «برد» خواب است

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱)

۳۱- همانا برای پرهیزگاران پیروزی و کامیابی است

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ متقیان در آن روز رستگار می‌شوند.

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در معنای جمله ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾

آمده که امام فرمود: متقین کراماتی دارند.^۳

وَكُذَّابَتِ أَثَرَانَا (۳۳)

وَكَاَسًا دِهَاقًا (۳۴)

۳۳- و دخترانی جوان و همسن و سال که شبیه هم هستند

۳۴- و جامه‌هایی پراز نوشیلنی (پاکیزه)

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۵، معانی الاحبار، ص ۲۲۱

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۸

۳ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۴ و ج ۶۷، ص ۲۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۴

﴿وَكَوَاعِبُ أَثْرَابٍ﴾ یعنی کنیزانی شبیه به هم، که در خدمت اهل بهشت هستند^۱

﴿وَكَوَاعِبُ أَثْرَابٍ﴾ یعنی دختر نورس.
﴿كَأْسًا دِهَاقًا﴾ یعنی کاسه هائی پر.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸)

۳۸- روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند، و هیچ یک سخنی نمی گویند مگر به اذن خداوند رحمان (که در این صورت) سخن درست و صواب می گویند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ﴾ روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که بار رسول خدا ﷺ بود و او با ائمه علیهم السلام نیز هست.^۲

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

۴۰- همانا ما شما را از عذاب نزدیک می رساندیم، (عذاب) روزی که اسما هر چه از قبل فرستاده را در مقابل خود می بیند، و کافر (با دیدن اعمال خود) می گوید ای کاش خاک بودم (و نتیجه اعمالم را نمی دیدم)

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۴

۲ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۰

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾ یعنی در آتش.

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ یعنی ای

کاش علوی بودم.

فرمود: همانا رسول خدا ﷺ کنیه ابوتراب را به امیر المؤمنین علی علیه السلام

داد.^۱

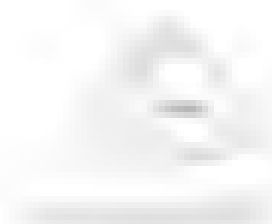


تفسیر سورة نازعات

۷۹ - سورة نازعات در مکه

نازل شده و دارای ۴۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّارِغَاتِ عَزَافاً (۱)

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطاً (۲)

وَالسَّابِقَاتِ سَبَاحاً (۳)

فَالسَّابِقَاتِ سَبَاقاً (۴)

۱- سوگند به فرشتگانی که (به سختی) جان (کافران) را می گیرند

۲- سوگند به فرشتگانی که (به راحتی) جان (مومنان) را می گیرند

۳- سوگند به فرشتگانی که برای اجرای فرمان الهی به سرعت عمل

می کنند.

۴- سوگند به فرشتگانی که برهم سبقت می گیرند

﴿وَالنَّارِغَاتِ عَزَافاً﴾ یعنی فرشتگانی که روح را می گیرند.

﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطاً﴾ یعنی کفار در دنیا در فرح و شادی هستند.

﴿وَالسَّابِقَاتِ سَبَاحاً﴾ مؤمنینی که تسبیح الهی را می گویند^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَالسَّابِقَاتِ

سَبَاقاً﴾ فرمود: ارواح مؤمنین همانند دنیا به سوی بهشت سبقت می گیرند و

ارواح کافرین نیز به سوی آتش جهنم سبقت می گیرند.^۱

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ (۶)

تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸)

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ (۱۰)

أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا تَجْرَةً (۱۱)

قَالُوا بَلْكَ إِذَا كُرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲)

فَأَيُّهَا زُجْرَةٌ وَاجِدَةٌ (۱۳)

فَإِذَا هُمْ بِالشَّاهِرَةِ (۱۴)

۶- روزی که رلرله های وحشتناک عالم را بلرراند.

۷- و به دنبال آن صیحه (آسمانی) بیاید.

۸- در آن روز دلهایی به شدت در اضطراب باشد

۹- چشمهایشان از شدت ترس به زیر افکنده باشد

۱۰- ولی نار می گویند آیا ما دوباره رنده خواهیم شد؟

۱۱- هنگامی که استخوان های ما پوسیده شد؟

۱۲- می گویند اگر رنده شدیم، در این صورت رانکار خواهیم بود

۱۳- رنده شدن دوباره فقط با یک صیحه (صور دوم) است

۱۴- پس هنگامی که همه در یک جا گرد هم می آیند.

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۴۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۴

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ یعنی زمین زیر پای اهلس شکافته می شود، و «راندن» به معنای صیحه است.^۱

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ یعنی قلب ها در آن روز ترسان است.
﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ يَقُولُونَ أَنَا لَمْرَدُونَ فِي الْخَافِرَةِ ﴿قریش گفتند آیا بعد از مرگ دوباره زنده شده و بر می گردیم.

﴿أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً﴾ یعنی پوسیده و از هم پاشیده شده.
﴿بَلِّغْ إِذَا كُرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ کفار این سخن را از روی استهزاء گفتند.
﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ فَإِذَا هُمْ بِالشَّاهِرَةِ ﴿منظور از «زجرة» نفخه دوم در صور است و «ساهره» محلی در شام در نزدیکی بیت المقدس می باشد.^۲
ابی الجارود روایت می کند که امام باقر (علیه السلام) در معنای آیه ﴿أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً﴾ فِي الْخَافِرَةِ ﴿فرمود: یعنی در خلقتی جدید.

﴿فَإِذَا هُمْ بِالشَّاهِرَةِ﴾ «ساهره» یعنی زمین، چون کفار در قبرها قرار دارند، همین که زجره و صیحه را می شنوند از قبرشان بیرون می آیند، و با خلقتی تمام عیار روی زمین قرار می گیرند.^۳

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶)

۱۶- هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد

﴿بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾ یعنی پاک و مطهر
﴿طُوًى﴾ اسم بیابانی است.^۴

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲

۲ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۶

۳ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶

۴ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۳

فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳)

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵)

۲۳- پس (فرعون و ساحران را) جمع کرد و (مردم را) دعوت کرد

۲۴- پس گفت: منم پروردگار بزرگ شما

۲۵- پس خداوند او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد

«فَحَشَرَ» یعنی فرعون.

«فَنَادَى» * «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» * «فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» *

«نکال» یعنی عقوبت، و عقوبت آخرتش به خاطر این بود که گفت: * أَنَا رَبُّكُمُ

الْأَعْلَى * و کلمه اولی که گفت این بود: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» * پس

خداوند او را به خاطر همین دو گفتار هلاک کرد.^۱

وَأَنفُطِشَ لَيْلَهَا وَأَخْرِجَ صُخَاهَا (۲۹)

وَالْأَرْضَ بَقْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)

۲۹- و شبش را تیره و درخش را روشن گردانید

۳۰- و زمین را بعد از آن گسترش داد.

* «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا» یعنی شبش را تاریک کرد.

اعشی گوید:

و بهماء باللیل غطش الغداة موتسی فنون فنداها

یعنی: به وسیله آن دو شب صبح را تیره و تاریک کرد که در این تاریکی شب

مونس من داد و فریاد بود.

﴿وَأُخْرِجَ ضُحَاهَا﴾ یعنی خورشید.
 ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ یعنی گستراند

وَالْجِبَالَ أُرْسَاهَا (۳۲)

۳۲- و کوه ها را ثابت نمود.

﴿وَالْجِبَالَ أُرْسَاهَا﴾ یعنی ثابت داشت.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵)

وَيُؤْزَبُ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶)

۳۵- روزی که انسان آنچه را که عمل کرده متذکر می شود

۳۶- و جهنم برای هر پستندمای آشکار شود

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ تمام اعمالش را که مرتکب شده همه را به یاد

بیاورد.

﴿وَيُؤْزَبُ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ فرمود: حاضر می شود.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۴۱)

۴۰- و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسد و نفسش را از هوا باز دارد

۴۱- پس همانا بهشت منزلگاه اوست.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ *

که این درباره بنده خدا است، که وقتی در برابر معصیت خدا قرار می گیرد با اینکه می تواند مرتکب شود، از ترس خدا مرتکب نمی شود، و به خاطر نهی خدا

نفس خود را از ارتکاب آن نهی می‌کند، و تلاقی این عملش همان بهشت است^۱

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲)

پس آنست من ذکرها (۴۳)

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴)

۴۲- از تو درباره قیامت سؤال می‌کند که چه وقت سرا می‌شود؟

۴۳- تو را دیگر با این یادآوری چه کار است؟

۴۴- نهایت کار آن به سوی پروردگارت است.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ یعنی چه وقت بیا می‌شود؟

و خداوند مقال در پاسخش فرمود: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ یعنی علم آن نزد

پروردگار قواست.

كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَزُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

۴۶- آنها چون روز قیامت را ببینند گویی همه عمر دنیا شامگاهی ب

چاشتگاهی بیش نبوده است

﴿إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ یعنی قسمتی از یک روز.^۲

۱. نورالذقین، ج ۵، ص ۵۰۶

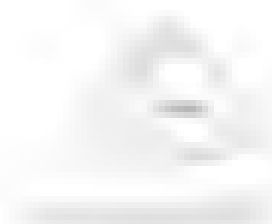
۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۹۶؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۵۰۸

تفسیر سورة عبس

۸۰ - سورة عبس در مکه

نازل شده و دارای ۴۲ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱)
أَنْ جَافَهُ الْأَعْمَى (۲)
وَمَا يَذُرُكَ لَعَلَّهُ يَรُّقَى (۳)
أَو يُذَكِّرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّكْرَى (۴)
أَمَّا مَنْ اسْتَفْتَى (۵)
فَأَنَّتْ لَهُ نَصْدَى (۶)
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَرَّكُنَى (۷)
وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸)
وَهُوَ يَخْشَى (۹)
فَأَنَّتْ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)
كَأَلَا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)

۱- چهره در هم کشید و اصراف نمود

۲- هنگامی که آن مرد نابینا به نردش آمد.

۳- و آنچه می دانی شاید که او مردی مانتقوا و پاکیزه باشد.

۴- یا متلکر گردد پس ذکرش به حال او سودمند باشد.

۵- اما آن کسی که ثروتمند است،

۶- پس توبه او روی می‌آوری.

۷- و اگر او خود را پاکیزه نسارد چیزی بر تو نیست.

۸- و اما کسی که به نزد تو می‌آید و کوشش می‌کند.

۹- و او می‌ترسد.

۱۰- تو از او عاقل می‌شوی.

۱۱- هرگز (چس نیست)، همانا این (آیات قرآن) برای هد و تذکر است

﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾

در شأن عثمان و عبد الله بن ام مکتوم که مؤذن رسول خدا ﷺ و نایب او بود نازل شده بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم بخدمت حضرت رسول ﷺ آمد و در مجلس آن سرور عالمیان ﷺ اصحاب نشسته بودند، حضرت ابن ام مکتوم را مقدم بر عثمان نشانید. عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس کرده از او اعراض نمود پس این آیه نازل شد ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ یعنی عثمان ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي﴾ و چه چیز تو را به حال شخص کور دانا گردانید یعنی ابن ام مکتوم که او پاکیزه و مطهر از گناهان می‌باشد ﴿أَوْ يَذْكُرُ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ او را پند و اندرز داد و سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ اما آن کس که مستغنی است بمال خود و ریاستی نظر به اقوام و عشایر خود دارد پس تو ای عثمان به سوی او روی می‌آوری و متوجه به او می‌شوی و اگر مقدم بر تو نشیند آن را مکروه نمی‌داری ﴿وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي﴾ یعنی باکی نداری تو که آیا آن مستغنی خوب است یا نه و آراسته به ایمان است یا در کفر خود غوطه‌ور می‌باشد.

﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ واما آن کسی که آمد بتو یعنی ابن ام مکتوم در
حالتی که سعی می نمود و شتاب می کرد.
﴿وَهُوَ يَخْشَى﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى یعنی پس تو از او رو می گردانی و ملتفت
به او نمی شوی.^۱
﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ یعنی قرآن.

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳)

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵)

كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ (۱۷)

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ وَخَلَقَهُ (۱۸)

مِنْ نُطْقِهِ خَلَقَهُ قَدَرَهُ (۱۹)

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ (۲۰)

ثُمَّ أَمَانَةً فَأَتِرَهُ (۲۱)

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲)

كَلَّا لِنَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)

۱۳ - در صحیفه هایی با ارزش محفوظ است.

۱۴ - صحیفه هایی بلند مرتبه و پاکیزه.

۱۵ - به دست سفیران حق است.

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۷۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۹، نور الثقلین،
ج ۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۲

۱۶- که عالی مقام و میگوکارند

۱۷- مرگ بر انسان باد که چقدر باسپاس است

۱۸- (نگاه نمی کند که خداوند) او را از چه چیز حلی کرده است؟

۱۹- او را از بطعنه بی مقلاری آفرید پس او را آراست

۲۰- سپس راه را بر او آسان نمود

۲۱- سپس او را میراند و در قبر گذاشت.

۲۲- سپس هر وقت که خواست او را زنده می کند.

۲۳- چپس بیست (که او می پندارد)، او هور آنچه خداوند امر کرده ر به

جا نیاورده است.

﴿فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۖ مَرْفُوعَةٍ﴾ یعنی نزد خدا.

﴿مُطَهَّرَةٍ ۖ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ یعنی در دست ائمه عليهم السلام ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۱

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ مراد از انسان امیرالمؤمنین عليه السلام است.

﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾ یعنی آن حضرت چه عمل و گناهی کرده بود که کشت شد؟

﴿مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۖ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾ یعنی

خداوند مسیر خیر را برای انسان آسان کرده است.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۖ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ در رجعت.

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ یعنی درباره امیرالمؤمنین عليه السلام هر چه به او امر

کرده بودیم را بجا نیاورده است و بزودی برمی گردد تا آنچه بدان امر شده را

بجا بیاورد.^۲

ابی اسامه گوید از امام باقر عليه السلام درباره آیه ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ سوال

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۰، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۰، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۳

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴ و ج ۵۳، ص ۹۹

کردم، فرمود: بله! درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است
 ﴿مَبْ أَكْفَرُهُ﴾ یعنی ای منافقین چه قدر کفران و عباد به کشتن
 امیرالمؤمنین علیه السلام می ورزید. سپس کرامت و نسبت امیر المؤمنین علیه السلام و
 آنچه که خداوند به آن حضرت گرامی داشته را بیان کرده و می فرماید: * مِنْ
 أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴾ یعنی او را از طینت پیامبران آفرید.

﴿فَقَدَرَهُ﴾ و آن حضرت را برای خیر و نیکوئی معین نمود.
 ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾ یعنی آن حضرت مسیر هدایت و حق است.
 ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ﴾ آنگاه مانند پیامبران مرد.
 ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ روای گوید: عرض کردم معنای ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾
 چیست؟

امام علیه السلام فرمود: یعنی او را در زمان رجعت زنده کند و درباره دشمنان
 آنچه خداوند به او امر فرموده بود حکم فرماید.^۱

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵)

ثُمَّ شَفَعْنَا الْأَرْضَ شَفْعًا (۲۶)

فَأَنْشَأْنَا مِنْهَا حَدًّا (۲۷)

وَعَيْنًا وَقَضْبًا (۲۸)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹)

وَخَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰)

وَفَاكِهَةً وَبَآئِنًا (۳۱)

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ (۳۲)

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳)

۲۴- پس انسان به طعامش بنگرد.

۲۵- همانا ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم

۲۶- سپس زمین را از هم شکافتیم.

۲۷- پس در آن دانه‌ها رویانیدیم.

۲۸- و انگور و نباتاتی بسیار

۲۹- و درخت ریشون و نخل حرما.

۳۰- و باغهای پر از درختان.

۳۱- و میوه‌ها و چراگاه.

۳۲- تا شما و چهارپایان از آن بهره‌مند شوید.

۳۳- پس هنگامی که صدای مهیب آن فرا رسد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا - تَا - وَقَضَبًّا﴾ فرمود

﴿قَضَب﴾ به معنای ﴿قَت﴾ است یعنی سبزی‌های خوردنی است.

﴿وَحَدَائِقَ غُلْبًا﴾ یعنی باغ‌هایی با درختان گوناگون است

﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ فرمود: ﴿أَب﴾ گیاه چهارپایان است.

﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ که مراد از «صاخه» یعنی

قیامت است.^۱

ابن عباس درباره معنای آیه ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ﴾ گوید: منظور منافع

شما و چهارپایان است.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸)

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰)

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱)

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ (۴۲)

۳۷- در آن روز هر کدام از آنها چنان گرفتار امور خود می باشد که از

پرداختن به امور دیگری نیاز است.

۳۸- در آن روز چهره هایشان نورانی است.

۳۹- خندان و شادمانند.

۴۰- و صورت هایی در آن روز غبار آلود.

۴۱- و تاریکی آنها را دزبر گرفته است.

۴۲- آنها همان کافران و فاجران هستند.

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ یعنی شغلی است که او را از هر شغل

دیگری باز می دارد.^۱

سپس خداوند عز و جل آنهایی را که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دوست

داشت و از دشمنانش بیزاری می جویند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

مُسْفِرَةٌ﴾ ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ در آن روز چهره هایشان نورانی است خندان و

شادمانند.

سپس دشمنان آل محمد (علیهم السلام) را ذکر کرده و فرمود: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا

غَبَرَةٌ﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ یعنی از خیر و ثواب دستش خالی است

- ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾^۱ آنها همان کافران و فاحران هستند.
- ﴿وَجُودٌ يُؤْمِنُ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ که «غبره» یعنی سیاهی.
- ﴿تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ یعنی دود و بخار جهنم.
- ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾^۲ یعنی کافرانی که منکر هستند.



۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۶

تفسیر سورۃ تکویر

۸۱ - سورۃ تکویر در مکه

نازل شده و دارای ۲۷ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

۱- هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود.

۲- و هنگامی که ستارگان تیره گردند.

۳- و هنگامی که کوه‌ها به حرکت در آیند.

۴- و هنگامی که شتران آبستن رها گردند.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ هنگامی که خورشید تاریک و ظلمانی شود.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ هنگامی که نور ستارگان از بین برود.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ کوه‌ها چنان گردند که فرمود: ﴿تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ

هِيَ تَمْرٌ مَرٌّ السَّخَابِ﴾^۱ یعنی تو خیال می‌کنی که کوه‌ها جامد و در یک جا

ساکن هستند ولی آنها مانند ابرها در حرکتند.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ وقتی که همهٔ خلق مُردند شتران بی‌صاحب

می مانند، کسی نیست شیر آنها را بدوشد.

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

۶- و هنگامی که دریاها بجوشند.

۷- و هنگامی که جانها جفت گردند.

﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ دریاهایی که پیرامون کره زمین هستند همه آتش

می شوند.

﴿وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ یعنی با حور العین ازدواج می کنند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَ إِذَا النُّفُوسُ

زُوِّجَتْ﴾ فرمود: اما اهل بهشت با خیرات حسان (حور العین) ازدواج می کنند،

و اما اهل دوزخ، باید دانست که با هر انسانی از دوزخیان شیطانی است، یعنی

هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می کنند.^۲

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸)

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

۸- و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سوال شود

۹- به چه گامی کشته شدند؟

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷

۲ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷ و ج ۸، ص ۲۱۲، نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۱۳، تفسیر صافی.

ج ۷، ص ۴۰۹، تفسیر پرهان، ج ۸، ص ۲۲۰

۱۰- و هنگامی که نامه اعمال گشوده شود

۱۱- و هنگامی که آسمان از جای کنده شود

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ عرب به خاطر غیرت دخترانشان را می‌کشتند، چون روز قیامت شود از دختران زنده به گور سوال می‌شود به کدامین گناه کشته و قطعه قطعه شده‌اند.^۱

جابر گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ فرمود: کسی که در دوستی ما کشته شود و دلیل بر آن قول خداوند به رسولش است که فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۲ بگو: من بر رسالت خود از شما هیچ اجری نمی‌خواهم جز مودت و دوستی با اهل بیت خود.^۳

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ یعنی نامه اعمال.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ یعنی باطل می‌شود.

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْلَتْ (۱۳)

۱۲- و هنگامی که آتش دوزخ شعله‌ور گردد.

۱۳- و هنگامی که بهشت نزدیک شود

ابن عباس در معنای آیه ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ گفت: اراده می‌کند که برای کافرین آتش را شعله‌ور نماید. جحیم آتشی بالاتر و شدیدتر از جهنم است و جحیم در کلام عرب چیزی است که عظیم‌تر از آتش می‌باشد مانند قور

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰

۲. شوری، یه ۲۳

۳. نور الثعلبی، ج ۵، ص ۵۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۱

خداوند که فرمود: ﴿ابْتُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقَوْهُ فِي الْجَحِيمِ﴾^۱ که اراده از آتش عظیم و بزرگ را می‌کند.^۲

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنْفِلَتْ﴾ یعنی بهشت به اولیاء خدا از متقیین نزدیک می‌شود.^۳

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ (۱۵)

الْجَوَارِ الْكُنُوسِ (۱۶)

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷)

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

وَمَا صَاحِبُكُمْ يَنْجُتُونِ (۲۲)

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳)

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِغَنِينٍ (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ (۲۵)

فَأَيُّنَ تَدْمَعُونَ (۲۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷)

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

۱۵- سوگند به ستارگانی باز گردانده شود

۱. صودت، آیه ۹۷؛ برای او بنائی بپایان کنید و او را در آتش دروخ بیندازید

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۳

- ۱۶- حرکت کرده و از دیده‌ها دور گردند.
 ۱۷- و سوگند به شب هنگامی که به اتمی می‌رسد.
 ۱۸- و سوگند به صبح هنگامی که نفس زند.
 ۱۹- که همانا قرآن کلام رسول بزرگواری است
 ۲۰- که صاحب قدرت است و برد صاحب عرش دارای جاه و منزلت است.

- ۲۱- (در آسمان‌ها) مورد اطاعت و امین است.
 ۲۲- و همنشین شما دیوانه نیست.
 ۲۳- و به تحقیق او را در افق روشن دیده است.
 ۲۴- و او بر عیب (وحی که می‌گیرید) بحل نمی‌ورزد.
 ۲۵- و این (قرآن) سخن شیطان رانده شده بیست.
 ۲۶- پس به کجا می‌روید؟
 ۲۷- این (قرآن) چیزی جز تذکری برای عالمیان نیست.
 ۲۸- برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم برود.
 ۲۹- و شما نمی‌خواهید، مگر آنکه خداوند پروردگار عالمیان بخواهد
 ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُثَى﴾ یعنی قسم به خُنُثَس می‌خورم، که «خُنُثَس» اسم ستاره‌هایی است.
 ﴿الْجَوَارِ الْكُنُثَى﴾ فرمود: ستارگانی که در روز پنهان می‌شوند و دیده نمی‌شوند.^۱
 ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَنَوَسَ﴾ یعنی شب هنگامی که تاریک شود.
 ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ صبح هنگامی که بالا آید. این آیات همه‌اش قسم و

جواش ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ می باشد یعنی دارای منزلت عظیم در نزد خداوند است.

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ این آن چیزی است که خداوند به وسیله آن پیامبرش را فضیلت داده و مانند آن را به احدی از انبیاء اعطا نکرده است^۱

ابو بصیر گوید از امام صادق (ع) درباره معنای آیه ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ سوال کردم.

فرمود: یعنی جبرئیل.

عرض کردم: معنای آیه ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی رسول خدا (ص) در نزد پروردگار مورد اطاعت است؛ و روز قیامت امین است.

سوال کردم: معنای آیه ﴿وَمَا ضَاحِكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی پیامبر (ص) هنگامی که علی (ع) را برای مردم نصب کرد مجنون نبود.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی از اینکه غیبش را بر پیامبرش بگوید بخیر نیست.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا هُوَ يَقُولُ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ چیست؟

فرمود: منظور از آن، کاهنانی هستند که در قریش بودند، و سخنان خود را به سخنان شیطان هایی نسبت می دادند که به اصطلاح خود، آنان همراهِ آنان بودند، و ایشان به زبان آن همزاده ها سخن می گفتند، و این ایه شریفه می فرماید: ﴿وَمَا هُوَ يَقُولُ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ قرآن مانند سخنان کاهنان را

۱ بحر الانوار، ج ۹، ص ۲۴۷، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۱، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵

سخنان شیطانهای رانده شده نیست.

عرض کردم. معنای آیه ﴿قَائِنٌ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ چیست؟
فرمود. یعنی درباره ولایت علی علیه السلام به کجا می‌روید، ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ﴾ یعنی برای کسی که خداوند از او عهد و پیمان بر ولایت علی علیه السلام را
گرفت

عرض کردم: معنای آیه ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ چیست؟

فرمود: در طاعت علی علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

چیست؟

فرمود. همانا طی مسیر به سوی خداوند تبارک و تعالی است نه به سوی

مردم.^۱

ابوالحسن علیه السلام فرمود. خداوند قلوب ائمه را محل اراده خود قرار داده و هر

وقت خداوند چیزی را بخواهد و اراده فرماید ائمه نیز می‌خواهند و آن است

معنی آیه ﴿وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ که مشیت به سوی خدا

است نه به سوی مردم.^۲

کوه قاف

ابن عباس در معنای جمله ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ گفت: خداوند سیصد و هفده

عالم پشت کوه قاف و پشت هفت دریا خلق نموده و آنها اطلاعی از خلقت آدم

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۸ و ج ۳۶، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۳، نور لنگبین،

ج ۵، ص ۵۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵

۲ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۴ و ج ۲۴، ص ۳۰۵ و ج ۲۵، ص ۳۷۲؛ بصائر الدرحاب،

ص ۵۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۷

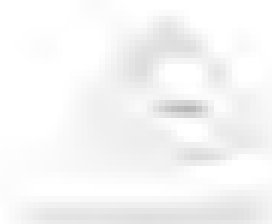
و فرزندان او ندارند و هر عالمی سیصد و سیزده برابر عالمی است که آدم و فرزندان او را در آن خلق نموده است اهل آن عوالم به مقدار چشم به هم زدن معصیت خداوند را بجا نیاورده اند و آن است معنای آیه ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ مگر آنکه خداوند پروردگار عالمیان بخواهد.^۱

تفسیر سورة انفطار

۸۲ - سورة انفطار در مکه

نازل شده و دارای ۱۹ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱)

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲)

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳)

وَإِذَا الْقُفُورُ بُغْرِزَتْ (۴)

عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ (۵)

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶)

لَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸)

۱- هنگامی که آسمان شکافته شود

۲- و هنگامی که ستارگان فرو ریزند

۳- و هنگامی که آب دریاها به هم پیوندند

۴- و هنگامی که قبرها زیر و رو گردد

۵- هر کسی می‌داند آن چه که از پیش فرستاده و آنچه که برای بعد گذاشته

است

۶- ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار کریمت معرور کرده است؟

۷- همان خدایی که تو را آفرید، صورتی کامل داد و موزون نمود

۸- در هر صورتی که خواست تو را بیاراست و ترکیب نمود

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ *﴾ یعنی وقتی که دریاها آتش سوزنده شوند.

﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ *﴾ یعنی قبرها شکافته می شود، و مردگان بیرون می آیند.^۱

﴿عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ *﴾ یعنی آنچه از خیر و شر پیش فرستاده را می داند.

سپس مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ *﴾ یعنی هیچ کجی و ناموزنی در تو نیست.

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ *﴾ اگر می خواست، به صورتی غیر این صورت تو را ترکیب می کرد.^۲

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ (۹)

وَإِنْ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰)

كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱)

۹- هرگز (چنین نیست) بلکه شما روز حرا را تکذیب می کنید.

۱۰- و همانا برای شما نگهبانانی گفناشته شده،

۱۱- گرامی هستند و نویسنده (اعمال شما)

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۷؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰

«كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿﴾ بلكه رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام را

تکذیب کردند.

«وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ ﴿﴾ همان دو فرشته‌ای که موکل بر انسان هستند.

﴿﴾ کراما کاتبین ﴿﴾ یعنی نیکی‌ها و زشتی‌ها را می‌نویسند.

إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳)

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)

يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷)

ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۸)

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

۱۳- همانا نیکوکاران در نعمت‌های فراوان هستند

۱۴- و همانا فاجران در آتش دوزخند

۱۵- روز جزا به آن دوزخ وارد می‌شوند

۱۷- و توجه می‌دانی که روز جزا چیست؟

۱۸- سپس باز چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

۱۹- آن روزی است که هیچ کس قادر نیست برای کسی دیگر کاری انجام

دهد، و همه امور در آن روز برای خداوند است.

﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ تا - يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿﴾

«یوم‌الدین» یعنی روز مجازات و سپس برای تعظیم روز قیامت فرمود: ﴿وَمَا

أَذْرَاكَ﴾ ای محمد ﴿مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ

نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ^۱

ابن عباس در معنای آیه «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» گوید: مُلک و قدرت و سلطنت و عزت و جبروت و جمال و بهاء و هیبت و الهیت برای خداوندی است که شریکی ندارد.^۲



۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۸، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۱

تفسیر سورة مطفین

۸۳ - سورة مطفین در مکه

نازل شده و دارای ۳۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱)

الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲)

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

۱- وای بر کم فروشان.

۲- و هنگامی که از مردم پیمانه می گیرند کامل می گیرد

۳- و هنگامی که می خواهند برای مردم پیمانه یا وزن کند کم می گذارد

۴- آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند.

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ آنهایی که از پیمانه و وزن کم می کنند.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: سوره مطفین وقتی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده بود، و مردم مدینه در آن روز از حیث ترازو داری بدترین مردم بودند، و در نتیجه آمدن این سوره ترازو داریشان خوب شد.

و اما ﴿وَيْلٌ﴾ خدا عالم است بدرستی که آن چاهی در جهنم است^۱
 ابن عباس در معنای آیه ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ * و إِذَا
 كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ فرمود: آنها هنگامی که می خواستند جنسی را
 بخرند با پیمانه ای پر می خریدند و وقتی که می خواستند بفروشند از پیمانه و
 وزن کم می کردند و عملشان اینطور بود^۲

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا﴾ آنها که از مردم کالائی را برای خود می خریدند.
 ﴿عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ * و إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و از مردم
 می گیرند کامل می گیرند و هنگامی که می خواهند برای مردم پیمانه یا وزن
 کنند کم می گذارند.

خداوند فرمود: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ﴾ یعنی آیا نمی دانند که در روز قیامت به
 خاطر آن عملشان مورد حسابرسی واقع می شوند.^۳

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُتُورِ لَمِي سَجِينٌ (۷)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِينٌ (۸)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَبَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّنَاتٍ الدِّينِ (۱۱)

وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَنَّهُمْ (۱۲)

إِذَا تَنَكَّرَ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۱

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۷
 ص ۴۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۳

۳ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸
 ص ۲۳۴

كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوثُونَ (۱۵)

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶)

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

۷- هرگز (چنین نیست) همانا نامه عمل فاجران در سنجین است

۸- و نوحه می‌دانی که سنجین چیست؟

۹- کابی است نوشته شده.

۱۰- آن روز وای به حال تکذیب کنندگان.

۱۱- آنهایی که روز جزا را تکذیب می‌کنند.

۱۲- و کسی آن روز را تکذیب می‌کند که منجاور و گم‌کار است

۱۳- هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این از افسانه‌های

پیشینیان است

۱۴- هرگز (چنین نیست)، بلکه آنچه را که انجام داده‌اند قلب‌هایشان را تیره

و تار کرده است.

۱۵- هرگز (چنین نیست که می‌پندارند)، آنها در آن روز از پروردگارشان در

محجوب هستند.

۱۶- سپس آنها وارد آتش دوزخ می‌شوند.

۱۷- سپس به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب

می‌کردید

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ آنچه از عذاب که خدا برای فجار نوشته

در سنجین است.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينٌ﴾ كِتَابُ مَرْقُومٍ یعنی نوشته شده است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «سجین» عبارت است از طبقه هفتم زمین، و «علیون» عبارت از آسمان هفتم است^۱
 امام صادق علیه السلام در معنای آیه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ» فرمود
 مراد از فجار فلانی و فلانی است.

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ» تا - الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيُّومِ الدِّينِ که مراد رزاق و
 حبتر است.

«وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» إِذَا تَلَّيْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ*
 و آن دو زریق و حبتر بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب می کردند؛ تا آیه
 «إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ» که باز مراد آن دو نفر است
 «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» یعنی آن دو و پیروانشان

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ (۱۸)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ (۱۹)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰)

بَشَافَةُ الْمَقْرُونِ (۲۱)

إِنَّ الْأَثَرَا لَفِي نَعِيمٍ (۲۲)

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳)

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶)

۱ بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۵۱، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۵، موانع الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰
 تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷)

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَعَامَرُونَ (۳۰)

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱)

۱۸- هرگز (چنین نیست) همانا نامه اعمال نیکان در علین است

۱۹- و توجه می دانی که علین چیست؟

۲۰- کتابی است نوشته شده.

۲۱- که مقربان بر آن شهادت می دهند.

۲۲- همانا نیکوکاران در نعمت های فراوان هستند.

۲۳- بر نعمتها (ی بهشتی) تکیه زده و نگاه می کند.

۲۴- در رحسارشان مشاط و شادمانی نعمت ها را می شناسی

۲۵- آنها از شراب باب گوارا و سرشته سیراب می گردند.

۲۶- مهر آن از مشک است، و در این نعمت های الهی باید راغبان بر

همدیگر پیشی بگیرند.

۲۷- و طبع آن شراب آمیخته با تسنیم است.

۲۸- چشمهای که مقربان از آن می آشامند

۲۹- همانا مجرمان بر مومنان می حدیدانند.

۳۰- و هنگامی که بر آنها می گذشتند با اشاره مسحشان می کردند.

۳۱- و هنگامی که به سوی خانواده شان می رفتند خندان و شادان بودند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ - تَا - عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا

الْمُقَرَّبُونَ﴾ که مراد رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین

و ائمه علیهم السلام می باشند.

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ ملائکه ای اعمالشان را نوشته اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا﴾ که مراد زریق و حبترو پیروان آن دو می باشند
 ﴿كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَصْحَكُونَ﴾ و إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ که مراد
 رسول خدا ﷺ است و تا آخر سوره درباره آن دو می باشد^۱
 ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ﴾ یعنی آنچه از ثواب برای آنها نوشته
 شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: بدرستی که خداوند ما را از اعلیٰ علین آفرید و
 قلب های شیعیان ما را نیز از آنچه ما را خلق کرده آفرید و بدن هایشان را
 پائین تر از آن خلق نمود پس قلب های شیعیانمان به سوی ما متمایل است زیرا
 آنها از چیزی خلق شده اند که ما از آن خلق شده ایم سپس این آیه را تلاوت
 نمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ﴾ تا - يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ -
 ﴿يُسْتَقُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَحْتَمٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾^۲ آبی که هر وقت مومن آن را
 بیاشامد بوی مشک از آن استشمام می کند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خمر را به خاطر غیر خداوند ترک کند
 خداوند او را از شراب خالص مُهر شده بنوشاند، سوال شد: یا ابن رسول الله
 کسی که خمر را به خاطر غیر خدا ترک کند؟ فرمود: بَلَه! به خدا سوگند آن
 صیانت و ننگ داشتن نفس است.^۴

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ فرمود: متنافس و مسابقه در آن

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۵ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۵ - نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰
 تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۵

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۹۸

ثوابهایی که ما وعده دادیم و مؤمنین در طلب آن است.

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ تسنیم مصدر ستمه به معنای رفته است، چوں او از بلندترین چشمه های بهشت است، یا شراب آن از بهترین اقسام شراب بهشت است و یا از بالای اهل بهشت می آید و روی همین جهت تسنیم نامیده شده است، آن چشمه ای است که مقربون از آن می آشامند و مقربون آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ خداوند می فرماید: ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ لَوْ تَرَكَ الْمُفْرِقُونَ﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابی طالب و ذریه آنها ملحق به مقربون می شوند، خداوند می فرماید: ذریه شان را ملحق به آنها کردیم، مقربون از چشمه تسنیم خالص صرف می آشامند ولی سائر مؤمنین آمیخته و مخلوط شده آن را می آشامند.^۱

سپس مجرمینی را که مؤمنین را مسخره کرده و با چشم و ابرو بر آنها اشاره نموده و می خندیدند را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ - تَأْخِذُ بِهِمْ فَمَنْ حَسِبُكَ يَهْتَكِرُ﴾ یعنی مسخره می کردند.

وَإِذْ رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءَ لَضَالُونَ (۳۲)

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ خَافِظِينَ (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَىٰ لَأَازِيكِ يَنْظُرُونَ (۳۵)

هَلْ تُؤْتِ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

۳۲ و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می دیدند می گسند ایها ارگمراهان

هستند

۳۳- در حالی که نگهبان و موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

۳۴- پس امروز مؤمنان بر کفار می‌خندیدند.

۳۵- در حالی که بر تحتلای عزت بهشتی (تکیه رده‌اند و نگاه می‌کند.

۳۶- آیا کافران به نتیجه اعمالی که انجام می‌دادند رسیدند؟

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ﴾ یعنی مؤمنین.

﴿قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ می‌گفتند: اینها از گمراهان هستند.

پس خداوند فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ خَافِظِينَ﴾ در حالی که نگهبان و

موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

سپس خداوند فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ﴾ یعنی روز قیامت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

يَضْحَكُونَ﴾ عَلَى الْأَرْزَاقِ يُنْظَرُونَ * هَلْ ثَوَابَ الْكُفَّارِ﴾ یعنی کفار عین همان

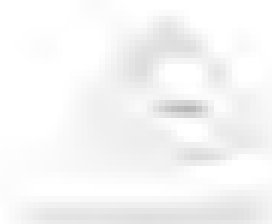
کاری که می‌کردند مجازات می‌شوند ﴿فَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

تفسیر سورة انشقاق

۸۴ - سورة انشقاق در مکه

نازل شده و دارای ۲۵ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱)

وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۲)

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳)

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (۴)

۱- هنگامی که آسمان شکافته شود

۲- و به فرمان پروردگارش است و سزاوار است که چنین باشد

۳- و هنگامی که گسترده شود

۴- و آنچه که در درون دارد بیرون انداخته و خالی گردد

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ یعنی در روز قیامت

﴿وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ که ﴿اُذِنَتْ رِبَهَا﴾ یعنی از پروردگارش اطاعت

می‌کند.

﴿حُقَّتْ﴾ یعنی برای او حق است که از پروردگارش اطاعت کند.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ و ﴿أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ زمین کشیده می‌شود،

سپس می‌شکافد و انسانها از شکمش بیرون می‌آیند.

﴿وَتَخَلَّتْ﴾ یعنی از انسان‌ها خالی شود.

نَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶)
 فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)
 فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸)
 وَنُقِلَتْ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَشْرُورًا (۹)
 وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَزَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰)
 فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱)

۶- ای انسان تو با زحمت و رنج فراوان به سوی پروردگارت می‌روی و اور
 ملاقات خواهی کرد.

۷- پس اما کسی که نامه اعمالش به دست راست او دهد

۸- پس به زودی حساب آسانی دارد

۹- و با سرور و خوشحالی به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد

۱۰- و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سر به او بدهد

۱۱- پس پرودی فریاد می‌زند ای وای بر من که هلاک شدم

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا» یعنی هر کدام را می‌خواهی
 خیر یا شر را پیش بفرستی.

«فَمُلَاقِيهِ» یعنی آنچه را که از خیر و یا شر را پیش فرستاده‌ای آن را
 ملاقات کن و ببین.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه
 «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» فرمود: این آیه راجع به ابو سلمه عبد الله بن
 عبد الاسود بن هلال مخزومی نازل شده، که مردی از قبیله بنی مخزوم بود و

اما آیه ﴿وَ اَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ وَ زَاةَ ظَهْرِهِ﴾ درباره برادرش اُسود بن عبدالاسود مخزومی نازل شده که حضرت حمزه او را در جنگ بدر به قتل رسانید.^۱

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ که «ثبور» به معنای واویلا گفتن و فریاد زدن است یعنی بزودی آنها با دیدن نامه اعمالشان فریادشان بلند می شود.

اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَخُوْرَ (۱۴)

بلی اِنْ زَيْتُهُ كَانَ يَهْ تَصِيْرًا (۱۵)

فَلَا اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶)

وَاللَّيْلِ وَ مَا وُسْقَى (۱۷)

وَالْقَمَرِ اِذَا اُتْسِقَى (۱۸)

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقِي (۱۹)

۱۴- و او گمان می کرد که هرگز بار نخواهد گشت.

۱۵- آری پروردگارش به حال او بینا بود.

۱۶- سوگند به شفق.

۱۷- و سوگند به شب و آنچه که جمع کرده (در دل شب آرام گرفته) است.

۱۸- و سوگند به ماه هنگامی که کامل گردد.

۱۹- که شما از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوید.

﴿اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَخُوْرَ﴾ بلی گمان می کند که بعد از مردن هرگز بر

نمی گردد.

﴿فَلَا اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ و مراد از «شفق» سرخی بعد از غروب خورشید

می باشد.

﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ هنگامی که تمام آفریده ها را جمع می کند تا به وسیله آن هلاک می شوند.

﴿وَالْفَقْرِ إِذَا تَسَقَّ﴾ هنگامی که جمع می شود.

﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ حالی بعد از حالی.

رسول خدا ﷺ فرمود: طریقه ای را که پیشینیان شما مرتکب شدند از معصیت و نافرمانی بعینه آن را می پیمائید بدون کم و زیاد، حتی اگر سابقین داخل در سوراخ جاوران می شدند شما هم می شوید.

اصحاب حضورش عرض کردند: ای رسول خدا یعنی یهود و نصاری؟ فرمودند: پس چه کسی را می گویم! یکی پس از دیگری عهد و پیمان با اسلام را می شکنید و اول عهدی که از دینتان را می شکنید امامت [امانت] و دیگری نماز است.^۱

زراره گوید امام باقر علیهما السلام در معنای آیه ﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ فرمودند: ای زراره آیا مرتکب نشدند این امت بعد از پیغمبر خود طریقه ای بعد از طریقه ای و عداوت اهل بیت بعد از عداوتی در باب استحکام حکومت اولی و دومی و سومی.^۲

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾ یعنی بعد از مرگ بر می گردد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّقِيقِ﴾ و آن چیزی است که بعد از غروب خورشید می آید و این آیه قسم و جوابش ﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ می باشد یعنی مذهب بعد از

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۸، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۵

۲ کافی، ج ۱، ص ۴۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۷

مذهبی.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳)

۲۳- و خداوند آنچه را که در دل پنهان دارد را می‌داند

﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ یعنی خداوند به آنچه در سینه‌هایشان دارند دانا

و آگاه است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۲۵- مگر کسانی که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند برای آنها

اجری قطع نشدنی و بی‌نهایت است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی منت بر آنها

نمی‌گذارد.^۱

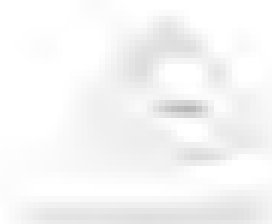


تفسیر سورة بروج

۸۵ - سورة بروج در مکه

نازل شده و دارای ۲۲ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱)

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲)

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳)

۱- سوگنده آسمان بلند که دارای برج‌های با عظمت است

۲- و سوگنده به روز موعود.

۳- و سوگنده به شاهد و مشهود.

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» یعنی روز قیامت.

«وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» شاهد روز جمعه است و مشهود روز قیامت

می‌باشد^۱

قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)

الَّذِينَ دَابَّ الْوَقُودِ (۵)

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶)

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَمْغُلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷)

۱. مورد الثقلین، ج ۵ ص ۵۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۴۱

وَمَا تَقْصُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْغَرِيبِ الْحَمِيدِ (۸)
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
 إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْخَرْقِ (۱۰)

۴- مرگ بر آدم سوران خندق.

۵- آتش عظیم و شعله‌ور شده.

۶- هنگامی که در کنار آن نشسته بودند

۷- و آنها آنچه را که بر مومنان انجام می‌دادند را ناشنا می‌کردند

۸- و آنها هیچ عیبی بر مومنان نداشتند مگر اینکه مومنان به خداوند عرب و
 حمید ایمان آورده بودند.

۹- آن خدایی که حاکمیت آسمانها و زمین را برای اوست، و خداوند بر هر
 چیزی گواه است.

۱۰- همانا کسانی که مردان و زنان مومن به قتل رسانیدند و سپس توبه هم
 نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است

گشته شدن اصحاب اخذود

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾

علت نزول این آیه چنین بود: «ذونواس» مردم حبشه را برای جنگ با یمن
 به هیجان آورد، و او آخرین پادشاه از دودمان «حمیر» و از یهودیان بود، و به
 همین جهت همه مردم، دین او را گرفتند و یهودی شدند، او خود را یوسف نام
 نهاده بود و سالها سلطنت کرده بود تا در آخر شنید که در نجران بقایایی از
 مسیحیان باقی مانده‌اند که بر دین عیسی و حکم انجیل هستند، و برگ

دینشان عبد الله بن بریا است، اطرافیانش او را تحریک کردند که به سوی قوم نجران لشکر بکشد و آنان را به قبول دین یهود و اداری سازد، ذونواس با لشکرش حرکت کرده به نجران آمد و همه مسیحی مذهبیان را جمع کرده پیشنهاد کرد تا به دین یهود درآیند، مردم نپذیرفتند، با آنان مجادله کرد و باز پیشنهاد خود را تکرار و مردم را به قبول آن تحریک نمود، و تا جایی که توانست بر این کار حرص ورزید، اما نپذیرفتند، حاضر شدند کشته بشوند ولی به دین یهود در نیامند، پس ذونواس برای از بین بردنشان گودالی پر از هیزم درست کرد، و آتشی عظیم بر افروخت، بعضی را زنده در آتش انداخت و بعضی را با شمشیر کشت و مثله کرد، تا جایی که عدد کشتگان و سوختگان به بیست هزار نفر رسید، یک نفر از آنان به نام «دوس ذو ثعلبان» بر اسب تیزکی سوار شد و گریخت، هر چه دنبالش رفتند نتوانستند او را بیابند، چون او راه رمل را پیش گرفت که افراد ناآشنا در آنجا گم می شوند، ذونواس با لشکر خود برگشت و هم چنان به کشتن آن مردم پرداخت و خداوند فرمود:

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ - تَا - الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی آنها را سوزاند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ و سپس توبه هم

نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است^۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ذَلِكَ الْقَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۳، نورالتقوی ج ۵، ص ۵۴۴، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۲

۲ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۸، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۳

إِنْ يَنْطَشْ رَيْكَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ (۱۳)

وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵)

۱۱- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند برای آنها باع همتی بهشتی است که از ریز درختانش بهرها جاری است، این رستگاری بررگ است

۱۲- همانا انتقام پروردگارت بسیار سحت و شدید است

۱۳- همانا اوست که آغاز می کند و باز می گرداند

۱۴- و او آمرزنده و دوستدار مؤمنان است

۱۵- صاحب عرش عظیم و با اقتدار است.

ابن عباس در معنای آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می گوید، یعنی راست گفتند و به خداوند عزوجل ایمان آوردند و او را به یگانگی خواندند.
﴿وَعِبَلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ یعنی نه چشمی دارد ببیند و نه گوشی دارد بشنود.

﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ یعنی آنها به وسیله بهشت رستگار می شوند و از عقاب در امان می مانند.

﴿إِنْ يَنْطَشْ رَيْكَ﴾ ای محمد.

﴿لَشَدِيدٌ﴾ یعنی هنگامی که ستمکاران و جباران کافر را بگیرد که خداوند در سوره هود می فرماید: ﴿إِنْ أَخَذَهُ إِلِيمٌ شَدِيدٌ﴾^۱ همانا گرفتار او شدید و دردناک است.

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ یعنی آفرید و سپس آنها را میراند و بعد از مرگ آنها را زنده می‌کند.

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ﴾ یعنی برای اولیا و اهل اطاعت خودش مهربان بوده و با محبت برخورد می‌کند همچنانکه یکی از شما برادرش را دوست می‌دارد و با بشاشت و محبت با او برخورد می‌کند.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ که او خداوند کریم و مجید است.

نَلِّ هُوَ قُرْآنَ مَجِيدٍ (۲۱)

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (۲۲)

۲۱- بلکه این قرآن برگزیده و با عظمت است.

۲۲- در لوح محفوظ نگاشته است.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ﴾ * ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ * لوح محفوظ دو طرف دارد، یک طرفش بر سمت راست عرش بر پیشانی اسرافیل است که هر وقت خدای تعالی سخن از وحی می‌کند لوح به پیشانی اسرافیل می‌زند، و اسرافیل در لوح نظر می‌کند، و آنچه را در لوح می‌بیند به جبرئیل وحی می‌کند.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۲

۲ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۶۶- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۷- تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۵

مورالتعلیل، ج ۵، ص ۵۴۸

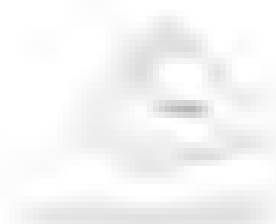


تفسیر سورة طارق

۸۶ - سورة طارق در مکه

نازل شده و دارای ۱۷ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا خَافِظٌ (۴)

۱- سوگند به آسمان و سوگند به طارق.

۲- و تو چه می‌دانی که طارق چیست؟

۳- طارق همان ستاره درخشان و در بین برنده تاریکی است

۴- (سوگند به ایها) که برای هر نفسی نگهانی است

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ طارق ستاره درخشان است و آن ستاره عذاب و

ستاره قیامت است و آن «زُحَل» در بالاترین جایگاه قرار دارد.

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا خَافِظٌ﴾ مراد از حافظ ملائکه هستند.^۱

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَالسَّمَاءِ وَ

الطَّارِقِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿السَّمَاءِ﴾ در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از

۱ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲.

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸.

«طارق» روحی است که با ائمه می‌باشد و راست می‌دارد ایشان را بر اعمال صالحه و هر شب از نزد پروردگار خود پیش ائمه علیهم‌السلام می‌آید و ایشان را از آنچه در شب و روز بوقوع خواهد آمد خبر می‌دهد.

ابو بصیر گوید، گفتم معنای «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» چیست؟

فرمود، مراد از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.^۱

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷)

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸)

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)

۵- پس انسان مگرد که از چه آفریده شده است؟

۶- از آب جهنده آفریده شده است،

۷- آبی که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید.

۸- همانا او قادر است که او را برگرداند.

۹- روزی که اسرار انسان آشکار می‌شود.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * منظور نطفه است، که با

قوت خارج می‌شود.

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» یعنی صلب مرد، و ترائب زن که همان

سینه او است.

«إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» همچنانکه او را از نطفه آفرید قادر است که او را به

دوباره به دنیا و به سوی قیامت برگرداند.

﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾ یعنی روزی که سریره‌ها و پنهانی‌ها آشکار می‌شود.

فَنَالَهُ مِنَ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲)

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ (۱۳)

وَمَا هُوَ بِالنَّهْزِلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵)

وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶)

فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَنَّهُمْ رُوْنِدًا (۱۷)

۱۰- پس برای او هیچ نیرو و یابوری نیست.

۱۱- و سوگند به آسمان باران زا.

۱۲- و سوگند به زمین گیاه رو.

۱۳- همانا که قرآن جدا کننده حق از باطل است

۱۴- و آن سخن بیهوده‌ای نیست.

۱۵- همانا که آنها حیل‌های گوناگونی می‌کنند.

۱۶- و من هم در مقابل مکرشان چاره‌ای خواهم کرد

۱۷- پس کافران را مهلت کمی بده.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ یعنی آسمان دارای باران است.

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ یعنی زمین دارای گیاهان است و آن قسم و

جوابش آیه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ﴾ است یعنی قرآن کلامی قاطع و جدا کننده میان

حق و باطل است.

﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ یعنی قرآن سخن هزل و مسخره نیست

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ یعنی حيله ها به کار می برید.

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ و آن از جانب خداوند عذاب است

﴿فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ لَهُمْ رُؤْدًا﴾ یعنی مدت کمی آنها را به حال خودشان

واگذار^۱

ای بصیر درباره معنای آیه ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ می گوید یعنی

هیچ نیرویی ندارد که با آن به سوی خالقش نزدیک شود، و هیچ ناصری ندارد

که اگر خدا عذاب او را بخواهد او را یاری کند.

عرض کردم: معنای آیه ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ چیست؟

فرمود: بار رسول خدا ﷺ مکر کردند، با علی ﷺ مکر کردند، با فاطمه ﷺ

مکر کردند پس خداوند به محمد ﷺ فرمود ای محمد! ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾

وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ* ای محمد! ﴿لَهُمْ رُؤْدًا﴾ وقتی که حضرت

قائم ﷺ قیام نماید و انتقام مرا از ستمکاران و طاغوتیان از قریش و بنی امیه

و سائر مردم بگیرد.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۹، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

۲ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸، وح ۵۳، ص ۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

تفسیر سورة اعلی

۸۷ - سورة اعلی در مکه

نازل شده و دارای ۱۹ آیه

است.

از تفتیک بزرگ و سبزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سُبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى (١)
- الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (٢)
- وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (٣)
- وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (٤)
- فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (٥)
- سَنُقَرِّئُكَ فَلَاتُحْسَى (٦)
- إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (٧)
- وَنُبَشِّرُكَ بِالْيُسْرَى (٨)
- فَلَذِكُرْ إِن تَقْصِدَ الذِّكْرَى (٩)
- سَيَذْكُرْكَ مَنْ بَخْسَى (١٠)
- وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (١١)
- الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (١٢)
- ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَخْفَى (١٣)
- فَذَاقْلَحْ مَنْ تَزَكَّى (١٤)
- وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (١٥)

- ۱- پروردگار بلند مرتبات را تسبیح کرد
 - ۲- همان خدایی که (عالم را) آفرید و منظمش نمود
 - ۳- و همان خدایی که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.
 - ۴- و همان خدایی که چراگاه را بیرون آورد.
 - ۵- پس آن را خشک و تیره گردانید.
 - ۶- برودی (آیات قرآن را) بر تو بحوانیم، پس فراموش می‌کسی
 - ۷- مگر آنچه که خداوند بخواهد، همانا که او آشکار و پنهان را می‌داند.
 - ۸- و تو را برای آسان‌ترین کار آماده می‌کنیم.
 - ۹- پس متذکر نما اگر تذکر سودمند باشد.
 - ۱۰- برودی کسی که از خداوند می‌ترسد متذکر می‌شود
 - ۱۱- و شقی‌ترین انسان از آن دوری می‌گزید
 - ۱۲- همان کسی بر آتش برگ وارد می‌شود
 - ۱۳- سپس نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود.
 - ۱۴- به تحقیق کسی که تزکیه نمود رستگار شد.
 - ۱۵- و اسم پروردگارش را یاد نموده پس نماز خواند.
- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ یعنی بگو: «سبحان ربی الاعلیٰ»
 ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ مقدر فرموده اشیاء را با تقدیر
 اول، سپس به سویش هدایت کرده هر که را می‌خواهد.
 ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾ یعنی گیاهان.
 ﴿فَجَعَلَهُ﴾ یعنی بعد از بیرون آمدن.
 ﴿غُثَاءً آخَرَىٰ﴾ این است که همان نبات و گیاه بعد از رسیدن به حد بلوغش
 خشک و سیاه می‌شود.

﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنسَى﴾ یعنی به تو یاد می دهیم پس آن را فراموش مکر سپس استغنا قائل شده و فرمود: ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ زیرا کسی از سیان لغوی که همان ترک کردن است در امان نیست زیرا آن کسی که فراموش نمی کند او خداوند عزوجل است.^۱

اصبغ گوید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنای آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ سوال کردم، فرمود: بر ستون عرش دو هزار سال قبل از اینکه خداوند آسمان ها و زمین ها را بیافریند نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَاشْهَدُوا بِهِمَا وَ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ خدایی جز معبود یگانه نیست، یکتایی است که شریکی ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست پس شهادت به آن دو دهید و اینکه علی علیه السلام وصی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۲

﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ فذکر﴾ یعنی ای محمد ﴿إِنْ نَقَعَتِ الذُّكُرَى﴾ سَيَذْكُرُ مَنْ يَخْشَى﴾ یعنی آن را به تو متذکر شدیم.

سپس فرمود: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا﴾ یعنی آنچه ما تذکر دادیم شقی ترین افراد از آن دوری می گیرند.

﴿الْأَشْقَى﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ آتش روز قیامت.

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَخْشَى﴾ یعنی در آتش می باشند همچنانکه خداوند فرمود: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾^۳ مرگ از هر طرف بر او رو می کند ولی او مُردنی نیست.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ یعنی زکات فطره که قبل از نماز عید فطر

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲؛ نورالتلخیص، ج ۵، ص ۵۵۵

۲ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۵ و ج ۲۷، ص ۵۵ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳

۳ ابراهیم، آیه ۱۷

می پردازند^۱

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ نماز عید فطر و عید قربان.

ابن عباس در معنای آیه ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ گوید: یعنی آنچه تا روز قیامت در قلب و نفس تو می گذرد خداوند به آن عالم و آگاه است.

﴿وَنُيْسِرُكَ﴾ ای محمد در همه امورت ﴿إِلَيْسِرَى﴾^۲

إِنْ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸)

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)

۱۸- این سخنان در کتاب های گذشتگان نیز آمده است

۱۹- در کتاب ابراهیم و موسی

﴿إِنْ هَذَا﴾ یعنی آنچه از قرآن تلاوت کرده ای.

﴿لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى در کتاب های گذشتگان

خصوصاً در کتاب ابراهیم و موسی نیز آمده است.^۳

۱- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲؛ نورالقطب، ج ۵، ص ۵۵۶

۲- بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲

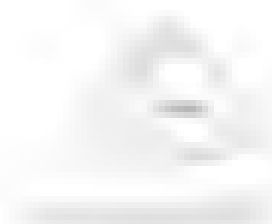
۳- بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳

تفسیر سورة غاشیه

۸۸ - سورة غاشیه در مکه

نازل شده و دارای ۲۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

وَجُودَ يُؤْمِنُ غَاشِيَةً (۲)

غَامِلَةً نَاصِيَةً (۳)

تَضَلَّى نَارًا خَامِيَةً (۴)

تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶)

لَا يُشْبِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

وَجُودَ يُؤْمِنُ نَاعِمَةً (۸)

لِيَسْغِيَهَا زَاجِيَةً (۹)

فِي حُمَةِ غَالِيَةٍ (۱۰)

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغِيَّةٍ (۱۱)

۱- آیا داستان غاشیه بر تو رسیده است؟

۲- صورت‌هایی در آن روز ترسان و ذلیل است.

۳- که همه آنها کار کرده و خسته شده‌اند.

۴- در آتش مروزان وارد می‌شوند.

۵- از چشمه آب داغ به آنها بنوشانند.

۶- برای آنها غذایی حر حار و علف خشک و نلج و بدو ربیب

۷- غذایی که به آنها را چاق می‌کند و به از گرسنگی بی‌نیازشان می‌گرداند.

۸- صورت‌هایی در آن روز مسرور و خندان است

۹- از سعی و کوشش خود راضی هستند.

۱۰- در بهشت بلند مرتبه جای دارند

۱۱- در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده نمی‌شنوند.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ یعنی ای محمد به تحقیق خبر قیامت برای تو

بیان شد و معنی «الغاشية» یعنی اینکه مردم را در بر می‌گیرد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ آنها کسانی بوده‌اند که با دین خدا

مخالفت ورزیده‌اند، نماز خوانده‌اند، روزه گرفته‌اند و با امیرالمومنین

علی علیه السلام دشمنی نموده‌اند و آن قول الهی است که فرمود: ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾

یعنی خداوند آن اعمال و افعالشان را قبول نمی‌کند.

﴿تَصْنَعُ﴾ یعنی صورت‌هایشان

﴿نَارًا خَالِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ﴾ یعنی از شدت گرما ساله و فریاد

می‌کند.

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ یعنی غذایشان عرق اهل آتش جهنم و آنچه

از آلت‌های زناکاران بیرون می‌آید، می‌باشد ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ که

نه چاق کننده هستند و نه از گرسنگی نجاتشان می‌دهد.

سپس پیروان امیرالمومنین علی علیه السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ یعنی خداوند به آنچه آنها تلاش و کوشش کرده‌اند

راضی می‌کند.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ﴾ یعنی در آنجا شوخی و دروغ نمی شنوند.^۱

ابی حمزه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس که با شما مخالفت کند اگر چه معتبد باشد و در عمل کوشش کرده باشد منسوب به این آیه است: ﴿وَجُودَ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٍ ۖ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۖ تَصْلِي نَارًا خَامِئَةً﴾ صورت هایی در آن روز ترسان و ذلیل است. که همه آنها کار کرده و خسته شده اند. در آتش فروزان وارد می شوند.^۲

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳)

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَزَرَابِيُّ مَبْثُورَةٌ (۱۶)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

۱۳- در آن تختهای بلند پایهای است.

۱۴- و قدحهای بزرگ گذاشته اند.

۱۵- و بالشها و پشی های مرتب شده

۱۶- و فرشهای عالی گسترده.

۱۷- آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟

این عباس در معنای آیه ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ گوید: تخت هایی که الواحی از طلا که آراسته به زبرجد و دُر و یاقوت است که از زیر آنها چشمه ها جاری می شود

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۵۶۷
 ۲ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۶؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۵۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۹

﴿وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾ یعنی کوزه‌هایی که برای آنها گوشی نیست (دسته و لوله ندارند).

﴿وَنَارِقٌ مَصْنُوعَةٌ﴾ یعنی فرش‌ها و بالش‌ها.

﴿وَزُرَّابِيٌّ مَبْنُوءَةٌ﴾ هر چیزی که خداوند در بهشت آفریده نموده‌ای در دنیا دارد مگر زرابی درک نمی‌شود که آن چیست.^۱

ابن عباس در معنای آیه ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ گوید منظور چهارپایان است.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)

۱۸- و به آسمان نگاه نمی‌کند که چگونه برافراشته شده است؟

۱۹- و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه بر جای خود نصب شده‌اند؟

۲۰- و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

۲۱- پس تذکر بده همانا که تو تفکر دهنده هستی

۲۲- تو مسلط بر آنها هستی که بر ایمان مجبورشان کنی

﴿وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ و ﴿إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ و ﴿إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ

سُطِحَتْ﴾ خداوند عز و جل می‌فرماید: آیا کسی به غیر از من قادر است که

همانند شتر را خلق کند، و یا آسمان را بالا ببرد و کوه‌ها را نصب نماید و زمین

را مسطح کند؟ یا غیر از من افعالی همانند این را انجام دهند؟

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ یعنی ای محمد موعظه کن که همانا تو پند دهنده

هستی

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ یعنی تو نه حافظ ایشانی، و نه نویسنده اعمالشان

می‌دانی.^۱

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳)

فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

۲۳- مگر کسی که پشت کند و کافر شود

۲۴- پس خداوند او را به عذابی بزرگ معذب می‌کند

۲۵- همانا باز گشت آنها به سوی ماست.

۲۶- سپس همانا حساب آنها بر ماست.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى

وَكَفَرَ﴾ فرمودند: منظور کسی است که از تذکر تو متعظ نشود و تورا تصدیق

نکند، و ربوبیت مرا انکار کند و نعمت مرا کفران نماید.

﴿فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ منظور عذاب غلیظ و شدید و دائمی است.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی عاقبت کارشان به سوی ما است

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ یعنی جزایشان با ما است.^۲

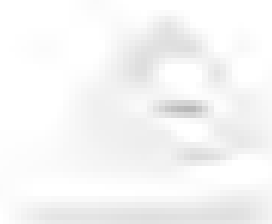
﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی برگشتشان به سوی ماست ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾

سپس همانا حساب آنها بر ماست.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۰

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰

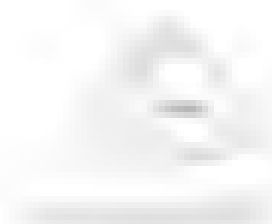
نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۷



تفسیر سورة فجر

۸۹ - سورة فجر در مکه نازل

شده و دارای ۳۰ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمَعْرِ (۱)

وَلَيْلٍ عَشْرِ (۲)

وَالشُّعِ وَالْوَتْرِ (۳)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرِ (۴)

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّدِي جَنَرِ (۵)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِغَادِ (۶)

إِزْمَ ذَاتِ الْعِندَادِ (۷)

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸)

وَتُوءِ الدُّبَيْنِ خَابُوا الصُّخَّرَ بِالْوَادِ (۹)

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰)

۱- و سوگند به صبح

۲- و سوگند به شبهای دهگانه.

۳- و سوگند به روح و فرد.

۴- و سوگند به شب هنگامی که برود.

۵- آیا در این امور که بیان شد سوگندی برای صاحبان اندیشه نیست؟

۶- آیا مدیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷- و نیز با اهل شهر ارم با عظمت،

۸- آنچنان شهری که مانندش در شهرها نهمیده (ساخته) شده بود

۹- و قوم ثمود که داخل سنگ‌های بزرگ را می‌شکافتند و کاهها سری

خودشان می‌ساختند،

۱۰- و نیز فرعون که دارای قدرت و ستمگر بود.

﴿وَالْفَجْرِ﴾ در این آیه و او نازل نشده است و او زیاده است بلکه آن بدون

و او است.

﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ ده روز ذی الحجه است.

﴿وَالشَّفْعِ﴾ منظور از شفع دو رکعت است

﴿وَالْوَتْرِ﴾ و منظور از وتر یک رکعت است که در آخر شب خوانده

می‌شود.

در روایتی دیگر می‌فرماید. منظور از ﴿شَفْع﴾ امام حسن علیه السلام و امام

حسین علیه السلام و منظور از ﴿وتر﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.^۱

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ﴾ یعنی صاحب عقل

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ منظور شب جمع است (یعنی شب عید قربان که از

عرفات به مشعر کوچ می‌کنند و در آنجا اجتماع می‌کنند)

سپس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ یعنی آیا می‌دانی؟

﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ سپس

عاد مُرد و خداوند او و قومش را با باد صرصر هلاک کرد.

۱ بخارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۹، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۶، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۳،
بورانقلیب، ج ۵، ص ۵۷۱

﴿وَتَمُودَ الَّذِي جَاءُ بِالصَّخْرَةِ بِالْوَادِ﴾ یعنی دل کوه‌ها را کنده بودند.
 ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ استوانه‌هایی را ساخت و خواست که به وسیله
 آنها به آسمان برود.^۱

إِنْ رَأَيْتَ لِلْإِيزَادِ (۱۴)
 فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْلَاَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵)
 وَأَمَّا إِذَا مَا ابْلَاَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)
 كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)
 وَلَا تَحَاضِرُونَ عَلَى طَعَامِ الْيَتِيمِ (۱۸)
 وَلَا تَكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّكُمَا (۱۹)
 وَتُجْبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)
 كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

۱۴- همانا پروردگارت در کمینگاه (ستمکاران) است

۱۵- پس اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش و امتحان
 اکرامش می‌کند و نعمتی به او می‌بخشد (با تکبر) می‌گوید پروردگارم مرا
 گرامی داشته است

۱۶- و اما هنگامی که او را متلا می‌کند و وریش را تنگ می‌گرداند (با
 یأس و ناامیدی) می‌گوید پروردگارم مرا حوار کرده است.

۱۷- هرگز (چنین نیست) بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید

۱۸- و مساکین را بر سر سفره خود اطعام نمی‌کنید

۱۹- و مال لوث را جمع کرده و می‌خورید.

۲۰- و مال دنیا را به شدت دوست می‌دارد

۲۱- هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) هنگامی که زمین به کلی در هم

کوبیده شده و متلاشی می‌شود

﴿إِنَّ رَيْكَ لِبَالٍ مُّضَادٍ﴾ یعنی قائم و نگهبان بر هر ظالمی است و اعمال آنها

را زیر نظر دارد.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ یعنی او را با نعمت امتحان نمود.

﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ و ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ﴾ یعنی او را امتحان کرد.

﴿فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ یعنی به فقر مبتلایش کرد ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ پس

می‌گوید که پروردگارم مرا خوار کرده است.

خداوند فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَّا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ﴾ و ﴿لَّا تَخَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ

الْمُسْكِينِ﴾ یعنی یتیم را پیش خود نمی‌خواهید و مراد از آن جماعتی هستند که

غاصبین حق آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند و آبهائی هستند که مال یتیم‌ها و مال

فقراء و محتاجین ایشان را و ابناء سبیل ایشان را می‌خورند.

﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾ یعنی همه آنها را به تنهایی می‌خورید.

﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ یعنی مال را ذخیره می‌کنید و در راه خداوند

انفاق نمی‌کنید.^۱

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ

الْأَرْضُ دُكًّا دُكًّا﴾ یعنی وقتی که زمین می‌لرزد.^۲

ابن عباس گوید، هنگامی که زمین شکسته و از هم پاشیده شود^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۹

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۲

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

وَحِجَّةٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳)

۲۲- و فرمان پروردگارت فرا برسد و فرشتگان صف در صف به عرصه محشر حاصر شوند.

۲۳- و آن روز جهنم را می آورند، در آن روز آدمی متذکر می شود. و این تذکر چه سودی به حال او دارد؟

چگونگی جهنم و بل صراط

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» ملک اسم یک فرشته است ولی معنایش

جمع است.^۱

«وَحِجَّةٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى»

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که این آیه نازل شد درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کردند، و او فرمود: روح الامین به من خبر داد خداوند که خدائی به غیر از او نیست چون آفریدگان را آفرید و اولین و آخرین را گرد هم در آورد، جهنم را آورد که با هزار مهار کشیده می شد و صد هزار از فرشتگان غلاظ و شداد آن را می کشیدند، و آن را بانگ و خشم و شهیق و زفیر بود، و چون نفس بیرون می داد، اگر خدا حساب مردمان را برای بعد نگذاشته بود همگان هلاک می شدند، سپس از آن گردنی بیرون آمد که بر آفریدگان محیط شد و نیکوکار و فاجر را در میان خود گرفت، و هیچ بنده ای از بندگان خدا و فرشته و پیامبر نبود مگر آن که بانگ برداشت که: پروردگارا، جامم حاسم، و تو ای پیامبر خدا فریاد می کردی: امتم، امتم، سپس بر آن صراط نهاده شد که

باریکتر از لبه شمشیر بود و بر آن سه پل قرار داشت: یکی پل امانت و رحم، دومی پل نماز، و سومی پل عدل رب العالمین که خدائی جز او نیست، مردمان را به عبور از آنها مکلف می کردند: پل رحم و امانت نگاهشان می داشت، و اگر از آن رد می شدند نماز نگاهشان می داشت، و اگر از آن هم می گذشتند پایان به رب العالمین می رسید، بنا بر گفته اش: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُرْصَادٍ﴾. و مردمان بر صراط آویخته به دست و پا از جای کنده شده، و چسبیده به پا قرار داشتند و فرشتگان بانگ بر می داشتند که: ای بردبار، بیدش و چشم بپوش و به فضیلت باز گرد و سلامت بدار، و مردمان همچون پروانه در آتش می افتادند، و چون کسی به رحمت خدا نجات می یافت و می گذشت، می گفت: شکر خدای را که به نعمت او صالحات تمام می شود، و حسنات پاکیزگی پیدا می کند، و شکر خدا را که بعد از نومیدیها مرا از تو به منت و فضل خود نجات داد و پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است.^۱

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵)

وَلَا يُؤْتِي وَثَاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

از جَمِیِّ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةٌ مُرْضِيَةٌ (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِوَادِي (۲۹)

وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

۲۵- پس آن روز خلاوت کسی را مانند او عذاب نمی کند

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۳؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۶؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.
بورانعلین، ج ۵، ص ۵۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۶

۲۶- و هیچ کس همانند او کسی را به بند نمی کشد.

۲۷- ای نفس مطمئن و آرام باش

۲۸- به سوی پروردگارت باز گرد که هم تو را او خوشود هستی و هم او را

نوراضی.

۲۹- پس در گروه بندگانم وارد شو

۳۰- و در بهشت من داخل شو.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا * وَلَا يُؤْتِي وَثَاقَهُ أَحَدًا﴾ او فلانی است.^۱
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ هنگامی که
 موقع وفات مؤمن فرا می رسد ندا کننده ای از جانب پروردگار ندا می دهد ای
 نفس مطمئن و دل آرام به سوی ولایت علی علیه السلام در آی که تو را با ثواب راضی
 و خوشنود کرده است.

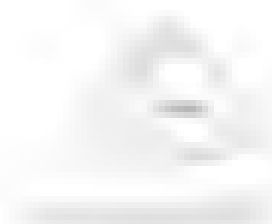
﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ پس برای او هیچ هم و غمی نیست
 مگر اینکه به آن صدا ملحق شود.^۲

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در تفسیر آیات ﴿يَا أَيُّهَا
 النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي *
 وَادْخُلِي جَنَّتِي فرمودند: منظور حسین بن علی علیه السلام است.^۳

۱ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۷

۲ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۲

۳ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳



تفسیر سورة بلد

۹۰ - سورة بلد در مکه نازل

شده و دارای ۲۰ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (١)
وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (٢)
وَ وَالِدِ وَ مَا وَلَدَ (٣)
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (٤)
أَلَيْسَ بِأَنْ لَنْ يَغْدِرَ عَلَيْكَ أَحَدٌ (٥)
يَقُولُ أَفْلَحْتَ مَا لَأَلْبَدُ (٦)
أَلَيْسَ بِأَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (٧)
أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (٨)
وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (٩)
وَعَدَنَاءَ السُّجْدَيْنِ (١٠)
فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (١١)
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (١٢)
فَكُفَّ رَفْعَهُ (١٣)
أَوْ إِنْطَغَامَ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجِفَةٍ (١٤)
يَتِيمًا ذَا مَقَرَّةٍ (١٥)

أَوْ مُشْكِيًا ذَا مَثْرَةٍ (۱۶)

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمُنِيبَةِ (۱۸)

وَلَدَبِ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

۱- سوگند به این شهر (مکه).

۲- و تو در این شهر ساکن هستی

۳- و سوگند به پدر و فرزند.

۴- به تحقیق ما انسان را در رنج و مشقت آفریدیم

۵- آیا او می‌پندارد که هیچ‌کس نمی‌تواند بر او دست پیدا کند؟

۶- می‌گوید: مال بسیاری را از بین بردم

۷- آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟

۸- آیا برای او دو چشم قرار نداده‌ام؟

۹- و زبان و دو لب؟

۱۰- و او را به راه خیر و شر هدایتش ننمودیم؟

۱۱- پس از گردنه نگلشت.

۱۲- و توجه می‌دانی که عقبه چیست؟

۱۳- آزاد کردن بردم‌ای.

۱۴- یا غلظت دادن در روز گرمی

۱۵- شمی از حوشاوندان

۱۶- یا مسکین خاک نشین.

۱۷- سپس از کسانی بود که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و رحمت

سعارش می کنند

۱۸- آنها اصحاب پیمبر هستند.

۱۹- و کسانی که به آیات ما کافر شدند آنها از اصحاب مشتمه (افراد شوم)

هستند.

۲۰- بر آنها آتشی سر پوشیده است (که راه فراری از آن نیست)

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ مراد از بلد مکه است.

﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ قریش حلال نمی دانستند که در مکه به کسی ظلم و

ستم کنند ولی ظلم و ستم به تو را حلال کردند.

﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ آدم و آنچه از پیامبران و اوصیا به دنیا می آیند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ یعنی خداوند انسان را راست قامت آفرید و

موجودات دیگر را چنین استوار نیافریده است. (پس معنای کبد یعنی راست

قامت).

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا﴾ فرمود: لبّد به معنای مجتمّع است.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که در تفسیر آیه ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ

مَا لَا لُبْدًا﴾ فرمود: او عمرو بن عبود است هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام

اسلام را در روز جنگ خندق بر او عرضه کرد، گفت: پس کجاست آن همه

مالی را که برای از بین بردن شما خرج کردم؟ او مالی را برای بستن راه خدا

خرج کرده بود، پس حضرت علی علیه السلام او را کشت.^۲

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را نشان دادیم.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷

۲ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳

نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۰

۳ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۱

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿ مراد از عقبه ائمه علیهم السلام هستند پس هر کسی از آن بگذرد از آتش جهنم خودش را رها نموده است
 ﴿أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ یعنی مسکینی که جامه خوابی ندارد که او را از آلودگی به خاک ننگه ندارد.

﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام هستند.
 ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا﴾ آنهایی که با امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت کردند.
 ﴿هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ مراد از «المشأمة» دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.

﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ﴾ یعنی آتشی که رویش پوشیده شده است.^۱
 امام باقر علیه السلام در معنای آیه «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَغْدِرَ عَلَيْهِ أَخَذٌ» فرمودند او را به خاطر کشتن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می کشد.
 ﴿يَقُولُ أَعْلَمْتُ مَا لَأُبْدَأُ﴾ یعنی آن مالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در تجهیز لشکر عسیره (غزوة تبوک) صرف نمود.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَخَذٌ﴾ فساد در وجود خود او بود.
 ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عِشِينَ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.
 ﴿وَلِإِنَّا﴾ یعنی امیر المؤمنین علیه السلام.
 ﴿وَشَفِيتَيْنِ﴾ یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.
 ﴿وَهَدَيْنَاهُ الْجُدَيْنِ﴾ به سوی ولایت آن دو.
 ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿ تو چه می دانی؟ هر چیزی در قرآن است: «ما أدراك» یعنی ما أعلمک، تو چه می دانی.

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲، نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۴.
 تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۵

﴿وَيَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ و مراد از «مقربه» یعنی

خویشان

﴿أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از علم و دانش بی نیاز

است.^۱

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که در معنای آیه ﴿فَكَرَّ رَقَبَةً﴾

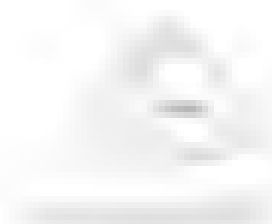
فرمود: به وسیله معرفت ما مردم از آتش جهنم رهایی می یابند و ما هستیم که در روز گرسنگی و قحطی مردم را اطعام می کنیم.^۲

ابن عباس در معنای آیه گوید: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ یعنی کسانی که بر

واجبات خداوند عز و جل صبر می کنند ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ یعنی در آن

چیزی که در بین آنهاست و این قبول نمی شود مگر از مؤمن.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱ و ح ۲۴، ص ۲۸۲، تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۰
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲ و ح ۶۶، ص ۳۶۴، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۵، نور الثقلین،
 ج ۵، ص ۵۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۳
 ۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۵



تفسیر سورة شمس

۹۱ - سورة شمس در مکه

نازل شده و دارای ۱۵ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا (۱)

وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا (۲)

وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا (۳)

وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)

۱- و سرگند به خورشید و نور آن،

۲- و سرگند به ماه هنگامی که (بعد از غورشید) می تابد،

۳- و سرگند به روز هنگامی که عالم را روشن سازد.

۴- و سرگند به شب هنگامی که پرده سیاهی می کشد.

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ سوال

کردم.

فرمودند: مراد از ﴿الشمس﴾ رسول خدا است که به وسیله آن حضرت

دین را برای مردم واضح و روشن نمود.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا﴾ چیست؟

فرمود: آن امیر المؤمنین علیه السلام است.

سوال کردم: معنای آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» چیست؟

فرمود: مراد پیشوایان ستمکاری هستند که امر ال رسول ﷺ را تغییر دادند، و در مسندی نشستند که ال رسول ﷺ اُولی به آن مسند از آنها بودند، و دین رسول خدا ﷺ را با ظلم و جور پوشاندند و آن قول خداوند است که فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» یعنی تاریکی ظلم و ستم آنها روشنایی روز آل محمد ﷺ را پوشاند.

عرض کردم: معنای آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا» چیست؟

فرمود: مراد از آن امام از ذریه فاطمه ﷺ می باشد که مردم از دین رسول خدا ﷺ از او سوال می کنند و او نیز دین را برای مردم آشکار و روشن می کند.^۱

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷)

فَالْهَمُّهَا مُجُوزَهَا وَتَقَوَّاهَا (۸)

فَدَأْفَلَحَ مَنْ رَكَاهَا (۹)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲)

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

۱ مدف اس شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۳؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۷.
تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۷- و سوگند به نفس آدمی و آن کسی که آن را موروں نمود،

۸- پس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرد.

۹- به تحقیق رستگار شد کسی که ترکیه نمود،

۱۰- و به تحقیق کسی که خودش را به گناه آلوده نموده رانکار و محروم گشته است.

۱۱- قوم نمود بر اثر سرکشی و طعیانگری تکذیب کردند.

۱۲- هنگامی که شقی ترین آنها بر انگیزخته شد.

۱۳- پس رسول خدا (صالح) به آنها گفت ایس باقه خدا (معجزة الهی است)، سیرایش کنید.

۱۴- پس آنها او را تکذیب و نفاق را بی کردند، پس پروردگارشان آنها را به

حاطر گناهشان گرفتار ساخت و (شهرشان) را با خاک یکسان و صاف کرد

۱۵- و از عاقبت این کار هیچ نمی ترسد.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ یعنی آن را بیافرید و صورتگری کرد.

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ یعنی نیکی و زشتی را به او شناساند و الهام

نمود سپس او را مخیر کرد که اختیار کند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ یعنی نفسش را طاهر کرد.

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ یعنی اغوا نمود.^۱

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ فرمود: یعنی

امیرالمؤمنین علیه السلام که نفسش را تزکیه نمود ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ یعنی

زریق و حبیتر که نفس خودشان را بر اثر دسیسه و نیرنگ در بیعت کردن با

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۰؛

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰

آن حضرت از ثواب در آخرت بی بهره ماندند.

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ فرمودند طغیان او را بر آن داشت که تکذیب کند.^۱

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿ هنگامی که شتر را پی کردند. ﴿قَدَّمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَنْبِئُهُمْ﴾ عذاب خداوند غفلتاً و در شب آنها را در بر گرفت.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ بعد از این آنهایی را که هلاک نمودیم نمی ترسند.^۲

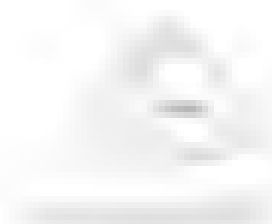
۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۹۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶

تفسیر سورة لیل

۹۲ - سورة لیل در مکه نازل

شده و دارای ۲۱ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱)

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲)

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳)

إِنْ سَأَلْتُمْ لَشَيْ (۴)

۱- سوگند به شب هنگامی که (روز را) بپوشاند،

۲- و سوگند به روز هنگامی که روشی می‌بخشد،

۳- و سوگند به کسی که مذکر و مؤنث را آفرید،

۴- همانا که سعی و کوشش شما مختلف است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ یعنی سوگند به شب هنگامی که روز را می‌پوشاند و

آن قسم است.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ روز هنگامی که روشن شود و برق دهد.

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ یعنی اینکه نر و ماده را آفرید که جواب قسم

است.

﴿إِنْ سَأَلْتُمْ لَشَيْ﴾ کسی از شماها در خیر و نیکی تلاش و کوشش می‌کند

و کسانی نیز در شر و بدی.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از «لَیْل» در این آیه فلانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام را در دولت خودش آنچه بر سرش آورد پوشاند و امیرالمؤمنین علیه السلام در دولت آنها صبر کرد تا اینکه مدت عمر دولتشان به پایان رسید؛ و فرمود: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ که مراد از «نهار» یعنی قائم علیه السلام که از ما اهل بیت علیهم السلام است، هنگامی که قیام نماید دولتش بر باطل غلبه پیدا می کند و قرآن مثال هائی برای مردم زد و خداوند پیامبر و ما را به وسیله آن مورد خطاب قرار داد پس کسی غیر از ما آن را نمی داند.^۱

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى (۵)

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶)

فَسَبْرُهُ لِلْيُسْرَى (۷)

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸)

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)

فَسَبْرُهُ لِلْيُسْرَى (۱۰)

وَمَا يَنْفَعِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَفَّى (۱۱)

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲)

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳)

مَا نَذُرْكُمْ نَارًا تَلْقَى (۱۴)

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵)

۱ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۵، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۱ و ج ۵۱، ص ۴۹؛ نورالتعلیل، ج ۵، ص ۵۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۳.

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶)

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷)

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸)

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹)

إِلَّا أَتَيْنَاهُ وَسْخًا رُبُّهُ الْأَعْلَى (۲۰)

وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

۵- پس اما کسی که عطا می کند و پرهیزگار می شود،

۶- و به نیکویی تصدیق کرد.

۷- پس بروی او را در سهل و آسان قرار می دهیم.

۸- و اما کسی که بخل بورزد و خود را بی نیاز بداند.

۹- و نیکویی را تکذیب کند.

۱۰- پس به زودی او را در دشواری و سختی می اندازیم.

۱۱- و هنگامی که (در هلاکت و جهنم) سقوط می کند مالش هیچ سودی

به حالش نخواهد داشت.

۱۲- همانا هدایت بر عهده ماست

۱۳- و همانا آخرت و دنیا از برای ماست.

۱۴- پس شما را از آتشی که شعله ور است می ترسانم.

۱۵- که جرید بحث ترین افراد بر آن وارد نمی شوند

۱۶- همان کسی که (آیات حق را) تکذیب کرد و از آن روی گردانید

۱۷- و بروی پرهیزگارترین افراد از آن دور می شوند

۱۸- همان کسی که مالش را انفاق می کند و تزکیه می شود

۱۹- و هیچ کس نزد او بر وی حق نعمت ندارد تا به او پاداش بدهد

۲۰ - مگر برای بدست آوردن جلب رهای پروردگارش که برتر و مالایک است

است

۲۱ - و به زودی راضی می شود

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَىٰ ﴿۱﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿۲﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿۳﴾﴾

این آیه درباره مردی نازل شده که در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمایی داشت، و به همین بهانه بدون اجازه وارد خانه مسلمان می شد، صاحب خانه نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد، حضرت، صاحب درخت را خواست وقتی آمد، فرمود: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

فرمود: آن را در مقابل باغی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

نفروخت و رفت. مردی از انصار که کنیه اش ابی دحداح بود از این معامله خبردار شد نزد صاحب مخل رفت و گفت درخت خرمایت را من بفروش، آن مرد پذیرفت، ابو دحداح نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ این درخت خرما را بردار و در عوض باغی در بهشت به من بده که آن مرد قبول نکرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: برای تو در بهشت باغ هائی است پس این آیه نازل شد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَىٰ ﴿۱﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿۲﴾﴾ یعنی ابن الدحداح.

﴿وَمَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿۳﴾﴾ یعنی هنگامی که بمیرد.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿۴﴾﴾ بر ماست که آن را برای آنها آشکار و روشن کنیم

﴿فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿۵﴾﴾ یعنی آتشی که بر آنها زبانه می کشد.

﴿لَا يَضِلُّهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ یعنی این آن کسی بود که در رسول خدا ﷺ بخل ورزید.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ مراد از اتقی ابو دحداح است.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ یعنی کسی که برای نفس خودش اعمالی را انجام داده است نمی تواند از پروردگارش چیزی را طلب کند و اگر چه خداوند به فضل و کرمش آن را اجازه داده است، آنجا که می فرماید: ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ از امیرالمؤمنین علی که از او راضی می باشد.^۱

امام صادق علیّه در باره معنای آیه ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾ لَا يَضِلُّهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ فرمود: در جهنم وادی از آتش است که به جز اشقیا (یعنی فلانی) را نمی سوزاند که رسول خدا ﷺ را درباره علی علیّه تکذیب کرد و از ولایتش روی گرداند؛ سپس امام علیّه فرمود: آتش در جهنم شعله ور شده و در هم می پیچد و آتش این وادی برای ناصبین است.^۲

امام صادق علیّه در معنای آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ فرمود: منظور ولایت است. ﴿فَسَتَيْسَرُ لِلْيُسْرَى﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾ فرمود: مراد ولایت است ﴿فَسَتَيْسَرُ لِلْعُسْرَى﴾ پس به زودی او را در دشواری و سختی می اندازیم.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۹، نورالقلین، ج ۵، ص ۵۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴
 ۲ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴
 ۳ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۴؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۵۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۵

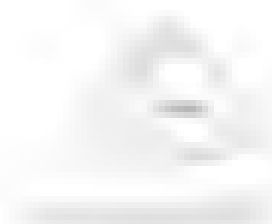


تفسیر سورة ضحی

۹۳ - سورة ضحی در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ (۱)

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ (۲)

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ (۳)

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵)

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶)

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷)

وَوَجَدَكَ غَالِيًا فَلَغْنَىٰ (۸)

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹)

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰)

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

۱- سوگند به روز وقتی که آفتاب بالا آید.

۲- و سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد.

۳- هروردگار تو را به خودت وانگذاشته و بر تو نیر چشم نگرفته است.

۴- و آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۵- و نه رودی پروردگارت به تو (آن قدر) عطا می‌کند که تو راضی شوی

۶- ایا تو را یتیم بیافت و پناهت نداد؟

۷- و تو را گمشده یافت و هدایت کرد.

۸- و تو را فقیر یافت و بی‌بازت کرد.

۹- پس تو سیر یتیم را تحقیر مکن.

۱۰- و سائل را از خود مران.

۱۱- و اما نعمت‌های پروردگارت را بازگو.

﴿وَالضُّحَى﴾ یعنی هنگامی که خورشید بالا بیاید.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ شب هنگامی که همه جا تاریک می‌شود.

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَما قَلَى﴾ یعنی تو را دشمن نمی‌دارد، و فضلش را برای

او وصف می‌کند.

﴿وَلَا خِزَّةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى *

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه ﴿وَلَا خِزَّةٌ

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ فرمود: مراد از آخرت زمان رجعت است که برای

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. عرض کردم: معنای آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

فَتَرْضَى﴾ چیست؟ فرمود: از بهشت آن قدر به تو اعطا می‌کند تا خوشنود و

راضی شوی.^۱

زراره از امام (باقر علیه السلام) یا امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا

فَآوَى﴾ روایت می‌کند که فرمودند: یعنی مردم به تو پناه می‌آورند ﴿وَوَجَدَكَ

ضالًّا فَهَدَى﴾ یعنی در میان قومی بودی که قدر و منزلت تو را نمی‌شناختند و

آنها را به سوی تو هدایت کرد، ﴿وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَى﴾ یعنی تو قومی را به

وسيلة علم اداره می کردی و سرپرستی می نمودی پس آنان را به وسیله تو می نیاز ساخت.^۱

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ مراد از یتیم در اینجا بی مثل و نظیر است و برای همین دُرّی را که بی نظیر باشد و همانندی نداشته باشد به آن یتیم گویند.

﴿وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَى﴾ یعنی به وسیله وحی تو را بی نیاز گردانید تا از کسی سوالی نکنی.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ یعنی تو را در میان گروهی یافت که فضیلت نبوت را نمی شناختند پس خداوند آنها را به سوی توحید هدایت نمود.^۲

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَهْزَأْ﴾ یعنی ظلم مکن که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش برای مردم می باشد.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَزْ﴾ یعنی سائل را از خود دور مگردان.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ به آنچه که خداوند بر تو نازل فرمود از نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و به آنچه خداوند به وسیله آن بر تو فضیلت بخشید.^۳

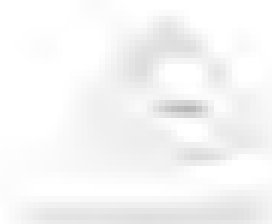
ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که در معنای آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ فرمودند: بعد از آن که اولین سوره (اقرء) بر رسول خدا نازل شد چند روزی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نشد، خدیجه گفت: شاید پروردگارت تو را ترک کرده است که بر تو وحی نمی کند پس خداوند تبارک و تعالی این آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ را نازل فرمود.^۴

۱. تفسیر برهانه ج ۸ ص ۳۱۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۲

۳. نور الثقلین، ج ۵ ص ۵۹۶

۴. نور الثقلین، ج ۵ ص ۵۹۲؛ تفسیر برهانه ج ۸ ص ۳۱۱



تفسیر سورة انشراح

۹۴ - سورة انشراح در مکه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲)

الَّذِي أَثْقَلَ ظَهْرَكَ (۳)

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶)

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷)

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

۱- آیا سینه تو را گشاده نکردیم؟

۲- و بار سنگین تو را از دوشت بر نهانیم.

۳- همان باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

۴- و نام تو را بلند ساختیم.

۵- پس همانا با هر سختی آسانی هست.

۶- همانا با هر سختی آسانی هست.

۷- پس هنگامی که از کاری فارغ شدی به کاری دیگر مشغول باش.

۸- و به سوی پروردگارت مشتاق باش

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ یعنی به وسیله علی علیه السلام سینه‌ات را گشاده نمودیم و او را وصی تو قرار دادیم. و دیگری هنگام فتح مکه و اسلام آوردن قریش که خداوند سینه‌اش را گشاده نمود و امر را بر آن حصرت آسان کرد.

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ یعنی به وسیله علی علیه السلام در جنگ.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ یعنی آن باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و نامت را در عالم بلند نمودیم، هنگامی که مردم می‌گویند: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله»

سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ یعنی بعد از هر سختی که در آن بودی آسایش به تو می‌رسد.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ یعنی هنگامی که از حجة الوداع فارغ شدی

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به ولایت منصوب کن.^۱

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾

امام صادق علیه السلام در معنای آیه نیل فرمودند: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ﴾ هنگامی که از

نبوت فارغ شدی ﴿فَانصَبْ﴾ علی علیه السلام را به ولایت منصوب کن ﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ و در آن به سوی پروردگارت مشتاق باش.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۰۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۳

۲ بحر الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۳؛ تارواک الأبیات الظاهرة، ص ۷۸۵؛ تفسیر صافی، ج ۷،

ص ۵۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۷

تفسیر سورة تین

۹۵ - سورة تین در مکه نازل

شده و دارای ۸ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ (۱)

وَطُورِ سِينِينَ (۲)

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶)

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ الدِّينِ (۷)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸)

۱- سوگند به انجیر و زیتون.

۲- و سوگند به طور سینا.

۳- و سوگند به این شهر امن (مکه).

۴- به تحقیق ما انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم.

۵- سپس او را به اسفل سافلین (پایین ترین مرحله) برگردانیدیم.

۶- مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پس برای آنها

اجری بی نهایت است.

۷- پس چه چیز مو را باعث شد که روز جزا را نکدیب کنی؟

۸- آیا خداوند حاکم‌ترین حاکمان نیست؟

﴿وَالْتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ و ﴿طُورِ سِينِينَ﴾ و ﴿هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ مراد از «تین» رسول خدا ﷺ و مراد از «زیتون» امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مراد از طور سینین امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و مراد از «بلد الامین» ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ درباره رزق نازل شده است

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ منظور امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی به وسیله آن بر آنها منت نمی‌گذارد.

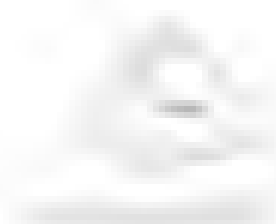
سپس به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ که مراد از «دین» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْخَاكِمِينَ﴾ آیا خداوند حاکم‌ترین حاکمان نیست؟^۱

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۱

تفسیر سورة علق

۹۶ - سورة علق در مکه نازل

شده و دارای ۱۹ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۶)

أَنْزَاهُ اسْتَفْنَى (۷)

إِنْ يَلْقَ رَبُّكَ الرُّجُعَى (۸)

۱- بخوان به نام پروردگارت که (عالم را) آفرید.

۲- انسان را از علق (خون سته) آفرید.

۳- بخوان که پروردگارت کریم ترین کریمان است

۴- همان حدایی که به وسیله قلم نوشتن تعلیم نمود.

۵- به انسان آنچه را که نمی دانست یاد داد

۶- هرگز (چنین نیست)، همانا انسان طغیانگری می کند

۷- چون که خود را بی نیاز بیند.

۸- همانا باز گشت همه به سوی پروردگارت است

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

عبد الله بن کیسان از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ یعنی نورت را قبل از هر چیزی آفرید، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ یعنی تو را از نطفه [علقه] آفرید و علی را از تو جدا نمود، ﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را آموخت ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ یعنی علی علیه السلام چیزیهائی آموخت که قبل از آن نمی دانست.^۱

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ بخوان به اسم رحمن و رحیم.

﴿الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ که انسان را از خون آفرید.

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ نوشتن را به انسان آموخت که به

وسیله آن امور دنیا در مشرق های زمین و مغرب های آن به اتمام می رسد

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ * أَن زَاہُ اسْتَعْنَى ﴿ همانا انسان هنگامی که بی نیاز

شود کفر می ورزد، طغیان و سرکشی کرده و انکار می کند.

﴿إِنِّ إِلَی رَبِّكَ الرَّجْعُ﴾ همانا باز گشت همه به سوی پروردگارت است

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱)

۱ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۹.

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۳۳

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳)

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِبَةٍ (۱۶)

فَلْيَنْدَعْ نَادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸)

كَلَّا لَا تَطْلَعُ الْإِبْرَاطُ (۱۹)

۹- آیا دیدی کسی که نهی (مسخره) می‌کند؟

۱۰- بندهای راکه وقتی نماز می‌خواند؟

۱۱- آیا می‌دانی که این بنده (مسخره‌گر) به راه هدایت باشد

۱۲- یا مردم را به تقوا و پرهیزکاری امر کند.

۱۳- آیا دیدی که تکذیب می‌کند و رو می‌گرداند؟

۱۴- آیا نمی‌داند که حلاوت او را می‌بیند؟

۱۵- هرگز (چنین نیست)، اگر او دست از کارش نکشد، موی سرش (به

فهر و انتقام) بگیریم.

۱۶- همان موی سر حطاکار را،

۱۷- پس هر کسی راکه بخواهد صدا بزند

۱۸- ما هم بزودی ماموران دوزخ را صدا می‌زنیم

۱۹- هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) از او پیروی مکن، سجده کن و

تقرب بجوی.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ ولید بن مغیره مردم را بهی می‌کرد

که نماز بخوانند و اینکه از خدا و رسولش اطاعت کنند پس خداوند در باره اش فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ ایا نمی بینی آن کس را که بار می دارد آن بنده را که نماز می خواند. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ * إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ اَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ آیا دیدی که تکذیب می کند و رو می گرداند؟ آیا نمی داند که خداوند او را می بیند؟

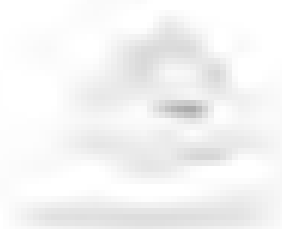
سپس فرمود: ﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ یعنی از موی پیشانی او می گیریم و او را در آتش جهنم می اندازیم

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ هنگامی که ابوطالب رضی الله عنه وفات کرد ابو جهل و ولید که لعنت خداوند بر آن دو باد با صدای بلند گفتند: بیائید محمد را بکشید که تنها یاور او مرد، پس خداوند فرمود: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ سَدْعُ الزَّانِيَةِ * یعنی همچنانکه آن دو قریش را برای کشتن محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خواندند ما نیز همچنین دعوت می کنیم که فرشتگان عذاب آنها را به سوی زبانه آتش جهنم بکشند، سپس فرمود: ﴿كَلَّا لَا تُطْفِئُهَا وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ یعنی هنگامی که به سوی او فرا خوانده می شدند اطاعت نمی کردند هنگامی که مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف رسول خدا صلی الله علیه و آله را پناه داد کسی جرات گستاخی بر او را نداشت.^۱

تفسیر سورة قدر

۹۷ - سورة قدر در مکه نازل

شده و دارای ۵ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)
وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)
سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

۱- همانا ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

۳- شب قدر بهتر از هزار شب است.

۴- در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر امری

نازل می‌شوند.

۵- این شب سلامت و تهنیت و برکت تا سپیده دم است

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ منظور قرآن است که خداوند آن را در شب قدر

به یک باره به بیت المعمور نازل فرمود و از آنجا در طول بیست و سه سال بر

رسول خدا ﷺ نازل کرد.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ یعنی معنی شب قدر را درک نمی‌کنی که همانا

خداوند در آن شب اجل‌ها، ارزاق و هر امری که حادث می‌شود از مرگ یا زندگی یا فراخ سالی یا خشک سالی یا خیر و یا شر را مقدر می‌کند؛ همچنانکه خداوند فرمود: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی تا یک سال.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ در آن شب ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل می‌شوند و آنچه از این امور را نوشته‌اند در آن حضرت عرضه می‌دارند

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ رسول خدا ﷺ در خواب دید که میمون‌ها از منبرش بالا می‌روند، غمگین و ناراحت شد پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یعنی شب قدر از هزار ماه بدون شب قدر که بنی‌امیه در آن حکومت کنند بهتر است. ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ﴾ تحیتی است که به وسیله آن به امام علیؑ تحیت گفته می‌شود تا فجر طلوع کند.

به امام باقر علیؑ گفته شد. آیا شب قدر را می‌شناسید؟

امام علیؑ فرمودند: چگونه شب قدر را نشناسیم که ملائکه در آن شب در اطراف ما طواف می‌کنند.^۱

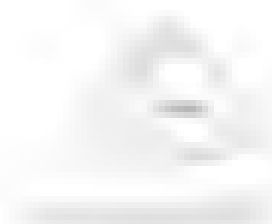
۱ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۱؛ تفسیر مرهان، ج ۸، ص ۳۴۴.
بوردالتقی، ج ۵، ص ۶۳۲

تفسیر سورة بینه

۹۸ - سورة بینه در مدینه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُتَعَمِّكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ (۱)

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲)

فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳)

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا
الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ (۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

جَرَّاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَتَدْرَأُ
رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

۱- کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از آئین خود برنمی دارند تا اینکه
دلیل روشن و واضحی برای آنها بیاید.

۲- مرستادهای از جانب خداوند که کتب آسمانی پاک و مسره را بر آنها

مخوانند.

۳- که در آن نوشته‌های حق و راستین است.

۴- و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشنی برای آنها آمد.

۵- و به آنها دستوری داده شده بود مگر اینکه خداوند را با دینی خالص عبادت کنند، و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند، و این است دین راستین و پایدار.

۶- همانا کافران از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم همیشگی هستند، اینها بدترین مردمان می‌باشند.

۷- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند، اینها بهریر مردمان هستند.

۸- پاداش آنها نزد پروردگارشان ناعهای بهشت حاوی‌دان است که بهرها و زیر درختانش جاری است، و همیشگی در آن می‌مانند، خداوند را آنها راضی و خوشود است و آنها سیراز خداوند خوشود هستند، این مقام بری کسی است که از پروردگارش بترسد.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ﴾ یعنی قریش.

﴿مُفْكَينَ﴾ آنها در کفرشان هستند.

﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: مراد از «البینه»

محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ هنگامی که

رسول خدا ﷺ با قرآن به نزد آنها آمد با آن حضرت مخالفت کرده و بعد از اطراف آن حضرت پراکنده شدند.

﴿حُفَاءٌ﴾ یعنی پاکیزگان.

﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ یعنی دین استوار و ثابت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ﴾ خداوند بر آنها قرآن را نازل فرمود پس آنها مرتد شده و کفر ورزیدند و از امیرالمؤمنین علیه السلام ناهرمانی کردند ﴿لَوْلَيْكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ اینها بدترین مخلوقات هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ درباره آل محمد علیهم السلام نازل شده است.^۱

ابن عباس در معنای آیه ﴿لَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ گوید: از آن بهترین خلق را اراده کرده است.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ وصف کنندگان نمی توانند آن را توصیف کنند.

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ یعنی خداوند از اعمال آنها راضی است

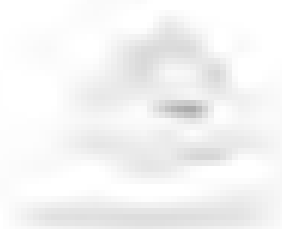
﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و آنها نیز از ثوابی که خداوند به آنها داده راضی هستند.

﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ و آن برای کسی است که از پروردگارش بترسد و

از ناهرمانی خداوند پرهیز نماید.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۵۳ و ج ۲۳، ص ۲۶۹

۲ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۵ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۲ نورالتقوی، ج ۵، ص ۶۲۳



تفسیر سورة زلزال

۹۹ - سورة زلزال در مدینه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)

وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)

يَوْمَئِذٍ تُعَدُّثُ أَخْبَارُهَا (۴)

بِأَنَّ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵)

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرًا أَعْمَالُهُمْ (۶)

فَمَنْ يَفْعَلْ يَنْفَعْلْ دَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ (۷)

وَمَنْ يَفْعَلْ يَنْفَعْلْ دَرَّةً شَرًّا يَرَهُ (۸)

۱- هنگامی که زمین به سختی به لرزه درآید.

۲- و زمین بارهای سنگین خود را بیرون بریزد

۳- و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است؟

۴- در آن روز زمین اخبارش را می‌گوید.

۵- همانا که پروردگارت به آن وحی می‌کند.

۶- در آن روز مردم از قسرها پراکنده بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آنها

نشان بدهند.

۷ پس هر کس به قدر درهای کار خیر انجام داده باشد آن را مرید
 امر و هر کس به قدر درهای کار رشتی مرکب شده باشد آن را میسند
 ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا *﴾ منظور از اثقال
 زمین، انسانها هستند.

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا *﴾ مراد از انسان امیر المؤمنین (علیه السلام) است.
 ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا - تَا - أَشْنَاتَا﴾ یعنی مردم از جهت ایمان و کفر و
 نفاق متفرق و پراکنده می آیند، بعضی مؤمنند و برخی کافر و جمعی مباحث
 ﴿لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ هر کس بالای سر اعمال خود می ایستد، و اعمال خود را
 ایستور فاش و هویدا می بیند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ این آیات
 رد جبریون است که گمان می کنند هیچ اعمالی را بر اختیار خودشان انجام
 نمی دهند.

ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که در تفسیر آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ
 مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ فرمودند: اگر از اهل آتش باشد، و در دنیا درهای عمل
 خیر کرده باشد، اگر برای غیر انجام داده باشد، همان عمل خیرش هم مایه
 حسرتش می شود، و در ذیل جمله ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ فرمود
 اگر از اهل بهشت باشد در روز قیامت آن شر را می بیند و سپس خدای تعالی
 او را می آموزد.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۹؛ نورالتقلید، ج ۵، ص ۶۴۸، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۹.
 تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۹

تفسیر سورة عادیات

۱۰۰ - سورة عادیات در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً (۱)

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً (۲)

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً (۳)

فَأَنْزِلْنِي بِرِيقِهَا (۴)

فَوَسِّطْنِي فِي جَمْعِهَا (۵)

إِنِّي الْإِنْسَانُ لَكَوَدٌ (۶)

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ فِي الْقُبُورِ (۹)

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰)

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

۱- سوگند به اسبان دوند که نفس زنان پیش می‌روند

۲- سوگند به آسانی که با کوبیدن شمشان از سنگها جرقه بر می‌آورند

۳- پس سوگند به حمله کنندگان میبله دم

۴- که گرد و غبار به پا کردند

- ۵- و در دل دشمن به جنگ پرداختند.
- ۶- همانا انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش ناسپاس است
- ۷- و همانا او خود گواه این ناسپاسی خویش است.
- ۸- و همانا او علاقه شدیدی بر مال دنیا دارد
- ۹- آیا نمی‌دانند که روری آنچه در دل قهر است همه برانگیخته می‌شود؟
- ۱۰- و آنچه در سینه‌هایشان است آشکار می‌گردد
- ۱۱- همانا پروردگارش در آن روز به حالشان آگاه است

غزوة ذات السلاسل

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ ﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در شان نزول آیات
﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ فرمودند: این سوره درباره اهالی
وادی یاس نازل شده است.

عرض کردم: حال و داستان آنها چه بود؟

امام علیه السلام فرمود دوازده هزار نفر مرد جنگجو از اهالی یاس اجتماع نموده
و با هم سوگند یاد نمودند که از یکدیگر تخلف نکنند و خوار و ذلیل نکنند یکی
از آنها دیگری را و فرار نکنند تا آنکه محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام را
بقتل برسانند و یا خودشان تماماً کشته شوند. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
نازل شد و آن حضرت را از تصمیم و عهد و پیمانشان با خبر نمود و دستور
داد فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار به سوی آنها روانه
کند پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود ای گروه
مهاجر و انصار الان جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که اهل وادی یاس ما

دوازده هزار جنگجوی سواره اجتماع کرده و با هم عهد بستند که هیچیک از آنها به دیگری مکر و حيله نزنند و فرار ننمایند تا آنکه من و برادرم علی بن ابی طالب را بقتل برسانند و به من دستور داد که فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر به سوی آنها بفرستم مهیا شوید و با نام خداوند در روز دوشنبه حرکت نمائید انشاء الله.

مسلمانان برای حرکت مجهز شدند، پیغمبر به فلانی (ابوبکر) فرمود: چون به مکان یابس رسیدید نخست اسلام را بر آنها عرضه بدارید اگر پذیرفتند جنگ نکنید و چنانچه امتناع کردند با ایشان جهاد کنید و اموالشان را بتصرف در آورید و استحکامات آنها را خراب کنید. فلانی (ابوبکر) با لشگری آراسته با تائی و آرام به سوی ایشان حرکت نمود چون به آن وادی رسیدند، چون به اهل یابس خبر رسید که فلانی و لشگرش در نزدیکی آنها چادر زده‌اند دویست نفر سوار مسلح از اهل وادی آمده و چون به آنها رسیدند گفتند: شماها چه کسی هستید؟ از کجا می‌آئید و قصد کجا را دارید؟ به رئیس و سرکرده خود بگوئید نزد ما بیاید تا با او گفتگو کنیم.

ابوبکر با جمعی از مسلمین نزد آنها رفت گفت: من فلانی فرستاده پیغمبر خدا هستم

گفتند: چه چیز باعث شده که به سوی ما بیائید؟

گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرموده تا شما را به اسلام دعوت کنم تا همان مزیتی که برای مسلمانان هست برای شما نیز باشد و چنانچه اسلام قبول نکنید با شما جنگ خواهیم کرد.

گفتند: ای ابوبکر به لات و عزی سوگند اگر نبود قرابتی میان ما و شما، البته خود و اصحابت را بقتل می‌رسانیدیم بطوری که یادگار و مثل شود برای

کسانی که بعد از شما به دنیا می آیند، با اصحابیت برگرد و بخود و ایشان رحم کن ما جز پیغمبر و علی قصد کشتن کس دیگری را نداریم.

ابوبکر به مسلمانان گفت: ای قوم! ایشان چندین برابر شما هستند شما دیگر کمکی ندارید خانه هایشان خالی است برگردید تا صورت حال را به عرض پیغمبر برسانیم.

مسلمین همگی گفتند: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت فرمان خدا و رسولش مکن آنچه به تو امر شده آن را انجام ده و از خدا بترس و با این قوم جهاد کن و خلاف دستور رسول خدا ننما.

گفت: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید و شخص حاصر مشاهده می کند چیزی را که غایب آن را نمی بیند. عاقبت از جهاد با آنها منصرف شد و بازگشت.

مسلمانان به پیغمبر اکرم ﷺ خبر دادند آنچه را کفار به ابوبکر گفتند، رسول خدا ﷺ فرمود: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت امر من کردی و آنچه به تو امر کرده بودم را انجام ندادی و سوگند بخدا تو معصیت کاری، پس از آن پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مسلمین به فلانی (ابوبکر) دستور دادم که به جانب اهل یابس برود و اسلام را بر آنها عرضه کند و آنها را به سوی خداوند دعوت نماید که اگر اجابت نمودند که هیچ والا با آنها جنگ نماید و او به سوی آنها رفت و از اهل یابس دو یست سوار جنگی به نزد اینها آمده و هنگامی که سخنان آنها را شنیده سینه اش بتنگ آمد و ترس آنها در دلش جای گرفته و دستور مرا ترک نموده و از امرم اطاعت نکرده است و اینک جبرئیل آمد و به من امر نمود که فلانی (عمر) را با چهار هزار سوار جنگی بجای ابوبکر به سوی آنها بفرستم آن گاه متوجه عمر

شد و به او فرمود: ای فلانی (عمر) با نام خدا برو و مانند برادرت ابوبکر که معصیت خدا و رسولش را بجا آورد عمل نکنی، آنچه به ابوبکر دستور داده بود به عمر نیز فرمود.

عمر با همان لشکر به سوی کفار حرکت کرد چون به وادی یابس رسید و مشرف به آنها شد باز دوستان نفر سوار مسلح جلوی آنها را گرفتند و آنچه به اولی گفته بودند به او نیز گفتند، نزدیک بود روح از تن عمر پرواز کند از شدت ترس بخود می لرزید و فرار را بر قرار و جهاد اختیار کرد و باز گشت.

پس جبرئیل نازل شده و خبر برگشت عمر را به پیغمبر ﷺ رسانید چون عمر باز گشت پیغمبر به او فرمود تو هم مانند ابوبکر معصیت خدا و رسولش را بجا آوردی فرشتگان عرش از نافرمانی تو با خبر شدند چرا خلاف امر مرا نمودی و عمل به رأی خودت کردی قبیح باد رأی تو، همانا جبرئیل به من دستور داد که علی بن ابی طالب را با این افراد بفرستم و به من خبر داد که خداوند به وسیله او و اصحابش گشایشی می کند. امیر المؤمنین علیه السلام را خواست و آنچه را که به اولی و دومی فرموده بود به علی علیه السلام نیز فرمود و به او فرمود که خداوند خواسته این فتح و پیروزی نصیب تو شود بزودی بخواست خدا فتح می کنی و باز می گردی.

حضرت علی علیه السلام با مهاجرین و انصار به سوی وادی یابس حرکت کردند. امیر المؤمنین علیه السلام از راهی به غیر از راه ابوبکر و عمر رفتند و چنان به سرعت و شتاب حرکت می کردند که مسلمانان خسته شدند و از تلف شدن حیوانات سواری خود می ترسیدند. امیر المؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: بترسید رسول خدا به این طریق امر و دستور فرموده و خبر داد که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما خواهد نمود بشارت باد شما را بخیر و خوشی و پاکیزه باد نفس و

دل‌های شما.

با عجله حرکت کردند تا نزدیک وادی یابس رسیدند و حصرت امر فرمودند که چادر بزنند. اهالی از آمدن امیرالمؤمنین و اصحابش با خبر شدند دو بیست نفر مرد جنگجو جلوی مسلمانان را گرفته و گفتند: شما چه اشخاصی هستید؟ و از کجا می‌آئید؟ و قصد کجا را دارید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من علی بن ابیطالب فرستاده، پسر عمو و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی شما هستم، آمده‌ام تا شما را دعوت کنم به شهادت «لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» تا آنچه را که برای مسلمین هست شما هم از آن برخوردار باشید.

گفتند: ما قصد کشتن تو را داریم هرگز اسلام قبول نمی‌کنیم و به آنچه تو و پیغمبر عمل می‌نمائید مخالف هستیم آماده جنگ باش و اصحاب خود را برای مبارزه آماده کن، و بدان که کشته تو و اصحابت ما هستیم، وعده ما و شما صبح فردا.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: ای بر شما مرا به زیادتى جمعیت خود می‌ترساید؟ من از خدا و هشتگان و مؤمنین بر جنگ با شما یاری می‌جویم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

آنها به مرکز خود برگشتند. امیرالمؤمنین و اصحابش نیز به چادرهای خود مراجعت نمودند چون تاریکی شب فرا گرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود امر فرمود حیوانات و اسبهای خود را زین کنند و آماده نمایند. صبح که خواست آشکار شود نماز را با اصحاب بجا آورد و در تاریکی صبح دستور داد یک دفعه حمله کنند و آنها را بقتل برسانند در میان اصحاب کسی نبود مگر آنکه هر یک از آنها چند نفر از کفار را بقتل رسانیدند و جمعی را

اسیر کردند و خانه‌ها و استحکامات ایشان را ویران و خراب نمودند و اموالشان را با خود حرکت داده و به سوی مدینه حرکت کردند جبرئیل نازل شد و خبر فتح و پیروزی را که خداوند نصیب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود را به پیغمبر داد.

پیغمبر اکرم بالای منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند بدست علی فتح و پیروزی به مسلمانان عطا فرموده و جز دو نفر از مسلمین بیشتر کشته نشدند و از منبر پائین آمد با تمام اهالی مدینه تا سه میلی شهر به استقبال امیر المؤمنین علی علیه السلام تشریف بردند. آن حضرت چون نظرش به پیغمبر افتاد به احترام رسول خدا از اسب پائین آمد، پیغمبر او را در آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید غنیمتهائی که خداوند نصیب و روزی مسلمانان نموده بود از اهل یابس حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت حضرتش آنها را میان جهاد کنندگان و جنگجویان وادی یابس قسمت نمود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: غنیمتهائی که از وادی یابس نصیب مسلمین شد بجز در جنگ خیبر از هیچ جنگی آن مقدار نصیب ایشان نشد پس خداوند در آن روز این سوره «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» را نازل فرمود، «بالعادیات» یعنی اسبان دونده که از عنانها و لجامهای ایشان در وقت دویدن صدا بر آرند. «قَالُمُورِيَاتٍ قَدْحًا» * «قَالُمُفِيرَاتٍ صُبْحًا» به تحقیق به تو خبر دادم که صبح هنگام دشمنان را غارت می‌کنند. روای گوید عرض کردم: معنای آیه «قَالُمُورِيَاتٍ قَدْحًا» چیست؟

فرمود: یعنی اسبان بر اثر دویدن در آن بیابان خشک گرد و غباری به پا کردند «قَالُمُورِيَاتٍ قَدْحًا» و بر دل دشمن به جنگ پرداختند.
عرض کردم: معنای آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» چیست؟

فرمود: ناسپاس است ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی آن دو نفر و وادی
یابس شهادت می‌دهند که آن دو برای دوستی زنده ماندن حریص‌تر بودند تا
جنگیدن از برای خداوند.

عرض کردم: معنای آیه ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۖ وَ حُصِّلَ مَا فِي
الصُّدُورِ ۖ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ چیست؟

فرمود: این آیات فقط برای آن دو نفر نازل شده است، که باطنشان بد بود و
بر حسب آن نیز عمل می‌کردند پس خداوند خبر و اعمال آن دو را در این قصه
وادی یابس^۱ و تفسیر عادیات بیان نموده است.

﴿وَالْعَدِيَّاتِ ضَبْحًا﴾ یعنی اسب‌ها بر اثر دویدن زیاد به نفس نفس زدن
افتاده بودند. ضباح الکلاب یعنی صدای سگ.

﴿قَالُمُورِيَّاتٍ قَدْ حَا﴾ وادی یابس سنگلاخی بود و وقتی سم‌های اسبان بر
آن سنگ‌ها می‌خوردند آتش از آنها جرقه می‌زند.

﴿قَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ یعنی صبح هنگام آنها را به غارت بردند.

﴿قَاتِلْنَ بِهِ نَعْمًا﴾ برخواستن گرد و غبار به وسیله پاهای اسبان

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَنًّا﴾ مشرکین را احاطه کردند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ «لکنود» یعنی کفر ورزیدن.

آن دو اصرار داشتند و می‌خواستند امیر المؤمنین علیه السلام را از آن راهی که
سیر می‌نمود به خاطر بخل و حسد و کینه‌ای که نسبت بحضرتش داشتند، باز
دارند. چون علی علیه السلام غیر از آن راهی رفت که آن دو رفته بودند و یقین پیدا
کردند راهی که امیر المؤمنین علیه السلام سیر می‌نماید عاقبت فتح و پیروز خواهد
بود عمرو بن عاص به فلانی گفت علی جوان است و کم تجربه و راه را

نمی داند این راهی که می رود خوفناک است و درندگان بسیاری دارد پس آن دو به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کردند: یا ابوالحسن این راهی که اختیار فرمودید درندگان بسیاری دارد اگر برگردید و راه دیگری بروید بهتر است

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: دنبال کار خود بروید و مهابت اسبها را نگاهدارید، از برای شما کافی است، اطلاعات من کنید و سخنان مرا بشنوید من دانایترم به آنچه که انجام می دهم، آنها به ناچار سکوت اختیار کردند

﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی بر دشمنی.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ یعنی دوست داشتن زندگانی و زنده ماندن آن دو نفر باعث شده بود که همانند درندگان بر جان خودشان بترسند؛ پس خداوند متعال فرمود: ﴿أَفَلَا يَظْلَمُ إِذَا بَعَثَ مَا فِي الْقُبُورِ ۖ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ یعنی جمع می کند و آشکار می نماید ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ همانا پروردگارشان در آن روز به حالشان آگاه است.^۱



تفسیر سورة قارعه

۱۰۱ - سورة قارعه در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفَارِعَةُ (۱)

مَا الْفَارِعَةُ (۲)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْفَارِعَةُ (۳)

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

وَتَكُونُ أَلْجَبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ (۵)

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶)

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷)

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸)

فَأُمُّهُ خَاوِيَةٌ (۹)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَ (۱۰)

نَارٌ خَامِيَةٌ (۱۱)

۱- آن واقعه کوینده

۲- چه واقعه کویندهای؟

۳- و تو چه می دانی که آن حادثه کوینده چیست؟

۴- روری که مردم مانند پروانه پراکنده می شوند.

۵- و کوهها همچون پشم رنگ شده حلاجی می‌گردد

۶- اما کسی که میزان عملش سنگین باشد،

۷- پس او در رنگی خوشی حواله بود.

۸- و اما کسی که میزان عملش سبک باشد.

۹- پس جایگاهش در هاویه است

۱۰- و تو چه می‌دانی که هاویه چیست؟

۱۱- هاویه آتشی سوزنده و گدازنده است.

﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَذْرَاكَ * مَا الْقَارِعَةُ﴾ خداوند قارعه را به

خاطر هول و هراسش تکرار کرده تا مردم با شنیدن آن فزع و ناله کنند

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾

فرمود: ﴿عِهْن﴾ به معنای پشم است.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی از حسنات سنگین باشد.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ و ﴿أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ از حسنات سبک باشد.

﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ فرمود. از فرق سرش به سوی آتش پرتاب می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَ مَا أَذْرَاكَ﴾ ای محمد ﴿مَا هِيَ﴾ یعنی هاویه (آتش)

چیست؟ سپس فرمود. ﴿نَارُ خَامِيَةٍ﴾ هاویه آتشی سوزاننده و گدازنده است

تفسیر سورة تکاثر

۱۰۲ - سورة تکاثر در مکه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- تفاخر و ابروین طلبی شما را به حدود مشغول ساخت.

۲- تا آنجا که به ملاقات قبرها رفتید.

۳- چنین نیست، به زودی می دانید.

۴- سپس چنین نیست، به زودی می دانید.

۵- چنین نیست، اگر به طور یقین می دانستید.

۶- حتماً شما جهنم را خواهید دید.

۷- سپس با چشم یقین آن را خواهید دید.

۸- سپس در آن روز از نعمتهایی که داشتد مورد سؤال واقع خواهد شد.
 ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی زیادی شما، شماها را به غفلت انداخته است
 ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ برای چه مردگان را نیز می‌شمارید و بر تعداد آنها
 فخر می‌کنید.

﴿لَتَرْوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ یعنی به ناچار باید دوزخ را ببینید
 ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ یعنی از ولایت؛ و دلیل بر آن این آیه است.
 ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ یعنی از ولایت.

جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه
 داشتیم معنای آیه ﴿لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ چیست؟ فرمود: این امت از
 نعمت رسول خدا، و سپس از نعمت ائمه اهل بیت معصومینش بار خواست
 می‌شوند^۱

تفسیر سورة عصر

۱۰۳ - سورة عصر در مکه

نازل شده و دارای ۳ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

۱- سوگند به عصر،

۲- همانا که انسان در خسران و ریان است.

۳- مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به

حق و صبر و شکیبایی سفارش کردند.

﴿وَالْعَصْرِ • إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾

﴿وَالْعَصْرِ﴾ قسم است و جوابش ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ﴾ می باشد.

امام صادق علیه السلام این سوره را اینطور قرائت می کردند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ

لَفِي خُسْرٍ وَ أَنَّهُ فِيهِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَمَرُوا
بِالتَّقْوَى وَ أَمَرُوا بِالصَّبْرِ»^۱

عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در معنای آیه

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ فرمود

حداوند متعال در این جمله اهل صفوت و خالص از خلق خود را استثناء کرده است، هنگامی که فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مگر آنهایی که به ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) ایمان بیاورند ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ و بر ذریه و بر فرزندانیشان آن ولایت را توصیه نموده و به صبر و بردباری دستور دهند.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴ و ج ۳۶، ص ۱۸۳ و ج ۶۴، ص ۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶

تفسیر سورة همزة

۱۰۴ - سورة همزه در مکه

نازل شده و دارای ۹ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّخِمنِ الرَّحِيمِ

- وَنَزَّلَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُحْمَةً (۱)
 الّٰهِي جَمَعَ مَالاً وَ عِدَّةً (۲)
 يَخْشَى أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)
 كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)
 وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)
 نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ (۶)
 الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَقْنَدَةِ (۷)
 إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّدَةٌ (۸)
 فِي هَمَلٍ مُّتَدَدَةٍ (۹)

۱- وای بر هر صیجری مسخره گر.

۲- همان کس که مال ربادی جمع کرده و می شمارد

۳- آیا می پندارد که مالش همیشگی و ابدی است؟

۴- چیس نیست، به رودی در حطمه انبساطه شود

۵- و توجه می دانی که حطمه چیست؟

۶- آتش بر افروخته الهی است.

۷- آتشی که شرارهایش از دلها شعله‌ور می‌شود

۸- همانا که این آتش آنها را احاطه کرده است

۹- در ستون‌هایی بلند و طولانی.

﴿وَيُلْ لِّكُلِّ هُمْزَةٍ﴾ کسی که بر مردم عیب و ایراد گرفته و فقراء را تحقیر می‌کند.

﴿لَمْزَةٍ﴾ این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با سر و گردن خود ژست می‌گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می‌شود.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ یعنی می‌شمارد و سر جایش می‌گذارد
﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ خیال می‌کند که مالش دائمی بوده و باقی خواهد بود.

﴿كَالْآيُتُنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ منظور از ﴿الحطمة﴾ آتشی است که هر چیزی را می‌سوزاند.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ﴾ ای محمد. ﴿مَا الْحُطَمَةُ﴾ نَارُ اللَّهِ الْوَقْدَةُ ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُيُتُنَّ﴾ بر دل‌ها شعله می‌زند.

ابودر غفاری رحمته الله فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه‌هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند

﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾ آتش دوزخ همه اهل دوزخ را فرا می‌گیرد

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ یعنی وقتی کُنده و زنجیرها بر آنان استوار می‌گردد به خدا سوگند که پوستشان را می‌خورد [به خدا سوگند که آن دائمی و اندی است]^۱

تفسیر سورة فیل

۱۰۵ - سورة فیل در مکه نازل

شده و دارای ۵ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱)
أَلَمْ يَخْشَ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّبِ (۲)
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳)
تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)
فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

۱- آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل (سپاه ابرهه) چه کرد؟

۲- آیا مکر و حيله آنها را در گمراهی قرار نداد؟

۳- و برای هلاکت آنها پرندگانی گروه گروه فرستاد

۴- که با سنگهای سجیل (دورخی) آنها را سنگباران می کردند

۵- پس آنها را همچون علفی خرد شده و متلاشی قرار داد

﴿أَلَمْ تَرَ﴾ ای محمد آیا می دانی؟

﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾

درباره پادشاه حبشه نازل شده هنگامی که با فیل آمد تا کعبه را خراب

کنند، چون به نزدیکی در مسجد رسید، عبدالمطلب به فیل فرمود: آیا می دانی

به کجا می روی؟

فیل با سرش گفت: نه!

عبدالمطلب گفت: تو را آورده‌اند تا کعبه خانه خدا را خراب کنی، آیا این کار را می‌کنی؟

فیل با سرش گفت: نه!

پادشاه حبشه تلاش و کوشش نمود تا فیل داخل مسجد شود، فیل از داخل شدن بر مسجد خودداری کرد، پس با شمشیر بر او حمله کردند و آن را تکه تکه نمودند پس خداوند بر آنها نازل فرمود: ﴿طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾ گروهی بعد از گروهی می‌آمدند.

﴿تَرَاهُمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ﴾ با هر پرنده‌ای سه سنگ بود که یکی در منقار و دو تا نیز در چنگال‌هایشان بود و آنها بر بالا سر حبشیان می‌آمدند و سنگ را رها می‌کردند و بر سرشان اصابت کرده و از پائینشان در می‌آمد و بدن‌هایشان از هم می‌پاشید. و حالشان چنان بود که خداوند می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ﴾ همچو کاهی که چهارپایان آن را خورده و مضله انداخته باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنهایی که از اصحاب قیل گرفتار مرض جذری^۱ شدند اولین کسانی بودند که به این مرض مبتلا گردیدند^۲

۱ جذری مرضی است که مردم در مدت عمر یک بار به آن مبتلا می‌گردند. عکرمه گوید جذری مرضی است که لشکر ابرهه به آن مبتلا شدند و حم در بدن.

۲ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۳۲، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۳، نورالتعلین، ج ۵، ص ۶۷۵

تفسیر سورة قريش

۱۰۶ - سورة قريش در مکه

نازل شده و دارای ۴ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَافٍ قُرَيْشٍ (۱)

إِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳)

الَّذِي أَطَقَهُمُ مِنَ الْجُوعِ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

۱- (کبیر اصحاب قبل) به خاطر این بود که قریش با هم الفت بگیرند

۲- الفتشان در سفرهای زمستان و تابستان باشد

۳- پس (به شکرانه این دوستی) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند

۴- همان کسی که آنها را از گرسنگی طعام داد و از ترس و خطرات ایمن

ساخت

﴿إِلَافٍ قُرَيْشٍ﴾ این سوره درباره قریش نازل شده است،

چون قریش معاششان از دو سفر تابستانی و زمستانی به یمن و شام تامین می شد، از مکه پوست و محصولات دریایی و کالاهایی که در ساحل دریا پیاده می شده از قبیل فلفل و امثال آن را بار می کردند و به شام می بردند، و در شام جامه و آرد خالص و حبوبات، خریداری می کردند، و همین مسافرت باعث می شد وحدت و الفتی در بینشان برقرار گردد، هر وقت به یکی از این دو

سفر می‌رفتند یکی از بزرگان قریش را رئیس خود می‌کردند، و زندگیشان از این راه تأمین می‌شد. بعد از آنکه خدای تعالی رسول گرامیش را مبعوث فرمود مردم قریش بی‌نیاز از سفر شدند، چون از اطراف حجاز مردم رو به آن حناب نهاده، هم آن حضرت را زیارت می‌کردند، و هم خانه خدا را، و لذا خداوند در این سوره می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ﴾ پس رب این خانه را پرستند، که ایشان را از گرسنگی نجات داد، و دیگر احتیاج ندارند به شام بروند، ﴿وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ یعنی از ترس راهزنان در امان هستند.^۱

۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۹؛ نورالتقوی، ج ۵، ص ۶۷۶

تفسیر سورة ماعون

۱۰۷ - سورة ماعون در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ (۱)

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲)

وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵)

الَّذِينَ هُمْ بِرِزَاؤِنَ (۶)

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

۱- آیا دیدی کسی که روز جزا را تکذیب می‌کرد؟

۲- این همان کسی است که یتیم را با خشم می‌راند.

۳- و (دیگران را) بر اطعام مسکین ترغیب نمی‌کند.

۴- پس وای بر حال نمازگزاران.

۵- کسانی که در نمازشان سهل انگاری می‌کنند.

۶- همان کسانی که ریا می‌کنند.

۷- و دیگران را از احسان و انفاق منع می‌کند.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ﴾ این آیه در باره ابوجهل و کفار قریش نازل

شده است

﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾ یعنی او را از حقش مانع می‌شود
 ﴿وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ یعنی هیچ رغبتی به اطعام مسکین
 ندارد^۱

﴿قَوْلِ الْمُصَلِّينَ﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ یعنی کسانی که به طور
 کلی نماز را ترک کرده‌اند زیرا هر انسانی در نمازش سهو می‌کند و آن را
 بعضی اوقات به جا نمی‌آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور تاخیر نماز از اول وقت و بدون عذر است.^۲
 ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ﴾ آنچه که انجام می‌دهند.
 ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ مانند چراغ و آتش و خمیر و شبیه آن که مردم بدان
 احتیاج دارند. و در روایتی دیگر آمده است یعنی خمس و زکات.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵؛ تفسیر صادقی، ج ۷،

ص ۵۶۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۵

تفسیر سورة کوثر

۱۰۸ - سورة کوثر در مکه

نازل شده و دارای ۳ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱)

فَقُلْ لِرَبِّكَ وَانْخَرْ (۲)

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱- همانا ما بر تو کوثر را عطا کردیم.

۲- پس برای پروردگارت سار بجوای و قریاس نما

۳- همانا دشمن تو مقطوع السلسله و ابتر است

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ کوثر نهري در بهشت است که خداوند عوض از

پسرش ابراهیم به پیامبر ﷺ داده است.

در روایت است که رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد که عمرو بن العاص و

حکم بن ابی العاص در آنجا بودند، عمرو گفت: ای ابا ابتر! در زمان جاهلیت

مردی که فرزند نداشت به او ابتر (نسلش بریده شده و منقطع) می گفتند،

سپس عمرو گفت: من محمد را ناراحت کردم پس خداوند بر رسولش نازل

فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَقُلْ لِرَبِّكَ وَانْخَرْ إِنَّ شَانِئَكَ﴾ یعنی عمرو که تو

را ناراحت کرد.

﴿هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ یعنی نه دینی برای او است و نه نسبی.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹ و ج ۳۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۰۵؛ تفسیر

صافی، ج ۷، ص ۵۶۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۸۳

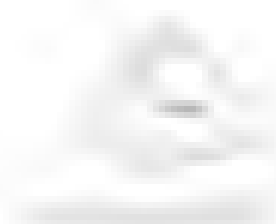
از تفتیک بزرگ و سبزی

تفسیر سورة کافرون

۱۰۹ - سورة کافرون در مکه

نازل شده و دارای ۶ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)

لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبِدُ (۳)

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبِدُ (۵)

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

۱- بگو ای کافران

۲- من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید

۳- و شما نیز عبادت نکنید آنچه را که من عبادت می کنم.

۴- و من آنچه را که شما عبادت می کنید هرگز عبادت نمی کنم.

۵- و شما نیز آنچه را که من عبادت می کنم عبادت نخواهید کرد

۶- دین (آئین) شما برای شما و دین (آئین) من برای من

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾

ابن اسى عمير روايت کرده که ابو شاکر از ابى جعفر احول از قول خداوند

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبِدُ * وَلَا أَنَا

عَابِدُوا مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبِدُ* سؤال کرد، که مگر یک سخنگوی حکیم اینطور حرف می‌زند که در یک سطر مطالبی را دوبار بگوید و تکرار کند؟

اسی جعفر احول جوابی از این اشکال نداشت. پس به ناچار به مدینه رفت و از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را یعنی تکرار مطلب را بکار برد، آنها گفته بودند یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را عبادت می‌کنیم، در پاسخ فرمود: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾، آنها گفته بودند باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن، در پاسخ فرمود: ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾، آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را در پاسخشان فرمود: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ﴾.

ابو جعفر احول وقتی این پاسخ را شنید نزد ابو شاکر رفت، و جواب را به او گفت، ابو شاکر گفت: این جواب را شتر از حجار بدینجا حمل کرده است.^۱
امام صادق علیه السلام هر وقت این سوره را قرائت می‌کردند سه بار می‌فرمودند: دین من اسلام است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۴۰، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۰، نور الثعلب، ج ۵، ص ۶۸۸

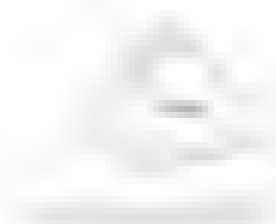
تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۹

تفسیر سورة نصر

۱۱۰ - سورة نصر در مکه

(مدینه) نازل شده و دارای ۳

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)

وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)

فَتَسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرُكَ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

۱- هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرا رسد.

۲- و مردم را ببینی که گروه گروه وارد در دین الهی می‌شوند.

۳- پس پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او طلب آمرزش کن که او

توبه‌پذیر است.

تاکید پیامبر ﷺ بر ولایت حضرت علی علیه السلام

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾

فرمود: این سوره در حجة الوداع در منی نازل شده است. هنگامی که این سوره نازل شد رسول خدا ﷺ فرمودند: در این سوره خبر مرگ من است پس به مسجد خیف با جمیع مردم رفتند و فرمودند: خداوند یاری کند کسی را که گفتار مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و نگه دارد و به کسی که نشنیده برساند چه بسا کسی که پیام رسان است خود به آنچه که ابلاغ می‌کند دانا

نیست و چه بسا کسی که پیام را می‌رساند از خود او باثباتر است یعنی ممکن است کسانی باشند که از پیام رسان مطلب را بهتر درک کنند کسی که چنین دستوری را به بافهم‌تر از خود منتقل می‌کند سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها دغلی روا نمی‌دارد و کینه ورزی نمی‌کند. اول کار خالص برای خداوند است بدون ریا می‌باشد، دوم خیر اندیشی برای پیشوایان و رهبران مسلمین سوم همراه با جماعت مسلمانان، زیرا دعوت جامعه مسلمانان فرا گیرنده است هر آنکه را در دنیال آمان باشد؛ ای مردم دو چیز را در میان شما بجا می‌گذارم چیزی را که اگر چنگ به آن زنید هرگز گمراه نشوید و هرگز نلغزید و آن چیز یکی کتاب خداوند متعال است و دیگری عترت من که اهل بیت من هستند پس بدرستی که خبر داده مرا خدای لطیف دانا که آن دو چیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه بر من بر لب حوض کوثر وارد شوند مانند این دو انگشت من - و بعد ازین میان دو انگشت سیابه خود جمع کردند پس فرمودند که - من نمی‌گویم که آنها مانند این دو انگشت من هستند - و جمع کردند میان سیابه خود و وسطی - تا آنکه فضیلت داشته باشد یکی بر دیگری چنانچه انگشت وسطی در طول بر انگشت سیابه زیادتى دارد.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۸؛ مور الثقلین، ج ۵، ص ۶۹۰، معبر برهان، ج ۸، ص ۴۱۲

تفسیر سورة لہب

۱۱۱ - سورة لہب در مکہ

نازل شدہ و دارای ۵ آیہ

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يُدَا أُمِّي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱)

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (۲)

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳)

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّثَدٍ (۵)

۱- بریده ماد دو دست ابولهب.

۲- نه مال و ثروتش نه حالش یعنی مشید و نه آنچه که بدست آورده بود

۳- به زودی وارد آتشی شعله‌ور می‌شود.

۴- و نیز همسرش که هیزم‌کش (آتش دوزخ) است.

۵- در گردنش طایفی از لیف خرم است

«تَبَّتْ يُدَا أُمِّي لَهَبٍ» یعنی ابو لهب زیان دیده هنگامی که قریش را در

دارالندوه جمع کرد و با آنها بر کشتن محمد رسول خدا ﷺ بیعت بست، او

مردی ثروتمند بود پس خداوند فرمود: «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ *

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» یعنی آتش او را در بر می‌گیرد و می‌سوزاند

﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ ام جمیل دختر صخر بود، و علیه رسول خدا ﷺ سخن چینی می کرد و احادیث و سخنان رسول خدا ﷺ را برای کفار می بود.

﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ یعنی آتش عناد و دشمنی کفار را بر علیه رسول خدا ﷺ شعله ور می کرد.

﴿فِي جِيدِهَا﴾ یعنی در گردن او.

﴿حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ﴾ یعنی ریشمانی از آتش است

اسم ابو لهب عبد مناف بود پس خداوند او را «مناف» کنیه داد زیرا «مناف»

بتی بود که آن را عبادت می کردند.^۱

^۱ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۶؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۹۸

تفسیر سورة اخلاص

۱۱۲ - سورة اخلاص در مکه

نازل شده و دارای ۵ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

۱- بگو: اوست خداوندی یگانه و یکتا

۲- خداوندی که (از همه) بی نیاز است (و همه عالم به او نیازمند)

۳- نراده و زاده هم شده است.

۴- و برای او شبیه و همانندی نیست.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی او خداوند یگانه است.

سبب نزول این سوره این بود که یهود نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفتند

نسبت پروردگارت را برای ما بگو. خداوند این سوره را نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ

اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

و معنی کلمه ﴿أَحَدٌ﴾ یکی از صفات خداوند است.

همچنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: الله نوری است که تاریکی ندارد و علمی

است که جهل و نادانی در آن راه ندارد.

﴿الصَّمَدُ﴾ یعنی مدخلی در آن نیست

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ یعنی حادث نشده است.

﴿وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ برای او کفو و شبیه و شریک و یار و

یاوری نیست.

ابن عباس گوید که قریش در مکه به پیامبر ﷺ گفتند. پروردگارت را برای ما توصیف کن تا او را شناخته و عبادتش کنیم. پس خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر ﷺ این سوره را نازل فرمود. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی غیر تقسیم است، تجزیه پذیر نیست، کنه‌ش قابل توصیف نمی‌باشد، تعدد نمی‌پذیرد، کم و زیاد نمی‌شود.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ سیادت و شرافت به او ختم می‌شود، اهل آسمان‌ها و زمین

برای برآورده شدن حوائجشان به او نیازمند هستند.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ از او به دنیا نیامده است نه عَریر همچنانکه یهود می‌گویند که

لعن و غضب الهی بر آنها باد، نه مسیح همچنانکه نصاری می‌گویند که حشم و غضب الهی بر آنها باد، نه خورشید و ماه و ستاره‌ها همچنانکه مجوس می‌گویند که لعن و غضب الهی بر آنها باد، و نه ملائکه همچنانکه کفار قریش که لعنت الهی بر آنها باد می‌گویند.

﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾ نه در صلب حادث شده و نه در ارحام بوده و نه از چیزی بود و

نه از چیزی که بوده آفریده شده است.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ شبیه و مانند و همتائی برای او نیست و به کنه‌ش

احدی از مخلوقاتش نمی‌رسد و اگر چه از فضیلت الهی برخوردار و مقام

خیلی عالی داشته باشد.^۱

تفسیر سورة فلق

۱۱۳ - سورة فلق در مکه

نازل شده و دارای ۵ آیه

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

۱- بگو: پناه می‌برم به پروردگار فروزنده صبح

۲- از شر آنچه که آفریده است.

۳- و از شر شب تاری هنگامی که هجوم بیاورد.

۴- و از شر افسونگران که با سحر و افسون در گره‌ها بندند.

۵- و از شر حسود بدخواه هنگامی که حسد بورزد.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت

حرارت آن به دنبال پناهگاهی می‌گردند، از خداوند می‌خواهد که نفس بکشد،

چون نفس می‌کشد از شدت حرارت آن جهنم می‌سوزد؛ و در آن چاه

صندوقی از آتش است که اهل آن چاه از شدت حرارت آن صندوق به خدا پناه

می‌برند و در آنجا شش نفر از مردم اولین و شش نفر از آخرین است، اما شش نفر از اولین عبارتند از:

۱- قابیل پسر آدم که برادرش را کشت؛

۲- نمرود که حضرت ابراهیم را در آتش افکند؛

۳- فرعون است؛

۴- سامری است که گوساله را ساخت؛

۵- کسی است که بنی اسرائیل را از دین موسی برگردانید؛

۶- همان شخص است که نصاری را از دین و طریقه حضرت عیسی باز داشت.

و شش نفر آخرین عبارتند از: اولی و دومی و سومی و معاویه و ذوالثدیین رئیس خوارج نهروان و ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد
 ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ فرمود: در چاه می‌افتد و قابل رویت نمی‌باشد.^۱

۱ بحارالانوار، ج ۸ ص ۲۹۶ و ج ۳۰ ص ۲۰۶؛ نورالثقلین، ج ۵ ص ۷۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۴۳۸

تفسیر سورة ناس

۱۱۴ - سورة ناس در مکه

(مدینه) نازل شده و دارای ۶

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلَهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوْشْوَشُ فِيْ صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

۱- بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم،

۲- به مالک مردم،

۳- به معبود مردم،

۴- از شرّ وسوسه‌گر پنهانی،

۵- همانی که در سینه‌های مردم به وسوسه‌گری می‌پردازد.

۶- که چه از جن باشد و یا از انسان.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و همانا آن پناه بردن به پروردگار مردم است

﴿مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ خداس اسم شیطانی است که در سینه های مردم می باشد و در آن وسوسه می کند و آنها را از کارهای خیر مایوس می کند و وعده فقر به آنها می دهد و آنها را بر معاصی و کارهای زشت وای می دارد و آن قول خداوند است که فرمود
 ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾^۱ شیطان فقر را برای شما آماده می کند و شماها را به سوی فحشا امر می کند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که در یکی ملکی مرشد و در دیگری شیطانی فریب دهنده قرار دارد، فرشته بر کارهای نیک و خیر امر می کند و شیطان از آن باز می دارد و همچنین از انسان ها نیز شیطانی است که مردم را بر انجام معاصی وای می دارند و نیز شیطان از جن هم چنین می کند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: سبب نزول معوذتین این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسید (بیمار شد) پس حبرئیل با این دو سوره نازل شده و آن حضرت را تعویذ نمود.^۴

ابن عباس در معنای آیه ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ گوید: یعنی شیطان ملعون که در قلب آدمی است، برای او بینی مانند بینی خنزیر است، هنگامی که آدمی رو به دنیا و بر چیزهایی بیاورد که خداوند آن را دوست ندارد

۱ بقره، آیه ۲۶۸

۲ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۵

۳ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۵، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۸۸، نورالقلوب، ج ۵، ص ۷۲۵

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۵

۴ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۶

و سوسه اش می کند که بطرف آن برود و زمانی که ذکر خدا را می گوید تحریکش می کند که برگردد و ذکر خدا را نگوید.^۱

﴿الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ سپس خبر می دهد که آن شیطان از جن و انس است، خداوند عز و جل فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ یعنی از جن و انس است.^۲

ابو بکر حضرمی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: این مسعود معوذتین را از قرآن پاک می کرده است؟ فرمود: پدرم در این باره می فرمود: این کار را به رأی خود می کرده و گر نه آن دو از قرآن است.^۳

ابو بکر حضرمی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی قرآن در فلان جا است آن را بردار و منظمش بگردان و ضایع مگردان همچنانکه یهود تورات را ضایع کردند، علی علیه السلام آن را در پارچه ای زرد رنگ جمع کرد و به خانه اش برد و فرمود: عبا بر دوشم نمی اندازم تا اینکه قرآن را جمع کنم، و کسی به دیدن آن حصرت می آمد و علی علیه السلام بدون عبا به پیشوازش می رفت تا اینکه قرآن را جمع کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم قرآن را همچنانکه نازل شده می خوانند دو نفر با هم اختلافی پیدا نمی کرد.^۴

امام باقر علیه السلام فرمود: احدی از این امت قرآن را جمع نکرد مگر وصی

۱ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۲

۲ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵

۳ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۶

۴ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۹۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۲۶

محمد ﷺ^۱

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا قرآن بازدارنده است و امر کننده، به بهشت امر می کند و از آتش جهنم باز می دارد،^۲ در آن محکم و متشابه است، بر محکمت قرآن ایمان آورده و بدان عمل می شود و اما به متشابه قرآن ایمان آورده ولی بدان عمل نمی شود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾، و آل محمد ﷺ راسخون در علم هستند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قرآن روشن گر هر چیزی است و به خدا سوگند چیزی از نیاز بندگان فروگذار نکرده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید کاش این هم در قرآن آمده بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن آورده است.^۴

تمام شد ترجمه تفسیر قمی قرآن کریم در شب دوشنبه ساعت یک نیمه شب مورخه ۱/ ۵/ ۱۳۸۶ مطابق با ۸/ رجب المرجب ۱۴۲۸ از خداوند منان عاجزانه درخواست می کنم که آنی ما را از قرآن جدا نکند و همواره با قرآن بودن و با قرآن زندگی کردن را نصیب ما بگرداند، به حق قرآن ساطق اقا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام انشاء الله تعالی.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ نورالقلوب، ج ۵، ص ۷۲۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱ و ج ۸۹، ص ۸۱

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۱؛ تفسیر مرقان، ج ۸، ص ۴۹۴

فهرست منابع

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان،

۱۴۰۴ هجری قمری

۲. ثقة الاسلام کلینی، الکافی (اصول، فروع، روضة)، ۸ جلد، دار الکتب

الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲ جلد، انتشارات جامعه مدرسین

قم، ۱۴۱۲ هجری قمری

۴. شیخ طوسی، التهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵

هجری شمسی

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام

قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۶. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی

مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری

۷. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم،

۱۴۱۲ هجری قمری

۸. حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری
۹. شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۰. شیخ صدوق، التوحید، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)
۱۱. شیخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هجری قمری
۱۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم
۱۳. حاکم حسکاسی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۴. ابن فهد حلی، عدة الداعی، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم
۱۶. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هجری قمری
۱۷. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۱۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۱۹. شيخ طوسي، الأمالي، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری

قمری

۲۰. سيد نعمت الله جزائري، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آيت الله مرعشي قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۱. قطب الدين راوندي، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، چاپ بنياد

پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۲. شيخ صدوق، کمال الدين، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامية قم،

۱۳۹۵ هجری قمری

۲۳. حسين بن سعيد اهوازي، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام

مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۴. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب ﷺ، ۴ جلد، مؤسسه

انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری

۲۵. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار

الهجره قم

۲۶. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آيت الله مرعشي قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۷. احمد بن محمد بن خالد برقي، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامية

قم، ۱۳۷۱ هجری قمری

۲۸. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم،

۱۳۶۱ هجری شمسی

۲۹. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه

حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۳۱. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم ادراسات

الاسلامیة مؤسسة البعثة- قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۳۲. عروسی هویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید

هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۳۳. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی،

انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۳۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه

تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۳۵. عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه

سحف، ۱۳۸۳ هجری قمری

۳۶. حسین بن سعید اهوازی، الزهد، یک جلد، چاپ سید ابوالفضل

حسینیان، ۱۴۰۲ هجری قمری

۳۷. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ۱ جلد، انتشارات دانشگاه مشهد،

۱۳۴۸ هجری شمسی

۳۸. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الأمين، یک جلد، چاپ سنگی

۳۹. قطب الدین راوندی، الدعوات، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی

(عج) قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۴۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فلاح السائل، یک جلد، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی قم

۴۱. شیخ طوسی، مصباح المتعبد، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت،

۱۴۱۱ هجری قمری

۴۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، یک جلد، انتشارات رضی قم،

۱۴۰۵ هجری قمری

۴۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن، ۲ جلد در یک مجلد،

انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ هجری شمسی

۴۴. تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳

هجری شمسی

۴۵. شیخ مفید، الأمالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم،

۱۴۱۳ هجری قمری

۴۶. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، ۲ جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی

تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری

٤٧. شهيد ثاني، كشف الريبه، يك جلد، انتشارات مرتضوى، ١٣٩٠ هجرى

قمرى

٤٨. قطب الدين راوندى، فقه القرآن، ٢ جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله

مرعشى قم، ١٤٠٥ هجرى قمرى

٤٩. سيد رضى، خصائص الأئمة (عليه السلام)، يك جلد، مجمع البحوث آستان قدس

رضوى، ١٤٠٦ هجرى قمرى

٥٠. ابن ابى الحديد معتزلى، شرح نهج البلاغة، ٢٠ جلد در ١٠ مجلد،

انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى قم، ١٤٠٢ هجرى قمرى

٥١. حسن بن ابى الحسن نيلمى، أعلام الدين، يك جلد، مؤسسه آل

البيت (عليه السلام) قم، ١٤٠٨ هجرى قمرى

٥٢. شيخ صدوق، ثواب الأعمال، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٣٦٢

هجرى شمسى

٥٣. رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، مكارم الأخلاق، يك جلد، انتشارات

شريف رضى قم، ١٤١٢ هجرى قمرى

٥٤. على بن جعفر (عليه السلام)، مسائل على بن جعفر (عليه السلام)، يك جلد، مؤسسه آل

البيت (عليه السلام) قم، ١٤٠٩ هجرى قمرى

٥٥. سيد على بن موسى بن طاوس، الأمان، يك جلد، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)

قم، ١٤٠٩ هجرى قمرى

٥٦. ابن قولويه قمى، كامل الزيارات، يك جلد، انتشارات مرتضويه نجف

اشرف، ۱۳۵۶ هجری قمری

۵۷. ابن نما حلی، مثير الأحزان، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)

قم، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۸. سید علی بن موسی بن طاووس، اللهوف، یک جلد، انتشارات جهان

تهران، ۱۳۴۸ هجری شمسی

۵۹. ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، یک جلد، انتشارات شریف

رضی قم

۶۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات

اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق

مرکز تحقیقات اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد